

Genesis 1:1 ¶ In the beginning God created the heaven and the earth.

Genesis 1:1 ¶ در ابتدا، خدا آسمانها و زمین را آفرید.

Genesis 1:2 And the earth was without form, and void; and darkness was upon the face of the deep. And the Spirit of God moved upon the face of the waters.

Genesis 1:2 و زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه. و روح خدا سطح آبها را فرو گرفت.

Genesis 1:3 And God said, Let there be light: and there was light.

و خدا گفت: «روشنایی بشود.» و روشنایی شد Genesis 1:3

Genesis 1:4 And God saw the light, that it was good: and God divided the light from the darkness.

و خدا روشنایی را دید که نیکوست و خدا روشنایی را Genesis 1:4 از تاریکی جدا ساخت.

Genesis 1:5 And God called the light Day, and the darkness he called Night. And the evening and the morning were the first day.

و خدا روشنایی را روز نامید و تاریکی را شب نامید. Genesis 1:5 و شام بود و صبح بود، روزی اول.

Genesis 1:6 ¶ And God said, Let there be a firmament in the midst of the waters, and let it divide the waters from the waters.

و خدا گفت: «فلکی باشد در میان آبها و آبها را از آبها جدا کند».

Genesis 1:7 And God made the firmament, and divided the waters which were under the firmament from the waters which were above the firmament: and it was so.

و خدا فلک را بساخت و آبهای زیر فلک را از آبهای بالای فلک جدا کرد. و چنین شد.

Genesis 1:8 And God called the firmament Heaven. And the evening and the morning were the second day.

و خدا فلک را آسمان نامید. و شام بود و صبح بود، روزی دوم.

Genesis 1:9 ¶ And God said, Let the waters under the heaven be gathered together unto one place, and let the dry land appear: and it was so.

و خدا گفت: «آبهای زیر آسمان در یکجا جمع شود و خشکی ظاهر گردد.» و چنین شد.

Genesis 1:10 And God called the dry land Earth; and the gathering together of the waters called he Seas: and God saw that it was good.

و خدا خشکی را زمین نامید و اجتماع آبها را دریا نامید. و خدا دید که نیکوست

Genesis 1:11 And God said, Let the earth bring forth grass, the herb yielding seed, and the fruit tree yielding fruit after his kind, whose seed is in itself, upon the earth: and it was so.

و خداگفت: «زمین نباتات برویاند، علفی که تخم بیاورد و درخت میوه‌ای که موافق جنس خود میوه آورد که تخمش در آن باشد، بر روی زمین.» و چنین شد

Genesis 1:12 And the earth brought forth grass, and herb yielding seed after his kind, and the tree yielding fruit, whose seed was in itself, after his kind: and God saw that it was good.

و زمین نباتات را رویانید، علفی که موافق جنس خود تخم آورد و درخت میوه داری که تخمش در آن، موافق جنس خود باشد. و خدایید که نیکوست

Genesis 1:13 And the evening and the morning were the third day.

و شام بود و صبح بود، روزی سوم

Genesis 1:14 ¶ And God said, Let there be lights in the firmament of the heaven to divide the day from the night; and let them be for signs, and for seasons, and for days, and years:

و خدا گفت: «نیرها در فلک آسمان باشند تا روز را از شب جدا کنند و برای آیات و زمانها و روزها و سالها باشند.

Genesis 1:15 And let them be for lights in the firmament of the heaven to give light upon the earth: and it was so.

و نیرها در فلک آسمان باشند تا بر زمین روشنایی دهند.» و چنین شد.

Genesis 1:16 And God made two great lights; the greater light to rule the day, and the lesser light to rule the night: he made the stars also.

و خدا دو نیر بزرگ ساخت، نیر اعظم را برای سلطنت روز و نیر اصغر را برای سلطنت شب، و ستارگان را.

Genesis 1:17 And God set them in the firmament of the heaven to give light upon the earth,

و خدا آنها را در فلک آسمان گذاشت تا بر زمین روشنایی دهند،

Genesis 1:18 And to rule over the day and over the night, and to divide the light from the darkness: and God saw that it was good.

و تاسلطنت نمایند بر روز و بر شب، و روشنایی  
را از تاریکی جدا کنند. و خدا دید که نیکوست

Genesis 1:19 And the evening and the morning were the fourth day.

و شام بود و صبح بود، روزی چهارم

Genesis 1:20 ¶ And God said, Let the waters bring forth abundantly the moving creature that hath life, and fowl that may fly above the earth in the open firmament of heaven.

و خدا گفت: «آبها به انبوه جانوران پر شود و  
پرندهگان بالای زمین بر روی فلک آسمان پرواز کنند»

Genesis 1:21 And God created great whales, and every living creature that moveth, which the waters brought forth abundantly, after their kind, and every winged fowl after his kind: and God saw that it was good.

پس خدا نهنگان بزرگ آفرید و همه جانداران خزنده  
را، که آبها از آنها موافق اجناس آنها پر شد، و همه پرندهگان بالدار  
را به اجناس آنها. و خدا دید که نیکوست

Genesis 1:22 And God blessed them, saying, Be fruitful, and multiply, and fill the waters in the seas, and let fowl multiply in the earth.

و خدا آنها را برکت داده، گفت: «بارور و کثیر بشوید و آبهای دریا را پر سازید، و پرندگان در زمین کثیر بشوند».

Genesis 1:23 And the evening and the morning were the fifth day.

و شام بود و صبح بود، روزی پنجم Genesis 1:23

Genesis 1:24 ¶ And God said, Let the earth bring forth the living creature after his kind, cattle, and creeping thing, and beast of the earth after his kind: and it was so.

و خدا گفت: «زمین، جانوران را موافق اجناس آنها بیرون آورد، بهایم و حشرات و حیوانات زمین به اجناس آنها. و چنین شد».

Genesis 1:25 And God made the beast of the earth after his kind, and cattle after their kind, and every thing that creepeth upon the earth after his kind: and God saw that it was good.

پس خدا حیوانات زمین را به اجناس آنها ساخت و بهایم را به اجناس آنها و همه حشرات زمین را به اجناس آنها. و خدا دید که نیکوست.

Genesis 1:26 ¶ And God said, Let us make man in our image, after our likeness: and let them have dominion over the fish of the sea, and over the fowl of the air, and over the cattle, and over all the earth, and over every creeping thing that creepeth upon the earth.

و خدا گفت: «آدم را بصورت ما و موافق شبیه ¶ Genesis 1:26 ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید»

Genesis 1:27 So God created man in his own image, in the image of God created he him; male and female created he them.

پس خدا آدم را بصورت خود آفرید. او را بصورت ¶ Genesis 1:27 خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید.

Genesis 1:28 And God blessed them, and God said unto them, Be fruitful, and multiply, and replenish the earth, and subdue it: and have dominion over the fish of the sea, and over the fowl of the air, and over every living thing that moveth upon the earth.

و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت: ¶ Genesis 1:28 «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید»

Genesis 1:29 And God said, Behold, I have given you every herb bearing seed, which is upon the face of all the earth, and every tree, in the which is the fruit of a tree yielding seed; to you it shall be for meat.

و خدا گفت: «همانا همه علف های تخم داری که بر روی تمام زمین است و همه درختهایی که در آنها میوه درخت تخم دار است، به شما دادم تا برای شما خوراک باشد

Genesis 1:30 And to every beast of the earth, and to every fowl of the air, and to every thing that creepeth upon the earth, wherein there is life, I have given every green herb for meat: and it was so.

و به همه حیوانات زمین و به همه پرندگان آسمان و به همه حشرات زمین که در آنها حیات است، هر علف سبز را برای خوراک دادم.» و چنین شد

Genesis 1:31 And God saw every thing that he had made, and, behold, it was very good. And the evening and the morning were the sixth day.

و خدا هرچه ساخته بود، دید و همانا بسیار نیکو بود. و شام بود و صبح بود، روز ششم

Genesis 2:1 ¶ Thus the heavens and the earth were finished, and all the host of them.

و آسمانها و زمین و همه لشکر آنها تمام شد ¶ Genesis 2:1



Genesis 2:2 And on the seventh day God ended his work which he had made; and he rested on the seventh day from all his work which he had made.

و در روز هفتم، خدا از همه کار خود که ساخته بود، فارغ شد. و در روز هفتم از همه کار خود که ساخته بود، آرامی گرفت.

Genesis 2:3 And God blessed the seventh day, and sanctified it: because that in it he had rested from all his work which God created and made.

پس خدا روز هفتم را مبارک خواند و آن را تقدیس نمود، زیرا که در آن آرام گرفت، از همه کار خود که خدا آفرید و ساخت.

Genesis 2:4 ¶ These are the generations of the heavens and of the earth when they were created, in the day that the LORD God made the earth and the heavens,

این است پیدایش آسمانها و زمین در حین آفرینش ¶ اینها در روزی که یهوه، خدا، زمین و آسمانها را بساخت.

Genesis 2:5 And every plant of the field before it was in the earth, and every herb of the field before it grew: for the LORD God had not caused it to rain

upon the earth, and there was not a man to till the ground.

و هیچ نهال صحرا هنوز در زمین نبود و هیچ علف  
صحرا هنوز نروییده بود، زیرا خداوند خدا باران بر زمین نبارانیده  
بود و آدمی نبود که کار زمین را بکند.

Genesis 2:6 But there went up a mist from the earth,  
and watered the whole face of the ground.

و مه از زمین برآمده، تمام روی زمین را سیراب  
می‌کرد.

Genesis 2:7 And the LORD God formed man of the  
dust of the ground, and breathed into his nostrils the  
breath of life; and man became a living soul.

خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین سرشت و در  
بینی وی روح حیات دمید، و آدم نفس زنده شد.

Genesis 2:8 And the LORD God planted a garden  
eastward in Eden; and there he put the man whom  
he had formed.

و خداوند خدا باغی در عدن بطرف مشرق غرس  
نمود و آن آدم را که سرشته بود، در آنجا گذاشت.

Genesis 2:9 And out of the ground made the LORD  
God to grow every tree that is pleasant to the sight,  
and good for food; the tree of life also in the midst of

the garden, and the tree of knowledge of good and evil.

و خداوند خدا هر درخت خوشنما و خوش خوراک را Genesis 2:9  
از زمین رویانید، و درخت حیات را در وسط باغ و درخت معرفت  
نیک و بد را.

Genesis 2:10 ¶ And a river went out of Eden to water  
the garden; and from thence it was parted, and  
became into four heads.

و نهری از عدن بیرون آمد تا باغ را سیراب ¶ Genesis 2:10  
کند، و از آنجا منقسم گشته، چهار شعبه شد.

Genesis 2:11 The name of the first is Pison: that is it  
which compasseth the whole land of Havilah, where  
there is gold;

نام اول فیشون است که تمام زمین حویله را که در Genesis 2:11  
آنجا طلاست، احاطه می‌کند.

Genesis 2:12 And the gold of that land is good: there  
is bdellium and the onyx stone.

و طلای آن زمین نیکوست و در آنجا مروارید و Genesis 2:12  
سنگ جزع است.

Genesis 2:13 And the name of the second river is  
Gihon: the same is it that compasseth the whole land  
of Ethiopia.

و نام نهر دوم جیحون که تمام زمین کوش را Genesis 2:13 احاطه می‌کند.

Genesis 2:14 And the name of the third river is Hiddekel: that is it which goeth toward the east of Assyria. And the fourth river is Euphrates.

و نام نهر سوم حدقل که بطرف شرقی آشور جاری Genesis 2:14 است. و نهر چهارم فرات.

Genesis 2:15 ¶ And the LORD God took the man, and put him into the garden of Eden to dress it and to keep it.

پس خداوند خدا آدم را گرفت و او را درباغ عدن ¶ Genesis 2:15 گذاشت تا کار آن را بکند و آن را محافظت نماید.

Genesis 2:16 And the LORD God commanded the man, saying, Of every tree of the garden thou mayest freely eat:

و خداوند خدا آدم را امر فرموده، گفت: «از همه Genesis 2:16 درختان باغ بی‌ممانعت بخور،

Genesis 2:17 But of the tree of the knowledge of good and evil, thou shalt not eat of it: for in the day that thou eatest thereof thou shalt surely die.

اما از درخت معرفت نیک و بد زنهارنخوری، Genesis 2:17 «زیرا روزی که از آن خوردی، هرآینه خواهی مرد

Genesis 2:18 ¶ And the LORD God said, It is not good that the man should be alone; I will make him an help meet for him.

و خداوند خدا گفت: «خوب نیست که آدم تنها ¶ Genesis 2:18 باشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازم»

Genesis 2:19 And out of the ground the LORD God formed every beast of the field, and every fowl of the air; and brought them unto Adam to see what he would call them: and whatsoever Adam called every living creature, that was the name thereof.

و خداوند خدا هر حیوان صحرا و هر پرنده آسمان Genesis 2:19 را از زمین سرشت و نزد آدم آورد تا ببیند که چه نام خواهد نهاد و آنچه آدم هر ذی حیات را خواند، همان نام او شد

Genesis 2:20 And Adam gave names to all cattle, and to the fowl of the air, and to every beast of the field; but for Adam there was not found an help meet for him.

پس آدم همه بهایم و پرندگان آسمان و همه حیوانات Genesis 2:20 صحرا را نام نهاد. لیکن برای آدم معاونی موافق وی یافت نشد

Genesis 2:21 And the LORD God caused a deep sleep to fall upon Adam, and he slept: and he took one of his ribs, and closed up the flesh instead thereof;

و خداوند خدا، خوابی گران بر آدم مستولی گردانید Genesis 2:21  
تا بخت، و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد.

Genesis 2:22 And the rib, which the LORD God had taken from man, made he a woman, and brought her unto the man.

و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد.

Genesis 2:23 And Adam said, This is now bone of my bones, and flesh of my flesh: she shall be called Woman, because she was taken out of Man.

و آدم گفت: «همانا اینست استخوانی از استخوانهایم Genesis 2:23  
و گوشتی از گوشتم، از این سبب "نسا" نامیده شود زیرا که از انسان  
گرفته شد.»

Genesis 2:24 Therefore shall a man leave his father and his mother, and shall cleave unto his wife: and they shall be one flesh.

از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود.

Genesis 2:25 And they were both naked, the man and his wife, and were not ashamed.

و آدم و زنش هر دو برهنه بودند و خجلت نداشتند Genesis 2:25

Genesis 3:1 ¶ Now the serpent was more subtil than any beast of the field which the LORD God had made. And he said unto the woman, Yea, hath God said, Ye shall not eat of every tree of the garden?

Genesis 3:1 ¶ و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هشیارتر بود. و به زن گفت: «آیا خدا حقیقت گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟»

Genesis 3:2 And the woman said unto the serpent, We may eat of the fruit of the trees of the garden: Genesis 3:2 زن به مار گفت: «از میوه درختان باغ می‌خوریم،

Genesis 3:3 But of the fruit of the tree which is in the midst of the garden, God hath said, Ye shall not eat of it, neither shall ye touch it, lest ye die. Genesis 3:3 لکن از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفت: «از آن نخورید و آن را لمس نکنید، مبادا بمیرید»

Genesis 3:4 And the serpent said unto the woman, Ye shall not surely die: Genesis 3:4 مار به زن گفت: «هر آینه نخواهید مرد،

Genesis 3:5 For God doth know that in the day ye eat thereof, then your eyes shall be opened, and ye shall be as gods, knowing good and evil.

Genesis 3:5 بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود.»

Genesis 3:6 And when the woman saw that the tree was good for food, and that it was pleasant to the eyes, and a tree to be desired to make one wise, she took of the fruit thereof, and did eat, and gave also unto her husband with her; and he did eat.

و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و بنظر خوشنما و درختی دلپذیر دانش افزا، پس از میوه‌اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد.

Genesis 3:7 And the eyes of them both were opened, and they knew that they were naked; and they sewed fig leaves together, and made themselves aprons.

آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند. پس برگهای انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشان ساختند.

Genesis 3:8 ¶ And they heard the voice of the LORD God walking in the garden in the cool of the day: and Adam and his wife hid themselves from the presence of the LORD God amongst the trees of the garden.



و آواز خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن ¶ Genesis 3:8  
نسیم نهار در باغ می‌خرامید، و آدم و زنش خویشان را از حضور  
خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند.

Genesis 3:9 And the LORD God called unto Adam,  
and said unto him, Where art thou?

«و خداوند خدا آدم را ندا درداد و گفت: «کجا هستی؟ Genesis 3:9»

Genesis 3:10 And he said, I heard thy voice in the  
garden, and I was afraid, because I was naked; and I  
hid myself.

گفت: «چون آوازت را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، Genesis 3:10  
». زیرا که عریانم. پس خود را پنهان کردم

Genesis 3:11 And he said, Who told thee that thou  
wast naked? Hast thou eaten of the tree, whereof I  
commanded thee that thou shouldest not eat?

گفت: «که تو را آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن Genesis 3:11  
»درختی که تو را قدغن کردم که از آن نخوری، خوردی؟

Genesis 3:12 And the man said, The woman whom  
thou gavest to be with me, she gave me of the tree,  
and I did eat.

آدم گفت: «این زنی که قرین من ساختی، وی از Genesis 3:12  
». میوه درخت به من داد که خوردم

Genesis 3:13 And the LORD God said unto the woman, What is this that thou hast done? And the woman said, The serpent beguiled me, and I did eat.

پس خداوند خدا به زن گفت: «این چه کار است که  
کردی؟» زن گفت: «مار مرا اغوا نمود که خوردم»

Genesis 3:14 And the LORD God said unto the serpent, Because thou hast done this, thou art cursed above all cattle, and above every beast of the field; upon thy belly shalt thou go, and dust shalt thou eat all the days of thy life:

پس خداوند خدا به مار گفت: «چونکه این کار  
کردی، از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحرا ملعون تر هستی! بر  
شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد»

Genesis 3:15 And I will put enmity between thee and the woman, and between thy seed and her seed; it shall bruise thy head, and thou shalt bruise his heel.

و عداوت در میان تو و زن، و در میان ذریت تو و  
ذریت وی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را  
خواهی کوبید»

Genesis 3:16 Unto the woman he said, I will greatly multiply thy sorrow and thy conception; in sorrow thou shalt bring forth children; and thy desire shall be to thy husband, and he shall rule over thee.

و به زن گفت: «الم و حمل تو را بسیار افزون Genesis 3:16 گردانم؛ با الم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد»

Genesis 3:17 And unto Adam he said, Because thou hast hearkened unto the voice of thy wife, and hast eaten of the tree, of which I commanded thee, saying, Thou shalt not eat of it: cursed is the ground for thy sake; in sorrow shalt thou eat of it all the days of thy life;

و به آدم گفت: «چونکه سخن زوجه ات را شنیدی و Genesis 3:17 از آن درخت خوردی که امر فرموده، گفتم از آن نخوری، پس بسبب توزمین ملعون شد، و تمام ایام عمرت از آن بارنج خواهی خورد»

Genesis 3:18 Thorns also and thistles shall it bring forth to thee; and thou shalt eat the herb of the field; Genesis 3:18 خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سبزه های صحرا را خواهی خورد،

Genesis 3:19 In the sweat of thy face shalt thou eat bread, till thou return unto the ground; for out of it wast thou taken: for dust thou art, and unto dust shalt thou return.

و به عرق پیشانی ات نان خواهی خورد تا حینی که Genesis 3:19 به خاک راجع گردی، که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی «و به خاک خواهی برگشت»

Genesis 3:20 ¶ And Adam called his wife's name Eve; because she was the mother of all living.

و آدم زن خود را حوا نام نهاد، زیرا که اومادر  
جميع زندگان است.

Genesis 3:21 Unto Adam also and to his wife did the LORD God make coats of skins, and clothed them.

و خداوند خدارختها برای آدم و زنش از پوست  
بساخت وایشان را پوشانید.

Genesis 3:22 ¶ And the LORD God said, Behold, the man is become as one of us, to know good and evil: and now, lest he put forth his hand, and take also of the tree of life, and eat, and live for ever:

و خداوند خدا گفت: «همانا انسان مثل یکی از ما  
شده است، که عارف نیک و بد گردیده. اینک مبادا دست خود را  
»دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد، و تا به ابد زنده ماند

Genesis 3:23 Therefore the LORD God sent him forth from the garden of Eden, to till the ground from whence he was taken.

پس خداوند خدا، او را از باغ عدن بیرون کرد تا  
کار زمینی را که از آن گرفته شده بود، بکند.

Genesis 3:24 So he drove out the man; and he placed at the east of the garden of Eden Cherubims, and a flaming sword which turned every way, to keep the way of the tree of life.

پس آدم را بیرون کرد و به طرف شرقی باغ عدن، کروبیان را مسکن داد و شمشیر آتشی را که به هر سو گردش می کرد تا طریق درخت حیات را محافظت کند.

Genesis 4:1 ¶ And Adam knew Eve his wife; and she conceived, and bare Cain, and said, I have gotten a man from the LORD.

و آدم، زن خود حوا را بشناخت و او حامله شده، «قائن را زایید. و گفت: «مردی از یهوه حاصل نمودم».

Genesis 4:2 And she again bare his brother Abel. And Abel was a keeper of sheep, but Cain was a tiller of the ground.

و بار دیگر برادر او هابیل را زایید. و هابیل گله بان بود، و قائن کارکن زمین بود.

Genesis 4:3 And in process of time it came to pass, that Cain brought of the fruit of the ground an offering unto the LORD.

و بعد از مرور ایام، واقع شد که قائن هدیه ای از محصول زمین برای خداوند آورد.

Genesis 4:4 And Abel, he also brought of the firstlings of his flock and of the fat thereof. And the LORD had respect unto Abel and to his offering:

و هابیل نیز از نخست زادگان گله خویش و پیه آنها Genesis 4:4 هدیه‌ای آورد. و خداوند هابیل و هدیه او را منظورداشت،

Genesis 4:5 But unto Cain and to his offering he had not respect. And Cain was very wroth, and his countenance fell.

اما قائن و هدیه او را منظور نداشت. پس خشم قائن Genesis 4:5 به شدت افروخته شده، سر خود را بزیر افکند

Genesis 4:6 And the LORD said unto Cain, Why art thou wroth? and why is thy countenance fallen?

آنگاه خداوند به قائن گفت: «چرا خشمناک شدی؟ و Genesis 4:6 چرا سر خود را بزیر افکندی؟»

Genesis 4:7 If thou doest well, shalt thou not be accepted? and if thou doest not well, sin lieth at the door. And unto thee shall be his desire, and thou shalt rule over him.

اگر نیکویی می‌کردی، آیا مقبول نمی‌شدی؟ و اگر Genesis 4:7 نیکویی نکردی، گناه بر در، درکمین است و اشتیاق تو دارد، اما تو «بر وی مسلطشوی»

Genesis 4:8 ¶ And Cain talked with Abel his brother: and it came to pass, when they were in the field, that Cain rose up against Abel his brother, and slew him.  
و قائن با برادر خود هابیل سخن گفت. و واقع شد  
چون در صحرا بودند، قائن بر برادر خود هابیل برخاسته او را کشت.

Genesis 4:9 And the LORD said unto Cain, Where is Abel thy brother? And he said, I know not: Am I my brother's keeper?

Genesis 4:9 پس خداوند به قائن گفت: «برادرت هابیل کجاست؟»  
گفت: «نمی دانم، مگر پاسبان برادرم هستم؟»

Genesis 4:10 And he said, What hast thou done? the voice of thy brother's blood crieth unto me from the ground.

Genesis 4:10 گفت: «چه کرده‌ای؟ خون برادرت از زمین نزد من  
!فریادبرمی آورد

Genesis 4:11 And now art thou cursed from the earth, which hath opened her mouth to receive thy brother's blood from thy hand;

Genesis 4:11 و اکنون تو ملعون هستی از زمینی که دهان خود  
را باز کرد تا خون برادرت را از دستت فرو برد.

Genesis 4:12 When thou tillest the ground, it shall not henceforth yield unto thee her strength; a fugitive and a vagabond shalt thou be in the earth.

Genesis 4:12 هر گاه کار زمین کنی، همانا قوت خود را دیگر به «تو ندهد. و پریشان و آواره در جهان خواهی بود

Genesis 4:13 And Cain said unto the LORD, My punishment is greater than I can bear.

Genesis 4:13 قائن به خداوند گفت: «عقوبتم از تحمل زیاده است

Genesis 4:14 Behold, thou hast driven me out this day from the face of the earth; and from thy face shall I be hid; and I shall be a fugitive and a vagabond in the earth; and it shall come to pass, that every one that findeth me shall slay me.

Genesis 4:14 اینک مرا امروز بر روی زمین مطرود ساختی، و از روی تو پنهان خواهم بود. و پریشان و آواره در جهان خواهم بود «و واقع می شود هر که مرا یابد، مرا خواهد کشت

Genesis 4:15 And the LORD said unto him, Therefore whosoever slayeth Cain, vengeance shall be taken on him sevenfold. And the LORD set a mark upon Cain, lest any finding him should kill him.

Genesis 4:15 خداوند به وی گفت: «پس هر که قائن را بکشد، هفت چندان انتقام گرفته شود.» و خداوند به قائن نشانی ای داد که هر که او را یابد، وی را نکشد.



Genesis 4:16 And Cain went out from the presence of the LORD, and dwelt in the land of Nod, on the east of Eden.

پس قائن از حضور خداوند بیرون رفت و در زمین نود، بطرف شرقی عدن، ساکن شد.

Genesis 4:17 ¶ And Cain knew his wife; and she conceived, and bare Enoch: and he builded a city, and called the name of the city, after the name of his son, Enoch.

و قائن زوجه خود را شناخت. پس حامله شده، خنوخ را زایید. و شهری بنا می‌کرد، و آن شهر را به اسم پسر خود، خنوخ نام نهاد.

Genesis 4:18 And unto Enoch was born Irad: and Irad begat Mehujael: and Mehujael begat Methusael: and Methusael begat Lamech.

و برای خنوخ عیراد متولد شد، و عیراد، محویائیل را آورد، و محویائیل، متوشائیل را آورد، و متوشائیل، لمک را آورد.

Genesis 4:19 And Lamech took unto him two wives: the name of the one was Adah, and the name of the other Zillah.

و لمک، دو زن برای خود گرفت، یکی را عاده نام بود و دیگری را ظله.

Genesis 4:20 And Adah bare Jabal: he was the father of such as dwell in tents, and of such as have cattle.

و عاده، یابال را زایید. وی پدر خیمه نشینان و صاحبان مواشی بود.

Genesis 4:21 And his brother's name was Jubal: he was the father of all such as handle the harp and organ.

و نام برادرش یوبال بود. وی پدر همه نوازندگان بربط و نی بود.

Genesis 4:22 And Zillah, she also bare Tubalcain, an instructor of every artificer in brass and iron: and the sister of Tubalcain was Naamah.

و ظله نیز توبل قائن را زایید، که صانع هر آلت مس و آهن بود. و خواهر توبل قائن، نعمه بود.

Genesis 4:23 ¶ And Lamech said unto his wives, Adah and Zillah, Hear my voice; ye wives of Lamech, hearken unto my speech: for I have slain a man to my wounding, and a young man to my hurt.

و لمک به زنان خود گفت: «ای عاده و ظله، قول مرا بشنوید! ای زنان لمک، سخن مرا گوش گیرید! زیرا مردی را کشتم بسبب جراحت خود، و جوانی را بسبب ضرب خویش».

Genesis 4:24 If Cain shall be avenged sevenfold, truly  
Lamech seventy and sevenfold.

Genesis 4:24 اگر برای قائن هفت چندان انتقام گرفته شود، هر  
«آینه برای لمک، هفتاد و هفت چندان

Genesis 4:25 ¶ And Adam knew his wife again; and  
she bare a son, and called his name Seth: For God,  
said she, hath appointed me another seed instead of  
Abel, whom Cain slew.

Genesis 4:25 ¶ پس آدم بار دیگر زن خود را شناخت، و او پسری  
بزاد و او را شیت نام نهاد، زیرا گفت: «خدا نسلی دیگر به من  
«قرار داد، به عوض هابیل که قائن او را کشت

Genesis 4:26 And to Seth, to him also there was born  
a son; and he called his name Enos: then began men  
to call upon the name of the LORD.

Genesis 4:26 و برای شیت نیز پسری متولد شد و او را انوش  
نامید. در آنوقت به خواندن اسم یهوه شروع کردند

Genesis 5:1 ¶ This is the book of the generations of  
Adam. In the day that God created man, in the  
likeness of God made he him;

Genesis 5:1 ¶ این است کتاب پیدایش آدم. در روزی که خدا آدم  
را آفرید، به شبیه خدا او را ساخت

Genesis 5:2 Male and female created he them; and blessed them, and called their name Adam, in the day when they were created.

Genesis 5:2 نر و ماده ایشان را آفرید. و ایشان را برکت داد و ایشان را «آدم» نام نهاد، در روز آفرینش ایشان.

Genesis 5:3 And Adam lived an hundred and thirty years, and begat a son in his own likeness, after his image; and called his name Seth:

Genesis 5:3 و آدم صد و سی سال بزیست، پس پسری به شبیه و بصورت خود آورد، و او را شیت نامید.

Genesis 5:4 And the days of Adam after he had begotten Seth were eight hundred years: and he begat sons and daughters:

Genesis 5:4 و ایام آدم بعد از آوردن شیت، هشتصد سال بود، و پسران و دختران آورد.

Genesis 5:5 And all the days that Adam lived were nine hundred and thirty years: and he died.

Genesis 5:5 پس تمام ایام آدم که زیست، نهصد و سی سال بود که مرد.

Genesis 5:6 ¶ And Seth lived an hundred and five years, and begat Enos:

Genesis 5:6 ¶ و شیت صد و پنج سال بزیست، و انوش را آورد.

Genesis 5:7 And Seth lived after he begat Enos eight hundred and seven years, and begat sons and daughters:

و شیت بعد از آوردن انوش، هشتصد و هفت سال  
بزیست و پسران و دختران آورد

Genesis 5:8 And all the days of Seth were nine hundred and twelve years: and he died.

و جمله ایام شیت، نهصد و دوازده سال بود که مرد

Genesis 5:9 ¶ And Enos lived ninety years, and begat Cainan:

و انوش نود سال بزیست، و قینان را آورد ¶

Genesis 5:10 And Enos lived after he begat Cainan eight hundred and fifteen years, and begat sons and daughters:

و انوش بعد از آوردن قینان، هشتصد و پانزده سال  
زندگانی کرد و پسران و دختران آورد

Genesis 5:11 And all the days of Enos were nine hundred and five years: and he died.

پس جمله ایام انوش نهصد و پنج سال بود که مرد

Genesis 5:12 ¶ And Cainan lived seventy years, and begat Mahalaleel:

و قینان هفتاد سال بزیست، و مهلائیل را آورد

Genesis 5:13 And Cainan lived after he begat Mahalaleel eight hundred and forty years, and begat sons and daughters:

و قینان بعد از آوردن مهلائیل، هشتصد و چهل سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد

Genesis 5:14 And all the days of Cainan were nine hundred and ten years: and he died.

و تمامی ایام قینان، نهصد و ده سال بود که مرد

Genesis 5:15 ¶ And Mahalaleel lived sixty and five years, and begat Jared:

و مهلائیل، شصت و پنج سال بزیست، و یارد را آورد

Genesis 5:16 And Mahalaleel lived after he begat Jared eight hundred and thirty years, and begat sons and daughters:

و مهلائیل بعد از آوردن یارد، هشتصد و سی سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد

Genesis 5:17 And all the days of Mahalaleel were eight hundred ninety and five years: and he died.

Genesis 5:17 پس همه ایام مهللئیل، هشتصد و نود و پنج سال بود که مرد.

Genesis 5:18 ¶ And Jared lived an hundred sixty and two years, and he begat Enoch:

Genesis 5:18 ¶ و یارد صد و شصت و دو سال بزیست، و خنوخ را آورد.

Genesis 5:19 And Jared lived after he begat Enoch eight hundred years, and begat sons and daughters:

Genesis 5:19 و یارد بعد از آوردن خنوخ، هشتصد سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.

Genesis 5:20 And all the days of Jared were nine hundred sixty and two years: and he died.

Genesis 5:20 و تمامی ایام یارد، نهصد و شصت و دو سال بود که مرد.

Genesis 5:21 ¶ And Enoch lived sixty and five years, and begat Methuselah:

Genesis 5:21 ¶ و خنوخ شصت و پنج سال بزیست، و متوشالح را آورد.

Genesis 5:22 And Enoch walked with God after he begat Methuselah three hundred years, and begat sons and daughters:

و خنوخ بعد از آوردن متوشالاح، سیصد سال با خدا راه می‌رفت و پسران و دختران آورد.

Genesis 5:23 And all the days of Enoch were three hundred sixty and five years:

و همه ایام خنوخ، سیصد و شصت و پنج سال بود.

Genesis 5:24 And Enoch walked with God: and he was not; for God took him.

و خنوخ با خدا راه می‌رفت و نایاب شد، زیرا خدا او را برگرفت.

Genesis 5:25 ¶ And Methuselah lived an hundred eighty and seven years, and begat Lamech:

و متوشالاح صد و هشتاد و هفت سال بزیست، و لمک را آورد.

Genesis 5:26 And Methuselah lived after he begat Lamech seven hundred eighty and two years, and begat sons and daughters:

و متوشالاح بعد از آوردن لمک، هفتصد و هشتاد و دو سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.



Genesis 5:27 And all the days of Methuselah were nine hundred sixty and nine years: and he died.

Genesis 5:27 پس جمله ایام متوشالاح، نهصد و شصت و نه سال بود که مرد.

Genesis 5:28 ¶ And Lamech lived an hundred eighty and two years, and begat a son:

Genesis 5:28 ¶ و لمک صد و هشتاد و دو سال بزیست، و پسری آورد.

Genesis 5:29 And he called his name Noah, saying, This same shall comfort us concerning our work and toil of our hands, because of the ground which the LORD hath cursed.

Genesis 5:29 و وی را نوح نام نهاده گفت: «این ما را تسلی خواهد داد از اعمال ما و از محنت دستهای ما از زمینی که خداوند آن را ملعون کرد.»

Genesis 5:30 And Lamech lived after he begat Noah five hundred ninety and five years, and begat sons and daughters:

Genesis 5:30 و لمک بعد از آوردن نوح، پانصد و نود و پنج سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.

Genesis 5:31 And all the days of Lamech were seven hundred seventy and seven years: and he died.

پس تمام ایام لمک، هفتصد و هفتاد و هفت سال بود Genesis 5:31 که مرد.

Genesis 5:32 ¶ And Noah was five hundred years old: and Noah begat Shem, Ham, and Japheth.

و نوح پانصد ساله بود، پس نوح سام و حام و ¶ Genesis 5:32 یافت را آورد.

Genesis 6:1 ¶ And it came to pass, when men began to multiply on the face of the earth, and daughters were born unto them,

و واقع شد که چون آدمیان شروع کردند به زیاد ¶ Genesis 6:1 شدن بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند،

Genesis 6:2 That the sons of God saw the daughters of men that they were fair; and they took them wives of all which they chose.

پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند، ¶ Genesis 6:2 و از هر کدام که خواستند، زنان برای خویشان می گرفتند.

Genesis 6:3 And the LORD said, My spirit shall not always strive with man, for that he also is flesh: yet his days shall be an hundred and twenty years.

و خداوند گفت: «روح من در انسان دائم دآوری Genesis 6:3 نخواهد کرد، زیرا که او نیز بشر است. لیکن ایام وی صد و بیست «سال خواهد بود».

Genesis 6:4 There were giants in the earth in those days; and also after that, when the sons of God came in unto the daughters of men, and they bare children to them, the same became mighty men which were of old, men of renown.

و در آن ایام مردان تنومند در زمین بودند. و بعد از Genesis 6:4 هنگامی که پسران خدا به دختران آدمیان درآمدند و آنها برای ایشان اولاد زاییدند، ایشان جبارانی بودند که در زمان سلف، مردان نامور شدند.

Genesis 6:5 ¶ And GOD saw that the wickedness of man was great in the earth, and that every imagination of the thoughts of his heart was only evil continually.

و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار ¶ Genesis 6:5 است. و هر تصور از خیالهای دل وی دائم محض شرارت است.

Genesis 6:6 And it repented the LORD that he had made man on the earth, and it grieved him at his heart.

و خداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود، Genesis 6:6 و در دل خود محزون گشت.

Genesis 6:7 And the LORD said, I will destroy man whom I have created from the face of the earth; both

man, and beast, and the creeping thing, and the fowls of the air; for it repenteth me that I have made them.

و خداوند گفت: «انسان را که آفریده‌ام، از روی زمین محو سازم، انسان و بهایم و حشرات و پرندگان هوا را، چونکه «متأسف شدم از ساختن ایشان

Genesis 6:8 But Noah found grace in the eyes of the LORD.

اما نوح در نظر خداوند التفات یافت

Genesis 6:9 ¶ These are the generations of Noah: Noah was a just man and perfect in his generations, and Noah walked with God.

این است پیدایش نوح. نوح مردی عادل بود، و در عصر خود کامل. و نوح با خدا راه می‌رفت

Genesis 6:10 And Noah begat three sons, Shem, Ham, and Japheth.

و نوح سه پسر آورد: سام و حام و یافت

Genesis 6:11 ¶ The earth also was corrupt before God, and the earth was filled with violence.

وزمین نیز بنظر خدا فاسد گردیده و زمین از ظلم پر شده بود

Genesis 6:12 And God looked upon the earth, and, behold, it was corrupt; for all flesh had corrupted his way upon the earth.

و خدا زمین را دید که اینک فاسدشده است، زیرا Genesis 6:12 که تمامی بشر راه خود را بر زمین فاسد کرده بودند.

Genesis 6:13 And God said unto Noah, The end of all flesh is come before me; for the earth is filled with violence through them; and, behold, I will destroy them with the earth.

و خدا به نوح گفت: «انتهای تمامی بشر به حضورم Genesis 6:13 رسیده است، زیرا که زمین بسبب ایشان پر از ظلم شده است. و اینک من ایشان را با زمین هلاک خواهم ساخت.

Genesis 6:14 Make thee an ark of gopher wood; rooms shalt thou make in the ark, and shalt pitch it within and without with pitch.

پس برای خودکشتی‌ای از چوب کوفر بساز، و Genesis 6:14 حجرات درکشتی بنا کن و درون و بیرونش را به قیر بیندا.

Genesis 6:15 And this is the fashion which thou shalt make it of: The length of the ark shall be three hundred cubits, the breadth of it fifty cubits, and the height of it thirty cubits.

و آن را بدین ترکیب بساز که طول کشتی Genesis 6:15 سیصد ذراع باشد، و عرضش پنجاه ذراع و ارتفاع آن سی ذراع.

Genesis 6:16 A window shalt thou make to the ark, and in a cubit shalt thou finish it above; and the door of the ark shalt thou set in the side thereof; with lower, second, and third stories shalt thou make it.

و روشنی‌ای برای کشتی بساز و آن را به ذراعی Genesis 6:16 از بالا تمام کن. و در کشتی را در جنب آن بگذار، و طبقات تحتانی و وسطی و فوقانی بساز.

Genesis 6:17 And, behold, I, even I, do bring a flood of waters upon the earth, to destroy all flesh, wherein is the breath of life, from under heaven; and every thing that is in the earth shall die.

زیرا اینک من طوفان آب را بر زمین می‌آورم تا هر Genesis 6:17 جسدی را که روح حیات در آن باشد، از زیر آسمان هلاک گردانم. و هرچه بر زمین است، خواهد مرد.

Genesis 6:18 But with thee will I establish my covenant; and thou shalt come into the ark, thou, and thy sons, and thy wife, and thy sons' wives with thee.

لکن عهد خود را با تو استوار می‌سازم، و به کشتی Genesis 6:18 در خواهی آمد، تو و پسرانت و زوجه ات و ازواج پسرانت با تو.

Genesis 6:19 And of every living thing of all flesh, two of every sort shalt thou bring into the ark, to keep them alive with thee; they shall be male and female.

Genesis 6:19 و از جمیع حیوانات، از هر ذی جسدی، جفتی از همه به کشتی در خواهی آورد، تا با خویشان زنده نگاه داری، نر و ماده باشند.

Genesis 6:20 Of fowls after their kind, and of cattle after their kind, of every creeping thing of the earth after his kind, two of every sort shall come unto thee, to keep them alive.

Genesis 6:20 از پرندگان به اجناس آنها، و از بهایم به اجناس آنها، و از همه حشرات زمین به اجناس آنها، دودو از همه نزد تو آیند. تا زنده نگاه داری.

Genesis 6:21 And take thou unto thee of all food that is eaten, and thou shalt gather it to thee; and it shall be for food for thee, and for them.

Genesis 6:21 و از هر آذوقه‌ای که خورده شود، بگیر و نزد خود ذخیره نما تا برای تو و آنها خوراک باشد.

Genesis 6:22 Thus did Noah; according to all that God commanded him, so did he.

Genesis 6:22 پس نوح چنین کرد و به هر چه خدا او را امر فرمود، عمل نمود.

Genesis 7:1 ¶ And the LORD said unto Noah, Come thou and all thy house into the ark; for thee have I seen righteous before me in this generation.

و خداوند به نوح گفت: «تو و تمامی اهل خانه ات ¶ Genesis 7:1  
به کشتی در آیی، زیرا تو را در این عصر به حضور خود عادل  
دیدم.

Genesis 7:2 Of every clean beast thou shalt take to thee by sevens, the male and his female: and of beasts that are not clean by two, the male and his female.

و از همه بهایم پاک، هفت هفت، نر و ماده با خود ¶ Genesis 7:2  
بگیر، و از بهایم ناپاک، دودو، نر و ماده،

Genesis 7:3 Of fowls also of the air by sevens, the male and the female; to keep seed alive upon the face of all the earth.

و از پرندگان آسمان نیز هفت هفت، نر و ماده را، تا ¶ Genesis 7:3  
نسلی بر روی تمام زمین نگاه داری.

Genesis 7:4 For yet seven days, and I will cause it to rain upon the earth forty days and forty nights; and every living substance that I have made will I destroy from off the face of the earth.



Genesis 7:4 زیرا که من بعد از هفت روز دیگر، چهل روز و چهل شب باران می‌بارانم، و هر موجودی را که ساختم، از روی زمین محومی سازم.»

Genesis 7:5 And Noah did according unto all that the LORD commanded him.

پس نوح موافق آنچه خداوند او را امر فرموده بود، Genesis 7:5 عمل نمود.

Genesis 7:6 ¶ And Noah was six hundred years old when the flood of waters was upon the earth.

و نوح ششصد ساله بود، چون طوفان آب بر زمین ¶ Genesis 7:6 آمد.

Genesis 7:7 And Noah went in, and his sons, and his wife, and his sons' wives with him, into the ark, because of the waters of the flood.

و نوح و پسرانش و زنش و زنان پسرانش با وی از Genesis 7:7 آب طوفان به کشتی درآمدند.

Genesis 7:8 Of clean beasts, and of beasts that are not clean, and of fowls, and of every thing that creepeth upon the earth,

از بهایم پاک و از بهایم ناپاک، و از پرندگان و از Genesis 7:8 همه حشرات زمین،

Genesis 7:9 There went in two and two unto Noah into the ark, the male and the female, as God had commanded Noah.

Genesis 7:9 دودو، نر و ماده، نزد نوح به کشتی درآمدند، چنانکه خدا نوح را امر کرده بود.

Genesis 7:10 And it came to pass after seven days, that the waters of the flood were upon the earth.

Genesis 7:10 و واقع شد بعد از هفت روز که آب طوفان بر زمین آمد.

Genesis 7:11 ¶ In the six hundredth year of Noah's life, in the second month, the seventeenth day of the month, the same day were all the fountains of the great deep broken up, and the windows of heaven were opened.

Genesis 7:11 ¶ و در سال ششصد از زندگانی نوح، در روز هفدهم از ماه دوم، در همان روز جمیع چشمه های لجه عظیم شکافته شد، و روزهای آسمان گشوده.

Genesis 7:12 And the rain was upon the earth forty days and forty nights.

Genesis 7:12 و باران، چهل روز و چهل شب بر روی زمین می بارید.

Genesis 7:13 In the selfsame day entered Noah, and Shem, and Ham, and Japheth, the sons of Noah, and Noah's wife, and the three wives of his sons with them, into the ark;

در همان روز نوح و پسرانش، سام و حام و یافث،  
و زوجه نوح و سه زوجه پسرانش، با ایشان داخل کشتی شدند.

Genesis 7:14 They, and every beast after his kind, and all the cattle after their kind, and every creeping thing that creepeth upon the earth after his kind, and every fowl after his kind, every bird of every sort.

ایشان و همه حیوانات به اجناس آنها، و همه بهایم  
به اجناس آنها، و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند به اجناس آنها،  
و همه پرندگان به اجناس آنها، همه مرغان و همه بالداران.

Genesis 7:15 And they went in unto Noah into the ark, two and two of all flesh, wherein is the breath of life.

دودواز هر ذی جسدی که روح حیات دارد، نزد  
نوح به کشتی درآمدند.

Genesis 7:16 And they that went in, went in male and female of all flesh, as God had commanded him: and the LORD shut him in.

و آنهایی که آمدند نر و ماده از هر ذی جسد آمدند،  
چنانکه خدا وی را امر فرموده بود. و خداوند در را از عقب او بست.

Genesis 7:17 ¶ And the flood was forty days upon the earth; and the waters increased, and bare up the ark, and it was lift up above the earth.

Genesis 7:17 ¶ و طوفان چهل روز بر زمین می‌آمد، و آب همی افزود و کشتی را برداشت که از زمین بلندشد.

Genesis 7:18 And the waters prevailed, and were increased greatly upon the earth; and the ark went upon the face of the waters.

Genesis 7:18 و آب غلبه یافته، بر زمین همی افزود، و کشتی بر سطح آب می‌رفت.

Genesis 7:19 And the waters prevailed exceedingly upon the earth; and all the high hills, that were under the whole heaven, were covered.

Genesis 7:19 و آب بر زمین زیاد و زیاد غلبه یافت، تا آنکه همه کوههای بلند که زیر تمامی آسمانها بود، مستور شد.

Genesis 7:20 Fifteen cubits upward did the waters prevail; and the mountains were covered.

Genesis 7:20 پانزده ذراع بالاتر آب غلبه یافت و کوهها مستور گردید.

Genesis 7:21 And all flesh died that moved upon the earth, both of fowl, and of cattle, and of beast, and

of every creeping thing that creepeth upon the earth,  
and every man:

و هر ذی جسدی که بر زمین حرکت می‌کرد، Genesis 7:21  
از پرندگان و بهایم و حیوانات و کل حشرات خزنده بر زمین، و  
جمع آدمیان، مردند.

Genesis 7:22 All in whose nostrils was the breath of  
life, of all that was in the dry land, died.

هر که دم روح حیات در بینی او بود، از هر که در Genesis 7:22  
خشکی بود، مرد.

Genesis 7:23 And every living substance was  
destroyed which was upon the face of the ground,  
both man, and cattle, and the creeping things, and  
the fowl of the heaven; and they were destroyed  
from the earth: and Noah only remained alive, and  
they that were with him in the ark.

و خدا محو کرد هر موجودی را که بر روی زمین Genesis 7:23  
بود، از آدمیان و بهایم و حشرات و پرندگان آسمان، پس از زمین  
محو شدند. و نوح با آنچه همراه وی در کشتی بود فقط باقی ماند.

Genesis 7:24 And the waters prevailed upon the  
earth an hundred and fifty days.

و آب بر زمین صد و پنجاه روز غلبه می‌یافت Genesis 7:24

Genesis 8:1 ¶ And God remembered Noah, and every living thing, and all the cattle that was with him in the ark: and God made a wind to pass over the earth, and the waters asswaged;

بهائمی را که با وی در کشتی بودند، بیادآورد. و ¶ Genesis 8:1  
خدا بادی بر زمین وزانید و آب ساکن گردید.

Genesis 8:2 The fountains also of the deep and the windows of heaven were stopped, and the rain from heaven was restrained;

و چشمه های لجه و روزنهای آسمان بسته شد، و Genesis 8:2  
باران از آسمان باز ایستاد.

Genesis 8:3 And the waters returned from off the earth continually: and after the end of the hundred and fifty days the waters were abated.

و آب رفته رفته از روی زمین برگشت. و بعد از Genesis 8:3  
انقضای صد و پنجاه روز، آب کم شد،

Genesis 8:4 And the ark rested in the seventh month, on the seventeenth day of the month, upon the mountains of Ararat.

و روز هفدهم از ماه هفتم، کشتی بر کوههای آرارات Genesis 8:4  
قرار گرفت.

Genesis 8:5 And the waters decreased continually until the tenth month: in the tenth month, on the first day of the month, were the tops of the mountains seen.

و تا ماه دهم، آب رفته رفته کمتر می‌شد، و در روز اول از ماه دهم، قله های کوهها ظاهر گردید.

Genesis 8:6 ¶ And it came to pass at the end of forty days, that Noah opened the window of the ark which he had made:

و واقع شد بعد از چهل روز که نوح دریچه کشتی را که ساخته بود، باز کرد.

Genesis 8:7 And he sent forth a raven, which went forth to and fro, until the waters were dried up from off the earth.

و زاغ را رهاکرد. او بیرون رفته، در تردد می‌بود تا آب از زمین خشک شد.

Genesis 8:8 Also he sent forth a dove from him, to see if the waters were abated from off the face of the ground;

پس کبوتر را از نزد خود رها کرد تا ببیند که آیا آب از روی زمین کم شده است.

Genesis 8:9 But the dove found no rest for the sole of her foot, and she returned unto him into the ark, for the waters were on the face of the whole earth: then he put forth his hand, and took her, and pulled her in unto him into the ark.

اما کبوتر چون نشیمنی برای کف پای خود نیافت، زیرا که آب در تمام روی زمین بود، نزد وی به کشتی برگشت. پس دست خود را دراز کرد و آن را گرفته نزد خود به کشتی درآورد.

Genesis 8:10 And he stayed yet other seven days; and again he sent forth the dove out of the ark;

و هفت روز دیگر نیز درنگ کرده، باز کبوتر را از کشتی رها کرد.

Genesis 8:11 And the dove came in to him in the evening; and, lo, in her mouth was an olive leaf pluckt off: so Noah knew that the waters were abated from off the earth.

و در وقت عصر، کبوتر نزد وی برگشت، و اینک برگ زیتون تازه در منقار وی است. پس نوح دانست که آب از روی زمین کم شده است.

Genesis 8:12 And he stayed yet other seven days; and sent forth the dove; which returned not again unto him any more.



و هفت روز دیگر نیز توقف نموده، کبوتر را رها Genesis 8:12 کرد، و او دیگر نزد وی برنگشت.

Genesis 8:13 ¶ And it came to pass in the six hundredth and first year, in the first month, the first day of the month, the waters were dried up from off the earth: and Noah removed the covering of the ark, and looked, and, behold, the face of the ground was dry.

و در سال ششصد و یکم در روز اول از ماه Genesis 8:13 ¶ اول، آب از روی زمین خشک شد. پس نوح پوشش کشتی را برداشته، نگریست، و اینک روی زمین خشک بود.

Genesis 8:14 And in the second month, on the seven and twentieth day of the month, was the earth dried.

و در روز بیست و هفتم از ماه دوم، زمین خشک Genesis 8:14 شد.

Genesis 8:15 And God spake unto Noah, saying,

Genesis 8:15 :آنگاه خدا نوح را مخاطب ساخته، گفت:

Genesis 8:16 Go forth of the ark, thou, and thy wife, and thy sons, and thy sons' wives with thee.

از کشتی بیرون شو، تو و زوجه ات و پسرانت و « Genesis 8:16 ازواج پسرانت با تو.

Genesis 8:17 Bring forth with thee every living thing that is with thee, of all flesh, both of fowl, and of cattle, and of every creeping thing that creepeth upon the earth; that they may breed abundantly in the earth, and be fruitful, and multiply upon the earth.

و همه حیواناتی را که نزد خود داری، هر ذی جسدی را از پرندگان و بهایم و کل حشرات خزنده بر زمین، با خود بیرون آور، تا بر زمین منتشر شده، در جهان بارور و کثیر شوند

Genesis 8:18 And Noah went forth, and his sons, and his wife, and his sons' wives with him:

پس نوح و پسران او و زنش و زنان پسرانش، با وی بیرون آمدند

Genesis 8:19 Every beast, every creeping thing, and every fowl, and whatsoever creepeth upon the earth, after their kinds, went forth out of the ark.

و همه حیوانات و همه حشرات و همه پرندگان، و هر چه بر زمین حرکت می کند، به اجناس آنها، از کشتی به در شدند

Genesis 8:20 ¶ And Noah builded an altar unto the LORD; and took of every clean beast, and of every clean fowl, and offered burnt offerings on the altar.

و نوح مذبحی برای خداوند بنا کرد، و از هر بهیمه پاک و از هر پرنده پاک گرفته، قربانی های سوختنی بر مذبح گذرانید.

Genesis 8:21 And the LORD smelled a sweet savour; and the LORD said in his heart, I will not again curse the ground any more for man's sake; for the imagination of man's heart is evil from his youth; neither will I again smite any more every thing living, as I have done.

و خداوند بوی خوش بویید و خداوند در دل خود گفت: «بعد از این دیگر زمین را بسبب انسان لعنت نکنم، زیرا که خیال دل انسان از طفولیت بد است، و بار دیگر همه حیوانات را هلاک نکنم، چنانکه کردم.

Genesis 8:22 While the earth remaineth, seedtime and harvest, and cold and heat, and summer and winter, and day and night shall not cease.

مادامی که جهان باقی است، زرع و حصاد، و سرما و گرما، و زمستان و تابستان، و روز و شب موقوف نخواهد شد.»

Genesis 9:1 ¶ And God blessed Noah and his sons, and said unto them, Be fruitful, and multiply, and replenish the earth.

و خدا، نوح و پسرانش را برکت داده، بدیشان ¶ Genesis 9:1 گفت: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید.

Genesis 9:2 And the fear of you and the dread of you shall be upon every beast of the earth, and upon every fowl of the air, upon all that moveth upon the earth, and upon all the fishes of the sea; into your hand are they delivered.

و خوف شما و هیبت شما بر همه حیوانات زمین و Genesis 9:2 بر همه پرندگان آسمان، و بر هرچه بر زمین می‌خزد، و بر همه ماهیان دریا خواهدبود، به‌دست شما تسلیم شده‌اند.

Genesis 9:3 Every moving thing that liveth shall be meat for you; even as the green herb have I given you all things.

و هر جنبنده‌ای که زندگی دارد، برای شما طعام باشد. Genesis 9:3 همه را چون علف سبز به شما دادم،

Genesis 9:4 But flesh with the life thereof, which is the blood thereof, shall ye not eat.

مگر گوشت را با جانش که خون او باشد، مخورید Genesis 9:4.

Genesis 9:5 And surely your blood of your lives will I require; at the hand of every beast will I require it, and at the hand of man; at the hand of every man's brother will I require the life of man.

وهر آینه انتقام خون شما را برای جان شما خواهم گرفت. از دست هر حیوان آن را خواهم گرفت. و از دست انسان، انتقام جان انسان را از دست برادرش خواهم گرفت.

Genesis 9:6 Whoso sheddeth man's blood, by man shall his blood be shed: for in the image of God made he man.

Genesis 9:6 هر که خون انسان ریزد، خون وی به دست انسان ریخته شود. زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخت.

Genesis 9:7 And you, be ye fruitful, and multiply; bring forth abundantly in the earth, and multiply therein.

Genesis 9:7 و شما بارور و کثیر شوید، و در زمین منتشر شده، «در آن بیفزایید»

Genesis 9:8 ¶ And God spake unto Noah, and to his sons with him, saying,

و خدا نوح و پسرانش را با وی خطاب کرده، گفت ¶ Genesis 9:8

Genesis 9:9 And I, behold, I establish my covenant with you, and with your seed after you;

Genesis 9:9 اینک من عهد خود را با شما و بعد از شما با ذریت شما استوار سازم،

Genesis 9:10 And with every living creature that is with you, of the fowl, of the cattle, and of every beast of the earth with you; from all that go out of the ark, to every beast of the earth.

و با همه جانورانی که با شما باشند، از پرندگان و بهایم و همه حیوانات زمین با شما، با هرچه از کشتی بیرون آمد، حتی جمیع حیوانات زمین.

Genesis 9:11 And I will establish my covenant with you; neither shall all flesh be cut off any more by the waters of a flood; neither shall there any more be a flood to destroy the earth.

عهد خود را با شما استوار می‌گردانم که بار دیگر هرذی جسد از آب طوفان هلاک نشود، و طوفان بعد از این نباشد تا «زمین را خراب کند».

Genesis 9:12 And God said, This is the token of the covenant which I make between me and you and every living creature that is with you, for perpetual generations:

و خدا گفت: «اینست نشان عهدی که من می‌بندم، در میان خود و شما، و همه جانورانی که با شما باشند، نسلا بعد نسل تا به ابد».

Genesis 9:13 I do set my bow in the cloud, and it shall be for a token of a covenant between me and the earth.

Genesis 9:13 قوس خود را در ابر می‌گذارم، و نشان آن عهدی که در میان من و جهان است، خواهد بود.

Genesis 9:14 And it shall come to pass, when I bring a cloud over the earth, that the bow shall be seen in the cloud:

Genesis 9:14 و هنگامی که ابر را بالای زمین گسترانم، و قوس در ابر ظاهر شود،

Genesis 9:15 And I will remember my covenant, which is between me and you and every living creature of all flesh; and the waters shall no more become a flood to destroy all flesh.

Genesis 9:15 آنگاه عهد خود را که در میان من و شما و همه جانوران ذی جسد می‌باشد، بیاد خواهم آورد. و آب طوفان دیگر نخواهد بود تا هر ذی جسدی را هلاک کند.

Genesis 9:16 And the bow shall be in the cloud; and I will look upon it, that I may remember the everlasting covenant between God and every living creature of all flesh that is upon the earth.

و قوس در ابر خواهد بود، و آن را خواهیم نگریست Genesis 9:16  
تا بیاد آورم آن عهد جاودانی را که در میان خدا و همه جانوران  
است.» است، از هر ذی جسدی که بر زمین است

Genesis 9:17 And God said unto Noah, This is the  
token of the covenant, which I have established  
between me and all flesh that is upon the earth.

و خدا به نوح گفت: «این است نشان عهدی که  
استوار ساختم در میان خود و هر ذی جسدی که بر زمین است

Genesis 9:18 ¶ And the sons of Noah, that went forth  
of the ark, were Shem, and Ham, and Japheth: and  
Ham is the father of Canaan.

و پسران نوح که از کشتی بیرون آمدند، سام و  
حام و یافت بودند. و حام پدر کنعان است

Genesis 9:19 These are the three sons of Noah: and  
of them was the whole earth overspread.

اینانند سه پسر نوح، و از ایشان تمامی جهان  
منشعب شد.

Genesis 9:20 ¶ And Noah began to be an  
husbandman, and he planted a vineyard:

و نوح به فلاحه زمین شروع کرد، و تاکستانی  
غرس نمود.



Genesis 9:21 And he drank of the wine, and was drunken; and he was uncovered within his tent.

و شراب نوشیده، مست شد، و در خیمه خود عریان گردید.

Genesis 9:22 And Ham, the father of Canaan, saw the nakedness of his father, and told his two brethren without.

و حام، پدر کنعان، برهنگی پدر خود را دید و دو برادر خود را بیرون خبر داد.

Genesis 9:23 And Shem and Japheth took a garment, and laid it upon both their shoulders, and went backward, and covered the nakedness of their father; and their faces were backward, and they saw not their father's nakedness.

و سام و یافث، ردا را گرفته، بر کتف خود انداختند، و پس رفته، برهنگی پدر خود را پوشانیدند. و روی ایشان باز پس بود که برهنگی پدر خود را ندیدند.

Genesis 9:24 And Noah awoke from his wine, and knew what his younger son had done unto him.

و نوح از مستی خود به هوش آمده، دریافت که پسرکهرش با وی چه کرده بود.

Genesis 9:25 And he said, Cursed be Canaan; a servant of servants shall he be unto his brethren.

پس گفت: «کنعان ملعون باد! برادران خود را بنده و بندگان باشد».

Genesis 9:26 And he said, Blessed be the LORD God of Shem; and Canaan shall be his servant.

وگفت: «متبارک باد یهوه خدای سام! و کنعان، بنده او باشد».

Genesis 9:27 God shall enlarge Japheth, and he shall dwell in the tents of Shem; and Canaan shall be his servant.

خدا یافت را وسعت دهد، و درخیمه های سام ساکن و کنعان بنده او باشد».

Genesis 9:28 And Noah lived after the flood three hundred and fifty years.

و نوح بعد از طوفان، سیصد و پنجاه سال زندگانی کرد.

Genesis 9:29 And all the days of Noah were nine hundred and fifty years: and he died.

پس جمله ایام نوح نهصد و پنجاه سال بود که مرد.

Genesis 10:1 ¶ Now these are the generations of the sons of Noah, Shem, Ham, and Japheth: and unto them were sons born after the flood.

این است پیدایش پسران نوح، سام و حام و یافت. ¶ Genesis 10:1  
و از ایشان بعد از طوفان پسران متولد شدند.

Genesis 10:2 ¶ The sons of Japheth; Gomer, and Magog, and Madai, and Javan, and Tubal, and Meshech, and Tiras.

پسران یافت: جومر و ماجوج و مادای و یاوان و ¶ Genesis 10:2  
توبال و ماشک و تیراس.

Genesis 10:3 And the sons of Gomer; Ashkenaz, and Riphath, and Togarmah.

و پسران جومر: اشکناز و ریفات و توجرمه ¶ Genesis 10:3

Genesis 10:4 And the sons of Javan; Elishah, and Tarshish, Kittim, and Dodanim.

و پسران یاوان: الیشه و ترشیش و کتیم و رودانیم ¶ Genesis 10:4

Genesis 10:5 By these were the isles of the Gentiles divided in their lands; every one after his tongue, after their families, in their nations.

از اینان جزایر امت‌ها منشعب شدند در اراضی ¶ Genesis 10:5  
خود، هر یکی موافق زبان و قبیله‌اش در امت‌های خویش.

Genesis 10:6 ¶ And the sons of Ham; Cush, and Mizraim, and Phut, and Canaan.

و پسران حام: کوش و مصرایم و فوط و کنعان ¶ Genesis 10:6

Genesis 10:7 And the sons of Cush; Seba, and Havilah, and Sabtah, and Raamah, and Sabtecha: and the sons of Raamah; Sheba, and Dedan.

و پسران کوش: سبا و حویله و سبتة و رعمه و سبتکا. و پسران رعمه: شبا و ددان Genesis 10:7

Genesis 10:8 And Cush begat Nimrod: he began to be a mighty one in the earth.

و کوش نمرود را آورد. او به جبار شدن در جهان شروع کرد Genesis 10:8

Genesis 10:9 He was a mighty hunter before the LORD: wherefore it is said, Even as Nimrod the mighty hunter before the LORD.

وی در حضور خداوند صیادی جبار بود. از این جهت می‌گویند: «مثل نمرود، صیاد جبار در حضور خداوند Genesis 10:9

Genesis 10:10 And the beginning of his kingdom was Babel, and Erech, and Accad, and Calneh, in the land of Shinar.

و ابتدای مملکت وی، بابل بود و ارک و اکد و کلنه در زمین شنعار Genesis 10:10

Genesis 10:11 Out of that land went forth Asshur, and builded Nineveh, and the city Rehoboth, and Calah,

از آن زمین آشور بیرون رفت، و نینوا و رحوبوت عیر، و کالج را بنا نهاد،

Genesis 10:12 And Resen between Nineveh and Calah: the same is a great city.

و ریسن را در میان نینوا و کالج. و آن شهری بزرگ بود.

Genesis 10:13 And Mizraim begat Ludim, and Anamim, and Lehabim, and Naphtuhim,

و مصرایم لودیم و عنامیم و لهابیم و نفتوحیم را آورد.

Genesis 10:14 And Pathrusim, and Casluhim, (out of whom came Philistim,) and Caphtorim.

و فتروسیم و کسلوحیم را که از ایشان فلسطینیان پدید آمدند و کفتوریم را

Genesis 10:15 ¶ And Canaan begat Sidon his firstborn, and Heth,

و کنعان، صیدون، نخست زاده خود، و حت را آورد.

Genesis 10:16 And the Jebusite, and the Amorite, and the Girgasite,

و بیوسیان و اموریان و جرجاشیان را Genesis 10:16

Genesis 10:17 And the Hivite, and the Arkite, and the Sinite,

و حویان و عرقیان و سینیان را Genesis 10:17

Genesis 10:18 And the Arvadite, and the Zemarite, and the Hamathite: and afterward were the families of the Canaanites spread abroad.

و اروادیان و صماریان و حماتیان را. و بعد از Genesis 10:18  
آن، قبایل کنعانیان منشعب شدند.

Genesis 10:19 And the border of the Canaanites was from Sidon, as thou comest to Gerar, unto Gaza; as thou goest, unto Sodom, and Gomorrah, and Admah, and Zeboim, even unto Lasha.

و سرحد کنعانیان از صیدون به سمت جرار تا Genesis 10:19  
غزه بود، و به سمت سدوم و عموره و ادمه و صبوئیم تا به لاشع.

Genesis 10:20 These are the sons of Ham, after their families, after their tongues, in their countries, and in their nations.

اینانند پسران حام برحسب قبایل و زبانهای ایشان، Genesis 10:20  
در اراضی وامت های خود.

Genesis 10:21 ¶ Unto Shem also, the father of all the  
children of Eber, the brother of Japheth the elder,  
even to him were children born.

و از سام که پدر جمیع بنی عابر و برادر یافت Genesis 10:21 ¶  
بزرگ بود، از او نیز اولاد متولد شد.

Genesis 10:22 The children of Shem; Elam, and  
Asshur, and Arphaxad, and Lud, and Aram.

پسران سام: عیلام و آشور و ارفکشاد و لود و ارام Genesis 10:22

Genesis 10:23 And the children of Aram; Uz, and Hul,  
and Gether, and Mash.

و پسران ارام: عوص و حول و جاتر و ماش Genesis 10:23

Genesis 10:24 And Arphaxad begat Salah; and Salah  
begat Eber.

و ارفکشاد، شالح را آورد، و شالح، عابر را آورد Genesis 10:24

Genesis 10:25 And unto Eber were born two sons:  
the name of one was Peleg; for in his days was the  
earth divided; and his brother's name was Joktan.

و عابر را دو پسر متولد شد. یکی رافالج نام بود، Genesis 10:25  
زیرا که در ایام وی زمین منقسم شد. و نام برادرش یقطان

Genesis 10:26 And Joktan begat Almodad, and Sheleph, and Hazarmaveth, and Jerah,  
و یقطان، الموداد و شالف و حصرموت و یارح را  
آورد،

Genesis 10:27 And Hadoram, and Uzal, and Diklah,  
و هدورام و اوزال و دقله را،

Genesis 10:28 And Obal, and Abimael, and Sheba,  
و عوبال و ابیمائیل و شبا را،

Genesis 10:29 And Ophir, and Havilah, and Jobab: all these were the sons of Joktan.

و اوفیر و حویلہ و یوباب را. این همه پسران  
یقطان بودند.

Genesis 10:30 And their dwelling was from Mesha, as thou goest unto Sephar a mount of the east.

و مسکن ایشان از میشا بود به سمت سفارہ، کہ  
کوهی از کوههای شرقی است.

Genesis 10:31 These are the sons of Shem, after their families, after their tongues, in their lands, after their nations.



اینانند پسران سام برحسب قبایل و زبانهای ایشان، Genesis 10:31  
در اراضی خود برحسب امت های خویش

Genesis 10:32 ¶ These are the families of the sons of Noah, after their generations, in their nations: and by these were the nations divided in the earth after the flood.

اینانند قبایل پسران نوح، برحسب پیدایش ایشان ¶ Genesis 10:32  
در امت های خود که از ایشان امت های جهان، بعد از طوفان منشعب شدند.

Genesis 11:1 ¶ And the whole earth was of one language, and of one speech.

و تمام جهان را یک زبان و یک لغت بود ¶ Genesis 11:1

Genesis 11:2 And it came to pass, as they journeyed from the east, that they found a plain in the land of Shinar; and they dwelt there.

و واقع شد که چون از مشرق کوچ می کردند، Genesis 11:2  
همواری ای در زمین شنعار یافتند و در آنجا سکنی گرفتند.

Genesis 11:3 And they said one to another, Go to, let us make brick, and burn them thoroughly. And they had brick for stone, and slime had they for mortar.

و به یکدیگر گفتند: «بیایید، خشتها بسازیم و آنها را Genesis 11:3  
خوب بپزیم.» و ایشان را آجر به جای سنگ بود، و قیر به جای گچ.

Genesis 11:4 And they said, Go to, let us build us a city and a tower, whose top may reach unto heaven; and let us make us a name, lest we be scattered abroad upon the face of the whole earth.

وگفتند: «بیایید شهری برای خود بنا نهیم، و برجی را که سرش به آسمان برسد، تا نامی برای خویشان پیدا کنیم، مبادا بر روی تمام زمین پراکنده شویم».

Genesis 11:5 And the LORD came down to see the city and the tower, which the children of men builded.

و خداوند نزول نمود تا شهر و برجی را که بنی آدم بنا می‌کردند، ملاحظه نماید.

Genesis 11:6 And the LORD said, Behold, the people is one, and they have all one language; and this they begin to do: and now nothing will be restrained from them, which they have imagined to do.

و خداوند گفت: «همانا قوم یکی است و جمیع ایشان را یک زبان و این کار را شروع کرده‌اند، و الان هیچ کاری که قصد آن بکنند، از ایشان ممتنع نخواهد شد».

Genesis 11:7 Go to, let us go down, and there confound their language, that they may not understand one another's speech.

اکنون نازل شویم و زبان ایشان را در آنجا مشوش Genesis 11:7  
»سازیم تا سخن یکدیگر را نفهمند

Genesis 11:8 So the LORD scattered them abroad  
from thence upon the face of all the earth: and they  
left off to build the city.

پس خداوند ایشان را از آنجا بر روی تمام زمین Genesis 11:8  
پراکنده ساخت و از بنای شهر بازماندند

Genesis 11:9 Therefore is the name of it called Babel;  
because the LORD did there confound the language  
of all the earth: and from thence did the LORD  
scatter them abroad upon the face of all the earth.

از آن سبب آنجا را بابل نامیدند، زیرا که در آنجا Genesis 11:9  
خداوند لغت تمامی اهل جهان را مشوش ساخت. و خداوند ایشان را  
از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده نمود

Genesis 11:10 ¶ These are the generations of Shem:  
Shem was an hundred years old, and begat Arphaxad  
two years after the flood:

این است پیدایش سام. چون سام صد ساله بود، ¶ Genesis 11:10  
ارفکشاد را دو سال بعد از طوفان آورد

Genesis 11:11 And Shem lived after he begat  
Arphaxad five hundred years, and begat sons and  
daughters.

وسام بعد از آوردن ارفکشد، پانصد سال زندگانی Genesis 11:11 کرد و پسران و دختران آورد.

Genesis 11:12 ¶ And Arphaxad lived five and thirty years, and begat Salah:

و ارفکشد سی و پنج سال بزیست و شالح را Genesis 11:12 ¶ آورد.

Genesis 11:13 And Arphaxad lived after he begat Salah four hundred and three years, and begat sons and daughters.

و ارفکشد بعد از آوردن شالح، چهار صد و سه Genesis 11:13 سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.

Genesis 11:14 ¶ And Salah lived thirty years, and begat Eber:

و شالح سی سال بزیست، و عابر را آورد Genesis 11:14 ¶

Genesis 11:15 And Salah lived after he begat Eber four hundred and three years, and begat sons and daughters.

و شالح بعد از آوردن عابر، چهار صد و سه سال Genesis 11:15 زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.

Genesis 11:16 ¶ And Eber lived four and thirty years, and begat Peleg:

و عابر سی و چهار سال بزیست و فالج را ¶ Genesis 11:16 آورد.

Genesis 11:17 And Eber lived after he begat Peleg four hundred and thirty years, and begat sons and daughters.

و عابر بعد از آوردن فالج، چهار صد و سی سال ¶ Genesis 11:17 زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.

Genesis 11:18 ¶ And Peleg lived thirty years, and begat Reu:

و فالج سی سال بزیست، و رعورا آورد ¶ Genesis 11:18

Genesis 11:19 And Peleg lived after he begat Reu two hundred and nine years, and begat sons and daughters.

و فالج بعد از آوردن رعو، دویست و نه سال ¶ Genesis 11:19 زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.

Genesis 11:20 ¶ And Reu lived two and thirty years, and begat Serug:

ورعو سی و دو سال بزیست، و سروج را ¶ Genesis 11:20 آورد.

Genesis 11:21 And Reu lived after he begat Serug two hundred and seven years, and begat sons and daughters.

Genesis 11:21 ورعو بعد از آوردن سروج، دویست و هفت سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.

Genesis 11:22 ¶ And Serug lived thirty years, and begat Nahor:

Genesis 11:22 ¶ وسروج سی سال بزیست، و ناحور را آورد.

Genesis 11:23 And Serug lived after he begat Nahor two hundred years, and begat sons and daughters.

Genesis 11:23 وسروج بعد از آوردن ناحور، دویست سال بزیست و پسران و دختران آورد.

Genesis 11:24 ¶ And Nahor lived nine and twenty years, and begat Terah:

Genesis 11:24 ¶ و ناحور بیست و نه سال بزیست، و تارح را آورد.

Genesis 11:25 And Nahor lived after he begat Terah an hundred and nineteen years, and begat sons and daughters.

Genesis 11:25 و ناحور بعد از آوردن تارح، صد و نوزده سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.

Genesis 11:26 ¶ And Terah lived seventy years, and begat Abram, Nahor, and Haran.

Genesis 11:26 ¶ و تارح هفتاد سال بزیست، و ابرام و ناحور و هاران را آورد.

Genesis 11:27 ¶ Now these are the generations of Terah: Terah begat Abram, Nahor, and Haran; and Haran begat Lot.

Genesis 11:27 ¶ و این است پیدایش تارح که تارح، ابرام و ناحور و هاران را آورد، و هاران، لوط را آورد.

Genesis 11:28 And Haran died before his father Terah in the land of his nativity, in Ur of the Chaldees.

Genesis 11:28 و هاران پیش پدر خود، تارح در زادبوم خویش در اور کلدانیان بمرد.

Genesis 11:29 And Abram and Nahor took them wives: the name of Abram's wife was Sarai; and the name of Nahor's wife, Milcah, the daughter of Haran, the father of Milcah, and the father of Iscah.

Genesis 11:29 و ابرام و ناحور زنان برای خود گرفتند. زن ابرام را سارای نام بود. و زن ناحور را ملکه نام بود، دختر هاران، پدر ملکه و پدر یسکه.

Genesis 11:30 But Sarai was barren; she had no child.

Genesis 11:30 اما سارای نازاد مانده، ولدی نیاورد.

Genesis 11:31 ¶ And Terah took Abram his son, and Lot the son of Haran his son's son, and Sarai his daughter in law, his son Abram's wife; and they went forth with them from Ur of the Chaldees, to go into the land of Canaan; and they came unto Haran, and dwelt there.

Genesis 11:31 ¶ پس تارح پسر خود ابرام، و نواده خودلوط، پسر هاران، و عروس خود سارای، زوجه پسرش ابرام را برداشته، با ایشان از اور کلدانیان بیرون شدند تا به ارض کنعان بروند، و به حران رسیده، در آنجا توقف نمودند.

Genesis 11:32 And the days of Terah were two hundred and five years: and Terah died in Haran.

Genesis 11:32 و مدت زندگانی تارح، دویست و پنج سال بود، و تارح در حران مرد.

Genesis 12:1 ¶ Now the LORD had said unto Abram, Get thee out of thy country, and from thy kindred, and from thy father's house, unto a land that I will shew thee:

Genesis 12:1 ¶ و خداوند به ابرام گفت: «از ولایت خود، و از مولد خویش و از خانه پدر خود بسوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو،



Genesis 12:2 And I will make of thee a great nation, and I will bless thee, and make thy name great; and thou shalt be a blessing:

و از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم،  
و نام تو را بزرگ سازم، و تو برکت خواهی بود

Genesis 12:3 And I will bless them that bless thee, and curse him that curseth thee: and in thee shall all families of the earth be blessed.

و برکت دهم به آنانی که تو را مبارک خوانند،  
و لعنت کنم به آنکه تو را ملعون خواند. و از تو جمیع قبایل جهان  
«برکت خواهند یافت»

Genesis 12:4 ¶ So Abram departed, as the LORD had spoken unto him; and Lot went with him: and Abram was seventy and five years old when he departed out of Haran.

پس ابرام، چنانکه خداوند بدو فرموده بود، روانه  
شد. و لوط همراه وی رفت. و ابرام هفتاد و پنج ساله بود، هنگامی  
که از حران بیرون آمد.

Genesis 12:5 And Abram took Sarai his wife, and Lot his brother's son, and all their substance that they had gathered, and the souls that they had gotten in Haran; and they went forth to go into the land of Canaan; and into the land of Canaan they came.

و ابرام زن خود سارای، و برادرزاده خود لوط، و Genesis 12:5 همه اموال اندوخته خود را با اشخاصی که در حران پیدا کرده بودند، برداشته، به عزیمت زمین کنعان بیرون شدند، و به زمین کنعان داخل شدند.

Genesis 12:6 And Abram passed through the land unto the place of Sichem, unto the plain of Moreh. And the Canaanite was then in the land.

و ابرام در زمین می‌گشت تا مکان شکیم تا Genesis 12:6 بلوطستان موریه. و در آنوقت کنعانیان در آن زمین بودند.

Genesis 12:7 And the LORD appeared unto Abram, and said, Unto thy seed will I give this land: and there builded he an altar unto the LORD, who appeared unto him.

و خداوند بر ابرام ظاهر شده، گفت: «به ذریت تو Genesis 12:7 این زمین را می‌بخشم.» و در آنجا مذبحی برای خداوند که بر وی ظاهر شد، بنا نمود.

Genesis 12:8 And he removed from thence unto a mountain on the east of Bethel, and pitched his tent, having Bethel on the west, and Hai on the east: and there he builded an altar unto the LORD, and called upon the name of the LORD.

پس، از آنجا به کوهی که به شرقی بیت ئیل است، Genesis 12:8 کوچ کرده، خیمه خود را برپا نمود. و بیت ئیل بطرف غربی و عای

بطرف شرقی آن بود. و در انجامذبحی برای خداوند بنا نمود و نام  
یهوه را خواند.

Genesis 12:9 And Abram journeyed, going on still  
toward the south.

و ابرام طی مراحل و منازل کرده، به سمت جنوب  
کوچید.

Genesis 12:10 ¶ And there was a famine in the land:  
and Abram went down into Egypt to sojourn there;  
for the famine was grievous in the land.

و قحطی در آن زمین شد، و ابرام به  
مصر فرود آمد تا در آنجا بسر برد، زیرا که قحط در زمین شدت  
می‌کرد.

Genesis 12:11 And it came to pass, when he was  
come near to enter into Egypt, that he said unto Sarai  
his wife, Behold now, I know that thou art a fair  
woman to look upon:

و واقع شد که چون نزدیک به ورود مصر شد، به  
زن خود سارای گفت: «اینک می‌دانم که تو زن نیکو منظر هستی

Genesis 12:12 Therefore it shall come to pass, when  
the Egyptians shall see thee, that they shall say, This  
is his wife: and they will kill me, but they will save  
thee alive.

Genesis 12:12 همانا چون اهل مصر تو را بینند، گویند: "این  
زوجه اوست." پس مرا بکشند و تو را زنده نگاه دارند

Genesis 12:13 Say, I pray thee, thou art my sister:  
that it may be well with me for thy sake; and my soul  
shall live because of thee.

Genesis 12:13 پس بگو که تو خواهر من هستی تا به خاطر تو  
«برای من خیریت شود و جانم بسبب تو زنده ماند

Genesis 12:14 And it came to pass, that, when Abram  
was come into Egypt, the Egyptians beheld the  
woman that she was very fair.

Genesis 12:14 و به مجرد ورود ابرام به مصر، اهل مصر آن  
زن را دیدند که بسیار خوش منظر است.

Genesis 12:15 The princes also of Pharaoh saw her,  
and commended her before Pharaoh: and the  
woman was taken into Pharaoh's house.

Genesis 12:15 و امرای فرعون او را دیدند، و او را در حضور  
فرعون ستودند. پس وی را به خانه فرعون درآوردند.

Genesis 12:16 And he entreated Abram well for her  
sake: and he had sheep, and oxen, and he asses, and  
menservants, and maidservants, and she asses, and  
camels.

و بخاطر وی با ابرام احسان نمود، و او صاحب Genesis 12:16 میشها و گاو و حماران و غلامان و کنیزان و ماده الاغان و شتران شد.

Genesis 12:17 ¶ And the LORD plagued Pharaoh and his house with great plagues because of Sarai Abram's wife.

و خداوند فرعون و اهل خانه او را بسبب Genesis 12:17 ¶ سارای، زوجه ابرام به بلایای سخت مبتلا ساخت

Genesis 12:18 And Pharaoh called Abram, and said, What is this that thou hast done unto me? why didst thou not tell me that she was thy wife?

و فرعون ابرام را خوانده، گفت: «این چیست که Genesis 12:18 به من کردی؟ چرا مرا خبرندادی که او زوجه توست؟

Genesis 12:19 Why saidst thou, She is my sister? so I might have taken her to me to wife: now therefore behold thy wife, take her, and go thy way.

چرا گفتی: او خواهر منست، که او را به زنی Genesis 12:19 «اگرفتم؟ و الان، اینک زوجه تو. او را برداشته، روانه شو

Genesis 12:20 And Pharaoh commanded his men concerning him: and they sent him away, and his wife, and all that he had.

آنگاه فرعون در خصوص وی، کسان خود را امر فرمود تا او را با زوجه‌اش و تمام مایملکش روانه نمودند.

Genesis 13:1 ¶ And Abram went up out of Egypt, he, and his wife, and all that he had, and Lot with him, into the south.

و ابرام با زن خود، و تمام اموال خویش، و لوط، از مصر به جنوب آمدند.

Genesis 13:2 ¶ And Abram was very rich in cattle, in silver, and in gold.

و ابرام از مواشی و نقره و طلا، بسیار دولتمند بود.

Genesis 13:3 And he went on his journeys from the south even to Bethel, unto the place where his tent had been at the beginning, between Bethel and Hai; پس، از جنوب، طی منازل کرده، به بیت ئیل آمد، بدانجایی که خیمه‌اش در ابتدا بود، در میان بیت ئیل و عای،

Genesis 13:4 Unto the place of the altar, which he had made there at the first: and there Abram called on the name of the LORD.

به مقام آن مذهبی که اول بنانهاده بود، و در آنجا ابرام نام یهوه را خواند.

Genesis 13:5 And Lot also, which went with Abram, had flocks, and herds, and tents.

ولوط را نیز که همراه ابرام بود، گله و رمه و خیمه هابود.

Genesis 13:6 And the land was not able to bear them, that they might dwell together: for their substance was great, so that they could not dwell together.

و زمین گنجایش ایشان را نداشت که در یکجا ساکن شوند زیرا که اندوخته های ایشان بسیار بود، و نتوانستند در یک جا سکونت کنند.

Genesis 13:7 And there was a strife between the herdmen of Abram's cattle and the herdmen of Lot's cattle: and the Canaanite and the Perizzite dwelled then in the land.

و در میان شبانان مواشی ابرام و شبانان مواشی لوط نزاع افتاد. و در آن هنگام کنعانیان و فرزریان، ساکن زمین بودند.

Genesis 13:8 ¶ And Abram said unto Lot, Let there be no strife, I pray thee, between me and thee, and between my herdmen and thy herdmen; for we be brethren.

پس ابرام به لوط گفت: «زنهار در میان من و تو، و در میان شبانان من و شبانان تونزاعی نباشد، زیرا که ما برادریم».

Genesis 13:9 Is not the whole land before thee?  
separate thyself, I pray thee, from me: if thou wilt  
take the left hand, then I will go to the right; or if  
thou depart to the right hand, then I will go to the  
left.

Genesis 13:9 مگر تمام زمین پیش روی تو نیست؟ ملتمس اینکه  
از من جداشوی. اگر بهجانب چپ روی، من بسوی راست خواهم  
رفت و اگر بطرف راست روی، من بهجانب چپ خواهم رفت

Genesis 13:10 And Lot lifted up his eyes, and beheld  
all the plain of Jordan, that it was well watered every  
where, before the LORD destroyed Sodom and  
Gomorrah, even as the garden of the LORD, like the  
land of Egypt, as thou comest unto Zoar.

Genesis 13:10 آنگاه لوط چشمان خود را برافراشت، و تمام وادی  
اردن را بدید که همه‌اش مانند باغ خداوند و زمین مصر، به طرف  
صوغر، سیراب بود، قبل از آنکه خداوند سدوم و عموره را خراب  
سازد.

Genesis 13:11 Then Lot chose him all the plain of  
Jordan; and Lot journeyed east: and they separated  
themselves the one from the other.

Genesis 13:11 پس لوط تمام وادی اردن را برای خود اختیار  
کرد، و لوط بطرف شرقی کوچ کرد، و از یکدیگر جدا شدند.



Genesis 13:12 Abram dwelled in the land of Canaan, and Lot dwelled in the cities of the plain, and pitched his tent toward Sodom.

ابرام در زمین کنعان ماند، و لوط در بلاد وادی ساکن شد، و خیمه خود را تا سدوم نقل کرد.

Genesis 13:13 But the men of Sodom were wicked and sinners before the LORD exceedingly.

لکن مردمان سدوم بسیار شریر و به خداوند خطاکار بودند.

Genesis 13:14 ¶ And the LORD said unto Abram, after that Lot was separated from him, Lift up now thine eyes, and look from the place where thou art northward, and southward, and eastward, and westward:

و بعد از جدا شدن لوط از وی، خداوند به ابرام گفت: «اکنون تو چشمان خود را برافراز و از مکانی که در آن هستی، بسوی شمال و جنوب، و مشرق و مغرب بنگر

Genesis 13:15 For all the land which thou seest, to thee will I give it, and to thy seed for ever.

زیرا تمام این زمین را که می بینی به تو و ذریت تو تا به ابد خواهم بخشید.

Genesis 13:16 And I will make thy seed as the dust of the earth: so that if a man can number the dust of the earth, then shall thy seed also be numbered.

و ذریت تو را مانند غبار زمین گردانم. چنانکه  
اگر کسی غبار زمین را تواند شمرد، ذریت تو نیز شمرده شود.

Genesis 13:17 Arise, walk through the land in the length of it and in the breadth of it; for I will give it unto thee.

برخیز و در طول و عرض زمین گردش کن  
» زیرا که آن را به تو خواهم داد

Genesis 13:18 Then Abram removed his tent, and came and dwelt in the plain of Mamre, which is in Hebron, and built there an altar unto the LORD.

و ابرام خیمه خود را نقل کرده، روانه شد و در  
بلوطستان ممری که در حبرون است، ساکن گردید، و در آنجا  
مذبحی برای یهوه بنا نهاد.

Genesis 14:1 ¶ And it came to pass in the days of Amraphel king of Shinar, Arioch king of Ellasar, Chedorlaomer king of Elam, and Tidal king of nations;

و واقع شد در ایام امرافل، ملک شنعار، و  
اریوک، ملک الاسار، و کدرلایمر، ملک عیلام، و تدعال، ملک  
امتها،

Genesis 14:2 That these made war with Bera king of Sodom, and with Birsha king of Gomorrah, Shinab king of Admah, and Shemeber king of Zeboiim, and the king of Bela, which is Zoar.

Genesis 14:2 که ایشان بابارع، ملک سدوم، و برشاع ملک عموره، و شناب، ملک ادمه، و شمئیر، ملک صبوئیم، و ملک بالع که صوغر باشد، جنگ کردند.

Genesis 14:3 All these were joined together in the vale of Siddim, which is the salt sea.

Genesis 14:3 این همه در وادی سدیم که بحرالملح باشد، با هم پیوستند.

Genesis 14:4 Twelve years they served Chedorlaomer, and in the thirteenth year they rebelled.

Genesis 14:4 دوازده سال، کدرلا عمر را بندگی کردند، و در سال سیزدهم، بر وی شوریدند.

Genesis 14:5 And in the fourteenth year came Chedorlaomer, and the kings that were with him, and smote the Rephaims in Ashteroth Karnaim, and the Zuzims in Ham, and the Emims in Shaveh Kiriathaim,

Genesis 14:5 و در سال چهاردهم، کدرلا عمر با ملوکی که با وی بودند، آمده، رفائیان را در عشتروت قرنین، و زوزیان را در هام، و ایمیان را در شاوه قریتین، شکست دادند.

Genesis 14:6 And the Horites in their mount Seir, unto Elparan, which is by the wilderness.

و حوریان را در کوه ایشان، سعیر، تا ایل فاران که متصل به صحر است.

Genesis 14:7 And they returned, and came to Enmishpat, which is Kadesh, and smote all the country of the Amalekites, and also the Amorites, that dwelt in Hazezontamar.

پس برگشته، به عین مشفط که قادش باشد، آمدند، و تمام مرز و بوم عمالقه و اموریان را نیز که در حصون تamar ساکن بودند، شکست دادند.

Genesis 14:8 And there went out the king of Sodom, and the king of Gomorrah, and the king of Admah, and the king of Zeboiim, and the king of Bela (the same is Zoar;) and they joined battle with them in the vale of Siddim;

آنگاه ملک سدوم و ملک عموره و ملک ادمه و ملک صبوئیم و ملک بالع که صوغر باشد، بیرون آمده، با ایشان در وادی سدیم، صف آرایی نمودند.

Genesis 14:9 With Chedorlaomer the king of Elam, and with Tidal king of nations, and Amraphel king of Shinar, and Arioch king of Ellasar; four kings with five.

Genesis 14:9 باکدر لا عمر ملک عیلام و تدعال، ملک امتها و امرافل، ملک شنعار و اریوک ملک الاسار، چهار ملک با پنج

Genesis 14:10 And the vale of Siddim was full of slimepits; and the kings of Sodom and Gomorrah fled, and fell there; and they that remained fled to the mountain.

Genesis 14:10 و وادی سدیم پر از چاههای قیر بود. پس ملوک سدوم و عموره گریخته، در آنجا افتادند و باقیان به کوه فرار کردند

Genesis 14:11 And they took all the goods of Sodom and Gomorrah, and all their victuals, and went their way.

Genesis 14:11 و جمیع اموال سدوم و عموره را با تمامی ماکولات آنها گرفته، برفتند

Genesis 14:12 And they took Lot, Abram's brother's son, who dwelt in Sodom, and his goods, and departed.

Genesis 14:12 و لوط، برادرزاده ابرام را که در سدوم ساکن بود، با آنچه داشت برداشته، رفتند

Genesis 14:13 ¶ And there came one that had escaped, and told Abram the Hebrew; for he dwelt in the plain of Mamre the Amorite, brother of Eshcol,

and brother of Aner: and these were confederate with Abram.

و یکی که نجات یافته بود آمده، ابرام عبرانی ¶ Genesis 14:13 را خبر داد. و او در بلوطستان ممری آموری که برادر اشکول و عانر بود، ساکن بود. و ایشان با ابرام هم عهد بودند.

Genesis 14:14 And when Abram heard that his brother was taken captive, he armed his trained servants, born in his own house, three hundred and eighteen, and pursued them unto Dan.

چون ابرام از اسیری برادر خود آگاهی یافت، Genesis 14:14 سیصد و هجده تن از خانه زادان کار آزموده خود را بیرون آورده، در عقب ایشان تا دان بتاخت.

Genesis 14:15 And he divided himself against them, he and his servants, by night, and smote them, and pursued them unto Hobah, which is on the left hand of Damascus.

شبانگاه، او و ملازمانش، بر ایشان فرقه فرقه شده، Genesis 14:15 ایشان را شکست داده، تا به حوبه که به شمال دمشق واقع است، تعاقب نمودند.

Genesis 14:16 And he brought back all the goods, and also brought again his brother Lot, and his goods, and the women also, and the people.

و همه اموال را بازگرفت، و برادر خود، لوط و اموال او را نیز با زنان و مردان باز آورد.

Genesis 14:17 ¶ And the king of Sodom went out to meet him after his return from the slaughter of Chedorlaomer, and of the kings that were with him, at the valley of Shaveh, which is the king's dale.

و بعد از مراجعت وی از شکست دادن کدرلا عمر و ملوکی که با وی بودند، ملک سدوم تابه وادی شاوله، که وادی الملک باشد، به استقبال وی بیرون آمد.

Genesis 14:18 And Melchizedek king of Salem brought forth bread and wine: and he was the priest of the most high God.

و ملک یصدق، ملک سالیم، نان و شراب بیرون آورد. و او کاهن خدای تعالی بود،

Genesis 14:19 And he blessed him, and said, Blessed be Abram of the most high God, possessor of heaven and earth:

و او را مبارک خوانده، گفت: «مبارک باد ابرام از جانب خدای تعالی، مالک آسمان و زمین.

Genesis 14:20 And blessed be the most high God, which hath delivered thine enemies into thy hand. And he gave him tithes of all.

و متبارک باد خدای تعالی، که دشمنانت را Genesis 14:20  
به دستت تسلیم کرد.» و او را از هر چیز، دهیک داد

Genesis 14:21 And the king of Sodom said unto  
Abram, Give me the persons, and take the goods to  
thysself.

و ملک سدوم به ابرام گفت: «مردم را به من  
Genesis 14:21» و اگذار و اموال را برای خود نگاه دار

Genesis 14:22 And Abram said to the king of Sodom, I  
have lift up mine hand unto the LORD, the most high  
God, the possessor of heaven and earth,

ابرام به ملک سدوم گفت: «دست خود را به یهوه  
Genesis 14:22 خدای تعالی، مالک آسمان و زمین، برافراشتم،

Genesis 14:23 That I will not take from a thread even  
to a shoelatchet, and that I will not take any thing  
that is thine, lest thou shouldest say, I have made  
Abram rich:

که از اموال تو رشته‌ای یا دوال نعلینی بر نگیرم،  
Genesis 14:23 "مباداگویی "من ابرام را دولتمند ساختم

Genesis 14:24 Save only that which the young men  
have eaten, and the portion of the men which went  
with me, Aner, Eshcol, and Mamre; let them take  
their portion.



مگر فقط آنچه جوانان خوردند و بهره عانر و Genesis 14:24  
«اشکول و ممری که همراه من رفتند، ایشان بهره خود را بردارند»

Genesis 15:1 ¶ After these things the word of the LORD came unto Abram in a vision, saying, Fear not, Abram: I am thy shield, and thy exceeding great reward.

Genesis 15:1 ¶ بعد از این وقایع، کلام خداوند در رویا، به ابرام  
رسیده، گفت: «ای ابرام مترس، من سپر تو هستم، و اجر بسیار  
عظیم تو».

Genesis 15:2 And Abram said, Lord GOD, what wilt thou give me, seeing I go childless, and the steward of my house is this Eliezer of Damascus?

Genesis 15:2 ابرام گفت: «ای خداوند یهوه، مرا چه خواهی داد،  
«و من بی اولاد می روم، و مختار خانه ام، این العاذار دمشقی است؟»

Genesis 15:3 And Abram said, Behold, to me thou hast given no seed: and, lo, one born in my house is mine heir.

Genesis 15:3 و ابرام گفت: «اینک مرا نسلی ندادی، و خانه زادم  
«وارث من است»

Genesis 15:4 And, behold, the word of the LORD came unto him, saying, This shall not be thine heir;

but he that shall come forth out of thine own bowels shall be thine heir.

Genesis 15:4 در ساعت، کلام خداوند به وی در رسیده، گفت: «این وارث تو نخواهد بود، بلکه کسی که از صلب تو در آید، وارث تو خواهد بود.»

Genesis 15:5 And he brought him forth abroad, and said, Look now toward heaven, and tell the stars, if thou be able to number them: and he said unto him, So shall thy seed be.

Genesis 15:5 و او را بیرون آورده، گفت: «اکنون بسوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار، هرگاه آنها را توانی شمرد.» پس به وی گفت: «ذریه تو چنین خواهد بود»

Genesis 15:6 And he believed in the LORD; and he counted it to him for righteousness.

Genesis 15:6 و به خداوند ایمان آورد، و او، این را برای وی عدالت محسوب کرد.

Genesis 15:7 ¶ And he said unto him, I am the LORD that brought thee out of Ur of the Chaldees, to give thee this land to inherit it.

Genesis 15:7 ¶ پس وی را گفت: «من هستم یهوه که تو را از اور کلدانیان بیرون آوردم، تا این زمین را به ارثیت، به تو بخشم»

Genesis 15:8 And he said, Lord GOD, whereby shall I know that I shall inherit it?

گفت: «ای خداوند یهوه، به چه نشان بدانم که وارث  
«آن خواهم بود؟»

Genesis 15:9 And he said unto him, Take me an heifer of three years old, and a she goat of three years old, and a ram of three years old, and a turtledove, and a young pigeon.

به وی گفت: «گوساله ماده سه ساله و بز ماده سه  
«سه ساله و قوچی سه ساله و قمری و کبوتری برای من بگیر»

Genesis 15:10 And he took unto him all these, and divided them in the midst, and laid each piece one against another: but the birds divided he not.

پس این همه را بگرفت، و آنها را از میان،  
دوپاره کرد، و هر پاره‌ای را مقابل جفتش گذاشت، لکن مرغان را  
پاره نکرد.

Genesis 15:11 And when the fowls came down upon the carcasses, Abram drove them away.

و چون لاشخورها بر لاشه‌ها فرود آمدند، ابرام آنها  
را راند.

Genesis 15:12 ¶ And when the sun was going down, a deep sleep fell upon Abram; and, lo, an horror of great darkness fell upon him.

و چون آفتاب غروب می‌کرد، خوابی گران بر ابرام مستولی شد، و اینک تاریکی ترسناک سخت، او را فرو گرفت.

Genesis 15:13 And he said unto Abram, Know of a surety that thy seed shall be a stranger in a land that is not theirs, and shall serve them; and they shall afflict them four hundred years;

پس به ابرام گفت: «یقین بدان که ذریت تو در زمینی که از آن ایشان نباشد، غریب خواهند بود، و آنها را بندگی خواهند کرد، و آنها چهارصد سال ایشان را مظلوم خواهند داشت.

Genesis 15:14 And also that nation, whom they shall serve, will I judge: and afterward shall they come out with great substance.

و بر آن امتی که ایشان بندگان آنها خواهند بود، من داورى خواهم کرد. و بعد از آن با اموال بسیار بیرون خواهند آمد.

Genesis 15:15 And thou shalt go to thy fathers in peace; thou shalt be buried in a good old age.

و تو نزد پدران خود به سلامتی خواهی رفت، و در پیری نیکو مدفون خواهی شد.

Genesis 15:16 But in the fourth generation they shall come hither again: for the iniquity of the Amorites is not yet full.

و در پشت چهارم بدینجا خواهند برگشت، زیرا Genesis 15:16  
«گناه اموریان هنوز تمام نشده است»

Genesis 15:17 ¶ And it came to pass, that, when the sun went down, and it was dark, behold a smoking furnace, and a burning lamp that passed between those pieces.

و واقع شد که چون آفتاب غروب کرده بود و Genesis 15:17 ¶  
تاریک شد، تنوری پر دود و چراغی مشتعل از میان آن پاره‌ها گذر نمود.

Genesis 15:18 In the same day the LORD made a covenant with Abram, saying, Unto thy seed have I given this land, from the river of Egypt unto the great river, the river Euphrates:

در آن روز، خداوند با ابرام عهد بست و گفت: Genesis 15:18  
«این زمین را از نهر مصر تا به نهر عظیم، یعنی نهر فرات، به نسل تو بخشیده‌ام،»

Genesis 15:19 The Kenites, and the Kenizzites, and the Kadmonites,

یعنی قینیان و قنزیان و قدمونیان و حتیان و فرزریان Genesis 15:19  
و رفائیان،

Genesis 15:20 And the Hittites, and the Perizzites,  
and the Rephaims,

و اموریان و کنعانیان و جرجاشیان و ییوسیای  
را.»

Genesis 15:21 And the Amorites, and the Canaanites,  
and the Girgashites, and the Jebusites.

Genesis 16:1 ¶ Now Sarai Abram's wife bare him no  
children: and she had an handmaid, an Egyptian,  
whose name was Hagar.

و سارای، زوجه ابرام، برای وی فرزندی ¶ Genesis 16:1  
نیامورد. و او را کنیزی مصری، هاجر نام بود.

Genesis 16:2 And Sarai said unto Abram, Behold now,  
the LORD hath restrained me from bearing: I pray  
thee, go in unto my maid; it may be that I may obtain  
children by her. And Abram hearkened to the voice  
of Sarai.

پس سارای به ابرام گفت: «اینک خداوند مرا از  
زاییدن باز داشت. پس به کنیز من درآی، شاید از او بنا شوم.» و  
ابرام سخن سارای را قبول نمود.

Genesis 16:3 And Sarai Abram's wife took Hagar her  
maid the Egyptian, after Abram had dwelt ten years

in the land of Canaan, and gave her to her husband Abram to be his wife.

و چون ده سال از اقامت ابرام درزمین کنعان Genesis 16:3  
سپری شد، سارای زوجه ابرام، کنیز خود هاجر مصری را برداشته،  
او را به شوهر خود، ابرام، به زنی داد.

Genesis 16:4 And he went in unto Hagar, and she  
conceived: and when she saw that she had conceived,  
her mistress was despised in her eyes.

پس به هاجر درآمد و او حامله شد. و چون دید که  
حامله است، خاتونش بنظر وی حقیر شد.

Genesis 16:5 And Sarai said unto Abram, My wrong  
be upon thee: I have given my maid into thy bosom;  
and when she saw that she had conceived, I was  
despised in her eyes: the LORD judge between me  
and thee.

و سارای به ابرام گفت: «ظلم من بر تو باد! من  
کنیز خود را به آغوش تو دادم و چون آثار حمل در خود دید، در نظر  
او حقیر شدم. خداوند در میان من و تو داورى کند»

Genesis 16:6 But Abram said unto Sarai, Behold, thy  
maid is in thy hand; do to her as it pleaseth thee. And  
when Sarai dealt hardly with her, she fled from her  
face.

Genesis 16:6 ابرام به سارای گفت: «اینک کنیز تو به دست توست، آنچه پسند نظر تو باشد با وی بکن.» پس چون سارای با وی بنای سختی نهاد، او از نزد وی بگریخت

Genesis 16:7 ¶ And the angel of the LORD found her by a fountain of water in the wilderness, by the fountain in the way to Shur.

Genesis 16:7 ¶ و فرشته خداوند او را نزد چشمه آب در بیابان، یعنی چشمه‌ای که به راه شور است، یافت

Genesis 16:8 And he said, Hagar, Sarai's maid, whence camest thou? and whither wilt thou go? And she said, I flee from the face of my mistress Sarai.

Genesis 16:8 و گفت: «ای هاجر کنیز سارای، از کجا آمدی و کجا می‌روی؟» گفت: «من از حضور خاتون خود سارای گریخته‌ام.»

Genesis 16:9 And the angel of the LORD said unto her, Return to thy mistress, and submit thyself under her hands.

Genesis 16:9 فرشته خداوند به وی گفت: «نزد خاتون خود برگرد و زیر دست او مطیع شو.»

Genesis 16:10 And the angel of the LORD said unto her, I will multiply thy seed exceedingly, that it shall not be numbered for multitude.



و فرشته خداوند به وی گفت: «ذريت تو را بسيار Genesis 16:10  
».افزون گردانم، به حدی که از کثرت به شماره نیابند

Genesis 16:11 And the angel of the LORD said unto her, Behold, thou art with child, and shalt bear a son, and shalt call his name Ishmael; because the LORD hath heard thy affliction.

و فرشته خداوند وی را گفت: «اینک حامله هستی Genesis 16:11  
و پسری خواهی زایید، و او را اسماعیل نام خواهی نهاد، زیرا  
خداوند تظلم تو را شنیده است.

Genesis 16:12 And he will be a wild man; his hand will be against every man, and every man's hand against him; and he shall dwell in the presence of all his brethren.

و او مردی وحشی خواهدبود، دست وی به ضد Genesis 16:12  
هر کس و دست هر کس به ضد او، و پیش روی همه برادران خود  
».ساکن خواهد بود

Genesis 16:13 And she called the name of the LORD that spake unto her, Thou God seest me: for she said, Have I also here looked after him that seeth me?

و او، نام خداوند را که با وی تکلم کرد، «انت ایل Genesis 16:13  
رئی» خواند، زیرا گفت: «آیا اینجانیز به عقب او که مرا می بیند،  
».نگریستم

Genesis 16:14 Wherefore the well was called Beerlahairoi; behold, it is between Kadesh and Bered.  
Genesis 16:14 از این سبب آن چاه را «بئرلحی رئی» نامیدند، اینک در میان قادش و بارد است.

Genesis 16:15 ¶ And Hagar bare Abram a son: and Abram called his son's name, which Hagar bare, Ishmael.

Genesis 16:15 ¶ و هاجر از ابرام پسری زایید، و ابرام پسر خود را که هاجر زایید، اسماعیل نام نهاد.

Genesis 16:16 And Abram was fourscore and six years old, when Hagar bare Ishmael to Abram.

Genesis 16:16 و ابرام هشتاد و شش ساله بود چون هاجر اسماعیل را برای ابرام بزاد.

Genesis 17:1 ¶ And when Abram was ninety years old and nine, the LORD appeared to Abram, and said unto him, I am the Almighty God; walk before me, and be thou perfect.

Genesis 17:1 ¶ و چون ابرام نود و نه ساله بود، خداوند بر ابرام ظاهر شده، گفت: «من هستم خدای قادر مطلق، پیش روی من بخرام و کامل شو،

Genesis 17:2 And I will make my covenant between me and thee, and will multiply thee exceedingly.

و عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست، و Genesis 17:2  
«تو را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید»

Genesis 17:3 And Abram fell on his face: and God  
talked with him, saying,

آنگاه ابرام به روی درافتاد و خدا به وی خطاب Genesis 17:3  
کرده، گفت:

Genesis 17:4 As for me, behold, my covenant is with  
thee, and thou shalt be a father of many nations.

اما من اینک عهد من با توست و تو پدر امت های « Genesis 17:4  
بسیار خواهی بود.

Genesis 17:5 Neither shall thy name any more be  
called Abram, but thy name shall be Abraham; for a  
father of many nations have I made thee.

و نام تو بعد از این ابرام خوانده نشود بلکه نام تو Genesis 17:5  
ابراهیم خواهد بود، زیرا که تو را پدر امت های بسیار گردانیدم.

Genesis 17:6 And I will make thee exceeding fruitful,  
and I will make nations of thee, and kings shall come  
out of thee.

و تو را بسیار بارور نمایم و امت ها از تو پدیدآورم Genesis 17:6  
و پادشاهان از تو به وجود آیند.

Genesis 17:7 And I will establish my covenant between me and thee and thy seed after thee in their generations for an everlasting covenant, to be a God unto thee, and to thy seed after thee.

و عهد خویش را در میان خود و تو، و ذریتت بعد از تو، استوار گردانم که نسلا بعد نسل عهد جاودانی باشد، تا تو را و بعد از تو ذریت تو را خدا باشم.

Genesis 17:8 And I will give unto thee, and to thy seed after thee, the land wherein thou art a stranger, all the land of Canaan, for an everlasting possession; and I will be their God.

و زمین غربت تو، یعنی تمام زمین کنعان را، به تو و بعد از تو به ذریت تو به ملکیت ابدی دهم، و خدای ایشان خواهم بود.»

Genesis 17:9 ¶ And God said unto Abraham, Thou shalt keep my covenant therefore, thou, and thy seed after thee in their generations.

پس خدا به ابراهیم گفت: «و اما تو عهد مرا نگاه دار، تو و بعد از تو ذریت تو در نسلهای ایشان.

Genesis 17:10 This is my covenant, which ye shall keep, between me and you and thy seed after thee; Every man child among you shall be circumcised.

این است عهد من که نگاه خواهید داشت، در میان Genesis 17:10  
من و شما و ذریت تو بعد از تو هر ذکوری از شما مختون شود،

Genesis 17:11 And ye shall circumcise the flesh of  
your foreskin; and it shall be a token of the covenant  
betwixt me and you.

وگوشت قلفه خود را مختون سازید، تا نشان آن Genesis 17:11  
عهدی باشد که در میان من و شماست.

Genesis 17:12 And he that is eight days old shall be  
circumcised among you, every man child in your  
generations, he that is born in the house, or bought  
with money of any stranger, which is not of thy seed.

هر پسر هشت روزه از شما مختون شود. هر Genesis 17:12  
ذکوری در نسلهای شما، خواه خانه زاد خواه زر خرید، از اولاد هر  
اجنبی که از ذریت تو نباشد،

Genesis 17:13 He that is born in thy house, and he  
that is bought with thy money, must needs be  
circumcised: and my covenant shall be in your flesh  
for an everlasting covenant.

هر خانه زاد تو و هر زر خرید تو البته مختون Genesis 17:13  
شود تا عهد من در گوشت شما عهد جاودانی باشد.

Genesis 17:14 And the uncircumcised man child  
whose flesh of his foreskin is not circumcised, that

soul shall be cut off from his people; he hath broken my covenant.

و اما هر ذکور نامختون که گوشت قلفه او ختنه  
Genesis 17:14 نشود، آن کس از قوم خود منقطع شود، زیرا که عهد مرا شکسته  
است.»

Genesis 17:15 ¶ And God said unto Abraham, As for Sarai thy wife, thou shalt not call her name Sarai, but Sarah shall her name be.

و خدا به ابراهیم گفت: «اما زوجه توسارای،  
Genesis 17:15 ¶ نام او را سارای مخوان، بلکه نام او ساره باشد

Genesis 17:16 And I will bless her, and give thee a son also of her: yea, I will bless her, and she shall be a mother of nations; kings of people shall be of her.

و او را برکت خواهم داد و پسری نیز از وی به تو  
Genesis 17:16 خواهم بخشید. او را برکت خواهم داد و امتهای از وی به وجود خواهند  
آمد، و ملوک امتهای از وی پدید خواهند شد

Genesis 17:17 Then Abraham fell upon his face, and laughed, and said in his heart, Shall a child be born unto him that is an hundred years old? and shall Sarah, that is ninety years old, bear?

آنگاه ابراهیم به روی در افتاده، بخندید و در دل  
Genesis 17:17 خود گفت: «آیا برای مرد صد ساله پسری متولد شود و ساره درنود  
سالگی بزاید؟»

Genesis 17:18 And Abraham said unto God, O that Ishmael might live before thee!

و ابراهیم به خدا گفت: «کاش که اسماعیل در حضور تو زیست کند».

Genesis 17:19 And God said, Sarah thy wife shall bear thee a son indeed; and thou shalt call his name Isaac: and I will establish my covenant with him for an everlasting covenant, and with his seed after him.

خدا گفت: «به تحقیق زوجه ات ساره برای تو پسری خواهد زایید، و او را اسحاق نام بنه، و عهد خود را با وی استوار خواهم داشت، تا با ذریت او بعد از او عهد ابدی باشد».

Genesis 17:20 And as for Ishmael, I have heard thee: Behold, I have blessed him, and will make him fruitful, and will multiply him exceedingly; twelve princes shall he beget, and I will make him a great nation.

و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده، بارور گردانم، و او را بسیار کثیر گردانم. دوازده رئیس از وی پدید آیند، و امتی عظیم از وی بوجود آورم.

Genesis 17:21 But my covenant will I establish with Isaac, which Sarah shall bear unto thee at this set time in the next year.

لكن عهد خود را با اسحاق استوار خواهم ساخت، Genesis 17:21  
»كه ساره او را بدین وقت در سال آینده برای تو خواهد زایید

Genesis 17:22 ¶ And he left off talking with him, and  
God went up from Abraham.

و چون خدا از سخن گفتن با وی فارغ شد، از Genesis 17:22 ¶  
نزد ابراهیم صعود فرمود.

Genesis 17:23 And Abraham took Ishmael his son,  
and all that were born in his house, and all that were  
bought with his money, every male among the men  
of Abraham's house; and circumcised the flesh of  
their foreskin in the selfsame day, as God had said  
unto him.

و ابراهیم پسر خود، اسماعیل و همه خانه زادان و Genesis 17:23  
زیر خریدان خود را، یعنی هر ذکوری که در خانه ابراهیم بود، گرفته،  
گوشت قلفه ایشان را در همان روز ختنه کرد، چنانکه خدا به وی  
امر فرموده بود.

Genesis 17:24 And Abraham was ninety years old and  
nine, when he was circumcised in the flesh of his  
foreskin.

و ابراهیم نود و نه ساله بود، وقتی که گوشت Genesis 17:24  
قلفه اش مختون شد.



Genesis 17:25 And Ishmael his son was thirteen years old, when he was circumcised in the flesh of his foreskin.

و پسرش، اسماعیل سیزده ساله بود هنگامی که  
گوشت قلفه‌اش مختون شد.

Genesis 17:26 In the selfsame day was Abraham circumcised, and Ishmael his son.

در همان روز ابراهیم و پسرش، اسماعیل مختون  
گشتند.

Genesis 17:27 And all the men of his house, born in the house, and bought with money of the stranger, were circumcised with him.

و همه مردان خانه‌اش، خواه خانه زاد، خواه  
زخرید از اولاد اجنبی، با وی مختون شدند.

Genesis 18:1 ¶ And the LORD appeared unto him in the plains of Mamre: and he sat in the tent door in the heat of the day;

و خداوند در بلوطستان ممری، بروی ظاهر شد،  
و او در گرمای روز به درخیمه نشسته بود.

Genesis 18:2 And he lift up his eyes and looked, and, lo, three men stood by him: and when he saw them,

he ran to meet them from the tent door, and bowed himself toward the ground,

Genesis 18:2 ناگاه چشمان خود را بلندکرده، دید که اینک سه مرد در مقابل او ایستاده‌اند. و چون ایشان را دید، از در خیمه به استقبال ایشان شتافت، و رو بر زمین نهاد

Genesis 18:3 And said, My Lord, if now I have found favour in thy sight, pass not away, I pray thee, from thy servant:

و گفت: «ای مولا، اکنون اگر منظور نظر تو شدم، از نزدبنده خود مگذر،

Genesis 18:4 Let a little water, I pray you, be fetched, and wash your feet, and rest yourselves under the tree:

Genesis 18:4 اندک آبی بیاورند تا پای خود را شسته، در زیر درخت بیارامید،

Genesis 18:5 And I will fetch a morsel of bread, and comfort ye your hearts; after that ye shall pass on: for therefore are ye come to your servant. And they said, So do, as thou hast said.

Genesis 18:5 و لقمه نانی بیاورم تا دل‌های خود را تقویت دهید و پس از آن روانه شوید، زیرا برای همین، شما را بر بنده خودگذر «افتاده است.» گفتند: «آنچه گفتی بکن

Genesis 18:6 And Abraham hastened into the tent unto Sarah, and said, Make ready quickly three measures of fine meal, knead it, and make cakes upon the hearth.

پس ابراهیم به خیمه، نزد ساره شتافت و گفت: «سه کیل از آرد میده بزودی حاضر کن و آن را خمیر کرده، گردها بساز.»

Genesis 18:7 And Abraham ran unto the herd, and fetcht a calf tender and good, and gave it unto a young man; and he hasted to dress it.

و ابراهیم به سوی رمه شتافت و گوساله نازک خوب گرفته، به غلام خود داد تا بزودی آن را طبخ نماید.

Genesis 18:8 And he took butter, and milk, and the calf which he had dressed, and set it before them; and he stood by them under the tree, and they did eat.

پس کره و شیر و گوساله‌ای را که ساخته بود، گرفته، پیش روی ایشان گذاشت، و خود در مقابل ایشان زیر درخت ایستاد تا خوردند.

Genesis 18:9 ¶ And they said unto him, Where is Sarah thy wife? And he said, Behold, in the tent.

به وی گفتند: «زوجه ات ساره کجاست؟» گفت: ¶ «اینک در خیمه است.»

Genesis 18:10 And he said, I will certainly return unto thee according to the time of life; and, lo, Sarah thy wife shall have a son. And Sarah heard it in the tent door, which was behind him.

گفت: «البته موافق زمان حیات، نزد تو خواهم برگشت، و زوجه ات ساره را پسری خواهد شد.» و ساره به در خیمه‌ای که در عقب او بود، شنید

Genesis 18:11 Now Abraham and Sarah were old and well stricken in age; and it ceased to be with Sarah after the manner of women.

و ابراهیم و ساره پیر و سالخورده بودند، و عادت زنان از ساره منقطع شده بود

Genesis 18:12 Therefore Sarah laughed within herself, saying, After I am waxed old shall I have pleasure, my lord being old also?

پس ساره در دل خود بخندید و گفت: «آیا بعد از آنکه من پیر شوم، لذت خواهد برد، و آقا من پیر شده است؟»

Genesis 18:13 And the LORD said unto Abraham, Wherefore did Sarah laugh, saying, Shall I of a surety bear a child, which am old?

و خداوند به ابراهیم گفت: «ساره برای چه Genesis 18:13 خندید؟» و گفت: «آیا فی الحقیقه خواهم زایید و حال آنکه پیر هستم؟»

Genesis 18:14 Is any thing too hard for the LORD? At the time appointed I will return unto thee, according to the time of life, and Sarah shall have a son.

مگر هیچ امری نزد خداوند مشکل است؟ در « Genesis 18:14 وقت موعود، موافق زمان حیات، نزد تو خواهم برگشت و ساره را پسری خواهد شد.»

Genesis 18:15 Then Sarah denied, saying, I laughed not; for she was afraid. And he said, Nay; but thou didst laugh.

آنگاه ساره انکار کرده، گفت: «نخندیدم»، چونکه Genesis 18:15 «ترسید. گفت: «نی، بلکه خندیدی»

Genesis 18:16 ¶ And the men rose up from thence, and looked toward Sodom: and Abraham went with them to bring them on the way.

پس، آن مردان از آنجا برخاسته، متوجه سدوم ¶ Genesis 18:16 شدند، و ابراهیم ایشان را مشایعت نمود.

Genesis 18:17 And the LORD said, Shall I hide from Abraham that thing which I do;

و خداوند گفت: «آیا آنچه من می‌کنم از ابراهیم Genesis 18:17 مخفی دارم؟

Genesis 18:18 Seeing that Abraham shall surely become a great and mighty nation, and all the nations of the earth shall be blessed in him?

و حال آنکه از ابراهیم هرآینه امتی بزرگ و Genesis 18:18 زورآور پدید خواهد آمد، و جمیع امت های جهان از او برکت خواهند یافت.

Genesis 18:19 For I know him, that he will command his children and his household after him, and they shall keep the way of the LORD, to do justice and judgment; that the LORD may bring upon Abraham that which he hath spoken of him.

Genesis 18:19 زیرا او را می‌شناسم که فرزندان و اهل خانه خود را بعد از خود امر خواهد فرمود تا طریق خداوند را حفظ نمایند، و عدالت و انصاف را بجا آورند، تا خداوند آنچه به ابراهیم گفته است، «به وی برساند».

Genesis 18:20 And the LORD said, Because the cry of Sodom and Gomorrah is great, and because their sin is very grievous;

پس خداوند گفت: «چونکه فریاد سدوم و عموره Genesis 18:20 زیاد شده است، و خطایای ایشان بسیار گران،

Genesis 18:21 I will go down now, and see whether they have done altogether according to the cry of it, which is come unto me; and if not, I will know.

Genesis 18:21 اکنون نازل می‌شوم تا ببینم موافق این فریادی که «به من رسیده، بالتمام کرده اندوالا خواهم دانست

Genesis 18:22 ¶ And the men turned their faces from thence, and went toward Sodom: but Abraham stood yet before the LORD.

Genesis 18:22 ¶ آنگاه آن مردان از آنجابسوی سدوم متوجه شده، برفتند. و ابراهیم درحضور خداوند هنوز ایستاده بود

Genesis 18:23 And Abraham drew near, and said, Wilt thou also destroy the righteous with the wicked? Genesis 18:23 و ابراهیم نزدیک آمده، گفت: «آیا عادل را با شریر هلاک خواهی کرد؟

Genesis 18:24 Peradventure there be fifty righteous within the city: wilt thou also destroy and not spare the place for the fifty righteous that are therein?

Genesis 18:24 شاید در شهر پنجاه عادل باشند، آیا آن را هلاک خواهی کرد و آن مکان را بخاطر آن پنجاه عادل که در آن باشند، نجات نخواهی داد؟

Genesis 18:25 That be far from thee to do after this manner, to slay the righteous with the wicked: and

that the righteous should be as the wicked, that be far from thee: Shall not the Judge of all the earth do right?

Genesis 18:25 حاشا از تو که مثل این کار بکنی که عادلان را با شریران هلاک سازی و عادل و شریر مساوی باشند. حاشا از تو آیا «داور تمام جهان، انصاف نخواهد کرد؟»

Genesis 18:26 And the LORD said, If I find in Sodom fifty righteous within the city, then I will spare all the place for their sakes.

Genesis 18:26 خداوند گفت: «اگر پنجاه عادل در شهر سدوم یابم». هر آینه تمام آن مکان را به خاطر ایشان رهایی دهم

Genesis 18:27 And Abraham answered and said, Behold now, I have taken upon me to speak unto the Lord, which am but dust and ashes:

Genesis 18:27 ابراهیم در جواب گفت: «اینک من که خاک و خاکستر هستم جرات کردم که به خداوند سخن گویم».

Genesis 18:28 Peradventure there shall lack five of the fifty righteous: wilt thou destroy all the city for lack of five? And he said, If I find there forty and five, I will not destroy it.

Genesis 18:28 شاید از آن پنجاه عادل پنج کم باشد، آیا تمام شهر را بسبب پنج، هلاک خواهی کرد؟» گفت: «اگرچهل و پنج در آنجا «یابم، آن را هلاک نکنم»



Genesis 18:29 And he spake unto him yet again, and said, Peradventure there shall be forty found there. And he said, I will not do it for forty's sake.

Genesis 18:29 بار دیگر بدو عرض کرده، گفت: «هر گاه در آنجا چهل یافت شوند؟» گفت: «بهخاطر چهل آن را نکند».

Genesis 18:30 And he said unto him, Oh let not the Lord be angry, and I will speak: Peradventure there shall thirty be found there. And he said, I will not do it, if I find thirty there.

Genesis 18:30 گفت: «زنهار غضب خداوند افروخته نشود تا سخن گویم، شاید در آنجا سی پیدا شوند؟» گفت: «اگر در آنجا سی».

Genesis 18:31 And he said, Behold now, I have taken upon me to speak unto the Lord: Peradventure there shall be twenty found there. And he said, I will not destroy it for twenty's sake.

Genesis 18:31 گفت: «اینک جرات کردم که به خداوند عرض کنم. اگر بیست در آنجا یافت شوند؟» گفت: «بهخاطر بیست آن را».

Genesis 18:32 And he said, Oh let not the Lord be angry, and I will speak yet but this once:

Peradventure ten shall be found there. And he said, I will not destroy it for ten's sake.

گفت: «خشم خداوند، افروخته نشود تا این دفعه را Genesis 18:32 فقط عرض کنم، شاید ده در آنجا یافت شوند؟» گفت: «به خاطر ده آن را هلاک نخواهم ساخت».

Genesis 18:33 And the LORD went his way, as soon as he had left communing with Abraham: and Abraham returned unto his place.

پس خداوند چون گفتگو را با ابراهیم به اتمام رسانید، برفت و ابراهیم به مکان خویش مراجعت کرد.

Genesis 19:1 ¶ And there came two angels to Sodom at even; and Lot sat in the gate of Sodom: and Lot seeing them rose up to meet them; and he bowed himself with his face toward the ground;

و وقت عصر، آن دو فرشته وارد سدوم شدند، و لوط به دروازه سدوم نشسته بود. و چون لوط ایشان را بدید، به استقبال ایشان برخاسته، رو بر زمین نهاد

Genesis 19:2 And he said, Behold now, my lords, turn in, I pray you, into your servant's house, and tarry all night, and wash your feet, and ye shall rise up early, and go on your ways. And they said, Nay; but we will abide in the street all night.

و گفت: «اینک اکنون ای آقایان من، به خانه بنده Genesis 19:2 خود بیایید، و شب را بسر برید، و پایهای خود را بشوید و بامدادان برخاسته، راه خود را پیش گیرید.» گفتند: «نی، بلکه شب را در «کوچه بسر بریم

Genesis 19:3 And he pressed upon them greatly; and they turned in unto him, and entered into his house; and he made them a feast, and did bake unleavened bread, and they did eat.

اما چون ایشان را الحاح بسیار نمود، با او آمده، به Genesis 19:3 خانه‌اش داخل شدند، و برای ایشان ضیافتی نمود و نان فطیرپخت، پس تناول کردند.

Genesis 19:4 But before they lay down, the men of the city, even the men of Sodom, compassed the house round, both old and young, all the people from every quarter:

و به خواب هنوز نرفته بودند که مردان شهر، یعنی Genesis 19:4 مردم سدوم، از جوان و پیر، تمام قوم از هر جانب، خانه وی را احاطه کردند.

Genesis 19:5 And they called unto Lot, and said unto him, Where are the men which came in to thee this night? bring them out unto us, that we may know them.

و به لوط ندا در داده، گفتند: «آن دو مرد که امشب به نزد تو در آمدند، کجا هستند؟ آنها رانزد ما بیرون آور تا ایشان را بشناسیم»

Genesis 19:6 And Lot went out at the door unto them, and shut the door after him,

Genesis 19:6 آنگاه لوط نزد ایشان، بدرگاه بیرون آمد و در را از عقب خود ببست

Genesis 19:7 And said, I pray you, brethren, do not so wickedly.

و گفت: «ای برادران من، زنه‌ار بدی مکنید

Genesis 19:8 Behold now, I have two daughters which have not known man; let me, I pray you, bring them out unto you, and do ye to them as is good in your eyes: only unto these men do nothing; for therefore came they under the shadow of my roof.

Genesis 19:8 اینک من دو دختر دارم که مرد رانشناخته‌اند. ایشان را الان نزد شما بیرون آورم و آنچه در نظر شما پسند آید، با ایشان بکنید. لکن کاری بدین دو مرد ندارید، زیرا که برای همین زیرسایه «سقف من آمده‌اند

Genesis 19:9 And they said, Stand back. And they said again, This one fellow came in to sojourn, and he will needs be a judge: now will we deal worse with

thee, than with them. And they pressed sore upon the man, even Lot, and came near to break the door.

گفتند: «دور شو.» وگفتند: «این یکی آمد تا نزیل Genesis 19:9 ما شود و پیوسته دآوری می‌کند. الان با تو از ایشان بدتر کنیم.» پس بر آن مرد، یعنی لوط، بشدت هجوم آورده، نزدیک آمدند تا در را بشکنند.

Genesis 19:10 But the men put forth their hand, and pulled Lot into the house to them, and shut to the door.

Genesis 19:10 آنگاه آن دو مرد، دست خود را پیش آورده، لوط را نزد خود به خانه درآوردند و در را بستند.

Genesis 19:11 And they smote the men that were at the door of the house with blindness, both small and great: so that they wearied themselves to find the door.

Genesis 19:11 اما آن اشخاصی را که به در خانه بودند، از خرد و بزرگ، به کوری مبتلا کردند، که از جستن در، خویشتن را خسته ساختند.

Genesis 19:12 ¶ And the men said unto Lot, Hast thou here any besides? son in law, and thy sons, and thy daughters, and whatsoever thou hast in the city, bring them out of this place:

و آن دومرد به لوط گفتند: «آیا کسی دیگر ¶ Genesis 19:12  
در اینجا داری؟ دامادان و پسران و دختران خود و هر که را در شهر  
داری، از این مکان بیرون آور،

Genesis 19:13 For we will destroy this place, because  
the cry of them is waxen great before the face of the  
LORD; and the LORD hath sent us to destroy it.

زیرا که ما این مکان را هلاک خواهیم ساخت، Genesis 19:13  
چونکه فریاد شدید ایشان به حضور خداوند رسیده و خداوند ما را  
«فرستاده است تا آن را هلاک کنیم»

Genesis 19:14 And Lot went out, and spake unto his  
sons in law, which married his daughters, and said,  
Up, get you out of this place; for the LORD will  
destroy this city. But he seemed as one that mocked  
unto his sons in law.

پس لوط بیرون رفته، با دامادان خود که دختران Genesis 19:14  
او را گرفتند، مکالمه کرده، گفت: «برخیزید و از این مکان بیرون  
شوید، زیرا خداوند این شهر را هلاک می‌کند.» اما بنظر دامادان  
مسخره آمد.

Genesis 19:15 ¶ And when the morning arose, then  
the angels hastened Lot, saying, Arise, take thy wife,  
and thy two daughters, which are here; lest thou be  
consumed in the iniquity of the city.

و هنگام طلوع فجر، آن دو فرشته، لوط را ¶ Genesis 19:15  
شتابانیده، گفتند: «برخیز و زن خود را با این دودختر که حاضرند  
».بردار، مبادا در گناه شهر هلاک شوی

Genesis 19:16 And while he lingered, the men laid  
hold upon his hand, and upon the hand of his wife,  
and upon the hand of his two daughters; the LORD  
being merciful unto him: and they brought him forth,  
and set him without the city.

و چون تاخیر می نمود، آن مردان، دست او و  
دست زنش و دست هر دو دخترش را گرفتند، چونکه خداوند بر وی  
شفقت نمود و او را بیرون آورده، در خارج شهر گذاشتند

Genesis 19:17 And it came to pass, when they had  
brought them forth abroad, that he said, Escape for  
thy life; look not behind thee, neither stay thou in all  
the plain; escape to the mountain, lest thou be  
consumed.

وواقع شد چون ایشان را بیرون آورده بودند که  
یکی به وی گفت: «جان خود را دریاب و از عقب منگر، و در تمام  
».وادی مایست، بلکه به کوه بگریز، مبادا هلاک شوی

Genesis 19:18 And Lot said unto them, Oh, not so,  
my Lord:

!لوط بدیشان گفت: «ای آقاچنین مباد

Genesis 19:19 Behold now, thy servant hath found grace in thy sight, and thou hast magnified thy mercy, which thou hast shewed unto me in saving my life; and I cannot escape to the mountain, lest some evil take me, and I die:

Genesis 19:19 همانا بنده ات در نظرت التفات یافته است و احسانی عظیم به من کردی که جانم را رستگار ساختی، و من قدرت آن ندارم که به کوه فرار کنم، مبادا این بلا مرا فروگیرد و بمیرم.

Genesis 19:20 Behold now, this city is near to flee unto, and it is a little one: Oh, let me escape thither, (is it not a little one?) and my soul shall live.

Genesis 19:20 اینک این شهر نزدیک است تا بدان فرار کنم، و نیز صغیر است. اذن بده تا بدان فرار کنم. آیا صغیر نیست، تا جانم «زنده ماند».

Genesis 19:21 And he said unto him, See, I have accepted thee concerning this thing also, that I will not overthrow this city, for the which thou hast spoken.

Genesis 19:21 بدو گفت: «اینک در این امر نیز تو را اجابت فرمودم، تا شهری را که سفارش آن را نمودی، واژگون نسازم».

Genesis 19:22 Haste thee, escape thither; for I cannot do any thing till thou be come thither. Therefore the name of the city was called Zoar.



بدان جابزودی فرار کن، زیرا که تا تو بدانجا Genesis 19:22  
نرسی، هیچ نمی توانم کرد.» از این سبب آن شهر مسمی به صوغر  
شد.

Genesis 19:23 The sun was risen upon the earth  
when Lot entered into Zoar.

و چون آفتاب بر زمین طلوع کرد، لوط به Genesis 19:23  
صوغر داخل شد.

Genesis 19:24 ¶ Then the LORD rained upon Sodom  
and upon Gomorrah brimstone and fire from the  
LORD out of heaven;

آنگاه خداوند برسدوم و عموره، گوگرد و آتش، ¶ Genesis 19:24  
از حضور خداوند از آسمان بارانید.

Genesis 19:25 And he overthrew those cities, and all  
the plain, and all the inhabitants of the cities, and  
that which grew upon the ground.

و آن شهرها، و تمام وادی، و جمیع سکنه شهرها Genesis 19:25  
و نباتات زمین راواژگون ساخت.

Genesis 19:26 But his wife looked back from behind  
him, and she became a pillar of salt.

اما زن او، از عقب خودنگریسته، ستونی از نمک Genesis 19:26  
گردید.

Genesis 19:27 And Abraham gat up early in the morning to the place where he stood before the LORD:

Genesis 19:27 بامدادان، ابراهیم برخاست و به سوی آن مکانی که در آن به حضور خداوند ایستاده بود، رفت.

Genesis 19:28 And he looked toward Sodom and Gomorrah, and toward all the land of the plain, and beheld, and, lo, the smoke of the country went up as the smoke of a furnace.

Genesis 19:28 و چون به سوی سدوم و عموره، و تمام زمین وادی نظر انداخت، دید که اینک دود آن زمین، چون دود کوره بالا می‌رود.

Genesis 19:29 ¶ And it came to pass, when God destroyed the cities of the plain, that God remembered Abraham, and sent Lot out of the midst of the overthrow, when he overthrew the cities in the which Lot dwelt.

Genesis 19:29 ¶ و هنگامی که خدا، شهرهای وادی را هلاک کرد، خدا، ابراهیم را به یاد آورد، و لوط را از آن انقلاب بیرون آورد، چون آن شهرهایی را که لوط در آنها ساکن بود، وازگون ساخت.

Genesis 19:30 ¶ And Lot went up out of Zoar, and dwelt in the mountain, and his two daughters with

him; for he feared to dwell in Zoar: and he dwelt in a cave, he and his two daughters.

و لوط از صوغر برآمد و با دو دختر خود در کوه ساکن شد زیرا ترسید که در صوغر بماند. پس با دو دختر خود در مغاره سکنی گرفت.

Genesis 19:31 And the firstborn said unto the younger, Our father is old, and there is not a man in the earth to come in unto us after the manner of all the earth:

ودختر بزرگ به کوچک گفت: «پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که بر حسب عادت کل جهان، به ما درآید.

Genesis 19:32 Come, let us make our father drink wine, and we will lie with him, that we may preserve seed of our father.

بیا تا پدر خود را شراب بنوشانیم، و با او هم «بستر شویم، تا نسلی از پدر خود نگاه داریم

Genesis 19:33 And they made their father drink wine that night: and the firstborn went in, and lay with her father; and he perceived not when she lay down, nor when she arose.

پس در همان شب، پدر خود را شراب نوشانیدند، و Genesis 19:33  
دختر بزرگ آمده با پدر خویش همخواب شد، و او از خوابیدن  
وبرخاستن وی آگاه نشد.

Genesis 19:34 And it came to pass on the morrow,  
that the firstborn said unto the younger, Behold, I lay  
yesternight with my father: let us make him drink  
wine this night also; and go thou in, and lie with him,  
that we may preserve seed of our father.

و واقع شد که روز دیگر، بزرگ به کوچک گفت: Genesis 19:34  
«اینک دوش با پدرم همخواب شدم، امشب نیز او را شراب  
بنوشانیم، و تو بیا و با وی همخواب شو، تا نسلی از پدر خود نگاه  
داریم.»

Genesis 19:35 And they made their father drink wine  
that night also: and the younger arose, and lay with  
him; and he perceived not when she lay down, nor  
when she arose.

آن شب نیز پدر خود را شراب نوشانیدند، و دختر Genesis 19:35  
کوچک همخواب وی شد، و او از خوابیدن و برخاستن وی آگاه نشد.

Genesis 19:36 Thus were both the daughters of Lot  
with child by their father.

پس هر دو دختر لوط از پدر خود حامله شدند Genesis 19:36

Genesis 19:37 And the firstborn bare a son, and called his name Moab: the same is the father of the Moabites unto this day.

و آن بزرگ، پسری زاییده، او را موآب نام نهاد،  
و او تا امروز پدر موآبیان است.

Genesis 19:38 And the younger, she also bare a son, and called his name Benammi: the same is the father of the children of Ammon unto this day.

و کوچک نیز پسری بزاد، و او را بن عمی نام نهاد.  
وی تا بحال پدر بنی عمون است.

Genesis 20:1 ¶ And Abraham journeyed from thence toward the south country, and dwelled between Kadesh and Shur, and sojourned in Gerar.

پس ابراهیم از آنجا بسوی ارض جنوبی کوچ ¶  
کرد، و در میان قادش و شور، ساکن شد و در جرار منزل گرفت.

Genesis 20:2 And Abraham said of Sarah his wife, She is my sister: and Abimelech king of Gerar sent, and took Sarah.

و ابراهیم در خصوص زن خود، ساره، گفت که  
«اوخواهر من است.» و ابی ملک، ملک جرار، فرستاده، ساره را گرفت.

Genesis 20:3 But God came to Abimelech in a dream by night, and said to him, Behold, thou art but a dead man, for the woman which thou hast taken; for she is a man's wife.

و خدا در رویای شب، بر ابی ملک ظاهر شده، به وی گفت: «اینک تو مرده‌ای بسبب این زن که گرفتی، زیرا که زوجه دیگری می‌باشد».

Genesis 20:4 But Abimelech had not come near her: and he said, Lord, wilt thou slay also a righteous nation?

و ابی ملک، هنوز به او نزدیکی نکرده بود. پس گفت: «ای خداوند، آیا امتی عادل را هلاک خواهی کرد؟»

Genesis 20:5 Said he not unto me, She is my sister? and she, even she herself said, He is my brother: in the integrity of my heart and innocency of my hands have I done this.

مگر او به من نگفت که "او خواهر من است"، و او نیز خود گفت که "او برادر من است؟" به ساده دلی و پاک دستی «خود این را کردم».

Genesis 20:6 And God said unto him in a dream, Yea, I know that thou didst this in the integrity of thy heart; for I also withheld thee from sinning against me: therefore suffered I thee not to touch her.

خدا وی را در رویا گفت: «من نیز می‌دانم که این Genesis 20:6 را به ساده دلی خود کردی، و من نیز تو را نگاه داشتم که به من خطا نوری، و از این سبب نگذاشتم که او را لمس نمایی.

Genesis 20:7 Now therefore restore the man his wife; for he is a prophet, and he shall pray for thee, and thou shalt live: and if thou restore her not, know thou that thou shalt surely die, thou, and all that are thine.

پس الان زوجه این مرد را رد کن، زیرا که او نبی Genesis 20:7 است، و برای تو دعا خواهد کرد تا زنده بمانی، و اگر او را رد نکنی، «بدان که تو و هر که از آن تو باشد، هر آینه خواهید مرد

Genesis 20:8 ¶ Therefore Abimelech rose early in the morning, and called all his servants, and told all these things in their ears: and the men were sore afraid.

بامدادان، ابی ملک برخاسته، جميع خادمان خود ¶ Genesis 20:8 را طلبیده، همه این امور را به سمع ایشان رسانید، و ایشان بسیار ترسان شدند.

Genesis 20:9 Then Abimelech called Abraham, and said unto him, What hast thou done unto us? and what have I offended thee, that thou hast brought on me and on my kingdom a great sin? thou hast done deeds unto me that ought not to be done.

پس ابی ملک، ابراهیم را خوانده، بدو گفت: «به ما Genesis 20:9 چه کردی؟ و به تو چه گناه کرده بودم، که بر من و بر مملکت من گناهی عظیم آوردی و کارهای ناکردنی به من کردی؟»

Genesis 20:10 And Abimelech said unto Abraham, What sawest thou, that thou hast done this thing?  
و ابی ملک به ابراهیم گفت: «چه دیدی که این Genesis 20:10 کار را کردی؟»

Genesis 20:11 And Abraham said, Because I thought, Surely the fear of God is not in this place; and they will slay me for my wife's sake.

ابراهیم گفت: «زیرا گمان کردم که خداترسی در Genesis 20:11 این مکان نباشد، و مرا به جهت زوجهام خواهند کشت».

Genesis 20:12 And yet indeed she is my sister; she is the daughter of my father, but not the daughter of my mother; and she became my wife.

وفی الواقع نیز او خواهر من است، دختر پدرم، Genesis 20:12 اما نه دختر مادرم، و زوجه من شد.

Genesis 20:13 And it came to pass, when God caused me to wander from my father's house, that I said unto her, This is thy kindness which thou shalt shew unto me; at every place whither we shall come, say of me, He is my brother.



و هنگامی که خدا مرا از خانه پدرم آواره کرد، او Genesis 20:13  
را گفتم: احسانی که به من باید کرد، این است که هر جابرویم،  
»درباره من بگویی که او برادر من است

Genesis 20:14 And Abimelech took sheep, and oxen,  
and menservants, and womenservants, and gave  
them unto Abraham, and restored him Sarah his wife.  
Genesis 20:14 پس ابی ملک، گوسفندان و گاوان و غلامان  
و کنیزان گرفته، به ابراهیم بخشید، و زوجه اش ساره را به وی رد  
کرد.

Genesis 20:15 And Abimelech said, Behold, my land is  
before thee: dwell where it pleaseth thee.  
Genesis 20:15 و ابی ملک گفت: «اینک زمین من پیش روی  
»توست، هر جا که پسند نظرت افتد، ساکن شو

Genesis 20:16 And unto Sarah he said, Behold, I have  
given thy brother a thousand pieces of silver: behold,  
he is to thee a covering of the eyes, unto all that are  
with thee, and with all other: thus she was reprov'd.  
Genesis 20:16 و به ساره گفت: «اینک هزار مثقال نقره به  
برادرت دادم، همانا او برای تو پرده چشم است، نزد همه کسانی که  
»با تو هستند، و نزد همه دیگران، پس انصاف تو داده شد

Genesis 20:17 So Abraham prayed unto God: and God healed Abimelech, and his wife, and his maidservants; and they bare children.

و ابراهیم نزد خدا دعا کرد. و خدا ابی ملک، و زوجه او و کنیزانش را شفا بخشید، تا اولاد بهم رسانیدند،

Genesis 20:18 For the LORD had fast closed up all the wombs of the house of Abimelech, because of Sarah Abraham's wife.

Genesis 20:18 زیرا خداوند، رحم های تمام اهل بیت ابی ملک را بخاطر ساره، زوجه ابراهیم بسته بود.

Genesis 21:1 ¶ And the LORD visited Sarah as he had said, and the LORD did unto Sarah as he had spoken.

و خداوند بر حسب وعده خود، از ساره تفقد نمود، و خداوند، آنچه به ساره گفته بود، بجا آورد.

Genesis 21:2 For Sarah conceived, and bare Abraham a son in his old age, at the set time of which God had spoken to him.

و ساره حامله شده، از ابراهیم در پیری اش، پسری زایید، در وقتی که خدا به وی گفته بود.

Genesis 21:3 And Abraham called the name of his son that was born unto him, whom Sarah bare to him, Isaac.

و ابراهیم، پسر مولود خود را، که ساره از وی Genesis 21:3  
زایید، اسحاق نام نهاد.

Genesis 21:4 And Abraham circumcised his son Isaac  
being eight days old, as God had commanded him.

و ابراهیم پسر خود اسحاق را، چون هشت روزه Genesis 21:4  
بود، مختون ساخت، چنانکه خدا او را امر فرموده بود.

Genesis 21:5 And Abraham was an hundred years old,  
when his son Isaac was born unto him.

و ابراهیم، در هنگام ولادت پسرش، اسحاق، صد Genesis 21:5  
ساله بود.

Genesis 21:6 And Sarah said, God hath made me to  
laugh, so that all that hear will laugh with me.

و ساره گفت: «خدا خنده برای من ساخت، و هر که Genesis 21:6  
» بشنود، با من خواهدخندید

Genesis 21:7 And she said, Who would have said  
unto Abraham, that Sarah should have given children  
suck? for I have born him a son in his old age.

و گفت: «که بود که به ابراهیم بگوید، ساره اولاد Genesis 21:7  
» را شیر خواهد داد؟ زیرا که پسری برای وی، در پیری اش زاییدم

Genesis 21:8 ¶ And the child grew, and was weaned: and Abraham made a great feast the same day that Isaac was weaned.

و آن پسر نمو کرد، تا او را از شیر باز گرفتند. و در روزی که اسحاق را از شیر باز داشتند، ابراهیم ضیافتی عظیم کرد.

Genesis 21:9 And Sarah saw the son of Hagar the Egyptian, which she had born unto Abraham, mocking.

آنگاه ساره، پسر هاجر مصری را که از ابراهیم زاییده بود، دید که خنده می‌کند.

Genesis 21:10 Wherefore she said unto Abraham, Cast out this bondwoman and her son: for the son of this bondwoman shall not be heir with my son, even with Isaac.

پس به ابراهیم گفت: «این کنیز را با پسرش بیرون کن، زیرا که پسر کنیز با پسر من اسحاق، وارث نخواهد بود.»

Genesis 21:11 And the thing was very grievous in Abraham's sight because of his son.

اما این امر، بنظر ابراهیم، درباره پسرش بسیار سخت آمد.

Genesis 21:12 And God said unto Abraham, Let it not be grievous in thy sight because of the lad, and because of thy bondwoman; in all that Sarah hath said unto thee, hearken unto her voice; for in Isaac shall thy seed be called.

خدا به ابراهیم گفت: «درباره پسر خود و کنیزت، Genesis 21:12 بنظرت سخت نیاید، بلکه هرآنچه ساره به تو گفته است، سخن او را بشنو، زیرا که ذریت تو از اسحاق خوانده خواهد شد.

Genesis 21:13 And also of the son of the bondwoman will I make a nation, because he is thy seed.

و از پسر کنیز نیز امتی بوجود آورم، زیرا که او Genesis 21:13 «نسل توست.

Genesis 21:14 And Abraham rose up early in the morning, and took bread, and a bottle of water, and gave it unto Hagar, putting it on her shoulder, and the child, and sent her away: and she departed, and wandered in the wilderness of Beersheba.

بامدادان، ابراهیم برخاسته، نان و مشکی از آب Genesis 21:14 گرفته، به هاجر داد، و آنها را بر دوش وی نهاد، و او را با پسر روانه کرد. پس رفت، و در بیابان بئرشبع می‌گشت.

Genesis 21:15 ¶ And the water was spent in the bottle, and she cast the child under one of the shrubs.

و چون آب مشک تمام شد، پسر را زیر بوته‌ای ¶ Genesis 21:15 گذاشت.

Genesis 21:16 And she went, and sat her down over against him a good way off, as it were a bowshot: for she said, Let me not see the death of the child. And she sat over against him, and lift up her voice, and wept.

و به مسافت تیر پرتابی رفته، در مقابل وی Genesis 21:16 بنشست، زیرا گفت: «موت پسر را نبینم.» و در مقابل او نشسته، آواز خود را بلند کرد و بگریست.

Genesis 21:17 And God heard the voice of the lad; and the angel of God called to Hagar out of heaven, and said unto her, What aileth thee, Hagar? fear not; for God hath heard the voice of the lad where he is.

و خدا، آواز پسر را بشنید، و فرشته خدا از Genesis 21:17 آسمان، هاجر را ندا کرده، وی را گفت: «ای هاجر، تو را چه شد؟ ترسان مباش، زیرا خدا، آواز پسر را در آنجایی که اوست، شنیده است.

Genesis 21:18 Arise, lift up the lad, and hold him in thine hand; for I will make him a great nation.

برخیز و پسر را برداشته، او را به دست خود Genesis 21:18 بگیر، زیرا که از او، امتی عظیم بوجود خواهم آورد.

Genesis 21:19 And God opened her eyes, and she saw a well of water; and she went, and filled the bottle with water, and gave the lad drink.

و خدا چشمان او را باز کرد تاچاه آبی دید. پس  
رفته، مشک را از آب پر کرد، وپسر را نوشانید

Genesis 21:20 And God was with the lad; and he grew, and dwelt in the wilderness, and became an archer.

و خدا با آن پسر می‌بود. و اونمو کرده، ساکن  
صحرا شد، و در تیراندازی بزرگ گردید

Genesis 21:21 And he dwelt in the wilderness of Paran: and his mother took him a wife out of the land of Egypt.

و در صحرای فاران، ساکن شد. ومادرش زنی از  
زمین مصر برایش گرفت

Genesis 21:22 ¶ And it came to pass at that time, that Abimelech and Phichol the chief captain of his host spake unto Abraham, saying, God is with thee in all that thou doest:

و واقع شد، در آن زمانی که ابی ملک،  
وفیکول، که سپهسالار او بود، ابراهیم را عرض کرده، گفتند که  
«خدا در آنچه می‌کنی با توست

Genesis 21:23 Now therefore swear unto me here by God that thou wilt not deal falsely with me, nor with my son, nor with my son's son: but according to the kindness that I have done unto thee, thou shalt do unto me, and to the land wherein thou hast sojourned.

Genesis 21:23 اکنون برای من، در اینجا به خدا سوگند بخور، که با من و نسل من و ذریت من خیانت نخواهی کرد، بلکه برحسب احسانی که با تو کرده‌ام، با من و با زمینی که در آن غربت پذیرفتی، عمل خواهی نمود.»

Genesis 21:24 And Abraham said, I will swear.

Genesis 21:24 «ابراهیم گفت: «من سوگند می‌خورم»

Genesis 21:25 ¶ And Abraham reproved Abimelech because of a well of water, which Abimelech's servants had violently taken away.

Genesis 21:25 ¶ و ابراهیم ابی ملک را تنبیه کرد، بسبب چاه آبی که خادمان ابی ملک، از او به زور گرفته بودند

Genesis 21:26 And Abimelech said, I wot not who hath done this thing: neither didst thou tell me, neither yet heard I of it, but to day.

Genesis 21:26 ابی ملک گفت: «نمی‌دانم کیست که این کار را کرده است، و تو نیز مرا خبر ندادی، و من هم تا امروز نشنیده بودم.»



Genesis 21:27 And Abraham took sheep and oxen, and gave them unto Abimelech; and both of them made a covenant.

و ابراهیم، گوسفندان و گاوان گرفته، به ابی ملک داد، و با یکدیگر عهد بستند.

Genesis 21:28 And Abraham set seven ewe lambs of the flock by themselves.

و ابراهیم، هفت بره از گله جدا ساخت.

Genesis 21:29 And Abimelech said unto Abraham, What mean these seven ewe lambs which thou hast set by themselves?

گفت: «که این هفت بره ماده را از دست من قبول Genesis 21:29 فرمای، تا شهادت باشد که این چاه را من حفر نمودم».

Genesis 21:30 And he said, For these seven ewe lambs shalt thou take of my hand, that they may be a witness unto me, that I have digged this well.

از این سبب، آن مکان را، بئرشبع نامید، زیرا که Genesis 21:30 در آنجا با یکدیگر قسم خوردند.

Genesis 21:31 Wherefore he called that place Beersheba; because there they swore both of them.

و چون آن عهد را در بئر شبع بسته بودند، ابی Genesis 21:31  
ملک با سپهسالار خود فیکول برخاسته، به زمین فلسطینیان مراجعت  
کردند.

Genesis 21:32 Thus they made a covenant at  
Beersheba: then Abimelech rose up, and Phichol the  
chief captain of his host, and they returned into the  
land of the Philistines.

و ابراهیم در بئر شبع، شوره کزی غرس نمود، Genesis 21:32  
و در آنجا به نام یهوه، خدای سرمدی، دعا نمود.

Genesis 21:33 And Abraham planted a grove in  
Beersheba, and called there on the name of the  
LORD, the everlasting God.

پس ابراهیم در زمین فلسطینیان، ایام بسیاری بسر Genesis 21:33  
برد.

Genesis 21:34 And Abraham sojourned in the  
Philistines' land many days.

Genesis 22:1 ¶ And it came to pass after these things,  
that God did tempt Abraham, and said unto him,  
Abraham: and he said, Behold, here I am.

و واقع شد بعد از این وقایع، که خدا ابراهیم را Genesis 22:1 ¶  
«امتحان کرده، بدو گفت: «ای ابراهیم!» عرض کرد: «لیبیک

Genesis 22:2 And he said, Take now thy son, thine only son Isaac, whom thou lovest, and get thee into the land of Moriah; and offer him there for a burnt offering upon one of the mountains which I will tell thee of.

گفت: «اکنون پسر خود را، که یگانه دوست و او را دوست می‌داری، یعنی اسحاق را بردار و به زمین موریاء برو، و او را در آنجا، بر یکی از کوههایی که به تو نشان می‌دهم، برای قربانی سوختنی بگذران.»

Genesis 22:3 And Abraham rose up early in the morning, and saddled his ass, and took two of his young men with him, and Isaac his son, and clave the wood for the burnt offering, and rose up, and went unto the place of which God had told him.

بامدادان، ابراهیم برخاسته، الاغ خود را بیاراست، و دو نفر از نوکران خود را، با پسر خویش اسحاق، برداشته و هیزم برای قربانی سوختنی، شکسته، روانه شد، و به سوی آن مکانی که خدا او را فرموده بود، رفت.

Genesis 22:4 Then on the third day Abraham lifted up his eyes, and saw the place afar off.

و در روز سوم، ابراهیم چشمان خود را بلند کرده، آن مکان را از دور دید.

Genesis 22:5 And Abraham said unto his young men, Abide ye here with the ass; and I and the lad will go yonder and worship, and come again to you.

Genesis 22:5 آنگاه ابراهیم، به خادمان خود گفت: «شما در اینجا نزد الاغ بمانید، تا من با پسر بدانجا رویم، و عبادت کرده، نزد شما باز آییم.»

Genesis 22:6 And Abraham took the wood of the burnt offering, and laid it upon Isaac his son; and he took the fire in his hand, and a knife; and they went both of them together.

Genesis 22:6 پس ابراهیم، هیزم قربانی سوختنی را گرفته، بر پسر خود اسحاق نهاد، و آتش و کارد را به دست خود گرفت؛ و هر دو با هم می رفتند.

Genesis 22:7 And Isaac spake unto Abraham his father, and said, My father: and he said, Here am I, my son. And he said, Behold the fire and the wood: but where is the lamb for a burnt offering?

Genesis 22:7 واسحاق پدر خود، ابراهیم را خطاب کرده، گفت: «ای پدر من!» گفت: «ای پسر من لَبیک؟» گفت: «اینک آتش و هیزم، لکن بره قربانی کجاست؟»

Genesis 22:8 And Abraham said, My son, God will provide himself a lamb for a burnt offering: so they went both of them together.

ابراهیم گفت: «ای پسر من، خدا بره قربانی را برای Genesis 22:8  
خود مهیا خواهد ساخت.» و هر دو با هم رفتند

Genesis 22:9 ¶ And they came to the place which  
God had told him of; and Abraham built an altar  
there, and laid the wood in order, and bound Isaac  
his son, and laid him on the altar upon the wood.

چون بدان مکانی که خدا بدو فرموده بود، Genesis 22:9 ¶  
رسیدند، ابراهیم در آنجا مذبح را بنا نمود، و هیزم را بر هم نهاد، و  
پسر خود، اسحاق را بسته، بالای هیزم، بر مذبح گذاشت

Genesis 22:10 And Abraham stretched forth his hand,  
and took the knife to slay his son.

و ابراهیم، دست خود را دراز کرده، کارد را Genesis 22:10  
گرفت، تا پسر خویش را ذبح نماید

Genesis 22:11 And the angel of the LORD called unto  
him out of heaven, and said, Abraham, Abraham: and  
he said, Here am I.

در حال، فرشته خداوند از آسمان وی را ندا درداد Genesis 22:11  
«و گفت: «ای ابراهیم! ای ابراهیم!» عرض کرد: «لَبَّیک

Genesis 22:12 And he said, Lay not thine hand upon  
the lad, neither do thou any thing unto him: for now I  
know that thou fearest God, seeing thou hast not  
withheld thy son, thine only son from me.

گفت: «دست خود را برپسر دراز مکن، و بدو Genesis 22:12 هیچ مکن، زیرا که الان دانستم که تو از خدا می‌ترسی، چونکه پسر «یگانه خود را از من دریغ نداشتی»

Genesis 22:13 And Abraham lifted up his eyes, and looked, and behold behind him a ram caught in a thicket by his horns: and Abraham went and took the ram, and offered him up for a burnt offering in the stead of his son.

آنگاه، ابراهیم، چشمان خود را بلند کرده، دید که اینک قوچی، در عقب وی، در بیشه‌ای، به شاخهایش گرفتار شده. پس ابراهیم رفت و قوچ را گرفته، آن را در عوض پسر خود، برای قربانی سوختنی گذراند.

Genesis 22:14 And Abraham called the name of that place Jehovahjireh: as it is said to this day, In the mount of the LORD it shall be seen.

و ابراهیم آن موضع را «یهوه یری» نامید، Genesis 22:14 «چنانکه تا امروز گفته می‌شود: «در کوه، یهوه، دیده خواهد شد»

Genesis 22:15 ¶ And the angel of the LORD called unto Abraham out of heaven the second time,

Genesis 22:15 ¶ بار دیگر فرشته خداوند، به ابراهیم از آسمان ندا در داد

Genesis 22:16 And said, By myself have I sworn, saith the LORD, for because thou hast done this thing, and hast not withheld thy son, thine only son:

و گفت: «خداوند می‌گوید: به ذات خود قسم  
می‌خورم، چونکه این کار را کردی و پسر یگانه خود را دریغ  
نداشتی،

Genesis 22:17 That in blessing I will bless thee, and in multiplying I will multiply thy seed as the stars of the heaven, and as the sand which is upon the sea shore; and thy seed shall possess the gate of his enemies;

هرآینه تو را برکت دهم، و ذریت تو را کثیر  
سازم، مانند ستارگان آسمان، و مثل ریگهایی که بر کناره دریاست.  
و ذریت تو دروازه های دشمنان خود را متصرف خواهند شد.

Genesis 22:18 And in thy seed shall all the nations of the earth be blessed; because thou hast obeyed my voice.

و از ذریت تو، جمیع امتهای زمین برکت خواهند  
«یافت، چونکه قول مرا شنیدی»

Genesis 22:19 So Abraham returned unto his young men, and they rose up and went together to Beersheba; and Abraham dwelt at Beersheba.

پس ابراهیم نزد نوکران خود برگشت، و ایشان  
برخاسته، به بئر شبع با هم آمدند، و ابراهیم در بئر شبع ساکن شد.

Genesis 22:20 ¶ And it came to pass after these things, that it was told Abraham, saying, Behold, Milcah, she hath also born children unto thy brother Nahor;

و واقع شد بعد از این امور، که به ابراهیم خبر ¶ Genesis 22:20 داد، گفتند: «اینک ملکه نیز برای برادرت ناحور، پسران زاییده است.

Genesis 22:21 Huz his firstborn, and Buz his brother, and Kemuel the father of Aram,

یعنی نخست زاده او عوص، و برادرش بوز و Genesis 22:21 قموئیل، پدر ارام،

Genesis 22:22 And Chesed, and Hazo, and Pildash, and Jidlaph, and Bethuel.

«وکاسد و حزو و فلداش و یدلاف و بتوئیل Genesis 22:22

Genesis 22:23 And Bethuel begat Rebekah: these eight Milcah did bear to Nahor, Abraham's brother.

و بتوئیل، رفقه را آورده است. این هشت را، ملکه Genesis 22:23 برای ناحور، برادر ابراهیم زایید.

Genesis 22:24 And his concubine, whose name was Reumah, she bare also Tebah, and Gaham, and Thahash, and Maachah.



و کنیز او که رومه نام داشت، او نیز طابح و  
جاحم و تاحش و معکه را زایید

Genesis 23:1 ¶ And Sarah was an hundred and seven  
and twenty years old: these were the years of the life  
of Sarah.

و ایام زندگانی ساره، صد و بیست و هفت سال  
بود، این است سالهای عمر ساره

Genesis 23:2 And Sarah died in Kirjatharba; the same  
is Hebron in the land of Canaan: and Abraham came  
to mourn for Sarah, and to weep for her.

و ساره در قریه اربع، که حبرون باشد، در زمین  
کنعان مرد. و ابراهیم آمد تا برای ساره ماتم و گریه کند

Genesis 23:3 And Abraham stood up from before his  
dead, and spake unto the sons of Heth, saying,

و ابراهیم از نزد میت خود برخاست، و بنی حت را  
خطاب کرده، گفت:

Genesis 23:4 I am a stranger and a sojourner with  
you: give me a possession of a buryingplace with you,  
that I may bury my dead out of my sight.

من نزد شما غریب و نزیل هستم. قبری از نزد  
خود به ملکیت من دهید، تا میت خود را از پیش روی خود دفن  
کنم.»

Genesis 23:5 And the children of Heth answered Abraham, saying unto him,

Genesis 23:5 پس بنی حت در جواب ابراهیم گفتند

Genesis 23:6 Hear us, my lord: thou art a mighty prince among us: in the choice of our sepulchres bury thy dead; none of us shall withhold from thee his sepulchre, but that thou mayest bury thy dead.

Genesis 23:6 ای مولای من، سخن ما را بشنو. تو در میان ما رئیس خدا هستی. در بهترین مقبره های ما، میت خود را دفن کن. هیچ کدام از ما، قبرخویش را از تو دریغ نخواهد داشت که میت خود را دفن کنی.»

Genesis 23:7 And Abraham stood up, and bowed himself to the people of the land, even to the children of Heth.

Genesis 23:7 پس ابراهیم برخاست، و نزد اهل آن زمین، یعنی بنی حت، تعظیم نمود

Genesis 23:8 And he communed with them, saying, If it be your mind that I should bury my dead out of my sight; hear me, and intreat for me to Ephron the son of Zohar,

و ایشان را خطاب کرده، گفت: «اگر مرضی شما Genesis 23:8 باشد که میت خود را از نزد خود دفن کنم، سخن مرابشنوید و به عفرون بن صوحار، برای من سفارش کنید،

Genesis 23:9 That he may give me the cave of Machpelah, which he hath, which is in the end of his field; for as much money as it is worth he shall give it me for a possession of a buryingplace amongst you.

تا مغاره مکفيله را که از املاک او در کنارزمینش Genesis 23:9 واقع است، به من دهد، به قیمت تمام، درمیان شما برای قبر، به «ملکیت من بسپارد»

Genesis 23:10 And Ephron dwelt among the children of Heth: and Ephron the Hittite answered Abraham in the audience of the children of Heth, even of all that went in at the gate of his city, saying,

و عفرون در میان بنی حت نشسته بود. پس Genesis 23:10 عفرون حتی، در مسامع بنی حت، یعنی همه که به دروازه شهر او داخل می‌شدند، در جواب ابراهیم گفت:

Genesis 23:11 Nay, my lord, hear me: the field give I thee, and the cave that is therein, I give it thee; in the presence of the sons of my people give I it thee: bury thy dead.

Genesis 23:11 « ای مولای من، نی، سخن مرا بشنو، آن زمین را به تو می‌بخشم، و مغاره‌ای را که در آن است به تو می‌دهم، بحضور «.ابنای قوم خود، آن را به تو می‌بخشم. میت خود را دفن کن

Genesis 23:12 And Abraham bowed down himself before the people of the land.

پس ابراهیم نزد اهل آن زمین تعظیم نمود، Genesis 23:12

Genesis 23:13 And he spake unto Ephron in the audience of the people of the land, saying, But if thou wilt give it, I pray thee, hear me: I will give thee money for the field; take it of me, and I will bury my dead there.

و عفرون را به مسامع اهل زمین خطاب کرده، Genesis 23:13 گفت: «اگر تو راضی هستی، التماس دارم عرض مرا اجابت کنی. قیمت زمین را به تو می‌دهم، از من قبول فرمای، تا در آنجا میت خود را دفن کنم»

Genesis 23:14 And Ephron answered Abraham, saying unto him,

عفرون در جواب ابراهیم گفت Genesis 23:14

Genesis 23:15 My lord, hearken unto me: the land is worth four hundred shekels of silver; what is that betwixt me and thee? bury therefore thy dead.

ای مولای من، از من بشنو، قیمت زمین « Genesis 23:15  
چهارصد مثقال نقره است، این در میان من و تو چیست؟ میت خود  
» را دفن کن

Genesis 23:16 And Abraham hearkened unto Ephron;  
and Abraham weighed to Ephron the silver, which he  
had named in the audience of the sons of Heth, four  
hundred shekels of silver, current money with the  
merchant.

پس ابراهیم، سخن عفرون را اجابت نمود، و آن Genesis 23:16  
مبلغی را که در مسامع بنی حت گفته بود، یعنی چهارصد مثقال نقره  
رایج معامله، به نزد عفرون وزن کرد

Genesis 23:17 ¶ And the field of Ephron, which was  
in Machpelah, which was before Mamre, the field,  
and the cave which was therein, and all the trees that  
were in the field, that were in all the borders round  
about, were made sure

پس زمین عفرون، که در مکفيله، برابر ممری Genesis 23:17 ¶  
واقع است، یعنی زمین و مغاره‌ای که در آن است، با همه درختانی  
که در آن زمین، و در تمامی حدود و حوالی آن بود، مقرر شد

Genesis 23:18 Unto Abraham for a possession in the  
presence of the children of Heth, before all that went  
in at the gate of his city.

Genesis 23:18 به ملکیت ابراهیم، بحضور بنی حت، یعنی همه که به دروازه شهرش داخل می‌شدند.

Genesis 23:19 And after this, Abraham buried Sarah his wife in the cave of the field of Machpelah before Mamre: the same is Hebron in the land of Canaan.

Genesis 23:19 از آن پس، ابراهیم، زوجه خود، ساره را در مغاره صحرای مکفیل، در مقابل ممری، که حبرون باشد، در زمین کنعان دفن کرد.

Genesis 23:20 And the field, and the cave that is therein, were made sure unto Abraham for a possession of a buryingplace by the sons of Heth.

Genesis 23:20 و آن صحرا، بامغارهای که در آن است، از جانب بنی حت، به ملکیت ابراهیم، به جهت قبر مقرر شد.

Genesis 24:1 ¶ And Abraham was old, and well stricken in age: and the LORD had blessed Abraham in all things.

Genesis 24:1 ¶ و ابراهیم پیر و سالخورده شد، و خداوند، ابراهیم را در هر چیز برکت داد.

Genesis 24:2 And Abraham said unto his eldest servant of his house, that ruled over all that he had, Put, I pray thee, thy hand under my thigh:

و ابراهیم به خادم خود، که بزرگ خانه وی، و بر Genesis 24:2 تمام مایملک او مختار بود، گفت: «اکنون دست خود را زیر ران من بگذار.

Genesis 24:3 And I will make thee swear by the LORD, the God of heaven, and the God of the earth, that thou shalt not take a wife unto my son of the daughters of the Canaanites, among whom I dwell:

و به یهوه، خدای آسمان و خدای زمین، تو را قسم Genesis 24:3 می‌دهم، که زنی برای پسر من از دختر کنعانیان، که در میان ایشان ساکنم، نگیری،

Genesis 24:4 But thou shalt go unto my country, and to my kindred, and take a wife unto my son Isaac.

Genesis 24:4 بلکه به ولایت من و به مولدم بروی، و از آنجا «.زنی برای پسر من اسحاق بگیری

Genesis 24:5 And the servant said unto him, Peradventure the woman will not be willing to follow me unto this land: must I needs bring thy son again unto the land from whence thou camest?

Genesis 24:5 خادم به وی گفت: «شاید آن زن راضی نباشد که با من بدین زمین بیاید؟ آیا پسر من را بدان زمینی که از آن بیرون «آمدی، بازبرم؟

Genesis 24:6 And Abraham said unto him, Beware thou that thou bring not my son thither again.

Genesis 24:6 ابراهیم وی را گفت: «زنهار، پسر مرا بدانجا باز مبری.

Genesis 24:7 The LORD God of heaven, which took me from my father's house, and from the land of my kindred, and which spake unto me, and that sware unto me, saying, Unto thy seed will I give this land; he shall send his angel before thee, and thou shalt take a wife unto my son from thence.

Genesis 24:7 یهوه، خدای آسمان، که مرا از خانه پدرم و از زمین مولد من، بیرون آورد، و به من تکلم کرد، و قسم خورده، گفت: "که این زمین را به ذریت تو خواهم داد." او فرشته خود را پیش روی تو خواهد فرستاد، تا زنی برای پسر من از آنجا بگیری.

Genesis 24:8 And if the woman will not be willing to follow thee, then thou shalt be clear from this my oath: only bring not my son thither again.

Genesis 24:8 اما اگر آن زن از آمدن با تو رضا ندهد، از این قسم «من، بری خواهی بود، لیکن زنهار، پسر مرا بدانجا باز نبری

Genesis 24:9 And the servant put his hand under the thigh of Abraham his master, and sware to him concerning that matter.



پس خادم دست خود را زیران آقای خود ابراهیم Genesis 24:9 نهاد، و در این امر برای او قسم خورد.

Genesis 24:10 ¶ And the servant took ten camels of the camels of his master, and departed; for all the goods of his master were in his hand: and he arose, and went to Mesopotamia, unto the city of Nahor.

و خادم ده شتر، از شتران آقای خود گرفته، Genesis 24:10 ¶ برفت. و همه اموال مولایش به دست او بود. پس روانه شده، به شهر ناحور در ارام نهرین آمد.

Genesis 24:11 And he made his camels to kneel down without the city by a well of water at the time of the evening, even the time that women go out to draw water.

و به وقت عصر، هنگامی که زنان برای کشیدن Genesis 24:11 آب بیرون می آمدند، شتران خود را در خارج شهر، بر لب چاه آب خوابانید.

Genesis 24:12 And he said, O LORD God of my master Abraham, I pray thee, send me good speed this day, and shew kindness unto my master Abraham.

و گفت: «ای یهوه، خدای آقایم ابراهیم، امروز Genesis 24:12 مرا کامیاب بفرما، و با آقایم ابراهیم احسان بنما».

Genesis 24:13 Behold, I stand here by the well of water; and the daughters of the men of the city come out to draw water:

Genesis 24:13 اینک من بر این چشمه آب ایستاده‌ام، و دختران اهل این شهر، به جهت کشیدن آب بیرون می‌آیند.

Genesis 24:14 And let it come to pass, that the damsel to whom I shall say, Let down thy pitcher, I pray thee, that I may drink; and she shall say, Drink, and I will give thy camels drink also: let the same be she that thou hast appointed for thy servant Isaac; and thereby shall I know that thou hast shewed kindness unto my master.

Genesis 24:14 پس چنین بشود که آن دختری که به وی گویم: "سبوی خود را فرود آر تا بنوشم"، و او گوید: "بنوش و شترانت را نیز سیراب کنم"، همان باشد که نصیب بنده خود اسحاق کرده باشی، «تا بدین، بدانم که با آقام احسان فرموده‌ای»

Genesis 24:15 ¶ And it came to pass, before he had done speaking, that, behold, Rebekah came out, who was born to Bethuel, son of Milcah, the wife of Nahor, Abraham's brother, with her pitcher upon her shoulder.

Genesis 24:15 ¶ و او هنوز از سخن گفتن فارغ نشده بود که ناگاه، رفقه، دختر بتوئیل، پسر ملکه، زن ناحور، برادر ابراهیم، بیرون آمد و سبویی بر کتف داشت.

Genesis 24:16 And the damsel was very fair to look upon, a virgin, neither had any man known her: and she went down to the well, and filled her pitcher, and came up.

و آن دختر بسیار نیکو منظر و باکره بود، و مردی او را نشناخته بود. پس به چشمه فرورفت، و سبوی خود را پر کرده، بالا آمد.

Genesis 24:17 And the servant ran to meet her, and said, Let me, I pray thee, drink a little water of thy pitcher.

آنگاه خادم به استقبال او بشتافت و گفت: «جرعه‌ای آب از سبوی خود به من بنوشان».

Genesis 24:18 And she said, Drink, my lord: and she hasted, and let down her pitcher upon her hand, and gave him drink.

گفت: «ای آقای من بنوش»، و سبوی خود را بزودی بر دست خود فرو داد آورده، او را نوشانید.

Genesis 24:19 And when she had done giving him drink, she said, I will draw water for thy camels also, until they have done drinking.

و چون از نوشانیدنش فارغ شد، گفت: «برای شترانت نیز بکشم تا از نوشیدن باز ایستند».

Genesis 24:20 And she hasted, and emptied her pitcher into the trough, and ran again unto the well to draw water, and drew for all his camels.

پس سبوی خود را بزودی در آبخور خالی کرد و باز به سوی چاه، برای کشیدن بدوید، و از بهر همه شترانش کشید.

Genesis 24:21 And the man wondering at her held his peace, to wit whether the LORD had made his journey prosperous or not.

و آن مرد بر وی چشم دوخته بود و سکوت داشت، تا بداند که خداوند، سفر او را خیریت اثر نموده است یا نه.

Genesis 24:22 ¶ And it came to pass, as the camels had done drinking, that the man took a golden earring of half a shekel weight, and two bracelets for her hands of ten shekels weight of gold;

و واقع شد، چون شتران از نوشیدن باز ایستادند، ¶ که آن مرد حلقه طلای نیم مثقال وزن، و دو ابرنجین برای دستهایش، که ده مثقال طلا وزن آنها بود، بیرون آورد.

Genesis 24:23 And said, Whose daughter art thou? tell me, I pray thee: is there room in thy father's house for us to lodge in?

و گفت: «به من بگو که دختر کیستی؟ آیا در خانه پدرت جایی برای ما باشد تا شب را بسر ببریم؟»

Genesis 24:24 And she said unto him, I am the daughter of Bethuel the son of Milcah, which she bare unto Nahor.

وی را گفت: «من دختر بتوئیل، پسر ملکه که او» Genesis 24:24  
«را از ناحور زایید، می‌باشم»

Genesis 24:25 She said moreover unto him, We have both straw and provender enough, and room to lodge in.

و بدو گفت: «نزد ما کاه و علف فراوان است، و» Genesis 24:25  
«جای نیز برای منزل»

Genesis 24:26 And the man bowed down his head, and worshipped the LORD.

آنگاه آن مرد خم شد، خداوند را پرستش نمود Genesis 24:26

Genesis 24:27 And he said, Blessed be the LORD God of my master Abraham, who hath not left destitute my master of his mercy and his truth: I being in the way, the LORD led me to the house of my master's brethren.

و گفت: «متبارک باد یهوه، خدای آقایم ابراهیم،» Genesis 24:27  
که لطف و وفای خود را از آقایم دریغ نداشت، و چون من در راه  
«بودم، خداوند مرا به خانه برادران آقایم راهنمایی فرمود»

Genesis 24:28 ¶ And the damsel ran, and told them of her mother's house these things.

Genesis 24:28 ¶ پس آن دختر دوان دوان رفته، اهل خانه مادر خویش را از این وقایع خبر داد.

Genesis 24:29 And Rebekah had a brother, and his name was Laban: and Laban ran out unto the man, unto the well.

Genesis 24:29 و رفقه را برادری لابان نام بود. پس لابان به نزد آن مرد، بهسر چشمه، دوان دوان بیرون آمد.

Genesis 24:30 And it came to pass, when he saw the earring and bracelets upon his sister's hands, and when he heard the words of Rebekah his sister, saying, Thus spake the man unto me; that he came unto the man; and, behold, he stood by the camels at the well.

Genesis 24:30 و واقع شد که چون آن حلقه و ابرنجینها را بر دستهای خواهر خود دید، و سخنهاى خواهر خود، رفقه را شنید که می گفت آن مرد چنین به من گفته است، به نزد وی آمد. و اینک نزد شتران بهسر چشمه ایستاده بود.

Genesis 24:31 And he said, Come in, thou blessed of the LORD; wherefore standest thou without? for I have prepared the house, and room for the camels.

و گفت: «ای مبارک خداوند، بیا، چرا بیرون Genesis 24:31  
». ایستاده‌ای؟ من خانه را و منزلی برای شتران، مهیا ساختم

Genesis 24:32 And the man came into the house: and he ungirded his camels, and gave straw and provender for the camels, and water to wash his feet, and the men's feet that were with him.

پس آن مرد به خانه درآمد، و لابان شتران را باز Genesis 24:32  
کرد، و گاه و علف به شتران داد، و آب به جهت شستن پایهایش و  
پایهای رفقاییش آورد.

Genesis 24:33 And there was set meat before him to eat: but he said, I will not eat, until I have told mine errand. And he said, Speak on.

و غذا پیش او نهادند. وی گفت: «تا مقصود خود Genesis 24:33  
». را بازنگویم، چیزی نخورم. گفت: «بگو

Genesis 24:34 ¶ And he said, I am Abraham's servant.  
گفت: «من خادم ابراهیم هستم ¶ Genesis 24:34

Genesis 24:35 And the LORD hath blessed my master greatly; and he is become great: and he hath given him flocks, and herds, and silver, and gold, and menservants, and maidservants, and camels, and asses.

و خداوند، آقای مرا بسیار برکت داده و او بزرگ شده است، و گله‌ها و رمه‌ها و نقره و طلا و غلامان و کنیزان و شتران و الاغان بدو داده است.

Genesis 24:36 And Sarah my master's wife bare a son to my master when she was old: and unto him hath he given all that he hath.

و زوجه آقایم ساره، بعد از پیر شدن، پسری برای آقایم زایید، و آنچه دارد، بدو داده است.

Genesis 24:37 And my master made me swear, saying, Thou shalt not take a wife to my son of the daughters of the Canaanites, in whose land I dwell:

و آقایم مرا قسم داد و گفت که "زنی برای پسر من از دختران کنعانیان که در زمین ایشان ساکنم، نگیری.

Genesis 24:38 But thou shalt go unto my father's house, and to my kindred, and take a wife unto my son.

بلکه به خانه پدرم و به قبیله من بروی، و زنی برای پسر من بگیری."

Genesis 24:39 And I said unto my master, Peradventure the woman will not follow me.

و به آقای خود گفتم: "شاید آن زن همراه من نیاید؟"



Genesis 24:40 And he said unto me, The LORD, before whom I walk, will send his angel with thee, and prosper thy way; and thou shalt take a wife for my son of my kindred, and of my father's house:

Genesis 24:40 او به من گفت: "یهوه که به حضور او سالک بوده‌ام، فرشته خود را با تو خواهد فرستاد، و سفر تو را خیریت اثر خواهد گردانید، تا زنی برای پسر من از قبیله‌ام و از خانه پدرم بگیری.

Genesis 24:41 Then shalt thou be clear from this my oath, when thou comest to my kindred; and if they give not thee one, thou shalt be clear from my oath.

Genesis 24:41 آنگاه از قسم من بری خواهی گشت، چون به نزد قبیله‌ام رفتی، هرگاه زنی به تو ندادند، از سوگند من بری خواهی بود."

Genesis 24:42 ¶ And I came this day unto the well, and said, O LORD God of my master Abraham, if now thou do prosper my way which I go:

Genesis 24:42 ¶ پس امروز به‌سر چشمه رسیدم و گفتم: "ای یهوه، خدای آقایم ابراهیم، اگر حال، سفر مرا که به آن آمده‌ام، کامیاب خواهد کرد.

Genesis 24:43 Behold, I stand by the well of water; and it shall come to pass, that when the virgin

cometh forth to draw water, and I say to her, Give me, I pray thee, a little water of thy pitcher to drink; Genesis 24:43 اینک من بهسر این چشمه آب ایستاده‌ام. پس چنین بشود که آن دختری که برای کشیدن آب بیرون آید، و به وی گویم: "مرا از سبوی خود جرعه‌ای آب بنوشان

Genesis 24:44 And she say to me, Both drink thou, and I will also draw for thy camels: let the same be the woman whom the LORD hath appointed out for my master's son.

Genesis 24:44 و به من گوید: "بیاشام، و برای شترانت نیز آب می‌کشم"، او همان زن باشد که خداوند، نصیب آقازاده من کرده است.

Genesis 24:45 ¶ And before I had done speaking in mine heart, behold, Rebekah came forth with her pitcher on her shoulder; and she went down unto the well, and drew water: and I said unto her, Let me drink, I pray thee.

Genesis 24:45 ¶ و من هنوز از گفتن این، در دل خود فارغ نشده بودم، که ناگاه، رفقه با سبویی بر کتف خود بیرون آمد، و به چشمه پایین رفت، تا آب بکشد. و به وی گفتم: "جرعه‌ای آب به من بنوشان."

Genesis 24:46 And she made haste, and let down her pitcher from her shoulder, and said, Drink, and I will

give thy camels drink also: so I drank, and she made the camels drink also.

پس سبوی خود را بزودی از کتف خود فروآورده، Genesis 24:46 گفت: "بیاشام، و شترانت را نیز آب می‌دهم." پس نوشیدم و شتران را نیز آب داد.

Genesis 24:47 And I asked her, and said, Whose daughter art thou? And she said, The daughter of Bethuel, Nahor's son, whom Milcah bare unto him: and I put the earring upon her face, and the bracelets upon her hands.

و از او پرسیده، گفتم: "تو دختر کیستی؟" گفت: Genesis 24:47 "دختر بتوئیل بن ناحور که ملکه، او را برای او زایید." پس حلقه را در بینی او، و ابرنجین‌ها را بر دستهایش گذاشتم.

Genesis 24:48 And I bowed down my head, and worshipped the LORD, and blessed the LORD God of my master Abraham, which had led me in the right way to take my master's brother's daughter unto his son.

آنگاه سجده کرده، خداوند را پرستش نمودم. و Genesis 24:48 یهوه، خدای آقای خود ابراهیم را، متبارک خواندم، که مرا به راه راست هدایت فرمود، تا دختر برادر آقای خود را، برای پسرش بگیرم.

Genesis 24:49 And now if ye will deal kindly and truly with my master, tell me: and if not, tell me; that I may turn to the right hand, or to the left.

اکنون اگر بخواهید با آقایم احسان و صداقت کنید، پس مرا خبر دهید. و اگر نه مرا خبر دهید، تا بطرف راست یا چپ ره سپر شوم.»

Genesis 24:50 ¶ Then Laban and Bethuel answered and said, The thing proceedeth from the LORD: we cannot speak unto thee bad or good.

لابان و بتوئیل در جواب گفتند: «این امر از خداوند صادر شده است، با تو نیک یا بد نمی توانیم گفت.

Genesis 24:51 Behold, Rebekah is before thee, take her, and go, and let her be thy master's son's wife, as the LORD hath spoken.

اینک رفقه حاضر است، او را برداشته، روانه شو.» تا زن پسر آقاییت باشد، چنانکه خداوند گفته است

Genesis 24:52 ¶ And it came to pass, that, when Abraham's servant heard their words, he worshipped the LORD, bowing himself to the earth.

و واقع شد که چون خادم ابراهیم سخن ایشان را شنید، خداوند را به زمین سجده کرد.

Genesis 24:53 And the servant brought forth jewels of silver, and jewels of gold, and raiment, and gave them to Rebekah: he gave also to her brother and to her mother precious things.

و خادم، آلات نقره و آلات طلا و رختها را بیرون آورد، پیشکش رفقه کرد، و برادر و مادر او را چیزهای نفیسه داد.

Genesis 24:54 And they did eat and drink, he and the men that were with him, and tarried all night; and they rose up in the morning, and he said, Send me away unto my master.

و او و رفقاییش خوردند و آشامیدند و شب را بسر بردند. و بامدادان برخاسته، گفت: «مرا به سوی آقایم روانه نمایید».

Genesis 24:55 And her brother and her mother said, Let the damsel abide with us a few days, at the least ten; after that she shall go.

برادر و مادر او گفتند: «دختر با ما ده روزی بماند و بعد از آن روانه شود».

Genesis 24:56 And he said unto them, Hinder me not, seeing the LORD hath prospered my way; send me away that I may go to my master.

بدیشان گفت: «مرا معطل مسازید، خداوند سفر مرا کامیاب گردانیده است، پس مرا روانه نمایید تا بنزد آقای خود بروم».

Genesis 24:57 And they said, We will call the damsel, and enquire at her mouth.

Genesis 24:57 «گفتند: «دختر را بخوانیم و از زبانش پرسیم»

Genesis 24:58 And they called Rebekah, and said unto her, Wilt thou go with this man? And she said, I will go.

Genesis 24:58 پس رفقه را خواندند و به وی گفتند: «با این مرد  
«خواهی رفت؟» گفت: «می‌روم»

Genesis 24:59 And they sent away Rebekah their sister, and her nurse, and Abraham's servant, and his men.

Genesis 24:59 آنگاه خواهر خود رفقه، و دایه‌اش را، با خادم  
ابراهیم و رفقاییش روانه کردند.

Genesis 24:60 And they blessed Rebekah, and said unto her, Thou art our sister, be thou the mother of thousands of millions, and let thy seed possess the gate of those which hate them.

Genesis 24:60 و رفقه را برکت داده به وی گفتند: «تو خواهر  
ماهستی، مادر هزار کرورها باش، و ذریت تو، دروازه دشمنان خود  
«را متصرف شوند»

Genesis 24:61 And Rebekah arose, and her damsels, and they rode upon the camels, and followed the man: and the servant took Rebekah, and went his way.

Genesis 24:61 پس رفقه با کنیزانش برخاسته، بر شتران سوار شدند، و از عقب آن مرد روانه گردیدند. و خادم، رفقه را برداشته، برفت.

Genesis 24:62 ¶ And Isaac came from the way of the well Lahairoi; for he dwelt in the south country.

Genesis 24:62 ¶ و اسحاق از راه بئرلحی رئی می‌آمد، زیرا که او در ارض جنوب ساکن بود.

Genesis 24:63 And Isaac went out to meditate in the field at the eventide: and he lifted up his eyes, and saw, and, behold, the camels were coming.

Genesis 24:63 و هنگام شام، اسحاق برای تفکر به صحرا بیرون رفت، و چون نظر بالا کرد، دید که شتران می‌آیند.

Genesis 24:64 And Rebekah lifted up her eyes, and when she saw Isaac, she lighted off the camel.

Genesis 24:64 و رفقه چشمان خود را بلندکرده، اسحاق را دید، و از شتر خود فرود آمد،

Genesis 24:65 For she had said unto the servant, What man is this that walketh in the field to meet us?

And the servant had said, It is my master: therefore she took a vail, and covered herself.

Genesis 24:65 زیرا که از خادم پرسید: «این مرد کیست که در صحرا به استقبال ما می‌آید؟» و خادم گفت: «آقای من است.» پس برقع خود را گرفته، خود را پوشانید.

Genesis 24:66 And the servant told Isaac all things that he had done.

Genesis 24:66 و خادم، همه کارهایی را که کرده بود، به اسحاق بازگفت.

Genesis 24:67 And Isaac brought her into his mother Sarah's tent, and took Rebekah, and she became his wife; and he loved her: and Isaac was comforted after his mother's death.

Genesis 24:67 و اسحاق، رفقه را به خیمه مادر خود، ساره، آورد، و او را به زنی خود گرفته، دل در او بست. و اسحاق بعد از وفات مادر خود، تسلی پذیرفت.

Genesis 25:1 ¶ Then again Abraham took a wife, and her name was Keturah.

Genesis 25:1 ¶ و ابراهیم، دیگر بار، زنی گرفت که قطوره نام داشت.

Genesis 25:2 And she bare him Zimran, and Jokshan, and Medan, and Midian, and Ishbak, and Shuah.



و او زمران و یقشان و مدان و مدیان و یشباق و Genesis 25:2  
شوحا را برای او زاید.

Genesis 25:3 And Jokshan begat Sheba, and Dedan.  
And the sons of Dedan were Asshurim, and Letushim,  
and Leummim.

و یقشان، شبا و ددان را آورد. و بنی ددان، اشوریم  
و لٹوشیم و لامیم بودند

Genesis 25:4 And the sons of Midian; Ephah, and  
Epher, and Hanoah, and Abida, and Eldaah. All these  
were the children of Keturah.

و پسران مدیان، عیفا و عیفر و حنوک و ابیداع و Genesis 25:4  
الداعه بودند. جمله اینها، اولاد قطوره بودند

Genesis 25:5 And Abraham gave all that he had unto  
Isaac.

و ابراهیم تمام مایملک خود را به اسحاق بخشید Genesis 25:5

Genesis 25:6 But unto the sons of the concubines,  
which Abraham had, Abraham gave gifts, and sent  
them away from Isaac his son, while he yet lived,  
eastward, unto the east country.

اما به پسران کنیزانی که ابراهیم داشت، ابراهیم  
عطایاداد، و ایشان را در حین حیات خود، از نزد پسر خویش  
اسحاق، به جانب مشرق، به زمین شرقی فرستاد

Genesis 25:7 ¶ And these are the days of the years of Abraham's life which he lived, an hundred threescore and fifteen years.

این است ایام سالهای عمر ابراهیم، که زندگانی ¶ Genesis 25:7  
نمود: صد و هفتاد و پنج سال.

Genesis 25:8 Then Abraham gave up the ghost, and died in a good old age, an old man, and full of years; and was gathered to his people.

و ابراهیم جان بداد، و در کمال شیخوخیت، پیر و Genesis 25:8  
سیر شده، بمرد. و به قوم خود ملحق شد.

Genesis 25:9 And his sons Isaac and Ishmael buried him in the cave of Machpelah, in the field of Ephron the son of Zohar the Hittite, which is before Mamre; Genesis 25:9  
و پسرانش، اسحاق و اسماعیل، او را در مغاره  
مکفیله، در صحرای عفرون بن صوحارحتی، در مقابل ممری دفن کردند.

Genesis 25:10 The field which Abraham purchased of the sons of Heth: there was Abraham buried, and Sarah his wife.

آن صحرایی که ابراهیم، از بنی حت، خریده بود. Genesis 25:10  
در آنجا ابراهیم و زوجه‌اش ساره مدفون شدند.

Genesis 25:11 And it came to pass after the death of Abraham, that God blessed his son Isaac; and Isaac dwelt by the well Lahairoi.

و واقع شد بعد از وفات ابراهیم، که خدا پسرش  
اسحاق را برکت داد، و اسحاق نزد بئرلحی رئی ساکن بود.

Genesis 25:12 ¶ Now these are the generations of Ishmael, Abraham's son, whom Hagar the Egyptian, Sarah's handmaid, bare unto Abraham:

این است پیدایش اسماعیل بن ابراهیم، که هاجر  
مصری، کنیز ساره، برای ابراهیم زایید.

Genesis 25:13 And these are the names of the sons of Ishmael, by their names, according to their generations: the firstborn of Ishmael, Nebajoth; and Kedar, and Adbeel, and Mibsam,

و این است نامهای پسران اسماعیل، موافق اسمهای  
ایشان به حسب پیدایش ایشان. نخست زاده اسماعیل، نبایوت، و قیدار  
و ادبیل و مبسام.

Genesis 25:14 And Mishma, and Dumah, and Massa,  
و مشماع و دومه و مسا

Genesis 25:15 Hadar, and Tema, Jetur, Naphish, and Kedemah:

و حدار و تیما و یطور و نافیش و قدمه

Genesis 25:16 These are the sons of Ishmael, and these are their names, by their towns, and by their castles; twelve princes according to their nations.

اینانند پسران اسماعیل، و این است نامهای ایشان در بلدان و حله های ایشان، دوازده امیر، حسب قبایل ایشان.

Genesis 25:17 And these are the years of the life of Ishmael, an hundred and thirty and seven years: and he gave up the ghost and died; and was gathered unto his people.

و مدت زندگانی اسماعیل، صد و سی و هفت سال بود، که جان را سپرده، بمرد. و به قوم خود ملحق گشت.

Genesis 25:18 And they dwelt from Havilah unto Shur, that is before Egypt, as thou goest toward Assyria: and he died in the presence of all his brethren.

و ایشان از حویله تا شور، که مقابل مصر، به سمت آشور واقع است، ساکن بودند. و نصیب او در مقابل همه برادران او افتاد.

Genesis 25:19 ¶ And these are the generations of Isaac, Abraham's son: Abraham begat Isaac:

و این است پیدایش اسحاق بن ابراهیم. ابراهیم، اسحاق را آورد.

Genesis 25:20 And Isaac was forty years old when he took Rebekah to wife, the daughter of Bethuel the Syrian of Padanaram, the sister to Laban the Syrian.

و چون اسحاق چهل ساله شد، رفقه دختر بتوئیل Genesis 25:20  
ارامی و خواهر لابان ارامی را، از فدان ارام به زنی گرفت.

Genesis 25:21 And Isaac intreated the LORD for his wife, because she was barren: and the LORD was intreated of him, and Rebekah his wife conceived.

و اسحاق برای زوجه خود، چون که نازاد بود، Genesis 25:21  
نزد خداوند دعا کرد. و خداوند او را مستجاب فرمود. و زوجه اش  
رفقه حامله شد.

Genesis 25:22 And the children struggled together within her; and she said, If it be so, why am I thus? And she went to enquire of the LORD.

و دو طفل در رحم او منازعت می کردند. او گفت: Genesis 25:22  
«اگر چنین باشد، من چرا چنین هستم؟» پس رفت تا از خداوند پیرسد.

Genesis 25:23 And the LORD said unto her, Two nations are in thy womb, and two manner of people shall be separated from thy bowels; and the one people shall be stronger than the other people; and the elder shall serve the younger.

Genesis 25:23 خداوند به وی گفت: «دو امت در بطن تو هستند، و دو قوم از رحم تو جدا شوند. و قومی بر قومی تسلط خواهد یافت، و بزرگ، کوچک را بندگی خواهد نمود»

Genesis 25:24 And when her days to be delivered were fulfilled, behold, there were twins in her womb.  
و چون وقت وضع حملش رسید، اینک توامان در رحم او بودند.

Genesis 25:25 And the first came out red, all over like an hairy garment; and they called his name Esau.  
و نخستین، سرخفام بیرون آمد، و تمامی بدنش مانند پوستین، پشمین بود. و او را عیسو نام نهادند.

Genesis 25:26 And after that came his brother out, and his hand took hold on Esau's heel; and his name was called Jacob: and Isaac was threescore years old when she bare them.

و بعد از آن، برادرش بیرون آمد، و پاشنه عیسو را به دست خود گرفته بود. و او را یعقوب نام نهادند. و درحین ولادت ایشان، اسحاق، شصت ساله بود.

Genesis 25:27 ¶ And the boys grew: and Esau was a cunning hunter, a man of the field; and Jacob was a plain man, dwelling in tents.

و آن دو پسر، نمو کردند، و عیسو صیادی ¶ Genesis 25:27  
ماهر، و مرد صحرایی بود. و اما یعقوب، مرد ساده دل و چادر نشین

Genesis 25:28 And Isaac loved Esau, because he did eat of his venison: but Rebekah loved Jacob.

و اسحاق، عیسو را دوست داشتی، زیرا که صید Genesis 25:28  
اورا می خورد. اما رفقه، یعقوب را محبت نمودی

Genesis 25:29 ¶ And Jacob sod pottage: and Esau came from the field, and he was faint:

روزی یعقوب، آش می پخت و عیسو وا مانده، ¶ Genesis 25:29  
از صحرا آمد

Genesis 25:30 And Esau said to Jacob, Feed me, I pray thee, with that same red pottage; for I am faint: therefore was his name called Edom.

و عیسو به یعقوب گفت: «از این آش ادوم (یعنی Genesis 25:30  
سرخ) مرا بخوران، زیرا که وامانده ام.» از این سبب او را ادوم نامیدند

Genesis 25:31 And Jacob said, Sell me this day thy birthright.

یعقوب گفت: «امروز نخست زادگی خود را به Genesis 25:31  
»من بفروش

Genesis 25:32 And Esau said, Behold, I am at the point to die: and what profit shall this birthright do to me?

عیسو گفت: «اینک من به حالت موت رسیده‌ام، پس مرا از نخست زادگی چه فایده؟»

Genesis 25:33 And Jacob said, Swear to me this day; and he sware unto him: and he sold his birthright unto Jacob.

یعقوب گفت: «امروز برای من قسم بخور.» پس برای او قسم خورد، و نخست زادگی خود را به یعقوب فروخت.

Genesis 25:34 Then Jacob gave Esau bread and pottage of lentiles; and he did eat and drink, and rose up, and went his way: thus Esau despised his birthright.

و یعقوب نان و آش عدس را به عیسو داد، که خورد و نوشید و برخاسته، برفت. پس عیسو نخست زادگی خود را خوار نمود.

Genesis 26:1 ¶ And there was a famine in the land, beside the first famine that was in the days of Abraham. And Isaac went unto Abimelech king of the Philistines unto Gerar.



و قحطی در آن زمین حادث شد، غیر آن قحط ¶ Genesis 26:1  
اول، که در ایام ابراهیم بود. واسحاق نزد ابی ملک، پادشاه  
فلسطینیان به جرار رفت.

Genesis 26:2 And the LORD appeared unto him, and  
said, Go not down into Egypt; dwell in the land which  
I shall tell thee of:

و خداوند بر وی ظاهر شده، گفت: «به مصر فرود  
میا، بلکه به زمینی که به تو بگویم ساکن شو.

Genesis 26:3 Sojourn in this land, and I will be with  
thee, and will bless thee; for unto thee, and unto thy  
seed, I will give all these countries, and I will perform  
the oath which I sware unto Abraham thy father;

در این زمین توقف نما، و با تو خواهم بود، و تو را  
برکت خواهم داد، زیرا که به تو و ذریت تو، تمام این زمین را  
می‌دهم، و سوگندی را که بپدرت ابراهیم خوردم، استوار خواهم  
داشت.

Genesis 26:4 And I will make thy seed to multiply as  
the stars of heaven, and will give unto thy seed all  
these countries; and in thy seed shall all the nations  
of the earth be blessed;

و ذریتت را مانند ستارگان آسمان کثیر گردانم،  
و تمام این زمینها را به ذریت تو بخشم، و از ذریت تو جمیع امتهای  
جهان برکت خواهند یافت.

Genesis 26:5 Because that Abraham obeyed my voice, and kept my charge, my commandments, my statutes, and my laws.

Genesis 26:5 زیرا که ابراهیم قول مرا شنید، و وصایا و اوامر «و فرایض و احکام مرا نگاه داشت

Genesis 26:6 ¶ And Isaac dwelt in Gerar:

Genesis 26:6 ¶ پس اسحاق در جرار اقامت نمود

Genesis 26:7 And the men of the place asked him of his wife; and he said, She is my sister: for he feared to say, She is my wife; lest, said he, the men of the place should kill me for Rebekah; because she was fair to look upon.

Genesis 26:7 و مردمان آن مکان درباره زنش از او جویا شدند. گفت: «او خواهر من است،» زیرا ترسید که بگوید: «زوجه من است،» مبادا اهل آنجا، او را به خاطر رفقه که نیکو منظر بود، بکشند

Genesis 26:8 And it came to pass, when he had been there a long time, that Abimelech king of the Philistines looked out at a window, and saw, and, behold, Isaac was sporting with Rebekah his wife.

Genesis 26:8 و چون در آنجامدتی توقف نمود، چنان افتاد که ابی ملک، پادشاه فلسطینیان، از دریچه نظاره کرد، و دید که اینک اسحاق با زوجه خود رفقه، مزاح می کند

Genesis 26:9 And Abimelech called Isaac, and said, Behold, of a surety she is thy wife: and how saidst thou, She is my sister? And Isaac said unto him, Because I said, Lest I die for her.

پس ابی ملک، اسحاق را خوانده، گفت: «همانا این زوجه توست! پس چرا گفتی که خواهر من است؟» اسحاق بدو گفت: «. زیرا گفتم که مباد برای وی بمیرم».

Genesis 26:10 And Abimelech said, What is this thou hast done unto us? one of the people might lightly have lien with thy wife, and thou shouldest have brought guiltiness upon us.

ابی ملک گفت: «این چه کار است که با ما کردی؟» نزدیک بود که یکی از قوم، بازوجه ات هم خواب شود، و بر ما جرمی آورده باشی».

Genesis 26:11 And Abimelech charged all his people, saying, He that toucheth this man or his wife shall surely be put to death.

و ابی ملک تمامی قوم را قدغن فرموده، گفت: «کسی که متعرض این مرد و زوجه اش بشود، هر آینه خواهد مرد».

Genesis 26:12 ¶ Then Isaac sowed in that land, and received in the same year an hundredfold: and the LORD blessed him.

و اسحاق در آن زمین زراعت کرد، و در آن ¶ Genesis 26:12  
سال صد چندان پیدا نمود؛ و خداوند او را برکت داد

Genesis 26:13 And the man waxed great, and went forward, and grew until he became very great:

و آن مرد بزرگ شده، آن فان ترقی می نمود، تا Genesis 26:13  
بسیار بزرگ گردید.

Genesis 26:14 For he had possession of flocks, and possession of herds, and great store of servants: and the Philistines envied him.

و او را گله گوسفندان و مواشی گاوان و غلامان Genesis 26:14  
کثیر بود، و فلسطینیان بر او حسد بردند

Genesis 26:15 For all the wells which his father's servants had digged in the days of Abraham his father, the Philistines had stopped them, and filled them with earth.

و همه چاههایی که نوکران پدرش در ایام پدرش Genesis 26:15  
ابراهیم، کنده بودند، فلسطینیان آنها را بستند، و از خاک پر کردند

Genesis 26:16 And Abimelech said unto Isaac, Go from us; for thou art much mightier than we.

و ابی ملک به اسحاق گفت: «از نزد ما برو، زیرا Genesis 26:16  
»که از ما بسیار بزرگتر شده‌ای

Genesis 26:17 ¶ And Isaac departed thence, and pitched his tent in the valley of Gerar, and dwelt there.

Genesis 26:17 ¶ پس اسحاق از آنجا برفت، و در وادی جزار فرود آمده، در آنجا ساکن شد.

Genesis 26:18 And Isaac digged again the wells of water, which they had digged in the days of Abraham his father; for the Philistines had stopped them after the death of Abraham: and he called their names after the names by which his father had called them.

Genesis 26:18 و چاههای آب را، که در ایام پدرش ابراهیم کنده بودند، و فلسطینیان آنها را بعد از وفات ابراهیم بسته بودند، اسحاق از سر نو کند، و آنها را مسمی نمود به نامهایی که پدرش آنها را نامیده بود.

Genesis 26:19 And Isaac's servants digged in the valley, and found there a well of springing water.

Genesis 26:19 و نوکران اسحاق در آن وادی حفره زدند، و چاه آب زنده‌ای در آنجا یافتند.

Genesis 26:20 And the herdmen of Gerar did strive with Isaac's herdmen, saying, The water is ours: and he called the name of the well Esek; because they strove with him.

و شبانان جرار، باشبانان اسحاق، منازعه کرده، Genesis 26:20 گفتند: «این آب از آن ماست!» پس آن چاه را عسق نامید، زیرا که باوی منازعه کردند.

Genesis 26:21 And they digged another well, and strove for that also: and he called the name of it Sitnah.

و چاهی دیگر کردند، همچنان برای آن نیز جنگ کردند، و آن را سطنه نامید.

Genesis 26:22 And he removed from thence, and digged another well; and for that they strove not: and he called the name of it Rehoboth; and he said, For now the LORD hath made room for us, and we shall be fruitful in the land.

و از آنجا کوچ کرده، چاهی دیگر کند، و برای آن جنگ نکردند، پس آن را رحوبوت نامیده، گفت: «که اکنون خداوند ما را وسعت داده است، و در زمین، بارور خواهیم شد»

Genesis 26:23 ¶ And he went up from thence to Beersheba.

پس از آنجا به بئر شبع آمد ¶ Genesis 26:23

Genesis 26:24 And the LORD appeared unto him the same night, and said, I am the God of Abraham thy father: fear not, for I am with thee, and will bless

thee, and multiply thy seed for my servant Abraham's sake.

Genesis 26:24 در همان شب، خداوند بر وی ظاهر شده، گفت: «من خدای پدرت، ابراهیم، هستم. ترسان مباش زیرا که من با تو هستم، و تو را برکت می‌دهم، و ذریت تو را بخاطر بنده خود، ابراهیم، فراوان خواهم ساخت»

Genesis 26:25 And he builded an altar there, and called upon the name of the LORD, and pitched his tent there: and there Isaac's servants digged a well.

و مذبحی در آنجا بنا نهاد و نام یهوه را خواند، و Genesis 26:25 خیمه خود را برپا نمود، و نوکران اسحاق، چاهی در آنجا کردند.

Genesis 26:26 ¶ Then Abimelech went to him from Gerar, and Ahuzzath one of his friends, and Phichol the chief captain of his army.

و ابی ملک، به اتفاق یکی از اصحاب خود، ¶ Genesis 26:26 احزات نام، وفیکول، که سپهسالار او بود، از جرار به نزد او آمدند.

Genesis 26:27 And Isaac said unto them, Wherefore come ye to me, seeing ye hate me, and have sent me away from you?

و اسحاق بدیشان گفت: «چرا نزد من آمدید، با Genesis 26:27» آنکه با من عداوت نمودید، و مرا از نزد خود راندید؟

Genesis 26:28 And they said, We saw certainly that the LORD was with thee: and we said, Let there be now an oath betwixt us, even betwixt us and thee, and let us make a covenant with thee;

گفتند: «به تحقیق فهمیده‌ایم که خداوند با توست. Genesis 26:28 پس گفتیم سوگندی در میان ما و تو باشد، و عهده‌ی با تو ببندیم.

Genesis 26:29 That thou wilt do us no hurt, as we have not touched thee, and as we have done unto thee nothing but good, and have sent thee away in peace: thou art now the blessed of the LORD.

تا با ما بدی نکنی چنانکه به تو ضرری نرساندیم، Genesis 26:29 بلکه غیر از نیکی به تو نکردیم، و تو را به سلامتی روانه نمودیم، و «.اکنون مبارک خداوند هستی

Genesis 26:30 And he made them a feast, and they did eat and drink.

آنگاه برای ایشان ضیافتی برپا نمود، و خوردند و Genesis 26:30 آشامیدند.

Genesis 26:31 And they rose up betimes in the morning, and sware one to another: and Isaac sent them away, and they departed from him in peace.

بامدادان برخاسته، بایکدیگر قسم خوردند، و Genesis 26:31 اسحاق ایشان را وداع نمود. پس، از نزد وی به سلامتی رفتند.



Genesis 26:32 And it came to pass the same day, that Isaac's servants came, and told him concerning the well which they had digged, and said unto him, We have found water.

و در آن روز چنان افتاد که نوکران اسحاق آمده،  
«!او را از آن چاهی که می‌کنند خبر داده، گفتند: «آب یافتیم»

Genesis 26:33 And he called it Shebah: therefore the name of the city is Beersheba unto this day.

پس آن را شبعه نامید. از این سبب آن شهر، تا  
امروز بئر شبع نام دارد.

Genesis 26:34 ¶ And Esau was forty years old when he took to wife Judith the daughter of Beeri the Hittite, and Bashemath the daughter of Elon the Hittite:

و چون عیسو چهل ساله بود، یهودیه، دختر  
بیری حتی، و بسمه، دختر ایلون حتی را به زنی گرفت

Genesis 26:35 Which were a grief of mind unto Isaac and to Rebekah.

و ایشان باعث تلخی جان اسحاق و رفقه شدند

Genesis 27:1 ¶ And it came to pass, that when Isaac was old, and his eyes were dim, so that he could not

see, he called Esau his eldest son, and said unto him, My son: and he said unto him, Behold, here am I.

و چون اسحاق پیر شد، و چشمانش از دیدن تار ¶ Genesis 27:1 گشته بود، پسر بزرگ خود عیسو را طلبیده، به وی گفت: «ای پسر من!» گفت: «لبیک

Genesis 27:2 And he said, Behold now, I am old, I know not the day of my death:

گفت: «اینک پیر شده‌ام و وقت اجل خود را نمی دانم.

Genesis 27:3 Now therefore take, I pray thee, thy weapons, thy quiver and thy bow, and go out to the field, and take me some venison;

پس اکنون، سلاح خود یعنی ترکش و کمان خویش Genesis 27:3 را گرفته، به صحرا برو، و نجیری برای من بگیر،

Genesis 27:4 And make me savoury meat, such as I love, and bring it to me, that I may eat; that my soul may bless thee before I die.

و خورشی برای من چنانکه دوست می‌دارم ساخته، نزد من حاضر کن، تا بخورم و جانم قبل از مردنم تو را برکت دهد.»

Genesis 27:5 ¶ And Rebekah heard when Isaac spake to Esau his son. And Esau went to the field to hunt for venison, and to bring it.

و چون اسحاق به پسر خود عیسو سخن می‌گفت،  
رفقه بشنید، و عیسو به صحرا رفت تا نجیری صید کرده، بیاورد.

Genesis 27:6 And Rebekah spake unto Jacob her son, saying, Behold, I heard thy father speak unto Esau thy brother, saying,

آنگاه رفقه پسر خود، یعقوب را خوانده، گفت:  
«اینک پدر تو را شنیدم که برادرت عیسو را خطاب کرده، می‌گفت

Genesis 27:7 Bring me venison, and make me savoury meat, that I may eat, and bless thee before the LORD before my death.

برای من شکاری آورده، خورشی بساز تا آن را "  
بخورم، و قبل از مردنم تو را در حضور خداوند برکت دهم

Genesis 27:8 Now therefore, my son, obey my voice according to that which I command thee.

پسای پسر من، الان سخن مرا بشنو در آنچه من به  
تو امر می‌کنم.

Genesis 27:9 Go now to the flock, and fetch me from thence two good kids of the goats; and I will make them savoury meat for thy father, such as he loveth:

Genesis 27:9 بسوی گله بشتاب، و دو بزغاله خوب از بزها، نزد من بیاور، تا از آنها غذایی برای پدرت بطوری که دوست می‌دارد، بسازم.

Genesis 27:10 And thou shalt bring it to thy father, that he may eat, and that he may bless thee before his death.

Genesis 27:10 و آن را نزد پدرت ببر تا بخورد، و تو را قبل از «وفاتش برکت دهد

Genesis 27:11 And Jacob said to Rebekah his mother, Behold, Esau my brother is a hairy man, and I am a smooth man:

Genesis 27:11 یعقوب به مادر خود، رفقه، گفت: «اینک برادرم عیسو، مردی مویدار است و من مردی بی‌موی هستم؛

Genesis 27:12 My father peradventure will feel me, and I shall seem to him as a deceiver; and I shall bring a curse upon me, and not a blessing.

Genesis 27:12 شاید که پدرم مرا لمس نماید، و در نظرش مثل «مسخره‌ای بشوم، و لعنت به عوض برکت بر خود آورم

Genesis 27:13 And his mother said unto him, Upon me be thy curse, my son: only obey my voice, and go fetch me them.

Genesis 27:13 مادرش به وی گفت: «ای پسر من، لعنت تو بر  
«من باد! فقط سخن مرا بشنو و رفته، آن را برای من بگیر

Genesis 27:14 And he went, and fetched, and  
brought them to his mother: and his mother made  
savoury meat, such as his father loved.

Genesis 27:14 پس رفت و گرفته، نزد مادر خود آورد. و مادرش  
خورشی ساخت بطوری که پدرش دوست می‌داشت

Genesis 27:15 And Rebekah took goodly raiment of  
her eldest son Esau, which were with her in the  
house, and put them upon Jacob her younger son:

Genesis 27:15 و رفقه، جامه فاخر پسر بزرگ خود عیسو را، که  
نزد او در خانه بود گرفته، به پسر کهتر خود، یعقوب پوشانید،

Genesis 27:16 And she put the skins of the kids of the  
goats upon his hands, and upon the smooth of his  
neck:

Genesis 27:16 و پوست بزغاله‌ها را، بر دستها و نرمه گردن او  
بست.

Genesis 27:17 And she gave the savoury meat and  
the bread, which she had prepared, into the hand of  
her son Jacob.

Genesis 27:17 و خورش و نانی که ساخته بود، به‌دست پسر خود  
یعقوب سپرد.

Genesis 27:18 ¶ And he came unto his father, and said, My father: and he said, Here am I; who art thou, my son?

پس نزد پدر خود آمده، گفت: «ای پدر من!» ¶ Genesis 27:18  
«گفت: «لبیک، تو کیستی ای پسر من؟»

Genesis 27:19 And Jacob said unto his father, I am Esau thy firstborn; I have done according as thou badest me: arise, I pray thee, sit and eat of my venison, that thy soul may bless me.

يعقوب به پدر خود گفت: «من نخست زاده ¶ Genesis 27:19  
تو عیسو هستم. آنچه به من فرمودی کردم، الان برخیز، بنشین و از  
«شکار من بخور، تا جانت مرا برکت دهد»

Genesis 27:20 And Isaac said unto his son, How is it that thou hast found it so quickly, my son? And he said, Because the LORD thy God brought it to me.

اسحاق به پسر خود گفت: «ای پسر من! چگونه ¶ Genesis 27:20  
«بدین زودی یافتی؟» گفت: «یهوه خدای تو به من رسانید»

Genesis 27:21 And Isaac said unto Jacob, Come near, I pray thee, that I may feel thee, my son, whether thou be my very son Esau or not.

اسحاق به يعقوب گفت: «ای پسر من، نزدیک بیا ¶ Genesis 27:21  
«تا تو را لمس کنم، که آیا تو پسر من عیسو هستی یا نه»

Genesis 27:22 And Jacob went near unto Isaac his father; and he felt him, and said, The voice is Jacob's voice, but the hands are the hands of Esau.

پس یعقوب نزد پدر خود اسحاق آمد، و او را لمس کرده، گفت: «آواز، آواز یعقوب است، لیکن دستهای عیسوست.»

Genesis 27:23 And he discerned him not, because his hands were hairy, as his brother Esau's hands: so he blessed him.

و او را نشناخت، زیرا که دستهایش مثل دستهای برادرش عیسو، موی دار بود، پس او را برکت داد.

Genesis 27:24 And he said, Art thou my very son Esau? And he said, I am.

و گفت: «آیاتو همان پسر من، عیسو هستی؟» گفت: «من هستم.»

Genesis 27:25 And he said, Bring it near to me, and I will eat of my son's venison, that my soul may bless thee. And he brought it near to him, and he did eat: and he brought him wine, and he drank.

پس گفت: «نزدیک بیاور تا از شکارپسر خود بخورم و جانم تو را برکت دهد.» پس نزد وی آورد و بخورد و شراب برایش آورد و نوشید.

Genesis 27:26 And his father Isaac said unto him,  
Come near now, and kiss me, my son.

و پدرش، اسحاق به وی گفت: «ای پسر من،  
»نزدیک بیا و مرا ببوس

Genesis 27:27 And he came near, and kissed him:  
and he smelled the smell of his raiment, and blessed  
him, and said, See, the smell of my son is as the smell  
of a field which the LORD hath blessed:

پس نزدیک آمده، او را بوسید و رایحه لباس او را  
بوییده، او را برکت داد و گفت: «همانا رایحه پسر من، مانند رایحه  
صحرائی است که خداوند آن را برکت داده باشد.

Genesis 27:28 Therefore God give thee of the dew of  
heaven, and the fatness of the earth, and plenty of  
corn and wine:

پس خدا تو را از شبنم آسمان و از فربهی زمین، و  
از فراوانی غله و شیره عطا فرماید.

Genesis 27:29 Let people serve thee, and nations  
bow down to thee: be lord over thy brethren, and let  
thy mother's sons bow down to thee: cursed be  
every one that curseth thee, and blessed be he that  
blesseth thee.



قومها تو را بندگی نمایند و طوایف تو را تعظیم کنند، بر برادران خود سرور شوی، و پسران مادرت تو را تعظیم نمایند. ملعون باد هر که تو را لعنت کند، و هر که تو را مبارک بخواند، مبارک باد.»

Genesis 27:30 ¶ And it came to pass, as soon as Isaac had made an end of blessing Jacob, and Jacob was yet scarce gone out from the presence of Isaac his father, that Esau his brother came in from his hunting.

و واقع شد چون اسحاق، از برکت دادن به یعقوب فارغ شد، به مجرد بیرون رفتن یعقوب از حضور پدر خود اسحاق، که برادرش عیسو از شکار باز آمد.

Genesis 27:31 And he also had made savoury meat, and brought it unto his father, and said unto his father, Let my father arise, and eat of his son's venison, that thy soul may bless me.

و او نیز خورشی ساخت، و نزد پدر خود آورده، تا به پدر خود گفت: «پدر من برخیزد و از شکار پسر خود بخورد، تا جان من مرا برکت دهد.»

Genesis 27:32 And Isaac his father said unto him, Who art thou? And he said, I am thy son, thy firstborn Esau.

پدرش اسحاق به وی گفت: «تو کیستی؟» گفت: «من پسر نخستین تو، عیسو هستم.»

Genesis 27:33 And Isaac trembled very exceedingly, and said, Who? where is he that hath taken venison, and brought it me, and I have eaten of all before thou camest, and have blessed him? yea, and he shall be blessed.

آنگاه لرزه‌ای شدید بر اسحاق مستولی شده، گفت: «پس آن که بود که نخجیری صید کرده، برایم آورد، و قبل از آمدن تو از همه خوردم و او را برکت دادم، و فی الواقع او مبارک خواهد بود؟»

Genesis 27:34 And when Esau heard the words of his father, he cried with a great and exceeding bitter cry, and said unto his father, Bless me, even me also, O my father.

عیسو چون سخنان پدر خود را شنید، نعره‌ای عظیم و بی‌نهایت تلخ برآورده، به پدر خود گفت: «ای پدرم، به من، به من نیز برکت بده»

Genesis 27:35 And he said, Thy brother came with subtilty, and hath taken away thy blessing.

گفت: «برادرت به حيله آمد، و برکت تو را گرفت.»

Genesis 27:36 And he said, Is not he rightly named Jacob? for he hath supplanted me these two times:

he took away my birthright; and, behold, now he hath taken away my blessing. And he said, Hast thou not reserved a blessing for me?

گفت: «نام او را یعقوب بخوبی نهادند، زیرا که Genesis 27:36 دو مرتبه مرا از پا درآورد. اول نخست زادگی مرا گرفت، و اکنون برکت مرا گرفته است.» پس گفت: «آیا برای من نیز برکتی نگاه نداشتی؟»

Genesis 27:37 And Isaac answered and said unto Esau, Behold, I have made him thy lord, and all his brethren have I given to him for servants; and with corn and wine have I sustained him: and what shall I do now unto thee, my son?

اسحاق در جواب عیسو گفت: «اینک او را بر تو Genesis 27:37 سرور ساختم، و همه برادرانش را غلامان او گردانیدم، و غله و «شیره را رزق اودادم. پس الان ای پسر من، برای تو چه کنم؟»

Genesis 27:38 And Esau said unto his father, Hast thou but one blessing, my father? bless me, even me also, O my father. And Esau lifted up his voice, and wept.

عیسو به پدر خود گفت: «ای پدر من، آیا همین Genesis 27:38 یک برکت را داشتی؟ به من، به من نیز ای پدرم برکت بده!» و عیسو به آواز بلند بگریست.

Genesis 27:39 ¶ And Isaac his father answered and said unto him, Behold, thy dwelling shall be the fatness of the earth, and of the dew of heaven from above;

پدرش اسحاق در جواب او گفت: «اینک مسکن تو (دور) از فربهی زمین، و از شبنم آسمان از بالا خواهد بود.

Genesis 27:40 And by thy sword shalt thou live, and shalt serve thy brother; and it shall come to pass when thou shalt have the dominion, that thou shalt break his yoke from off thy neck.

و به شمشیرت خواهی زیست، و برادر خود را بندگی خواهی کرد، و واقع خواهد شد که چون سر باز زدی، یوغ او را از گردن خود خواهی انداخت.

Genesis 27:41 ¶ And Esau hated Jacob because of the blessing wherewith his father blessed him: and Esau said in his heart, The days of mourning for my father are at hand; then will I slay my brother Jacob.

و عیسو بسبب آن برکتی که پدرش به یعقوب داده بود، بر او بغض ورزید؛ و عیسو در دل خود گفت: «ایام نوحه گری برای پدرم نزدیک است، آنگاه برادر خود یعقوب را خواهم کشت.»

Genesis 27:42 And these words of Esau her elder son were told to Rebekah: and she sent and called Jacob

her younger son, and said unto him, Behold, thy brother Esau, as touching thee, doth comfort himself, purposing to kill thee.

و رفقه، از سخنان پسر بزرگ خود، عیسوآگاهی یافت. پس فرستاده، پسر کوچک خود، یعقوب را خوانده، بدو گفت: «اینک برادرت عیسو درباره تو خود را تسلی می‌دهد به اینکه تو را بکشد.

Genesis 27:43 Now therefore, my son, obey my voice; and arise, flee thou to Laban my brother to Haran;

پس الان ای پسر من سخن مرا بشنو و برخاسته، نزد برادرم، لابان، به حران فرار کن.

Genesis 27:44 And tarry with him a few days, until thy brother's fury turn away;

وچند روز نزد وی بمان، تا خشم برادرت برگردد.

Genesis 27:45 Until thy brother's anger turn away from thee, and he forget that which thou hast done to him: then I will send, and fetch thee from thence: why should I be deprived also of you both in one day?

تا غضب برادرت از تو برگردد، و آنچه بدو کردی، فراموش کند. آنگاه می‌فرستم و تو را از آنجا باز می‌آورم. «چرا باید از شما هر دو در یک روز محروم شوم؟

Genesis 27:46 ¶ And Rebekah said to Isaac, I am weary of my life because of the daughters of Heth: if Jacob take a wife of the daughters of Heth, such as these which are of the daughters of the land, what good shall my life do me?

و رفقه به اسحاق گفت: «بسبب دختران حت از جان خود بیزار شده‌ام. اگر یعقوب زنی از دختران حت، مثل اینانی». که دختران این زمینند بگیرد، مرا از حیات چه فایده خواهد بود

Genesis 28:1 ¶ And Isaac called Jacob, and blessed him, and charged him, and said unto him, Thou shalt not take a wife of the daughters of Canaan.

و اسحاق، یعقوب را خوانده، او را برکت داد و او را امر فرموده، گفت: «زنی از دختران کنعان مگیر

Genesis 28:2 Arise, go to Padanaram, to the house of Bethuel thy mother's father; and take thee a wife from thence of the daughters of Laban thy mother's brother.

برخاسته، به فدان ارام، به خانه پدر مادرت، بتوئیل، برو و از آنجایی از دختران لابان، برادر مادرت، برای خود بگیر.

Genesis 28:3 And God Almighty bless thee, and make thee fruitful, and multiply thee, that thou mayest be a multitude of people;

و خدای قادر مطلق تو را برکت دهد، و تو را بارور Genesis 28:3  
و کثیر سازد، تا از تو امتهای بسیار بوجود آیند.

Genesis 28:4 And give thee the blessing of Abraham,  
to thee, and to thy seed with thee; that thou mayest  
inherit the land wherein thou art a stranger, which  
God gave unto Abraham.

و برکت ابراهیم را به تو دهد، به تو و به ذریت تو Genesis 28:4  
با تو، تا وارث زمین غربت خود شوی، که خدا آن را به ابراهیم  
بخشید.»

Genesis 28:5 And Isaac sent away Jacob: and he went  
to Padanaram unto Laban, son of Bethuel the Syrian,  
the brother of Rebekah, Jacob's and Esau's mother.

پس اسحاق، یعقوب را روانه نمود و به فدان ارام، Genesis 28:5  
نزد لابان بن بتوئیل ارامی، برادر رفقه، مادر یعقوب و عیسو، رفت.

Genesis 28:6 ¶ When Esau saw that Isaac had blessed  
Jacob, and sent him away to Padanaram, to take him  
a wife from thence; and that as he blessed him he  
gave him a charge, saying, Thou shalt not take a wife  
of the daughters of Canaan;

و اما عیسو چون دید که اسحاق یعقوب را برکت ¶ Genesis 28:6  
داده، و او را به فدان ارام روانه نمود، تا از آنجا زنی برای خود  
بگیرد، و در حین برکت دادن به وی امر کرده، گفته بود که «زنی  
از دختران کنعان مگیر،

Genesis 28:7 And that Jacob obeyed his father and his mother, and was gone to Padanaram;

و اینکه یعقوب، پدر و مادر خود را اطاعت نموده، به فدان ارام رفت

Genesis 28:8 And Esau seeing that the daughters of Canaan pleased not Isaac his father;

و چون عیسو دید که دختران کنعان در نظر پدرش، اسحاق، بدند،

Genesis 28:9 Then went Esau unto Ishmael, and took unto the wives which he had Mahalath the daughter of Ishmael Abraham's son, the sister of Nebajoth, to be his wife.

پس عیسو نزد اسماعیل رفت، و محلت، دختر اسماعیل بن ابراهیم را که خواهر نبایوت بود، علاوه بر زنانی که داشت، به زنی گرفت.

Genesis 28:10 ¶ And Jacob went out from Beersheba, and went toward Haran.

و اما یعقوب، از بئر شبع روانه شده، بسوی حران رفت.

Genesis 28:11 And he lighted upon a certain place, and tarried there all night, because the sun was set;



and he took of the stones of that place, and put them for his pillows, and lay down in that place to sleep.

و به موضعی نزول کرده، در آنجاشب را بسر برد، زیرا که آفتاب غروب کرده بود و یکی از سنگهای آنجا را گرفته، زیر سر خود نهاد و در همان جا بخسبید.

Genesis 28:12 And he dreamed, and behold a ladder set up on the earth, and the top of it reached to heaven: and behold the angels of God ascending and descending on it.

و خوابی دید که ناگاه نردبانی بر زمین برپا شده، که سرش به آسمان می‌رسد، و اینک فرشتگان خدا، بر آن صعود و نزول می‌کنند.

Genesis 28:13 And, behold, the LORD stood above it, and said, I am the LORD God of Abraham thy father, and the God of Isaac: the land whereon thou liest, to thee will I give it, and to thy seed;

در حال، خداوند بر سر آن ایستاده، می‌گوید: «من هستم یهوه، خدای پدرت ابراهیم، و خدای اسحاق. این زمینی را که تو بر آن خفته‌ای به تو و به ذریت تو می‌بخشم.

Genesis 28:14 And thy seed shall be as the dust of the earth, and thou shalt spread abroad to the west, and to the east, and to the north, and to the south:

and in thee and in thy seed shall all the families of the earth be blessed.

و ذریت تو مانند غبار زمین خواهند شد، و به Genesis 28:14  
مغرب و مشرق و شمال و جنوب منتشر خواهی شد، و از تو و از  
نسل تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند یافت.

Genesis 28:15 And, behold, I am with thee, and will keep thee in all places whither thou goest, and will bring thee again into this land; for I will not leave thee, until I have done that which I have spoken to thee of.

و اینک من با تو هستم، و تو را در هر جایی که Genesis 28:15  
روی، محافظت فرمایم تا تو را بدین زمین باز آورم، زیرا که تا آنچه  
»به تو گفته‌ام، بجانی‌آورم، تو را رها نخواهم کرد

Genesis 28:16 And Jacob awaked out of his sleep, and he said, Surely the LORD is in this place; and I knew it not.

پس یعقوب از خواب بیدار شد و گفت: «البته یهوه Genesis 28:16  
»در این مکان است و من ندانستم

Genesis 28:17 And he was afraid, and said, How dreadful is this place! this is none other but the house of God, and this is the gate of heaven.

پس ترسان شده، گفت: «این چه مکان ترسناکی Genesis 28:17  
»است! این نیست جز خانه خدا و این است دروازه آسمان

Genesis 28:18 ¶ And Jacob rose up early in the morning, and took the stone that he had put for his pillows, and set it up for a pillar, and poured oil upon the top of it.

Genesis 28:18 ¶ بامدادان یعقوب برخاست و آن سنگی را که زیر سر خود نهاده بود، گرفت، و چون ستونی برپا داشت، و روغن بر سرش ریخت.

Genesis 28:19 And he called the name of that place Bethel: but the name of that city was called Luz at the first.

Genesis 28:19 و آن موضع را بیت ئیل نامید، لکن نام آن شهر اولاً لوز بود.

Genesis 28:20 And Jacob vowed a vow, saying, If God will be with me, and will keep me in this way that I go, and will give me bread to eat, and raiment to put on, Genesis 28:20 و یعقوب نذر کرده، گفت: «اگر خدا با من باشد، و مرا در این راه که می‌روم محافظت کند، و مرا نان دهد تا بخورم، و رخت تا بپوشم،

Genesis 28:21 So that I come again to my father's house in peace; then shall the LORD be my God:

Genesis 28:21 تا به خانه پدر خود به سلامتی برگردم، هرآینه یهوه، خدای من خواهد بود.

Genesis 28:22 And this stone, which I have set for a pillar, shall be God's house: and of all that thou shalt give me I will surely give the tenth unto thee.

و این سنگی را که چون ستون برپاکردم، بیت الله  
«شود، و آنچه به من بدهی، دهیک آن را به تو خواهم داد»

Genesis 29:1 ¶ Then Jacob went on his journey, and came into the land of the people of the east.

پس یعقوب روانه شد و به زمین بنی المشرق آمد ¶

Genesis 29:2 And he looked, and behold a well in the field, and, lo, there were three flocks of sheep lying by it; for out of that well they watered the flocks: and a great stone was upon the well's mouth.

و دید که اینک در صحرا، چاهی است، و بر کنارهاش سه گله گوسفند خوابیده، چونکه از آن چاه گله‌ها را آب می‌دادند، و سنگی بزرگ بر دهنه چاه بود

Genesis 29:3 And thither were all the flocks gathered: and they rolled the stone from the well's mouth, and watered the sheep, and put the stone again upon the well's mouth in his place.

و چون همه گله‌ها جمع شدند، سنگ را از دهنه چاه غلطانیده، گله را سیراب کردند. پس سنگ را بجای خود، بر سر چاه باز گذاشتند

Genesis 29:4 ¶ And Jacob said unto them, My brethren, whence be ye? And they said, Of Haran are we.

Genesis 29:4 ¶ یعقوب بدیشان گفت: «ای برادرانم از»  
«کجاستید؟» گفتند: «ما از حرانیم»

Genesis 29:5 And he said unto them, Know ye Laban the son of Nahor? And they said, We know him.

Genesis 29:5 بدیشان گفت: «لابان بن ناحور را می‌شناسید؟»  
«گفتند: «می‌شناسیم»

Genesis 29:6 And he said unto them, Is he well? And they said, He is well: and, behold, Rachel his daughter cometh with the sheep.

Genesis 29:6 بدیشان گفت: «بسلامت است؟» گفتند: «بسلامت، و»  
«اینک دخترش، راحیل، با گله او می‌آید»

Genesis 29:7 And he said, Lo, it is yet high day, neither is it time that the cattle should be gathered together: water ye the sheep, and go and feed them.

Genesis 29:7 گفت: «هنوز روز بلند است و وقت جمع کردن»  
«مواشی نیست، گله را آب دهید و رفته، بچرانید»

Genesis 29:8 And they said, We cannot, until all the flocks be gathered together, and till they roll the

stone from the well's mouth; then we water the sheep.

گفتند: «نمی توانیم، تا همه گله ها جمع شوند، و Genesis 29:8  
«سنگ را از سر چاه بغلطانند، آنگاه گله را آب می دهیم»

Genesis 29:9 ¶ And while he yet spake with them, Rachel came with her father's sheep: for she kept them.

و هنوز با ایشان در گفتگومی بود که راحیل، با Genesis 29:9 ¶  
گله پدر خود رسید. زیرا که آنها را چوپانی می کرد

Genesis 29:10 And it came to pass, when Jacob saw Rachel the daughter of Laban his mother's brother, and the sheep of Laban his mother's brother, that Jacob went near, and rolled the stone from the well's mouth, and watered the flock of Laban his mother's brother.

اما چون یعقوب راحیل، دختر خالوی خود، لابان، Genesis 29:10  
و گله خالوی خویش، لابان را دید، یعقوب نزدیک شده، سنگ را از  
سر چاه غلطانید، و گله خالوی خویش، لابان را سیراب کرد

Genesis 29:11 And Jacob kissed Rachel, and lifted up his voice, and wept.

و یعقوب، راحیل را بوسید، و به آواز بلند گریست Genesis 29:11

Genesis 29:12 And Jacob told Rachel that he was her father's brother, and that he was Rebekah's son: and she ran and told her father.

و یعقوب، راحیل را خبر داد که او برادر پدرش، Genesis 29:12 و پسر رفقه است. پس دوان دوان رفته، پدر خود را خبر داد

Genesis 29:13 ¶ And it came to pass, when Laban heard the tidings of Jacob his sister's son, that he ran to meet him, and embraced him, and kissed him, and brought him to his house. And he told Laban all these things.

و واقع شد که چون لابان، خبر خواهرزاده ¶ Genesis 29:13 خود، یعقوب را شنید، به استقبال وی شتافت، و او را در بغل گرفته، بوسید و به خانه خود آورد، و او لابان را از همه این امور آگاهانید

Genesis 29:14 And Laban said to him, Surely thou art my bone and my flesh. And he abode with him the space of a month.

لابان وی را گفت: «فی الحقیقه تو استخوان و Genesis 29:14 گوشت من هستی.» و نزد وی مدت یک ماه توقف نمود

Genesis 29:15 ¶ And Laban said unto Jacob, Because thou art my brother, shouldest thou therefore serve me for nought? tell me, what shall thy wages be?

پس لابان، به یعقوب گفت: «آیا چون برادر من ¶ Genesis 29:15 هستی، مرا باید مفت خدمت کنی؟ به من بگو که اجرت تو چه خواهد بود؟»

Genesis 29:16 And Laban had two daughters: the name of the elder was Leah, and the name of the younger was Rachel.

ولابان را دو دختر بود، که نام بزرگتر، لیه و اسم کوچکتر، راحیل بود.

Genesis 29:17 Leah was tender eyed; but Rachel was beautiful and well favoured.

و چشمان لیه ضعیف بود، و اما راحیل، خوب صورت و خوش منظر بود.

Genesis 29:18 And Jacob loved Rachel; and said, I will serve thee seven years for Rachel thy younger daughter.

و یعقوب عاشق راحیل بود و گفت: «برای دختر ¶ Genesis 29:18 کوچک راحیل، هفت سال تو را خدمت می‌کنم.»

Genesis 29:19 And Laban said, It is better that I give her to thee, than that I should give her to another man: abide with me.

لابان گفت: «او را به تو بدهم، بهتر است از آنکه ¶ Genesis 29:19 به دیگری بدهم. نزد من بمان.»



Genesis 29:20 And Jacob served seven years for Rachel; and they seemed unto him but a few days, for the love he had to her.

پس یعقوب برای راحیل هفت سال خدمت کرد. و Genesis 29:20 بسبب محبتی که به وی داشت، در نظرش روزی چند نمود.

Genesis 29:21 ¶ And Jacob said unto Laban, Give me my wife, for my days are fulfilled, that I may go in unto her.

و یعقوب به لابان گفت: «زوجهام را به من ¶ Genesis 29:21 و بسیار، که روزهایم سپری شد، تا به وی درآیم»

Genesis 29:22 And Laban gathered together all the men of the place, and made a feast.

پس لابان، همه مردمان آنجا را دعوت کرده، Genesis 29:22 ضیافتی برپا نمود.

Genesis 29:23 And it came to pass in the evening, that he took Leah his daughter, and brought her to him; and he went in unto her.

و واقع شد که هنگام شام، دختر خود، لیه را Genesis 29:23 برداشته، او را نزد وی آورد، و او به وی درآمد.

Genesis 29:24 And Laban gave unto his daughter Leah Zilpah his maid for an handmaid.

و لابان کنیز خود زلفه را، به دختر خود لیه، به Genesis 29:24  
کنیزی داد.

Genesis 29:25 And it came to pass, that in the morning, behold, it was Leah: and he said to Laban, What is this thou hast done unto me? did not I serve with thee for Rachel? wherefore then hast thou beguiled me?

صبحگاهان دید، که اینک لیه است! پس به لابان Genesis 29:25  
گفت: «این چیست که به من کردی؟ مگر برای راحیل نزد تو خدمت  
«نکردم؟ چرا مرا فریب دادی؟»

Genesis 29:26 And Laban said, It must not be so done in our country, to give the younger before the firstborn.

لابان گفت: «در ولایت ما چنین نمی کنند که Genesis 29:26  
کوچکتر را قبل از بزرگتر بدهند.

Genesis 29:27 Fulfil her week, and we will give thee this also for the service which thou shalt serve with me yet seven other years.

Genesis 29:27 هفته این را تمام کن و او را نیز به تو می دهیم،  
«برای هفت سال دیگر که خدمتت بکنی»

Genesis 29:28 And Jacob did so, and fulfilled her week: and he gave him Rachel his daughter to wife also.

پس یعقوب چنین کرد، و هفته او را تمام کرد، و دختر خود، راحیل را به زنی بدو داد.

Genesis 29:29 And Laban gave to Rachel his daughter Bilhah his handmaid to be her maid.

و لابان، کنیز خود، بلهه را به دختر خود، راحیل به کنیزی داد.

Genesis 29:30 And he went in also unto Rachel, and he loved also Rachel more than Leah, and served with him yet seven other years.

و به راحیل نیز درآمد و او را از لیه بیشتر دوست داشتی، و هفت سال دیگر خدمت وی کرد.

Genesis 29:31 ¶ And when the LORD saw that Leah was hated, he opened her womb: but Rachel was barren.

و چون خداوند دید که لیه مکروه است، رحم او را گشود. ولی راحیل، نازاد ماند.

Genesis 29:32 And Leah conceived, and bare a son, and she called his name Reuben: for she said, Surely

the LORD hath looked upon my affliction; now therefore my husband will love me.

و لیه حامله شده، پسری بزاد و او را روبین نام Genesis 29:32 نهاد، زیر اگفت: «خداوند مصیبت مرا دیده است. الان شوهرم مرا دوست خواهد داشت.»

Genesis 29:33 And she conceived again, and bare a son; and said, Because the LORD hath heard that I was hated, he hath therefore given me this son also: and she called his name Simeon.

و بار دیگر حامله شده، پسری زایید و گفت: Genesis 29:33 «چونکه خداوند شنید که من مکروه هستم، این را نیز به من بخشید.» پس او را شمعون نامید.

Genesis 29:34 And she conceived again, and bare a son; and said, Now this time will my husband be joined unto me, because I have born him three sons: therefore was his name called Levi.

و باز آبستن شده، پسری زایید و گفت: Genesis 29:34 «اکنون این مرتبه شوهرم با من خواهد پیوست، زیرا که برایش سه پسر زاییدم.» از این سبب او را لاوی نام نهاد.

Genesis 29:35 And she conceived again, and bare a son: and she said, Now will I praise the LORD: therefore she called his name Judah; and left bearing.

و بار دیگر حامله شده، پسری زایید و گفت: «این Genesis 29:35 مرتبه خداوند را حمد می‌گویم.» پس او را یهودانامید. آنگاه از زاییدن باز ایستاد.

Genesis 30:1 ¶ And when Rachel saw that she bare Jacob no children, Rachel envied her sister; and said unto Jacob, Give me children, or else I die.

Genesis 30:1 ¶ یعقوب، اولادی نزایید، راحیل برخواهر خود «حسد برد. و به یعقوب گفت: «پسران به من بده والا می‌میرم

Genesis 30:2 And Jacob's anger was kindled against Rachel: and he said, Am I in God's stead, who hath withheld from thee the fruit of the womb?

Genesis 30:2 آنگاه غضب یعقوب بر راحیل افروخته شد و گفت: «مگر من به جای خدا هستم که بار رحم را از تو باز داشته است؟»

Genesis 30:3 And she said, Behold my maid Bilhah, go in unto her; and she shall bear upon my knees, that I may also have children by her.

Genesis 30:3 گفت: «اینک کنیز من، بلهه! بدو درآ تا بر زانویم «بزاید، و من نیز از او اولاد بیابم

Genesis 30:4 And she gave him Bilhah her handmaid to wife: and Jacob went in unto her.

Genesis 30:4 پس کنیز خود، بلهه را به یعقوب به زنی داد. و او به وی درآمد.

Genesis 30:5 And Bilhah conceived, and bare Jacob a son.

Genesis 30:5 وبلهه آبستن شده، پسری برای یعقوب زایید.

Genesis 30:6 And Rachel said, God hath judged me, and hath also heard my voice, and hath given me a son: therefore called she his name Dan.

Genesis 30:6 وراحیل گفت: «خدا مرا داوری کرده است، و آواز مرا نیز شنیده، و پسری به من عطا فرموده است.» پس او را دان نام نهاد.

Genesis 30:7 And Bilhah Rachel's maid conceived again, and bare Jacob a second son.

Genesis 30:7 و بلهه، کنیز راحیل، بازحامله شده، پسر دومین برای یعقوب زایید.

Genesis 30:8 And Rachel said, With great wrestlings have I wrestled with my sister, and I have prevailed: and she called his name Naphtali.

Genesis 30:8 وراحیل گفت: «به کشتیهای خدا با خواهر خودکشتی گرفتم و غالب آمدم.» و او را نفتالی نام نهاد.

Genesis 30:9 ¶ When Leah saw that she had left bearing, she took Zilpah her maid, and gave her Jacob to wife.

و اما لیه چون دید که از زاییدن بازمانده بود، ¶ Genesis 30:9  
کنیز خود زلفه را برداشته، او را به یعقوب به زنی داد

Genesis 30:10 And Zilpah Leah's maid bare Jacob a son.

و زلفه، کنیز لیه، برای یعقوب پسر زایید Genesis 30:10

Genesis 30:11 And Leah said, A troop cometh: and she called his name Gad.

و لیه گفت: «به سعادت!» پس او را جادنامید Genesis 30:11

Genesis 30:12 And Zilpah Leah's maid bare Jacob a second son.

و زلفه، کنیز لیه، پسر دومین برای یعقوب زایید Genesis 30:12

Genesis 30:13 And Leah said, Happy am I, for the daughters will call me blessed: and she called his name Asher.

و لیه گفت: «به خوشحالی من! زیرا که دختران، Genesis 30:13  
مرا خوشحال خواهند خواند.» و او را اشیر نام نهاد

Genesis 30:14 ¶ And Reuben went in the days of wheat harvest, and found mandrakes in the field, and brought them unto his mother Leah. Then Rachel said to Leah, Give me, I pray thee, of thy son's mandrakes.

و در ایام درو گندم، روبین رفت و مهر گیاهها ¶ Genesis 30:14  
در صحرا یافت و آنها را نزد مادر خود لیه، آورد. پس راحیل به لیه  
گفت: «از مهر گیاههای پسر خود به من بده»

Genesis 30:15 And she said unto her, Is it a small matter that thou hast taken my husband? and wouldest thou take away my son's mandrakes also? And Rachel said, Therefore he shall lie with thee to night for thy son's mandrakes.

وی را گفت: «آیا کم است که شوهر مرا گرفتی و Genesis 30:15  
مهر گیاه پسر مرا نیز می خواهی بگیری؟» راحیل گفت: «امشب به  
عوض مهر گیاه پسرت، با تو بخوابد»

Genesis 30:16 And Jacob came out of the field in the evening, and Leah went out to meet him, and said, Thou must come in unto me; for surely I have hired thee with my son's mandrakes. And he lay with her that night.

و وقت عصر، چون یعقوب از صحرا می آمد، لیه Genesis 30:16  
به استقبال وی بیرون شده، گفت: «به من درآ، زیرا که تو را به  
مهر گیاه پسر خود اجیر کردم.» پس آنشب با وی هم خواب شد

Genesis 30:17 And God hearkened unto Leah, and she conceived, and bare Jacob the fifth son.

و خدا، لیه را مستجاب فرمود که آبستن شده، پسر Genesis 30:17  
پنجمین برای یعقوب زاید



Genesis 30:18 And Leah said, God hath given me my hire, because I have given my maiden to my husband: and she called his name Issachar.

و لیه گفت: «خدا اجرت به من داده است، زیرا او را یساکار نام نهاد. کنیز خود را به شوهر خود دادم.»

Genesis 30:19 And Leah conceived again, and bare Jacob the sixth son.

و بار دیگر لیه حامله شده، پسر ششمین برای یعقوب زایید.

Genesis 30:20 And Leah said, God hath endued me with a good dowry; now will my husband dwell with me, because I have born him six sons: and she called his name Zebulun.

و لیه گفت: «خدا عطای نیکو به من داده است. اکنون شوهرم با من زیست خواهد کرد، زیرا که شش پسر برای او زاییدم.» پس او را زبولون نامید.

Genesis 30:21 And afterwards she bare a daughter, and called her name Dinah.

و بعد از آن دختری زایید، و او را دینه نام نهاد.

Genesis 30:22 And God remembered Rachel, and God hearkened to her, and opened her womb.

پس خداراحیل را بیاد آورد، و دعای او را اجابت Genesis 30:22  
فرموده، خدا رحم او را گشود

Genesis 30:23 And she conceived, and bare a son;  
and said, God hath taken away my reproach:

و آبستن شده، پسری بزاد و گفت: «خدا ننگ مرا Genesis 30:23  
برداشته است»

Genesis 30:24 And she called his name Joseph; and  
said, The LORD shall add to me another son.

و او را یوسف نامیده، گفت: «خداوند پسری Genesis 30:24  
دیگر برای من مزید خواهد کرد»

Genesis 30:25 ¶ And it came to pass, when Rachel  
had born Joseph, that Jacob said unto Laban, Send  
me away, that I may go unto mine own place, and to  
my country.

و واقع شد که چون راحیل، یوسف رازایید، ¶ Genesis 30:25  
یعقوب به لابان گفت: «مرا مرخص کن، تا به مکان و وطن خویش  
بروم»

Genesis 30:26 Give me my wives and my children, for  
whom I have served thee, and let me go: for thou  
knowest my service which I have done thee.

Genesis 30:26 زنان و فرزندان مرا که برای ایشان، تو را خدمت کرده‌ام به من واگذار، تا بروم زیرا خدمتی که به تو کردم، تو می‌دانی.»

Genesis 30:27 And Laban said unto him, I pray thee, if I have found favour in thine eyes, tarry: for I have learned by experience that the LORD hath blessed me for thy sake.

Genesis 30:27 لابان وی را گفت: «کاش که منظور نظر تو باشم، زیرا تفالا یافته‌ام که بخاطر تو، خداوند مرا برکت داده است.»

Genesis 30:28 And he said, Appoint me thy wages, and I will give it.

Genesis 30:28 و گفت: «اجرت خود را بر من معین کن تا آن را به تو دهم.»

Genesis 30:29 And he said unto him, Thou knowest how I have served thee, and how thy cattle was with me.

Genesis 30:29 وی را گفت: «خدمتی که به تو کرده‌ام، خود می‌دانی، و مواشی ات چگونه نزد من بود.»

Genesis 30:30 For it was little which thou hadst before I came, and it is now increased unto a multitude; and the LORD hath blessed thee since my

coming: and now when shall I provide for mine own house also?

Genesis 30:30 زیرا قبل از آمدن من، مال تو قلیل بود، و به نهایت زیاد شد، و بعد از آمدن من، خداوند تو را برکت داده است. و اکنون «من نیز تدارک خانه خود را کی ببینم؟»

Genesis 30:31 And he said, What shall I give thee? And Jacob said, Thou shalt not give me any thing: if thou wilt do this thing for me, I will again feed and keep thy flock:

گفت: «پس تو را چه بدهم؟» یعقوب گفت: Genesis 30:31 «چیزی به من مده، اگر این کار را برای من بکنی، بار دیگر شبانی و پاسبانی گله تو را خواهم نمود»

Genesis 30:32 I will pass through all thy flock to day, removing from thence all the speckled and spotted cattle, and all the brown cattle among the sheep, and the spotted and speckled among the goats: and of such shall be my hire.

امروز در تمامی گله تو گردش می‌کنم، و هر میش پیسه و ابلق و هر میش سیاه را از میان گوسفندان، و ابلق‌ها و پیسه‌ها را از بزها، جدami سازم، و آن، اجرت من خواهد بود

Genesis 30:33 So shall my righteousness answer for me in time to come, when it shall come for my hire before thy face: every one that is not speckled and

spotted among the goats, and brown among the sheep, that shall be counted stolen with me.

و در آینده عدالت من، بر من شهادت خواهد داد، Genesis 30:33  
وقتی که بیایی تا اجرت مرا پیش خود ببینی، آنچه از بزها، پیسه و ابلق، و آنچه از گوسفندان، سیاه نباشد، نزد من به دزدی شمرده «شود».

Genesis 30:34 And Laban said, Behold, I would it might be according to thy word.

«لابان گفت: «اینک موافق سخن تو باشد Genesis 30:34

Genesis 30:35 And he removed that day the he goats that were ringstraked and spotted, and all the she goats that were speckled and spotted, and every one that had some white in it, and all the brown among the sheep, and gave them into the hand of his sons.

و در همان روز، بزهای نرینه مخطط و ابلق، و همه ماده بزهای پیسه و ابلق، یعنی هرچه سفیدی در آن بود، و همه گوسفندان سیاه را جدا کرده، به دست پسران خود سپرد.

Genesis 30:36 And he set three days' journey betwixt himself and Jacob: and Jacob fed the rest of Laban's flocks.

و در میان خود و یعقوب، سه روز راه، مسافت Genesis 30:36  
گذارد. و یعقوب باقی گله لابان را شبانی کرد.

Genesis 30:37 ¶ And Jacob took him rods of green poplar, and of the hazel and chesnut tree; and piled white strakes in them, and made the white appear which was in the rods.

و یعقوب چوبهای تر و تازه از درخت کبوده و بادام و چنار برای خود گرفت، و خطهای سفید در آنها کشید، و سفیدی را که در چوبها بود، ظاهر کرد.

Genesis 30:38 And he set the rods which he had piled before the flocks in the gutters in the watering troughs when the flocks came to drink, that they should conceive when they came to drink.

و وقتی که گله‌ها، برای آب خوردن می‌آمدند، آن چوبهایی را که خراشیده بود، درحوضها و آبخورها پیش گله‌ها می‌نهاد، تا چون برای نوشیدن بیایند، حمل بگیرند.

Genesis 30:39 And the flocks conceived before the rods, and brought forth cattle ringstraked, speckled, and spotted.

پس گله‌های پیش چوبها بارآور می‌شدند، و بزهای مخطط و پیسه و ابلق می‌زاییدند.

Genesis 30:40 And Jacob did separate the lambs, and set the faces of the flocks toward the ringstraked, and all the brown in the flock of Laban; and he put

his own flocks by themselves, and put them not unto Laban's cattle.

و یعقوب، بزها را جدا کرد، و روی گله‌ها را Genesis 30:40  
بسوی هر مخطط و سیاه در گله لابان واداشت، و گله‌های خود را  
جدا کرد و با گله لابان نگذاشت.

Genesis 30:41 And it came to pass, whensoever the stronger cattle did conceive, that Jacob laid the rods before the eyes of the cattle in the gutters, that they might conceive among the rods.

و هرگاه حیوان‌های تنومند حمل می‌گرفتند، یعقوب Genesis 30:41  
چوبها را پیش آنها در آبخورها می‌نهاد، تا در میان چوبها حمل گیرند.

Genesis 30:42 But when the cattle were feeble, he put them not in: so the feebler were Laban's, and the stronger Jacob's.

و هرگاه حیوانات ضعیف بودند، آنها را نمی Genesis 30:42  
گذاشت، پس ضعیف‌ها از آن لابان، و تنومندها از آن یعقوب شدند.

Genesis 30:43 And the man increased exceedingly, and had much cattle, and maidservants, and menservants, and camels, and asses.

و آن مرد بسیار ترقی نمود، و گله‌های بسیار و Genesis 30:43  
کنیزان و غلامان و شتران و حماران بهم رسانید.

Genesis 31:1 ¶ And he heard the words of Laban's sons, saying, Jacob hath taken away all that was our father's; and of that which was our father's hath he gotten all this glory.

و سخنان پسران لابان را شنید که می گفتند: ¶ Genesis 31:1 «یعقوب همه مایملک پدر ما را گرفته است، و از اموال پدر ما تمام این بزرگی را بهم رسانیده».

Genesis 31:2 And Jacob beheld the countenance of Laban, and, behold, it was not toward him as before.  
و یعقوب روی لابان را دید که اینک مثل سابق با او نبود.

Genesis 31:3 And the LORD said unto Jacob, Return unto the land of thy fathers, and to thy kindred; and I will be with thee.

و خداوند به یعقوب گفت: «به زمین پدرانت و به» Genesis 31:3 «مولد خویش مراجعت کن و من با تو خواهم بود».

Genesis 31:4 And Jacob sent and called Rachel and Leah to the field unto his flock,

پس یعقوب فرستاده، راحیل و لیه را به صحرا نزد Genesis 31:4 گله خود طلب نمود.



Genesis 31:5 And said unto them, I see your father's countenance, that it is not toward me as before; but the God of my father hath been with me.

و بدیشان گفت: «روی پدر شما رامی بینم که مثل سابق با من نیست، لیکن خدای پدرم با من بوده است.

Genesis 31:6 And ye know that with all my power I have served your father.

و شما می دانید که به تمام قوت خود پدر شما را خدمت کرده ام.

Genesis 31:7 And your father hath deceived me, and changed my wages ten times; but God suffered him not to hurt me.

و پدر شما مرا فریب داده، ده مرتبه اجرت مرا تبدیل نمود ولی خدا او را نگذاشت که ضرری به من رساند.

Genesis 31:8 If he said thus, The speckled shall be thy wages; then all the cattle bare speckled: and if he said thus, The ringstraked shall be thy hire; then bare all the cattle ringstraked.

هر گاه می گفت اجرت تو پیسه ها باشد، تمام گله ها پیسه می آوردند، و هر گاه گفתי اجرت تو مخطط باشد، همه گله ها مخطط می زاییدند.

Genesis 31:9 Thus God hath taken away the cattle of your father, and given them to me.

پس خدا اموال پدر شما را گرفته، به من داده  
است.»

Genesis 31:10 And it came to pass at the time that the cattle conceived, that I lifted up mine eyes, and saw in a dream, and, behold, the rams which leaped upon the cattle were ringstraked, speckled, and grisled.

و واقع شد هنگامی که گله‌ها حمل می‌گرفتند که  
در خوابی چشم خود را باز کرده، دیدم اینک قوچهایی که با میشها  
جمع می‌شدند، مخطط و پیسه و ابلق بودند.

Genesis 31:11 And the angel of God spake unto me in a dream, saying, Jacob: And I said, Here am I.

و فرشته خدا در خواب به من گفت: «ای یعقوب!»  
گفتم: «لیبیک»

Genesis 31:12 And he said, Lift up now thine eyes, and see, all the rams which leap upon the cattle are ringstraked, speckled, and grisled: for I have seen all that Laban doeth unto thee.

گفت: «اکنون چشمان خود را باز کن و بنگر که  
همه قوچهایی که با میشها جمع می‌شوند، مخطوط و پیسه و ابلق هستند  
زیرا که آنچه لابان به تو کرده است، دیده‌ام.

Genesis 31:13 I am the God of Bethel, where thou anointedst the pillar, and where thou vowedst a vow unto me: now arise, get thee out from this land, and return unto the land of thy kindred.

Genesis 31:13 من هستم خدای بیت ئیل، جایی که ستون را مسح کردی و با من نذر نمودی. الان برخاسته، از این زمین روانه شده، «به زمین مولد خویش مراجعت نما»

Genesis 31:14 And Rachel and Leah answered and said unto him, Is there yet any portion or inheritance for us in our father's house?

Genesis 31:14 راحیل و لیه در جواب وی گفتند: «آیا در خانه پدر ما، برای ما بهره یامیراثی باقیست؟»

Genesis 31:15 Are we not counted of him strangers? for he hath sold us, and hath quite devoured also our money.

Genesis 31:15 مگر نزد او چون بیگانگان محسوب نیستیم، زیرا که ما را فروخته است و نقدا را تمام خورده.

Genesis 31:16 For all the riches which God hath taken from our father, that is ours, and our children's: now then, whatsoever God hath said unto thee, do.

Genesis 31:16 زیرا تمام دولتی را که خداز پدر ما گرفته است،  
از آن ما و فرزندان ماست، پس اکنون آنچه خدا به تو گفته است، بجا  
آور.»

Genesis 31:17 ¶ Then Jacob rose up, and set his sons  
and his wives upon camels;

Genesis 31:17 ¶ آنگاه یعقوب برخاسته، فرزندان و زنان خود را  
بر شتران سوار کرد،

Genesis 31:18 And he carried away all his cattle, and  
all his goods which he had gotten, the cattle of his  
getting, which he had gotten in Padanaram, for to go  
to Isaac his father in the land of Canaan.

Genesis 31:18 و تمام مواشی و اموال خود را که اندوخته بود،  
یعنی مواشی حاصله خود را که در فدان ارام حاصل ساخته بود،  
برداشت تا نزد پدر خود اسحاق به زمین کنعان برود

Genesis 31:19 And Laban went to shear his sheep:  
and Rachel had stolen the images that were her  
father's.

Genesis 31:19 و اما لابان برای پشم بریدن گله خود رفته بود و  
راحیل، بتهای پدر خود را دزدید

Genesis 31:20 And Jacob stole away unawares to  
Laban the Syrian, in that he told him not that he fled.

و یعقوب لابان ارامی را فریب داد، چونکه او Genesis 31:20  
را از فرار کردن خود آگاه نساخت

Genesis 31:21 So he fled with all that he had; and he  
rose up, and passed over the river, and set his face  
toward the mount Gilead.

Genesis 31:21 پس با آنچه داشت، بگریخت و برخاسته، از نهر  
عبور کرد و متوجه جبل جلعاد شد

Genesis 31:22 ¶ And it was told Laban on the third  
day that Jacob was fled.

Genesis 31:22 ¶ در روز سوم، لابان را خبر دادند که یعقوب  
فرار کرده است.

Genesis 31:23 And he took his brethren with him,  
and pursued after him seven days' journey; and they  
overtook him in the mount Gilead.

Genesis 31:23 پس برادران خویش را با خود برداشته، هفت روز  
راه در عقب او شتافت، تا در جبل جلعاد بدو پیوست

Genesis 31:24 And God came to Laban the Syrian in a  
dream by night, and said unto him, Take heed that  
thou speak not to Jacob either good or bad.

Genesis 31:24 شبانگاه، خدا در خواب بر لابان ارامی ظاهر شده،  
«به وی گفت: «با حذر باش که به یعقوب نیک یا بد نگویی

Genesis 31:25 ¶ Then Laban overtook Jacob. Now Jacob had pitched his tent in the mount: and Laban with his brethren pitched in the mount of Gilead.

Genesis 31:25 ¶ پس لابان به یعقوب در رسید و یعقوب خیمه خود را در جبل زده بود، و لابان با برادران خود نیز در جبل جلعاد فرود آمدند.

Genesis 31:26 And Laban said to Jacob, What hast thou done, that thou hast stolen away unawares to me, and carried away my daughters, as captives taken with the sword?

Genesis 31:26 و لابان به یعقوب گفت: «چه کردی که مرا فریب دادی و دخترانم را مثل اسیران، شمشیر برداشته، رفتی؟»

Genesis 31:27 Wherefore didst thou flee away secretly, and steal away from me; and didst not tell me, that I might have sent thee away with mirth, and with songs, with tabret, and with harp?

Genesis 31:27 چرا مخفی فرار کرده، مرا فریب دادی و مرا آگاه نساختی تا تو را با شادی و نغمات و دف و بربطمشایعت نمایم؟

Genesis 31:28 And hast not suffered me to kiss my sons and my daughters? thou hast now done foolishly in so doing.

Genesis 31:28 و مرا نگذاشتی که پسران و دختران خود ببوسم؛ الحال ابلهانه حرکتی نمودی.

Genesis 31:29 It is in the power of my hand to do you hurt: but the God of your father spake unto me yesternight, saying, Take thou heed that thou speak not to Jacob either good or bad.

در قوت دست من است که به شماذیت رسانم. Genesis 31:29  
لیکن خدای پدر شما دوش به من خطاب کرده، گفت: «با حذر باش  
که به یعقوب نیک یا بد نگویی»

Genesis 31:30 And now, though thou wouldest needs be gone, because thou sore longedst after thy father's house, yet wherefore hast thou stolen my gods?

و الان چونکه به خانه پدر خود رغبتی تمام داشتی Genesis 31:30  
«البته رفتنی بودی و لکن خدایان مرا چرا دزدیدی؟»

Genesis 31:31 And Jacob answered and said to Laban, Because I was afraid: for I said, Peradventure thou wouldest take by force thy daughters from me.

یعقوب در جواب لابان گفت: «سبب این بود که Genesis 31:31  
ترسیدم و گفتم شاید دختران خود را از من به زور بگیری،»

Genesis 31:32 With whomsoever thou findest thy gods, let him not live: before our brethren discern thou what is thine with me, and take it to thee. For Jacob knew not that Rachel had stolen them.

و اما نذردهر که خدایانت را بیابی، او زنده نماند. Genesis 31:32  
در حضور برادران ما، آنچه از اموال تو نزد ما باشد، مشخص کن و  
برای خود بگیر.» زیرا یعقوب ندانست که راحیل آنها را دزدیده  
است.

Genesis 31:33 ¶ And Laban went into Jacob's tent,  
and into Leah's tent, and into the two maidservants'  
tents; but he found them not. Then went he out of  
Leah's tent, and entered into Rachel's tent.

Genesis 31:33 ¶ پس لابان به خیمه یعقوب و به خیمه لیه و به  
خیمه دو کنیز رفت و نیافت، و از خیمه لیه بیرون آمده، به خیمه  
راحیل درآمد.

Genesis 31:34 Now Rachel had taken the images, and  
put them in the camel's furniture, and sat upon them.  
And Laban searched all the tent, but found them not.  
Genesis 31:34 اما راحیل بتها را گرفته، زیر جهاز شتر نهاد و  
بر آن بنشست و لابان تمام خیمه را جست و جو کرده، چیزی نیافت.

Genesis 31:35 And she said to her father, Let it not  
displease my lord that I cannot rise up before thee;  
for the custom of women is upon me. And he  
searched, but found not the images.

Genesis 31:35 او به پدر خود گفت: «بنظر آقايم بدنیايد که در  
حضورت نمی توانم برخاست، زیرا که عادت زنان بر من است.»  
پس تجسس نموده، بتها را نیافت.



Genesis 31:36 ¶ And Jacob was wroth, and chode with Laban: and Jacob answered and said to Laban, What is my trespass? what is my sin, that thou hast so hotly pursued after me?

Genesis 31:36 ¶ آنگاه یعقوب خشمگین شده، با لابان منازعت کرد. و یعقوب در جواب لابان گفت: «تقصیر و خطای من چیست که بدین گرمی مراتعاقب نمودی؟»

Genesis 31:37 Whereas thou hast searched all my stuff, what hast thou found of all thy household stuff? set it here before my brethren and thy brethren, that they may judge betwixt us both.

Genesis 31:37 الان که تمامی اموال مراتفتیش کردی، از همه اسباب خانه خود چه یافته‌ای، اینجا نزد برادران من و برادران خودبگذار تا در میان من و تو انصاف دهند.

Genesis 31:38 This twenty years have I been with thee; thy ewes and thy she goats have not cast their young, and the rams of thy flock have I not eaten.

Genesis 31:38 در این بیست سال که من با تو بودم، میشها و بزهایت حمل نینداختند و قوچهای گله تو را نخوردم.

Genesis 31:39 That which was torn of beasts I brought not unto thee; I bare the loss of it; of my

hand didst thou require it, whether stolen by day, or stolen by night.

دریده شده‌ای را پیش تو نیاوردم؛ خود تاوان آن را Genesis 31:39 می‌دادم و آن را از دست من می‌خواستی، خواه دزدیده شده در روز و خواه دزدیده شده در شب.

Genesis 31:40 Thus I was; in the day the drought consumed me, and the frost by night; and my sleep departed from mine eyes.

چنین بودم که گرما در روز و سرما در شب، مرا Genesis 31:40 تلف می‌کرد، و خواب از چشمانم می‌گریخت.

Genesis 31:41 Thus have I been twenty years in thy house; I served thee fourteen years for thy two daughters, and six years for thy cattle: and thou hast changed my wages ten times.

بدین‌طور بیست سال در خانه ات بودم، چهارده Genesis 31:41 سال برای دو دخترت خدمت تو کردم، و شش سال برای گله ات، و اجرت مرا ده مرتبه تغییر دادی.

Genesis 31:42 Except the God of my father, the God of Abraham, and the fear of Isaac, had been with me, surely thou hadst sent me away now empty. God hath seen mine affliction and the labour of my hands, and rebuked thee yesternight.

و اگر خدای پدرم، خدای ابراهیم، و هیبت اسحاق Genesis 31:42 با من نبودى، اکنون نیز مرا تهی دست روانه مى نمودى. خدا مصیبت مرا و مشقت دستهای مرا دید و دوش، تو را توبیخ نمود

Genesis 31:43 ¶ And Laban answered and said unto Jacob, These daughters are my daughters, and these children are my children, and these cattle are my cattle, and all that thou seest is mine: and what can I do this day unto these my daughters, or unto their children which they have born?

لابان در جواب یعقوب گفت: «این دختران، این پسران من و این گله، گله من و آنچه می بینی از آن من است. پس الیوم، به دختران خودم و به پسرانی که زاییده اند چه توانم کرد؟»

Genesis 31:44 Now therefore come thou, let us make a covenant, I and thou; and let it be for a witness between me and thee.

Genesis 31:44 اکنون بیا تا من و تو عهد ببندیم که در میان من و تو شهادتی باشد

Genesis 31:45 And Jacob took a stone, and set it up for a pillar.

پس یعقوب سنگی گرفته، آن را ستونی برپانمود Genesis 31:45

Genesis 31:46 And Jacob said unto his brethren,  
Gather stones; and they took stones, and made an  
heap: and they did eat there upon the heap.

و یعقوب برادران خود را گفت: «سنگها جمع  
کنید.» پس سنگها جمع کرده، توده‌ای ساختند و در آنجا بر توده غذا  
خوردند.

Genesis 31:47 And Laban called it Jegarsahadutha:  
but Jacob called it Galeed.

ولابان آن را «یجرسهدوتا» نامید ولی یعقوب آن  
را جلعید خواند.

Genesis 31:48 And Laban said, This heap is a witness  
between me and thee this day. Therefore was the  
name of it called Galeed;

و لابان گفت: «امروز این توده در میان من و تو  
شهادتی است.» از این سبب آن را «جلعید» نامید.

Genesis 31:49 And Mizpah; for he said, The LORD  
watch between me and thee, when we are absent  
one from another.

و مصفه نیز، زیرا گفت: «خداوند در میان من و  
تو دیده بانی کند وقتی که از یکدیگر غایب شویم.

Genesis 31:50 If thou shalt afflict my daughters, or if  
thou shalt take other wives beside my daughters, no

man is with us; see, God is witness betwixt me and thee.

اگر دختران مرا آزار کنی، و سوای دختران من، Genesis 31:50  
زنان دیگر بگیری، هیچکس در میان ما نخواهد بود. آگاه باش،  
«خدا در میان من و تو شاهد است»

Genesis 31:51 ¶ And Laban said to Jacob, Behold this heap, and behold this pillar, which I have cast betwixt me and thee;

و لابان به یعقوب گفت: «اینک این توده و ¶ Genesis 31:51  
اینک این ستونی که در میان خود و تو برپا نمودم.

Genesis 31:52 This heap be witness, and this pillar be witness, that I will not pass over this heap to thee, and that thou shalt not pass over this heap and this pillar unto me, for harm.

این توده شاهد است و این ستون شاهد است که من Genesis 31:52  
از این توده بسوی تو نگذرم و تو از این توده و از این ستون به  
قصددی بسوی من نگذری.

Genesis 31:53 The God of Abraham, and the God of Nahor, the God of their father, judge betwixt us. And Jacob sware by the fear of his father Isaac.

خداى ابراهيم و خداى ناحور و خداى پدر ايشان Genesis 31:53  
در میان ما انصاف دهند.» و یعقوب قسم خورد به هیبت پدر خود  
اسحاق.

Genesis 31:54 Then Jacob offered sacrifice upon the mount, and called his brethren to eat bread: and they did eat bread, and tarried all night in the mount.

آنگاه یعقوب در آن کوه، قربانی گذرانید، و برادران خود را به نان خوردن دعوت نمود، و غذا خوردند و در کوه، شب را بسر بردند.

Genesis 31:55 ¶ And early in the morning Laban rose up, and kissed his sons and his daughters, and blessed them: and Laban departed, and returned unto his place.

و یعقوب راه خود را پیش گرفت و فرشتگان خدا به وی برخوردند.

Genesis 32:1 ¶ And Jacob went on his way, and the angels of God met him.

و چون یعقوب، ایشان را دید، گفت: «این لشکر خداست!» و آن موضع را «محنایم» نامید.

Genesis 32:2 And when Jacob saw them, he said, This is God's host: and he called the name of that place Mahanaim.

پس یعقوب، قاصدان پیش روی خود نزد برادر خویش، عیسو به دیار سعیر به بلاد ادوم فرستاد.

Genesis 32:3 ¶ And Jacob sent messengers before him to Esau his brother unto the land of Seir, the country of Edom.

Genesis 32:4 ¶ و ایشان را امر فرموده، گفت: «به آقایم، عیسو چنین گویید که بنده تو یعقوب عرض می‌کند با لابان ساکن شده، تاکنون توقف نمودم،

Genesis 32:4 And he commanded them, saying, Thus shall ye speak unto my lord Esau; Thy servant Jacob saith thus, I have sojourned with Laban, and stayed there until now:

Genesis 32:5 و برای من گاو و الاغان و گوسفندان و غلامان و کنیزان حاصل شده است، و فرستادم تا آقای خود را آگاهی دهم و «در نظرت التفات یابم»

Genesis 32:5 And I have oxen, and asses, flocks, and menservants, and womenservants: and I have sent to tell my lord, that I may find grace in thy sight.

Genesis 32:6 پس قاصدان، نزد یعقوب برگشته، گفتند: «نزد برادرت، عیسو رسیدیم و اینک با چهارصد نفر به استقبال تو می‌آید»

Genesis 32:6 ¶ And the messengers returned to Jacob, saying, We came to thy brother Esau, and also he cometh to meet thee, and four hundred men with him.

آنگاه یعقوب به نهایت ترسان و متحیر شده، ¶ Genesis 32:7  
کسانی را که با وی بودند با گوسفندان و گاوان و شتران به دو دسته  
تقسیم نمود

Genesis 32:7 Then Jacob was greatly afraid and  
distressed: and he divided the people that was with  
him, and the flocks, and herds, and the camels, into  
two bands;

و گفت: «هر گاه عیسو به دسته اول برسد و آنها را  
Genesis 32:8 بزند، همانا دسته دیگر رهایی یابد»

Genesis 32:8 And said, If Esau come to the one  
company, and smite it, then the other company  
which is left shall escape.

و یعقوب گفت: «ای خدای پدرم، ابراهیم و خدای  
Genesis 32:9 پدرم، اسحاق، ای یهوه که به من گفתי به زمین و به مولد خویش  
برگرد و با تو احسان خواهم کرد»

Genesis 32:9 ¶ And Jacob said, O God of my father  
Abraham, and God of my father Isaac, the LORD  
which saidst unto me, Return unto thy country, and  
to thy kindred, and I will deal well with thee:

کمتز هستم از جمیع لطفها و از همه وفایی که با ¶ Genesis 32:10  
بنده خود کرده‌ای زیرا که با چوبدست خود از این اردن عبور کردم و  
الان (مالک) دو گروه شده‌ام



Genesis 32:10 I am not worthy of the least of all the mercies, and of all the truth, which thou hast shewed unto thy servant; for with my staff I passed over this Jordan; and now I am become two bands.

Genesis 32:11 اکنون مرا از دست برادرم، از دست عیسو رهایی ده زیرا که من از اومی ترسم، مبادا بیاید و مرا بزند، یعنی مادر و فرزندان را،

Genesis 32:11 Deliver me, I pray thee, from the hand of my brother, from the hand of Esau: for I fear him, lest he will come and smite me, and the mother with the children.

Genesis 32:12 و تو گفתי هرآینه با تو احسان کنم و ذریت تو را «مانند ریگ دریا سازم که از کثرت، آن را نتوان شمرد»

Genesis 32:12 And thou saidst, I will surely do thee good, and make thy seed as the sand of the sea, which cannot be numbered for multitude.

Genesis 32:13 پس آن شب را در آنجا بسر برد و از آنچه بدستش آمد، ارمغانی برای برادر خود، عیسو گرفت

Genesis 32:13 ¶ And he lodged there that same night; and took of that which came to his hand a present for Esau his brother;

Genesis 32:14 ¶ دویست ماده بز با بیست بز نر و دویست میش با بیست قوچ،

Genesis 32:14 Two hundred she goats, and twenty he goats, two hundred ewes, and twenty rams,

Genesis 32:15 و سی شتر شیرده با بچه های آنها و چهل ماده گاو با ده گاو نر و بیست ماده الاغ با ده کره.

Genesis 32:15 Thirty milch camels with their colts, forty kine, and ten bulls, twenty she asses, and ten foals.

Genesis 32:16 و آنها را دسته دسته، جدا جدا به نوکران خود سپرد و به بندگان خود گفت: «پیش روی من عبور کنید و در میان دسته ها فاصله بگذارید»

Genesis 32:16 And he delivered them into the hand of his servants, every drove by themselves; and said unto his servants, Pass over before me, and put a space betwixt drove and drove.

Genesis 32:17 و نخستین را امر فرموده، گفت که «چون برادرم عیسو به تو رسد و از تو پرسیده، بگوید: از آن کیستی و کجا می روی و اینها که پیش توست از آن کیست؟

Genesis 32:17 And he commanded the foremost, saying, When Esau my brother meeteth thee, and asketh thee, saying, Whose art thou? and whither goest thou? and whose are these before thee?

بدو بگو: این از آن بنده ات، یعقوب است، و Genesis 32:18 پیشکشی است که برای آقام، عیسو فرستاده شده است و اینک خودش عقب در ماست.»

Genesis 32:18 Then thou shalt say, They be thy servant Jacob's; it is a present sent unto my lord Esau: and, behold, also he is behind us.

و همچنین دومین و سومین و همه کسانی را که از Genesis 32:19 عقب آن دسته‌ها می‌رفتند، امر فرموده، گفت: «چون به عیسو برسید، بدو چنین گوید،

Genesis 32:19 And so commanded he the second, and the third, and all that followed the droves, saying, On this manner shall ye speak unto Esau, when ye find him.

و نیز گوید: اینک بنده ات، یعقوب در عقب Genesis 32:20 ماست.» زیرا گفت: «غضب او را بدین ارمغانی که پیش من می‌رود، فرو خواهم نشانید، و بعد چون روی او را بینم، شاید مرا قبول فرماید.»

Genesis 32:20 And say ye moreover, Behold, thy servant Jacob is behind us. For he said, I will appease him with the present that goeth before me, and afterward I will see his face; peradventure he will accept of me.

پس ارمغان، پیش از او عبور کرد و او آن شب Genesis 32:21  
را در خیمه گاه بسر برد.

Genesis 32:21 So went the present over before him:  
and himself lodged that night in the company.

و شبانگاه، خودش برخاست و دو زوجه و دو کنیز Genesis 32:22  
و یازده پسر خویش را برداشته، ایشان را از معبر یبوق عبور داد.

Genesis 32:22 ¶ And he rose up that night, and took  
his two wives, and his two womenservants, and his  
eleven sons, and passed over the ford Jabbok.

ایشان را برداشت و از آن نهر عبور داد، و تمام ¶ Genesis 32:23  
مایملک خود را نیز عبور داد.

Genesis 32:23 And he took them, and sent them over  
the brook, and sent over that he had.

و یعقوب تنها ماند و مردی با وی تا طلوع فجر Genesis 32:24  
کشتی می‌گرفت.

Genesis 32:24 And Jacob was left alone; and there  
wrestled a man with him until the breaking of the  
day.

و چون او دید که بر وی غلبه نمی‌یابد، کف ران Genesis 32:25  
یعقوب را لمس کرد، و کف ران یعقوب در کشتی گرفتن با او فشرده  
شد.

Genesis 32:25 And when he saw that he prevailed not against him, he touched the hollow of his thigh; and the hollow of Jacob's thigh was out of joint, as he wrestled with him.

Genesis 32:26 پس گفت: «مرا رها کن زیرا که فجر می شکافد.»  
گفت: «تا مرا برکت ندهی تو را رهانکنم»

Genesis 32:26 And he said, Let me go, for the day breaketh. And he said, I will not let thee go, except thou bless me.

Genesis 32:27 «به وی گفت: «نام تو چیست؟» گفت: «یعقوب»

Genesis 32:27 And he said unto him, What is thy name? And he said, Jacob.

Genesis 32:28 گفت: «از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه  
«اسرائیل، زیرا که با خدا و با انسان مجاهده کردی و نصرت یافتی»

Genesis 32:28 And he said, Thy name shall be called no more Jacob, but Israel: for as a prince hast thou power with God and with men, and hast prevailed.

Genesis 32:29 و یعقوب از او سوال کرده، گفت: «مرا از نام خود آگاه ساز.» گفت: «چرا اسم مرا می‌پرسی؟» و او رادر آنجا برکت داد.

Genesis 32:29 And Jacob asked him, and said, Tell me, I pray thee, thy name. And he said, Wherefore is it

that thou dost ask after my name? And he blessed him there.

و یعقوب آن مکان را «فنیئیل» نامیده، گفت: Genesis 32:30 «زیرا خدا را روبرو دیدم و جانم رستگار شد».

Genesis 32:30 And Jacob called the name of the place Peniel: for I have seen God face to face, and my life is preserved.

و چون از «فنوئیل» گذشت، آفتاب بر وی طلوع Genesis 32:31 کرد، و بر ران خود می لنگید.

Genesis 32:31 And as he passed over Penuel the sun rose upon him, and he halted upon his thigh.

از این سبب بنی اسرائیل تا امروز عرق النساء را Genesis 32:32 که در کف ران است، نمی خورند، زیرا کف ران یعقوب را در عرق النساء لمس کرد.

Genesis 32:32 Therefore the children of Israel eat not of the sinew which shrank, which is upon the hollow of the thigh, unto this day: because he touched the hollow of Jacob's thigh in the sinew that shrank.

Genesis 33:1 ¶ And Jacob lifted up his eyes, and looked, and, behold, Esau came, and with him four hundred men. And he divided the children unto Leah, and unto Rachel, and unto the two handmaids.

پس یعقوب چشم خود را باز کرده، دید که اینک ¶ Genesis 33:1  
عیسو می‌آید و چهارصد نفر با او. آنگاه فرزندان خود را به لیه و  
راحیل و دو کنیز تقسیم کرد.

Genesis 33:2 And he put the handmaids and their  
children foremost, and Leah and her children after,  
and Rachel and Joseph hindermost.

و کنیزان را با فرزندان ایشان پیش داشت و لیه را ¶ Genesis 33:2  
با فرزندان در عقب ایشان، و راحیل و یوسف را آخر.

Genesis 33:3 And he passed over before them, and  
bowed himself to the ground seven times, until he  
came near to his brother.

و خود در پیش ایشان رفته، هفت مرتبه رو به زمین ¶ Genesis 33:3  
نهاد تا به برادر خود رسید.

Genesis 33:4 ¶ And Esau ran to meet him, and  
embraced him, and fell on his neck, and kissed him:  
and they wept.

اما عیسو دوان دوان به استقبال او آمد و او را در ¶ Genesis 33:4  
برگرفته، به آغوش خود کشید، و او را بوسید و هر دو بگریستند.

Genesis 33:5 And he lifted up his eyes, and saw the  
women and the children; and said, Who are those  
with thee? And he said, The children which God hath  
graciously given thy servant.

و چشمان خود را باز کرده، زنان و فرزندان را بدید Genesis 33:5  
«و گفت: «این همراهان تو کیستند؟

Genesis 33:6 Then the handmaidens came near, they and their children, and they bowed themselves.

آنگاه کنیزان با فرزندان ایشان نزدیک شده، تعظیم Genesis 33:6  
کردند.

Genesis 33:7 And Leah also with her children came near, and bowed themselves: and after came Joseph near and Rachel, and they bowed themselves.

و لیه با فرزندانش نزدیک شده، تعظیم کردند. پس Genesis 33:7  
یوسف و راحیل نزدیک شده، تعظیم کردند.

Genesis 33:8 And he said, What meanest thou by all this drove which I met? And he said, These are to find grace in the sight of my lord.

و او گفت: «از تمامی این گروهی که بدان Genesis 33:8  
برخوردم، چه مقصود داری؟» گفت: «تا در نظر آقای خود التفات  
یابم.»

Genesis 33:9 And Esau said, I have enough, my brother; keep that thou hast unto thyself.

عیسو گفت: «ای برادرم مرا بسیار است، مال خود Genesis 33:9  
را نگاه دار.»



Genesis 33:10 And Jacob said, Nay, I pray thee, if now I have found grace in thy sight, then receive my present at my hand: for therefore I have seen thy face, as though I had seen the face of God, and thou wast pleased with me.

یَعْقُوبُ كَافَت: «نَی، بَلَكه اَکَر در نَظَرَت التَفَات یافْتَهام، پِیشکَش مرا از دِستَم قَبول فرما، زِیرا که رَوی تو را دِیدم مِثَل دِیدن رَوی خُدا، و مرا مَنظور داشتی.

Genesis 33:11 Take, I pray thee, my blessing that is brought to thee; because God hath dealt graciously with me, and because I have enough. And he urged him, and he took it.

پَس هَدِیَه مرا که بَه حَضُورت آورده شد بَپذیر، زِیرا خُدا بَه مَن احسان فرموده است و هَمهچیز دارم.» پَس او را الحاح نمود تا پذیرفت.

Genesis 33:12 ¶ And he said, Let us take our journey, and let us go, and I will go before thee.

كَافَت: «کُوج کرده، برویم و مَن هَمراه تو ¶ میآیم.»

Genesis 33:13 And he said unto him, My lord knoweth that the children are tender, and the flocks and herds with young are with me: and if men should overdrive them one day, all the flock will die.

گفت: «آقایم آگاه است که اطفال ناز کند و گوسفندان Genesis 33:13 و گاوان شیرده نیز با من است، و اگر آنها را یک روز برانند، تمامی گله می‌میرند؛

Genesis 33:14 Let my lord, I pray thee, pass over before his servant: and I will lead on softly, according as the cattle that goeth before me and the children be able to endure, until I come unto my lord unto Seir.

پس آقایم پیشتر از بنده خود برود و من موافق قدم Genesis 33:14 مواشی که دارم. و به حسب قدم اطفال، آهسته سفر می‌کنم، تا نزد آقای خود به سعیر برسم.

Genesis 33:15 ¶ And Esau said, Let me now leave with thee some of the folk that are with me. And he said, What needeth it? let me find grace in the sight of my lord.

عیسو گفت: «پس بعضی از این کسانی را که Genesis 33:15 ¶ با منند نزد تو می‌گذارم.» گفت: «چه لازم است، فقط در نظر آقای خود التفات بیابم.»

Genesis 33:16 So Esau returned that day on his way unto Seir.

در همان روز عیسو راه خود را پیش گرفته، به Genesis 33:16 سعیر مراجعت کرد.

Genesis 33:17 And Jacob journeyed to Succoth, and built him an house, and made booths for his cattle: therefore the name of the place is called Succoth.

و اما یعقوب به سکوت سفرکرد و خانه‌ای برای خود بنا نمود و برای مواشی خود سایبانها ساخت. از این سبب آن موضع به «سکوت» نامیده شد.

Genesis 33:18 ¶ And Jacob came to Shalem, a city of Shechem, which is in the land of Canaan, when he came from Padanaram; and pitched his tent before the city.

پس چون یعقوب از فدان ارام مراجعت کرد، به سلامتی به شهر شکیم، در زمین کنعان آمد، و در مقابل شهر فرود آمد.

Genesis 33:19 And he bought a parcel of a field, where he had spread his tent, at the hand of the children of Hamor, Shechem's father, for an hundred pieces of money.

و آن قطعه زمینی را که خیمه خود را در آن زده بود از بنی حمور، پدر شکیم، به صد قسیط خرید.

Genesis 33:20 And he erected there an altar, and called it Elelohe-Israel.

ومذبحی در آنجا بنا نمود و آن را ایل الوهی .اسرائیل نامید.

Genesis 34:1 ¶ And Dinah the daughter of Leah, which she bare unto Jacob, went out to see the daughters of the land.

Genesis 34:1 ¶ پس دینه، دختر لیه، که او را برای یعقوب زاییده بود، برای دیدن دختران آن ملک بیرون رفت.

Genesis 34:2 And when Shechem the son of Hamor the Hivite, prince of the country, saw her, he took her, and lay with her, and defiled her.

Genesis 34:2 و چون شکیم بن حمورحوی که رئیس آن زمین بود، او را بدید، او را بگرفت و با او همخواب شده، وی را بی‌عصمت ساخت.

Genesis 34:3 And his soul clave unto Dinah the daughter of Jacob, and he loved the damsel, and spake kindly unto the damsel.

Genesis 34:3 و دلش به دینه، دختر یعقوب، بسته شده، عاشق آن دختر گشت، و سخنان دل‌آویز به آن دختر گفت.

Genesis 34:4 And Shechem spake unto his father Hamor, saying, Get me this damsel to wife.

Genesis 34:4 و شکیم به پدر خود، حمورخطاب کرده، گفت: «این دختر را برای من به زنی بگیر».

Genesis 34:5 And Jacob heard that he had defiled Dinah his daughter: now his sons were with his cattle in the field: and Jacob held his peace until they were come.

و یعقوب شنید که دخترش دینه را بی عصمت کرده است. و چون پسرانش با مواشی او در صحرا بودند، یعقوب سکوت کرد تا ایشان بیایند.

Genesis 34:6 And Hamor the father of Shechem went out unto Jacob to commune with him.

و حمور، پدر شکیم نزد یعقوب بیرون آمد تا به وی سخن گوید.

Genesis 34:7 And the sons of Jacob came out of the field when they heard it: and the men were grieved, and they were very wroth, because he had wrought folly in Israel in lying with Jacob's daughter; which thing ought not to be done.

و چون پسران یعقوب این را شنیدند، از صحرا آمدند و غضبناک شده، خشم ایشان به شدت افروخته شد، زیرا که بادختر یعقوب همخواب شده، قباحتی در اسرائیل نموده بود و این عمل، ناکردنی بود.

Genesis 34:8 ¶ And Hamor communed with them, saying, The soul of my son Shechem longeth for your daughter: I pray you give her him to wife.

پس حمور ایشان را خطاب کرده، گفت: «دل ¶ Genesis 34:8  
پسرم شکیم شیفته دختر شماست؛ او را به وی به زنی بدهید.

Genesis 34:9 And make ye marriages with us, and  
give your daughters unto us, and take our daughters  
unto you.

و با ما مصاهرت نموده، دختران خود را به ما  
بدهید و دختران ما را برای خودبگیرید.

Genesis 34:10 And ye shall dwell with us: and the  
land shall be before you; dwell and trade ye therein,  
and get you possessions therein.

و با ما ساکن شوید و زمین از آن شما باشد. در آن  
«بمانید و تجارت کنید و در آن تصرف کنید

Genesis 34:11 And Shechem said unto her father and  
unto her brethren, Let me find grace in your eyes,  
and what ye shall say unto me I will give.

و شکیم به پدر و برادران آن دختر گفت: «در  
نظر خود مرا منظور بدارید و آنچه به من بگویید، خواهم داد

Genesis 34:12 Ask me never so much dowry and gift,  
and I will give according as ye shall say unto me: but  
give me the damsel to wife.

مهر و پیشکش هر قدر زیاده از من بخواهید، آنچه  
«بگویید، خواهم داد فقط دختر را به زنی به من بسپارید

Genesis 34:13 ¶ And the sons of Jacob answered Shechem and Hamor his father deceitfully, and said, because he had defiled Dinah their sister:

Genesis 34:13 ¶ اما پسران یعقوب در جواب شکیم و پدرش حمور به مکر سخن گفتند زیرا خواهر ایشان، دینه را بی عصمت کرده بود.

Genesis 34:14 And they said unto them, We cannot do this thing, to give our sister to one that is uncircumcised; for that were a reproach unto us:

Genesis 34:14 پس بدیشان گفتند: «این کار را نمی توانیم کرد که خواهر خود را به شخصی نامختون بدهیم، چونکه این برای ما ننگ است.

Genesis 34:15 But in this will we consent unto you: If ye will be as we be, that every male of you be circumcised;

Genesis 34:15 لکن بدین شرط با شما همداستان می شویم اگر چون ما بشوید، که هر ذکوری از شما مختون گردد.

Genesis 34:16 Then will we give our daughters unto you, and we will take your daughters to us, and we will dwell with you, and we will become one people.

Genesis 34:16 آنگاه دختران خود را به شما دهیم و دختران شما را برای خود گیریم و باشما ساکن شده، یک قوم شویم.

Genesis 34:17 But if ye will not hearken unto us, to be circumcised; then will we take our daughter, and we will be gone.

اما اگر سخن ما را اجابت نکنید و مختون نشوید، Genesis 34:17  
«دختر خود را برداشته، از اینجا کوچ خواهیم کرد»

Genesis 34:18 ¶ And their words pleased Hamor, and Shechem Hamor's son.

و سخنان ایشان بنظر حمور و بنظر شکیم بن ¶ Genesis 34:18  
حمور پسند افتاد.

Genesis 34:19 And the young man deferred not to do the thing, because he had delight in Jacob's daughter: and he was more honourable than all the house of his father.

و آن جوان در کردن این کار تاخیر ننمود، زیرا Genesis 34:19  
که شیفته دختر یعقوب بود، و او از همه اهل خانه پدرش گرامی تر بود.

Genesis 34:20 And Hamor and Shechem his son came unto the gate of their city, and communed with the men of their city, saying,

پس حمور و پسرش شکیم به دروازه شهر خود Genesis 34:20  
آمده، مردمان شهر خود را خطاب کرده، گفتند:



Genesis 34:21 These men are peaceable with us; therefore let them dwell in the land, and trade therein; for the land, behold, it is large enough for them; let us take their daughters to us for wives, and let us give them our daughters.

Genesis 34:21 « این مردمان با ما صلاح اندیش هستند، پس در این زمین ساکن بشوند، و در آن تجارت کنند. اینک زمین از هر طرف برای ایشان وسیع است؛ دختران ایشان را به زنی بگیریم و دختران خود را بدیشان بدهیم.

Genesis 34:22 Only herein will the men consent unto us for to dwell with us, to be one people, if every male among us be circumcised, as they are circumcised.

Genesis 34:22 فقط بدین شرط ایشان با ما متفق خواهند شد تا با ما ساکن شده، یک قوم شویم که هر ذکوری از ما مختون شود، چنانکه ایشان مختونند.

Genesis 34:23 Shall not their cattle and their substance and every beast of theirs be ours? only let us consent unto them, and they will dwell with us.

Genesis 34:23 آیا مواشی ایشان و اموال ایشان و هر حیوانی که دارند، از آن ما نمی شود؟ فقط با ایشان همداستان شویم تا با ما ساکن شوند.»

Genesis 34:24 And unto Hamor and unto Shechem his son hearkened all that went out of the gate of his city; and every male was circumcised, all that went out of the gate of his city.

Genesis 34:24 پس همه کسانی که به دروازه شهر اودرآمدند، به سخن حمور و پسرش شکیم رضادادند، و هر ذکوری از آنانی که به دروازه شهر اودرآمدند، مختون شدند.

Genesis 34:25 ¶ And it came to pass on the third day, when they were sore, that two of the sons of Jacob, Simeon and Levi, Dinah's brethren, took each man his sword, and came upon the city boldly, and slew all the males.

Genesis 34:25 ¶ و در روز سوم چون دردمند بودند، دو پسر یعقوب، شمعون و لاوی، برادران دینه، هر یکی شمشیر خود را گرفته، دلیرانه بر شهر آمدند و همه مردان را کشتند.

Genesis 34:26 And they slew Hamor and Shechem his son with the edge of the sword, and took Dinah out of Shechem's house, and went out.

Genesis 34:26 و حمور و پسرش شکیم را به دم شمشیر کشتند، و دینه را از خانه شکیم برداشته، بیرون آمدند.

Genesis 34:27 The sons of Jacob came upon the slain, and spoiled the city, because they had defiled their sister.

و پسران یعقوب بر کشتگان آمده، شهر را غارت Genesis 34:27 کردند، زیرا خواهر ایشان را بی عصمت کرده بودند.

Genesis 34:28 They took their sheep, and their oxen, and their asses, and that which was in the city, and that which was in the field,

و گله‌ها و رمه‌ها و الاغها و آنچه در شهر و آنچه در صحرا بود، گرفتند Genesis 34:28.

Genesis 34:29 And all their wealth, and all their little ones, and their wives took they captive, and spoiled even all that was in the house.

و تمامی اموال ایشان و همه اطفال و زنان ایشان Genesis 34:29 را به اسیری بردند. و آنچه در خانه‌ها بود تاراج کردند.

Genesis 34:30 And Jacob said to Simeon and Levi, Ye have troubled me to make me to stink among the inhabitants of the land, among the Canaanites and the Perizzites: and I being few in number, they shall gather themselves together against me, and slay me; and I shall be destroyed, I and my house.

پس یعقوب به شمعون و لاوی گفت: «مرا به Genesis 34:30 اضطراب انداختید، و مرا نزد سکنه این زمین، یعنی کنعانیان و فرزندان مکروه ساختید، و من در شماره قلیل، همانا بر من جمع» شوند و مرا بزنند و من با خانه‌ام هلاک شوم

Genesis 34:31 And they said, Should he deal with our sister as with an harlot?

«گفتند: «آیا او با خواهر ما مثل فاحشه عمل کند؟» Genesis 34:31

Genesis 35:1 ¶ And God said unto Jacob, Arise, go up to Bethel, and dwell there: and make there an altar unto God, that appeared unto thee when thou fleddest from the face of Esau thy brother.

و خدا به یعقوب گفت: «برخاسته، به بیت ئیل ¶ Genesis 35:1 برای، و در آنجا ساکن شو و آنجا برای خدایی که بر تو ظاهر شد، وقتی که از حضور برادرت، عیسو فرار کردی، مذبحی بساز»

Genesis 35:2 Then Jacob said unto his household, and to all that were with him, Put away the strange gods that are among you, and be clean, and change your garments:

پس یعقوب به اهل خانه و همه کسانی که با وی Genesis 35:2 بودند، گفت: «خدایان بیگانه‌ای را که در میان شماست، دور کنید، و خویشان را طاهر سازید، و رخت‌های خود را عوض کنید»

Genesis 35:3 And let us arise, and go up to Bethel; and I will make there an altar unto God, who answered me in the day of my distress, and was with me in the way which I went.

تا بر خاسته، به بیت ئیل برویم و آنجا برای آن خدایی Genesis 35:3 که در روز تنگی من، مرا اجابت فرمود و در راهی که رفتم با من می‌بود، مذبحی بسازم».

Genesis 35:4 And they gave unto Jacob all the strange gods which were in their hand, and all their earrings which were in their ears; and Jacob hid them under the oak which was by Shechem.

آنگاه همه خدایان بیگانه را که در دست ایشان بود، Genesis 35:4 به یعقوب دادند، با گوشواره هایی که در گوشهای ایشان بود. و یعقوب آنها را زیر بلوطی که در شکیم بود دفن کرد.

Genesis 35:5 ¶ And they journeyed: and the terror of God was upon the cities that were round about them, and they did not pursue after the sons of Jacob.

پس کوچ کردند، و خوف خدا بر شهرهای ¶ Genesis 35:5 گرداگرد ایشان بود، که بنی یعقوب را تعاقب نکردند.

Genesis 35:6 So Jacob came to Luz, which is in the land of Canaan, that is, Bethel, he and all the people that were with him.

و یعقوب به لوز که در زمین کنعان واقع است، و Genesis 35:6 همان بیت ئیل باشد، رسید. او با تمامی قوم که با وی بودند.

Genesis 35:7 And he built there an altar, and called the place Elbethel: because there God appeared unto him, when he fled from the face of his brother.

و در آنجا مذبحی بنا نمود و آن مکان را «ایل بیت ئیل» نامید. زیرا در آنجا خدا بر وی ظاهر شده بود، هنگامی که از حضور برادر خود می گریخت.

Genesis 35:8 But Deborah Rebekah's nurse died, and she was buried beneath Bethel under an oak: and the name of it was called Allonbachuth.

و دبوره دایه رفقه مرد. و او را زیر درخت بلوط تحت بیت ئیل دفن کردند، و آن را «الون باکوت» نامید.

Genesis 35:9 ¶ And God appeared unto Jacob again, when he came out of Padanaram, and blessed him.

و خدا بار دیگر بر یعقوب ظاهر شد، وقتی که از فدان ارام آمد، و او را برکت داد.

Genesis 35:10 And God said unto him, Thy name is Jacob: thy name shall not be called any more Jacob, but Israel shall be thy name: and he called his name Israel.

و خدا به وی گفت: «نام تو یعقوب است اما بعد از این نام تو یعقوب خوانده نشود، بلکه نام تو اسرائیل خواهد بود.» پس او را اسرائیل نام نهاد.

Genesis 35:11 And God said unto him, I am God Almighty: be fruitful and multiply; a nation and a company of nations shall be of thee, and kings shall come out of thy loins;

و خدا وی را گفت: «من خدای قادر مطلق هستم. Genesis 35:11  
بارور و کثیرشو. امتی و جماعتی از امتها از تو بوجود آیند، و از  
صلب تو پادشاهان پدید شوند.

Genesis 35:12 And the land which I gave Abraham and Isaac, to thee I will give it, and to thy seed after thee will I give the land.

و زمینی که به ابراهیم و اسحاق دادم، به تو دهم؛ Genesis 35:12  
«و به ذریت بعد از تو، این زمین را خواهم داد

Genesis 35:13 And God went up from him in the place where he talked with him.

پس خدا از آنجایی که با وی سخن گفت، از نزد Genesis 35:13  
وی صعود نمود.

Genesis 35:14 And Jacob set up a pillar in the place where he talked with him, even a pillar of stone: and he poured a drink offering thereon, and he poured oil thereon.

و یعقوب ستونی برپا داشت، در جایی که با وی Genesis 35:14  
تکلم نمود. ستونی از سنگ و هدیه‌ای ریختنی بر آن ریخت، و آن را  
به روغن تدهین کرد.

Genesis 35:15 And Jacob called the name of the place where God spake with him, Bethel.

پس یعقوب آن مکان را، که خدا با وی در آنجا سخن گفته بود، «بیت ئیل» نامید.

Genesis 35:16 ¶ And they journeyed from Bethel; and there was but a little way to come to Ephrath: and Rachel travailed, and she had hard labour.

پس، از «بیت ئیل» کوچ کردند. و چون اندک مسافتی مانده بود که به افراته برسند، راحیل را وقت وضع حمل رسید، و زاییدنش دشوار شد.

Genesis 35:17 And it came to pass, when she was in hard labour, that the midwife said unto her, Fear not; thou shalt have this son also.

و چون زاییدنش دشوار بود، قابله وی را گفت: «مترس زیرا که این نیز برایت پسر است».

Genesis 35:18 And it came to pass, as her soul was in departing, (for she died) that she called his name Benoni: but his father called him Benjamin.

و درحین جان کندن، زیرا که مرد، پسر را «بن اونی» نام نهاد، لکن پدرش وی را «بن یامین» نامید.



Genesis 35:19 And Rachel died, and was buried in the way to Ephrath, which is Bethlehem.

Genesis 35:19 پس راحیل وفات یافت، و در راه افراته که بیت لحم باشد، دفن شد.

Genesis 35:20 And Jacob set a pillar upon her grave: that is the pillar of Rachel's grave unto this day.

Genesis 35:20 و یعقوب بر قبر وی ستونی نصب کرد، که آن تا امروز ستون قبر راحیل است.

Genesis 35:21 And Israel journeyed, and spread his tent beyond the tower of Edar.

Genesis 35:21 پس اسرائیل کوچ کرد، و خیمه خود را بدان طرف برج عیدر زد.

Genesis 35:22 ¶ And it came to pass, when Israel dwelt in that land, that Reuben went and lay with Bilhah his father's concubine: and Israel heard it.

Now the sons of Jacob were twelve:

Genesis 35:22 ¶ و در حین سکونت اسرائیل در آن زمین، روبین رفته، با کنیز پدر خود، بلهه، همخواب شد. و اسرائیل این را شنید. و بنی یعقوب دوازده بودند.

Genesis 35:23 The sons of Leah; Reuben, Jacob's firstborn, and Simeon, and Levi, and Judah, and Issachar, and Zebulun:

پسران لیه: روبین نخست زاده یعقوب و شمعون و Genesis 35:23  
لاوی و یهودا و یساکار و زبولون.

Genesis 35:24 The sons of Rachel; Joseph, and Benjamin:

و پسران راحیل: یوسف و بن یامین Genesis 35:24

Genesis 35:25 And the sons of Bilhah, Rachel's handmaid; Dan, and Naphtali:

و پسران بلهه کنیز راحیل: دان و نفتالی Genesis 35:25

Genesis 35:26 And the sons of Zilpah, Leah's handmaid; Gad, and Asher: these are the sons of Jacob, which were born to him in Padanaram.

و پسران زلفه، کنیز لیه: جاد و اشیر. اینانند پسران Genesis 35:26  
یعقوب، که در فدان ارام برای او متولد شدند.

Genesis 35:27 ¶ And Jacob came unto Isaac his father unto Mamre, unto the city of Arbah, which is Hebron, where Abraham and Isaac sojourned.

و یعقوب نزد پدر خود، اسحاق، در ممری آمد، ¶ Genesis 35:27  
به قریه اربع که حبرون باشد، جایی که ابراهیم و اسحاق غربت  
گزیدند.

Genesis 35:28 And the days of Isaac were an hundred and fourscore years.

و. عمر اسحاق صد و هشتاد سال بود Genesis 35:28

Genesis 35:29 And Isaac gave up the ghost, and died, and was gathered unto his people, being old and full of days: and his sons Esau and Jacob buried him.

و اسحاق جان سپرد و مرد، و پیر و سالخورده به قوم خویش پیوست. و پسرانش عیسو و یعقوب او را دفن کردند Genesis 35:29

Genesis 36:1 ¶ Now these are the generations of Esau, who is Edom.

و پیدایش عیسو که ادوم باشد، این است Genesis 36:1 ¶

Genesis 36:2 Esau took his wives of the daughters of Canaan; Adah the daughter of Elon the Hittite, and Aholibamah the daughter of Anah the daughter of Zibeon the Hivite;

عیسو زنان خود را از دختران کنعانیان گرفت: Genesis 36:2 یعنی عاده دختر ایلون حتی، واهولیبامه دختر عنی، دختر صبعون حوی،

Genesis 36:3 And Bashemath Ishmael's daughter, sister of Nebajoth.

و بسمه دختر اسماعیل، خواهر نبایوت Genesis 36:3

Genesis 36:4 And Adah bare to Esau Eliphaz; and Bashemath bare Reuel;

و عاده، الیفاز را برای عیسو زاید، و بسمه، Genesis 36:4  
رعوئیل را بزاد،

Genesis 36:5 And Aholibamah bare Jeush, and Jaalam,  
and Korah: these are the sons of Esau, which were  
born unto him in the land of Canaan.

و اهوالبامه یعوش، و یعلام و قورح را زاید. اینانند Genesis 36:5  
پسران عیسو که برای وی در زمین کنعان متولد شدند

Genesis 36:6 ¶ And Esau took his wives, and his sons,  
and his daughters, and all the persons of his house,  
and his cattle, and all his beasts, and all his substance,  
which he had got in the land of Canaan; and went  
into the country from the face of his brother Jacob.

پس عیسو زنان و پسران و دختران و جمیع اهل ¶ Genesis 36:6  
بیت، و مواشی و همه حیوانات، و تمامی اندوخته خود را که در  
زمین کنعان اندوخته بود، گرفته، از نزد برادر خود یعقوب به زمین  
دیگر رفت.

Genesis 36:7 For their riches were more than that  
they might dwell together; and the land wherein they  
were strangers could not bear them because of their  
cattle.

زیرا که اموال ایشان زیاده بود از آنکه با هم Genesis 36:7  
سکونت کنند. و زمین غربت ایشان بسبب مواشی ایشان گنجایش  
ایشان نداشت.

Genesis 36:8 Thus dwelt Esau in mount Seir: Esau is Edom.

و عیسو در جبل سعیر ساکن شد. و عیسو همان ادوم است.

Genesis 36:9 ¶ And these are the generations of Esau the father of the Edomites in mount Seir:

و این است پیدایش عیسو پدر ادوم در جبل سعیر ¶

Genesis 36:10 These are the names of Esau's sons; Eliphaz the son of Adah the wife of Esau, Reuel the son of Bashemath the wife of Esau.

اینست نامهای پسران عیسو: الیفاز پسر عاده، زن عیسو. عیسو، و رعوئیل، پسر بسمه، زن عیسو.

Genesis 36:11 And the sons of Eliphaz were Teman, Omar, Zepho, and Gatam, and Kenaz.

و بنی الیفاز: تیمان و اومار و صفوا و جعتام و قناز بودند.

Genesis 36:12 And Timna was concubine to Eliphaz Esau's son; and she bare to Eliphaz Amalek: these were the sons of Adah Esau's wife.

و تمناع، کنیز الیفاز، پسر عیسو بود. وی عمالیک را برای الیفاز زایید. اینانند پسران عاده زن عیسو.

Genesis 36:13 And these are the sons of Reuel; Nahath, and Zerah, Shammah, and Mizzah: these were the sons of Bashemath Esau's wife.

و اینانند پسران رعوئیل: نحت و زارع و شمه و مزه. اینانند پسران بسمه زن عیسو.

Genesis 36:14 And these were the sons of Aholibamah, the daughter of Anah the daughter of Zibeon, Esau's wife: and she bare to Esau Jeush, and Jaalam, and Korah.

و اینانند پسران اهوالبامه دختر عنی، دختر صبعون، زن عیسو که یعوش و یعلام و قورح را برای عیسو زاید.

Genesis 36:15 ¶ These were dukes of the sons of Esau: the sons of Eliphaz the firstborn son of Esau; duke Teman, duke Omar, duke Zepho, duke Kenaz, Genesis 36:15 ¶ اینانند امرای بنی عیسو: پسران الیفاز نخست زاده عیسو، یعنی امیر تیمان و امیر اومار و امیر صفوا و امیر قناز،

Genesis 36:16 Duke Korah, duke Gatam, and duke Amalek: these are the dukes that came of Eliphaz in the land of Edom; these were the sons of Adah.

و امیر قورح و امیر جعتام و امیر عمالیق. اینانند امرای الیفاز در زمین ادوم. اینانند پسران عاده.

Genesis 36:17 And these are the sons of Reuel Esau's son; duke Nahath, duke Zerah, duke Shammah, duke Mizzah: these are the dukes that came of Reuel in the land of Edom; these are the sons of Bashemath Esau's wife.

و اینان پسران رعوئیل بن عیسو می باشند: امیر نحت و امیر زارح و امیر شمه و امیر مزه. اینها امرای رعوئیل در زمین ادوم بودند. اینانند پسران بسمه زن عیسو.

Genesis 36:18 And these are the sons of Aholibamah Esau's wife; duke Jeush, duke Jaalam, duke Korah: these were the dukes that came of Aholibamah the daughter of Anah, Esau's wife.

و اینانند بنی اهو لیبامه زن عیسو: امیر یعوش و امیر یعلام و امیر قورح. اینها امرای اهو لیبامه دختر عنی، زن عیسو می باشند.

Genesis 36:19 These are the sons of Esau, who is Edom, and these are their dukes.

اینانند پسران عیسو که ادوم باشد و اینها امرای ایشان می باشند.

Genesis 36:20 ¶ These are the sons of Seir the Horite, who inhabited the land; Lotan, and Shobal, and Zibeon, and Anah,

و اینانند پسران سعیر حوری که ساکن آن زمین ¶ Genesis 36:20 بودند، یعنی: لوطان و شوبال و صبعون و عنی،

Genesis 36:21 And Dishon, and Ezer, and Dishan: these are the dukes of the Horites, the children of Seir in the land of Edom.

و دیشون و ایصر و دیشان. اینانند امرای حوریان Genesis 36:21 و پسران سعیر در زمین ادوم.

Genesis 36:22 And the children of Lotan were Hori and Hemam; and Lotan's sister was Timna.

و پسران لوطان: حوری و هیمام بودند و خواهر Genesis 36:22 لوطان تمناع، بود.

Genesis 36:23 And the children of Shobal were these; Alvan, and Manahath, and Ebal, Shepho, and Onam.

و اینانند پسران شوبال: علوان و منحت و عیبال و Genesis 36:23 شفو و اونام.

Genesis 36:24 And these are the children of Zibeon; both Ajah, and Anah: this was that Anah that found the mules in the wilderness, as he fed the asses of Zibeon his father.

و اینانند بنی صبعون: ایه و عنی. همین عنی است Genesis 36:24 که چشمه های آب گرم را در صحرا پیدانمود، هنگامی که الاغهای پدر خود، صبعون رامی چرانید.



Genesis 36:25 And the children of Anah were these; Dishon, and Aholibamah the daughter of Anah.

و اینانند اولاد عنی: دیشون و اهو لیبامه دختر عنی Genesis 36:25

Genesis 36:26 And these are the children of Dishon; Hemdan, and Eshban, and Ithran, and Cheran.

و اینانند پسران دیشان: حمدان و اشبان و بتران و Genesis 36:26  
کران.

Genesis 36:27 The children of Ezer are these; Bilhan, and Zaavan, and Akan.

و اینانند پسران ایصر: بلهان و زعوان و عقان Genesis 36:27

Genesis 36:28 The children of Dishan are these; Uz, and Aran.

اینانند پسران دیشان: عوص و اران Genesis 36:28

Genesis 36:29 These are the dukes that came of the Horites; duke Lotan, duke Shobal, duke Zibeon, duke Anah,

اینها امرای حوریانند: امیر لوطان و امیر شوبال و Genesis 36:29  
امیر صبعون و امیر عنی،

Genesis 36:30 Duke Dishon, duke Ezer, duke Dishan: these are the dukes that came of Hori, among their dukes in the land of Seir.

امیر دیشون و امیر ایصر و امیر دیشان. اینها  
امرای حوریانند به حسب امرای ایشان در زمین سعیر

Genesis 36:31 ¶ And these are the kings that reigned in the land of Edom, before there reigned any king over the children of Israel.

و اینانند پادشاهانی که در زمین ادوم سلطنت  
کردند، قبل از آنکه پادشاهی بر بنی اسرائیل سلطنت کند

Genesis 36:32 And Bela the son of Beor reigned in Edom: and the name of his city was Dinhabah.

و بالع بن بعور در ادوم پادشاهی کرد، و نام شهر  
او دینهابه بود

Genesis 36:33 And Bela died, and Jobab the son of Zerah of Bozrah reigned in his stead.

و بالع مرد، و در جایش یوباب بن زارح از بصره  
سلطنت کرد

Genesis 36:34 And Jobab died, and Husham of the land of Temani reigned in his stead.

و یوباب مرد، و در جایش حوشام از زمین تیمانی  
پادشاهی کرد

Genesis 36:35 And Husham died, and Hadad the son of Bedad, who smote Midian in the field of Moab, reigned in his stead: and the name of his city was Avith.

و حوشام مرد، و در جایش هداد بن بداد، که در صحرای موآب، مدیان را شکست داد، پادشاهی کرد، و نام شهر او عویت بود.

Genesis 36:36 And Hadad died, and Samlah of Masrekah reigned in his stead.

و هداد مرد، و در جایش سمله از مسریقه پادشاهی نمود.

Genesis 36:37 And Samlah died, and Saul of Rehoboth by the river reigned in his stead.

و سمله مرد، و شاول از رحوبوت نهر در جایش پادشاهی کرد.

Genesis 36:38 And Saul died, and Baalhanan the son of Achbor reigned in his stead.

و شاول مرد، و در جایش بعل حانان بن عکبور سلطنت کرد.

Genesis 36:39 And Baalhanan the son of Achbor died, and Hadar reigned in his stead: and the name of his

city was Pau; and his wife's name was Mehetabel, the daughter of Matred, the daughter of Mezahab.

و بعل حانان بن عکبور مرد، و در جایش، هدار Genesis 36:39  
پادشاهی کرد. و نام شهرش فاعو بود، و زنش مسمی به مهیطبئیل  
دختر مطرد، دختر می‌ذاهب بود.

Genesis 36:40 ¶ And these are the names of the dukes that came of Esau, according to their families, after their places, by their names; duke Timnah, duke Alvah, duke Jetheth,

و اینست نامهای امرای عیسو، حسب قبائل ¶ Genesis 36:40  
ایشان و اماکن و نامهای ایشان: امیر تمناع و امیر علوه و امیر یتیت،

Genesis 36:41 Duke Aholibamah, duke Elah, duke Pinon,

و امیر اهولیبامه و امیر ایله و امیر فینون، Genesis 36:41

Genesis 36:42 Duke Kenaz, duke Teman, duke Mibzar, Genesis 36:42  
و امیر قناز و امیر تیمان و امیر مبصار،

Genesis 36:43 Duke Magdiel, duke Iram: these be the dukes of Edom, according to their habitations in the land of their possession: he is Esau the father of the Edomites.

و امیر مجدئیل و امیر عیرام. اینان امرای Genesis 36:43  
ادومند، حسب مساکن ایشان در زمین ملک ایشان. همان عیسو پدر  
ادوم است.

Genesis 37:1 ¶ And Jacob dwelt in the land wherein  
his father was a stranger, in the land of Canaan.

و یعقوب در زمین غربت پدر خود، یعنی زمین ¶ Genesis 37:1  
کنعان ساکن شد.

Genesis 37:2 ¶ These are the generations of Jacob.  
Joseph, being seventeen years old, was feeding the  
flock with his brethren; and the lad was with the sons  
of Bilhah, and with the sons of Zilpah, his father's  
wives: and Joseph brought unto his father their evil  
report.

این است پیدایش یعقوب. ¶ Genesis 37:2 چون یوسف هفده ساله  
بود، گله را با برادران خود چوپانی می‌کرد. و آن جوان باپسران  
بلهه و پسران زلفه، زنان پدرش، می‌بود. و یوسف از بدسلوکی ایشان  
پدر را خبر می‌داد.

Genesis 37:3 Now Israel loved Joseph more than all  
his children, because he was the son of his old age:  
and he made him a coat of many colours.

و اسرائیل، یوسف را از سایر پسران خود ¶ Genesis 37:3  
بیشتر دوست داشتی، زیرا که او پسر پیری او بود، و برایش ردایی  
بلند ساخت.

Genesis 37:4 And when his brethren saw that their father loved him more than all his brethren, they hated him, and could not speak peaceably unto him.

و چون برادرانش دیدند که پدر ایشان، او را بیشتر از همه برادرانش دوست می‌دارد، از او کینه داشتند، و نمی توانستند با وی به سلامتی سخن گویند.

Genesis 37:5 ¶ And Joseph dreamed a dream, and he told it his brethren: and they hated him yet the more.

و یوسف خوابی دیده، آن را به برادران خود بازگفت. پس بر کینه او افزودند.

Genesis 37:6 And he said unto them, Hear, I pray you, this dream which I have dreamed:

و بدیشان گفت: «این خوابی را که دیده‌ام، بشنوید

Genesis 37:7 For, behold, we were binding sheaves in the field, and, lo, my sheaf arose, and also stood upright; and, behold, your sheaves stood round about, and made obeisance to my sheaf.

اینک ما در مزرعه بافه‌ها می‌بستیم، که ناگاه بافه من برپا شده، بایستاد، و بافه‌های شماگرد آمده، به بافه من سجده کردند.»

Genesis 37:8 And his brethren said to him, Shalt thou indeed reign over us? or shalt thou indeed have dominion over us? And they hated him yet the more for his dreams, and for his words.

Genesis 37:8 برادرانش به وی گفتند: «آیا فی الحقیقه بر ماسلطنت خواهی کرد؟ و بر ما مسلط خواهی شد؟» و بسبب خوابها و سخنانش بر کینه او افزودند.

Genesis 37:9 And he dreamed yet another dream, and told it his brethren, and said, Behold, I have dreamed a dream more; and, behold, the sun and the moon and the eleven stars made obeisance to me.

Genesis 37:9 از آن پس خوابی دیگر دید، و برادران خود را از آن خبر داده، گفت: «اینک باز خوابی دیده‌ام، که ناگاه آفتاب و ماه و یازده ستاره مرا سجده کردند».

Genesis 37:10 And he told it to his father, and to his brethren: and his father rebuked him, and said unto him, What is this dream that thou hast dreamed? Shall I and thy mother and thy brethren indeed come to bow down ourselves to thee to the earth?

Genesis 37:10 و پدر و برادران خود را خبر داد، و پدرش او را توبیخ کرده، بوی گفت: «این چه خوابی است که دیده‌ای؟ آیا من و مادرت و برادرانت حقیقت خواهیم آمد و تو را بر زمین سجده خواهیم نمود؟»

Genesis 37:11 And his brethren envied him; but his father observed the saying.

و برادرانش بر او حسد بردند، و اما پدرش، آن  
 امر را در خاطر نگاه داشت

Genesis 37:12 ¶ And his brethren went to feed their father's flock in Shechem.

و برادرانش برای چوپانی گله پدر خود، به  
 Genesis 37:12 ¶ شکیم رفتند.

Genesis 37:13 And Israel said unto Joseph, Do not thy brethren feed the flock in Shechem? come, and I will send thee unto them. And he said to him, Here am I.

و اسرائیل به یوسف گفت: «آیا برادرانت در شکیم Genesis 37:13  
چوپانی نمی کنند، بیا تا تو رانزد ایشان بفرستم.» وی را گفت:  
«لبیک»

Genesis 37:14 And he said to him, Go, I pray thee, see whether it be well with thy brethren, and well with the flocks; and bring me word again. So he sent him out of the vale of Hebron, and he came to Shechem.

او راگفت: «الان برو و سلامتی برادران و Genesis 37:14 سلامتی گله را ببین و نزد من خبر بیاور.» و او را از وادی حبرون فرستاد، و به شکیم آمد.



Genesis 37:15 And a certain man found him, and, behold, he was wandering in the field: and the man asked him, saying, What seekest thou?

و شخصی به او برخورد، و اینک، او در صحرا «آواره می‌بود، پس آن شخص از او پرسیده، گفت: «چه می‌طلبی؟»

Genesis 37:16 And he said, I seek my brethren: tell me, I pray thee, where they feed their flocks.

گفت: «من برادران خود را می‌جویم، مرا خبرده». که کجا چوپانی می‌کنند

Genesis 37:17 And the man said, They are departed hence; for I heard them say, Let us go to Dothan. And Joseph went after his brethren, and found them in Dothan.

آن مرد گفت: «از اینجا روانه شدند، زیرا شنیدیم که می‌گفتند: به دوتان می‌رویم.» پس یوسف از عقب برادران خود رفته، ایشان را در دوتان یافت.

Genesis 37:18 And when they saw him afar off, even before he came near unto them, they conspired against him to slay him.

و او را از دور دیدند، و قبل از آنکه نزدیک ایشان بیاید، باهم توطئه دیدند که او را بکشند.

Genesis 37:19 And they said one to another, Behold, this dreamer cometh.

و به یکدیگر گفتند: «اینک این صاحب خوابها می‌آید.

Genesis 37:20 Come now therefore, and let us slay him, and cast him into some pit, and we will say, Some evil beast hath devoured him: and we shall see what will become of his dreams.

اکنون بیایید او را بکشیم، و به یکی از این چاهها بپندازیم، و گوییم جانوری درنده او را خورد. و ببینیم خوابهایش چه می‌شود.»

Genesis 37:21 And Reuben heard it, and he delivered him out of their hands; and said, Let us not kill him.

لیکن روبین چون این را شنید، او را از دست ایشان رهانیده، گفت: «او را نکشیم.»

Genesis 37:22 And Reuben said unto them, Shed no blood, but cast him into this pit that is in the wilderness, and lay no hand upon him; that he might rid him out of their hands, to deliver him to his father again.

پس روبین بدیشان گفت: «خون مریزید، او را در این چاه که در صحراست، بپندازید، و دست خود را بر او دراز مکنید.» تا او را از دست ایشان رهانیده، به پدر خود رد نماید.

Genesis 37:23 And it came to pass, when Joseph was come unto his brethren, that they stript Joseph out of his coat, his coat of many colours that was on him;

و به مجرد رسیدن یوسف نزد برادران خود، رختش را یعنی آن ردای بلند را که دربرداشت، از او کردند.

Genesis 37:24 And they took him, and cast him into a pit: and the pit was empty, there was no water in it.

و او را گرفته، درچاه انداختند، اما چاه، خالی و بی آب بود.

Genesis 37:25 ¶ And they sat down to eat bread: and they lifted up their eyes and looked, and, behold, a company of Ishmeelites came from Gilead with their camels bearing spicery and balm and myrrh, going to carry it down to Egypt.

پس برای غذا خوردن نشستند، و چشمان خود را باز کرده، دیدند که ناگاه قافله اسماعیلیان از جلعاد می رسد، و شتران ایشان کتیرا و بلسان ولادن، بار دارند، و می روند تا آنها را به مصر ببرند.

Genesis 37:26 And Judah said unto his brethren, What profit is it if we slay our brother, and conceal his blood?

آنگاه یهودا به برادران خود گفت: «برادر خود را Genesis 37:26 کشتن و خون او را مخفی داشتن چه سود دارد؟

Genesis 37:27 Come, and let us sell him to the Ishmeelites, and let not our hand be upon him; for he is our brother and our flesh. And his brethren were content.

Genesis 37:27 بیایید او را به این اسماعیلیان بفروشیم، و دست ما بر وی نباشد، زیرا که او برادر و گوشت ماست. پس برادرانش بدین رضا دادند.

Genesis 37:28 Then there passed by Midianites merchantmen; and they drew and lifted up Joseph out of the pit, and sold Joseph to the Ishmeelites for twenty pieces of silver: and they brought Joseph into Egypt.

Genesis 37:28 و چون تجار مدیانی در گذر بودند، یوسف را از چاه کشیده، برآوردند، و یوسف را به اسماعیلیان به بیست پاره نقره فروختند. پس یوسف را به مصر بردند.

Genesis 37:29 ¶ And Reuben returned unto the pit; and, behold, Joseph was not in the pit; and he rent his clothes.

Genesis 37:29 ¶ و روبین چون به سرچاه برگشت، و دید که یوسف در چاه نیست، جامه خود را چاک زد،

Genesis 37:30 And he returned unto his brethren, and said, The child is not; and I, whither shall I go?

و نزد برادران خود باز آمد و گفت: «طفل نیست و  
«من کجا بروم؟»

Genesis 37:31 And they took Joseph's coat, and killed a kid of the goats, and dipped the coat in the blood;

پس ردای یوسف را گرفتند، و بز نری را کشته،  
ردا را در خورش فرو بردند.

Genesis 37:32 And they sent the coat of many colours, and they brought it to their father; and said, This have we found: know now whether it be thy son's coat or no.

و آن ردای بلند را فرستادند و به پدر خود  
رسانیده، گفتند: «این را یافته‌ایم، تشخیص کن که ردای پسر است  
یا نه.»

Genesis 37:33 And he knew it, and said, It is my son's coat; an evil beast hath devoured him; Joseph is without doubt rent in pieces.

پس آن را شناخته، گفت: «ردای پسر من است!  
«جانوری درنده او را خورده است، و یقین یوسف دریده شده است.»

Genesis 37:34 And Jacob rent his clothes, and put sackcloth upon his loins, and mourned for his son many days.

و یعقوب رخت خود را پاره کرده، پلاس دربر کرد، و روزهای بسیار برای پسر خود ماتم گرفت.

Genesis 37:35 And all his sons and all his daughters rose up to comfort him; but he refused to be comforted; and he said, For I will go down into the grave unto my son mourning. Thus his father wept for him.

و همه پسران و همه دخترانش به تسلی او برخاستند. اما تسلی نپذیرفت، و گفت: «سوگوار نزد پسر خود به گور فرود می‌روم.» پس پدرش برای وی همی گریست.

Genesis 37:36 And the Midianites sold him into Egypt unto Potiphar, an officer of Pharaoh's, and captain of the guard.

اما مدیانیان، یوسف را در مصر، به فوطیفار که خواجه فرعون و سردار افواج خاصه بود، فروختند.

Genesis 38:1 ¶ And it came to pass at that time, that Judah went down from his brethren, and turned in to a certain Adullamite, whose name was Hirah.

و واقع شد در آن زمان که یهودا از نزد برادران خود رفته، نزد شخصی عدلامی، که حیره نام داشت، مهمان شد.

Genesis 38:2 And Judah saw there a daughter of a certain Canaanite, whose name was Shuah; and he took her, and went in unto her.

و در آنجا یهودا، دختر مرد کنعانی را که مسمی به  
شوعه بود، دید و او را گرفته، بدو درآمد.

Genesis 38:3 And she conceived, and bare a son; and he called his name Er.

پس آبستن شده، پسری زایید و او را عیر نام نهاد.

Genesis 38:4 And she conceived again, and bare a son; and she called his name Onan.

وبار دیگر آبستن شده، پسری زایید و او را اونان  
نامید.

Genesis 38:5 And she yet again conceived, and bare a son; and called his name Shelah: and he was at Chezib, when she bare him.

و باز هم پسری زاییده، او را شیله نام گذارد. و  
چون او را زایید، یهودا در کزیب بود.

Genesis 38:6 And Judah took a wife for Er his firstborn, whose name was Tamar.

و یهودا، زنی مسمی به تمار، برای نخست زاده  
خود عیر گرفت.

Genesis 38:7 And Er, Judah's firstborn, was wicked in the sight of the LORD; and the LORD slew him.

و نخست زاده یهودا، عیر، در نظر خداوند شریر بود، و خداوند او را بمیراند.

Genesis 38:8 And Judah said unto Onan, Go in unto thy brother's wife, and marry her, and raise up seed to thy brother.

پس یهودا به اونان گفت: «به زن برادرت درآی، و «حق برادر شوهری را بجاآورده، نسلی برای برادر خود پیدا کن

Genesis 38:9 And Onan knew that the seed should not be his; and it came to pass, when he went in unto his brother's wife, that he spilled it on the ground, lest that he should give seed to his brother.

لکن چونکه اونان دانست که آن نسل از آن او نخواهد بود، هنگامی که به زن برادر خود درآمد، بر زمین انزال کرد، تا نسلی برای برادر خود ندهد.

Genesis 38:10 And the thing which he did displeased the LORD: wherefore he slew him also.

و این کار او در نظر خداوند ناپسند آمد، پس او را نیز بمیراند.



Genesis 38:11 Then said Judah to Tamar his daughter in law, Remain a widow at thy father's house, till Shelah my son be grown: for he said, Lest peradventure he die also, as his brethren did. And Tamar went and dwelt in her father's house.

و یهودا به عروس خود، تamar گفت: «در خانه پدرت بیوه بنشین تا پسرم شیله بزرگ شود.» زیرا گفت: «مبادا او نیز مثل برادرانش بمیرد.» پس تamar رفته، در خانه پدر خود ماند.

Genesis 38:12 ¶ And in process of time the daughter of Shuah Judah's wife died; and Judah was comforted, and went up unto his sheepshearers to Timnath, he and his friend Hirah the Adullamite.

و چون روزها سپری شد، دختر شوعه زن یهودا مرد. و یهودا بعد از تعزیت او با دوست خود حیره عدلامی، نزد پشمچینان گله خود، به تمنه آمد.

Genesis 38:13 And it was told Tamar, saying, Behold thy father in law goeth up to Timnath to shear his sheep.

و به تamar خبر داده، گفتند: «اینک پدرشوهرت برای چیدن پشم گله خویش، به تمنه می‌آید.»

Genesis 38:14 And she put her widow's garments off from her, and covered her with a vail, and wrapped herself, and sat in an open place, which is by the way

to Timnath; for she saw that Shelah was grown, and she was not given unto him to wife.

پس رخت بیوگی را از خویشتن بیرون کرده، Genesis 38:14  
برقعی به رو کشیده، خود را درچادری پوشید، و به دروازه عینایم  
که در راه تمنه است، بنشست. زیرا که دید شیله بزرگ شده است، و  
او را به وی به زنی ندادند.

Genesis 38:15 When Judah saw her, he thought her to be an harlot; because she had covered her face.

چون یهودا او را بدید، وی را فاحشه پنداشت، زیرا Genesis 38:15  
که روی خود را پوشیده بود.

Genesis 38:16 And he turned unto her by the way, and said, Go to, I pray thee, let me come in unto thee; (for he knew not that she was his daughter in law.)

And she said, What wilt thou give me, that thou mayest come in unto me?

پس از راه به سوی او میل کرده، گفت: «بیا تا به Genesis 38:16  
تو درآیم.» زیرا ندانست که عروس اوست. گفت: «مرا چه می دهی  
تا به من درآیی»

Genesis 38:17 And he said, I will send thee a kid from the flock. And she said, Wilt thou give me a pledge, till thou send it?

گفت: «بزغاله ای از گله می فرستم.» گفت: «آیا Genesis 38:17  
گرومی دهی تا بفرستی»

Genesis 38:18 And he said, What pledge shall I give thee? And she said, Thy signet, and thy bracelets, and thy staff that is in thine hand. And he gave it her, and came in unto her, and she conceived by him.

گفت: «تو را چه گرو دهم.» گفت: «مهر و زنار خود را و عصایی که در دست داری.» پس به وی داد، و بدو درآمد، و او از وی آبستن شد.

Genesis 38:19 And she arose, and went away, and laid by her vail from her, and put on the garments of her widowhood.

و برخاسته، برفت. و برقع را از خود برداشته، رخت بیوگی پوشید.

Genesis 38:20 ¶ And Judah sent the kid by the hand of his friend the Adullamite, to receive his pledge from the woman's hand: but he found her not.

و یهودا بزغاله را به دست دوست عدلامی خود ¶ فرستاد، تا گرو را از دست آن زن بگیرد، اما او را نیافت.

Genesis 38:21 Then he asked the men of that place, saying, Where is the harlot, that was openly by the way side? And they said, There was no harlot in this place.

و از مردمان آن مکان پرسیده، گفت: «آن Genesis 38:21 فاحشه‌ای که سر راه عینایم نشسته بود، کجاست؟» گفتند: «فاحشه‌ای در اینجا نبود».

Genesis 38:22 And he returned to Judah, and said, I cannot find her; and also the men of the place said, that there was no harlot in this place.

پس نزد یهودا برگشته، گفت: «او را نیافتم، Genesis 38:22 و مردمان آن مکان نیز می‌گویند که فاحشه‌ای در اینجا نبود».

Genesis 38:23 And Judah said, Let her take it to her, lest we be shamed: behold, I sent this kid, and thou hast not found her.

یهودا گفت: «بگذار برای خودنگاه دارد، مبادا Genesis 38:23 اینک بزغاله را فرستادم و تو او را نیافتی».

Genesis 38:24 ¶ And it came to pass about three months after, that it was told Judah, saying, Tamar thy daughter in law hath played the harlot; and also, behold, she is with child by whoredom. And Judah said, Bring her forth, and let her be burnt.

و بعد از سه ماه یهودا را خبر داده، گفتند: ¶ Genesis 38:24 «عروس تو تamar، زناکرده است و اینک از زنا نیز آبستن شده.» «پس یهودا گفت: «وی را بیرون آرید تا سوخته شود»

Genesis 38:25 When she was brought forth, she sent to her father in law, saying, By the man, whose these are, am I with child: and she said, Discern, I pray thee, whose are these, the signet, and bracelets, and staff.

Genesis 38:25 چون او را بیرون می‌آوردند نزد پدر شوهر خود فرستاده، گفت: «از مالک این چیزها آستن شده‌ام، و گفت: «تشخیص کن که این مهر و زنار و عصا از آن کیست».

Genesis 38:26 And Judah acknowledged them, and said, She hath been more righteous than I; because that I gave her not to Shelah my son. And he knew her again no more.

Genesis 38:26 و یهوذا آنها را شناخت، و گفت: «او از من بی‌گناه تر است، زیرا که او را به پسر خود شیله ندادم. و بعد او را دیگر نشناخت.

Genesis 38:27 ¶ And it came to pass in the time of her travail, that, behold, twins were in her womb.

Genesis 38:27 ¶ و چون وقت وضع حملش رسید، اینک توامان در رحمش بودند.

Genesis 38:28 And it came to pass, when she travailed, that the one put out his hand: and the midwife took and bound upon his hand a scarlet thread, saying, This came out first.

و چون می‌زایید، یکی دست خود را بیرون آورد Genesis 38:28  
که در حال قابله ریسمانی قرمز گرفته، بر دستش بست و گفت: «این  
اول بیرون آمد.»

Genesis 38:29 And it came to pass, as he drew back  
his hand, that, behold, his brother came out: and she  
said, How hast thou broken forth? this breach be  
upon thee: therefore his name was called Pharez.

و دست خود را بازکشید. و اینک برادرش بیرون Genesis 38:29  
آمد و قابله گفت: «چگونه شکافتی، این شکاف بر تو باد.» پس او را  
فارص نام نهاد.

Genesis 38:30 And afterward came out his brother,  
that had the scarlet thread upon his hand: and his  
name was called Zarah.

بعد از آن برادرش که ریسمان قرمز را بردست Genesis 38:30  
داشت بیرون آمد، و او را زارح نامید.

Genesis 39:1 ¶ And Joseph was brought down to  
Egypt; and Potiphar, an officer of Pharaoh, captain of  
the guard, an Egyptian, bought him of the hands of  
the Ishmeelites, which had brought him down thither.

اما یوسف را به مصر بردند، و مردی مصری، ¶ Genesis 39:1  
فوطیفار نام که خواجه و سردار افواج خاصه فرعون بود، وی را از  
دست اسماعیلیانی که او را بدانجا برده بودند، خرید.

Genesis 39:2 And the LORD was with Joseph, and he was a prosperous man; and he was in the house of his master the Egyptian.

و خداوند با یوسف می بود، و او مردی کامیاب شد، و در خانه آقای مصری خود ماند.

Genesis 39:3 And his master saw that the LORD was with him, and that the LORD made all that he did to prosper in his hand.

و آقایش دید که خداوند با وی می باشد، و هر آنچه او می کند، خداوند در دستش راست می آورد.

Genesis 39:4 And Joseph found grace in his sight, and he served him: and he made him overseer over his house, and all that he had he put into his hand.

پس یوسف در نظر وی التفات یافت، و او را خدمت می کرد، و او را به خانه خود برگماشت و تمام مایملک خویش را بدست وی سپرد.

Genesis 39:5 And it came to pass from the time that he had made him overseer in his house, and over all that he had, that the LORD blessed the Egyptian's house for Joseph's sake; and the blessing of the LORD was upon all that he had in the house, and in the field.

و واقع شد بعد از آنکه او را بر خانه و تمام مایملک Genesis 39:5 خود گماشته بود، که خداوند خانه آن مصری را بسبب یوسف برکت داد، و برکت خداوند بر همه اموالش، چه در خانه و چه در صحرا بود.

Genesis 39:6 ¶ And he left all that he had in Joseph's hand; and he knew not ought he had, save the bread which he did eat. And Joseph was a goodly person, and well favoured.

و آنچه داشت به دست یوسف واگذاشت، و از Genesis 39:6 ¶ آنچه با وی بود، خبر نداشت جز نانی که می خورد. و یوسف خوش اندام و نیک منظر بود.

Genesis 39:7 And it came to pass after these things, that his master's wife cast her eyes upon Joseph; and she said, Lie with me.

و بعد از این امور واقع شد که زن آقایش بر یوسف Genesis 39:7 «نظر انداخته، گفت: «با من هم خواب شو

Genesis 39:8 But he refused, and said unto his master's wife, Behold, my master wotteth not what is with me in the house, and he hath committed all that he hath to my hand;

اما او ابا نموده، به زن آقای خود گفت: «اینک آقایم Genesis 39:8 از آنچه نزد من در خانه است، خبر ندارد، و آنچه دارد، به دست من سپرده است.



Genesis 39:9 There is none greater in this house than I; neither hath he kept back any thing from me but thee, because thou art his wife: how then can I do this great wickedness, and sin against God?

Genesis 39:9 بزرگتری از من در این خانه نیست و چیزی از من دریغ نداشته، جز تو، چون زوجه او می‌باشی؛ پس چگونه مرتکب «این شرارت بزرگ بشوم و به خدا خطاورزم؟»

Genesis 39:10 And it came to pass, as she spake to Joseph day by day, that he hearkened not unto her, to lie by her, or to be with her.

Genesis 39:10 و اگرچه هر روزه به یوسف سخن می‌گفت، به وی گوش نمی‌گرفت که با او بخوابد یا نزد وی بماند.

Genesis 39:11 And it came to pass about this time, that Joseph went into the house to do his business; and there was none of the men of the house there within.

Genesis 39:11 و روزی واقع شد که به خانه درآمد، تا به شغل خود پردازد و از اهل خانه کسی آنجا در خانه نبود.

Genesis 39:12 And she caught him by his garment, saying, Lie with me: and he left his garment in her hand, and fled, and got him out.

پس جامه او را گرفته، گفت: «با من بخواب.» Genesis 39:12  
اما او جامه خود را به دستش رها کرده، گریخت و بیرون رفت

Genesis 39:13 And it came to pass, when she saw  
that he had left his garment in her hand, and was fled  
forth,

و چون او دید که رخت خود را به دست وی ترک  
کرد و از خانه گریخت،

Genesis 39:14 That she called unto the men of her  
house, and spake unto them, saying, See, he hath  
brought in an Hebrew unto us to mock us; he came in  
unto me to lie with me, and I cried with a loud voice:

مردان خانه را صدا زد، و بدیشان بیان کرده،  
گفت: «بنگرید، مرد عبرانی را نزد ما آورد تا ما را مسخره کند، و  
نزد من آمد تا با من بخوابد، و به آواز بلند فریاد کردم،

Genesis 39:15 And it came to pass, when he heard  
that I lifted up my voice and cried, that he left his  
garment with me, and fled, and got him out.

و چون شنید که به آواز بلند فریاد برآوردم، جامه  
«خود را نزد من واگذارده، فرار کرد و بیرون رفت

Genesis 39:16 And she laid up his garment by her,  
until his lord came home.

پس جامه او را نزد خود نگاه داشت، تا آقایش به Genesis 39:16 خانه آمد.

Genesis 39:17 And she spake unto him according to these words, saying, The Hebrew servant, which thou hast brought unto us, came in unto me to mock me:

و به وی بدین مضمون ذکر کرده، گفت: «آن غلام عبرانی که برای ما آورده‌ای، نزد من آمد تا مرا مسخره کند،

Genesis 39:18 And it came to pass, as I lifted up my voice and cried, that he left his garment with me, and fled out.

و چون به آواز بلند فریاد برآوردم، جامه خود «راپیش من رها کرده، بیرون گریخت

Genesis 39:19 ¶ And it came to pass, when his master heard the words of his wife, which she spake unto him, saying, After this manner did thy servant to me; that his wrath was kindled.

پس چون آقایش سخن زن خود را شنید که به وی بیان کرده، گفت: «غلامت به من چنین کرده است،» خشم او افروخته شد.

Genesis 39:20 And Joseph's master took him, and put him into the prison, a place where the king's prisoners were bound: and he was there in the prison.

و آقای یوسف، او را گرفته، در زندان خانه‌ای که Genesis 39:20  
اسیران پادشاه بسته بودند، انداخت و آنجا در زندان ماند.

Genesis 39:21 But the LORD was with Joseph, and  
shewed him mercy, and gave him favour in the sight  
of the keeper of the prison.

اما خداوند با یوسف می‌بود و بر وی احسان  
Genesis 39:21 می‌فرمود، و او را در نظر داروغه زندان حرمت داد.

Genesis 39:22 And the keeper of the prison  
committed to Joseph's hand all the prisoners that  
were in the prison; and whatsoever they did there,  
he was the doer of it.

و داروغه زندان همه زندانیان را که در زندان  
Genesis 39:22 بودند، به دست یوسف سپرد. و آنچه در آنجا می‌کردند، او کننده آن  
بود.

Genesis 39:23 The keeper of the prison looked not to  
any thing that was under his hand; because the LORD  
was with him, and that which he did, the LORD made  
it to prosper.

و داروغه زندان بدانچه در دست وی بود، نگاه  
Genesis 39:23 نمی‌کرد، زیرا خداوند با وی می‌بود و آنچه را که او می‌کرد،  
خداوند راست می‌آورد.

Genesis 40:1 ¶ And it came to pass after these things, that the butler of the king of Egypt and his baker had offended their lord the king of Egypt.

و بعد از این امور، واقع شد که ساقی و خباز پادشاه مصر، به آقای خویش، پادشاه مصر خطا کردند.

Genesis 40:2 And Pharaoh was wroth against two of his officers, against the chief of the butlers, and against the chief of the bakers.

و فرعون به دو خواجه خود، یعنی سردار ساقیان و سردار خبازان غضب نمود.

Genesis 40:3 And he put them in ward in the house of the captain of the guard, into the prison, the place where Joseph was bound.

و ایشان را در زندان رئیس افواج خاصه، یعنی زندانی که یوسف در آنجا محبوس بود، انداخت.

Genesis 40:4 And the captain of the guard charged Joseph with them, and he served them: and they continued a season in ward.

و سردار افواج خاصه، یوسف را برایشان گماشت، و ایشان را خدمت می کرد، و مدتی در زندان ماندند.

Genesis 40:5 And they dreamed a dream both of them, each man his dream in one night, each man

according to the interpretation of his dream, the butler and the baker of the king of Egypt, which were bound in the prison.

و هر دو در یک شب خوابی دیدند، هر کدام خواب خود را. هر کدام موافق تعبیر خود، یعنی ساقی و خباز پادشاه مصر که در زندان محبوس بودند.

Genesis 40:6 And Joseph came in unto them in the morning, and looked upon them, and, behold, they were sad.

بامدادان چون یوسف نزد ایشان آمد، دید که اینک ملول هستند.

Genesis 40:7 And he asked Pharaoh's officers that were with him in the ward of his lord's house, saying, Wherefore look ye so sadly to day?

پس، از خواجه های فرعون، که با وی در زندان «آقای او بودند، پرسیده، گفت: «امروز چرا روی شما غمگین است؟

Genesis 40:8 And they said unto him, We have dreamed a dream, and there is no interpreter of it. And Joseph said unto them, Do not interpretations belong to God? tell me them, I pray you.

به وی گفتند: «خوابی دیده ایم و کسی نیست که آن را تعبیر کند.» یوسف بدیشان گفت: «آیا تعبیرها از آن خدانیست؟ آن را به من بازگویید»

Genesis 40:9 ¶ And the chief butler told his dream to Joseph, and said to him, In my dream, behold, a vine was before me;

Genesis 40:9 ¶ آنگاه رئیس ساقیان، خواب خود را به یوسف بیان کرده، گفت: «در خواب من، اینک تاکی پیش روی من بود.

Genesis 40:10 And in the vine were three branches: and it was as though it budded, and her blossoms shot forth; and the clusters thereof brought forth ripe grapes:

Genesis 40:10 و در تاک سه شاخه بود و آن بشکفت، و گل آورد و خوشه هایش انگور رسیده داد.

Genesis 40:11 And Pharaoh's cup was in my hand: and I took the grapes, and pressed them into Pharaoh's cup, and I gave the cup into Pharaoh's hand.

Genesis 40:11 و جام فرعون در دست من بود. و انگورها را «چیده، در جام فرعون فشردم، و جام را به دست فرعون دادم.

Genesis 40:12 And Joseph said unto him, This is the interpretation of it: The three branches are three days:

Genesis 40:12 یوسف به وی گفت: «تعبیرش اینست، سه شاخه سه روز است.

Genesis 40:13 Yet within three days shall Pharaoh lift up thine head, and restore thee unto thy place: and thou shalt deliver Pharaoh's cup into his hand, after the former manner when thou wast his butler.

Genesis 40:13 بعد از سه روز، فرعون سر تو را برافرازد و به منصبت بازگمارد، و جام فرعون را به دست وی دهی به رسم سابق، که ساقی او بودی.

Genesis 40:14 But think on me when it shall be well with thee, and shew kindness, I pray thee, unto me, and make mention of me unto Pharaoh, and bring me out of this house:

Genesis 40:14 و هنگامی که برای تو نیکو شود، مرا یاد کن و به من احسان نموده، احوال مرا نزد فرعون مذکور ساز، و مرا از این خانه بیرون آور،

Genesis 40:15 For indeed I was stolen away out of the land of the Hebrews: and here also have I done nothing that they should put me into the dungeon.

Genesis 40:15 زیرا که فی الواقع از زمین عبرانیان دزدیده «شده‌ام، و اینجا نیز کاری نکرده‌ام که مرا درسیاه چال افکنند»

Genesis 40:16 ¶ When the chief baker saw that the interpretation was good, he said unto Joseph, I also



was in my dream, and, behold, I had three white baskets on my head:

اما چون رئیس خبازان دید که تعبیر، نیکو بود، ¶ Genesis 40:16  
به یوسف گفت: «من نیز خوابی دیده‌ام، که اینک سه سبد نان سفید  
بر سر من است،

Genesis 40:17 And in the uppermost basket there was of all manner of bakemeats for Pharaoh; and the birds did eat them out of the basket upon my head.

و در سبد زبرین هر قسم طعام برای فرعون از Genesis 40:17  
پیشه خباز می‌باشد و مرغان، آن را از سبدی که بر سر من است،  
«می‌خورند.»

Genesis 40:18 And Joseph answered and said, This is the interpretation thereof: The three baskets are three days:

یوسف در جواب گفت: «تعبیرش این است، سه Genesis 40:18  
سبد سه روز می‌باشد.

Genesis 40:19 Yet within three days shall Pharaoh lift up thy head from off thee, and shall hang thee on a tree; and the birds shall eat thy flesh from off thee.

و بعد از سه روز فرعون سر تو را از تو بردارد Genesis 40:19  
«و تو را بر دار بیاویزد، و مرغان، گوشتت را از تو بخورند

Genesis 40:20 ¶ And it came to pass the third day, which was Pharaoh's birthday, that he made a feast unto all his servants: and he lifted up the head of the chief butler and of the chief baker among his servants.

Genesis 40:20 ¶ پس در روز سوم که یوم میلاد فرعون بود، ضیافتی برای همه خدام خود ساخت، و سررئیس ساقیان و سر رئیس خبازان را در میان نوکران خود برافراشت.

Genesis 40:21 And he restored the chief butler unto his butlership again; and he gave the cup into Pharaoh's hand:

Genesis 40:21 اما رئیس ساقیان را به ساقی گریش باز آورد، و جام را به دست فرعون داد.

Genesis 40:22 But he hanged the chief baker: as Joseph had interpreted to them.

Genesis 40:22 و اما رئیس خبازان را به دار کشید، چنانکه یوسف برای ایشان تعبیر کرده بود.

Genesis 40:23 Yet did not the chief butler remember Joseph, but forgot him.

Genesis 40:23 لیکن رئیس ساقیان، یوسف را به یاد نیاورد، بلکه او را فراموش کرد.

Genesis 41:1 ¶ And it came to pass at the end of two full years, that Pharaoh dreamed: and, behold, he stood by the river.

و واقع شد، چون دو سال سپری شد، که فرعون خوابی دید که اینک بر کنارنهر ایستاده است.

Genesis 41:2 And, behold, there came up out of the river seven well favoured kine and fatfleshed; and they fed in a meadow.

Genesis 41:2 که ناگاه از نهر، هفت گاو خوب صورت و فربه گوشت برآمده، بر مرغزاری می چریدند.

Genesis 41:3 And, behold, seven other kine came up after them out of the river, ill favoured and leanfleshed; and stood by the other kine upon the brink of the river.

و اینک هفت گاو دیگر، بد صورت و لاغر گوشت، در عقب آنها از نهر برآمده، به پهلوی آن گاوان اول به کنار نهر ایستادند.

Genesis 41:4 And the ill favoured and leanfleshed kine did eat up the seven well favoured and fat kine. So Pharaoh awoke.

و این گاوان زشت صورت و لاغر گوشت، آن هفت گاو خوب صورت و فربه را فرو بردند. و فرعون بیدار شد.

Genesis 41:5 And he slept and dreamed the second time: and, behold, seven ears of corn came up upon one stalk, rank and good.

و باز بخسبید و دیگر باره خوابی دید، که اینک هفت سنبله پر و نیکو بر یک ساق برمی آید.

Genesis 41:6 And, behold, seven thin ears and blasted with the east wind sprung up after them.

و اینک هفت سنبله لاغر، از باد شرقی پژمرده، بعد از آنها می‌روید.

Genesis 41:7 And the seven thin ears devoured the seven rank and full ears. And Pharaoh awoke, and, behold, it was a dream.

و سنبله های لاغر، آن هفت سنبله فربه و پر را فرو بردند، و فرعون بیدار شده، دید که اینک خوابی است.

Genesis 41:8 And it came to pass in the morning that his spirit was troubled; and he sent and called for all the magicians of Egypt, and all the wise men thereof: and Pharaoh told them his dream; but there was none that could interpret them unto Pharaoh.

صبحگاهان دلش مضطرب شده، فرستاد و همه جادوگران و جمیع حکیمان مصر را خواند، و فرعون خوابهای خود را بدیشان بازگفت. اما کسی نبود که آنها را برای فرعون تعبیر کند.

Genesis 41:9 ¶ Then spake the chief butler unto Pharaoh, saying, I do remember my faults this day:  
آنگاه رئیس ساقیان به فرعون عرض کرده، ¶ Genesis 41:9 گفت: «امروز خطایای من بخاطر آمد

Genesis 41:10 Pharaoh was wroth with his servants, and put me in ward in the captain of the guard's house, both me and the chief baker:  
فرعون بر غلامان خود غضب نموده، مرا با Genesis 41:10 رئیس خبازان در زندان سردار افواج خاصه، حبس فرمود

Genesis 41:11 And we dreamed a dream in one night, I and he; we dreamed each man according to the interpretation of his dream.  
ومن و او در یک شب، خوابی دیدیم، هر یک Genesis 41:11 موافق تعبیر خواب خود، خواب دیدیم

Genesis 41:12 And there was there with us a young man, an Hebrew, servant to the captain of the guard; and we told him, and he interpreted to us our dreams; to each man according to his dream he did interpret.  
و جوانی عبرانی در آنجا با ما بود، غلام سردار Genesis 41:12 افواج خاصه. و خوابهای خود را نزد او بیان کردیم و او خوابهای ما را برای ما تعبیر کرد، هر یک را موافق خوابش تعبیر کرد

Genesis 41:13 And it came to pass, as he interpreted to us, so it was; me he restored unto mine office, and him he hanged.

و به عینه موافق تعبیری که برای ما کرد، واقع  
«شد. مرا به منصبم بازآورد، و او را به دار کشید»

Genesis 41:14 ¶ Then Pharaoh sent and called Joseph, and they brought him hastily out of the dungeon: and he shaved himself, and changed his raiment, and came in unto Pharaoh.

آنگاه فرعون فرستاده، یوسف را خواند، و او را  
به زودی از زندان بیرون آوردند. و صورت خود را تراشیده، رخت  
خود را عوض کرد، و به حضور فرعون آمد.

Genesis 41:15 And Pharaoh said unto Joseph, I have dreamed a dream, and there is none that can interpret it: and I have heard say of thee, that thou canst understand a dream to interpret it.

فرعون به یوسف گفت: «خوابی دیده‌ام و کسی  
نیست که آن را تعبیر کند، و درباره تو شنیدم که خواب می‌شنوی تا  
«تعبیرش کنی»

Genesis 41:16 And Joseph answered Pharaoh, saying, It is not in me: God shall give Pharaoh an answer of peace.

یوسف فرعون را به پاسخ گفت: «از من نیست، Genesis 41:16  
»خدا فرعون را به سلامتی جواب خواهدداد

Genesis 41:17 And Pharaoh said unto Joseph, In my dream, behold, I stood upon the bank of the river:

و فرعون به یوسف گفت: «در خواب خوددیدم که Genesis 41:17  
اینک به کنار نهر ایستاده‌ام،

Genesis 41:18 And, behold, there came up out of the river seven kine, fatfleshed and well favoured; and they fed in a meadow:

و ناگاه هفت گاو فربه گوشت و خوب صورت از Genesis 41:18  
نهر برآمده، بر مرغزار می‌چرند.

Genesis 41:19 And, behold, seven other kine came up after them, poor and very ill favoured and leanfleshed, such as I never saw in all the land of Egypt for badness:

و اینک هفت گاودیگر زبون و بسیار زشت Genesis 41:19  
صورت و لاغر گوشت، که در تمامی زمین مصر بدان زشتی ندیده  
بودم، در عقب آنها برمی آیند.

Genesis 41:20 And the lean and the ill favoured kine did eat up the first seven fat kine:

و گاوان لاغر زشت، هفت گاو فربه اول را Genesis 41:20  
می‌خورند.

Genesis 41:21 And when they had eaten them up, it could not be known that they had eaten them; but they were still ill favoured, as at the beginning. So I awoke.

و چون به شکم آنها فرو رفتند معلوم نشد که بدرون آنها شدند، زیرا که صورت آنها مثل اول زشت ماند. پس بیدار شدم.

Genesis 41:22 And I saw in my dream, and, behold, seven ears came up in one stalk, full and good:

و باز خوابی دیدم که اینک هفت سنبله پر و نیکو بر یک ساق برمی آید.

Genesis 41:23 And, behold, seven ears, withered, thin, and blasted with the east wind, sprung up after them:

و اینک هفت سنبله خشک باریک و از باد شرقی پژمرده، بعد از آنها می‌روید.

Genesis 41:24 And the thin ears devoured the seven good ears: and I told this unto the magicians; but there was none that could declare it to me.

و سنابل لاغر، آن هفت سنبله نیکو را فرو می‌برد. و جادوگران را گفتم، لیکن کسی نیست که برای من شرح کند.»



Genesis 41:25 ¶ And Joseph said unto Pharaoh, The dream of Pharaoh is one: God hath shewed Pharaoh what he is about to do.

یوسف به فرعون گفت: «خواب فرعون یکی است. خدا از آنچه خواهد کرد، فرعون را خبر داده است.

Genesis 41:26 The seven good kine are seven years; and the seven good ears are seven years: the dream is one.

هفت گاو نیکو هفت سال باشد و هفت سنبله نیکو هفت سال. همانا خواب یکی است.

Genesis 41:27 And the seven thin and ill favoured kine that came up after them are seven years; and the seven empty ears blasted with the east wind shall be seven years of famine.

و هفت گاو لاغر زشت، که در عقب آنها برآمدند، هفت سال باشد. و هفت سنبله خالی از باد شرقی پژمرده، هفت سال قحط می‌باشد.

Genesis 41:28 This is the thing which I have spoken unto Pharaoh: What God is about to do he sheweth unto Pharaoh.

سخنی که به فرعون گفتم، این است: آنچه خدای می‌کند به فرعون ظاهر ساخته است.

Genesis 41:29 Behold, there come seven years of great plenty throughout all the land of Egypt:

همانا هفت سال فراوانی بسیار، در تمامی زمین مصر می آید.

Genesis 41:30 And there shall arise after them seven years of famine; and all the plenty shall be forgotten in the land of Egypt; and the famine shall consume the land;

و بعد از آن، هفت سال قحط پدید آید. و تمامی فراوانی در زمین مصر فراموش شود. و قحط، زمین را تباه خواهد ساخت.

Genesis 41:31 And the plenty shall not be known in the land by reason of that famine following; for it shall be very grievous.

و فراوانی در زمین معلوم نشود بسبب قحطی که بعد از آن آید، زیرا که به غایت سخت خواهد بود.

Genesis 41:32 And for that the dream was doubled unto Pharaoh twice; it is because the thing is established by God, and God will shortly bring it to pass.

و چون خواب به فرعون دو مرتبه مکرر شد، این Genesis 41:32 است که این حادثه از جانب خدا مقرر شده، و خدا آن را به زودی پدید خواهد آورد.

Genesis 41:33 Now therefore let Pharaoh look out a man discreet and wise, and set him over the land of Egypt.

پس اکنون فرعون می‌باید مردی بصیر و حکیم را Genesis 41:33 پیدانموده، و او را بر زمین مصر بگمارد.

Genesis 41:34 Let Pharaoh do this, and let him appoint officers over the land, and take up the fifth part of the land of Egypt in the seven plenteous years. فرعون چنین بکند، و ناظران بر زمین برگمارد، Genesis 41:34 و در هفت سال فراوانی، خمس از زمین مصر بگیرد.

Genesis 41:35 And let them gather all the food of those good years that come, and lay up corn under the hand of Pharaoh, and let them keep food in the cities.

و همه ماکولات این سالهای نیکو را که می‌آید جمع Genesis 41:35 کنند، و غله را زیر دست فرعون ذخیره نمایند، و خوراک در شهرها نگاه دارند.

Genesis 41:36 And that food shall be for store to the land against the seven years of famine, which shall

be in the land of Egypt; that the land perish not through the famine.

Genesis 41:36 تاخوراک برای زمین، به جهت هفت سال قحطی که در زمین مصر خواهد بود ذخیره شود، مبادا زمین از قحط تباه گردد.»

Genesis 41:37 ¶ And the thing was good in the eyes of Pharaoh, and in the eyes of all his servants.

Genesis 41:37 ¶ پس این سخن بنظر فرعون و بنظر همه بندگانش پسند آمد.

Genesis 41:38 And Pharaoh said unto his servants, Can we find such a one as this is, a man in whom the Spirit of God is?

Genesis 41:38 و فرعون به بندگان خود گفت: «آیا کسی را مثل این توانیم یافت، مردی که روح خدا در وی است؟»

Genesis 41:39 And Pharaoh said unto Joseph, Forasmuch as God hath shewed thee all this, there is none so discreet and wise as thou art:

Genesis 41:39 و فرعون به یوسف گفت: «چونکه خدا کل این امور را بر تو کشف کرده است، کسی مانند تو بصیر و حکیم نیست.

Genesis 41:40 Thou shalt be over my house, and according unto thy word shall all my people be ruled: only in the throne will I be greater than thou.

تو بر خانه من باش، و به فرمان تو، تمام قوم من Genesis 41:40  
«منتظم شوند، جز اینکه بر تخت از تو بزرگتر باشم»

Genesis 41:41 And Pharaoh said unto Joseph, See, I  
have set thee over all the land of Egypt.

و فرعون به یوسف گفت: «بدانکه تو را بر تمامی  
Genesis 41:41 زمین مصر گماشتم»

Genesis 41:42 And Pharaoh took off his ring from his  
hand, and put it upon Joseph's hand, and arrayed  
him in vestures of fine linen, and put a gold chain  
about his neck;

و فرعون انگشتر خود را از دست خویش بیرون  
Genesis 41:42 کرده، آن را بردست یوسف گذاشت، و او را به کتان نازک آراسته  
کرد، و طوقی زرین بر گردنش انداخت

Genesis 41:43 And he made him to ride in the second  
chariot which he had; and they cried before him, Bow  
the knee: and he made him ruler over all the land of  
Egypt.

و او را بر عرابه دومین خود سوار کرد، و پیش  
Genesis 41:43 رویش ندا می کردند که «زانو زنید!» پس او را بر تمامی زمین  
مصر برگماشت

Genesis 41:44 And Pharaoh said unto Joseph, I am Pharaoh, and without thee shall no man lift up his hand or foot in all the land of Egypt.

و فرعون به یوسف گفت: «من فرعون هستم، و بدون تو هیچکس دست یا پای خود را در کل ارض مصر بلند نکند».

Genesis 41:45 And Pharaoh called Joseph's name Zaphnathpaaneah; and he gave him to wife Asenath the daughter of Potipherah priest of On. And Joseph went out over all the land of Egypt.

و فرعون یوسف را صفات فعنیح نامید، و اسنات، دختر فوطی فارع، کاهن اون رابدو به زنی داد، و یوسف بر زمین مصر بیرون رفت.

Genesis 41:46 ¶ And Joseph was thirty years old when he stood before Pharaoh king of Egypt. And Joseph went out from the presence of Pharaoh, and went throughout all the land of Egypt.

و یوسف سی ساله بود وقتی که به حضور فرعون، پادشاه مصر بایستاد، و یوسف از حضور فرعون بیرون شده، در تمامی زمین مصر گشت.

Genesis 41:47 And in the seven plenteous years the earth brought forth by handfuls.

و در هفت سال فراوانی، زمین محصول خود را به کثرت آورد.

Genesis 41:48 And he gathered up all the food of the seven years, which were in the land of Egypt, and laid up the food in the cities: the food of the field, which was round about every city, laid he up in the same.

Genesis 41:48 پس تمامی ماکولات آن هفت سال را که در زمین مصر بود، جمع کرد، و خوراک را در شهرها ذخیره نمود، و خوراک مزارع حوالی هر شهر را در آن گذاشت.

Genesis 41:49 And Joseph gathered corn as the sand of the sea, very much, until he left numbering; for it was without number.

Genesis 41:49 و یوسف غله بیکران بسیار، مثل ریگ دریا ذخیره کرد، تا آنکه از حساب بازماند، زیرا که از حساب زیاده بود.

Genesis 41:50 ¶ And unto Joseph were born two sons before the years of famine came, which Asenath the daughter of Potipherah priest of On bare unto him.

Genesis 41:50 ¶ و قبل از وقوع سالهای قحط، دو پسر برای یوسف زاییده شد، که اسنات، دختر فوطی فارع، کاهن اون برایش بزاد.

Genesis 41:51 And Joseph called the name of the firstborn Manasseh: For God, said he, hath made me forget all my toil, and all my father's house.

و یوسف نخست زاده خود رامنسی نام نهاد، زیرا Genesis 41:51  
«گفت: «خدا مرا از تمامی مشقتم و تمامی خانه پدرم فراموشی داد

Genesis 41:52 And the name of the second called he Ephraim: For God hath caused me to be fruitful in the land of my affliction.

ودومین را افرایم نامید، زیرا گفت: «خدا مرا  
«در زمین مذلتم بارآور گردانید

Genesis 41:53 ¶ And the seven years of plenteousness, that was in the land of Egypt, were ended.

و هفت سال فراوانی که در زمین مصر بود، ¶ Genesis 41:53  
سپری شد.

Genesis 41:54 And the seven years of dearth began to come, according as Joseph had said: and the dearth was in all lands; but in all the land of Egypt there was bread.

و هفت سال قحط، آمدن گرفت، چنانکه یوسف Genesis 41:54  
گفته بود. و قحط در همه زمینها پدید شد، لیکن در تمامی زمین مصر  
نان بود.

Genesis 41:55 And when all the land of Egypt was famished, the people cried to Pharaoh for bread: and



Pharaoh said unto all the Egyptians, Go unto Joseph; what he saith to you, do.

و چون تمامی زمین مصر مبتلای قحط شد، قوم Genesis 41:55  
برای نان نزد فرعون فریاد برآوردند. و فرعون به همه مصریان  
«گفت: «نزد یوسف بروید و آنچه او به شما گوید، بکنید»

Genesis 41:56 And the famine was over all the face of the earth: And Joseph opened all the storehouses, and sold unto the Egyptians; and the famine waxed sore in the land of Egypt.

پس قحط، تمامی روی زمین را فروگرفت، و Genesis 41:56  
یوسف همه انبارها را بازکرده، به مصریان می فروخت، و قحط در  
زمین مصر سخت شد.

Genesis 41:57 And all countries came into Egypt to Joseph for to buy corn; because that the famine was so sore in all lands.

و همه زمینها به جهت خرید غله نزد یوسف به Genesis 41:57  
مصر آمدند، زیرا قحط بر تمامی زمین سخت شد.

Genesis 42:1 ¶ Now when Jacob saw that there was corn in Egypt, Jacob said unto his sons, Why do ye look one upon another?

و اما یعقوب چون دید که غله در مصر است، پس Genesis 42:1 ¶  
«یعقوب به پسران خود گفت: «چرا به یکدیگر می نگرید؟»

Genesis 42:2 And he said, Behold, I have heard that there is corn in Egypt: get you down thither, and buy for us from thence; that we may live, and not die.

و گفت: «اینک شنیده‌ام که غله در مصر است، بدانجا بروید و برای ما از آنجا بخرید، تا زیست کنیم و نمیریم».

Genesis 42:3 And Joseph's ten brethren went down to buy corn in Egypt.

پس ده برادر یوسف برای خریدن غله به مصر  
فرود آمدند.

Genesis 42:4 But Benjamin, Joseph's brother, Jacob sent not with his brethren; for he said, Lest peradventure mischief befall him.

و اما بنیامین، برادر یوسف را یعقوب با برادرانش  
نفرستاد، زیرا گفت مباد از یانی بدو رسد.

Genesis 42:5 And the sons of Israel came to buy corn among those that came: for the famine was in the land of Canaan.

پس بنی اسرائیل در میان آنانی که می‌آمدند، به جهت  
خرید آمدند، زیرا که قحط در زمین کنعان بود.

Genesis 42:6 ¶ And Joseph was the governor over the land, and he it was that sold to all the people of the land: and Joseph's brethren came, and bowed

down themselves before him with their faces to the earth.

و یوسف حاکم ولایت بود، و خود به همه اهل ¶ Genesis 42:6 زمین غله می فروخت. و برادران یوسف آمده، رو به زمین نهاده، او را سجدہ کردند.

Genesis 42:7 And Joseph saw his brethren, and he knew them, but made himself strange unto them, and spake roughly unto them; and he said unto them, Whence come ye? And they said, From the land of Canaan to buy food.

چون یوسف برادران خود را دید، ایشان را بشناخت، و خود را بدیشان بیگانه نموده، آنها را به درشتی، سخن گفت و از ایشان پرسید: «از کجا آمده اید؟» گفتند: «از زمین کنعان». تا خوراک بخریم

Genesis 42:8 And Joseph knew his brethren, but they knew not him.

و یوسف برادران خود را شناخت، لیکن ایشان او را نشناختند.

Genesis 42:9 And Joseph remembered the dreams which he dreamed of them, and said unto them, Ye are spies; to see the nakedness of the land ye are come.

و یوسف خوابها را که درباره ایشان دیده بود، بیاد Genesis 42:9 آورد. پس بدیشان گفت: «شما جاسوسانید، و به جهت دیدن عریانی زمین آمده‌اید.»

Genesis 42:10 And they said unto him, Nay, my lord, but to buy food are thy servants come.

بدو گفتند: «نه، یا سیدی! بلکه غلامانت به جهت Genesis 42:10 خریدن خوراک آمده‌اند.»

Genesis 42:11 We are all one man's sons; we are true men, thy servants are no spies.

ما همه پسران یک شخص هستیم. ما مردمان Genesis 42:11 «صادقیم؛ غلامانت، جاسوس نیستند»

Genesis 42:12 And he said unto them, Nay, but to see the nakedness of the land ye are come.

بدیشان گفت: «نه، بلکه به جهت دیدن عریانی Genesis 42:12 زمین آمده‌اید.»

Genesis 42:13 And they said, Thy servants are twelve brethren, the sons of one man in the land of Canaan; and, behold, the youngest is this day with our father, and one is not.

گفتند: «غلامانت دوازده برادرند، پسران یک مرد Genesis 42:13 در زمین کنعان. و اینک کوچکتر، امروز نزد پدر ماست، و یکی «نایاب شده است»

Genesis 42:14 And Joseph said unto them, That is it that I spake unto you, saying, Ye are spies:

Genesis 42:14 یوسف بدیشان گفت: «همین است آنچه به شما !گفتم که جاسوسانید

Genesis 42:15 Hereby ye shall be proved: By the life of Pharaoh ye shall not go forth hence, except your youngest brother come hither.

Genesis 42:15 بدینطور آزموده می‌شوید: به حیات فرعون از اینجا بیرون نخواهید رفت، جز اینکه برادر کهنتر شما در اینجا بیاید.

Genesis 42:16 Send one of you, and let him fetch your brother, and ye shall be kept in prison, that your words may be proved, whether there be any truth in you: or else by the life of Pharaoh surely ye are spies.

Genesis 42:16 یک نفر از خودتان بفرستید، تا برادر شمارا بیاورد، و شما اسیر بمانید تا سخن شما آزموده شود که صدق با «!شماست یا نه، والا به حیات فرعون جاسوسانید

Genesis 42:17 And he put them all together into ward three days.

Genesis 42:17 پس ایشان را با هم سه روز در زندان انداخت

Genesis 42:18 ¶ And Joseph said unto them the third day, This do, and live; for I fear God:

و روز سوم یوسف بدیشان گفت: «این را بکنید ¶ Genesis 42:18  
و زنده باشید، زیرا من از خدا می‌ترسم

Genesis 42:19 If ye be true men, let one of your  
brethren be bound in the house of your prison: go ye,  
carry corn for the famine of your houses:

هر گاه شما صادق هستید، یک برادر از شما  
در زندان شما اسیر باشد، و شما رفته، غله برای گرسنگی خانه های  
خود ببرید.

Genesis 42:20 But bring your youngest brother unto  
me; so shall your words be verified, and ye shall not  
die. And they did so.

و برادر کوچک خود را نزد من آرید، تا سخنان  
شما تصدیق شود و نمیرید.» پس چنین کردند

Genesis 42:21 And they said one to another, We are  
verily guilty concerning our brother, in that we saw  
the anguish of his soul, when he besought us, and we  
would not hear; therefore is this distress come upon  
us.

و به یکدیگر گفتند: «هر آینه به برادر خود خطا  
کردیم، زیرا تنگی جان او را دیدیم وقتی که به ما استغاثه می‌کرد، و  
»نشنیدیم. از این رو این تنگی بر ما رسید

Genesis 42:22 And Reuben answered them, saying, Spake I not unto you, saying, Do not sin against the child; and ye would not hear? therefore, behold, also his blood is required.

و روبین در جواب ایشان گفت: «آیا به شما نگفتم که به پسر خطا مورزید؟»

Genesis 42:23 And they knew not that Joseph understood them; for he spake unto them by an interpreter.

و ایشان ندانستند که یوسف می‌فهمد، زیرا که ترجمانی در میان ایشان بود.

Genesis 42:24 And he turned himself about from them, and wept; and returned to them again, and communed with them, and took from them Simeon, and bound him before their eyes.

پس از ایشان کناره جسته، بگریست و نزد ایشان برگشته، با ایشان گفتگو کرد، و شمعون را از میان ایشان گرفته، او را روبروی ایشان دربند نهاد.

Genesis 42:25 Then Joseph commanded to fill their sacks with corn, and to restore every man's money into his sack, and to give them provision for the way: and thus did he unto them.

و یوسف فرمود تا جوالهای ایشان را از غله پر Genesis 42:25 سازند، و نقد ایشان را در عدل هر کس نهند، وزاد سفر بدیشان دهند، و به ایشان چنین کردند.

Genesis 42:26 ¶ And they laded their asses with the corn, and departed thence.

Genesis 42:26 ¶ پس غله را بر حماران خود بار کرده، از آنجا روانه شدند.

Genesis 42:27 And as one of them opened his sack to give his ass provender in the inn, he espied his money; for, behold, it was in his sack's mouth.

Genesis 42:27 و چون یکی، عدل خود را در منزل باز کرد، تا خوراک به الاغ دهد، نقد خود را دید که اینک در دهن عدل او بود.

Genesis 42:28 And he said unto his brethren, My money is restored; and, lo, it is even in my sack: and their heart failed them, and they were afraid, saying one to another, What is this that God hath done unto us?

Genesis 42:28 و به برادران خود گفت: «نقد من رد شده است، و اینک در عدل من است. آنگاه دل ایشان طپیدن گرفت، و به یکدیگر «لرزان شده، گفتند: «این چیست که خدا به ما کرده است



Genesis 42:29 ¶ And they came unto Jacob their father unto the land of Canaan, and told him all that befell unto them; saying,

Genesis 42:29 ¶ پس نزد پدر خود، یعقوب، به زمین کنعان آمدند، و از آنچه بدیشان واقع شده بود، خبر داده، گفتند:

Genesis 42:30 The man, who is the lord of the land, spake roughly to us, and took us for spies of the country.

Genesis 42:30 « آن مرد که حاکم زمین است، با ما به سختی سخن گفت، و ما را جاسوسان زمین پنداشت.

Genesis 42:31 And we said unto him, We are true men; we are no spies:

Genesis 42:31 و بدو گفتیم ما صادقیم و جاسوس نی.

Genesis 42:32 We be twelve brethren, sons of our father; one is not, and the youngest is this day with our father in the land of Canaan.

Genesis 42:32 ما دوازده برادر، پسران پدر خود هستیم، یکی نایاب شده است، و کوچکتر، امروز نزد پدر ما در زمین کنعان می‌باشد.

Genesis 42:33 And the man, the lord of the country, said unto us, Hereby shall I know that ye are true men; leave one of your brethren here with me, and

take food for the famine of your households, and be gone:

و آن مرد که حاکم زمین است، به ما گفت: از این Genesis 42:33  
خواهم فهمید که شما راستگو هستید که یکی از برادران خود را  
نزد من گذارید، و برای گرسنگی خانه های خود گرفته، بروید

Genesis 42:34 And bring your youngest brother unto me: then shall I know that ye are no spies, but that ye are true men: so will I deliver you your brother, and ye shall traffick in the land.

و برادر کوچک خود را نزد من آرید، و خواهم Genesis 42:34  
یافت که شما جاسوس نیستید بلکه صادق. آنگاه برادر شما را به شما  
»رد کنم، و در زمین داد و ستد نمایید

Genesis 42:35 ¶ And it came to pass as they emptied their sacks, that, behold, every man's bundle of money was in his sack: and when both they and their father saw the bundles of money, they were afraid.

و واقع شد که چون عدلهای خود را خالی ¶ Genesis 42:35  
می کردند، اینک کیسه پول هر کس در عدلش بود. و چون ایشان و  
پدرشان، کیسه های پول را دیدند، بترسیدند

Genesis 42:36 And Jacob their father said unto them, Me have ye bereaved of my children: Joseph is not, and Simeon is not, and ye will take Benjamin away: all these things are against me.

و پدر ایشان، یعقوب، بدیشان گفت: «مرا بی‌اولاد Genesis 42:36 ساختید، یوسف نیست و شمعون نیست و بنیامین را می‌خواهید ببرید. «این همه بر من است؟»

Genesis 42:37 And Reuben spake unto his father, saying, Slay my two sons, if I bring him not to thee: deliver him into my hand, and I will bring him to thee again.

روبین به پدر خود عرض کرده، گفت: «هر دو Genesis 42:37 پسر مرا بکش، اگر او را نزد تو باز نیاورم. او را به دست من بسپار، «و من او را نزد تو باز خواهم آورد»

Genesis 42:38 And he said, My son shall not go down with you; for his brother is dead, and he is left alone: if mischief befall him by the way in the which ye go, then shall ye bring down my gray hairs with sorrow to the grave.

گفت: «پسرم با شما نخواهد آمد زیرا که برادرش Genesis 42:38 مرده است، و او تنها باقی است. و هر گاه در راهی که می‌روید زیانی بدو رسد، هماناموئیهای سفید مرا با حزن به گور فرود «خواهیدبرد»

Genesis 43:1 ¶ And the famine was sore in the land.  
و قحط در زمین سخت بود ¶ Genesis 43:1

Genesis 43:2 And it came to pass, when they had eaten up the corn which they had brought out of Egypt, their father said unto them, Go again, buy us a little food.

و واقع شد چون غله‌ای را که از مصر آورده بودند، تمام خوردند، پدرشان بدیشان گفت: «برگردید و اندک خوراکی برای ما بخرید».

Genesis 43:3 And Judah spake unto him, saying, The man did solemnly protest unto us, saying, Ye shall not see my face, except your brother be with you.

یهودا بدو متکلم شده، گفت: «آن مرد به ما تاکید کرده، گفته است هرگاه برادر شما با شما نباشد، روی مرا نخواهید دید».

Genesis 43:4 If thou wilt send our brother with us, we will go down and buy thee food:

اگر تو برادر ما را با ما فرستی، می‌رویم و خوراک برایت می‌خریم.

Genesis 43:5 But if thou wilt not send him, we will not go down: for the man said unto us, Ye shall not see my face, except your brother be with you.

اما اگر تو او را نفرستی، نمی‌رویم، زیرا که آن مرد ما را گفت، هرگاه برادر شما، با شما نباشد، روی مرا نخواهید دید».

Genesis 43:6 And Israel said, Wherefore dealt ye so ill with me, as to tell the man whether ye had yet a brother?

اسرائیل گفت: «چرا به من بدی کرده، به آن مرد خبر دادید که برادر دیگر دارید؟»

Genesis 43:7 And they said, The man asked us straitly of our state, and of our kindred, saying, Is your father yet alive? have ye another brother? and we told him according to the tenor of these words: could we certainly know that he would say, Bring your brother down?

گفتند: «آن مرد احوال ما و خویشاوندان ما را به دقت پرسیده، گفت: "آیا پدر شما هنوز زنده است، و برادر دیگر دارید؟" و او را بدین مضمون اطلاع دادیم، و چه می دانستیم که "خواهد گفت: "برادر خود را نزد من آرید»

Genesis 43:8 And Judah said unto Israel his father, Send the lad with me, and we will arise and go; that we may live, and not die, both we, and thou, and also our little ones.

پس یهودا به پدر خود، اسرائیل گفت: «جوان را با من بفرست تا برخاسته، برویم و زیست کنیم و نمیریم، ما و تو و اطفال ما نیز»

Genesis 43:9 I will be surety for him; of my hand shalt thou require him: if I bring him not unto thee, and set him before thee, then let me bear the blame for ever:

Genesis 43:9 من ضامن او می‌باشم، او را از دست من بازخواست کن هر گاه او را نزد تو باز نیاوردم و به حضورت حاضر نساختم، تا به ابد در نظر تو مقصر باشم.

Genesis 43:10 For except we had lingered, surely now we had returned this second time.

Genesis 43:10 زیرا اگر تاخیر نمی نمودیم، هر آینه تا حال، «مرتبه دوم را برگشته بودیم».

Genesis 43:11 ¶ And their father Israel said unto them, If it must be so now, do this; take of the best fruits in the land in your vessels, and carry down the man a present, a little balm, and a little honey, spices, and myrrh, nuts, and almonds:

Genesis 43:11 ¶ پس پدر ایشان، اسرائیل، بدیشان گفت: «اگر چنین است، پس این را بکنید. از ثمرات نیکوی این زمین در ظروف خود بردارید، و ارمغانی برای آن مرد ببرید، قدری بلسان و قدری عسل و کتیرا و لادن و پسته و بادام.

Genesis 43:12 And take double money in your hand; and the money that was brought again in the mouth of your sacks, carry it again in your hand; peradventure it was an oversight:

و نقدمضاعف بدست خود گیرید، و آن نقدی که Genesis 43:12 دردهنه عدلهای شما رد شده بود، به دست خود بازبرید، شاید سهوی شده باشد.

Genesis 43:13 Take also your brother, and arise, go again unto the man:

و برادر خود را برداشته، روانه شوید، و نزد آن مرد برگردید.

Genesis 43:14 And God Almighty give you mercy before the man, that he may send away your other brother, and Benjamin. If I be bereaved of my children, I am bereaved.

و خدای قادر مطلق شما را در نظر آن مرد مکرم دارد، تا برادر دیگر شما و بنیامین را همراه شما بفرستد، و من اگر «بی اولاد شدم، بی اولاد شدم»

Genesis 43:15 And the men took that present, and they took double money in their hand, and Benjamin; and rose up, and went down to Egypt, and stood before Joseph.

پس آن مردان، ارمغان را برداشته، و نقدمضاعف را بدست گرفته، با بنیامین روانه شدند. و به مصر فرود آمده، به حضور یوسف ایستادند.

Genesis 43:16 ¶ And when Joseph saw Benjamin with them, he said to the ruler of his house, Bring these men home, and slay, and make ready; for these men shall dine with me at noon.

اما یوسف، چون بنیامین را با ایشان دید، به ناظر خانه خود فرمود: «این اشخاص را به خانه ببر، و ذبح کرده، بتدارک ببین، زیرا که ایشان وقت ظهر با من غذا می‌خورند»

Genesis 43:17 And the man did as Joseph bade; and the man brought the men into Joseph's house.

و آن مرد چنانکه یوسف فرموده بود، کرد. و آن مرد ایشان را به خانه یوسف آورد.

Genesis 43:18 And the men were afraid, because they were brought into Joseph's house; and they said, Because of the money that was returned in our sacks at the first time are we brought in; that he may seek occasion against us, and fall upon us, and take us for bondmen, and our asses.

و آن مردان ترسیدند، چونکه به خانه یوسف آورده شدند و گفتند: «بسبب آن نقدی که دفعه اول در عدل‌های ما رد شده بود، ما را آورده‌اند تا بر ما هجوم آورد، و بر ما حمله کند، و ما را مملوک سازد و حماران ما را»



Genesis 43:19 And they came near to the steward of Joseph's house, and they communed with him at the door of the house,

و به ناظر خانه یوسف نزدیک شده، در درگاه خانه بدو متکلم شده،

Genesis 43:20 And said, O sir, we came indeed down at the first time to buy food:

گفتند: «یا سیدی! حقیقت مرتبه اول برای خرید خوراک آمدیم.

Genesis 43:21 And it came to pass, when we came to the inn, that we opened our sacks, and, behold, every man's money was in the mouth of his sack, our money in full weight: and we have brought it again in our hand.

و واقع شد چون به منزل رسیده، عدل‌های خود را باز کردیم، که اینک نقد هر کس در دهنه عدلش بود. نقره ما به وزن تمام و آن را به دست خود باز آورده‌ایم.

Genesis 43:22 And other money have we brought down in our hands to buy food: we cannot tell who put our money in our sacks.

و نقد دیگر برای خرید خوراک به دست خود آوردیم. نمی دانیم کدام کس نقد ما را در عدل‌های ما گذاشته بود.

Genesis 43:23 And he said, Peace be to you, fear not: your God, and the God of your father, hath given you treasure in your sacks: I had your money. And he brought Simeon out unto them.

Genesis 43:23 گفت: «سلامت باشید مترسید، خدای شما و خدای پدر شما، خزانهای در عدلهای شما، به شما داده است؛ نقد شما به من رسید.» پس شمعون را نزد ایشان بیرون آورد

Genesis 43:24 And the man brought the men into Joseph's house, and gave them water, and they washed their feet; and he gave their asses provender.

Genesis 43:24 و آن مرد، ایشان را به خانه یوسف درآورده، آب و بدیشان داد، تا پایهای خود را شستند، و علوفه به حماران ایشان داد

Genesis 43:25 And they made ready the present against Joseph came at noon: for they heard that they should eat bread there.

Genesis 43:25 و ارمغان را حاضر ساختند، تا وقت آمدن یوسف به ظهر، زیرا شنیده بودند که در آنجا باید غذا بخورند

Genesis 43:26 ¶ And when Joseph came home, they brought him the present which was in their hand into the house, and bowed themselves to him to the earth.

Genesis 43:26 ¶ و چون یوسف به خانه آمد، ارمغانی را که به دست ایشان بود، نزد وی به خانه آوردند، و به حضور وی رو به زمین نهادند.

Genesis 43:27 And he asked them of their welfare, and said, Is your father well, the old man of whom ye spake? Is he yet alive?

Genesis 43:27 پس از سلامتی ایشان پرسید و گفت: «آیا پدر پیر شما که ذکرش را کردید، به سلامت است؟ و تا بحال حیات دارد؟»

Genesis 43:28 And they answered, Thy servant our father is in good health, he is yet alive. And they bowed down their heads, and made obeisance.

Genesis 43:28 گفتند: «غلامت، پدر ما، به سلامت است، و تا بحال زنده.» پس تعظیم و سجده کردند.

Genesis 43:29 And he lifted up his eyes, and saw his brother Benjamin, his mother's son, and said, Is this your younger brother, of whom ye spake unto me? And he said, God be gracious unto thee, my son.

Genesis 43:29 و چون چشمان خود را باز کرده، برادر خود بنیامین، پسر مادر خویش را دید، گفت: «آیا این است برادر کوچک شما که نزد من، ذکر او را کردید؟» و گفت: «ای پسر من، خدا بر تو رحم کند.»

Genesis 43:30 And Joseph made haste; for his bowels did yearn upon his brother: and he sought where to weep; and he entered into his chamber, and wept there.

و یوسف چونکه مهرش بر برادرش بجنبید،  
بشتافت، و جای گریستن خواست. پس به خلوت رفته، آنجا بگریست.

Genesis 43:31 And he washed his face, and went out, and refrained himself, and said, Set on bread.

و روی خود راشسته، بیرون آمد. و خودداری  
«نموده، گفت: «طعام بگذارید»

Genesis 43:32 And they set on for him by himself, and for them by themselves, and for the Egyptians, which did eat with him, by themselves: because the Egyptians might not eat bread with the Hebrews; for that is an abomination unto the Egyptians.

و برای وی جدا گذاردند، و برای ایشان جدا، و  
برای مصریانی که با وی خوردند جدا، زیرا که مصریان با  
عبرانیان نمی توانند غذا بخورند زیرا که این، نزد مصریان مکروه  
است.

Genesis 43:33 And they sat before him, the firstborn according to his birthright, and the youngest according to his youth: and the men marvelled one at another.

و به حضور وی بنشستند، نخست زاده موافق Genesis 43:33  
نخست زادگی اش، و خرد سال بحسب خردسالی اش، و ایشان به  
یکدیگر تعجب نمودند.

Genesis 43:34 And he took and sent messes unto  
them from before him: but Benjamin's mess was five  
times so much as any of theirs. And they drank, and  
were merry with him.

و حصه ها از پیش خود برای ایشان گرفت، Genesis 43:34  
اما حصه بنیامین پنج چندان حصه دیگران بود، و باوی نوشیدند و  
کیف کردند.

Genesis 44:1 ¶ And he commanded the steward of  
his house, saying, Fill the men's sacks with food, as  
much as they can carry, and put every man's money  
in his sack's mouth.

پس به ناظر خانه خود امر کرده، گفت: عدل های ¶ Genesis 44:1  
این مردمان را به قدری که می توانند برد، از غله پر کن، و نقد هر  
کسی را به دهنه عدلش بگذار.

Genesis 44:2 And put my cup, the silver cup, in the  
sack's mouth of the youngest, and his corn money.  
And he did according to the word that Joseph had  
spoken.

Genesis 44:2 و جام مرا، یعنی جام نقره را، در دهنه عدل آن کوچکتر، با قیمت غله‌اش بگذار.» پس موافق آن سخنی که یوسف گفته بود، کرد

Genesis 44:3 As soon as the morning was light, the men were sent away, they and their asses.

Genesis 44:3 و چون صبح روشن شد، آن مردان را باحماران ایشان، روانه کردند

Genesis 44:4 And when they were gone out of the city, and not yet far off, Joseph said unto his steward, Up, follow after the men; and when thou dost overtake them, say unto them, Wherefore have ye rewarded evil for good?

Genesis 44:4 و ایشان از شهر بیرون شده، هنوز مسافتی چند طی نکرده بودند، که یوسف به ناظر خانه خود گفت: «بر پا شده، در عقب این اشخاص بشتاب، و چون بدیشان فرار سیدی، ایشان را بگو: چرا بدی به عوض نیکویی کردید؟

Genesis 44:5 Is not this it in which my lord drinketh, and whereby indeed he divineth? ye have done evil in so doing.

Genesis 44:5 آیا این نیست آنکه آقایم در آن می‌نوشد، و از آن «تفال می‌زند؟ در آنچه کردید، بد کردید

Genesis 44:6 ¶ And he overtook them, and he spake unto them these same words.

Genesis 44:6 ¶ پس چون بدیشان در رسید، این سخنان را بدیشان گفت.

Genesis 44:7 And they said unto him, Wherefore saith my lord these words? God forbid that thy servants should do according to this thing:

Genesis 44:7 به وی گفتند: «چرا آقایم چنین می‌گوید؟ حاشا از غلامانت که مرتکب چنین کار شوند!

Genesis 44:8 Behold, the money, which we found in our sacks' mouths, we brought again unto thee out of the land of Canaan: how then should we steal out of thy lord's house silver or gold?

Genesis 44:8 همانا نقدی را که در دهنه عدل‌های خود یافته بودیم، از زمین کنعان نزد تو باز آوردیم، پس چگونه باشد که از خانه آقاییت طلا یا نقره بدزدیم.

Genesis 44:9 With whomsoever of thy servants it be found, both let him die, and we also will be my lord's bondmen.

Genesis 44:9 نزد هر کدام از غلامانت یافت شود، بمیرد، و مانیز «غلام آقای خود باشیم»

Genesis 44:10 And he said, Now also let it be according unto your words: he with whom it is found shall be my servant; and ye shall be blameless.

Genesis 44:10 گفت: «هم الان موافق سخن شما بشود، آنکه نزد او يافت شود، غلام من باشد، و شما آزادباشيد».

Genesis 44:11 Then they speedily took down every man his sack to the ground, and opened every man his sack.

Genesis 44:11 پس تعجيل نموده، هر كس عدل خود را به زمين فرود آورد، و هر يكي عدل خود را باز كرد.

Genesis 44:12 And he searched, and began at the eldest, and left at the youngest: and the cup was found in Benjamin's sack.

Genesis 44:12 و او تجسس كرد، و از مهتر شروع نموده، به كهتر ختم كرد. و جام در عدل بنيامين يافته شد.

Genesis 44:13 Then they rent their clothes, and laded every man his ass, and returned to the city.

Genesis 44:13 آنگاه رخت خود را چاك زدند، و هر كس الاغ خود را بار كرده، به شهر برگشتند.

Genesis 44:14 ¶ And Judah and his brethren came to Joseph's house; for he was yet there: and they fell before him on the ground.



و یهودا با برادرانش به خانه یوسف آمدند، و او ¶ Genesis 44:14  
هنوز آنجا بود، و به حضور وی بر زمین افتادند.

Genesis 44:15 And Joseph said unto them, What deed is this that ye have done? wot ye not that such a man as I can certainly divine?

یوسف بدیشان گفت: «این چه کاری است که Genesis 44:15  
»کردید؟ آیا ندانستید که چون من مردی، البته تفال می‌زنم؟

Genesis 44:16 And Judah said, What shall we say unto my lord? what shall we speak? or how shall we clear ourselves? God hath found out the iniquity of thy servants: behold, we are my lord's servants, both we, and he also with whom the cup is found.

یهودا گفت: «به آقایم چه گوییم، و چه عرض Genesis 44:16  
کنیم، و چگونه بی‌گناهی خویش را ثابت نماییم؟ خدا گناه غلامانت رادریافت نموده است؛ اینک ما نیز و آنکه جام بدستش یافت شد،  
».غلامان آقای خود خواهیم بود

Genesis 44:17 And he said, God forbid that I should do so: but the man in whose hand the cup is found, he shall be my servant; and as for you, get you up in peace unto your father.

گفت: «حاشا از من که چنین کنم! بلکه آنکه جام Genesis 44:17  
بدستش یافت شد، غلام من باشد، و شما به سلامتی نزد پدر خویش  
».بروید

Genesis 44:18 ¶ Then Judah came near unto him, and said, Oh my lord, let thy servant, I pray thee, speak a word in my lord's ears, and let not thine anger burn against thy servant: for thou art even as Pharaoh.

Genesis 44:18 ¶ آنگاه یهوذا نزدیک وی آمده، گفت: «ای آقایم بشنو غلامت به گوش آقای خود سخنی بگوید. و غضبت بر غلام خود افروخته نشود، زیرا که تو چون فرعون هستی.

Genesis 44:19 My lord asked his servants, saying, Have ye a father, or a brother?

Genesis 44:19 آقایم از غلامانت پرسیده، گفت: "آیا شما را پدر یا برادری است؟"

Genesis 44:20 And we said unto my lord, We have a father, an old man, and a child of his old age, a little one; and his brother is dead, and he alone is left of his mother, and his father loveth him.

Genesis 44:20 و به آقای خود عرض کردیم: "که ما را پدرپیری است، و پسر کوچک پیری او که برادرش مرده است، و او تنها از مادر خود مانده است، و پدر او را دوست می‌دارد."

Genesis 44:21 And thou saidst unto thy servants, Bring him down unto me, that I may set mine eyes upon him.

و به غلامان خودگفتی: "وی را نزد من آرید تا Genesis 44:21  
چشمان خود را بروی نهم."

Genesis 44:22 And we said unto my lord, The lad cannot leave his father: for if he should leave his father, his father would die.

و به آقای خود گفتیم: "آن جوان نمی تواند از پدر Genesis 44:22  
خود جدا شود، چه اگر از پدر خویش جدا شود او خواهد مرد."

Genesis 44:23 And thou saidst unto thy servants, Except your youngest brother come down with you, ye shall see my face no more.

و به غلامان خود گفتی: "اگر برادر کهنتر شما با Genesis 44:23  
شما نیاید، روی مرا دیگر نخواهید دید."

Genesis 44:24 And it came to pass when we came up unto thy servant my father, we told him the words of my lord.

پس واقع شد که چون نزد غلامت، پدر خود، Genesis 44:24  
رسیدیم، سخنان آقای خود را بدو بازگفتیم.

Genesis 44:25 And our father said, Go again, and buy us a little food.

و پدر ما گفت: "برگشته اندک خوراکی برای ما Genesis 44:25  
بخرید."

Genesis 44:26 And we said, We cannot go down: if our youngest brother be with us, then will we go down: for we may not see the man's face, except our youngest brother be with us.

Genesis 44:26 گفتیم: "نمی توانیم رفت، لیکن اگر برادر کهنتر باما آید، خواهیم رفت، زیرا که روی آن مرد رانمی توانیم دید اگر برادر کوچک با ما نباشد."

Genesis 44:27 And thy servant my father said unto us, Ye know that my wife bare me two sons:

Genesis 44:27 و غلامت، پدر من، به ما گفت: "شما آگاهید که زوجهام برای من دو پسر زایید."

Genesis 44:28 And the one went out from me, and I said, Surely he is torn in pieces; and I saw him not since:

Genesis 44:28 و یکی از نزد من بیرون رفت، و من گفتم هر آینه دریده شده است، و بعد از آن او را ندیدم.

Genesis 44:29 And if ye take this also from me, and mischief befall him, ye shall bring down my gray hairs with sorrow to the grave.

Genesis 44:29 اگر این را نیز از نزد من ببرید، و زیانی بدو رسد، همانا موی سفید مرا به حزن به گور فرود خواهید برد."

Genesis 44:30 Now therefore when I come to thy servant my father, and the lad be not with us; seeing that his life is bound up in the lad's life;

و الان اگر نزد غلامت، پدر خود بروم، و اين جوان با مانباشد، و حال آنکه جان او به جان وی بسته است،

Genesis 44:31 It shall come to pass, when he seeth that the lad is not with us, that he will die: and thy servants shall bring down the gray hairs of thy servant our father with sorrow to the grave.

واقع خواهد شد که چون ببیند پسر نیست، او خواهد مرد. و غلامانت موی سفید غلامت، پدر خود را به حزن به گور فرود خواهند برد.

Genesis 44:32 For thy servant became surety for the lad unto my father, saying, If I bring him not unto thee, then I shall bear the blame to my father for ever.

زیرا که غلامت نزد پدر خود ضامن پسر شده، گفتم: "هرگاه او را نزد تو باز نیاورم، تا ابدالاباد نزد پدر خود مقصر خواهم شد."

Genesis 44:33 Now therefore, I pray thee, let thy servant abide instead of the lad a bondman to my lord; and let the lad go up with his brethren.

پس الان تمنا اینکه غلامت به عوض پسر در Genesis 44:33  
بندگی آقای خود بماند، و پسر، همراه برادران خود برود

Genesis 44:34 For how shall I go up to my father, and  
the lad be not with me? lest peradventure I see the  
evil that shall come on my father.

زیرا چگونه نزد پدر خود بروم و پسر با من Genesis 44:34  
»نباشد، مبادا بلایی را که به پدرم واقع شود ببینم

Genesis 45:1 ¶ Then Joseph could not refrain himself  
before all them that stood by him; and he cried,  
Cause every man to go out from me. And there stood  
no man with him, while Joseph made himself known  
unto his brethren.

معرفی می‌کند و یوسف پیش جمعی که به Genesis 45:1 ¶  
حضورش ایستاده بودند، نتوانست خودداری کند، پس ندا کرد که  
«همه را از نزد من بیرون کنید!» و کسی نزد او نماند، وقتی که  
یوسف خویشان را به برادران خود شناسانید

Genesis 45:2 And he wept aloud: and the Egyptians  
and the house of Pharaoh heard.

و به آواز بلند گریست، و مصریان و اهل خانه Genesis 45:2  
فرعون شنیدند

Genesis 45:3 And Joseph said unto his brethren, I am  
Joseph; doth my father yet live? And his brethren

could not answer him; for they were troubled at his presence.

و یوسف، برادران خود را گفت: «من یوسف Genesis 45:3 هستم! آیا پدرم هنوز زنده است؟» و برادرانش جواب وی را نتوانستند داد، زیرا که به حضور وی مضطرب شدند.

Genesis 45:4 ¶ And Joseph said unto his brethren, Come near to me, I pray you. And they came near. And he said, I am Joseph your brother, whom ye sold into Egypt.

و یوسف به برادران خود گفت: «نزدیک من ¶ Genesis 45:4 بیایید.» پس نزدیک آمدند، و گفت: «منم یوسف، برادر شما، که به مصر فروختید!

Genesis 45:5 Now therefore be not grieved, nor angry with yourselves, that ye sold me hither: for God did send me before you to preserve life.

و حال رنجیده مشوید، و متغیر نگردید که مرا Genesis 45:5 بدینجا فروختید، زیرا خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا (نفوس را) زنده نگاه دارد.

Genesis 45:6 For these two years hath the famine been in the land: and yet there are five years, in the which there shall neither be earing nor harvest.

زیرا حال دو سال شده است که قحط در زمین Genesis 45:6 هست، و پنج سال دیگر نیز نه شیار خواهد بود نه درو.

Genesis 45:7 And God sent me before you to preserve you a posterity in the earth, and to save your lives by a great deliverance.

و خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا برای شما بقیتی  
در زمین نگاه دارد، و شما را به نجاتی عظیم احیا کند.

Genesis 45:8 So now it was not you that sent me hither, but God: and he hath made me a father to Pharaoh, and lord of all his house, and a ruler throughout all the land of Egypt.

و الان شما مرا اینجا نفرستادید، بلکه خدا، و او مرا  
پدر بر فرعون و آقا بر تمامی اهل خانه او و حاکم بر همه زمین  
مصر ساخت.

Genesis 45:9 Haste ye, and go up to my father, and say unto him, Thus saith thy son Joseph, God hath made me lord of all Egypt: come down unto me, tarry not:

بشتابید و نزد پدرم رفته، بدو گویید: پسر تو، یوسف  
چنین می گوید: که خدا مرا حاکم تمامی مصر ساخته است، نزد من بیا  
و تاخیر منما.

Genesis 45:10 And thou shalt dwell in the land of Goshen, and thou shalt be near unto me, thou, and



thy children, and thy children's children, and thy flocks, and thy herds, and all that thou hast:

و در زمین جوشن ساکن شو، تانزدیک من باشی، Genesis 45:10  
تو و پسرانت و پسران پسرانت، و گله ات و رمة ات با هرچه داری

Genesis 45:11 And there will I nourish thee; for yet there are five years of famine; lest thou, and thy household, and all that thou hast, come to poverty.

تا تو را در آنجا پرورانم، زیرا که پنج سال قحط Genesis 45:11  
باقی است، مبادا تو و اهل خانه ات و متعلقانت بینوا گردید

Genesis 45:12 And, behold, your eyes see, and the eyes of my brother Benjamin, that it is my mouth that speaketh unto you.

و اینک چشمان شما و چشمان برادر من بنیامین، Genesis 45:12  
می بیند، زبان من است که با شما سخن می گوید

Genesis 45:13 And ye shall tell my father of all my glory in Egypt, and of all that ye have seen; and ye shall haste and bring down my father hither.

پس پدر مرا از همه حشمت من در مصر و Genesis 45:13  
«از آنچه دیده اید، خبر دهید، و تعجیل نموده، پدر مرا بدینجا آورید

Genesis 45:14 And he fell upon his brother Benjamin's neck, and wept; and Benjamin wept upon his neck.

Genesis 45:14 پس به گردن برادر خود، بنیامین، آویخته،  
بگریست و بنیامین بر گردن وی گریست.

Genesis 45:15 Moreover he kissed all his brethren,  
and wept upon them: and after that his brethren  
talked with him.

Genesis 45:15 و همه برادران خود را بوسیده، برایشان بگریست،  
و بعد از آن، برادرانش با وی گفتگو کردند.

Genesis 45:16 ¶ And the fame thereof was heard in  
Pharaoh's house, saying, Joseph's brethren are come:  
and it pleased Pharaoh well, and his servants.

Genesis 45:16 ¶ و این خبر را در خانه فرعون شنیدند، و گفتند  
برادران یوسف آمده‌اند، و بنظر فرعون و بنظر بندگان او خوش آمد.

Genesis 45:17 And Pharaoh said unto Joseph, Say  
unto thy brethren, This do ye; lade your beasts, and  
go, get you unto the land of Canaan;

Genesis 45:17 و فرعون به یوسف گفت: «برادران خود را بگو:  
چنین بکنید: چهارپایان خود را بار کنید، و روانه شده، به زمین کنعان  
بروید.

Genesis 45:18 And take your father and your  
households, and come unto me: and I will give you  
the good of the land of Egypt, and ye shall eat the fat  
of the land.

و پدر و اهل خانه های خود را برداشته، نزد من Genesis 45:18  
آیید، و نیکوتر زمین مصر را به شما می‌دهم تا از فربهی زمین  
بخورید.

Genesis 45:19 Now thou art commanded, this do ye;  
take you wagons out of the land of Egypt for your  
little ones, and for your wives, and bring your father,  
and come.

و تو مامور هستی این را بکنید: ارا به‌ها از زمین Genesis 45:19  
مصر برای اطفال و زنان خود بگیرید، و پدر خود برداشته، بیایید.

Genesis 45:20 Also regard not your stuff; for the  
good of all the land of Egypt is yours.

و چشمان شما در پی اسباب خود نباشد، زیرا که Genesis 45:20  
«نیکویی تمامی زمین مصر از آن شماست»

Genesis 45:21 ¶ And the children of Israel did so: and  
Joseph gave them wagons, according to the  
commandment of Pharaoh, and gave them provision  
for the way.

پس بنی اسرائیل چنان کردند، و یوسف به حسب Genesis 45:21 ¶  
فرمایش فرعون، ارا به‌ها بدیشان داد، و زاد سفر بدیشان عطا فرمود.

Genesis 45:22 To all of them he gave each man  
changes of raiment; but to Benjamin he gave three  
hundred pieces of silver, and five changes of raiment.

و بهر هر یک از ایشان، یک دست رخت بخشید، Genesis 45:22  
اما به بنیامین سیصد مثقال نقره، و پنج دست جامه داد.

Genesis 45:23 And to his father he sent after this manner; ten asses laden with the good things of Egypt, and ten she asses laden with corn and bread and meat for his father by the way.

و برای پدر خود بدین تفصیل فرستاد: ده الاغ بار شده به نفایس مصر، و ده ماده الاغ بار شده به غله و نان و خورش برای سفر پدر خود.

Genesis 45:24 So he sent his brethren away, and they departed: and he said unto them, See that ye fall not out by the way.

پس برادران خود را مرخص فرموده، روانه شدند Genesis 45:24  
«او بدیشان گفت: «زنهار در راه منازعه نکنید»

Genesis 45:25 And they went up out of Egypt, and came into the land of Canaan unto Jacob their father, Genesis 45:25  
و از مصر برآمده، نزد پدر خود، یعقوب، به زمین کنعان آمدند.

Genesis 45:26 And told him, saying, Joseph is yet alive, and he is governor over all the land of Egypt. And Jacob's heart fainted, for he believed them not.

و او را خبر داده، گفتند: «یوسف الان زنده است، Genesis 45:26  
و او حاکم تمامی زمین مصر است.» آنگاه دل وی ضعف کرد، زیرا  
که ایشان را باور نکرد.

Genesis 45:27 And they told him all the words of  
Joseph, which he had said unto them: and when he  
saw the wagons which Joseph had sent to carry him,  
the spirit of Jacob their father revived:

و همه سخنانی که یوسف بدیشان گفته بود، به وی Genesis 45:27  
گفتند، و چون ارا به هایی را که یوسف برای آوردن او فرستاده بود،  
دید، روح پدر ایشان، یعقوب، زنده گردید.

Genesis 45:28 And Israel said, It is enough; Joseph my  
son is yet alive: I will go and see him before I die.

واسرائیل گفت: «کافی است! پسر من، یوسف، Genesis 45:28  
هنوز زنده است؛ می‌روم و قبل از مردنم او را خواهم دید.

Genesis 46:1 ¶ And Israel took his journey with all  
that he had, and came to Beersheba, and offered  
sacrifices unto the God of his father Isaac.

و اسرائیل با هرچه داشت، کوچ کرده، به بئر شبع ¶ Genesis 46:1  
آمد، و قربانی‌ها برای خدای پدر خود، اسحاق، گذراندید.

Genesis 46:2 And God spake unto Israel in the visions  
of the night, and said, Jacob, Jacob. And he said, Here  
am I.

و خدا در رویاهای شب، به اسرائیل خطاب کرده، Genesis 46:2  
«گفت: «ای یعقوب! ای یعقوب!» گفت: «لیبیک

Genesis 46:3 And he said, I am God, the God of thy father: fear not to go down into Egypt; for I will there make of thee a great nation:

گفت: «من هستم الله، خدای پدرت، از فرود آمدن Genesis 46:3  
به مصر مترس، زیرا در آنجا امتی عظیم از تو به وجود خواهم آورد.

Genesis 46:4 I will go down with thee into Egypt; and I will also surely bring thee up again: and Joseph shall put his hand upon thine eyes.

من با تو به مصر خواهم آمد، و من نیز، تو را از Genesis 46:4  
آنجا البته باز خواهم آورد، و یوسف دست خود را بر چشمان تو خواهد گذاشت.»

Genesis 46:5 And Jacob rose up from Beersheba: and the sons of Israel carried Jacob their father, and their little ones, and their wives, in the wagons which Pharaoh had sent to carry him.

و یعقوب از بئر شبع روانه شد، و بنی اسرائیل پدر Genesis 46:5  
خود، یعقوب، و اطفال و زنان خویش را بر ارابه هایی که فرعون به جهت آوردن او فرستاده بود، برداشتند.

Genesis 46:6 And they took their cattle, and their goods, which they had gotten in the land of Canaan, and came into Egypt, Jacob, and all his seed with him:

و مواشی و اموالی را که در زمین کنعان اندوخته بودند، گرفتند. و یعقوب با تمامی ذریت خود به مصر آمدند.

Genesis 46:7 His sons, and his sons' sons with him, his daughters, and his sons' daughters, and all his seed brought he with him into Egypt.

و پسران و پسران پسران خود را با خود، و دختران و دختران پسران خود را، و تمامی ذریت خویش را به همراهی خود به مصر آورد.

Genesis 46:8 ¶ And these are the names of the children of Israel, which came into Egypt, Jacob and his sons: Reuben, Jacob's firstborn.

و این است نامهای پسران اسرائیل که به مصر آمدند: یعقوب و پسرانش روبین نخست زاده یعقوب.

Genesis 46:9 And the sons of Reuben; Hanoch, and Phallu, and Hezron, and Carmi.

و پسران روبین: حنوک و فلو و حصرون و کرمی.

Genesis 46:10 And the sons of Simeon; Jemuel, and Jamin, and Ohad, and Jachin, and Zohar, and Shaul the son of a Canaanitish woman.

و پسران شمعون: یموئیل و یامین و اوهد و یاکین Genesis 46:10  
و صوحر و شاول که پسرزن کنعانی بود

Genesis 46:11 And the sons of Levi; Gershon, Kohath, and Merari.

و پسران لاوی: جرشون و قهات و مراری Genesis 46:11

Genesis 46:12 And the sons of Judah; Er, and Onan, and Shelah, and Pharez, and Zerah: but Er and Onan died in the land of Canaan. And the sons of Pharez were Hezron and Hamul.

و پسران یهودا: عیر و اونان و شیله و فارص Genesis 46:12  
وزارح. اما عیر و اونان در زمین کنعان مردند. و پسران فارص:  
حصرون و حامول بودند

Genesis 46:13 And the sons of Issachar; Tola, and Phuvah, and Job, and Shimron.

و پسران یساکار: تولاع و فوه و یوب و شمرون Genesis 46:13

Genesis 46:14 And the sons of Zebulun; Sered, and Elon, and Jahleel.

و پسران زبولون: سارد و ایلون و یاحلئیل Genesis 46:14

Genesis 46:15 These be the sons of Leah, which she bare unto Jacob in Padanaram, with his daughter



Dinah: all the souls of his sons and his daughters were thirty and three.

اینانند پسران لیه، که آنها را با دختر خود دینه، Genesis 46:15 در فدان آرام برای یعقوب زایید. همه نفوس پسران و دخترانش سی و سه نفر بودند.

Genesis 46:16 And the sons of Gad; Ziphion, and Haggi, Shuni, and Ezbon, Eri, and Arodi, and Areli.

و پسران جاد: صفیون و حجی و شونی و اصبون Genesis 46:16 و عیری و ارودی و اریلی.

Genesis 46:17 And the sons of Asher; Jimnah, and Ishuah, and Isui, and Beriah, and Serah their sister: and the sons of Beriah; Heber, and Malchiel.

و پسران اشیر: یمنه و یشوه و یشوی و بریعه، و Genesis 46:17 خواهر ایشان ساره، و پسران بریعه حابر و ملکئیل.

Genesis 46:18 These are the sons of Zilpah, whom Laban gave to Leah his daughter, and these she bare unto Jacob, even sixteen souls.

اینانند پسران زلفه که لابان به دختر خود لیه داد، Genesis 46:18 و این شانزده را برای یعقوب زایید.

Genesis 46:19 The sons of Rachel Jacob's wife; Joseph, and Benjamin.

و پسران راحیل زن یعقوب: یوسف و بنیامین Genesis 46:19

Genesis 46:20 And unto Joseph in the land of Egypt were born Manasseh and Ephraim, which Asenath the daughter of Potipherah priest of On bare unto him.

و برای یوسف در زمین مصر، منسی و افرایم Genesis 46:20  
زاییده شدند، که اسنات دختر فوطی فارع، کاهن اون برایش بزاد.

Genesis 46:21 And the sons of Benjamin were Belah, and Becher, and Ashbel, Gera, and Naaman, Ehi, and Rosh, Muppim, and Huppim, and Ard.

و پسران بنیامین: بالع و باکر و اشبیل و جیرا Genesis 46:21  
و نعمان و ایحی و رش و مفیم و حفیم و آرد.

Genesis 46:22 These are the sons of Rachel, which were born to Jacob: all the souls were fourteen.

اینانند پسران راحیل که برای یعقوب زاییده شدند، Genesis 46:22  
همه چهارده نفر.

Genesis 46:23 And the sons of Dan; Hushim.

و پسران دان: حوشیم Genesis 46:23

Genesis 46:24 And the sons of Naphtali; Jahzeel, and Guni, and Jezer, and Shillem.

و پسران نفتالی: یحصئیل و جونی و یصر و شلیم Genesis 46:24

Genesis 46:25 These are the sons of Bilhah, which Laban gave unto Rachel his daughter, and she bare these unto Jacob: all the souls were seven.

Genesis 46:25 اینانند پسران بلهه، که لابان به دختر خود راحیل داد، و ایشان را برای یعقوب زایید. همه هفت نفر بودند.

Genesis 46:26 All the souls that came with Jacob into Egypt, which came out of his loins, besides Jacob's sons' wives, all the souls were threescore and six;

Genesis 46:26 همه نفوسی که با یعقوب به مصر آمدند، که از صلب وی پدید شدند، سوای زنان پسران یعقوب، جمیع شصت و شش نفر بودند.

Genesis 46:27 And the sons of Joseph, which were born him in Egypt, were two souls: all the souls of the house of Jacob, which came into Egypt, were threescore and ten.

Genesis 46:27 وپسران یوسف که برایش در مصر زاییده شدند، دونفر بودند. پس جمیع نفوس خاندان یعقوب که به مصر آمدند هفتاد بودند.

Genesis 46:28 ¶ And he sent Judah before him unto Joseph, to direct his face unto Goshen; and they came into the land of Goshen.

Genesis 46:28 ¶ و یهودا را پیش روی خود نزد یوسف فرستاد تا او را به جوشن راهنمایی کند، و به زمین جوشن آمدند.

Genesis 46:29 And Joseph made ready his chariot, and went up to meet Israel his father, to Goshen, and presented himself unto him; and he fell on his neck, and wept on his neck a good while.

و یوسف عرابه خود را حاضر ساخت، تا به استقبال پدر خود اسرائیل به جوشن برود. و چون او را بدید به گردنش بیاویخت، و مدتی بر گردنش گریست.

Genesis 46:30 And Israel said unto Joseph, Now let me die, since I have seen thy face, because thou art yet alive.

و اسرائیل به یوسف گفت: «اکنون بمیرم، چونکه «روی تو را دیدم که تابحال زنده هستی».

Genesis 46:31 And Joseph said unto his brethren, and unto his father's house, I will go up, and shew Pharaoh, and say unto him, My brethren, and my father's house, which were in the land of Canaan, are come unto me;

و یوسف برادران خود و اهل خانه پدر خویش را گفت: «می‌روم تا فرعون را خبر دهم و به وی گویم: "برادرانم و خانواده پدرم که در زمین کنعان بودند، نزد من آمده‌اند».

Genesis 46:32 And the men are shepherds, for their trade hath been to feed cattle; and they have

brought their flocks, and their herds, and all that they have.

و مردان شبانان هستند، زیرا اهل مواشیند، و گله‌ها Genesis 46:32  
"و رمله‌ها و کل مایملک خود را آورده‌اند"

Genesis 46:33 And it shall come to pass, when Pharaoh shall call you, and shall say, What is your occupation?

و چون فرعون شما را بطلبد و گوید: "کسب شما چیست؟" Genesis 46:33

Genesis 46:34 That ye shall say, Thy servants' trade hath been about cattle from our youth even until now, both we, and also our fathers: that ye may dwell in the land of Goshen; for every shepherd is an abomination unto the Egyptians.

گویید: "غلامانت از طفولیت تابحال اهل مواشی Genesis 46:34  
هستیم، هم ما و هم اجداد ما، تادر زمین جوشن ساکن شوید، زیرا که  
»هر شبان گوسفند مکروه مصریان است

Genesis 47:1 ¶ Then Joseph came and told Pharaoh, and said, My father and my brethren, and their flocks, and their herds, and all that they have, are come out of the land of Canaan; and, behold, they are in the land of Goshen.

پس یوسف آمد و به فرعون خبر داده، گفت: ¶ Genesis 47:1  
«پدرم و برادرانم با گله ورمه خویش و هرچه دارند، از زمین کنعان  
و آمده‌اند و در زمین جوشن هستند»

Genesis 47:2 And he took some of his brethren, even  
five men, and presented them unto Pharaoh.

و از جمله برادران خود پنج نفر برداشته، ایشان را Genesis 47:2  
به حضور فرعون بر پا داشت

Genesis 47:3 And Pharaoh said unto his brethren,  
What is your occupation? And they said unto  
Pharaoh, Thy servants are shepherds, both we, and  
also our fathers.

و فرعون، برادران او را گفت: «شغل شما Genesis 47:3  
چیست؟» به فرعون گفتند: «غلامانت شبان گوسفند هستیم، هم ما و  
هم اجداد ما»

Genesis 47:4 They said moreover unto Pharaoh, For  
to sojourn in the land are we come; for thy servants  
have no pasture for their flocks; for the famine is  
sore in the land of Canaan: now therefore, we pray  
thee, let thy servants dwell in the land of Goshen.

و به فرعون گفتند: «آمده‌ایم تا در این زمین ساکن Genesis 47:4  
شویم، زیرا که برای گله غلامانت مرتعی نیست، چونکه قحط در  
زمین کنعان سخت است. و الان تمنا داریم که بندگان در زمین  
جوشن سکونت کنند»

Genesis 47:5 And Pharaoh spake unto Joseph, saying, Thy father and thy brethren are come unto thee:

و فرعون به یوسف خطاب کرده، گفت: «پدرت و برادرانت نزد تو آمده‌اند،

Genesis 47:6 The land of Egypt is before thee; in the best of the land make thy father and brethren to dwell; in the land of Goshen let them dwell: and if thou knowest any men of activity among them, then make them rulers over my cattle.

زمین مصر پیش روی توست. در نیکوترین زمین، پدر و برادران خود را مسکن بده. در زمین جوشن ساکن بشوند. و اگر می‌دانی که در میان ایشان کسان قابل می‌باشند، ایشان را «سرکاران مواشی من گردان

Genesis 47:7 ¶ And Joseph brought in Jacob his father, and set him before Pharaoh: and Jacob blessed Pharaoh.

و یوسف، پدر خود، یعقوب را آورده، او را به حضور فرعون برپا داشت. و یعقوب، فرعون را برکت داد.

Genesis 47:8 And Pharaoh said unto Jacob, How old art thou?

و فرعون به یعقوب گفت: «ایام سالهای عمر تو چند است؟»

Genesis 47:9 And Jacob said unto Pharaoh, The days of the years of my pilgrimage are an hundred and thirty years: few and evil have the days of the years of my life been, and have not attained unto the days of the years of the life of my fathers in the days of their pilgrimage.

یاقوب به فرعون گفت: «ایام سالهای غربت من صد و سی سال است. ایام سالهای عمر من اندک و بد بوده است، و «به ایام سالهای عمر پدرانم در روزهای غربت ایشان نرسیده

Genesis 47:10 And Jacob blessed Pharaoh, and went out from before Pharaoh.

و یعقوب، فرعون را برکت داد و از حضور فرعون بیرون آمد.

Genesis 47:11 And Joseph placed his father and his brethren, and gave them a possession in the land of Egypt, in the best of the land, in the land of Rameses, as Pharaoh had commanded.

و یوسف، پدر و برادران خود را سکونت داد، و ملکی در زمین مصر در نیکوترین زمین، یعنی در ارض رعمسیس، چنانکه فرعون فرموده بود، بدیشان ارزانی داشت.



Genesis 47:12 And Joseph nourished his father, and his brethren, and all his father's household, with bread, according to their families.

و یوسف پدر و برادران خود، و همه اهل خانه پدر خویش را به حسب تعداد عیال ایشان به نان پروراند.

Genesis 47:13 ¶ And there was no bread in all the land; for the famine was very sore, so that the land of Egypt and all the land of Canaan fainted by reason of the famine.

و در تمامی زمین نان نبود، زیرا قحط زیاده سخت بود، و ارض مصر و ارض کنعان بسبب قحط بینوا گردید.

Genesis 47:14 And Joseph gathered up all the money that was found in the land of Egypt, and in the land of Canaan, for the corn which they bought: and Joseph brought the money into Pharaoh's house.

و یوسف، تمام نقره‌ای را که در زمین مصر و زمین کنعان یافته شد، به عوض غله‌ای که ایشان خریدند، بگرفت، و یوسف نقره را به خانه فرعون درآورد.

Genesis 47:15 And when money failed in the land of Egypt, and in the land of Canaan, all the Egyptians came unto Joseph, and said, Give us bread: for why should we die in thy presence? for the money faileth.

و چون نقره از ارض مصر و ارض کنعان تمام Genesis 47:15  
شد، همه مصریان نزد یوسف آمده، گفتند: «ما را نان بده، چرا  
». درحضورت بمیریم؟ زیرا که نقره تمام شد

Genesis 47:16 And Joseph said, Give your cattle; and I  
will give you for your cattle, if money fail.

یوسف گفت: «مواشی خود را بیاورید، و به Genesis 47:16  
». عوض مواشی شما، غله به شما می‌دهم، اگر نقره تمام شده است

Genesis 47:17 And they brought their cattle unto  
Joseph: and Joseph gave them bread in exchange for  
horses, and for the flocks, and for the cattle of the  
herds, and for the asses: and he fed them with bread  
for all their cattle for that year.

پس مواشی خود را نزد یوسف آوردند، و یوسف Genesis 47:17  
به عوض اسبان و گله های گوسفندان و رمه های گاو و الاغان،  
نان بدیشان داد. و در آن سال به عوض همه مواشی ایشان، ایشان را  
به نان پرورانید.

Genesis 47:18 When that year was ended, they came  
unto him the second year, and said unto him, We will  
not hide it from my lord, how that our money is  
spent; my lord also hath our herds of cattle; there is  
not ought left in the sight of my lord, but our bodies,  
and our lands:

و چون آن سال سپری شد در سال دوم به حضور Genesis 47:18  
وی آمده، گفتندش: «از آقای خود مخفی نمی داریم که نقره ما تمام  
شده است، و مواشی و بهایم از آن آقای ماگردیده، و جز بدنهای و  
زمین ما به حضور آقای ماچیزی باقی نیست.

Genesis 47:19 Wherefore shall we die before thine  
eyes, both we and our land? buy us and our land for  
bread, and we and our land will be servants unto  
Pharaoh: and give us seed, that we may live, and not  
die, that the land be not desolate.

چرا ما و زمین ما نیز در نظرتو هلاک شویم؟ Genesis 47:19  
پس ما را و زمین ما را به نان بخر، و ما و زمین ما مملوک فرعون  
«بشویم، و بذر بده تا زیست کنیم و نمیریم و زمین بایر نماند

Genesis 47:20 ¶ And Joseph bought all the land of  
Egypt for Pharaoh; for the Egyptians sold every man  
his field, because the famine prevailed over them: so  
the land became Pharaoh's.

پس یوسف تمامی زمین مصر را برای فرعون Genesis 47:20 ¶  
بخرد، زیرا که مصریان هر کس مزرعه خود را فروختند، چونکه  
قحط برایشان سخت بود و زمین از آن فرعون شد.

Genesis 47:21 And as for the people, he removed  
them to cities from one end of the borders of Egypt  
even to the other end thereof.

و خلق را از این حد تا به آن حد مصر به شهرها Genesis 47:21 منتقل ساخت.

Genesis 47:22 Only the land of the priests bought he not; for the priests had a portion assigned them of Pharaoh, and did eat their portion which Pharaoh gave them: wherefore they sold not their lands.

فقط زمین کهنه را نخرید، زیرا کهنه را حصه‌ای Genesis 47:22 از جانب فرعون معین شده بود، و از حصه‌ای که فرعون بدیشان داده بود، می‌خوردند. از این سبب زمین خود را نفروختند.

Genesis 47:23 Then Joseph said unto the people, Behold, I have bought you this day and your land for Pharaoh: lo, here is seed for you, and ye shall sow the land.

و یوسف به قوم گفت: «اینک، امروز شما را و Genesis 47:23 زمین شما را برای فرعون خریدم، همانا برای شما بذر است تا زمین را بکارید.

Genesis 47:24 And it shall come to pass in the increase, that ye shall give the fifth part unto Pharaoh, and four parts shall be your own, for seed of the field, and for your food, and for them of your households, and for food for your little ones.

و چون حاصل برسد، یک خمس به فرعون دهید، Genesis 47:24  
و چهار حصه از آن شما باشد، برای زراعت زمین و برای خوراک  
«شما و اهل خانه های شما و طعام به جهت اطفال شما»

Genesis 47:25 And they said, Thou hast saved our  
lives: let us find grace in the sight of my lord, and we  
will be Pharaoh's servants.

گفتند: «تو ما را احیا ساختی، در نظر آقای خود Genesis 47:25  
«التفات بیابیم، تا غلام فرعون باشیم»

Genesis 47:26 And Joseph made it a law over the  
land of Egypt unto this day, that Pharaoh should have  
the fifth part; except the land of the priests only,  
which became not Pharaoh's.

پس یوسف این قانون را بر زمین مصر تا امروز Genesis 47:26  
قرار داد که خمس از آن فرعون باشد، غیر از زمین کهنه فقط، که از  
آن فرعون نشد.

Genesis 47:27 ¶ And Israel dwelt in the land of Egypt,  
in the country of Goshen; and they had possessions  
therein, and grew, and multiplied exceedingly.

و اسرائیل در ارض مصر در زمین جوشن ¶ Genesis 47:27  
ساکن شده، ملک در آن گرفتند، و بسیار بارور و کثیر گردیدند.

Genesis 47:28 And Jacob lived in the land of Egypt seventeen years: so the whole age of Jacob was an hundred forty and seven years.

ويعقوب در ارض مصر هفده سال بزیست. و ایام سالهای عمر یعقوب صد و چهل و هفت سال بود.

Genesis 47:29 ¶ And the time drew nigh that Israel must die: and he called his son Joseph, and said unto him, If now I have found grace in thy sight, put, I pray thee, thy hand under my thigh, and deal kindly and truly with me; bury me not, I pray thee, in Egypt:

و چون حین وفات اسرائیل نزدیک شد، پسر خود یوسف را طلبیده، بدو گفت: «الان اگر در نظر تو التفات یافته‌ام، دست خود را زیر ران من بگذار، و احسان و امانت با من بکن، و زنده‌ام مرا در مصر دفن منما،

Genesis 47:30 But I will lie with my fathers, and thou shalt carry me out of Egypt, and bury me in their buryingplace. And he said, I will do as thou hast said.

بلکه با پدران خود بخوابم و مرا از مصر برداشته، «در قبر ایشان دفن کن.» گفت: «آنچه گفتی خواهم کرد»

Genesis 47:31 And he said, Swear unto me. And he sware unto him. And Israel bowed himself upon the bed's head.

گفت: «برایم قسم بخور،» پس برایش قسم خورد Genesis 47:31  
و اسرائیل بر سر بستر خود خم شد

Genesis 48:1 ¶ And it came to pass after these things,  
that one told Joseph, Behold, thy father is sick: and  
he took with him his two sons, Manasseh and  
Ephraim.

و بعد از این امور، واقع شد که به یوسف گفتند: ¶ Genesis 48:1  
«اینک پدر تو بیمار است.» پس دو پسر خود، منسی و افرایم را  
با خود برداشت.

Genesis 48:2 And one told Jacob, and said, Behold,  
thy son Joseph cometh unto thee: and Israel  
strengthened himself, and sat upon the bed.

و یعقوب را خبر داده، گفتند: «اینک پسر ت یوسف، Genesis 48:2  
نزد تو می آید.» و اسرائیل، خویشتن را تقویت داده، بر بستر بنشست

Genesis 48:3 And Jacob said unto Joseph, God  
Almighty appeared unto me at Luz in the land of  
Canaan, and blessed me,

و یعقوب به یوسف گفت: «خدای قادر مطلق در لوز Genesis 48:3  
در زمین کنعان به من ظاهر شده، مرا برکت داد

Genesis 48:4 And said unto me, Behold, I will make  
thee fruitful, and multiply thee, and I will make of

thee a multitude of people; and will give this land to thy seed after thee for an everlasting possession.

و به من گفت: هر آینه من تو را بارور و Genesis 48:4  
کثیرگردانم، و از تو قومهای بسیار بوجود آورم، و این زمین را بعد  
از تو به ذریت تو، به میراث ابدی خواهم داد.

Genesis 48:5 And now thy two sons, Ephraim and Manasseh, which were born unto thee in the land of Egypt before I came unto thee into Egypt, are mine; as Reuben and Simeon, they shall be mine.

و الان دو پسر تو که در زمین مصر برایت زاییده Genesis 48:5  
شدند، قبل از آنکه نزد تو به مصر بیایم، ایشان از آن من هستند،  
افرایم و منسی مثل روبین و شمعون از آن من خواهند بود.

Genesis 48:6 And thy issue, which thou begetteth after them, shall be thine, and shall be called after the name of their brethren in their inheritance.

و اما اولاد تو که بعد از ایشان بیاوری، از آن تو Genesis 48:6  
باشند و در ارث خود به نامهای برادران خود مسمی شوند.

Genesis 48:7 And as for me, when I came from Padan, Rachel died by me in the land of Canaan in the way, when yet there was but a little way to come unto Ephrath: and I buried her there in the way of Ephrath; the same is Bethlehem.



و هنگامی که من از فدان آمدم، راحیل نزد من در Genesis 48:7  
زمین کنعان بهسر راه مرد، چون اندک مسافتی باقی بود که به  
افرات برسم، و او را در آنجا بهسر راه افرات که بیت لحم باشد،  
»دفن کردم».

Genesis 48:8 ¶ And Israel beheld Joseph's sons, and  
said, Who are these?

و چون اسرائیل، پسران یوسف را دید، گفت: ¶ Genesis 48:8  
»اینان کیستند؟»

Genesis 48:9 And Joseph said unto his father, They  
are my sons, whom God hath given me in this place.  
And he said, Bring them, I pray thee, unto me, and I  
will bless them.

یوسف، پدر خود را گفت: »اینان پسران منند که خدا Genesis 48:9  
به من در اینجاء داده است.» گفت: »ایشان را نزد من بیاور تا ایشان  
»را برکت دهم».

Genesis 48:10 Now the eyes of Israel were dim for  
age, so that he could not see. And he brought them  
near unto him; and he kissed them, and embraced  
them.

و چشمان اسرائیل از پیری تار شده بود که Genesis 48:10  
نتوانست دید. پس ایشان را نزدیک وی آورد و ایشان را بوسیده، در  
آغوش خود کشید.

Genesis 48:11 And Israel said unto Joseph, I had not thought to see thy face: and, lo, God hath shewed me also thy seed.

و اسرائیل به یوسف گفت: «گمان نمی بردم که روی تو را ببینم، و همانا خدا، ذریت تو را نیز به من نشان داده است.»

Genesis 48:12 And Joseph brought them out from between his knees, and he bowed himself with his face to the earth.

و یوسف ایشان را از میان دو زانوی خود بیرون آورده، رو به زمین نهاد.

Genesis 48:13 And Joseph took them both, Ephraim in his right hand toward Israel's left hand, and Manasseh in his left hand toward Israel's right hand, and brought them near unto him.

و یوسف هر دو را گرفت، افرایم را به دست راست خود به مقابل دست چپ اسرائیل، و منسی را به دست چپ خود به مقابل دست راست اسرائیل، و ایشان را نزدیک وی آورد.

Genesis 48:14 And Israel stretched out his right hand, and laid it upon Ephraim's head, who was the younger, and his left hand upon Manasseh's head, guiding his hands wittingly; for Manasseh was the firstborn.

و اسرائیل دست راست خود را دراز کرده، بر Genesis 48:14  
سرافرایم نهاد و او کوچکتر بود و دست چپ خود را بر سر منسی، و  
دستهای خود را به فراست حرکت داد، زیرا که منسی نخست زاده  
بود.

Genesis 48:15 And he blessed Joseph, and said, God,  
before whom my fathers Abraham and Isaac did walk,  
the God which fed me all my life long unto this day,  
Genesis 48:15 ویوسف را برکت داده، گفت: «خدایی که  
در حضور وی پدرانم، ابراهیم و اسحاق، سالک بودند، خدایی که  
مرا از روز بودنم تا امروز رعایت کرده است،

Genesis 48:16 The Angel which redeemed me from  
all evil, bless the lads; and let my name be named on  
them, and the name of my fathers Abraham and  
Isaac; and let them grow into a multitude in the  
midst of the earth.

Genesis 48:16 آن فرشته‌ای که مرا از هر بدی خلاصی داده، این  
دو پسر را برکت دهد، و نام من و نامهای پدرانم، ابراهیم و اسحاق،  
«برایشان خوانده شود، و در وسط زمین بسیار کثیر شوند

Genesis 48:17 ¶ And when Joseph saw that his father  
laid his right hand upon the head of Ephraim, it  
displeased him: and he held up his father's hand, to  
remove it from Ephraim's head unto Manasseh's  
head.

و چون یوسف دید که پدرش دست راست خود ¶ Genesis 48:17 را بر سر افرایم نهاد، بنظرش ناپسند آمد، و دست پدر خود را گرفت، تا آن را از سر افرایم به سر منسی نقل کند.

Genesis 48:18 And Joseph said unto his father, Not so, my father: for this is the firstborn; put thy right hand upon his head.

و یوسف به پدر خود گفت: «ای پدر من، نه چنین، زیرا نخست زاده این است، دست راست خود را به سر او بگذار.»

Genesis 48:19 And his father refused, and said, I know it, my son, I know it: he also shall become a people, and he also shall be great: but truly his younger brother shall be greater than he, and his seed shall become a multitude of nations.

اما پدرش ابا نموده، گفت: «می دانم ای پسر من! می دانم! او نیز قومی خواهد شد و او نیز بزرگ خواهد گردید، لیکن برادر کهنترش از وی بزرگتر خواهد شد و ذریت او امت های بسیار خواهند گردید.»

Genesis 48:20 And he blessed them that day, saying, In thee shall Israel bless, saying, God make thee as Ephraim and as Manasseh: and he set Ephraim before Manasseh.

و در آن روز، او ایشان را برکت داده، گفت: «به Genesis 48:20 تو، اسرائیل، برکت طلبیده، خواهند گفت که خدا تو را مثل افرایم و منسی کرداناد.» پس افرایم را به منسی ترجیح داد

Genesis 48:21 And Israel said unto Joseph, Behold, I die: but God shall be with you, and bring you again unto the land of your fathers.

و اسرائیل به یوسف گفت: «همانا من می‌میرم، و Genesis 48:21 خدا با شما خواهد بود، و شما را به زمین پدران شما باز خواهد آورد

Genesis 48:22 Moreover I have given to thee one portion above thy brethren, which I took out of the hand of the Amorite with my sword and with my bow.

و من به تو حصه‌ای زیاده از برادرانت می‌دهم، Genesis 48:22 «که آن را از دست اموریان به شمشیر و کمان خود گرفتم

Genesis 49:1 ¶ And Jacob called unto his sons, and said, Gather yourselves together, that I may tell you that which shall befall you in the last days.

و یعقوب، پسران خود را خوانده، گفت: «جمع Genesis 49:1 ¶ شوید تا شما را از آنچه در ایام آخر به شما واقع خواهد شد، خبر دهم

Genesis 49:2 Gather yourselves together, and hear, ye sons of Jacob; and hearken unto Israel your father.

ای پسران یعقوب جمع شوید و بشنوید! و به Genesis 49:2 پدر خود، اسرائیل، گوش گیرید

Genesis 49:3 Reuben, thou art my firstborn, my might, and the beginning of my strength, the excellency of dignity, and the excellency of power:

Genesis 49:3 « ای روبین! تو نخست زاده منی، توانایی من، وابتدای قوتم، فضیلت رفعت و فضیلت قدرت

Genesis 49:4 Unstable as water, thou shalt not excel; because thou wentest up to thy father's bed; then defiledst thou it: he went up to my couch.

Genesis 49:4 جوشان مثل آب، برتری نخواهی یافت، زیرا که بر بستر پدر خود برآمدی. آنگاه آن را بی حرمت ساختی، به بستر من برآمد.

Genesis 49:5 Simeon and Levi are brethren; instruments of cruelty are in their habitations.

Genesis 49:5 شمعون و لاوی برادرند. آلات ظلم، شمشیرهای ایشان است.

Genesis 49:6 O my soul, come not thou into their secret; unto their assembly, mine honour, be not thou united: for in their anger they slew a man, and in their selfwill they digged down a wall.

Genesis 49:6 ای نفس من به مشورت ایشان داخل مشو، وای جلال من به محفل ایشان متحد مباش زیرا در غضب خودمردم را کشتند. و در خودرایی خویش گاو را رپی کردند.

Genesis 49:7 Cursed be their anger, for it was fierce; and their wrath, for it was cruel: I will divide them in Jacob, and scatter them in Israel.

Genesis 49:7 ملعون باد خشم ایشان، که سخت بود، و غضب ایشان زیرا که تند بود! ایشان را در یعقوب متفرق سازم و در اسرائیل پراکنده کنم.

Genesis 49:8 Judah, thou art he whom thy brethren shall praise: thy hand shall be in the neck of thine enemies; thy father's children shall bow down before thee.

Genesis 49:8 ای یهودا تو را برادرانت خواهند ستود. دستت بر « گردن دشمنانت خواهد بود، و پسران پدرت، تو را تعظیم خواهند کرد.

Genesis 49:9 Judah is a lion's whelp: from the prey, my son, thou art gone up: he stooped down, he couched as a lion, and as an old lion; who shall rouse him up?

Genesis 49:9 یهودا شیر بچه ای است، ای پسر من از شکار برآمده. مثل شیر خویشتن را جمع کرده، در کمین می خوابد و چون شیر ماده ای است. کیست او را برانگیزاند؟

Genesis 49:10 The sceptre shall not depart from Judah, nor a lawgiver from between his feet, until

Shiloh come; and unto him shall the gathering of the people be.

عصا از یهودا دور نخواهد شد. و نه فرمان  
فرمایی از میان پایهای وی تا شیلو بیاید. و مر او را اطاعت امته  
خواهد بود.

Genesis 49:11 Binding his foal unto the vine, and his  
ass's colt unto the choice vine; he washed his  
garments in wine, and his clothes in the blood of  
grapes:

کره خود را به تاک و کره الاغ خویش را به مو  
بسته. جامه خود را به شراب، و رخت خویش را به عصیر انگور می  
شوید.

Genesis 49:12 His eyes shall be red with wine, and his  
teeth white with milk.

چشمانش به شراب سرخ و دندانش به شیر سفید  
است.

Genesis 49:13 Zebulun shall dwell at the haven of the  
sea; and he shall be for an haven of ships; and his  
border shall be unto Zidon.

زبولون، بر کنار دریا ساکن شود، و نزد بندر «  
کشتیها. و حدود او تا به صیدون خواهد رسید.



Genesis 49:14 Issachar is a strong ass couching down between two burdens:

یساکار حمار قوی است در میان آغله‌ها خوابیده.

Genesis 49:15 And he saw that rest was good, and the land that it was pleasant; and bowed his shoulder to bear, and became a servant unto tribute.

Genesis 49:15 چون محل آرمیدن را دید که پسندیده است، و زمین را دلگشا یافت، پس گردن خویش را برای بار خم کرد، و بنده خراج گردید.

Genesis 49:16 Dan shall judge his people, as one of the tribes of Israel.

Genesis 49:16 دان، قوم خود را داوری خواهد کرد، چون یکی از اسباط اسرائیل.

Genesis 49:17 Dan shall be a serpent by the way, an adder in the path, that biteth the horse heels, so that his rider shall fall backward.

Genesis 49:17 دان، ماری خواهد بود به‌سر راه، و افعی بر کنار. طریق که پاشنه اسب را بگزد تا سوارش از عقب افتد.

Genesis 49:18 I have waited for thy salvation, O LORD.

Genesis 49:18 ای یهوه منتظر نجات تو می‌باشم.

Genesis 49:19 Gad, a troop shall overcome him: but he shall overcome at the last.

جاد، گروهی بر وی هجوم خواهند آورد، و او به « عقب ایشان هجوم خواهد آورد.

Genesis 49:20 Out of Asher his bread shall be fat, and he shall yield royal dainties.

اشیر، نان او چرب خواهد بود، و لذات ملوکانه خواهد داد.

Genesis 49:21 Naphtali is a hind let loose: he giveth goodly words.

نفتالی، غزال آزادی است، که سخنان حسنه خواهد داد.

Genesis 49:22 Joseph is a fruitful bough, even a fruitful bough by a well; whose branches run over the wall:

یوسف، شاخه باروری است. شاخه بارور بر سر « چشمه‌ای که شاخه هایش از دیوار برآید.

Genesis 49:23 The archers have sorely grieved him, and shot at him, and hated him:

تیراندازان او را رنجانیدند، و تیر انداختند و اذیت رسانیدند.

Genesis 49:24 But his bow abode in strength, and the arms of his hands were made strong by the hands of the mighty God of Jacob; (from thence is the shepherd, the stone of Israel:)

Genesis 49:24 لیکن کمان وی در قوت قایم ماند. و بازوهای دستش به دست قدیر یعقوب مقوی گردید که از آنجاست شبان و صخره اسرائیل.

Genesis 49:25 Even by the God of thy father, who shall help thee; and by the Almighty, who shall bless thee with blessings of heaven above, blessings of the deep that lieth under, blessings of the breasts, and of the womb:

Genesis 49:25 از خدای پدرت که تو را اعانت می‌کند، و از قادر مطلق که تو را برکت می‌دهد، به برکات آسمانی از اعلی و برکات لجهای که در اسفل واقع است، و برکات پستانها و رحم.

Genesis 49:26 The blessings of thy father have prevailed above the blessings of my progenitors unto the utmost bound of the everlasting hills: they shall be on the head of Joseph, and on the crown of the head of him that was separate from his brethren.

Genesis 49:26 برکات پدرت بر برکات جبال ازلی فایق آمد، و بر حدود کوههای ابدی و بر سر یوسف خواهد بود، و بر فرق او که از برادرانش برگزیده شد.

Genesis 49:27 Benjamin shall ravin as a wolf: in the morning he shall devour the prey, and at night he shall divide the spoil.

بنیامین، گرگی است که می‌درد. صبحگاهان « Genesis 49:27  
»شکار را خواهد خورد، و شامگاهان غارت را تقسیم خواهد کرد

Genesis 49:28 ¶ All these are the twelve tribes of Israel: and this is it that their father spake unto them, and blessed them; every one according to his blessing he blessed them.

همه اینان دوازده سبط اسرائیلند، و این است  
آنچه پدرایشان، بدیشان گفت و ایشان را برکت داد، و هریک را  
موافق برکت وی برکت داد.

Genesis 49:29 And he charged them, and said unto them, I am to be gathered unto my people: bury me with my fathers in the cave that is in the field of Ephron the Hittite,

پس ایشان را وصیت فرموده، گفت: «من به قوم  
خود ملحق می‌شوم، مرا با پدرانم در مغاره‌ای که در صحرای  
عفرون حتی است، دفن کنید.

Genesis 49:30 In the cave that is in the field of Machpelah, which is before Mamre, in the land of Canaan, which Abraham bought with the field of Ephron the Hittite for a possession of a buryingplace.

Genesis 49:30 در مغاره‌ای که در صحرای مکفيله است، که درمقابل ممری در زمین کنعان واقع است، که ابراهیم آن را با آن صحرا از عفرون حتی برای ملکیت مقبره خرید.

Genesis 49:31 There they buried Abraham and Sarah his wife; there they buried Isaac and Rebekah his wife; and there I buried Leah.

Genesis 49:31 آنجا ابراهیم و زوجه‌اش، ساره را دفن کردند؛ آنجا اسحاق و زوجه او رفقه را دفن کردند؛ و آنجا لیه را دفن نمودم.

Genesis 49:32 The purchase of the field and of the cave that is therein was from the children of Heth.

Genesis 49:32 خرید آن صحرا و مغاره‌ای که در آن است از بنی «حت بود».

Genesis 49:33 And when Jacob had made an end of commanding his sons, he gathered up his feet into the bed, and yielded up the ghost, and was gathered unto his people.

Genesis 49:33 و چون یعقوب وصیت را با پسران خود به پایان برد، پایهای خود را به بستر کشیده، جان بداد و به قوم خویش ملحق گردید.

Genesis 50:1 ¶ And Joseph fell upon his father's face, and wept upon him, and kissed him.

و یوسف بر روی پدر خود افتاده، بروی گریست ¶ Genesis 50:1  
و او را بوسید

Genesis 50:2 And Joseph commanded his servants  
the physicians to embalm his father: and the  
physicians embalmed Israel.

و یوسف طبیبانی را که از بندگان او بودند، امر  
فرمود تا پدر او را حنوط کنند. و طبیبان، اسرائیل را حنوط کردند

Genesis 50:3 And forty days were fulfilled for him; for  
so are fulfilled the days of those which are embalmed:  
and the Egyptians mourned for him threescore and  
ten days.

و چهل روز در کار وی سپری شد، زیرا که این  
قدر روزها در حنوط کردن صرف می‌شد، و اهل مصر هفتاد روز  
برای وی ماتم گرفتند

Genesis 50:4 ¶ And when the days of his mourning  
were past, Joseph spake unto the house of Pharaoh,  
saying, If now I have found grace in your eyes, speak,  
I pray you, in the ears of Pharaoh, saying,

و چون ایام ماتم وی تمام شد، یوسف اهل خانه  
فرعون را خطاب کرده، گفت: «اگر الان در نظر شما التفات یافته‌ام،  
در گوش فرعون عرض کرده، بگویید

Genesis 50:5 My father made me swear, saying, Lo, I die: in my grave which I have digged for me in the land of Canaan, there shalt thou bury me. Now therefore let me go up, I pray thee, and bury my father, and I will come again.

پدرم مرا سوگند داده، گفت: اینک من می‌میرم؛ در " Genesis 50:5 " قبری که برای خویشتن در زمین کنعان کنده‌ام، آنجا مرا دفن کن. " اکنون بروم و پدر خود را دفن کرده، مراجعت نمایم ».

Genesis 50:6 And Pharaoh said, Go up, and bury thy father, according as he made thee swear.

فرعون گفت: «برو و چنانکه پدرت به تو سوگند Genesis 50:6 داده است، او را دفن کن».

Genesis 50:7 And Joseph went up to bury his father: and with him went up all the servants of Pharaoh, the elders of his house, and all the elders of the land of Egypt,

پس یوسف روانه شد تا پدر خود را دفن کند، و همه Genesis 50:7 نوکران فرعون که مشایخ خانه وی بودند، و جمیع مشایخ زمین مصر با او رفتند.

Genesis 50:8 And all the house of Joseph, and his brethren, and his father's house: only their little ones, and their flocks, and their herds, they left in the land of Goshen.

و همه اهل خانه یوسف و برادرانش و اهل خانه Genesis 50:8 پدرش، جز اینکه اطفال و گله‌ها و رمله‌های خود را در زمین جوشن وا گذاشتند.

Genesis 50:9 And there went up with him both chariots and horsemen: and it was a very great company.

و ارابه‌ها نیز و سواران، همراهش رفتند؛ و انبوهی Genesis 50:9 بسیار کثیر بودند.

Genesis 50:10 And they came to the threshingfloor of Atad, which is beyond Jordan, and there they mourned with a great and very sore lamentation: and he made a mourning for his father seven days.

پس به خرمنگاه اطاد که آنطرف اردن است Genesis 50:10 رسیدند، و در آنجا ماتمی عظیم و بسیار سخت گرفتند، و برای پدر خود هفت روز نوحه‌گری نمود.

Genesis 50:11 And when the inhabitants of the land, the Canaanites, saw the mourning in the floor of Atad, they said, This is a grievous mourning to the Egyptians: wherefore the name of it was called Abelmizraim, which is beyond Jordan.

و چون کنعانیان ساکن آن زمین، این ماتم را در Genesis 50:11 خرمنگاه اطاد دیدند، گفتند: «این برای مصریان ماتم سخت است.»



از اینرو آن موضع را آبل مصرایم نامیدند، که بدان طرف اردن واقع است.

Genesis 50:12 And his sons did unto him according as he commanded them:

همچنان پسران او بدان طوریکه امر فرموده بود، کردند.

Genesis 50:13 For his sons carried him into the land of Canaan, and buried him in the cave of the field of Machpelah, which Abraham bought with the field for a possession of a buryingplace of Ephron the Hittite, before Mamre.

و پسرانش، او را به زمین کنعان بردند. و او را در مغاره صحرای مکفیله، که ابراهیم با آن صحرا از عفرون حتی برای ملکیت مقبره خریده بود، در مقابل ممری دفن کردند.

Genesis 50:14 And Joseph returned into Egypt, he, and his brethren, and all that went up with him to bury his father, after he had buried his father.

و یوسف بعد از دفن پدر خود، با برادران خویش و همه کسانی که برای دفن پدرش با وی رفته بودند، به مصر برگشتند.

Genesis 50:15 ¶ And when Joseph's brethren saw that their father was dead, they said, Joseph will

peradventure hate us, and will certainly requite us all the evil which we did unto him.

و چون برادران یوسف دیدند که پدر ایشان ¶ Genesis 50:15 مرده است، گفتند: «اگر یوسف الان از ما کینه دارد، هر آینه «مکافات همه بدی را که به وی کرده‌ایم به ما خواهد رسانید»

Genesis 50:16 And they sent a messenger unto Joseph, saying, Thy father did command before he died, saying,

پس نزد یوسف فرستاده، گفتند: «پدر تو قبل از :مردنش امر فرموده، گفت

Genesis 50:17 So shall ye say unto Joseph, Forgive, I pray thee now, the trespass of thy brethren, and their sin; for they did unto thee evil: and now, we pray thee, forgive the trespass of the servants of the God of thy father. And Joseph wept when they spake unto him.

به یوسف چنین بگویید: التماس دارم که گناه و Genesis 50:17 خطای برادران خود را عفو فرمایی، زیرا که به تو بدی کرده‌اند، پس اکنون گناه بندگان خدای پدر خود را عفو فرما.» و چون به وی سخن گفتند، یوسف بگریست.

Genesis 50:18 And his brethren also went and fell down before his face; and they said, Behold, we be thy servants.

و برادرانش نیز آمده، به حضور وی افتادند، Genesis 50:18  
«وگفتند: «اینک غلامان تو هستیم

Genesis 50:19 And Joseph said unto them, Fear not:  
for am I in the place of God?

یوسف ایشان را گفت: «مترسید زیرا که آیا من  
در جای خدا هستم؟

Genesis 50:20 But as for you, ye thought evil against  
me; but God meant it unto good, to bring to pass, as  
it is this day, to save much people alive.

شما درباره من بد اندیشیدید، لیکن خدا از آن قصد  
نیکی کرد، تا کاری کند که قوم کثیری را احیا نماید، چنانکه امروز  
شده است.

Genesis 50:21 Now therefore fear ye not: I will  
nourish you, and your little ones. And he comforted  
them, and spake kindly unto them.

و الان ترسان مباشید. من، شما را و اطفال شما را  
می پرورانم. « پس ایشان را تسلی داد و سخنان دل آویز بدیشان گفت

Genesis 50:22 ¶ And Joseph dwelt in Egypt, he, and  
his father's house: and Joseph lived an hundred and  
ten years.

و یوسف در مصر ساکن ماند، او و اهل خانه ¶  
پدرش. و یوسف صد و ده سال زندگانی کرد

Genesis 50:23 And Joseph saw Ephraim's children of the third generation: the children also of Machir the son of Manasseh were brought up upon Joseph's knees.

و یوسف پسران پشت سوم افرایم را دید. و پسران  
ماکیر، پسر منسی نیز بر زانوهای یوسف تولد یافتند

Genesis 50:24 And Joseph said unto his brethren, I die: and God will surely visit you, and bring you out of this land unto the land which he sware to Abraham, to Isaac, and to Jacob.

و یوسف، برادران خود را گفت: «من می‌میرم، و  
یقین خدا از شما تفقد خواهد نمود، و شما را از این زمین به زمینی  
» که برای ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم خورده است، خواهد برد

Genesis 50:25 And Joseph took an oath of the children of Israel, saying, God will surely visit you, and ye shall carry up my bones from hence.

و یوسف به بنی اسرائیل سوگند داده، گفت: «هر  
آینه خدا از شما تفقد خواهد نمود، و استخوانهای مرا از اینجا خواهید  
» برداشت

Psalms 1:1 ¶ Blessed is the man that walketh not in the counsel of the ungodly, nor standeth in the way of sinners, nor sitteth in the seat of the scornful.

خوشابحال کسی که به مشورت شریران نرود و به  
راه گناهکاران نایستد، و در مجلس استهزاکنندگان ننشیند؛

Psalm 1:2 But his delight is in the law of the LORD;  
and in his law doth he meditate day and night.

بلکه رغبت او در شریعت خداوند است و روز و شب  
در شریعت او تفکر می کند.

Psalm 1:3 And he shall be like a tree planted by the  
rivers of water, that bringeth forth his fruit in his  
season; his leaf also shall not wither; and whatsoever  
he doeth shall prosper.

پس مثل درختی نشانده نزد نه‌های آب خواهد بود، که  
میوه خود را در موسمش می دهد، و برگش پژمرده نمی گردد و  
هر آنچه می کند نیک انجام خواهد بود.

Psalm 1:4 The ungodly are not so: but are like the  
chaff which the wind driveth away.

شریران چنین نیستند، بلکه مثل کاهند که بادن را  
پراکنده می کند.

Psalm 1:5 Therefore the ungodly shall not stand in  
the judgment, nor sinners in the congregation of the  
righteous.

لهذا شریران در داوری نخواهند ایستاد و نه گناهکاران  
در جماعت عادلان.

Psalm 1:6 For the LORD knoweth the way of the righteous: but the way of the ungodly shall perish.

Psalm 1:6 زیرا خداوند طریق عادلان را می‌داند، ولی طریق گناهکاران هلاک خواهد شد.

Psalm 2:1 Why do the heathen rage, and the people imagine a vain thing?

Psalm 2:1 چرا امت‌ها شورش نموده‌اند و طوائف در باطل تفکر می‌کنند؟

Psalm 2:2 The kings of the earth set themselves, and the rulers take counsel together, against the LORD, and against his anointed, saying,

Psalm 2:2 پادشاهان زمین برمی‌خیزند و سروران با هم مشورت نموده‌اند، به ضد خداوند و به ضد مسیح او؛

Psalm 2:3 Let us break their bands asunder, and cast away their cords from us.

Psalm 2:3 که بندهای ایشان را بگسلیم و زنجیرهای ایشان را از خود ببندازیم.

Psalm 2:4 He that sitteth in the heavens shall laugh: the Lord shall have them in derision.

Psalm 2:4 او که بر آسمانها نشسته است می‌خندد. خداوند بر ایشان استهزا می‌کند.

Psalm 2:5 Then shall he speak unto them in his wrath,  
and vex them in his sore displeasure.

Psalm 2:5 آنگاه در خشم خود بدیشان تکلم خواهد کرد و به غضب  
خویش ایشان را آشفته خواهد ساخت.

Psalm 2:6 Yet have I set my king upon my holy hill of  
Zion.

Psalm 2:6 و من پادشاه خود را نصب کرده‌ام، بر کوه مقدس خود «  
صهیون».

Psalm 2:7 I will declare the decree: the LORD hath  
said unto me, Thou art my Son; this day have I  
begotten thee.

Psalm 2:7 فرمان را اعلام می‌کنم: خداوند به من گفته است: «تو  
پسر من هستی امروز تو را تولید کردم.

Psalm 2:8 Ask of me, and I shall give thee the  
heathen for thine inheritance, and the uttermost  
parts of the earth for thy possession.

Psalm 2:8 از من درخواست کن و امت هارا به میراث تو خواهم  
داد. و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید.

Psalm 2:9 Thou shalt break them with a rod of iron;  
thou shalt dash them in pieces like a potter's vessel.

ایشان را به عصای آهنین خواهی شکست؛ مثل کوزه Psalm 2:9  
«کوزه‌گر آنها را خردخواهی نمود»

Psalm 2:10 Be wise now therefore, O ye kings: be instructed, ye judges of the earth.

و الان ای پادشاهان تعقل نمایید! ای داوران جهان  
!متنبه گردید

Psalm 2:11 Serve the LORD with fear, and rejoice with trembling.

!خداوند را با ترس عبادت کنید و با لرز شادی نمایید Psalm 2:11

Psalm 2:12 Kiss the Son, lest he be angry, and ye perish from the way, when his wrath is kindled but a little. Blessed are all they that put their trust in him.

پسر را ببوسید مبادا غضبناک شود، و از طریق هلاک شوید، زیرا غضب او به اندکی افروخته می‌شود. خوشبحال همه آنانی که بر او توکل دارند.

Psalm 3:1 <A Psalm of David, when he fled from Absalom his son.> LORD, how are they increased that trouble me! many are they that rise up against me.

ای خداوند دشمنانم چه بسیار شده‌اند. بسیاری به ضد من برمی‌خیزند.



Psalms 3:2 Many there be which say of my soul, There is no help for him in God. Selah.

Psalms 3:3 لیکن تو ای خداوند گرداگرد من سپر هستی، جلال من و فرازنده سر من.

Psalms 3:3 But thou, O LORD, art a shield for me; my glory, and the lifter up of mine head.

Psalms 3:4 به آواز خود نزد خداوند می خوانم و مرا از کوه مقدس خود اجابت می نماید. سلاه.

Psalms 3:4 I cried unto the LORD with my voice, and he heard me out of his holy hill. Selah.

Psalms 3:5 و اما من خسبیده، به خواب رفتم و بیدار شدم زیرا خداوند مرا تقویت می دهد.

Psalms 3:5 I laid me down and slept; I awaked; for the LORD sustained me.

Psalms 3:6 از کورهای مخلوق نخواهم ترسید که گرداگرد من صف بسته اند.

Psalms 3:6 I will not be afraid of ten thousands of people, that have set themselves against me round about.

Psalms 3:7 ای خداوند، برخیز! ای خدای من، مرا برهان! زیرا بر رخسار همه دشمنانم زدی؛ دندانهای شریران را شکستی.

Psalm 3:7 Arise, O LORD; save me, O my God: for thou hast smitten all mine enemies upon the cheek bone; thou hast broken the teeth of the ungodly.

Psalm 3:8 نجات از آن خداوند است و برکت تو بر قوم تو می‌باشد. سلاه

Psalm 3:8 Salvation belongeth unto the LORD: thy blessing is upon thy people. Selah.

Psalm 4:1 <To the chief Musician on Neginoth, A Psalm of David.> Hear me when I call, O God of my righteousness: thou hast enlarged me when I was in distress; have mercy upon me, and hear my prayer.

Psalm 4:1 ای خدای عدالت من، چون بخوانم مرا مستجاب فرما. در تنگی مرا وسعت دادی. بر من کرم فرموده، دعای مرا بشنو

Psalm 4:2 O ye sons of men, how long will ye turn my glory into shame? how long will ye love vanity, and seek after leasing? Selah.

Psalm 4:3 اما بدانید که خداوند مرد صالح را برای خودانتخاب کرده است، و چون او را بخوانم خداوند خواهد شنید

Psalm 4:3 But know that the LORD hath set apart him that is godly for himself: the LORD will hear when I call unto him.

خشم گیرید و گناه مورزید. در دلها بر بسترهای خود Psalm 4:4  
تفکر کنید و خاموش باشید. سلاه

Psalm 4:4 Stand in awe, and sin not: commune with  
your own heart upon your bed, and be still. Selah.

قربانی های عدالت را بگذرانید و بر خداوند توکل نمایید Psalm 4:5

Psalm 4:5 Offer the sacrifices of righteousness, and  
put your trust in the LORD.

بسیاری می گویند: «کیست که به ما احسان نماید؟» ای Psalm 4:6  
خداوند نور چهره خویش را بر ما برافراز

Psalm 4:6 There be many that say, Who will shew us  
any good? LORD, lift thou up the light of thy  
countenance upon us.

شادمانی در دل من پدید آورده ای، بیشتر از وقتی که Psalm 4:7  
غله و شیره ایشان افزون گردید

Psalm 4:7 Thou hast put gladness in my heart, more  
than in the time that their corn and their wine  
increased.

بسلامتی می خسبم و به خواب هم می روم زیرا که تو Psalm 4:8  
فقطای خداوند مرا در اطمینان ساکن می سازی

Psalm 4:8 I will both lay me down in peace, and sleep:  
for thou, LORD, only makest me dwell in safety.

Psalm 5:1 <To the chief Musician upon Nehiloth, A Psalm of David.> Give ear to my words, O LORD, consider my meditation.

ای خداوند، به سخنان من گوش بده! درتفکر من تامل  
!فرما

Psalm 5:2 Hearken unto the voice of my cry, my King, and my God: for unto thee will I pray.

ای خداوند صبحگاهان آواز مراخواهی شنید؛ بامدادان  
(دعای خود را) نزد توآراسته می‌کنم و انتظار می‌کشم

Psalm 5:3 My voice shalt thou hear in the morning, O LORD; in the morning will I direct my prayer unto thee, and will look up.

زیرا تو خدایی نیستی که به شرارت راغب باشی، و  
گناهکار نزد تو ساکن نخواهد شد

Psalm 5:4 For thou art not a God that hath pleasure in wickedness: neither shall evil dwell with thee.

متکبران در نظر تو نخواهند ایستاد. از همه بطالت  
کنندگان نفرت می‌کنی

Psalm 5:5 The foolish shall not stand in thy sight: thou hatest all workers of iniquity.

Psalm 5:6 دروغ‌گویان را هلاک خواهی ساخت. خداوند شخص  
خونی و حيله گر را مکروه می‌دارد.

Psalm 5:6 Thou shalt destroy them that speak leasing:  
the LORD will abhor the bloody and deceitful man.

Psalm 5:7 و اما من از کثرت رحمت تو به خانه ات داخل خواهم  
شد، و از ترس تو بسوی هیكل قدس تو عبادت خواهم نمود.

Psalm 5:7 But as for me, I will come into thy house in  
the multitude of thy mercy: and in thy fear will I  
worship toward thy holy temple.

Psalm 5:8 ای خداوند، بسبب دشمنانم مرا به عدالت خود هدایت نما  
و راه خود را پیش روی من راست گردان.

Psalm 5:8 Lead me, O LORD, in thy righteousness  
because of mine enemies; make thy way straight  
before my face.

Psalm 5:9 زیرا در زبان ایشان راستی نیست؛ باطن ایشان محض  
شرارت است؛ گلوی ایشان قبرگشاده است و زبانهای خود را جلا  
می‌دهند.

Psalm 5:9 For there is no faithfulness in their mouth;  
their inward part is very wickedness; their throat is  
an open sepulchre; they flatter with their tongue.

ای خدا، ایشان را ملزم ساز تا به سبب مشورت‌های خود Psalm 5:10 بیفتند، و به کثرت خطای ایشان، ایشان را دور انداز زیرا که بر تو فتنه کرده‌اند،

Psalm 5:10 Destroy thou them, O God; let them fall by their own counsels; cast them out in the multitude of their transgressions; for they have rebelled against thee.

و همه متوکلانت شادی خواهند کرد و تا به ابد ترنم Psalm 5:11 خواهند نمود. زیرا که ملجاء ایشان تو هستی و آنانی که اسم تو را دوست می‌دارند در تو وجد خواهند نمود.

Psalm 5:11 But let all those that put their trust in thee rejoice: let them ever shout for joy, because thou defendest them: let them also that love thy name be joyful in thee.

زیرا تو ای خداوند مرد عادل را برکت خواهی داد، او Psalm 5:12 را به رضامندی مثل سپر احاطه خواهی نمود.

Psalm 5:12 For thou, LORD, wilt bless the righteous; with favour wilt thou compass him as with a shield.

Psalm 6:1 <To the chief Musician on Neginoth upon Sheminith, A Psalm of David.> O LORD, rebuke me not in thine anger, neither chasten me in thy hot displeasure.

ای خداوند، مرا در غضب خود توبیخ منما. و مرا در Psalm 6:1  
!خشم خویش تادیب مکن

Psalm 6:2 Have mercy upon me, O LORD; for I am  
weak: O LORD, heal me; for my bones are vexed.

و جان من بشدت پریشان است. پس توای خداوند، تا به Psalm 6:3  
کی؟

Psalm 6:3 My soul is also sore vexed: but thou, O  
LORD, how long?

ای خداوند، رجوع کن و جانم را خلاصی ده! به رحمت Psalm 6:4  
!خویش مرا نجات بخش

Psalm 6:4 Return, O LORD, deliver my soul: oh save  
me for thy mercies' sake.

زیرا که در موت ذکر تو نمی باشد! در هاویه کیست که Psalm 6:5  
تو را حمدگوید؟

Psalm 6:5 For in death there is no remembrance of  
thee: in the grave who shall give thee thanks?

از ناله خود و امانده ام! تمامی شب تخت خواب خود را Psalm 6:6  
!غرق می کنم، و بستر خویش را به اشکها تر می سازم

Psalm 6:6 I am weary with my groaning; all the night  
make I my bed to swim; I water my couch with my  
tears.

چشم من از غصه کاهیده شد و بسبب همه دشمنانم  
تارگردد.

Psalm 6:7 Mine eye is consumed because of grief; it  
waxeth old because of all mine enemies.

ای همه بدکاران از من دور شوید، زیرا خداوند آواز  
!گریه مرا شنیده است

Psalm 6:8 Depart from me, all ye workers of iniquity;  
for the LORD hath heard the voice of my weeping.

خداوند استغاثه مرا شنیده است. خداوند دعای مرا اجابت  
خواهد نمود.

Psalm 6:9 The LORD hath heard my supplication; the  
LORD will receive my prayer.

همه دشمنانم به شدت خجل و پریشان خواهند شد.  
روبرگردانیده، ناگهان خجل خواهند گردید

Psalm 6:10 Let all mine enemies be ashamed and  
sore vexed: let them return and be ashamed  
suddenly.

Psalm 7:1 <Shiggaion of David, which he sang unto  
the LORD, concerning the words of Cush the  
Benjamite.> O LORD my God, in thee do I put my



trust: save me from all them that persecute me, and deliver me:

ای یهوه خدای من، در تو پناه می‌برم. از همه تعاقب Psalm 7:1  
کنندگانم مرا نجات ده و برهان.

Psalm 7:2 Lest he tear my soul like a lion, rending it in pieces, while there is none to deliver.

ای یهوه خدای من اگر این را کردم و اگر در دست من Psalm 7:3  
ظلمی پیدا شد،

Psalm 7:3 O LORD my God, if I have done this; if there be iniquity in my hands;

اگر به خیراندیش خود بدی کردم و بی‌سبب دشمن خود Psalm 7:4  
را تاراج نمودم،

Psalm 7:4 If I have rewarded evil unto him that was at peace with me; (yea, I have delivered him that without cause is mine enemy:)

پس دشمن جانم را تعاقب کند، و آن را گرفتار سازد، و Psalm 7:5  
حیات مرا به زمین پایمال کند، و جلالم را در خاک ساکن سازد.  
سلاه.

Psalm 7:5 Let the enemy persecute my soul, and take it; yea, let him tread down my life upon the earth, and lay mine honour in the dust. Selah.

ای خداوند در غضب خود برخیز، به سبب قهر دشمنانم Psalm 7:6  
بلند شو و برای من بیدار شو! ای که داوری را امر فرموده‌ای

Psalm 7:6 Arise, O LORD, in thine anger, lift up thyself  
because of the rage of mine enemies: and awake for  
me to the judgment that thou hast commanded.

و مجمع امت هاگرداگرد تو بیایند. و بر فوق ایشان به Psalm 7:7  
مقام اعلی رجوع فرما.

Psalm 7:7 So shall the congregation of the people  
compass thee about: for their sakes therefore return  
thou on high.

خداوند امت‌ها را داوری خواهد نمود. ای خداوند، Psalm 7:8  
!موافق عدالت‌م و کمالی که در من است مرا داد بده

Psalm 7:8 The LORD shall judge the people: judge me,  
O LORD, according to my righteousness, and  
according to mine integrity that is in me.

بدی شریران نابود شود و عادل را پایدار کن زیرا Psalm 7:9  
!امتحان کننده دل‌ها و قلوب، خدای عادل است

Psalm 7:9 Oh let the wickedness of the wicked come  
to an end; but establish the just: for the righteous  
God trieth the hearts and reins.

سپر من بر خدا می‌باشد که راست دلان را نجات‌دهنده Psalm 7:10  
است.

Psalm 7:10 My defence is of God, which saveth the upright in heart.

Psalm 7:11 خدا داور عادل است و هر روزه خدا دشمنانک می‌شود.

Psalm 7:11 God judgeth the righteous, and God is angry with the wicked every day.

Psalm 7:12 اگر بازگشت نکند شمشیر خود را تیز خواهد کرد؛ کمان خود را کشیده و آماده کرده است.

Psalm 7:12 If he turn not, he will whet his sword; he hath bent his bow, and made it ready.

Psalm 7:13 و برای او آلات موت را مهیا ساخته و تیرهای خویش را شعله‌ور گردانیده است.

Psalm 7:13 He hath also prepared for him the instruments of death; he ordaineth his arrows against the persecutors.

Psalm 7:14 اینک به بطالت آبدستن شده، و به ظلم حامله گردیده، دروغ را زاییده است.

Psalm 7:14 Behold, he travaileth with iniquity, and hath conceived mischief, and brought forth falsehood.

حفره‌ای کند و آن را گود نمود، و در چاهی که ساخت Psalm 7:15 خود بیفتاد.

Psalm 7:15 He made a pit, and digged it, and is fallen into the ditch which he made.

ظلم او بر سرش خواهد برگشت و ستم او بر فرقش Psalm 7:16 فرود خواهد آمد.

Psalm 7:16 His mischief shall return upon his own head, and his violent dealing shall come down upon his own pate.

خداوند را بر حسب عدالتش حمد خواهم گفت. و اسم Psalm 7:17 خداوند تعالی را تسبیح خواهم خواند.

Psalm 7:17 I will praise the LORD according to his righteousness: and will sing praise to the name of the LORD most high.

Psalm 8:1 <To the chief Musician upon Gittith, A Psalm of David.> O LORD our Lord, how excellent is thy name in all the earth! who hast set thy glory above the heavens.

ای یهوه خداوند ما، چه مجید است نام تودر تمامی Psalm 8:1 زمین، که جلال خود را فوق آسمانها گذارده‌ای

Psalm 8:2 Out of the mouth of babes and sucklings hast thou ordained strength because of thine enemies, that thou mightest still the enemy and the avenger.

Psalm 8:3 چون به آسمان تو نگاه کنم که صنعت انگشتهای توست،  
و به ماه و ستارگانی که تو آفریده‌ای،

Psalm 8:3 When I consider thy heavens, the work of thy fingers, the moon and the stars, which thou hast ordained;

Psalm 8:4 پس انسان چیست که او را به یادآوری، و بنی آدم که از او تفقد نمایی؟

Psalm 8:4 What is man, that thou art mindful of him? and the son of man, that thou visitest him?

Psalm 8:5 او را از فرشتگان اندکی کمتر ساختی و تاج جلال و اکرام را بر سر او گذاردی.

Psalm 8:5 For thou hast made him a little lower than the angels, and hast crowned him with glory and honour.

Psalm 8:6 او را بر کارهای دست خودت مسلط نمودی، و همه‌چیز را زیر پای وی نهادی،

Psalm 8:6 Thou madest him to have dominion over the works of thy hands; thou hast put all things under his feet:

Psalm 8:7 گوسفندان و گاوان جميع، و بهایم صحرا را نیز؛

Psalm 8:7 All sheep and oxen, yea, and the beasts of the field;

Psalm 8:8 مرغان هوا و ماهیان دریا را، و هرچه بر راههای آنها سیر می‌کند.

Psalm 8:8 The fowl of the air, and the fish of the sea, and whatsoever passeth through the paths of the seas.

Psalm 8:9 ای یهوه خداوند ما، چه مجیداست نام تو در تمامی زمین!

Psalm 8:9 O LORD our Lord, how excellent is thy name in all the earth!

Psalm 9:1 <To the chief Musician upon Muthlabben, A Psalm of David.> I will praise thee, O LORD, with my whole heart; I will shew forth all thy marvellous works.

Psalm 9:1 خداوند را به تمامی دل حمد خواهم گفت؛ جميع عجایب تو را بیان خواهم کرد.

Psalms 9:2 I will be glad and rejoice in thee: I will sing praise to thy name, O thou most High.

Psalms 9:3 چون دشمنانم به عقب بازگردند، آنگاه لغزیده، از حضور تو هلاک خواهند شد.

Psalms 9:3 When mine enemies are turned back, they shall fall and perish at thy presence.

Psalms 9:4 زیرا انصاف و داورى من كردى. داور عادل بر مسند نشسته‌اى.

Psalms 9:4 For thou hast maintained my right and my cause; thou satest in the throne judging right.

Psalms 9:5 امت‌ها را توبیخ نموده‌اى و شریران را هلاک ساخته، نام ایشان را محو کرده‌اى تا ابدالابد.

Psalms 9:5 Thou hast rebuked the heathen, thou hast destroyed the wicked, thou hast put out their name for ever and ever.

Psalms 9:6 و اما دشمنان نیست شده خرابه‌هاى ابدى گردیده‌اند. و شهرها را ویران ساخته‌اى، حتى ذکر آنها نابود گردید.

Psalms 9:6 O thou enemy, destructions are come to a perpetual end: and thou hast destroyed cities; their memorial is perished with them.

Psalms 9:7 لیکن خداوند نشسته است تا ابدالابد، و تخت خویش را برای داورى برپاداشته است.

Psalm 9:7 But the LORD shall endure for ever: he hath prepared his throne for judgment.

و او ربع مسکون را به عدالت دآوری خواهد کرد، و امت‌ها را به راستی دادخواهد داد.

Psalm 9:8 And he shall judge the world in righteousness, he shall minister judgment to the people in uprightness.

و خداوند قلعه بلند برای کوفته شدگان خواهد بود، قلعه بلند در زمانهای تنگی.

Psalm 9:9 The LORD also will be a refuge for the oppressed, a refuge in times of trouble.

و آنانی که نام تو را می‌شناسند بر توتوکل خواهند داشت، زیرا ای خداوند تو طالبان خود را هرگز ترک نکرده‌ای.

Psalm 9:10 And they that know thy name will put their trust in thee: for thou, LORD, hast not forsaken them that seek thee.

خداوند را که بر صهیون نشسته است بسرایید؛ کارهای او را در میان قوم‌ها اعلان نمایید،

Psalm 9:11 Sing praises to the LORD, which dwelleth in Zion: declare among the people his doings.



Psalm 9:12 زیرا او که انتقام گیرنده خون است، ایشان را به یاد آورد، و فریاد مساکین را فراموش نکرده است.

Psalm 9:12 When he maketh inquisition for blood, he remembereth them: he forgetteth not the cry of the humble.

Psalm 9:13 ای خداوند بر من کرم فرموده، به ظلمی که از خصمان خود می‌کشم نظر افکن! ای که برافرازنده من از درهای !موت هستی

Psalm 9:13 Have mercy upon me, O LORD; consider my trouble which I suffer of them that hate me, thou that liftest me up from the gates of death:

Psalm 9:14 تا همه تسبیحات تو را بیان کنم در دروازه های دختر صهیون. در نجات تو شادی خواهم نمود

Psalm 9:14 That I may shew forth all thy praise in the gates of the daughter of Zion: I will rejoice in thy salvation.

Psalm 9:15 امت‌ها به چاهی که کنده بودند خود افتادند؛ در دامی که نهفته بودند پای ایشان گرفتار شد

Psalm 9:15 The heathen are sunk down in the pit that they made: in the net which they hid is their own foot taken.

خداوند خود را شناسانیده است و داوری کرده، و Psalm 9:16  
شریر از کار دست خود به دام گرفتار گردیده است. هجایون سلاه

Psalm 9:16 The LORD is known by the judgment  
which he executeth: the wicked is snared in the work  
of his own hands. Higgsion. Selah.

شریران به هاویه خواهند برگشت و جمیع امت هایی Psalm 9:17  
که خدا را فراموش می کنند،

Psalm 9:17 The wicked shall be turned into hell, and  
all the nations that forget God.

زیرا مسکین همیشه فراموش نخواهد شد؛ امید حلیمان Psalm 9:18  
تا به ابد ضایع نخواهد بود.

Psalm 9:18 For the needy shall not alway be  
forgotten: the expectation of the poor shall not  
perish for ever.

برخیزای خداوند تا انسان غالب نیاید. برامت ها به Psalm 9:19  
حضور تو داوری خواهد شد.

Psalm 9:19 Arise, O LORD; let not man prevail: let the  
heathen be judged in thy sight.

ای خداوند ترس را بر ایشان مستولی گردان، تا امت ها Psalm 9:20  
بدانند که انسانند. سلاه

Psalms 9:20 Put them in fear, O LORD: that the nations may know themselves to be but men. Selah.

Psalms 10:1 Why standest thou afar off, O LORD? why hidest thou thyself in times of trouble?

Psalms 10:1 ای خداوند چرا دور ایستاده‌ای و خود را در وقت های تنگی پنهان می‌کنی؟

Psalms 10:2 The wicked in his pride doth persecute the poor: let them be taken in the devices that they have imagined.

Psalms 10:2 از تکبر شریران، فقیر سوخته می‌شود؛ در مشورت هایی که اندیشیده‌اند، گرفتار می‌شوند.

Psalms 10:3 For the wicked boasteth of his heart's desire, and blesseth the covetous, whom the LORD abhorreth.

Psalms 10:3 زیرا که شریر به شهوات نفس خود فخر می‌کند، و آنکه می‌ر باید شکر می‌گوید و خداوند را اهانت می‌کند.

Psalms 10:4 The wicked, through the pride of his countenance, will not seek after God: God is not in all his thoughts.

Psalms 10:4 شریر در غرور خود می‌گوید: «بازخواست نخواهد کرد.» همه فکرهای او اینست که خدایی نیست.

Psalm 10:5 His ways are always grievous; thy judgments are far above out of his sight: as for all his enemies, he puffeth at them.

راههای او همیشه استوار است. احکام تو از او بلند و بعید است. همه دشمنان خود را به هیچ می‌شمارد.

Psalm 10:6 He hath said in his heart, I shall not be moved: for I shall never be in adversity.

در دل خود گفته است: «هرگز جنبش نخواهم خورد، و دور به دور بدی رانخواهم دید».

Psalm 10:7 His mouth is full of cursing and deceit and fraud: under his tongue is mischief and vanity.

دهن او از لعنت و مکر و ظلم پر است؛ زیرزبان او مشقت و گناه است؛

Psalm 10:8 He sitteth in the lurking places of the villages: in the secret places doth he murder the innocent: his eyes are privily set against the poor.

در کمینهای دهات می‌نشیند؛ در جایهای مخفی بی‌گناه را می‌کشد؛ چشمانش برای مسکینان مراقب است؛

Psalm 10:9 He lieth in wait secretly as a lion in his den: he lieth in wait to catch the poor: he doth catch the poor, when he draweth him into his net.

در جای مخفی مثل شیر در بیشه خود کمین می‌کند؛ Psalm 10:9  
به جهت گرفتن مسکین کمین می‌کند؛ فقیر را به دام خود کشیده،  
گرفتار می‌سازد.

Psalm 10:10 He croucheth, and humbleth himself,  
that the poor may fall by his strong ones.

پس کوفته و زبون می‌شود؛ و مساکین در زیر Psalm 10:10  
جباران اومی افتند.

Psalm 10:11 He hath said in his heart, God hath  
forgotten: he hideth his face; he will never see it.

در دل خود گفت: «خدا فراموش کرده است؛ روی Psalm 10:11  
خود را پوشانیده و هرگز نخواهد دید».

Psalm 10:12 Arise, O LORD; O God, lift up thine hand:  
forget not the humble.

ای خداوند برخیز! ای خدا دست خود را برافراز! و Psalm 10:12  
مسکینان را فراموش مکن.

Psalm 10:13 Wherefore doth the wicked contemn  
God? he hath said in his heart, Thou wilt not require  
it.

چرا شریر خدا را اهانت کرده، در دل خود می‌گوید: Psalm 10:13  
«تو بازخواست نخواهی کرد؟»

Psalm 10:14 Thou hast seen it; for thou beholdest mischief and spite, to requite it with thy hand: the poor committeth himself unto thee; thou art the helper of the fatherless.

البته دیده‌ای زیرا که تو بر مشقت و غم می‌نگری، تا Psalm 10:14  
به‌دست خود مکافات برسانی. مسکین امر خویش را به تو تسلیم کرده  
است. مددکار یتیمان، تو هستی.

Psalm 10:15 Break thou the arm of the wicked and the evil man: seek out his wickedness till thou find none.

بازوی گناهکار را بشکن. و اما شریر را از شرارت Psalm 10:15  
او بازخواست کن تا آن را نیابی.

Psalm 10:16 The LORD is King for ever and ever: the heathen are perished out of his land.

خداوند پادشاه است تا ابدالابد. امت‌ها از زمین او Psalm 10:16  
هلاک خواهند شد.

Psalm 10:17 LORD, thou hast heard the desire of the humble: thou wilt prepare their heart, thou wilt cause thine ear to hear:

ای خداوند مسکینان را اجابت کرده‌ای، دل Psalm 10:17  
ایشان را استوار نموده‌ای و گوش خود را فراگرفته‌ای،

Psalm 10:18 To judge the fatherless and the oppressed, that the man of the earth may no more oppress.

تایتیمان و کوفته شدگان را دادرسی کنی. انسانی که Psalm 10:18  
از زمین است، دیگر نترساند.

Psalm 11:1 <To the chief Musician, A Psalm of David.>  
In the LORD put I my trust: how say ye to my soul,  
Flee as a bird to your mountain?

بر خداوند توکل می‌دارم. چرا به‌جانم می‌گویید: «مثل Psalm 11:1  
مرغ به کوه خودبگریزید.

Psalm 11:2 For, lo, the wicked bend their bow, they  
make ready their arrow upon the string, that they  
may privily shoot at the upright in heart.

زیرا اینک شریران کمان را می‌کشند و تیر را به زه Psalm 11:2  
نهاده‌اند، تا بر راست دلان در تاریکی بیندازند.

Psalm 11:3 If the foundations be destroyed, what can  
the righteous do?

«زیرا که ارکان منهدم می‌شوند و مرد عادل چه کند؟ Psalm 11:3

Psalm 11:4 The LORD is in his holy temple, the  
LORD'S throne is in heaven: his eyes behold, his  
eyelids try, the children of men.

خداوند در هیکل قدس خود است و کرسی خداوند در آسمان. چشمان او می‌نگرد، پلکهای وی بنی آدم را می‌آزماید Psalm 11:4

Psalm 11:5 The LORD trieth the righteous: but the wicked and him that loveth violence his soul hateth.

خداوند مرد عادل را امتحان می‌کند؛ و اما از شریر و ظلم دوست، جان او نفرت می‌دارد Psalm 11:5

Psalm 11:6 Upon the wicked he shall rain snares, fire and brimstone, and an horrible tempest: this shall be the portion of their cup.

بر شریر دامها و آتش و کبریت خواهد بارانید، و باد سموم حصه پیاله ایشان خواهد بود Psalm 11:6

Psalm 11:7 For the righteous LORD loveth righteousness; his countenance doth behold the upright.

زیرا خداوند عادل است و عدالت را دوست می‌دارد، و راستان روی او را خواهند دید Psalm 11:7

Psalm 12:1 <To the chief Musician upon Sheminith, A Psalm of David.> Help, LORD; for the godly man ceaseth; for the faithful fail from among the children of men.

ای خداوند نجات بده زیرا که مردم مقدس نابود شده است و امناء از میان بنی آدم گریخته‌اند Psalm 12:1



Psalm 12:2 They speak vanity every one with his neighbour: with flattering lips and with a double heart do they speak.

خداوند همه لبهای چاپلوس را منقطع خواهد ساخت، و هر زبانی را که سخنان تکبرآمیز بگوید.

Psalm 12:3 The LORD shall cut off all flattering lips, and the tongue that speaketh proud things:

که می‌گویند: «به زبان خویش غالب می‌آییم. لبهای ما «با ما است. کیست که بر ما خداوند باشد؟

Psalm 12:4 Who have said, With our tongue will we prevail; our lips are our own: who is lord over us?

خداوند می‌گوید: «به سبب غارت مسکینان و ناله فقیران، الان بر می‌خیزم و او را در نجاتی که برای آن آه می‌کشد «برپا خواهم داشت.

Psalm 12:5 For the oppression of the poor, for the sighing of the needy, now will I arise, saith the LORD; I will set him in safety from him that puffeth at him.

کلام خداوند کلام طاهر است، نقره مصفای در قال زمین که هفت مرتبه پاک شده است.

Psalm 12:6 The words of the LORD are pure words: as silver tried in a furnace of earth, purified seven times.

توای خداوند ایشان را محافظت خواهی نمود؛ از این Psalm 12:7  
طبقه و تا ابدالابد محافظت خواهی فرمود.

Psalm 12:7 Thou shalt keep them, O LORD, thou shalt  
preserve them from this generation for ever.

شریران به هر جانب می خرامند، وقتی که خبثت در Psalm 12:8  
بنی آدم بلند می شود.

Psalm 12:8 The wicked walk on every side, when the  
vilest men are exalted.

Psalm 13:1 <To the chief Musician, A Psalm of David.>

How long wilt thou forget me, O LORD? for ever?

how long wilt thou hide thy face from me?

ای خداوند تا به کی همیشه مرا فراموش می کنی؟ تا به Psalm 13:1  
کی روی خود را از من خواهی پوشید؟

Psalm 13:2 How long shall I take counsel in my soul,  
having sorrow in my heart daily? how long shall mine  
enemy be exalted over me?

ای یهوه خدای من نظر کرده، مرا مستجاب فرما! Psalm 13:3  
چشمانم را روشن کن مبادا به خواب موت بخسبم.

Psalm 13:3 Consider and hear me, O LORD my God:  
lighten mine eyes, lest I sleep the sleep of death;

مبادا دشمنم گوید بر او غالب آمدم ومخالفانم از  
پیشانی‌ام شادی نمایند

Psalm 13:4 Lest mine enemy say, I have prevailed  
against him; and those that trouble me rejoice when  
I am moved.

و اما من به رحمت تو توکل می‌دارم؛ دل من در  
نجات تو شادی خواهد کرد

Psalm 13:5 But I have trusted in thy mercy; my heart  
shall rejoice in thy salvation.

برای خداوند سرود خواهم خواند زیرا که به من احسان  
نموده است

Psalm 13:6 I will sing unto the LORD, because he hath  
dealt bountifully with me.

برای خداوند سرود خواهم خواند زیرا که به من احسان  
نموده است

Psalm 14:1 <To the chief Musician, A Psalm of David.>  
The fool hath said in his heart, There is no God. They  
are corrupt, they have done abominable works, there  
is none that doeth good.

احمق در دل خود می‌گوید که خدایی نیست. کارهای  
خود را فاسد و مکروه ساخته‌اند و نیکوکاری نیست

Psalms 14:2 The LORD looked down from heaven upon the children of men, to see if there were any that did understand, and seek God.

Psalms 14:2 خداوند از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت تا ببیند که آیا فهمیم و طالب خدایی هست؟

Psalms 14:3 They are all gone aside, they are all together become filthy: there is none that doeth good, no, not one.

Psalms 14:3 همه روگردانیده، با هم فاسد شده‌اند. نیکوکاری نیست. یکی هم نی.

Psalms 14:4 Have all the workers of iniquity no knowledge? who eat up my people as they eat bread, and call not upon the LORD.

Psalms 14:4 آیا همه گناهکاران بی‌معرفت هستند که قوم مرا می‌خورند چنانکه نان می‌خورند؟ و خداوند را نمی‌خوانند؟

Psalms 14:5 There were they in great fear: for God is in the generation of the righteous.

Psalms 14:5 آنگاه ترس بر ایشان مستولی شد، زیرا خدا در طبقه عادلان است.

Psalms 14:6 Ye have shamed the counsel of the poor, because the LORD is his refuge.

مشورت مسکین را خجل می‌سازید چونکه خداوند  
ملجای اوست.

Psalm 14:7 Oh that the salvation of Israel were come  
out of Zion! when the LORD bringeth back the  
captivity of his people, Jacob shall rejoice, and Israel  
shall be glad.

کاش که نجات اسرائیل از صهیون ظاهر می‌شد! چون  
خداوند اسیری قوم خویش را برگرداند، یعقوب وجد خواهد نمود و  
اسرائیل شادمان خواهد گردید.

Psalm 15:1 <A Psalm of David.> LORD, who shall  
abide in thy tabernacle? who shall dwell in thy holy  
hill?

ای خداوند کیست که در خیمه تو فرود آید؟ و کیست  
که در کوه مقدس توست ساکن گردد؟

Psalm 15:2 He that walketh uprightly, and worketh  
righteousness, and speaketh the truth in his heart.

آنکه بی‌عیب سالک باشد و عدالت را به‌جا آورد، و در  
دل خویش راست گو باشد،

Psalm 15:3 He that backbiteth not with his tongue,  
nor doeth evil to his neighbour, nor taketh up a  
reproach against his neighbour.

Psalm 15:3 که به زبان خود غیبت ننماید؛ و به همسایه خود بدی نکند و درباره اقارب خویش مذمت را قبول ننماید،

Psalm 15:4 In whose eyes a vile person is contemned; but he honoureth them that fear the LORD. He that sweareth to his own hurt, and changeth not.

Psalm 15:4 که در نظر خود حقیر و خوار است و آنانی را که از خداوند می‌ترسند مکرم می‌دارد و قسم به ضرر خود می‌خورد و تغییر نمی‌دهد.

Psalm 15:5 He that putteth not out his money to usury, nor taketh reward against the innocent. He that doeth these things shall never be moved.

Psalm 15:5 نقره خود را به سود نمی‌دهد و رشوه بر بی‌گناه نمی‌گیرد. آنکه این را به‌جا آورد تا ابدالابد جنبش نخواهد خورد.

Psalm 16:1 <Michtam of David.> Preserve me, O God: for in thee do I put my trust.

Psalm 16:1 ای خدا مرا محافظت فرما، زیرا بر تو توکل می‌دارم.

Psalm 16:2 O my soul, thou hast said unto the LORD, Thou art my Lord: my goodness extendeth not to thee;

Psalm 16:2 خداوند را گفتم: «تو خداوند من هستی. نیکویی من نیست غیر از تو».

Psalm 16:3 But to the saints that are in the earth, and to the excellent, in whom is all my delight.

و اما مقدسانی که در زمین اند و فاضلان، تمامی خوشی من در ایشان است.

Psalm 16:4 Their sorrows shall be multiplied that hasten after another god: their drink offerings of blood will I not offer, nor take up their names into my lips.

دردهای آنانی که عقب (خدای) دیگر می شتابند، بسیار خواهد شد. هدایای خونی ایشان را نخواهم ریخت، بلکه نام ایشان را به زبانم نخواهم آورد.

Psalm 16:5 The LORD is the portion of mine inheritance and of my cup: thou maintainest my lot.

خداوند نصیب قسمت و کاسه من است. تو قرعه مرا نگاه می داری.

Psalm 16:6 The lines are fallen unto me in pleasant places; yea, I have a goodly heritage.

خطه های من به جایهای خوش افتاد. میراث بهی به من رسیده است.

Psalm 16:7 I will bless the LORD, who hath given me counsel: my reins also instruct me in the night seasons.

Psalm 16:7 خداوند را که مرا نصیحت نمود، متبارک می‌خوانم. شبانگاه نیز قلبم مرا تنبیه می‌کند.

Psalm 16:8 I have set the LORD always before me: because he is at my right hand, I shall not be moved.

Psalm 16:8 خداوند را همیشه پیش روی خود می‌دارم. چونکه به‌دست راست من است، جنبش نخواهم خورد.

Psalm 16:9 Therefore my heart is glad, and my glory rejoiceth: my flesh also shall rest in hope.

Psalm 16:9 از این‌رو دلم شادی می‌کند و جلالم به وجد می‌آید؛ جسمم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد.

Psalm 16:10 For thou wilt not leave my soul in hell; neither wilt thou suffer thine Holy One to see corruption.

Psalm 16:10 زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد، و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند.

Psalm 16:11 Thou wilt shew me the path of life: in thy presence is fulness of joy; at thy right hand there are pleasures for evermore.

Psalm 16:11 طریق حیات را به من خواهی آموخت. به حضور !تو کمال خوشی است و به‌دست راست تو لذت‌ها تا ابدالابد



Psalm 17:1 <A Prayer of David.> Hear the right, O LORD, attend unto my cry, give ear unto my prayer, that goeth not out of feigned lips.

ای خداوند، عدالت را بشنو و به فریاد من توجه فرما! Psalm 17:1  
او دعای مرا که از لب بی‌ریا می‌آید، گوش بگیر

Psalm 17:2 Let my sentence come forth from thy presence; let thine eyes behold the things that are equal.

داد من از حضور تو صادر شود؛ چشمان تو راستی را ببیند. Psalm 17:2

Psalm 17:3 Thou hast proved mine heart; thou hast visited me in the night; thou hast tried me, and shalt find nothing; I am purposed that my mouth shall not transgress.

دل مرا آزموده‌ای، شبانگاه از آن تفقد کرده‌ای. مرا قال Psalm 17:3  
گذاشته‌ای و هیچ نیافته‌ای، زیرا عزیمت کردم که زبانی تجاوز نکند

Psalm 17:4 Concerning the works of men, by the word of thy lips I have kept me from the paths of the destroyer.

و اما کارهای آدمیان به کلام لبهای تو؛ خود را از راههای ظالم نگاه داشتم. Psalm 17:4

Psalm 17:5 Hold up my goings in thy paths, that my footsteps slip not.

Psalm 17:5 قدمهایم به آثار تو قائم است، پس پایهایم نخواهد لغزید

Psalm 17:6 I have called upon thee, for thou wilt hear me, O God: incline thine ear unto me, and hear my speech.

Psalm 17:6 ای خدا تو را خوانده‌ام زیرا که مرا اجابت خواهی نمود. گوش خود را به من فراگیر و سخن مرا بشنو

Psalm 17:7 Shew thy marvellous lovingkindness, O thou that savest by thy right hand them which put their trust in thee from those that rise up against them.

Psalm 17:7 رحمت‌های خود را امتیاز ده، ای که متوکلان خویش را به‌دست راست خود از مخالفان ایشان می‌رهانی

Psalm 17:8 Keep me as the apple of the eye, hide me under the shadow of thy wings,

Psalm 17:8 مرا مثل مردمک چشم نگاه دار؛ مرا زیر سایه بال خود پنهان کن،

Psalm 17:9 From the wicked that oppress me, from my deadly enemies, who compass me about.

Psalm 17:9 از روی شریرانی که مرا خراب می‌سازند، از دشمنان جانم که مرا احاطه می‌کنند

Psalms 17:10 They are inclosed in their own fat: with their mouth they speak proudly.

Psalms 17:10 دل فربه خود را بسته‌اند. به زبان خویش سخنان تکبرآمیزی گویند.

Psalms 17:11 They have now compassed us in our steps: they have set their eyes bowing down to the earth;

Psalms 17:11 الان قدمهای ما را احاطه کرده‌اند، و چشمان خود را دوخته‌اند تا ما را به زمین بیندازند.

Psalms 17:12 Like as a lion that is greedy of his prey, and as it were a young lion lurking in secret places.

Psalms 17:12 مثل او مثل شیری است که در دریدن حریص باشد، و مثل شیر ژیان که در بیشه خود در کمین است.

Psalms 17:13 Arise, O LORD, disappoint him, cast him down: deliver my soul from the wicked, which is thy sword:

Psalms 17:13 ای خداوند برخیز و پیش روی وی درآمده، او را بینداز و جانم را از شریر به شمشیر خود برهان،

Psalms 17:14 From men which are thy hand, O LORD, from men of the world, which have their portion in this life, and whose belly thou fillest with thy hid

treasure: they are full of children, and leave the rest of their substance to their babes.

Psalm 17:14 از آدمیان، ای خداوند، به دست خویش، از اهل جهان که نصیب ایشان در زندگانی است. که شکم ایشان را به ذخایر خود پر ساخته‌ای و از اولاد سیر شده، زیادی مال خود را برای اطفال خویش ترک می‌کنند.

Psalm 17:15 As for me, I will behold thy face in righteousness: I shall be satisfied, when I awake, with thy likeness.

Psalm 17:15 و اما من روی تو را در عدالت خواهم دید و چون بیدار شوم از صورت تو سیر خواهم شد.

Psalm 18:1 <To the chief Musician, A Psalm of David, the servant of the LORD, who spake unto the LORD the words of this song in the day that the LORD delivered him from the hand of all his enemies, and from the hand of Saul: And he said,> I will love thee, O LORD, my strength.

Psalm 18:1 ای خداوند! ای قوت من! تو را محبت می‌نمایم.

Psalm 18:2 The LORD is my rock, and my fortress, and my deliverer; my God, my strength, in whom I will trust; my buckler, and the horn of my salvation, and my high tower.

خداوند را که سزاوار کل حمد است، خواهم خواند. Psalm 18:3  
پس، از دشمنانم رهایی خواهم یافت

Psalm 18:3 I will call upon the LORD, who is worthy  
to be praised: so shall I be saved from mine enemies.

رسنهای موت مرا احاطه کرده، و سیلابهای شرارت  
Psalm 18:4 مرا ترسانیده بود.

Psalm 18:4 The sorrows of death compassed me, and  
the floods of ungodly men made me afraid.

رسنهای گور دور مرا گرفته بود و دامهای موت پیش  
Psalm 18:5 روی من درآمده.

Psalm 18:5 The sorrows of hell compassed me about:  
the snares of death prevented me.

در تنگی خود خداوند را خواندم و نزد خدای خویش  
Psalm 18:6 استغاثه نمودم. او آواز مرا از هیکل خود شنید و استغاثه من به  
حضورش به گوش وی رسید.

Psalm 18:6 In my distress I called upon the LORD, and  
cried unto my God: he heard my voice out of his  
temple, and my cry came before him, even into his  
ears.

زمین متزلزل و مرتعش شده، اساس کوهها بلرزید و  
Psalm 18:7 متزلزل گردید چونکه خشم او افروخته شد.

Psalm 18:7 Then the earth shook and trembled; the foundations also of the hills moved and were shaken, because he was wroth.

Psalm 18:8 دخان از بینی او برآمد و نار از دهانش ملتهب گشت  
و آتشها از آن افروخته گردید

Psalm 18:8 There went up a smoke out of his nostrils, and fire out of his mouth devoured: coals were kindled by it.

Psalm 18:9 آسمان را خم کرده، نزول فرمود و زیر پای وی  
تاریکی غلیظ می بود

Psalm 18:9 He bowed the heavens also, and came down: and darkness was under his feet.

Psalm 18:10 برکروبی سوار شده، پرواز نمود و بر بالهای باد  
طیران کرد

Psalm 18:10 And he rode upon a cherub, and did fly: yea, he did fly upon the wings of the wind.

Psalm 18:11 تاریکی را پرده خود و خیمه ای گرداگرد خویش  
بساخت، تاریکی آبها و ابرهای متراکم را

Psalm 18:11 He made darkness his secret place; his pavilion round about him were dark waters and thick clouds of the skies.

Psalm 18:12 از تابش پیش روی وی ابرهایش می‌شتافتند، تگرگ و آتشیهای افروخته

Psalm 18:12 At the brightness that was before him his thick clouds passed, hail stones and coals of fire.

Psalm 18:13 و خداوند از آسمان رعد کرده، حضرت اعلی آواز خود را بداد، تگرگ و آتشیهای افروخته را

Psalm 18:13 The LORD also thundered in the heavens, and the Highest gave his voice; hail stones and coals of fire.

Psalm 18:14 پس تیرهای خود را فرستاده، ایشان را پراکنده ساخت، و برقها بینداخت و ایشان را پریشان نمود

Psalm 18:14 Yea, he sent out his arrows, and scattered them; and he shot out lightnings, and discomfited them.

Psalm 18:15 آنگاه عمق های آب ظاهر شد و اساس ربع مسکون امکشوف گردید، از تنبیه توای خداوند، از نفخه باد بینی تو

Psalm 18:15 Then the channels of waters were seen, and the foundations of the world were discovered at thy rebuke, O LORD, at the blast of the breath of thy nostrils.

Psalm 18:16 پس، از اعلی فرستاده، مرا برگرفت و از آبهای بسیار بیرون کشید

Psalm 18:16 He sent from above, he took me, he drew me out of many waters.

Psalm 18:17 و مرا از دشمنان زورآورم رهایی داد و از خصمانم، زیرا که از من تواناتر بودند.

Psalm 18:17 He delivered me from my strong enemy, and from them which hated me: for they were too strong for me.

Psalm 18:18 در روز بلای من پیش رویم درآمدند، لیکن خداوند تکیه گاه من بود.

Psalm 18:18 They prevented me in the day of my calamity: but the LORD was my stay.

Psalm 18:19 و مرا بجای وسیع بیرون آورد؛ مرا نجات داد زیرا که در من رغبت می داشت.

Psalm 18:19 He brought me forth also into a large place; he delivered me, because he delighted in me.

Psalm 18:20 خداوند موافق عدالتم مرا جزا داد و به حسب طهارت دستم مرا مکافات رسانید.

Psalm 18:20 The LORD rewarded me according to my righteousness; according to the cleanness of my hands hath he recompensed me.



زیراکه راههای خداوند را نگاه داشته، و به خدای Psalm 18:21  
خویش عصیان نورزیده‌ام،

Psalm 18:21 For I have kept the ways of the LORD,  
and have not wickedly departed from my God.

و جمیع احکام او پیش روی من بوده است و فرائض Psalm 18:22  
او را از خود دور نکرده‌ام،

Psalm 18:22 For all his judgments were before me,  
and I did not put away his statutes from me.

و نزد او بی‌عیب بوده‌ام و خویشتن را از گناه خود Psalm 18:23  
نگاه داشته‌ام.

Psalm 18:23 I was also upright before him, and I kept  
myself from mine iniquity.

پس خداوند مرا موافق عدالتم پاداش داده است و به Psalm 18:24  
حسب طهارت دستم در نظر وی.

Psalm 18:24 Therefore hath the LORD recompensed  
me according to my righteousness, according to the  
cleanness of my hands in his eyesight.

خویشتن را با رحیم، رحیم می‌نمایی، و با مرد کامل، Psalm 18:25  
خود را کامل می‌نمایی.

Psalm 18:25 With the merciful thou wilt shew thyself merciful; with an upright man thou wilt shew thyself upright;

Psalm 18:26 خویشتن را با طاهر، طاهر می نمایی و با مکار، به مکر رفتار می کنی.

Psalm 18:26 With the pure thou wilt shew thyself pure; and with the froward thou wilt shew thyself froward.

Psalm 18:27 زیراقوم مظلوم را خواهی رهانید و چشمان متکبران را به زیر خواهی انداخت.

Psalm 18:27 For thou wilt save the afflicted people; but wilt bring down high looks.

Psalm 18:28 زیرا که تو چراغ مرا خواهی افروخت؛ یهوه خدایم تاریکی مرا روشن خواهد گردانید.

Psalm 18:28 For thou wilt light my candle: the LORD my God will enlighten my darkness.

Psalm 18:29 زیرا به مدد تو بر فوجها حمله می برم و به خدای خود از حصارها برمی جهم.

Psalm 18:29 For by thee I have run through a troop; and by my God have I leaped over a wall.

Psalm 18:30 و اما خدا طریق او کامل است و کلام خداوند مصفی. او برای همه متوکلان خود سپر است،

Psalm 18:30 As for God, his way is perfect: the word of the LORD is tried: he is a buckler to all those that trust in him.

Psalm 18:31 زیرا کیست خدا غیر از یهوه؟ و کیست صخره‌ای غیر از خدای ما؟

Psalm 18:31 For who is God save the LORD? or who is a rock save our God?

Psalm 18:32 خدایی که کمر مرا به قوت بسته و راههای مرا کامل گردانیده است.

Psalm 18:32 It is God that girdeth me with strength, and maketh my way perfect.

Psalm 18:33 پایهای مرا مثل آهو ساخته و مرا به مقامهای اعلای من برپا داشته است.

Psalm 18:33 He maketh my feet like hinds' feet, and setteth me upon my high places.

Psalm 18:34 دستهای مرا برای جنگ تعلیم داده است، که کمان برنجین به بازوی من خم شد.

Psalm 18:34 He teacheth my hands to war, so that a bow of steel is broken by mine arms.

Psalm 18:35 سپر نجات خود را به من داده‌ای. دست راستت عمود من شده و مهربانی تو مرا بزرگ ساخته است.

Psalm 18:35 Thou hast also given me the shield of thy salvation: and thy right hand hath holden me up, and thy gentleness hath made me great.

Psalm 18:36 قدمهایم را زیرم وسعت دادی که پایهای من نلغزید.

Psalm 18:36 Thou hast enlarged my steps under me, that my feet did not slip.

Psalm 18:37 دشمنان خود راتعاقب نموده، بدیشان خواهم رسید و تا تلف نشوند بر نخواهم گشت.

Psalm 18:37 I have pursued mine enemies, and overtaken them: neither did I turn again till they were consumed.

Psalm 18:38 ایشان را فرو خواهم کوفت که نتوانند برخاست و زیر پاهای من خواهند افتاد.

Psalm 18:38 I have wounded them that they were not able to rise: they are fallen under my feet.

Psalm 18:39 زیرا کمر مرا برای جنگ به قوت بسته‌ای و مخالفانم را زیر پایم انداخته‌ای.

Psalm 18:39 For thou hast girded me with strength unto the battle: thou hast subdued under me those that rose up against me.

گردنهای دشمنانم را به من تسلیم کرده‌ای تاخصمان Psalm 18:40  
خود را نابود بسازم.

Psalm 18:40 Thou hast also given me the necks of mine enemies; that I might destroy them that hate me.

فریاد برآوردند اما رهاونده‌ای نبود نزد خداوند، ولی Psalm 18:41  
ایشان را اجابت نکرد.

Psalm 18:41 They cried, but there was none to save them: even unto the LORD, but he answered them not.

ایشان را چون غبار پیش بادساییده‌ام؛ مثل گل Psalm 18:42  
کوچه‌ها ایشان را دور ریخته‌ام.

Psalm 18:42 Then did I beat them small as the dust before the wind: I did cast them out as the dirt in the streets.

مرا از منازعه قوم رهانیده، سر امت هاساخته‌ای. Psalm 18:43  
قومی را که نشناخته بودم، مرا خدمت می‌نمایند.

Psalm 18:43 Thou hast delivered me from the strivings of the people; and thou hast made me the head of the heathen: a people whom I have not known shall serve me.

Psalm 18:44 به مجرد شنیدن مرا اطاعت خواهند کرد؛ فرزندان غربا نزد من تذلل خواهند نمود.

Psalm 18:44 As soon as they hear of me, they shall obey me: the strangers shall submit themselves unto me.

Psalm 18:45 فرزندان غربا پژمرده می‌شوند و در قلعه های خود خواهند لرزید.

Psalm 18:45 The strangers shall fade away, and be afraid out of their close places.

Psalm 18:46 خداوند زنده است و صخره من متبارک باد، و خدای! نجات من متعال

Psalm 18:46 The LORD liveth; and blessed be my rock; and let the God of my salvation be exalted.

Psalm 18:47 خدایی که برای من انتقام می‌گیرد و قوم‌ها را زیر من مغلوب می‌سازد.

Psalm 18:47 It is God that avengeth me, and subdueth the people under me.

Psalm 18:48 مرا از دشمنانم رهانیده، بر خصمانم بلند کرده‌ای و! از مرد ظالم مرا خلاصی داده‌ای

Psalm 18:48 He delivereth me from mine enemies: yea, thou liftest me up above those that rise up

against me: thou hast delivered me from the violent man.

Psalm 18:49 لهذای خداوند تو را در میان امت‌ها حمد خواهم گفت و به نام تو سرود خواهم خواند.

Psalm 18:49 Therefore will I give thanks unto thee, O LORD, among the heathen, and sing praises unto thy name.

Psalm 18:50 که نجات عظیمی به پادشاه خود داده و به مسیح خویش رحمت نموده است. یعنی به داود و ذریت او تا ابدالابد.

Psalm 18:50 Great deliverance giveth he to his king; and sheweth mercy to his anointed, to David, and to his seed for evermore.

Psalm 19:1 <To the chief Musician, A Psalm of David.> The heavens declare the glory of God; and the firmament sheweth his handywork.

Psalm 19:1 آسمان جلال خدا را بیان می‌کند و فلک از عمل دستهایش خبر می‌دهد.

Psalm 19:2 Day unto day uttereth speech, and night unto night sheweth knowledge.

Psalm 19:3 سخن نیست و کلامی نی و آواز آنها شنیده نمی شود.

Psalms 19:3 There is no speech nor language, where their voice is not heard.

Psalms 19:4 قانون آنها در تمام جهان بیرون رفت و بیان آنها تا اقصای ربع مسکون.

Psalms 19:4 Their line is gone out through all the earth, and their words to the end of the world. In them hath he set a tabernacle for the sun,

Psalms 19:5 خیمه‌ای برای آفتاب در آنها قرار داد؛ و او مثل داماد از حجله خود بیرون می‌آید و مثل پهلوان ازدویدن در میدان شادی می‌کند.

Psalms 19:5 Which is as a bridegroom coming out of his chamber, and rejoiceth as a strong man to run a race.

Psalms 19:6 خروجش از کرانه آسمان است و مدارش تا به کرانه دیگر؛ و هیچ چیز از حرارتش مستور نیست.

Psalms 19:6 His going forth is from the end of the heaven, and his circuit unto the ends of it: and there is nothing hid from the heat thereof.

Psalms 19:7 شریعت خداوند کامل است و جان را برمی‌گرداند؛ شهادت خداوند امین است و جاهل را حکیم می‌گرداند.



Psalms 19:7 The law of the LORD is perfect, converting the soul: the testimony of the LORD is sure, making wise the simple.

Psalms 19:8 فرایض خداوند راست است و دل را شاد می‌سازد. امر خداوند پاک است و چشم را روشن می‌کند.

Psalms 19:8 The statutes of the LORD are right, rejoicing the heart: the commandment of the LORD is pure, enlightening the eyes.

Psalms 19:9 ترس خداوند طاهر است و ثابت تا ابدالابد. احکام خداوند حق و تمام عدل است.

Psalms 19:9 The fear of the LORD is clean, enduring for ever: the judgments of the LORD are true and righteous altogether.

Psalms 19:10 از طلا مرغوب تر و از زر خالص بسیار. از شهد شیرینتر و از قطرات شانه عسل.

Psalms 19:10 More to be desired are they than gold, yea, than much fine gold: sweeter also than honey and the honeycomb.

Psalms 19:11 بنده تو نیز از آنها متنبه می‌شود، و در حفظ آنها ثواب عظیمی است.

Psalms 19:11 Moreover by them is thy servant warned: and in keeping of them there is great reward.

کیست که سهوهای خود را بداند؟ مرا از خطایای  
مخفی‌ام طاهر ساز

Psalm 19:12 Who can understand his errors? cleanse  
thou me from secret faults.

بنده ات را نیز از اعمال متکبرانه باز دار تا بر من  
مسلط نشود؛ آنگاه بی‌عیب و از گناه عظیم مبرا خواهم بود

Psalm 19:13 Keep back thy servant also from  
presumptuous sins; let them not have dominion over  
me: then shall I be upright, and I shall be innocent  
from the great transgression.

سخنان زبانی و تفکر دلم منظور نظر تو باشد، ای  
خداوند که صخره من و نجات‌دهنده من هستی

Psalm 19:14 Let the words of my mouth, and the  
meditation of my heart, be acceptable in thy sight, O  
LORD, my strength, and my redeemer.

Psalm 20:1 <To the chief Musician, A Psalm of David.>  
The LORD hear thee in the day of trouble; the name  
of the God of Jacob defend thee;

خداوند تو را در روز تنگی مستجاب فرماید. نام  
خدای یعقوب تو را سرافراز نماید.

Psalms 20:2 Send thee help from the sanctuary, and strengthen thee out of Zion;

Psalms 20:3 جميع هدايای تو رابه یاد آورد و قربانی های سوختنی  
تو را قبول فرماید. سلاه

Psalms 20:3 Remember all thy offerings, and accept thy burnt sacrifice; Selah.

Psalms 20:4 موافق دل تو به تو عطا فرماید و همه مشورت های تو را  
به انجام رساند

Psalms 20:4 Grant thee according to thine own heart, and fulfil all thy counsel.

Psalms 20:5 به نجات تو خواهیم سراييد و به نام خدای خود، علم  
خود را خواهیم افراشت. خداوند تمامی مسالت تو را به انجام خواهد  
رسانيد

Psalms 20:5 We will rejoice in thy salvation, and in the name of our God we will set up our banners: the LORD fulfil all thy petitions.

Psalms 20:6 الان دانسته ام که خداوند مسيح خود رامی رهاند. از  
فلک قدس خود او را اجابت خواهد نمود، به قوت نجات بخش دست  
راست خویش

Psalms 20:6 Now know I that the LORD saveth his anointed; he will hear him from his holy heaven with the saving strength of his right hand.

اینان ارا به‌ها را و آنان اسبها را، اما ما نام یهوه خدای Psalm 20:7  
خود را ذکر خواهیم نمود.

Psalm 20:7 Some trust in chariots, and some in horses: but we will remember the name of the LORD our God.

ایشان خم شده، افتاده‌اند و اما ما برخاسته، ایستاده‌ایم Psalm 20:8

Psalm 20:8 They are brought down and fallen: but we are risen, and stand upright.

ای خداوند نجات بده! پادشاه در روزی که بخوانیم، ما Psalm 20:9  
را مستجاب فرماید.

Psalm 20:9 Save, LORD: let the king hear us when we call.

Psalm 21:1 <To the chief Musician, A Psalm of David.>  
The king shall joy in thy strength, O LORD; and in thy salvation how greatly shall he rejoice!

ای خداوند در قوت تو پادشاه شادی می کند و در Psalm 21:1  
نجات تو چه بسیار به وجدخواهد آمد.

Psalm 21:2 Thou hast given him his heart's desire, and hast not withholden the request of his lips. Selah.

زیرابه برکات نیکو بر مراد او سبقت جستی. تاجی Psalm 21:3  
از زر خالص بر سر وی نهادی.

Psalm 21:3 For thou preventest him with the blessings of goodness: thou settest a crown of pure gold on his head.

Psalm 21:4 حیات را از تو خواست و آن را به وی دادی، و طول ایام را تا ابدالابد.

Psalm 21:4 He asked life of thee, and thou gavest it him, even length of days for ever and ever.

Psalm 21:5 جلال او به سبب نجات تو عظیم شده. اکرام و حشمت را بر او نهاده‌ای.

Psalm 21:5 His glory is great in thy salvation: honour and majesty hast thou laid upon him.

Psalm 21:6 زیرا او را مبارک ساخته‌ای تا ابدالابد. به حضور خود او را بی نهایت شادمان گردانیده‌ای.

Psalm 21:6 For thou hast made him most blessed for ever: thou hast made him exceeding glad with thy countenance.

Psalm 21:7 زیرا که پادشاه بر خداوند توکل می‌دارد، و به رحمت حضرت اعلیٰ جنبش نخواهد خورد.

Psalm 21:7 For the king trusteth in the LORD, and through the mercy of the most High he shall not be moved.

دست تو همه دشمنانت را خواهد دریافت. دست راست Psalm 21:8  
تو آنانی را که از تو نفرت دارند خواهد دریافت

Psalm 21:8 Thine hand shall find out all thine  
enemies: thy right hand shall find out those that hate  
thee.

در وقت غضب خود، ایشان را چون تنور آتش خواهی Psalm 21:9  
ساخت. خداوند ایشان را در خشم خود خواهد بلعید و آتش ایشان  
را خواهد خورد.

Psalm 21:9 Thou shalt make them as a fiery oven in  
the time of thine anger: the LORD shall swallow them  
up in his wrath, and the fire shall devour them.

ثمره ایشان را از زمین هلاک خواهی ساخت و Psalm 21:10  
ذريت ایشان را از میان بنی آدم.

Psalm 21:10 Their fruit shalt thou destroy from the  
earth, and their seed from among the children of  
men.

زیرا قصد بدی برای تو کردند و مکایدی را اندیشیدند Psalm 21:11  
که آن را نتوانستند بجا آورد.

Psalm 21:11 For they intended evil against thee: they  
imagined a mischievous device, which they are not  
able to perform.

زیراکه ایشان را روگردان خواهی ساخت. بر Psalm 21:12  
زههای خود تیرها را به روی ایشان نشان خواهی گرفت

Psalm 21:12 Therefore shalt thou make them turn  
their back, when thou shalt make ready thine arrows  
upon thy strings against the face of them.

ای خداوند در قوت خود متعال شو. جبروت تو را Psalm 21:13  
ترنم و تسبیح خواهیم خواند

Psalm 21:13 Be thou exalted, LORD, in thine own  
strength: so will we sing and praise thy power.

Psalm 22:1 <To the chief Musician upon Aijeleth  
Shahar, A Psalm of David.> My God, my God, why  
hast thou forsaken me? why art thou so far from  
helping me, and from the words of my roaring?

ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای و Psalm 22:1  
از نجات من و سخنان فریادم دور هستی؟

Psalm 22:2 O my God, I cry in the daytime, but thou  
hearest not; and in the night season, and am not  
silent.

و اما تو قدوس هستی، ای که بر تسبیحات اسرائیل Psalm 22:3  
نشسته‌ای.

Psalms 22:3 But thou art holy, O thou that inhabitest the praises of Israel.

Psalms 22:4 پدران ما بر تو توکل داشتند. بر تو توکل داشتند و ایشان را خلاصی دادی.

Psalms 22:4 Our fathers trusted in thee: they trusted, and thou didst deliver them.

Psalms 22:5 نزد تو فریاد برآوردند و رهایی یافتند. بر تو توکل داشتند، پس خجل نشدند.

Psalms 22:5 They cried unto thee, and were delivered: they trusted in thee, and were not confounded.

Psalms 22:6 و اما من کرم هستم و انسان نی. عار آدمیان هستم و حقیر شمرده شده قوم.

Psalms 22:6 But I am a worm, and no man; a reproach of men, and despised of the people.

Psalms 22:7 هر که مرا ببیند به من استهزا می کند. لبهای خود را (باز می کنند و سرهای خود را می جنبانند) و می گویند:

Psalms 22:7 All they that see me laugh me to scorn: they shoot out the lip, they shake the head, saying,

Psalms 22:8 « بر خداوند توکل کن پس او را خلاصی بدهد. او » « رابر هاند چونکه به وی رغبت می دارد »



Psalms 22:8 He trusted on the LORD that he would deliver him: let him deliver him, seeing he delighted in him.

Psalms 22:9 زیرا که تو مرا از شکم بیرون آوردی؛ وقتی که بر  
آغوش مادر خود بودم مرا مطمئن ساختی.

Psalms 22:9 But thou art he that took me out of the womb: thou didst make me hope when I was upon my mother's breasts.

Psalms 22:10 از رحم برتو انداخته شدم. از شکم مادرم خدای من  
تو هستی.

Psalms 22:10 I was cast upon thee from the womb: thou art my God from my mother's belly.

Psalms 22:11 از من دور مباش زیرا تنگی نزدیک است. و کسی  
نیست که مدد کند.

Psalms 22:11 Be not far from me; for trouble is near; for there is none to help.

Psalms 22:12 گاوان نربسیار دور مرا گرفته‌اند. زورمندان باشان  
مرا احاطه کرده‌اند.

Psalms 22:12 Many bulls have compassed me: strong bulls of Bashan have beset me round.

Psalms 22:13 دهان خود را بر من باز کردند، مثل شیر درنده  
غران.

Psalms 22:13 They gaped upon me with their mouths,  
as a ravening and a roaring lion.

Psalms 22:14 مثل آب ریخته شده‌ام. و همه استخوانهایم از هم  
گسیخته. دلم مثل موم گردیده، در میان احشایم گداخته شده است

Psalms 22:14 I am poured out like water, and all my  
bones are out of joint: my heart is like wax; it is  
melted in the midst of my bowels.

Psalms 22:15 قوت من مثل سفال خشک شده و زبانم به کام  
چسبیده. و مرا به خاک موت نهاده‌ای

Psalms 22:15 My strength is dried up like a potsherd;  
and my tongue cleaveth to my jaws; and thou hast  
brought me into the dust of death.

Psalms 22:16 زیراسگان دور مرا گرفته‌اند. جماعت اشرار مرا  
احاطه کرده، دستها و پایهای مرا سفته‌اند

Psalms 22:16 For dogs have compassed me: the  
assembly of the wicked have inclosed me: they  
pierced my hands and my feet.

Psalms 22:17 همه استخوانهای خود را می‌شمارم. ایشان به من  
چشم دوخته، می‌نگرند

Psalms 22:17 I may tell all my bones: they look and  
stare upon me.

Psalm 22:18 رخت مرا در میان خود تقسیم کردند. و بر لباس من  
قرعه انداختند.

Psalm 22:18 They part my garments among them,  
and cast lots upon my vesture.

Psalm 22:19 اما تو ای خداوند دور مباش. ای قوت من برای  
نصرت من شتاب کن.

Psalm 22:19 But be not thou far from me, O LORD: O  
my strength, haste thee to help me.

Psalm 22:20 جان مرا از شمشیر خلاص کن. و یگانه مرا از دست  
سگان.

Psalm 22:20 Deliver my soul from the sword; my  
darling from the power of the dog.

Psalm 22:21 مرا از دهان شیر خلاصی ده. ای که از میان  
شاخهای گاو وحشی مرا اجابت کرده‌ای.

Psalm 22:21 Save me from the lion's mouth: for thou  
hast heard me from the horns of the unicorns.

Psalm 22:22 نام تو را به برادران خود اعلام خواهم کرد. در  
میان جماعت تو را تسبیح خواهم خواند.

Psalm 22:22 I will declare thy name unto my brethren:  
in the midst of the congregation will I praise thee.

ای ترسندگان خداوند او را حمد گویند. تمام ذریت Psalm 22:23  
یعقوب او را تمجید نمایند. و جمیع ذریت اسرائیل از وی بترسید

Psalm 22:23 Ye that fear the LORD, praise him; all ye  
the seed of Jacob, glorify him; and fear him, all ye the  
seed of Israel.

زیرا مسکنت مسکین را حقیر و خوار نشمرده، و Psalm 22:24  
روی خود را از او نپوشانیده است. و چون نزد وی فریاد برآورد او  
را اجابت فرمود

Psalm 22:24 For he hath not despised nor abhorred  
the affliction of the afflicted; neither hath he hid his  
face from him; but when he cried unto him, he heard.

تسبیح من در جماعت بزرگ از تو است. نذرهای Psalm 22:25  
خود را به حضور ترسندگان ادا خواهم نمود

Psalm 22:25 My praise shall be of thee in the great  
congregation: I will pay my vows before them that  
fear him.

حلیمان غذاخورده، سیر خواهند شد. و طالبان Psalm 22:26  
خداوند او را تسبیح خواهند خواند. و دلهای شما زیست خواهد کرد تا  
ابدالابد

Psalm 22:26 The meek shall eat and be satisfied: they  
shall praise the LORD that seek him: your heart shall  
live for ever.

Psalm 22:27 جميع کرانه های زمین متذکر شده، بسوی خداوند بازگشت خواهند نمود. و همه قبایل امت‌ها به حضور تو سجده خواهند کرد.

Psalm 22:27 All the ends of the world shall remember and turn unto the LORD: and all the kindreds of the nations shall worship before thee.

Psalm 22:28 زیرا سلطنت از آن خداوند است. و او بر امت‌ها مسلط است.

Psalm 22:28 For the kingdom is the LORD'S: and he is the governor among the nations.

Psalm 22:29 همه متمولان زمین غذا خورده، سجده خواهند کرد. و به حضور وی هر که به خاک فرو می‌رود رکوع خواهد نمود. و کسی جان خود را زنده نخواهد ساخت.

Psalm 22:29 All they that be fat upon earth shall eat and worship: all they that go down to the dust shall bow before him: and none can keep alive his own soul.

Psalm 22:30 ذریتی او را عبادت خواهند کرد و دربارہ خداوند طبقه بعد را اخبار خواهند نمود.

Psalm 22:30 A seed shall serve him; it shall be accounted to the Lord for a generation.

ایشان خواهند آمد و از عدالت او خبر خواهند داد، Psalm 22:31  
قومی را که متولد خواهند شد که او این کار کرده است.

Psalm 22:31 They shall come, and shall declare his  
righteousness unto a people that shall be born, that  
he hath done this.

Psalm 23:1 <A Psalm of David.> The LORD is my  
shepherd; I shall not want.

خداوند شبان من است. محتاج به هیچ چیز نخواهم بود Psalm 23:1

Psalm 23:2 He maketh me to lie down in green  
pastures: he leadeth me beside the still waters.

در مرتعهای سبز مرا می خواباند. نزد آبهای راحت Psalm 23:2  
مرا رهبری می کند.

Psalm 23:3 He restoreth my soul: he leadeth me in  
the paths of righteousness for his name's sake.

جان مرا برمی گرداند. و به خاطر نام خود به راههای Psalm 23:3  
عدالت هدایت می نماید.

Psalm 23:4 Yea, though I walk through the valley of  
the shadow of death, I will fear no evil: for thou art  
with me; thy rod and thy staff they comfort me.

Psalm 23:4 چون در وادی سایه موت نیز راه روم از بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من هستی. عصا و چوب دستی تو مرا تسلی خواهد داد.

Psalm 23:5 Thou preparest a table before me in the presence of mine enemies: thou anointest my head with oil; my cup runneth over.

Psalm 23:5 سفرهای برای من به حضور دشمنانم می‌گسترانی. سر مرا به روغن تدهین کرده‌ای و کاسه‌ام لبریز شده است.

Psalm 23:6 Surely goodness and mercy shall follow me all the days of my life: and I will dwell in the house of the LORD for ever.

Psalm 23:6 هرآینه نیکویی و رحمت تمام ایام عمرم در پی من خواهد بود. و در خانه خداوند ساکن خواهم بود تا ابدالابد.

Psalm 24:1 <A Psalm of David.> The earth is the LORD'S, and the fulness thereof; the world, and they that dwell therein.

Psalm 24:1 زمین و پری آن از آن خداوند است. ربع مسکون و ساکنان آن.

Psalm 24:2 For he hath founded it upon the seas, and established it upon the floods.

Psalm 24:2 زیرا که او اساس آن را بر دریاها نهاد. و آن را بر نهرها ثابت گردانید.

Psalm 24:3 Who shall ascend into the hill of the LORD?  
or who shall stand in his holy place?

Psalm 24:3 کیست که به کوه خداوند برآید؟ و کیست که به مکان  
قدس او ساکن شود؟

Psalm 24:4 He that hath clean hands, and a pure  
heart; who hath not lifted up his soul unto vanity, nor  
sworn deceitfully.

Psalm 24:4 او که پاک دست و صاف دل باشد، که جان خود را به  
بطالت ندهد و قسم دروغ نخورد.

Psalm 24:5 He shall receive the blessing from the  
LORD, and righteousness from the God of his  
salvation.

Psalm 24:5 او برکت را از خداوند خواهد یافت. و عدالت را از  
خدای نجات خود.

Psalm 24:6 This is the generation of them that seek  
him, that seek thy face, O Jacob. Selah.

Psalm 24:6 این است طبقه طالبان او. طالبان روی توای (خدای)  
یعقوب. سلاه.

Psalm 24:7 Lift up your heads, O ye gates; and be ye  
lift up, ye everlasting doors; and the King of glory  
shall come in.



ای دروازه‌ها سرهای خود را برافرازید! ای درهای  
ابدی برافراشته شوید تا پادشاه جلال داخل شود

Psalm 24:8 Who is this King of glory? The LORD  
strong and mighty, the LORD mighty in battle.

این پادشاه جلال کیست؟ خداوند قدیر و جبار؟ خداوند  
که در جنگ جبار است.

Psalm 24:9 Lift up your heads, O ye gates; even lift  
them up, ye everlasting doors; and the King of glory  
shall come in.

ای دروازه‌ها، سرهای خود را برافرازید! ای درهای  
ابدی برافرازید تا پادشاه جلال داخل شود

Psalm 24:10 Who is this King of glory? The LORD of  
hosts, he is the King of glory. Selah.

این پادشاه جلال کیست؟ یهوه صباوت پادشاه جلال  
اوست. سلاه.

Psalm 25:1 <A Psalm of David.> Unto thee, O LORD,  
do I lift up my soul.

ای خداوند بسوی تو جان خود را برمی افرازم. ای  
خدای من بر تو توکل می‌دارم.

Psalm 25:2 O my God, I trust in thee: let me not be  
ashamed, let not mine enemies triumph over me.

پس مگذار که خجل بشوم و دشمنانم بر من فخر نمایند Psalm 25:2

Psalm 25:3 Yea, let none that wait on thee be  
ashamed: let them be ashamed which transgress  
without cause.

بلی هر که انتظار تو می کشد خجل نخواهد شد. آنانی که  
بی سبب خیانت می کنند خجل خواهند گردید

Psalm 25:4 Shew me thy ways, O LORD; teach me thy  
paths.

ای خداوند طریق های خود را به من بیاموز و راههای  
خویش را به من تعلیم ده

Psalm 25:5 Lead me in thy truth, and teach me: for  
thou art the God of my salvation; on thee do I wait all  
the day.

مرا به راستی خود سالک گردان و مرا تعلیم ده زیرا  
تو خدای نجات من هستی. تمامی روز منتظر تو بوده ام

Psalm 25:6 Remember, O LORD, thy tender mercies  
and thy lovingkindnesses; for they have been ever of  
old.

ای خداوند احسانات و رحمت های خود را بیاد آور  
چونکه آنها از ازل بوده است

Psalm 25:7 Remember not the sins of my youth, nor my transgressions: according to thy mercy remember thou me for thy goodness' sake, O LORD.

خطایای جوانی و عصیانم را بیاد میاور. ای خداوند به رحمت خودو بهخاطر نیکویی خویش مرا یاد کن.

Psalm 25:8 Good and upright is the LORD: therefore will he teach sinners in the way.

خداوندنیکو و عادل است. پس به گناه کاران طریق خداوند خواهد آموخت.

Psalm 25:9 The meek will he guide in judgment: and the meek will he teach his way.

مسکینان را به انصاف رهبری خواهد کرد و به مسکینان طریق خود را تعلیم خواهد داد.

Psalm 25:10 All the paths of the LORD are mercy and truth unto such as keep his covenant and his testimonies.

همه راههای خداوند رحمت وحق است برای آنانی که عهد و شهادت او را نگاه می دارند.

Psalm 25:11 For thy name's sake, O LORD, pardon mine iniquity; for it is great.

ای خداوند بهخاطر اسم خود، گناه مرا بیامرز زیرا که بزرگ است.

Psalm 25:12 What man is he that feareth the LORD?  
him shall he teach in the way that he shall choose.

Psalm 25:12 کیست آن آدمی که از خداوند می‌ترسد؟ او را  
بطریقی که اختیار کرده است خواهد آموخت.

Psalm 25:13 His soul shall dwell at ease; and his seed  
shall inherit the earth.

Psalm 25:13 جان او در نیکویی شب را بسر خواهد برد. و ذریت  
او وارث زمین خواهند شد.

Psalm 25:14 The secret of the LORD is with them that  
fear him; and he will shew them his covenant.

Psalm 25:14 سر خداوند با ترسندگان او است و عهد او تا ایشان  
را تعلیم دهد.

Psalm 25:15 Mine eyes are ever toward the LORD; for  
he shall pluck my feet out of the net.

Psalm 25:15 چشمان من دائم بسوی خداوند است زیرا که او  
پایهای مرا از دام بیرون می‌آورد.

Psalm 25:16 Turn thee unto me, and have mercy  
upon me; for I am desolate and afflicted.

Psalm 25:16 بر من ملتفت شده، رحمت بفرما زیرا که منفرد و  
مسکین هستم.

Psalms 25:17 The troubles of my heart are enlarged: O bring thou me out of my distresses.

Psalms 25:17 تنگیهای دل من زیاد شده است. مرا از مشقت های من بیرون آور.

Psalms 25:18 Look upon mine affliction and my pain; and forgive all my sins.

Psalms 25:18 بر مسكنت و رنج من نظر افكن و جميع خطاييم را ببامرز.

Psalms 25:19 Consider mine enemies; for they are many; and they hate me with cruel hatred.

Psalms 25:19 بردشمنانم نظر كن زيرا كه بسيارند و به كينه تلخ به من كينه مي ورزند.

Psalms 25:20 O keep my soul, and deliver me: let me not be ashamed; for I put my trust in thee.

Psalms 25:20 جانم را حفظ كن و مرا رهايي ده تا خجل نشوم زيرا بر تو توكل دارم.

Psalms 25:21 Let integrity and uprightness preserve me; for I wait on thee.

Psalms 25:21 كمال و راستي حافظ من باشند زيرا كه منتظر تو هستم.

Psalms 25:22 Redeem Israel, O God, out of all his troubles.

ای خدا اسرائیل را خلاصی ده، از جمیع مشقتهاى  
وى.

Psalms 26:1 <A Psalm of David.> Judge me, O LORD; for I have walked in mine integrity: I have trusted also in the LORD; therefore I shall not slide.

ای خداوند مرا داد بده زیرا که من در کمال خود رفتار  
نموده‌ام و بر خداوند توکل داشته‌ام، پس نخواهم لغزید

Psalms 26:2 Examine me, O LORD, and prove me; try my reins and my heart.

ای خداوند مرا امتحان کن و مرا بیازما. باطن و قلب  
مرا مصفی گردان

Psalms 26:3 For thy lovingkindness is before mine eyes: and I have walked in thy truth.

زیرا که رحمت تو در مد نظر من است و در راستی  
تو رفتار نموده‌ام

Psalms 26:4 I have not sat with vain persons, neither will I go in with dissemblers.

با مردان باطل ننشسته‌ام و با منافقین داخل نخواهم شد

Psalm 26:5 I have hated the congregation of evil doers; and will not sit with the wicked.

Psalm 26:5 از جماعت بدکاران نفرت می‌دارم و با طالحین نخواهم نشست.

Psalm 26:6 I will wash mine hands in innocency: so will I compass thine altar, O LORD:

Psalm 26:6 دستهای خود را در صفای شویم. مذبج تو را ای خداوند طواف خواهم نمود.

Psalm 26:7 That I may publish with the voice of thanksgiving, and tell of all thy wondrous works.

Psalm 26:7 تا آواز حمد تو را بشنوانم و عجایب تو را اخبار نمایم.

Psalm 26:8 LORD, I have loved the habitation of thy house, and the place where thine honour dwelleth.

Psalm 26:8 ای خداوند محل خانه تو را دوست می‌دارم و مقام سکونت جلال تو را.

Psalm 26:9 Gather not my soul with sinners, nor my life with bloody men:

Psalm 26:9 جانم را با گناهکاران جمع مکن و نه حیات مرا با مردمان خون ریز.

Psalm 26:10 In whose hands is mischief, and their right hand is full of bribes.

Psalm 26:10 که در دستهای ایشان آزار است و دست راست ایشان پر از رشوه است.

Psalm 26:11 But as for me, I will walk in mine integrity: redeem me, and be merciful unto me.

Psalm 26:11 و اما من در کمال خود سالک می باشم. مرا خلاصی ده و بر من رحم فرما.

Psalm 26:12 My foot standeth in an even place: in the congregations will I bless the LORD.

Psalm 26:12 پایم در جای هموار ایستاده است. خداوند را در جماعت ها متبارک خواهم خواند.

Psalm 27:1 <A Psalm of David.> The LORD is my light and my salvation; whom shall I fear? the LORD is the strength of my life; of whom shall I be afraid?

Psalm 27:1 خداوند نور من و نجات من است از که بترسم؟ خداوند ملجای جان من است از که هراسان شوم؟

Psalm 27:2 When the wicked, even mine enemies and my foes, came upon me to eat up my flesh, they stumbled and fell.

Psalm 27:2 چون شریران بر من نزدیک آمدند تا گوشت مرا بخورند، یعنی خصمان و دشمنانم، ایشان لغزیدند و افتادند.



Psalm 27:3 Though an host should encamp against me, my heart shall not fear: though war should rise against me, in this will I be confident.

اگر لشکری بر فرود آید دلم نخواهد ترسید. اگر جنگ بر من برپا شود، در این نیز اطمینان خواهم داشت

Psalm 27:4 One thing have I desired of the LORD, that will I seek after; that I may dwell in the house of the LORD all the days of my life, to behold the beauty of the LORD, and to enquire in his temple.

یک چیز از خداوند خواستم و آن را خواهم طلبید: که تمام ایام عمرم در خانه خداوند ساکن باشم تا جمال خداوند را مشاهده کنم و در هیكل او تفکر نمایم.

Psalm 27:5 For in the time of trouble he shall hide me in his pavilion: in the secret of his tabernacle shall he hide me; he shall set me up upon a rock.

زیرا که در روز بلا مرا در سایبان خود نهفته، در پرده خیمه خود مرا مخفی خواهد داشت و مرا بر صخره بلند خواهد ساخت.

Psalm 27:6 And now shall mine head be lifted up above mine enemies round about me: therefore will I offer in his tabernacle sacrifices of joy; I will sing, yea, I will sing praises unto the LORD.

والان سرم بر دشمنانم گرداگردم برافراشته خواهدشد. Psalm 27:6  
قربانی های شادکامی را در خیمه او خواهم گذرانید و برای خداوند  
سرود و تسبیح خواهم خواند.

Psalm 27:7 Hear, O LORD, when I cry with my voice:  
have mercy also upon me, and answer me.

ای خداوند چون به آواز خود می خوانم مرا بشنو و Psalm 27:7  
رحمت فرموده، مرا مستجاب فرما.

Psalm 27:8 When thou saidst, Seek ye my face; my  
heart said unto thee, Thy face, LORD, will I seek.

دل من به تو می گوید (که گفته ای): «روی مرا Psalm 27:8  
بطلبید.» بلی روی تو را ای خداوند خواهم طلبید.

Psalm 27:9 Hide not thy face far from me; put not thy  
servant away in anger: thou hast been my help; leave  
me not, neither forsake me, O God of my salvation.

روی خود را از من میپوشان و بنده خود را در خشم Psalm 27:9  
برمگردان. تو مددکار من بوده ای. ای خدای نجاتم، مرا رد مکن و  
ترک منما.

Psalm 27:10 When my father and my mother forsake  
me, then the LORD will take me up.

چون پدر و مادرم مرا ترک کنند، آنگاه خداوند مرا Psalm 27:10  
برمی دارد.

Psalm 27:11 Teach me thy way, O LORD, and lead me in a plain path, because of mine enemies.

ای خداوند طریق خود را به من بیاموز و به سبب دشمنانم مرا به راه راست هدایت فرما.

Psalm 27:12 Deliver me not over unto the will of mine enemies: for false witnesses are risen up against me, and such as breathe out cruelty.

مرا به خواهش خصمانم مسپار، زیرا که شهود کذب و دمندهان ظلم بر من برخاسته اند.

Psalm 27:13 I had fainted, unless I had believed to see the goodness of the LORD in the land of the living.

اگر باور نمی کردم که احسان خداوند را در زمین زندگان ببینم.

Psalm 27:14 Wait on the LORD: be of good courage, and he shall strengthen thine heart: wait, I say, on the LORD.

برای خداوند منتظر باش و قوی شو و دلت را تقویت خواهد داد. بلی منتظر خداوند باش.

Psalm 28:1 <A Psalm of David.> Unto thee will I cry, O LORD my rock; be not silent to me: lest, if thou be silent to me, I become like them that go down into the pit.

ای خداوند، نزد تو فریاد برمی آورم. ای صخره من، Psalm 28:1  
از من خاموش مباش. مبادا اگر از من خاموش شوی، مثل آنانی باشم  
که به حفره فرو می روند.

Psalm 28:2 Hear the voice of my supplications, when  
I cry unto thee, when I lift up my hands toward thy  
holy oracle.

آواز تضرع مرا بشنو چون نزد تو استغاثه می کنم و Psalm 28:2  
دست خود را به محراب قدس تو برمی افرازم.

Psalm 28:3 Draw me not away with the wicked, and  
with the workers of iniquity, which speak peace to  
their neighbours, but mischief is in their hearts.

مرا با شریران و بدکاران مکش که با همسایگان خود Psalm 28:3  
سخن صلح آمیز می گویند و آزار در دل ایشان است.

Psalm 28:4 Give them according to their deeds, and  
according to the wickedness of their endeavours:  
give them after the work of their hands; render to  
them their desert.

آنها را به حسب کردار ایشان و موافق اعمال زشت Psalm 28:4  
ایشان بده آنها را مطابق عمل دست ایشان بده و رفتار ایشان را به  
خود ایشان رد نما.

Psalms 28:5 Because they regard not the works of the LORD, nor the operation of his hands, he shall destroy them, and not build them up.

Psalms 28:5 چونکه در اعمال خداوند و صنعت دست وی تفکر نمی کنند. ایشان را منهدم خواهی ساخت و بنا نخواهی نمود.

Psalms 28:6 Blessed be the LORD, because he hath heard the voice of my supplications.

Psalms 28:6 خداوند متبارک باد زیرا که آواز تضرع مرا شنیده است.

Psalms 28:7 The LORD is my strength and my shield; my heart trusted in him, and I am helped: therefore my heart greatly rejoiceth; and with my song will I praise him.

Psalms 28:7 خداوند قوت من و سپر من است. دلم بر او توکل داشت و مدد یافته‌ام. پس دل من به وجد آمده است و به سرود خود او را حمدخواهم گفت.

Psalms 28:8 The LORD is their strength, and he is the saving strength of his anointed.

Psalms 28:8 خداوند قوت ایشان است و برای مسیح خود قلعه نجات.

Psalms 28:9 Save thy people, and bless thine inheritance: feed them also, and lift them up for ever.

قوم خود را نجات ده ومیراث خود را مبارک فرما. Psalm 28:9  
ایشان را رعایت کن وبرافراز تا ابدالابد

Psalm 29:1 <A Psalm of David.> Give unto the LORD,  
O ye mighty, give unto the LORD glory and strength.  
ای فرزندان خدا، خداوند را توصیف کنید. جلال و  
قوت را برای خداوندتوصیف نمایید

Psalm 29:2 Give unto the LORD the glory due unto his  
name; worship the LORD in the beauty of holiness.  
خداوند را به جلال اسم اوتمجید نمایید. خداوند را در  
زینت قدوسیت سجده کنید

Psalm 29:3 The voice of the LORD is upon the waters:  
the God of glory thundereth: the LORD is upon many  
waters.  
آواز خداوند فوق آبها است. خدای جلال رعد می دهد.  
خداوند بالای آبهای بسیار است

Psalm 29:4 The voice of the LORD is powerful; the  
voice of the LORD is full of majesty.  
آواز خداوند با قوت است. آوازخداوند با جلال است

Psalm 29:5 The voice of the LORD breaketh the  
cedars; yea, the LORD breaketh the cedars of  
Lebanon.

Psalm 29:5 آواز خداوند سروهای آزاد را می شکند. خداوند سروهای آزاد لبنان را می شکند.

Psalm 29:6 He maketh them also to skip like a calf; Lebanon and Sirion like a young unicorn.

Psalm 29:6 آنها را مثل گوساله می جهانند. لبنان و سریون را مثل بچه گاو وحشی.

Psalm 29:7 The voice of the LORD divideth the flames of fire.

Psalm 29:7 آواز خداوند زبانه های آتش را می شکافد.

Psalm 29:8 The voice of the LORD shaketh the wilderness; the LORD shaketh the wilderness of Kadesh.

Psalm 29:8 آواز خداوند صحرا را متزلزل می سازد. خداوند صحرای قادش را متزلزل می سازد.

Psalm 29:9 The voice of the LORD maketh the hinds to calve, and discovereth the forests: and in his temple doth every one speak of his glory.

Psalm 29:9 آواز خداوند غزالهارا به درد زه می اندازد، و جنگل را بی برگ می گرداند. و در هیکل او جمیع جلال را ذکر می کنند.

Psalm 29:10 The LORD sitteth upon the flood; yea, the LORD sitteth King for ever.

خداوند بر طوفان جلوس نموده. خداوند نشسته است Psalm 29:10  
پادشاه تا ابدالابد.

Psalm 29:11 The LORD will give strength unto his people; the LORD will bless his people with peace.

خداوند قوم خود را قوت خواهد بخشید. خداوند قوم Psalm 29:11  
خود را به سلامتی مبارک خواهدنمود.

Psalm 30:1 <A Psalm and Song at the dedication of the house of David.> I will extol thee, O LORD; for thou hast lifted me up, and hast not made my foes to rejoice over me.

ای خداوند تو را تسبیح می خوانم زیرا که مرا بالا Psalm 30:1  
کشیدی و دشمنانم را بر من مفتخر نساختی.

Psalm 30:2 O LORD my God, I cried unto thee, and thou hast healed me.

ای خداوند جانم را از حفره برآوردی. مرا زنده ساختی Psalm 30:3  
تا به هاویه فرو نروم.

Psalm 30:3 O LORD, thou hast brought up my soul from the grave: thou hast kept me alive, that I should not go down to the pit.

ای مقدسان خداوند او را بسر ایید و به ذکر قدوسیت او Psalm 30:4  
احمد گوید!



Psalm 30:4 Sing unto the LORD, O ye saints of his,  
and give thanks at the remembrance of his holiness.

Psalm 30:5 زیرا که غضب او لحظه‌ای است و در رضامندی  
اوزندگانی. شامگاه گریه نزیل می‌شود. صبحگاهان شادی رخ  
می‌نماید.

Psalm 30:5 For his anger endureth but a moment; in  
his favour is life: weeping may endure for a night, but  
joy cometh in the morning.

Psalm 30:6 و اما من در کامیابی خود گفتم: «جنبش نخواهم خورد  
تا ابدالابد»

Psalm 30:6 And in my prosperity I said, I shall never  
be moved.

Psalm 30:7 ای خداوند به رضامندی خود کوه مرا در قوت ثابت  
گردانیدی و چون روی خود را پوشاندی پریشان شدم.

Psalm 30:7 LORD, by thy favour thou hast made my  
mountain to stand strong: thou didst hide thy face,  
and I was troubled.

Psalm 30:8 ای خداوند نزد تو فریاد برمی آورم و نزد خداوند  
تضرع می‌نمایم.

Psalm 30:8 I cried to thee, O LORD; and unto the  
LORD I made supplication.

Psalm 30:9 در خون من چه فایده است چون به حفره فرو روم. آیا خاک تو را حمدی گوید و راستی تو را اخبار می‌نماید؟

Psalm 30:9 What profit is there in my blood, when I go down to the pit? Shall the dust praise thee? shall it declare thy truth?

Psalm 30:10 ای خداوند بشنو و به من کرم فرما. ای خداوند مددکار من باش.

Psalm 30:10 Hear, O LORD, and have mercy upon me: LORD, be thou my helper.

Psalm 30:11 ماتم مرا برای من به رقص مبدل ساخته‌ای. پلاس را از من بیرون کرده و کمر مرا به شادی بسته‌ای.

Psalm 30:11 Thou hast turned for me my mourning into dancing: thou hast put off my sackcloth, and girded me with gladness;

Psalm 30:12 تا جلالم ترا سرودخواند و خاموش نشود. ای یهوه. خدای من، تو را حمد خواهم گفت تا ابدالابد.

Psalm 30:12 To the end that my glory may sing praise to thee, and not be silent. O LORD my God, I will give thanks unto thee for ever.

Psalm 31:1 <To the chief Musician, A Psalm of David.>  
In thee, O LORD, do I put my trust; let me never be  
ashamed: deliver me in thy righteousness.

ای خداوند بر تو توکل دارم پس خجل نشوم تا به ابد. Psalm 31:1  
در عدالت خویش مرا نجات بده.

Psalm 31:2 Bow down thine ear to me; deliver me  
speedily: be thou my strong rock, for an house of  
defence to save me.

Psalm 31:3 زیرا صخره وقلعه من تو هستی. به خاطر نام خود مرا  
هدایت و رهبری فرما.

Psalm 31:3 For thou art my rock and my fortress;  
therefore for thy name's sake lead me, and guide me.

Psalm 31:4 مرا از دامی که برایم پنهان کرده اند بیرون آور.

Psalm 31:4 Pull me out of the net that they have laid  
privily for me: for thou art my strength.

Psalm 31:5 زیرا قلعه من تو هستی. روح خود را به دست تو  
می سپارم. ای یهوه خدای حق تو مرا فدیة دادی.

Psalm 31:5 Into thine hand I commit my spirit: thou  
hast redeemed me, O LORD God of truth.

Psalm 31:6 از آنانی که باطل دروغ را پیروی می کنند نفرت  
می کنم. و اما من بر خداوند توکل می دارم.

Psalm 31:6 I have hated them that regard lying vanities: but I trust in the LORD.

Psalm 31:7 به رحمت تو وجد و شادی می‌کنم زیرا مشقت مرا دیده و جانم را در تنگی‌هایش ساخته‌ای.

Psalm 31:7 I will be glad and rejoice in thy mercy: for thou hast considered my trouble; thou hast known my soul in adversities;

Psalm 31:8 مرا به‌دست دشمن اسیر نساخته‌ای. پایهای مرا بجای وسیع قائم گردانیده‌ای.

Psalm 31:8 And hast not shut me up into the hand of the enemy: thou hast set my feet in a large room.

Psalm 31:9 ای خداوند بر من رحمت فرما زیرا در تنگی هستم. چشم من از غصه کاهیده شد، بلکه جانم و جسد من نیز

Psalm 31:9 Have mercy upon me, O LORD, for I am in trouble: mine eye is consumed with grief, yea, my soul and my belly.

Psalm 31:10 زیرا که حیاتم از غم و سالهایم از ناله فانی گردیده است. قوتم از گناهم ضعیف و استخوانهایم پوسیده شد

Psalm 31:10 For my life is spent with grief, and my years with sighing: my strength faileth because of mine iniquity, and my bones are consumed.

Psalm 31:11 نزد همه دشمنانم عار گردیده‌ام. خصوص نزد همسایگان خویش و باعث خوف آشنایان شده‌ام. هر که مرا بیرون ببیند از من می‌گریزد.

Psalm 31:11 I was a reproach among all mine enemies, but especially among my neighbours, and a fear to mine acquaintance: they that did see me without fled from me.

Psalm 31:12 مثل مرده از خاطر فراموش شده‌ام و مانند ظرف تلف شده گردیده‌ام.

Psalm 31:12 I am forgotten as a dead man out of mind: I am like a broken vessel.

Psalm 31:13 زیرا که بهتان را از بسیاری شنیدم و خوف گرداگرد من می‌باشد، زیرا بر من با هم مشورت می‌کنند و در قصد جانم تفکر می‌نمایند.

Psalm 31:13 For I have heard the slander of many: fear was on every side: while they took counsel together against me, they devised to take away my life.

Psalm 31:14 و اما من بر تو ای خداوند توکل می‌دارم و گفته‌ام: خدای من توهستی.

Psalm 31:14 But I trusted in thee, O LORD: I said, Thou art my God.

Psalm 31:15 وقتی من در دست تو می‌باشم. مرا از دست دشمنانم و جفاکنندگانم خلاصی ده.

Psalm 31:15 My times are in thy hand: deliver me from the hand of mine enemies, and from them that persecute me.

Psalm 31:16 روی خود را بر بنده ات تابان ساز و مرا به رحمت خود نجات بخش.

Psalm 31:16 Make thy face to shine upon thy servant: save me for thy mercies' sake.

Psalm 31:17 ای خداوند خجل نشوم چونکه تو را خوانده‌ام. شریران خجل شوند و در حفره خاموش باشند.

Psalm 31:17 Let me not be ashamed, O LORD; for I have called upon thee: let the wicked be ashamed, and let them be silent in the grave.

Psalm 31:18 لبهای دروغ گو گنگ شود که به درستی و تکبر و استهانت بر عادلان سخن می‌گویند.

Psalm 31:18 Let the lying lips be put to silence; which speak grievous things proudly and contemptuously against the righteous.

Psalm 31:19 زهی عظمت احسان تو که برای ترسندگان ذخیره کرده‌ای و برای متوکلان پیش بنی آدم ظاهر ساخته‌ای.

Psalms 31:19 Oh how great is thy goodness, which thou hast laid up for them that fear thee; which thou hast wrought for them that trust in thee before the sons of men!

Psalms 31:20 ایشان را در پرده روی خود از مکاید مردم خواهی پوشانید. ایشان را در خیمه‌ای از عداوت زبانها مخفی خواهی داشت

Psalms 31:20 Thou shalt hide them in the secret of thy presence from the pride of man: thou shalt keep them secretly in a pavilion from the strife of tongues.

Psalms 31:21 متبارک باد خداوند که رحمت عجیب خود را در شهر حصین به من ظاهر کرده است

Psalms 31:21 Blessed be the LORD: for he hath shewed me his marvellous kindness in a strong city.

Psalms 31:22 و اما من در حیرت خود گفتم که از نظر تو منقطع شده‌ام. لیکن چون نزد تو فریاد کردم آواز تضرع مرا شنیدی

Psalms 31:22 For I said in my haste, I am cut off from before thine eyes: nevertheless thou heardest the voice of my supplications when I cried unto thee.

Psalms 31:23 ای جمیع مقدسان خداوند او را دوست دارید. خداوند امنای را محفوظ می‌دارد و متکبران را مجازات کثیر می‌دهد

Psalm 31:23 O love the LORD, all ye his saints: for the LORD preserveth the faithful, and plentifully rewardeth the proud doer.

Psalm 31:24 قوی باشید و دل شما را تقویت خواهد داد. ای همگانی که برای خداوند انتظار می کشید!

Psalm 31:24 Be of good courage, and he shall strengthen your heart, all ye that hope in the LORD.

Psalm 32:1 <A Psalm of David, Maschil.> Blessed is he whose transgression is forgiven, whose sin is covered.

Psalm 32:1 خوشابحال کسی که عصیان او آمرزیده شد و گناه وی مستور گردید.

Psalm 32:2 Blessed is the man unto whom the LORD imputeth not iniquity, and in whose spirit there is no guile.

Psalm 32:2 خوشابحال کسی که خداوند به وی جرمی در حساب نیاورد. و در روح او حيله ای نمی باشد.

Psalm 32:3 When I kept silence, my bones waxed old through my roaring all the day long.

Psalm 32:3 هنگامی که خاموش می بودم، استخوانهایم پوسیده می شد از نعره ای که تمامی روز می زدم.



Psalm 32:4 For day and night thy hand was heavy upon me: my moisture is turned into the drought of summer. Selah.

چونکه دست تو روز و شب بر من سنگین می بود. Psalm 32:4  
رطوبتم به خشکی تابستان مبدل گردید، سلاه

Psalm 32:5 I acknowledged my sin unto thee, and mine iniquity have I not hid. I said, I will confess my transgressions unto the LORD; and thou forgavest the iniquity of my sin. Selah.

به گناه خود نزد تو اعتراف کردم و جرم خود را Psalm 32:5  
مخفی نداشتم. گفتم: عصیان خود را نزد خداوند اقرار می کنم. پس تو  
آلایش گناهم را عفو کردی، سلاه

Psalm 32:6 For this shall every one that is godly pray unto thee in a time when thou mayest be found: surely in the floods of great waters they shall not come nigh unto him.

از این رو هر مقدسی در وقت اجابت نزد تودعا خواهد Psalm 32:6  
کرد. وقتی که آبهای بسیار به سیلان آید، هرگز بدو نخواهد رسید

Psalm 32:7 Thou art my hiding place; thou shalt preserve me from trouble; thou shalt compass me about with songs of deliverance. Selah.

تو ملجای من هستی مرا از تنگی حفظ خواهی کرد. Psalm 32:7  
مرا به سرودهای نجات احاطه خواهی نمود، سلاه

Psalms 32:8 I will instruct thee and teach thee in the way which thou shalt go: I will guide thee with mine eye.

Psalms 32:8 تو را حکمت خواهم آموخت و براهی که باید رفت ارشاد خواهم نمود و تو را به چشم خود که بر تو است نصیحت خواهم فرمود.

Psalms 32:9 Be ye not as the horse, or as the mule, which have no understanding: whose mouth must be held in with bit and bridle, lest they come near unto thee.

Psalms 32:9 مثل اسب و قاطر بی فهم مباشید که آنها را برای بستن به دهنه و لگام زینت می دهند، والا نزدیک تو نخواهند آمد.

Psalms 32:10 Many sorrows shall be to the wicked: but he that trusteth in the LORD, mercy shall compass him about.

Psalms 32:10 غمهای شریر بسیار می باشد. اما هر که برخداوند توکل دارد رحمت او را احاطه خواهد کرد.

Psalms 32:11 Be glad in the LORD, and rejoice, ye righteous: and shout for joy, all ye that are upright in heart.

Psalms 32:11 ای صالحان در خداوند شادی و وجد کنید وای همه راست دلان ترنم نمایید.

Psalm 33:1 Rejoice in the LORD, O ye righteous: for praise is comely for the upright.

ای صالحان در خداوند شادی نمایید، زیرا که تسبیح خواندن راستان رامی شاید.

Psalm 33:2 Praise the LORD with harp: sing unto him with the psaltery and an instrument of ten strings.

خداوند را بربط حمد بگویید. با عودده تار او را سرود بخوانید.

Psalm 33:3 Sing unto him a new song; play skilfully with a loud noise.

سرودی تازه برای او بسرایید. نیکو بنوازید با آهنگ بلند.

Psalm 33:4 For the word of the LORD is right; and all his works are done in truth.

زیرا کلام خداوند مستقیم است و جمیع کارهای او با امانت است.

Psalm 33:5 He loveth righteousness and judgment: the earth is full of the goodness of the LORD.

عدالت و انصاف را دوست می‌دارد. جهان از رحمت خداوند پر است.

Psalms 33:6 By the word of the LORD were the heavens made; and all the host of them by the breath of his mouth.

به کلام خداوند آسمانها ساخته شد و کل جنود آنها به نفخه دهان او.

Psalms 33:7 He gathereth the waters of the sea together as an heap: he layeth up the depth in storehouses.

آبهای دریا را مثل توده جمع می‌کند و لجه‌ها را در خزانها ذخیره می‌نماید.

Psalms 33:8 Let all the earth fear the LORD: let all the inhabitants of the world stand in awe of him.

تمامی اهل زمین از خداوند بترسند. جميع سکنه ربع مسکون از او بترسند.

Psalms 33:9 For he spake, and it was done; he commanded, and it stood fast.

زیرا که او گفت و شد. او امر فرمود و قائم گردید.

Psalms 33:10 The LORD bringeth the counsel of the heathen to nought: he maketh the devices of the people of none effect.

خداوند مشورت امت‌ها را باطل می‌کند. تدبیرهای قبائل را نیست می‌گرداند.

Psalms 33:11 The counsel of the LORD standeth for ever, the thoughts of his heart to all generations.

مشورت خداوند قائم است تا ابدالابد. تدابیر قلب او تا دهرالدهور.

Psalms 33:12 Blessed is the nation whose God is the LORD; and the people whom he hath chosen for his own inheritance.

خوشابحال امتی که یهوه خدای ایشان است و قومی که ایشان را برای میراث خود برگزیده است.

Psalms 33:13 The LORD looketh from heaven; he beholdeth all the sons of men.

از آسمان خداوند نظر افکند و جمیع بنی آدم را نگریست.

Psalms 33:14 From the place of his habitation he looketh upon all the inhabitants of the earth.

از مکان سکونت خویش نظر می افکند، بر جمیع ساکنان جهان.

Psalms 33:15 He fashioneth their hearts alike; he considereth all their works.

او که دلهای ایشان را جمیع سرشته است و اعمال ایشان را درک نموده است.

Psalm 33:16 There is no king saved by the multitude of an host: a mighty man is not delivered by much strength.

پادشاه به زیادتی لشکر خلاص نخواهد شد و جبار به بسیاری قوت رهایی نخواهد یافت.

Psalm 33:17 An horse is a vain thing for safety: neither shall he deliver any by his great strength.

اسب به جهت استخلاص باطل است و به شدت قوت خودکسی را رهایی نخواهد داد.

Psalm 33:18 Behold, the eye of the LORD is upon them that fear him, upon them that hope in his mercy;

اینک چشم خداوند بر آنانی است که از او می‌ترسند، بر آنانی که انتظار رحمت او را می‌کشند.

Psalm 33:19 To deliver their soul from death, and to keep them alive in famine.

تاجان ایشان را از موت رهایی بخشد و ایشان را در قحط زنده نگاه دارد.

Psalm 33:20 Our soul waiteth for the LORD: he is our help and our shield.

Psalm 33:20 جان ما منتظر خداوند می‌باشد. او اعانت و سپر ما است.

Psalm 33:21 For our heart shall rejoice in him, because we have trusted in his holy name.

Psalm 33:21 زیرا که دل ما در او شادی می‌کند و در نام قدوس او توکل می‌داریم.

Psalm 33:22 Let thy mercy, O LORD, be upon us, according as we hope in thee.

Psalm 33:22 ای خداوند رحمت تو بر ما باد. چنانکه امیدوار تو بوده‌ایم.

Psalm 34:1 <A Psalm of David, when he changed his behaviour before Abimelech; who drove him away, and he departed.> I will bless the LORD at all times: his praise shall continually be in my mouth.

Psalm 34:1 خداوند را در هر وقت متبارک خواهم گفت. تسبیح او دائم بر زبان من خواهد بود.

Psalm 34:2 My soul shall make her boast in the LORD: the humble shall hear thereof, and be glad.

Psalm 34:3 خداوند را با من تکبیر نمایم. نام او را با یکدیگر برافرازیم.

Psalms 34:3 O magnify the LORD with me, and let us exalt his name together.

Psalms 34:4 چون خداوند را طلبیدم مرا مستجاب فرمود و مرا از جمیع ترسهایم خلاصی بخشید.

Psalms 34:4 I sought the LORD, and he heard me, and delivered me from all my fears.

Psalms 34:5 بسوی او نظر کردند و منور گردیدند و رویهای ایشان خجل نشد.

Psalms 34:5 They looked unto him, and were lightened: and their faces were not ashamed.

Psalms 34:6 این مسکین فریادکرد و خداوند او را شنید و او را از تمامی تنگیهایش رهایی بخشید.

Psalms 34:6 This poor man cried, and the LORD heard him, and saved him out of all his troubles.

Psalms 34:7 فرشته خداوند گرداگرد ترسندگان او است. اردو زده، ایشان را می رهاند.

Psalms 34:7 The angel of the LORD encampeth round about them that fear him, and delivereth them.

Psalms 34:8 بچشید و ببینید که خداوند نیکو است. خوشابحال شخصی که بدو توکل می دارد.



Psalm 34:8 O taste and see that the LORD is good:  
blessed is the man that trusteth in him.

Psalm 34:9 ای مقدسان خداوند از او بترسید زیرا که ترسندگان او  
را هیچ کمی نیست.

Psalm 34:9 O fear the LORD, ye his saints: for there is  
no want to them that fear him.

Psalm 34:10 شیربچگان بی‌نوا شده، گرسنگی می‌کشند و اما  
طالبان خداوند را به هیچ‌چیز نیکو کمی نخواهد شد.

Psalm 34:10 The young lions do lack, and suffer  
hunger: but they that seek the LORD shall not want  
any good thing.

Psalm 34:11 ای اطفال بیایید مرا بشنوید و ترس خداوند را به شما  
خواهم آموخت.

Psalm 34:11 Come, ye children, hearken unto me: I  
will teach you the fear of the LORD.

Psalm 34:12 کیست آن شخصی که آرزومند حیات است و طول  
ایام را دوست می‌دارد تا نیکویی را ببیند.

Psalm 34:12 What man is he that desireth life, and  
loveth many days, that he may see good?

Psalm 34:13 زبانت را از بدی نگاه دار و لبهایت را از سخنان  
حیله آمیز.

Psalm 34:13 Keep thy tongue from evil, and thy lips from speaking guile.

Psalm 34:14 از بدی اجتناب نما و نیکویی بکن. صلح را طلب  
نما و در پی آن بکوش

Psalm 34:14 Depart from evil, and do good; seek peace, and pursue it.

Psalm 34:15 چشمان خداوند بسوی صالحان است و گوشهای وی  
بسوی فریاد ایشان

Psalm 34:15 The eyes of the LORD are upon the righteous, and his ears are open unto their cry.

Psalm 34:16 روی خداوند بسوی بدکاران است تا ذکر ایشان را از  
زمین منقطع سازد

Psalm 34:16 The face of the LORD is against them that do evil, to cut off the remembrance of them from the earth.

Psalm 34:17 چون (صالحان) فریاد برآوردند خداوند ایشان را  
شنید و ایشان را از همه تنگیهای ایشان رهایی بخشید

Psalm 34:17 The righteous cry, and the LORD heareth, and delivereth them out of all their troubles.

Psalm 34:18 خداوند نزدیک شکسته دلان است و روح کوفتگان  
را نجات خواهد داد

Psalms 34:18 The LORD is nigh unto them that are of a broken heart; and saveth such as be of a contrite spirit.

Psalms 34:19 زحمات مرد صالح بسیار است. اما خداوند او را از همه آنها خواهد رهانید.

Psalms 34:19 Many are the afflictions of the righteous: but the LORD delivereth him out of them all.

Psalms 34:20 همه استخوانهای ایشان را نگاه می‌دارد، که یکی از آنها شکسته نخواهد شد.

Psalms 34:20 He keepeth all his bones: not one of them is broken.

Psalms 34:21 شریر را شرارت هلاک خواهد کرد و از دشمنان مرد صالح موآخذه خواهد شد.

Psalms 34:21 Evil shall slay the wicked: and they that hate the righteous shall be desolate.

Psalms 34:22 خداوند جان بندگان خود را فدیة خواهد داد و از آنانی که بر وی توکل دارند موآخذه نخواهد شد.

Psalms 34:22 The LORD redeemeth the soul of his servants: and none of them that trust in him shall be desolate.

Psalms 35:1 <A Psalm of David.> Plead my cause, O LORD, with them that strive with me: fight against them that fight against me.

ای خداوند با خصمان من مخاصمه نما و جنگ کن با آنانی که با من جنگ می‌کنند.

Psalms 35:2 Take hold of shield and buckler, and stand up for mine help.

سپر و مچن را بگیر و به اعانت من برخیز.

Psalms 35:3 Draw out also the spear, and stop the way against them that persecute me: say unto my soul, I am thy salvation.

و نیزه را راست کن و راه را پیش روی جفاکنندگانم ببند و به جان من بگو من نجات تو هستم.

Psalms 35:4 Let them be confounded and put to shame that seek after my soul: let them be turned back and brought to confusion that devise my hurt.

خجل و رسوا شوند آنانی که قصد جان من دارند و آنانی که بداندیش منند، برگردانیده و خجل شوند.

Psalms 35:5 Let them be as chaff before the wind: and let the angel of the LORD chase them.

مثل کاه پیش روی باد باشند و فرشته خداوند ایشان را براند.

Psalm 35:6 Let their way be dark and slippery: and let the angel of the LORD persecute them.

Psalm 35:6 راه ایشان تاریکی و لغزنده باد. و فرشته خداوند ایشان را تعاقب کند.

Psalm 35:7 For without cause have they hid for me their net in a pit, which without cause they have digged for my soul.

Psalm 35:7 زیرا دام خود را برای من بی سبب در حفره ای پنهان کردند که آن را برای جان من بی جهت کنده بودند.

Psalm 35:8 Let destruction come upon him at unawares; and let his net that he hath hid catch himself: into that very destruction let him fall.

Psalm 35:8 هلاکت ناگهانی بدو برسد و دامی که پنهان کرد خودش را بگیرد و در آن به هلاکت گرفتار گردد.

Psalm 35:9 And my soul shall be joyful in the LORD: it shall rejoice in his salvation.

Psalm 35:9 و اما جان من در خداوند وجد خواهد کرد و در نجات او شادی خواهد نمود.

Psalm 35:10 All my bones shall say, LORD, who is like unto thee, which deliverest the poor from him that is

too strong for him, yea, the poor and the needy from him that spoileth him?

همه استخوانهایم می‌گویند «ای خداوند کیست مانند تو Psalm 35:10 که مسکین را از شخص قوی تر از او می‌رهاند و مسکین و فقیر را «از تاراج کننده وی».

Psalm 35:11 False witnesses did rise up; they laid to my charge things that I knew not.

شاهدان کینه ور برخاسته‌اند. چیزهایی را که نمی دانستم از من می‌پرسند. Psalm 35:11

Psalm 35:12 They rewarded me evil for good to the spoiling of my soul.

به عوض نیکویی بدی به من می‌کنند. جان مرا Psalm 35:12 بیکس گردانیده‌اند.

Psalm 35:13 But as for me, when they were sick, my clothing was sackcloth: I humbled my soul with fasting; and my prayer returned into mine own bosom.

و اما من چون ایشان بیمار می‌بودند پلاس Psalm 35:13 می‌پوشیدم. جان خود را به روزه می‌رنجانیدم و دعایم به سینه‌ام بر می‌گشت.

Psalm 35:14 I behaved myself as though he had been my friend or brother: I bowed down heavily, as one that mourneth for his mother.

مثل آنکه اودوست و برادر می بود، سرگردان  
می رفتم. چون کسی که برای مادرش ماتم گیرد، از حزن خم می شدم.

Psalm 35:15 But in mine adversity they rejoiced, and gathered themselves together: yea, the abjects gathered themselves together against me, and I knew it not; they did tear me, and ceased not:

ولی چون افتادم شادی کنان جمع شدند. آن فرومایگان  
بر من جمع شدند. و کسانی که نشناخته بودم مرا دریدند و ساکت  
نشدند.

Psalm 35:16 With hypocritical mockers in feasts, they gnashed upon me with their teeth.

مثل فاجرانی که برای نان مسخرگی می کنند.  
دندانهای خود را بر من می افشردند.

Psalm 35:17 Lord, how long wilt thou look on? rescue my soul from their destructions, my darling from the lions.

ای خداوند تا به کی نظر خواهی کرد! جانم را  
از خرابیهای ایشان برهان و یگانه مرا از شیربچگان.

Psalm 35:18 I will give thee thanks in the great congregation: I will praise thee among much people.

و تو را در جماعت بزرگ حمد خواهم گفت. ترا در میان قوم عظیم تسبیح خواهم خواند.

Psalm 35:19 Let not them that are mine enemies wrongfully rejoice over me: neither let them wink with the eye that hate me without a cause.

تا آنانی که بی سبب دشمن منند، بر من فخر نکنند. و آنانی که بر من بی سبب بغض می نمایند، چشمک نزنند.

Psalm 35:20 For they speak not peace: but they devise deceitful matters against them that are quiet in the land.

زیرا برای سلامتی سخن نمی گویند و بر آنانی که در زمین آرامند سخنان حيله آمیز را تفکر می کنند.

Psalm 35:21 Yea, they opened their mouth wide against me, and said, Aha, aha, our eye hath seen it.

و دهان خود را بر من باز کرده، می گویند هه هه. چشم ما دیده است.

Psalm 35:22 This thou hast seen, O LORD: keep not silence: O Lord, be not far from me.

ای خداوند تو آن را دیده ای پس سکوت مفرما. ای خداوند از من دور مباش.



Psalm 35:23 Stir up thyself, and awake to my judgment, even unto my cause, my God and my Lord.

Psalm 35:23 خویشتن را برانگیز و برای داد من بیدار شو، ای خدای من و خداوند من برای دعوی من.

Psalm 35:24 Judge me, O LORD my God, according to thy righteousness; and let them not rejoice over me.

Psalm 35:24 ای یهوه خدایم مرا موافق عدل خود داد بده، مبادا بر من شادی نمایند.

Psalm 35:25 Let them not say in their hearts, Ah, so would we have it: let them not say, We have swallowed him up.

Psalm 35:25 تادر دل خود نگویند اینک مراد ما. تا نگویند او را بلعیده ایم.

Psalm 35:26 Let them be ashamed and brought to confusion together that rejoice at mine hurt: let them be clothed with shame and dishonour that magnify themselves against me.

Psalm 35:26 و آنانی که در بدی من شادند، با هم خجل و شرمند شوند. و آنانی که بر من تکبر می کنند، به خجلت و رسوایی ملبس شوند.

Psalms 35:27 Let them shout for joy, and be glad, that favour my righteous cause: yea, let them say continually, Let the LORD be magnified, which hath pleasure in the prosperity of his servant.

آنانی که خواهان حق مانند ترنم و شادی نمایند. و  
دائم گویند خداوند بزرگ است که به سلامتی بنده خود رغبت دارد.

Psalms 35:28 And my tongue shall speak of thy righteousness and of thy praise all the day long.

و زبانی عدالت تو را بیان خواهد کرد و تسبیح تو را  
تمامی روز.

Psalms 36:1 <To the chief Musician, A Psalm of David the servant of the LORD.> The transgression of the wicked saith within my heart, that there is no fear of God before his eyes.

معصیت شریر در اندرون دل من می گوید که ترس  
خدا در مد نظر او نیست.

Psalms 36:2 For he flattereth himself in his own eyes, until his iniquity be found to be hateful.

سخنان زبانش شرارت و حيله است. از دانشمندی و  
نیکوکاری دست برداشته است.

Psalms 36:3 The words of his mouth are iniquity and deceit: he hath left off to be wise, and to do good.

شرارت را بر بستر خود تفکر می‌کند. خود را به راه Psalm 36:4 ناپسند قائم کرده، از بدی نفرت ندارد.

Psalm 36:4 He deviseth mischief upon his bed; he setteth himself in a way that is not good; he abhorreth not evil.

ای خداوند رحمت تو در آسمانها است و امانت تو تا افلاک.

Psalm 36:5 Thy mercy, O LORD, is in the heavens; and thy faithfulness reacheth unto the clouds.

عدالت تو مثل کوههای خداست و احکام تو لجه Psalm 36:6 عظیم. ای خداوند انسان و بهایم را نجات می‌دهی.

Psalm 36:6 Thy righteousness is like the great mountains; thy judgments are a great deep: O LORD, thou preservest man and beast.

ای خدا رحمت تو چه ارجمند است. بنی آدم زیر سایه Psalm 36:7 بالهای تو پناه می‌برند.

Psalm 36:7 How excellent is thy lovingkindness, O God! therefore the children of men put their trust under the shadow of thy wings.

از چربی خانه تو شاداب می‌شوند. از نهر خوشیهای Psalm 36:8 خود ایشان را می‌نوشانی.

Psalm 36:8 They shall be abundantly satisfied with the fatness of thy house; and thou shalt make them drink of the river of thy pleasures.

Psalm 36:9 زیرا که نزد تو چشمه حیات است و در نور تو نور را خواهیم دید.

Psalm 36:9 For with thee is the fountain of life: in thy light shall we see light.

Psalm 36:10 رحمت خود را برای عارفان خود مستدام فرما و عدالت خود را برای راست دلان.

Psalm 36:10 O continue thy lovingkindness unto them that know thee; and thy righteousness to the upright in heart.

Psalm 36:11 پای تکبر بر من نیاید و دست شریران مرا گریزان نسازد.

Psalm 36:11 Let not the foot of pride come against me, and let not the hand of the wicked remove me.

Psalm 36:12 در آنجا بدکرداران افتاده اند. ایشان انداخته شده اند و نمی توانند برخاست.

Psalm 36:12 There are the workers of iniquity fallen: they are cast down, and shall not be able to rise.

Psalm 37:1 <A Psalm of David.> Fret not thyself because of evildoers, neither be thou envious against the workers of iniquity.

به سبب شریران خویشتن را مشوش مساز و بر فتنه انگیزان حسد مبر.

Psalm 37:2 For they shall soon be cut down like the grass, and wither as the green herb.

زیراکه مثل علف به زودی بریده می شوند و مثل علف سبز پژمرده خواهند شد.

Psalm 37:3 Trust in the LORD, and do good; so shalt thou dwell in the land, and verily thou shalt be fed.

بر خداوند توکل نما و نیکویی بکن. در زمین ساکن باش و از امانت پرورده شو.

Psalm 37:4 Delight thyself also in the LORD; and he shall give thee the desires of thine heart.

و در خداوند تمتع ببر، پس مسالت دل تو را به تو خواهد داد.

Psalm 37:5 Commit thy way unto the LORD; trust also in him; and he shall bring it to pass.

طریق خود را به خداوند بسپار و بر وی توکل کن که آن را انجام خواهد داد.

Psalm 37:6 And he shall bring forth thy righteousness as the light, and thy judgment as the noonday.

Psalm 37:6 و عدالت تو را مثل نور بیرون خواهد آورد و انصاف تو را مانندظهر.

Psalm 37:7 Rest in the LORD, and wait patiently for him: fret not thyself because of him who prospereth in his way, because of the man who bringeth wicked devices to pass.

Psalm 37:7 نزد خداوند ساکت شو و منتظر او باش و از شخص فرخنده طریق و مرد حيله گر خود را مشوش مساز.

Psalm 37:8 Cease from anger, and forsake wrath: fret not thyself in any wise to do evil.

Psalm 37:8 از غضب برکنار شو و خشم را ترک کن. خود را مشوش مساز که البته باعث گناه خواهد شد.

Psalm 37:9 For evildoers shall be cut off: but those that wait upon the LORD, they shall inherit the earth.

Psalm 37:9 زیرا که شریران منقطع خواهند شد. و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود.

Psalm 37:10 For yet a little while, and the wicked shall not be: yea, thou shalt diligently consider his place, and it shall not be.

Psalm 37:10 هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود. در مکانش تامل خواهی کرد و نخواهد بود.

Psalm 37:11 But the meek shall inherit the earth; and shall delight themselves in the abundance of peace.

Psalm 37:11 واما حلیمان وارث زمین خواهند شد و از فراوانی سلامتی متلذذ خواهند گردید.

Psalm 37:12 The wicked plotteth against the just, and gnasheth upon him with his teeth.

Psalm 37:12 شریر بر مرد عادل شورا می‌کند و دندانهای خود را بر او می‌افشرد.

Psalm 37:13 The Lord shall laugh at him: for he seeth that his day is coming.

Psalm 37:13 خداوند بر او خواهدخندید، زیرا می‌بیند که روز او می‌آید.

Psalm 37:14 The wicked have drawn out the sword, and have bent their bow, to cast down the poor and needy, and to slay such as be of upright conversation.

Psalm 37:14 شریران شمشیر را برهنه کرده و کمان راکشیده‌اند تا مسکین و فقیر را ببندازند و راست روان را مقتول سازند.

Psalm 37:15 Their sword shall enter into their own heart, and their bows shall be broken.

شمشیر ایشان به دل خود ایشان فرو خواهد رفت و Psalm 37:15  
کمانهای ایشان شکسته خواهد شد.

Psalm 37:16 A little that a righteous man hath is  
better than the riches of many wicked.

نعمت اندک یک مرد صالح بهتر است، از اندوخته Psalm 37:16  
های شریران کثیر.

Psalm 37:17 For the arms of the wicked shall be  
broken: but the LORD upholdeth the righteous.

زیرا که بازوهای شریران، شکسته خواهد شد. و اما Psalm 37:17  
صالحان را خداوند تایید می‌کند.

Psalm 37:18 The LORD knoweth the days of the  
upright: and their inheritance shall be for ever.

خداوند روزهای کاملان را می‌داند و میراث ایشان Psalm 37:18  
خواهد بود تا ابدالابد.

Psalm 37:19 They shall not be ashamed in the evil  
time: and in the days of famine they shall be satisfied.

در زمان بلا خجل نخواهند شد، و در ایام قحط سیر Psalm 37:19  
خواهند بود.

Psalm 37:20 But the wicked shall perish, and the  
enemies of the LORD shall be as the fat of lambs:



they shall consume; into smoke shall they consume away.

Psalm 37:20 زیر اشریران هلاک می‌شوند و دشمنان خداوند مثل خرمی مرتعها فانی خواهند شد. بلی مثل دخان فانی خواهند گردید.

Psalm 37:21 The wicked borroweth, and payeth not again: but the righteous sheweth mercy, and giveth.

Psalm 37:21 شریر قرض می‌گیرد و وفا نمی‌کند و اما صالح رحیم و بخشنده است.

Psalm 37:22 For such as be blessed of him shall inherit the earth; and they that be cursed of him shall be cut off.

Psalm 37:22 زیرا آنانی که از وی برکت یابند وارث زمین گردند. و اما آنانی که ملعون وی‌اند، منقطع خواهند شد.

Psalm 37:23 The steps of a good man are ordered by the LORD: and he delighteth in his way.

Psalm 37:23 خداوند قدمهای انسان رامستحکم می‌سازد، و در طریق هایش سرور می‌دارد.

Psalm 37:24 Though he fall, he shall not be utterly cast down: for the LORD upholdeth him with his hand.

Psalm 37:24 اگرچه بیفتد افکنده نخواهد شد زیرا خداوند دستش را می‌گیرد.

Psalm 37:25 I have been young, and now am old; yet have I not seen the righteous forsaken, nor his seed begging bread.

من جوان بودم والان پير هستم و مرد صالح را هرگز متروک ندیده‌ام و نه نسلش را که گدای نان بشوند.

Psalm 37:26 He is ever merciful, and lendeth; and his seed is blessed.

تمامی روز رئوف است و قرض دهنده. و ذریت او مبارک خواهند بود.

Psalm 37:27 Depart from evil, and do good; and dwell for evermore.

از بدی برکنار شو و نیکویی بکن. پس ساکن خواهی بود تا ابدالابد.

Psalm 37:28 For the LORD loveth judgment, and forsaketh not his saints; they are preserved for ever: but the seed of the wicked shall be cut off.

زیرا خداوند انصاف را دوست می‌دارد و مقدسان خود را ترک نخواهد فرمود. ایشان محفوظ خواهند بود تا ابدالابد. و اما نسل شریر منقطع خواهد شد.

Psalm 37:29 The righteous shall inherit the land, and dwell therein for ever.

Psalm 37:29 صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود.

Psalm 37:30 The mouth of the righteous speaketh wisdom, and his tongue talketh of judgment.

Psalm 37:30 دهان صالح حکمت را بیان می‌کند و زبان او انصاف را ذکر می‌نماید.

Psalm 37:31 The law of his God is in his heart; none of his steps shall slide.

Psalm 37:31 شریعت خدای وی در دل اوست. پس قدمهایش نخواهد لغزید.

Psalm 37:32 The wicked watcheth the righteous, and seeketh to slay him.

Psalm 37:32 شریر برای صالح کمین می‌کند و قصد قتل وی می‌دارد.

Psalm 37:33 The LORD will not leave him in his hand, nor condemn him when he is judged.

Psalm 37:33 خداوند او را در دستش ترک نخواهد کرد و چون به داوری آید بر وی فتوا نخواهد داد.

Psalm 37:34 Wait on the LORD, and keep his way, and he shall exalt thee to inherit the land: when the wicked are cut off, thou shalt see it.

Psalm 37:34 منتظر خداوند باش و طریق او را نگاه دار تا تو را به وراثت زمین برافرازد. چون شریران منقطع شوند آن را خواهی دید.

Psalm 37:35 I have seen the wicked in great power, and spreading himself like a green bay tree.

Psalm 37:35 شریر را دیدم که ظلم پیشه بود و مثل درخت بومی سبز خود را بهر سومی کشید.

Psalm 37:36 Yet he passed away, and, lo, he was not: yea, I sought him, but he could not be found.

Psalm 37:36 اما گذشت و اینک نیست گردید و او را جستجو کردم و یافت نشد.

Psalm 37:37 Mark the perfect man, and behold the upright: for the end of that man is peace.

Psalm 37:37 مرد کامل را ملاحظه کن و مرد راست را ببین زیرا که عاقبت آن مرد سلامتی است.

Psalm 37:38 But the transgressors shall be destroyed together: the end of the wicked shall be cut off.

Psalm 37:38 اما خطاکاران جمیع هلاک خواهند گردید و عاقبت شریران منقطع خواهد شد.

Psalm 37:39 But the salvation of the righteous is of the LORD: he is their strength in the time of trouble.

و نجات صالحان از خداوند است و در وقت تنگی او Psalm 37:39 قلعه ایشان خواهد بود.

Psalm 37:40 And the LORD shall help them, and deliver them: he shall deliver them from the wicked, and save them, because they trust in him.

و خداوند ایشان را اعانت کرده، نجات خواهد داد. Psalm 37:40 ایشان را از شریران خلاص کرده، خواهد رهانید. زیرا بر او توکل دارند.

Psalm 38:1 <A Psalm of David, to bring to remembrance.> O LORD, rebuke me not in thy wrath: neither chasten me in thy hot displeasure.

ای خداوند مرا در غضب خود توبیخ منما و در خشم Psalm 38:1 خویش تادیب مفرما.

Psalm 38:2 For thine arrows stick fast in me, and thy hand presseth me sore.

در جسد من به سبب غضب تو صحتی نیست و در Psalm 38:3 استخوانهایم به سبب خطای خودم سلامتی نی.

Psalm 38:3 There is no soundness in my flesh because of thine anger; neither is there any rest in my bones because of my sin.

زیرا گناهانم از سرم گذشته است. مثل بارگران از Psalm 38:4 طاقتم سنگین تر شده.

Psalm 38:4 For mine iniquities are gone over mine head: as an heavy burden they are too heavy for me.

Psalm 38:5 جراحات من متعفن و مقروح شده است، به سبب حماقت من.

Psalm 38:5 My wounds stink and are corrupt because of my foolishness.

Psalm 38:6 به خود می پیچم و بی نهایت منحنی شده ام. تمامی روز ماتم کنان تردد می کنم.

Psalm 38:6 I am troubled; I am bowed down greatly; I go mourning all the day long.

Psalm 38:7 زیرا کمر من از سوزش پر شده است و در جسد من صحتی نیست.

Psalm 38:7 For my loins are filled with a loathsome disease: and there is no soundness in my flesh.

Psalm 38:8 من بی حس و بی نهایت کوفته شده ام و از فغان دل خود نعره می زنم.

Psalm 38:8 I am feeble and sore broken: I have roared by reason of the disquietness of my heart.

Psalm 38:9 ای خداوند تمامی آرزوی من در مد نظر تو است و ناله های من از تو مخفی نمی باشد.

Psalms 38:9 Lord, all my desire is before thee; and my groaning is not hid from thee.

Psalms 38:10 دل من می‌طپد و قوتم از من رفته است و نور چشمانم نیز با من نیست.

Psalms 38:10 My heart panteth, my strength faileth me: as for the light of mine eyes, it also is gone from me.

Psalms 38:11 دوستان و رفیقانم از بالای من برکنار می‌ایستند و خویشان من دور ایستاده‌اند.

Psalms 38:11 My lovers and my friends stand aloof from my sore; and my kinsmen stand afar off.

Psalms 38:12 آنانی که قصد جانم دارند دام می‌گسترند و بداندیشانم سخنان فتنه انگیز می‌گویند و تمام روز حیل را فکر می‌کنند.

Psalms 38:12 They also that seek after my life lay snares for me: and they that seek my hurt speak mischievous things, and imagine deceits all the day long.

Psalms 38:13 و اما من مثل کر نمی‌شنوم. مانند گنگم که دهان خود را باز نکند.

Psalms 38:13 But I, as a deaf man, heard not; and I was as a dumb man that openeth not his mouth.

و مثل کسی گردیده‌ام که نمی‌شنود و کسی‌که در Psalm 38:14  
زبان‌ش حجتی نباشد.

Psalm 38:14 Thus I was as a man that heareth not,  
and in whose mouth are no reproofs.

Psalm 38:15 زیرا که‌ای خداوند انتظار تو را می‌کشم. توای یهوه  
خدایم جواب خواهی داد.

Psalm 38:15 For in thee, O LORD, do I hope: thou wilt  
hear, O Lord my God.

Psalm 38:16 چونکه گفته‌ام مبادا بر من شادی نمایند و چون پایم  
بلغزد بر من تکبر کنند.

Psalm 38:16 For I said, Hear me, lest otherwise they  
should rejoice over me: when my foot slippeth, they  
magnify themselves against me.

Psalm 38:17 زیرا که برای افتادن نصب شده‌ام و درد من همیشه  
پیش روی من است.

Psalm 38:17 For I am ready to halt, and my sorrow is  
continually before me.

Psalm 38:18 زیرا گناه خود را اخبار می‌نمایم و از خطای خود  
غمگین هستم.

Psalm 38:18 For I will declare mine iniquity; I will be  
sorry for my sin.



Psalm 38:19 اما دشمنانم زنده و زور آوراند و آنانی که بی سبب بر من بغض می نمایند بسیار اند.

Psalm 38:19 But mine enemies are lively, and they are strong: and they that hate me wrongfully are multiplied.

Psalm 38:20 و آنانی که به عوض نیکی به من بدی می رسانند. بر من عداوت می ورزند زیرا نیکویی را پیروی می کنم.

Psalm 38:20 They also that render evil for good are mine adversaries; because I follow the thing that good is.

Psalm 38:21 ای خداوند مرا ترک منما. ای خدای من از من دور مباش.

Psalm 38:21 Forsake me not, O LORD: O my God, be not far from me.

Psalm 38:22 و برای اعانت من تعجیل فرمای خداوندی که نجات من هستی.

Psalm 38:22 Make haste to help me, O Lord my salvation.

Psalm 39:1 <To the chief Musician, even to Jeduthun, A Psalm of David.> I said, I will take heed to my ways,

that I sin not with my tongue: I will keep my mouth with a bridle, while the wicked is before me.

Psalm 39:1 گفتم راههای خود را حفظ خواهم کرد تا به زبانم خطا نورزم. دهان خود را به لجام نگاه خواهم داشت، مادامی که شریر پیش من است.

Psalm 39:2 I was dumb with silence, I held my peace, even from good; and my sorrow was stirred.

Psalm 39:3 دلم در اندرونم گرم شد. چون تفکر می کردم آتش افروخته گردید. پس به زبان خود سخن گفتم.

Psalm 39:3 My heart was hot within me, while I was musing the fire burned: then spake I with my tongue, Psalm 39:4 ای خداوند اجل مرا بر من معلوم ساز و مقدار ایامم را که چیست تا بفهمم چه قدر فانی هستم.

Psalm 39:4 LORD, make me to know mine end, and the measure of my days, what it is; that I may know how frail I am.

Psalm 39:5 اینک روزهایم را مثل یک وجب ساخته ای وزندگانی ام در نظر تو هیچ است. یقین هر آدمی محض بطالت قرار داده شد، سلاه.

Psalm 39:5 Behold, thou hast made my days as an handbreadth; and mine age is as nothing before thee:

verily every man at his best state is altogether vanity.  
Selah.

Psalm 39:6 اینک انسان در خیال رفتار می‌کند و محض بطالت  
مضطرب می‌گردد. ذخیره می‌کند و نمی‌داند کیست که از آن تمتع  
خواهد برد.

Psalm 39:6 Surely every man walketh in a vain shew:  
surely they are disquieted in vain: he heapeth up  
riches, and knoweth not who shall gather them.

Psalm 39:7 و الان ای خداوند برای چه منتظر باشم؟ امید من بر تو  
می‌باشد.

Psalm 39:7 And now, Lord, what wait I for? my hope  
is in thee.

Psalm 39:8 مرا از همه گناهانم برهان و مرا نزد جاهلان عار  
مگردان.

Psalm 39:8 Deliver me from all my transgressions:  
make me not the reproach of the foolish.

Psalm 39:9 من گنگ بودم و زبان خود را باز نکردم زیرا که تو  
این را کرده‌ای.

Psalm 39:9 I was dumb, I opened not my mouth;  
because thou didst it.

Psalm 39:10 بلای خود را از من بردار زیرا که از ضرب دست  
تو من تلف می‌شوم.

Psalm 39:10 Remove thy stroke away from me: I am consumed by the blow of thine hand.

Psalm 39:11 چون انسان را به سبب گناهش به عتابها تادیب می کنی، نفایس او را مثل بید می گذاری. یقین هر انسان محض بطالت است، سلاه.

Psalm 39:11 When thou with rebukes dost correct man for iniquity, thou makest his beauty to consume away like a moth: surely every man is vanity. Selah.

Psalm 39:12 ای خداوند دعای مرا بشنو و به فریادم گوش بده و از اشکهایم ساکت مباش، زیرا که من غریب هستم در نزد تو و نزیل هستم مثل جمیع پدران خود.

Psalm 39:12 Hear my prayer, O LORD, and give ear unto my cry; hold not thy peace at my tears: for I am a stranger with thee, and a sojourner, as all my fathers were.

Psalm 39:13 روی (خشم) خود را از من بگردان تا فرحناک شوم. قبل از آنکه رحلت کنم و نایاب گردم.

Psalm 39:13 O spare me, that I may recover strength, before I go hence, and be no more.

Psalm 40:1 <To the chief Musician, A Psalm of David.>  
I waited patiently for the LORD; and he inclined unto me, and heard my cry.

Psalm 40:1 انتظار بسیار برای خداوند کشیده‌ام، و به من مایل شده،  
فریاد مرا شنید.

Psalm 40:2 He brought me up also out of an horrible pit, out of the miry clay, and set my feet upon a rock, and established my goings.

Psalm 40:3 و سرودی تازه در دهانم گذارد یعنی حمد خدای ما را.  
بسیاری چون این را بینند ترسان شده، بر خداوند توکل خواهند کرد.

Psalm 40:3 And he hath put a new song in my mouth, even praise unto our God: many shall see it, and fear, and shall trust in the LORD.

Psalm 40:4 خوشابحال کسی که بر خداوند توکل دارد و به  
متکبران ظالم و مرتدان دروغ مایل نشود.

Psalm 40:4 Blessed is that man that maketh the LORD his trust, and respecteth not the proud, nor such as turn aside to lies.

Psalm 40:5 ای یهوه خدای ما چه بسیار است کارهای عجیب که  
تو کرده‌ای و تدبیرهایی که برای ما نموده‌ای. در نزد تو آنها را تقویم  
نتوان کرد، اگر آنها را تقریر و بیان بکنم، از حد شمار زیاده است.

Psalms 40:5 Many, O LORD my God, are thy wonderful works which thou hast done, and thy thoughts which are to us-ward: they cannot be reckoned up in order unto thee: if I would declare and speak of them, they are more than can be numbered.

Psalms 40:6 در قربانی و هدیه رغبت نداشتی. اما گوشهای مرا باز کردی. قربانی سوختنی و قربانی گناه را نخواستی.

Psalms 40:6 Sacrifice and offering thou didst not desire; mine ears hast thou opened: burnt offering and sin offering hast thou not required.

Psalms 40:7 آنگاه گفتم: «اینک می‌آیم! در طومار کتاب درباره من نوشته شده است.

Psalms 40:7 Then said I, Lo, I come: in the volume of the book it is written of me,

Psalms 40:8 در بجا آوردن اراده توای خدای من رغبت می‌دارم و «شریعت تو در اندرون دل من است»

Psalms 40:8 I delight to do thy will, O my God: yea, thy law is within my heart.

Psalms 40:9 در جماعت بزرگ به عدالت بشارت داده‌ام. اینک لبهای خود را باز نخواهم داشت و توای خداوند می‌دانی.

Psalm 40:9 I have preached righteousness in the great congregation: lo, I have not refrained my lips, O LORD, thou knowest.

عدالت تو را در دل خود مخفی نداشته‌ام. امانت و نجات تو را بیان کرده‌ام. رحمت و راستی تو را از جماعت بزرگ پنهان نکرده‌ام.

Psalm 40:10 I have not hid thy righteousness within my heart; I have declared thy faithfulness and thy salvation: I have not concealed thy lovingkindness and thy truth from the great congregation.

پس توای خداوند لطف خود را از من باز مدار. رحمت و راستی تو دائم مرا محافظت کند.

Psalm 40:11 Withhold not thou thy tender mercies from me, O LORD: let thy lovingkindness and thy truth continually preserve me.

زیرا که بلایای بیشمار مرا احاطه می‌کند. گناهانم دور مرا گرفته است به حدی که نمی‌توانم دید. از مویهای سر من زیاده است و دل من مرا ترک کرده است.

Psalm 40:12 For innumerable evils have compassed me about: mine iniquities have taken hold upon me, so that I am not able to look up; they are more than the hairs of mine head: therefore my heart faileth me.

ای خداوند مرحمت فرموده، مرا نجات بده. ای Psalm 40:13  
خداوند به اعانت من تعجیل فرما.

Psalm 40:13 Be pleased, O LORD, to deliver me: O  
LORD, make haste to help me.

آنانی که قصد هلاکت جان من دارند، جمیع خجل و Psalm 40:14  
شرمنده شوند. و آنانی که در بدی من رغبت دارند، به عقب  
برگردانیده و رسوا گردند.

Psalm 40:14 Let them be ashamed and confounded  
together that seek after my soul to destroy it; let  
them be driven backward and put to shame that wish  
me evil.

آنانی که بر من هه هه می گویند، به سبب خجالت Psalm 40:15  
خویش حیران شوند.

Psalm 40:15 Let them be desolate for a reward of  
their shame that say unto me, Aha, aha.

و اما جمیع طالبان تو در تو وجد و شادی نمایند و Psalm 40:16  
آنانی که نجات تو را دوست دارند، دائم گویند که خداوند بزرگ است.

Psalm 40:16 Let all those that seek thee rejoice and  
be glad in thee: let such as love thy salvation say  
continually, The LORD be magnified.



و اما من مسکین و فقیر هستم و خداوند دربارہ من Psalm 40:17  
تفکر می‌کند. تو معاون و نجات‌دهنده من هستی. ای خدای من،  
تاخیر مفرما.

Psalm 40:17 But I am poor and needy; yet the Lord  
thinketh upon me: thou art my help and my deliverer;  
make no tarrying, O my God.

Psalm 41:1 <To the chief Musician, A Psalm of David.>  
Blessed is he that considereth the poor: the LORD  
will deliver him in time of trouble.

Psalm 41:1 خوشابحال کسی که برای فقیر تفکر می‌کند. خداوند او  
را در روز بلا خلاصی خواهد داد.

Psalm 41:2 The LORD will preserve him, and keep  
him alive; and he shall be blessed upon the earth:  
and thou wilt not deliver him unto the will of his  
enemies.

Psalm 41:3 خداوند او را بر بستر بیماری تایید خواهد نمود. تمامی  
خوابگاه او را در بیماریش خواهی گسترانید.

Psalm 41:3 The LORD will strengthen him upon the  
bed of languishing: thou wilt make all his bed in his  
sickness.

Psalm 41:4 من گفتم: «ای خداوند بر من رحم نما. جان مرا شفا  
» بدو زیرا به تو گناه ورزیده‌ام

Psalm 41:4 I said, LORD, be merciful unto me: heal my soul; for I have sinned against thee.

Psalm 41:5 دشمنانم درباره من به بدی سخن می‌گویند که کی بمیرد و نام او گم شود.

Psalm 41:5 Mine enemies speak evil of me, When shall he die, and his name perish?

Psalm 41:6 واگر برای دیدن من بیاید، سخن باطل می‌گوید و دلش در خود شرارت را جمع می‌کند. چون بیرون رود آن را شایع می‌کند.

Psalm 41:6 And if he come to see me, he speaketh vanity: his heart gathereth iniquity to itself; when he goeth abroad, he telleth it.

Psalm 41:7 و جمیع خصمانم با یکدیگر بر من نمامی می‌کنند و درباره من بدی می‌اندیشند،

Psalm 41:7 All that hate me whisper together against me: against me do they devise my hurt.

Psalm 41:8 که «حادثه‌ای مهلک بر او ریخته شده است. و حال که خوابیده است دیگر نخواهد برخاست».

Psalm 41:8 An evil disease, say they, cleaveth fast unto him: and now that he lieth he shall rise up no more.

و آن دوست خالص من که بر او اعتماد می‌داشتم که Psalm 41:9  
نان مرا نیز می‌خورد، پاشنه خود را بر من بلند کرد

Psalm 41:9 Yea, mine own familiar friend, in whom I  
trusted, which did eat of my bread, hath lifted up his  
heel against me.

و اما توای خداوند بر من رحم فرموده، مرا برپا بدار Psalm 41:10  
تا مجازات بدیشان رسانم

Psalm 41:10 But thou, O LORD, be merciful unto me,  
and raise me up, that I may requite them.

از این می‌دانم که در من رغبت داری زیرا که Psalm 41:11  
دشمنم بر من فخر نمی‌نماید

Psalm 41:11 By this I know that thou favourest me,  
because mine enemy doth not triumph over me.

و مرا به سبب کمالم مستحکم نموده‌ای و مرا به Psalm 41:12  
حضور خویش دائم قائم خواهی نمود

Psalm 41:12 And as for me, thou upholdest me in  
mine integrity, and settest me before thy face for  
ever.

ی‌هوه خدای اسرائیل متبارک باد. از ازل تا به Psalm 41:13  
ابد. آمین و آمین

Psalm 41:13 Blessed be the LORD God of Israel from everlasting, and to everlasting. Amen, and Amen.

Psalm 42:1 <To the chief Musician, Maschil, for the sons of Korah.> As the hart panteth after the water brooks, so panteth my soul after thee, O God.

Psalm 42:1 چنانکه آهو برای نهرهای آب شدت اشتیاق دارد،  
همچنان ای خدا جان من اشتیاق شدید برای تو دارد

Psalm 42:2 My soul thirsteth for God, for the living God: when shall I come and appear before God?

Psalm 42:3 اشکهایم روز و شب نان من می بود، چون تمامی روز  
«مرا می گفتند: «خدای تو کجاست؟

Psalm 42:3 My tears have been my meat day and night, while they continually say unto me, Where is thy God?

Psalm 42:4 چون این را بیاد می آورم جان خود را بر خود  
می ریزم. چگونه با جماعت می رفتم و ایشان را به خانه خدا پیشروی  
می کردم، به آواز ترنم و تسبیح در گروه عیدکنندگان

Psalm 42:4 When I remember these things, I pour out my soul in me: for I had gone with the multitude, I went with them to the house of God, with the voice of joy and praise, with a multitude that kept holyday.

ای جانم چرا منحنی شده‌ای و چرا درمن پریشان Psalm 42:5  
گشته‌ای؟ بر خدا امید دار زیرا که او را برای نجات روی او باز حمد  
خواهم گفت.

Psalm 42:5 Why art thou cast down, O my soul? and  
why art thou disquieted in me? hope thou in God: for  
I shall yet praise him for the help of his countenance.  
ای خدای من، جانم در من منحنی شد. بنابراین تو را Psalm 42:6  
از زمین اردن یاد خواهم کرد، از کوه‌های حرمون و از جبل مصغر.

Psalm 42:6 O my God, my soul is cast down within  
me: therefore will I remember thee from the land of  
Jordan, and of the Hermonites, from the hill Mizar.  
Psalm 42:7 لجه به لجه ندا می‌دهد از آواز آبشارهای تو جمیع  
خیزابها و موجهای تو بر من گذشته است.

Psalm 42:7 Deep calleth unto deep at the noise of thy  
waterspouts: all thy waves and thy billows are gone  
over me.

Psalm 42:8 در روز خداوند رحمت خود را خواهد فرمود. و در  
شب سرود او با من خواهد بود و دعا نزد خدای حیات من.

Psalm 42:8 Yet the LORD will command his  
lovingkindness in the daytime, and in the night his  
song shall be with me, and my prayer unto the God  
of my life.

به خدا گفته‌ام: «ای صخره من چرا مرا فراموش کرده‌ای؟» چرا به سبب ظلم دشمن ماتم‌کنان تردد بکنم؟

Psalm 42:9 I will say unto God my rock, Why hast thou forgotten me? why go I mourning because of the oppression of the enemy?

دشمنانم به کوبیدگی در استخوانهایم مرا ملامت می‌کنند، چونکه همه روزه مرا می‌گویند: «خدای تو کجاست؟»

Psalm 42:10 As with a sword in my bones, mine enemies reproach me; while they say daily unto me, Where is thy God?

ای جان من چرا منحنی شده و چرا در من پریشان گشته‌ای؟ بر خدا امید دار زیرا که او را باز حمد خواهم گفت، که نجات روی من و خدای من است.

Psalm 42:11 Why art thou cast down, O my soul? and why art thou disquieted within me? hope thou in God: for I shall yet praise him, who is the health of my countenance, and my God.

Psalm 43:1 Judge me, O God, and plead my cause against an ungodly nation: O deliver me from the deceitful and unjust man.

ای خدا مرا داوری کن و دعوای مرا باقوم بیرحم فیصل فرما و از مرد حيله گرو ظالم مرا خلاصی ده.

Psalm 43:2 For thou art the God of my strength: why dost thou cast me off? why go I mourning because of the oppression of the enemy?

Psalm 43:2 زیرا تو خدای قوت من هستی. چرا مرا دور انداختی؟ چرا به سبب ستم دشمن ماتمکنان تردد بکنم؟

Psalm 43:3 O send out thy light and thy truth: let them lead me; let them bring me unto thy holy hill, and to thy tabernacles.

Psalm 43:3 نور و راستی خود را بفرست تا مرا هدایت نمایند. و مرا به کوه مقدس تو و مسکن های تو رسانند.

Psalm 43:4 Then will I go unto the altar of God, unto God my exceeding joy: yea, upon the harp will I praise thee, O God my God.

Psalm 43:4 آنگاه به مذبح خدا خواهم رفت، بسوی خدایی که سرور و خرمی من است. و تورای خدا، خدای من با بربط تسبیح خواهم خواند.

Psalm 43:5 Why art thou cast down, O my soul? and why art thou disquieted within me? hope in God: for I shall yet praise him, who is the health of my countenance, and my God.

ای جان من چرا منحنی شده‌ای؟ و چرا درمن پریشان Psalm 43:5  
گشته‌ای؟ امید بر خدا دار. زیرا که او را باز حمد خواهم گفت، که  
نجات روی من و خدای من است.

Psalm 44:1 <To the chief Musician for the sons of  
Korah, Maschil.> We have heard with our ears, O God,  
our fathers have told us, what work thou didst in  
their days, in the times of old.

ای خدا به گوشهای خود شنیده‌ایم و پدران ما، ما را Psalm 44:1  
خبر داده‌اند، از کاری که در روزهای ایشان و در ایام سلف کرده‌ای.

Psalm 44:2 How thou didst drive out the heathen  
with thy hand, and plantedst them; how thou didst  
afflict the people, and cast them out.

زیرا که به شمشیر خود زمین را تسخیر نکردند و Psalm 44:3  
بازوی ایشان ایشان را نجات نداد. بلکه دست راست تو و بازو و نور  
روی تو. زیرا از ایشان خرسندبودی.

Psalm 44:3 For they got not the land in possession by  
their own sword, neither did their own arm save  
them: but thy right hand, and thine arm, and the light  
of thy countenance, because thou hadst a favour  
unto them.

ای خدا تو پادشاه من هستی. پس بر نجات یعقوب امر Psalm 44:4  
فرما.



Psalm 44:4 Thou art my King, O God: command deliverances for Jacob.

Psalm 44:5 به مدد تو دشمنان خود را خواهیم افکند و به نام تو مخالفان خویش را پایمال خواهیم ساخت.

Psalm 44:5 Through thee will we push down our enemies: through thy name will we tread them under that rise up against us.

Psalm 44:6 زیرا بر کمان خود توکل نخواهم داشت و شمشیرم مرا خلاصی نخواهد داد.

Psalm 44:6 For I will not trust in my bow, neither shall my sword save me.

Psalm 44:7 بلکه تو ما را از دشمنان ما خلاصی دادی و مبغضان ما را خجل ساختی.

Psalm 44:7 But thou hast saved us from our enemies, and hast put them to shame that hated us.

Psalm 44:8 تمامی روز بر خدا فخر خواهیم کرد و نام تو را تا به ابد تسبیح خواهیم خواند، سلاه.

Psalm 44:8 In God we boast all the day long, and praise thy name for ever. Selah.

Psalm 44:9 لیکن الان تو ما را دور انداخته و رسوا ساخته‌ای و با لشکرهای ما بیرون نمی‌آیی.

Psalm 44:9 But thou hast cast off, and put us to shame; and goest not forth with our armies.

و ما را از پیش دشمن روگردان ساخته‌ای و خصمان  
ما برای خویشتن تاراج می‌کنند.

Psalm 44:10 Thou makest us to turn back from the enemy: and they which hate us spoil for themselves.

ما را مثل گوسفندان برای خوراک تسلیم کرده‌ای و  
ما را در میان امت‌ها پراکنده ساخته‌ای.

Psalm 44:11 Thou hast given us like sheep appointed for meat; and hast scattered us among the heathen.

قوم خود را بی‌بها فروختی و از قیمت ایشان نفع  
نبردی.

Psalm 44:12 Thou sellest thy people for nought, and dost not increase thy wealth by their price.

ما را نزد همسایگان ماعار گردانیدی. اهانت و  
سخریه نزد آنانی که گرداگرد ما

Psalm 44:13 Thou makest us a reproach to our neighbours, a scorn and a derision to them that are round about us.

ما را در میان امت‌ها ضرب‌المثل ساخته‌ای.  
جنبانیدن سر در میان قوم‌ها

Psalms 44:14 Thou makest us a byword among the heathen, a shaking of the head among the people.

Psalms 44:15 و رسوایی من همه روزه در نظر من است. و خجالت رویم مرا پوشانیده است،

Psalms 44:15 My confusion is continually before me, and the shame of my face hath covered me,

Psalms 44:16 از آواز ملامت گو و فحاش، از روی دشمن و انتقام گیرنده.

Psalms 44:16 For the voice of him that reproacheth and blasphemeth; by reason of the enemy and avenger.

Psalms 44:17 این همه بر ما واقع شد. اما تو را فراموش نکردیم و در عهد تو خیانت نورزیدیم.

Psalms 44:17 All this is come upon us; yet have we not forgotten thee, neither have we dealt falsely in thy covenant.

Psalms 44:18 دل ما به عقب برنگردید و پایهای ما از طریق تو انحراف نورزید.

Psalms 44:18 Our heart is not turned back, neither have our steps declined from thy way;

Psalms 44:19 هر چند ما را در مکان اژدرها کوبیدی و ما را به سایه موت پوشانیدی.

Psalm 44:19 Though thou hast sore broken us in the place of dragons, and covered us with the shadow of death.

Psalm 44:20 نام خدای خود را هرگز فراموش نکردیم و دست خود را به خدای غیر برنیفراشتیم.

Psalm 44:20 If we have forgotten the name of our God, or stretched out our hands to a strange god;

Psalm 44:21 آیا خدا این را غوررسی نخواهد کرد؟ زیرا او خفایای قلب رامی داند.

Psalm 44:21 Shall not God search this out? for he knoweth the secrets of the heart.

Psalm 44:22 هر آینه به خاطر تو تمامی روز کشته می شویم و مثل گوسفندان ذبح شمرده می شویم.

Psalm 44:22 Yea, for thy sake are we killed all the day long; we are counted as sheep for the slaughter.

Psalm 44:23 ای خداوند بیدار شو چرا خوابیده ای؟ برخیز و ما را تا به ابد دور مینداز.

Psalm 44:23 Awake, why sleepest thou, O Lord? arise, cast us not off for ever.

Psalm 44:24 چرا روی خود را پوشانیدی و ذلت و تنگی ما را فراموش کردی؟

Psalm 44:24 Wherefore hidest thou thy face, and forgettest our affliction and our oppression?

Psalm 44:25 زیرا که جان ما به خاک خم شده است و شکم ما به زمین چسبیده.

Psalm 44:25 For our soul is bowed down to the dust: our belly cleaveth unto the earth.

Psalm 44:26 به جهت اعانت ما برخیز و بخاطر رحمانیت خود ما را فدیہ ده.

Psalm 44:26 Arise for our help, and redeem us for thy mercies' sake.

Psalm 45:1 <To the chief Musician upon Shoshannim, for the sons of Korah, Maschil, A Song of loves.> My heart is inditing a good matter: I speak of the things which I have made touching the king: my tongue is the pen of a ready writer.

Psalm 45:1 دل من به کلام نیکو می جوشد. انشاء خود را درباره پادشاه می گویم. زبان من قلم کاتب ماهر است.

Psalm 45:2 Thou art fairer than the children of men: grace is poured into thy lips: therefore God hath blessed thee for ever.

ای جبار شمشیر خود را بر ران خود ببند، یعنی جلال Psalm 45:3  
و کبریایی خویش را.

Psalm 45:3 Gird thy sword upon thy thigh, O most  
mighty, with thy glory and thy majesty.

و به کبریایی خودسوار شده، غالب شو به جهت Psalm 45:4  
راستی و حلم و عدالت و دست راستت چیزهای ترسناک را به  
تو خواهد آموخت.

Psalm 45:4 And in thy majesty ride prosperously  
because of truth and meekness and righteousness;  
and thy right hand shall teach thee terrible things.

به تیرهای تیز تو امت‌ها زیر تومی افتند و به دل Psalm 45:5  
دشمنان پادشاه فرو می‌رود.

Psalm 45:5 Thine arrows are sharp in the heart of the  
king's enemies; whereby the people fall under thee.

ای خدا، تخت تو تا ابدالابد است؛ عصای راستی Psalm 45:6  
عصای سلطنت تو است.

Psalm 45:6 Thy throne, O God, is for ever and ever:  
the sceptre of thy kingdom is a right sceptre.

عدالت را دوست و شرارت را دشمن داشتی. بنابراین Psalm 45:7  
خدا خدای توتو را به روغن شادمانی بیشتر از رفقاییت مسح کرده  
است.

Psalm 45:7 Thou lovest righteousness, and hatest wickedness: therefore God, thy God, hath anointed thee with the oil of gladness above thy fellows.

Psalm 45:8 همه رختهای تو مر و عود و سلیخه است، از قصرهای عاج که به تارها تو را خوش ساختند.

Psalm 45:8 All thy garments smell of myrrh, and aloes, and cassia, out of the ivory palaces, whereby they have made thee glad.

Psalm 45:9 دختران پادشاهان از زنان نجیب توهستند. ملکه به دست راستت در طلای اوفیرایستاده است.

Psalm 45:9 Kings' daughters were among thy honourable women: upon thy right hand did stand the queen in gold of Ophir.

Psalm 45:10 ای دختر بشنو و ببین و گوش خود را فرادار. و قوم خود و خانه پدرت را فراموش کن،

Psalm 45:10 Hearken, O daughter, and consider, and incline thine ear; forget also thine own people, and thy father's house;

Psalm 45:11 تا پادشاه مشتاق جمال تو بشود، زیرا او خداوند تو است پس او را عبادت نما.

Psalm 45:11 So shall the king greatly desire thy beauty: for he is thy Lord; and worship thou him.

Psalm 45:12 و دختر صور با ارمغانی. و دولت‌مندان قوم رضامندی  
تو را خواهند طلبید.

Psalm 45:12 And the daughter of Tyre shall be there  
with a gift; even the rich among the people shall  
intreat thy favour.

Psalm 45:13 دختر پادشاه تمام در اندرون مجید است و رخت‌های  
او با طلا مرصع است.

Psalm 45:13 The king's daughter is all glorious within:  
her clothing is of wrought gold.

Psalm 45:14 به لباس طرازدار نزد پادشاه حاضر می‌شود. باکره  
های همراهان او در عقب وی نزد تو آورده خواهند شد.

Psalm 45:14 She shall be brought unto the king in  
raiment of needlework: the virgins her companions  
that follow her shall be brought unto thee.

Psalm 45:15 به شادمانی و خوشی آورده می‌شوند و به قصر  
پادشاه داخل خواهند شد.

Psalm 45:15 With gladness and rejoicing shall they be  
brought: they shall enter into the king's palace.

Psalm 45:16 به عوض پدران پسرانت خواهند بود و ایشان را  
بر تمامی جهان سروران خواهی ساخت.



Psalm 45:16 Instead of thy fathers shall be thy children, whom thou mayest make princes in all the earth.

نام تو را در همه دهرها ذکر خواهیم کرد. پس قوم‌ها Psalm 45:17  
تو را حمد خواهند گفت تا ابدالابد

Psalm 45:17 I will make thy name to be remembered in all generations: therefore shall the people praise thee for ever and ever.

Psalm 46:1 <To the chief Musician for the sons of Korah, A Song upon Alamoth.> God is our refuge and strength, a very present help in trouble.

خدا ملجا و قوت ماست، و مددکاری که در تنگیها فور Psalm 46:1  
یافت می‌شود

Psalm 46:2 Therefore will not we fear, though the earth be removed, and though the mountains be carried into the midst of the sea;

اگرچه آبهایش آشوب کنند و به جوش آیند و کوهها Psalm 46:3  
از سرکشی آن متزلزل گردند، سلاه

Psalm 46:3 Though the waters thereof roar and be troubled, though the mountains shake with the swelling thereof. Selah.

نهری است که شعبه هایش شهر خدا را فرحناک  
می‌سازد و مسکن قدوس حضرت اعلی را

Psalm 46:4 There is a river, the streams whereof shall  
make glad the city of God, the holy place of the  
tabernacles of the most High.

خدا در وسطاوست پس جنبش نخواهد خورد. خدا او  
را اعانت خواهد کرد در طلوع صبح

Psalm 46:5 God is in the midst of her; she shall not be  
moved: God shall help her, and that right early.

امت‌ها نعره زدند و مملکتها متحرک گردیدند. او آواز  
خود را داد. پس جهان گداخته گردید

Psalm 46:6 The heathen raged, the kingdoms were  
moved: he uttered his voice, the earth melted.

یهوه صبايوت باماست. و خدای یعقوب قلعه بلند ما،  
سلاه

Psalm 46:7 The LORD of hosts is with us; the God of  
Jacob is our refuge. Selah.

بیایید کارهای خداوند را نظاره کنید، که چه خرابیها  
در جهان پیدا نمود

Psalm 46:8 Come, behold the works of the LORD,  
what desolations he hath made in the earth.

او جنگها را تا اقصای جهان تسکین می دهد. کمان را Psalm 46:9  
می شکند و نیزه را قطع می کند و ارابه ها را به آتش می سوزاند.

Psalm 46:9 He maketh wars to cease unto the end of  
the earth; he breaketh the bow, and cutteth the  
spear in sunder; he burneth the chariot in the fire.

باز ایستید و بدانید که من خدا هستم. در میان امتهای، Psalm 46:10  
متعال و در جهان، متعال خواهم شد.

Psalm 46:10 Be still, and know that I am God: I will be  
exalted among the heathen, I will be exalted in the  
earth.

یهوه صباوت با ماست و خدای یعقوب قلعه بلند ما، Psalm 46:11  
سلاه.

Psalm 46:11 The LORD of hosts is with us; the God of  
Jacob is our refuge. Selah.

Psalm 47:1 <To the chief Musician, A Psalm for the  
sons of Korah.> O clap your hands, all ye people;  
shout unto God with the voice of triumph.

ای جمیع امتهای دستک زنید. نزد خدایه آواز شادی Psalm 47:1  
بانگ برآورید.

Psalm 47:2 For the LORD most high is terrible; he is a  
great King over all the earth.

Psalm 47:3 قوم‌ها را در زیر ما مغلوب خواهد ساخت و طایفه‌ها را در زیر پایهای ما.

Psalm 47:3 He shall subdue the people under us, and the nations under our feet.

Psalm 47:4 میراث ما را برای ما خواهد برگزید یعنی جلالت یعقوب را که دوست می‌دارد، سلاه

Psalm 47:4 He shall choose our inheritance for us, the excellency of Jacob whom he loved. Selah.

Psalm 47:5 خدا به آواز بلند صعود نموده است. خداوند به آواز کرنا.

Psalm 47:5 God is gone up with a shout, the LORD with the sound of a trumpet.

Psalm 47:6 تسبیح بخوانید، خدا را تسبیح بخوانید. تسبیح بخوانید، پادشاه ما را تسبیح بخوانید

Psalm 47:6 Sing praises to God, sing praises: sing praises unto our King, sing praises.

Psalm 47:7 زیرا خدا پادشاه تمامی جهان است. به خردمندی تسبیح بخوانید

Psalm 47:7 For God is the King of all the earth: sing ye praises with understanding.

خدا بر امت‌ها سلطنت می‌کند. خدا بر تخت قدس خود Psalm 47:8  
نشسته است.

Psalm 47:8 God reigneth over the heathen: God  
sitteth upon the throne of his holiness.

سروران قوم‌ها با قوم خدای ابراهیم جمع شده‌اند زیرا Psalm 47:9  
که سپرهای جهان از آن خداست. او بسیار متعال می‌باشد

Psalm 47:9 The princes of the people are gathered  
together, even the people of the God of Abraham:  
for the shields of the earth belong unto God: he is  
greatly exalted.

Psalm 48:1 <A Song and Psalm for the sons of Korah.>  
Great is the LORD, and greatly to be praised in the  
city of our God, in the mountain of his holiness.

خداوند بزرگ است و بی‌نهایت مجید، در شهر خدای Psalm 48:1  
ما و در کوه مقدس خویش

Psalm 48:2 Beautiful for situation, the joy of the  
whole earth, is mount Zion, on the sides of the north,  
the city of the great King.

خدا در قصرهای آن به ملجای بلند معروف است Psalm 48:3

Psalm 48:3 God is known in her palaces for a refuge.

زیرا اینک پادشاهان جمع شدند، و با هم درگذشتند Psalm 48:4

Psalm 48:4 For, lo, the kings were assembled, they passed by together.

ایشان چون دیدند متعجب گردیدند. و در حیرت افتاده،  
فرار کردند.

Psalm 48:5 They saw it, and so they marvelled; they were troubled, and hasted away.

لرزه بر ایشان در آنجا مستولی گردید و درد شدید مثل  
زنی که می‌زاید.

Psalm 48:6 Fear took hold upon them there, and pain, as of a woman in travail.

تو کشتیهای ترشیش را به باد شرقی شکستی.

Psalm 48:7 Thou breakest the ships of Tarshish with an east wind.

چنانکه شنیده بودیم، همچنان دیده‌ایم، در شهر یهوه  
صبایوت، در شهر خدای ما؛ خدا آن را تا ابدالابد مستحکم خواهد  
ساخت، سلاه.

Psalm 48:8 As we have heard, so have we seen in the city of the LORD of hosts, in the city of our God: God will establish it for ever. Selah.

ای خدا در رحمت تو تفکر کرده‌ایم، در اندرون هیکل  
تو.

Psalm 48:9 We have thought of thy lovingkindness, O God, in the midst of thy temple.

Psalm 48:10 ای خداچنانکه نام تو است، همچنان تسبیح تو نیز تا اقصای زمین. دست راست تو از عدالت پر است

Psalm 48:10 According to thy name, O God, so is thy praise unto the ends of the earth: thy right hand is full of righteousness.

Psalm 48:11 کوه صهیون شادی می‌کند و دختران یهودا به وجد می‌آیند، به سبب داوریهای تو

Psalm 48:11 Let mount Zion rejoice, let the daughters of Judah be glad, because of thy judgments.

Psalm 48:12 صهیون را طواف کنید و گرداگرد او بخرامید و برجهای وی را بشمارید

Psalm 48:12 Walk about Zion, and go round about her: tell the towers thereof.

Psalm 48:13 دل خود را به حصارهایش بنهید و در قصرهایش تأمل کنید تا طبقه آینده را اطلاع دهید

Psalm 48:13 Mark ye well her bulwarks, consider her palaces; that ye may tell it to the generation following.

Psalm 48:14 زیرا این خدا، خدای ماست تا ابد الابد و ما را تا به موت هدایت خواهد نمود.

Psalm 48:14 For this God is our God for ever and ever: he will be our guide even unto death.

Psalm 49:1 <To the chief Musician, A Psalm for the sons of Korah.> Hear this, all ye people; give ear, all ye inhabitants of the world:

Psalm 49:1 ای تمامی قوم‌ها این را بشنوید! ای جمیع سکنه ربع! مسکون این را گوش گیرید

Psalm 49:2 Both low and high, rich and poor, together.

Psalm 49:3 زبانم به حکمت سخن می‌راند و تفکر دل من فطانت است.

Psalm 49:3 My mouth shall speak of wisdom; and the meditation of my heart shall be of understanding.

Psalm 49:4 گوش خود را به مثلی فرا می‌گیرم. معمای خویش را بر ربط می‌گشایم.

Psalm 49:4 I will incline mine ear to a parable: I will open my dark saying upon the harp.

Psalm 49:5 چرا در روزهای بلا ترسان باشم، چون گناه پاشنه هایم مرا احاطه می‌کند؛



Psalm 49:5 Wherefore should I fear in the days of evil,  
when the iniquity of my heels shall compass me  
about?

Psalm 49:6 آنانی که بر دولت خود اعتماد دارند و بر کثرت  
توانگری خویش فخر می‌نمایند.

Psalm 49:6 They that trust in their wealth, and boast  
themselves in the multitude of their riches;

Psalm 49:7 هیچ‌کس هرگز برای برادر خود فدیۀ نخواهد داد و  
کفاره او را به خدا نخواهد بخشید.

Psalm 49:7 None of them can by any means redeem  
his brother, nor give to God a ransom for him:

Psalm 49:8 زیرا فدیۀ جان ایشان گران بهاست و ابد بدان نمی  
توان رسید

Psalm 49:8 (For the redemption of their soul is  
precious, and it ceaseth for ever:)

Psalm 49:9 تا زنده بماند تا ابدالاباد و فساد را نبیند.

Psalm 49:9 That he should still live for ever, and not  
see corruption.

Psalm 49:10 زیرا می‌بیند که حکیمان می‌میرند. و جاهلان و  
ابلهان با هم هلاک می‌گردند و دولت خود را برای دیگران ترک  
می‌کنند.

Psalm 49:10 For he seeth that wise men die, likewise the fool and the brutish person perish, and leave their wealth to others.

Psalm 49:11 فکر دل ایشان این است که خانه های ایشان دائمی باشد و مسکنهای ایشان دور به دور؛ و نامهای خود را بر زمینهای خود می نهند.

Psalm 49:11 Their inward thought is, that their houses shall continue for ever, and their dwelling places to all generations; they call their lands after their own names.

Psalm 49:12 لیکن انسان در حرمت باقی نمی ماند، بلکه مثل بهایم است که هلاک می شود.

Psalm 49:12 Nevertheless man being in honour abideth not: he is like the beasts that perish.

Psalm 49:13 این طریقه ایشان، جهالت ایشان است و اعقاب ایشان سخن ایشان را می پسندند، سلاه.

Psalm 49:13 This their way is their folly: yet their posterity approve their sayings. Selah.

Psalm 49:14 مثل گوسفندان در هاویه رانده می شوند و موت ایشان را شبانی می کند و صبحگاهان راستان بر ایشان حکومت خواهند کرد و جمال ایشان در هاویه پوسیده خواهد شد تا مسکنی برای آن نباشد.

Psalm 49:14 Like sheep they are laid in the grave;  
death shall feed on them; and the upright shall have  
dominion over them in the morning; and their beauty  
shall consume in the grave from their dwelling.

Psalm 49:15 لیکن خدا جان مرا از دست هاویه نجات خواهد  
داد زیرا که مرا خواهد گرفت، سلاه

Psalm 49:15 But God will redeem my soul from the  
power of the grave: for he shall receive me. Selah.

Psalm 49:16 پس ترسان مباش، چون کسی دولتمند گردد و جلال  
!خانه او افزوده شود

Psalm 49:16 Be not thou afraid when one is made  
rich, when the glory of his house is increased;

Psalm 49:17 زیرا چون بمیرد چیزی از آن نخواهد برد و جلالش  
در عقب او فرو نخواهد رفت

Psalm 49:17 For when he dieth he shall carry nothing  
away: his glory shall not descend after him.

Psalm 49:18 زیرا در حیات خود، خویشتن را مبارک می خواند. و  
چون بر خود احسان می کنی، مردم ترا می ستایند

Psalm 49:18 Though while he lived he blessed his  
soul: and men will praise thee, when thou doest well  
to thyself.

لیکن به طبقه پدران خود خواهد پیوست که نور را Psalm 49:19  
تا به ابد نخواهند دید.

Psalm 49:19 He shall go to the generation of his  
fathers; they shall never see light.

انسانی که در حرمت است و فهم ندارد، مثل بهایم Psalm 49:20  
است که هلاک می شود.

Psalm 49:20 Man that is in honour, and  
understandeth not, is like the beasts that perish.

Psalm 50:1 <A Psalm of Asaph.> The mighty God,  
even the LORD, hath spoken, and called the earth  
from the rising of the sun unto the going down  
thereof.

خدا، خدا یهوه تکلم می کند و زمین را از مطلع آفتاب تا Psalm 50:1  
به مغربش می خواند.

Psalm 50:2 Out of Zion, the perfection of beauty, God  
hath shined.

از صهیون که کمال زیبایی است، خدا تجلی نموده Psalm 50:2  
است.

Psalm 50:3 Our God shall come, and shall not keep  
silence: a fire shall devour before him, and it shall be  
very tempestuous round about him.

خدای ما می‌آید و سکوت نخواهد نمود. آتش پیش Psalm 50:3  
روی او می‌بلعد. و طوفان شدید گرداگرد وی خواهد بود.

Psalm 50:4 He shall call to the heavens from above,  
and to the earth, that he may judge his people.

آسمان را از بالا می‌خواند و زمین را، تا قوم خود Psalm 50:4  
:رادآوری کند

Psalm 50:5 Gather my saints together unto me; those  
that have made a covenant with me by sacrifice.

مقدس‌ان مرا نزد من جمع کنید، که عهد را با من به « Psalm 50:5  
:قربانی بسته‌اند

Psalm 50:6 And the heavens shall declare his  
righteousness: for God is judge himself. Selah.

و آسمانها از انصاف او خبر خواهند داد. زیرا خدا Psalm 50:6  
:خود داور است، سلاه

Psalm 50:7 Hear, O my people, and I will speak; O  
Israel, and I will testify against thee: I am God, even  
thy God.

ای قوم من بشنوتا سخن گویم. وای اسرائیل تا برایت « Psalm 50:7  
:شهادت دهم که خدا، خدای تو من هستم

Psalm 50:8 I will not reprove thee for thy sacrifices or thy burnt offerings, to have been continually before me.

Psalm 50:8 درباره قربانی هایت تو را توبیخ نمی کنم و قربانی های سوختنی تو دائم در نظر من است.

Psalm 50:9 I will take no bullock out of thy house, nor the goats out of thy folds.

Psalm 50:9 گوساله ای از خانه تو نمی گیرم و نه بزى از آغل تو.

Psalm 50:10 For every beast of the forest is mine, and the cattle upon a thousand hills.

Psalm 50:10 زیرا که جمیع حیوانات جنگل از آن منند و بهایمی که بر هزاران کوه می باشند.

Psalm 50:11 I know all the fowls of the mountains: and the wild beasts of the field are mine.

Psalm 50:11 همه پرندگان کوهها را می شناسم و وحوش صحرا نزد من حاضرند.

Psalm 50:12 If I were hungry, I would not tell thee: for the world is mine, and the fulness thereof.

Psalm 50:12 اگر گرسنه می بودم تو را خبر نمی دادم. زیرا ربع مسکون و پری آن از آن من است.

Psalm 50:13 Will I eat the flesh of bulls, or drink the blood of goats?

آیا گوشت گاو را بخورم و خون بزها را بنوشم؟ Psalm 50:13

Psalm 50:14 Offer unto God thanksgiving; and pay thy vows unto the most High:

برای خدا قربانی تشکر را بگذران، و نذرهای خویش را به حضرت اعلی وفانما Psalm 50:14

Psalm 50:15 And call upon me in the day of trouble: I will deliver thee, and thou shalt glorify me.

پس در روز تنگی مرا بخوان تا تو را خلاصی دهم Psalm 50:15  
«و مرا تمجید بنمایی»

Psalm 50:16 But unto the wicked God saith, What hast thou to do to declare my statutes, or that thou shouldest take my covenant in thy mouth?

و اما به شریر خدا می‌گوید: «ترا چه کار است که Psalm 50:16  
فرایض مرا بیان کنی و عهد مرا به زبان خود بیاوری؟»

Psalm 50:17 Seeing thou hatest instruction, and castest my words behind thee.

چونکه تو از تادیب نفرت داشته‌ای و کلام مرا پشت سر خود انداخته‌ای Psalm 50:17

Psalm 50:18 When thou sawest a thief, then thou consentedst with him, and hast been partaker with adulterers.

Psalm 50:18 چون دزد را دیدی او را پسند کردی و نصیب تو با زناکاران است.

Psalm 50:19 Thou givest thy mouth to evil, and thy tongue frameth deceit.

Psalm 50:19 دهان خود را به شرارت گشوده‌ای و زبانت حيله را اختراع می‌کند.

Psalm 50:20 Thou sittest and speakest against thy brother; thou slanderest thine own mother's son.

Psalm 50:20 نشستهای تا به ضد برادر خود سخن رانی و دربارہ پسر مادر خویش غیبت‌گویی.

Psalm 50:21 These things hast thou done, and I kept silence; thou thoughtest that I was altogether such an one as thyself: but I will reprove thee, and set them in order before thine eyes.

Psalm 50:21 این را کردی و من سکوت نمودم. پس گمان بردی که من مثل تو هستم. لیکن تو را توبیخ خواهم کرد. و این را پیش نظر تو به ترتیب خواهم نهاد.

Psalm 50:22 Now consider this, ye that forget God, lest I tear you in pieces, and there be none to deliver.



ای فراموش کنندگان خدا، در این تفکر کنید! Psalm 50:22  
مباداشما را بدرم و رهاننده‌ای نباشد.

Psalm 50:23 Whoso offereth praise glorifieth me: and  
to him that ordereth his conversation aright will I  
shew the salvation of God.

هر که قربانی تشکر را گذراند مرا تمجید می‌کند. و Psalm 50:23  
آنکه طریق خود را راست سازد، نجات خدا را به وی نشان خواهم  
داد.»

Psalm 51:1 <To the chief Musician, A Psalm of David,  
when Nathan the prophet came unto him, after he  
had gone in to Bathsheba.> Have mercy upon me, O  
God, according to thy lovingkindness: according unto  
the multitude of thy tender mercies blot out my  
transgressions.

ای خدا به حسب رحمت خود بر من رحم فرما. به Psalm 51:1  
حسب کثرت رافت خویش گناهانم را محو ساز.

Psalm 51:2 Wash me thoroughly from mine iniquity,  
and cleanse me from my sin.

به تو و به تو تنها گناه ورزیده، و در نظر تو این بدی Psalm 51:4  
را کرده‌ام. تا در کلام خود مصدق گردی و در داوری خویش مزکی  
شوی.

Psalms 51:3 For I acknowledge my transgressions: and my sin is ever before me.

Psalms 51:5 اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم درگناه به من آبتن گردید.

Psalms 51:4 Against thee, thee only, have I sinned, and done this evil in thy sight: that thou mightest be justified when thou speakest, and be clear when thou judgest.

Psalms 51:6 اینک براستی در قلب راغب هستی. پس حکمت را در باطن من به من بیاموز.

Psalms 51:5 Behold, I was shapen in iniquity; and in sin did my mother conceive me.

Psalms 51:7 مرا با زوفا پاک کن تا طاهر شوم. مرا شست و شو کن تا از برف سفیدتر گردم.

Psalms 51:6 Behold, thou desirest truth in the inward parts: and in the hidden part thou shalt make me to know wisdom.

Psalms 51:8 شادی و خرمی را به من بشنوان تا استخوانهایی که کوبیده‌ای به وجد آید.

Psalms 51:7 Purge me with hyssop, and I shall be clean: wash me, and I shall be whiter than snow.

Psalm 51:9 روی خود را از گناهانم بپوشان و همه خطایای مرا  
محو کن.

Psalm 51:8 Make me to hear joy and gladness; that  
the bones which thou hast broken may rejoice.

Psalm 51:10 ای خدادل طاهر در من بیافرین و روح مستقیم در  
باطنم تازه بساز.

Psalm 51:9 Hide thy face from my sins, and blot out  
all mine iniquities.

Psalm 51:11 مرا از حضور خود مینداز، و روح قدوس خود را  
از من مگیر.

Psalm 51:10 Create in me a clean heart, O God; and  
renew a right spirit within me.

Psalm 51:12 شادی نجات خود را به من باز ده و به روح آزاد مرا  
تایید فرما.

Psalm 51:11 Cast me not away from thy presence;  
and take not thy holy spirit from me.

Psalm 51:13 آنگاه طریق تو را به خطاکاران تعلیم خواهم داد، و  
گناه کاران بسوی تو بازگشت خواهند نمود.

Psalm 51:12 Restore unto me the joy of thy salvation;  
and uphold me with thy free spirit.

Psalm 51:14 مرا از خونها نجات ده! ای خدایی که خدای نجات  
من هستی! تا زبانم به عدالت تو ترنم نماید.

Psalm 51:13 Then will I teach transgressors thy ways;  
and sinners shall be converted unto thee.

Psalm 51:15 خداوندا لبهایم را بگشا تا زبانم تسبیح تو را اخبار  
نماید.

Psalm 51:14 Deliver me from bloodguiltiness, O God,  
thou God of my salvation: and my tongue shall sing  
aloud of thy righteousness.

Psalm 51:16 زیرا قربانی را دوست نداشتی والا می‌دادم. قربانی  
سوختنی را پسند نکردی.

Psalm 51:15 O Lord, open thou my lips; and my  
mouth shall shew forth thy praise.

Psalm 51:17 قربانی های خدا روح شکسته است. خدایا دل  
شکسته و کوبیده را خوار نخواهی شمرد.

Psalm 51:16 For thou desirest not sacrifice; else  
would I give it: thou delightest not in burnt offering.

Psalm 51:18 به رضامندی خود بر صهیون احسان فرما  
و حصارهای اورشلیم را بنا نما.

Psalm 51:17 The sacrifices of God are a broken spirit: a broken and a contrite heart, O God, thou wilt not despise.

Psalm 51:19 آنگاه از قربانی های عدالت و قربانی های سوختنی تمام راضی خواهی شد و گوساله ها بر مذبح تو خواهند گذرانید.

Psalm 51:18 Do good in thy good pleasure unto Zion: build thou the walls of Jerusalem.

19 Then shalt thou be pleased with the sacrifices of righteousness, with burnt offering and whole burnt offering: then shall they offer bullocks upon thine altar.

Psalm 52:1 <To the chief Musician, Maschil, A Psalm of David, when Doeg the Edomite came and told Saul, and said unto him, David is come to the house of Ahimelech.> Why boastest thou thyself in mischief, O mighty man? the goodness of God endureth continually.

Psalm 52:1 ای جبار چرا از بدی فخر می کنی؟ رحمت خدا همیشه باقی است.

Psalm 52:2 Thy tongue deviseth mischiefs; like a sharp razor, working deceitfully.

همه سخنان مهلك را دوست می‌داری، ای زبان حيله Psalm 52:4  
!باز

Psalm 52:3 Thou lovest evil more than good; and  
lying rather than to speak righteousness. Selah.

خدا نیز تو را تا به ابد هلاک خواهد کردو تو را Psalm 52:5  
رَبوده، از مسکن تو خواهد کند و ریشه تو را از زمین زندگان، سلاه

Psalm 52:4 Thou lovest all devouring words, O thou  
deceitful tongue.

عادلان این را دیده، خواهند ترسید و بر او خواهند Psalm 52:6  
خندید.

Psalm 52:5 God shall likewise destroy thee for ever,  
he shall take thee away, and pluck thee out of thy  
dwelling place, and root thee out of the land of the  
living. Selah.

هان این کسی است که خدا را قلعه خویش ننمود بلکه Psalm 52:7  
به کثرت دولت خود توکل کرد و از بدی خویش خود را زورآور  
ساخت.

Psalm 52:6 The righteous also shall see, and fear, and  
shall laugh at him:

و اما من مثل زیتون سبز در خانه خدا هستم. به Psalm 52:8  
رحمت خدا توکل می‌دارم تا ابدالاباد

Psalms 52:7 Lo, this is the man that made not God his strength; but trusted in the abundance of his riches, and strengthened himself in his wickedness.

Psalms 52:9 تو را همیشه حمد خواهم گفت، زیرا تو این را کرده‌ای. و انتظار نام تو را خواهم کشید زیرا نزد مقدسان تو نیکوست.

Psalms 52:8 But I am like a green olive tree in the house of God: I trust in the mercy of God for ever and ever.

9 I will praise thee for ever, because thou hast done it: and I will wait on thy name; for it is good before thy saints.

Psalms 53:1 <To the chief Musician upon Mahalath, Maschil, A Psalm of David.> The fool hath said in his heart, There is no God. Corrupt are they, and have done abominable iniquity: there is none that doeth good.

Psalms 53:1 احمق در دل خود می‌گوید که خدایی نیست. فاسد شده، شرارت مکرره کرده‌اند. و نیکوکاری نیست.

Psalms 53:2 God looked down from heaven upon the children of men, to see if there were any that did understand, that did seek God.

همه ایشان مرتد شده، با هم فاسد گردیده‌اند. نیکوکاری Psalm 53:3 نیست یکی هم نی

Psalm 53:3 Every one of them is gone back: they are altogether become filthy; there is none that doeth good, no, not one.

آیا گناهکاران بی‌معرفت هستند که قوم مرا می‌خورند Psalm 53:4 چنانکه نان می‌خورند و خدا را نمی‌خوانند؟

Psalm 53:4 Have the workers of iniquity no knowledge? who eat up my people as they eat bread: they have not called upon God.

آنگاه سخت‌ترسان شدند، جایی که هیچ ترس نبود. Psalm 53:5 زیرا خدا استخوانهای محاصره کننده تو را از هم پاشید. آنها را خجل ساخته‌ای زیرا خدا ایشان را رد نموده است.

Psalm 53:5 There were they in great fear, where no fear was: for God hath scattered the bones of him that encampeth against thee: thou hast put them to shame, because God hath despised them.

کاش که نجات اسرائیل از صهیون ظاهر می شد. Psalm 53:6 وقتی که خدا اسیری قوم خویش را برگرداند، یعقوب وجد خواهد نمود و اسرائیل شادی خواهد کرد.



Psalms 53:6 Oh that the salvation of Israel were come out of Zion! When God bringeth back the captivity of his people, Jacob shall rejoice, and Israel shall be glad.

Psalms 54:1 <To the chief Musician on Neginoth, Maschil, A Psalm of David, when the Ziphims came and said to Saul, Doth not David hide himself with us?> Save me, O God, by thy name, and judge me by thy strength.

Psalms 54:1 ای خدا به نام خود مرا نجات بده و به قوت خویش بر من داوری نما.

Psalms 54:2 Hear my prayer, O God; give ear to the words of my mouth.

Psalms 54:4 اینک خدا مددکار من است. خداوند از تایید کنندگان جان من است.

Psalms 54:3 For strangers are risen up against me, and oppressors seek after my soul: they have not set God before them. Selah.

Psalms 54:5 بدی را بر دشمنان من خواهد برگردانید. به راستی خودریشه ایشان را بکن.

Psalms 54:4 Behold, God is mine helper: the Lord is with them that uphold my soul.

قربانی های تبرعی نزد تو خواهم گذرانید و نام تو Psalm 54:6  
را ای خداوند حمدخواهم گفت زیرا نیکوست

Psalm 54:5 He shall reward evil unto mine enemies:  
cut them off in thy truth.

چونکه از جمیع تنگیها مرا خلاصی داده ای، و چشم Psalm 54:7  
من بر دشمنانم نگریسته است.

Psalm 54:6 I will freely sacrifice unto thee: I will  
praise thy name, O LORD; for it is good.

7 For he hath delivered me out of all trouble: and  
mine eye hath seen his desire upon mine enemies.

Psalm 55:1 <To the chief Musician on Neginoth,  
Maschil, A Psalm of David.> Give ear to my prayer, O  
God; and hide not thyself from my supplication.

ای خدا به دعای من گوش بگیر! و خود را از تضرع Psalm 55:1  
!من پنهان مکن

Psalm 55:2 Attend unto me, and hear me: I mourn in  
my complaint, and make a noise;

از آواز دشمن و به سبب ظلم شریر، زیرا که ظلم بر Psalm 55:3  
من می اندازند و با خشم بر من جفا می کنند

Psalms 55:3 Because of the voice of the enemy,  
because of the oppression of the wicked: for they  
cast iniquity upon me, and in wrath they hate me.

Psalms 55:4 دل من در اندرونم پیچ و تاب می کند، و ترسهای  
موت بر من افتاده است.

Psalms 55:4 My heart is sore pained within me: and  
the terrors of death are fallen upon me.

Psalms 55:5 ترس و لرز به من درآمده است. وحشتی هولناک مرا  
درگرفته است.

Psalms 55:5 Fearfulness and trembling are come upon  
me, and horror hath overwhelmed me.

Psalms 55:6 و گفتم کاش که مرا بالها مثل کبوتر می بود تا پرواز  
کرده، استراحت می یافتم.

Psalms 55:6 And I said, Oh that I had wings like a dove!  
for then would I fly away, and be at rest.

Psalms 55:7 هرآینه بجای دور می پریدم، و در صحرا ماوا  
می گزیدم، سلاه.

Psalms 55:7 Lo, then would I wander far off, and  
remain in the wilderness. Selah.

Psalms 55:8 می شتافتم بسوی پناهگاهی، از باد تند و از طوفان  
شدید.

Psalm 55:8 I would hasten my escape from the windy storm and tempest.

Psalm 55:9 ای خداوند آنها را هلاک کن و زبانهایشان را تفریق نما زیرا که در شهر ظلم و جنگ دیده‌ام.

Psalm 55:9 Destroy, O Lord, and divide their tongues: for I have seen violence and strife in the city.

Psalm 55:10 روز و شب بر حصارهایش گردش می‌کنند و شرارت و مشقت در میانش می‌باشد.

Psalm 55:10 Day and night they go about it upon the walls thereof: mischief also and sorrow are in the midst of it.

Psalm 55:11 فسادها در میان وی است و جور و حيله از كچه هایش دور نمی شود.

Psalm 55:11 Wickedness is in the midst thereof: deceit and guile depart not from her streets.

Psalm 55:12 زیرا دشمن نبود که مرا ملامت می‌کرد والا تحمل می‌کردم؛ و خصم من نبود که بر من سربلندی می‌نمود؛ والا خود را از وی پنهان می‌ساختم.

Psalm 55:12 For it was not an enemy that reproached me; then I could have borne it: neither was it he that hated me that did magnify himself against me; then I would have hid myself from him:

بلکه تو بودی ای مرد نظیر من! ای یار خالص و Psalm 55:13  
!دوست صديق من

Psalm 55:13 But it was thou, a man mine equal, my  
guide, and mine acquaintance.

که با یکدیگر مشورت شیرین می کردیم و به خانه Psalm 55:14  
خدا در انبوه می خرامیدیم.

Psalm 55:14 We took sweet counsel together, and  
walked unto the house of God in company.

موت بر ایشان ناگهان آید و زنده بگور فرو روند. Psalm 55:15  
زیرا شرارت در مسکن های ایشان و در میان ایشان است.

Psalm 55:15 Let death seize upon them, and let them  
go down quick into hell: for wickedness is in their  
dwellings, and among them.

و اما من نزد خدا فریاد می کنم و خداوند مرا نجات Psalm 55:16  
خواهد داد.

Psalm 55:16 As for me, I will call upon God; and the  
LORD shall save me.

شامگاهان و صبح و ظهر شکایت و ناله می کنم و او Psalm 55:17  
آواز مرا خواهد شنید.

Psalm 55:17 Evening, and morning, and at noon, will I  
pray, and cry aloud: and he shall hear my voice.

Psalm 55:18 جانم را از جنگی که بر من شده بود، بسلامتی فدیہ داده است. زیرا بسیاری با من مقاومت می‌کردند.

Psalm 55:18 He hath delivered my soul in peace from the battle that was against me: for there were many with me.

Psalm 55:19 خدا خواهد شنید و ایشان را جواب خواهد داد، او که از ازل نشسته است، سلاه. زیرا که در ایشان تبدیلهای نیست و از خدانی ترسند.

Psalm 55:19 God shall hear, and afflict them, even he that abideth of old. Selah. Because they have no changes, therefore they fear not God.

Psalm 55:20 دست خود را بر صلح اندیشان خویش دراز کرده، و عهد خویش را شکسته است.

Psalm 55:20 He hath put forth his hands against such as be at peace with him: he hath broken his covenant.

Psalm 55:21 سخنان چرب زبانش نرم، لیکن دلش جنگ است. سخنانش چرب تر از روغن لیکن شمشیرهای برهنه است.

Psalm 55:21 The words of his mouth were smoother than butter, but war was in his heart: his words were softer than oil, yet were they drawn swords.

Psalm 55:22 نصیب خود را به خداوند بسپار و تو را رزق خواهد داد. او تا به ابد نخواهد گذاشت که مرد عادل جنبش خورد.

Psalm 55:22 Cast thy burden upon the LORD, and he shall sustain thee: he shall never suffer the righteous to be moved.

Psalm 55:23 و تو ای خدا ایشان را به چاه هلاکت فرو خواهی آورد. مردمان خون ریز و حيله ساز، روزهای خود را نیمه نخواهند کرد، لیکن من بر تو توکل خواهم داشت.

Psalm 55:23 But thou, O God, shalt bring them down into the pit of destruction: bloody and deceitful men shall not live out half their days; but I will trust in thee.

Psalm 56:1 <To the chief Musician upon Jonathelemrechokim, Michtam of David, when the Philistines took him in Gath.> Be merciful unto me, O God: for man would swallow me up; he fighting daily oppresseth me.

Psalm 56:1 ای خدا بر من رحم فرما، زیرا که انسان مرا به شدت تعاقب می‌کند. تمامی روز جنگ کرده، مرا اذیت می‌نماید.

Psalm 56:2 Mine enemies would daily swallow me up: for they be many that fight against me, O thou most High.

Psalm 56:3 هنگامی که ترسان شوم، من بر تو توکل خواهم داشت.

Psalms 56:3 What time I am afraid, I will trust in thee.

Psalms 56:4 در خدا کلام او را خواهم ستود. بر خدا توکل کرده، نخواهم ترسید. انسان به من چه می‌تواند کرد؟

Psalms 56:4 In God I will praise his word, in God I have put my trust; I will not fear what flesh can do unto me.

Psalms 56:5 هر روزه سخنان مرا منحرف می‌سازند. همه فکرهای ایشان درباره من بر شرارت است.

Psalms 56:5 Every day they wrest my words: all their thoughts are against me for evil.

Psalms 56:6 ایشان جمع شده، کمین می‌سازند. بر قدمهای من چشم دارند زیرا قصد جان من دارند.

Psalms 56:6 They gather themselves together, they hide themselves, they mark my steps, when they wait for my soul.

Psalms 56:7 آیا ایشان به سبب شرارت خود نجات خواهند یافت؟ ای خدا امت‌ها را در غضب خویش بینداز.

Psalms 56:7 Shall they escape by iniquity? in thine anger cast down the people, O God.

Psalms 56:8 تو آوارگیهای مرا تقریر کرده‌ای. اشکهایم را در مشک خود بگذار. آیا این در دفتر تو نیست؟



Psalm 56:8 Thou tellest my wanderings: put thou my tears into thy bottle: are they not in thy book?

Psalm 56:9 آنگاه در روزی که تو را بخوانم دشمنانم رو خواهند گردانید. این رami دانم زیرا خدا با من است.

Psalm 56:9 When I cry unto thee, then shall mine enemies turn back: this I know; for God is for me.

Psalm 56:10 در خدا کلام او را خواهم ستود. در خداوند کلام او را خواهم ستود.

Psalm 56:10 In God will I praise his word: in the LORD will I praise his word.

Psalm 56:11 بر خدا توکل دارم پس نخواهم ترسید. آدمیان به من چه می‌توانند کرد؟

Psalm 56:11 In God have I put my trust: I will not be afraid what man can do unto me.

Psalm 56:12 ای خدا نذرهای تو بر من است. قربانی‌های حمد را نزد تو خواهم گذرانید.

Psalm 56:12 Thy vows are upon me, O God: I will render praises unto thee.

Psalm 56:13 زیرا که جانم را از موت رها نیده‌ای. آیا پایهایم را نیز از لغزیدن نگاه نخواهی داشت تا در نور زندگان به حضور خدا سالک باشم؟

Psalm 56:13 For thou hast delivered my soul from death: wilt not thou deliver my feet from falling, that I may walk before God in the light of the living?

Psalm 57:1 <To the chief Musician, Altaschith, Michtam of David, when he fled from Saul in the cave.> Be merciful unto me, O God, be merciful unto me: for my soul trusteth in thee: yea, in the shadow of thy wings will I make my refuge, until these calamities be overpast.

ای خدا بر من رحم فرما، بر من رحم فرما! زیرا جانم در تو پناه می‌برد، و در سایه بالهای تو پناه می‌برم تا این بلایا بگذرد.

Psalm 57:2 I will cry unto God most high; unto God that performeth all things for me.

از آسمان فرستاده، مرا خواهد رهانید. زیرا تعاقب کننده سخت من ملامت می‌کند، سلاه. خدا رحمت و راستی خود را خواهد فرستاد.

Psalm 57:3 He shall send from heaven, and save me from the reproach of him that would swallow me up. Selah. God shall send forth his mercy and his truth.

Psalm 57:4 جان من در میان شیران است. در میان آتش افروزان می‌خوابم یعنی آدمیانی که دندانهایشان نیزه‌ها و تیرهاست. و زبان ایشان شمشیر برنده است.

Psalm 57:4 My soul is among lions: and I lie even among them that are set on fire, even the sons of men, whose teeth are spears and arrows, and their tongue a sharp sword.

ای خدا بر آسمانها متعال شو و جلال تو بر تمامی جهان.

Psalm 57:5 Be thou exalted, O God, above the heavens; let thy glory be above all the earth.

دای برای پایهای مهیا ساختند و جانم خم گردید. Psalm 57:6 چاهی پیش رویم کردند، و خود در میانش افتادند، سلاه.

Psalm 57:6 They have prepared a net for my steps; my soul is bowed down: they have digged a pit before me, into the midst whereof they are fallen themselves. Selah.

دل من مستحکم است خدایا دل من مستحکم است. Psalm 57:7 سرود خواهم خواند و ترنم خواهم نمود.

Psalm 57:7 My heart is fixed, O God, my heart is fixed: I will sing and give praise.

ای جلال من بیدار شو! ای بربط و عود بیدار شو! Psalm 57:8 صبحگاهان من بیدار خواهم شد.

Psalm 57:8 Awake up, my glory; awake, psaltery and harp: I myself will awake early.

ای خداوند تو را در میان امت‌ها حمد خواهم گفت. تو Psalm 57:9  
را در میان قوم‌ها تسبیح خواهم خواند.

Psalm 57:9 I will praise thee, O Lord, among the  
people: I will sing unto thee among the nations.

زیرا رحمت تو تا آسمانها عظیم است و راستی تو تا Psalm 57:10  
افلاک.

Psalm 57:10 For thy mercy is great unto the heavens,  
and thy truth unto the clouds.

خدایا بر آسمانها متعال شو. و جلال تو بر تمامی Psalm 57:11  
جهان.

Psalm 57:11 Be thou exalted, O God, above the  
heavens: let thy glory be above all the earth.

Psalm 58:1 <To the chief Musician, Altaschith,  
Michtam of David.> Do ye indeed speak  
righteousness, O congregation? do ye judge uprightly,  
O ye sons of men?

آیا فی الحقیقت به عدالتی که گنگ است سخن Psalm 58:1  
می‌گویید؟ وای بنی آدم آیابه راستی داوری می‌نمایید؟

Psalm 58:2 Yea, in heart ye work wickedness; ye  
weigh the violence of your hands in the earth.

Psalm 58:3 شیران از رحم منحرف هستند. از شکم مادر دروغ گفته، گمراه می‌شوند.

Psalm 58:3 The wicked are estranged from the womb: they go astray as soon as they be born, speaking lies.

Psalm 58:4 ایشان را زهری است مثل زهر مار. مثل افعی کر که گوش خود را می‌بندد.

Psalm 58:4 Their poison is like the poison of a serpent: they are like the deaf adder that stoppeth her ear;

Psalm 58:5 که آواز افسونگران را نمی‌شنود، هرچند به مهارت افسون می‌کند.

Psalm 58:5 Which will not hearken to the voice of charmers, charming never so wisely.

Psalm 58:6 ای خدا دندانهایشان را در دهانشان بشکن. ای خداوند دندانهای شیران را خرد بشکن.

Psalm 58:6 Break their teeth, O God, in their mouth: break out the great teeth of the young lions, O LORD.

Psalm 58:7 گداخته شده، مثل آب بگذرند. چون او تیرهای خود را می‌اندازد، در ساعت منقطع خواهند شد.

Psalms 58:7 Let them melt away as waters which run continually: when he bendeth his bow to shoot his arrows, let them be as cut in pieces.

Psalms 58:8 مثل حلزون که گداخته شده، می‌گذرد. مثل سقط زن، آفتاب را نخواهند دید.

Psalms 58:8 As a snail which melteth, let every one of them pass away: like the untimely birth of a woman, that they may not see the sun.

Psalms 58:9 قبل از آنکه دیگهای شما آتش خاها را احساس کند. آنها را چه تر و چه خشک خواهد رفت.

Psalms 58:9 Before your pots can feel the thorns, he shall take them away as with a whirlwind, both living, and in his wrath.

Psalms 58:10 مرد عادل چون انتقام را دید شادی خواهد نمود. پایهای خود را به خون شریر خواهد شست.

Psalms 58:10 The righteous shall rejoice when he seeth the vengeance: he shall wash his feet in the blood of the wicked.

Psalms 58:11 و مردم خواهند گفت: «هرآینه ثمرهای برای عادلان هست.» هر آینه خدایی هست که در جهان دآوری می‌کند.

Psalm 58:11 So that a man shall say, Verily there is a reward for the righteous: verily he is a God that judgeth in the earth.

Psalm 59:1 <To the chief Musician, Altaschith, Michtam of David; when Saul sent, and they watched the house to kill him.> Deliver me from mine enemies, O my God: defend me from them that rise up against me.

Psalm 59:1 تا او را بکشند ای خدایم مرا از دشمنانم برهان! مرا  
!از مقاومت کنندگانم برافراز

Psalm 59:2 Deliver me from the workers of iniquity, and save me from bloody men.

Psalm 59:3 زیرا اینک برای جانم کمین می سازند و زورآوران به  
ضد من جمع شده اند، بدون تقصیر من ای خداوند و بدون گناه من

Psalm 59:3 For, lo, they lie in wait for my soul: the mighty are gathered against me; not for my transgression, nor for my sin, O LORD.

Psalm 59:4 بی قصور من می شتابند و خود را آماده می کنند. پس  
برای ملاقات من بیدار شو و ببین

Psalm 59:4 They run and prepare themselves without my fault: awake to help me, and behold.

اما توای یهوه، خدای صبايوت، خدای اسرائيل! Psalm 59:5  
بیدار شده، همه امت‌ها را مکافات برسان و بر غداران بدکار شفقت  
مفرما، سلاه.

Psalm 59:5 Thou therefore, O LORD God of hosts, the  
God of Israel, awake to visit all the heathen: be not  
merciful to any wicked transgressors. Selah.

شامگاهان برمی گردند و مثل سگ بانگ می‌کنند و Psalm 59:6  
در شهر دور می‌زنند.

Psalm 59:6 They return at evening: they make a noise  
like a dog, and go round about the city.

از دهان خود بدی را فرومی ریزند. در لبهای ایشان Psalm 59:7  
«شمشیرهاست. زیرا می‌گویند: «کیست که بشنود؟

Psalm 59:7 Behold, they belch out with their mouth:  
swords are in their lips: for who, say they, doth hear?

و اما توای خداوند، بر ایشان خواهی خندید و تمامی Psalm 59:8  
امت‌ها را استهزا خواهی نمود.

Psalm 59:8 But thou, O LORD, shalt laugh at them;  
thou shalt have all the heathen in derision.

ای قوت من بسوی تو انتظار خواهم کشید زیرا خدا Psalm 59:9  
قلعه بلند من است.



Psalms 59:9 Because of his strength will I wait upon thee: for God is my defence.

Psalms 59:10 خدای رحمت من پیش روی من خواهد رفت. خدا مرا بردشمنانم نگران خواهد ساخت.

Psalms 59:10 The God of my mercy shall prevent me: God shall let me see my desire upon mine enemies.

Psalms 59:11 ایشان را به قتل مرساں.

Psalms 59:11 Slay them not, lest my people forget: scatter them by thy power; and bring them down, O Lord our shield.

Psalms 59:12 به سبب گناه زبان و سخنان لبهای خود، در تکبر خویش گرفتار شوند. و به عوض لعنت و دروغی که می گویند،

Psalms 59:12 For the sin of their mouth and the words of their lips let them even be taken in their pride: and for cursing and lying which they speak.

Psalms 59:13 ایشان را فانی کن در غضب فانی کن تا نیست گردند و بدانند که خدای یعقوب تا اقصای زمین سلطنت می کند. سلاه

Psalms 59:13 Consume them in wrath, consume them, that they may not be: and let them know that God ruleth in Jacob unto the ends of the earth. Selah.

Psalms 59:14 و شامگاهان برگردیده، مثل سگ بانگ زنند و در شهر گردش کنند.

Psalm 59:14 And at evening let them return; and let them make a noise like a dog, and go round about the city.

Psalm 59:15 و برای خوراک پراکنده شوند و سیر نشده، شب را بسر برند.

Psalm 59:15 Let them wander up and down for meat, and grudge if they be not satisfied.

Psalm 59:16 و اما من قوت تو را خواهم سراپید و بامدادان از رحمت تو ترنم خواهم نمود. زیرا قلعه بلند من هستی و در روز تنگی ملجای منی.

Psalm 59:16 But I will sing of thy power; yea, I will sing aloud of thy mercy in the morning: for thou hast been my defence and refuge in the day of my trouble.

Psalm 59:17 ای قوت من برای تو سرود می خوانم، زیرا خدا قلعه بلند من است و خدای رحمت من.

Psalm 59:17 Unto thee, O my strength, will I sing: for God is my defence, and the God of my mercy.

Psalm 60:1 <To the chief Musician upon Shushaneduth, Michtam of David, to teach; when he strove with Aramnaharaim and with Aramzobah, when Joab returned, and smote of Edom in the valley

of salt twelve thousand.> O God, thou hast cast us off, thou hast scattered us, thou hast been displeased; O turn thyself to us again.

ای خدا ما را دور انداخته، پراکنده ساخته‌ای! Psalm 60:1  
!خشمناک بودی، بسوی ما رجوع فرما

Psalm 60:2 Thou hast made the earth to tremble; thou hast broken it: heal the breaches thereof; for it shaketh.

علمی به ترسندگان خود داده‌ای تا آن را برای راستی Psalm 60:4  
برافرازند، سلاه

Psalm 60:3 Thou hast shewed thy people hard things: thou hast made us to drink the wine of astonishment.

تا حبیبان تو نجات یابند. به دست راست خود نجات ده Psalm 60:5  
و مرا مستجاب فرما

Psalm 60:4 Thou hast given a banner to them that fear thee, that it may be displayed because of the truth. Selah.

خدا در قدوسیت خود سخن گفته است. پس وجد خواهیم Psalm 60:6  
نمود. شکیم را تقسیم می‌کنم و وادی سکوت را خواهیم پیمود

Psalm 60:5 That thy beloved may be delivered; save with thy right hand, and hear me.

جلعاد از آن من است، منسی از آن من. افرایم خود Psalm 60:7  
سر من است ویهودا عصای سلطنت من.

Psalm 60:6 God hath spoken in his holiness; I will  
rejoice, I will divide Shechem, and mete out the  
valley of Succoth.

موآب ظرف طهارت من است و بر ادوم کفش خود را Psalm 60:8  
!خواهم انداخت. ای فلسطین برای من بانگ برآور

Psalm 60:7 Gilead is mine, and Manasseh is mine;  
Ephraim also is the strength of mine head; Judah is  
my lawgiver;

کیست که مرابه شهر حصین درآورد؟ و کیست که Psalm 60:9  
مرا به ادوم رهبری کند؟

Psalm 60:8 Moab is my washpot; over Edom will I  
cast out my shoe: Philistia, triumph thou because of  
me.

مگر نه توای خدا که ما را دور انداخته‌ای و با Psalm 60:10  
لشکرهای مای خدا بیرون نمی آیی؟

Psalm 60:9 Who will bring me into the strong city?  
who will lead me into Edom?

مرا از دشمن اعانت فرما زیرامعاونت انسان باطل Psalm 60:11  
است.

Psalm 60:10 Wilt not thou, O God, which hadst cast us off? and thou, O God, which didst not go out with our armies?

Psalm 60:12 با خدا ظفر خواهیم یافت. زیرا اوست که دشمنان ما را پایمال خواهدکرد.

Psalm 60:11 Give us help from trouble: for vain is the help of man.

12 Through God we shall do valiantly: for he it is that shall tread down our enemies.

Psalm 61:1 <To the chief Musician upon Neginah, A Psalm of David.> Hear my cry, O God; attend unto my prayer.

Psalm 61:1 ای خدا فریاد مرا بشنو! و دعای مرا اجابت فرما

Psalm 61:2 From the end of the earth will I cry unto thee, when my heart is overwhelmed: lead me to the rock that is higher than I.

Psalm 61:3 زیرا که تو ملجای من بوده‌ای و برج قوی از روی دشمن.

Psalm 61:3 For thou hast been a shelter for me, and a strong tower from the enemy.

Psalm 61:4 در خیمه تو ساکن خواهم بود تا ابدالاباد. زیر سایه  
بالهای تو پناه خواهم برد، سلاه.

Psalm 61:4 I will abide in thy tabernacle for ever: I  
will trust in the covert of thy wings. Selah.

Psalm 61:5 زیرا تو ای خدا نذرهای مرا شنیده‌ای و میراث  
ترسندگان نام خود را به من عطا کرده‌ای.

Psalm 61:5 For thou, O God, hast heard my vows:  
thou hast given me the heritage of those that fear  
thy name.

Psalm 61:6 بر عمر پادشاه روزها خواهی افزود و سالهای اوتا  
نسل‌ها باقی خواهد ماند.

Psalm 61:6 Thou wilt prolong the king's life: and his  
years as many generations.

Psalm 61:7 به حضور خدا خواهد نشست تا ابدالاباد. رحمت و  
راستی را مهیا کن تا او را محافظت کنند.

Psalm 61:7 He shall abide before God for ever: O  
prepare mercy and truth, which may preserve him.

Psalm 61:8 پس نام تو را تا به ابد خواهم سراپید تا هر روز  
نذرهای خود را وفا کنم.

Psalm 61:8 So will I sing praise unto thy name for  
ever, that I may daily perform my vows.

Psalm 62:1 <To the chief Musician, to Jeduthun, A Psalm of David.> Truly my soul waiteth upon God: from him cometh my salvation.

Psalm 62:1 جان من فقط برای خدا خاموش می شود زیرا که نجات من از جانب اوست.

Psalm 62:2 He only is my rock and my salvation; he is my defence; I shall not be greatly moved.

Psalm 62:3 تا به کی بر مردی هجوم می آورید تا همگی شما او را هلاک کنید مثل دیوار خم شده و حصار جنبش خورده؟

Psalm 62:3 How long will ye imagine mischief against a man? ye shall be slain all of you: as a bowing wall shall ye be, and as a tottering fence.

Psalm 62:4 در این فقط مشورت می کنند که او را از مرتبه اش بیندازند. و دروغ را دوست می دارند. به زبان خود برکت می دهند و در دل خود لعنت می کنند، سلاه.

Psalm 62:4 They only consult to cast him down from his excellency: they delight in lies: they bless with their mouth, but they curse inwardly. Selah.

Psalm 62:5 ای جان من فقط برای خدا خاموش شو زیرا که امید من از وی است.

Psalms 62:5 My soul, wait thou only upon God; for my expectation is from him.

Psalms 62:6 او تنها صخره و نجات من است و قلعه بلند من تا جنبش نخورم.

Psalms 62:6 He only is my rock and my salvation: he is my defence; I shall not be moved.

Psalms 62:7 برخداست نجات و جلال من. صخره قوت من و پناه من در خداست.

Psalms 62:7 In God is my salvation and my glory: the rock of my strength, and my refuge, is in God.

Psalms 62:8 ای قوم همه وقت بر او توکل کنید و دل‌های خود را به حضور وی بریزید. زیرا خدا ملجای ماست، سلاه.

Psalms 62:8 Trust in him at all times; ye people, pour out your heart before him: God is a refuge for us. Selah.

Psalms 62:9 البته بنی آدم بطلالت‌اند و بنی بشر دروغ. در ترازو بالا می‌روند زیرا جمیع از بطلالت سبک‌ترند.

Psalms 62:9 Surely men of low degree are vanity, and men of high degree are a lie: to be laid in the balance, they are altogether lighter than vanity.

Psalms 62:10 بر ظلم توکل مکنید و بر غارت مغرور مشوید. چون دولت افزوده شود دل در آن مبنید.



Psalms 62:10 Trust not in oppression, and become not vain in robbery: if riches increase, set not your heart upon them.

Psalms 62:11 خدا یک بار گفته است و دو بار این را شنیده‌ام که  
بقوت از آن خداست.

Psalms 62:11 God hath spoken once; twice have I heard this; that power belongeth unto God.

Psalms 62:12 ای خداوند رحمت نیز از آن تو است، زیرا به هر  
کس موافق عملش جزا خواهی داد.

Psalms 62:12 Also unto thee, O Lord, belongeth mercy: for thou renderest to every man according to his work.

Psalms 63:1 <A Psalm of David, when he was in the wilderness of Judah.> O God, thou art my God; early will I seek thee: my soul thirsteth for thee, my flesh longeth for thee in a dry and thirsty land, where no water is;

Psalms 63:1 ای خدا، تو خدای من هستی. در سحر تو را خواهم  
طلبید. جان من تشنه تو است و جسمم مشتاق تو در زمین خشک تشنه  
بی‌آب.

Psalm 63:2 To see thy power and thy glory, so as I have seen thee in the sanctuary.

Psalm 63:3 چونکه رحمت تو از حیات نیکوتر است. پس لبهای من ترا تسبیح خواهد خواند.

Psalm 63:3 Because thy lovingkindness is better than life, my lips shall praise thee.

Psalm 63:4 از اینرو تا زنده هستم تو را متبارک خواهم خواند. و دستهای خود را به نام تو خواهم برافراشت.

Psalm 63:4 Thus will I bless thee while I live: I will lift up my hands in thy name.

Psalm 63:5 جان من سیر خواهد شد چنانکه از مغز و پیه. و زبان من به لبهای شادمانی تو را حمد خواهد گفت،

Psalm 63:5 My soul shall be satisfied as with marrow and fatness; and my mouth shall praise thee with joyful lips:

Psalm 63:6 چون تو را بر بستر خود یاد می آورم و در پاسهای شب در تو تفکرمی کنم.

Psalm 63:6 When I remember thee upon my bed, and meditate on thee in the night watches.

Psalm 63:7 زیرا تو مددکار من بوده ای و زیر سایه بالهای تو شادی خواهم کرد.

Psalm 63:7 Because thou hast been my help,  
therefore in the shadow of thy wings will I rejoice.

Psalm 63:8 جان من به تو چسبیده است و دست راست تو مرا تایید  
کرده است.

Psalm 63:8 My soul followeth hard after thee: thy  
right hand upholdeth me.

Psalm 63:9 و اما آنانی که قصد جان من دارند هلاک خواهند شد  
و در اسفل زمین فرو خواهند رفت

Psalm 63:9 But those that seek my soul, to destroy it,  
shall go into the lower parts of the earth.

Psalm 63:10 ایشان به دم شمشیر سپرده می شوند و نصیب شغالها  
خواهند شد.

Psalm 63:10 They shall fall by the sword: they shall  
be a portion for foxes.

Psalm 63:11 اما پادشاه در خدا شادی خواهد کرد و هر که بدو قسم  
خورد فخر خواهد نمود. زیرا دهان دروغگویان بسته خواهد گردید.

Psalm 63:11 But the king shall rejoice in God; every  
one that sweareth by him shall glory: but the mouth  
of them that speak lies shall be stopped.

Psalm 64:1 <To the chief Musician, A Psalm of David.>  
Hear my voice, O God, in my prayer: preserve my life  
from fear of the enemy.

ای خدا وقتی که تضرع می‌نمایم، آواز مرا بشنو و  
!حیاتم را از خوف دشمن نگاه دار

Psalm 64:2 Hide me from the secret counsel of the  
wicked; from the insurrection of the workers of  
iniquity:

Psalm 64:3 که زبان خود را مثل شمشیرتیز کرده‌اند و تیرهای  
خود یعنی سخنان تلخ را برزه آراسته‌اند

Psalm 64:3 Who whet their tongue like a sword, and  
bend their bows to shoot their arrows, even bitter  
words:

Psalm 64:4 تا در کمینهای خود بر مرد کامل بیندازند. ناگهان بر  
او می‌اندازند و نمی‌ترسند

Psalm 64:4 That they may shoot in secret at the  
perfect: suddenly do they shoot at him, and fear not.

Psalm 64:5 خویشتن را برای کار زشت تقویت می‌دهند. درباره  
»پنهان کردن دامها گفتگو می‌کنند. می‌گویند: «کیست که ما را ببیند؟

Psalm 64:5 They encourage themselves in an evil  
matter: they commune of laying snares privily; they  
say, Who shall see them?

کارهای بد را تدبیر می‌کنند و می‌گویند: «تدبیر نیکو Psalm 64:6 کرده‌ایم.» و اندرون و قلب هر یک از ایشان عمیق است.

Psalm 64:6 They search out iniquities; they accomplish a diligent search: both the inward thought of every one of them, and the heart, is deep.

اما خدا تیرها بر ایشان خواهد انداخت. و ناگهان Psalm 64:7 جراحات های ایشان خواهد شد.

Psalm 64:7 But God shall shoot at them with an arrow; suddenly shall they be wounded.

و زبانهای خود را بر خود فرود خواهند آورد و هر که Psalm 64:8 ایشان را ببیند فرار خواهد کرد.

Psalm 64:8 So they shall make their own tongue to fall upon themselves: all that see them shall flee away.

و جمیع آدمیان خواهند ترسید و کار خدا را اعلام Psalm 64:9 خواهند کرد و عمل او را درک خواهند نمود.

Psalm 64:9 And all men shall fear, and shall declare the work of God; for they shall wisely consider of his doing.

و مرد صالح در خداوند شادی می‌کند و بر او توکل Psalm 64:10 می‌دارد و جمیع راست دلان، فخر خواهند نمود.

Psalms 64:10 The righteous shall be glad in the LORD,  
and shall trust in him; and all the upright in heart  
shall glory.

Psalms 65:1 <To the chief Musician, A Psalm and Song  
of David.> Praise waiteth for thee, O God, in Sion:  
and unto thee shall the vow be performed.

ای خدا، تسبیح در صهیون منتظر توست. و نذر ها  
برای تو وفا خواهد شد.

Psalms 65:2 O thou that hearest prayer, unto thee  
shall all flesh come.

گناهان بر من غالب آمده است. تو تقصیر های مرا  
کفاره خواهی کرد.

Psalms 65:3 Iniquities prevail against me: as for our  
transgressions, thou shalt purge them away.

خوشابحال کسی که او را برگزیده، و مقرب خود  
ساخته ای تا به درگاه های تو ساکن شود. از نیکویی خانه تو سیر  
خواهیم شد و از قدوسیت هیكل تو

Psalms 65:4 Blessed is the man whom thou choosest,  
and causest to approach unto thee, that he may  
dwell in thy courts: we shall be satisfied with the  
goodness of thy house, even of thy holy temple.

به چیزهای ترسناک در عدل، ما را جواب خواهی داد، ای خدایی که نجات ما هستی. ای که پناه تمامی اقصای جهان و ساکنان بعیده دریا هستی.

Psalm 65:5 By terrible things in righteousness wilt thou answer us, O God of our salvation; who art the confidence of all the ends of the earth, and of them that are afar off upon the sea:

و کوهها را به قوت خود مستحکم ساخته‌ای، و کمر خود را به قدرت بسته‌ای.

Psalm 65:6 Which by his strength setteth fast the mountains; being girded with power:

و تلاطم دریا را ساکن می‌گردانی، تلاطم امواج آن و شورش امت‌ها را.

Psalm 65:7 Which stilleth the noise of the seas, the noise of their waves, and the tumult of the people.

ساکنان اقصای جهان از آیات تو ترسانند. مطلع‌های صبح و شام را شادمان می‌سازی.

Psalm 65:8 They also that dwell in the uttermost parts are afraid at thy tokens: thou makest the outgoings of the morning and evening to rejoice.

از زمین تفقد نموده، آن را سیراب می‌کنی و آن را Psalm 65:9  
بسیار توانگر می‌گردانی. نهر خدا از آب پر است. غله ایشان را  
آماده می‌کنی زیرا که بدین طور تهیه کرده‌ای.

Psalm 65:9 Thou visitest the earth, and waterest it:  
thou greatly enrichest it with the river of God, which  
is full of water: thou preparest them corn, when thou  
hast so provided for it.

پشته هایش را سیراب می‌کنی و مرزهایش را پست Psalm 65:10  
می‌سازی. به بارشها آن را شاداب می‌نمایی. نباتاتش را برکت  
می‌دهی.

Psalm 65:10 Thou waterest the ridges thereof  
abundantly: thou settlest the furrows thereof: thou  
makest it soft with showers: thou blessest the  
springing thereof.

به احسان خویش سال را تاجدار می‌سازی و راههای Psalm 65:11  
توچربی را می‌چکاند.

Psalm 65:11 Thou crownest the year with thy  
goodness; and thy paths drop fatness.

مرتع های صحرا نیز می چکاند. و کمر تلها به Psalm 65:12  
شادمانی بسته شده است.

Psalm 65:12 They drop upon the pastures of the  
wilderness: and the little hills rejoice on every side.



چمنها به گوسفندان آراسته شده است و دره ها به غله  
پیراسته؛ از شادی بانگ می زنند و نیز می سرایند

Psalm 65:13 The pastures are clothed with flocks; the  
valleys also are covered over with corn; they shout  
for joy, they also sing.

Psalm 66:1 <To the chief Musician, A Song or Psalm.>  
Make a joyful noise unto God, all ye lands:  
ای تمامی زمین، برای خدا بانگ شادمانی بزنید

Psalm 66:2 Sing forth the honour of his name: make  
his praise glorious.  
جلال نام او را بسرایید! و در تسبیح او جلال او را  
توصیف نمایید

Psalm 66:3 Say unto God, How terrible art thou in thy  
works! through the greatness of thy power shall  
thine enemies submit themselves unto thee.  
خدا را گوئید: «چه مهیب است کارهای تو! از شدت  
!قوت تو دشمنانت نزد تو تذلل خواهند کرد

Psalm 66:4 All the earth shall worship thee, and shall  
sing unto thee; they shall sing to thy name. Selah.  
تمامی زمین تو را پرستش خواهند کرد و تو را  
خواهند سرایید و به نام تو ترنم خواهند نمود.» سلاه

Psalm 66:5 Come and see the works of God: he is terrible in his doing toward the children of men.

Psalm 66:5 بیایید کارهای خدا را مشاهده کنید. او در کارهای خود به بنی آدم مهیب است.

Psalm 66:6 He turned the sea into dry land: they went through the flood on foot: there did we rejoice in him.

Psalm 66:6 دریا را به خشکی مبدل ساخت و مردم از نهر با پا عبور کردند. در آنجا بدو شادی نمودیم.

Psalm 66:7 He ruleth by his power for ever; his eyes behold the nations: let not the rebellious exalt themselves. Selah.

Psalm 66:7 در توانایی خود تا به ابد سلطنت می‌کند و چشمانش مراقب امت‌ها است. فتنه انگیزان خویشتن را بر نیفزازند، سلاه.

Psalm 66:8 O bless our God, ye people, and make the voice of his praise to be heard:

Psalm 66:8 ای قوم‌ها، خدای ما را متبارک خوانید و آواز تسبیح او را بشنوانید.

Psalm 66:9 Which holdeth our soul in life, and suffereth not our feet to be moved.

Psalm 66:9 که جانهای ما را در حیات قرار می‌دهد و نمی‌گذارد  
که پایهای مالغزش خورد.

Psalm 66:10 For thou, O God, hast proved us: thou  
hast tried us, as silver is tried.

Psalm 66:10 زیرا ای خدا تو ما را امتحان کرده‌ای و ما را غال  
گذاشته‌ای چنانکه نقره را غال می‌گذارند.

Psalm 66:11 Thou broughtest us into the net; thou  
laidst affliction upon our loins.

Psalm 66:11 ما را به دام درآوردی و باری گران بر پشتهای ما  
نهادی.

Psalm 66:12 Thou hast caused men to ride over our  
heads; we went through fire and through water: but  
thou broughtest us out into a wealthy place.

Psalm 66:12 مردمان را بر سرما سوار گردانیدی و به آتش و آب  
درآمدیم. پس ما را به جای خرم بیرون آوردی.

Psalm 66:13 I will go into thy house with burnt  
offerings: I will pay thee my vows,

Psalm 66:13 قربانی‌های سوختنی به خانه تو خواهم آورد.  
نذرهای خود را به تو وفا خواهم نمود،

Psalm 66:14 Which my lips have uttered, and my  
mouth hath spoken, when I was in trouble.

Psalm 66:14 که لبهای خود را بر آنها گشودم و در زمان تنگی  
خود آنها را به زبان خود آوردم.

Psalm 66:15 I will offer unto thee burnt sacrifices of  
fatlings, with the incense of rams; I will offer bullocks  
with goats. Selah.

Psalm 66:15 قربانی های سوختنی پرواری را نزد تو خواهم  
گذرانید. گوساله ها و بزها را با بخور قوچها ذبح خواهم کرد، سلاه.

Psalm 66:16 Come and hear, all ye that fear God, and  
I will declare what he hath done for my soul.

Psalm 66:16 ای همه خداترسان بیایید و بشنوید تا از آنچه او برای  
جان من کرده است خبر دهم.

Psalm 66:17 I cried unto him with my mouth, and he  
was extolled with my tongue.

Psalm 66:17 به دهانم نزد او آواز خود را بلند کردم و تسبیح بلند  
بر زبان من بود.

Psalm 66:18 If I regard iniquity in my heart, the Lord  
will not hear me:

Psalm 66:18 اگر بدی را در دل خود منظور می داشتم، خداوند مرا  
نمی شنید.

Psalm 66:19 But verily God hath heard me; he hath  
attended to the voice of my prayer.

لیکن خدا مرا شنیده است و به آواز دعای من توجه فرموده  
Psalm 66:19

Psalm 66:20 Blessed be God, which hath not turned  
away my prayer, nor his mercy from me.

متبارک باد خدا که دعای مرا از خود، و رحمت  
Psalm 66:20 خویش را از من برنگردانیده است.

Psalm 67:1 <To the chief Musician on Neginoth, A  
Psalm or Song.> God be merciful unto us, and bless  
us; and cause his face to shine upon us; Selah.

خدا بر ما رحم کند و ما را مبارک سازد و نور روی  
Psalm 67:1 خود را بر ما متجلی فرماید! سلاه

Psalm 67:2 That thy way may be known upon earth,  
thy saving health among all nations.

ای خدا قوم‌ها تو را حمدگویند. جمیع قوم‌ها تو را حمد  
Psalm 67:3 گویند.

Psalm 67:3 Let the people praise thee, O God; let all  
the people praise thee.

امت‌ها شادی و ترنم خواهند نمود زیرا قوم‌ها را به  
Psalm 67:4 انصاف حکم خواهی نمود و امت‌های جهان را هدایت خواهی کرد،  
سلاه.

Psalm 67:4 O let the nations be glad and sing for joy: for thou shalt judge the people righteously, and govern the nations upon earth. Selah.

ای خدایان را تو را حمد گویند. جمیع قوم‌ها تو را حمدگویند.

Psalm 67:5 Let the people praise thee, O God; let all the people praise thee.

Psalm 67:6 آنگاه زمین محصول خود را خواهد داد و خدا خدای ما، ما را مبارک خواهد فرمود.

Psalm 67:6 Then shall the earth yield her increase; and God, even our own God, shall bless us.

Psalm 67:7 خدایا ما را مبارک خواهد فرمود. و تمامی اقصای جهان از او خواهند ترسید.

Psalm 67:7 God shall bless us; and all the ends of the earth shall fear him.

Psalm 68:1 <To the chief Musician, A Psalm or Song of David.> Let God arise, let his enemies be scattered: let them also that hate him flee before him.

Psalm 68:1 خدا برخیزد و دشمنانش پراکنده شوند! و آنانی که از او نفرت دارند از حضورش بگریزند

Psalm 68:2 As smoke is driven away, so drive them away: as wax melteth before the fire, so let the wicked perish at the presence of God.

Psalm 68:3 اما صالحان شادی کنند و در حضور خدا به وجد آیند و به شادمانی خرسند شوند.

Psalm 68:3 But let the righteous be glad; let them rejoice before God: yea, let them exceedingly rejoice.

Psalm 68:4 برای خدا سرود بخوانید و به نام او ترنم نمایید و راهی درست کنید برای او که در صحراها سوار است. نام او یهوه است! به حضورش به وجد آیید

Psalm 68:4 Sing unto God, sing praises to his name: extol him that rideth upon the heavens by his name JAH, and rejoice before him.

Psalm 68:5 پدر یتیمان و داور بیوه‌زنان، خداست در مسکن قدس! خود!

Psalm 68:5 A father of the fatherless, and a judge of the widows, is God in his holy habitation.

Psalm 68:6 خدا بی‌کسان را ساکن خانه می‌گرداند و اسیران را به رستگاری بیرون می‌آورد، لیکن فتنه انگیزان در زمین تفتیده ساکن خواهند شد.

Psalm 68:6 God setteth the solitary in families: he bringeth out those which are bound with chains: but the rebellious dwell in a dry land.

ای خدا هنگامی که پیش روی قوم خود بیرون رفتی،  
هنگامی که در صحرا خرامیدی، سلاه

Psalm 68:7 O God, when thou wentest forth before thy people, when thou didst march through the wilderness; Selah:

زمین متزلزل شد و آسمان به حضور خدا بارید. این  
سینا نیز از حضور خدا، خدای اسرائیل

Psalm 68:8 The earth shook, the heavens also dropped at the presence of God: even Sinai itself was moved at the presence of God, the God of Israel.

ای خدا باران نعمت‌ها بارانیدی و میراثت را چون  
خسته بود مستحکم گردانیدی

Psalm 68:9 Thou, O God, didst send a plentiful rain, whereby thou didst confirm thine inheritance, when it was weary.

جماعت تو در آن ساکن شدند. ای خدا، به جود  
خویش برای مساکین تدارک دیده‌ای



Psalm 68:10 Thy congregation hath dwelt therein:  
thou, O God, hast prepared of thy goodness for the  
poor.

Psalm 68:11 خداوند سخن را می‌دهد. مبشرات انبوه عظیمی  
می‌شوند.

Psalm 68:11 The Lord gave the word: great was the  
company of those that published it.

Psalm 68:12 ملوک لشکرها فرار کرده، منهزم می‌شوند. و زنی  
که در خانه مانده است، غارت را تقسیم می‌کند.

Psalm 68:12 Kings of armies did flee apace: and she  
that tarried at home divided the spoil.

Psalm 68:13 اگرچه در آغله‌ها خوابیده بودید، لیکن مثل بالهای  
فاخته شده اید که به نقره پوشیده است و پرهایش به طلای سرخ.

Psalm 68:13 Though ye have lien among the pots, yet  
shall ye be as the wings of a dove covered with silver,  
and her feathers with yellow gold.

Psalm 68:14 چون قادر مطلق پادشاهان را در آن پراکنده ساخت،  
مثل برف بر صلمون درخشان گردید.

Psalm 68:14 When the Almighty scattered kings in it,  
it was white as snow in Salmon.

Psalm 68:15 کوه خدا، کوه باشان است، کوهی با قله های افراشته  
کوه باشان است.

Psalm 68:15 The hill of God is as the hill of Bashan; an high hill as the hill of Bashan.

Psalm 68:16 ای کوههای باقله های افراشته، چرا نگرانید؟ بر این کوهی که خدا برای مسکن خود برگزیده است هر آینه خداوند در آن تا به ابد ساکن خواهد بود.

Psalm 68:16 Why leap ye, ye high hills? this is the hill which God desireth to dwell in; yea, the LORD will dwell in it for ever.

Psalm 68:17 ارا به های خدا کروورها و هزارهاست. خداوند در میان آنهاست و سینا در قدس است.

Psalm 68:17 The chariots of God are twenty thousand, even thousands of angels: the Lord is among them, as in Sinai, in the holy place.

Psalm 68:18 برا علی علین صعود کرده، و اسیران را به اسیری برده ای. از آدمیان بخششها گرفته ای. بلکه از فتنه انگیزان نیز تا یهوه خدا در ایشان مسکن گیرد.

Psalm 68:18 Thou hast ascended on high, thou hast led captivity captive: thou hast received gifts for men; yea, for the rebellious also, that the LORD God might dwell among them.

Psalm 68:19 متبارک باد خداوندی که هر روزه متحمل بارهای ما می شود و خدایی که نجات ماست، سلاه.

Psalm 68:19 Blessed be the Lord, who daily loadeth us with benefits, even the God of our salvation. Selah.

Psalm 68:20 خدا برای ما، خدای نجات است و مفرهای موت از آن خداوند یهوه است.

Psalm 68:20 He that is our God is the God of salvation; and unto GOD the Lord belong the issues from death.

Psalm 68:21 هرآینه خدا سردشمنان خود را خرد خواهد کوبیدو کله مویدار کسی را که در گناه خود سالک باشد.

Psalm 68:21 But God shall wound the head of his enemies, and the hairy scalp of such an one as goeth on still in his trespasses.

Psalm 68:22 خداوند گفت: «از باشند باز خواهم آورد. از ژرفیهای دریا باز خواهم آورد.

Psalm 68:22 The Lord said, I will bring again from Bashan, I will bring my people again from the depths of the sea:

Psalm 68:23 تا پای خود را در خون فروبری و زبان سگان تو از دشمنانت بهره خود را بیابد.

Psalm 68:23 That thy foot may be dipped in the blood of thine enemies, and the tongue of thy dogs in the same.

ای خدا طریق های تو را دیده اند یعنی طریق های خدا و پادشاه مرا در قدس.

Psalm 68:24 They have seen thy goings, O God; even the goings of my God, my King, in the sanctuary.

در پیش رو، مغنیان می خرامند و در عقب، سازندگان. Psalm 68:25  
و در وسط دوشیزگان دف زن.

Psalm 68:25 The singers went before, the players on instruments followed after; among them were the damsels playing with timbrels.

خدا را در جماعت ها متبارک خوانید و خداوند را از چشمه اسرائیل.

Psalm 68:26 Bless ye God in the congregations, even the Lord, from the fountain of Israel.

آنجا است بنیامین صغیر، حاکم ایشان و روسای یهودا محفل ایشان. روسای زبولون و روسای نفتالی.

Psalm 68:27 There is little Benjamin with their ruler, the princes of Judah and their council, the princes of Zebulun, and the princes of Naphtali.

Psalm 68:28 خدایت برای تو قوت را امر فرموده است. ای خدا آنچه را که برای ما کرده‌ای، استوار گردان.

Psalm 68:28 Thy God hath commanded thy strength: strengthen, O God, that which thou hast wrought for us.

Psalm 68:29 به سبب هیکل تو که در اورشلیم است، پادشاهان هدایا نزد تو خواهند آورد.

Psalm 68:29 Because of thy temple at Jerusalem shall kings bring presents unto thee.

Psalm 68:30 و وحش نی زار را توبیخ فرما و رمه گاوان را با گوساله های قوم که با شمشهای نقره نزد تو گردن می نهند. و قوم هایی که جنگ را دوست می دارند پراکنده ساخته است.

Psalm 68:30 Rebuke the company of spearmen, the multitude of the bulls, with the calves of the people, till every one submit himself with pieces of silver: scatter thou the people that delight in war.

Psalm 68:31 سروران از مصر خواهند آمد و حبشه دستهای خود را نزد خدا بزودی دراز خواهد کرد.

Psalm 68:31 Princes shall come out of Egypt; Ethiopia shall soon stretch out her hands unto God.

Psalm 68:32 ای ممالک جهان برای خدا سرود بخوانید. برای خداوند سرود بخوانید، سلاه.

Psalm 68:32 Sing unto God, ye kingdoms of the earth;  
O sing praises unto the Lord; Selah:

Psalm 68:33 برای او که بر فلک الافلاک قدیمی سوار است

Psalm 68:33 To him that rideth upon the heavens of  
heavens, which were of old; lo, he doth send out his  
voice, and that a mighty voice.

Psalm 68:34 اینک آواز خود را می‌دهد آوازی که پر قوت است

Psalm 68:34 Ascribe ye strength unto God: his  
excellency is over Israel, and his strength is in the  
clouds.

Psalm 68:35 خدارا به قوت توصیف نمایید. جلال وی بر اسرائیل  
است و قوت او در افلاک. ای خدا از قدسهای خود مهیب هستی.  
خدای اسرائیل قوم خود را قوت و عظمت می‌دهد. متبارک باد خدا

Psalm 68:35 O God, thou art terrible out of thy holy  
places: the God of Israel is he that giveth strength  
and power unto his people. Blessed be God.

Psalm 69:1 <To the chief Musician upon Shoshannim,  
A Psalm of David.> Save me, O God; for the waters  
are come in unto my soul.

Psalm 69:1 خدایا مرا نجات ده! زیرا آبها به جان من درآمده است

Psalms 69:2 I sink in deep mire, where there is no standing: I am come into deep waters, where the floods overflow me.

Psalms 69:3 از فریاد خودخسته شده‌ام و گلوی من سوخته و چشمانم از انتظار خدا تار گردیده است.

Psalms 69:3 I am weary of my crying: my throat is dried: mine eyes fail while I wait for my God.

Psalms 69:4 آنانی که بی‌سبب از من نفرت دارند، از مویهای سرم زیاده‌اند و دشمنان ناحق من که قصد هلاکت من دارند زور آورند. پس آنچه نگرفته بودم، رد کردم.

Psalms 69:4 They that hate me without a cause are more than the hairs of mine head: they that would destroy me, being mine enemies wrongfully, are mighty: then I restored that which I took not away.

Psalms 69:5 ای خدا، تو حماقت مرا می‌دانی و گناهانم از تو مخفی نیست.

Psalms 69:5 O God, thou knowest my foolishness; and my sins are not hid from thee.

Psalms 69:6 ای خداوند یهوه صباوت، منتظرین تو به سبب من خجل نشوند. ای خدای اسرائیل، طالبان تو به سبب من رسوا نگردند.

Psalms 69:6 Let not them that wait on thee, O Lord GOD of hosts, be ashamed for my sake: let not those

that seek thee be confounded for my sake, O God of Israel.

Psalm 69:7 زیرا به خاطر تو متحمل عار گردیده‌ام و رسوایی روی من، مرا پوشیده است.

Psalm 69:7 Because for thy sake I have borne reproach; shame hath covered my face.

Psalm 69:8 نزد برادرانم اجنبی شده‌ام و نزد پسران مادر خود غریب.

Psalm 69:8 I am become a stranger unto my brethren, and an alien unto my mother's children.

Psalm 69:9 زیرا غیرت خانه تو مرا خورده است و ملامت های ملامت کنندگان تو بر من طاری گردیده.

Psalm 69:9 For the zeal of thine house hath eaten me up; and the reproaches of them that reproached thee are fallen upon me.

Psalm 69:10 روزه داشته، جان خود را مثل اشک ریخته‌ام. و این برای من عار گردیده است.

Psalm 69:10 When I wept, and chastened my soul with fasting, that was to my reproach.

Psalm 69:11 پلاس را لباس خود ساخته‌ام و نزد ایشان ضرب‌المثل گردیده‌ام.



Psalms 69:11 I made sackcloth also my garment; and I became a proverb to them.

Psalms 69:12 دروازه نشینان دربارہ من حرف می زنند و سرود می گساران گشته ام.

Psalms 69:12 They that sit in the gate speak against me; and I was the song of the drunkards.

Psalms 69:13 و اما من، ای خداوند دعای خود را در وقت اجابت نزد تو می کنم. ای خدا در کثرت رحمانیت خود و راستی نجات خود مرا مستجاب فرما.

Psalms 69:13 But as for me, my prayer is unto thee, O LORD, in an acceptable time: O God, in the multitude of thy mercy hear me, in the truth of thy salvation.

Psalms 69:14 مرا از خلاب خلاصی ده تا غرق نشوم و از نفرت کنندگانم و از ژرفیهای آب رستگار شوم.

Psalms 69:14 Deliver me out of the mire, and let me not sink: let me be delivered from them that hate me, and out of the deep waters.

Psalms 69:15 مگذار که سیلان آب مرا بپوشاند و ژرفی مرا ببلعد و هابیه دهان خود را بر من ببندد.

Psalms 69:15 Let not the waterflood overflow me, neither let the deep swallow me up, and let not the pit shut her mouth upon me.

ای خداوند مرا مستجاب فرما زیرا رحمت  
تو نیکوست. به کثرت رحمانیت بر من توجه نما

Psalm 69:16 Hear me, O LORD; for thy lovingkindness  
is good: turn unto me according to the multitude of  
thy tender mercies.

و روی خود را از بنده ات میپوشان زیرا در تنگی  
هستم مرا بزودی مستجاب فرما

Psalm 69:17 And hide not thy face from thy servant;  
for I am in trouble: hear me speedily.

به جانم نزدیک شده، آن را رستگار ساز. به سبب  
دشمنانم مرا فدیة ده

Psalm 69:18 Draw nigh unto my soul, and redeem it:  
deliver me because of mine enemies.

تو عار و خجالت و رسوایی مرا میدانی و جمیع  
خصمانم پیش نظر تواند

Psalm 69:19 Thou hast known my reproach, and my  
shame, and my dishonour: mine adversaries are all  
before thee.

عار، دل مرا شکسته است و به شدت بیمار شده‌ام.  
انتظار مشفق کشیدم، ولی نبود و برای تسلی دهندگان، اما نیافتم

Psalm 69:20 Reproach hath broken my heart; and I am full of heaviness: and I looked for some to take pity, but there was none; and for comforters, but I found none.

Psalm 69:21 مرا برای خوراک زردآب دادند و چون تشنه بودم مرا سرکه نوشانیدند.

Psalm 69:21 They gave me also gall for my meat; and in my thirst they gave me vinegar to drink.

Psalm 69:22 پس مائده ایشان پیش روی ایشان تله باد و چون مطمئن هستند دامی باشد.

Psalm 69:22 Let their table become a snare before them: and that which should have been for their welfare, let it become a trap.

Psalm 69:23 چشمان ایشان تارگردد تا نبینند. و کمرهای ایشان را دائم لرزان گردان.

Psalm 69:23 Let their eyes be darkened, that they see not; and make their loins continually to shake.

Psalm 69:24 خشم خود را بر ایشان بریز و سورت غضب تو ایشان را دریابد.

Psalm 69:24 Pour out thine indignation upon them, and let thy wrathful anger take hold of them.

خانه های ایشان مخروبه گردد و در خیمه های  
ایشان هیچکس ساکن نشود

Psalm 69:25 Let their habitation be desolate; and let  
none dwell in their tents.

Psalm 69:26 زیرا بر کسی که تو زده ای جفامی کنند و دردهای  
کوفتگان تو را اعلان می نمایند

Psalm 69:26 For they persecute him whom thou hast  
smitten; and they talk to the grief of those whom  
thou hast wounded.

Psalm 69:27 گناه بر گناه ایشان مزید کن و در عدالت تو داخل  
نشوند

Psalm 69:27 Add iniquity unto their iniquity: and let  
them not come into thy righteousness.

Psalm 69:28 از دفتر حیات محو شوند و با صالحین مرقوم نگردند

Psalm 69:28 Let them be blotted out of the book of  
the living, and not be written with the righteous.

Psalm 69:29 و اما من، مسکین و دردمند هستم. پسای خدا، نجات  
تو مرا سرافراز سازد

Psalm 69:29 But I am poor and sorrowful: let thy  
salvation, O God, set me up on high.

و نام خدا را با سرود تسبیح خواهم خواند و او را با Psalm 69:30  
حمدتعالیم خواهم نمود.

Psalm 69:30 I will praise the name of God with a song,  
and will magnify him with thanksgiving.

و این پسندیده خدا خواهد بود، زیاده از گاو و Psalm 69:31  
گوساله‌ای که شاخها و سمها دارد.

Psalm 69:31 This also shall please the LORD better  
than an ox or bullock that hath horns and hoofs.

حلیمان این را دیده، شادمان شوند، وای طالبان خدا Psalm 69:32  
دل شما زنده گردد،

Psalm 69:32 The humble shall see this, and be glad:  
and your heart shall live that seek God.

زیرا خداوند فقیران را مستجاب می‌کند و اسیران Psalm 69:33  
خود را حقیر نمی‌شمارد.

Psalm 69:33 For the LORD heareth the poor, and  
despiseth not his prisoners.

آسمان و زمین او را تسبیح بخوانند. آنها نیز و آنچه Psalm 69:34  
در آنها می‌جنبند.

Psalm 69:34 Let the heaven and earth praise him, the  
seas, and every thing that moveth therein.

Psalm 69:35 زیرا خدا صهیون را نجات خواهد داد و شهرهای یهودا را بنا خواهد نمود تا در آنجا سکونت نمایند و آن را متصرف گردند.

Psalm 69:35 For God will save Zion, and will build the cities of Judah: that they may dwell there, and have it in possession.

Psalm 69:36 و ذریت بندگانش وارث آن خواهند شد و آنانی که نام او را دوست دارند، در آن ساکن خواهند گردید.

Psalm 69:36 The seed also of his servants shall inherit it: and they that love his name shall dwell therein.

Psalm 70:1 <To the chief Musician, A Psalm of David, to bring to remembrance.> Make haste, O God, to deliver me; make haste to help me, O LORD.

Psalm 70:1 خدایا، برای نجات من بشتاب! ای خداوند به اعانت! من تعجیل فرما

Psalm 70:2 Let them be ashamed and confounded that seek after my soul: let them be turned backward, and put to confusion, that desire my hurt.

Psalm 70:3 و آنانی که هه هه می‌گویند، به سبب خجالت خویش رو برگردانیده شوند.

Psalms 70:3 Let them be turned back for a reward of their shame that say, Aha, aha.

و اما جميع طالبان تو، در تو وجد و شادی کنند، و  
«!دوست دارندگان نجات تو دائم گویند: «خدا متعال باد

Psalms 70:4 Let all those that seek thee rejoice and be glad in thee: and let such as love thy salvation say continually, Let God be magnified.

و اما من مسکین و فقیر هستم. خدایا برای من تعجیل  
کن. تو مددکار و نجات‌دهنده من هستی. ای خداوند تاخیر منما

Psalms 70:5 But I am poor and needy: make haste unto me, O God: thou art my help and my deliverer; O LORD, make no tarrying.

Psalms 71:1 In thee, O LORD, do I put my trust: let me never be put to confusion.

در توای خداوند پناه برده‌ام، پس تا به ابد خجل نخواهم  
شد.

Psalms 71:2 Deliver me in thy righteousness, and cause me to escape: incline thine ear unto me, and save me.

به عدالت خود مرا خلاصی ده و برهان. گوش خود را  
به من فراگیر و مرا نجات ده

Psalm 71:3 Be thou my strong habitation, whereunto I may continually resort: thou hast given commandment to save me; for thou art my rock and my fortress.

Psalm 71:3 برای من صخره سکونت باش تا همه وقت داخل آن شوم. تو به نجات من امر فرموده‌ای، زیرا صخره و قلعه من تو هستی.

Psalm 71:4 Deliver me, O my God, out of the hand of the wicked, out of the hand of the unrighteous and cruel man.

Psalm 71:4 خدایا مرا از دست شریر برهان و از کف بدکار و ظالم.

Psalm 71:5 For thou art my hope, O Lord GOD: thou art my trust from my youth.

Psalm 71:5 زیرا ای خداوند یهوه، تو امید من هستی و از طفولیتم اعتماد من بوده‌ای.

Psalm 71:6 By thee have I been holden up from the womb: thou art he that took me out of my mother's bowels: my praise shall be continually of thee.

Psalm 71:6 از شکم بر توانداخته شده‌ام. از رحم مادرم ملجای من. توبوده‌ای و تسبیح من دائم درباره تو خواهد بود.



Psalms 71:7 I am as a wonder unto many; but thou art my strong refuge.

بسیاری را آیتی عجیب شده‌ام. لیکن تو ملجای  
زورآور من هستی.

Psalms 71:8 Let my mouth be filled with thy praise and with thy honour all the day.

دهانم از تسبیح تو پر است و از کبریایی تو تمامی  
روز.

Psalms 71:9 Cast me not off in the time of old age; forsake me not when my strength faileth.

در زمان پیری مرا دور مینداز چون قوتم زایل شود  
مرا ترک منما.

Psalms 71:10 For mine enemies speak against me; and they that lay wait for my soul take counsel together,

زیرا دشمنانم بر من حرف می‌زنند و مترصدان جانم  
با یکدیگر مشورت می‌کنند

Psalms 71:11 Saying, God hath forsaken him: persecute and take him; for there is none to deliver him.

و می‌گویند: «خدا او را ترک کرده است. پس او را  
تعاقب کرده، بگیرید، زیرا که رهاننده‌ای نیست»

Psalm 71:12 O God, be not far from me: O my God, make haste for my help.

ای خدا از من دور مشو. خدایا به اعانت من تعجیل نما.

Psalm 71:13 Let them be confounded and consumed that are adversaries to my soul; let them be covered with reproach and dishonour that seek my hurt.

Psalm 71:13 خصمان جانم خجل و فانی شوند.

Psalm 71:14 But I will hope continually, and will yet praise thee more and more.

و اما من دائم امیدوار خواهم بود و بر همه تسبیح تو خواهم افزود.

Psalm 71:15 My mouth shall shew forth thy righteousness and thy salvation all the day; for I know not the numbers thereof.

Psalm 71:15 زبانم عدالت تو را بیان خواهد کرد و نجاتت راتمامی روز. زیرا که حد شماره آن را نمی دانم.

Psalm 71:16 I will go in the strength of the Lord GOD: I will make mention of thy righteousness, even of thine only.

Psalm 71:16 در توانایی خداوند یهوه خواهم آمد. و از عدالت تو و بس خبر خواهم داد.

Psalm 71:17 O God, thou hast taught me from my youth: and hitherto have I declared thy wondrous works.

ای خدا از طفولیت مرا تعلیم داده‌ای و تا الان،  
عجایب تو را اعلان کرده‌ام.

Psalm 71:18 Now also when I am old and grayheaded, O God, forsake me not; until I have shewed thy strength unto this generation, and thy power to every one that is to come.

پس ای خدا، مرا تا زمان پیری و سفید مویی نیز ترک  
مکن، تا این طبقه را از بازوی تو خبر دهم و جمیع آیندگان را از  
توانایی تو.

Psalm 71:19 Thy righteousness also, O God, is very high, who hast done great things: O God, who is like unto thee!

خدایا عدالت تو تا اعلیٰ علین است. تو کارهای  
عظیم کرده‌ای. خدایا مانند تو کیست؟

Psalm 71:20 Thou, which hast shewed me great and sore troubles, shalt quicken me again, and shalt bring me up again from the depths of the earth.

ای که تنگیهای بسیار و سخت را به ما نشان داده‌ای، Psalm 71:20  
رجوع کرده، باز ما را زنده خواهی ساخت؛ و برگشته، ما را از  
عمق‌های زمین برخوایی آورد.

Psalm 71:21 Thou shalt increase my greatness, and  
comfort me on every side.

بزرگی مرا مزید خواهی کرد و برگشته، مرا تسلی Psalm 71:21  
خواهی بخشید.

Psalm 71:22 I will also praise thee with the psaltery,  
even thy truth, O my God: unto thee will I sing with  
the harp, O thou Holy One of Israel.

پس من نیز تو را با بربط خواهم ستود، یعنی راستی Psalm 71:22  
تو را ای خدای من. و تو را ای قدوس اسرائیل با عود ترنم خواهم  
نمود.

Psalm 71:23 My lips shall greatly rejoice when I sing  
unto thee; and my soul, which thou hast redeemed.

چون برای تو سرود می‌خوانم لبهایم بسیار شادی Psalm 71:23  
خواهد کرد و جانم نیز که آن را فدیة داده‌ای

Psalm 71:24 My tongue also shall talk of thy  
righteousness all the day long: for they are  
confounded, for they are brought unto shame, that  
seek my hurt.

زبانم نیز تمامی روز عدالت تو را ذکر خواهد کرد. Psalm 71:24  
زیرا آنانی که برای ضرر من می‌کوشیدند خجل و رسوا گردیدند.

Psalm 72:1 <A Psalm for Solomon.> Give the king thy judgments, O God, and thy righteousness unto the king's son.

ای خدا انصاف خود را به پادشاه ده و عدالت خویش  
!را به پسر پادشاه

Psalm 72:2 He shall judge thy people with righteousness, and thy poor with judgment.

و او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و  
مساکین تو را به انصاف.

Psalm 72:3 The mountains shall bring peace to the people, and the little hills, by righteousness.

آنگاه کوهها برای قوم سلامتی را بار خواهند آورد و  
تلها نیز در عدالت.

Psalm 72:4 He shall judge the poor of the people, he shall save the children of the needy, and shall break in pieces the oppressor.

مساکین قوم را دادرسی خواهد کرد؛ و فرزندان فقیر  
رانجات خواهد داد؛ و ظالمان را زبون خواهد ساخت.

Psalm 72:5 They shall fear thee as long as the sun and moon endure, throughout all generations.

Psalm 72:5 از تو خواهند ترسید، مادامی که آفتاب باقی است و مادامی که ماه هست تا جمیع طبقات

Psalm 72:6 He shall come down like rain upon the mown grass: as showers that water the earth.

Psalm 72:6 او مثل باران بر علف زار چیده شده فرود خواهد آمد، و مثل بارشهایی که زمین را سیراب می‌کند

Psalm 72:7 In his days shall the righteous flourish; and abundance of peace so long as the moon endureth.

Psalm 72:7 در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود، مادامی که ماه نیست نگردد

Psalm 72:8 He shall have dominion also from sea to sea, and from the river unto the ends of the earth.

Psalm 72:8 و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان

Psalm 72:9 They that dwell in the wilderness shall bow before him; and his enemies shall lick the dust.

Psalm 72:9 به حضور وی صحرانشینان گردن خواهند نهاد و دشمنان او خاک را خواهند لیسید

Psalm 72:10 The kings of Tarshish and of the isles shall bring presents: the kings of Sheba and Seba shall offer gifts.

پادشاهان ترشیش و جزایر هدایا خواهند آورد. Psalm 72:10  
پادشاهان شبا و سبا ر مغانها خواهند رسانید

Psalm 72:11 Yea, all kings shall fall down before him: all nations shall serve him.

جميع سلاطين او راتعظیم خواهند کرد و جميع امتها او را بندگی خواهند نمود

Psalm 72:12 For he shall deliver the needy when he crieth; the poor also, and him that hath no helper.

زیرا چون مسکین استغاثه کند، او را رهایی خواهد داد و فقیری را که رهانندهای ندارد

Psalm 72:13 He shall spare the poor and needy, and shall save the souls of the needy.

بر مسکین و فقیر کرم خواهد فرمود و جانهای مساکین را نجات خواهد بخشید

Psalm 72:14 He shall redeem their soul from deceit and violence: and precious shall their blood be in his sight.

جانهای ایشان را از ظلم و ستم فدیة خواهد داد و خون ایشان در نظر وی گران بها خواهد بود

Psalm 72:15 And he shall live, and to him shall be given of the gold of Sheba: prayer also shall be made for him continually; and daily shall he be praised.

و او زنده خواهد ماند و از طلای شبا بدو خواهد داد. Psalm 72:15  
دائم برای وی دعا خواهد کرد و تمامی روز او را مبارک خواهد خواند.

Psalm 72:16 There shall be an handful of corn in the earth upon the top of the mountains; the fruit thereof shall shake like Lebanon: and they of the city shall flourish like grass of the earth.

و فراوانی غله در زمین بر قله کوهها خواهد بود که Psalm 72:16  
ثمره آن مثل لبنان جنبش خواهد کرد. و اهل شهرها مثل علف زمین نشو و نما خواهند کرد.

Psalm 72:17 His name shall endure for ever: his name shall be continued as long as the sun: and men shall be blessed in him: all nations shall call him blessed.

نام او تا ابدالاباد باقی خواهد ماند. اسم او پیش آفتاب Psalm 72:17  
دوام خواهد کرد. آدمیان در او برای یکدیگر برکت خواهند خواست  
و جمیع امت های زمین او را خوشحال خواهند خواند.

Psalm 72:18 Blessed be the LORD God, the God of Israel, who only doeth wondrous things.



متبارک باد یهوه خدا که خدای اسرائیل است. که او Psalm 72:18 فقط کارهای عجیب می‌کند.

Psalm 72:19 And blessed be his glorious name for ever: and let the whole earth be filled with his glory; Amen, and Amen.

و متبارک بادنام مجید او تا ابدالآباد. و تمامی زمین Psalm 72:19 از جلال او پر بشود. آمین و آمین. دعاهای داود بن یسی تمام شد.

Psalm 72:20 The prayers of David the son of Jesse are ended.

Psalm 73:1 <A Psalm of Asaph.> Truly God is good to Israel, even to such as are of a clean heart.

هرآینه خدا برای اسرائیل نیکوست، یعنی برای آنانی Psalm 73:1 که پاک دل هستند.

Psalm 73:2 But as for me, my feet were almost gone; my steps had well nigh slipped.

و اما من نزدیک بود که پایهایم از راه در رود Psalm 73:2 و نزدیک بود که قدمهایم بلغزد.

Psalm 73:3 For I was envious at the foolish, when I saw the prosperity of the wicked.

زیرا بر متکبران حسد بردم چون سلامتی شریران را Psalm 73:3 دیدم.

Psalm 73:4 For there are no bands in their death: but their strength is firm.

Psalm 73:4 زیرا که در موت ایشان قیدها نیست و قوت ایشان مستحکم است.

Psalm 73:5 They are not in trouble as other men; neither are they plagued like other men.

Psalm 73:5 مثل مردم در زحمت نیستند و مثل آدمیان مبتلا نمی باشند.

Psalm 73:6 Therefore pride compasseth them about as a chain; violence covereth them as a garment.

Psalm 73:6 بنابراین گردن ایشان به تکبر آراسته است و ظلم مثل لباس ایشان را می پوشاند.

Psalm 73:7 Their eyes stand out with fatness: they have more than heart could wish.

Psalm 73:7 چشمان ایشان از فربهی بدرآمده است و از خیالات دل خود تجاوز می کنند.

Psalm 73:8 They are corrupt, and speak wickedly concerning oppression: they speak loftily.

Psalm 73:8 استهزا می کنند و حرفهای بد می زنند و سخنان ظلم آمیز را از جای بلندی گویند.

Psalms 73:9 They set their mouth against the heavens,  
and their tongue walketh through the earth.

Psalms 73:9 دهان خود را بر آسمانها گذارده‌اند و زبان ایشان در  
جهان گردش می‌کند.

Psalms 73:10 Therefore his people return hither: and  
waters of a full cup are wrung out to them.

Psalms 73:10 پس قوم او بدینجا برمی‌گردند و آبهای فراوان،  
بدیشان نوشانیده می‌شود.

Psalms 73:11 And they say, How doth God know? and  
is there knowledge in the most High?

Psalms 73:11 و ایشان می‌گویند: «خدا چگونه بداند و آیا حضرت  
«اعلی علم دارد؟»

Psalms 73:12 Behold, these are the ungodly, who  
prosper in the world; they increase in riches.

Psalms 73:12 اینک اینان شریر هستند که همیشه مطمئن بوده، در  
دولتمندی افزوده می‌شوند.

Psalms 73:13 Verily I have cleansed my heart in vain,  
and washed my hands in innocency.

Psalms 73:13 یقین من دل خود را عبث طاهر ساخته و دستهای  
خود را به پاکی شسته‌ام.

Psalms 73:14 For all the day long have I been plagued,  
and chastened every morning.

و من تمامی روز مبتلامی شوم و تادیب من هر  
بامداد حاضر است.

Psalms 73:15 If I say, I will speak thus; behold, I should  
offend against the generation of thy children.

اگر می‌گفتم که چنین سخن گویم، هر آینه بر طبقه  
فرزندان تو خیانت می‌کردم.

Psalms 73:16 When I thought to know this, it was too  
painful for me;

چون تفکر کردم که این را بفهمم، در نظر من دشوار  
آمد.

Psalms 73:17 Until I went into the sanctuary of God;  
then understood I their end.

تا به قدسهای خدا داخل شدم. آنگاه در آخرت ایشان  
تأمل کردم.

Psalms 73:18 Surely thou didst set them in slippery  
places: thou castedst them down into destruction.

هر آینه ایشان را در جایهای لغزنده گذارده‌ای. ایشان  
را به خرابیها خواهی انداخت.

Psalms 73:19 How are they brought into desolation, as in a moment! they are utterly consumed with terrors.

Psalms 73:19 چگونه بغته به هلاکت رسیده‌اند! تباه شده، از ترسهای هولناک نیست گردیده‌اند.

Psalms 73:20 As a dream when one awaketh; so, O Lord, when thou awakest, thou shalt despise their image.

Psalms 73:20 مثل خواب کسی چون بیدار شد، ای خداوند همچنین چون برخیزی، صورت ایشان را ناچیزخواهی شمرد.

Psalms 73:21 Thus my heart was grieved, and I was pricked in my reins.

Psalms 73:21 لیکن دل من تلخ شده بود و در اندرون خود، دل ریش شده بودم.

Psalms 73:22 So foolish was I, and ignorant: I was as a beast before thee.

Psalms 73:22 و من وحشی بودم و معرفت نداشتم و مثل بهایم نزد تو گردیدم.

Psalms 73:23 Nevertheless I am continually with thee: thou hast holden me by my right hand.

Psalms 73:23 ولی من دائم با تو هستم. تو دست راست مرا تائید کرده‌ای.

Psalm 73:24 Thou shalt guide me with thy counsel,  
and afterward receive me to glory.

Psalm 73:24 موافق رای خود مرا هدایت خواهی نمود و بعد از  
این مرا به جلال خواهی رسانید.

Psalm 73:25 Whom have I in heaven but thee? and  
there is none upon earth that I desire beside thee.

Psalm 73:25 کیست برای من در آسمان؟ و غیر از تو هیچ چیز را  
در زمین نمی خواهم.

Psalm 73:26 My flesh and my heart faileth: but God is  
the strength of my heart, and my portion for ever.

Psalm 73:26 اگرچه جسد و دل من زائل گردد، لیکن صخره دلم  
و حصه من خداست تا ابدالابد.

Psalm 73:27 For, lo, they that are far from thee shall  
perish: thou hast destroyed all them that go a  
whoring from thee.

Psalm 73:27 زیرا آنانی که از تو دورند هلاک خواهند شد. و آنانی  
را که از تو زنا می کنند، نابود خواهی ساخت.

Psalm 73:28 But it is good for me to draw near to  
God: I have put my trust in the Lord GOD, that I may  
declare all thy works.

Psalm 73:28 و اما مرا نیکوست که به خدا تقرب جویم. بر  
خداوندی هوه توکل کرده ام تا همه کارهای تو را بیان کنم.

Psalm 74:1 <Maschil of Asaph.> O God, why hast thou cast us off for ever? why doth thine anger smoke against the sheep of thy pasture?

چرا ای خدا ما را ترک کرده‌ای تا به ابدو خشم تو بر گوسفندان مرتع خود افروخته شده است؟

Psalm 74:2 Remember thy congregation, which thou hast purchased of old; the rod of thine inheritance, which thou hast redeemed; this mount Zion, wherein thou hast dwelt.

جماعت خود را که از قدیم خریده‌ای، بیاد آور و آن را که فدیه داده‌ای تا سبط میراث تو شود و این کوه صهیون را که در آن ساکن بوده‌ای.

Psalm 74:3 Lift up thy feet unto the perpetual desolations; even all that the enemy hath done wickedly in the sanctuary.

قدمهای خود را بسوی خرابه های ابدی بردار زیرا دشمن هر چه را که در قدس تو بود خراب کرده است.

Psalm 74:4 Thine enemies roar in the midst of thy congregations; they set up their ensigns for signs.

دشمنانت در میان جماعت تو غرش می‌کنند و علمهای خود را برای علامات برپا می‌نمایند.

Psalm 74:5 A man was famous according as he had lifted up axes upon the thick trees.

و ظاهر می شوند چون کسانی که تبرها را بر درختان جنگل بلند می کنند.

Psalm 74:6 But now they break down the carved work thereof at once with axes and hammers.

و الان همه نقشهای تراشیده آن را به تبرها و چکشها خرد می شکنند.

Psalm 74:7 They have cast fire into thy sanctuary, they have defiled by casting down the dwelling place of thy name to the ground.

قدس های تو را آتش زده اند و مسکن نام تو را تابه زمین بی حرمت کرده اند.

Psalm 74:8 They said in their hearts, Let us destroy them together: they have burned up all the synagogues of God in the land.

و در دل خود می گویند آنها را تمام خراب می کنیم. پس جمیع کنیسه های خدا را در زمین سوزانیده اند.

Psalm 74:9 We see not our signs: there is no more any prophet: neither is there among us any that knoweth how long.



آیات خود را نمی بینیم و دیگر هیچ نبی نیست. و Psalm 74:9  
درمیان ما کسی نیست که بداند تا به کی خواهد بود

Psalm 74:10 O God, how long shall the adversary  
reproach? shall the enemy blaspheme thy name for  
ever?

ای خدا، دشمن تا به کی ملامت خواهد کرد؟ و آیا Psalm 74:10  
خصم، تا به ابد نام تو را اهانت خواهد نمود؟

Psalm 74:11 Why withdrawest thou thy hand, even  
thy right hand? pluck it out of thy bosom.

چرا دست خود یعنی دست راست خویش Psalm 74:11  
را برگردانیده‌ای؟ آن را از گریبان خود بیرون کشیده، ایشان را فانی  
کن.

Psalm 74:12 For God is my King of old, working  
salvation in the midst of the earth.

و خدا از قدیم پادشاه من است. او در میان زمین Psalm 74:12  
نجات‌ها پدید می‌آورد.

Psalm 74:13 Thou didst divide the sea by thy strength:  
thou brakest the heads of the dragons in the waters.

تو به قوت خود دریا را منشق ساختی و سرهای Psalm 74:13  
نهنگان را در آب‌ها شکستی.

Psalm 74:14 Thou brakest the heads of leviathan in pieces, and gavest him to be meat to the people inhabiting the wilderness.

سرهای لویاتان را کوفته، و او را خوراک صحرانشینان گردانیده‌ای.

Psalm 74:15 Thou didst cleave the fountain and the flood: thou driedst up mighty rivers.

تو چشمه‌ها و سیلها را شکافتی و نهرهای دائمی را خشک گردانیدی.

Psalm 74:16 The day is thine, the night also is thine: thou hast prepared the light and the sun.

روز از آن توست و شب نیز از آن تو. نور و آفتاب را تو برقرار نموده‌ای.

Psalm 74:17 Thou hast set all the borders of the earth: thou hast made summer and winter.

تمامی حدود جهان را تو پایدار ساخته‌ای. تابستان و زمستان را تو ایجاد کرده‌ای.

Psalm 74:18 Remember this, that the enemy hath reproached, O LORD, and that the foolish people have blasphemed thy name.

ای خداوند این را بیادآور که دشمن ملامت می‌کند و مردم جاهل نام تو را اهانت می‌نمایند.

Psalm 74:19 O deliver not the soul of thy turtledove unto the multitude of the wicked: forget not the congregation of thy poor for ever.

Psalm 74:19 جان فاخته خود را به جانور وحشی مسپار. جماعت مسکینان خود را تا به ابد فراموش مکن.

Psalm 74:20 Have respect unto the covenant: for the dark places of the earth are full of the habitations of cruelty.

Psalm 74:20 عهد خود را ملاحظه فرما زیرا که ظلمات جهان از مسکن های ظلم پر است.

Psalm 74:21 O let not the oppressed return ashamed: let the poor and needy praise thy name.

Psalm 74:21 مظلومان به رسوایی برنگردند. مساکین و فقیران نام تو را حمدگویند.

Psalm 74:22 Arise, O God, plead thine own cause: remember how the foolish man reproacheth thee daily.

Psalm 74:22 ای خدا برخیز و دعوای خود را برپادار؛ و بیادآور که احمق تمامی روز تو را ملامت می کند.

Psalm 74:23 Forget not the voice of thine enemies:  
the tumult of those that rise up against thee  
increaseth continually.

Psalm 74:23 آواز دشمنان خود را فراموش مکن و غوغای  
مخالفان خود را که پیوسته بلند می‌شود.

Psalm 75:1 <To the chief Musician, Altaschith, A  
Psalm or Song of Asaph.> Unto thee, O God, do we  
give thanks, unto thee do we give thanks: for that thy  
name is near thy wondrous works declare.

Psalm 75:1 تو را حمد می‌گوییم! ای خدا تو را حمد می‌گوییم! زیرا  
نام تو نزدیک است و مردم کارهای عجیب تو را ذکر می‌کنند.

Psalm 75:2 When I shall receive the congregation I  
will judge uprightly.

Psalm 75:3 زمین و جمیع ساکنانش گداخته شده‌اند. من ارکان آن  
را برقرار نموده‌ام، سلاه.

Psalm 75:3 The earth and all the inhabitants thereof  
are dissolved: I bear up the pillars of it. Selah.

Psalm 75:4 متکبران را گفتم: «فخر مکنید!» و به شریران که  
«شاخ خود را می‌فرازید».

Psalm 75:4 I said unto the fools, Deal not foolishly:  
and to the wicked, Lift not up the horn:

شاخهای خود را به بلندی میفرازید. و با گردن کشی Psalm 75:5  
«سخنان تکبرآمیز مگویید»

Psalm 75:5 Lift not up your horn on high: speak not  
with a stiff neck.

زیرا نه از مشرق و نه از مغرب، و نه از جنوب Psalm 75:6  
سرافرازی می‌آید.

Psalm 75:6 For promotion cometh neither from the  
east, nor from the west, nor from the south.

لیکن خدا، داور است. این را به زیر می‌اندازد و آن را Psalm 75:7  
سرافراز می‌نماید.

Psalm 75:7 But God is the judge: he putteth down  
one, and setteth up another.

زیرا در دست خداوند کاسه‌ای است و باده آن Psalm 75:8  
پر جوش. از شراب ممزوج پر است که از آن می‌ریزد. و  
امادردهایش را جمیع شریران جهان افشوده، خواهند نوشید.

Psalm 75:8 For in the hand of the LORD there is a cup,  
and the wine is red; it is full of mixture; and he  
poureth out of the same: but the dregs thereof, all  
the wicked of the earth shall wring them out, and  
drink them.

و اما من، تا به ابد ذکر خواهم کرد و برای خدای Psalm 75:9  
یعقوب ترنم خواهم نمود.

Psalm 75:9 But I will declare for ever; I will sing praises to the God of Jacob.

Psalm 75:10 جميع شاخهای شريران را خواهم برید و اماشاخهای صالحين برافراشته خواهد شد.

Psalm 75:10 All the horns of the wicked also will I cut off; but the horns of the righteous shall be exalted.

Psalm 76:1 <To the chief Musician on Neginoth, A Psalm or Song of Asaph.> In Judah is God known: his name is great in Israel.

Psalm 76:1 خدا در يهودا معروف است و نام او در اسرائيل عظيم!

Psalm 76:2 In Salem also is his tabernacle, and his dwelling place in Zion.

Psalm 76:3 در آنجا، برقهای کمان را شکست. سپر و شمشير و جنگ را، سلاه.

Psalm 76:3 There brake he the arrows of the bow, the shield, and the sword, and the battle. Selah.

Psalm 76:4 !تو جليل هستی و مجيد، زياده از کوههای يغما

Psalm 76:4 Thou art more glorious and excellent than the mountains of prey.

قوی دلان تاراج شده اند و خواب ایشان را در ربود و Psalm 76:5 همه مردان زور آور دست خود را نیافتند.

Psalm 76:5 The stouthearted are spoiled, they have slept their sleep: and none of the men of might have found their hands.

Psalm 76:6 از توبیخ توای خدای یعقوب، بر اربه هاو اسبان خوابی گران مستولی گردید.

Psalm 76:6 At thy rebuke, O God of Jacob, both the chariot and horse are cast into a dead sleep.

Psalm 76:7 تو مهیب هستی، تو! و در حین غضبت، کیست که به حضور تو ایستد؟

Psalm 76:7 Thou, even thou, art to be feared: and who may stand in thy sight when once thou art angry?

Psalm 76:8 از آسمان داوری را شنوایدی. پس جهان بترسید و ساکت گردید.

Psalm 76:8 Thou didst cause judgment to be heard from heaven; the earth feared, and was still,

Psalm 76:9 چون خدا برای داوری قیام فرماید تا همه مساکین جهان را خلاصی بخشد، سلاه،

Psalm 76:9 When God arose to judgment, to save all the meek of the earth. Selah.

آنگاه خشم انسان تو را حمد خواهد گفت و باقی خشم  
Psalm 76:10 را بر کمر خودخواهی بست

Psalm 76:10 Surely the wrath of man shall praise  
thee: the remainder of wrath shalt thou restrain.

نذر کنید و وفا نمایید برای یهوه خدای خود. همه که  
Psalm 76:11 گرداگرد او هستند، هدیه بگذرانند نزد او که مهیب است

Psalm 76:11 Vow, and pay unto the LORD your God:  
let all that be round about him bring presents unto  
him that ought to be feared.

روح روسا را منقطع خواهد ساخت و برای پادشاهان  
Psalm 76:12 جهان مهیب می‌باشد

Psalm 76:12 He shall cut off the spirit of princes: he is  
terrible to the kings of the earth.

Psalm 77:1 <To the chief Musician, to Jeduthun, A  
Psalm of Asaph.> I cried unto God with my voice,  
even unto God with my voice; and he gave ear unto  
me.

آواز من بسوی خداست و فریادمی کنم. آواز من  
Psalm 77:1 بسوی خداست گوش خود را به من فرا خواهد گرفت



Psalm 77:2 In the day of my trouble I sought the Lord: my sore ran in the night, and ceased not: my soul refused to be comforted.

Psalm 77:3 خدا را یاد می‌کنم و پریشان می‌شوم. تفکر می‌نمایم و روح من متحیر می‌گردد، سلاه

Psalm 77:3 I remembered God, and was troubled: I complained, and my spirit was overwhelmed. Selah.

Psalm 77:4 چشمانم را بیدار می‌داشتی. بی‌تاب می‌شدم و سخن نمی‌توانستم گفت.

Psalm 77:4 Thou holdest mine eyes waking: I am so troubled that I cannot speak.

Psalm 77:5 درباره ایام قدیم تفکر کرده‌ام. درباره سالهای زمانهای سلف.

Psalm 77:5 I have considered the days of old, the years of ancient times.

Psalm 77:6 سرودشبانۀ خود را بخاطر می‌آورم و در دل خود تفکر می‌کنم و روح من تفتیش نموده است.

Psalm 77:6 I call to remembrance my song in the night: I commune with mine own heart: and my spirit made diligent search.

Psalm 77:7 مگر خداتا به ابد ترک خواهد کرد و دیگر هرگز راضی نخواهد شد.

Psalm 77:7 Will the Lord cast off for ever? and will he be favourable no more?

Psalm 77:8 آیا رحمت او تا به ابد زایل شده است؟ و قول او باطل گردیده تا ابدالآباد؟

Psalm 77:8 Is his mercy clean gone for ever? doth his promise fail for evermore?

Psalm 77:9 آیا خدا رافت را فراموش کرده؟ و رحمت های خود را در غضب مسدود ساخته است؟ سلاه.

Psalm 77:9 Hath God forgotten to be gracious? hath he in anger shut up his tender mercies? Selah.

Psalm 77:10 پس گفتم این ضعف من است. زهی سالهای دست !راست حضرت اعلی

Psalm 77:10 And I said, This is my infirmity: but I will remember the years of the right hand of the most High.

Psalm 77:11 کارهای خداوند را ذکرخواهم نمود زیرا کار عجیب تو را که از قدیم است به یاد خواهم آورد.

Psalm 77:11 I will remember the works of the LORD: surely I will remember thy wonders of old.

Psalm 77:12 و در جمیع کارهای تو تأمل خواهم کرد و در صنعتهای تو تفکرخواهم نمود.

Psalm 77:12 I will meditate also of all thy work, and talk of thy doings.

Psalm 77:13 ای خدا، طریق تو در قدوسیت است. کیست خدای بزرگ مثل خدا؟

Psalm 77:13 Thy way, O God, is in the sanctuary: who is so great a God as our God?

Psalm 77:14 تو خدایی هستی که کارهای عجیب می‌کنی و قوت خویش را بر قوم‌ها معروف گردانیده‌ای.

Psalm 77:14 Thou art the God that doest wonders: thou hast declared thy strength among the people.

Psalm 77:15 قوم خود را به بازوی خویش رهانیده‌ای یعنی بنی یعقوب و بنی یوسف را. سلاه

Psalm 77:15 Thou hast with thine arm redeemed thy people, the sons of Jacob and Joseph. Selah.

Psalm 77:16 آبها تو را دید، ای خدا آبها تو را دیده، متزلزل شد. لجه‌ها نیز سخت مضطرب گردید

Psalm 77:16 The waters saw thee, O God, the waters saw thee; they were afraid: the depths also were troubled.

Psalm 77:17 ابرها آب بریخت و افلاک رعد بداد. تیرهای تو نیز به هر طرف روان گردید

Psalms 77:17 The clouds poured out water: the skies sent out a sound: thine arrows also went abroad.

Psalms 77:18 صدای رعد تو در گردباد بود و برقها ربع مسکون را روشن کرد. پس زمین مرتعش و متزلزل گردید.

Psalms 77:18 The voice of thy thunder was in the heaven: the lightnings lightened the world: the earth trembled and shook.

Psalms 77:19 طریق تو در دریاست و راههای تو در آبهای فراوان و آثار تو را نتوان دانست.

Psalms 77:19 Thy way is in the sea, and thy path in the great waters, and thy footsteps are not known.

Psalms 77:20 قوم خود را مثل گوسفندان راهنمایی نمودی، به دست موسی و هارون.

Psalms 77:20 Thou leddest thy people like a flock by the hand of Moses and Aaron.

Psalms 78:1 <Maschil of Asaph.> Give ear, O my people, to my law: incline your ears to the words of my mouth.

Psalms 78:1 ای قوم من شریعت مرا بشنوید! گوشهای خود را به سخنان دهانم فراگیرید

Psalm 78:2 I will open my mouth in a parable: I will utter dark sayings of old:

دهان خود را به مثل باز خواهم کرد به چیزهایی که از بنای عالم مخفی بود تنطق خواهم نمود.

Psalm 78:3 Which we have heard and known, and our fathers have told us.

که آنها را شنیده و دانسته‌ایم و پدران ما برای ما بیان کرده‌اند.

Psalm 78:4 We will not hide them from their children, shewing to the generation to come the praises of the LORD, and his strength, and his wonderful works that he hath done.

از فرزندان ایشان آنها را پنهان نخواهیم کرد. تسبیحات خداوند را برای نسل آینده بیان می‌کنیم و قوت او و اعمال عجیبی را که او کرده است.

Psalm 78:5 For he established a testimony in Jacob, and appointed a law in Israel, which he commanded our fathers, that they should make them known to their children:

زیرا که شهادتی در یعقوب برپا داشت و شریعتی در اسرائیل قرار داد و پدران ما را امر فرمود که آنها را به فرزندان خود تعلیم دهند؛

Psalm 78:6 That the generation to come might know them, even the children which should be born; who should arise and declare them to their children:

Psalm 78:6 تا نسل آینده آنها را بدانند و فرزندان که می‌بایست مولود شوند تا ایشان برخیزند و آنها را به فرزندان خود بیان نمایند؛

Psalm 78:7 That they might set their hope in God, and not forget the works of God, but keep his commandments:

Psalm 78:7 و ایشان به خدا توکل نمایند و اعمال خدا را فراموش نکنند بلکه احکام او را نگاه دارند.

Psalm 78:8 And might not be as their fathers, a stubborn and rebellious generation; a generation that set not their heart aright, and whose spirit was not steadfast with God.

Psalm 78:8 و مثل پدران خود نسلی گردن کش و فتنه انگیز نشوند، نسلی که دل خود را راست نساختند و روح ایشان بسوی خدا امین نبود.

Psalm 78:9 The children of Ephraim, being armed, and carrying bows, turned back in the day of battle.

Psalm 78:9 بنی افرایم که مسلح و کمان کش بودند، در روز جنگ رو برتافتند.

Psalm 78:10 They kept not the covenant of God, and refused to walk in his law;

عهد خدا را نگاه نداشتند و از سلوک به شریعت او ابا نمودند،

Psalm 78:11 And forgot his works, and his wonders that he had shewed them.

و اعمال و عجایب او را فراموش کردند که آنها را بدیشان ظاهر کرده بود،

Psalm 78:12 Marvellous things did he in the sight of their fathers, in the land of Egypt, in the field of Zoan.

و در نظر پدران ایشان اعمال عجیب کرده بود، در زمین مصر و در دیار صوعن.

Psalm 78:13 He divided the sea, and caused them to pass through; and he made the waters to stand as an heap.

دریا را منشق ساخته، ایشان را عبور داد و آبها را مثل توده برپا نمود.

Psalm 78:14 In the daytime also he led them with a cloud, and all the night with a light of fire.

و ایشان را در روز به ابر راهنمایی کرد و تمامی شب به نور آتش.

Psalms 78:15 He clave the rocks in the wilderness, and gave them drink as out of the great depths.

Psalms 78:15 در صحرا صخره‌ها را بشکافت و ایشان را گویا از لجه‌های عظیم نوشانید.

Psalms 78:16 He brought streams also out of the rock, and caused waters to run down like rivers.

Psalms 78:16 پس سیلها را از صخره بیرون آورد و آب را مثل نهرها جاری ساخت.

Psalms 78:17 And they sinned yet more against him by provoking the most High in the wilderness.

Psalms 78:17 و بار دیگر بر او گناه ورزیدند و برحضرت اعلیٰ در صحرا فتنه انگیزتند،

Psalms 78:18 And they tempted God in their heart by asking meat for their lust.

Psalms 78:18 و دردل‌های خود خدا را امتحان کردند، چونکه برای شهوات خود غذا خواستند.

Psalms 78:19 Yea, they spake against God; they said, Can God furnish a table in the wilderness?

Psalms 78:19 و برضد خداتکلم کرده، گفتند: «آیا خدا می‌تواند در صحرا سفره‌ای حاضر کند؟»



Psalm 78:20 Behold, he smote the rock, that the waters gushed out, and the streams overflowed; can he give bread also? can he provide flesh for his people?

اینک صخره را زد و آبهاروان شد و وادیها جاری گشت. آیا می‌تواند نان رانیز بدهد. و گوشت را برای قوم خود حاضر سازد؟

Psalm 78:21 Therefore the LORD heard this, and was wroth: so a fire was kindled against Jacob, and anger also came up against Israel;

پس خدا این را شنیده، غضبناک شد و آتش در یعقوب افروخته گشت و خشم بر اسرائیل مشتعل گردید.

Psalm 78:22 Because they believed not in God, and trusted not in his salvation:

زیرا به خدا ایمان نیاوردند و به نجات او اعتماد ننمودند.

Psalm 78:23 Though he had commanded the clouds from above, and opened the doors of heaven,

پس ابرها را از بالا امر فرمود و درهای آسمان را گشود

Psalm 78:24 And had rained down manna upon them to eat, and had given them of the corn of heaven.

Psalm 78:24 و من را برایشان بارانید تا بخورند و غله آسمان را  
بدیشان بخشید.

Psalm 78:25 Man did eat angels' food: he sent them  
meat to the full.

Psalm 78:25 مردمان، نان زورآوران را خوردند و آذوقه‌ای برای  
ایشان فرستاد تا سیر شوند.

Psalm 78:26 He caused an east wind to blow in the  
heaven: and by his power he brought in the south  
wind.

Psalm 78:26 بادشرقی را در آسمان وزانید و به قوت خود،  
بادجنوبی را آورد،

Psalm 78:27 He rained flesh also upon them as dust,  
and feathered fowls like as the sand of the sea:

Psalm 78:27 و گوشت را برای ایشان مثل غبار بارانید و مرغان  
بالدار را مثل ریگ دریا.

Psalm 78:28 And he let it fall in the midst of their  
camp, round about their habitations.

Psalm 78:28 و آن را در میان اردوی ایشان فرود آورد،  
گرداگردمسکن های ایشان.

Psalm 78:29 So they did eat, and were well filled: for  
he gave them their own desire;

پس خوردند و نیکو سیر شدند و موافق شهوات ایشان Psalm 78:29 بدیشان داد.

Psalm 78:30 They were not estranged from their lust.  
But while their meat was yet in their mouths,

ایشان از شهوت خود دست نکشیدند. و غذاهنوز در دهان ایشان بود

Psalm 78:31 The wrath of God came upon them, and slew the fattest of them, and smote down the chosen men of Israel.

که غضب خدا برایشان افروخته شده؛ تنومندان ایشان را بکشت و جوانان اسرائیل را هلاک ساخت.

Psalm 78:32 For all this they sinned still, and believed not for his wondrous works.

با وجود این همه، باز گناه ورزیدند و به اعمال عجیب او ایمان نیاوردند.

Psalm 78:33 Therefore their days did he consume in vanity, and their years in trouble.

بنابراین، روزهای ایشان را در بطالت تمام کرد و سالهای ایشان را در ترس.

Psalm 78:34 When he slew them, then they sought him: and they returned and enquired early after God.

هنگامی که ایشان را کشت او را طلبیدند و بازگشت Psalm 78:34 کرده، درباره خدا تفحص نمودند،

Psalm 78:35 And they remembered that God was their rock, and the high God their redeemer.

و به یاد آوردند که خدا صخره ایشان، و خدای تعالی Psalm 78:35 ولی ایشان است.

Psalm 78:36 Nevertheless they did flatter him with their mouth, and they lied unto him with their tongues.

اما به دهان خود او را تملق نمودند و به زبان Psalm 78:36 خویش به اودروغ گفتند.

Psalm 78:37 For their heart was not right with him, neither were they stedfast in his covenant.

زیرا که دل ایشان با او راست نبود و به عهد وی Psalm 78:37 موتمن نبودند.

Psalm 78:38 But he, being full of compassion, forgave their iniquity, and destroyed them not: yea, many a time turned he his anger away, and did not stir up all his wrath.

اما او به حسب رحمانیتش گناه ایشان را عفو نموده، Psalm 78:38 ایشان را هلاک نساخت بلکه بارها غضب خود را برگردانیده، تمامی خشم خویش را برنینگیخت.

Psalm 78:39 For he remembered that they were but flesh; a wind that passeth away, and cometh not again.

و به یاد آورد که ایشان بشرنند، بادی که می‌رود و بر نمی‌گردد.

Psalm 78:40 How oft did they provoke him in the wilderness, and grieve him in the desert!

چند مرتبه در صحرا بدو فتنه انگیزتند و او را در بادیه رنجانیدند.

Psalm 78:41 Yea, they turned back and tempted God, and limited the Holy One of Israel.

و برگشته، خدا را امتحان کردند و قدوس اسرائیل را اهانت نمودند،

Psalm 78:42 They remembered not his hand, nor the day when he delivered them from the enemy.

و قوت او را به خاطر نداشتند، روزی که ایشان را از دشمن رهانیده بود.

Psalm 78:43 How he had wrought his signs in Egypt, and his wonders in the field of Zoan:

که چگونه آیات خود را در مصر ظاهر ساخت و معجزات خود را در دیار صوعن.

Psalm 78:44 And had turned their rivers into blood;  
and their floods, that they could not drink.

Psalm 78:44 و نهرهای ایشان را به خون مبدل نمود و رودهای  
ایشان را تا نتوانستند نوشید.

Psalm 78:45 He sent divers sorts of flies among them,  
which devoured them; and frogs, which destroyed  
them.

Psalm 78:45 انواع پشه‌ها در میان ایشان فرستاد که ایشان را  
گزیدند و غوکهایی که ایشان را تباه نمودند؛

Psalm 78:46 He gave also their increase unto the  
caterpillar, and their labour unto the locust.

Psalm 78:46 و محصول ایشان را به کرم صد پا سپرد و عمل  
ایشان را به ملخ داد.

Psalm 78:47 He destroyed their vines with hail, and  
their sycomore trees with frost.

Psalm 78:47 تاکستان ایشان را به تگرگ خراب کرد و درختان  
جمیز ایشان را به تگرگهای درشت.

Psalm 78:48 He gave up their cattle also to the hail,  
and their flocks to hot thunderbolts.

Psalm 78:48 بهایم ایشان را به تگرگ سپرد و مواشی ایشان را به  
شعله‌های برق.

Psalm 78:49 He cast upon them the fierceness of his anger, wrath, and indignation, and trouble, by sending evil angels among them.

و آتش خشم خود را برایشان فرستاد، غضب و غیظ و ضیق را، به فرستادن فرشتگان شریر.

Psalm 78:50 He made a way to his anger; he spared not their soul from death, but gave their life over to the pestilence;

و راهی برای غضب خود مهیا ساخته، جان ایشان را از موت نگاه نداشت، بلکه جان ایشان را به وبا تسلیم نمود.

Psalm 78:51 And smote all the firstborn in Egypt; the chief of their strength in the tabernacles of Ham:

و همه نخست زادگان مصر را کشت، اوایل قوت ایشان را در خیمه های حام.

Psalm 78:52 But made his own people to go forth like sheep, and guided them in the wilderness like a flock.

و قوم خود را مثل گوسفندان کوچانید و ایشان را در صحرا مثل گله راهنمایی نمود.

Psalm 78:53 And he led them on safely, so that they feared not: but the sea overwhelmed their enemies.

وایشان را در امنیت رهبری کرد تا نترسند و Psalm 78:53  
دریادشمنان ایشان را پوشانید.

Psalm 78:54 And he brought them to the border of  
his sanctuary, even to this mountain, which his right  
hand had purchased.

و ایشان را به حدود مقدس خود آورد، بدین کوهی که Psalm 78:54  
به دست راست خود تحصیل کرده بود.

Psalm 78:55 He cast out the heathen also before  
them, and divided them an inheritance by line, and  
made the tribes of Israel to dwell in their tents.

و امت‌ها را از حضور ایشان راند و میراث را برای Psalm 78:55  
ایشان به ریسمان تقسیم کرد و اسباط اسرائیل را در خیمه های ایشان  
ساکن گردانید.

Psalm 78:56 Yet they tempted and provoked the  
most high God, and kept not his testimonies:

لیکن خدای تعالی را امتحان کرده، بدو فتنه انگیزتند Psalm 78:56  
و شهادت او را نگاه نداشتند.

Psalm 78:57 But turned back, and dealt unfaithfully  
like their fathers: they were turned aside like a  
deceitful bow.

و برگشته، مثل پدران خود خیانت ورزیدند و مثل Psalm 78:57  
کمان خطا کننده منحرف شدند.



Psalm 78:58 For they provoked him to anger with their high places, and moved him to jealousy with their graven images.

و به مقامهای بلند خود خشم او را به هیجان آوردند  
و به بت‌های خویش غیرت او را جنبش دادند

Psalm 78:59 When God heard this, he was wroth, and greatly abhorred Israel:

چون خدا این را بشنید غضبناک گردید و اسرائیل را  
به شدت مکروه داشت

Psalm 78:60 So that he forsook the tabernacle of Shiloh, the tent which he placed among men;

پس مسکن شیلو را ترک نمود، آن خیمه‌ای را که در  
میان آدمیان برپاساخته بود،

Psalm 78:61 And delivered his strength into captivity, and his glory into the enemy's hand.

و (تابوت) قوت خود را به اسیری داد و جمال  
خویش را به دست دشمن سپرد،

Psalm 78:62 He gave his people over also unto the sword; and was wroth with his inheritance.

و قوم خود را به شمشیر تسلیم نمود و با میراث خود  
غضبناک گردید.

Psalm 78:63 The fire consumed their young men; and their maidens were not given to marriage.

Psalm 78:63 جوانان ایشان را آتش سوزانید و برای دوشیزگان ایشان سرود نکاح نشد.

Psalm 78:64 Their priests fell by the sword; and their widows made no lamentation.

Psalm 78:64 کاهنان ایشان به دم شمشیر افتادند و بیوه های ایشان نوحه گری ننمودند.

Psalm 78:65 Then the Lord awaked as one out of sleep, and like a mighty man that shouteth by reason of wine.

Psalm 78:65 آنگاه خداوند مثل کسی که خوابیده بود بیدار شد، مثل جباری که از شراب می خروشد،

Psalm 78:66 And he smote his enemies in the hinder parts: he put them to a perpetual reproach.

Psalm 78:66 و دشمنان خود را به عقب زد و ایشان را عار ابدی گردانید.

Psalm 78:67 Moreover he refused the tabernacle of Joseph, and chose not the tribe of Ephraim:

Psalm 78:67 و خیمه یوسف را رد نموده، سبط افرایم را برنگزید.

Psalm 78:68 But chose the tribe of Judah, the mount Zion which he loved.

Psalm 78:68 لیکن سبط یهودا را برگزید و این کوه صهیون را که دوست می‌داشت.

Psalm 78:69 And he built his sanctuary like high palaces, like the earth which he hath established for ever.

Psalm 78:69 و قدس خود را مثل کوههای بلند بنا کرد، مثل جهان که آن را تا ابدالابد بنیاد نهاد.

Psalm 78:70 He chose David also his servant, and took him from the sheepfolds:

Psalm 78:70 و بنده خود داود را برگزید و او را از آغلهای گوسفندان گرفت.

Psalm 78:71 From following the ewes great with young he brought him to feed Jacob his people, and Israel his inheritance.

Psalm 78:71 از عقب میشهای شیرده او را آورد تا قوم او یعقوب و میراث او اسرائیل را رعایت کند.

Psalm 78:72 So he fed them according to the integrity of his heart; and guided them by the skilfulness of his hands.

پس ایشان را به حسب کمال دل خود رعایت نمود و Psalm 78:72 ایشان را به مهارت دستهای خویش هدایت کرد.

Psalm 79:1 <A Psalm of Asaph.> O God, the heathen are come into thine inheritance; thy holy temple have they defiled; they have laid Jerusalem on heaps.

ای خدا، امت‌ها به میراث تو داخل شده، هیکل قدس تو را بی‌عصمت ساختند. اورشلیم را خرابه‌ها نمودند.

Psalm 79:2 The dead bodies of thy servants have they given to be meat unto the fowls of the heaven, the flesh of thy saints unto the beasts of the earth.

پس ایشان را به مرغان هوا برای خوراک دادند Psalm 79:2 لاشهای بندگان را به مرغان هوا برای خوراک دادند. وگوشت مقدسانت را به وحوش صحرا.

Psalm 79:3 Their blood have they shed like water round about Jerusalem; and there was none to bury them.

خون ایشان را گرداگرد اورشلیم مثل آب ریختند Psalm 79:3 خون ایشان را گرداگرد اورشلیم مثل آب ریختند. وکسی نبود که ایشان را دفن کند.

Psalm 79:4 We are become a reproach to our neighbours, a scorn and derision to them that are round about us.

پس ما شده‌ایم عار گردیده‌ایم و نزد مجاوران Psalm 79:4 نزد همسایگان خود عار گردیده‌ایم و نزد مجاوران. خویش استهزا و سخریه شده‌ایم.

Psalm 79:5 How long, LORD? wilt thou be angry for ever? shall thy jealousy burn like fire?

تا کی ای خداوند تا به ابد خشمناک خواهی بود؟ آیا غیرت تو مثل آتش افروخته خواهد شد تا ابدالاباد؟

Psalm 79:6 Pour out thy wrath upon the heathen that have not known thee, and upon the kingdoms that have not called upon thy name.

قهر خود را بر امت هایی که تو را نمی شناسند بریز و !برمالکی که نام تو را نمی خوانند

Psalm 79:7 For they have devoured Jacob, and laid waste his dwelling place.

زیرا که یعقوب را خورده، و مسکن او را خراب کرده اند.

Psalm 79:8 O remember not against us former iniquities: let thy tender mercies speedily prevent us: for we are brought very low.

گناهان اجداد ما را بر ما بیاد میاور. رحمت های تو بزودی پیش روی ما آید زیرا که بسیار ذلیل شده ایم.

Psalm 79:9 Help us, O God of our salvation, for the glory of thy name: and deliver us, and purge away our sins, for thy name's sake.

ای خدا، ای نجات‌دهنده ما، به‌خاطر جلال نام خود ما Psalm 79:9  
را یاری فرما و ما را نجات ده و بخاطر نام خود گناهان ما را بیامرز.

Psalm 79:10 Wherefore should the heathen say,  
Where is their God? let him be known among the  
heathen in our sight by the revenging of the blood of  
thy servants which is shed.

چرا امت‌ها گویند که خدای ایشان کجاست؟ انتقام  
Psalm 79:10 خون بندگان که ریخته شده است، بر امت‌ها در نظر ما معلوم شود.

Psalm 79:11 Let the sighing of the prisoner come  
before thee; according to the greatness of thy power  
preserve thou those that are appointed to die;

ناله اسیران به حضور تو برسد. به حسب عظمت  
Psalm 79:11 بازوی خود آنانی را که به موت سپرده شده‌اند، برهان.

Psalm 79:12 And render unto our neighbours  
sevenfold into their bosom their reproach,  
wherewith they have reproached thee, O Lord.

و جزای هفت چندان به آغوش همسایگان ما رسان،  
Psalm 79:12 برای اهانتی که به تو کرده‌اند، ای خداوند.

Psalm 79:13 So we thy people and sheep of thy  
pasture will give thee thanks for ever: we will shew  
forth thy praise to all generations.

پس ما که قوم تو و گوسفندان مرتع تو هستیم، تو را Psalm 79:13  
تا به ابد شکر خواهیم گفت و تسبیح تو را نسلا بعد نسل ذکر خواهیم  
نمود.

Psalm 80:1 <To the chief Musician upon  
Shoshannimeduth, A Psalm of Asaph.> Give ear, O  
Shepherd of Israel, thou that leadest Joseph like a  
flock; thou that dwellest between the cherubims,  
shine forth.

ای شبان اسرائیل بشنو! ای که یوسف را مثل گله  
!رعایت می‌کنی! ای که برکروبیین جلوس نموده‌ای، تجلی فرما

Psalm 80:2 Before Ephraim and Benjamin and  
Manasseh stir up thy strength, and come and save us.  
Psalm 80:3 ای خدا ما را باز آورو روی خود را روشن کن تا  
!نجات یابیم

Psalm 80:3 Turn us again, O God, and cause thy face  
to shine; and we shall be saved.

Psalm 80:4 ای یهوه، خدای صباوت، تا به کی به دعای قوم  
خویش غضبناک خواهی بود،

Psalm 80:4 O LORD God of hosts, how long wilt thou  
be angry against the prayer of thy people?

Psalm 80:5 نان ماتم را بدیشان می‌خورانی و اشکهای بی‌اندازه  
بدیشان می‌نوشانی؟

Psalm 80:5 Thou feedest them with the bread of tears; and givest them tears to drink in great measure.

Psalm 80:6 ما را محل منازعه همسایگان ماساخته‌ای و دشمنان ما در میان خویش استهزای نمایند.

Psalm 80:6 Thou makest us a strife unto our neighbours: and our enemies laugh among themselves.

Psalm 80:7 ای خدای لشکرها ما را بازآور و روی خود را روشن! کن تا نجات یابیم

Psalm 80:7 Turn us again, O God of hosts, and cause thy face to shine; and we shall be saved.

Psalm 80:8 موی را از مصر بیرون آوردی. امت‌ها را بیرون کرده، آن را غرس نمودی.

Psalm 80:8 Thou hast brought a vine out of Egypt: thou hast cast out the heathen, and planted it.

Psalm 80:9 پیش روی آن را وسعت دادی. پس ریشه خود را نیکو زده، زمین را پر ساخت.

Psalm 80:9 Thou preparedst room before it, and didst cause it to take deep root, and it filled the land.



Psalm 80:10 کوهها به سایه‌اش پوشانیده شد و سروهای آزاد خدا  
به شاخه هایش

Psalm 80:10 The hills were covered with the shadow  
of it, and the boughs thereof were like the goodly  
cedars.

Psalm 80:11 شاخه های خود را تابه دریا پهن کرد و فرعهای  
خویش را تابه نهر

Psalm 80:11 She sent out her boughs unto the sea,  
and her branches unto the river.

Psalm 80:12 پس چرا دیوارهایش را شکسته‌ای که هر راه‌گذری  
آن را می‌چیند؟

Psalm 80:12 Why hast thou then broken down her  
hedges, so that all they which pass by the way do  
pluck her?

Psalm 80:13 گرازهای جنگل آن را ویران می‌کنند و وحوش  
صحرا آن را می‌چرند

Psalm 80:13 The boar out of the wood doth waste it,  
and the wild beast of the field doth devour it.

Psalm 80:14 ای خدای لشکرها رجوع کرده، از آسمان نظر کن و  
ببین و از این مو تفقد نما

Psalm 80:14 Return, we beseech thee, O God of hosts: look down from heaven, and behold, and visit this vine;

و از این نهالی که دست راست تو غرس کرده است  
!و از آن پسری که برای خویشتن قوی ساخته‌ای

Psalm 80:15 And the vineyard which thy right hand hath planted, and the branch that thou madest strong for thyself.

مثل هیزم در آتش سوخته شده و از عتاب روی تو  
!تباه گردیده‌اند

Psalm 80:16 It is burned with fire, it is cut down: they perish at the rebuke of thy countenance.

دست تو بر مرد دست راست تو باشد و بر پسر آدم  
.که او را برای خویشتن قوی ساخته‌ای

Psalm 80:17 Let thy hand be upon the man of thy right hand, upon the son of man whom thou madest strong for thyself.

و ما از تو رو نخواهیم تافت. ما راحیات بده تا نام  
تو را بخوانیم

Psalm 80:18 So will not we go back from thee: quicken us, and we will call upon thy name.

ای یهوه، خدای لشکرها ما را بازآور و روی خود Psalm 80:19  
را روشن ساز تانجات یابیم

Psalm 80:19 Turn us again, O LORD God of hosts,  
cause thy face to shine; and we shall be saved.

Psalm 81:1 <To the chief Musician upon Gittith, A  
Psalm of Asaph.> Sing aloud unto God our strength:  
make a joyful noise unto the God of Jacob.

ترنم نمایید برای خدایی که قوت ماست. برای خدای Psalm 81:1  
!یعقوب آواز شادمانی دهید

Psalm 81:2 Take a psalm, and bring hither the timbrel,  
the pleasant harp with the psaltery.

کرنا را بنوازید در اول ماه، در ماه تمام و در روز Psalm 81:3  
عید ما.

Psalm 81:3 Blow up the trumpet in the new moon, in  
the time appointed, on our solemn feast day.

زیرا که این فریضه‌ای است در اسرائیل و حکمی Psalm 81:4  
از خدای یعقوب.

Psalm 81:4 For this was a statute for Israel, and a law  
of the God of Jacob.

این را شهادتی در یوسف تعیین فرمود، چون بر زمین Psalm 81:5  
مصر بیرون رفت، جایی که لغتی را که نفهمیده بودم شنیدم

Psalm 81:5 This he ordained in Joseph for a testimony, when he went out through the land of Egypt: where I heard a language that I understood not.

Psalm 81:6 « دوش او را از بار سنگین آزاد ساختم و دستهای او از سبد رها شد.

Psalm 81:6 I removed his shoulder from the burden: his hands were delivered from the pots.

Psalm 81:7 در تنگی استدعانمودی و تو را خلاصی دادم. در ستر رعد، تو را اجابت کردم و تو را نزد آب مریبه امتحان نمودم.

Psalm 81:7 Thou calledst in trouble, and I delivered thee; I answered thee in the secret place of thunder: I proved thee at the waters of Meribah. Selah.

Psalm 81:8 « ای قوم من بشنو و تو را تاکید می‌کنم. وای اسرائیل اگر به من گوش دهی.

Psalm 81:8 Hear, O my people, and I will testify unto thee: O Israel, if thou wilt hearken unto me;

Psalm 81:9 در میان تو خدای غیر نباشد و نزد خدای بیگانه سجده منما.

Psalm 81:9 There shall no strange god be in thee; neither shalt thou worship any strange god.

Psalm 81:10 من یهوه خدای تو هستم که تو را از زمین  
مصر بر آوردم. دهان خود را نیکو باز کن و آن را پر خواهم ساخت

Psalm 81:10 I am the LORD thy God, which brought  
thee out of the land of Egypt: open thy mouth wide,  
and I will fill it.

Psalm 81:11 لیکن قوم من سخن مرا نشنیدند و اسرائیل مرا ابا  
نمودند.

Psalm 81:11 But my people would not hearken to my  
voice; and Israel would none of me.

Psalm 81:12 پس ایشان را به سختی دلشان ترک کردم که به  
مشورتهای خود سلوک نمایند.

Psalm 81:12 So I gave them up unto their own hearts'  
lust: and they walked in their own counsels.

Psalm 81:13 ای کاش که قوم من به من گوش می گرفتند و  
اسرائیل در طریقهای من سالک می بودند

Psalm 81:13 Oh that my people had hearkened unto  
me, and Israel had walked in my ways!

Psalm 81:14 آنگاه دشمنان ایشان را بزودی به زیر می انداختم و  
دست خود را بر خصمان ایشان بر می گردانیدم

Psalms 81:14 I should soon have subdued their enemies, and turned my hand against their adversaries.

Psalms 81:15 آنانی که از خداوند نفرت دارند بدو گردن می‌نهادند. اما زمان ایشان باقی می‌بود تا ابدالابد.

Psalms 81:15 The haters of the LORD should have submitted themselves unto him: but their time should have endured for ever.

Psalms 81:16 ایشان را به نیکوترین گندم می‌پرورد؛ و تو را به «عسل از صخره سیر می‌کردم».

Psalms 81:16 He should have fed them also with the finest of the wheat: and with honey out of the rock should I have satisfied thee.

Psalms 82:1 <A Psalm of Asaph.> God standeth in the congregation of the mighty; he judgeth among the gods.

Psalms 82:1 خدا در جماعت خدا ایستاده است. در میان خدایان داور می‌کند:

Psalms 82:2 How long will ye judge unjustly, and accept the persons of the wicked? Selah.

Psalms 82:2 تا به کی به بی‌انصافی داور می‌شوید و «شریران را طرفداری خواهید نمود؟ سلاه».

Psalm 82:3 Defend the poor and fatherless: do justice to the afflicted and needy.

فقیران و یتیمان را دادرسی بکنید. مظلومان و مسکینان را انصاف دهید.

Psalm 82:4 Deliver the poor and needy: rid them out of the hand of the wicked.

مظلومان و فقیران را برهانید و ایشان را از دست شریران خلاصی دهید.

Psalm 82:5 They know not, neither will they understand; they walk on in darkness: all the foundations of the earth are out of course.

نمی دانند و نمی فهمند و در تاریکی راه می روند و « جمیع اساس زمین متزلزل می باشد.

Psalm 82:6 I have said, Ye are gods; and all of you are children of the most High.

من گفتم که شما خدایانید و جمیع شما فرزندان حضرت اعلی.

Psalm 82:7 But ye shall die like men, and fall like one of the princes.

لیکن مثل آدمیان خواهید مرد و چون یکی از سروران «!خواهید افتاد

Psalm 82:8 Arise, O God, judge the earth: for thou shalt inherit all nations.

ای خدا برخیز و جهان را داوری فرما زیرا که تو تمامی امت‌ها را متصرف خواهی شد.

Psalm 83:1 <A Song or Psalm of Asaph.> Keep not thou silence, O God: hold not thy peace, and be not still, O God.

ای خدا تو را خاموشی نباشد! ای خدا ساکت مباش و! می‌ارام!

Psalm 83:2 For, lo, thine enemies make a tumult: and they that hate thee have lifted up the head.

Psalm 83:3 بر قوم تو مکاید می‌اندیشند و بر پناه آوردگان تو مشورت می‌کنند.

Psalm 83:3 They have taken crafty counsel against thy people, and consulted against thy hidden ones.

Psalm 83:4 و می‌گویند: «بیایید ایشان را هلاک کنیم تا قومی نباشند و نام اسرائیل دیگر مذکور نشود».

Psalm 83:4 They have said, Come, and let us cut them off from being a nation; that the name of Israel may be no more in remembrance.



Psalm 83:5 زیرا به یک دل با هم مشورت می‌کنند و برضد تو  
عهد بسته‌اند.

Psalm 83:5 For they have consulted together with  
one consent: they are confederate against thee:

Psalm 83:6 خیمه های ادوم و اسماعیلیان و موآب و هاجریان

Psalm 83:6 The tabernacles of Edom, and the  
Ishmaelites; of Moab, and the Hagarenes;

Psalm 83:7 جبال و عمون و عمالیق و فلسطین با ساکنان صور

Psalm 83:7 Gebal, and Ammon, and Amalek; the  
Philistines with the inhabitants of Tyre;

Psalm 83:8 آشور نیز با ایشان متفق شدند و بازویی برای بنی  
لوطگردیدند، سلاه

Psalm 83:8 Assur also is joined with them: they have  
holpen the children of Lot. Selah.

Psalm 83:9 بدیشان عمل نما چنانکه به مدیان کردی. چنانکه به  
سیسرا و یابین در وادی قیشون

Psalm 83:9 Do unto them as unto the Midianites; as  
to Sisera, as to Jabin, at the brook of Kison:

Psalm 83:10 که در عیندور هلاک شدند و سرگین برای زمین  
گردیدند.

Psalm 83:10 Which perished at Endor: they became as dung for the earth.

Psalm 83:11 سروران ایشان را مثل غراب و ذئب گردان و جمیع  
امرای ایشان را مثل ذبح وصلمناع.

Psalm 83:11 Make their nobles like Oreb, and like Zeeb: yea, all their princes as Zebah, and as Zalmunna:

Psalm 83:12 که می‌گفتند: «مساکن خدا را برای خویشان تصرف  
نماییم.»

Psalm 83:12 Who said, Let us take to ourselves the houses of God in possession.

Psalm 83:13 ای خدای من، ایشان را چون غبار گردباد بساز و  
مانند کاه پیش روی باد.

Psalm 83:13 O my God, make them like a wheel; as the stubble before the wind.

Psalm 83:14 مثل آتشی که جنگل را می‌سوزاند و مثل شعله‌ای که  
کوهها را مشتعل می‌سازد.

Psalm 83:14 As the fire burneth a wood, and as the flame setteth the mountains on fire;

Psalm 83:15 همچنان ایشان را به تند باد خود بران و به طوفان  
خویش ایشان را آشفته گردان.

Psalm 83:15 So persecute them with thy tempest,  
and make them afraid with thy storm.

Psalm 83:16 رویهای ایشان را به ذلت پر کن تا نام تو را ای  
خداوند بطلبند.

Psalm 83:16 Fill their faces with shame; that they  
may seek thy name, O LORD.

Psalm 83:17 خجل و پریشان بشوند تا ابدالآباد و شرمنده و هلاک  
گردند.

Psalm 83:17 Let them be confounded and troubled  
for ever; yea, let them be put to shame, and perish:

Psalm 83:18 و بدانند تو که اسمت یهوه می باشد، به تنها بر تمامی  
زمین متعال هستی.

Psalm 83:18 That men may know that thou, whose  
name alone is JEHOVAH, art the most high over all  
the earth.

Psalm 84:1 <To the chief Musician upon Gittith, A  
Psalm for the sons of Korah.> How amiable are thy  
tabernacles, O LORD of hosts!

Psalm 84:1 ای یهوه صباوت، چه دل پذیر است مسکنهای تو

Psalms 84:2 My soul longeth, yea, even fainteth for the courts of the LORD: my heart and my flesh crieth out for the living God.

Psalms 84:3 گنجشک نیز برای خود خانه‌ای پیدا کرده است و پرستوک برای خویشتن آشیانه‌ای تا بچه‌های خود را در آن بگذارد، در مذب‌های توای یهوه صبا‌یوت که پادشاه من و خدای من هستی.

Psalms 84:3 Yea, the sparrow hath found an house, and the swallow a nest for herself, where she may lay her young, even thine altars, O LORD of hosts, my King, and my God.

Psalms 84:4 خوشابحال آنانی که در خانه تو ساکنند که تو رادائم تسبیح می‌خوانند، سلاه.

Psalms 84:4 Blessed are they that dwell in thy house: they will be still praising thee. Selah.

Psalms 84:5 خوشابحال مردمانی که قوت ایشان در تو است و طریق‌های تو در دل‌های ایشان.

Psalms 84:5 Blessed is the man whose strength is in thee; in whose heart are the ways of them.

Psalms 84:6 چون از وادی بکا عبور می‌کنند، آن را چشمه می‌سازند و باران آن را به برکات می‌پوشاند.

Psalms 84:6 Who passing through the valley of Baca make it a well; the rain also filleth the pools.

از قوت تا قوت می‌خرامند و هر یک از ایشان در  
صهیون نزد خدا حاضر می‌شوند.

Psalm 84:7 They go from strength to strength, every  
one of them in Zion appeareth before God.

Psalm 84:8 ای یهوه خدای لشکرها! دعای مرا بشنو! ای خدای  
یعقوب گوش خود را فراگیر! سلاه

Psalm 84:8 O LORD God of hosts, hear my prayer:  
give ear, O God of Jacob. Selah.

Psalm 84:9 ای خدایی که سپر ما هستی، ببین و به روی مسیح  
خود نظر انداز.

Psalm 84:9 Behold, O God our shield, and look upon  
the face of thine anointed.

Psalm 84:10 زیرا یک روز در صحنهای تو بهتر است از هزار.  
ایستادن بر آستانه خانه خدای خود را بیشتر می‌پسندم از ساکن شدن  
در خیمه های اشرار.

Psalm 84:10 For a day in thy courts is better than a  
thousand. I had rather be a doorkeeper in the house  
of my God, than to dwell in the tents of wickedness.

Psalm 84:11 زیرا که یهوه خدا آفتاب و سپر است. خداوند فیض و  
جلال خواهد داد. و هیچ چیز نیکو را منع نخواهد کرد از آنانی که به  
راستی سالک باشند.

Psalm 84:11 For the LORD God is a sun and shield:  
the LORD will give grace and glory: no good thing will  
he withhold from them that walk uprightly.

Psalm 84:12 ای یهوه صبايوت، خوشابحال کسی که بر تو توکل  
دارد.

Psalm 84:12 O LORD of hosts, blessed is the man that  
trusteth in thee.

Psalm 85:1 <To the chief Musician, A Psalm for the  
sons of Korah.> LORD, thou hast been favourable  
unto thy land: thou hast brought back the captivity of  
Jacob.

Psalm 85:1 ای خداوند از زمین خود راضی شده‌ای. اسیری  
يعقوب را بازآورده‌ای.

Psalm 85:2 Thou hast forgiven the iniquity of thy  
people, thou hast covered all their sin. Selah.

Psalm 85:3 تمامی غضب خود را برداشته، و از حدت خشم  
خویش رجوع کرده‌ای.

Psalm 85:3 Thou hast taken away all thy wrath: thou  
hast turned thyself from the fierceness of thine anger.

Psalm 85:4 ای خدای نجات ما، ما را برگردان. و غیظ خود را از  
ما بردار.

Psalm 85:4 Turn us, O God of our salvation, and cause thine anger toward us to cease.

Psalm 85:5 آیا تا به ابد ما غضبناک خواهی بود؟ و خشم خویش را نسلا بعد نسل طول خواهی داد؟

Psalm 85:5 Wilt thou be angry with us for ever? wilt thou draw out thine anger to all generations?

Psalm 85:6 آیا برگشته ما را حیات خواهی داد تا قوم تو در تو شادی نمایند؟

Psalm 85:6 Wilt thou not revive us again: that thy people may rejoice in thee?

Psalm 85:7 ای خداوند رحمت خود را بر ما ظاهر کن و نجات خویش را به ما عطا فرما.

Psalm 85:7 Shew us thy mercy, O LORD, and grant us thy salvation.

Psalm 85:8 آنچه خدا یهوه می گوید خواهیم شنید زیرا به قوم خود و به مقدسان خویش به سلامتی خواهد گفت تا بسوی جهالت برنگردند.

Psalm 85:8 I will hear what God the LORD will speak: for he will speak peace unto his people, and to his saints: but let them not turn again to folly.

Psalm 85:9 یقین نجات او به ترسندگان او نزدیک است تا جلال در زمین ما ساکن شود.

Psalm 85:9 Surely his salvation is nigh them that fear him; that glory may dwell in our land.

Psalm 85:10 رحمت و راستی با هم ملاقات کرده‌اند. عدالت و سلامتی یکدیگر را بوسیده‌اند.

Psalm 85:10 Mercy and truth are met together; righteousness and peace have kissed each other.

Psalm 85:11 راستی، از زمین خواهد رویید و عدالت، از آسمان خواهد نگرست.

Psalm 85:11 Truth shall spring out of the earth; and righteousness shall look down from heaven.

Psalm 85:12 خداوند نیز چیزهای نیکو را خواهد بخشید و زمین مامحصول خود را خواهد داد.

Psalm 85:12 Yea, the LORD shall give that which is good; and our land shall yield her increase.

Psalm 85:13 عدالت پیش روی او خواهد خرامید و آثار خود را طریقی خواهد ساخت.

Psalm 85:13 Righteousness shall go before him; and shall set us in the way of his steps.

Psalm 86:1 <A Prayer of David.> Bow down thine ear, O LORD, hear me: for I am poor and needy.



ای خداوند گوش خود را فراگرفته، مرا مستجاب فرما Psalm 86:1  
!زیرا مسکین و نیازمنده‌ستم

Psalm 86:2 Preserve my soul; for I am holy: O thou  
my God, save thy servant that trusteth in thee.

Psalm 86:2 جان مرا نگاه دار زیرا من متقی هستم. ای خدای من،  
بنده خود را که بر تو توکل دارد، نجات بده.

Psalm 86:3 Be merciful unto me, O Lord: for I cry  
unto thee daily.

Psalm 86:3 ای خداوند بر من کرم فرما زیرا که تمامی روز تو را  
!می‌خوانم

Psalm 86:4 Rejoice the soul of thy servant: for unto  
thee, O Lord, do I lift up my soul.

Psalm 86:4 جان بنده خود را شادمان گردان زیرا ای خداوند جان  
خود را نزد تو برمی دارم.

Psalm 86:5 For thou, Lord, art good, and ready to  
forgive; and plenteous in mercy unto all them that  
call upon thee.

Psalm 86:5 زیرا تو ای خداوند، نیکو و غفار هستی و بسیار رحیم  
برای آنانی که تو را می خوانند.

Psalm 86:6 Give ear, O LORD, unto my prayer; and  
attend to the voice of my supplications.

ای خداوند دعای مرا اجابت فرما و به آواز تضرع من  
!توجه نما

Psalm 86:7 In the day of my trouble I will call upon thee: for thou wilt answer me.

Psalm 86:7 در روز تنگی خودتو را خواهم خواند زیرا که مرا  
مستجاب خواهی فرمود.

Psalm 86:8 Among the gods there is none like unto thee, O Lord; neither are there any works like unto thy works.

Psalm 86:8 ای خداوند در میان خدایان مثل تونیست و کاری مثل  
کارهای تو نی.

Psalm 86:9 All nations whom thou hast made shall come and worship before thee, O Lord; and shall glorify thy name.

Psalm 86:9 ای خداوند همه امت هایی که آفریده ای آمده، به حضور  
توسجده خواهند کرد و نام تو را تمجید خواهند نمود.

Psalm 86:10 For thou art great, and doest wondrous things: thou art God alone.

Psalm 86:10 زیرا که تو بزرگ هستی و کارهای عجیب می کنی.  
تو تنها خدا هستی.

Psalm 86:11 Teach me thy way, O LORD; I will walk in thy truth: unite my heart to fear thy name.

ای خداوند طریق خود را به من بیاموز تا در راستی تو سالک شوم. دل مرا واحد ساز تا از نام تو ترسان باشم.

Psalm 86:12 I will praise thee, O Lord my God, with all my heart: and I will glorify thy name for evermore.

ای خداوند خدای من تو را به تمامی دل حمد خواهم گفت و نام تو را تمجید خواهم کرد تا ابدالابد.

Psalm 86:13 For great is thy mercy toward me: and thou hast delivered my soul from the lowest hell.

زیرا که رحمت تو به من عظیم است و جان مرا از هاویه اسفل رهانیده‌ای.

Psalm 86:14 O God, the proud are risen against me, and the assemblies of violent men have sought after my soul; and have not set thee before them.

ای خدا متکبران بر من برخاسته اند و گروهی از ظالمان قصد جان من دارند و تو را در مد نظر خود نمی آورند.

Psalm 86:15 But thou, O Lord, art a God full of compassion, and gracious, longsuffering, and plenteous in mercy and truth.

و توای خداوند خدای رحیم و کریم هستی. دیر غضب و پر از رحمت و راستی.

Psalm 86:16 O turn unto me, and have mercy upon me; give thy strength unto thy servant, and save the son of thine handmaid.

بسوی من التفات کن و بر من کرم فرما. قوت خود را به بنده ات بده و پسر کنیز خود را نجات بخش.

Psalm 86:17 Shew me a token for good; that they which hate me may see it, and be ashamed: because thou, LORD, hast holpen me, and comforted me.

علامت خوبی را به من بنما تا آنانی که از من نفرت دارند آن را دیده، خجل شوند زیرا که توای خداوند مرا اعانت کرده و تسلی داده‌ای.

Psalm 87:1 <A Psalm or Song for the sons of Korah.> His foundation is in the holy mountains.

اساس او در کوههای مقدس است.

Psalm 87:2 The LORD loveth the gates of Zion more than all the dwellings of Jacob.

خداوند دروازه های صهیون را دوست می‌دارد، بیشتر از جمیع مسکن های یعقوب.

Psalm 87:3 Glorious things are spoken of thee, O city of God. Selah.

سخنهای مجید درباره تو گفته می‌شود، ای شهر خدا! Psalm 87:3  
سلاه.

Psalm 87:4 I will make mention of Rahab and Babylon  
to them that know me: behold Philistia, and Tyre,  
with Ethiopia; this man was born there.

رهب و بابل را از شناسندگان خود ذکر خواهم کرد. Psalm 87:4  
اینک فلسطین و صور و حبش، این در آنجا متولد شده است

Psalm 87:5 And of Zion it shall be said, This and that  
man was born in her: and the highest himself shall  
establish her.

ودرباره صهیون گفته خواهد شد که این و آن در آن Psalm 87:5  
متولد شده‌اند. و خود حضرت اعلی آن را استوار خواهد نمود

Psalm 87:6 The LORD shall count, when he writeth up  
the people, that this man was born there. Selah.

خداوند چون امت‌ها را می‌نویسد، ثبت خواهد کرد که Psalm 87:6  
این در آنجا متولد شده است، سلاه

Psalm 87:7 As well the singers as the players on  
instruments shall be there: all my springs are in thee.

مغنیان و رقص‌کنندگان نیز. جمیع چشمه‌های من در Psalm 87:7  
تو است.

Psalm 88:1 <A Song or Psalm for the sons of Korah, to the chief Musician upon Mahalath Leannoth, Maschil of Heman the Ezrahite.> O LORD God of my salvation, I have cried day and night before thee:

Psalm 88:1 ای یهوه خدای نجات من، شب و روز نزد تو فریاد کرده‌ام.

Psalm 88:2 Let my prayer come before thee: incline thine ear unto my cry;

Psalm 88:3 زیرا که جان من از بلایا پر شده است و زندگانی‌ام به قبر نزدیک گردیده.

Psalm 88:3 For my soul is full of troubles: and my life draweth nigh unto the grave.

Psalm 88:4 از فروروندگان به هاویه شمرده شده‌ام و مثل مرد بی‌قوت گشته‌ام.

Psalm 88:4 I am counted with them that go down into the pit: I am as a man that hath no strength:

Psalm 88:5 در میان مردگان منفرد شده، مثل کشتگان که در قبر خوابیده‌اند، که ایشان را دیگر به یاد نخواهی آورد و از دست تو منقطع شده‌اند.

Psalm 88:5 Free among the dead, like the slain that lie in the grave, whom thou rememberest no more: and they are cut off from thy hand.

Psalm 88:6 مرا در هاویه اسفل گذاشته‌ای، در ظلمت در ژرفیها

Psalm 88:6 Thou hast laid me in the lowest pit, in darkness, in the deeps.

Psalm 88:7 خشم تو بر من سنگین شده است و به همه امواج خود مرا مبتلا ساخته‌ای، سلاه

Psalm 88:7 Thy wrath lieth hard upon me, and thou hast afflicted me with all thy waves. Selah.

Psalm 88:8 آشنایانم را از من دور کرده، و مرا مکروه ایشان گردانیده‌ای محبوس شده، بیرون نمی توانم آمد

Psalm 88:8 Thou hast put away mine acquaintance far from me; thou hast made me an abomination unto them: I am shut up, and I cannot come forth.

Psalm 88:9 چشمانم از مذلت کاهیده شد. ای خداوند، نزد تو فریاد کرده‌ام تمامی روز. دستهای خود را به تودراز کرده‌ام

Psalm 88:9 Mine eye mourneth by reason of affliction: LORD, I have called daily upon thee, I have stretched out my hands unto thee.

Psalm 88:10 آیا برای مردگان کاری عجیب خواهی کرد؟ مگر مردگان برخاسته، تو را حمد خواهند گفت؟ سلاه

Psalm 88:10 Wilt thou shew wonders to the dead? shall the dead arise and praise thee? Selah.

آیا رحمت تو در قبر مذکور خواهد شد؟ و امانت تو  
در هلاکت؟

Psalm 88:11 Shall thy lovingkindness be declared in  
the grave? or thy faithfulness in destruction?

آیا کار عجیب تو در ظلمت اعلام می شود و عدالت  
تو در زمین فراموشی؟

Psalm 88:12 Shall thy wonders be known in the dark?  
and thy righteousness in the land of forgetfulness?

و اما من نزد تو ای خداوند فریاد برآورده ام و بامدادان  
دعای من در پیش تومی آید.

Psalm 88:13 But unto thee have I cried, O LORD; and  
in the morning shall my prayer prevent thee.

ای خداوند چرا جان مرا ترک کرده، و روی خود را  
از من پنهان نموده ای.

Psalm 88:14 LORD, why castest thou off my soul?  
why hidest thou thy face from me?

من مستمندو از طفولیت مشرف بر موت شده ام.  
ترسهای تو را متحمل شده، متحیر گردیده ام.

Psalm 88:15 I am afflicted and ready to die from my  
youth up: while I suffer thy terrors I am distracted.



حدث خشم تو بر من گذشته است و خوف های تو Psalm 88:16  
مرا هلاک ساخته.

Psalm 88:16 Thy fierce wrath goeth over me; thy  
terrors have cut me off.

مثل آب دور مرا گرفته است تمامی روز و مرا از Psalm 88:17  
هر سو احاطه نموده.

Psalm 88:17 They came round about me daily like  
water; they compassed me about together.

یاران و دوستان را از من دور کرده ای و آشنایانم را Psalm 88:18  
در تاریکی.

Psalm 88:18 Lover and friend hast thou put far from  
me, and mine acquaintance into darkness.

Psalm 89:1 <Maschil of Ethan the Ezrahite.> I will sing  
of the mercies of the LORD for ever: with my mouth  
will I make known thy faithfulness to all generations.

رحمت های خداوند را تا به ابد خواهم سراييد. امانت Psalm 89:1  
تو را به دهان خود نسلا بعد نسل اعلام خواهم کرد.

Psalm 89:2 For I have said, Mercy shall be built up for  
ever: thy faithfulness shalt thou establish in the very  
heavens.

Psalm 89:3 با برگزیده خود عهد بسته‌ام. برای بنده خویش داود قسم خورده‌ام.

Psalm 89:3 I have made a covenant with my chosen, I have sworn unto David my servant,

Psalm 89:4 که ذریت تو را پایدار خواهم ساخت تا ابدالابد و تخت تو را نسلا بعد نسل بنا خواهم نمود، سلاه

Psalm 89:4 Thy seed will I establish for ever, and build up thy throne to all generations. Selah.

Psalm 89:5 و آسمانها کارهای عجیب تو را ای خداوند تمجید خواهند کرد و امانت تو را در جماعت مقدسان

Psalm 89:5 And the heavens shall praise thy wonders, O LORD: thy faithfulness also in the congregation of the saints.

Psalm 89:6 زیرا کیست در آسمانها که با خداوند برابری تواند کرد؟ و از فرزندان زورآوران که را با خداوند تشبیه توان نمود؟

Psalm 89:6 For who in the heaven can be compared unto the LORD? who among the sons of the mighty can be likened unto the LORD?

Psalm 89:7 خدا بی‌نهایت مهیب است در جماعت مقدسان و ترسناک است بر آنانی که گرداگرد او هستند

Psalm 89:7 God is greatly to be feared in the assembly of the saints, and to be had in reverence of all them that are about him.

Psalm 89:8 ای یهوه خدای لشکرها! کیستای یاه قدیرمانند تو؟ و امانت تو، تو را احاطه می‌کند.

Psalm 89:8 O LORD God of hosts, who is a strong LORD like unto thee? or to thy faithfulness round about thee?

Psalm 89:9 برتکبر دریا تو مسلط هستی. چون امواجش بلند می‌شود، آنها را ساکن می‌گردانی.

Psalm 89:9 Thou rulest the raging of the sea: when the waves thereof arise, thou stillest them.

Psalm 89:10 رهب را مثل کشته شده خرد شکسته‌ای. به بازوی زورآور خویش دشمنانت را پراکنده نموده‌ای.

Psalm 89:10 Thou hast broken Rahab in pieces, as one that is slain; thou hast scattered thine enemies with thy strong arm.

Psalm 89:11 آسمان از آن تو است و زمین نیز از آن تو. ربع مسکون و پری آن را تو بنیاد نهاده‌ای.

Psalm 89:11 The heavens are thine, the earth also is thine: as for the world and the fulness thereof, thou hast founded them.

شمال و جنوب راتو آفریده‌ای. تabor و حرمون به Psalm 89:12  
نام تو شادی می‌کنند.

Psalm 89:12 The north and the south thou hast  
created them: Tabor and Hermon shall rejoice in thy  
name.

Psalm 89:13 بازوی تو با قوت است. دست تو زور آور است و  
دست راست تو متعال.

Psalm 89:13 Thou hast a mighty arm: strong is thy  
hand, and high is thy right hand.

Psalm 89:14 عدالت و انصاف اساس تخت تو است. رحمت و  
راستی پیش روی تو می‌خرامند.

Psalm 89:14 Justice and judgment are the habitation  
of thy throne: mercy and truth shall go before thy  
face.

Psalm 89:15 خوشابحال قومی که آواز شادمانی رامی دانند. در  
نور روی تو ای خداوند خواهند خرامید.

Psalm 89:15 Blessed is the people that know the  
joyful sound: they shall walk, O LORD, in the light of  
thy countenance.

Psalm 89:16 در نام تو شادمان خواهند شد تمامی روز و در  
عدالت تو سرافراشته خواهند گردید.

Psalm 89:16 In thy name shall they rejoice all the day:  
and in thy righteousness shall they be exalted.

Psalm 89:17 زیرا که فخر قوت ایشان تو هستی و به رضامندی  
تو شاخ ما مرتفع خواهد شد.

Psalm 89:17 For thou art the glory of their strength:  
and in thy favour our horn shall be exalted.

Psalm 89:18 زیرا که سپر ما از آن خداوند است و پادشاه ما از آن  
قدوس اسرائیل.

Psalm 89:18 For the LORD is our defence; and the  
Holy One of Israel is our king.

Psalm 89:19 آنگاه در عالم رویا به مقدس خود خطاب کرده، گفتی  
که نصرت را بر مردی زورآور نهادم و برگزیده‌ای از قوم را ممتاز  
کردم.

Psalm 89:19 Then thou spakest in vision to thy holy  
one, and saidst, I have laid help upon one that is  
mighty; I have exalted one chosen out of the people.

Psalm 89:20 بنده خود داود را یافتم و او را به روغن مقدس خود  
مسح کردم.

Psalm 89:20 I have found David my servant; with my  
holy oil have I anointed him:

Psalm 89:21 که دست من با او استوار خواهد شد. بازوی من نیز  
او را قوی خواهد گردانید.

Psalm 89:21 With whom my hand shall be established: mine arm also shall strengthen him.

Psalm 89:22 دشمنی بر او ستم نخواهد کرد و هیچ پسر ظلم بدو اذیت نخواهد رسانید.

Psalm 89:22 The enemy shall not exact upon him; nor the son of wickedness afflict him.

Psalm 89:23 و خصمان او را پیش روی وی خواهم گرفت و آنانی را که از او نفرت دارند مبتلا خواهم گردانید.

Psalm 89:23 And I will beat down his foes before his face, and plague them that hate him.

Psalm 89:24 و امانت و رحمت من با وی خواهد بود و در نام من شاخ او مرتفع خواهد شد.

Psalm 89:24 But my faithfulness and my mercy shall be with him: and in my name shall his horn be exalted.

Psalm 89:25 دست او را بر دریا مستولی خواهم ساخت و دست راست او را بر نهرها

Psalm 89:25 I will set his hand also in the sea, and his right hand in the rivers.

Psalm 89:26 او مرا خواهد خواند که تو پدر من هستی، خدای من و صخره نجات من.

Psalm 89:26 He shall cry unto me, Thou art my father, my God, and the rock of my salvation.

Psalm 89:27 من نیز او رانخست زاده خود خواهم ساخت، بلندتر از پادشاهان جهان.

Psalm 89:27 Also I will make him my firstborn, higher than the kings of the earth.

Psalm 89:28 رحمت خویش را برای وی نگاه خواهم داشت تا ابدالآباد و عهد من با او استوار خواهد بود.

Psalm 89:28 My mercy will I keep for him for evermore, and my covenant shall stand fast with him.

Psalm 89:29 و ذریت وی را باقی خواهم داشت تا ابدالآباد و تخت او را مثل روزهای آسمان.

Psalm 89:29 His seed also will I make to endure for ever, and his throne as the days of heaven.

Psalm 89:30 اگر فرزندان شریعت مرا ترک کنند، و در احکام من سلوک ننمایند،

Psalm 89:30 If his children forsake my law, and walk not in my judgments;

Psalm 89:31 اگر فرایض مرا بشکنند، و اوامر مرا نگاه ندارند،

Psalm 89:31 If they break my statutes, and keep not my commandments;

Psalm 89:32 آنگاه معصیت ایشان را به عصا تادیب خواهم نمود  
وگناه ایشان را به تازیانه‌ها.

Psalm 89:32 Then will I visit their transgression with the rod, and their iniquity with stripes.

Psalm 89:33 لیکن رحمت خود را از او برنخواهم داشت و امانت  
خویش را باطل نخواهم ساخت.

Psalm 89:33 Nevertheless my lovingkindness will I not utterly take from him, nor suffer my faithfulness to fail.

Psalm 89:34 عهد خود را نخواهم شکست و آنچه را از دهانم  
صادر شد تغییر نخواهم داد.

Psalm 89:34 My covenant will I not break, nor alter the thing that is gone out of my lips.

Psalm 89:35 یک چیز را به قدوسیت خود قسم خوردم و به داود  
هرگز دروغ نخواهم گفت.

Psalm 89:35 Once have I sworn by my holiness that I will not lie unto David.

Psalm 89:36 که ذریت اوباقی خواهد بود تا ابدالابد و تخت او به  
حضور من مثل آفتاب،



Psalm 89:36 His seed shall endure for ever, and his throne as the sun before me.

Psalm 89:37 مثل ماه ثابت خواهد بود تا ابد الابد و مثل شاهد امين در آسمان، سلاه.

Psalm 89:37 It shall be established for ever as the moon, and as a faithful witness in heaven. Selah.

Psalm 89:38 ليكن تو ترك كرده‌اى و دور انداخته‌اى و بامسيح خود غضبناك شده‌اى.

Psalm 89:38 But thou hast cast off and abhorred, thou hast been wroth with thine anointed.

Psalm 89:39 عهد بنده خود را باطل ساخته‌اى و تاج او را بر زمين انداخته، بى عصمت كرده‌اى.

Psalm 89:39 Thou hast made void the covenant of thy servant: thou hast profaned his crown by casting it to the ground.

Psalm 89:40 جميع حصارهايش را شكسته و قلعه هاى او را خراب نموده‌اى.

Psalm 89:40 Thou hast broken down all his hedges; thou hast brought his strong holds to ruin.

Psalm 89:41 همه راه گذران او را تاراج مى كنند و او نزد همسايگان خود عار گرديده است.

Psalms 89:41 All that pass by the way spoil him: he is a reproach to his neighbours.

Psalms 89:42 دست راست خصمان او را برافراشته، و همه دشمنانش را مسرور ساخته‌ای.

Psalms 89:42 Thou hast set up the right hand of his adversaries; thou hast made all his enemies to rejoice.

Psalms 89:43 دم شمشیر او را نیز برگردانیده‌ای و او را در جنگ پایدار نساخته‌ای.

Psalms 89:43 Thou hast also turned the edge of his sword, and hast not made him to stand in the battle.

Psalms 89:44 جلال او را باطل ساخته و تخت او را به زمین انداخته‌ای.

Psalms 89:44 Thou hast made his glory to cease, and cast his throne down to the ground.

Psalms 89:45 ایام شبابش را کوتاه کرده، و او را به خجالت پوشانیده‌ای، سلاه.

Psalms 89:45 The days of his youth hast thou shortened: thou hast covered him with shame. Selah.

Psalms 89:46 تا به کی ای خداوند خود را تا به ابد پنهان خواهی کرد و غضب تو مثل آتش افروخته خواهد شد؟

Psalm 89:46 How long, LORD? wilt thou hide thyself for ever? shall thy wrath burn like fire?

Psalm 89:47 به یاد آور که ایام حیاتم چه کم است. چرا تمامی بنی آدم را برای بطلالت آفریده‌ای؟

Psalm 89:47 Remember how short my time is: wherefore hast thou made all men in vain?

Psalm 89:48 کدام آدمی زنده است که موت را نخواهد دید؟ و جان خویش را از دست قبر خلاص خواهد ساخت؟ سلاه

Psalm 89:48 What man is he that liveth, and shall not see death? shall he deliver his soul from the hand of the grave? Selah.

Psalm 89:49 ای خداوند رحمت‌های قدیم تو کجاست؟ که برای داود به امانت خود قسم خوردی.

Psalm 89:49 Lord, where are thy former lovingkindnesses, which thou swarest unto David in thy truth?

Psalm 89:50 ای خداوند ملامت بنده خود را به یاد آور که آن را از قومهای بسیار در سینه خود متحمل می‌باشم.

Psalm 89:50 Remember, Lord, the reproach of thy servants; how I do bear in my bosom the reproach of all the mighty people;

که دشمنان توای خداوند ملامت کرده‌اند، یعنی آثار Psalm 89:51  
مسیح تورا ملامت نموده‌اند.

Psalm 89:51 Wherewith thine enemies have  
reproached, O LORD; wherewith they have  
reproached the footsteps of thine anointed.  
خداوند متبارک باد تا ابد الابد. آمین و آمین Psalm 89:52

Psalm 89:52 Blessed be the LORD for evermore.  
Amen, and Amen.

Psalm 90:1 <A Prayer of Moses the man of God.>  
Lord, thou hast been our dwelling place in all  
generations.

ای خداوند مسکن ما تو بوده‌ای، در جمیع نسل‌ها، Psalm 90:1

Psalm 90:2 Before the mountains were brought forth,  
or ever thou hadst formed the earth and the world,  
even from everlasting to everlasting, thou art God.

قبل از آنکه کوه‌ها به وجود آید و زمین ربع مسکون Psalm 90:2  
را بیافرینی. از ازل تا به ابد تو خدا هستی

Psalm 90:3 Thou turnest man to destruction; and  
sayest, Return, ye children of men.

انسان را به غبار برمی گردانی، و می‌گویی ای بنی آدم Psalm 90:3  
رجوع نمایید.

Psalm 90:4 For a thousand years in thy sight are but as yesterday when it is past, and as a watch in the night.

Psalm 90:4 زیرا که هزار سال در نظر تو مثل دیروز است که گذشته باشد و مثل پاسی از شب.

Psalm 90:5 Thou carriest them away as with a flood; they are as a sleep: in the morning they are like grass which groweth up.

Psalm 90:5 مثل سیلاب ایشان را رفته‌ای و مثل خواب شده‌اند. بامدادان مثل گیاهی که می‌روید.

Psalm 90:6 In the morning it flourisheth, and groweth up; in the evening it is cut down, and withereth.

Psalm 90:6 بامدادان می‌شکفد و می‌روید. شامگاهان بریده و پژمرده می‌شود.

Psalm 90:7 For we are consumed by thine anger, and by thy wrath are we troubled.

Psalm 90:7 زیرا که در غضب تو کاهیده می‌شویم و در خشم تو پریشان می‌گردیم.

Psalm 90:8 Thou hast set our iniquities before thee, our secret sins in the light of thy countenance.

چونکه گناهان ما را در نظر خود گذارده‌ای و خفایای  
ما را در نور روی خویش

Psalm 90:9 For all our days are passed away in thy  
wrath: we spend our years as a tale that is told.

زیرا که تمام روزهای ما در خشم تو سپری شد و  
سالهای خود را مثل خیالی بسر برده‌ایم

Psalm 90:10 The days of our years are threescore  
years and ten; and if by reason of strength they be  
fourscore years, yet is their strength labour and  
sorrow; for it is soon cut off, and we fly away.

ایام عمر ما هفتاد سال است و اگر از بنیه، هشتاد  
سال باشد. لیکن فخر آنها محنت و بطلالت است زیرا به زودی تمام  
شده، پرواز می‌کنیم

Psalm 90:11 Who knoweth the power of thine anger?  
even according to thy fear, so is thy wrath.

کیست که شدت خشم تو را می‌داند و غضب تو را  
چنانکه از تو می‌باید ترسید

Psalm 90:12 So teach us to number our days, that we  
may apply our hearts unto wisdom.

ما را تعلیم ده تا ایام خود را بشماریم تا دل  
خردمندی را حاصل نماییم

Psalm 90:13 Return, O LORD, how long? and let it repent thee concerning thy servants.

Psalm 90:13 رجوع کن ای خداوند تا به کی و بر بندگان خود شفقت فرما.

Psalm 90:14 O satisfy us early with thy mercy; that we may rejoice and be glad all our days.

Psalm 90:14 صبحگاهان ما را از رحمت خود سیر کن تا تمامی عمر خود ترنم و شادی نماییم.

Psalm 90:15 Make us glad according to the days wherein thou hast afflicted us, and the years wherein we have seen evil.

Psalm 90:15 ما را شادمان گردان به عوض ایامی که ما را مبتلا ساختی و سالهایی که بدی را دیده‌ایم.

Psalm 90:16 Let thy work appear unto thy servants, and thy glory unto their children.

Psalm 90:16 اعمال تو بر بندگان ظاهر بشود و کبریایی تو بر فرزندان ایشان.

Psalm 90:17 And let the beauty of the LORD our God be upon us: and establish thou the work of our hands upon us; yea, the work of our hands establish thou it.

Psalm 90:17 جمال خداوند خدای ما بر ما باد و عمل دستهای ما را بر ما استوار ساز. عمل دستهای ما را استوار گردان.

Psalm 91:1 He that dwelleth in the secret place of the most High shall abide under the shadow of the Almighty.

آنکه در ستر حضرت اعلی نشسته است، زیر سایه  
قادر مطلق ساکن خواهد بود.

Psalm 91:2 I will say of the LORD, He is my refuge and my fortress: my God; in him will I trust.

درباره خداوند می‌گویم که او ملجا و قلعه من است و  
خدای من که بر او توکل دارم.

Psalm 91:3 Surely he shall deliver thee from the snare of the fowler, and from the noisome pestilence.

زیرا که او تو را از دام صیاد خواهد رهانید و از وبای  
خبیث.

Psalm 91:4 He shall cover thee with his feathers, and under his wings shalt thou trust: his truth shall be thy shield and buckler.

به پرهای خود تو را خواهد پوشانید و زیر بالهایش پناه  
خواهی گرفت. راستی او تو را مجن و سپر خواهد بود.

Psalm 91:5 Thou shalt not be afraid for the terror by night; nor for the arrow that flieth by day;



از خوفی در شب نخواهی ترسید و نه از تیری که در روز می پرد.

Psalm 91:6 Nor for the pestilence that walketh in darkness; nor for the destruction that wasteth at noonday.

و نه از وبایی که در تاریکی می خرامد و نه از طاعونی که وقت ظهر فساد می کند.

Psalm 91:7 A thousand shall fall at thy side, and ten thousand at thy right hand; but it shall not come nigh thee.

هزار نفر به جانب تو خواهند افتاد و ده هزار به دست راست تو. لیکن نزد تو نخواهد رسید.

Psalm 91:8 Only with thine eyes shalt thou behold and see the reward of the wicked.

فقط به چشمان خود خواهی نگریست و پاداش شریران را خواهی دید.

Psalm 91:9 Because thou hast made the LORD, which is my refuge, even the most High, thy habitation;

زیرا گفتی تو ای خداوند ملجای من هستی و حضرت اعلی را ماوای خویش گردانیده ای.

Psalm 91:10 There shall no evil befall thee, neither shall any plague come nigh thy dwelling.

Psalm 91:10 هیچ بدی بر تو واقع نخواهد شد و بلایی نزد خیمه تو نخواهد رسید.

Psalm 91:11 For he shall give his angels charge over thee, to keep thee in all thy ways.

Psalm 91:11 زیرا که فرشتگان خود را درباره تو امر خواهند فرمود تا در تمامی راههایت تو را حفظ نمایند.

Psalm 91:12 They shall bear thee up in their hands, lest thou dash thy foot against a stone.

Psalm 91:12 تو را بر دستهای خود برخوانند داشت، مباداپای خود را به سنگ بزنی.

Psalm 91:13 Thou shalt tread upon the lion and adder: the young lion and the dragon shalt thou trample under feet.

Psalm 91:13 بر شیر و افعی پای خواهی نهاد؛ شیربچه و اژدها را پایمال خواهی کرد.

Psalm 91:14 Because he hath set his love upon me, therefore will I deliver him: I will set him on high, because he hath known my name.

Psalm 91:14 چونکه به من رغبت دارد او را خواهم رهانید و « چونکه به اسم من عارف است او را سرفراز خواهم ساخت.

Psalm 91:15 He shall call upon me, and I will answer him: I will be with him in trouble; I will deliver him, and honour him.

Psalm 91:15 چون مرا خواند او را اجابت خواهم کرد. من در تنگی با او خواهم بود و او را نجات داده، معزز خواهم ساخت.

Psalm 91:16 With long life will I satisfy him, and shew him my salvation.

Psalm 91:16 به طول ایام او را سیر می گردانم و نجات خویش را بدو نشان خواهم داد.

Psalm 92:1 <A Psalm or Song for the sabbath day.> It is a good thing to give thanks unto the LORD, and to sing praises unto thy name, O most High:

Psalm 92:1 خداوند را حمد گفتن نیکو است و به نام تو تسبیح خواندن، ای حضرت اعلی.

Psalm 92:2 To shew forth thy lovingkindness in the morning, and thy faithfulness every night,

Psalm 92:3 بر ذات ده اوتار و بر رباب و به نغمه هجایون و بربط.

Psalm 92:3 Upon an instrument of ten strings, and upon the psaltery; upon the harp with a solemn sound.

Psalm 92:4 زیرا که ای خداوند مرابه کارهای خودت شادمان  
ساخته ای. به سبب اعمال دستهای تو ترنم خواهم نمود

Psalm 92:4 For thou, LORD, hast made me glad  
through thy work: I will triumph in the works of thy  
hands.

Psalm 92:5 ای خداوند اعمال تو چه عظیم است و فکرهای تویی  
نهایت عمیق

Psalm 92:5 O LORD, how great are thy works! and thy  
thoughts are very deep.

Psalm 92:6 مرد وحشی این را نمی داند و جاهل در این تامل نمی  
کند.

Psalm 92:6 A brutish man knoweth not; neither doth  
a fool understand this.

Psalm 92:7 وقتی که شریران مثل علف می رویند و جمیع بدکاران  
می شکفند، برای این است که تا به ابد هلاک گردند

Psalm 92:7 When the wicked spring as the grass, and  
when all the workers of iniquity do flourish; it is that  
they shall be destroyed for ever:

Psalm 92:8 لیکن تو ای خداوند بر اعلی علین هستی، تا ابدالابد

Psalm 92:8 But thou, LORD, art most high for  
evermore.

Psalm 92:9 زیرا اینک دشمنان توای خداوند، هان دشمنان تو  
هلاک خواهند شد و جمیع بدکاران پراکنده خواهند شد.

Psalm 92:9 For, lo, thine enemies, O LORD, for, lo,  
thine enemies shall perish; all the workers of iniquity  
shall be scattered.

Psalm 92:10 و اما شاخ مرا مثل شاخ گاو وحشی بلند کرده‌ای و به  
روغن تازه مسح شده‌ام.

Psalm 92:10 But my horn shalt thou exalt like the  
horn of an unicorn: I shall be anointed with fresh oil.

Psalm 92:11 و چشم من بر دشمنانم خواهد نگریست و گوشهای  
من از شریرانی که با من مقاومت می‌کنند خواهد شنید.

Psalm 92:11 Mine eye also shall see my desire on  
mine enemies, and mine ears shall hear my desire of  
the wicked that rise up against me.

Psalm 92:12 عادل مثل درخت خرما خواهد شکفت و مثل سرو  
آزاد در لبنان نمو خواهد کرد.

Psalm 92:12 The righteous shall flourish like the palm  
tree: he shall grow like a cedar in Lebanon.

Psalm 92:13 آنانی که در خانه خداوند غرس شده‌اند، در صحنهای  
خدای ما خواهند شکفت.

Psalms 92:13 Those that be planted in the house of the LORD shall flourish in the courts of our God.

Psalms 92:14 در وقت پیری نیز میوه خواهند آورد و تر و تازه و سبز خواهند بود.

Psalms 92:14 They shall still bring forth fruit in old age; they shall be fat and flourishing;

Psalms 92:15 تا اعلام کنند که خداوند راست است. او صخره من است و در وی هیچ بی‌انصافی نیست.

Psalms 92:15 To shew that the LORD is upright: he is my rock, and there is no unrighteousness in him.

Psalms 93:1 The LORD reigneth, he is clothed with majesty; the LORD is clothed with strength, wherewith he hath girded himself: the world also is stablished, that it cannot be moved.

Psalms 93:1 خداوند سلطنت را گرفته و خود را به جلال آراسته است. خداوند خود را آراسته و کمر خود را به قوت بسته است. ربع مسکون نیز پایدار گردیده است و جنبش نخواهد خورد.

Psalms 93:2 Thy throne is established of old: thou art from everlasting.

Psalms 93:2 تخت تو از ازل پایدار شده است و تو از قدیم هستی.

Psalm 93:3 The floods have lifted up, O LORD, the floods have lifted up their voice; the floods lift up their waves.

ای خداوند سیلابها برافراشته اند سیلابها آواز خود را برافراشته اند. سیلابها خروش خود را برافراشته اند.

Psalm 93:4 The LORD on high is mightier than the noise of many waters, yea, than the mighty waves of the sea.

Psalm 93:4 فوق آواز آبهای بسیار، فوق امواج زورآور دریا. خداوند در اعلیٰ اعلیین زورآورتر است.

Psalm 93:5 Thy testimonies are very sure: holiness becometh thine house, O LORD, for ever.

Psalm 93:5 شهادات تو بی‌نهایت امین است. ای خداوند، قدوسیت خانه تو رami زبید تا ابدالابد.

Psalm 94:1 O LORD God, to whom vengeance belongeth; O God, to whom vengeance belongeth, shew thyself.

Psalm 94:1 ای یهوه خدای ذوالانتقام، ای خدای ذوالانتقام، تجلی! فرما

Psalm 94:2 Lift up thyself, thou judge of the earth: render a reward to the proud.

ای داور جهان متعال شو و بر متکبران مکافات  
!برسان

Psalm 94:3 LORD, how long shall the wicked, how  
long shall the wicked triumph?

ای خداوند تا به کی شریران، تا به کی شریران  
فخرخواهند نمود؟

Psalm 94:4 How long shall they utter and speak hard  
things? and all the workers of iniquity boast  
themselves?

حرفها می زنند و سخنان ستم آمیز می گویند. جمیع  
بدکاران لاف می زنند. ای خداوند، قوم تو را می شکنند و میراث تو  
را ذلیل می سازند.

Psalm 94:5 They break in pieces thy people, O LORD,  
and afflict thine heritage.

بیوه زنان و غریبان را می کشند و یتیمان را به قتل  
می رسانند.

Psalm 94:6 They slay the widow and the stranger,  
and murder the fatherless.

و می گویند یاه نمی بیند و خدای یعقوب ملاحظه نمی  
نماید.



Psalms 94:7 Yet they say, The LORD shall not see,  
neither shall the God of Jacob regard it.

ای احمقان قوم بفهمید! وای ابلهان کی تعقل خواهید نمود؟

Psalms 94:8 Understand, ye brutish among the people:  
and ye fools, when will ye be wise?

او که گوش را غرس نمود، آیا نمی شنود؟ او که چشم را ساخت، آیا نمی بیند؟

Psalms 94:9 He that planted the ear, shall he not hear?  
he that formed the eye, shall he not see?

او که امتها را تادیب می کند، آیا توبیخ نخواهد نمود، او که معرفت را به انسان می آموزد؟

Psalms 94:10 He that chastiseth the heathen, shall not  
he correct? he that teacheth man knowledge, shall  
not he know?

خداوند فکرهای انسان را می داند که محض بطالت است.

Psalms 94:11 The LORD knoweth the thoughts of man,  
that they are vanity.

ای یاه خوشابحال شخصی که او را تادیب می نمایي و از شریعت خود او را تعلیم می دهی

Psalm 94:12 Blessed is the man whom thou chastenest, O LORD, and teachest him out of thy law;  
تا او را از روزهای بلا راحت بخشی، مادامی که  
حفره برای شریران کنده شود.

Psalm 94:13 That thou mayest give him rest from the days of adversity, until the pit be digged for the wicked.

Psalm 94:13 زیرا خداوند قوم خود را رد نخواهد کرد و میراث  
خویش را ترک نخواهد نمود.

Psalm 94:14 For the LORD will not cast off his people, neither will he forsake his inheritance.

Psalm 94:14 زیرا که دآوری به انصاف رجوع خواهد کرد و همه  
راست دلان پیروی آن را خواهند نمود.

Psalm 94:15 But judgment shall return unto righteousness: and all the upright in heart shall follow it.

Psalm 94:15 کیست که برای من با شریران مقاومت خواهد کرد و  
کیست که با بدکاران مقابله خواهد نمود.

Psalm 94:16 Who will rise up for me against the evildoers? or who will stand up for me against the workers of iniquity?

اگر خداوند مددکار من نمی بود، جان من به زودی Psalm 94:16  
در خاموشی ساکن می شد.

Psalm 94:17 Unless the LORD had been my help, my  
soul had almost dwelt in silence.

چون گفتم که پای من می لغزد، پس رحمت توای Psalm 94:17  
خداوند مرا تایید نمود.

Psalm 94:18 When I said, My foot slippeth; thy mercy,  
O LORD, held me up.

در کثرت اندیشه های دل من، تسلی های توجانم را Psalm 94:18  
آسایش بخشید.

Psalm 94:19 In the multitude of my thoughts within  
me thy comforts delight my soul.

آیا کرسی شرارت باتو رفاقت تواند نمود، که فساد Psalm 94:19  
را به قانون اختراع می کند؟

Psalm 94:20 Shall the throne of iniquity have  
fellowship with thee, which frameth mischief by a  
law?

بر جان مرد صدیق با هم جمع می شوند و بر خون Psalm 94:20  
بی گناه فتوا می دهند.

Psalms 94:21 They gather themselves together against the soul of the righteous, and condemn the innocent blood.

Psalms 94:21 لیکن خداوند برای من قلعه بلند است و خدایم صخره  
ملجای من است.

Psalms 94:22 But the LORD is my defence; and my God is the rock of my refuge.

Psalms 94:22 و گناه ایشان را بر ایشان راجع خواهد کرد و ایشان  
را در شرارت ایشان فانی خواهد ساخت. یهوه خدای ما ایشان را  
فانی خواهد نمود.

Psalms 94:23 And he shall bring upon them their own iniquity, and shall cut them off in their own wickedness; yea, the LORD our God shall cut them off.

Psalms 95:1 O come, let us sing unto the LORD: let us make a joyful noise to the rock of our salvation.

Psalms 95:1 بیایید خداوند را بسراییم و صخره نجات خود را آواز  
!شادمانی دهیم

Psalms 95:2 Let us come before his presence with thanksgiving, and make a joyful noise unto him with psalms.

Psalms 95:2 به حضور او با حمد نزدیک بشویم! و با مزامیر او  
!را آواز شادمانی دهیم

Psalm 95:3 For the LORD is a great God, and a great King above all gods.

زیرا که یهوه، خدای بزرگ است، Psalm 95:3

Psalm 95:4 In his hand are the deep places of the earth: the strength of the hills is his also.

و پادشاه عظیم بر جمیع خدایان. نشیبهای زمین در Psalm 95:4  
دست وی است و فرازهای کوهها از آن او.

Psalm 95:5 The sea is his, and he made it: and his hands formed the dry land.

دریا از آن اوست، او آن را بساخت؛ و دستهای وی Psalm 95:5  
خشکی را مصور نمود.

Psalm 95:6 O come, let us worship and bow down: let us kneel before the LORD our maker.

بیایید عبادت و سجده نماییم و به حضور آفریننده خود Psalm 95:6  
!خداوند زانو زنیم

Psalm 95:7 For he is our God; and we are the people of his pasture, and the sheep of his hand. To day if ye will hear his voice,

زیرا که او خدای ما است! و ما قوم مرتع و گله دست Psalm 95:7  
!اومی باشیم! امروز کاش آواز او را می شنیدید

Psalm 95:8 Harden not your heart, as in the provocation, and as in the day of temptation in the wilderness:

Psalm 95:8 دل خود را سخت مسازید، مثل مریبا، مانند یوم مسا در صحرا.

Psalm 95:9 When your fathers tempted me, proved me, and saw my work.

Psalm 95:9 چون اجداد شما مرا آزمودند و تجربه کردند و اعمال مرا دیدند.

Psalm 95:10 Forty years long was I grieved with this generation, and said, It is a people that do err in their heart, and they have not known my ways:

Psalm 95:10 چهل سال از آن قوم محزون بودم و گفتم: «قوم گمراه دل هستند که طرق مرا نشناختند.

Psalm 95:11 Unto whom I swear in my wrath that they should not enter into my rest.

Psalm 95:11 پس در غضب خود قسم خوردم، که به آرامی من «داخل نخواهند شد.

Psalm 96:1 O sing unto the LORD a new song: sing unto the LORD, all the earth.

Psalm 96:1 یهوه را سرود تازه بسرایید! ای تمامی زمین خداوند! را بسرایید!

Psalm 96:2 Sing unto the LORD, bless his name; shew forth his salvation from day to day.

خداوند را بسرایید و نام او را متبارک خوانید! روز به روز نجات او را اعلام نمایید.

Psalm 96:3 Declare his glory among the heathen, his wonders among all people.

در میان امت‌ها جلال او را ذکر کنید و کارهای عجیب او را در جمیع قومها.

Psalm 96:4 For the LORD is great, and greatly to be praised: he is to be feared above all gods.

زیرا خداوند، عظیم است و بی‌نهایت حمید. و او مهیب است بر جمیع خدایان.

Psalm 96:5 For all the gods of the nations are idols: but the LORD made the heavens.

زیرا جمیع خدایان امت‌ها بت‌هایند، لیکن یهوه آسمانها را آفرید.

Psalm 96:6 Honour and majesty are before him: strength and beauty are in his sanctuary.

مجد و جلال به حضور وی است و قوت و جمال در قدس وی.

Psalms 96:7 Give unto the LORD, O ye kindreds of the people, give unto the LORD glory and strength.

ای قبایل قوم‌ها خداوند را توصیف نمایید! خداوند را  
!به جلال و قوت توصیف نمایید

Psalms 96:8 Give unto the LORD the glory due unto his name: bring an offering, and come into his courts.

خداوند را به جلال اسم او توصیف نمایید! هدیه  
!بیاورید و به صحنه‌های او بیایید

Psalms 96:9 O worship the LORD in the beauty of holiness: fear before him, all the earth.

خداوند را در زینت قدوسیت بپرستید! ای تمامی زمین  
!از حضور وی بلرزید

Psalms 96:10 Say among the heathen that the LORD reigneth: the world also shall be established that it shall not be moved: he shall judge the people righteously.

در میان امت‌ها گوید خداوند سلطنت گرفته است. Psalms 96:10  
ربع مسکون نیز پایدار شد و جنبش نخواهد خورد. قوم‌ها را به  
انصاف داری خواهد نمود.

Psalms 96:11 Let the heavens rejoice, and let the earth be glad; let the sea roar, and the fulness thereof.



آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد. دریا و پری Psalm 96:11  
آن غرش نماید.

Psalm 96:12 Let the field be joyful, and all that is  
therein: then shall all the trees of the wood rejoice  
صحرا و هرچه در آن است، به وجد آید. آنگاه تمام Psalm 96:12  
درختان جنگل ترنم خواهند نمود

Psalm 96:13 Before the LORD: for he cometh, for he  
cometh to judge the earth: he shall judge the world  
with righteousness, and the people with his truth.  
به حضور خداوند زیرا که می‌آید. زیرا که برای Psalm 96:13  
داوری جهان می‌آید. ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد  
و قوم هارا به امانت خود.

Psalm 97:1 The LORD reigneth; let the earth rejoice;  
let the multitude of isles be glad thereof.  
خداوند سلطنت گرفته است، پس زمین شادی کند و Psalm 97:1  
جزیره های بسیار مسرور گردند.

Psalm 97:2 Clouds and darkness are round about him:  
righteousness and judgment are the habitation of his  
throne.  
ابرها و ظلمت غلیظ گرداگرد اوست. عدل و انصاف Psalm 97:2  
قاعده تخت اوست.

Psalm 97:3 A fire goeth before him, and burneth up his enemies round about.

آتش پیش روی وی می‌رود و دشمنان او را به اطرافش می‌سوزاند.

Psalm 97:4 His lightnings enlightened the world: the earth saw, and trembled.

برق‌هایش ربع مسکون را روشن می‌سازد. زمین این را بدید و بلرزید.

Psalm 97:5 The hills melted like wax at the presence of the LORD, at the presence of the Lord of the whole earth.

کوه‌ها از حضور خداوند مثل موم گداخته می‌شود، از حضور خداوند تمامی جهان.

Psalm 97:6 The heavens declare his righteousness, and all the people see his glory.

آسمانها عدالت او را اعلام می‌کنند و جمیع قوم‌ها جلال او را می‌بینند.

Psalm 97:7 Confounded be all they that serve graven images, that boast themselves of idols: worship him, all ye gods.

همه پرستندگان بت‌های تراشیده خجل می‌شوند که به بت‌ها فخر می‌نمایند. ای جمیع خدایان او را پرستید.

Psalm 97:8 Zion heard, and was glad; and the daughters of Judah rejoiced because of thy judgments, O LORD.

صهیون شنید و شادمان شد و دختران یهودا مسرور گردیدند، ای خداوند به سبب داوریهای تو.

Psalm 97:9 For thou, LORD, art high above all the earth: thou art exalted far above all gods.

زیرا که تو ای خداوند بر تمامی روی زمین متعال هستی. بر جمیع خدایان، بسیار اعلی هستی.

Psalm 97:10 Ye that love the LORD, hate evil: he preserveth the souls of his saints; he delivereth them out of the hand of the wicked.

ای شما که خداوند را دوست می دارید، از بدی نفرت کنید! او حافظ جانهای مقدسان خود است. ایشان را از دست شریران می رهاند.

Psalm 97:11 Light is sown for the righteous, and gladness for the upright in heart.

نور برای عادلان کاشته شده است و شادمانی برای راست دلان.

Psalm 97:12 Rejoice in the LORD, ye righteous; and give thanks at the remembrance of his holiness.

ای عادلان، در خداوند شادمان باشید! و ذکر Psalm 97:12  
قدوسیت او را حمد بگویید.

Psalm 98:1 <A Psalm.> O sing unto the LORD a new song; for he hath done marvellous things: his right hand, and his holy arm, hath gotten him the victory.

برای خداوند سرود تازه بسرایید زیرا کارهای عجیب Psalm 98:1  
کرده است. دست راست و بازوی قدوس او، او را مظفر ساخته است.

Psalm 98:2 The LORD hath made known his salvation: his righteousness hath he openly shewed in the sight of the heathen.

خداوند نجات خود را اعلام نموده، و عدالتش را به Psalm 98:2  
نظر امت‌ها مکشوف کرده است.

Psalm 98:3 He hath remembered his mercy and his truth toward the house of Israel: all the ends of the earth have seen the salvation of our God.

رحمت و امانت خود را با خاندان اسرائیل به یادآورد. Psalm 98:3  
همه اقصای زمین نجات خدای ما را دیده‌اند.

Psalm 98:4 Make a joyful noise unto the LORD, all the earth: make a loud noise, and rejoice, and sing praise.

ای تمامی زمین، خداوند را آواز شادمانی دهید. بانگ Psalm 98:4  
زنید و ترنم نمایید و بسرایید.

Psalm 98:5 Sing unto the LORD with the harp; with the harp, and the voice of a psalm.

خداوند را با بربط بسرایید! با بربط و با آواز نغمات Psalm 98:5

Psalm 98:6 With trumpets and sound of cornet make a joyful noise before the LORD, the King.

با کرناها و آواز سرنا! به حضور یهوه پادشاه آواز Psalm 98:6  
!شادمانی دهید

Psalm 98:7 Let the sea roar, and the fulness thereof; the world, and they that dwell therein.

!دریا و پری آن بخروشد! ربع مسکون و ساکنان آن Psalm 98:7

Psalm 98:8 Let the floods clap their hands: let the hills be joyful together

نهرها دستک بزنند! و کوهها با هم ترنم نمایند Psalm 98:8

Psalm 98:9 Before the LORD; for he cometh to judge the earth: with righteousness shall he judge the world, and the people with equity.

به حضور خداوند زیرا به داوری جهان می آید. ربع Psalm 98:9  
مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد و قومها را به راستی

Psalm 99:1 The LORD reigneth; let the people tremble: he sitteth between the cherubims; let the earth be moved.

خداوند سلطنت گرفته است، پس قوم‌ها بلرزند! بر Psalm 99:1  
!کروبیین جلوس می‌فرماید، زمین متزلزل گردد

Psalm 99:2 The LORD is great in Zion; and he is high above all the people.

خداوند در صیهون عظیم است و او بر جمیع قوم Psalm 99:2  
!ها متعال است

Psalm 99:3 Let them praise thy great and terrible name; for it is holy.

اسم عظیم و مهیب تو را حمد بگویند، که او قدوس Psalm 99:3  
است.

Psalm 99:4 The king's strength also loveth judgment; thou dost establish equity, thou executest judgment and righteousness in Jacob.

و قوت پادشاه، انصاف را دوست می‌دارد. تو راستی Psalm 99:4  
را پایدار کرده، و انصاف و عدالت را در یعقوب به عمل آورده‌ای

Psalm 99:5 Exalt ye the LORD our God, and worship at his footstool; for he is holy.

یهوه خدای ما را تکریم نمایید و نزد قدمگاه او عبادت Psalm 99:5  
کنید، که او قدوس است

Psalm 99:6 Moses and Aaron among his priests, and Samuel among them that call upon his name; they called upon the LORD, and he answered them.

موسی و هارون از کاهنانش و سموئیل از خوانندگان  
نام او. یهوه را خواندند و او ایشان را اجابت فرمود

Psalm 99:7 He spake unto them in the cloudy pillar: they kept his testimonies, and the ordinance that he gave them.

در ستون ابر بدیشان سخن گفت. شهادات او و  
فریضه‌ای را که بدیشان داد نگاه داشتند

Psalm 99:8 Thou answeredst them, O LORD our God: thou wast a God that forgavest them, though thou tookest vengeance of their inventions.

ای یهوه خدای ما توایشان را اجابت فرمودی. ایشان  
را خدای غفوربودی. اما از اعمال ایشان انتقام کشیدی

Psalm 99:9 Exalt the LORD our God, and worship at his holy hill; for the LORD our God is holy.

یهوه خدای ما را متعال بخوانید و نزد کوه مقدس او  
عبادت کنید. زیرا یهوه خدای ما قدوس است

Psalm 100:1 <A Psalm of praise.> Make a joyful noise unto the LORD, all ye lands.

ای تمامی روی زمین خداوند را آواز شادمانی دهید

Psalm 100:2 Serve the LORD with gladness: come before his presence with singing.

خداوند را باشادی عبادت نمایید و به حضور او با ترنم بیاید.

Psalm 100:3 Know ye that the LORD he is God: it is he that hath made us, and not we ourselves; we are his people, and the sheep of his pasture.

بدانید که یهوه خداست، او ما را آفرید. ما قوم او هستیم و گوسفندان مرتع او.

Psalm 100:4 Enter into his gates with thanksgiving, and into his courts with praise: be thankful unto him, and bless his name.

به دروازه های او باحمد بیایید و به صحنهای او با تسبیح! او را حمدگویید و نام او را متبارک خوانید

Psalm 100:5 For the LORD is good; his mercy is everlasting; and his truth endureth to all generations.

زیرا که خداوند نیکوست و رحمت او ابدی و امانت وی تا ابدالابد.

Psalm 101:1 <A Psalm of David.> I will sing of mercy and judgment: unto thee, O LORD, will I sing.



رحمت و انصاف را خواهم سراييد. نزد توای Psalm 101:1  
خداوند، تسبیح خواهم خواند.

Psalm 101:2 I will behave myself wisely in a perfect way. O when wilt thou come unto me? I will walk within my house with a perfect heart.

در طریق کامل به خردمندی رفتارخواهم نمود. نزد Psalm 101:2  
من کی خواهی آمد؟ در خانه خود با دل سلیم سالک خواهم شد

Psalm 101:3 I will set no wicked thing before mine eyes: I hate the work of them that turn aside; it shall not cleave to me.

چیزی بد را پیش نظر خود نخواهم گذاشت. کار کج Psalm 101:3  
روان را مکروه می‌دارم، به من نخواهد چسبید

Psalm 101:4 A froward heart shall depart from me: I will not know a wicked person.

دل کج از من دور خواهد شد. شخص شریر را Psalm 101:4  
نخواهم شناخت

Psalm 101:5 Whoso privily slandereth his neighbour, him will I cut off: him that hath an high look and a proud heart will not I suffer.

کسی را که در خفیه به همسایه خود غیبت‌گوید، Psalm 101:5  
هلاک خواهم کرد. کسی را که چشم بلند و دل متکبر دارد تحمل نخواهم کرد

Psalm 101:6 Mine eyes shall be upon the faithful of the land, that they may dwell with me: he that walketh in a perfect way, he shall serve me.

چشمانم بر امنای زمین است تا بامن ساکن شوند. Psalm 101:6  
کسی که به طریق کامل سالک باشد خادم من خواهد بود

Psalm 101:7 He that worketh deceit shall not dwell within my house: he that telleth lies shall not tarry in my sight.

حیله گر در خانه من ساکن نخواهد شد. Psalm 101:7  
پیش نظر من نخواهد ماند

Psalm 101:8 I will early destroy all the wicked of the land; that I may cut off all wicked doers from the city of the LORD.

همه شریران زمین را صبحگاهان هلاک خواهم کرد. Psalm 101:8  
تاجمیع بدکاران را از شهر خداوند منقطع سازم

Psalm 102:1 <A Prayer of the afflicted, when he is overwhelmed, and poureth out his complaint before the LORD.> Hear my prayer, O LORD, and let my cry come unto thee.

ای خداوند دعای مرا بشنو، و فریادم نزد تو برسد Psalm 102:1

Psalm 102:2 Hide not thy face from me in the day when I am in trouble; incline thine ear unto me: in the day when I call answer me speedily.

Psalm 102:3 زیرا روزهایم مثل دود تلف شد و استخوانهایم مثل هیزم سوخته گردید.

Psalm 102:3 For my days are consumed like smoke, and my bones are burned as an hearth.

Psalm 102:4 دل من مثل گیاه زده شده و خشک گردیده است زیرا خوردن غذای خود را فراموش می‌کنم.

Psalm 102:4 My heart is smitten, and withered like grass; so that I forget to eat my bread.

Psalm 102:5 به سبب آواز ناله خود، استخوانهایم به گوشت من چسبیده است.

Psalm 102:5 By reason of the voice of my groaning my bones cleave to my skin.

Psalm 102:6 مانند مرغ سقای صحرا شده، و مثل بوم خرابه‌ها گردیده‌ام.

Psalm 102:6 I am like a pelican of the wilderness: I am like an owl of the desert.

Psalm 102:7 پاسبانی می‌کنم و مثل گنجشک بر پشت بام، منفرد گشته‌ام.

Psalms 102:7 I watch, and am as a sparrow alone upon the house top.

Psalms 102:8 تمامی روز دشمنانم مرا سرزنش می‌کنند و آنانی که بر من دیوانه شده‌اند مرا لعنت می‌نمایند.

Psalms 102:8 Mine enemies reproach me all the day; and they that are mad against me are sworn against me.

Psalms 102:9 زیر خاکستر را مثل نان خورده‌ام و مشروب خود را با اشک آمیخته‌ام،

Psalms 102:9 For I have eaten ashes like bread, and mingled my drink with weeping,

Psalms 102:10 به سبب غضب و خشم تو زیرا که مرا برافراشته و به زیر افکنده‌ای.

Psalms 102:10 Because of thine indignation and thy wrath: for thou hast lifted me up, and cast me down.

Psalms 102:11 روزهایم مثل سایه زوال پذیر گردیده و من مثل گیاه پژمرده شده‌ام.

Psalms 102:11 My days are like a shadow that declineth; and I am withered like grass.

Psalms 102:12 لیکن تو ای خداوند جلوس فرموده‌ای تا ابد الابد! و ذکر تو تا جمیع نسل هاست

Psalms 102:12 But thou, O LORD, shalt endure for ever; and thy remembrance unto all generations.

Psalms 102:13 تو بر خاسته، بر صهیون ترحم خواهی نمود  
زیرا وقتی است که بر او رافت کنی و زمان معین رسیده است.

Psalms 102:13 Thou shalt arise, and have mercy upon Zion: for the time to favour her, yea, the set time, is come.

Psalms 102:14 چونکه بندگان تو در سنگهای وی رغبت دارند و  
بر خاک او شفقت می نمایند.

Psalms 102:14 For thy servants take pleasure in her stones, and favour the dust thereof.

Psalms 102:15 پس امتها از نام خداوند خواهند ترسید و جمیع  
پادشاهان جهان از کبریایی تو.

Psalms 102:15 So the heathen shall fear the name of the LORD, and all the kings of the earth thy glory.

Psalms 102:16 زیرا خداوند صهیون را بنا نموده، و در جلال  
خود ظهور فرموده است.

Psalms 102:16 When the LORD shall build up Zion, he shall appear in his glory.

Psalms 102:17 به دعای مسکینان توجه نموده، و دعای ایشان را  
خوار نشمرده است.

Psalm 102:17 He will regard the prayer of the destitute, and not despise their prayer.

Psalm 102:18 این برای نسل آینده نوشته می‌شود تا قومی که آفریده خواهند شد خداوند را تسبیح بخوانند.

Psalm 102:18 This shall be written for the generation to come: and the people which shall be created shall praise the LORD.

Psalm 102:19 زیرا که از بلندی قدس خودنگریسته، خداوند از آسمان بر زمین نظر افکنده است.

Psalm 102:19 For he hath looked down from the height of his sanctuary; from heaven did the LORD behold the earth;

Psalm 102:20 تا ناله اسیران را بشنود و آنانی را که به موت سپرده شده‌اند آزاد نماید.

Psalm 102:20 To hear the groaning of the prisoner; to loose those that are appointed to death;

Psalm 102:21 تا نام خداوند را در صیهون ذکر نمایند و تسبیح او را در اورشلیم،

Psalm 102:21 To declare the name of the LORD in Zion, and his praise in Jerusalem;

Psalm 102:22 هنگامی که قوم‌ها با هم جمع شوند و ممالک نیز تا خداوند را عبادت نمایند.

Psalm 102:22 When the people are gathered together, and the kingdoms, to serve the LORD.

Psalm 102:23 توانایی مرا در راه ناتوان ساخت و روزهای مرا کوتاه گردانید.

Psalm 102:23 He weakened my strength in the way; he shortened my days.

Psalm 102:24 گفتم ای خدای من مرا در نصف روزهایم برمدار. سالهای تو تا جمیع نسلها است.

Psalm 102:24 I said, O my God, take me not away in the midst of my days: thy years are throughout all generations.

Psalm 102:25 از قدیم بنیاد زمین را نهادی و آسمانها عمل دستهای تو است.

Psalm 102:25 Of old hast thou laid the foundation of the earth: and the heavens are the work of thy hands.

Psalm 102:26 آنها فانی می شوند، لیکن تو باقی هستی و جمیع آنها مثل جامه مندرس خواهند شد. و مثل ردا آنها را تبدیل خواهی کرد و مبدل خواهند شد.

Psalm 102:26 They shall perish, but thou shalt endure: yea, all of them shall wax old like a garment; as a

vesture shalt thou change them, and they shall be changed:

Psalm 102:27 لیکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهد گردید.

Psalm 102:27 But thou art the same, and thy years shall have no end.

Psalm 102:28 فرزندان بندگانت باقی خواهند ماند و ذریت ایشان در حضور تو پایدار خواهند بود.

Psalm 102:28 The children of thy servants shall continue, and their seed shall be established before thee.

Psalm 103:1 <A Psalm of David.> Bless the LORD, O my soul: and all that is within me, bless his holy name.

Psalm 103:1 ای جان من خداوند را متبارک بخوان! و هرچه در درون من است نام قدوس او را متبارک خواند.

Psalm 103:2 Bless the LORD, O my soul, and forget not all his benefits:

Psalm 103:2 ای جان من خداوند را متبارک بخوان! و جمیع احسان های او را فراموش مکن!

Psalm 103:3 Who forgiveth all thine iniquities; who healeth all thy diseases;



Psalm 103:3 که تمام گناهانت را می‌آمرزد و همه مرض‌های تو را شفا می‌بخشد.

Psalm 103:4 Who redeemeth thy life from destruction; who crowneth thee with lovingkindness and tender mercies;

Psalm 103:4 که حیات تو را از هاویه فدیة می‌دهد و تاج رحمت و رافت را بر سر تو می‌نهد.

Psalm 103:5 Who satisfieth thy mouth with good things; so that thy youth is renewed like the eagle's.

Psalm 103:5 که جان تو را به چیزهای نیکو سیر می‌کند تا جوانی تو مثل عقاب تازه شود.

Psalm 103:6 The LORD executeth righteousness and judgment for all that are oppressed.

Psalm 103:6 خداوند عدالت را به‌جا می‌آورد و انصاف را برای جمیع مظلومان.

Psalm 103:7 He made known his ways unto Moses, his acts unto the children of Israel.

Psalm 103:7 طریق‌های خویش را به موسی تعلیم داد و عمل‌های خود را به بنی‌اسرائیل.

Psalm 103:8 The LORD is merciful and gracious, slow to anger, and plenteous in mercy.

خداوند رحمان و کریم است دیر غضب و بسیار  
رحیم.

Psalm 103:9 He will not always chide: neither will he  
keep his anger for ever.

تا به ابد محاکمه نخواهد نمود و خشم را همیشه نگاه  
نخواهد داشت.

Psalm 103:10 He hath not dealt with us after our sins;  
nor rewarded us according to our iniquities.

باما موافق گناهان ما عمل ننموده، و به ما به  
حسب خطایای ما جزا نداده است.

Psalm 103:11 For as the heaven is high above the  
earth, so great is his mercy toward them that fear  
him.

زیرا آنقدر که آسمان از زمین بلندتر است، به  
همان قدر رحمت او بر ترسندگانش عظیم است.

Psalm 103:12 As far as the east is from the west, so  
far hath he removed our transgressions from us.

به اندازه‌ای که مشرق از مغرب دور است، به  
همان اندازه گناهان ما را از ما دور کرده است.

Psalm 103:13 Like as a father pitieth his children, so  
the LORD pitieth them that fear him.

چنانکه پدر بر فرزندان خود رؤف است همچنان Psalm 103:13  
خداوند بر ترسندگان خود رافت می نماید.

Psalm 103:14 For he knoweth our frame; he  
remembereth that we are dust.

زیرا جبلت ما را می داند و یاد می دارد که ما خاک  
هستیم. Psalm 103:14

Psalm 103:15 As for man, his days are as grass: as a  
flower of the field, so he flourisheth.

و اما انسان، ایام او مثل گیاه است، مثل گل  
صحرا همچنان می شکفت. Psalm 103:15

Psalm 103:16 For the wind passeth over it, and it is  
gone; and the place thereof shall know it no more.

زیرا که باد بر آن می وزد و نابود می گردد و  
مکانش دیگر آن را نمی شناسد. Psalm 103:16

Psalm 103:17 But the mercy of the LORD is from  
everlasting to everlasting upon them that fear him,  
and his righteousness unto children's children;

لیکن رحمت خداوند بر ترسندگانش ازل تا  
ابدالابد است و عدالت او بر فرزندان فرزندان.

Psalm 103:18 To such as keep his covenant, and to  
those that remember his commandments to do them.

Psalm 103:18 بر آنانی که عهد او را حفظ می‌کنند و فرایض او را یاد می‌دارند تا آنها را به‌جا آورند.

Psalm 103:19 The LORD hath prepared his throne in the heavens; and his kingdom ruleth over all.

Psalm 103:19 خداوند تخت خود را بر آسمانها استوار نموده، و سلطنت او بر همه مسلط است.

Psalm 103:20 Bless the LORD, ye his angels, that excel in strength, that do his commandments, hearkening unto the voice of his word.

Psalm 103:20 خداوند را متبارک خوانید، ای فرشتگان او که در قوت زور آورید و کلام او را به‌جا می‌آورید و آواز کلام او را گوش می‌گیرید!

Psalm 103:21 Bless ye the LORD, all ye his hosts; ye ministers of his, that do his pleasure.

Psalm 103:21 ای جمیع لشکرهای او خداوند را متبارک خوانید! اوای خادمان او که اراده او را بجا می‌آورید

Psalm 103:22 Bless the LORD, all his works in all places of his dominion: bless the LORD, O my soul.

Psalm 103:22 ای همه کارهای خداوند او را متبارک خوانید! در همه مکان های سلطنت او. ای جان من خداوند را متبارک بخوان

Psalm 104:1 Bless the LORD, O my soul. O LORD my God, thou art very great; thou art clothed with honour and majesty.

ای جان من، خداوند را متبارک بخوان! ای یهوه  
خدای من تویی نهایت عظیم هستی! به عزت و جلال ملبس هستی.

Psalm 104:2 Who coverest thyself with light as with a garment: who stretchest out the heavens like a curtain:

خویشتن را به نور مثل ردا پوشانیده‌ای.

Psalm 104:3 Who layeth the beams of his chambers in the waters: who maketh the clouds his chariot: who walketh upon the wings of the wind:

آن که غرفات خود را بر آبها بنا کرده است و ابرها  
را مرکب خود نموده و بر بالهای باد می‌خرامد.

Psalm 104:4 Who maketh his angels spirits; his ministers a flaming fire:

فرشتگان خود را بادهای می‌گرداند و خادمان خود را  
آتش مشتعل.

Psalm 104:5 Who laid the foundations of the earth, that it should not be removed for ever.

که زمین را بر اساسش استوار کرده، تا جنبش  
نخورد تا ابدالابد.

Psalm 104:6 Thou coveredst it with the deep as with a garment: the waters stood above the mountains.

Psalm 104:6 آن را به لجه‌ها مثل ردا پوشانیده‌ای، که آبها بر کوهها ایستاده‌اند.

Psalm 104:7 At thy rebuke they fled; at the voice of thy thunder they hasted away.

Psalm 104:7 از عتاب تو می‌گریزند. از آواز رعد تو پراکنده می‌شوند.

Psalm 104:8 They go up by the mountains; they go down by the valleys unto the place which thou hast founded for them.

Psalm 104:8 به فراز کوهها برمی‌آیند، و به همواریه‌ها فرود می‌آیند، به مکانی که برای آنها مهیا ساخته‌ای.

Psalm 104:9 Thou hast set a bound that they may not pass over; that they turn not again to cover the earth.

Psalm 104:9 حدی برای آنها قرار داده‌ای که از آن نگذرند و برنگردند تا زمین را بپوشانند.

Psalm 104:10 He sendeth the springs into the valleys, which run among the hills.

Psalm 104:10 که چشمه‌ها را در وادیها جاری می‌سازد تا در میان کوهها روان بشوند.

Psalm 104:11 They give drink to every beast of the field: the wild asses quench their thirst.

تمام حیوانات صحرا را سیراب می‌سازند تا گورخران تشنگی خود را فرو نشانند.

Psalm 104:12 By them shall the fowls of the heaven have their habitation, which sing among the branches.

بر آنها مرغان هوا ساکن می‌شوند و از میان شاخه‌ها آواز خود را می‌دهند.

Psalm 104:13 He watereth the hills from his chambers: the earth is satisfied with the fruit of thy works.

او از غرفات خود کوهها را سیراب می‌کند و از ثمرات اعمال تو زمین سیر می‌شود.

Psalm 104:14 He causeth the grass to grow for the cattle, and herb for the service of man: that he may bring forth food out of the earth;

نباتات را برای بهایم می‌رویاند و سبزه‌ها را برای خدمت انسان، و نان را از زمین بیرون می‌آورد.

Psalms 104:15 And wine that maketh glad the heart of man, and oil to make his face to shine, and bread which strengtheneth man's heart.

و شراب را که دل انسان را شادمان می‌کند، و چهره او را به روغن شاداب می‌سازد و دل انسان را به نان قوی می‌گرداند.

Psalms 104:16 The trees of the LORD are full of sap; the cedars of Lebanon, which he hath planted;

درختان خداوند شادابند، یعنی سروهای آزاد لبنان که غرس کرده است،

Psalms 104:17 Where the birds make their nests: as for the stork, the fir trees are her house.

که در آنها مرغان آشیانه‌های خود را می‌گیرند و اما صنوبر خانه لق لق می‌باشد.

Psalms 104:18 The high hills are a refuge for the wild goats; and the rocks for the conies.

کوه‌های بلند برای بزهای کوهی و صخره‌ها برای یربوع ملجاء است.

Psalms 104:19 He appointed the moon for seasons: the sun knoweth his going down.

ماه را برای موسمه‌ها ساخت و آفتاب مغرب خود را می‌داند.



Psalm 104:20 Thou makest darkness, and it is night:  
wherein all the beasts of the forest do creep forth.

Psalm 104:20 تاریکی می‌سازی و شب می‌شود که در آن همه  
حیوانات جنگلی راه می‌روند.

Psalm 104:21 The young lions roar after their prey,  
and seek their meat from God.

Psalm 104:21 شیربچگان برای شکار خود غرش می‌کنند و  
خوراک خویش را از خدا می‌جویند.

Psalm 104:22 The sun ariseth, they gather  
themselves together, and lay them down in their  
dens.

Psalm 104:22 چون آفتاب طلوع می‌کند جمع می‌شوند و در بیشه  
های خود می‌خوابند.

Psalm 104:23 Man goeth forth unto his work and to  
his labour until the evening.

Psalm 104:23 انسان برای عمل خود بیرون می‌آید و به جهت  
شغل خویش تا شامگاه.

Psalm 104:24 O LORD, how manifold are thy works!  
in wisdom hast thou made them all: the earth is full  
of thy riches.

ای خداوند اعمال تو چه بسیار است. جميع آنها را Psalm 104:24  
به حکمت کرده‌ای. زمین از دولت تو پر است

Psalm 104:25 So is this great and wide sea, wherein  
are things creeping innumerable, both small and  
great beasts.

و آن دریای بزرگ و وسیع الاطراف نیز که در آن Psalm 104:25  
حشرات از حد شماره زیاده‌اند و حیوانات خرد و بزرگ

Psalm 104:26 There go the ships: there is that  
leviathan, whom thou hast made to play therein.

و در آن کشتیها راه می‌روند و آن لویاتان که به Psalm 104:26  
جهت بازی کردن در آن آفریده‌ای.

Psalm 104:27 These wait all upon thee; that thou  
mayest give them their meat in due season.

جميع اينها از تو انتظار می‌کشند تا خوراک آنها را Psalm 104:27  
در وقتش برسانی.

Psalm 104:28 That thou givest them they gather:  
thou openest thine hand, they are filled with good.

آنچه را که به آنها می‌دهی، فرا می‌گیرند. دست Psalm 104:28  
خود را باز می‌کنی، پس از چیزهای نیکو سیر می‌شوند

Psalm 104:29 Thou hidest thy face, they are troubled: thou takest away their breath, they die, and return to their dust.

Psalm 104:29 روی خود را می پوشانی پس مضطرب می گردند. روح آنها را قبض می کنی، پس می میرند و به خاک خود بر می گردند.

Psalm 104:30 Thou sendest forth thy spirit, they are created: and thou renewest the face of the earth.

Psalm 104:30 چون روح خود را می فرستی، آفریده می شوند و روی زمین را تازه می گردانی.

Psalm 104:31 The glory of the LORD shall endure for ever: the LORD shall rejoice in his works.

Psalm 104:31 جلال خداوند تا ابدالابد است. خداوند از اعمال خود راضی خواهد بود.

Psalm 104:32 He looketh on the earth, and it trembleth: he toucheth the hills, and they smoke.

Psalm 104:32 که به زمین نگاه می کند و آن می لرزد. کوهها را لمس می کند، پس آتش فشان می شوند.

Psalm 104:33 I will sing unto the LORD as long as I live: I will sing praise to my God while I have my being.

خداوند را خواهیم سراپدید تا زنده می‌باشم. برای Psalm 104:33  
خداى خود تسبیح خواهیم خواند تا وجود دارم.

Psalm 104:34 My meditation of him shall be sweet: I  
will be glad in the LORD.

تفکر من او را لذت بشود و من در خداوند شادمان Psalm 104:34  
خواهم بود.

Psalm 104:35 Let the sinners be consumed out of the  
earth, and let the wicked be no more. Bless thou the  
LORD, O my soul. Praise ye the LORD.

گناهکاران از زمین نابود گردند و شریران دیگر Psalm 104:35  
!یافت نشوند. ای جان من، خداوند را متبارک بخوان! هلولیاه

Psalm 105:1 O give thanks unto the LORD; call upon  
his name: make known his deeds among the people.

یهوه را حمد گوئید و نام او را بخوانید. اعمال او را Psalm 105:1  
در میان قوم ها اعلام نمایید.

Psalm 105:2 Sing unto him, sing psalms unto him:  
talk ye of all his wondrous works.

او را بسراپدید برای او تسبیح بخوانید. در تمام Psalm 105:2  
کارهای عجیب او تفکر نمایید.

Psalm 105:3 Glory ye in his holy name: let the heart  
of them rejoice that seek the LORD.

در نام قدوس او فخر کنید. دل طالبان خداوندشادمان Psalm 105:3  
باشد.

Psalm 105:4 Seek the LORD, and his strength: seek his face evermore.

خداوند و قوت او را بطلبید. روی او را پیوسته Psalm 105:4  
طالب باشید.

Psalm 105:5 Remember his marvellous works that he hath done; his wonders, and the judgments of his mouth;

کارهای عجیب را که او کرده است به یاد آورید. Psalm 105:5  
آیات او و داوریهای دهان او را.

Psalm 105:6 O ye seed of Abraham his servant, ye children of Jacob his chosen.

ای ذریت بنده او ابراهیم! ای فرزندان یعقوب، Psalm 105:6  
!برگزیده او

Psalm 105:7 He is the LORD our God: his judgments are in all the earth.

یهوه خدای ماست. داوریهای او در تمامی جهان Psalm 105:7  
است.

Psalms 105:8 He hath remembered his covenant for ever, the word which he commanded to a thousand generations.

Psalms 105:8 عهد خود را یاد می‌دارد تا ابدالابد و کلامی را که بر هزاران پشت فرموده است.

Psalms 105:9 Which covenant he made with Abraham, and his oath unto Isaac;

Psalms 105:9 آن عهده را که با ابراهیم بسته و قسمی را که برای اسحاق خورده است.

Psalms 105:10 And confirmed the same unto Jacob for a law, and to Israel for an everlasting covenant:

Psalms 105:10 و آن را برای یعقوب فریضه‌ای استوار ساخت و برای اسرائیل عهد جاودانی.

Psalms 105:11 Saying, Unto thee will I give the land of Canaan, the lot of your inheritance:

Psalms 105:11 و گفت که زمین کنعان را به تو خواهم داد تا حصه میراث شما شود.

Psalms 105:12 When they were but a few men in number; yea, very few, and strangers in it.

Psalms 105:12 هنگامی که عددی معدود بودند، قلیل العدد و غربا در آنجا.

Psalms 105:13 When they went from one nation to another, from one kingdom to another people;

Psalms 105:13 و از امتی تا امتی سرگردان می‌بودند و از یک مملکت تا قوم دیگر.

Psalms 105:14 He suffered no man to do them wrong: yea, he reproveth kings for their sakes;

Psalms 105:14 او نگذاشت که کسی بر ایشان ظلم کند بلکه پادشاهان را به‌خاطر ایشان توبیخ نمود.

Psalms 105:15 Saying, Touch not mine anointed, and do my prophets no harm.

Psalms 105:15 که بر مسیحان من دست مگذارید. و انبیای مرا ضرر مرسانید.

Psalms 105:16 Moreover he called for a famine upon the land: he brake the whole staff of bread.

Psalms 105:16 پس قحطی را بر آن زمین خواند و تمامی قوام نان را شکست،

Psalms 105:17 He sent a man before them, even Joseph, who was sold for a servant:

Psalms 105:17 و مردی پیش روی ایشان فرستاد، یعنی یوسف را که او را به غلامی فروختند.

Psalm 105:18 Whose feet they hurt with fetters: he was laid in iron:

پایهای وی را به زنجیرها خستند و جان او در آهن بسته شد

Psalm 105:19 Until the time that his word came: the word of the LORD tried him.

تا وقتی که سخن او واقع شد. و کلام خداوند او را امتحان نمود.

Psalm 105:20 The king sent and loosed him; even the ruler of the people, and let him go free.

آنگاه پادشاه فرستاده، بندهای او را گشاد و سلطان قومها او را آزاد ساخت.

Psalm 105:21 He made him lord of his house, and ruler of all his substance:

او را بر خانه خود حاکم قرار داد و مختار بر تمام مایملک خویش.

Psalm 105:22 To bind his princes at his pleasure; and teach his senators wisdom.

تا به اراده خود سروران او را بند نماید و مشایخ او را حکمت آموزد.



Psalm 105:23 Israel also came into Egypt; and Jacob sojourned in the land of Ham.

پس اسرائیل به مصر درآمدند و یعقوب در زمین  
حام غربت پذیرفت.

Psalm 105:24 And he increased his people greatly;  
and made them stronger than their enemies.

و او قوم خود را به غایت بارور گردانید و ایشان  
را از دشمنان ایشان قوی تر ساخت.

Psalm 105:25 He turned their heart to hate his  
people, to deal subtilly with his servants.

لیکن دل ایشان را برگردانید تا بر قوم او کینه  
ورزند و بر بندگان وی حيله نمایند.

Psalm 105:26 He sent Moses his servant; and Aaron  
whom he had chosen.

بنده خود موسی را فرستاد و هارون را که  
برگزیده بود.

Psalm 105:27 They shewed his signs among them,  
and wonders in the land of Ham.

کلمات و آیات او را در میان ایشان اقامه کردند و  
عجایب او را در زمین حام.

Psalm 105:28 He sent darkness, and made it dark;  
and they rebelled not against his word.

ظلمت را فرستاد که تاریک گردید. پس به کلام او مخالفت نورزیدند.

Psalm 105:29 He turned their waters into blood, and  
slew their fish.

آبهای ایشان را به خون مبدل ساخت و ماهیان ایشان را میرانید.

Psalm 105:30 Their land brought forth frogs in  
abundance, in the chambers of their kings.

زمین ایشان غوکها را به ازدحام پیدا نمود، حتی در حرملهای پادشاهان ایشان.

Psalm 105:31 He spake, and there came divers sorts  
of flies, and lice in all their coasts.

او گفت و انواع مگسها پدید آمد و پشه هادر همه حدود ایشان.

Psalm 105:32 He gave them hail for rain, and flaming  
fire in their land.

تگرگ را به عوض باران بارانید و آتش مشتعل را در زمین ایشان.

Psalm 105:33 He smote their vines also and their fig trees; and brake the trees of their coasts.

Psalm 105:33 موهاو انجیرهای ایشان را زد و درختان محال ایشان را بشکست.

Psalm 105:34 He spake, and the locusts came, and caterpillars, and that without number,

Psalm 105:34 او گفت و ملخ پدید آمد و کرمها از حد شماره افزون.

Psalm 105:35 And did eat up all the herbs in their land, and devoured the fruit of their ground.

Psalm 105:35 و هر سهم را در زمین ایشان بخوردند و میوه های زمین ایشان را خوردند.

Psalm 105:36 He smote also all the firstborn in their land, the chief of all their strength.

Psalm 105:36 و جمیع نخست زادگان را در زمین ایشان زد، اوائل تمامی قوت ایشان را.

Psalm 105:37 He brought them forth also with silver and gold: and there was not one feeble person among their tribes.

Psalm 105:37 و ایشان را با طلا و نقره بیرون آورد که در اسباط ایشان یکی ضعیف نبود.

Psalm 105:38 Egypt was glad when they departed:  
for the fear of them fell upon them.

مصريان از بيرون رفتن ايشان شاد بودند زيرا كه  
خوف ايشان بر آنها مستولى گرديده بود.

Psalm 105:39 He spread a cloud for a covering; and  
fire to give light in the night.

ابري براي پوشش گسترانيد و آتشي كه شامگاه  
روشنائي دهد.

Psalm 105:40 The people asked, and he brought  
quails, and satisfied them with the bread of heaven.

سوال كردند پس سلوى براي ايشان فرستاد و  
ايشان را از نان آسمان سيرگردانيد.

Psalm 105:41 He opened the rock, and the waters  
gushed out; they ran in the dry places like a river.

صخره را بشكافت و آب جاري شد؛ در جايبهاي  
خشك مثل نهر روان گرديد.

Psalm 105:42 For he remembered his holy promise,  
and Abraham his servant.

زيرا كلام مقدس خود را به ياد آورد و بنده خویش  
ابراهيم را.

Psalm 105:43 And he brought forth his people with joy, and his chosen with gladness:

و قوم خود را با شادمانی بیرون آورد و برگزیدگان خویش را با ترنم.

Psalm 105:44 And gave them the lands of the heathen: and they inherited the labour of the people;

وزمینهای امتهای را بدیشان داد و زحمت قومها راوارث شدند.

Psalm 105:45 That they might observe his statutes, and keep his laws. Praise ye the LORD.

تا آنکه فرایض او را نگاه دارند و شریعت او را حفظ نمایند. هلولیاه

Psalm 106:1 Praise ye the LORD. O give thanks unto the LORD; for he is good: for his mercy endureth for ever.

هلولیاه! خداوند را حمد بگویید زیرا که او نیکو است او رحمت او تا ابد الابد

Psalm 106:2 Who can utter the mighty acts of the LORD? who can shew forth all his praise?

کیست که اعمال عظیم خداوند را بگوید و همه تسبیحات او را بشنوند؟

Psalm 106:3 Blessed are they that keep judgment,  
and he that doeth righteousness at all times.

Psalm 106:3 خوشابحال آنانی که انصاف را نگاه دارند و آن که  
عدالت را در همه وقت به عمل آورد.

Psalm 106:4 Remember me, O LORD, with the favour  
that thou bearest unto thy people: O visit me with  
thy salvation;

Psalm 106:4 ای خداوند مرا یاد کن به رضامندی که با قوم  
خودمی داری و به نجات خود از من تفقد نما.

Psalm 106:5 That I may see the good of thy chosen,  
that I may rejoice in the gladness of thy nation, that I  
may glory with thine inheritance.

Psalm 106:5 تاسعادت برگزیدگان تو را ببینم و به شادمانی قوم تو  
مسرور شوم و با میراث تو فخر نمایم.

Psalm 106:6 We have sinned with our fathers, we  
have committed iniquity, we have done wickedly.

Psalm 106:6 با پدران خود گناه نموده ایم و عصیان ورزیده،  
شرارت کرده ایم.

Psalm 106:7 Our fathers understood not thy wonders  
in Egypt; they remembered not the multitude of thy  
mercies; but provoked him at the sea, even at the  
Red sea.

پدران ما کارهای عجیب تو را در مصر نفهمیدند و Psalm 106:7  
کثرت رحمت تو را به یاد نیلوردند بلکه نزد دریا یعنی بحر قلزم  
فتنه انگیختند.

Psalm 106:8 Nevertheless he saved them for his  
name's sake, that he might make his mighty power to  
be known.

لیکن به خاطر اسم خود ایشان رانجات داد تا توانایی  
خود را اعلان نماید.

Psalm 106:9 He rebuked the Red sea also, and it was  
dried up: so he led them through the depths, as  
through the wilderness.

و بحر قلزم را عتاب کرد که خشک گردید. پس Psalm 106:9  
ایشان را در لجه‌ها مثل بیابان رهبری فرمود.

Psalm 106:10 And he saved them from the hand of  
him that hated them, and redeemed them from the  
hand of the enemy.

و ایشان را از دست دشمن نجات داد و از دست  
خصم رهایی بخشید.

Psalm 106:11 And the waters covered their enemies:  
there was not one of them left.

و آب، دشمنان ایشان را پوشانید که یکی از ایشان  
باقی نماند.

Psalm 106:12 Then believed they his words; they sang his praise.

آنگاه به کلام او ایمان آوردند و حمد او را سراییدند.

Psalm 106:13 They soon forgot his works; they waited not for his counsel:

لیکن اعمال او را به زودی فراموش کردند و مشورت او را انتظار نکشیدند.

Psalm 106:14 But lusted exceedingly in the wilderness, and tempted God in the desert.

بلکه شهوت پرستی نمودند در باده؛ و خدا را امتحان کردند در هامون.

Psalm 106:15 And he gave them their request; but sent leanness into their soul.

و مسالت ایشان را بدیشان داد. لیکن لاغری در جانهای ایشان فرستاد.

Psalm 106:16 They envied Moses also in the camp, and Aaron the saint of the LORD.

پس به موسی در اردو حسد بردند و به هارون، مقدس یهوه.



Psalm 106:17 The earth opened and swallowed up  
Dathan, and covered the company of Abiram.

Psalm 106:17 و زمین شکافته شده، داتان را فرو برد و جماعت  
ابیرام را پوشانید.

Psalm 106:18 And a fire was kindled in their company;  
the flame burned up the wicked.

Psalm 106:18 و آتش، در جماعت ایشان افروخته شده، شعله آتش  
شریران را سوزانید.

Psalm 106:19 They made a calf in Horeb, and  
worshipped the molten image.

Psalm 106:19 گوساله‌ای در حوریب ساختند و بتی ریخته شده را  
پرستش نمودند.

Psalm 106:20 Thus they changed their glory into the  
similitude of an ox that eateth grass.

Psalm 106:20 و جلال خود را تبدیل نمودند به مثال گاوی که  
علف می‌خورد.

Psalm 106:21 They forgot God their saviour, which  
had done great things in Egypt;

Psalm 106:21 و خدای نجات‌دهنده خود را فراموش کردند که  
کارهای عظیم در مصر کرده بود.

Psalm 106:22 Wondrous works in the land of Ham,  
and terrible things by the Red sea.

و اعمال عجيبه را در زمين حام و كارهاى  
ترسناك را در بحر قلزم

Psalm 106:23 Therefore he said that he would  
destroy them, had not Moses his chosen stood  
before him in the breach, to turn away his wrath, lest  
he should destroy them.

آنگاه گفت كه ايشان را هلاك بكند. اگر برگزيده  
اوموسى در شكاف به حضور وى نـمى ايستاد، تاغضب او را از  
هلاكت ايشان برگرداند.

Psalm 106:24 Yea, they despised the pleasant land,  
they believed not his word:

و زمين مرغوب را خوار شمردند و به كلام وى  
ايمان نياوردند.

Psalm 106:25 But murmured in their tents, and  
hearkened not unto the voice of the LORD.

و در خيمه هاى خود هممه كردند و قول خداوند  
را استماع ننمودند.

Psalm 106:26 Therefore he lifted up his hand against  
them, to overthrow them in the wilderness:

Psalm 106:26 لهذا دست خود را برایشان برافراشت، که ایشان را در صحرا از پا درآورد.

Psalm 106:27 To overthrow their seed also among the nations, and to scatter them in the lands.

و ذریت ایشان را در میان امتهابیندازد و ایشان را در زمینها پراکنده کند.

Psalm 106:28 They joined themselves also unto Baalpeor, and ate the sacrifices of the dead.

پس به بعل فغور پیوستند و قربانی های مردگان را خوردند.

Psalm 106:29 Thus they provoked him to anger with their inventions: and the plague brake in upon them.

و بهکارهای خود خشم او را به هیجان آوردند و وبا بر ایشان سخت آمد.

Psalm 106:30 Then stood up Phinehas, and executed judgment: and so the plague was stayed.

آنگاه فینحاس بر پا ایستاده، دآوری نمود و وبا برداشته شد.

Psalm 106:31 And that was counted unto him for righteousness unto all generations for evermore.

Psalm 106:31 و این برای او به عدالت محسوب گردید، نسلا بعد نسل تا ابدالابداد.

Psalm 106:32 They angered him also at the waters of strife, so that it went ill with Moses for their sakes:

Psalm 106:32 و او را نزد آب مریبه غضبناک نمودند. حتی موسی را به خاطر ایشان آزاری عارض گردید.

Psalm 106:33 Because they provoked his spirit, so that he spake unadvisedly with his lips.

Psalm 106:33 زیرا که روح او را تلخ ساختند، تا از لبهای خود ناسزا گفت.

Psalm 106:34 They did not destroy the nations, concerning whom the LORD commanded them:

Psalm 106:34 و آن قومها را هلاک نکردند، که درباره ایشان خداوند امر فرموده بود.

Psalm 106:35 But were mingled among the heathen, and learned their works.

Psalm 106:35 بلکه خویشان را با امتها آمیختند و کارهای ایشان را آموختند.

Psalm 106:36 And they served their idols: which were a snare unto them.

و بتهای ایشان را پرستش نمودند تا آنکه برای  
ایشان دام گردید.

Psalm 106:37 Yea, they sacrificed their sons and their daughters unto devils,

و پسران و دختران خویش را برای دیوها قربانی  
گذرانیدند.

Psalm 106:38 And shed innocent blood, even the blood of their sons and of their daughters, whom they sacrificed unto the idols of Canaan: and the land was polluted with blood.

و خون بی‌گناه را ریختند یعنی خون پسران و دختران خود را که آن را برای بتهای کنعان ذبح کردند و زمین از خون ملوث گردید.

Psalm 106:39 Thus were they defiled with their own works, and went a whoring with their own inventions.

و از کارهای خود نجس شدند و در افعال خویش  
زناکار گردیدند.

Psalm 106:40 Therefore was the wrath of the LORD kindled against his people, insomuch that he abhorred his own inheritance.

لهذا خشم خداوند بر قوم خود افروخته شد و میراث  
خویش را مکروه داشت.

Psalm 106:41 And he gave them into the hand of the heathen; and they that hated them ruled over them.

و ایشان را به دست امته تسلیم نمود تا آنانی که از ایشان نفرت داشتند، بر ایشان حکمرانی کردند.

Psalm 106:42 Their enemies also oppressed them, and they were brought into subjection under their hand.

و دشمنان ایشان بر ایشان ظلم نمودند و زیر دست ایشان ذلیل گردیدند.

Psalm 106:43 Many times did he deliver them; but they provoked him with their counsel, and were brought low for their iniquity.

بارهای بسیار ایشان را خلاصی داد. لیکن به مشورت‌های خویش بر او فتنه کردند و به سبب گناه خویش خوار گردیدند.

Psalm 106:44 Nevertheless he regarded their affliction, when he heard their cry:

با وجود این، بر تنگی ایشان نظر کرد، وقتی که فریاد ایشان را شنید.

Psalm 106:45 And he remembered for them his covenant, and repented according to the multitude of his mercies.

و به خاطر ایشان، عهد خود را به یاد آورد و در کثرت رحمت خویش بازگشت نمود.

Psalm 106:46 He made them also to be pitied of all those that carried them captives.

و ایشان را حرمت داد، در نظر جمیع اسیر کنندگان ایشان.

Psalm 106:47 Save us, O LORD our God, and gather us from among the heathen, to give thanks unto thy holy name, and to triumph in thy praise.

ای یهوه خدای ما، ما را نجات ده! و ما را از میان امتهای جمع کن! تا نام قدوس تو را حمد گوئیم و در تسبیح تو فخر نماییم.

Psalm 106:48 Blessed be the LORD God of Israel from everlasting to everlasting: and let all the people say, Amen. Praise ye the LORD.

یهوه خدای اسرائیل متبارک باد از ازل تا ابد الابد. او تمامی قوم بگویند آمین. هلولویه

Psalm 107:1 O give thanks unto the LORD, for he is good: for his mercy endureth for ever.

خداوند را حمد بگویید زیرا که اونیکو است و Psalm 107:1  
رحمت او باقی است تا ابدالابد.

Psalm 107:2 Let the redeemed of the LORD say so,  
whom he hath redeemed from the hand of the  
enemy;

فدیه شدگان خداوند این را بگویند که ایشان را از Psalm 107:2  
دست دشمن فدیه داده است.

Psalm 107:3 And gathered them out of the lands,  
from the east, and from the west, from the north,  
and from the south.

وایشان را از بلدان جمع کرده، از مشرق و مغرب Psalm 107:3  
و از شمال و جنوب.

Psalm 107:4 They wandered in the wilderness in a  
solitary way; they found no city to dwell in.

در صحرا آواره شدند و دربادیه‌ای بی‌طریق و Psalm 107:4  
شهری برای سکونت نیافتند.

Psalm 107:5 Hungry and thirsty, their soul fainted in  
them.

گرسنه و تشنه نیز شدند و جان ایشان در ایشان Psalm 107:5  
مستمند گردید.



Psalm 107:6 Then they cried unto the LORD in their trouble, and he delivered them out of their distresses.

آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید.

Psalm 107:7 And he led them forth by the right way, that they might go to a city of habitation.

و ایشان را به راه مستقیم رهبری نمود، تا به شهری مسکون درآمدند.

Psalm 107:8 Oh that men would praise the LORD for his goodness, and for his wonderful works to the children of men!

پس خداوند را به سبب رحمتش تشکر نمایند و به سبب کارهای عجیب وی با بنی آدم.

Psalm 107:9 For he satisfieth the longing soul, and filleth the hungry soul with goodness.

زیرا که جان آرزومند را سیر گردانید و جان گرسنه را از چیزهای نیکو پر ساخت.

Psalm 107:10 Such as sit in darkness and in the shadow of death, being bound in affliction and iron;

آنانی که در تاریکی و سایه موت نشسته بودند، که در مذلت و آهن بسته شده بودند.

Psalm 107:11 Because they rebelled against the words of God, and contemned the counsel of the most High:

زیرا به کلام خدامخالفت نمودند و به نصیحت حضرت اعلی اهانت کردند.

Psalm 107:12 Therefore he brought down their heart with labour; they fell down, and there was none to help.

و او دل ایشان را به مشقت ذلیل ساخت. بلغزیدند و مدد کننده‌ای نبود.

Psalm 107:13 Then they cried unto the LORD in their trouble, and he saved them out of their distresses.

آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید.

Psalm 107:14 He brought them out of darkness and the shadow of death, and brake their bands in sunder.

ایشان را از تاریکی و سایه موت بیرون آورد و بندهای ایشان را بگسست.

Psalm 107:15 Oh that men would praise the LORD for his goodness, and for his wonderful works to the children of men!

پس خداوند را بهسبب رحمتش تشکر نمایند و Psalm 107:15  
بهسبب کارهای عجیب او با بنی آدم

Psalm 107:16 For he hath broken the gates of brass,  
and cut the bars of iron in sunder.

زیرا که دروازه های برنجین را شکسته، و بندهای  
آهنین را پاره کرده است.

Psalm 107:17 Fools because of their transgression,  
and because of their iniquities, are afflicted.

احمقان بهسبب طریق شریرانه خود و بهسبب  
گناهان خویش، خود را ذلیل ساختند

Psalm 107:18 Their soul abhorreth all manner of  
meat; and they draw near unto the gates of death.

جان ایشان هر قسم خوراک را مکروه داشت و به  
دروازه های موت نزدیک شدند

Psalm 107:19 Then they cry unto the LORD in their  
trouble, and he saveth them out of their distresses.

آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند و  
ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید

Psalm 107:20 He sent his word, and healed them,  
and delivered them from their destructions.

کلام خود را فرستاده، ایشان را شفا بخشید و ایشان Psalm 107:20 را از هلاکتهای ایشان رهانید.

Psalm 107:21 Oh that men would praise the LORD for his goodness, and for his wonderful works to the children of men!

پس خداوند را بهسبب رحمتش تشکر نمایند و Psalm 107:21 بهسبب کارهای عجیب او با بنی آدم.

Psalm 107:22 And let them sacrifice the sacrifices of thanksgiving, and declare his works with rejoicing.

و قربانی های تشکر را بگذرانند و اعمال وی را به Psalm 107:22 ترنم ذکر کنند.

Psalm 107:23 They that go down to the sea in ships, that do business in great waters;

آنانی که در کشتیها به دریارفتند، و در آبهای کثیر Psalm 107:23 شغل کردند.

Psalm 107:24 These see the works of the LORD, and his wonders in the deep.

اینان کارهای خداوند را دیدند و اعمال عجیب او Psalm 107:24 را درلجهها.

Psalm 107:25 For he commandeth, and raiseth the stormy wind, which lifteth up the waves thereof.

او گفت پس باد تند را وزانید و امواج آن را  
برافراشت.

Psalm 107:26 They mount up to the heaven, they go  
down again to the depths: their soul is melted  
because of trouble.

Psalm 107:26 به آسمانها بالا رفتند و به لجه‌ها فرود شدند و جان  
ایشان از سخنی گداخته گردید.

Psalm 107:27 They reel to and fro, and stagger like a  
drunken man, and are at their wits' end.

Psalm 107:27 سرگردان گشته، مثل مستان افتان و خیزان شدند و  
عقل ایشان تمام حیران گردید.

Psalm 107:28 Then they cry unto the LORD in their  
trouble, and he bringeth them out of their distresses.

Psalm 107:28 آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند و  
ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید.

Psalm 107:29 He maketh the storm a calm, so that  
the waves thereof are still.

Psalm 107:29 طوفان را به آرامی ساکت ساخت که موجهایش  
ساکن گردید.

Psalm 107:30 Then are they glad because they be  
quiet; so he bringeth them unto their desired haven.

پس مسرور شدند زیرا که آسایش یافتند و ایشان را Psalm 107:30  
به بندر مراد ایشان رسانید.

Psalm 107:31 Oh that men would praise the LORD for  
his goodness, and for his wonderful works to the  
children of men!

پس خداوند را به سبب رحمتش تشکر نمایند و Psalm 107:31  
به سبب کارهای عجیب او با بنی آدم.

Psalm 107:32 Let them exalt him also in the  
congregation of the people, and praise him in the  
assembly of the elders.

و او را در مجمع قوم متعال بخوانند و در مجلس Psalm 107:32  
مشایخ او را تسبیح بگویند.

Psalm 107:33 He turneth rivers into a wilderness, and  
the watersprings into dry ground;

او نهرها را به بادیه مبدل کرد و چشمه های آب را Psalm 107:33  
به زمین تشنه.

Psalm 107:34 A fruitful land into barrenness, for the  
wickedness of them that dwell therein.

و زمین بارور را نیز به شوره زار، به سبب Psalm 107:34  
شرارت ساکنان آن.

Psalm 107:35 He turneth the wilderness into a standing water, and dry ground into watersprings.

بادیه را به دریاچه آب مبدل کرد و زمین خشک را به چشمه های آب.

Psalm 107:36 And there he maketh the hungry to dwell, that they may prepare a city for habitation;

و گرسنگان را در آنجا ساکن ساخت تا شهری برای سکونت بنا نمودند.

Psalm 107:37 And sow the fields, and plant vineyards, which may yield fruits of increase.

و مزرعه ها کاشتند و تاکستانها غرس نمودند و حاصل غله به عمل آوردند.

Psalm 107:38 He blesseth them also, so that they are multiplied greatly; and suffereth not their cattle to decrease.

و ایشان را برکت داد تا به غایت کثیر شدند و بهایم ایشان را نگذارد کم شوند.

Psalm 107:39 Again, they are minished and brought low through oppression, affliction, and sorrow.

و باز کم گشتند و ذلیل شدند، از ظلم و شقاوت و حزن.

Psalm 107:40 He poureth contempt upon princes,  
and causeth them to wander in the wilderness,  
where there is no way.

Psalm 107:40 ذلت را بر روسا می‌ریزد و ایشان را در بادیهای  
که راه ندارد آواره می‌سازد.

Psalm 107:41 Yet setteth he the poor on high from  
affliction, and maketh him families like a flock.

Psalm 107:41 اما مسکین را از مشقتش برمی‌افروزد و قبیله‌ها را  
مثل گله هابرایش پیدا می‌کند.

Psalm 107:42 The righteous shall see it, and rejoice:  
and all iniquity shall stop her mouth.

Psalm 107:42 صالحان این را دیده، شادمان می‌شوند و تمامی  
شرارت دهان خود را خواهد بست.

Psalm 107:43 Whoso is wise, and will observe these  
things, even they shall understand the lovingkindness  
of the LORD.

Psalm 107:43 کیست خردمند تا بدین چیزها تفکر نماید؟ که ایشان  
رحمت‌های خداوند را خواهند فهمید.

Psalm 108:1 <A Song or Psalm of David.> O God, my  
heart is fixed; I will sing and give praise, even with my  
glory.



ای خدا دل من مستحکم است. من خواهم سرایید و Psalm 108:1  
ترنم خواهم نمود و جلال من نیز

Psalm 108:2 Awake, psaltery and harp: I myself will  
awake early.

ای خداوند، تو را در میان قوم‌ها حمد خواهم گفت و Psalm 108:3  
در میان طایفه‌ها تو را خواهم سرایید

Psalm 108:3 I will praise thee, O LORD, among the  
people: and I will sing praises unto thee among the  
nations.

زیرا که رحمت تو عظیم است، فوق آسمانها! و Psalm 108:4  
!راستی تو تا افلاک می‌رسد

Psalm 108:4 For thy mercy is great above the  
heavens: and thy truth reacheth unto the clouds.

ای خدا، بر فوق آسمانها متعال باش و جلال تو بر Psalm 108:5  
!تمامی زمین

Psalm 108:5 Be thou exalted, O God, above the  
heavens: and thy glory above all the earth;

تا محبوبان تو خلاصی یابند. به‌دست راست خود Psalm 108:6  
نجات ده و مرا اجابت فرما

Psalm 108:6 That thy beloved may be delivered: save  
with thy right hand, and answer me.

خدا در قدوسیت خود سخن گفته است، پس وجد Psalm 108:7  
خواهم نمود. شکیم را تقسیم می‌کنم و وادی سکوت را خواهم پیمود.

Psalm 108:7 God hath spoken in his holiness; I will  
rejoice, I will divide Shechem, and mete out the  
valley of Succoth.

جلعاد از آن من است و منسی از آن من. و افرایم Psalm 108:8  
خود سر من. ویهودا عصای سلطنت من.

Psalm 108:8 Gilead is mine; Manasseh is mine;  
Ephraim also is the strength of mine head; Judah is  
my lawgiver;

موآب ظرف شست و شوی من است، و بر ادوم Psalm 108:9  
نعلین خود را خواهم انداخت و بر فلسطین فخر خواهم نمود.

Psalm 108:9 Moab is my washpot; over Edom will I  
cast out my shoe; over Philistia will I triumph.

کیست که مرا به شهر حصین درآورد؟ کیست که Psalm 108:10  
مرا به ادوم رهبری نماید؟

Psalm 108:10 Who will bring me into the strong city?  
who will lead me into Edom?

آیا نه توای خدا که ما را ترک کرده‌ای؟ و توای خدا Psalm 108:11  
که بالشکرهای ما بیرون نمی‌آیی؟

Psalm 108:11 Wilt not thou, O God, who hast cast us off? and wilt not thou, O God, go forth with our hosts?

Psalm 108:12 ما را بر دشمن امداد فرما، زیرا که مدد انسان باطل است.

Psalm 108:12 Give us help from trouble: for vain is the help of man.

Psalm 108:13 در خدا با شجاعت کار خواهیم کرد و او دشمنان ما را پایمال خواهد نمود.

Psalm 108:13 Through God we shall do valiantly: for he it is that shall tread down our enemies.

Psalm 109:1 <To the chief Musician, A Psalm of David.> Hold not thy peace, O God of my praise;

Psalm 109:1 خدای تسبیح من، خاموش مباش!

Psalm 109:2 For the mouth of the wicked and the mouth of the deceitful are opened against me: they have spoken against me with a lying tongue.

Psalm 109:2 زیرا که دهان شرارت و دهان فریب را بر من گشوده‌اند، و به زبان دروغ بر من سخن گفته‌اند.

Psalm 109:3 They compassed me about also with words of hatred; and fought against me without a cause.

Psalm 109:3 به سخنان کینه مرا احاطه کرده‌اند و بی‌سبب با من جنگ نموده‌اند.

Psalm 109:4 For my love they are my adversaries: but I give myself unto prayer.

Psalm 109:4 به عوض محبت من، با من مخالفت می‌کنند، و اما من دعا.

Psalm 109:5 And they have rewarded me evil for good, and hatred for my love.

Psalm 109:5 و به عوض نیکویی به من بدی کرده‌اند. و به عوض محبت، عداوت نموده.

Psalm 109:6 Set thou a wicked man over him: and let Satan stand at his right hand.

Psalm 109:6 مردی شریر را بر او بگمار، و دشمن به‌دست راست او بایستد.

Psalm 109:7 When he shall be judged, let him be condemned: and let his prayer become sin.

Psalm 109:7 هنگامی که در محاکمه بیاید، خطا کار بیرون آید و دعای او گناه بشود.

Psalm 109:8 Let his days be few; and let another take his office.

ایام عمرش کم شود و منصب او را دیگری ضبط نماید.  
Psalm 109:8

Psalm 109:9 Let his children be fatherless, and his wife a widow.

فرزندان او یتیم بشوند و زوجه وی بیوه گردد  
Psalm 109:9

Psalm 109:10 Let his children be continually vagabonds, and beg: let them seek their bread also out of their desolate places.

و فرزندان او آواره شده، گدایی بکنند و از خرابه های خود قوت را بجویند  
Psalm 109:10

Psalm 109:11 Let the extortioner catch all that he hath; and let the strangers spoil his labour.

طلبکار تمامی مایملک او را ضبط نماید و اجنبیان محنت او را تاراج کنند  
Psalm 109:11

Psalm 109:12 Let there be none to extend mercy unto him: neither let there be any to favour his fatherless children.

کسی نباشد که بر او رحمت کند و بر یتیمان وی احدی رافت ننماید  
Psalm 109:12

Psalm 109:13 Let his posterity be cut off; and in the generation following let their name be blotted out.

ذريت وی منقطع گردند و در طبقه بعد نام ایشان Psalm 109:13  
محو شود.

Psalm 109:14 Let the iniquity of his fathers be remembered with the LORD; and let not the sin of his mother be blotted out.

عصیان پدرانش نزد خداوند به یاد آورده شود و گناه مادرش محو نگردد.

Psalm 109:15 Let them be before the LORD continually, that he may cut off the memory of them from the earth.

و آنها در مد نظر خداوند دائم بماند تا یادگاری ایشان را از زمین ببرد.

Psalm 109:16 Because that he remembered not to shew mercy, but persecuted the poor and needy man, that he might even slay the broken in heart.

زیرا که رحمت نمودن را به یاد نیاورد، بلکه بر فقیر و مسکین جفا کرد و بر شکسته دل تا او را به قتل رساند.

Psalm 109:17 As he loved cursing, so let it come unto him: as he delighted not in blessing, so let it be far from him.

چون که لعنت را دوست می داشت بدو رسیده و چون که برکت رانمی خواست، از او دور شده است.

Psalm 109:18 As he clothed himself with cursing like as with his garment, so let it come into his bowels like water, and like oil into his bones.

و لعنت را مثل ردای خود در برگرفت و مثل آب به شکمش درآمد و مثل روغن در استخوانهای وی

Psalm 109:19 Let it be unto him as the garment which covereth him, and for a girdle wherewith he is girded continually.

پس مثل جامه‌ای که او را می‌پوشاند، و چون کمربندی که به آن همیشه بسته می‌شود، خواهدبود

Psalm 109:20 Let this be the reward of mine adversaries from the LORD, and of them that speak evil against my soul.

این است اجرت مخالفانم از جانب خداوند و برای آنانی که بر جان من بدی می‌گویند

Psalm 109:21 But do thou for me, O GOD the Lord, for thy name's sake: because thy mercy is good, deliver thou me.

اما توای یهوه خداوند به‌خاطر نام خود بامن عمل نما؛ چون که رحمت تو نیکوست، مرا خلاصی ده

Psalms 109:22 For I am poor and needy, and my heart is wounded within me.

Psalms 109:22 زیرا که من فقیر و مسکین هستم و دل من در اندرونم مجروح است.

Psalms 109:23 I am gone like the shadow when it declineth: I am tossed up and down as the locust.

Psalms 109:23 مثل سایه‌ای که در زوال باشد رفته‌ام و مثل ملخ رانده شده‌ام.

Psalms 109:24 My knees are weak through fasting; and my flesh faileth of fatness.

Psalms 109:24 زانوهاییم از روزه داشتن می‌لرزد و گوشت من از فربهی کاهیده می‌شود.

Psalms 109:25 I became also a reproach unto them: when they looked upon me they shook their heads.

Psalms 109:25 و من نزد ایشان عارگردیده‌ام. چون مرا می‌بینند سر خود را می‌جنبانند.

Psalms 109:26 Help me, O LORD my God: O save me according to thy mercy:

Psalms 109:26 ای یهوه خدای من مرا اعانت فرما، و به حسب رحمت خود مرا نجات ده،



Psalms 109:27 That they may know that this is thy hand; that thou, LORD, hast done it.

Psalms 109:27 تا بدانند که این است دست تو، و توای خداوند این را کرده‌ای.

Psalms 109:28 Let them curse, but bless thou: when they arise, let them be ashamed; but let thy servant rejoice.

Psalms 109:28 ایشان لعنت بکنند، اما تو برکت بده. ایشان برخیزند و خجل گردند و اما بنده توشادمان شود.

Psalms 109:29 Let mine adversaries be clothed with shame, and let them cover themselves with their own confusion, as with a mantle.

Psalms 109:29 جفا کنندگانم به رسوایی ملبس شوند و خجالت خویش را مثل ردا بپوشند.

Psalms 109:30 I will greatly praise the LORD with my mouth; yea, I will praise him among the multitude.

Psalms 109:30 خداوند را به زبان خود بسیار تشکر خواهم کرد و او را در جماعت کثیر حمد خواهم گفت.

Psalms 109:31 For he shall stand at the right hand of the poor, to save him from those that condemn his soul.

زیرا که به‌دست راست مسکین خواهد ایستادتا او Psalm 109:31  
را از آنانی که بر جان او فتوا می‌دهندبرهاند.

Psalm 110:1 <A Psalm of David.> The LORD said unto my Lord, Sit thou at my right hand, until I make thine enemies thy footstool.

ی‌هوه به خداوند من گفت: «به‌دست راست من بنشین Psalm 110:1  
».تا دشمنانت را پای انداز تو سازم

Psalm 110:2 The LORD shall send the rod of thy strength out of Zion: rule thou in the midst of thine enemies.

خداوند عصای قوت تو را از صهیون خواهد فرستاد. Psalm 110:2  
در میان دشمنان خودحکمرانی کن.

Psalm 110:3 Thy people shall be willing in the day of thy power, in the beauties of holiness from the womb of the morning: thou hast the dew of thy youth.

قوم تو در روز قوت تو، هدایای تبرعی می‌باشند. Psalm 110:3  
در زینتهای قدوسیت، شبنم جوانی تو از رحم صحرگاه برای توست

Psalm 110:4 The LORD hath sworn, and will not repent, Thou art a priest for ever after the order of Melchizedek.

خداوند قسم خورده است و پشیمان نخواهد شد که «تو Psalm 110:4  
»کاهن هستی تا ابدالابد، به رتبه ملک‌ی‌صدق

Psalm 110:5 The Lord at thy right hand shall strike  
through kings in the day of his wrath.

خداوند که به‌دست راست توست؛ در روز غضب Psalm 110:5  
خود پادشاهان را شکست خواهد داد.

Psalm 110:6 He shall judge among the heathen, he  
shall fill the places with the dead bodies; he shall  
wound the heads over many countries.

در میان امتهای دآوری خواهد کرد. از لاشها پر Psalm 110:6  
خواهد ساخت و سر آنها را در زمین وسیع خواهد کوبید.

Psalm 110:7 He shall drink of the brook in the way:  
therefore shall he lift up the head.

از نهر سر راه خواهد نوشید. بنابراین سر خود را Psalm 110:7  
برخواهدافراشت.

Psalm 111:1 Praise ye the LORD. I will praise the  
LORD with my whole heart, in the assembly of the  
upright, and in the congregation.

هللویاه! خداوند را به تمامی دل حمد خواهم گفت، Psalm 111:1  
در مجلس راستان و در جماعت.

Psalm 111:2 The works of the LORD are great, sought out of all them that have pleasure therein.

کارهای خداوند عظیم است، و همگانی که به آنها رغبت دارند در آنها تفتیش می کنند.

Psalm 111:3 His work is honourable and glorious: and his righteousness endureth for ever.

کار او جلال و کبریایی است و عدالت وی پایدار تا ابدالابد.

Psalm 111:4 He hath made his wonderful works to be remembered: the LORD is gracious and full of compassion.

یادگاری برای کارهای عجیب خود ساخته است. خداوند کریم و رحیم است.

Psalm 111:5 He hath given meat unto them that fear him: he will ever be mindful of his covenant.

ترسندگان خود را رزقی نیکوداده است. عهد خویش را به یاد خواهد داشت تا ابدالابد.

Psalm 111:6 He hath shewed his people the power of his works, that he may give them the heritage of the heathen.

قوت اعمال خود را برای قوم خودبیان کرده است تا میراث امته را بدیشان عطا فرماید.

Psalm 111:7 The works of his hands are verity and judgment; all his commandments are sure.

کارهای دستهایش راستی و انصاف است و جمیع  
فرایض وی امین.

Psalm 111:8 They stand fast for ever and ever, and are done in truth and uprightness.

آنها پایدار است تا ابدالابد. در راستی و استقامت  
کرده شده.

Psalm 111:9 He sent redemption unto his people: he hath commanded his covenant for ever: holy and reverend is his name.

فدیه‌ای برای قوم خود فرستاد و عهد خویش را تا ابد  
امر فرمود. نام او قدوس و مهیب است.

Psalm 111:10 The fear of the LORD is the beginning of wisdom: a good understanding have all they that do his commandments: his praise endureth for ever.

ترس خداوند ابتدای حکمت است. همه عاملین آنها  
را خردمندی نیکو است. حمد او پایدار است تا ابدالابد.

Psalm 112:1 Praise ye the LORD. Blessed is the man that feareth the LORD, that delighteth greatly in his commandments.

هلویاه! خوشابحال کسی که از خداوند می ترسد و در Psalm 112:1 وصایای او بسیار رغبت دارد.

Psalm 112:2 His seed shall be mighty upon earth: the generation of the upright shall be blessed.

Psalm 112:2 ذریتش در زمین زور آور خواهند بود. طبقه راستان مبارك خواهند شد.

Psalm 112:3 Wealth and riches shall be in his house: and his righteousness endureth for ever.

Psalm 112:3 توانگری و دولت در خانه او خواهد بود و عدالتش تا به ابد پایدار است.

Psalm 112:4 Unto the upright there ariseth light in the darkness: he is gracious, and full of compassion, and righteous.

Psalm 112:4 نور برای راستان در تاریکی طلوع می کند. او کریم و رحیم و عادل است.

Psalm 112:5 A good man sheweth favour, and lendeth: he will guide his affairs with discretion.

Psalm 112:5 فرخنده است شخصی که رئوف و قرض دهنده باشد. او کارهای خود را به انصاف استوار می دارد.

Psalm 112:6 Surely he shall not be moved for ever: the righteous shall be in everlasting remembrance.

زیرا که تا به ابد جنبش نخواهد خورد. مرد عادل تا Psalm 112:6  
به ابد مذکور خواهد بود.

Psalm 112:7 He shall not be afraid of evil tidings: his heart is fixed, trusting in the LORD.

از خبر بدنخواه ترسید. دل او پایدار است و بر Psalm 112:7  
خداوند توکل دارد.

Psalm 112:8 His heart is established, he shall not be afraid, until he see his desire upon his enemies.

دل او استوار است و نخواهد ترسید تا آرزوی خویش Psalm 112:8  
را بر دشمنان خود ببیند.

Psalm 112:9 He hath dispersed, he hath given to the poor; his righteousness endureth for ever; his horn shall be exalted with honour.

بذل نموده، به فقرا بخشیده است؛ عدالتش تا به Psalm 112:9  
ابد پایدار است. شاخ او با عزت افراشته خواهد شد.

Psalm 112:10 The wicked shall see it, and be grieved; he shall gnash with his teeth, and melt away: the desire of the wicked shall perish.

شریر این را دیده، غضبناک خواهد شد. دندانهای Psalm 112:10  
خود را فشرده، گداخته خواهد گشت. آرزوی شریران زایل خواهد  
گردید.

Psalms 113:1 Praise ye the LORD. Praise, O ye servants of the LORD, praise the name of the LORD.

هَلِّلُوياهُ! اى بندگان خداوند، تسبیح بخوانید. نام خداوند را تسبیح بخوانید.

Psalms 113:2 Blessed be the name of the LORD from this time forth and for evermore.

نام خداوند متبارک باد، از الان تا ابدالابد.

Psalms 113:3 From the rising of the sun unto the going down of the same the LORD'S name is to be praised.

از مطلع آفتاب تا مغرب آن، نام خداوند را تسبیح خوانده شود.

Psalms 113:4 The LORD is high above all nations, and his glory above the heavens.

خداوند بر جمیع امتهای متعال است و جلال وی فوق آسمانها.

Psalms 113:5 Who is like unto the LORD our God, who dwelleth on high,

کیست مانند یهوه خدای ما که بر اعلیٰ علین نشسته است؟

Psalms 113:6 Who humbleth himself to behold the things that are in heaven, and in the earth!



و متواضع می‌شود تا نظر نماید بر آسمانها و بر زمین.

Psalm 113:7 He raiseth up the poor out of the dust, and lifteth the needy out of the dunghill;

که مسکین را از خاک برمی‌دارد و فقیر را از مزبله برمی‌افرازد.

Psalm 113:8 That he may set him with princes, even with the princes of his people.

تا او را با بزرگان بنشانند یعنی با بزرگان قوم خویش.

Psalm 113:9 He maketh the barren woman to keep house, and to be a joyful mother of children. Praise ye the LORD.

زن نازاد را خانه نشین می‌سازد و مادر فرحناک! فرزندان. هلولیاه

Psalm 114:1 When Israel went out of Egypt, the house of Jacob from a people of strange language;

وقتی که اسرائیل از مصر بیرون آمدند، و خاندان یعقوب از قوم اجنبی زبان،

Psalm 114:2 Judah was his sanctuary, and Israel his dominion.

یهودا مقدس او بود و اسرائیل محل سلطنت وی.

Psalm 114:3 The sea saw it, and fled: Jordan was driven back.

Psalm 114:3 دریا این را بدید و گریخت و اردن به عقب برگشت.

Psalm 114:4 The mountains skipped like rams, and the little hills like lambs.

Psalm 114:4 کوهها مثل قوچها به جستن درآمدند و تلها مثل بره های گله.

Psalm 114:5 What ailed thee, O thou sea, that thou fleddest? thou Jordan, that thou wast driven back?

Psalm 114:5 ای دریاتو را چه شد که گریختی؟ وای اردن که به عقب برگشتی؟

Psalm 114:6 Ye mountains, that ye skipped like rams; and ye little hills, like lambs?

Psalm 114:6 ای کوهها که مثل قوچها به جستن درآمدید وای تلها که مثل بره های گله.

Psalm 114:7 Tremble, thou earth, at the presence of the Lord, at the presence of the God of Jacob;

Psalm 114:7 ای زمین از حضور خداوند متزلزل شو و از حضور خدای یعقوب.

Psalms 114:8 Which turned the rock into a standing water, the flint into a fountain of waters.

Psalms 114:8 که صخره را دریاچه آب گردانید و سنگ خارا را چشمه آب.

Psalms 115:1 Not unto us, O LORD, not unto us, but unto thy name give glory, for thy mercy, and for thy truth's sake.

Psalms 115:1 ما را نی، ای خداوند! ما را نی، بلکه نام خود را جلال ده! به سبب رحمتت و به سبب راستی خویش.

Psalms 115:2 Wherefore should the heathen say, Where is now their God?

Psalms 115:2 «امت‌ها چرا بگویند که «خداى ایشان الان کجاست؟»

Psalms 115:3 But our God is in the heavens: he hath done whatsoever he hath pleased.

Psalms 115:3 اما خداى ما در آسمانهاست. آنچه را که اراده نموده به عمل آورده است.

Psalms 115:4 Their idols are silver and gold, the work of men's hands.

Psalms 115:4 بت‌های ایشان نقره و طلاست، از صنعت دست‌های انسان.

Psalm 115:5 They have mouths, but they speak not:  
eyes have they, but they see not:

Psalm 115:5 آنها را دهان است و سخن نمی گویند. آنها را چشمهاست و نمی بینند.

Psalm 115:6 They have ears, but they hear not: noses  
have they, but they smell not:

Psalm 115:6 آنها را گوشهاست و نمی شنوند. آنها را بینی است و نمی بویند.

Psalm 115:7 They have hands, but they handle not:  
feet have they, but they walk not: neither speak they  
through their throat.

Psalm 115:7 دستها دارند و لمس نمی کنند. و پایها و راه نمی روند. و به گوی خودتتلق نمی نمایند.

Psalm 115:8 They that make them are like unto them;  
so is every one that trusteth in them.

Psalm 115:8 سازندگان آنها مثل آنها هستند، و هر که بر آنها توکل دارد.

Psalm 115:9 O Israel, trust thou in the LORD: he is  
their help and their shield.

Psalm 115:9 ای اسرائیل بر خداوند توکل نما. او معاون و سپر ایشان است.

Psalm 115:10 O house of Aaron, trust in the LORD: he is their help and their shield.

ای خاندان هارون بر خداوند توکل نمایید. او معاون و سپر ایشان است.

Psalm 115:11 Ye that fear the LORD, trust in the LORD: he is their help and their shield.

ای ترسندگان خداوند، بر خداوند توکل نمایید. او معاون و سپر ایشان است.

Psalm 115:12 The LORD hath been mindful of us: he will bless us; he will bless the house of Israel; he will bless the house of Aaron.

خداوند ما را به یادآورده، برکت می‌دهد. خاندان اسرائیل را برکت خواهد داد و خاندان هارون را برکت خواهد داد.

Psalm 115:13 He will bless them that fear the LORD, both small and great.

ترسندگان خداوند را برکت خواهد داد، چه کوچک و چه بزرگ.

Psalm 115:14 The LORD shall increase you more and more, you and your children.

خداوند شما را ترقی خواهد داد، شما و فرزندان شما را.

Psalms 115:15 Ye are blessed of the LORD which made heaven and earth.

شمایمبارک خداوند هستی که آسمان و زمین را آفرید.

Psalms 115:16 The heaven, even the heavens, are the LORD'S: but the earth hath he given to the children of men.

آسمانها، آسمانهای خداوند است و اما زمین را به بنی آدم عطا فرمود.

Psalms 115:17 The dead praise not the LORD, neither any that go down into silence.

مردگان نیستند که یاه را تسبیح می خوانند؛ و نه آنانی که به خاموشی فرو می روند.

Psalms 115:18 But we will bless the LORD from this time forth and for evermore. Praise the LORD.

لیکن ما یاه را متبارک خواهیم خواند، از الان و تا ابدالابد. هلولیاه

Psalms 116:1 I love the LORD, because he hath heard my voice and my supplications.

خداوند را محبت می نمایم زیرا که آواز من و تضرع مرا شنیده است.

Psalm 116:2 Because he hath inclined his ear unto me, therefore will I call upon him as long as I live.

Psalm 116:2 زیرا که گوش خود را به من فرا داشته است، پس مدت حیات خود، او را خواهم خواند.

Psalm 116:3 The sorrows of death compassed me, and the pains of hell gat hold upon me: I found trouble and sorrow.

Psalm 116:3 ریسمان های موت مرا احاطه کرد و تنگیهای هاویه مرا دریافت، تنگی و غم پیدا کردم.

Psalm 116:4 Then called I upon the name of the LORD; O LORD, I beseech thee, deliver my soul.

Psalm 116:4 آنگاه نام خداوند را خواندم. آهای خداوند جان! مرارهایی ده

Psalm 116:5 Gracious is the LORD, and righteous; yea, our God is merciful.

Psalm 116:5 خداوند رئوف و عادل است و خدای ما رحیم است.

Psalm 116:6 The LORD preserveth the simple: I was brought low, and he helped me.

Psalm 116:6 خداوند ساده دلان را محافظت می‌کند. ذلیل بودم و مرا نجات داد.

Psalm 116:7 Return unto thy rest, O my soul; for the LORD hath dealt bountifully with thee.

ای جان من به آرامی خود برگرد، زیرا خداوند به تو احسان نموده است.

Psalm 116:8 For thou hast delivered my soul from death, mine eyes from tears, and my feet from falling.

زیرا که جان مرا از موت خلاصی دادی و چشمانم را از اشک و پایهایم را از لغزیدن.

Psalm 116:9 I will walk before the LORD in the land of the living.

به حضور خداوند سالک خواهم بود، در زمین زندگان.

Psalm 116:10 I believed, therefore have I spoken: I was greatly afflicted:

ایمان آوردم پس سخن گفتم. من بسیار مستمند شدم.

Psalm 116:11 I said in my haste, All men are liars.

در پریشانی خود گفتم که «جميع آدمیان دروغ گویند».

Psalm 116:12 What shall I render unto the LORD for all his benefits toward me?



خداوند را چه ادا کنم، برای همه احسانهایی که به  
من نموده است؟  
Psalm 116:12

Psalm 116:13 I will take the cup of salvation, and call  
upon the name of the LORD.

پیااله نجات را خواهم گرفت و نام خداوند را خواهم  
خواند.  
Psalm 116:13

Psalm 116:14 I will pay my vows unto the LORD now  
in the presence of all his people.

نذرهای خود را به خداوند ادا خواهم کرد، به  
حضور تمامی قوم او.  
Psalm 116:14

Psalm 116:15 Precious in the sight of the LORD is the  
death of his saints.

موت مقدسان خداوند در نظر وی گرانبها است.  
Psalm 116:15

Psalm 116:16 O LORD, truly I am thy servant; I am thy  
servant, and the son of thine handmaid: thou hast  
loosed my bonds.

آهای خداوند، من بنده تو هستم! من بنده تو و پسر  
!کنیز تو هستم. بندهای مرا گشوده‌ای  
Psalm 116:16

Psalm 116:17 I will offer to thee the sacrifice of  
thanksgiving, and will call upon the name of the  
LORD.

قربانی های تشکر نزد تو خواهم گذرانید و نام  
Psalm 116:17 خداوند را خواهم خواند.

Psalm 116:18 I will pay my vows unto the LORD now  
in the presence of all his people,

نذرهای خود را به خداوند ادا خواهم کرد، به  
Psalm 116:18 حضور تمامی قوم وی،

Psalm 116:19 In the courts of the LORD'S house, in  
the midst of thee, O Jerusalem. Praise ye the LORD.

در صحن های خانه خداوند، در اندرون توای  
Psalm 116:19 اورشلیم. هلولیاه

Psalm 117:1 O praise the LORD, all ye nations: praise  
him, all ye people.

ای جمیع امتهای خداوند را تسبیح بخوانید! ای تمامی  
Psalm 117:1 اقبایل! او را حمد گوید

Psalm 117:2 For his merciful kindness is great toward  
us: and the truth of the LORD endureth for ever.

Praise ye the LORD.

زیرا که رحمت او بر ما عظیم است و راستی  
Psalm 117:2 خداوند تا ابدالابد. هلولیاه

Psalm 118:1 O give thanks unto the LORD; for he is  
good: because his mercy endureth for ever.

خداوند را حمد گویند زیرا که نیکوست و رحمت او Psalm 118:1  
تا ابدالاباد است.

Psalm 118:2 Let Israel now say, that his mercy  
endureth for ever.

«اسرائیل بگویند که «رحمت او تا ابدالاباد است Psalm 118:2

Psalm 118:3 Let the house of Aaron now say, that his  
mercy endureth for ever.

خاندان هارون بگویند که «رحمت او تا ابدالاباد Psalm 118:3  
است.»

Psalm 118:4 Let them now that fear the LORD say,  
that his mercy endureth for ever.

ترسندگان خداوند بگویند که «رحمت او تا ابدالاباد Psalm 118:4  
است.»

Psalm 118:5 I called upon the LORD in distress: the  
LORD answered me, and set me in a large place.

در تنگی یاه را خواندم. یاه مرا اجابت فرموده، در Psalm 118:5  
جای وسیع آورد.

Psalm 118:6 The LORD is on my side; I will not fear:  
what can man do unto me?

خداوند با من است، پس نخواهم ترسید. انسان به من Psalm 118:6  
چه تواند کرد؟

Psalm 118:7 The LORD taketh my part with them that help me: therefore shall I see my desire upon them that hate me.

خداوند برایم از مددکاران من است. پس من بر نفرت کنندگان خود آرزوی خویش را خواهم دید.

Psalm 118:8 It is better to trust in the LORD than to put confidence in man.

به خداوند پناه بردن بهتر است از توکل نمودن بر آدمیان.

Psalm 118:9 It is better to trust in the LORD than to put confidence in princes.

به خداوند پناه بردن بهتر است از توکل نمودن بر امیران.

Psalm 118:10 All nations compassed me about: but in the name of the LORD will I destroy them.

جميع امتهما مرا احاطه کردند، لیکن به نام خداوند ایشان را هلاک خواهم کرد.

Psalm 118:11 They compassed me about; yea, they compassed me about: but in the name of the LORD I will destroy them.

Psalm 118:11 مرا احاطه کردند و دور مرا گرفتند، لیکن به نام خداوند ایشان را هلاک خواهم کرد.

Psalm 118:12 They compassed me about like bees; they are quenched as the fire of thorns: for in the name of the LORD I will destroy them.

Psalm 118:12 مثل زنبورها مرا احاطه کردند و مثل آتش خارها خاموش شدند. زیرا که به نام خداوند ایشان را هلاک خواهم کرد.

Psalm 118:13 Thou hast thrust sore at me that I might fall: but the LORD helped me.

Psalm 118:13 بر من سخت هجوم آوردی تا بیفتم، لیکن خداوند مرا اعانت نمود.

Psalm 118:14 The LORD is my strength and song, and is become my salvation.

Psalm 118:14 خداوند قوت و سرود من است و نجات من شده است.

Psalm 118:15 The voice of rejoicing and salvation is in the tabernacles of the righteous: the right hand of the LORD doeth valiantly.

Psalm 118:15 آواز ترنم و نجات درخیمه های عادلان است. دست راست خداوند باشجاعت عمل می کند.

Psalm 118:16 The right hand of the LORD is exalted:  
the right hand of the LORD doeth valiantly.

Psalm 118:16 دست راست خداوند متعال است. دست راست  
خداوند با شجاعت عمل می‌کند.

Psalm 118:17 I shall not die, but live, and declare the  
works of the LORD.

Psalm 118:17 نمی‌میرم بلکه زیست خواهم کرد و کارهای یاه را  
ذکر خواهم نمود.

Psalm 118:18 The LORD hath chastened me sore: but  
he hath not given me over unto death.

Psalm 118:18 یاه مرا به شدت تنبیه نموده، لیکن مرا به موت  
نسپرده است.

Psalm 118:19 Open to me the gates of righteousness:  
I will go into them, and I will praise the LORD:

Psalm 118:19 دروازه های عدالت را برای من بگشایید! به آنها  
داخل شده، یاه را حمد خواهم گفت.

Psalm 118:20 This gate of the LORD, into which the  
righteous shall enter.

Psalm 118:20 دروازه خداوند این است. عادلان بدان داخل  
خواهند شد.

Psalm 118:21 I will praise thee: for thou hast heard me, and art become my salvation.

تو را حمد می‌گویم زیرا که مرا اجابت فرموده و نجات من شده‌ای.

Psalm 118:22 The stone which the builders refused is become the head stone of the corner.

سنگی را که معماران رد کردند، همان سر زاویه شده است.

Psalm 118:23 This is the LORD'S doing; it is marvellous in our eyes.

این از جانب خداوند شده و در نظر ما عجیب است.

Psalm 118:24 This is the day which the LORD hath made; we will rejoice and be glad in it.

این است روزی که خداوند ظاهر کرده است. در آن وجد و شادی خواهیم نمود.

Psalm 118:25 Save now, I beseech thee, O LORD: O LORD, I beseech thee, send now prosperity.

آه‌ای خداوند نجات ببخش! آه‌ای خداوند سعادت عطا فرما!

Psalms 118:26 Blessed be he that cometh in the name of the LORD: we have blessed you out of the house of the LORD.

متبارک باد او که به نام خداوند می آید. شما را از خانه خداوند برکت می دهیم.

Psalms 118:27 God is the LORD, which hath shewed us light: bind the sacrifice with cords, even unto the horns of the altar.

یهوه خدایی است که ما را روشن ساخته است. ذبیحه را به ریسمانها بر شاخهای قربانگاه ببندید.

Psalms 118:28 Thou art my God, and I will praise thee: thou art my God, I will exalt thee.

تو خدای من هستی تو، پس تو را حمد می گویم. خدای من، تو را متعال خواهم خواند.

Psalms 118:29 O give thanks unto the LORD; for he is good: for his mercy endureth for ever.

خداوند را حمد گوئید زیرا که نیکوست و رحمت او تا ابدالابد است.

Psalms 119:1 ALEPH. Blessed are the undefiled in the way, who walk in the law of the LORD.

خوشابه حال کاملان طریق که به شریعت خداوند سالکند.



Psalm 119:2 Blessed are they that keep his testimonies, and that seek him with the whole heart.

Psalm 119:2 خوشابه حال آنانی که شهادات او را حفظ می کنند و به تمامی دل او را می طلبند.

Psalm 119:3 They also do no iniquity: they walk in his ways.

Psalm 119:3 کج روی نیز نمی کنند و به طریق های وی سلوک می نمایند.

Psalm 119:4 Thou hast commanded us to keep thy precepts diligently.

Psalm 119:4 تو وصایای خود را امر فرموده ای تا آنها را تمام نگاه داریم.

Psalm 119:5 O that my ways were directed to keep thy statutes!

Psalm 119:5 کاش که راه های من مستحکم شود تا فرایض تو را حفظ کنم.

Psalm 119:6 Then shall I not be ashamed, when I have respect unto all thy commandments.

Psalm 119:6 آنگاه خجل نخواهم شد چون تمام اوامر تو را در مد نظر خود دارم.

Psalm 119:7 I will praise thee with uprightness of heart, when I shall have learned thy righteous judgments.

تو را به راستی دل حمد خواهم گفت چون داوریهای عدالت تو را آموخته شوم.

Psalm 119:8 I will keep thy statutes: O forsake me not utterly.

فرايض تو را نگاه می دارم. مرا بالکلیه ترک منما.

Psalm 119:9 BETH. Wherewithal shall a young man cleanse his way? by taking heed thereto according to thy word.

به چه چیز مرد جوان راه خود را پاک می سازد؟ به نگاه داشتنش موافق کلام تو.

Psalm 119:10 With my whole heart have I sought thee: O let me not wander from thy commandments.

به تمامی دل تو را طلبیدم. مگذار که از اوامر تو گمراه شوم.

Psalm 119:11 Thy word have I hid in mine heart, that I might not sin against thee.

کلام تو را در دل خود مخفی داشتم که مبادا به تو گناه ورزم.

Psalm 119:12 Blessed art thou, O LORD: teach me thy statutes.

ای خداوند تو متبارک هستی فرایض خود را به من بیاموز.

Psalm 119:13 With my lips have I declared all the judgments of thy mouth.

به لب های خود بیان کردم تمامی داوری های دهان تو را.

Psalm 119:14 I have rejoiced in the way of thy testimonies, as much as in all riches.

در طریق شهادات تو شادمانم.

Psalm 119:15 I will meditate in thy precepts, and have respect unto thy ways.

چنانکه در هر قسم توانگری، در وصایای توتفکر می کنم و به طریق های تو نگران خواهم بود.

Psalm 119:16 I will delight myself in thy statutes: I will not forget thy word.

از فرایض تو لذت می برم، پس کلام تو را فراموش نخواهم کرد.

Psalm 119:17 GIMEL. Deal bountifully with thy servant, that I may live, and keep thy word.

Psalm 119:17 به بنده خود احسان بنما تا زنده شوم و کلام تو را حفظ نمایم.

Psalm 119:18 Open thou mine eyes, that I may behold wondrous things out of thy law.

Psalm 119:18 چشمان مرا بگشا تا از شریعت تو چیزهای عجیب بینم.

Psalm 119:19 I am a stranger in the earth: hide not thy commandments from me.

Psalm 119:19 من در زمین غریب هستم. اوامر خود را از من مخفی مدار.

Psalm 119:20 My soul breaketh for the longing that it hath unto thy judgments at all times.

Psalm 119:20 جان من شکسته می شود از اشتیاق داوریهای تو در هر وقت.

Psalm 119:21 Thou hast rebuked the proud that are cursed, which do err from thy commandments.

Psalm 119:21 متکبران ملعون را توبیخ نمودی، که از اوامر تو گمراه می شوند.

Psalm 119:22 Remove from me reproach and contempt; for I have kept thy testimonies.

ننگ ورسوایی را از من بگردان، زیرا که شهادت Psalm 119:22  
تو را حفظ کرده‌ام.

Psalm 119:23 Princes also did sit and speak against  
me: but thy servant did meditate in thy statutes.

سروران نیز نشسته، به ضد من سخن گفتند. لیکن Psalm 119:23  
بنده تو در فرایض تو تفکرمی کند.

Psalm 119:24 Thy testimonies also are my delight and  
my counsellors.

شهادت تو نیز ابتهاج من و مشورت دهندگان من Psalm 119:24  
بوده‌اند.

Psalm 119:25 DALETH. My soul cleaveth unto the  
dust: quicken thou me according to thy word.

جان من به خاک چسبیده است. مرا موافق کلام Psalm 119:25  
خود زنده ساز.

Psalm 119:26 I have declared my ways, and thou  
heardest me: teach me thy statutes.

راههای خود را ذکر کردم و مرا اجابت نمودی. Psalm 119:26  
پس فرایض خویش را به من بیاموز.

Psalm 119:27 Make me to understand the way of thy  
precepts: so shall I talk of thy wondrous works.

طریق وصایای خود را به من بفهمان و در Psalm 119:27  
کارهای عجیب تو تفکر خواهم نمود.

Psalm 119:28 My soul melteth for heaviness:  
strengthen thou me according unto thy word.

Psalm 119:28 جان من از حزن گداخته می‌شود. مرا موافق کلام  
خود برپا بدار.

Psalm 119:29 Remove from me the way of lying: and  
grant me thy law graciously.

Psalm 119:29 راه دروغ را از من دور کن و شریعت خود را به  
من عنایت فرما.

Psalm 119:30 I have chosen the way of truth: thy  
judgments have I laid before me.

Psalm 119:30 طریق راستی را اختیار کردم و داوریهای تو را  
پیش خود گذاشتم.

Psalm 119:31 I have stuck unto thy testimonies: O  
LORD, put me not to shame.

Psalm 119:31 به شهادات تو چسبیدم. ای خداوند مرا خجل مساز.

Psalm 119:32 I will run the way of thy  
commandments, when thou shalt enlarge my heart.

Psalm 119:32 در طریق اوامر تو دوان خواهم رفت، وقتی که دل  
مرا وسعت دادی.

Psalm 119:33 HE. Teach me, O LORD, the way of thy statutes; and I shall keep it unto the end.

ای خداوند طریق فرایض خود را به من بیاموز. Psalm 119:33  
پس آنها را تا به آخر نگاه خواهم داشت

Psalm 119:34 Give me understanding, and I shall keep thy law; yea, I shall observe it with my whole heart.

مرا فهم بده و شریعت تو را نگاه خواهم داشت و Psalm 119:34  
آن را به تمامی دل خود حفظ خواهم نمود

Psalm 119:35 Make me to go in the path of thy commandments; for therein do I delight.

مرا در سبیل اوامر خود سالک گردان زیرا که Psalm 119:35  
در آن رغبت دارم

Psalm 119:36 Incline my heart unto thy testimonies, and not to covetousness.

دل مرا به شهادات خود مایل گردان و نه به سوی Psalm 119:36  
طمع

Psalm 119:37 Turn away mine eyes from beholding vanity; and quicken thou me in thy way.

چشمانم را از دیدن بطالت برگردان و در طریق Psalm 119:37  
خود مرا زنده ساز

Psalm 119:38 Stablish thy word unto thy servant,  
who is devoted to thy fear.

کلام خود را بر بنده خویش استوار کن، که به  
ترس تو سپرده شده است.

Psalm 119:39 Turn away my reproach which I fear:  
for thy judgments are good.

ننگ مرا که از آن می‌ترسم از من دور کن زیرا  
که داوریهای تو نیکو است.

Psalm 119:40 Behold, I have longed after thy  
precepts: quicken me in thy righteousness.

هان به وصایای تو اشتیاق دارم. به حسب عدالت  
خود مرا زنده ساز.

Psalm 119:41 VAU. Let thy mercies come also unto  
me, O LORD, even thy salvation, according to thy  
word.

ای خداوند رحمهای تو به من برسد و نجات تو به  
حسب کلام تو.

Psalm 119:42 So shall I have wherewith to answer  
him that reproacheth me: for I trust in thy word.

تا بتوانم ملامت کننده خود را جواب دهم زیرا بر  
کلام تو توکل دارم.



Psalm 119:43 And take not the word of truth utterly out of my mouth; for I have hoped in thy judgments.

و کلام راستی را از دهانم بالکل مگیر زیرا که به داوریهای تو امیدوارم

Psalm 119:44 So shall I keep thy law continually for ever and ever.

و شریعت تورا دائم نگاه خواهم داشت تا ابدالاباد

Psalm 119:45 And I will walk at liberty: for I seek thy precepts.

و به آزادی راه خواهم رفت زیرا که وصایای تو را طلبیده‌ام

Psalm 119:46 I will speak of thy testimonies also before kings, and will not be ashamed.

و در شهادتات تو به حضور پادشاهان سخن خواهم گفت و خجل نخواهم شد

Psalm 119:47 And I will delight myself in thy commandments, which I have loved.

و از وصایای تو ت لذت خواهم یافت که آنها را دوست می‌دارم

Psalm 119:48 My hands also will I lift up unto thy commandments, which I have loved; and I will meditate in thy statutes.

و دستهای خود را به اوامر تو که دوست می‌دارم  
بر خواهم افراشت و در فرایض تو تفکر خواهم نمود.

Psalm 119:49 ZAIN. Remember the word unto thy servant, upon which thou hast caused me to hope.

کلام خود را با بنده خویش به یاد آور که مرا بر  
آن امیدوار گردانیدی.

Psalm 119:50 This is my comfort in my affliction: for thy word hath quickened me.

این در مصیبتم تسلی من است زیرا قول تو مرا  
زنده ساخت.

Psalm 119:51 The proud have had me greatly in derision: yet have I not declined from thy law.

متکبران مرا بسیار استهزا کردند، لیکن از شریعت  
تو رو نگردانیدم.

Psalm 119:52 I remembered thy judgments of old, O LORD; and have comforted myself.

ای خداوند داوریهای تو را از قدیم به یاد آوردم و  
خویشتن را تسلی دادم.

Psalm 119:53 Horror hath taken hold upon me  
because of the wicked that forsake thy law.

Psalm 119:53 حدث خشم مرا در گرفته است، به سبب شریرانی که  
شریعت تو را ترک کرده اند.

Psalm 119:54 Thy statutes have been my songs in the  
house of my pilgrimage.

Psalm 119:54 فرایض تو سرودهای من گردید، در خانه غربت  
من.

Psalm 119:55 I have remembered thy name, O LORD,  
in the night, and have kept thy law.

Psalm 119:55 ای خداوند نام تو را در شب به یاد آوردم و شریعت  
تو را نگاه داشتم.

Psalm 119:56 This I had, because I kept thy precepts.

Psalm 119:56 این بهره من گردید، زیرا که وصایای تو را نگاه  
داشتم.

Psalm 119:57 CHETH. Thou art my portion, O LORD: I  
have said that I would keep thy words.

Psalm 119:57 خداوند نصیب من است. گفتم که کلام تو را نگاه  
خواهم داشت.

Psalm 119:58 I intreated thy favour with my whole  
heart: be merciful unto me according to thy word.

Psalm 119:58 رضامندی تو را به تمامی دل خود طلبیدم. به  
حسب کلام خود بر من رحم فرما.

Psalm 119:59 I thought on my ways, and turned my  
feet unto thy testimonies.

Psalm 119:59 در راههای خود تفکر کردم و پایهای خود را به  
شهادات تو مایل ساختم.

Psalm 119:60 I made haste, and delayed not to keep  
thy commandments.

Psalm 119:60 شتابیدم و درنگ نکردم تا اوامر تو را نگاه دارم.

Psalm 119:61 The bands of the wicked have robbed  
me: but I have not forgotten thy law.

Psalm 119:61 ریسمانهای شریران مرا احاطه کرد، لیکن شریعت  
تو را فراموش نکردم.

Psalm 119:62 At midnight I will rise to give thanks  
unto thee because of thy righteous judgments.

Psalm 119:62 در نصف شب برخاستم تا تو را حمد گویم برای  
داوریهای عدالت تو.

Psalm 119:63 I am a companion of all them that fear  
thee, and of them that keep thy precepts.

Psalm 119:63 من همه ترسندگان را رفیق هستم، و آنانی را که  
وصایای تو را نگاه می‌دارند.

Psalm 119:64 The earth, O LORD, is full of thy mercy: teach me thy statutes.

ای خداوند زمین از رحمت تو پر است. فرایض Psalm 119:64 خود را به من بیاموز.

Psalm 119:65 TETH. Thou hast dealt well with thy servant, O LORD, according unto thy word.

با بنده خود احسان نمودی، ای خداوند موافق کلام Psalm 119:65 خویش.

Psalm 119:66 Teach me good judgment and knowledge: for I have believed thy commandments.

خردمندی نیکو و معرفت را به من بیاموز زیرا که Psalm 119:66 به اوامر تو ایمان آوردم.

Psalm 119:67 Before I was afflicted I went astray: but now have I kept thy word.

قبل از آنکه مصیبت را ببینم من گمراه شدم لیکن Psalm 119:67 الان کلام تو را نگاه داشتم.

Psalm 119:68 Thou art good, and doest good; teach me thy statutes.

تو نیکو هستی و نیکویی می‌کنی. فرایض خود را Psalm 119:68 به من بیاموز.

Psalm 119:69 The proud have forged a lie against me:  
but I will keep thy precepts with my whole heart.

Psalm 119:69 متکبران بر من دروغ بستند. و اما من به تمامی  
دل وصایای تو را نگاه داشتم.

Psalm 119:70 Their heart is as fat as grease; but I  
delight in thy law.

Psalm 119:70 دل ایشان مثل پیه فربه است. و اما من در شریعت  
تو تلذذمی یابم.

Psalm 119:71 It is good for me that I have been  
afflicted; that I might learn thy statutes.

Psalm 119:71 مرا نیکو است که مصیبت را دیدم، تافرایض تو را  
بیاموزم.

Psalm 119:72 The law of thy mouth is better unto me  
than thousands of gold and silver.

Psalm 119:72 شریعت دهان تو برای من بهتر است از هزاران  
طلا و نقره.

Psalm 119:73 JOD. Thy hands have made me and  
fashioned me: give me understanding, that I may  
learn thy commandments.

Psalm 119:73 دستهای تو مرا ساخته و آفریده است. مرا فهم  
گرددان تا اوامر تو را بیاموزم.

Psalms 119:74 They that fear thee will be glad when they see me; because I have hoped in thy word.

Psalm 119:74 ترسندگان تو چون مرا بینند شادمان گردند زیرا به کلام تو امیدوار هستم.

Psalms 119:75 I know, O LORD, that thy judgments are right, and that thou in faithfulness hast afflicted me.

Psalm 119:75 ای خداوند دانسته‌ام که داوریهای تو عدل است، و برحق مرا مصیبت داده‌ای.

Psalms 119:76 Let, I pray thee, thy merciful kindness be for my comfort, according to thy word unto thy servant.

Psalm 119:76 پس رحمت تو برای تسلی من بشود، موافق کلام تو با بنده خویش.

Psalms 119:77 Let thy tender mercies come unto me, that I may live: for thy law is my delight.

Psalm 119:77 رحمت‌های توبه من برسد تا زنده شوم زیرا که شریعت تو تلذذمن است.

Psalms 119:78 Let the proud be ashamed; for they dealt perversely with me without a cause: but I will meditate in thy precepts.

Psalm 119:78 متکبران خجل شوند زیرا به دروغ مرا اذیت رسانیدند. و اما من در وصایای تو تفکرمی کنم.

Psalm 119:79 Let those that fear thee turn unto me,  
and those that have known thy testimonies.

Psalm 119:79 ترسندگان تو به من رجوع کنند و آنانی که شهادتات  
تو را می‌دانند.

Psalm 119:80 Let my heart be sound in thy statutes;  
that I be not ashamed.

Psalm 119:80 دل من در فرایض تو کامل شود، تا خجل نشوم.

Psalm 119:81 CAPH. My soul fainteth for thy  
salvation: but I hope in thy word.

Psalm 119:81 جان من برای نجات تو کاهیده می‌شود. لیکن به  
کلام تو امیدوار هستم.

Psalm 119:82 Mine eyes fail for thy word, saying,  
When wilt thou comfort me?

Psalm 119:82 چشمان من برای کلام تو تار گردیده است و  
می‌گویم کی مرا تسلی خواهی داد.

Psalm 119:83 For I am become like a bottle in the  
smoke; yet do I not forget thy statutes.

Psalm 119:83 زیرا که مثل مشک در دود گردیده‌ام. لیکن فرایض  
تو را فراموش نکرده‌ام.



Psalm 119:84 How many are the days of thy servant?  
when wilt thou execute judgment on them that  
persecute me?

Psalm 119:84 چند است روزهای بنده تو؟ و کی بر جفاکنندگانم  
داوری خواهی نمود؟

Psalm 119:85 The proud have digged pits for me,  
which are not after thy law.

Psalm 119:85 متکبران برای من حفره‌ها زدند زیرا که موافق  
شریعت تو نیستند.

Psalm 119:86 All thy commandments are faithful:  
they persecute me wrongfully; help thou me.

Psalm 119:86 تمامی اوامر تو امین است. بر من ناحق جفا  
کردند. پس مرا امداد فرما.

Psalm 119:87 They had almost consumed me upon  
earth; but I forsook not thy precepts.

Psalm 119:87 نزدیک بود که مرا از زمین نابود سازند. اما من  
وصایای تو را ترک نکردم.

Psalm 119:88 Quicken me after thy lovingkindness;  
so shall I keep the testimony of thy mouth.

Psalm 119:88 به حسب رحمت خود مرا زنده ساز تا شهادت  
دهان تو را نگاه دارم.

Psalm 119:89 LAMED. For ever, O LORD, thy word is settled in heaven.

ای خداوند کلام تو تا ابدالابد در آسمانها پایدار است.

Psalm 119:90 Thy faithfulness is unto all generations: thou hast established the earth, and it abideth.

امانت تو نسلا بعد نسل است. زمین را آفریده‌ای و پایدار می‌ماند.

Psalm 119:91 They continue this day according to thine ordinances: for all are thy servants.

برای داوریه‌ای تو تا امروز ایستاده‌اند زیرا که همه بنده تو هستند.

Psalm 119:92 Unless thy law had been my delights, I should then have perished in mine affliction.

اگر شریعت تو تلذذ من نمی بود، هرآینه در مذلت خود هلاک می‌شدم.

Psalm 119:93 I will never forget thy precepts: for with them thou hast quickened me.

وصایای تو را تا به ابد فراموش نخواهم کرد زیرا به آنها مرا زنده ساخته‌ای.

Psalms 119:94 I am thine, save me; for I have sought thy precepts.

Psalms 119:94 من از آن توهستم مرا نجات ده زیرا که وصایای تو را طلبیدم.

Psalms 119:95 The wicked have waited for me to destroy me: but I will consider thy testimonies.

Psalms 119:95 شریران برای من انتظار کشیدند تا مرا هلاک کنند. لیکن در شهادات تو تأمل می‌کنم.

Psalms 119:96 I have seen an end of all perfection: but thy commandment is exceeding broad.

Psalms 119:96 برای هر کمالی انتهایی دیدم، لیکن حکم تو بی‌نهایت وسیع است.

Psalms 119:97 MEM. O how love I thy law! it is my meditation all the day.

Psalms 119:97 شریعت تو را چقدر دوست می‌دارم.

Psalms 119:98 Thou through thy commandments hast made me wiser than mine enemies: for they are ever with me.

Psalms 119:98 اوامر تو مرا از دشمنانم حکیم‌تر ساخته است زیرا که همیشه نزد من می‌باشد.

Psalm 119:99 I have more understanding than all my teachers: for thy testimonies are my meditation.

از جمیع معلمان خود فهمم ترشدم زیرا که شهادات تو تفکر من است.

Psalm 119:100 I understand more than the ancients, because I keep thy precepts.

از مشایخ خردمندتر شدم زیرا که وصایای تو را نگاه داشتم.

Psalm 119:101 I have refrained my feet from every evil way, that I might keep thy word.

پایهای خود را از هر راه بد نگاه داشتم تا آن که کلام تو را حفظ کنم.

Psalm 119:102 I have not departed from thy judgments: for thou hast taught me.

از داوریهای تو رو برنگردانیدم، زیرا که تو مرا تعلیم دادی.

Psalm 119:103 How sweet are thy words unto my taste! yea, sweeter than honey to my mouth!

کلام تو به مذاق من چه شیرین است و به دهانم از عسل شیرین تر.

Psalm 119:104 Through thy precepts I get understanding: therefore I hate every false way.

از وصایای توفطانت را تحصیل کردم. بنابراین هر راه دروغ را مکروه می‌دارم.

Psalm 119:105 NUN. Thy word is a lamp unto my feet, and a light unto my path.

کلام تو برای پایهای من چراغ، و برای راههای من نور است.

Psalm 119:106 I have sworn, and I will perform it, that I will keep thy righteous judgments.

قسم خوردم و آن را وفا خواهم نمود که داوریهای عدالت تو را نگاه خواهم داشت.

Psalm 119:107 I am afflicted very much: quicken me, O LORD, according unto thy word.

بسیار ذلیل شده‌ام. ای خداوند، موافق کلام خود مرا زنده ساز!

Psalm 119:108 Accept, I beseech thee, the freewill offerings of my mouth, O LORD, and teach me thy judgments.

ای خداوند هدایای تبرعی دهان مرا منظور فرما. و داوریهای خود را به من بیاموز.

Psalms 119:109 My soul is continually in my hand: yet do I not forget thy law.

Psalms 119:109 جان من همیشه در کف من است، لیکن شریعت تو را فراموش نمی‌کنم.

Psalms 119:110 The wicked have laid a snare for me: yet I erred not from thy precepts.

Psalms 119:110 شریران برای من دام گذاشته‌اند، اما از وصایای تو گمراه نشدم.

Psalms 119:111 Thy testimonies have I taken as an heritage for ever: for they are the rejoicing of my heart.

Psalms 119:111 شهادتات تو را تا به ابد میراث خود ساختم زیرا که آنها شادمانی دل من است.

Psalms 119:112 I have inclined mine heart to perform thy statutes alway, even unto the end.

Psalms 119:112 دل خود را برای بجا آوردن فرایض تو مایل ساختم، تا ابد الابد و تا نهایت.

Psalms 119:113 SAMECH. I hate vain thoughts: but thy law do I love.

Psalms 119:113 مردمان دورو را مکروه داشتم، لیکن شریعت تو را دوست می‌دارم.

Psalm 119:114 Thou art my hiding place and my shield: I hope in thy word.

Psalm 119:114 ستر و سپر من تو هستی. به کلام تو انتظار می‌کشم.

Psalm 119:115 Depart from me, ye evildoers: for I will keep the commandments of my God.

Psalm 119:115 ای بدکاران، از من دور شوید! و اوامر خدای خویش را نگاه خواهم داشت.

Psalm 119:116 Uphold me according unto thy word, that I may live: and let me not be ashamed of my hope.

Psalm 119:116 مرا به حسب کلام خود تایید کن تا زنده شوم و از امید خود خجل نگردم.

Psalm 119:117 Hold thou me up, and I shall be safe: and I will have respect unto thy statutes continually.

Psalm 119:117 مرا تقویت کن تا رستگار گردم و بفرایض تو دائم نظر نمایم.

Psalm 119:118 Thou hast trodden down all them that err from thy statutes: for their deceit is falsehood.

Psalm 119:118 همه کسانی را که از فرایض تو گمراه شده‌اند، حقیر شمردی زیرا که مکر ایشان دروغ است.

Psalm 119:119 Thou puttest away all the wicked of the earth like dross: therefore I love thy testimonies.  
Psalm 119:119 جميع شريران زمين را مثل درد هلاک می‌کنی.  
بنابر این شهادت تو را دوست می‌دارم.

Psalm 119:120 My flesh trembleth for fear of thee; and I am afraid of thy judgments.  
Psalm 119:120 موی بدن من از خوف تو برخاسته است و از  
داوریهای تو ترسیدم.

Psalm 119:121 AIN. I have done judgment and justice: leave me not to mine oppressors.  
Psalm 119:121 داد و عدالت را به‌جا آوردم. مرا به ظلم کنندگانم  
تسلیم منما.

Psalm 119:122 Be surety for thy servant for good: let not the proud oppress me.  
Psalm 119:122 برای سعادت بنده خود ضامن شو تا متکبران بر  
من ظلم نکنند.

Psalm 119:123 Mine eyes fail for thy salvation, and for the word of thy righteousness.  
Psalm 119:123 چشمانم برای نجات تو تار شده است و برای  
کلام عدالت تو.



Psalms 119:124 Deal with thy servant according unto thy mercy, and teach me thy statutes.

Psalm 119:124 با بنده خویش موافق رحمانیت عمل نما و فرایض خود را به من بیاموز.

Psalms 119:125 I am thy servant; give me understanding, that I may know thy testimonies.

Psalm 119:125 من بنده تو هستم. مرا فهم گردان تاشهادات تو را دانسته باشم.

Psalms 119:126 It is time for thee, LORD, to work: for they have made void thy law.

Psalm 119:126 وقت است که خداوند عمل کند زیرا که شریعت تو را باطل نموده‌اند.

Psalms 119:127 Therefore I love thy commandments above gold; yea, above fine gold.

Psalm 119:127 بنابراین، اوامر تو را دوست می‌دارم، زیادت از طلا و زر خالص.

Psalms 119:128 Therefore I esteem all thy precepts concerning all things to be right; and I hate every false way.

Psalm 119:128 بنابراین، همه وصایای تو را در هر چیز راست می‌دانم، و هر راه دروغ را مکروه می‌دارم.

Psalm 119:129 PE. Thy testimonies are wonderful:  
therefore doth my soul keep them.

Psalm 119:129 شهادات تو عجیب است. ازین سبب جان من آنها  
را نگاه می‌دارد.

Psalm 119:130 The entrance of thy words giveth light;  
it giveth understanding unto the simple.

Psalm 119:130 کشف کلام تو نور می بخشد و ساده دلان را فهم  
می‌گرداند.

Psalm 119:131 I opened my mouth, and panted: for I  
longed for thy commandments.

Psalm 119:131 دهان خود را نیکو باز کرده، نفس زدم زیرا که  
مشتاق وصایای تو بودم.

Psalm 119:132 Look thou upon me, and be merciful  
unto me, as thou usest to do unto those that love thy  
name.

Psalm 119:132 بر من نظر کن و کرم فرما، بر حسب عادت تو به  
آنانی که نام تو را دوست می‌دارند.

Psalm 119:133 Order my steps in thy word: and let  
not any iniquity have dominion over me.

Psalm 119:133 قدم های مرا در کلام خودت پایدار ساز، تا هیچ  
بدی بر من تسلط نیابد.

Psalm 119:134 Deliver me from the oppression of man: so will I keep thy precepts.

Psalm 119:134 مرا از ظلم انسان خلاصی ده، تا وصایای تورا نگاه دارم.

Psalm 119:135 Make thy face to shine upon thy servant; and teach me thy statutes.

Psalm 119:135 روی خود را بر بنده خود روشن ساز، و فرایض خود را به من بیاموز.

Psalm 119:136 Rivers of waters run down mine eyes, because they keep not thy law.

Psalm 119:136 نهرهای آب از چشمانم جاری است زیرا که شریعت تو را نگاه نمی دارند.

Psalm 119:137 TZADDI. Righteous art thou, O LORD, and upright are thy judgments.

Psalm 119:137 ای خداوند تو عادل هستی و داوریهای تو راست است.

Psalm 119:138 Thy testimonies that thou hast commanded are righteous and very faithful.

Psalm 119:138 شهادات خود را به راستی امر فرمودی و به امانت الی نهایت.

Psalm 119:139 My zeal hath consumed me, because mine enemies have forgotten thy words.

Psalm 119:139 غیرت من مرا هلاک کرده است زیرا که دشمنان من کلام تورا فراموش کرده‌اند.

Psalm 119:140 Thy word is very pure: therefore thy servant loveth it.

Psalm 119:140 کلام تو بی‌نهایت مصفی است و بنده تو آن را دوست می‌دارد.

Psalm 119:141 I am small and despised: yet do not I forget thy precepts.

Psalm 119:141 من کوچک و حقیر هستم، اما وصایای تو را فراموش نکردم.

Psalm 119:142 Thy righteousness is an everlasting righteousness, and thy law is the truth.

Psalm 119:142 عدالت تو عدل است تا ابدالابد و شریعت تو راست است.

Psalm 119:143 Trouble and anguish have taken hold on me: yet thy commandments are my delights.

Psalm 119:143 تنگی و ضیق مرا درگرفته است، اما اوامر تو تلذذ من است.

Psalm 119:144 The righteousness of thy testimonies is everlasting: give me understanding, and I shall live.

Psalm 119:144 شهادات تو عادل است تا ابدالآباد. مرا فهمم گردان تا زنده شوم.

Psalm 119:145 KOPH. I cried with my whole heart; hear me, O LORD: I will keep thy statutes.

Psalm 119:145 به تمامی دل خوانده‌ام. ای خداوند مرا جواب ده تا! فرایض تو را نگاه دارم

Psalm 119:146 I cried unto thee; save me, and I shall keep thy testimonies.

Psalm 119:146 تو را خوانده‌ام، پس مرا نجات ده. و شهادات تو را نگاه خواهم داشت

Psalm 119:147 I prevented the dawning of the morning, and cried: I hoped in thy word.

Psalm 119:147 بر طلوع فجر سبقت جسته، استغاثه کردم، و کلام تو را انتظار کشیدم

Psalm 119:148 Mine eyes prevent the night watches, that I might meditate in thy word.

Psalm 119:148 چشمانم بر پاسهای شب سبقت جست، تا در کلام تو تفکر بنمایم

Psalm 119:149 Hear my voice according unto thy lovingkindness: O LORD, quicken me according to thy judgment.

به حسب رحمت خود آواز مرا بشنو. ای خداوند موافق داوریهای خود مرا زنده ساز.

Psalm 119:150 They draw nigh that follow after mischief: they are far from thy law.

آنانی که در پی خباثت می‌روند، نزدیک می‌آیند، و از شریعت تو دور می‌باشند.

Psalm 119:151 Thou art near, O LORD; and all thy commandments are truth.

ای خداوند تو نزدیک هستی و جمیع اوامر تو راست است.

Psalm 119:152 Concerning thy testimonies, I have known of old that thou hast founded them for ever.

شهادات تو را از زمان پیش دانسته‌ام که آنها را بنیان کرده‌ای تا ابدالابد.

Psalm 119:153 RESH. Consider mine affliction, and deliver me: for I do not forget thy law.

بر مذلت من نظر کن و مرا خلاصی ده زیرا که شریعت تو را فراموش نکرده‌ام.

Psalm 119:154 Plead my cause, and deliver me:  
quicken me according to thy word.

Psalm 119:154 در دعوای من دادرسی فرموده، مرا نجات ده و  
به حسب کلام خویش مرا زنده ساز.

Psalm 119:155 Salvation is far from the wicked: for  
they seek not thy statutes.

Psalm 119:155 نجات از شریران دور است زیرا که فرایض تو  
را نمی طلبند.

Psalm 119:156 Great are thy tender mercies, O LORD:  
quicken me according to thy judgments.

Psalm 119:156 ای خداوند، رحمت های تو بسیار است. به حسب  
داوریهای خود مرا زنده ساز.

Psalm 119:157 Many are my persecutors and mine  
enemies; yet do I not decline from thy testimonies.

Psalm 119:157 جفاکنندگان و خصمان من بسیارند. اما از شهادات  
تو رو برنگردانیدم.

Psalm 119:158 I beheld the transgressors, and was  
grieved; because they kept not thy word.

Psalm 119:158 خیانت کاران را دیدم و مکروه داشتم زیرا کلام تو  
را نگاه نمی دارند.

Psalm 119:159 Consider how I love thy precepts:  
quicken me, O LORD, according to thy lovingkindness.

پسالم 119:159 ببین که وصایای تو را دوست می‌دارم. ای  
ای خداوند، به حسب رحمت خود مرا زنده ساز

Psalm 119:160 Thy word is true from the beginning:  
and every one of thy righteous judgments endureth  
for ever.

پسالم 119:160 جمله کلام تو راستی است و تمامی داوری عدالت  
تو تا ابدالابد است.

Psalm 119:161 SCHIN. Princes have persecuted me  
without a cause: but my heart standeth in awe of thy  
word.

پسالم 119:161 سروران بی‌جهت بر من جفا کردند. اما دل من  
از کلام تو ترسان است.

Psalm 119:162 I rejoice at thy word, as one that  
findeth great spoil.

پسالم 119:162 من در کلام تو شادمان هستم، مثل کسی که غنیمت  
بزرگ پیدا نموده باشد.

Psalm 119:163 I hate and abhor lying: but thy law do  
I love.

پسالم 119:163 از دروغ کراهت و نفرت دارم. اما شریعت تو را  
دوست می‌دارم.



Psalm 119:164 Seven times a day do I praise thee because of thy righteous judgments.

Psalm 119:164 هر روز تو را هفت مرتبه تسبیح می‌خوانم، برای داوریهای عدالت تو.

Psalm 119:165 Great peace have they which love thy law: and nothing shall offend them.

Psalm 119:165 آنانی را که شریعت تو را دوست می‌دارند، سلامتی عظیم است و هیچ‌چیز باعث لغزش ایشان نخواهد شد.

Psalm 119:166 LORD, I have hoped for thy salvation, and done thy commandments.

Psalm 119:166 ای خداوند، برای نجات تو امیدوار هستم و اوامر تو را بجا می‌آورم.

Psalm 119:167 My soul hath kept thy testimonies; and I love them exceedingly.

Psalm 119:167 جان من شهادتات تو را نگاه داشته است و آنها را بی‌نهایت دوست می‌دارم.

Psalm 119:168 I have kept thy precepts and thy testimonies: for all my ways are before thee.

Psalm 119:168 وصایا و شهادتات تو را نگاه داشته‌ام زیرا که تمام طریقه‌های من در مد نظر تو است.

Psalm 119:169 TAU. Let my cry come near before thee, O LORD: give me understanding according to thy word.

ای خداوند، فریاد من به حضور تو برسد. به  
حسب کلام خود مرا فهم گردان

Psalm 119:170 Let my supplication come before thee: deliver me according to thy word.

مناجات من به حضور تو برسد. به حسب کلام  
خود مرا خلاصی ده

Psalm 119:171 My lips shall utter praise, when thou hast taught me thy statutes.

لبهای من حمد تو را جاری کند زیرا فرایض خود  
را به من آموخته‌ای

Psalm 119:172 My tongue shall speak of thy word: for all thy commandments are righteousness.

زبان من کلام تو را بسراید زیرا که تمام اوامر  
تو عدل است

Psalm 119:173 Let thine hand help me; for I have chosen thy precepts.

دست تو برای اعانت من بشود زیرا که وصایای  
تو را برگزیده‌ام

Psalm 119:174 I have longed for thy salvation, O LORD; and thy law is my delight.

ای خداوند برای نجات تو مشتاق بوده‌ام و شریعت تو تلذذ من است.

Psalm 119:175 Let my soul live, and it shall praise thee; and let thy judgments help me.

جان من زنده شود تا تو را تسبیح بخواند و داوریهای تو معاون من باشد.

Psalm 119:176 I have gone astray like a lost sheep; seek thy servant; for I do not forget thy commandments.

مثل گوسفند گم شده، آواره گشتم. بنده خود را طلب نما، زیرا که اوامر تو را فراموش نکردم.

Psalm 120:1 <A Song of degrees.> In my distress I cried unto the LORD, and he heard me.

نزد خداوند در تنگی خود فریاد کردم و مرا اجابت فرمود.

Psalm 120:2 Deliver my soul, O LORD, from lying lips, and from a deceitful tongue.

ای خداوند جان مرا خلاصی ده از لب دروغ و از زبان حيله گر.

Psalm 120:3 What shall be given unto thee? or what shall be done unto thee, thou false tongue?

چه چیز به تو داده شود و چه چیز بر تو افزوده گردد، ای زبان حيله گر؟

Psalm 120:4 Sharp arrows of the mighty, with coals of juniper.

تيرهای تيزجباران با اخگرهای طاق!

Psalm 120:5 Woe is me, that I sojourn in Mesech, that I dwell in the tents of Kedar!

وای بر من که در ماشک ماوا گزیده‌ام و در خيمه های قیدار ساکن شده‌ام.

Psalm 120:6 My soul hath long dwelt with him that hateth peace.

چه طويل شد سکونت جان من با کسی که سلامتی را دشمن می‌دارد.

Psalm 120:7 I am for peace: but when I speak, they are for war.

من از اهل سلامتی هستم، لیکن چون سخن می‌گویم، ایشان آماده جنگ می‌باشند.

Psalm 121:1 <A Song of degrees.> I will lift up mine eyes unto the hills, from whence cometh my help.

چشمان خود را به سوی کوهها برمی افرازم، که از Psalm 121:1  
آنجا اعانت من می آید. [ترجمه درست این آیه اینست: «چشمان  
] «خود را بسوی کوهها برمی افرازم. اعانت من از کجا می آید؟

Psalm 121:2 My help cometh from the LORD, which  
made heaven and earth.

اعانت من از جانب خداوند است، که آسمان و زمین  
را آفرید.

Psalm 121:3 He will not suffer thy foot to be moved:  
he that keepeth thee will not slumber.

او نخواهد گذاشت که پای تو لغزش خورد. او که  
حافظ توست نخواهد خوابید.

Psalm 121:4 Behold, he that keepeth Israel shall  
neither slumber nor sleep.

اینک او که حافظ اسرائیل است، نمی خوابد و به  
خواب نمی رود.

Psalm 121:5 The LORD is thy keeper: the LORD is thy  
shade upon thy right hand.

خداوند حافظ تو می باشد. خداوند به دست راستت  
سایه تو است.

Psalm 121:6 The sun shall not smite thee by day, nor  
the moon by night.

آفتاب در روز به تو اذیت نخواهد رسانید و نه ماهتاب در شب.

Psalm 121:7 The LORD shall preserve thee from all evil: he shall preserve thy soul.

خداوند تو را از هر بدی نگاه می‌دارد. او جان تو را حفظ خواهد کرد.

Psalm 121:8 The LORD shall preserve thy going out and thy coming in from this time forth, and even for evermore.

خداوند خروج و دخولت را نگاه خواهد داشت، از الان و تا ابدالابد.

Psalm 122:1 <A Song of degrees of David.> I was glad when they said unto me, Let us go into the house of the LORD.

شادمان می‌شدم چون به من می‌گفتند: «به خانه خداوند برویم».

Psalm 122:2 Our feet shall stand within thy gates, O Jerusalem.

پایهای ما خواهد ایستاد، به اندرون دروازه های تو، ای اورشلیم!

Psalm 122:3 Jerusalem is builded as a city that is compact together:

ای اورشلیم که بنا شده‌ای مثل شهری که تمام با هم پیوسته باشد،

Psalm 122:4 Whither the tribes go up, the tribes of the LORD, unto the testimony of Israel, to give thanks unto the name of the LORD.

که بدانجا اسباط بالا می‌روند، یعنی اسباط یاه، تا شهادت باشد برای اسرائیل و تا نام یهوه را تسبیح بخوانند.

Psalm 122:5 For there are set thrones of judgment, the thrones of the house of David.

زیرا که در آنجا کرسیهای داوری بر پاشده است، یعنی کرسیهای خاندان داود.

Psalm 122:6 Pray for the peace of Jerusalem: they shall prosper that love thee.

برای سلامتی اورشلیم مسالت کنید. آنانی که تو را دوست می‌دارند، خجسته حال خواهند شد.

Psalm 122:7 Peace be within thy walls, and prosperity within thy palaces.

سلامتی در باره های تو باشد، و رفاهیت در قصرهای تو.

Psalm 122:8 For my brethren and companions' sakes,  
I will now say, Peace be within thee.

به خاطر برادران و یاران خویش، می‌گویم که  
سلامتی بر تو باد.

Psalm 122:9 Because of the house of the LORD our  
God I will seek thy good.

به خاطر خانه یهوه خدای ما، سعادت تو را خواهم  
طلبید.

Psalm 123:1 <A Song of degrees.> Unto thee lift I up  
mine eyes, O thou that dwellest in the heavens.

به سوی تو چشمان خود را برمی افرازم، ای که بر  
آسمانها جلوس فرموده‌ای!

Psalm 123:2 Behold, as the eyes of servants look  
unto the hand of their masters, and as the eyes of a  
maiden unto the hand of her mistress; so our eyes  
wait upon the LORD our God, until that he have  
mercy upon us.

اینک مثل چشمان غلامان به سوی آقایان خود، و  
مثل چشمان کنیزی به سوی خاتون خویش، همچنان چشمان ما به  
سوی یهوه خدای ماست تا بر ما کرم بفرماید.



Psalms 123:3 Have mercy upon us, O LORD, have mercy upon us: for we are exceedingly filled with contempt.

ای خداوند بر ما کرم فرما، بر ما کرم فرما زیراچه  
بسیار از اهانت پر شده‌ایم.

Psalms 123:4 Our soul is exceedingly filled with the scorning of those that are at ease, and with the contempt of the proud.

چه بسیار جان ما پر شده است، از استهزای  
مستریحان و اهانت متکبران.

Psalms 124:1 <A Song of degrees of David.> If it had not been the LORD who was on our side, now may Israel say;

اگر خداوند با ما نمی بود، اسرائیل الان بگوید؛

Psalms 124:2 If it had not been the LORD who was on our side, when men rose up against us:

اگر خداوند با ما نمی بود، وقتی که آدمیان با ما  
مقاومت نمودند،

Psalms 124:3 Then they had swallowed us up quick, when their wrath was kindled against us:

آنگاه هر آینه ما را زنده فرو می بردند، چون خشم  
ایشان بر ما افروخته بود.

Psalm 124:4 Then the waters had overwhelmed us,  
the stream had gone over our soul:

Psalm 124:4 آنگاه آبها ما را غرق می‌کرد و نهرها بر جان ما  
می‌گذشت.

Psalm 124:5 Then the proud waters had gone over  
our soul.

Psalm 124:5 آنگاه آبهای پر زور، از جان ما می‌گذشت.

Psalm 124:6 Blessed be the LORD, who hath not  
given us as a prey to their teeth.

Psalm 124:6 متبارک باد خداوند که ما را شکار برای دندانهای  
ایشان نساخت.

Psalm 124:7 Our soul is escaped as a bird out of the  
snare of the fowlers: the snare is broken, and we are  
escaped.

Psalm 124:7 جان ما مثل مرغ از دام صیادان خلاص شد. دام  
گسسته شد و ما خلاصی یافتیم.

Psalm 124:8 Our help is in the name of the LORD,  
who made heaven and earth.

Psalm 124:8 اعانت ما به نام یهوه است، که آسمان و زمین را  
آفرید.

Psalms 125:1 <A Song of degrees.> They that trust in the LORD shall be as mount Zion, which cannot be removed, but abideth for ever.

آنانی که بر خداوند توکل دارند، مثل کوه صهیون اند  
که جنبش نمی خورد و پایدار است تا ابدالابد

Psalms 125:2 As the mountains are round about Jerusalem, so the LORD is round about his people from henceforth even for ever.

کوههاگرداگرد اورشلیم است؛ و خداوند گرداگرد قوم  
خود، از الان و تا ابدالابد است

Psalms 125:3 For the rod of the wicked shall not rest upon the lot of the righteous; lest the righteous put forth their hands unto iniquity.

زیرا که عصای شریران بر نصیب عادلان قرار  
نخواهد گرفت، مبادا عادلان دست خود را به گناه دراز کنند

Psalms 125:4 Do good, O LORD, unto those that be good, and to them that are upright in their hearts.

ای خداوند به صالحان احسان فرما و به آنانی که  
راست دل می باشند

Psalms 125:5 As for such as turn aside unto their crooked ways, the LORD shall lead them forth with

the workers of iniquity: but peace shall be upon Israel.

و اما آنانی که به راههای کج خود مایل می‌باشند، Psalm 125:5 خداوند ایشان را با بدکاران رهبری خواهد نمود. سلامتی بر اسرائیل باد.

Psalm 126:1 <A Song of degrees.> When the LORD turned again the captivity of Zion, we were like them that dream.

چون خداوند اسیران صهیون را باز آورد، مثل خواب Psalm 126:1 ببینندگان شدیم.

Psalm 126:2 Then was our mouth filled with laughter, and our tongue with singing: then said they among the heathen, The LORD hath done great things for them.

آنگاه دهان ما از خنده پر شد و زبان ما از ترنم. Psalm 126:2 آنگاه در میان امته گفتند که «خداوند با ایشان کارهای عظیم کرده است.»

Psalm 126:3 The LORD hath done great things for us; whereof we are glad.

خداوند برای ما کارهای عظیم کرده است که از آنها Psalm 126:3 شادمان هستیم.

Psalms 126:4 Turn again our captivity, O LORD, as the streams in the south.

ای خداوند اسیران ما را باز آور، مثل نهرها در جنوب.

Psalms 126:5 They that sow in tears shall reap in joy.

آنانی که با اشکهای کارند، با ترنم درو خواهند نمود.

Psalms 126:6 He that goeth forth and weepeth, bearing precious seed, shall doubtless come again with rejoicing, bringing his sheaves with him.

آنکه باگریه بیرون می رود و تخم برای زراعت می برد، هر آینه با ترنم خواهد برگشت و بافه های خویش را خواهد آورد.

Psalms 127:1 <A Song of degrees for Solomon.>

Except the LORD build the house, they labour in vain that build it: except the LORD keep the city, the watchman waketh but in vain.

اگر خداوند خانه را بنا نکند، بنایانش زحمت بی فایده می کشند. اگر خداوند شهر را پاسبانی نکند، پاسبانان بی فایده پاسبانی می کنند.

Psalm 127:2 It is vain for you to rise up early, to sit up late, to eat the bread of sorrows: for so he giveth his beloved sleep.

بی‌فایده است که شما صبح زود برمی‌خیزید و شب دیر می‌خوابید و نان مشقت را می‌خورید. همچنان محبوبان خویش را خواب می‌بخشد.

Psalm 127:3 Lo, children are an heritage of the LORD: and the fruit of the womb is his reward.

اینک پسران میراث از جانب خداوند می‌باشند و ثمره رحم، اجرتی از اوست.

Psalm 127:4 As arrows are in the hand of a mighty man; so are children of the youth.

مثل تیرها در دست مرد زور آور، همچنان هستند پسران جوانی.

Psalm 127:5 Happy is the man that hath his quiver full of them: they shall not be ashamed, but they shall speak with the enemies in the gate.

خوشحال کسی که ترکش خود را از ایشان پر کرده است. خجل نخواهند شد بلکه با دشمنان، در دروازه سخن خواهند راند.

Psalm 128:1 <A Song of degrees.> Blessed is every one that feareth the LORD; that walketh in his ways.

Psalm 128:1 خوشابحال هر که از خداوند می ترسد و بر طریق های او سالک می باشد.

Psalm 128:2 For thou shalt eat the labour of thine hands: happy shalt thou be, and it shall be well with thee.

Psalm 128:2 عمل دستهای خود را خواهی خورد. خوشابحال تو و سعادت با تو خواهد بود.

Psalm 128:3 Thy wife shall be as a fruitful vine by the sides of thine house: thy children like olive plants round about thy table.

Psalm 128:3 زن تو مثل مو بار آور به اطراف خانه تو خواهد بود و پسرانت مثل نهالهای زیتون، گرداگرد سفره تو.

Psalm 128:4 Behold, that thus shall the man be blessed that feareth the LORD.

Psalm 128:4 اینک همچنین مبارک خواهد بود کسی که از خداوند می ترسد.

Psalm 128:5 The LORD shall bless thee out of Zion: and thou shalt see the good of Jerusalem all the days of thy life.

Psalm 128:5 خداوند تو را از صهیون برکت خواهد داد، و در تمام ایام عمرت سعادت اورشلیم را خواهی دید.

Psalm 128:6 Yea, thou shalt see thy children's children, and peace upon Israel.

پسران پسران خود را خواهی دید. سلامتی بر اسرائیل باد.

Psalm 129:1 <A Song of degrees.> Many a time have they afflicted me from my youth, may Israel now say:

چه بسیار از طفولیت مرا اذیت رسانیدند. اسرائیل الان بگویند:

Psalm 129:2 Many a time have they afflicted me from my youth: yet they have not prevailed against me.

چه بسیار از طفولیت مرا اذیت رسانیدند. لیکن بر من غالب نیامدند.

Psalm 129:3 The plowers plowed upon my back: they made long their furrows.

شیار کنندگان بر پشت من شیار کردند، و شیارهای خود را دراز نمودند.

Psalm 129:4 The LORD is righteous: he hath cut asunder the cords of the wicked.

اما خداوند عادل است و بندهای شریران را گسیخت.

Psalm 129:5 Let them all be confounded and turned back that hate Zion.



خجل و برگردانیده شوند همه کسانی که از صهیون Psalm 129:5  
نفرت دارند.

Psalm 129:6 Let them be as the grass upon the  
housetops, which withereth afore it groweth up:  
مثل گیاه بر پشت بامها باشند، که پیش از آن که آن Psalm 129:6  
را بچینند می‌خشکد.

Psalm 129:7 Wherewith the mower filleth not his  
hand; nor he that bindeth sheaves his bosom.  
که درونده دست خود را از آن پر نمی‌کند و نه Psalm 129:7  
دسته بند آغوش خود را.

Psalm 129:8 Neither do they which go by say, The  
blessing of the LORD be upon you: we bless you in  
the name of the LORD.  
و راهگذاران نمی‌گویند برکت خداوند بر شما باد. Psalm 129:8  
شما را به نام خداوند مبارک می‌خوانیم.

Psalm 130:1 <A Song of degrees.> Out of the depths  
have I cried unto thee, O LORD.  
ای خداوند از عمقها نزد تو فریاد برآوردم Psalm 130:1

Psalm 130:2 Lord, hear my voice: let thine ears be  
attentive to the voice of my supplications.

ای خداوند! آواز مرا بشنو و گوشهای تو به آواز Psalm 130:2  
تضرع من ملتفت شود.

Psalm 130:3 If thou, LORD, shouldest mark iniquities,  
O Lord, who shall stand?

ای یاه، اگر گناهان را به نظر آوری، کیست ای Psalm 130:3  
خداوند که به حضور تو بایستد؟

Psalm 130:4 But there is forgiveness with thee, that  
thou mayest be feared.

لیکن مغفرت نزد توست تا از تو بترسند Psalm 130:4.

Psalm 130:5 I wait for the LORD, my soul doth wait,  
and in his word do I hope.

منتظر خداوند هستم. جان من منتظر است و به کلام Psalm 130:5  
او امیدوارم.

Psalm 130:6 My soul waiteth for the Lord more than  
they that watch for the morning: I say, more than  
they that watch for the morning.

جان من منتظر خداوند است، زیاده از منتظران Psalm 130:6  
صبح؛ بلی زیاده از منتظران صبح.

Psalm 130:7 Let Israel hope in the LORD: for with the  
LORD there is mercy, and with him is plenteous  
redemption.

اسرائیل برای خداوند امیدوار باشند زیرا که رحمت  
نزد خداوند است و نزد اوست نجات فراوان

Psalm 130:8 And he shall redeem Israel from all his iniquities.

و او اسرائیل را فدیة خواهد داد، از جمیع گناهان وی

Psalm 131:1 <A Song of degrees of David.> LORD, my heart is not haughty, nor mine eyes lofty: neither do I exercise myself in great matters, or in things too high for me.

ای خداوند دل من متکبر نیست و نه چشمانم  
برافراشته و خویشتن را به کارهای بزرگ مشغول نساختم، و نه  
به کارهایی که از عقل من بعید است

Psalm 131:2 Surely I have behaved and quieted myself, as a child that is weaned of his mother: my soul is even as a weaned child.

بلکه جان خود را آرام و ساکت ساختم، مثل بچه‌ای  
از شیر باز داشته شده، نزد مادر خود. جانم در من بود، مثل بچه  
از شیر بازداشته شده

Psalm 131:3 Let Israel hope in the LORD from henceforth and for ever.

اسرائیل بر خداوند امیدوار باشند، از الان و تا  
ابدالابد

Psalm 132:1 A Song of degrees. LORD, remember David, and all his afflictions:

ای خداوند برای داود به یاد آور، همه مذلتهای او را Psalm 132:1

Psalm 132:2 How he swore unto the LORD, and vowed unto the mighty God of Jacob;

چگونه برای خداوند قسم خورد و برای قادر مطلق یعقوب نذر نمود Psalm 132:2

Psalm 132:3 Surely I will not come into the tabernacle of my house, nor go up into my bed;

که به خیمه خانه خود هرگز داخل نخواهم شد، و بر Psalm 132:3  
بستر تختخواب خود برنخواهم آمد.

Psalm 132:4 I will not give sleep to mine eyes, or slumber to mine eyelids,

خواب به چشمان خود نخواهم داد و نه پینکی به Psalm 132:4  
مژگان خویش،

Psalm 132:5 Until I find out a place for the LORD, an habitation for the mighty God of Jacob.

تا مکانی برای خداوند پیدا کنم و مسکنی برای قادر مطلق یعقوب Psalm 132:5

Psalms 132:6 Lo, we heard of it at Ephratah: we found it in the fields of the wood.

Psalms 132:6 اینک ذکر آن را در افراته شنیدیم و آن را در صحرای یعاریم یافتیم.

Psalms 132:7 We will go into his tabernacles: we will worship at his footstool.

Psalms 132:7 به مسکن های او داخل شویم و نزد قدمگاه وی پرستش نماییم.

Psalms 132:8 Arise, O LORD, into thy rest; thou, and the ark of thy strength.

Psalms 132:8 ای خداوند به آرامگاه خود برخیز و بیا، تو و تابوت قوت تو.

Psalms 132:9 Let thy priests be clothed with righteousness; and let thy saints shout for joy.

Psalms 132:9 کاهنان تو به عدالت ملبس شوند و مقدسانت ترنم نمایند.

Psalms 132:10 For thy servant David's sake turn not away the face of thine anointed.

Psalms 132:10 به خاطر بنده خود داود، روی مسیح خود را بر مگردان.

Psalms 132:11 The LORD hath sworn in truth unto David; he will not turn from it; Of the fruit of thy body will I set upon thy throne.

Psalms 132:11 خداوند برای داود به راستی قسم خورد و از آن برنخواهد گشت که «از ثمره صلب تو بر تخت تو خواهم گذاشت».

Psalms 132:12 If thy children will keep my covenant and my testimony that I shall teach them, their children shall also sit upon thy throne for evermore.

Psalms 132:12 اگر پسران تو عهد مرا نگاه دارند و شهادتم را که بدیشان می‌آموزم، پسران ایشان نیز بر کرسی تو تا به ابد خواهند نشست.»

Psalms 132:13 For the LORD hath chosen Zion; he hath desired it for his habitation.

Psalms 132:13 زیرا که خداوند صهیون را برگزیده است و آن را برای مسکن خویش مرغوب فرموده

Psalms 132:14 This is my rest for ever: here will I dwell; for I have desired it.

Psalms 132:14 این است آرامگاه من تا ابدالابد. اینجا ساکن «خوادم بود زیرا در این رغبت دارم».

Psalms 132:15 I will abundantly bless her provision: I will satisfy her poor with bread.

آذوقه آن را هرآینه برکت خواهم داد و فقیرانش را Psalm 132:15  
به نان سیر خواهم ساخت،

Psalm 132:16 I will also clothe her priests with  
salvation: and her saints shall shout aloud for joy.

و کاهنانش را به نجات ملبس خواهم ساخت و Psalm 132:16  
مقدسانش هرآینه ترنم خواهند نمود.

Psalm 132:17 There will I make the horn of David to  
bud: I have ordained a lamp for mine anointed.

در آنجا شاخ داود را خواهم رویانید و چراغی Psalm 132:17  
برای مسیح خود آماده خواهم ساخت.

Psalm 132:18 His enemies will I clothe with shame:  
but upon himself shall his crown flourish.

دشمنان او را به خجالت ملبس خواهم ساخت و تاج Psalm 132:18  
«او بر وی شکوفه خواهدآورد».

Psalm 133:1 <A Song of degrees of David.> Behold,  
how good and how pleasant it is for brethren to  
dwell together in unity!

اینک چه خوش و چه دلپسند است که برادران به Psalm 133:1  
یکدلی با هم ساکن شوند.

Psalm 133:2 It is like the precious ointment upon the head, that ran down upon the beard, even Aaron's beard: that went down to the skirts of his garments;

Psalm 133:2 مثل روغن نیکو بر سر است که به ریش فرود می‌آید، یعنی به ریش هارون که به دامن ردایش فرود می‌آید.

Psalm 133:3 As the dew of Hermon, and as the dew that descended upon the mountains of Zion: for there the LORD commanded the blessing, even life for evermore.

و مثل شبنم حرمون است که بر کوههای صهیون فرود می‌آید. زیرا که در آنجا خداوند برکت خود را فرموده است یعنی حیات را تا ابدالابد.

Psalm 134:1 <A Song of degrees.> Behold, bless ye the LORD, all ye servants of the LORD, which by night stand in the house of the LORD.

Psalm 134:1 هان خداوند را متبارک خوانید، ای جمیع بندگان! خداوند که شبانگاه در خانه خداوند می‌ایستید

Psalm 134:2 Lift up your hands in the sanctuary, and bless the LORD.

Psalm 134:2 دستهای خود را به قدس برافرازید، و خداوند را متبارک خوانید.



Psalm 134:3 The LORD that made heaven and earth  
bless thee out of Zion.

خداوند که آسمان و زمین را آفرید، تو را از صهیون  
برکت خواهد داد.

Psalm 135:1 Praise ye the LORD. Praise ye the name  
of the LORD; praise him, O ye servants of the LORD.

هلولیاه، نام خداوند را تسبیح بخوانید! ای بندگان  
!خداوند تسبیح بخوانید

Psalm 135:2 Ye that stand in the house of the LORD,  
in the courts of the house of our God,

ای شما که در خانه خداوندی ایستید، در صحن  
های خانه خدای ما.

Psalm 135:3 Praise the LORD; for the LORD is good:  
sing praises unto his name; for it is pleasant.

هلولیاه، زیرا خداوند نیکو است! نام او را بسرایید  
زیرا که دلپسند است.

Psalm 135:4 For the LORD hath chosen Jacob unto  
himself, and Israel for his peculiar treasure.

زیرا که خداوند یعقوب را برای خود برگزید، و  
اسرائیل را به جهت ملک خاص خویش.

Psalm 135:5 For I know that the LORD is great, and that our Lord is above all gods.

Psalm 135:5 زیرا می‌دانم که خداوند بزرگ است و خداوند ما برتر است از جمیع خدایان.

Psalm 135:6 Whatsoever the LORD pleased, that did he in heaven, and in earth, in the seas, and all deep places.

Psalm 135:6 هر آنچه خداوند خواست آن را کرد، در آسمان و در زمین و در دریا و در همه لجه‌ها.

Psalm 135:7 He causeth the vapours to ascend from the ends of the earth; he maketh lightnings for the rain; he bringeth the wind out of his treasures.

Psalm 135:7 ابرها را از اقصای زمین برمی‌آورد و برق‌ها را برای باران می‌سازد و بادهای را از مخزنهای خویش بیرون می‌آورد.

Psalm 135:8 Who smote the firstborn of Egypt, both of man and beast.

Psalm 135:8 که نخست زادگان مصر را کشت، هم از انسان هم از بهایم.

Psalm 135:9 Who sent tokens and wonders into the midst of thee, O Egypt, upon Pharaoh, and upon all his servants.

آیات و معجزات را در وسط توای مصر فرستاد، Psalm 135:9  
بر فرعون و بر جمیع بندگان وی.

Psalm 135:10 Who smote great nations, and slew  
mighty kings;

که امتهای بسیار را زد و پادشاهان عظیم را کشت Psalm 135:10

Psalm 135:11 Sihon king of the Amorites, and Og king  
of Bashan, and all the kingdoms of Canaan:

سیحون پادشاه اموریان و عوج پادشاه باشان و Psalm 135:11  
جمیع ممالک کنعان را.

Psalm 135:12 And gave their land for an heritage, an  
heritage unto Israel his people.

و زمین ایشان را به میراث داد، یعنی به میراث Psalm 135:12  
قوم خود اسرائیل.

Psalm 135:13 Thy name, O LORD, endureth for ever;  
and thy memorial, O LORD, throughout all  
generations.

ای خداوند، نام توست تا ابدالابد؛ و ای خداوند، Psalm 135:13  
یادگاری توست تا جمیع طبقات.

Psalm 135:14 For the LORD will judge his people, and  
he will repent himself concerning his servants.

Psalm 135:14 زیرا خداوند قوم خود را داوری خواهد نمود و بر  
بندگان خویش شفقت خواهد فرمود

Psalm 135:15 The idols of the heathen are silver and  
gold, the work of men's hands.

Psalm 135:15 بت‌های امت‌ها طلا و نقره می‌باشند، عمل دست‌های  
انسان.

Psalm 135:16 They have mouths, but they speak not;  
eyes have they, but they see not;

Psalm 135:16 دهن‌ها دارند و سخن نمی‌گویند؛ چشمان دارند و  
نمی‌بینند؛

Psalm 135:17 They have ears, but they hear not;  
neither is there any breath in their mouths.

Psalm 135:17 گوش‌ها دارند و نمی‌شنوند بلکه در دهان ایشان هیچ  
نفس نیست.

Psalm 135:18 They that make them are like unto  
them: so is every one that trusteth in them.

Psalm 135:18 سازندگان آنها مثل آنها می‌باشند و هر که بر آنها  
توکل دارد.

Psalm 135:19 Bless the LORD, O house of Israel: bless  
the LORD, O house of Aaron:

ای خاندان اسرائیل، خداوند را متبارک خوانید. ای Psalm 135:19  
خاندان هارون، خداوند را متبارک خوانید.

Psalm 135:20 Bless the LORD, O house of Levi: ye  
that fear the LORD, bless the LORD.

ای خاندان لاوی، خداوند را متبارک خوانید. ای Psalm 135:20  
ترسندگان خداوند، خداوند را متبارک خوانید.

Psalm 135:21 Blessed be the LORD out of Zion, which  
dwelleth at Jerusalem. Praise ye the LORD.

خداوند از صهیون متبارک باد، که در اورشلیم Psalm 135:21  
ساکن است. هلولیاه.

Psalm 136:1 O give thanks unto the LORD; for he is  
good: for his mercy endureth for ever.

خداوند را حمد گوید زیرا که نیکو است و رحمت او Psalm 136:1  
تا ابدالابد است.

Psalm 136:2 O give thanks unto the God of gods: for  
his mercy endureth for ever.

خدای خدایان را حمد گوید، زیرا که رحمت او تا Psalm 136:2  
ابدالابد است.

Psalm 136:3 O give thanks to the Lord of lords: for his  
mercy endureth for ever.

ربالارباب را حمد گوید، زیرا که رحمت او تا ابدالابد است.  
Psalm 136:3

Psalm 136:4 To him who alone doeth great wonders:  
for his mercy endureth for ever.

او را که تنها کارهای عجیب عظیم می‌کند، زیرا که رحمت او تا ابدالابد است.  
Psalm 136:4

Psalm 136:5 To him that by wisdom made the  
heavens: for his mercy endureth for ever.

او را که آسمانها را به حکمت آفرید، زیرا که رحمت او تا ابدالابد است.  
Psalm 136:5

Psalm 136:6 To him that stretched out the earth  
above the waters: for his mercy endureth for ever.

او را که زمین را بر آبها گسترانید، زیرا که رحمت او تا ابدالابد است.  
Psalm 136:6

Psalm 136:7 To him that made great lights: for his  
mercy endureth for ever:

او را که نیرهای بزرگ آفرید زیرا که رحمت او تا ابدالابد است.  
Psalm 136:7

Psalm 136:8 The sun to rule by day: for his mercy  
endureth for ever:

آفتاب را برای سلطنت روز، زیرا که رحمت او تا  
ابدالابد است.

Psalm 136:9 The moon and stars to rule by night: for  
his mercy endureth for ever.

ماه و ستارگان را برای سلطنت شب، زیرا که  
رحمت او تا ابدالابد است.

Psalm 136:10 To him that smote Egypt in their  
firstborn: for his mercy endureth for ever:

که مصر را در نخست زادگانش زد، زیرا که  
رحمت او تا ابدالابد است.

Psalm 136:11 And brought out Israel from among  
them: for his mercy endureth for ever:

و اسرائیل را از میان ایشان بیرون آورد، زیرا که  
رحمت او تا ابدالابد است.

Psalm 136:12 With a strong hand, and with a  
stretched out arm: for his mercy endureth for ever.

با دست قوی و بازوی دراز، زیرا که رحمت او تا  
ابدالابد است.

Psalm 136:13 To him which divided the Red sea into  
parts: for his mercy endureth for ever:

Psalm 136:13 او را که بحر قلزم را به دو بهره تقسیم کرد، زیرا  
که رحمت او تا ابدالابد است.

Psalm 136:14 And made Israel to pass through the  
midst of it: for his mercy endureth for ever:

Psalm 136:14 و اسرائیل را از میان آن گذرانید، زیرا که رحمت  
او تا ابدالابد است.

Psalm 136:15 But overthrew Pharaoh and his host in  
the Red sea: for his mercy endureth for ever.

Psalm 136:15 و فرعون و لشکر او را در بحر قلزم انداخت، زیرا  
که رحمت او تا ابدالابد است.

Psalm 136:16 To him which led his people through  
the wilderness: for his mercy endureth for ever.

Psalm 136:16 او را که قوم خویش را در صحرا رهبری نمود،  
زیرا که رحمت او تا ابدالابد است.

Psalm 136:17 To him which smote great kings: for his  
mercy endureth for ever:

Psalm 136:17 او را که پادشاهان بزرگ را زد، زیرا که رحمت  
او تا ابدالابد است.

Psalm 136:18 And slew famous kings: for his mercy  
endureth for ever:



و پادشاهان نامور را کشت، زیرا که رحمت او تا Psalm 136:18 ابدالآباد است.

Psalm 136:19 Sihon king of the Amorites: for his mercy endureth for ever:

سیحون پادشاه اموریان را، زیرا که رحمت او تا Psalm 136:19 ابدالآباد است.

Psalm 136:20 And Og the king of Bashan: for his mercy endureth for ever:

و عوج پادشاه باشان را، زیرا که رحمت او تا Psalm 136:20 ابدالآباد است.

Psalm 136:21 And gave their land for an heritage: for his mercy endureth for ever:

و زمین ایشان را به ارثیت داد، زیرا که رحمت او Psalm 136:21 تا ابدالآباد است.

Psalm 136:22 Even an heritage unto Israel his servant: for his mercy endureth for ever.

یعنی به ارثیت بنده خویش اسرائیل، زیرا که Psalm 136:22 رحمت او تا ابدالآباد است.

Psalm 136:23 Who remembered us in our low estate: for his mercy endureth for ever:

و ما را در مذلت ما به یاد آورد، زیرا که رحمت  
Psalm 136:23 او تا ابدالابد است.

Psalm 136:24 And hath redeemed us from our  
enemies: for his mercy endureth for ever.

و ما را از دشمنان ما رهایی داد، زیرا که رحمت  
Psalm 136:24 او تا ابدالابد است.

Psalm 136:25 Who giveth food to all flesh: for his  
mercy endureth for ever.

که همه بشر را روزی می‌دهد، زیرا که رحمت او  
Psalm 136:25 تا ابدالابد است.

Psalm 136:26 O give thanks unto the God of heaven:  
for his mercy endureth for ever.

خدای آسمانها را حمد گوئید، زیرا که رحمت او تا  
Psalm 136:26 ابدالابد است.

Psalm 137:1 By the rivers of Babylon, there we sat  
down, yea, we wept, when we remembered Zion.

نزد نهرهای بابل آنجا نشستیم و گریه نیز کردیم،  
Psalm 137:1 چون صهیون را به یاد آوردیم.

Psalm 137:2 We hanged our harps upon the willows  
in the midst thereof.

بربطهای خود را آویختیم بر درختان بید که در میان آنها بود.  
Psalm 137:2

Psalm 137:3 For there they that carried us away captive required of us a song; and they that wasted us required of us mirth, saying, Sing us one of the songs of Zion.

زیرا آنانی که ما را به اسیری برده بودند، در آنجا از ما سرودخواستند؛ و آنانی که ما را تاراج کرده بودند، شادمانی (خواستند) که «یکی از سرودهای صهیون را برای ما بسرایید».

Psalm 137:4 How shall we sing the LORD'S song in a strange land?

چگونه سرود خداوند را، در زمین بیگانه بخوانیم؟  
Psalm 137:4

Psalm 137:5 If I forget thee, O Jerusalem, let my right hand forget her cunning.

اگر تو را ای اورشلیم فراموش کنم، آنگاه دست راست من فراموش کند.  
Psalm 137:5

Psalm 137:6 If I do not remember thee, let my tongue cleave to the roof of my mouth; if I prefer not Jerusalem above my chief joy.

اگر تو را به یاد نیاورم، آنگاه زبانم به کامم بچسبد، اگر اورشلیم را بر همه شادمانی خود ترجیح ندهم.  
Psalm 137:6

Psalms 137:7 Remember, O LORD, the children of Edom in the day of Jerusalem; who said, Rase it, rase it, even to the foundation thereof.

ای خداوند، روز اورشلیم را برای بنی ادوم به  
«ایادآور، که گفتند: «منهدم سازید، تا بنیادش منهدم سازید

Psalms 137:8 O daughter of Babylon, who art to be destroyed; happy shall he be, that rewardeth thee as thou hast served us.

ای دختر بابل که خراب خواهی شد، خوشابحال آنکه  
!به تو جزا دهد چنانکه تو به ما جزا دادی

Psalms 137:9 Happy shall he be, that taketh and dasheth thy little ones against the stones.

خوشابحال آنکه اطفال تو را بگیرد و ایشان را به  
صخره‌ها بزند.

Psalms 138:1 <A Psalm of David.> I will praise thee with my whole heart: before the gods will I sing praise unto thee.

تو را به تمامی دل خود حمدخواهم گفت. به حضور  
خدایان تو را حمد خواهم گفت.

Psalms 138:2 I will worship toward thy holy temple, and praise thy name for thy lovingkindness and for

thy truth: for thou hast magnified thy word above all thy name.

Psalm 138:2 به سوی هیكل قدس تو عبادت خواهم كرد و نام تو را حمد خواهم گفت، به سبب رحمت و راستی تو. زیرا کلام خود را بر تمام اسم خود تمجید نموده‌ای.

Psalm 138:3 In the day when I cried thou answeredst me, and strengthenedst me with strength in my soul.

Psalm 138:3 در روزی که تو را خواندم مرا اجابت فرمودی. و مرا با قوت در جانم شجاع ساختی.

Psalm 138:4 All the kings of the earth shall praise thee, O LORD, when they hear the words of thy mouth.

Psalm 138:4 ای خداوند، تمام پادشاهان جهان تو را حمد خواهند گفت، چون کلام دهان تو را بشنوند.

Psalm 138:5 Yea, they shall sing in the ways of the LORD: for great is the glory of the LORD.

Psalm 138:5 و طریق های خداوند را خواهند سراپید، زیرا که جلال خداوند عظیم است.

Psalm 138:6 Though the LORD be high, yet hath he respect unto the lowly: but the proud he knoweth afar off.

زیراکه خداوند متعال است، لیکن بر فروتنان نظر Psalm 138:6 می‌کند. و اما متکبران را از دور می‌شناسد.

Psalm 138:7 Though I walk in the midst of trouble, thou wilt revive me: thou shalt stretch forth thine hand against the wrath of mine enemies, and thy right hand shall save me.

اگرچه در میان تنگی راه می‌روم، مرا زنده خواهی کرد. دست خود را بر خشم دشمنانم دراز می‌کنی و دست راستت مرا نجات خواهد داد.

Psalm 138:8 The LORD will perfect that which concerneth me: thy mercy, O LORD, endureth for ever: forsake not the works of thine own hands.

خداوند کار مرا به‌کمال خواهد رسانید. ای خداوند، رحمت تو تا ابدالابد است. کارهای دست خویش را ترک منما.

Psalm 139:1 <To the chief Musician, A Psalm of David.> O LORD, thou hast searched me, and known me.

ای خداوند مرا آزموده و شناخته‌ای.

Psalm 139:2 Thou knowest my downsitting and mine uprising, thou understandest my thought afar off.

تو نشستن و برخاستن مرا می‌دانی و فکرهای مرا از دور فهمیده‌ای.

Psalm 139:3 Thou compassed my path and my lying down, and art acquainted with all my ways.

Psalm 139:3 راه و خوابگاه مرا تفتیش کرده‌ای و همه طریق‌های مرا دانسته‌ای.

Psalm 139:4 For there is not a word in my tongue, but, lo, O LORD, thou knowest it altogether.

Psalm 139:4 زیرا که سخنی بر زبان من نیست، جز اینکه توای خداوند آن را تمام دانسته‌ای.

Psalm 139:5 Thou hast beset me behind and before, and laid thine hand upon me.

Psalm 139:5 از عقب و از پیش مرا احاطه کرده‌ای و دست خویش را بر من نهاده‌ای.

Psalm 139:6 Such knowledge is too wonderful for me; it is high, I cannot attain unto it.

Psalm 139:6 این‌گونه معرفت برایم زیاده عجیب است. و بلند است که بدان نمی‌توانم رسید.

Psalm 139:7 Whither shall I go from thy spirit? or whither shall I flee from thy presence?

Psalm 139:7 از روح تو کجا بروم؟ و از حضور تو کجاگریزم؟

Psalm 139:8 If I ascend up into heaven, thou art there:  
if I make my bed in hell, behold, thou art there.

اگر به آسمان صعود کنم، تو آنجا هستی! و اگر در  
!هاویه بستر بگسترانم اینک تو آنجا هستی

Psalm 139:9 If I take the wings of the morning, and  
dwell in the uttermost parts of the sea;

اگر بالهای سحر را بگیرم و در اقصای دریا ساکن  
شوم،

Psalm 139:10 Even there shall thy hand lead me, and  
thy right hand shall hold me.

در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود و  
دست راست تو مرا خواهد گرفت.

Psalm 139:11 If I say, Surely the darkness shall cover  
me; even the night shall be light about me.

و گفتم: «یقین تاریکی مرا خواهد پوشانید.» که در  
حال شب گرداگرد من روشنایی گردید.

Psalm 139:12 Yea, the darkness hideth not from thee;  
but the night shineth as the day: the darkness and  
the light are both alike to thee.

تاریکی نیز نزد تو تاریک نیست و شب مثل روز  
روشن است و تاریکی و روشنایی یکی است.



Psalm 139:13 For thou hast possessed my reins: thou hast covered me in my mother's womb.

Psalm 139:13 زیرا که تو بر دل من مالک هستی؛ مرا در رحم مادرم نقش بستی.

Psalm 139:14 I will praise thee; for I am fearfully and wonderfully made: marvellous are thy works; and that my soul knoweth right well.

Psalm 139:14 تو را حمد خواهم گفت زیرا که به طور مهیب و عجیب ساخته شده‌ام. کارهای تو عجیب است و جان من این را نیکو می‌داند.

Psalm 139:15 My substance was not hid from thee, when I was made in secret, and curiously wrought in the lowest parts of the earth.

Psalm 139:15 استخوانهایم از تو پنهان نبود وقتی که در نهان ساختم می‌شدم و در اسفل زمین نقش‌بندی می‌گشتم.

Psalm 139:16 Thine eyes did see my substance, yet being unperfect; and in thy book all my members were written, which in continuance were fashioned, when as yet there was none of them.

Psalm 139:16 چشمان تو جنین مرا دیده است و در دفتر تو همه اعضای من نوشته شده، در روزهایی که ساخته می‌شد، وقتی که یکی از آنها وجود نداشت.

Psalm 139:17 How precious also are thy thoughts unto me, O God! how great is the sum of them!

ای خدا، فکرهای تو نزد من چه قدر گرامی است  
!و جمله آنها چه عظیم است

Psalm 139:18 If I should count them, they are more in number than the sand: when I awake, I am still with thee.

اگر آنها را بشمارم، از ریگ زیاده است. وقتی که  
بیدار می شوم هنوز نزد تو حاضر هستم

Psalm 139:19 Surely thou wilt slay the wicked, O God: depart from me therefore, ye bloody men.

یقیناً ای خدا شریران را خواهی کشت. پس ای  
مردمان خون ریز از من دور شوید

Psalm 139:20 For they speak against thee wickedly, and thine enemies take thy name in vain.

زیرا سخنان مکرآمیز درباره تو می گویند و  
دشمنانت نام تو را به باطل می برند

Psalm 139:21 Do not I hate them, O LORD, that hate thee? and am not I grieved with those that rise up against thee?

ای خداوند آیا نفرت نمی دارم از آنانی که تو را  
نفرت می دارند، و آیا مخالفان تو را مکروه نمی شمارم؟

Psalm 139:22 I hate them with perfect hatred: I count them mine enemies.

ایشان را به نفرت تام نفرت می‌دارم. ایشان را دشمنان خویشان می‌شمارم.

Psalm 139:23 Search me, O God, and know my heart: try me, and know my thoughts:

ای خدا مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس. مرا بیازما و فکرهای مرا بدان،

Psalm 139:24 And see if there be any wicked way in me, and lead me in the way everlasting.

و ببین که آیا در من راه فساد است! و مرا به طریق جاودانی هدایت فرما.

Psalm 140:1 <To the chief Musician, A Psalm of David.> Deliver me, O LORD, from the evil man: preserve me from the violent man;

ای خداوند، مرا از مرد شریر رهایی ده و از مرد اظالم مرا محفوظ فرما!

Psalm 140:2 Which imagine mischiefs in their heart; continually are they gathered together for war.

دندانهای خود را مثل مار تیز می‌کنند و زهرافعی زیر لب ایشان است، سلاه.

Psalms 140:3 They have sharpened their tongues like a serpent; adders' poison is under their lips. Selah.

Psalms 140:4 ای خداوند مرا از دست شریر نگاه دار، از مرد ظالم مرا محافظت فرما که تدبیر می‌کنند تا پایهای مرا بلغزانند.

Psalms 140:4 Keep me, O LORD, from the hands of the wicked; preserve me from the violent man; who have purposed to overthrow my goings.

Psalms 140:5 متکبران برای من تله و ریسمانها پنهان کرده و دام به‌سر راه گسترده، و کمندها برای من نهاده‌اند، سلاه.

Psalms 140:5 The proud have hid a snare for me, and cords; they have spread a net by the wayside; they have set gins for me. Selah.

Psalms 140:6 به خداوند گفتم: «تو خدای من هستی. ای خداوند «!آواز تضرع مرا بشنو

Psalms 140:6 I said unto the LORD, Thou art my God: hear the voice of my supplications, O LORD.

Psalms 140:7 ای یهوه خداوند که قوت نجات من هستی، تو سر مرا در روز جنگ پوشانیده‌ای.

Psalms 140:7 O GOD the Lord, the strength of my salvation, thou hast covered my head in the day of battle.

ای خداوند، آرزوهای شریر را برایش برمیآور و Psalm 140:8  
تدابیر ایشان را به انجام مرسال مبادا سرافراشته شوند، سلاه

Psalm 140:8 Grant not, O LORD, the desires of the  
wicked: further not his wicked device; lest they exalt  
themselves. Selah.

و اما سرهای آنانی که مرا احاطه می‌کنند، شرارت Psalm 140:9  
لبهای ایشان، آنها را خواهد پوشانید.

Psalm 140:9 As for the head of those that compass  
me about, let the mischief of their own lips cover  
them.

اخگرهای سوزنده را برایشان خواهند ریخت، Psalm 140:10  
ایشان را در آتش خواهند انداخت و در ژرفیها که دیگر نخواهند  
برخاست.

Psalm 140:10 Let burning coals fall upon them: let  
them be cast into the fire; into deep pits, that they  
rise not up again.

مرد بدگو در زمین پایدار نخواهد شد. مرد ظالم را Psalm 140:11  
شرارت صید خواهد کرد تا او را هلاک کند

Psalm 140:11 Let not an evil speaker be established  
in the earth: evil shall hunt the violent man to  
overthrow him.

می‌دانم که خداوند اداری فقیر را خواهد کرد و Psalm 140:12  
داوری مسکینان را خواهد نمود.

Psalm 140:12 I know that the LORD will maintain the  
cause of the afflicted, and the right of the poor.

هر آینه عادلان نام تو را حمد خواهند گفت و Psalm 140:13  
راستان به حضور تو ساکن خواهند شد.

Psalm 140:13 Surely the righteous shall give thanks  
unto thy name: the upright shall dwell in thy  
presence.

Psalm 141:1 <A Psalm of David.> LORD, I cry unto  
thee: make haste unto me; give ear unto my voice,  
when I cry unto thee.

ای خداوند تو را می‌خوانم. نزد من بشتاب! و چون Psalm 141:1  
!تو را بخوانم آواز مرا بشنو

Psalm 141:2 Let my prayer be set forth before thee  
as incense; and the lifting up of my hands as the  
evening sacrifice.

دعای من به حضور تو مثل بخور آراسته شود، و Psalm 141:2  
برافراشتن دستهایم، مثل هدیه شام

Psalm 141:3 Set a watch, O LORD, before my mouth;  
keep the door of my lips.

ای خداوند، بر دهان من نگاهبانی فرما و در لبهایم Psalm 141:3  
را نگاه دار.

Psalm 141:4 Incline not my heart to any evil thing, to  
practise wicked works with men that work iniquity:  
and let me not eat of their dainties.

دل مرا به عمل بد مایل مگردان تا مرتکب اعمال Psalm 141:4  
زشت با مردان بدکار نشوم. و از چیزهای لذیذ ایشان نخورم.

Psalm 141:5 Let the righteous smite me; it shall be a  
kindness: and let him reprove me; it shall be an  
excellent oil, which shall not break my head: for yet  
my prayer also shall be in their calamities.

مرد عادل مرا بزند و لطف خواهد بود، و مرا تادیب Psalm 141:5  
نماید و روغن برای سر خواهد بود! و سر من آن را ابا نخواهد نمود  
زیرا که در بدیهای ایشان نیز دعای من دایم خواهد بود.

Psalm 141:6 When their judges are overthrown in  
stony places, they shall hear my words; for they are  
sweet.

چون داوران ایشان از سر صخره‌ها انداخته شوند، Psalm 141:6  
آنگاه سخنان مرا خواهند شنید زیرا که شیرین است.

Psalm 141:7 Our bones are scattered at the grave's  
mouth, as when one cutteth and cleaveth wood upon  
the earth.

مثل کسی که زمین را فلاحت و شیار بکند،  
Psalm 141:7 استخوانهای مابر سر قبرها پراکنده می شود.

Psalm 141:8 But mine eyes are unto thee, O GOD the  
Lord: in thee is my trust; leave not my soul destitute.

زیرا که ای یهوه خداوند، چشمان من بسوی توست. و  
Psalm 141:8 ابر تو توکل دارم. پس جان مرا تلف منما

Psalm 141:9 Keep me from the snares which they  
have laid for me, and the gins of the workers of  
iniquity.

مرا از دامی که برای من نهاده اند نگاه دار و از  
Psalm 141:9 کمندهای گناهکاران.

Psalm 141:10 Let the wicked fall into their own nets,  
whilst that I withal escape.

شریران به دامهای خود بیفتند و من بسلامتی در  
Psalm 141:10 بگذرم.

Psalm 142:1 <Maschil of David; A Prayer when he  
was in the cave.> I cried unto the LORD with my voice;  
with my voice unto the LORD did I make my  
supplication.

به آواز خود نزد خداوند فریادبرمی آورم. به آواز  
Psalm 142:1 خود نزد خداوندتضرع می نمایم.



Psalm 142:2 I poured out my complaint before him; I shewed before him my trouble.

Psalm 142:3 وقتی که روح من در من مدهوش می‌شود. پس تو طریقت مرا دانسته‌ای. در راهی که می‌روم دام برای من پنهان کرده‌اند.

Psalm 142:3 When my spirit was overwhelmed within me, then thou knewest my path. In the way wherein I walked have they privily laid a snare for me.

Psalm 142:4 به طرف راست بنگر و ببین که کسی نیست که مرا بشناسد. ملجا برای من نابود شد. کسی نیست که در فکر جان من باشد.

Psalm 142:4 I looked on my right hand, and beheld, but there was no man that would know me: refuge failed me; no man cared for my soul.

Psalm 142:5 نزد توای خداوند فریاد کردم و گفتم که تو ملجا و حصه من در زمین زندگان هستی.

Psalm 142:5 I cried unto thee, O LORD: I said, Thou art my refuge and my portion in the land of the living.

Psalm 142:6 به ناله من توجه کن زیرا که بسیار ذلیلم! مرا از جفاکنندگانم برهان، زیرا که از من زورآورترند.

Psalm 142:6 Attend unto my cry; for I am brought very low: deliver me from my persecutors; for they are stronger than I.

Psalm 142:7 جان مرا از زندان درآور تا نام تو را حمد گویم.  
عادلان گرداگرد من خواهند آمد زیرا که به من احسان نموده‌ای.

Psalm 142:7 Bring my soul out of prison, that I may praise thy name: the righteous shall compass me about; for thou shalt deal bountifully with me.

Psalm 143:1 <A Psalm of David.> Hear my prayer, O LORD, give ear to my supplications: in thy faithfulness answer me, and in thy righteousness.

ای خداوند دعای مرا بشنو و به تضرع من گوش  
بده! در امانت و عدالت خویش مرا اجابت فرما

Psalm 143:2 And enter not into judgment with thy servant: for in thy sight shall no man living be justified.

و بر بنده خود به محاکمه برمیا. زیرا زنده‌ای نیست  
که به حضور تو عادل شمرده شود.

Psalm 143:3 For the enemy hath persecuted my soul; he hath smitten my life down to the ground; he hath made me to dwell in darkness, as those that have been long dead.

Psalm 143:3 زیرا که دشمن بر جان من جفا کرده، حیات مرا به زمین کوبیده است و مرا در ظلمت ساکن گردانیده، مثل آنانی که مدتی مرده باشند.

Psalm 143:4 Therefore is my spirit overwhelmed within me; my heart within me is desolate.

Psalm 143:4 پس روح من در من مدهوش شده، و دلم در اندرونم متحیر گردیده است.

Psalm 143:5 I remember the days of old; I meditate on all thy works; I muse on the work of thy hands.

Psalm 143:5 ایام قدیم را به یاد می‌آورم. در همه اعمال تو تفکر نموده، در کارهای دست تو تأمل می‌کنم.

Psalm 143:6 I stretch forth my hands unto thee: my soul thirsteth after thee, as a thirsty land. Selah.

Psalm 143:6 دستهای خود را بسوی تو دراز می‌کنم. جان من مثل زمین خشک، تشنه تو است، سلاه.

Psalm 143:7 Hear me speedily, O LORD: my spirit faileth: hide not thy face from me, lest I be like unto them that go down into the pit.

Psalm 143:7 ای خداوند، بزودی مرا اجابت فرما زیرا روح من کاهیده شده است. روی خود را از من میپوشان، مبادا مثل فروروندگان به هاویه بشوم.

Psalms 143:8 Cause me to hear thy lovingkindness in the morning; for in thee do I trust: cause me to know the way wherein I should walk; for I lift up my soul unto thee.

Psalms 143:8 بامدادان رحمت خود را به من بشنوان زیرا که بر تو توکل دارم. طریقی را که بر آن بروم، مرا بیاموز زیرا نزد تو جان خود را برمی افرازم.

Psalms 143:9 Deliver me, O LORD, from mine enemies: I flee unto thee to hide me.

Psalms 143:9 ای خداوند مرا از دشمنانم برهان زیرا که نزد تو پناه برده‌ام.

Psalms 143:10 Teach me to do thy will; for thou art my God: thy spirit is good; lead me into the land of uprightness.

Psalms 143:10 مرا تعلیم ده تا اراده تو را بجا آورم زیرا خدای من هستی. روح مهربان تو مرادر زمین هموار هدایت بنماید.

Psalms 143:11 Quicken me, O LORD, for thy name's sake: for thy righteousness' sake bring my soul out of trouble.

Psalms 143:11 به‌خاطر نام خودای خداوند مرا زنده ساز. به‌خاطر عدالت خویش جان مرا از تنگی برهان.

Psalms 143:12 And of thy mercy cut off mine enemies, and destroy all them that afflict my soul: for I am thy servant.

و به خاطر رحمت خود، دشمنانم را منقطع ساز. و همه مخالفان جان مرا هلاک کن زیرا که من بنده توهستم.

Psalms 144:1 <A Psalm of David.> Blessed be the LORD my strength, which teacheth my hands to war, and my fingers to fight:

خداوند که صخره من است، متبارک باد! که دستهای مرا به جنگ و انگشتهای مرا به حرب تعلیم داد!

Psalms 144:2 My goodness, and my fortress; my high tower, and my deliverer; my shield, and he in whom I trust; who subdueth my people under me.

رحمت من اوست و ملجای من و قلعه بلند من و رهاننده من و سپر من و آنکه بر او توکل دارم، که قوم مرا در زیر اطاعت من می دارد.

Psalms 144:3 LORD, what is man, that thou takest knowledge of him! or the son of man, that thou makest account of him!

ای خداوند، آدمی چیست که او را بشناسی؟ و پسر انسان که او را به حساب بیاوری؟

Psalm 144:4 Man is like to vanity: his days are as a shadow that passeth away.

انسان مثل نفسی است و روزهایش مثل سایه‌ای است که می‌گذرد.

Psalm 144:5 Bow thy heavens, O LORD, and come down: touch the mountains, and they shall smoke.

ای خداوند آسمانهای خود را خم ساخته، فرود بیا. و کوهها را لمس کن تا دود شوند.

Psalm 144:6 Cast forth lightning, and scatter them: shoot out thine arrows, and destroy them.

رعدرا جهنده ساخته، آنها را پراکنده ساز. تیرهای خود را بفرست و آنها را منهزم نما.

Psalm 144:7 Send thine hand from above; rid me, and deliver me out of great waters, from the hand of strange children;

دست خودرا از اعلی بفرست، و مرا رهانیده، از آبهای بسیار خلاصی ده، یعنی از دست پسران اجنبی.

Psalm 144:8 Whose mouth speaketh vanity, and their right hand is a right hand of falsehood.

که دهان ایشان به باطل سخن می‌گویند، و دست راست ایشان، دست دروغ است.

Psalm 144:9 I will sing a new song unto thee, O God:  
upon a psaltery and an instrument of ten strings will I  
sing praises unto thee.

ای خدا، تو را سرودی تازه می‌سرایم. با بربط ذات  
ده تار، تو را ترنم خواهم نمود.

Psalm 144:10 It is he that giveth salvation unto kings:  
who delivereth David his servant from the hurtful  
sword.

که پادشاهان را نجات می‌بخشی، و بنده خود داود  
را از شمشیر مهلک می‌رهانی.

Psalm 144:11 Rid me, and deliver me from the hand  
of strange children, whose mouth speaketh vanity,  
and their right hand is a right hand of falsehood:

مرا از دست اجنبیان برهان و خلاصی ده، که  
دهان ایشان به باطل سخن می‌گویند. و دست راست ایشان دست  
دروغ است.

Psalm 144:12 That our sons may be as plants grown  
up in their youth; that our daughters may be as  
corner stones, polished after the similitude of a  
palace:

تا پسران ما در جوانی خود نمو کرده، مثل نهالها  
باشند. و دختران ما مثل سنگهای زاویه تراشیده شده به مثال قصر

Psalm 144:13 That our garners may be full, affording all manner of store: that our sheep may bring forth thousands and ten thousands in our streets:

و انبارهای ما پر شده، به انواع نعمت ریزان شوند. و گله های ما هزارها و کرور هادر صحراهای ما بزایند.

Psalm 144:14 That our oxen may be strong to labour; that there be no breaking in, nor going out; that there be no complaining in our streets.

و گاوان ما باربردار شوند و هیچ رخنه و خروج و ناله ای در کوچه های ما نباشد.

Psalm 144:15 Happy is that people, that is in such a case: yea, happy is that people, whose God is the LORD.

خوشابحال قومی که نصیب ایشان این است. خوشابحال آن قوم که یهوه خدای ایشان است.

Psalm 145:1 <David's Psalm of praise.> I will extol thee, my God, O king; and I will bless thy name for ever and ever.

ای خدای من، ای پادشاه، تو را متعال می خوانم و! نام تو را متبارک می گویم، تا ابدالابد

Psalm 145:2 Every day will I bless thee; and I will praise thy name for ever and ever.



Psalm 145:2 تمامی روز تو را متبارک می‌خوانم، و نام تو را حمد می‌گویم تا ابدالابد.

Psalm 145:3 Great is the LORD, and greatly to be praised; and his greatness is unsearchable.

خداوند عظیم است و بی‌نهایت ممدوح. و عظمت او را تفتیش نتوان کرد.

Psalm 145:4 One generation shall praise thy works to another, and shall declare thy mighty acts.

طبقه تا طبقه اعمال تو را تسبیح می‌خوانند و کارهای عظیم تو را بیان خواهند نمود.

Psalm 145:5 I will speak of the glorious honour of thy majesty, and of thy wondrous works.

در مجد جلیل کبریایی تو در کارهای عجیب تو تفکر خواهم نمود.

Psalm 145:6 And men shall speak of the might of thy terrible acts: and I will declare thy greatness.

در قوت کارهای مهیب تو سخن خواهند گفت. و من عظمت تو را بیان خواهم نمود.

Psalm 145:7 They shall abundantly utter the memory of thy great goodness, and shall sing of thy righteousness.

و یادگاری کثرت احسان تو را حکایت خواهند کرد. Psalm 145:7  
و عدالت تو را خواهند سرایید.

Psalm 145:8 The LORD is gracious, and full of  
compassion; slow to anger, and of great mercy.

خداوند کریم و رحیم است و دیر غضب و  
کثیر الاحسان.

Psalm 145:9 The LORD is good to all: and his tender  
mercies are over all his works.

خداوند برای همگان نیکو است. و رحمت های وی  
بر همه اعمال وی است.

Psalm 145:10 All thy works shall praise thee, O LORD;  
and thy saints shall bless thee.

ای خداوند جمیع کارهای تو، تو را حمد می گویند.  
و مقدسان تو، تو را متبارک می خوانند.

Psalm 145:11 They shall speak of the glory of thy  
kingdom, and talk of thy power;

درباره جلال ملکوت تو سخن می گویند و توانایی  
تو را حکایت می کنند.

Psalm 145:12 To make known to the sons of men his  
mighty acts, and the glorious majesty of his kingdom.

تا کارهای عظیم تو را به بنی آدم تعلیم دهند و Psalm 145:12  
کبریایی مجید ملکوت تو را

Psalm 145:13 Thy kingdom is an everlasting kingdom,  
and thy dominion endureth throughout all  
generations.

ملکوت تو، ملکوتی است تا جمیع دهرها و سلطنت Psalm 145:13  
تو باقی تا تمام دورها

Psalm 145:14 The LORD upholdeth all that fall, and  
raiseth up all those that be bowed down.

خداوند جمیع افتادگان را تایید می کند و خم شدگان Psalm 145:14  
را برمی خیزاند

Psalm 145:15 The eyes of all wait upon thee; and  
thou givest them their meat in due season.

چشمان همگان منتظر تومی باشد و تو طعام ایشان Psalm 145:15  
را در موسمش می دهی

Psalm 145:16 Thou openest thine hand, and satisfiest  
the desire of every living thing.

دست خویش را باز می کنی و آرزوی همه زندگان Psalm 145:16  
را سیر می نمایی

Psalm 145:17 The LORD is righteous in all his ways,  
and holy in all his works.

خداوند عادل است در جميع طريق هاى خود و Psalm 145:17  
رحيم در كل اعمال خویش.

Psalm 145:18 The LORD is nigh unto all them that call upon him, to all that call upon him in truth.

خداوند نزديک است به آنانى که او رامى خوانند، Psalm 145:18  
به آنانى که او را به راستى مى خوانند.

Psalm 145:19 He will fulfil the desire of them that fear him: he also will hear their cry, and will save them.

آرزوى ترسندگان خود را بجا مى آورد و تضرع Psalm 145:19  
ایشان را شنیده، ایشان را نجات مى دهد.

Psalm 145:20 The LORD preserveth all them that love him: but all the wicked will he destroy.

خداوند همه محبان خود را نگاه مى دارد و همه Psalm 145:20  
شريران را هلاک خواهد ساخت.

Psalm 145:21 My mouth shall speak the praise of the LORD: and let all flesh bless his holy name for ever and ever.

دهان من تسبیح خداوند را خواهد گفت و همه بشر Psalm 145:21  
نام قدوس او را متبارک بخوانند تا ابدالاباد.

Psalms 146:1 Praise ye the LORD. Praise the LORD, O my soul.

پسالم 146:1 هَلَلُویاه! ای جان من خداوند را تسبیح بخوان

Psalms 146:2 While I live will I praise the LORD: I will sing praises unto my God while I have any being.

پسالم 146:2 تا زنده هستم، خداوند را حمد خواهم گفت. مادامی که وجوددارم، خدای خود را خواهم سرایید

Psalms 146:3 Put not your trust in princes, nor in the son of man, in whom there is no help.

پسالم 146:3 بر روستا توکل مکنید و نه بر ابن آدم که نزد او اعانتی نیست.

Psalms 146:4 His breath goeth forth, he returneth to his earth; in that very day his thoughts perish.

پسالم 146:4 روح او بیرون می‌رود و او به خاک خود برمی‌گردد. و در همان روز فکرهایش نابود می‌شود

Psalms 146:5 Happy is he that hath the God of Jacob for his help, whose hope is in the LORD his God:

پسالم 146:5 خوشبخت آنکه خدای یعقوب مددکار اوست، که امید او بر یهوه خدای وی می‌باشد،

Psalms 146:6 Which made heaven, and earth, the sea, and all that therein is: which keepeth truth for ever:

Psalm 146:6 که آسمان و زمین را آفرید و دریا و آنچه را که در آنهاست؛ که راستی را نگاه دارد تا ابدالاباد؛

Psalm 146:7 Which executeth judgment for the oppressed: which giveth food to the hungry. The LORD looseth the prisoners:

Psalm 146:7 که مظلومان را دادرسی می‌کند؛ و گرسنگان را نان می‌بخشد. خداوند اسیران را آزاد می‌سازد.

Psalm 146:8 The LORD openeth the eyes of the blind: the LORD raiseth them that are bowed down: the LORD loveth the righteous:

Psalm 146:8 خداوند چشمان کوران را باز می‌کند. خداوند خم شدگان را برمی‌افرازد. خداوند عادلان را دوست می‌دارد.

Psalm 146:9 The LORD preserveth the strangers; he relieveth the fatherless and widow: but the way of the wicked he turneth upside down.

Psalm 146:9 خداوند غریبان را محافظت می‌کند و یتیمان و بیوه‌زنان را پایدار می‌نماید. لیکن طریق شریران را کج می‌سازد.

Psalm 146:10 The LORD shall reign for ever, even thy God, O Zion, unto all generations. Praise ye the LORD.

Psalm 146:10 خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابدالاباد و خدای توای تا نسل‌های بعد. هلهلویاه!

Psalms 147:1 Praise ye the LORD: for it is good to sing praises unto our God; for it is pleasant; and praise is comely.

هالویاه، زیرا خدای ما را سراییدن نیکو است و دل  
!پسند، و تسبیح خواندن شایسته است

Psalms 147:2 The LORD doth build up Jerusalem: he gathereth together the outcasts of Israel.

خداوند اورشلیم را بنامی کند و پراکندگان اسرائیل  
را جمع می‌نماید.

Psalms 147:3 He healeth the broken in heart, and bindeth up their wounds.

شکسته دلان را شفا می‌دهد و جراحت های ایشان را  
می‌بندد.

Psalms 147:4 He telleth the number of the stars; he calleth them all by their names.

عدد ستارگان را می‌شمارد و جمیع آنها را به نام  
می‌خواند.

Psalms 147:5 Great is our Lord, and of great power: his understanding is infinite.

خداوند ما بزرگ است و قوت او عظیم و حکمت  
وی غیرمتناهی.

Psalm 147:6 The LORD lifteth up the meek: he  
casteth the wicked down to the ground.

Psalm 147:6 خداوند مسکینان را برمی افرازد و شریران را به  
زمین می اندازد.

Psalm 147:7 Sing unto the LORD with thanksgiving;  
sing praise upon the harp unto our God:

Psalm 147:7 خداوند را با تشکر بسرایید. خدای ما را با بربط  
سرود بخوانید.

Psalm 147:8 Who covereth the heaven with clouds,  
who prepareth rain for the earth, who maketh grass  
to grow upon the mountains.

Psalm 147:8 که آسمانها را با ابرها می پوشاند و باران را برای  
زمین مهیامی نماید و گیاه را بر کوهها می رویاند.

Psalm 147:9 He giveth to the beast his food, and to  
the young ravens which cry.

Psalm 147:9 که بهایم را آذوقه می دهد و بچه های غراب را که او  
رامی خوانند.

Psalm 147:10 He delighteth not in the strength of the  
horse: he taketh not pleasure in the legs of a man.

Psalm 147:10 در قوت اسب رغبت ندارد، و از ساقهای انسان  
راضی نمی باشد.



Psalms 147:11 The LORD taketh pleasure in them that fear him, in those that hope in his mercy.

پسالم 147:11 رضامندی خداوند از ترسندگان وی است و از آنانی که به رحمت وی امیدوارند.

Psalms 147:12 Praise the LORD, O Jerusalem; praise thy God, O Zion.

پسالم 147:12 ای اورشلیم، خداوند را تسبیح بخوان. ای صهیون، خدای خود را حمد بگو.

Psalms 147:13 For he hath strengthened the bars of thy gates; he hath blessed thy children within thee.

پسالم 147:13 زیرا که پشت بندهای دروازه هایت را مستحکم کرده و فرزندانت را در اندرون ت مبارک فرموده است.

Psalms 147:14 He maketh peace in thy borders, and filleth thee with the finest of the wheat.

پسالم 147:14 که حدود تو را سلامتی می دهد و تو را از مغز گندم سیر می گرداند.

Psalms 147:15 He sendeth forth his commandment upon earth: his word runneth very swiftly.

پسالم 147:15 که کلام خود را بر زمین فرستاده است و قول او به زودی هرچه تمام تر می دود.

Psalm 147:16 He giveth snow like wool: he scattereth the hoarfrost like ashes.

که برف را مثل پشم می‌باراند، و ژاله را مثل خاکستر می‌پاشد.

Psalm 147:17 He casteth forth his ice like morsels: who can stand before his cold?

که تگرگ خود را در قطعه‌ها می‌اندازد؛ و کیست که پیش سرمای او تواند ایستاد؟

Psalm 147:18 He sendeth out his word, and melteth them: he causeth his wind to blow, and the waters flow.

کلام خود را می‌فرستد و آنها را می‌گدازد. باد خویش را می‌وزاند، پس آبها جاری می‌شود.

Psalm 147:19 He sheweth his word unto Jacob, his statutes and his judgments unto Israel.

کلام خود را به یعقوب بیان کرده، و فرایض و داوریهای خویش را به اسرائیل.

Psalm 147:20 He hath not dealt so with any nation: and as for his judgments, they have not known them. Praise ye the LORD.

با هیچ امتی چنین نکرده است و داوریهای او را ندانسته‌اند. هلولیاه

Psalm 148:1 Praise ye the LORD. Praise ye the LORD from the heavens: praise him in the heights.

هللویاه! خداوند را از آسمان تسبیح بخوانید! در اعلیٰ  
!علیین او را تسبیح بخوانید

Psalm 148:2 Praise ye him, all his angels: praise ye him, all his hosts.

ای همه فرشتگانش او را تسبیح بخوانید. ای همه  
!لشکرهای او او را تسبیح بخوانید

Psalm 148:3 Praise ye him, sun and moon: praise him, all ye stars of light.

ای آفتاب و ماه او را تسبیح بخوانید. ای همه  
!ستارگان نور او را تسبیح بخوانید

Psalm 148:4 Praise him, ye heavens of heavens, and ye waters that be above the heavens.

ای فلک الافلاک او را تسبیح بخوانید، وای آبهایی  
!که فوق آسمانهایید

Psalm 148:5 Let them praise the name of the LORD: for he commanded, and they were created.

نام خداوند را تسبیح بخوانید زیرا که او امر فرمود  
!پس آفریده شدند

Psalm 148:6 He hath also stablished them for ever and ever: he hath made a decree which shall not pass.  
و آنها را پایدار نمود تا ابدالابد و قانونی قرار داد که از آن در نگذرنند.

Psalm 148:7 Praise the LORD from the earth, ye dragons, and all deeps:

Psalm 148:7 خداوند را از زمین تسبیح بخوانید، ای نهنگان و جمیع لجه‌ها.

Psalm 148:8 Fire, and hail; snow, and vapour; stormy wind fulfilling his word:

Psalm 148:8 ای آتش و تگرگ و برف و مه و باد تند که فرمان او را به جا می‌آورید.

Psalm 148:9 Mountains, and all hills; fruitful trees, and all cedars:

Psalm 148:9 ای کوه‌ها و تمام تل‌ها و درختان میوه دار و همه سروهای آزاد.

Psalm 148:10 Beasts, and all cattle; creeping things, and flying fowl:

Psalm 148:10 ای وحوش و جمیع بهایم و حشرات و مرغان بالدار.

Psalm 148:11 Kings of the earth, and all people; princes, and all judges of the earth:

ای پادشاهان زمین و جمیع امت‌ها و سروران و Psalm 148:11 همه داوران جهان.

Psalm 148:12 Both young men, and maidens; old men, and children:

ای جوانان و دوشیزگان نیز و پیران و اطفال Psalm 148:12

Psalm 148:13 Let them praise the name of the LORD: for his name alone is excellent; his glory is above the earth and heaven.

نام خداوند را تسبیح بخوانند، زیرا نام او تنهامتعال Psalm 148:13 است و جلال او فوق زمین و آسمان.

Psalm 148:14 He also exalteth the horn of his people, the praise of all his saints; even of the children of Israel, a people near unto him. Praise ye the LORD.

و او شاخی برای قوم خود برافراشته است، تا Psalm 148:14 فخر باشد برای همه مقدسان او، یعنی برای بنی اسرائیل که قوم مقرب او می‌باشند. هلولیاه

Psalm 149:1 Praise ye the LORD. Sing unto the LORD a new song, and his praise in the congregation of saints.

هلولیاه! خداوند را سرود تازه بسرایید و تسبیح او را Psalm 149:1 در جماعت مقدسان

Psalm 149:2 Let Israel rejoice in him that made him:  
let the children of Zion be joyful in their King.

اسرائیل در آفریننده خود شادی کنند و پسران صهیون  
در پادشاه خویش وجد نمایند.

Psalm 149:3 Let them praise his name in the dance:  
let them sing praises unto him with the timbrel and  
harp.

نام او را با رقص تسبیح بخوانند. با بربط و عود  
اورا بسرایند.

Psalm 149:4 For the LORD taketh pleasure in his  
people: he will beautify the meek with salvation.

زیرا خداوند از قوم خویش رضامندی دارد.  
مسکینان را به نجات جمیل می‌سازد.

Psalm 149:5 Let the saints be joyful in glory: let them  
sing aloud upon their beds.

مقدسان از جلال فخر بنمایند. و بر بسترهای خود  
ترنم بکنند.

Psalm 149:6 Let the high praises of God be in their  
mouth, and a twoedged sword in their hand;

تسبیحات بلند خدادر دهان ایشان باشد. و شمشیر  
دودمه در دست ایشان.

Psalms 149:7 To execute vengeance upon the heathen,  
and punishments upon the people;

تا از امت‌ها انتقام بکشند و تادیب‌ها بر طوایف بنمایند Psalms 149:7

Psalms 149:8 To bind their kings with chains, and their  
nobles with fetters of iron;

و پادشاهان ایشان را به زنجیرها ببندند و سروران  
ایشان را به پابندهای آهنین Psalms 149:8

Psalms 149:9 To execute upon them the judgment  
written: this honour have all his saints. Praise ye the  
LORD.

و داوری را که مکتوب است بر ایشان اجرا دارند. Psalms 149:9  
!این کرامت است برای همه مقدسان او. هلولیاه

Psalms 150:1 Praise ye the LORD. Praise God in his  
sanctuary: praise him in the firmament of his power.

هلولیاه! خدا را در قدس او تسبیح بخوانید. در فلک  
!قوت او، او را تسبیح بخوانید Psalms 150:1

Psalms 150:2 Praise him for his mighty acts: praise  
him according to his excellent greatness.

او را به سبب کارهای عظیم او تسبیح بخوانید. او را Psalms 150:2  
به حسب کثرت عظمتش تسبیح بخوانید

Psalms 150:3 Praise him with the sound of the trumpet: praise him with the psaltery and harp.

اورا به آواز کرنا تسبیح بخوانید. اورا با بربط و عود تسبیح بخوانید.

Psalms 150:4 Praise him with the timbrel and dance: praise him with stringed instruments and organs.

اورا با دف و رقص تسبیح بخوانید. اورا با ذوات اوتار و نی تسبیح بخوانید.

Psalms 150:5 Praise him upon the loud cymbals: praise him upon the high sounding cymbals.

اورا با صنجهای بلندآواز تسبیح بخوانید. اورا با صنجهای خوش صدا تسبیح بخوانید.

Proverbs 1:1 ¶ The proverbs of Solomon the son of David, king of Israel;

امثال سلیمان بن داود پادشاه اسرائیل ¶ Proverbs 1:1

Proverbs 1:2 To know wisdom and instruction; to perceive the words of understanding;

Proverbs 1:2 به جهت دانستن حکمت و عدل، و برای فهمیدن کلمات فطانت.



Proverbs 1:3 To receive the instruction of wisdom, justice, and judgment, and equity;

Proverbs 1:3 به جهت اکتساب ادب معرفت آمیز، و عدالت و انصاف و استقامت.

Proverbs 1:4 To give subtilty to the simple, to the young man knowledge and discretion.

Proverbs 1:4 تاساده دلان را زیرکی بخشد، و جوانان را معرفت و تمیز.

Proverbs 1:5 A wise man will hear, and will increase learning; and a man of understanding shall attain unto wise counsels:

Proverbs 1:5 تا مرد حکیم بشنود و علم را بیفزاید. و مرد فهیم تدابیر را تحصیل نماید.

Proverbs 1:6 To understand a proverb, and the interpretation; the words of the wise, and their dark sayings.

Proverbs 1:6 تا امثال و کنایات را بفهمند، کلمات حکیمان و غوامض ایشان را.

Proverbs 1:7 The fear of the LORD is the beginning of knowledge: but fools despise wisdom and instruction.

Proverbs 1:7 ترس یهوه آغاز علم است. لیکن جاهلان حکمت و ادب را خوار می شمارند.

Proverbs 1:8 My son, hear the instruction of thy father, and forsake not the law of thy mother:

ای پسر من تادیب پدر خود را بشنو، و تعلیم مادر خویش را ترک منما.

Proverbs 1:9 For they shall be an ornament of grace unto thy head, and chains about thy neck.

Proverbs 1:9 زیرا که آنها تاج زیبایی برای سر تو، و جواهر برای گردن تو خواهد بود.

Proverbs 1:10 My son, if sinners entice thee, consent thou not.

ای پسر من اگر گناهکاران تو را فریفته سازند، قبول منما.

Proverbs 1:11 If they say, Come with us, let us lay wait for blood, let us lurk privily for the innocent without cause:

Proverbs 1:11 اگر گویند: «همراه ما بیا تا برای خون در کمین بنشینیم، و برای بی گناهان بی جهت پنهان شویم،

Proverbs 1:12 Let us swallow them up alive as the grave; and whole, as those that go down into the pit:

Proverbs 1:12 مثل هاویه ایشان را زنده خواهیم بلعید، و تندرست مانند آنانی که به گور فرو می روند.

Proverbs 1:13 We shall find all precious substance,  
we shall fill our houses with spoil:

Proverbs 1:13 هر گونه اموال نفیسه را پیدا خواهیم نمود. و خانه  
های خود را از غنیمت مملو خواهیم ساخت

Proverbs 1:14 Cast in thy lot among us; let us all have  
one purse:

Proverbs 1:14 قرعه خود را در میان ما بینداز. و جمیع ما را یک  
«کیسه خواهد بود»

Proverbs 1:15 My son, walk not thou in the way with  
them; refrain thy foot from their path:

Proverbs 1:15 ای پسر من با ایشان در راه مرو. و پای خود را از  
طریقهای ایشان باز دار

Proverbs 1:16 For their feet run to evil, and make  
haste to shed blood.

Proverbs 1:16 زیرا که پایهای ایشان برای شرارت می‌دود و به  
جهت ریختن خون می‌شتابد

Proverbs 1:17 Surely in vain the net is spread in the  
sight of any bird.

Proverbs 1:17 به تحقیق، گستردن دام در نظر هر بالدار بی‌فایده  
است.

Proverbs 1:18 And they lay wait for their own blood; they lurk privily for their own lives.

Proverbs 1:18 لیکن ایشان به جهت خون خود کمین می‌سازند، و برای جان خویش پنهان می‌شوند.

Proverbs 1:19 So are the ways of every one that is greedy of gain; which taketh away the life of the owners thereof.

Proverbs 1:19 همچنین است راههای هر کس که طماع سود باشد، که آن جان مالک خود را هلاک می‌سازد.

Proverbs 1:20 Wisdom crieth without; she uttereth her voice in the streets:

Proverbs 1:20 حکمت در بیرون ندا می‌دهد و در شوارع عام آواز خود را بلند می‌کند.

Proverbs 1:21 She crieth in the chief place of concourse, in the openings of the gates: in the city she uttereth her words, saying,

Proverbs 1:21 در سرچهارراهها در دهنه دروازه‌ها می‌خواند و در شهر به سخنان خود متکلم می‌شود

Proverbs 1:22 How long, ye simple ones, will ye love simplicity? and the scorers delight in their scorning, and fools hate knowledge?

که «ای جاهلان تا به کی جهالت را دوست  
خواهید داشت؟ و تا به کی مستهزئین از استهزا شادی می‌کنند و  
احمقان از معرفت نفرت می‌نمایند؟

Proverbs 1:23 Turn you at my reproof: behold, I will  
pour out my spirit unto you, I will make known my  
words unto you.

به سبب عتاب من بازگشت نمایید. اینک روح خود  
را بر شما افاضه خواهم نمود و کلمات خود را بر شما اعلام خواهم  
کرد.

Proverbs 1:24 Because I have called, and ye refused; I  
have stretched out my hand, and no man regarded;  
Proverbs 1:24 زیرا که چون خواندم، شما ابانمودید و دستهای  
خود را افراشتم و کسی اعتنان نکرد.

Proverbs 1:25 But ye have set at nought all my  
counsel, and would none of my reproof:

بلکه تمامی نصیحت مرا ترک نمودید و توبیخ مرا  
نخواستید.

Proverbs 1:26 I also will laugh at your calamity; I will  
mock when your fear cometh;

پس من نیز در حین مصیبت شما خواهم خندید و  
چون ترس بر شما مستولی شود استهزا خواهم نمود.

Proverbs 1:27 When your fear cometh as desolation, and your destruction cometh as a whirlwind; when distress and anguish cometh upon you.

Proverbs 1:27 چون خوف مثل باد تند بر شما عارض شود، و مصیبت مثل گردباد به شما دررسد، حینی که تنگی و ضیق بر شما آید.

Proverbs 1:28 Then shall they call upon me, but I will not answer; they shall seek me early, but they shall not find me:

Proverbs 1:28 آنگاه مرا خواهند خواند لیکن اجابت نخواهم کرد، و صبحگاهان مراجستجو خواهند نمود اما مرا نخواهند یافت

Proverbs 1:29 For that they hated knowledge, and did not choose the fear of the LORD:

Proverbs 1:29 چونکه معرفت را مکروه داشتند، و ترس خداوند را اختیار ننمودند،

Proverbs 1:30 They would none of my counsel: they despised all my reproof.

Proverbs 1:30 و نصیحت مرا پسند نکردند، و تمامی توبیخ مرا خوار شمردند،

Proverbs 1:31 Therefore shall they eat of the fruit of their own way, and be filled with their own devices.

بنابراین، از میوه طریق خود خواهند خورد، و از Proverbs 1:31  
تدابیر خویش سیر خواهند شد.

Proverbs 1:32 For the turning away of the simple  
shall slay them, and the prosperity of fools shall  
destroy them.

زیرا که ارتداد جاهلان، ایشان را خواهد کشت و Proverbs 1:32  
راحت غافلانه احمقان، ایشان را هلاک خواهد ساخت.

Proverbs 1:33 But whoso hearkeneth unto me shall  
dwell safely, and shall be quiet from fear of evil.

اما هر که مرا بشنود در امنیت ساکن خواهد بود، و Proverbs 1:33  
«از ترس بلا مستتریح خواهد ماند».

Proverbs 2:1 My son, if thou wilt receive my words,  
and hide my commandments with thee;

ای پسر من اگر سخنان مرا قبول می‌نمودی و اوامر Proverbs 2:1  
مرا نزد خود نگاه می‌داشتی،

Proverbs 2:2 So that thou incline thine ear unto  
wisdom, and apply thine heart to understanding;

تا گوش خود را به حکمت فرا گیری و دل خود را Proverbs 2:2  
به فطانت مایل گردانی،

Proverbs 2:3 Yea, if thou criest after knowledge, and  
liftest up thy voice for understanding;

Proverbs 2:3 اگر فهم را دعوت می‌کردی و آواز خود را به  
فطانت بلند می نمودی،

Proverbs 2:4 If thou seekest her as silver, and  
searchest for her as for hid treasures;

Proverbs 2:4 اگر آن را مثل نقره می‌طلبیدی و مانند خزانه های  
مخفی جستجو می‌کردی،

Proverbs 2:5 Then shalt thou understand the fear of  
the LORD, and find the knowledge of God.

Proverbs 2:5 آنگاه ترس خداوند را می‌فهمیدی، و معرفت خدا را  
حاصل می‌نمودی.

Proverbs 2:6 For the LORD giveth wisdom: out of his  
mouth cometh knowledge and understanding.

Proverbs 2:6 زیرا خداوند حکمت را می‌بخشد، و از دهان وی  
معرفت و فطانت صادر می‌شود.

Proverbs 2:7 He layeth up sound wisdom for the  
righteous: he is a buckler to them that walk uprightly.

Proverbs 2:7 به جهت مستقیمان، حکمت کامل را ذخیره می‌کند و  
برای آنانی که در کاملیت سلوک می‌نمایند، سپر می‌باشد،

Proverbs 2:8 He keepeth the paths of judgment, and  
preserveth the way of his saints.



تأطریقهای انصاف را محافظت نماید و طریق Proverbs 2:8  
مقدسآن خویش را نگاه دارد.

Proverbs 2:9 Then shalt thou understand  
righteousness, and judgment, and equity; yea, every  
good path.

پس آنگاه عدالت و انصاف را می‌فهمیدی، و Proverbs 2:9  
استقامت و هر طریق نیکو را.

Proverbs 2:10 When wisdom entereth into thine  
heart, and knowledge is pleasant unto thy soul;  
Proverbs 2:10 زیرا که حکمت به دل تو داخل می‌شد و معرفت  
نزد جان تو عزیز می‌گشت.

Proverbs 2:11 Discretion shall preserve thee,  
understanding shall keep thee:  
Proverbs 2:11 تمیز، تو را محافظت می‌نمود، وفطانت، تو را  
نگاه می‌داشت،

Proverbs 2:12 To deliver thee from the way of the  
evil man, from the man that speaketh froward things;  
Proverbs 2:12 تا تو را از راه شریر رهایی بخشد، و از کسانی  
که به سخنان کج متکلم می‌شوند.

Proverbs 2:13 Who leave the paths of uprightness, to  
walk in the ways of darkness;

Proverbs 2:13 که راههای راستی را ترک می‌کنند، و به  
طریقهای تاریکی سالک می‌شوند.

Proverbs 2:14 Who rejoice to do evil, and delight in  
the frowardness of the wicked;

Proverbs 2:14 از عمل بد خشنودند، و از دروغهای  
شریر خرسندند.

Proverbs 2:15 Whose ways are crooked, and they  
froward in their paths:

Proverbs 2:15 که در راههای خود معوجند، و در طریقهای  
خویش کج رو می‌باشند.

Proverbs 2:16 To deliver thee from the strange  
woman, even from the stranger which flattereth with  
her words;

Proverbs 2:16 تا تو را از زن اجنبی رهایی بخشد، و از زن  
بیگانه‌ای که سخنان تملق‌آمیز می‌گوید؛

Proverbs 2:17 Which forsaketh the guide of her  
youth, and forgetteth the covenant of her God.

Proverbs 2:17 که مصاحب جوانی خود را ترک کرده، و عهد  
خدای خویش را فراموش نموده است.

Proverbs 2:18 For her house inclineth unto death,  
and her paths unto the dead.

Proverbs 2:18 زیرا خانه او به موت فرو می‌رود و طریقه‌های او به مردگان.

Proverbs 2:19 None that go unto her return again, neither take they hold of the paths of life.

Proverbs 2:19 کسانی که نزد وی روند برنخواهند گشت، و به طریقه‌های حیات نخواهند رسید.

Proverbs 2:20 That thou mayest walk in the way of good men, and keep the paths of the righteous.

Proverbs 2:20 تا به راه صالحان سلوک نمایی و طریقه‌های عادلان را نگاه داری.

Proverbs 2:21 For the upright shall dwell in the land, and the perfect shall remain in it.

Proverbs 2:21 زیرا که راستان در زمین ساکن خواهند شد، و کاملان در آن باقی خواهند ماند.

Proverbs 2:22 But the wicked shall be cut off from the earth, and the transgressors shall be rooted out of it.

Proverbs 2:22 لیکن شریران از زمین منقطع خواهند شد، و ریشه خیانتکاران از آن کنده خواهد گشت.

Proverbs 3:1 My son, forget not my law; but let thine heart keep my commandments:

Proverbs 3:1 ای پسر من، تعلیم مرا فراموش مکن و دل تو اوامر مرا نگاه دارد،

Proverbs 3:2 For length of days, and long life, and peace, shall they add to thee.

Proverbs 3:2 زیرا که طول ایام و سالهای حیات و سلامتی را برای تو خواهد افزود.

Proverbs 3:3 Let not mercy and truth forsake thee: bind them about thy neck; write them upon the table of thine heart:

Proverbs 3:3 زندهار که رحمت و راستی تو را ترک نکند. آنها را بر گردن خود ببند و بر لوح دل خود مرقوم دار.

Proverbs 3:4 So shalt thou find favour and good understanding in the sight of God and man.

Proverbs 3:4 آنگاه نعمت و رضامندی نیکو، در نظر خدا و انسان خواهی یافت.

Proverbs 3:5 Trust in the LORD with all thine heart; and lean not unto thine own understanding.

Proverbs 3:5 به تمامی دل خود بر خداوند توکل نما و بر عقل خود تکیه مکن.

Proverbs 3:6 In all thy ways acknowledge him, and he shall direct thy paths.

Proverbs 3:6 در همه راههای خود او را بشناس، و او طریقه‌هایت را راست خواهد گردانید.

Proverbs 3:7 Be not wise in thine own eyes: fear the LORD, and depart from evil.

Proverbs 3:7 خویشتن را حکیم مپندار، از خداوند بترس و از بدی اجتناب نما.

Proverbs 3:8 It shall be health to thy navel, and marrow to thy bones.

Proverbs 3:8 این برای ناف تو شفا، و برای استخوانهایت مغز خواهد بود.

Proverbs 3:9 Honour the LORD with thy substance, and with the firstfruits of all thine increase:

Proverbs 3:9 از مایملک خود خداوند را تکریم نما و از نوبرهای همه محصول خویش.

Proverbs 3:10 So shall thy barns be filled with plenty, and thy presses shall burst out with new wine.

Proverbs 3:10 آنگاه انبارهای تو به وفور نعمت پر خواهد شد، و چرخشتهای تو از شیر انگور لبریز خواهد گشت.

Proverbs 3:11 My son, despise not the chastening of the LORD; neither be weary of his correction:

ای پسر من، تادیب خداوند را خوار مشمار، و Proverbs 3:11  
توبیخ او را مکروه مدار.

Proverbs 3:12 For whom the LORD loveth he  
correcteth; even as a father the son in whom he  
delighteth.

زیرا خداوند هر که را دوست دارد تادیب می‌نماید، Proverbs 3:12  
مثل پدر پسر خویش را که از او مسرور می‌باشد.

Proverbs 3:13 Happy is the man that findeth wisdom,  
and the man that getteth understanding.

خوشابحال کسی که حکمت را پیدا کند، و شخصی Proverbs 3:13  
که فطانت را تحصیل نماید.

Proverbs 3:14 For the merchandise of it is better than  
the merchandise of silver, and the gain thereof than  
fine gold.

زیرا که تجارت آن از تجارت نقره و محصولش از Proverbs 3:14  
طلای خالص نیکوتر است.

Proverbs 3:15 She is more precious than rubies: and  
all the things thou canst desire are not to be  
compared unto her.

از لعلها گران‌بها تر است و جمیع نفایس تو با آن Proverbs 3:15  
برابری نتواند کرد.

Proverbs 3:16 Length of days is in her right hand; and in her left hand riches and honour.

Proverbs 3:16 به‌دست راست وی طول ایام است، و به‌دست چپش دولت و جلال.

Proverbs 3:17 Her ways are ways of pleasantness, and all her paths are peace.

Proverbs 3:17 طریقهای وی طریقه‌های شادمانی است و همه راههای وی سلامتی می‌باشد.

Proverbs 3:18 She is a tree of life to them that lay hold upon her: and happy is every one that retaineth her.

Proverbs 3:18 به جهت آنانی که او را به‌دست گیرند، درخت حیات است و کسی که به او متمسک می‌باشد خجسته است.

Proverbs 3:19 The LORD by wisdom hath founded the earth; by understanding hath he established the heavens.

Proverbs 3:19 خداوند به حکمت خود زمین را بنیاد نهاد، و به عقل خویش آسمان را استوار نمود.

Proverbs 3:20 By his knowledge the depths are broken up, and the clouds drop down the dew.

Proverbs 3:20 به علم او لجه‌ها منشق گردید، و افلاک شب‌نم رامی‌چکانید.

Proverbs 3:21 My son, let not them depart from  
thine eyes: keep sound wisdom and discretion:

ای پسر من، این چیزها از نظر تودور نشود.  
حکمت کامل و تمیز را نگاه دار

Proverbs 3:22 So shall they be life unto thy soul, and  
grace to thy neck.

پس برای جان تو حیات، و برای گردنت زینت  
خواهد بود.

Proverbs 3:23 Then shalt thou walk in thy way safely,  
and thy foot shall not stumble.

آنگاه در راه خود به امنیت سالک خواهی شد، و  
پایت نخواهد لغزید

Proverbs 3:24 When thou liest down, thou shalt not  
be afraid: yea, thou shalt lie down, and thy sleep  
shall be sweet.

هنگامی که بخوابی، نخواهی ترسید و چون دراز  
شوی خوابت شیرین خواهد شد

Proverbs 3:25 Be not afraid of sudden fear, neither of  
the desolation of the wicked, when it cometh.

از خوف ناگهان نخواهی ترسید، و نه از خرابی  
شریران چون واقع شود



Proverbs 3:26 For the LORD shall be thy confidence, and shall keep thy foot from being taken.

Proverbs 3:26 زیرا خداوند اعتماد تو خواهد بود و پای تو را از دام حفظ خواهد نمود.

Proverbs 3:27 Withhold not good from them to whom it is due, when it is in the power of thine hand to do it.

Proverbs 3:27 احسان را از اهلش باز مدار، هنگامی که بجا آوردنش در قوت دست توست.

Proverbs 3:28 Say not unto thy neighbour, Go, and come again, and to morrow I will give; when thou hast it by thee.

Proverbs 3:28 به همسایه خود مگو برو و بازگرد، و فردا به تو خواهم داد، با آنکه نزد تو حاضر است.

Proverbs 3:29 Devise not evil against thy neighbour, seeing he dwelleth securely by thee.

Proverbs 3:29 بر همسایه ات قصد بدی مکن، هنگامی که او نزد تو در امنیت ساکن است.

Proverbs 3:30 Strive not with a man without cause, if he have done thee no harm.

Proverbs 3:30 با کسی که به تو بدی نکرده است، بی سبب مخاصمه  
منما.

Proverbs 3:31 Envy thou not the oppressor, and  
choose none of his ways.

Proverbs 3:31 بر مرد ظالم حسد مبر و هیچکدام از راههایش را  
اختیار مکن.

Proverbs 3:32 For the froward is abomination to the  
LORD: but his secret is with the righteous.

Proverbs 3:32 زیرا که خلقان نزد خداوند مکروهند، لیکن سر او  
نزد راستان است،

Proverbs 3:33 The curse of the LORD is in the house  
of the wicked: but he blesseth the habitation of the  
just.

Proverbs 3:33 لعنت خداوند بر خانه شریران است. اما مسکن  
عادلان را برکت می دهد.

Proverbs 3:34 Surely he scorneth the scorners: but he  
giveth grace unto the lowly.

Proverbs 3:34 یقین که مستهزئین را استهزا می نماید، اما  
متواضعان را فیض می بخشد.

Proverbs 3:35 The wise shall inherit glory: but shame  
shall be the promotion of fools.

Proverbs 3:35 حکیمان وارث جلال خواهند شد، اما احمقان  
خجالت را خواهند برد.

Proverbs 4:1 Hear, ye children, the instruction of a  
father, and attend to know understanding.

Proverbs 4:1 ای پسران، تادیب پدر را بشنوید و گوش دهید تا  
فطانت را بفهمید،

Proverbs 4:2 For I give you good doctrine, forsake ye  
not my law.

Proverbs 4:2 چونکه تعلیم نیکو به شما می‌دهم. پس شریعت مرا  
ترک ننمایید.

Proverbs 4:3 For I was my father's son, tender and  
only beloved in the sight of my mother.

Proverbs 4:3 زیرا که من برای پدر خود پسر بودم، و در نظر  
مادرم عزیز و یگانه.

Proverbs 4:4 He taught me also, and said unto me,  
Let thine heart retain my words: keep my  
commandments, and live.

Proverbs 4:4 و او مرا تعلیم داده، می‌گفت: «دل تو به سخنان من  
متمسک شود، و اوامر مرا نگاه دار تا زنده بمانی

Proverbs 4:5 Get wisdom, get understanding: forget  
it not; neither decline from the words of my mouth.

حکمت را تحصیل نما و فهم را پیدا کن. فراموش Proverbs 4:5  
مکن و از کلمات دهانم انحراف مورز

Proverbs 4:6 Forsake her not, and she shall preserve thee: love her, and she shall keep thee.

آن را ترک منما که تو را محافظت خواهد نمود. آن Proverbs 4:6  
را دوست دار که تو را نگاه خواهد داشت

Proverbs 4:7 Wisdom is the principal thing; therefore get wisdom: and with all thy getting get understanding.

حکمت از همه چیز افضل است. پس حکمت را Proverbs 4:7  
تحصیل نما و به هر آنچه تحصیل نموده باشی، فهم را تحصیل کن

Proverbs 4:8 Exalt her, and she shall promote thee: she shall bring thee to honour, when thou dost embrace her.

آن را محترم دار، و تو را بلند خواهد ساخت. واگر Proverbs 4:8  
او را در آغوش بکشی تو را معظم خواهد گردانید

Proverbs 4:9 She shall give to thine head an ornament of grace: a crown of glory shall she deliver to thee.

بر سر تو تاج زیبایی خواهد نهاد. و افسر جلال به Proverbs 4:9  
«تو عطا خواهد نمود»

Proverbs 4:10 Hear, O my son, and receive my sayings; and the years of thy life shall be many.

ای پسر من بشنو و سخنان مرا قبول نما، که سالهای عمرت بسیار خواهد شد.

Proverbs 4:11 I have taught thee in the way of wisdom; I have led thee in right paths.

راه حکمت را به تو تعلیم دادم، و به طریقهای راستی تو را هدایت نمودم.

Proverbs 4:12 When thou goest, thy steps shall not be straitened; and when thou runnest, thou shalt not stumble.

چون در راه بروی قدمهای توتنگ نخواهد شد، و چون بدوی لغزش نخواهی خورد.

Proverbs 4:13 Take fast hold of instruction; let her not go: keep her; for she is thy life.

ادب را به چنگ آور و آن را فرو مگذار. آن را نگاه دار زیرا که حیات تو است.

Proverbs 4:14 Enter not into the path of the wicked, and go not in the way of evil men.

به راه شریران داخل مشو، و در طریق گناهکاران سالک مباش.

Proverbs 4:15 Avoid it, pass not by it, turn from it, and pass away.

آن را ترک کن و به آن گذر منما، و از آن اجتناب کرده، بگذر.

Proverbs 4:16 For they sleep not, except they have done mischief; and their sleep is taken away, unless they cause some to fall.

زیرا که ایشان تا بدی نکرده باشند، نمی خوابند و اگر کسی را نلغزانیده باشند، خواب از ایشان منقطع می شود.

Proverbs 4:17 For they eat the bread of wickedness, and drink the wine of violence.

چونکه نان شرارت را می خورند، و شراب ظلم را می نوشند.

Proverbs 4:18 But the path of the just is as the shining light, that shineth more and more unto the perfect day.

لیکن طریق عادلان مثل نور مشرق است که تا نهار کامل روشنایی آن در تزیادمی باشد.

Proverbs 4:19 The way of the wicked is as darkness: they know not at what they stumble.

و اما طریق شریران مثل ظلمت غلیظ است، و نمی دانند که از چه چیز می لغزند.

Proverbs 4:20 My son, attend to my words; incline thine ear unto my sayings.

ای پسر من، به سخنان من توجه نما و گوش خود را به کلمات من فرا گیر.

Proverbs 4:21 Let them not depart from thine eyes; keep them in the midst of thine heart.

Proverbs 4:21 آنها از نظر تو دور نشود. آنها را در اندرون دل خود نگاه دار.

Proverbs 4:22 For they are life unto those that find them, and health to all their flesh.

Proverbs 4:22 زیرا هر که آنها را بیابد برای او حیات است، و برای تمامی جسد او شفا می باشد.

Proverbs 4:23 Keep thy heart with all diligence; for out of it are the issues of life.

Proverbs 4:23 دل خود را به حفظ تمام نگاه دار، زیرا که مخرج های حیات از آن است.

Proverbs 4:24 Put away from thee a froward mouth, and perverse lips put far from thee.

Proverbs 4:24 دهان دروغگو را از خود بینداز، و لبهای کج را از خویشتن دور نما.

Proverbs 4:25 Let thine eyes look right on, and let thine eyelids look straight before thee.

Proverbs 4:25 چشمانت به استقامت نگران باشد، و مژگانت پیش روی تو راست باشد.

Proverbs 4:26 Ponder the path of thy feet, and let all thy ways be established.

Proverbs 4:26 طریق پایهای خود را هموار بساز، تا همه طریقه‌های تو مستقیم باشد.

Proverbs 4:27 Turn not to the right hand nor to the left: remove thy foot from evil.

Proverbs 4:27 به طرف راست یا چپ منحرف مشو، و پای خود را از بدی نگاه دار.

Proverbs 5:1 My son, attend unto my wisdom, and bow thine ear to my understanding:

Proverbs 5:1 ای پسر من، به حکمت من توجه نما، و گوش خود را به فطانت من فراگیر،

Proverbs 5:2 That thou mayest regard discretion, and that thy lips may keep knowledge.

Proverbs 5:2 تاندابیر را محافظت نمایی، و لبهایت معرفت را نگاه دارد.



Proverbs 5:3 For the lips of a strange woman drop as an honeycomb, and her mouth is smoother than oil:

Proverbs 5:3 زیرا که لبهای زن اجنبی عسل رامی چکاند، و دهان او از روغن ملایم تر است.

Proverbs 5:4 But her end is bitter as wormwood, sharp as a twoedged sword.

Proverbs 5:4 لیکن آخر او مثل افسنتین تلخ است و برنده مثل شمشیر دودم.

Proverbs 5:5 Her feet go down to death; her steps take hold on hell.

Proverbs 5:5 پایهایش به موت فرو می‌رود، و قدمهایش به هاویه متمسک می‌باشد.

Proverbs 5:6 Lest thou shouldest ponder the path of life, her ways are moveable, that thou canst not know them.

Proverbs 5:6 به طریق حیات هرگز سالک نخواهد شد. قدمهایش آواره شده است و او نمی‌داند.

Proverbs 5:7 Hear me now therefore, O ye children, and depart not from the words of my mouth.

Proverbs 5:7 و الان ای پسرانم مرا بشنوید، و از سخنان دهانم انحراف مورزید.

Proverbs 5:8 Remove thy way far from her, and come not nigh the door of her house:

Proverbs 5:8 طریق خود را از او دور ساز، و به در خانه  
اونزدیک مشو.

Proverbs 5:9 Lest thou give thine honour unto others, and thy years unto the cruel:

Proverbs 5:9 مبادا عنفوان جوانی خود را به دیگران بدهی، و  
سالهای خویش را به ستم کیشان.

Proverbs 5:10 Lest strangers be filled with thy wealth; and thy labours be in the house of a stranger;

Proverbs 5:10 و غریبان از اموال تو سیر شوند، و ثمره محنت  
تو به خانه بیگانه رود.

Proverbs 5:11 And thou mourn at the last, when thy flesh and thy body are consumed,

Proverbs 5:11 که در عاقبت خودنوحه گری نمایی، هنگامی که  
گوشت و بدنت فانی شده باشد،

Proverbs 5:12 And say, How have I hated instruction, and my heart despised reproof;

Proverbs 5:12 و گویی چرا ادب را مکروه داشتم، و دل من تنبیه  
را خوار شمرد،

Proverbs 5:13 And have not obeyed the voice of my teachers, nor inclined mine ear to them that instructed me!

Proverbs 5:13 و آواز مرشدان خود را نشنیدم، و به معلمان خود گوش ندادم.

Proverbs 5:14 I was almost in all evil in the midst of the congregation and assembly.

Proverbs 5:14 نزدیک بود که هر گونه بدی را مرتکب شوم، در میان قوم و جماعت.

Proverbs 5:15 Drink waters out of thine own cistern, and running waters out of thine own well.

Proverbs 5:15 آب را از منبع خود بنوش، و نه‌های جاری را از چشمه خویش.

Proverbs 5:16 Let thy fountains be dispersed abroad, and rivers of waters in the streets.

Proverbs 5:16 جویهای تو بیرون خواهد ریخت، و نه‌های آب در شوارع عام،

Proverbs 5:17 Let them be only thine own, and not strangers' with thee.

Proverbs 5:17 و از آن خودت به تنهایی خواهد بود، و نه از آن غریبان با تو.

Proverbs 5:18 Let thy fountain be blessed: and rejoice with the wife of thy youth.

چشمه تو مبارک باشد، و از زن جوانی خویش مسرور باش،

Proverbs 5:19 Let her be as the loving hind and pleasant roe; let her breasts satisfy thee at all times; and be thou ravished always with her love.

مثل غزال محبوب و آهوی جمیل. پستانهایش تو را همیشه خرم سازد، و از محبت او دائم محفوظ باش

Proverbs 5:20 And why wilt thou, my son, be ravished with a strange woman, and embrace the bosom of a stranger?

لیکن ای پسر من، چرا از زن بیگانه فریفته شوی؟ و سینه زن غریب را در برگیری؟

Proverbs 5:21 For the ways of man are before the eyes of the LORD, and he pondereth all his goings.

زیراکه راههای انسان در مدنظر خداوند است، و تمامی طریقهای وی را می‌سنجد.

Proverbs 5:22 His own iniquities shall take the wicked himself, and he shall be holden with the cords of his sins.

Proverbs 5:22 تقصیرهای شریر او را گرفتار می‌سازد، و به بندهای گناهان خود بسته می‌شود.

Proverbs 5:23 He shall die without instruction; and in the greatness of his folly he shall go astray.

Proverbs 5:23 او بدون ادب خواهد مرد، و به کثرت حماقت خویش تلف خواهد گردید.

Proverbs 6:1 My son, if thou be surety for thy friend, if thou hast stricken thy hand with a stranger,

Proverbs 6:1 ای پسر، اگر برای همسایه خود ضامن شده، و به جهت شخص بیگانه دست داده باشی،

Proverbs 6:2 Thou art snared with the words of thy mouth, thou art taken with the words of thy mouth.

Proverbs 6:2 و از سخنان دهان خود در دام افتاده، و از سخنان دهانت گرفتار شده باشی،

Proverbs 6:3 Do this now, my son, and deliver thyself, when thou art come into the hand of thy friend; go, humble thyself, and make sure thy friend.

Proverbs 6:3 پس‌ای پسر، این را بکن و خویشتن را رهایی ده چونکه به‌دست همسایه ات افتاده‌ای. برو و خویشتن را فروتن ساز و از همسایه خود التماس نما.

Proverbs 6:4 Give not sleep to thine eyes, nor slumber to thine eyelids.

Proverbs 6:4 خواب را به چشمان خود راه مده، و نه پینکی رابه مژگان خویش.

Proverbs 6:5 Deliver thyself as a roe from the hand of the hunter, and as a bird from the hand of the fowler.

Proverbs 6:5 مثل آهو خویشتن را از کمندو مانند گنجشک از دست صیاد خلاص کن.

Proverbs 6:6 Go to the ant, thou sluggard; consider her ways, and be wise:

Proverbs 6:6 ای شخص کاهل نزد مورچه برو، و در راههای او تامل کن و حکمت را بیاموز،

Proverbs 6:7 Which having no guide, overseer, or ruler,

Proverbs 6:7 که وی را پیشوایی نیست و نه سرور و نه حاکمی.

Proverbs 6:8 Provideth her meat in the summer, and gathereth her food in the harvest.

Proverbs 6:8 اماخوراک خود را تابستان مهیا می سازد و آذوقه خویش را در موسم حصاد جمع می کند.

Proverbs 6:9 How long wilt thou sleep, O sluggard? when wilt thou arise out of thy sleep?

ای کاهل، تا به چند خواهی خوابید و از خواب  
خودکی خواهی برخاست؟

Proverbs 6:10 Yet a little sleep, a little slumber, a  
little folding of the hands to sleep:

Proverbs 6:10 اندکی خفت و اندکی خواب، و اندکی بر هم نهادن  
دستها به جهت خواب

Proverbs 6:11 So shall thy poverty come as one that  
travelleth, and thy want as an armed man.

Proverbs 6:11 پس فقر مثل راهزن بر تو خواهد آمد، و نیازمندی  
بر تو مانند مرد مسلح

Proverbs 6:12 A naughty person, a wicked man,  
walketh with a froward mouth.

Proverbs 6:12 مرد لئیم و مرد زشت خوی، با اعوجاج دهان  
رفتار می‌کند

Proverbs 6:13 He winketh with his eyes, he speaketh  
with his feet, he teacheth with his fingers;

Proverbs 6:13 با چشمان خود غمزه می‌زند و با پایهای خویش  
حرف می‌زند. با انگشتهای خویش اشاره می‌کند

Proverbs 6:14 Frowardness is in his heart, he  
deviseth mischief continually; he soweth discord.

Proverbs 6:14 در دلش دروغها است و پیوسته شرارت را  
اختراع می‌کند. نزاعها را می‌پاشد

Proverbs 6:15 Therefore shall his calamity come  
suddenly; suddenly shall he be broken without  
remedy.

Proverbs 6:15 بنابراین مصیبت بر او ناگهان خواهد آمد. در  
لحظه‌ای منکسر خواهد شد و شفا نخواهد یافت

Proverbs 6:16 These six things doth the LORD hate:  
yea, seven are an abomination unto him:

Proverbs 6:16 شش چیز است که خداوند از آنها نفرت دارد، بلکه  
هفت چیز که نزد جان وی مکروه است

Proverbs 6:17 A proud look, a lying tongue, and  
hands that shed innocent blood,

Proverbs 6:17 چشمان متکبر و زبان دروغگو، و دستهایی که  
خون بی‌گناه را می‌ریزد

Proverbs 6:18 An heart that deviseth wicked  
imaginings, feet that be swift in running to mischief,  
Proverbs 6:18 دلی که تدابیر فاسد را اختراع می‌کند. پایهایی که  
درزبان کاری تیزرو می‌باشند

Proverbs 6:19 A false witness that speaketh lies, and  
he that soweth discord among brethren.



شاهد دروغگو که به کذب متکلم شود. و کسی که Proverbs 6:19  
در میان برادران نزاعها بپاشد.

Proverbs 6:20 My son, keep thy father's  
commandment, and forsake not the law of thy  
mother:

ای پسر من اوامر پدر خود را نگاه دار و تعلیم Proverbs 6:20  
مادر خویش را ترک منما.

Proverbs 6:21 Bind them continually upon thine  
heart, and tie them about thy neck.

آنها را بر دل خود دائم ببند، و آنها را بر گردن Proverbs 6:21  
خویش بیاویز.

Proverbs 6:22 When thou goest, it shall lead thee;  
when thou sleepest, it shall keep thee; and when  
thou awakest, it shall talk with thee.

حینی که به راه می‌روی تو را هدایت خواهد Proverbs 6:22  
نمود، و حینی که می‌خوابی بر تو دیده بانی خواهد کرد، و وقتی که  
بیدار شوی با تو مکالمه خواهد نمود.

Proverbs 6:23 For the commandment is a lamp; and  
the law is light; and reproofs of instruction are the  
way of life:

زیرا که احکام (ایشان) چراغ و تعلیم (ایشان) Proverbs 6:23  
نور است، و توبیخ تدبیرآمیز طریق حیات است.

Proverbs 6:24 To keep thee from the evil woman,  
from the flattery of the tongue of a strange woman.

Proverbs 6:24 تا تو را از زن خبیثه نگاه دارد، و از چاپلوسی  
زبان زن بیگانه

Proverbs 6:25 Lust not after her beauty in thine heart;  
neither let her take thee with her eyelids.

Proverbs 6:25 در دلت مشتاق جمال وی مباش، و از پلکهایش  
فریفته مشو،

Proverbs 6:26 For by means of a whorish woman a  
man is brought to a piece of bread: and the  
adulteress will hunt for the precious life.

Proverbs 6:26 زیرا که به سبب زن زانیه، شخص برای یک  
قرص نان محتاج می شود، و زن مرد دیگر، جان گرانبها را صید  
می کند.

Proverbs 6:27 Can a man take fire in his bosom, and  
his clothes not be burned?

Proverbs 6:27 آیا کسی آتش را در آغوش خود بگیرد و جامه اش  
سوخته نشود؟

Proverbs 6:28 Can one go upon hot coals, and his  
feet not be burned?

Proverbs 6:28 یا کسی بر اخگرهای سوزنده راه رود و پایهایش سوخته نگردد؟

Proverbs 6:29 So he that goeth in to his neighbour's wife; whosoever toucheth her shall not be innocent.

Proverbs 6:29 همچنین است کسی که نزد زن همسایه خویش داخل شود، زیرا هر که او را لمس نماید بی گناه نخواهد ماند.

Proverbs 6:30 Men do not despise a thief, if he steal to satisfy his soul when he is hungry;

Proverbs 6:30 دزد را اهانت نمی کنند اگر دزدی کند تا جان خود را سیر نماید وقتی که گرسنه باشد.

Proverbs 6:31 But if he be found, he shall restore sevenfold; he shall give all the substance of his house.

Proverbs 6:31 لیکن اگر گرفته شود، هفت چندان رد خواهد نمود و تمامی اموال خانه خود را خواهد داد.

Proverbs 6:32 But whoso committeth adultery with a woman lacketh understanding: he that doeth it destroyeth his own soul.

Proverbs 6:32 اما کسی که با زنی زنا کند، ناقص العقل است و هر که چنین عمل نماید، جان خود را هلاک خواهد ساخت.

Proverbs 6:33 A wound and dishonour shall he get; and his reproach shall not be wiped away.

Proverbs 6:33 او ضرب و رسوایی خواهد یافت، و ننگ او محو نخواهد شد.

Proverbs 6:34 For jealousy is the rage of a man: therefore he will not spare in the day of vengeance.

Proverbs 6:34 زیرا که غیرت، شدت خشم مرد است و در روز انتقام، شفقت نخواهد نمود.

Proverbs 6:35 He will not regard any ransom; neither will he rest content, though thou givest many gifts.

Proverbs 6:35 بر هیچ کفاره‌ای نظر نخواهد کرد و هرچند عطایا را زیاده کنی، قبول نخواهد نمود.

Proverbs 7:1 My son, keep my words, and lay up my commandments with thee.

Proverbs 7:1 ای پسر من سخنان مرا نگاه دار، و اوامر مرا نزد خود ذخیره نما.

Proverbs 7:2 Keep my commandments, and live; and my law as the apple of thine eye.

Proverbs 7:2 اوامر مرا نگاه دار تازنده بمانی، و تعلیم مرا مثل مردمک چشم خویش.

Proverbs 7:3 Bind them upon thy fingers, write them upon the table of thine heart.

Proverbs 7:3 آنها را بر انگشتهای خود ببند و آنها را بر لوح قلب  
خود مرقوم دار.

Proverbs 7:4 Say unto wisdom, Thou art my sister;  
and call understanding thy kinswoman:

Proverbs 7:4 به حکمت بگو که تو خواهر من هستی و فهم را  
دوست خویش بخوان

Proverbs 7:5 That they may keep thee from the  
strange woman, from the stranger which flattereth  
with her words.

Proverbs 7:5 تا تو را از زن اجنبی نگاه دارد، و از زن غریبی  
که سخنان تملقآمیز میگوید.

Proverbs 7:6 For at the window of my house I looked  
through my casement,

Proverbs 7:6 زیرا که از دریچه خانه خود نگاه کردم، و از پشت  
شبکه خویش.

Proverbs 7:7 And beheld among the simple ones, I  
discerned among the youths, a young man void of  
understanding,

Proverbs 7:7 در میان جاهلان دیدم، و در میان جوانان، جوانی  
ناقص العقل مشاهده نمودم،

Proverbs 7:8 Passing through the street near her corner; and he went the way to her house,  
Proverbs 7:8 که در کوچه بسوی گوشه او می‌گذشت. و به راه خانه وی می‌رفت،

Proverbs 7:9 In the twilight, in the evening, in the black and dark night:  
Proverbs 7:9 در شام در حین زوال روز، در سیاهی شب و در ظلمت غلیظ،

Proverbs 7:10 And, behold, there met him a woman with the attire of an harlot, and subtil of heart.  
Proverbs 7:10 که اینک زنی به استقبال وی می‌آمد، در لباس زانیه و در خباثت دل.

Proverbs 7:11 (She is loud and stubborn; her feet abide not in her house:  
Proverbs 7:11 زنی یاوه‌گو و سرکش که پایهایش در خانه‌اش قرار نمی‌گیرد.

Proverbs 7:12 Now is she without, now in the streets, and lieth in wait at every corner.)  
Proverbs 7:12 گاهی در کوچه‌ها و گاهی در شوارع عام، و نزد هر گوشه‌ای در کمین می‌باشد.

Proverbs 7:13 So she caught him, and kissed him, and with an impudent face said unto him,

Proverbs 7:13 پس او را بگرفت و بوسید و چهره خود را بی‌حیا :ساخته، او را گفت

Proverbs 7:14 I have peace offerings with me; this day have I payed my vows.

Proverbs 7:14 « نزد من ذبایح سلامتی است، زیرا که امروز نذرهای خود را وفا نمودم

Proverbs 7:15 Therefore came I forth to meet thee, diligently to seek thy face, and I have found thee.

Proverbs 7:15 از این جهت به استقبال تو بیرون آمدم، تا روی تو را به سعی تمام بطلبم و حال تو را یافتم

Proverbs 7:16 I have decked my bed with coverings of tapestry, with carved works, with fine linen of Egypt.

Proverbs 7:16 بر بستر خود دوشکهاگسترانیده‌ام، با دیباها از کتان مصری

Proverbs 7:17 I have perfumed my bed with myrrh, aloes, and cinnamon.

Proverbs 7:17 بستر خود را با مر و عود و سلیخه معطر ساخته‌ام

Proverbs 7:18 Come, let us take our fill of love until the morning: let us solace ourselves with loves.

Proverbs 7:18 بیاتاً صبح از عشق سیر شویم، و خویشتن را از محبت خرم سازیم.

Proverbs 7:19 For the goodman is not at home, he is gone a long journey:

Proverbs 7:19 زیرا صاحبخانه در خانه نیست، و سفر دور رفته است.

Proverbs 7:20 He hath taken a bag of money with him, and will come home at the day appointed.

Proverbs 7:20 کیسه نقره‌ای به‌دست گرفته و تا روز بدر تمام «مراجعت نخواهد نمود»

Proverbs 7:21 With her much fair speech she caused him to yield, with the flattering of her lips she forced him.

Proverbs 7:21 پس او را از زیادتی سخنانش فریفته کرد، و از تملق لبهایش او را اغوا نمود.

Proverbs 7:22 He goeth after her straightway, as an ox goeth to the slaughter, or as a fool to the correction of the stocks;

Proverbs 7:22 در ساعت از عقب او مثل گاوی که به سلاخ خانه می‌رود، روانه شد و مانند احمق به زنجیرهای قصاص



Proverbs 7:23 Till a dart strike through his liver; as a bird hasteth to the snare, and knoweth not that it is for his life.

Proverbs 7:23 تا تیر به جگرش فرو رود، مثل گنجشکی که به دام می‌شتابد و نمی‌داند که به خطر جان خود می‌رود.

Proverbs 7:24 Hearken unto me now therefore, O ye children, and attend to the words of my mouth.

Proverbs 7:24 پس حال‌ای پسران مرا بشنوید، و به سخنان دهانم توجه نمایید.

Proverbs 7:25 Let not thine heart decline to her ways, go not astray in her paths.

Proverbs 7:25 دل تو به راههایش مایل نشود، و به طریقه‌هایش گمراه مشو،

Proverbs 7:26 For she hath cast down many wounded: yea, many strong men have been slain by her.

Proverbs 7:26 زیرا که او بسیاری را مجروح انداخته است، و جمیع کشتگانش زورآورانند.

Proverbs 7:27 Her house is the way to hell, going down to the chambers of death.

خانه او طریق هاویه است و به حجره های موت Proverbs 7:27  
مودی می باشد.

Proverbs 8:1 Doth not wisdom cry? and  
understanding put forth her voice?

آیا حکمت ندا نمی کند، و فطانت آواز خود را بلند Proverbs 8:1  
نمی نماید؟

Proverbs 8:2 She standeth in the top of high places,  
by the way in the places of the paths.

به سر مکان های بلند، به کناره راه، در میان طریقها Proverbs 8:2  
می ایستد.

Proverbs 8:3 She crieth at the gates, at the entry of  
the city, at the coming in at the doors.

به جانب دروازه ها به دهنه شهر، نزد مدخل Proverbs 8:3  
دروازه ها صدا می زند.

Proverbs 8:4 Unto you, O men, I call; and my voice is  
to the sons of man.

که شما را ای مردان می خوانم و آواز من به بنی آدم Proverbs 8:4  
است.

Proverbs 8:5 O ye simple, understand wisdom: and,  
ye fools, be ye of an understanding heart.

Proverbs 8:5 ای جاهلان زیرکی را بفهمید وای احمقان عقل رادرك نماييد.

Proverbs 8:6 Hear; for I will speak of excellent things; and the opening of my lips shall be right things.

Proverbs 8:6 بشنوید زیرا که به امور عالیہ تکلم می‌نمایم و گشادن لب‌هایم استقامت است.

Proverbs 8:7 For my mouth shall speak truth; and wickedness is an abomination to my lips.

Proverbs 8:7 دهانم به راستی تنطق می‌کند و لب‌هایم شرارت را مکروه می‌دارد.

Proverbs 8:8 All the words of my mouth are in righteousness; there is nothing froward or perverse in them.

Proverbs 8:8 همه سخنان دهانم برحق است و در آنها هیچ‌چیز کج یا معوج نیست.

Proverbs 8:9 They are all plain to him that understandeth, and right to them that find knowledge.

Proverbs 8:9 تمامی آنها نزد مرد فهیم واضح است و نزد یابندگان معرفت مستقیم است.

Proverbs 8:10 Receive my instruction, and not silver; and knowledge rather than choice gold.

Proverbs 8:10 تادیب مرا قبول کنید و نه نقره را، و معرفت را بیشتر از طلای خالص.

Proverbs 8:11 For wisdom is better than rubies; and all the things that may be desired are not to be compared to it.

Proverbs 8:11 زیرا که حکمت از لعلها بهتر است، و جمیع نفایس را به او برابر نتوان کرد.

Proverbs 8:12 I wisdom dwell with prudence, and find out knowledge of witty inventions.

Proverbs 8:12 من حکمت و در زیرکی سکونت دارم، و معرفت تدبیر را یافته‌ام.

Proverbs 8:13 The fear of the LORD is to hate evil: pride, and arrogancy, and the evil way, and the froward mouth, do I hate.

Proverbs 8:13 ترس خداوند، مکروه داشتن بدی است. غرور و تکبر و راه بد و دهان دروغگو را مکروه می‌دارم.

Proverbs 8:14 Counsel is mine, and sound wisdom: I am understanding; I have strength.

Proverbs 8:14 مشورت و حکمت کامل از آن من است. من فهم هستم و قوت از آن من است.

Proverbs 8:15 By me kings reign, and princes decree justice.

Proverbs 8:15 به من پادشاهان سلطنت می‌کنند، و داوران به عدالت فتوا می‌دهند.

Proverbs 8:16 By me princes rule, and nobles, even all the judges of the earth.

Proverbs 8:16 به من سروران حکمرانی می‌نمایند و شریفان و جمیع داوران جهان.

Proverbs 8:17 I love them that love me; and those that seek me early shall find me.

Proverbs 8:17 من دوست می‌دارم آنانی را که مرا دوست می‌دارند. و هر که مرا به جد و جهد بطلبد مرا خواهد یافت.

Proverbs 8:18 Riches and honour are with me; yea, durable riches and righteousness.

Proverbs 8:18 دولت و جلال با من است. توانگری جاودانی و عدالت.

Proverbs 8:19 My fruit is better than gold, yea, than fine gold; and my revenue than choice silver.

Proverbs 8:19 ثمره من از طلا و زر ناب بهتر است، و حاصل من از نقره خالص.

Proverbs 8:20 I lead in the way of righteousness, in the midst of the paths of judgment:

Proverbs 8:20 در طریق عدالت می‌خرامم، در میان راههای انصاف،

Proverbs 8:21 That I may cause those that love me to inherit substance; and I will fill their treasures.

Proverbs 8:21 تا مال حقیقی را نصیب محبان خود گردانم، و خزینه های ایشان را مملو سازم.

Proverbs 8:22 The LORD possessed me in the beginning of his way, before his works of old.

Proverbs 8:22 خداوند مرا مبداء طریق خود داشت، قبل از اعمال خویش از ازل.

Proverbs 8:23 I was set up from everlasting, from the beginning, or ever the earth was.

Proverbs 8:23 من از ازل برقرار بودم، از ابتدا پیش از بودن جهان.

Proverbs 8:24 When there were no depths, I was brought forth; when there were no fountains abounding with water.

Proverbs 8:24 هنگامی که لجه هانبود من مولود شدم، وقتی که چشمه های پر از آب وجود نداشت.

Proverbs 8:25 Before the mountains were settled,  
before the hills was I brought forth:

Proverbs 8:25 قبل از آنگاه کوهها برپاشود، پیش از تلها مولود  
گردیدم.

Proverbs 8:26 While as yet he had not made the  
earth, nor the fields, nor the highest part of the dust  
of the world.

Proverbs 8:26 چون زمین و صحراها را هنوز نساخته بود، و نه  
اول غبار ربع مسکون را.

Proverbs 8:27 When he prepared the heavens, I was  
there: when he set a compass upon the face of the  
depth:

Proverbs 8:27 وقتی که او آسمان را مستحکم ساخت من آنجا  
بودم، و هنگامی که دایره را بر سطح لجه قرار داد.

Proverbs 8:28 When he established the clouds above:  
when he strengthened the fountains of the deep:

Proverbs 8:28 وقتی که افلاک را بالا استوار کرد، و چشمه های  
لجه را استوار گردانید.

Proverbs 8:29 When he gave to the sea his decree,  
that the waters should not pass his commandment:  
when he appointed the foundations of the earth:

Proverbs 8:29 چون به دریا حد قرار داد، تا آبها از فرمان  
او تجاوز نکنند، و زمانی که بنیاد زمین را نهاد.

Proverbs 8:30 Then I was by him, as one brought up  
with him: and I was daily his delight, rejoicing always  
before him;

Proverbs 8:30 آنگاه نزد او معمار بودم، و روز بروز شادی  
می نمودم، و همیشه به حضور او اهتزاز می کردم.

Proverbs 8:31 Rejoicing in the habitable part of his  
earth; and my delights were with the sons of men.

Proverbs 8:31 و اهتزاز من در آبادی زمین وی، و شادی من  
ببانی آدم می بود.

Proverbs 8:32 Now therefore hearken unto me, O ye  
children: for blessed are they that keep my ways.

Proverbs 8:32 پس الان ای پسران مرا بشنوید، و خوشابحال آنانی  
که طریقه های مرا نگاه دارند.

Proverbs 8:33 Hear instruction, and be wise, and  
refuse it not.

Proverbs 8:33 تادیب را بشنوید و حکیم باشید، و آن را رد ننمایید.

Proverbs 8:34 Blessed is the man that heareth me,  
watching daily at my gates, waiting at the posts of my  
doors.



Proverbs 8:34 خوشابحال کسی که مرا بشنود، و هر روز نزد درهای من دیده بانی کند، و باهوهای دروازه های مرا محافظت نماید.

Proverbs 8:35 For whoso findeth me findeth life, and shall obtain favour of the LORD.

Proverbs 8:35 زیرا هر که مرا یابد حیات را تحصیل کند، و رضامندی خداوند را حاصل نماید.

Proverbs 8:36 But he that sinneth against me wrongeth his own soul: all they that hate me love death.

Proverbs 8:36 و اما کسی که مرا خطا کند، به جان خود ضرر رساند، و هر که مرا دشمن دارد، موت را دوست دارد.

Proverbs 9:1 Wisdom hath builded her house, she hath hewn out her seven pillars:

Proverbs 9:1 حکمت، خانه خود را بنا کرده، و هفت ستونهای خویش را تراشیده است.

Proverbs 9:2 She hath killed her beasts; she hath mingled her wine; she hath also furnished her table.

Proverbs 9:2 ذبایح خود را ذبح نموده و شراب خود را ممزوج ساخته و سفره خود را نیز آراسته است.

Proverbs 9:3 She hath sent forth her maidens: she crieth upon the highest places of the city,

Proverbs 9:3 کنیزان خود را فرستاده، ندا کرده است، بر پشت‌های بلندشهر.

Proverbs 9:4 Whoso is simple, let him turn in hither: as for him that wanteth understanding, she saith to him,

Proverbs 9:4 هرکه جاهل باشد به اینجا بیاید، و هرکه ناقص العقل است او را می‌گوید.

Proverbs 9:5 Come, eat of my bread, and drink of the wine which I have mingled.

Proverbs 9:5 بیایید از غذای من بخورید، و از شرابی که ممزوج ساخته‌ام بنوشید.

Proverbs 9:6 Forsake the foolish, and live; and go in the way of understanding.

Proverbs 9:6 جهالت را ترک کرده، زنده بمانید، و به طریق فهم سلوک نمایید.

Proverbs 9:7 He that reproveth a scorner getteth to himself shame: and he that rebuketh a wicked man getteth himself a blot.

Proverbs 9:7 هر که استهزاکننده را تادیب نماید، برای خویشتن  
رسوایی را تحصیل کند، و هر که شریر را تنبیه نماید برای او عیب  
می‌باشد.

Proverbs 9:8 Reprove not a scorner, lest he hate thee:  
rebuke a wise man, and he will love thee.

Proverbs 9:8 استهزاکننده را تنبیه منما مبادا از تونفرت کند، اما  
مرد حکیم را تنبیه نما که تو را دوست خواهد داشت

Proverbs 9:9 Give instruction to a wise man, and he  
will be yet wiser: teach a just man, and he will  
increase in learning.

Proverbs 9:9 مرد حکیم را پند ده که زیاده حکیم خواهد شد. مرد  
عادل را تعلیم ده که علمش خواهد افزود

Proverbs 9:10 The fear of the LORD is the beginning  
of wisdom: and the knowledge of the holy is  
understanding.

Proverbs 9:10 ابتدای حکمت ترس خداوند است، و معرفت قدوس  
فطانت می‌باشد.

Proverbs 9:11 For by me thy days shall be multiplied,  
and the years of thy life shall be increased.

Proverbs 9:11 زیرا که به واسطه من روزهای تو کثیر  
خواهد شد، و سالهای عمر از برایت زیاده خواهد گردید

Proverbs 9:12 If thou be wise, thou shalt be wise for thyself: but if thou scornest, thou alone shalt bear it.  
Proverbs 9:12 اگر حکیم هستی، برای خویشتن حکیم هستی. و اگر استهزا نمایی به تنهایی متحمل آن خواهی بود.

Proverbs 9:13 A foolish woman is clamorous: she is simple, and knoweth nothing.

Proverbs 9:13 زن احمق یاوه‌گو است، جاهل است و هیچ نمی داند،

Proverbs 9:14 For she sitteth at the door of her house, on a seat in the high places of the city,

Proverbs 9:14 و نزد در خانه خود می‌نشیند، در مکانهای بلند شهر بر کرسی،

Proverbs 9:15 To call passengers who go right on their ways:

Proverbs 9:15 تا راه روندگان را بخواند، و آنانی را که به راههای خود برآستی می‌روند.

Proverbs 9:16 Whoso is simple, let him turn in hither: and as for him that wanteth understanding, she saith to him,

Proverbs 9:16 هر که جاهل باشد به اینجا برگردد، و به ناقص العقل می‌گوید:

Proverbs 9:17 Stolen waters are sweet, and bread eaten in secret is pleasant.

آبهای دزدیده شده شیرین است، و نان خفیه لذیذ «.می باشد»

Proverbs 9:18 But he knoweth not that the dead are there; and that her guests are in the depths of hell.

و او نمی داند که مردگان در آنجا هستند، و دعوت شدگان در عمقهای هاویه می باشند

Proverbs 10:1 The proverbs of Solomon. A wise son maketh a glad father: but a foolish son is the heaviness of his mother.

امثال سلیمان: پسر حکیم پدر خود را مسرور می سازد، اما پسر احمق باعث حزن مادرش می شود

Proverbs 10:2 Treasures of wickedness profit nothing: but righteousness delivereth from death.

گنجهای شرارت منفعت ندارد، اما عدالت از موت رهایی می دهد

Proverbs 10:3 The LORD will not suffer the soul of the righteous to famish: but he casteth away the substance of the wicked.

خداوند جان مرد عادل را نمی گذارد گرسنه بشود، اما آرزوی شریران را باطل می سازد

Proverbs 10:4 He becometh poor that dealeth with a slack hand: but the hand of the diligent maketh rich.

Proverbs 10:4 کسی که به دست سست کار می کند فقیر می گردد، اما دست چابک غنی می سازد.

Proverbs 10:5 He that gathereth in summer is a wise son: but he that sleepeth in harvest is a son that causeth shame.

Proverbs 10:5 کسی که در تابستان جمع کند پسر عاقل است، اما کسی که در موسم حصاد می خوابد، پسر شرم آورنده است.

Proverbs 10:6 Blessings are upon the head of the just: but violence covereth the mouth of the wicked.

Proverbs 10:6 بر سر عادلان برکت ها است، اما ظلم دهان شریران را می پوشاند.

Proverbs 10:7 The memory of the just is blessed: but the name of the wicked shall rot.

Proverbs 10:7 یادگار عادلان مبارک است، اما اسم شریران خواهد گندید.

Proverbs 10:8 The wise in heart will receive commandments: but a prating fool shall fall.

Proverbs 10:8 دانادل، احکام را قبول می کند، اما احمق پرگو تلف خواهد شد.

Proverbs 10:9 He that walketh uprightly walketh surely: but he that perverteth his ways shall be known.

Proverbs 10:9 کسی که به راستی راه رود، در امنیت سالک گردد، و کسی که راه خود را کج می‌سازد آشکار خواهد شد.

Proverbs 10:10 He that winketh with the eye causeth sorrow: but a prating fool shall fall.

Proverbs 10:10 هر که چشمک می‌زند الم می‌رساند، اما لحق پرگو تلف می‌شود.

Proverbs 10:11 The mouth of a righteous man is a well of life: but violence covereth the mouth of the wicked.

Proverbs 10:11 دهان عادلان چشمه حیات است، اما ظلم دهان شریران را می‌پوشاند.

Proverbs 10:12 Hatred stirreth up strifes: but love covereth all sins.

Proverbs 10:12 بغض نزاعها می‌انگیزاند، اما محبت هر گناه را مستور می‌سازد.

Proverbs 10:13 In the lips of him that hath understanding wisdom is found: but a rod is for the back of him that is void of understanding.

Proverbs 10:13 در لبهای فطانت پیشگان حکمت یافت می‌شود،  
اما چوب به جهت پشت مرد ناقص العقل است.

Proverbs 10:14 Wise men lay up knowledge: but the  
mouth of the foolish is near destruction.

Proverbs 10:14 حکیمان علم را ذخیره می‌کنند، اما دهان احمق  
نزدیک به هلاکت است.

Proverbs 10:15 The rich man's wealth is his strong  
city: the destruction of the poor is their poverty.

Proverbs 10:15 اموال دولتمندان شهر حصاردار ایشان می‌باشد،  
اما بینوایی فقیران هلاکت ایشان است.

Proverbs 10:16 The labour of the righteous tendeth  
to life: the fruit of the wicked to sin.

Proverbs 10:16 عمل مرد عادل مودی به حیات است، اما محصول  
شریر به گناه می‌انجامد.

Proverbs 10:17 He is in the way of life that keepeth  
instruction: but he that refuseth reproof erreth.

Proverbs 10:17 کسی که تادیب را نگاه دارد در طریق  
حیات است، اما کسی که تنبیه را ترک نماید گمراه می‌شود.

Proverbs 10:18 He that hideth hatred with lying lips,  
and he that uttereth a slander, is a fool.



Proverbs 10:18 کسی که بغض را می پوشاند دروغگومی باشد. کسی که بهتان را شیوع دهد احمق است

Proverbs 10:19 In the multitude of words there wanteth not sin: but he that refraineth his lips is wise.  
Proverbs 10:19 کثرت کلام از گناه خالی نمی باشد، اما آنکه لبهایش را ضبط نماید عاقل است

Proverbs 10:20 The tongue of the just is as choice silver: the heart of the wicked is little worth.  
Proverbs 10:20 زبان عادلان نقره خالص است، اما دل شریران لاشیء می باشد

Proverbs 10:21 The lips of the righteous feed many: but fools die for want of wisdom.  
Proverbs 10:21 لبهای عادلان بسیاری را رعایت می کند، اما احمقان از بی عقلی می میرند

Proverbs 10:22 The blessing of the LORD, it maketh rich, and he addeth no sorrow with it.  
Proverbs 10:22 برکت خداوند دولتمند می سازد، و هیچ زحمت بر آن نمی افزاید

Proverbs 10:23 It is as sport to a fool to do mischief: but a man of understanding hath wisdom.

Proverbs 10:23 جاهل در عمل بد اهتزاز دارد، و صاحب فطانت  
در حکمت.

Proverbs 10:24 The fear of the wicked, it shall come  
upon him: but the desire of the righteous shall be  
granted.

Proverbs 10:24 خوف شریران به ایشان می‌رسد، و آرزوی  
عادلان به ایشان عطا خواهد شد.

Proverbs 10:25 As the whirlwind passeth, so is the  
wicked no more: but the righteous is an everlasting  
foundation.

Proverbs 10:25 مثل گذشتن گردباد، شریر نابود می‌شود، امامرد  
عادل بنیاد جاودانی است.

Proverbs 10:26 As vinegar to the teeth, and as smoke  
to the eyes, so is the sluggard to them that send him.

Proverbs 10:26 چنانکه سرکه برای دندان و دود برای چشمان  
است، همچنین است مرد کاهل برای آنانی که او را می‌فرستند.

Proverbs 10:27 The fear of the LORD prolongeth days:  
but the years of the wicked shall be shortened.

Proverbs 10:27 ترس خداوند عمر را طویل می‌سازد، اما سالهای  
شریران کوتاه خواهد شد.

Proverbs 10:28 The hope of the righteous shall be gladness: but the expectation of the wicked shall perish.

Proverbs 10:28 انتظار عادلان شادمانی است، اما امیدشریران ضایع خواهد شد.

Proverbs 10:29 The way of the LORD is strength to the upright: but destruction shall be to the workers of iniquity.

Proverbs 10:29 طریق خداوند به جهت کاملان قلعه است، اما به جهت عاملان شر هلاکت می باشد.

Proverbs 10:30 The righteous shall never be removed: but the wicked shall not inhabit the earth.

Proverbs 10:30 مرد عادل هرگز متحرک نخواهد شد، اما شریران در زمین ساکن نخواهند گشت.

Proverbs 10:31 The mouth of the just bringeth forth wisdom: but the froward tongue shall be cut out.

Proverbs 10:31 دهان صدیقان حکمت را می رویند، اما زبان دروغگویان از ریشه کننده خواهد شد.

Proverbs 10:32 The lips of the righteous know what is acceptable: but the mouth of the wicked speaketh frowardness.

Proverbs 10:32 لبهای عادلان به امور مرضیه عارف است، اما  
دهان شریران پر از دروغها است.

Proverbs 11:1 A false balance is abomination to the  
LORD: but a just weight is his delight.

Proverbs 11:1 ترازوی با تقلب نزد خداوند مکروه است، اما  
سنگ تمام پسندیده او است.

Proverbs 11:2 When pride cometh, then cometh  
shame: but with the lowly is wisdom.

Proverbs 11:2 چون تکبر می آید خجالت می آید، اما حکمت با  
متواضعان است.

Proverbs 11:3 The integrity of the upright shall guide  
them: but the perverseness of transgressors shall  
destroy them.

Proverbs 11:3 کاملیت راستان ایشان را هدایت می کند، اما کجی  
خیانتکاران ایشان را هلاک می سازد.

Proverbs 11:4 Riches profit not in the day of wrath:  
but righteousness delivereth from death.

Proverbs 11:4 توانگری در روز غضب منفعت ندارد، اما عدالت  
از موت رهایی می بخشد.

Proverbs 11:5 The righteousness of the perfect shall direct his way: but the wicked shall fall by his own wickedness.

Proverbs 11:5 عدالت مرد کامل طریق او را راست می‌سازد، اما شریر از شرارت خود هلاک می‌گردد.

Proverbs 11:6 The righteousness of the upright shall deliver them: but transgressors shall be taken in their own naughtiness.

Proverbs 11:6 عدالت راستان ایشان را خلاصی می‌بخشد، اما خیانتکاران در خیانت خود گرفتار می‌شوند.

Proverbs 11:7 When a wicked man dieth, his expectation shall perish: and the hope of unjust men perisheth.

Proverbs 11:7 چون مرد شریر بمیرد امید او نابود می‌گردد، و انتظار زورآوران تلف می‌شود.

Proverbs 11:8 The righteous is delivered out of trouble, and the wicked cometh in his stead.

Proverbs 11:8 مرد عادل از تنگی خلاص می‌شود و شریر به جای او می‌آید.

Proverbs 11:9 An hypocrite with his mouth destroyeth his neighbour: but through knowledge shall the just be delivered.

Proverbs 11:9 مرد منافق به دهانش همسایه خود را هلاک  
می‌سازد، و عادلان به معرفت خویش نجات می‌یابند.

Proverbs 11:10 When it goeth well with the righteous,  
the city rejoiceth: and when the wicked perish, there  
is shouting.

Proverbs 11:10 از سعادت‌مندی عادلان، شهر شادی می‌کند، و از  
هلاکت شریران ابتهاج می‌نماید.

Proverbs 11:11 By the blessing of the upright the city  
is exalted: but it is overthrown by the mouth of the  
wicked.

Proverbs 11:11 از برکت راستان، شهر مرتفع می‌شود، اما  
از دهان شریران منهدم می‌گردد.

Proverbs 11:12 He that is void of wisdom despiseth  
his neighbour: but a man of understanding holdeth  
his peace.

Proverbs 11:12 کسی که همسایه خود را حقیر شمارد ناقص‌العقل  
می‌باشد، اما صاحب فطانت ساکت می‌ماند.

Proverbs 11:13 A talebearer revealeth secrets: but he  
that is of a faithful spirit concealeth the matter.

Proverbs 11:13 کسی که به نامی گردش می‌کند، سرها را افاش  
می‌سازد، اما شخص امین دل، امر را مخفی می‌دارد.

Proverbs 11:14 Where no counsel is, the people fall:  
but in the multitude of counsellors there is safety.

Proverbs 11:14 جایی که تدبیر نیست مردم می‌افتند، اما سلامتی  
از کثرت مشیران است.

Proverbs 11:15 He that is surety for a stranger shall  
smart for it: and he that hateth suretiship is sure.

Proverbs 11:15 کسی که برای غریب ضامن شود البته  
ضرر خواهد یافت، و کسی که ضمانت را مکروه دارد ایمن می‌باشد.

Proverbs 11:16 A gracious woman retaineth honour:  
and strong men retain riches.

Proverbs 11:16 زن نیکوسیرت عزت را نگاه می‌دارد، چنانکه  
زورآوران دولت را محافظت می‌نمایند.

Proverbs 11:17 The merciful man doeth good to his  
own soul: but he that is cruel troubleth his own flesh.

Proverbs 11:17 مرد رحیم به خویشتن احسان می‌نماید، اما مرد  
ستم‌گیش جسد خود را می‌رنجاند.

Proverbs 11:18 The wicked worketh a deceitful work:  
but to him that soweth righteousness shall be a sure  
reward.

Proverbs 11:18 شریر اجرت فریبنده تحصیل می‌کند، اما کارنده  
عدالت مزد حقیقی را.

Proverbs 11:19 As righteousness tendeth to life: so he that pursueth evil pursueth it to his own death.

Proverbs 11:19 چنانکه عدالت مودی به حیات است، همچنین هرکه شرارت را پیروی نماید او را به موت می‌رساند.

Proverbs 11:20 They that are of a froward heart are abomination to the LORD: but such as are upright in their way are his delight.

Proverbs 11:20 کج خلقان نزد خداوند مکروهند، اما کاملان طریق پسندیده او می‌باشند.

Proverbs 11:21 Though hand join in hand, the wicked shall not be unpunished: but the seed of the righteous shall be delivered.

Proverbs 11:21 یقین شریر مبرا نخواهد شد، اما ذریت عادلان نجات خواهند یافت.

Proverbs 11:22 As a jewel of gold in a swine's snout, so is a fair woman which is without discretion.

Proverbs 11:22 زن جمیله بی‌عقل حلقه زرین است در بینی گراز.

Proverbs 11:23 The desire of the righteous is only good: but the expectation of the wicked is wrath.

Proverbs 11:23 آرزوی عادلان نیکویی محض است، اما انتظار شریران، غضب می‌باشد.



Proverbs 11:24 There is that scattereth, and yet increaseth; and there is that withholdeth more than is meet, but it tendeth to poverty.

Proverbs 11:24 هستند که می‌پاشند و بیشتر می‌اندوزند و هستند که زیاده از آنچه شاید نگاه می‌دارند اما به نیازمندی می‌انجامد.

Proverbs 11:25 The liberal soul shall be made fat: and he that watereth shall be watered also himself.

Proverbs 11:25 شخص سخی فربه می‌شود، و هر که سیراب می‌کند خود نیز سیراب خواهد گشت.

Proverbs 11:26 He that withholdeth corn, the people shall curse him: but blessing shall be upon the head of him that selleth it.

Proverbs 11:26 هر که غله را نگاه دارد مردم او را لعنت خواهند کرد، اما بر سر فروشنده آن برکت خواهد بود.

Proverbs 11:27 He that diligently seeketh good procureth favour: but he that seeketh mischief, it shall come unto him.

Proverbs 11:27 کسی که نیکویی را بطلبد رضامندی رامی جوید، و هر که بدی را بطلبد بر او عارض خواهد شد.

Proverbs 11:28 He that trusteth in his riches shall fall: but the righteous shall flourish as a branch.

Proverbs 11:28 کسی که بر توانگری خود توکل کند، خواهد افتاد، اما عادلان مثل برگ سبز شکوفه خواهند آورد.

Proverbs 11:29 He that troubleth his own house shall inherit the wind: and the fool shall be servant to the wise of heart.

Proverbs 11:29 هر که اهل خانه خود را برنجاند نصیب او باد خواهد بود، و احمق بنده حکیم دلان خواهد شد.

Proverbs 11:30 The fruit of the righteous is a tree of life; and he that winneth souls is wise.

Proverbs 11:30 ثمره مرد عادل درخت حیات است، و کسی که جانها را صید کند حکیم است.

Proverbs 11:31 Behold, the righteous shall be recompensed in the earth: much more the wicked and the sinner.

Proverbs 11:31 اینک مرد عادل بر زمین جزا خواهد یافت، پس چند مرتبه زیاده مرد شریر و گناهکار.

Proverbs 12:1 Whoso loveth instruction loveth knowledge: but he that hateth reproof is brutish.

Proverbs 12:1 هر که تادیب را دوست می‌دارد معرفت را دوست می‌دارد، اما هر که از تنبیه نفرت کند وحشی است.

Proverbs 12:2 A good man obtaineth favour of the LORD: but a man of wicked devices will he condemn.  
Proverbs 12:2 مرد نیکو رضامندی خداوند را تحصیل می‌نماید،  
اما او صاحب تدبیر فاسد را ملزم خواهد ساخت

Proverbs 12:3 A man shall not be established by wickedness: but the root of the righteous shall not be moved.  
Proverbs 12:3 انسان از بدی استوار نمی‌شود، اما ریشه عادلان  
جنبش نخواهد خورد

Proverbs 12:4 A virtuous woman is a crown to her husband: but she that maketh ashamed is as rottenness in his bones.  
Proverbs 12:4 زن صالحه تاج شوهر خود می‌باشد، اما زنی که  
خجل سازد مثل پوسیدگی در استخوانهایش می‌باشد

Proverbs 12:5 The thoughts of the righteous are right: but the counsels of the wicked are deceit.  
Proverbs 12:5 فکرهای عادلان انصاف است، اما تدابیر شریران  
فریب است

Proverbs 12:6 The words of the wicked are to lie in wait for blood: but the mouth of the upright shall deliver them.

Proverbs 12:6 سخنان شریران برای خون در کمین است، اما دهان راستان ایشان را رهایی می‌دهد.

Proverbs 12:7 The wicked are overthrown, and are not: but the house of the righteous shall stand.

Proverbs 12:7 شریران واژگون شده، نیست می‌شوند، اما خانه عادلان برقرار می‌ماند.

Proverbs 12:8 A man shall be commended according to his wisdom: but he that is of a perverse heart shall be despised.

Proverbs 12:8 انسان برحسب عقلش ممدوح می‌شود، اما کج دلان خجل خواهند گشت.

Proverbs 12:9 He that is despised, and hath a servant, is better than he that honoureth himself, and lacketh bread.

Proverbs 12:9 کسی که حقیر باشد و خادم داشته باشد، بهتر است از کسی که خویشتن را برافرازد و محتاج نان باشد.

Proverbs 12:10 A righteous man regardeth the life of his beast: but the tender mercies of the wicked are cruel.

Proverbs 12:10 مرد عادل برای جان حیوان خود تفکر می‌کند، اما رحمت‌های شریران ستم‌گیزی است.

Proverbs 12:11 He that tilleth his land shall be satisfied with bread: but he that followeth vain persons is void of understanding.

Proverbs 12:11 کسی که زمین خود را زرع کند از نان سیر خواهد شد، اما هر که اباطیل را پیروی نماید ناقص العقل است.

Proverbs 12:12 The wicked desireth the net of evil men: but the root of the righteous yieldeth fruit.

Proverbs 12:12 مرد شریر به شکار بدکاران طمع می‌ورزد، اما ریشه عادلان میوه می‌آورد.

Proverbs 12:13 The wicked is snared by the transgression of his lips: but the just shall come out of trouble.

Proverbs 12:13 در تقصیر لبها دام مهلك است، اما مرد عادل از تنگی بیرون می‌آید.

Proverbs 12:14 A man shall be satisfied with good by the fruit of his mouth: and the recompence of a man's hands shall be rendered unto him.

Proverbs 12:14 انسان از ثمره دهان خود از نیکویی سیر می‌شود، و مکافات دست انسان به او رد خواهد شد.

Proverbs 12:15 The way of a fool is right in his own eyes: but he that hearkeneth unto counsel is wise.

Proverbs 12:15 راه احمق در نظر خودش راست است، اما هر که نصیحت را بشنود حکیم است.

Proverbs 12:16 A fool's wrath is presently known: but a prudent man covereth shame.

Proverbs 12:16 غضب احمق فور آشکار می‌شود، اما خردمند خجالت را می‌پوشاند.

Proverbs 12:17 He that speaketh truth sheweth forth righteousness: but a false witness deceit.

Proverbs 12:17 هر که به راستی تنطق نماید عدالت را ظاهر می‌کند، و شاهد دروغ، فریب را.

Proverbs 12:18 There is that speaketh like the piercings of a sword: but the tongue of the wise is health.

Proverbs 12:18 هستند که مثل ضرب شمشیر حرفهای باطل می‌زنند، اما زبان حکیمان شفا می‌بخشد.

Proverbs 12:19 The lip of truth shall be established for ever: but a lying tongue is but for a moment.

Proverbs 12:19 لب راستگو تا به ابد استوار می‌ماند، اما زبان دروغگو طرفه العینی است.

Proverbs 12:20 Deceit is in the heart of them that imagine evil: but to the counsellors of peace is joy.

Proverbs 12:20 در دل هر که تدبیر فاسد کند فریب است، اما مشورت دهندگان صلح را شادمانی است.

Proverbs 12:21 There shall no evil happen to the just: but the wicked shall be filled with mischief.

Proverbs 12:21 هیچ بدی به مرد صالح واقع نمی شود، اما شریران از بلا پر خواهند شد.

Proverbs 12:22 Lying lips are abomination to the LORD: but they that deal truly are his delight.

Proverbs 12:22 لبهای دروغگو نزد خداوند مکروه است، اما عاملان راستی پسندیده او هستند.

Proverbs 12:23 A prudent man concealeth knowledge: but the heart of fools proclaimeth foolishness.

Proverbs 12:23 مرد زیرک علم را مخفی می دارد، اما دل احمقان حماقت را شایع می سازد.

Proverbs 12:24 The hand of the diligent shall bear rule: but the slothful shall be under tribute.

Proverbs 12:24 دست شخص زرنگ سلطنت خواهد نمود، اما مرد کاهل بندگی خواهد کرد.

Proverbs 12:25 Heaviness in the heart of man maketh it stoop: but a good word maketh it glad.

Proverbs 12:25 کدورت دل انسان، او را منحنی می‌سازد، اما سخن نیکو او را شادمان خواهد گردانید.

Proverbs 12:26 The righteous is more excellent than his neighbour: but the way of the wicked seduceth them.

Proverbs 12:26 مرد عادل برای همسایه خود هادی می‌شود، اما راه شریران ایشان را گمراه می‌کند.

Proverbs 12:27 The slothful man roasteth not that which he took in hunting: but the substance of a diligent man is precious.

Proverbs 12:27 مرد کاهل شکار خود را بریان نمی‌کند، اما زرنگی، توانگری گرانبهای انسان است.

Proverbs 12:28 In the way of righteousness is life; and in the pathway thereof there is no death.

Proverbs 12:28 در طریق عدالت حیات است، و در گذرگاههایش موت نیست.

Proverbs 13:1 A wise son heareth his father's instruction: but a scorner heareth not rebuke.

Proverbs 13:1 پسر حکیم تادیب پدر خود را اطاعت می‌کند، اما استهزاکننده تهدید رانمی‌شنود.



Proverbs 13:2 A man shall eat good by the fruit of his mouth: but the soul of the transgressors shall eat violence.

Proverbs 13:2 مرد از میوه دهانش نیکویی را می‌خورد، اما جان خیانتکاران، ظلم را خواهد خورد.

Proverbs 13:3 He that keepeth his mouth keepeth his life: but he that openeth wide his lips shall have destruction.

Proverbs 13:3 هر که دهان خود را نگاه دارد جان خویش را محافظت نماید، اما کسی که لبهای خود را بگشاید هلاک خواهد شد.

Proverbs 13:4 The soul of the sluggard desireth, and hath nothing: but the soul of the diligent shall be made fat.

Proverbs 13:4 شخص کاهل آرزو می‌کند و چیزی پیدا نمی‌کند. اما شخص زرنگ فربه خواهد شد.

Proverbs 13:5 A righteous man hateth lying: but a wicked man is loathsome, and cometh to shame.

Proverbs 13:5 مرد عادل از دروغ گفتن نفرت دارد، اما شریر رسوا و خجل خواهد شد.

Proverbs 13:6 Righteousness keepeth him that is upright in the way: but wickedness overthroweth the sinner.

Proverbs 13:6 عدالت کسی را که در طریق خود کامل است  
محافظت می‌کند، اما شرارت، گناهکاران را هلاک می‌سازد.

Proverbs 13:7 There is that maketh himself rich, yet  
hath nothing: there is that maketh himself poor, yet  
hath great riches.

Proverbs 13:7 هستند که خود را دولتمند می‌شمارند و هیچ ندارند،  
و هستند که خویشتن را فقیر می‌انگارند و دولت بسیار دارند.

Proverbs 13:8 The ransom of a man's life are his  
riches: but the poor heareth not rebuke.

Proverbs 13:8 دولت شخص فدیہ جان او خواهد بود، اما فقیر  
تهدید را نخواهد شنید.

Proverbs 13:9 The light of the righteous rejoiceth:  
but the lamp of the wicked shall be put out.

Proverbs 13:9 نور عادلان شادمان خواهد شد، اما چراغ شریران  
خاموش خواهد گردید.

Proverbs 13:10 Only by pride cometh contention: but  
with the well advised is wisdom.

Proverbs 13:10 از تکبر جز نزاع چیزی پیدا نمی‌شود، اما  
باآنانی که پند می‌پذیرند حکمت است.

Proverbs 13:11 Wealth gotten by vanity shall be diminished: but he that gathereth by labour shall increase.

Proverbs 13:11 دولتی که از بطالت پیدا شود در تناقص می‌باشد، اما هر که به‌دست خود اندوزد در تزايدخواهد بود.

Proverbs 13:12 Hope deferred maketh the heart sick: but when the desire cometh, it is a tree of life.

Proverbs 13:12 امیدی که در آن تعویق باشد باعث بیماری دل است، اما حصول مراد درخت حیات می‌باشد.

Proverbs 13:13 Whoso despiseth the word shall be destroyed: but he that feareth the commandment shall be rewarded.

Proverbs 13:13 هر که کلام را خوار شمارد خویشتن را هلاک می‌سازد، اما هر که از حکم می‌ترسد ثواب خواهد یافت.

Proverbs 13:14 The law of the wise is a fountain of life, to depart from the snares of death.

Proverbs 13:14 تعلیم مرد حکیم چشمه حیات است، تا از دامهای مرگ رهایی دهد.

Proverbs 13:15 Good understanding giveth favour: but the way of transgressors is hard.

Proverbs 13:15 عقل نیکو نعمت را می‌بخشد، اما راه خیانتکاران، سخت است.

Proverbs 13:16 Every prudent man dealeth with knowledge: but a fool layeth open his folly.

Proverbs 13:16 هر شخص زیرک با علم عمل می‌کند. اما حمق حماقت را منتشر می‌سازد.

Proverbs 13:17 A wicked messenger falleth into mischief: but a faithful ambassador is health.

Proverbs 13:17 قاصد شریر در بلا گرفتار می‌شود، اما رسول امین شفا می‌بخشد.

Proverbs 13:18 Poverty and shame shall be to him that refuseth instruction: but he that regardeth reproof shall be honoured.

Proverbs 13:18 فقر و اهانت برای کسی است که تادیب را ترک نماید، اما هر که تنبیه را قبول کند محترم خواهد شد.

Proverbs 13:19 The desire accomplished is sweet to the soul: but it is abomination to fools to depart from evil.

Proverbs 13:19 آرزویی که حاصل شود برای جان شیرین است، اما اجتناب از بدی، مکروه احمقان می‌باشد.

Proverbs 13:20 He that walketh with wise men shall be wise: but a companion of fools shall be destroyed.

Proverbs 13:20 با حکیمان رفتار کن و حکیم خواهی شد، اما رفیق جاهلان ضرر خواهد یافت.

Proverbs 13:21 Evil pursueth sinners: but to the righteous good shall be repayed.

Proverbs 13:21 بلا گناهکاران را تعاقب می‌کند، اما عادلان، جزای نیکو خواهند یافت.

Proverbs 13:22 A good man leaveth an inheritance to his children's children: and the wealth of the sinner is laid up for the just.

Proverbs 13:22 مرد صالح پسران پسران را ارث خواهد داد، و دولت گناهکاران برای عادلان ذخیره خواهد شد.

Proverbs 13:23 Much food is in the tillage of the poor: but there is that is destroyed for want of judgment.

Proverbs 13:23 در مزرعه فقیران خوراک بسیار است، اما هستند که از بی‌انصافی هلاک می‌شوند.

Proverbs 13:24 He that spareth his rod hateth his son: but he that loveth him chasteneth him betimes.

Proverbs 13:24 کسی که چوب را بازدارد، از پسر خویش نفرت می‌کند، اما کسی که او را دوست می‌دارد او را به سعی تمام تادیب می‌نماید.

Proverbs 13:25 The righteous eateth to the satisfying of his soul: but the belly of the wicked shall want.

Proverbs 13:25 مرد عادل برای سیری جان خود می‌خورد، اما شکم شریران محتاج خواهد بود.

Proverbs 14:1 Every wise woman buildeth her house: but the foolish plucketh it down with her hands.

Proverbs 14:1 هر زن حکیم خانه خود را بنا می‌کند، اما زن جاهل آن را با دست خود خراب می‌نماید.

Proverbs 14:2 He that walketh in his uprightness feareth the LORD: but he that is perverse in his ways despiseth him.

Proverbs 14:2 کسی که به راستی خود سلوک می‌نماید از خداوند می‌ترسد، اما کسی که در طریق خودکج رفتار است او را تحقیر می‌نماید.

Proverbs 14:3 In the mouth of the foolish is a rod of pride: but the lips of the wise shall preserve them.

Proverbs 14:3 در دهان احمق چوب تکبر است، اما لبهای حکیمان ایشان را محافظت خواهد نمود.

Proverbs 14:4 Where no oxen are, the crib is clean: but much increase is by the strength of the ox.

Proverbs 14:4 جایی که گاو نیست، آخور پاک است، اما از قوت گاو، محصول زیاد می‌شود.

Proverbs 14:5 A faithful witness will not lie: but a false witness will utter lies.

Proverbs 14:5 شاهد امین دروغ نمی گوید، اما شاهد دروغ به کذب تنطق می کند.

Proverbs 14:6 A scorner seeketh wisdom, and findeth it not: but knowledge is easy unto him that understandeth.

Proverbs 14:6 استهزاکننده حکمت را می طلبد و نمی یابد. اما به جهت مرد فهیم علم آسان است.

Proverbs 14:7 Go from the presence of a foolish man, when thou perceivest not in him the lips of knowledge.

Proverbs 14:7 از حضور مرد احمق دور شو، زیرا لبهای معرفت را در او نخواهی یافت.

Proverbs 14:8 The wisdom of the prudent is to understand his way: but the folly of fools is deceit.

Proverbs 14:8 حکمت مرد زیرک این است که راه خود را درک نماید، اما حماقت احمقان فریب است.

Proverbs 14:9 Fools make a mock at sin: but among the righteous there is favour.

Proverbs 14:9 احمقان به گناه استهزا می‌کنند، اما در میان راستان رضامندی است.

Proverbs 14:10 The heart knoweth his own bitterness; and a stranger doth not intermeddle with his joy.

Proverbs 14:10 دل شخص تلخی خویشتن را می‌داند، و غریب در خوشی آن مشارکت ندارد.

Proverbs 14:11 The house of the wicked shall be overthrown: but the tabernacle of the upright shall flourish.

Proverbs 14:11 خانه شریران منهدم خواهد شد، اما خیمه راستان شکوفه خواهد آورد.

Proverbs 14:12 There is a way which seemeth right unto a man, but the end thereof are the ways of death.

Proverbs 14:12 راهی هست که به نظر آدمی مستقیم می‌نماید، اما عاقبت آن، طرق موت است.

Proverbs 14:13 Even in laughter the heart is sorrowful; and the end of that mirth is heaviness.

Proverbs 14:13 هم در لهو و لعب دل غمگین می‌باشد، و عاقبت این خوشی حزن است.



Proverbs 14:14 The backslider in heart shall be filled with his own ways: and a good man shall be satisfied from himself.

Proverbs 14:14 کسی که در دل مرتد است از راههای خودسیر می شود، و مرد صالح به خود سیر است.

Proverbs 14:15 The simple believeth every word: but the prudent man looketh well to his going.

Proverbs 14:15 مرد جاهل هر سخن را باور می کند، اما مرد زیرک در رفتار خود تامل می نماید.

Proverbs 14:16 A wise man feareth, and departeth from evil: but the fool rageth, and is confident.

Proverbs 14:16 مرد حکیم می ترسد و از بدی اجتناب می نماید، اما احمق از غرور خود ایمن می باشد.

Proverbs 14:17 He that is soon angry dealeth foolishly: and a man of wicked devices is hated.

Proverbs 14:17 مرد کج خلق، احمقانه رفتار می نماید، و (مردم) از صاحب سوظن نفرت دارند.

Proverbs 14:18 The simple inherit folly: but the prudent are crowned with knowledge.

Proverbs 14:18 نصیب جاهلان حماقت است، اما معرفت، تاج زیرکان خواهد بود.

Proverbs 14:19 The evil bow before the good; and the wicked at the gates of the righteous.

Proverbs 14:19 بدکاران در حضور نیکان خم می‌شوند، و شریران نزد دروازه های عادلان می‌ایستند.

Proverbs 14:20 The poor is hated even of his own neighbour: but the rich hath many friends.

Proverbs 14:20 همسایه فقیر نیز از او نفرت دارد، اما دوستان شخص دولتمند بسیارند.

Proverbs 14:21 He that despiseth his neighbour sinneth: but he that hath mercy on the poor, happy is he.

Proverbs 14:21 هر که همسایه خود را حقیر شمارد گناه می‌ورزد، اما خوشابحال کسی که بر فقیران ترحم نماید.

Proverbs 14:22 Do they not err that devise evil? but mercy and truth shall be to them that devise good.

Proverbs 14:22 آیا صاحبان تدبیر فاسد گمراه نمی‌شوند، اما برای کسانی که تدبیر نیکو می‌نمایند، رحمت و راستی خواهد بود.

Proverbs 14:23 In all labour there is profit: but the talk of the lips tendeth only to penury.

Proverbs 14:23 از هر مشقتی منفعت است، اما کلام لبها به فقر محض می‌انجامد.

Proverbs 14:24 The crown of the wise is their riches: but the foolishness of fools is folly.

Proverbs 14:24 تاج حکیمان دولت ایشان است، اما حماقت  
احمقان حماقت محض است.

Proverbs 14:25 A true witness delivereth souls: but a deceitful witness speaketh lies.

Proverbs 14:25 شاهد امین جانها را نجات می‌بخشد، اما هر که به  
دروغ تنطق می‌کند فریب محض است.

Proverbs 14:26 In the fear of the LORD is strong confidence: and his children shall have a place of refuge.

Proverbs 14:26 در ترس خداوند اعتماد قوی است، و فرزندان او  
را ملجا خواهد بود.

Proverbs 14:27 The fear of the LORD is a fountain of life, to depart from the snares of death.

Proverbs 14:27 ترس خداوند چشمه حیات است، تا از دامهای  
موت اجتناب نمایند.

Proverbs 14:28 In the multitude of people is the king's honour: but in the want of people is the destruction of the prince.

Proverbs 14:28 جلال پادشاه از کثرت مخلوق است، و شکستگی  
سلطان از کمی مردم است.

Proverbs 14:29 He that is slow to wrath is of great understanding: but he that is hasty of spirit exalteth folly.

Proverbs 14:29 کسی که دیر غضب باشد کثیر الفهم است، و کج خلق حماقت را به نصیب خود می برد.

Proverbs 14:30 A sound heart is the life of the flesh: but envy the rottenness of the bones.

Proverbs 14:30 دل آرام حیات بدن است، اما حسد پوسیدگی استخوانها است.

Proverbs 14:31 He that oppresseth the poor reproacheth his Maker: but he that honoureth him hath mercy on the poor.

Proverbs 14:31 هر که بر فقیر ظلم کند آفریننده خود را حقیر می شمارد، و هر که بر مسکین ترحم کند او را تمجید می نماید.

Proverbs 14:32 The wicked is driven away in his wickedness: but the righteous hath hope in his death.

Proverbs 14:32 شریر از شرارت خود به زیر افکنده می شود، اما مرد عادل چون بمیرد اعتماد دارد.

Proverbs 14:33 Wisdom resteth in the heart of him that hath understanding: but that which is in the midst of fools is made known.

Proverbs 14:33 حکمت در دل مرد فهیم ساکن می‌شود، اما در اندرون جاهلان آشکار می‌گردد.

Proverbs 14:34 Righteousness exalteth a nation: but sin is a reproach to any people.

Proverbs 14:34 عدالت قوم را رفیع می‌گرداند، اما گناه برای قوم، عار است.

Proverbs 14:35 The king's favour is toward a wise servant: but his wrath is against him that causeth shame.

Proverbs 14:35 رضامندی پادشاه بر خادم عاقل است، اما غضب او بر پست فطرتان.

Proverbs 15:1 A soft answer turneth away wrath: but grievous words stir up anger.

Proverbs 15:1 جواب نرم خشم را برمی‌گرداند، اما سخن تلخ غیظ را به هیجان می‌آورد.

Proverbs 15:2 The tongue of the wise useth knowledge aright: but the mouth of fools poureth out foolishness.

Proverbs 15:2 زبان حکیمان علم را زینت می‌بخشد، اما دهان احمقان به حماقت تنطق می‌نماید.

Proverbs 15:3 The eyes of the LORD are in every place, beholding the evil and the good.

چشمان خداوند در همه جا است، و بر بدان و نیکان می‌نگرد.

Proverbs 15:4 A wholesome tongue is a tree of life: but perverseness therein is a breach in the spirit.

زبان ملایم، درخت حیات است و کجی آن، شکستگی روح است.

Proverbs 15:5 A fool despiseth his father's instruction: but he that regardeth reproof is prudent.

احمق تادیب پدر خود را خوار می‌شمارد، اما هر که تنبیه را نگاه دارد زیرک می‌باشد.

Proverbs 15:6 In the house of the righteous is much treasure: but in the revenues of the wicked is trouble.

در خانه مرد عادل گنج عظیم است، اما محصول شریران، کدورت است.

Proverbs 15:7 The lips of the wise disperse knowledge: but the heart of the foolish doeth not so.

لبهای حکیمان معرفت را منتشر می‌سازد، اما دل احمقان، مستحکم نیست.

Proverbs 15:8 The sacrifice of the wicked is an abomination to the LORD: but the prayer of the upright is his delight.

Proverbs 15:8 قربانی شریران نزد خداوند مکروه است، اما دعای راستان پسندیده اوست.

Proverbs 15:9 The way of the wicked is an abomination unto the LORD: but he loveth him that followeth after righteousness.

Proverbs 15:9 راه شریران نزد خداوند مکروه است، اما پیروان عدالت را دوست می‌دارد.

Proverbs 15:10 Correction is grievous unto him that forsaketh the way: and he that hateth reproof shall die.

Proverbs 15:10 برای هر که طریق را ترک نماید تادیب سخت است، و هر که از تنبیه نفرت کند خواهد مرد.

Proverbs 15:11 Hell and destruction are before the LORD: how much more then the hearts of the children of men?

Proverbs 15:11 هالویه و ابدون در حضور خداوند است، پس چند مرتبه زیاده دلهای بنی آدم.

Proverbs 15:12 A scorner loveth not one that reproveth him: neither will he go unto the wise.

Proverbs 15:12 استهزاکننده تنبیه را دوست ندارد، و نزدحکیمان نخواهد رفت.

Proverbs 15:13 A merry heart maketh a cheerful countenance: but by sorrow of the heart the spirit is broken.

Proverbs 15:13 دلشادمان چهره را زینت می‌دهد، اما از تلخی دل روح منکسر می‌شود.

Proverbs 15:14 The heart of him that hath understanding seeketh knowledge: but the mouth of fools feedeth on foolishness.

Proverbs 15:14 دل مرد فهیم معرفت را می‌طلبد، اما دهان احمقان حماقت را می‌چرد.

Proverbs 15:15 All the days of the afflicted are evil: but he that is of a merry heart hath a continual feast.

Proverbs 15:15 تمامی روزهای مصیبت کشان بد است، اما خوشی دل ضیافت دائمی است.

Proverbs 15:16 Better is little with the fear of the LORD than great treasure and trouble therewith.

Proverbs 15:16 اموال اندک با ترس خداوند بهتر است از گنج عظیم با اضطراب.



Proverbs 15:17 Better is a dinner of herbs where love is, than a stalled ox and hatred therewith.

Proverbs 15:17 خوان بقول در جایی که محبت باشد بهتر است، از گاو پرواری که با آن عداوت باشد.

Proverbs 15:18 A wrathful man stirreth up strife: but he that is slow to anger appeaseth strife.

Proverbs 15:18 مرد تندخو نزاع را برمی انگیزد، اما شخص دیر غضب خصومت را ساکن می گرداند.

Proverbs 15:19 The way of the slothful man is as an hedge of thorns: but the way of the righteous is made plain.

Proverbs 15:19 راه کاهلان مثل خاربست است، اما طریق راستان شاهراه است.

Proverbs 15:20 A wise son maketh a glad father: but a foolish man despiseth his mother.

Proverbs 15:20 پسر حکیم پدر را شادمان می سازد، اما مرد احمق مادر خویش را حقیر می شمارد.

Proverbs 15:21 Folly is joy to him that is destitute of wisdom: but a man of understanding walketh uprightly.

Proverbs 15:21 حماقت در نظر شخص ناقص العقل خوشی است، اما مرد فهیم به راستی سلوک می نماید.

Proverbs 15:22 Without counsel purposes are disappointed: but in the multitude of counsellors they are established.

Proverbs 15:22 از عدم مشورت، تدبیرها باطل می‌شود، اما از کثرت مشورت دهندگان برقرار می‌ماند.

Proverbs 15:23 A man hath joy by the answer of his mouth: and a word spoken in due season, how good is it!

Proverbs 15:23 برای انسان از جواب دهانش شادی حاصل می‌شود، و سخنی که در محلش گفته شود چه بسیار نیکو است.

Proverbs 15:24 The way of life is above to the wise, that he may depart from hell beneath.

Proverbs 15:24 طریق حیات برای عاقلان به سوی بالا است، تا از هاویه اسفل دور شود.

Proverbs 15:25 The LORD will destroy the house of the proud: but he will establish the border of the widow.

Proverbs 15:25 خداوند خانه متکبران را منهدم می‌سازد، اما حدود بیوه‌زن را استوار می‌نماید.

Proverbs 15:26 The thoughts of the wicked are an abomination to the LORD: but the words of the pure are pleasant words.

Proverbs 15:26 تدبیرهای فاسد نزد خداوند مکروه است، اما سخنان پسندیده برای طاهران است.

Proverbs 15:27 He that is greedy of gain troubleth his own house; but he that hateth gifts shall live.

Proverbs 15:27 کسی که حریص سود باشد خانه خود را مکدر می‌سازد، اما هر که از هدیه‌ها نفرت دارد خواهد زیست.

Proverbs 15:28 The heart of the righteous studieth to answer: but the mouth of the wicked poureth out evil things.

Proverbs 15:28 دل مرد عادل در جواب دادن تفکر می‌کند، اما دهان شریران، چیزهای بد را جاری می‌سازد.

Proverbs 15:29 The LORD is far from the wicked: but he heareth the prayer of the righteous.

Proverbs 15:29 خداوند از شریران دور است، اما دعای عادلان را می‌شنود.

Proverbs 15:30 The light of the eyes rejoiceth the heart: and a good report maketh the bones fat.

Proverbs 15:30 نور چشمان دل را شادمان می‌سازد، و خبر نیکو استخوانها را پر مغز می‌نماید.

Proverbs 15:31 The ear that heareth the reproof of life abideth among the wise.

Proverbs 15:31 گوشى كه تنبيه حيات را بشنود، در ميان حكيمان ساكن خواهد شد.

Proverbs 15:32 He that refuseth instruction despiseth his own soul: but he that heareth reproof getteth understanding.

Proverbs 15:32 هر كه تاديب را ترك نمايد، جان خود را حقير مى شمارد، اما هر كه تنبيه را بشنود عقل را تحصيل مى نمايد.

Proverbs 15:33 The fear of the LORD is the instruction of wisdom; and before honour is humility.

Proverbs 15:33 ترس خداوند اديب حكمت است، وتواضع پيشرو حرمت مى باشد.

Proverbs 16:1 The preparations of the heart in man, and the answer of the tongue, is from the LORD.

Proverbs 16:1 تدبيرهاى دل از آن انسان است، اما تنطق زبان از جانب خداوند مى باشد.

Proverbs 16:2 All the ways of a man are clean in his own eyes; but the LORD weigheth the spirits.

Proverbs 16:2 همه راههاى انسان در نظر خودش پاڪ است، اما خداوند روحها را ثابت مى سازد.

Proverbs 16:3 Commit thy works unto the LORD, and thy thoughts shall be established.

Proverbs 16:3 اعمال خود را به خداوند تفویض کن، تافکرهای تو استوار شود.

Proverbs 16:4 The LORD hath made all things for himself: yea, even the wicked for the day of evil.

Proverbs 16:4 خداوند هر چیز را برای غایت آن ساخته است، و شریران را نیز برای روز بلا.

Proverbs 16:5 Every one that is proud in heart is an abomination to the LORD: though hand join in hand, he shall not be unpunished.

Proverbs 16:5 هر که دل مغرور دارد نزد خداوند مکروه است، و او هرگز مبرا نخواهد شد.

Proverbs 16:6 By mercy and truth iniquity is purged: and by the fear of the LORD men depart from evil.

Proverbs 16:6 از رحمت و راستی، گناه کفاره می‌شود، و به ترس خداوند، از بدی اجتناب می‌شود.

Proverbs 16:7 When a man's ways please the LORD, he maketh even his enemies to be at peace with him.

Proverbs 16:7 چون راههای شخص پسندیده خداوند باشد، دشمنانش را نیز با وی به مصالحه می‌آورد.

Proverbs 16:8 Better is a little with righteousness than great revenues without right.

Proverbs 16:8 اموال اندک که با انصاف باشد بهتر است، از دخل فراوان بدون انصاف.

Proverbs 16:9 A man's heart deviseth his way: but the LORD directeth his steps.

Proverbs 16:9 دل انسان در طریقش تفکر می‌کند، اما خداوند قدمهایش را استوار می‌سازد.

Proverbs 16:10 A divine sentence is in the lips of the king: his mouth transgresseth not in judgment.

Proverbs 16:10 وحی بر لبهای پادشاه است، و دهان او درداوری تجاوز نمی‌نماید.

Proverbs 16:11 A just weight and balance are the LORD'S: all the weights of the bag are his work.

Proverbs 16:11 ترازو و سنگهای راست از آن خداوند است و تمامی سنگهای کیسه صنعت وی می‌باشد.

Proverbs 16:12 It is an abomination to kings to commit wickedness: for the throne is established by righteousness.

Proverbs 16:12 عمل بد نزد پادشاهان مکروه است، زیرا که کرسی ایشان از عدالت برقرار می‌ماند.

Proverbs 16:13 Righteous lips are the delight of kings;  
and they love him that speaketh right.

Proverbs 16:13 لبهای راستگو پسندیده پادشاهان است،  
و راستگویان را دوست می‌دارند.

Proverbs 16:14 The wrath of a king is as messengers  
of death: but a wise man will pacify it.

Proverbs 16:14 غضب پادشاهان، رسولان موت است امامرد  
حکیم آن را فرو می‌نشاند.

Proverbs 16:15 In the light of the king's countenance  
is life; and his favour is as a cloud of the latter rain.

Proverbs 16:15 در نور چهره پادشاه حیات است، و رضامندی او  
مثل ابر نوبهاری است.

Proverbs 16:16 How much better is it to get wisdom  
than gold! and to get understanding rather to be  
chosen than silver!

Proverbs 16:16 تحصیل حکمت از زر خالص چه بسیار بهتر  
است، و تحصیل فهم از نقره برگزیده تر.

Proverbs 16:17 The highway of the upright is to  
depart from evil: he that keepeth his way preserveth  
his soul.

Proverbs 16:17 طریق راستان، اجتناب نمودن از بدی است، و هرکه راه خود را نگاه دارد جان خویش را محافظت می‌نماید.

Proverbs 16:18 Pride goeth before destruction, and an haughty spirit before a fall.

Proverbs 16:18 تکبر پیش رو هلاکت است، و دل مغرور پیش رو خرابی.

Proverbs 16:19 Better it is to be of an humble spirit with the lowly, than to divide the spoil with the proud.

Proverbs 16:19 با تواضع نزد حلیمان بودن بهتر است، از تقسیم نمودن غنیمت با متکبران.

Proverbs 16:20 He that handleth a matter wisely shall find good: and whoso trusteth in the LORD, happy is he.

Proverbs 16:20 هرکه در کلام تعقل کند سعادت‌مندی خواهد یافت، و هرکه به خداوند توکل نماید خوش‌حال او.

Proverbs 16:21 The wise in heart shall be called prudent: and the sweetness of the lips increaseth learning.

Proverbs 16:21 هرکه دل حکیم دارد فهیم خوانده می‌شود، و شیرینی لبها علم را می‌افزاید.



Proverbs 16:22 Understanding is a wellspring of life unto him that hath it: but the instruction of fools is folly.

Proverbs 16:22 عقل برای صاحبش چشمه حیات است، اما تادیب احمقان، حماقت است.

Proverbs 16:23 The heart of the wise teacheth his mouth, and addeth learning to his lips.

Proverbs 16:23 دل مرد حکیم دهان او را عاقل می‌گرداند، و علم را بر لبهایش می‌افزاید.

Proverbs 16:24 Pleasant words are as an honeycomb, sweet to the soul, and health to the bones.

Proverbs 16:24 سخنان پسندیده مثل‌شان عسل است، برای جان شیرین است و برای استخوان‌ها شفا دهنده.

Proverbs 16:25 There is a way that seemeth right unto a man, but the end thereof are the ways of death.

Proverbs 16:25 راهی هست که در نظر انسان راست است، اما عاقبت آن راه، موت می‌باشد.

Proverbs 16:26 He that laboureth laboureth for himself; for his mouth craveth it of him.

Proverbs 16:26 اشتهای کارگر برایش کار می‌کند، زیرا که دهانش او را بر آن تحریض می‌نماید.

Proverbs 16:27 An ungodly man diggeth up evil: and in his lips there is as a burning fire.

Proverbs 16:27 مرد لئیم شرارت را می‌اندیشد، و بر لبهایش مثل آتش سوزنده است.

Proverbs 16:28 A froward man soweth strife: and a whisperer separateth chief friends.

Proverbs 16:28 مرد دروغگو نزاع می‌پاشد، و تمام دوستان خالص را از همدیگر جدا می‌کند.

Proverbs 16:29 A violent man enticeth his neighbour, and leadeth him into the way that is not good.

Proverbs 16:29 مرد ظالم همسایه خود را اغوا می‌نماید، و او را به راه غیر نیکو هدایت می‌کند.

Proverbs 16:30 He shutteth his eyes to devise froward things: moving his lips he bringeth evil to pass.

Proverbs 16:30 چشمان خود را بر هم می‌زند تا دروغ را اختراع نماید، و لبهایش را می‌خاید و بدی را به انجام می‌رساند.

Proverbs 16:31 The hoary head is a crown of glory, if it be found in the way of righteousness.

Proverbs 16:31 سفیدمویی تاج جمال است، هنگامی که در راه عدالت یافت شود.

Proverbs 16:32 He that is slow to anger is better than the mighty; and he that ruleth his spirit than he that taketh a city.

کسی که دیر غضب باشد از جبار بهتر است، و هر که بر روح خود مالک باشد از تسخیرکننده شهر افضل است.

Proverbs 16:33 The lot is cast into the lap; but the whole disposing thereof is of the LORD.

قرعه در دامن انداخته می شود، لیکن تمامی حکم آن از خداوند است.

Proverbs 17:1 Better is a dry morsel, and quietness therewith, than an house full of sacrifices with strife.

لقمه خشک با سلامتی، بهتر است از خانه پر از ضیافت با مخاصمت.

Proverbs 17:2 A wise servant shall have rule over a son that causeth shame, and shall have part of the inheritance among the brethren.

بنده عاقل بر پسر پست فطرت مسلط خواهد بود، و میراث را با برادران تقسیم خواهد نمود.

Proverbs 17:3 The fining pot is for silver, and the furnace for gold: but the LORD trieth the hearts.

Proverbs 17:3 بوته برای نقره و کوره به جهت طلا است، اما خداوند امتحان کننده دلها است.

Proverbs 17:4 A wicked doer giveth heed to false lips; and a liar giveth ear to a naughty tongue.

Proverbs 17:4 شریر به لبهای دروغگو اصغا می‌کند، و مردکاذب به زبان فتنه انگیز گوش می‌دهد.

Proverbs 17:5 Whoso mocketh the poor reproacheth his Maker: and he that is glad at calamities shall not be unpunished.

Proverbs 17:5 هرکه فقیر را استهزا کند آفریننده خویش رامذمت می‌کند، و هرکه از بلا خوش می‌شود بی سزا نخواهد ماند.

Proverbs 17:6 Children's children are the crown of old men; and the glory of children are their fathers.

Proverbs 17:6 تاج پیران، پسران پسرانند، و جلال فرزندان، پدران ایشانند.

Proverbs 17:7 Excellent speech becometh not a fool: much less do lying lips a prince.

Proverbs 17:7 کلام کبرآمیز احمق را نمی‌شاید، و چندمرتبه زیاده لبهای دروغگو نجبا را.

Proverbs 17:8 A gift is as a precious stone in the eyes of him that hath it: whithersoever it turneth, it prospereth.

Proverbs 17:8 هدیه در نظر اهل آن سنگ گرانبها است که هر کجا توجه نماید برخوردار می شود.

Proverbs 17:9 He that covereth a transgression seeketh love; but he that repeateth a matter separateth very friends.

Proverbs 17:9 هر که گناهی را مستور کند طالب محبت می باشد، اما هر که امری را تکرار کند دوستان خالص را از هم جدا می سازد.

Proverbs 17:10 A reproof entereth more into a wise man than an hundred stripes into a fool.

Proverbs 17:10 یک ملامت به مرد فهیم اثر می کند، بیشتر از صد تازیانه به مرد جاهل.

Proverbs 17:11 An evil man seeketh only rebellion: therefore a cruel messenger shall be sent against him.

Proverbs 17:11 مرد شریر طالب فتنه است و بس. لهذا قصد ستمکیش نزد او فرستاده می شود.

Proverbs 17:12 Let a bear robbed of her whelps meet a man, rather than a fool in his folly.

Proverbs 17:12 اگر خرسی که بچه هایش کشته شود به انسان برخورد، بهتر است از مرد احمق در حماقت خود.

Proverbs 17:13 Whoso rewardeth evil for good, evil shall not depart from his house.

Proverbs 17:13 کسی که به عوض نیکویی بدی می کند بلا از خانه او دور نخواهد شد.

Proverbs 17:14 The beginning of strife is as when one letteth out water: therefore leave off contention, before it be meddled with.

Proverbs 17:14 ابتدای نزاع مثل رخنه کردن آب است، پس مخاصمه را ترک کن قبل از آنکه به مجادله برسد.

Proverbs 17:15 He that justifieth the wicked, and he that condemneth the just, even they both are abomination to the LORD.

Proverbs 17:15 هر که شریر را عادل شمارد و هر که عادل را ملزم سازد، هر دوی ایشان نزد خداوند مکروهند.

Proverbs 17:16 Wherefore is there a price in the hand of a fool to get wisdom, seeing he hath no heart to it?

Proverbs 17:16 قیمت به جهت خریدن حکمت چرا به دست احمق باشد؟ و حال آنکه هیچ فهم ندارد.

Proverbs 17:17 A friend loveth at all times, and a brother is born for adversity.

Proverbs 17:17 دوست خالص در همه اوقات محبت می‌نماید، و برادر به جهت تنگی مولود شده است.

Proverbs 17:18 A man void of understanding striketh hands, and becometh surety in the presence of his friend.

Proverbs 17:18 مرد ناقص العقل دست می‌دهد و در حضور همسایه خود ضامن می‌شود.

Proverbs 17:19 He loveth transgression that loveth strife: and he that exalteth his gate seeketh destruction.

Proverbs 17:19 هرکه معصیت را دوست دارد منازعه را دوست می‌دارد، و هرکه در خود را بلند سازد خرابی را می‌طلبد.

Proverbs 17:20 He that hath a froward heart findeth no good: and he that hath a perverse tongue falleth into mischief.

Proverbs 17:20 کسی که دل کج دارد نیکویی را نخواهد یافت. و هرکه زبان دروغگو دارد در بلا گرفتار خواهد شد.

Proverbs 17:21 He that begetteth a fool doeth it to his sorrow: and the father of a fool hath no joy.

Proverbs 17:21 هرکه فرزند احمق آورد برای خویشتن غم پیدا می‌کند، و پدر فرزند ابله شادی نخواهد دید.

Proverbs 17:22 A merry heart doeth good like a medicine: but a broken spirit drieth the bones.

Proverbs 17:22 دلشادمان شفای نیکو می‌بخشد، اما روح شکسته استخوانها را خشک می‌کند.

Proverbs 17:23 A wicked man taketh a gift out of the bosom to pervert the ways of judgment.

Proverbs 17:23 مرد شریر رشوه را از بغل می‌گیرد، تاراهای انصاف را منحرف سازد.

Proverbs 17:24 Wisdom is before him that hath understanding; but the eyes of a fool are in the ends of the earth.

Proverbs 17:24 حکمت در مد نظر مرد فهیم است، اماچشمان احمق در اقصای زمین می‌باشد.

Proverbs 17:25 A foolish son is a grief to his father, and bitterness to her that bare him.

Proverbs 17:25 پسر احمق برای پدر خویش حزن است، و به جهت مادر خویش تلخی است.

Proverbs 17:26 Also to punish the just is not good, nor to strike princes for equity.

Proverbs 17:26 عادلان را نیز سرزنش نمودن خوب نیست، و نه ضرب زدن به نجبا به سبب راستی ایشان.



Proverbs 17:27 He that hath knowledge spareth his words: and a man of understanding is of an excellent spirit.

Proverbs 17:27 صاحب معرفت سخنان خود را بازمی دارد، و هر که روح حلیم دارد مرد فطانت پیشه است.

Proverbs 17:28 Even a fool, when he holdeth his peace, is counted wise: and he that shutteth his lips is esteemed a man of understanding.

Proverbs 17:28 مرد احمق نیز چون خاموش باشد او را حکیم می‌شمارند، و هر که لبهای خود را می‌بندد فهم است.

Proverbs 18:1 Through desire a man, having separated himself, seeketh and intermeddleth with all wisdom.

Proverbs 18:1 می‌باشد، و به هر حکمت صحیح مجادله می‌کند.

Proverbs 18:2 A fool hath no delight in understanding, but that his heart may discover itself.

Proverbs 18:2 احمق از فطانت مسرور نمی‌شود، مگر تا آنکه عقل خود را ظاهر سازد.

Proverbs 18:3 When the wicked cometh, then cometh also contempt, and with ignominy reproach.

Proverbs 18:3 هنگامی که شریر می‌آید، حقارت هم می‌آید، و با اهانت، خجالت می‌رسد.

Proverbs 18:4 The words of a man's mouth are as deep waters, and the wellspring of wisdom as a flowing brook.

Proverbs 18:4 سخنان دهان انسان آب عمیق است، و چشمه حکمت، نهر جاری است.

Proverbs 18:5 It is not good to accept the person of the wicked, to overthrow the righteous in judgment.

Proverbs 18:5 طرفداری شریران برای منحرف ساختن دآوری عادلان نیکو نیست.

Proverbs 18:6 A fool's lips enter into contention, and his mouth calleth for strokes.

Proverbs 18:6 لبهای احمق به منازعه داخل می شود، و دهانش برای ضربها صدا می زند.

Proverbs 18:7 A fool's mouth is his destruction, and his lips are the snare of his soul.

Proverbs 18:7 دهان احمق هلاکت وی است، و لبهایش برای جان خودش دام است.

Proverbs 18:8 The words of a talebearer are as wounds, and they go down into the innermost parts of the belly.

Proverbs 18:8 سخنان نام مثل لقمه های شیرین است، و به عمق شکم فرو می رود.

Proverbs 18:9 He also that is slothful in his work is brother to him that is a great waster.

Proverbs 18:9 او نیز که در کار خود اهمال می کند برادر هلاک کننده است.

Proverbs 18:10 The name of the LORD is a strong tower: the righteous runneth into it, and is safe.

Proverbs 18:10 اسم خداوند برج حصین است که مرد عادل در آن می دود و ایمن می باشد.

Proverbs 18:11 The rich man's wealth is his strong city, and as an high wall in his own conceit.

Proverbs 18:11 توانگری شخص دولتمند شهر محکم او است، و در تصور وی مثل حصار بلند است.

Proverbs 18:12 Before destruction the heart of man is haughty, and before honour is humility.

Proverbs 18:12 پیش از شکستگی، دل انسان متکبر می گردد، و تواضع مقدمه عزت است.

Proverbs 18:13 He that answereth a matter before he heareth it, it is folly and shame unto him.

هر که سخنی را قبل از شنیدنش جواب دهد برای Proverbs 18:13  
وی حماقت و عار می باشد.

Proverbs 18:14 The spirit of a man will sustain his  
infirmity; but a wounded spirit who can bear?

Proverbs 18:14 روح انسان بیماری او را متحمل می شود، اما  
روح شکسته را کیست که متحمل آن بشود.

Proverbs 18:15 The heart of the prudent getteth  
knowledge; and the ear of the wise seeketh  
knowledge.

Proverbs 18:15 دل مرد فهیم معرفت را تحصیل می کند، و گوش  
حکیمان معرفت را می طلبد.

Proverbs 18:16 A man's gift maketh room for him,  
and bringeth him before great men.

Proverbs 18:16 هدیه شخص، از برایش وسعت پیدامی کند و او  
را به حضور بزرگان می رساند.

Proverbs 18:17 He that is first in his own cause  
seemeth just; but his neighbour cometh and  
searcheth him.

Proverbs 18:17 هر که در دعوی خود اول آید صادق می نماید،  
اما حریفش می آید و او را می آزماید.

Proverbs 18:18 The lot causeth contentions to cease, and parteth between the mighty.

Proverbs 18:18 قرعه نزاعها را ساکت می‌نماید و زورآوران را از هم جدا می‌کند.

Proverbs 18:19 A brother offended is harder to be won than a strong city: and their contentions are like the bars of a castle.

Proverbs 18:19 برادر رنجیده از شهر قوی سختتر است، و منازعت با او مثل پشت بندهای قصر است.

Proverbs 18:20 A man's belly shall be satisfied with the fruit of his mouth; and with the increase of his lips shall he be filled.

Proverbs 18:20 دل آدمی از میوه دهانش پر می‌شود و از محصول لبهایش، سیر می‌گردد.

Proverbs 18:21 Death and life are in the power of the tongue: and they that love it shall eat the fruit thereof.

Proverbs 18:21 موت و حیات در قدرت زبان است، و آنانی که آن را دوست می‌دارند میوه‌اش را خواهند خورد.

Proverbs 18:22 Whoso findeth a wife findeth a good thing, and obtaineth favour of the LORD.

Proverbs 18:22 هر که زوجه‌ای یابد چیز نیکو یافته است،  
ورضامندی خداوند را تحصیل کرده است.

Proverbs 18:23 The poor useth intreaties; but the  
rich answereth roughly.

Proverbs 18:23 مرد فقیر به تضرع تکلم می‌کند، اما شخص  
دولتمند به سختی جواب می‌دهد.

Proverbs 18:24 A man that hath friends must shew  
himself friendly: and there is a friend that sticketh  
closer than a brother.

Proverbs 18:24 کسی که دوستان بسیار دارد خویشان را هلاک  
می‌کند، اما دوستی هست که از برادر چسبنده تر می‌باشد.

Proverbs 19:1 Better is the poor that walketh in his  
integrity, than he that is perverse in his lips, and is a  
fool.

Proverbs 19:1 فقری که در کاملیت خود سالک است، از  
دروغگویی که احمق باشد بهتر است.

Proverbs 19:2 Also, that the soul be without  
knowledge, it is not good; and he that hasteth with  
his feet sinneth.

Proverbs 19:2 دلی نیز که معرفت ندارد نیکو نیست و هر که به  
پایه‌های خویش می‌شتابد گناه می‌کند.

Proverbs 19:3 The foolishness of man perverteth his way: and his heart fretteth against the LORD.

Proverbs 19:3 حماقت انسان، راه او را کج می‌سازد، و دلش از خداوند خشمناک می‌شود.

Proverbs 19:4 Wealth maketh many friends; but the poor is separated from his neighbour.

Proverbs 19:4 توانگری دوستان بسیار پیدا می‌کند، اما فقیر از دوستان خود جدا می‌شود.

Proverbs 19:5 A false witness shall not be unpunished, and he that speaketh lies shall not escape.

Proverbs 19:5 شاهد دروغگو بی‌سزا نخواهد ماند، و کسی که به دروغ تنطق کند رهایی نخواهد یافت.

Proverbs 19:6 Many will intreat the favour of the prince: and every man is a friend to him that giveth gifts.

Proverbs 19:6 بسیاری پیش امیران تذل می‌نمایند، و همه کس دوست بذل کننده است.

Proverbs 19:7 All the brethren of the poor do hate him: how much more do his friends go far from him? he pursueth them with words, yet they are wanting to him.

Proverbs 19:7 جميع برادران مرد فقير از او نفرت دارند، و به طريق اولی دوستانش از او دور می‌شوند، ایشان را به سخنان، تعاقب می‌کند و نیستند.

Proverbs 19:8 He that getteth wisdom loveth his own soul: he that keepeth understanding shall find good.

Proverbs 19:8 هر که حکمت را تحصیل کند جان خود را دوست دارد. و هر که فطانت را نگاه دارد، سعادت‌مندی خواهد یافت.

Proverbs 19:9 A false witness shall not be unpunished, and he that speaketh lies shall perish.

Proverbs 19:9 شاهد دروغگو بی‌سزا نخواهد ماند، و هر که به کذب تنطق نماید هلاک خواهد گردید.

Proverbs 19:10 Delight is not seemly for a fool; much less for a servant to have rule over princes.

Proverbs 19:10 عیش و عشرت احمق را نمی‌شاید، تا چه رسد به غلامی که بر نجبا حکمرانی می‌کند.

Proverbs 19:11 The discretion of a man deferreth his anger; and it is his glory to pass over a transgression.

Proverbs 19:11 عقل انسان خشم او را نگاه می‌دارد، و گذشتن از تقصیر جلال او است.

Proverbs 19:12 The king's wrath is as the roaring of a lion; but his favour is as dew upon the grass.



Proverbs 19:12 خشم پادشاه مثل غرش شیر است، ورضامندی او مثل شبنم بر گیاه است.

Proverbs 19:13 A foolish son is the calamity of his father: and the contentions of a wife are a continual dropping.

Proverbs 19:13 پسر جاهل باعث الم پدرش است، و نزاعهای زن مثل آبی است که دائم در چکیدن باشد.

Proverbs 19:14 House and riches are the inheritance of fathers: and a prudent wife is from the LORD.

Proverbs 19:14 خانه و دولت ارث اجدادی است، اما زوجه عاقله از جانب خداوند است.

Proverbs 19:15 Slothfulness casteth into a deep sleep; and an idle soul shall suffer hunger.

Proverbs 19:15 کاهلی خواب سنگین می آورد، و شخص اهمال کار، گرسنه خواهد ماند.

Proverbs 19:16 He that keepeth the commandment keepeth his own soul; but he that despiseth his ways shall die.

Proverbs 19:16 هر که حکم را نگاه دارد جان خویش را محافظت می نماید، اما هر که طریق خود را سبک گیرد، خواهد مرد.

Proverbs 19:17 He that hath pity upon the poor  
lendeth unto the LORD; and that which he hath given  
will he pay him again.

Proverbs 19:17 هر که بر فقیر ترحم نماید به خداوند قرض  
می‌دهد، و احسان او را به او رد خواهد نمود.

Proverbs 19:18 Chasten thy son while there is hope,  
and let not thy soul spare for his crying.

Proverbs 19:18 پسر خود را تادیب نما زیرا که امید هست، اما  
خود را به کشتن او وامدار.

Proverbs 19:19 A man of great wrath shall suffer  
punishment: for if thou deliver him, yet thou must do  
it again.

Proverbs 19:19 شخص تندخو متحمل عقوبت خواهد شد، زیرا  
اگر او را خلاصی دهی آن را باید مکرر بجا آوری.

Proverbs 19:20 Hear counsel, and receive instruction,  
that thou mayest be wise in thy latter end.

Proverbs 19:20 پند را بشنو و تادیب را قبول نما، تا در عاقبت  
خود حکیم بشوی.

Proverbs 19:21 There are many devices in a man's  
heart; nevertheless the counsel of the LORD, that  
shall stand.

Proverbs 19:21 فکرهای بسیار در دل انسان است، اما آنچه ثابت ماند مشورت خداوند است.

Proverbs 19:22 The desire of a man is his kindness: and a poor man is better than a liar.

Proverbs 19:22 زینت انسان احسان او است، و فقیر از دروغگو بهتر است.

Proverbs 19:23 The fear of the LORD tendeth to life: and he that hath it shall abide satisfied; he shall not be visited with evil.

Proverbs 19:23 ترس خداوند مودی به حیات است، و هر که آن را دارد در سیری ساکن می ماند، و به هیچ بلا گرفتار نخواهد شد.

Proverbs 19:24 A slothful man hideth his hand in his bosom, and will not so much as bring it to his mouth again.

Proverbs 19:24 مرد کاهل دست خود را در بغلش پنهان می کند، و آن را هم به دهان خود بر نمی آورد.

Proverbs 19:25 Smite a scorner, and the simple will beware: and reprove one that hath understanding, and he will understand knowledge.

Proverbs 19:25 استهزاکننده را تادیب کن تا جاهلان زیرک شوند، و شخص فهیم را تنبیه نما و معرفت را درک خواهد نمود.

Proverbs 19:26 He that wasteth his father, and chaseth away his mother, is a son that causeth shame, and bringeth reproach.

هر که بر پدر خود ستم کند و مادرش را براند،  
پسری است که رسوایی و خجالت می آورد

Proverbs 19:27 Cease, my son, to hear the instruction that causeth to err from the words of knowledge.

ای پسر من شنیدن تعلیمی را ترک نما، که تو را  
از کلام معرفت گمراه می سازد

Proverbs 19:28 An ungodly witness scorneth judgment: and the mouth of the wicked devoureth iniquity.

شاهد لنیم انصاف را استهزا می کند، و دهان  
شریران گناه را می بلعد

Proverbs 19:29 Judgments are prepared for scorers, and stripes for the back of fools.

قصاص به جهت استهزاکنندگان مهیا است، و  
تازیانه ها برای پشت احمقان

Proverbs 20:1 Wine is a mocker, strong drink is raging: and whosoever is deceived thereby is not wise.

شراب استهزا می کند و مسکرات عریده می آورد،  
و هر که به آن فریفته شود حکیم نیست

Proverbs 20:2 The fear of a king is as the roaring of a lion: whoso provoketh him to anger sinneth against his own soul.

Proverbs 20:2 هیبت پادشاه مثل غرش شیر است، و هر که خشم او را به هیجان آورد، به جان خود خطایی ورزد.

Proverbs 20:3 It is an honour for a man to cease from strife: but every fool will be meddling.

Proverbs 20:3 از نزاع دور شدن برای انسان عزت است، اما هر مرد احمق مجادله می کند.

Proverbs 20:4 The sluggard will not plow by reason of the cold; therefore shall he beg in harvest, and have nothing.

Proverbs 20:4 مرد کاهل به سبب زمستان شیار نمی کند، لهذا در موسم حصاد گدایی می کند و نمی یابد.

Proverbs 20:5 Counsel in the heart of man is like deep water; but a man of understanding will draw it out.

Proverbs 20:5 مشورت در دل انسان آب عمیق است، اما مرد فهیم آن را می کشد.

Proverbs 20:6 Most men will proclaim every one his own goodness: but a faithful man who can find?

Proverbs 20:6 بسا کسانند که هر یک احسان خویش را اعلام می‌کنند، اما مرد امین را کیست که پیدا کند.

Proverbs 20:7 The just man walketh in his integrity: his children are blessed after him.

Proverbs 20:7 مرد عادل که به کاملیت خود سلوک نماید، پسرانش بعد از او خجسته خواهند شد.

Proverbs 20:8 A king that sitteth in the throne of judgment scattereth away all evil with his eyes.

Proverbs 20:8 پادشاهی که بر کرسی داوری نشیند، تمامی بدی را از چشمان خود پراکنده می‌سازد.

Proverbs 20:9 Who can say, I have made my heart clean, I am pure from my sin?

Proverbs 20:9 کیست که تواند گوید: «دل خود را طاهر ساختم، و «از گناه خویش پاک شدم».

Proverbs 20:10 Divers weights, and divers measures, both of them are alike abomination to the LORD.

Proverbs 20:10 سنگهای مختلف و پیمانه های مختلف، هر دوی آنها نزد خداوند مکروه است.

Proverbs 20:11 Even a child is known by his doings, whether his work be pure, and whether it be right.

Proverbs 20:11 طفل نیز از افعالش شناخته می‌شود، که  
آیا اعمالش پاک و راست است یا نه

Proverbs 20:12 The hearing ear, and the seeing eye,  
the LORD hath made even both of them.

Proverbs 20:12 گوش شنوا و چشم بینا، خداوند هر دو آنها را  
آفریده است.

Proverbs 20:13 Love not sleep, lest thou come to  
poverty; open thine eyes, and thou shalt be satisfied  
with bread.

Proverbs 20:13 خواب را دوست مدار مبادا فقیر شوی. چشمان  
خود را باز کن تا از نان سیر گردی

Proverbs 20:14 It is naught, it is naught, saith the  
buyer: but when he is gone his way, then he boasteth.

Proverbs 20:14 مشتری می‌گوید بد است، بد است، اما چون رفت  
آنگاه فخر می‌کند

Proverbs 20:15 There is gold, and a multitude of  
rubies: but the lips of knowledge are a precious jewel.

Proverbs 20:15 طلا هست و لعلها بسیار، اما لبهای معرفت  
جواهر گرانبها است

Proverbs 20:16 Take his garment that is surety for a stranger: and take a pledge of him for a strange woman.

جامه آنکس را بگیر که به جهت غریب ضامن است، و او را به رهن بگیر که ضامن بیگانگان است.

Proverbs 20:17 Bread of deceit is sweet to a man; but afterwards his mouth shall be filled with gravel.

نان فریب برای انسان لذیذ است، اما بعد دهانش از سنگ ریزه‌ها پر خواهد شد.

Proverbs 20:18 Every purpose is established by counsel: and with good advice make war.

فکرها به مشورت محکم می‌شود، و باحسن تدبیر جنگ نما.

Proverbs 20:19 He that goeth about as a talebearer revealeth secrets: therefore meddle not with him that flattereth with his lips.

کسی که به نامی گردش کند اسرار را فاش می‌نماید، لهذا با کسی که لبهای خود را می‌گشاید معاشرت منما.

Proverbs 20:20 Whoso curseth his father or his mother, his lamp shall be put out in obscure darkness.

هر که پدر و مادر خود را لعنت کند چراغش در ظلمت غلیظ خاموش خواهد شد.



Proverbs 20:21 An inheritance may be gotten hastily at the beginning; but the end thereof shall not be blessed.

اموالی که اولاً به تعجیل حاصل می‌شود، عاقبتش مبارک نخواهد شد.

Proverbs 20:22 Say not thou, I will recompense evil; but wait on the LORD, and he shall save thee.

مگو که از بدی انتقام خواهم کشید، بلکه بر خداوند توکل نما و تو را نجات خواهد داد.

Proverbs 20:23 Divers weights are an abomination unto the LORD; and a false balance is not good.

سنگهای مختلف نزد خداوند مکروه است، و ترازوهای متقلب نیکو نیست.

Proverbs 20:24 Man's goings are of the LORD; how can a man then understand his own way?

قدمهای انسان از خداوند است، پس مرد راه خود را چگونه بفهمد؟

Proverbs 20:25 It is a snare to the man who devoureth that which is holy, and after vows to make enquiry.

Proverbs 20:25 شخصی که چیزی را به تعجیل مقدس می‌گوید،  
و بعد از نذر کردن استفسار می‌کند، دردام می‌افتد.

Proverbs 20:26 A wise king scattereth the wicked,  
and bringeth the wheel over them.

Proverbs 20:26 پادشاه حکیم شریران را پراکنده می‌سازد و چوم  
را بر ایشان می‌گرداند.

Proverbs 20:27 The spirit of man is the candle of the  
LORD, searching all the inward parts of the belly.

Proverbs 20:27 روح انسان، چراغ خداوند است که تمامی  
عمقهای دل را تفتیش می‌نماید.

Proverbs 20:28 Mercy and truth preserve the king:  
and his throne is upholden by mercy.

Proverbs 20:28 رحمت و راستی پادشاه را محافظت می‌کند، و  
کرسی او به رحمت پایدار خواهد ماند.

Proverbs 20:29 The glory of young men is their  
strength: and the beauty of old men is the gray head.

Proverbs 20:29 جلال جوانان قوت ایشان است، و عزت پیران  
موی سفید.

Proverbs 20:30 The blueness of a wound cleanseth  
away evil: so do stripes the inward parts of the belly.

Proverbs 20:30 ضربهای سخت از بدی طاهر می‌کند و تازیانه‌ها  
به عمق دل فرو می‌رود.

Proverbs 21:1 The king's heart is in the hand of the  
LORD, as the rivers of water: he turneth it  
whithersoever he will.

Proverbs 21:1 دل پادشاه مثل نهرهای آب در دست خداوند است،  
آن را به هر سو که بخواهد برمی‌گرداند.

Proverbs 21:2 Every way of a man is right in his own  
eyes: but the LORD pondereth the hearts.

Proverbs 21:2 هر راه انسان در نظر خودش راست است،  
اما خداوند دلها را می‌آزماید.

Proverbs 21:3 To do justice and judgment is more  
acceptable to the LORD than sacrifice.

Proverbs 21:3 عدالت و انصاف را بجا آوردن، نزد خداوند از  
قربانی‌ها پسندیده‌تر است.

Proverbs 21:4 An high look, and a proud heart, and  
the plowing of the wicked, is sin.

Proverbs 21:4 چشمان بلند و دل متکبر و چراغ شریران، گناه  
است.

Proverbs 21:5 The thoughts of the diligent tend only to plenteousness; but of every one that is hasty only to want.

Proverbs 21:5 فکرهای مرد زرنگ تمام به فراخی می‌انجامد، اما هر که عجل باشد برای احتیاج تعجیل می‌کند.

Proverbs 21:6 The getting of treasures by a lying tongue is a vanity tossed to and fro of them that seek death.

Proverbs 21:6 تحصیل گنجها به زبان دروغگو، بخاری است بر هوا شده برای جویندگان موت.

Proverbs 21:7 The robbery of the wicked shall destroy them; because they refuse to do judgment.

Proverbs 21:7 ظلم شریران ایشان را به هلاکت می‌اندازد، زیرا که از بجا آوردن انصاف ابا می‌نمایند.

Proverbs 21:8 The way of man is froward and strange: but as for the pure, his work is right.

Proverbs 21:8 طریق مردی که زیر بار (گناه) باشد بسیار کج است، اما اعمال مرد طاهر، مستقیم است.

Proverbs 21:9 It is better to dwell in a corner of the housetop, than with a brawling woman in a wide house.

Proverbs 21:9 در زاویه پشت بام ساکن شدن بهتر است، از ساکن بودن با زن ستیزه گر در خانه مشترک.

Proverbs 21:10 The soul of the wicked desireth evil: his neighbour findeth no favour in his eyes.

Proverbs 21:10 جان شریر مشتاق شرارت است، و بر همسایه خود ترحم نمی کند.

Proverbs 21:11 When the scorner is punished, the simple is made wise: and when the wise is instructed, he receiveth knowledge.

Proverbs 21:11 چون استهزاکننده سیاست یابد جاهلان حکمت می آموزند، و چون مرد حکیم تربیت یابد معرفت را تحصیل می نماید.

Proverbs 21:12 The righteous man wisely considereth the house of the wicked: but God overthroweth the wicked for their wickedness.

Proverbs 21:12 مرد عادل در خانه شریر تأمل می کند که چگونه اشرار به تباهی و از گون می شوند.

Proverbs 21:13 Whoso stoppeth his ears at the cry of the poor, he also shall cry himself, but shall not be heard.

Proverbs 21:13 هر که گوش خود را از فریاد فقیر می بندد، او نیز فریاد خواهد کرد و مستجاب نخواهد شد.

Proverbs 21:14 A gift in secret pacifieth anger: and a reward in the bosom strong wrath.

Proverbs 21:14 هدیه‌ای در خفا خشم را فرو می‌نشاند، و رشوه‌ای در بغل، غضب سخت را.

Proverbs 21:15 It is joy to the just to do judgment: but destruction shall be to the workers of iniquity.

Proverbs 21:15 انصاف کردن خرمی عادلان است، اما باعث پریشانی بدکاران می‌باشد.

Proverbs 21:16 The man that wandereth out of the way of understanding shall remain in the congregation of the dead.

Proverbs 21:16 هرکه از طریق تعقل گمراه شود، در جماعت مردگان ساکن خواهد گشت.

Proverbs 21:17 He that loveth pleasure shall be a poor man: he that loveth wine and oil shall not be rich.

Proverbs 21:17 هرکه عیش را دوست دارد محتاج خواهد شد، و هرکه شراب و روغن را دوست دارد دولت مند نخواهد گردید.

Proverbs 21:18 The wicked shall be a ransom for the righteous, and the transgressor for the upright.

Proverbs 21:18 شریران فدیة عادلان می‌شوند و خیانتکاران به عوض راستان.

Proverbs 21:19 It is better to dwell in the wilderness, than with a contentious and an angry woman.

Proverbs 21:19 در زمین بایر ساکن بودن بهتر است از بودن با زن ستیزه گر و جنگجوی

Proverbs 21:20 There is treasure to be desired and oil in the dwelling of the wise; but a foolish man spendeth it up.

Proverbs 21:20 در منزل حکیمان خزانه مرغوب و روغن است، اما مرد احمق آنها را تلف می کند.

Proverbs 21:21 He that followeth after righteousness and mercy findeth life, righteousness, and honour.

Proverbs 21:21 هر که عدالت و رحمت را متابعت کند، حیات و هر که عدالت و جلال خواهد یافت.

Proverbs 21:22 A wise man scaleth the city of the mighty, and casteth down the strength of the confidence thereof.

Proverbs 21:22 مرد حکیم به شهر جباران برخواهد آمد، و قلعه اعتماد ایشان را به زیر می اندازد.

Proverbs 21:23 Whoso keepeth his mouth and his tongue keepeth his soul from troubles.

Proverbs 21:23 هر که دهان و زبان خویش را نگاه دارد، جان خود را از تنگیها محافظت می نماید.

Proverbs 21:24 Proud and haughty scorner is his name, who dealeth in proud wrath.

Proverbs 21:24 مرد متکبر و مغرور مسمی به استهزاکننده می شود، و به افزونی تکبر عمل می کند.

Proverbs 21:25 The desire of the slothful killeth him; for his hands refuse to labour.

Proverbs 21:25 شهوت مرد کاهل او را می کشد، زیرا که دستهایش از کار کردن ابا می نماید.

Proverbs 21:26 He coveteth greedily all the day long: but the righteous giveth and spareth not.

Proverbs 21:26 هستند که همه اوقات به شدت حریص می باشند، اما مرد عادل بذل می کند و امساک نمی نماید.

Proverbs 21:27 The sacrifice of the wicked is abomination: how much more, when he bringeth it with a wicked mind?

Proverbs 21:27 قربانی های شریران مکروه است، پس چندمرتبه زیاده هنگامی که به عوض بدی آنها رامی گذرانند.

Proverbs 21:28 A false witness shall perish: but the man that heareth speaketh constantly.



Proverbs 21:28 شاهد دروغگو هلاک می‌شود، اما کسی که  
استماع نماید به راستی تکلم خواهد کرد.

Proverbs 21:29 A wicked man hardeneth his face: but  
as for the upright, he directeth his way.

Proverbs 21:29 مرد شریر روی خود را بی‌حیا می‌سازد، و مرد  
راست، طریق خویش را مستحکم می‌کند.

Proverbs 21:30 There is no wisdom nor  
understanding nor counsel against the LORD.

Proverbs 21:30 حکمتی نیست و نه فطانتی و نه مشورتی که به  
ضد خداوند به‌کار آید.

Proverbs 21:31 The horse is prepared against the day  
of battle: but safety is of the LORD.

Proverbs 21:31 اسب برای روز جنگ مهیا است، اما نصرت از  
جانب خداوند است.

Proverbs 22:1 A good name is rather to be chosen  
than great riches, and loving favour rather than silver  
and gold.

Proverbs 22:1 نیک نامی از کثرت دولتمندی افضل است، و  
فیض از نقره و طلا بهتر.

Proverbs 22:2 The rich and poor meet together: the  
LORD is the maker of them all.

Proverbs 22:2 دولتمند و فقیر با هم ملاقات می‌کنند، آفریننده هر دوی ایشان خداوند است.

Proverbs 22:3 A prudent man foreseeth the evil, and hideth himself: but the simple pass on, and are punished.

Proverbs 22:3 مرد زیرک، بلا را می‌بیند و خویشتن را مخفی می‌سازد و جاهلان می‌گذرند و در عقوبت گرفتار می‌شوند.

Proverbs 22:4 By humility and the fear of the LORD are riches, and honour, and life.

Proverbs 22:4 جزای تواضع و خداترسی، دولت و جلال و حیات است.

Proverbs 22:5 Thorns and snares are in the way of the froward: he that doth keep his soul shall be far from them.

Proverbs 22:5 خارها و دامها در راه کجروان است، اما هر که جان خود را نگاه دارد از آنها دور می‌شود.

Proverbs 22:6 Train up a child in the way he should go: and when he is old, he will not depart from it.

Proverbs 22:6 طفل را در راهی که باید برود تربیت نما، و چون پیر هم شود از آن انحراف نخواهد ورزید.

Proverbs 22:7 The rich ruleth over the poor, and the borrower is servant to the lender.

Proverbs 22:7 توانگر بر فقیر تسلط دارد، و مدیون غلام طلب کار می باشد.

Proverbs 22:8 He that soweth iniquity shall reap vanity: and the rod of his anger shall fail.

Proverbs 22:8 هر که ظلم بکارد بلا خواهد دروید، و عصای غضبش زایل خواهد شد.

Proverbs 22:9 He that hath a bountiful eye shall be blessed; for he giveth of his bread to the poor.

Proverbs 22:9 شخصی که نظر او باز باشد مبارک خواهد بود، زیرا که از نان خود به فقرا می دهد.

Proverbs 22:10 Cast out the scorner, and contention shall go out; yea, strife and reproach shall cease.

Proverbs 22:10 استهزاکننده را دور نما و نزاع رفع خواهد شد، و مجادله و خجالت ساکت خواهد گردید.

Proverbs 22:11 He that loveth pureness of heart, for the grace of his lips the king shall be his friend.

Proverbs 22:11 هر که طهارت دل را دوست دارد، و لبهای ظریف دارد پادشاه دوست او می باشد.

Proverbs 22:12 The eyes of the LORD preserve knowledge, and he overthroweth the words of the transgressor.

Proverbs 22:12 چشمان خداوند معرفت را نگاه می‌دارد و سخنان خیانتکاران را باطل می‌سازد.

Proverbs 22:13 The slothful man saith, There is a lion without, I shall be slain in the streets.

Proverbs 22:13 مرد کاهل می‌گوید شیر بیرون است، و در کوچه‌ها کشته می‌شوم.

Proverbs 22:14 The mouth of strange women is a deep pit: he that is abhorred of the LORD shall fall therein.

Proverbs 22:14 دهان زنان بیگانه چاه عمیق است، و هر که مغضوب خداوند باشد در آن خواهد افتاد.

Proverbs 22:15 Foolishness is bound in the heart of a child; but the rod of correction shall drive it far from him.

Proverbs 22:15 حماقت در دل طفل بسته شده است، اما چوب تادیب آن را از او دور خواهد کرد.

Proverbs 22:16 He that oppresseth the poor to increase his riches, and he that giveth to the rich, shall surely come to want.

هرکه بر فقیر برای فایده خویش ظلم نماید، و Proverbs 22:16  
هرکه به دولتمندان ببخشد البته محتاج خواهد شد.

Proverbs 22:17 Bow down thine ear, and hear the words of the wise, and apply thine heart unto my knowledge.

گوش خود را فرا داشته، کلام حکما را بشنو، و Proverbs 22:17  
دل خود را به تعلیم من مایل گردان،

Proverbs 22:18 For it is a pleasant thing if thou keep them within thee; they shall withal be fitted in thy lips.

زیرا پسندیده است که آنها را در دل خود نگاه Proverbs 22:18  
داری، و بر لبهایت جمیع ثابت ماند،

Proverbs 22:19 That thy trust may be in the LORD, I have made known to thee this day, even to thee.

تا اعتماد تو بر خداوند باشد. امروز تو را تعلیم Proverbs 22:19  
دادم،

Proverbs 22:20 Have not I written to thee excellent things in counsels and knowledge,

آیا امور شریف را برای تو ننوشتیم؟ شامل بر Proverbs 22:20  
مشورت معرفت،

Proverbs 22:21 That I might make thee know the certainty of the words of truth; that thou mightest answer the words of truth to them that send unto thee?

Proverbs 22:21 تا قانون کلام راستی را اعلام نمایم، و تو کلام راستی را نزد فرستندگان خود پس ببری؟

Proverbs 22:22 Rob not the poor, because he is poor: neither oppress the afflicted in the gate:

Proverbs 22:22 فقیر را از آن جهت که ذلیل است تاراج منما، و مسکین را در دربار، ستم مرسان،

Proverbs 22:23 For the LORD will plead their cause, and spoil the soul of those that spoiled them.

Proverbs 22:23 زیرا خداوند دعوی ایشان را فیصل خواهد نمود، و جان تاراج کنندگان ایشان را به تاراج خواهد داد

Proverbs 22:24 Make no friendship with an angry man; and with a furious man thou shalt not go:

Proverbs 22:24 با مرد تندخو معاشرت مکن، و با شخص کج خلق همراه مباش،

Proverbs 22:25 Lest thou learn his ways, and get a snare to thy soul.

Proverbs 22:25 مبادا راههای او را آموخته شوی و جان خود را در دام گرفتار سازی

Proverbs 22:26 Be not thou one of them that strike hands, or of them that are sureties for debts.

Proverbs 22:26 از جمله آنانی که دست می‌دهند مباش و نه از آنانی که برای قرضها ضامن می‌شوند.

Proverbs 22:27 If thou hast nothing to pay, why should he take away thy bed from under thee?

Proverbs 22:27 اگر چیزی نداری که ادا نمایی پس چرا بستر تو را از زیرت بردارد.

Proverbs 22:28 Remove not the ancient landmark, which thy fathers have set.

Proverbs 22:28 حد قدیمی را که پدرانت قرار داده اند منتقل مساز.

Proverbs 22:29 Seest thou a man diligent in his business? he shall stand before kings; he shall not stand before mean men.

Proverbs 22:29 آیا مردی را که در شغل خویش ماهر باشد می بینی؟ او در حضور پادشاهان خواهد ایستاد، پیش پست فطرتان نخواهد ایستاد.

Proverbs 23:1 When thou sittest to eat with a ruler, consider diligently what is before thee:

Proverbs 23:1 چون با حاکم به غذا خوردن نشینی، در آنچه پیش روی تو است تامل نما.

Proverbs 23:2 And put a knife to thy throat, if thou be a man given to appetite.

و اگر مرد اکول هستی کارد بر گلوی خودبگذار Proverbs 23:2

Proverbs 23:3 Be not desirous of his dainties: for they are deceitful meat.

به خوراکهای لطیف او حریص مباش، زیرا که Proverbs 23:3  
غذای فریبنده است.

Proverbs 23:4 Labour not to be rich: cease from thine own wisdom.

برای دولتمند شدن خود را زحمت مرسان واز Proverbs 23:4  
عقل خود باز ایست.

Proverbs 23:5 Wilt thou set thine eyes upon that which is not? for riches certainly make themselves wings; they fly away as an eagle toward heaven.

آیا چشمان خود را بر آن خواهی دوخت که نیست Proverbs 23:5  
می باشد؟ زیرا که دولت البته برای خودبالها می سازد، و مثل عقاب  
در آسمان می پرد.

Proverbs 23:6 Eat thou not the bread of him that hath an evil eye, neither desire thou his dainty meats:

نان مرد تتگ نظر را مخور، و به جهت Proverbs 23:6  
خوراکهای لطیف او حریص مباش.



Proverbs 23:7 For as he thinketh in his heart, so is he:  
Eat and drink, saith he to thee; but his heart is not  
with thee.

Proverbs 23:7 زیرا چنانکه در دل خود فکر می‌کند خود  
او همچنان است. تو را می‌گوید: بخور و بنوش، اما دلش با تو نیست.

Proverbs 23:8 The morsel which thou hast eaten  
shalt thou vomit up, and lose thy sweet words.

Proverbs 23:8 لقمه‌ای را که خورده‌ای قی خواهی کرد، و سخنان  
شیرین خود را بر باد خواهی داد.

Proverbs 23:9 Speak not in the ears of a fool: for he  
will despise the wisdom of thy words.

Proverbs 23:9 به گوش احمق سخن مگو، زیرا حکمت کلامت را  
خوار خواهد شمرد.

Proverbs 23:10 Remove not the old landmark; and  
enter not into the fields of the fatherless:

Proverbs 23:10 حد قدیم را منتقل مساز، و به مزرعه یتیمان  
داخل مشو،

Proverbs 23:11 For their redeemer is mighty; he shall  
plead their cause with thee.

Proverbs 23:11 زیرا که ولی ایشان زورآور است، و با تو  
در دعوی ایشان مقاومت خواهد کرد.

Proverbs 23:12 Apply thine heart unto instruction,  
and thine ears to the words of knowledge.

Proverbs 23:12 دل خود را به ادب مایل گردان، و گوش خود را  
به کلام معرفت

Proverbs 23:13 Withhold not correction from the  
child: for if thou beatest him with the rod, he shall  
not die.

Proverbs 23:13 از طفل خود تادیب را باز مدار که اگر او را با  
چوب بزنی نخواهد مرد،

Proverbs 23:14 Thou shalt beat him with the rod, and  
shalt deliver his soul from hell.

Proverbs 23:14 پس او را با چوب بزنی، و جان او را از هاویه  
نجات خواهی داد

Proverbs 23:15 My son, if thine heart be wise, my  
heart shall rejoice, even mine.

Proverbs 23:15 ای پسر من اگر دل تو حکیم باشد، دل من (بلی  
دل) من شادمان خواهد شد

Proverbs 23:16 Yea, my reins shall rejoice, when thy  
lips speak right things.

Proverbs 23:16 و گرده هایم وجد خواهد نمود، هنگامی که لبهای  
تو به راستی متکلم شود

Proverbs 23:17 Let not thine heart envy sinners: but be thou in the fear of the LORD all the day long.

Proverbs 23:17 دل تو به جهت گناهکاران غیور نباشد، اما به جهت ترس خداوند تمامی روز غیور باش،

Proverbs 23:18 For surely there is an end; and thine expectation shall not be cut off.

Proverbs 23:18 زیرا که البته آخرت هست، و امید تو منقطع نخواهد شد.

Proverbs 23:19 Hear thou, my son, and be wise, and guide thine heart in the way.

Proverbs 23:19 پس توای پسر من بشنو و حکیم باش، و دل خود را در طریق مستقیم گردان.

Proverbs 23:20 Be not among winebibbers; among riotous eaters of flesh:

Proverbs 23:20 از زمره میگساران مباش، و از آنانی که بدنهای خود را تلف می کنند.

Proverbs 23:21 For the drunkard and the glutton shall come to poverty: and drowsiness shall clothe a man with rags.

Proverbs 23:21 زیرا که میگسار و مسرف، فقیر می شود و صاحب خواب به خرجه ها ملبس خواهد شد.

Proverbs 23:22 Hearken unto thy father that begat thee, and despise not thy mother when she is old.

Proverbs 23:22 پدر خویش را که تو را تولید نمود گوش گیر، و مادر خود را چون پیر شود خوار مشمار.

Proverbs 23:23 Buy the truth, and sell it not; also wisdom, and instruction, and understanding.

Proverbs 23:23 راستی را بخر و آن را بفروش، و حکمت و ادب و فهم را.

Proverbs 23:24 The father of the righteous shall greatly rejoice: and he that begetteth a wise child shall have joy of him.

Proverbs 23:24 پدر فرزند عادل به غایت شادمان می‌شود، و والد پسر حکیم از او مسرور خواهد گشت.

Proverbs 23:25 Thy father and thy mother shall be glad, and she that bare thee shall rejoice.

Proverbs 23:25 پدرت و مادرت شادمان خواهند شد، و والدۀ تو مسرور خواهد گردید.

Proverbs 23:26 My son, give me thine heart, and let thine eyes observe my ways.

Proverbs 23:26 ای پسر من دل خود را به من بده، و چشمان تو به راههای من شاد باشد،

Proverbs 23:27 For a whore is a deep ditch; and a strange woman is a narrow pit.

Proverbs 23:27 چونکه زن زانیه حفره‌ای عمیق است، و زن بیگانه چاه تنگ.

Proverbs 23:28 She also lieth in wait as for a prey, and increaseth the transgressors among men.

Proverbs 23:28 او نیز مثل راهزن در کمین می‌باشد، و خیانتکاران را در میان مردم می‌افزاید.

Proverbs 23:29 Who hath woe? who hath sorrow? who hath contentions? who hath babbling? who hath wounds without cause? who hath redness of eyes?

Proverbs 23:29 وای از آن کیست و شقاوت از آن که و نزاعها از آن کدام و زاری از آن کیست و جراحت‌های بی‌سبب از آن که و سرخی چشمان از آن کدام؟

Proverbs 23:30 They that tarry long at the wine; they that go to seek mixed wine.

Proverbs 23:30 آنانی را است که شرب مدام می‌نمایند، و برای چشیدن شراب ممزوج داخل می‌شوند.

Proverbs 23:31 Look not thou upon the wine when it is red, when it giveth his colour in the cup, when it moveth itself aright.

Proverbs 23:31 به شراب نگاه مکن وقتی که سرخفام است،  
حینی که حبابهای خود را در جام ظاهر می‌سازد، و به ملایمت فرو  
می‌رود.

Proverbs 23:32 At the last it biteth like a serpent, and  
stingeth like an adder.

Proverbs 23:32 اما در آخر مثل مار خواهد گزید، و مانند افعی  
نیش خواهد زد.

Proverbs 23:33 Thine eyes shall behold strange  
women, and thine heart shall utter perverse things.

Proverbs 23:33 چشمان تو چیزهای غریب را خواهد دید، و دل  
تو به چیزهای کج تنطق خواهد نمود،

Proverbs 23:34 Yea, thou shalt be as he that lieth  
down in the midst of the sea, or as he that lieth upon  
the top of a mast.

Proverbs 23:34 و مثل کسی که در میان دریا می‌خوابد خواهی شد،  
یا مانند کسی که بر سر دکل کشتی می‌خسبد،

Proverbs 23:35 They have stricken me, shalt thou say,  
and I was not sick; they have beaten me, and I felt it  
not: when shall I awake? I will seek it yet again.

Proverbs 23:35 و خواهی گفت: مرا زدند لیکن درد را احساس  
نکردم، مرا زجر نمودند لیکن نفهمیدم. پس کی بیدار خواهم شد؟  
همچنین معاودت می‌کنم و بار دیگر آن را می‌طلبم.

Proverbs 24:1 Be not thou envious against evil men,  
neither desire to be with them.

بر مردان شریر حسد مبر، و آرزو مدار تا با ایشان  
معاشرت نمایی،

Proverbs 24:2 For their heart studieth destruction,  
and their lips talk of mischief.

زیرا که دل ایشان در ظلم تفکر می‌کند و لبهای  
ایشان درباره مشقت تکلم می‌نماید.

Proverbs 24:3 Through wisdom is an house builded;  
and by understanding it is established:

خانه به حکمت بنا می‌شود، و با فطانت استوار  
می‌گردد،

Proverbs 24:4 And by knowledge shall the chambers  
be filled with all precious and pleasant riches.

و به معرفت اطاقها پر می‌شود، از هر گونه اموال  
گرانها و نفایس.

Proverbs 24:5 A wise man is strong; yea, a man of  
knowledge increaseth strength.

مرد حکیم در قدرت می‌ماند، و صاحب معرفت  
در توانایی ترقی می‌کند،

Proverbs 24:6 For by wise counsel thou shalt make thy war: and in multitude of counsellors there is safety.

Proverbs 24:6 زیرا که با حسن تدبیر باید جنگ بکنی، و از کثرت مشورت دهندگان نصرت است.

Proverbs 24:7 Wisdom is too high for a fool: he openeth not his mouth in the gate.

Proverbs 24:7 حکمت برای احمق زیاده بلند است، دهان خود را در دربار باز نمی کند.

Proverbs 24:8 He that deviseth to do evil shall be called a mischievous person.

Proverbs 24:8 هر که برای بدی فکر می کند، او را فتنه انگیزی گویند.

Proverbs 24:9 The thought of foolishness is sin: and the scorner is an abomination to men.

Proverbs 24:9 فکر احمقان گناه است، و استهزاکننده نزد آدمیان مکروه است.

Proverbs 24:10 If thou faint in the day of adversity, thy strength is small.

Proverbs 24:10 اگر در روز تنگی سستی نمایی، قوت توتنگ می شود.



Proverbs 24:11 If thou forbear to deliver them that are drawn unto death, and those that are ready to be slain;

Proverbs 24:11 آنانی را که برای موت برده شوند خلاص کن، و از رهانیدن آنانی که برای قتل مهیا اند کوتاهی منما

Proverbs 24:12 If thou sayest, Behold, we knew it not; doth not he that pondereth the heart consider it? and he that keepeth thy soul, doth not he know it? and shall not he render to every man according to his works?

Proverbs 24:12 اگر گویی که این را ندانستیم، آیا آزماینده دلها نمی فهمد؟ و حافظ جان تو نمی داند؟ و به هر کس بر حسب اعمالش مکافات نخواهد داد؟

Proverbs 24:13 My son, eat thou honey, because it is good; and the honeycomb, which is sweet to thy taste:

Proverbs 24:13 ای پسر من عسل را بخور زیرا که خوب است، و شان عسل را چونکه به کامت شیرین است

Proverbs 24:14 So shall the knowledge of wisdom be unto thy soul: when thou hast found it, then there shall be a reward, and thy expectation shall not be cut off.

همچنین حکمت را برای جان خود بیاموز، اگر Proverbs 24:14  
آن را بیابی آنگاه اجرت خواهد بود، و امید تو منقطع نخواهد شد.

Proverbs 24:15 Lay not wait, O wicked man, against  
the dwelling of the righteous; spoil not his resting  
place:

ای شریر برای منزل مرد عادل در کمین مباش، Proverbs 24:15  
و آرامگاه او را خراب مکن،

Proverbs 24:16 For a just man falleth seven times,  
and riseth up again: but the wicked shall fall into  
mischief.

زیرا مرد عادل اگرچه هفت مرتبه بیفتد خواهد Proverbs 24:16  
برخاست، اما شریران در بلا خواهند افتاد.

Proverbs 24:17 Rejoice not when thine enemy falleth,  
and let not thine heart be glad when he stumbleth:

چون دشمنت بیفتد شادی مکن، و چون بلغزد Proverbs 24:17  
دلت وجد ننماید،

Proverbs 24:18 Lest the LORD see it, and it displease  
him, and he turn away his wrath from him.

مبادا خداوند این را ببیند و در نظرش ناپسند آید، Proverbs 24:18  
و غضب خود را از او برگرداند.

Proverbs 24:19 Fret not thyself because of evil men,  
neither be thou envious at the wicked;

Proverbs 24:19 خویشتن را به سبب بدکاران رنجیده مساز، و بر  
شریران حسد مبر،

Proverbs 24:20 For there shall be no reward to the  
evil man; the candle of the wicked shall be put out.

Proverbs 24:20 زیرا که به جهت بدکاران اجر نخواهد بود، و  
چراغ شریران خاموش خواهد گردید.

Proverbs 24:21 My son, fear thou the LORD and the  
king: and meddle not with them that are given to  
change:

Proverbs 24:21 ای پسر من از خداوند و پادشاه بترس، و  
بامفسدان معاشرت منما،

Proverbs 24:22 For their calamity shall rise suddenly;  
and who knoweth the ruin of them both?

Proverbs 24:22 زیرا که مصیبت ایشان ناگهان خواهد برخاست،  
و عاقبت سالهای ایشان را کیست که بدانند؟

Proverbs 24:23 These things also belong to the wise.  
It is not good to have respect of persons in judgment.

Proverbs 24:23 اینها نیز از (سخنان) حکیمان است طرفداری  
در داوری نیکو نیست.

Proverbs 24:24 He that saith unto the wicked, Thou art righteous; him shall the people curse, nations shall abhor him:

Proverbs 24:24 کسی که به شریر بگوید تو عادل هستی، امت ها او را لعنت خواهند کرد و طوایف از او نفرت خواهند نمود.

Proverbs 24:25 But to them that rebuke him shall be delight, and a good blessing shall come upon them.

Proverbs 24:25 اما برای آنانی که او را توبیخ نمایند شادمانی خواهد بود، و برکت نیکو به ایشان خواهد رسید.

Proverbs 24:26 Every man shall kiss his lips that giveth a right answer.

Proverbs 24:26 آنکه به کلام راست جواب گوید لبها را می بوسد.

Proverbs 24:27 Prepare thy work without, and make it fit for thyself in the field; and afterwards build thine house.

Proverbs 24:27 کار خود را در خارج آراسته کن، و آن را در ملک مهیا ساز، و بعد از آن خانه خویش را بنا نما.

Proverbs 24:28 Be not a witness against thy neighbour without cause; and deceive not with thy lips.

Proverbs 24:28 بر همسایه خود بی جهت شهادت مده، و بآلپهای خود فریب مده،

Proverbs 24:29 Say not, I will do so to him as he hath done to me: I will render to the man according to his work.

Proverbs 24:29 و مگو به طوری که او به من عمل کرد من نیز با وی عمل خواهم نمود، و مرد را بر حسب اعمالش پاداش خواهم داد.

Proverbs 24:30 I went by the field of the slothful, and by the vineyard of the man void of understanding;

Proverbs 24:30 از مزرعه مرد کاهل، و از تاکستان شخص ناقص العقل گذشتم.

Proverbs 24:31 And, lo, it was all grown over with thorns, and nettles had covered the face thereof, and the stone wall thereof was broken down.

Proverbs 24:31 و اینک بر تمامی آن خارها می‌روید، و خس تمامی روی آن را می‌پوشانید، و دیوار سنگیش خراب شده بود،

Proverbs 24:32 Then I saw, and considered it well: I looked upon it, and received instruction.

Proverbs 24:32 پس من نگریسته متفکر شدم، ملاحظه کردم و ادب آموختم.

Proverbs 24:33 Yet a little sleep, a little slumber, a little folding of the hands to sleep:

اندکی خفت و اندکی خواب، و اندکی بر هم Proverbs 24:33  
نهادن دستها به جهت خواب.

Proverbs 24:34 So shall thy poverty come as one that  
travelleth; and thy want as an armed man.

پس فقر تو مثل راهزن بر تو خواهد آمد، Proverbs 24:34  
و نیازمندی تو مانند مرد مسلح.

Proverbs 25:1 These are also proverbs of Solomon,  
which the men of Hezekiah king of Judah copied out.

اینها نیز از امثال سلیمان است که مردان حزقیا، Proverbs 25:1  
پادشاه یهودا آنها را نقل نمودند.

Proverbs 25:2 It is the glory of God to conceal a thing:  
but the honour of kings is to search out a matter.

مخفی داشتن امر جلال خدا است، و تفحص نمودن Proverbs 25:2  
امر جلال پادشاهان است.

Proverbs 25:3 The heaven for height, and the earth  
for depth, and the heart of kings is unsearchable.

آسمان را در بلندی و زمین را در عمقش، و دل Proverbs 25:3  
پادشاهان را تفتیش نتوان نمود.

Proverbs 25:4 Take away the dross from the silver,  
and there shall come forth a vessel for the finer.

Proverbs 25:4 درد را از نقره دور کن، تا ظرفی برای  
زرگریرون آید.

Proverbs 25:5 Take away the wicked from before the  
king, and his throne shall be established in  
righteousness.

Proverbs 25:5 شریران را از حضور پادشاه دور کن، تا کرسی او  
در عدالت پایدار بماند.

Proverbs 25:6 Put not forth thyself in the presence of  
the king, and stand not in the place of great men:

Proverbs 25:6 در حضور پادشاه خویشتن را برمیفراز، و در جای  
بزرگان مایست،

Proverbs 25:7 For better it is that it be said unto thee,  
Come up hither; than that thou shouldest be put  
lower in the presence of the prince whom thine eyes  
have seen.

Proverbs 25:7 زیرا بهتر است تو را گفته شود که اینجا بالابیا، از  
آنکه به حضور سروری که چشمانت او را دیده است تو را پایین برند.

Proverbs 25:8 Go not forth hastily to strive, lest thou  
know not what to do in the end thereof, when thy  
neighbour hath put thee to shame.

Proverbs 25:8 برای نزاع به تعجیل بیرون مرو، مبادا در آخرش  
چون همسایه ات تو را خجل سازد، ندانی که چه باید کرد.

Proverbs 25:9 Debate thy cause with thy neighbour himself; and discover not a secret to another:

Proverbs 25:9 دعوی خود را با همسایه ات بکن، اما رازدیگری را فاش مساز،

Proverbs 25:10 Lest he that heareth it put thee to shame, and thine infamy turn not away.

Proverbs 25:10 مبادا هر که بشنود تو را ملامت کند، وبدنامی تو رفع نشود.

Proverbs 25:11 A word fitly spoken is like apples of gold in pictures of silver.

Proverbs 25:11 سخنی که در محالش گفته شود، مثل سیبهای طلا در مرصعکاری نقره است.

Proverbs 25:12 As an earring of gold, and an ornament of fine gold, so is a wise reprover upon an obedient ear.

Proverbs 25:12 مودب حکیم برای گوش شنوا، مثل حلقه طلا و زیور زر خالص است.

Proverbs 25:13 As the cold of snow in the time of harvest, so is a faithful messenger to them that send him: for he refresheth the soul of his masters.



Proverbs 25:13 رسول امین برای فرستندگان خود، چون خنکی  
یخ در موسم حصاد می‌باشد، زیرا که جان آقایان خود را تازه می‌کند.

Proverbs 25:14 Whoso boasteth himself of a false gift  
is like clouds and wind without rain.

Proverbs 25:14 کسی که از بخششهای فریبنده خود فخر می‌کند،  
مثل ابرها و باد بی‌باران است.

Proverbs 25:15 By long forbearing is a prince  
persuaded, and a soft tongue breaketh the bone.

Proverbs 25:15 با تحمل داور را به رای خود توان آورد، و زبان  
ملایم، استخوان را می‌شکند.

Proverbs 25:16 Hast thou found honey? eat so much  
as is sufficient for thee, lest thou be filled therewith,  
and vomit it.

Proverbs 25:16 اگر عسل یافتی بقدر کفایت بخور، مبادا از آن پر  
شده، قی کنی.

Proverbs 25:17 Withdraw thy foot from thy  
neighbour's house; lest he be weary of thee, and so  
hate thee.

Proverbs 25:17 پای خود را از زیاد رفتن به خانه همسایه ات  
باز دار، مبادا از تو سیر شده، از تونفرت نماید.

Proverbs 25:18 A man that beareth false witness against his neighbour is a maul, and a sword, and a sharp arrow.

Proverbs 25:18 کسی که درباره همسایه خود شهادت دروغ دهد، مثل تبرزین و شمشیر و تیر تیز است.

Proverbs 25:19 Confidence in an unfaithful man in time of trouble is like a broken tooth, and a foot out of joint.

Proverbs 25:19 اعتماد بر خیانتکار در روز تنگی، مثل دندان کرم زده و پای مرتعش می باشد.

Proverbs 25:20 As he that taketh away a garment in cold weather, and as vinegar upon nitre, so is he that singeth songs to an heavy heart.

Proverbs 25:20 سراییدن سرودها برای دلتنگ، مثل کندن جامه در وقت سرما و ریختن سرکه بر شوره است.

Proverbs 25:21 If thine enemy be hungry, give him bread to eat; and if he be thirsty, give him water to drink:

Proverbs 25:21 اگر دشمن تو گرسنه باشد او را نان بخوران، و اگر تشنه باشد او را آب بنوشان،

Proverbs 25:22 For thou shalt heap coals of fire upon his head, and the LORD shall reward thee.

Proverbs 25:22 زیرا اخگرها بر سرش خواهی انباشت، و خداوند تو را پاداش خواهد داد.

Proverbs 25:23 The north wind driveth away rain: so doth an angry countenance a backbiting tongue.

Proverbs 25:23 چنانکه باد شمال باران می‌آورد، همچنان زبان غیبتگو چهره را خشناک می‌سازد.

Proverbs 25:24 It is better to dwell in the corner of the housetop, than with a brawling woman and in a wide house.

Proverbs 25:24 ساکن بودن در گوشه پشت بام بهتر است از بودن با زن جنگجو در خانه مشترک.

Proverbs 25:25 As cold waters to a thirsty soul, so is good news from a far country.

Proverbs 25:25 خبر خوش از ولایت دور، مثل آب سرد برای جان تشنه است.

Proverbs 25:26 A righteous man falling down before the wicked is as a troubled fountain, and a corrupt spring.

Proverbs 25:26 مرد عادل که پیش شریر خم شود، مثل چشمه گل‌آلود و منبع فاسد است.

Proverbs 25:27 It is not good to eat much honey: so for men to search their own glory is not glory.

Proverbs 25:27 زیاد عسل خوردن خوب نیست، همچنان طلبیدن جلال خود جلال نیست.

Proverbs 25:28 He that hath no rule over his own spirit is like a city that is broken down, and without walls.

Proverbs 25:28 کسی که بر روح خود تسلط ندارد، مثل شهر منهدم و بی حصار است.

Proverbs 26:1 As snow in summer, and as rain in harvest, so honour is not seemly for a fool.

Proverbs 26:1 چنانکه برف در تابستان و باران در حصاد، همچنین حرمت برای احمق شایسته نیست.

Proverbs 26:2 As the bird by wandering, as the swallow by flying, so the curse causeless shall not come.

Proverbs 26:2 لعنت، بی سبب نمی آید، چنانکه گنجشک در طیران و پرستوک در پریدن.

Proverbs 26:3 A whip for the horse, a bridle for the ass, and a rod for the fool's back.

Proverbs 26:3 شلاق به جهت اسب و لگام برای الاغ، و چوب از برای پشت احمقان است.

Proverbs 26:4 Answer not a fool according to his folly, lest thou also be like unto him.

احمق را موافق حماقتش جواب مده، مباداتو نیز مانند او بشوی.

Proverbs 26:5 Answer a fool according to his folly, lest he be wise in his own conceit.

احمق را موافق حماقتش جواب بده، مبادا خویشتن را حکیم بشمارد.

Proverbs 26:6 He that sendeth a message by the hand of a fool cutteth off the feet, and drinketh damage.

هرکه پیغامی به دست احمق بفرستد، پایهای خود را می برد و ضرر خود را می نوشد.

Proverbs 26:7 The legs of the lame are not equal: so is a parable in the mouth of fools.

ساقهای شخص لنگ بی تمکین است، ومثلی که از دهان احمق برآید همچنان است.

Proverbs 26:8 As he that bindeth a stone in a sling, so is he that giveth honour to a fool.

هرکه احمق را حرمت کند، مثل کیسه جواهر در توده سنگها است.

Proverbs 26:9 As a thorn goeth up into the hand of a drunkard, so is a parable in the mouth of fools.

Proverbs 26:9 مثلی که از دهان احمق برآید، مثل خاری است که در دست شخص مست رفته باشد.

Proverbs 26:10 The great God that formed all things both rewardeth the fool, and rewardeth transgressors.

Proverbs 26:10 تیرانداز همه را مجروح می‌کند، همچنان است هر که احمق را به مزد گیرد و خطاکاران را اجیر نماید.

Proverbs 26:11 As a dog returneth to his vomit, so a fool returneth to his folly.

Proverbs 26:11 چنانکه سگ به قی خود برمی‌گردد، همچنان احمق حماقت خود را تکرار می‌کند.

Proverbs 26:12 Seest thou a man wise in his own conceit? there is more hope of a fool than of him.

Proverbs 26:12 آیا شخصی را می‌بینی که در نظر خود حکیم است، امید داشتن بر احمق از امید بر او بیشتر است.

Proverbs 26:13 The slothful man saith, There is a lion in the way; a lion is in the streets.

Proverbs 26:13 کاهل می‌گوید که شیر در راه است، و اسد در میان کوچه‌ها است.

Proverbs 26:14 As the door turneth upon his hinges,  
so doth the slothful upon his bed.

Proverbs 26:14 چنانکه در بر پاشنه‌اش می‌گردد، همچنان کاهل  
بر بستر خویش

Proverbs 26:15 The slothful hideth his hand in his  
bosom; it grieveth him to bring it again to his mouth.

Proverbs 26:15 کاهل دست خود را در قاب فرو می‌برد و  
از برآوردن آن به دهانش خسته می‌شود

Proverbs 26:16 The sluggard is wiser in his own  
conceit than seven men that can render a reason.

Proverbs 26:16 کاهل در نظر خود حکیمتر است از هفت مرد  
که جواب عاقلانه می‌دهند

Proverbs 26:17 He that passeth by, and meddleth  
with strife belonging not to him, is like one that  
taketh a dog by the ears.

Proverbs 26:17 کسی که برود و در نزاعی که به او تعلق ندارد  
متعرض شود، مثل کسی است که گوشهای سگ را بگیرد

Proverbs 26:18 As a mad man who casteth firebrands,  
arrows, and death,

Proverbs 26:18 آدم دیوانه‌ای که مشعلها و تیرها و موت رامی  
اندازد،

Proverbs 26:19 So is the man that deceiveth his neighbour, and saith, Am not I in sport?

مثل کسی است که همسایه خود را فریب دهد، و می‌گوید آیا شوخی نمی‌کردم؟

Proverbs 26:20 Where no wood is, there the fire goeth out: so where there is no talebearer, the strife ceaseth.

از نبودن هیزم آتش خاموش می‌شود، و از نبودن نمام منازعه ساکت می‌گردد.

Proverbs 26:21 As coals are to burning coals, and wood to fire; so is a contentious man to kindle strife.

زغال برای اخگرها و هیزم برای آتش است، و مرد فتنه انگیز به جهت برانگیختن نزاع.

Proverbs 26:22 The words of a talebearer are as wounds, and they go down into the innermost parts of the belly.

سخنان نمام مثل خوراک لذیذ است، که به عمقهای دل فرو می‌رود.

Proverbs 26:23 Burning lips and a wicked heart are like a potsherd covered with silver dross.



Proverbs 26:23 لبهای پرمحبت با دل شریر، مثل نقره‌ای پردرد است که بر ظرف سفالین اندوده شود.

Proverbs 26:24 He that hateth dissembleth with his lips, and layeth up deceit within him;

Proverbs 26:24 هر که بغض دارد با لبهای خود نیرنگ می‌نماید، و در دل خود فریب را ذخیره می‌کند.

Proverbs 26:25 When he speaketh fair, believe him not: for there are seven abominations in his heart.

Proverbs 26:25 هنگامی که سخن نیکو گوید، او را باور مکن زیرا که در قلبش هفت چیز مکروه است.

Proverbs 26:26 Whose hatred is covered by deceit, his wickedness shall be shewed before the whole congregation.

Proverbs 26:26 هر چند بغض او به حيله مخفی شود، اما خباثت او در میان جماعت ظاهر خواهد گشت.

Proverbs 26:27 Whoso diggeth a pit shall fall therein: and he that rolleth a stone, it will return upon him.

Proverbs 26:27 هر که حفره‌ای بکند در آن خواهد افتاد، و هر که سنگی بغلطاند بر او خواهد برگشت.

Proverbs 26:28 A lying tongue hateth those that are afflicted by it; and a flattering mouth worketh ruin.

Proverbs 26:28 زبان دروغگو از مجروح شدگان خود نفرت دارد، و دهان چاپلوس هلاکت را ایجاد می‌کند.

Proverbs 27:1 Boast not thyself of to morrow; for thou knowest not what a day may bring forth.

Proverbs 27:1 درباره فردا فخر منما، زیرا نمی‌دانی که روز چه خواهد زاید.

Proverbs 27:2 Let another man praise thee, and not thine own mouth; a stranger, and not thine own lips.

Proverbs 27:2 دیگری تو را بستايد و نه دهان خودت، غریبی و نه لبهای تو.

Proverbs 27:3 A stone is heavy, and the sand weighty; but a fool's wrath is heavier than them both.

Proverbs 27:3 سنگ سنگین است و ریگ ثقیل، اما خشم احمق از هر دوی آنها سنگینتر است.

Proverbs 27:4 Wrath is cruel, and anger is outrageous; but who is able to stand before envy?

Proverbs 27:4 غضب ستم کیش است و خشم سیل، اما کیست که در برابر حسد تواند ایستاد.

Proverbs 27:5 Open rebuke is better than secret love.

Proverbs 27:5 تنبیه آشکار از محبت پنهان بهتر است.

Proverbs 27:6 Faithful are the wounds of a friend;  
but the kisses of an enemy are deceitful.

Proverbs 27:6 جراحات دوست وفادار است، اما بوسه های دشمن  
افراط است.

Proverbs 27:7 The full soul loatheth an honeycomb;  
but to the hungry soul every bitter thing is sweet.

Proverbs 27:7 شکم سیر از شان عسل کراهت دارد، اما برای شکم  
گرسنه هر تلخی شیرین است.

Proverbs 27:8 As a bird that wandereth from her nest,  
so is a man that wandereth from his place.

Proverbs 27:8 کسی که از مکان خود آواره بشود، مثل گنجشکی  
است که از آشیانه اش آواره گردد.

Proverbs 27:9 Ointment and perfume rejoice the  
heart: so doth the sweetness of a man's friend by  
hearty counsel.

Proverbs 27:9 روغن و عطر دل را شاد می کند، همچنان حلاوت  
دوست از مشورت دل.

Proverbs 27:10 Thine own friend, and thy father's  
friend, forsake not; neither go into thy brother's  
house in the day of thy calamity: for better is a  
neighbour that is near than a brother far off.

Proverbs 27:10 دوست خود و دوست پدرت را ترک منما، و در روز مصیبت خود به خانه برادرت داخل مشو، زیرا که همسایه نزدیک از برادر دور بهتر است.

Proverbs 27:11 My son, be wise, and make my heart glad, that I may answer him that reproacheth me.

Proverbs 27:11 ای پسر من حکمت بیاموز و دل مرا شادکن، تا ملامت کنندگان خود را مجاب سازم.

Proverbs 27:12 A prudent man foreseeeth the evil, and hideth himself; but the simple pass on, and are punished.

Proverbs 27:12 مرد زیرک، بلا را می بیند و خویشتن را مخفی می سازد، اما جاهلان می گذرند و در عقوبت گرفتار می شوند.

Proverbs 27:13 Take his garment that is surety for a stranger, and take a pledge of him for a strange woman.

Proverbs 27:13 جامه آن کس را بگیر که به جهت غریب ضامن است، و او را به رهن بگیر که ضامن بیگانگان است.

Proverbs 27:14 He that blesseth his friend with a loud voice, rising early in the morning, it shall be counted a curse to him.

Proverbs 27:14 کسی که صبح زود برخاسته، دوست خود را به آواز بلند برکت دهد، از برایش لعنت محسوب می شود.

Proverbs 27:15 A continual dropping in a very rainy day and a contentious woman are alike.

Proverbs 27:15 چکیدن دائمی آب در روز باران، و زن ستیزهجو مشابه‌اند.

Proverbs 27:16 Whosoever hideth her hideth the wind, and the ointment of his right hand, which bewrayeth itself.

Proverbs 27:16 هرکه او را بازدارد مثل کسی است که باد رانگاه دارد، یا روغن را که در دست راست خودگرفته باشد.

Proverbs 27:17 Iron sharpeneth iron; so a man sharpeneth the countenance of his friend.

Proverbs 27:17 آهن، آهن را تیز می‌کند، همچنین مرد روی دوست خود را تیز می‌سازد.

Proverbs 27:18 Whoso keepeth the fig tree shall eat the fruit thereof: so he that waiteth on his master shall be honoured.

Proverbs 27:18 هرکه درخت انجیر را نگاه دارد میوه‌اش را خواهد خورد، و هرکه آقای خود را ملازمت نماید محترم خواهد شد،

Proverbs 27:19 As in water face answereth to face, so the heart of man to man.

Proverbs 27:19 چنانکه در آب صورت به صورت است،  
همچنان دل انسان به انسان.

Proverbs 27:20 Hell and destruction are never full; so  
the eyes of man are never satisfied.

Proverbs 27:20 هاویه و ابدون سیر نمی شوند، همچنان چشمان  
انسان سیر نخواهند شد.

Proverbs 27:21 As the fining pot for silver, and the  
furnace for gold; so is a man to his praise.

Proverbs 27:21 بوته برای نقره و کوره به جهت طلاست،  
(همچنان انسان از دهان ستایش کنندگان خود(آزموده می شود).

Proverbs 27:22 Though thou shouldest bray a fool in  
a mortar among wheat with a pestle, yet will not his  
foolishness depart from him.

Proverbs 27:22 احمق را میان بلغور در هاون با دسته بکوب، و  
حماقتش از آن بیرون نخواهد رفت.

Proverbs 27:23 Be thou diligent to know the state of  
thy flocks, and look well to thy herds.

Proverbs 27:23 به حالت گله خود نیکو توجه نما، و دل خود را  
به رمه خود مشغول ساز،

Proverbs 27:24 For riches are not for ever: and doth  
the crown endure to every generation?

Proverbs 27:24 زیرا که دولت دائمی نیست، و تاج هم نسل بعد  
نسل (پایدار) نی.

Proverbs 27:25 The hay appeareth, and the tender  
grass sheweth itself, and herbs of the mountains are  
gathered.

Proverbs 27:25 علف را می‌برند و گیاه سبز می‌روید، و علوفه  
کوهها جمع می‌شود،

Proverbs 27:26 The lambs are for thy clothing, and  
the goats are the price of the field.

Proverbs 27:26 بره‌ها برای لباس تو، و بزها به جهت اجاره  
زمین به‌کار می‌آیند،

Proverbs 27:27 And thou shalt have goats' milk  
enough for thy food, for the food of thy household,  
and for the maintenance for thy maidens.

Proverbs 27:27 و شیر بزها برای خوراک تو و خوراک  
خاندانت، و معیشت کنیزانت کفایت خواهد کرد.

Proverbs 28:1 The wicked flee when no man  
pursueth: but the righteous are bold as a lion.

Proverbs 28:1 تعاقب کننده‌ای نیست، اما عادلان مثل شیر  
شجاعند.

Proverbs 28:2 For the transgression of a land many are the princes thereof: but by a man of understanding and knowledge the state thereof shall be prolonged.

از معصیت اهل زمین حاکمانش بسیار می شوند،  
اما مرد فهیم و دانا استقامتش برقرار خواهد ماند.

Proverbs 28:3 A poor man that oppresseth the poor is like a sweeping rain which leaveth no food.

مرد رئیس که بر مسکینان ظلم می کند مثل باران  
است که سیلان کرده، خوراک باقی نگذارد.

Proverbs 28:4 They that forsake the law praise the wicked: but such as keep the law contend with them.

هر که شریعت را ترک می کند شریران را می  
ستاید، اما هر که شریعت را نگاه دارد از ایشان نفرت دارد.

Proverbs 28:5 Evil men understand not judgment: but they that seek the LORD understand all things.

مردمان شریر انصاف را درک نمی نمایند،  
اما طالبان خداوند همه چیز را می فهمند.

Proverbs 28:6 Better is the poor that walketh in his uprightness, than he that is perverse in his ways, though he be rich.



Proverbs 28:6 فقیری که در کاملیت خود سلوک نماید بهتر است  
از کج رونده دو راه اگرچه دولتمند باشد

Proverbs 28:7 Whoso keepeth the law is a wise son:  
but he that is a companion of riotous men shameth  
his father.

Proverbs 28:7 هرکه شریعت را نگاه دارد پسری حکیم است، اما  
مصاحب مسرفان، پدر خویش را رسوامی سازد

Proverbs 28:8 He that by usury and unjust gain  
increaseth his substance, he shall gather it for him  
that will pity the poor.

Proverbs 28:8 هرکه مال خود را به ربا و سود بیفزاید، آن  
را برای کسی که بر فقیران ترحم نماید، جمع می نماید

Proverbs 28:9 He that turneth away his ear from  
hearing the law, even his prayer shall be abomination.

Proverbs 28:9 هرکه گوش خود را از شنیدن شریعت برگرداند،  
دعای او هم مکروه می شود

Proverbs 28:10 Whoso causeth the righteous to go  
astray in an evil way, he shall fall himself into his own  
pit: but the upright shall have good things in  
possession.

Proverbs 28:10 هرکه راستان را به راه بد گمراه کند به حفره  
خود خواهد افتاد، اما صالحان نصیب نیکو خواهند یافت

Proverbs 28:11 The rich man is wise in his own conceit; but the poor that hath understanding searcheth him out.

Proverbs 28:11 مرد دولتمند در نظر خود حکیم است، اما فقیر خردمند او را تفتیش خواهد نمود.

Proverbs 28:12 When righteous men do rejoice, there is great glory: but when the wicked rise, a man is hidden.

Proverbs 28:12 چون عادلان شادمان شوند فخر عظیم است، اما چون شریران برافراشته شوند مردمان خود را مخفی می‌سازند.

Proverbs 28:13 He that covereth his sins shall not prosper: but whoso confesseth and forsaketh them shall have mercy.

Proverbs 28:13 هر که گناه خود را بپوشاند بر خوردار نخواهد شد، اما هر که آن را اعتراف کند و ترک نماید رحمت خواهد یافت.

Proverbs 28:14 Happy is the man that feareth alway: but he that hardeneth his heart shall fall into mischief.

Proverbs 28:14 خوشبحال کسی که دائم می‌ترسد، اما هر که دل خود را سخت سازد به بلا گرفتار خواهد شد.

Proverbs 28:15 As a roaring lion, and a ranging bear; so is a wicked ruler over the poor people.

Proverbs 28:15 حاکم شریر بر قوم مسکین، مثل شیر غرنده و خرس گردنده است.

Proverbs 28:16 The prince that wanteth understanding is also a great oppressor: but he that hateth covetousness shall prolong his days.

Proverbs 28:16 حاکم ناقص العقل بسیار ظلم می‌کند، اما هر که از رشوه نفرت کند عمر خود را دراز خواهد ساخت.

Proverbs 28:17 A man that doeth violence to the blood of any person shall flee to the pit; let no man stay him.

Proverbs 28:17 کسی که متحمل بار خون شخصی شود، به هاویه می‌شتابد. زنه‌ار کسی او را باز ندارد.

Proverbs 28:18 Whoso walketh uprightly shall be saved: but he that is perverse in his ways shall fall at once.

Proverbs 28:18 هر که به استقامت سلوک نماید رستگار خواهد شد، اما هر که در دو راه کج رو باشد دریکی از آنها خواهد افتاد.

Proverbs 28:19 He that tilleth his land shall have plenty of bread: but he that followeth after vain persons shall have poverty enough.

Proverbs 28:19 هر که زمین خود را زرع نماید از نان  
سیر خواهد شد، اما هر که پیروی باطلان کند از فقر سیر خواهد شد.

Proverbs 28:20 A faithful man shall abound with  
blessings: but he that maketh haste to be rich shall  
not be innocent.

Proverbs 28:20 مرد امین برکت بسیار خواهد یافت، اما آنکه  
در پی دولت می شتابد بی سزا نخواهد ماند.

Proverbs 28:21 To have respect of persons is not  
good: for for a piece of bread that man will  
transgress.

Proverbs 28:21 طرفداری نیکو نیست، و به جهت لقمه ای نان،  
آدمی خطاکار می شود.

Proverbs 28:22 He that hasteth to be rich hath an evil  
eye, and considereth not that poverty shall come  
upon him.

Proverbs 28:22 مرد تنگ نظر در پی دولت می شتابد و نمی داند  
که نیازمندی او را در خواهد یافت.

Proverbs 28:23 He that rebuketh a man afterwards  
shall find more favour than he that flattereth with  
the tongue.

Proverbs 28:23 کسی که آدمی را تنبیه نماید، آخر شکر خواهد  
یافت، بیشتر از آنکه به زبان خود چاپلوسی می کند.

Proverbs 28:24 Whoso robbeth his father or his mother, and saith, It is no transgression; the same is the companion of a destroyer.

Proverbs 28:24 کسی که پدر و مادر خود را غارت نماید و گوید گناه نیست، مصاحب هلاک کنندگان خواهد شد.

Proverbs 28:25 He that is of a proud heart stirreth up strife: but he that putteth his trust in the LORD shall be made fat.

Proverbs 28:25 مرد حریص نزاع را برمی انگیزاند، اما هر که بر خداوند توکل نماید قوی خواهد شد.

Proverbs 28:26 He that trusteth in his own heart is a fool: but whoso walketh wisely, he shall be delivered.

Proverbs 28:26 آنکه بر دل خود توکل نماید احمق می باشد، اما کسی که به حکمت سلوک نماید نجات خواهد یافت.

Proverbs 28:27 He that giveth unto the poor shall not lack: but he that hideth his eyes shall have many a curse.

Proverbs 28:27 هر که به فقرا بذل نماید محتاج نخواهد شد، اما آنکه چشمان خود را بپوشاند لعنت بسیار خواهد یافت.

Proverbs 28:28 When the wicked rise, men hide themselves: but when they perish, the righteous increase.

Proverbs 28:28 وقتی که شریران برافراشته شوند مردم خویشان را پنهان می‌کنند، اما چون ایشان هلاک شوند عادلان افزوده خواهند شد.

Proverbs 29:1 He, that being often reproveth hardeneth his neck, shall suddenly be destroyed, and that without remedy.

Proverbs 29:1 کسی که بعد از تنبیه بسیار گردنکشی می‌کند، ناگهان منکسر خواهد شد و علاحی نخواهد بود.

Proverbs 29:2 When the righteous are in authority, the people rejoice: but when the wicked beareth rule, the people mourn.

Proverbs 29:2 چون عادلان افزوده گردند قوم شادی می‌کنند، اما چون شریران تسلط یابند مردم ناله می‌نمایند.

Proverbs 29:3 Whoso loveth wisdom rejoiceth his father: but he that keepeth company with harlots spendeth his substance.

Proverbs 29:3 کسی که حکمت را دوست دارد پدر خویش را مسرور می‌سازد، اما کسی که با فاحشه هامعاشرت کند اموال را تلف می‌نماید.

Proverbs 29:4 The king by judgment establisheth the land: but he that receiveth gifts overthroweth it.

Proverbs 29:4 پادشاه ولایت را به انصاف پایدار می‌کند، اما مرد رشوه خوار آن را ویران می‌سازد.

Proverbs 29:5 A man that flattereth his neighbour spreadeth a net for his feet.

Proverbs 29:5 شخصی که همسایه خود را چاپلوسی می‌کند دام برای پایهایش می‌گستراند.

Proverbs 29:6 In the transgression of an evil man there is a snare: but the righteous doth sing and rejoice.

Proverbs 29:6 در معصیت مرد شریر دامی است، اما عادل ترنم و شادی خواهد نمود.

Proverbs 29:7 The righteous considereth the cause of the poor: but the wicked regardeth not to know it.

Proverbs 29:7 مرد عادل دعوی فقیر را درک می‌کند، اما شریر برای دانستن آن فهم ندارد.

Proverbs 29:8 Scornful men bring a city into a snare: but wise men turn away wrath.

Proverbs 29:8 استهزاکنندگان شهر را به آشوب می‌آورند، اما حکیمان خشم را فرومی‌نشانند.

Proverbs 29:9 If a wise man contendeth with a foolish man, whether he rage or laugh, there is no rest.

Proverbs 29:9 اگر مرد حکیم با احمق دعوی دارد، خواه غضبناک شود خواه بخندد او را راحت نخواهد بود.

Proverbs 29:10 The bloodthirsty hate the upright: but the just seek his soul.

Proverbs 29:10 مردان خون ریز از مرد کامل نفرت دارند، اما راستان سلامتی جان او را طالبند.

Proverbs 29:11 A fool uttereth all his mind: but a wise man keepeth it in till afterwards.

Proverbs 29:11 احمق تمامی خشم خود را ظاهر می‌سازد، اما مرد حکیم به تاخیر آن را فرومی‌نشاند.

Proverbs 29:12 If a ruler hearken to lies, all his servants are wicked.

Proverbs 29:12 حاکمی که به سخنان دروغ گوش گیرد، جمیع خادمانش شریر خواهند شد.

Proverbs 29:13 The poor and the deceitful man meet together: the LORD lighteneth both their eyes.

Proverbs 29:13 فقیر و ظالم با هم جمع خواهند شد، و خداوند چشمان هر دوی ایشان را روشن خواهد ساخت.



Proverbs 29:14 The king that faithfully judgeth the poor, his throne shall be established for ever.

پادشاهی که مسکینان را به راستی داوری نماید،  
کرسی وی تا به ابد پایدار خواهد ماند.

Proverbs 29:15 The rod and reproof give wisdom: but a child left to himself bringeth his mother to shame.

چوب و تنبیه، حکمت می‌بخشد، اماپسری که  
بی‌لگام باشد، مادر خود را خجل خواهد ساخت.

Proverbs 29:16 When the wicked are multiplied, transgression increaseth: but the righteous shall see their fall.

چون شریران افزوده شوند تقصیر زیاده  
می‌گردد، اما عادلان، افتادن ایشان را خواهند دید.

Proverbs 29:17 Correct thy son, and he shall give thee rest; yea, he shall give delight unto thy soul.

پسر خود را تادیب نما که تو را راحت خواهد  
رسانید، و به‌جان تو لذات خواهدبخشید.

Proverbs 29:18 Where there is no vision, the people perish: but he that keepeth the law, happy is he.

جایی که رویا نیست قوم گردنکش می‌شوند، اما  
خوشابحال کسی که شریعت را نگاه می‌دارد.

Proverbs 29:19 A servant will not be corrected by words: for though he understand he will not answer.  
خادم، محض سخن متنبه نمی شود، زیرا اگر چه بفهمد اجابت نمی نماید.

Proverbs 29:20 Seest thou a man that is hasty in his words? there is more hope of a fool than of him.  
آیا کسی را می بینی که در سخن گفتن عجول است، امید بر احمق زیاده است از امید بر او.

Proverbs 29:21 He that delicately bringeth up his servant from a child shall have him become his son at the length.  
هر که خادم خود را از طفولیت به ناز می پرورد، آخر پسر او خواهد شد.

Proverbs 29:22 An angry man stirreth up strife, and a furious man aboundeth in transgression.  
مرد تندخو نزاع بر می انگیزاند، و شخص کج خلق در تقصیر می افزاید.

Proverbs 29:23 A man's pride shall bring him low: but honour shall uphold the humble in spirit.  
تکبر شخص او را پست می کند، اما مرد حلیم دل، به جلال خواهد رسید.

Proverbs 29:24 Whoso is partner with a thief hateth his own soul: he heareth cursing, and bewrayeth it not.

Proverbs 29:24 هر که با دزد معاشرت کند خویشتن را دشمن دارد، زیرا که لعنت می شنود و اعتراف نمی نماید

Proverbs 29:25 The fear of man bringeth a snare: but whoso putteth his trust in the LORD shall be safe.

Proverbs 29:25 ترس از انسان دام می گستراند، اما هر که بر خداوند توکل نماید سرافراز خواهد شد

Proverbs 29:26 Many seek the ruler's favour; but every man's judgment cometh from the LORD.

Proverbs 29:26 بسیاری لطف حاکم را می طلبند، اما داوری انسان از جانب خداوند است

Proverbs 29:27 An unjust man is an abomination to the just: and he that is upright in the way is abomination to the wicked.

Proverbs 29:27 مرد ظالم نزد عادلان مکروه است، و هر که در طریق، مستقیم است نزد شریران مکروه می باشد

Proverbs 30:1 The words of Agur the son of Jakeh, even the prophecy: the man spake unto Ithiel, even unto Ithiel and Ucal,

کلمات و پیغام آکور بن یاقه. وحی آن مرد به Proverbs 30:1  
ایتیئیل یعنی به ایتیئیل و اکال.

Proverbs 30:2 Surely I am more brutish than any man,  
and have not the understanding of a man.

یقین من از هر آدمی وحشی تر هستم، و فهم  
انسان را ندارم.

Proverbs 30:3 I neither learned wisdom, nor have the  
knowledge of the holy.

من حکمت را نیاموخته‌ام و معرفت قدوس را  
ندانسته‌ام.

Proverbs 30:4 Who hath ascended up into heaven, or  
descended? who hath gathered the wind in his fists?  
who hath bound the waters in a garment? who hath  
established all the ends of the earth? what is his  
name, and what is his son's name, if thou canst tell?

کیست که به آسمان صعود نمود و از آنجائزول  
کرد؟ کیست که باد را در مشت خود جمع نمود؟ و کیست که آب را  
در جامه بند نمود؟ کیست که تمامی اقصای زمین را استوار ساخت؟  
نام او چیست و پسر او چه اسم دارد؟ بگو اگر اطلاع داری.

Proverbs 30:5 Every word of God is pure: he is a  
shield unto them that put their trust in him.

Proverbs 30:5 تمامی کلمات خدا مصفی است. او به جهت متوکلان خود سپر است.

Proverbs 30:6 Add thou not unto his words, lest he reprove thee, and thou be found a liar.

Proverbs 30:6 به سخنان او چیزی میفزای، مبادا تو را توبیخ نماید و تکذیب شوی.

Proverbs 30:7 Two things have I required of thee; deny me them not before I die:

Proverbs 30:7 دو چیز از تو درخواست نمودم، آنها را قبل از آنکه بمیرم از من بازمدار:

Proverbs 30:8 Remove far from me vanity and lies; give me neither poverty nor riches; feed me with food convenient for me:

Proverbs 30:8 بطالت و دروغ را از من دور کن، مرا نه فقر ده و نه دولت. به خوراکی که نصیب من باشد مرا پرور،

Proverbs 30:9 Lest I be full, and deny thee, and say, Who is the LORD? or lest I be poor, and steal, and take the name of my God in vain.

Proverbs 30:9 مبادا سیر شده، تو را انکار نمایم و بگویم که خداوند کیست. و مبادا فقیر شده، دزدی نمایم، واسم خدای خود را به باطل برم.

Proverbs 30:10 Accuse not a servant unto his master, lest he curse thee, and thou be found guilty.

Proverbs 30:10 بنده را نزد آقایش متهم مساز، مبادا تو را لعنت کند و مجرم شوی.

Proverbs 30:11 There is a generation that curseth their father, and doth not bless their mother.

Proverbs 30:11 گروهی می‌باشند که پدر خود را لعنت می‌نمایند، و مادر خویش را برکت نمی‌دهند.

Proverbs 30:12 There is a generation that are pure in their own eyes, and yet is not washed from their filthiness.

Proverbs 30:12 گروهی می‌باشند که در نظر خود پاک‌اند، اما از نجاست خود غسل نیافته‌اند.

Proverbs 30:13 There is a generation, O how lofty are their eyes! and their eyelids are lifted up.

Proverbs 30:13 گروهی می‌باشند که چشمانشان چه قدر بلند است، و مژگانشان چه قدر برافراشته.

Proverbs 30:14 There is a generation, whose teeth are as swords, and their jaw teeth as knives, to devour the poor from off the earth, and the needy from among men.

گروهی می‌باشند که دندانهایشان شمشیرها است، Proverbs 30:14  
و دندانهای آسیای ایشان کاردهاتا فقیران را از روی زمین و  
مسکینان را از میان مردمان بخورند.

Proverbs 30:15 The horseleach hath two daughters,  
crying, Give, give. There are three things that are  
never satisfied, yea, four things say not, It is enough:  
زالو را دو دختر است که بده بده می‌گویند. سه  
چیز است که سیر نمی‌شود، بلکه چهار چیز که نمی‌گوید که کافی  
است:

Proverbs 30:16 The grave; and the barren womb; the  
earth that is not filled with water; and the fire that  
saith not, It is enough.

هاویه و رحم نازاد، و زمینی که از آب سیر نمی  
شود، و آتش که نمی‌گوید که کافی است

Proverbs 30:17 The eye that mocketh at his father,  
and despiseth to obey his mother, the ravens of the  
valley shall pick it out, and the young eagles shall eat  
it.

چشمی که پدر را استهزا می‌کند و اطاعت مادر  
را خوار می‌شمارد، غرابهای وادی آن را خواهند کند و بچه‌های  
عقاب آن را خواهند خورد.

Proverbs 30:18 There be three things which are too wonderful for me, yea, four which I know not:

Proverbs 30:18 سه چیز است که برای من زیاده عجیب است، بلکه چهار چیز که آنها را نتوانم فهمید:

Proverbs 30:19 The way of an eagle in the air; the way of a serpent upon a rock; the way of a ship in the midst of the sea; and the way of a man with a maid.

Proverbs 30:19 طریق عقاب در هوا و طریق مار بر صخره، و راه کشتی در میان دریا و راه مرد با دختر باکره.

Proverbs 30:20 Such is the way of an adulterous woman; she eateth, and wipeth her mouth, and saith, I have done no wickedness.

Proverbs 30:20 همچنان است طریق زن زانیه، می خورد و دهان خود را پاک می کند و می گوید گناه نکردم.

Proverbs 30:21 For three things the earth is disquieted, and for four which it cannot bear:

Proverbs 30:21 به سبب سه چیز زمین متزلزل می شود، و به سبب چهار که آنها را تحمل نتواند کرد:

Proverbs 30:22 For a servant when he reigneth; and a fool when he is filled with meat;

Proverbs 30:22 به سبب غلامی که سلطنت می کند، و احمقی که از غذا سیر شده باشد،



Proverbs 30:23 For an odious woman when she is married; and an handmaid that is heir to her mistress.

Proverbs 30:23 به سبب زن مکروهه چون منکوحه شود، و کنیز وقتی که وارث خاتون خود گردد.

Proverbs 30:24 There be four things which are little upon the earth, but they are exceeding wise:

Proverbs 30:24 چهار چیز است که در زمین بسیار کوچک است، لیکن بسیار حکیم می باشد:

Proverbs 30:25 The ants are a people not strong, yet they prepare their meat in the summer;

Proverbs 30:25 مورچه ها طایفه بی قوتند، لیکن خوراک خود را در تابستان ذخیره می کنند.

Proverbs 30:26 The conies are but a feeble folk, yet make they their houses in the rocks;

Proverbs 30:26 ونکها طایفه ناتوانند، اما خانه های خود را در صخره می گذارند.

Proverbs 30:27 The locusts have no king, yet go they forth all of them by bands;

Proverbs 30:27 ملخها را پادشاهی نیست، اما جمیع آنها دسته دسته بیرون می روند.

Proverbs 30:28 The spider taketh hold with her hands, and is in kings' palaces.

Proverbs 30:28 چپاسه‌ها به‌دست‌های خود می‌گیرند و در قصرهای پادشاهان می‌باشند.

Proverbs 30:29 There be three things which go well, yea, four are comely in going:

Proverbs 30:29 سه چیز است که خوش خرام است، بلکه چهار چیز که خوش قدم می‌باشد:

Proverbs 30:30 A lion which is strongest among beasts, and turneth not away for any;

Proverbs 30:30 شیر که در میان حیوانات توانا تر است، و از هیچ‌کدام روگردان نیست.

Proverbs 30:31 A greyhound; an he goat also; and a king, against whom there is no rising up.

Proverbs 30:31 تازی و بز نر، و پادشاه که با او مقاومت نتوان کرد.

Proverbs 30:32 If thou hast done foolishly in lifting up thyself, or if thou hast thought evil, lay thine hand upon thy mouth.

Proverbs 30:32 اگر از روی حماقت خویشتن را برافراشته‌ای و اگر بد اندیشیده‌ای، پس دست بر دهان خود بگذار،

Proverbs 30:33 Surely the churning of milk bringeth forth butter, and the wringing of the nose bringeth forth blood: so the forcing of wrath bringeth forth strife.

Proverbs 30:33 زیرا چنانکه از فشردن شیر، پنیر بیرون می‌آید، و از فشردن بینی، خون بیرون می‌آید، همچنان از فشردن غضب نزاع بیرون می‌آید.

Proverbs 31:1 The words of king Lemuel, the prophecy that his mother taught him.

Proverbs 31:1 کلام لموئیل پادشاه، پیغامی که مادرش به او تعلیم داد.

Proverbs 31:2 What, my son? and what, the son of my womb? and what, the son of my vows?

Proverbs 31:2 چه گویم‌ای پسر من، چه گویم‌ای پسر رحم من! و چه گویم‌ای پسر نذرهای من!

Proverbs 31:3 Give not thy strength unto women, nor thy ways to that which destroyeth kings.

Proverbs 31:3 قوت خود را به زنان مده، و نه طریقه‌های خویش را به آنچه باعث هلاکت پادشاهان است.

Proverbs 31:4 It is not for kings, O Lemuel, it is not for kings to drink wine; nor for princes strong drink:

Proverbs 31:4 پادشاهان را نمی شایدای لموئیل، پادشاهان را نمی شاید که شراب بنوشند، و نه امیران را که مسکرات را بخواهند.

Proverbs 31:5 Lest they drink, and forget the law, and pervert the judgment of any of the afflicted.

Proverbs 31:5 مبادا بنوشند و فرایض را فراموش کنند، وداوری جمع ذلیلان را منحرف سازند.

Proverbs 31:6 Give strong drink unto him that is ready to perish, and wine unto those that be of heavy hearts.

Proverbs 31:6 مسکرات را به آنانی که مشرف به هلاکتند بده. و شراب را به تلخ جانان،

Proverbs 31:7 Let him drink, and forget his poverty, and remember his misery no more.

Proverbs 31:7 تا بنوشند و فقر خود را فراموش کنند، و مشقت خویش را دیگر بیاد نیاورند.

Proverbs 31:8 Open thy mouth for the dumb in the cause of all such as are appointed to destruction.

Proverbs 31:8 دهان خود را برای گنگان باز کن، و برای دادرسی جمع بیچارگان.

Proverbs 31:9 Open thy mouth, judge righteously, and plead the cause of the poor and needy.

Proverbs 31:9 دهان خود را باز کرده، به انصاف داوری نما، و فقیر و مسکین را دادرسی فرما.

Proverbs 31:10 Who can find a virtuous woman? for her price is far above rubies.

Proverbs 31:10 زن صالحه را کیست که پیدا تواند کرد؟ قیمت او از لعلها گرانتر است.

Proverbs 31:11 The heart of her husband doth safely trust in her, so that he shall have no need of spoil.

Proverbs 31:11 دل شوهرش بر او اعتماد دارد، و محتاج منفعت نخواهد بود.

Proverbs 31:12 She will do him good and not evil all the days of her life.

Proverbs 31:12 برایش تمامی روزهای عمر خود، خوبی خواهد کرد و نه بدی.

Proverbs 31:13 She seeketh wool, and flax, and worketh willingly with her hands.

Proverbs 31:13 پشم و کتان را می جوید. و به دستهای خود با رغبت کار می کند.

Proverbs 31:14 She is like the merchants' ships; she bringeth her food from afar.

Proverbs 31:14 او مثل کشتیهای تجار است، که خوراک خود را از دور می‌آورد.

Proverbs 31:15 She riseth also while it is yet night, and giveth meat to her household, and a portion to her maidens.

Proverbs 31:15 وقتی که هنوز شب است برمی‌خیزد، و به اهل خانه‌اش خوراک و به کنیزانش حصه ایشان را می‌دهد.

Proverbs 31:16 She considereth a field, and buyeth it: with the fruit of her hands she planteth a vineyard.

Proverbs 31:16 درباره مزرعه فکر کرده، آن را می‌خرد، و از کسب دستهای خود تاکستان غرس می‌نماید.

Proverbs 31:17 She girdeth her loins with strength, and strengtheneth her arms.

Proverbs 31:17 کمر خود را با قوت می‌بندد، و بازوهای خویش را قوی می‌سازد.

Proverbs 31:18 She perceiveth that her merchandise is good: her candle goeth not out by night.

Proverbs 31:18 تجارت خود را می‌بیند که نیکو است، و چراغش در شب خاموش نمی‌شود.

Proverbs 31:19 She layeth her hands to the spindle, and her hands hold the distaff.

Proverbs 31:19 دستهای خود را به دوک دراز می‌کند،  
وانگشتهایش چرخ را می‌گیرد.

Proverbs 31:20 She stretcheth out her hand to the poor; yea, she reacheth forth her hands to the needy.  
کفهای خود را برای فقیران مبسوط می‌سازد، و  
Proverbs 31:20 دستهای خویش را برای مسکینان دراز می‌نماید.

Proverbs 31:21 She is not afraid of the snow for her household: for all her household are clothed with scarlet.

Proverbs 31:21 به جهت اهل خانه‌اش از برف نمی‌ترسد، زیرا  
که جمیع اهل خانه او به اطلس ملبس هستند.

Proverbs 31:22 She maketh herself coverings of tapestry; her clothing is silk and purple.

Proverbs 31:22 برای خود اسبابهای زینت می‌سازد. لباسش از  
کتان نازک و ارغوان می‌باشد.

Proverbs 31:23 Her husband is known in the gates, when he sitteth among the elders of the land.

Proverbs 31:23 شوهرش در دربارها معروف می‌باشد، و در  
میان مشایخ ولایت می‌نشیند.

Proverbs 31:24 She maketh fine linen, and selleth it; and delivereth girdles unto the merchant.

جامه های کتان ساخته آنها را می فروشد، Proverbs 31:24  
و کمر بندها به تاجران می دهد.

Proverbs 31:25 Strength and honour are her clothing;  
and she shall rejoice in time to come.

قوت و عزت، لباس او است، و درباره وقت Proverbs 31:25  
آینده می خندد.

Proverbs 31:26 She openeth her mouth with wisdom;  
and in her tongue is the law of kindness.

دهان خود را به حکمت می گشاید، و تعلیم Proverbs 31:26  
محبت آمیز بر زبان وی است.

Proverbs 31:27 She looketh well to the ways of her  
household, and eateth not the bread of idleness.

به رفتار اهل خانه خود متوجه می شود، Proverbs 31:27  
و خوراک کاهلی نمی خورد.

Proverbs 31:28 Her children arise up, and call her  
blessed; her husband also, and he praiseth her.

پسرانش برخاسته، او را خوشحال می گویند، و Proverbs 31:28  
شوهرش نیز او را می ستاید.

Proverbs 31:29 Many daughters have done virtuously,  
but thou excellest them all.



Proverbs 31:29 دختران بسیار اعمال صالحه نمودند، اما تو بر  
جميع ايشان برتری داری

Proverbs 31:30 Favour is deceitful, and beauty is vain:  
but a woman that feareth the LORD, she shall be  
praised.

Proverbs 31:30 جمال، فریبنده و زیبایی، باطل است، اما زنی که  
از خداوند می‌ترسد ممدوح خواهد شد

Matthew 1:1 ¶ The book of the generation of Jesus  
Christ, the son of David, the son of Abraham.

Matthew 1:1 ¶ کتاب نسب نامه عیسی مسیح بن داود بن ابراهیم

Matthew 1:2 ¶ Abraham begat Isaac; and Isaac begat  
Jacob; and Jacob begat Judas and his brethren;

Matthew 1:2 ¶ ابراهیم اسحاق را آورد و اسحاق یعقوب را آورد  
و یعقوب یهودا و برادران او را آورد

Matthew 1:3 And Judas begat Phares and Zara of  
Thamar; and Phares begat Esrom; and Esrom begat  
Aram;

Matthew 1:3 و یهودا، فارص و زارح را از تamar آورد  
و فارص، حصرون را آورد و حصرون، ارام را آورد

Matthew 1:4 And Aram begat Aminadab; and Aminadab begat Naasson; and Naasson begat Salmon;

و ارام، عمیناداب را آورد و عمیناداب، نحشون را Matthew 1:4  
آورد و نحشون، شلمون را آورد.

Matthew 1:5 And Salmon begat Booz of Rachab; and Booz begat Obed of Ruth; and Obed begat Jesse;

وشلمون، بو عز را از راحاب آورد و بو عز، Matthew 1:5  
عوبید را از راعوت آورد و عوبید، یسا را آورد.

Matthew 1:6 ¶ And Jesse begat David the king; and David the king begat Solomon of her that had been the wife of Urias;

ویسا داود پادشاه را آورد و داود پادشاه، سلیمان ¶ Matthew 1:6  
را از زن اوریا آورد.

Matthew 1:7 And Solomon begat Roboam; and Roboam begat Abia; and Abia begat Asa;

و سلیمان، رحبعام را آورد و رحبعام، ابیا را آورد Matthew 1:7  
و ابیا، آسا را آورد.

Matthew 1:8 And Asa begat Josaphat; and Josaphat begat Joram; and Joram begat Ozias;

و آسا، یهوشافاط را آورد و یهوشافاط، یورام را Matthew 1:8  
آورد و یورام، عزیا را آورد.

Matthew 1:9 And Ozias begat Joatham; and Joatham begat Achaz; and Achaz begat Ezekias;

و عزیا، یوتام را آورد و یوتام، احاز را آورد و  
احاز، حزقیا را آورد.

Matthew 1:10 And Ezekias begat Manasses; and Manasses begat Amon; and Amon begat Josias;

و حزقیا، منسی را آورد و منسی، آمون را آورد و  
آمون، یوشیا را آورد.

Matthew 1:11 And Josias begat Jechonias and his brethren, about the time they were carried away to Babylon:

ویوشیا، یکنیا و برادرانش را در زمان جلاى بابل  
آورد.

Matthew 1:12 ¶ And after they were brought to Babylon, Jechonias begat Salathiel; and Salathiel begat Zorobabel;

و بعد از جلاى بابل، یکنیا، سالتیئل را آورد و  
سالتیئل، زروبابل را آورد.

Matthew 1:13 And Zorobabel begat Abiud; and Abiud begat Eliakim; and Eliakim begat Azor;

زروبابل، ابیهود را آورد و ابیهود، ایلیقایم را Matthew 1:13  
آورد و ایلیقایم، عازور را آورد.

Matthew 1:14 And Azor begat Sadoc; and Sadoc  
begat Achim; and Achim begat Eliud;  
و عازور، صادق را آورد و صادق، یاکین را Matthew 1:14  
آورد و یاکین، ایلیهود را آورد.

Matthew 1:15 And Eliud begat Eleazar; and Eleazar  
begat Matthan; and Matthan begat Jacob;  
و ایلیهود، ایلعازر را آورد و ایلعازر، متان را Matthew 1:15  
آورد و متان، یعقوب را آورد.

Matthew 1:16 And Jacob begat Joseph the husband  
of Mary, of whom was born Jesus, who is called  
Christ.

و یعقوب، یوسف شوهر مریم را آورد که عیسی Matthew 1:16  
مسمی به مسیح از او متولدشد.

Matthew 1:17 ¶ So all the generations from Abraham  
to David are fourteen generations; and from David  
until the carrying away into Babylon are fourteen  
generations; and from the carrying away into  
Babylon unto Christ are fourteen generations.

پس تمام طبقات، از ابراهیم تا داود چهارده طبقه ¶ Matthew 1:17  
است، و از داود تا جلالی بابل چهارده طبقه، و از جلالی بابل تا  
مسیح چهارده طبقه.

Matthew 1:18 ¶ Now the birth of Jesus Christ was on  
this wise: When as his mother Mary was espoused to  
Joseph, before they came together, she was found  
with child of the Holy Ghost.

اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون ¶ Matthew 1:18  
مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند، او را  
از روح القدس حامله یافتند.

Matthew 1:19 Then Joseph her husband, being a just  
man, and not willing to make her a publick example,  
was minded to put her away privily.

و شوهرش یوسف چونکه مرد صالح بود ¶ Matthew 1:19  
ونخواست او را عبرت نماید، پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند.

Matthew 1:20 But while he thought on these things,  
behold, the angel of the Lord appeared unto him in a  
dream, saying, Joseph, thou son of David, fear not to  
take unto thee Mary thy wife: for that which is  
conceived in her is of the Holy Ghost.

اما چون او در این چیزها تفکر می کرد، ناگاه ¶ Matthew 1:20  
فرشته خداوند در خواب بروی ظاهر شده، گفت: «ای یوسف پسر

داود، از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است، از روح القدس است،

Matthew 1:21 And she shall bring forth a son, and thou shalt call his name JESUS: for he shall save his people from their sins.

و اوپسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهی Matthew 1:21 «.نهاد، زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید

Matthew 1:22 Now all this was done, that it might be fulfilled which was spoken of the Lord by the prophet, saying,

و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند Matthew 1:22 به زبان نبی گفته بود، تمام گردد

Matthew 1:23 Behold, a virgin shall be with child, and shall bring forth a son, and they shall call his name Emmanuel, which being interpreted is, God with us.

Matthew 1:23 که اینک باکره آبستن شده پسری خواهدزایید و « .نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است: خدا با ما

Matthew 1:24 Then Joseph being raised from sleep did as the angel of the Lord had bidden him, and took unto him his wife:

Matthew 1:24 پس چون یوسف از خواب بیدار شد، چنانکه فرشته خداوند بدو امر کرده بود، بعمل آورد و زن خویش را گرفت

Matthew 1:25 And knew her not till she had brought forth her firstborn son: and he called his name JESUS.  
و تا پسر نخستین خود رانزاید، او را شناخت؛ و  
او را عیسی نام نهاد.

Matthew 2:1 ¶ Now when Jesus was born in Bethlehem of Judaea in the days of Herod the king, behold, there came wise men from the east to Jerusalem,

و چون عیسی در ایام هیرودیس پادشاه در بیت لحم یهودیه تولد یافت، ناگاه مجوسی چند از مشرق به اورشلیم آمده، گفتند:

Matthew 2:2 Saying, Where is he that is born King of the Jews? for we have seen his star in the east, and are come to worship him.

کجاست آن مولود که پادشاه یهود است زیرا که «ستاره او را در مشرق دیده‌ایم و برای پرستش او آمده‌ایم؟»

Matthew 2:3 When Herod the king had heard these things, he was troubled, and all Jerusalem with him.

اما هیرودیس پادشاه چون این را شنید، مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی

Matthew 2:4 And when he had gathered all the chief priests and scribes of the people together, he demanded of them where Christ should be born.

پس همه روسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده،  
«از ایشان پرسید که «مسیح کجا باید متولد شود؟

Matthew 2:5 And they said unto him, In Bethlehem of Judaea: for thus it is written by the prophet,  
بدو گفتند: «در بیت لحم یهودیه زیرا که از نبی  
:چنین مکتوب است

Matthew 2:6 And thou Bethlehem, in the land of Juda, art not the least among the princes of Juda: for out of thee shall come a Governor, that shall rule my people Israel.

و توای بیت لحم، در زمین یهودا از سایر سرداران  
یهودا هرگز کوچکتر نیستی، زیرا که از تو پیشوایی به ظهور  
».خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود

Matthew 2:7 ¶ Then Herod, when he had privily called the wise men, enquired of them diligently what time the star appeared.

آنگاه هیرودیس مجوسیان را در خلوت خوانده،  
وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد.



Matthew 2:8 And he sent them to Bethlehem, and said, Go and search diligently for the young child; and when ye have found him, bring me word again, that I may come and worship him also.

پس ایشان را به بیت لحم روانه نموده، گفت: Matthew 2:8  
«بروید و از احوال آن طفل بتدقیق تفحص کنید و چون یافتید مرا  
».خبر دهید تا من نیز آمده، او را پرستش نمایم

Matthew 2:9 When they had heard the king, they departed; and, lo, the star, which they saw in the east, went before them, till it came and stood over where the young child was.

چون سخن پادشاه را شنیدند، روانه شدند که ناگاه آن Matthew 2:9  
ستاره‌ای که در مشرق دیده بودند، پیش روی ایشان می‌رفت تا فوق  
آنجایی که طفل بود رسیده، بایستاد

Matthew 2:10 When they saw the star, they rejoiced with exceeding great joy.

و چون ستاره را دیدند، بی‌نهایت شاد و خوشحال Matthew 2:10  
گشتند

Matthew 2:11 And when they were come into the house, they saw the young child with Mary his mother, and fell down, and worshipped him: and when they had opened their treasures, they

presented unto him gifts; gold, and frankincense, and myrrh.

و به خانه درآمده، طفل را با مادرش مریم یافتند Matthew 2:11  
و به روی درافتاده، او را پرستش کردند و ذخایر خود را گشوده،  
هدایای طلا و کندر و مر به وی گذرانیدند.

Matthew 2:12 And being warned of God in a dream that they should not return to Herod, they departed into their own country another way.

و چون در خواب وحی بدیشان در رسید که به نزد Matthew 2:12  
هیروдіس بازگشت نکنند، پس از راه دیگر به وطن خویش مراجعت کردند.

Matthew 2:13 ¶ And when they were departed, behold, the angel of the Lord appeareth to Joseph in a dream, saying, Arise, and take the young child and his mother, and flee into Egypt, and be thou there until I bring thee word: for Herod will seek the young child to destroy him.

و چون ایشان روانه شدند، ناگاه فرشته خداوند Matthew 2:13 ¶  
در خواب به یوسف ظاهر شده، گفت: «برخیز و طفل و مادرش را  
برداشته به مصر فرار کن و در آنجا باش تا به تو خبر دهم، زیرا که  
»هیروдіس طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید

Matthew 2:14 When he arose, he took the young child and his mother by night, and departed into Egypt:

پس شبانگاه برخاسته، طفل و مادر او را برداشته،  
بسوی مصر روانه شد

Matthew 2:15 And was there until the death of Herod: that it might be fulfilled which was spoken of the Lord by the prophet, saying, Out of Egypt have I called my son.

و تاوفات هیرودیس در آنجا بماند، تا کلامی که  
خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد که «از مصر پسر خود را  
خواندم.»

Matthew 2:16 ¶ Then Herod, when he saw that he was mocked of the wise men, was exceeding wroth, and sent forth, and slew all the children that were in Bethlehem, and in all the coasts thereof, from two years old and under, according to the time which he had diligently enquired of the wise men.

چون هیرودیس دید که مجوسیان او را سخریه ¶  
نموده‌اند، بسیار غضبناک شده، فرستاد و جمیع اطفالی را که در بیت  
لحم و تمام نواحی آن بودند، از دو ساله و کمتر موافق وقتی که از  
مجوسیان تحقیق نموده بود، به قتل رسانید.

Matthew 2:17 Then was fulfilled that which was spoken by Jeremy the prophet, saying,

Matthew 2:17 آنگاه کلامی که به زبان ارمیای نبی گفته شده بود، تمام شد: «آوازی در راما شنیده شد، گریه و زاری و ماتم عظیم که راحیل برای فرزندان خود گریه می‌کند و تسلی نمی‌پذیرد زیرا که نیستند.»

Matthew 2:18 In Rama was there a voice heard, lamentation, and weeping, and great mourning, Rachel weeping for her children, and would not be comforted, because they are not.

Matthew 2:18 اما چون هیرودیس وفات یافت، ناگاه فرشته خداوند در مصر به یوسف در خواب ظاهر شده، گفت:

Matthew 2:19 ¶ But when Herod was dead, behold, an angel of the Lord appeareth in a dream to Joseph in Egypt,

Matthew 2:19 ¶ برخیز و طفل و مادرش را برداشته، به زمین اسرائیل روانه شو زیرا آنانی که قصد جان طفل داشتند فوت شدند.

Matthew 2:20 Saying, Arise, and take the young child and his mother, and go into the land of Israel: for they are dead which sought the young child's life.

Matthew 2:20 پس برخاسته، طفل و مادر او را برداشت و به زمین اسرائیل آمد.

Matthew 2:21 And he arose, and took the young child and his mother, and came into the land of Israel.

Matthew 2:21 اما چون شنید که ارکلاوس به جای پدر خود هیرودیس بر یهودیه پادشاهی می کند، از رفتن بدان سمت ترسید و در خواب وحی یافت، به نواحی جلیل برگشت.

Matthew 2:22 But when he heard that Archelaus did reign in Judaea in the room of his father Herod, he was afraid to go thither: notwithstanding, being warned of God in a dream, he turned aside into the parts of Galilee:

Matthew 2:22 و آمده در بلدهای مسمی به ناصره ساکن شد، تا آنچه به زبان انبیا گفته شده بود تمام شود که «به ناصری خوانده شود». خواهد شد

Matthew 2:23 And he came and dwelt in a city called Nazareth: that it might be fulfilled which was spoken by the prophets, He shall be called a Nazarene.

Matthew 3:1 ¶ In those days came John the Baptist, preaching in the wilderness of Judaea,

Matthew 3:1 ¶ و در آن ایام، یحیی تعمیددهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده، می گفت:

Matthew 3:2 And saying, Repent ye: for the kingdom of heaven is at hand.

Matthew 3:2 «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است»

Matthew 3:3 For this is he that was spoken of by the prophet Esaias, saying, The voice of one crying in the wilderness, Prepare ye the way of the Lord, make his paths straight.

Matthew 3:3 زیرا همین است آنکه اشعیای نبی از او خبر داده، می‌گوید: «صدای ندا کننده‌ای در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نمایید»

Matthew 3:4 And the same John had his raiment of camel's hair, and a leathern girdle about his loins; and his meat was locusts and wild honey.

Matthew 3:4 و این یحیی لباس از پشم شتر می داشت، و کمر بند چرمی بر کمر و خوراک او از ملخ و عسل بری می بود.

Matthew 3:5 Then went out to him Jerusalem, and all Judaea, and all the region round about Jordan,

Matthew 3:5 در این وقت، اورشلیم و تمام یهودیه و جمیع حوالی اردن نزد او بیرون می آمدند،

Matthew 3:6 And were baptized of him in Jordan, confessing their sins.

Matthew 3:6 و به گناهان خود اعتراف کرده، در اردن از وی تعمیدی یافتند.

Matthew 3:7 ¶ But when he saw many of the Pharisees and Sadducees come to his baptism, he said unto them, O generation of vipers, who hath warned you to flee from the wrath to come?

Matthew 3:7 ¶ پس چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که بجهت تعمید وی می‌آیند، بدیشان گفت: «ای افعی‌زادگان، که شما را اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید؟»

Matthew 3:8 Bring forth therefore fruits meet for repentance:

Matthew 3:8 اکنون ثمره شایسته توبه بیاورید،

Matthew 3:9 And think not to say within yourselves, We have Abraham to our father: for I say unto you, that God is able of these stones to raise up children unto Abraham.

Matthew 3:9 و این سخن را به‌خاطر خود راه مدهید که پدر ما ابراهیم است، زیرا به شما می‌گویم خدا قادر است که از این سنگها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند.

Matthew 3:10 And now also the axe is laid unto the root of the trees: therefore every tree which bringeth not forth good fruit is hewn down, and cast into the fire.

Matthew 3:10 و الحال تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است، پس هر درختی که ثمره نیکونیاورد، بریده و در آتش افکنده شود.

Matthew 3:11 ¶ I indeed baptize you with water unto repentance: but he that cometh after me is mightier than I, whose shoes I am not worthy to bear: he shall baptize you with the Holy Ghost, and with fire:

Matthew 3:11 ¶ من شمارا به آب به جهت توبه تعمید می‌دهم. لکن او که بعد از من می‌آید از من تواناتر است که لایق برداشتن نعلین او نیستم؛ او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.

Matthew 3:12 Whose fan is in his hand, and he will thoroughly purge his floor, and gather his wheat into the garner; but he will burn up the chaff with unquenchable fire.

Matthew 3:12 او غربال خود را در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک کرده، گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود، ولی «کاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهدسوزانید».

Matthew 3:13 ¶ Then cometh Jesus from Galilee to Jordan unto John, to be baptized of him.

Matthew 3:13 ¶ آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا . از او تعمید یابد.

Matthew 3:14 But John forbad him, saying, I have need to be baptized of thee, and comest thou to me?

Matthew 3:14 اما یحیی او را منع نموده، گفت: «من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تونزد من می‌آیی؟»



Matthew 3:15 And Jesus answering said unto him, Suffer it to be so now: for thus it becometh us to fulfil all righteousness. Then he suffered him.

عیسی در جواب وی گفت: «الان بگذار زیرا که Matthew 3:15 ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم».

Matthew 3:16 And Jesus, when he was baptized, went up straightway out of the water: and, lo, the heavens were opened unto him, and he saw the Spirit of God descending like a dove, and lighting upon him:

اما عیسی چون تعمید یافت، فوراً از آب برآمد که Matthew 3:16 در ساعت آسمان بروی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بر وی می آید.

Matthew 3:17 And lo a voice from heaven, saying, This is my beloved Son, in whom I am well pleased.

آنگاه خطابی از آسمان در رسید که «این است پسر Matthew 3:17». حبيب من که از او خشنودم

Matthew 4:1 ¶ Then was Jesus led up of the Spirit into the wilderness to be tempted of the devil.

آنگاه عیسی به دست روح به بیابان برده شد تا ¶ Matthew 4:1 ابلیس او را تجربه نماید.

Matthew 4:2 And when he had fasted forty days and forty nights, he was afterward an hungred.

Matthew 4:2 و چون چهل شبانهروز روزه داشت، آخر گرسنه گردید.

Matthew 4:3 And when the tempter came to him, he said, If thou be the Son of God, command that these stones be made bread.

Matthew 4:3 پس تجربه کننده نزد او آمده، گفت: «اگر پسر خدا هستی، بگو تا این سنگها نان شود».

Matthew 4:4 But he answered and said, It is written, Man shall not live by bread alone, but by every word that proceedeth out of the mouth of God.

Matthew 4:4 در جواب گفت: «مکتوب است انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد».

Matthew 4:5 Then the devil taketh him up into the holy city, and setteth him on a pinnacle of the temple, Matthew 4:5 آنگاه ابلیس او را به شهر مقدس برد و برکنگره هیکل برپا داشته،

Matthew 4:6 And saith unto him, If thou be the Son of God, cast thyself down: for it is written, He shall give his angels charge concerning thee: and in their

hands they shall bear thee up, lest at any time thou dash thy foot against a stone.

به وی گفت: «اگر پسر خدا هستی، خود را به زیر Matthew 4:6 انداز، زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را درباره تو فرمان دهد.» تاتو را به دستهای خود برگیرند، مبادا پایت به سنگی خورد

Matthew 4:7 Jesus said unto him, It is written again, Thou shalt not tempt the Lord thy God.

عیسی وی را گفت: «و نیز مکتوب است خداوند Matthew 4:7 .خدای خود را تجربه مکن»

Matthew 4:8 Again, the devil taketh him up into an exceeding high mountain, and sheweth him all the kingdoms of the world, and the glory of them;

پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد و همه Matthew 4:8 ممالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داده،

Matthew 4:9 And saith unto him, All these things will I give thee, if thou wilt fall down and worship me.

به وی گفت: «اگر افتاده مرا سجده کنی، همانا این Matthew 4:9 همه را به تو بخشم»

Matthew 4:10 Then saith Jesus unto him, Get thee hence, Satan: for it is written, Thou shalt worship the Lord thy God, and him only shalt thou serve.

آنگاه عیسی وی را گفت: «دور شوای شیطان، Matthew 4:10  
زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را  
فقط عبادت نما».

Matthew 4:11 Then the devil leaveth him, and,  
behold, angels came and ministered unto him.  
در ساعت ابلیس او را رها کرد و اینک فرشتگان  
آمده، او را پرستاری می نمودند.

Matthew 4:12 ¶ Now when Jesus had heard that  
John was cast into prison, he departed into Galilee;  
و چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است، ¶ Matthew 4:12  
به جلیل روانه شد،

Matthew 4:13 And leaving Nazareth, he came and  
dwelt in Capernaum, which is upon the sea coast, in  
the borders of Zabulon and Nephthalim:  
و ناصره را ترک کرده، آمد و به کفرناحوم، به Matthew 4:13  
کناره دریا در حدود زبولون و نفتالیم ساکن شد.

Matthew 4:14 That it might be fulfilled which was  
spoken by Esaias the prophet, saying,  
تا تمام گردد آنچه به زبان اشعیای نبی گفته شده Matthew 4:14  
بود

Matthew 4:15 The land of Zabulon, and the land of Nephthalim, by the way of the sea, beyond Jordan, Galilee of the Gentiles;

Matthew 4:15 که «زمین زبولون و زمین نفتالیم، راه دریا آن طرف اردن، جلیل امته‌ها؛

Matthew 4:16 The people which sat in darkness saw great light; and to them which sat in the region and shadow of death light is sprung up.

Matthew 4:16 قومی که در ظلمت ساکن بودند، نوری عظیم دیدند و برنشینندگان دیار موت و سایه آن نوری تابید

Matthew 4:17 From that time Jesus began to preach, and to say, Repent: for the kingdom of heaven is at hand.

Matthew 4:17 از آن هنگام عیسی به موعظه شروع کرد و گفت: «توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است».

Matthew 4:18 ¶ And Jesus, walking by the sea of Galilee, saw two brethren, Simon called Peter, and Andrew his brother, casting a net into the sea: for they were fishers.

Matthew 4:18 ¶ و چون عیسی به کناره دریای جلیل می‌خرامید، دو برادر یعنی شمعون مسمی به پطرس و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا می‌اندازند، زیرا صیاد بودند.

Matthew 4:19 And he saith unto them, Follow me, and I will make you fishers of men.

Matthew 4:19 بدیشان گفت: «از عقب من آیید تا شما را صیاد  
مردم گردانم.»

Matthew 4:20 And they straightway left their nets, and followed him.

Matthew 4:20 در ساعت دامها را گذارده، از عقب او روانه شدند.

Matthew 4:21 And going on from thence, he saw other two brethren, James the son of Zebedee, and John his brother, in a ship with Zebedee their father, mending their nets; and he called them.

Matthew 4:21 و چون از آنجا گذشت دو برادر دیگر یعنی یعقوب، پسر زبدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی با پدر خویش زبدی، دامهای خود را اصلاح می‌کنند؛ ایشان را نیز دعوت نمود.

Matthew 4:22 And they immediately left the ship and their father, and followed him.

Matthew 4:22 در حال، کشتی و پدر خود را ترک کرده، از عقب او روانه شدند.

Matthew 4:23 ¶ And Jesus went about all Galilee, teaching in their synagogues, and preaching the

gospel of the kingdom, and healing all manner of sickness and all manner of disease among the people.

و عیسی در تمام جلیل می‌گشت و در کنایس ¶ Matthew 4:23 ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه همی نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا می‌داد.

Matthew 4:24 And his fame went throughout all Syria: and they brought unto him all sick people that were taken with divers diseases and torments, and those which were possessed with devils, and those which were lunatick, and those that had the palsy; and he healed them.

و اسم او در تمام سوریه شهرت یافت، و جمیع Matthew 4:24 مریضانی که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مفلوجان را نزد او آوردند، و ایشان را شفا بخشید.

Matthew 4:25 And there followed him great multitudes of people from Galilee, and from Decapolis, and from Jerusalem, and from Judaea, and from beyond Jordan.

و گروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس و اورشلیم و Matthew 4:25 یهودیه و آن طرف اردن در عقب او روانه شدند.

Matthew 5:1 ¶ And seeing the multitudes, he went up into a mountain: and when he was set, his disciples came unto him:

خوشابحالها و گروهی بسیار دیده، بر فراز کوه ¶ Matthew 5:1 آمد و وقتی که او بنشست شاگردانش نزد او حاضر شدند.

Matthew 5:2 And he opened his mouth, and taught them, saying,

Matthew 5:2 آنگاه دهان خود را گشوده، ایشان را تعلیم داد و گفت:

Matthew 5:3 Blessed are the poor in spirit: for theirs is the kingdom of heaven.

Matthew 5:3 خوشابحال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان « از آن ایشان است.

Matthew 5:4 Blessed are they that mourn: for they shall be comforted.

Matthew 5:4 خوشابحال ماتمیان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.

Matthew 5:5 Blessed are the meek: for they shall inherit the earth.

Matthew 5:5 خوشابحال حلیمان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد.

Matthew 5:6 Blessed are they which do hunger and thirst after righteousness: for they shall be filled.

Matthew 5:6 خوشابحال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد.



Matthew 5:7 Blessed are the merciful: for they shall obtain mercy.

Matthew 5:7 خوشابحال رحم کنندگان، زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد.

Matthew 5:8 Blessed are the pure in heart: for they shall see God.

Matthew 5:8 خوشابحال پاک دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید.

Matthew 5:9 Blessed are the peacemakers: for they shall be called the children of God.

Matthew 5:9 خوشابحال صلح کنندگان، زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد.

Matthew 5:10 Blessed are they which are persecuted for righteousness' sake: for theirs is the kingdom of heaven.

Matthew 5:10 خوشابحال زحمت کشان برای عدالت، زیرا املکوت آسمان از آن ایشان است.

Matthew 5:11 ¶ Blessed are ye, when men shall revile you, and persecute you, and shall say all manner of evil against you falsely, for my sake.

Matthew 5:11 ¶ خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند، و بخاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند.

Matthew 5:12 Rejoice, and be exceeding glad: for great is your reward in heaven: for so persecuted they the prophets which were before you.

Matthew 5:12 خوش باشید و شادی عظیم نمایید، زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که به همینطور بر انبیای قبل از شما جفامی رسانیدند.

Matthew 5:13 ¶ Ye are the salt of the earth: but if the salt have lost his savour, wherewith shall it be salted? it is thenceforth good for nothing, but to be cast out, and to be trodden under foot of men.

Matthew 5:13 ¶ شما نمک جهانید! لیکن اگر نمک فاسدگردد، « به کدام چیز باز نمکین شود؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده، پایمال مردم شود.

Matthew 5:14 ¶ Ye are the light of the world. A city that is set on an hill cannot be hid.

Matthew 5:14 ¶ شما نور عالمید. شهری که بر کوهی بنا شود، نتوان پنهان کرد.

Matthew 5:15 Neither do men light a candle, and put it under a bushel, but on a candlestick; and it giveth light unto all that are in the house.

و چراغ را نمی افروزند تا آن را زیر پیمانه نهند، Matthew 5:15 بلکه تا بر چراغدان گذارند؛ آنگاه به همه کسانی که در خانه باشند، روشنائی می‌بخشد.

Matthew 5:16 Let your light so shine before men, that they may see your good works, and glorify your Father which is in heaven.

همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال Matthew 5:16 نیکوی شما را دیده، پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند.

Matthew 5:17 ¶ Think not that I am come to destroy the law, or the prophets: I am not come to destroy, but to fulfil.

گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا « Matthew 5:17 ¶ را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم.

Matthew 5:18 For verily I say unto you, Till heaven and earth pass, one jot or one tittle shall in no wise pass from the law, till all be fulfilled.

زیرا هر آینه به شما می‌گویم، تا آسمان و زمین Matthew 5:18 زایل نشود، همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود.

Matthew 5:19 Whosoever therefore shall break one of these least commandments, and shall teach men so, he shall be called the least in the kingdom of

heaven: but whosoever shall do and teach them, the same shall be called great in the kingdom of heaven.

پس هر که یکی از این احکام کوچکترین را بشکند Matthew 5:19 و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود. اما هر که بعمل آورد و تعلیم نماید، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.

Matthew 5:20 For I say unto you, That except your righteousness shall exceed the righteousness of the scribes and Pharisees, ye shall in no case enter into the kingdom of heaven.

زیرا به شما می‌گویم، تا عدالت شما بر عدالت Matthew 5:20 کاتبان و فریسیان افزون نشود، به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد.

Matthew 5:21 ¶ Ye have heard that it was said by them of old time, Thou shalt not kill; and whosoever shall kill shall be in danger of the judgment:

شنیده‌اید که به اولین گفته شده است "قتل مکن" ¶ Matthew 5:21 و هر که قتل کند سزاوار حکم شود.

Matthew 5:22 But I say unto you, That whosoever is angry with his brother without a cause shall be in danger of the judgment: and whosoever shall say to his brother, Raca, shall be in danger of the council:

but whosoever shall say, Thou fool, shall be in danger of hell fire.

Matthew 5:22 لیکن من به شما می‌گویم، هر که به برادر خود بی‌سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد و هر که برادر خود را راقا گوید، مستوجب قصاص باشد و هر که احمق گوید، مستحق آتش جهنم بود.

Matthew 5:23 Therefore if thou bring thy gift to the altar, and there rememberest that thy brother hath ought against thee;

Matthew 5:23 پس هرگاه هدیه خود را به قربانگاه ببری و آنجا به‌خاطرت آید که برادرت بر تو حقی دارد،

Matthew 5:24 Leave there thy gift before the altar, and go thy way; first be reconciled to thy brother, and then come and offer thy gift.

Matthew 5:24 هدیه خود را پیش قربانگاه واگذار و رفته، اول با برادر خویش صلح نما و بعد آمده، هدیه خود را بگذران

Matthew 5:25 Agree with thine adversary quickly, whiles thou art in the way with him; lest at any time the adversary deliver thee to the judge, and the judge deliver thee to the officer, and thou be cast into prison.

Matthew 5:25 با مدعی خود مادامی که با وی در راه هستی صلح کن، مبادا مدعی، تو را به قاضی سپارد و قاضی، تو را به داروغه تسلیم کند و در زندان افکنده شوی.

Matthew 5:26 Verily I say unto thee, Thou shalt by no means come out thence, till thou hast paid the uttermost farthing.

Matthew 5:26 هر آینه به تو می‌گویم، که تا فلس آخر را ادا نکنی، هرگز از آنجا بیرون نخواهی آمد.

Matthew 5:27 ¶ Ye have heard that it was said by them of old time, Thou shalt not commit adultery:

Matthew 5:27 ¶ شنیده‌اید که به اولین گفته شده است « "زنا نکن."

Matthew 5:28 But I say unto you, That whosoever looketh on a woman to lust after her hath committed adultery with her already in his heart.

Matthew 5:28 لیکن من به شما می‌گویم، هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است.

Matthew 5:29 And if thy right eye offend thee, pluck it out, and cast it from thee: for it is profitable for thee that one of thy members should perish, and not that thy whole body should be cast into hell.

پس اگر چشم راستت تو را بلغزاند، قلعهش کن و از Matthew 5:29 خود دور انداز زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت تباہ گردد، از آنکه تمام بدنت در جهنم افکنده شود.

Matthew 5:30 And if thy right hand offend thee, cut it off, and cast it from thee: for it is profitable for thee that one of thy members should perish, and not that thy whole body should be cast into hell.

و اگر دست راستت تو را بلغزاند، قطعش کن و از Matthew 5:30 خود دور انداز، زیرا تو را مفیدتر آن است که عضوی از اعضای تو نابود شود، از آنکه کل جسدت در دوزخ افکنده شود.

Matthew 5:31 ¶ It hath been said, Whosoever shall put away his wife, let him give her a writing of divorcement:

و گفته شده است هر که از زن خود مفارقت « Matthew 5:31 ¶ جوید، طلاق نامه‌ای بدو بدهد.

Matthew 5:32 But I say unto you, That whosoever shall put away his wife, saving for the cause of fornication, causeth her to commit adultery: and whosoever shall marry her that is divorced committeth adultery.

لیکن من به شما می‌گویم، هر کس بغیر علت زنا، Matthew 5:32 زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن اومی باشد، و هر که زن مطلقه را نکاح کند، زنا کرده باشد.

Matthew 5:33 ¶ Again, ye have heard that it hath been said by them of old time, Thou shalt not forswear thyself, but shalt perform unto the Lord thine oaths:

Matthew 5:33 ¶ باز شنیده‌اید که به اولین گفته شده است که « "قسم دروغ مخور، بلکه قسم های خود را به خداوند وفا کن

Matthew 5:34 But I say unto you, Swear not at all; neither by heaven; for it is God's throne:

Matthew 5:34 لیکن من به شما می‌گویم، هرگز قسم مخورید، نه به آسمان زیرا که عرش خداست،

Matthew 5:35 Nor by the earth; for it is his footstool: neither by Jerusalem; for it is the city of the great King.

Matthew 5:35 و نه به زمین زیرا که پای انداز او است، و نه به ارشلیم زیرا که شهر پادشاه عظیم است،

Matthew 5:36 Neither shalt thou swear by thy head, because thou canst not make one hair white or black.

Matthew 5:36 و نه به سر خود قسم یاد کن، زیرا که مویی را سفید یا سیاه نمی توانی کرد.



Matthew 5:37 But let your communication be, Yea, yea; Nay, nay: for whatsoever is more than these cometh of evil.

Matthew 5:37 بلکه سخن شما بلی بلی و نی نی باشد زیرا که زیاده براین از شریر است

Matthew 5:38 ¶ Ye have heard that it hath been said, An eye for an eye, and a tooth for a tooth:

Matthew 5:38 ¶ شنیده‌اید که گفته شده است. "چشمی به چشمی « و دندان‌ی به دندان‌ی

Matthew 5:39 But I say unto you, That ye resist not evil: but whosoever shall smite thee on thy right cheek, turn to him the other also.

Matthew 5:39 لیکن من به شما می گویم، با شریر مقاومت مکنید بلکه هر که بر رخساره راست تو طیانچه زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان،

Matthew 5:40 And if any man will sue thee at the law, and take away thy coat, let him have thy cloke also.

Matthew 5:40 و اگر کسی خواهد با تو دعو کند و قبای تو را بگیرد، عبای خود را نیز بدو واگذار،

Matthew 5:41 And whosoever shall compel thee to go a mile, go with him twain.

و هرگاه کسی تو را برای یک میل مجبور سازد، Matthew 5:41  
.دو میل همراه او برو.

Matthew 5:42 Give to him that asketh thee, and from him that would borrow of thee turn not thou away.

هر کس از تو سوال کند، بدو ببخش و از کسی که Matthew 5:42  
«قرض از تو خواهد، روی خود را مگردان»

Matthew 5:43 ¶ Ye have heard that it hath been said, Thou shalt love thy neighbour, and hate thine enemy.

Matthew 5:43 ¶ شنیده‌اید که گفته شده است "همسایه خورا «  
".محبت نما و با دشمن خود عداوت کن

Matthew 5:44 But I say unto you, Love your enemies, bless them that curse you, do good to them that hate you, and pray for them which despitefully use you, and persecute you;

Matthew 5:44 امامن به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت  
نمایید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما  
نفرت کنند، احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند،  
دعای خیر کنید،

Matthew 5:45 That ye may be the children of your Father which is in heaven: for he maketh his sun to rise on the evil and on the good, and sendeth rain on the just and on the unjust.

تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید، Matthew 5:45  
زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می‌سازد و باران بر  
عادلان و ظالمان می‌باراند.

Matthew 5:46 For if ye love them which love you,  
what reward have ye? do not even the publicans the  
same?

زیرا هرگاه آنانی را محبت نمایید که شما را محبت  
می‌نمایند، چه اجر دارید؟ آیا باجگیران چنین نمی‌کنند؟

Matthew 5:47 And if ye salute your brethren only,  
what do ye more than others? do not even the  
publicans so?

و هرگاه برادران خود را فقط سلام گوئید چه  
فضیلت دارید؟ آیا باجگیران چنین نمی‌کنند؟

Matthew 5:48 Be ye therefore perfect, even as your  
Father which is in heaven is perfect.

پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان  
است کامل است.

Matthew 6:1 ¶ Take heed that ye do not your alms  
before men, to be seen of them: otherwise ye have  
no reward of your Father which is in heaven.

زنهار عدالت خود را پیش مردم به‌جامیایید تا «  
شما را ببینند و الا نزد پدر خود که در آسمان است، اجری ندارید.

Matthew 6:2 ¶ Therefore when thou doest thine alms, do not sound a trumpet before thee, as the hypocrites do in the synagogues and in the streets, that they may have glory of men. Verily I say unto you, They have their reward.

پس چون صدقه دهی، پیش خود کرنا منواز  
چنانکه ریاکاران در کنایس و بازارها می‌کنند، تا نزد مردم اکرام  
یابند. هرآینه به شما می‌گویم اجر خود رایافته‌اند.

Matthew 6:3 But when thou doest alms, let not thy left hand know what thy right hand doeth:

بلکه تو چون صدقه دهی، دست چپ تو از آنچه  
دست راستت می‌کند مطلع نشود،

Matthew 6:4 That thine alms may be in secret: and thy Father which seeth in secret himself shall reward thee openly.

تاصدقه تو در نهان باشد و پدر نهان بین تو، تو  
را آشکارا اجر خواهد داد.

Matthew 6:5 ¶ And when thou prayest, thou shalt not be as the hypocrites are: for they love to pray standing in the synagogues and in the corners of the streets, that they may be seen of men. Verily I say unto you, They have their reward.

و چون عبادت کنی، مانند ریاکاران مباش زیرا « Matthew 6:5 ¶ خوش دارند که در کنایس و گوشه های کوچه ها ایستاده، نماز گذارند تا مردم ایشان را ببینند. هر آینه به شما می گویم اجر خود را تحصیل نموده اند.

Matthew 6:6 But thou, when thou prayest, enter into thy closet, and when thou hast shut thy door, pray to thy Father which is in secret; and thy Father which seeth in secret shall reward thee openly.

لیکن تو چون عبادت کنی، به حجره خود داخل شو Matthew 6:6 و در را بسته، پدر خود را که در نهان است عبادت نما؛ و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا جزا خواهد داد.

Matthew 6:7 ¶ But when ye pray, use not vain repetitions, as the heathen do: for they think that they shall be heard for their much speaking.

و چون عبادت کنید، مانند امت ها تکرار باطل Matthew 6:7 ¶ مکنید زیرا ایشان گمان می برند که به سبب زیاد گفتن مستجاب می شوند.

Matthew 6:8 Be not ye therefore like unto them: for your Father knoweth what things ye have need of, before ye ask him.

پس مثل ایشان مباشید زیرا که پدر شما حاجات شما Matthew 6:8 را می داند پیش از آنکه از او سوال کنید.

Matthew 6:9 After this manner therefore pray ye:  
Our Father which art in heaven, Hallowed be thy  
name.

پس شما به اینطور دعا کنید: "ای پدر ما که در «  
Matthew 6:9 آسمانی، نام تو مقدس باد.

Matthew 6:10 Thy kingdom come. Thy will be done in  
earth, as it is in heaven.

ملکوت تو بیاید. اراده تو چنانکه در آسمان است،  
Matthew 6:10 بر زمین نیز کرده شود.

Matthew 6:11 Give us this day our daily bread.

نان کفاف ما را امروز به ما بده  
Matthew 6:11

Matthew 6:12 And forgive us our debts, as we forgive  
our debtors.

و قرض های ما را ببخش چنانکه ما  
Matthew 6:12 نیز قرضداران خود را می بخشیم.

Matthew 6:13 And lead us not into temptation, but  
deliver us from evil: For thine is the kingdom, and the  
power, and the glory, for ever. Amen.

و ما را در آزمایش میاور، بلکه از شریر ما  
Matthew 6:13 رارهایی ده.

Matthew 6:14 For if ye forgive men their trespasses, your heavenly Father will also forgive you:

Matthew 6:14 « زیرا هرگاه تقصیرات مردم را بدیشان بیامرزید، پدر آسمانی شما، شما را نیز خواهدآمرزید.

Matthew 6:15 But if ye forgive not men their trespasses, neither will your Father forgive your trespasses.

Matthew 6:15 اما اگر تقصیرهای مردم را نیامرزید، پدر شما هم تقصیرهای شما را نخواهد آمرزید.

Matthew 6:16 ¶ Moreover when ye fast, be not, as the hypocrites, of a sad countenance: for they disfigure their faces, that they may appear unto men to fast. Verily I say unto you, They have their reward.

Matthew 6:16 ¶ اما چون روزه‌دارید، مانند ریاکاران ترشرو « مباشید زیرا که صورت خویش را تغییر می دهند تا در نظر مردم روزه‌دار نمایند. هرآینه به شما می‌گویم اجر خود را یافته‌اند.

Matthew 6:17 But thou, when thou fastest, anoint thine head, and wash thy face;

Matthew 6:17 لیکن تو چون روزه‌داری، سر خود را تدهین کن و روی خود را بشوی

Matthew 6:18 That thou appear not unto men to fast, but unto thy Father which is in secret: and thy Father, which seeth in secret, shall reward thee openly.

Matthew 6:18 تا در نظر مردم روزه‌دار ننمایی، بلکه در حضور پدرت که در نهان است؛ و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا جزا خواهد داد.

Matthew 6:19 ¶ Lay not up for yourselves treasures upon earth, where moth and rust doth corrupt, and where thieves break through and steal:

Matthew 6:19 ¶ گنجها برای خود بر زمین نیندوزید، جایی که بید و زنگ زیان می‌رساند و جایی که دزدان نقب می‌زنند و دزدی می‌نمایند.

Matthew 6:20 But lay up for yourselves treasures in heaven, where neither moth nor rust doth corrupt, and where thieves do not break through nor steal:

Matthew 6:20 بلکه گنجها بجهت خود در آسمان بیندوزید، جایی که بید و زنگ زیان نمی‌رساند و جایی که دزدان نقب نمی‌زنند و دزدی نمی‌کنند.

Matthew 6:21 For where your treasure is, there will your heart be also.

Matthew 6:21 زیرا هر جا گنج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود.



Matthew 6:22 ¶ The light of the body is the eye: if therefore thine eye be single, thy whole body shall be full of light.

Matthew 6:22 ¶ چراغ بدن چشم است؛ پس هرگاه چشمت «  
بسیط باشد تمام بدنت روشن بود؛

Matthew 6:23 But if thine eye be evil, thy whole body shall be full of darkness. If therefore the light that is in thee be darkness, how great is that darkness!

Matthew 6:23 اما اگر چشم تو فاسد است، تمام جسدت تاریک می‌باشد. پس اگر نوری که در تو است ظلمت باشد، چه ظلمت عظیمی است!

Matthew 6:24 ¶ No man can serve two masters: for either he will hate the one, and love the other; or else he will hold to the one, and despise the other. Ye cannot serve God and mammon.

Matthew 6:24 ¶ هیچکس دو آقا را خدمت نمی‌تواند کرد، زیرا «  
یا از یکی نفرت دارد و با دیگری محبت، و یا به یکی می‌چسبد و دیگر را حقیر می‌شمارد. محال است که خدا و ممونا را خدمت کنید.

Matthew 6:25 ¶ Therefore I say unto you, Take no thought for your life, what ye shall eat, or what ye shall drink; nor yet for your body, what ye shall put

on. Is not the life more than meat, and the body than raiment?

Matthew 6:25 ¶ بنابراین به شما می‌گویم، از بهر جان «  
خوداندیشه مکنید که چه خورید یا چه آشامید و نه برای بدن خود که  
چه بپوشید. آیا جان، از خوراک و بدن از پوشاک بهتر نیست؟

Matthew 6:26 Behold the fowls of the air: for they sow not, neither do they reap, nor gather into barns; yet your heavenly Father feedeth them. Are ye not much better than they?

Matthew 6:26 مرغان هوا را نظر کنید که نه می‌کارند و نه  
می‌دروند و نه در انبارها ذخیره می‌کنند و پدر آسمانی شما آنها را می  
پروراند. آیا شما از آنها بمراتب بهتر نیستید؟

Matthew 6:27 Which of you by taking thought can add one cubit unto his stature?

Matthew 6:27 و کیست از شما که به تفکر بتواند ذراعی بر قامت  
خود افزاید؟

Matthew 6:28 And why take ye thought for raiment? Consider the lilies of the field, how they grow; they toil not, neither do they spin:

Matthew 6:28 و برای لباس چرا می‌اندیشید؟ در سوسنهای چمن  
!تأمل کنید، چگونه نمو می‌کنند! نه محنت می‌کشند و نه می‌ریسند

Matthew 6:29 And yet I say unto you, That even Solomon in all his glory was not arrayed like one of these.

Matthew 6:29 لیکن به شما می‌گویم سلیمان هم با همه جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد.

Matthew 6:30 Wherefore, if God so clothe the grass of the field, which to day is, and to morrow is cast into the oven, shall he not much more clothe you, O ye of little faith?

Matthew 6:30 پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده می‌شود چنین بپوشاند، ای کم‌ایمانان آیا نه شما را از طریق اولی؟

Matthew 6:31 Therefore take no thought, saying, What shall we eat? or, What shall we drink? or, Wherewithal shall we be clothed?

Matthew 6:31 پس اندیشه مکنید و مگویید چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم.

Matthew 6:32 (For after all these things do the Gentiles seek:) for your heavenly Father knoweth that ye have need of all these things.

Matthew 6:32 زیرا که در طلب جمیع این چیزها امت‌ها می‌باشند. اما پدر آسمانی شما می‌داند که بدین همه چیز احتیاج دارید.

Matthew 6:33 But seek ye first the kingdom of God, and his righteousness; and all these things shall be added unto you.

Matthew 6:33 لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد.

Matthew 6:34 ¶ Take therefore no thought for the morrow: for the morrow shall take thought for the things of itself. Sufficient unto the day is the evil thereof.

Matthew 6:34 ¶ پس در اندیشه فردا مباشید زیرا فردا اندیشه خود را خواهد کرد. بدی امروز برای امروز کافی است.

Matthew 7:1 ¶ Judge not, that ye be not judged.

Matthew 7:1 ¶ حکم مکنید تا بر شما حکم نشود»

Matthew 7:2 For with what judgment ye judge, ye shall be judged: and with what measure ye mete, it shall be measured to you again.

Matthew 7:2 زیرا بدان طریقی که حکم کنید بر شما نیز حکم خواهد شد و بدان پیمانه‌ای که پیمایید برای شما خواهند پیمود.

Matthew 7:3 And why beholdest thou the mote that is in thy brother's eye, but considerest not the beam that is in thine own eye?

و چون است که خس را در چشم برادر خود می بینی Matthew 7:3  
و چوبی را که چشم خود داری نمی یابی؟

Matthew 7:4 Or how wilt thou say to thy brother, Let me pull out the mote out of thine eye; and, behold, a beam is in thine own eye?

یا چگونه به برادر خود می گویی "اجازت ده تا Matthew 7:4  
خس را از چشمت بیرون کنم" و اینک چوب در چشم تو است؟

Matthew 7:5 Thou hypocrite, first cast out the beam out of thine own eye; and then shalt thou see clearly to cast out the mote out of thy brother's eye.

ای ریاکار، اول چوب را از چشم خود بیرون کن، Matthew 7:5  
!آنگاه نیک خواهی دید تا خس را از چشم برادرت بیرون کنی

Matthew 7:6 ¶ Give not that which is holy unto the dogs, neither cast ye your pearls before swine, lest they trample them under their feet, and turn again and rend you.

آنچه مقدس است، به سگان مدهید و نه « Matthew 7:6 ¶  
مرواریدهای خود را پیش گرازان اندازید، مباد آنها را پایمال کنند و  
برگشته، شما را بدرند.

Matthew 7:7 ¶ Ask, and it shall be given you; seek, and ye shall find; knock, and it shall be opened unto you:

سوال کنید که به شما داده خواهد شد؛ بطلبید که « Matthew 7:7 ¶  
خواهید یافت؛ بگوئید که برای شما باز کرده خواهد شد.

Matthew 7:8 For every one that asketh receiveth;  
and he that seeketh findeth; and to him that  
knocketh it shall be opened.

زیرا هر که سوال کند، یابد و کسی که بطلبد دریافت  
کند و هر که بگوید برای او گشاده خواهد شد.

Matthew 7:9 Or what man is there of you, whom if  
his son ask bread, will he give him a stone?

و کدام آدمی است از شما که پسرش نانی از او  
خواهد و سنگی بدو دهد؟

Matthew 7:10 Or if he ask a fish, will he give him a  
serpent?

یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد؟ Matthew 7:10

Matthew 7:11 If ye then, being evil, know how to  
give good gifts unto your children, how much more  
shall your Father which is in heaven give good things  
to them that ask him?

پس هرگاه شما که شریر هستید، دادن بخشش های  
نیکو را به اولاد خود می دانید، چقدر زیاده پدر شما که در آسمان  
!است چیزهای نیکو را به آنانی که از او سوال می کنند خواهد بخشید

Matthew 7:12 Therefore all things whatsoever ye would that men should do to you, do ye even so to them: for this is the law and the prophets.

Matthew 7:12 لهذا آنچه خواهید که مردم به شما کنند، شما نیز بدیشان همچنان کنید، زیرا این است تورات و صحف انبیا

Matthew 7:13 ¶ Enter ye in at the strait gate: for wide is the gate, and broad is the way, that leadeth to destruction, and many there be which go in thereat:

Matthew 7:13 ¶ از در تنگ داخل شوید. زیرا فراخ است آن « در و وسیع است آن طریقی که مودی به هلاکت است و آنانی که بدان داخل می‌شوند بسیارند.

Matthew 7:14 Because strait is the gate, and narrow is the way, which leadeth unto life, and few there be that find it.

Matthew 7:14 زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن طریقی که مودی به حیات است و یابندگان آن کمند.

Matthew 7:15 ¶ Beware of false prophets, which come to you in sheep's clothing, but inwardly they are ravening wolves.

Matthew 7:15 ¶ اما از انبیای کذب احتراز کنید، که به لباس میشها نزد شما می‌آیند ولی در باطن، گرگان درنده می‌باشند.

Matthew 7:16 Ye shall know them by their fruits. Do men gather grapes of thorns, or figs of thistles?

Matthew 7:16 ایشان را از میوه های ایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از خار و انجیر را از خس می‌چینند؟

Matthew 7:17 Even so every good tree bringeth forth good fruit; but a corrupt tree bringeth forth evil fruit.

Matthew 7:17 همچنین هر درخت نیکو، میوه نیکو می‌آورد و درخت بد، میوه بد می‌آورد.

Matthew 7:18 A good tree cannot bring forth evil fruit, neither can a corrupt tree bring forth good fruit.

Matthew 7:18 نمی‌تواند درخت خوب میوه بد آورد، و نه درخت بد میوه نیکو آورد.

Matthew 7:19 Every tree that bringeth not forth good fruit is hewn down, and cast into the fire.

Matthew 7:19 هر درختی که میوه نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده شود.

Matthew 7:20 Wherefore by their fruits ye shall know them.

Matthew 7:20 لهذا از میوه های ایشان، ایشان را خواهید شناخت.

Matthew 7:21 ¶ Not every one that saith unto me, Lord, Lord, shall enter into the kingdom of heaven;



but he that doeth the will of my Father which is in heaven.

Matthew 7:21 ¶ نه هرکه مرا "خداوند، خداوند" گوید داخل « » ملکوت آسمان گردد، بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است بهجا آورد.

Matthew 7:22 Many will say to me in that day, Lord, Lord, have we not prophesied in thy name? and in thy name have cast out devils? and in thy name done many wonderful works?

Matthew 7:22 بسا در آن روز مرا خواهند گفت: "خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت ننمودیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار ظاهر نساختم؟"

Matthew 7:23 And then will I profess unto them, I never knew you: depart from me, ye that work iniquity.

Matthew 7:23 آنگاه به ایشان صریح خواهم گفت که "هرگز شما! را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید"

Matthew 7:24 ¶ Therefore whosoever heareth these sayings of mine, and doeth them, I will liken him unto a wise man, which built his house upon a rock:

Matthew 7:24 ¶ پس هرکه این سخنان مرا بشنود و آنها را بهجا آورد، او را به مردی دانا تشبیه می‌کنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد.

Matthew 7:25 And the rain descended, and the floods came, and the winds blew, and beat upon that house; and it fell not: for it was founded upon a rock.

Matthew 7:25 و باران باریده، سیلابهاروان گردید و بادهای وزیده، بدان خانه زور آور شد و خراب نگردید زیرا که بر سنگ بنا شده بود.

Matthew 7:26 And every one that heareth these sayings of mine, and doeth them not, shall be likened unto a foolish man, which built his house upon the sand:

Matthew 7:26 و هر که این سخنان مرا شنیده، به آنها عمل نکرد، به مردی نادان ماند که خانه خود را بر ریگ بنا نهاد.

Matthew 7:27 And the rain descended, and the floods came, and the winds blew, and beat upon that house; and it fell: and great was the fall of it.

Matthew 7:27 و باران باریده، سیلابها جاری شد و بادهای وزیده، «بدان خانه زور آورد و خراب گردید و خرابی آن عظیم بود»

Matthew 7:28 ¶ And it came to pass, when Jesus had ended these sayings, the people were astonished at his doctrine:

Matthew 7:28 ¶ و چون عیسی این سخنان را ختم کرد آن گروه از تعلیم او در حیرت افتادند،

Matthew 7:29 For he taught them as one having authority, and not as the scribes.

Matthew 7:29 زیرا که ایشان را چون صاحب قدرت تعلیم می داد و نه مثل کاتبان.

Matthew 8:1 ¶ When he was come down from the mountain, great multitudes followed him.

Matthew 8:1 ¶ و چون او از کوه به زیر آمد، گروهی بسیار از عقب او روانه شدند.

Matthew 8:2 And, behold, there came a leper and worshipped him, saying, Lord, if thou wilt, thou canst make me clean.

Matthew 8:2 که ناگاه ابرصی آمد و او را پرستش نموده، گفت: «ای خداوند اگر بخواهی، می توانی مرا طاهر سازی».

Matthew 8:3 And Jesus put forth his hand, and touched him, saying, I will; be thou clean. And immediately his leprosy was cleansed.

Matthew 8:3 عیسی دست آورده، او را لمس نمود و گفت: «می خواهم؛ طاهر شو!» که فور برص او طاهر گشت.

Matthew 8:4 And Jesus saith unto him, See thou tell no man; but go thy way, shew thyself to the priest,

and offer the gift that Moses commanded, for a testimony unto them.

عیسی بدو گفت: «زنهار کسی را اطلاع ندهی بلکه Matthew 8:4 رفته، خود را به کاهن بنما و آن هدیه‌ای را که موسی فرمود، بگذران تا بجهت ایشان شهادتی باشد»

Matthew 8:5 ¶ And when Jesus was entered into Capernaum, there came unto him a centurion, beseeching him,

و چون عیسی وارد کفرناحوم شد، یوزباشی‌ای Matthew 8:5 ¶ نزد وی آمد و بدو التماس نموده،

Matthew 8:6 And saying, Lord, my servant lieth at home sick of the palsy, grievously tormented.

گفت: «ای خداوند، خادم من مفلوج در خانه Matthew 8:6 خوابیده و بشدت متالم است»

Matthew 8:7 And Jesus saith unto him, I will come and heal him.

«عیسی بدو گفت: «من آمده، او را شفا خواهم داد Matthew 8:7»

Matthew 8:8 The centurion answered and said, Lord, I am not worthy that thou shouldest come under my roof: but speak the word only, and my servant shall be healed.

یوزباشی در جواب گفت: «خداوندا، لایق آن نی‌ام Matthew 8:8 که زیرسقف من آیی. بلکه فقط سخنی بگو و خادم من صحت خواهد یافت.

Matthew 8:9 For I am a man under authority, having soldiers under me: and I say to this man, Go, and he goeth; and to another, Come, and he cometh; and to my servant, Do this, and he doeth it.

Matthew 8:9 زیرا که من نیز مردی زیرحکم هستم و سپاهیان را زیر دست خود دارم؛ چون به یکی گویم برو، می‌رود و به دیگری «.بیا، می‌آید و به غلام خود فلان کار را بکن، می‌کند

Matthew 8:10 When Jesus heard it, he marvelled, and said to them that followed, Verily I say unto you, I have not found so great faith, no, not in Israel.

Matthew 8:10 عیسی چون این سخن را شنید، متعجب شده، به همراهان خود گفت: «هرآینه به شما می‌گویم که چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته‌ام.

Matthew 8:11 And I say unto you, That many shall come from the east and west, and shall sit down with Abraham, and Isaac, and Jacob, in the kingdom of heaven.

Matthew 8:11 و به شما می‌گویم که بسا از مشرق و مغرب آمده، درملکوت آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب خواهند نشست؛

Matthew 8:12 But the children of the kingdom shall be cast out into outer darkness: there shall be weeping and gnashing of teeth.

Matthew 8:12 اما پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد، در ظلمت خارجی جایی که گریه و فشار دندان باشد.

Matthew 8:13 And Jesus said unto the centurion, Go thy way; and as thou hast believed, so be it done unto thee. And his servant was healed in the selfsame hour.

Matthew 8:13 پس عیسی به یوزباشی گفت: «برو، بر وفق ایمانت تو را عطاشود،» که در ساعت خادم او صحت یافت.

Matthew 8:14 ¶ And when Jesus was come into Peter's house, he saw his wife's mother laid, and sick of a fever.

Matthew 8:14 ¶ و چون عیسی به خانه پطرس آمد، مادرزن او را دید که تب کرده، خوابیده است.

Matthew 8:15 And he touched her hand, and the fever left her: and she arose, and ministered unto them.

Matthew 8:15 پس دست او را لمس کرد و تب او را رها کرد. پس برخاسته، به خدمت گذاری ایشان مشغول گشت.

Matthew 8:16 When the even was come, they brought unto him many that were possessed with devils: and he cast out the spirits with his word, and healed all that were sick:

اما چون شام شد، بسیاری از دیوانگان را به نزد او آوردند و محض سخنی ارواح را بیرون کرد و همه مریضان را شفا بخشید.

Matthew 8:17 That it might be fulfilled which was spoken by Esaias the prophet, saying, Himself took our infirmities, and bare our sicknesses.

تا سخنی که به زبان اشعیاى نبی گفته شده بود Matthew 8:17 تمام گردد که «او ضعف های ما را گرفت و مرض های ما را برداشت.»

Matthew 8:18 ¶ Now when Jesus saw great multitudes about him, he gave commandment to depart unto the other side.

چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید، فرمان Matthew 8:18 ¶ داد تا به کناره دیگر روند.

Matthew 8:19 And a certain scribe came, and said unto him, Master, I will follow thee whithersoever thou goest.

آنگاه کاتبی پیش آمده، بدو گفت: «استادا هر جا Matthew 8:19 بروی، تو را متابعت کنم»

Matthew 8:20 And Jesus saith unto him, The foxes have holes, and the birds of the air have nests; but the Son of man hath not where to lay his head.

Matthew 8:20 عیسی بدو گفت: «روباهان را سوراخها و مرغان هوا را آشیانه‌ها است. لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست».

Matthew 8:21 And another of his disciples said unto him, Lord, suffer me first to go and bury my father.

Matthew 8:21 و دیگری از شاگردانش بدو گفت: «خداوندا اول مرا رخصت ده تا رفته، پدر خود را دفن کنم».

Matthew 8:22 But Jesus said unto him, Follow me; and let the dead bury their dead.

Matthew 8:22 عیسی وی را گفت: «مرا متابعت کن و بگذار که مردگان، مردگان خود را دفن کنند».

Matthew 8:23 ¶ And when he was entered into a ship, his disciples followed him.

Matthew 8:23 ¶ چون به کشتی سوار شد، شاگردانش از عقب او آمدند.

Matthew 8:24 And, behold, there arose a great tempest in the sea, insomuch that the ship was covered with the waves: but he was asleep.



ناگاه اضطراب عظیمی در دریای پدید آمد، بحدی که Matthew 8:24 امواج، کشتی را فرومی گرفت؛ و او در خواب بود.

Matthew 8:25 And his disciples came to him, and awoke him, saying, Lord, save us: we perish.

پس شاگردان پیش آمده، او را بیدار کرده، گفتند: Matthew 8:25 «!«خداوندا، ما را دریاب که هلاک می شویم

Matthew 8:26 And he saith unto them, Why are ye fearful, O ye of little faith? Then he arose, and rebuked the winds and the sea; and there was a great calm.

بدیشان گفت: Matthew 8:26 «ای کم ایمانان، چرا ترسان هستید؟» آنگاه برخاسته، بادهای دریای را نهیب کرد که آرامی کامل پدید آمد.

Matthew 8:27 But the men marvelled, saying, What manner of man is this, that even the winds and the sea obey him!

اما آن اشخاص تعجب نموده، گفتند: Matthew 8:27 «این چگونه!«مردی است که بادهای دریای نیز او را اطاعت می کنند

Matthew 8:28 ¶ And when he was come to the other side into the country of the Gergesenes, there met him two possessed with devils, coming out of the

tombs, exceeding fierce, so that no man might pass by that way.

Matthew 8:28 ¶ و چون به آن کناره در زمین جرجسیان رسید،  
دو شخص دیوانه از قبرها بیرون شده، بدوبرخوردند و بحدی  
تندخوی بودند که هیچکس از آن راه نتوانستی عبور کند.

Matthew 8:29 And, behold, they cried out, saying,  
What have we to do with thee, Jesus, thou Son of  
God? art thou come hither to torment us before the  
time?

Matthew 8:29 در ساعت فریادکرده، گفتند: «یا عیسی ابن الله، ما  
را با توجه کار است؟ مگر در اینجا آمده‌ای تا ما را قبل از وقت  
عذاب کنی؟»

Matthew 8:30 And there was a good way off from  
them an herd of many swine feeding.

Matthew 8:30 و گل#1728;گراز بسیاری دور از ایشان  
می‌چرید.

Matthew 8:31 So the devils besought him, saying, If  
thou cast us out, suffer us to go away into the herd of  
swine.

Matthew 8:31 دیوها از وی استدعا نموده، گفتند: "هرگاه ما را  
بیرون کنی، در گل#1728;گرازان ما را بفرست

Matthew 8:32 And he said unto them, Go. And when they were come out, they went into the herd of swine: and, behold, the whole herd of swine ran violently down a steep place into the sea, and perished in the waters.

ایشان را گفت: "بروید!" در حال بیرون شده، Matthew 8:32  
داخل گل؛ 1728#& گرازان گردیدند که فی الفور هم 1728#&; آن  
گرازان از بلندی به دریا جسته، در آب هلاک شدند.

Matthew 8:33 And they that kept them fled, and went their ways into the city, and told every thing, and what was befallen to the possessed of the devils.

اما شبانان گریخته، به شهر رفتند و تمام آن حادثه Matthew 8:33  
و ماجرای دیوانگان را شهرت دادند.

Matthew 8:34 And, behold, the whole city came out to meet Jesus: and when they saw him, they besought him that he would depart out of their coasts.

واینک تمام شهر برای ملاقات عیسی بیرون آمد. Matthew 8:34  
چون او را دیدند، التماس نمودند که از حدودایشان بیرون رود.

Matthew 9:1 ¶ And he entered into a ship, and passed over, and came into his own city.

پس به کشتی سوار شده، عبور کرد و به شهر Matthew 9:1 ¶  
خویش آمد.

Matthew 9:2 And, behold, they brought to him a man sick of the palsy, lying on a bed: and Jesus seeing their faith said unto the sick of the palsy; Son, be of good cheer; thy sins be forgiven thee.

Matthew 9:2 ناگاه مفلوجی را بر بستر خوابانیده، نزد وی آوردند. چون عیسی ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: «ای فرزند، خاطر جمع دار که گناهانت آمرزیده شد».

Matthew 9:3 And, behold, certain of the scribes said within themselves, This man blasphemeth.

Matthew 9:3 آنگاه بعضی از کاتبان با خود گفتند: «این شخص کفر می‌گوید».

Matthew 9:4 And Jesus knowing their thoughts said, Wherefore think ye evil in your hearts?

Matthew 9:4 عیسی خیالات ایشان را درک نموده، گفت: «از بهرچه خیالات فاسد به خاطر خود راه می‌دهید؟»

Matthew 9:5 For whether is easier, to say, Thy sins be forgiven thee; or to say, Arise, and walk?

Matthew 9:5 زیرا کدام سهل تر است، گفتن اینکه گناهان تو آمرزیده شد یا گفتن آنکه برخاسته بخرام؟

Matthew 9:6 But that ye may know that the Son of man hath power on earth to forgive sins, (then saith

he to the sick of the palsy,) Arise, take up thy bed, and go unto thine house.

لیکن تا بدانید که پسرانسان را قدرت آمرزیدن Matthew 9:6 گناهان بر روی زمین هست...» آنگاه مفلوج را گفت: «برخیز و «بستر خود را برداشته، به خانه خود روانه شو

Matthew 9:7 And he arose, and departed to his house.

!در حال برخاسته، به خانه خود رفت Matthew 9:7

Matthew 9:8 But when the multitudes saw it, they marvelled, and glorified God, which had given such power unto men.

و آن گروه چون این عمل را دیدند، متعجب شده، Matthew 9:8 خدایی را که این نوع قدرت به مردم عطا فرموده بود، تمجیدنمودند.

Matthew 9:9 ¶ And as Jesus passed forth from thence, he saw a man, named Matthew, sitting at the receipt of custom: and he saith unto him, Follow me. And he arose, and followed him.

چون عیسی از آنجا می‌گذشت، مردی رامسمی ¶ Matthew 9:9 به متی به باج گاه نشسته دید. بدو گفت: «مرا متابعت کن.» در حال برخاسته، از عقب وی روانه شد.

Matthew 9:10 ¶ And it came to pass, as Jesus sat at meat in the house, behold, many publicans and sinners came and sat down with him and his disciples.

Matthew 9:10 ¶ و واقع شد چون او در خانه به غذا نشسته بود که جمعی از باجگیران و گناهکاران آمده، با عیسی و شاگردانش بنشستند.

Matthew 9:11 And when the Pharisees saw it, they said unto his disciples, Why eateth your Master with publicans and sinners?

Matthew 9:11 و فریسیان چون دیدند، به شاگردان او گفتند: «چرا استاد شما با باجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد؟»

Matthew 9:12 But when Jesus heard that, he said unto them, They that be whole need not a physician, but they that are sick.

Matthew 9:12 عیسی چون شنید، گفت: «نه تندرستان بلکه مریضان احتیاج به طبیب دارند».

Matthew 9:13 But go ye and learn what that meaneth, I will have mercy, and not sacrifice: for I am not come to call the righteous, but sinners to repentance.

Matthew 9:13 لکن رفته، این را دریافت کنید که "رحمت می‌خواهم نه قربانی"، زیرا نیامده‌ام تا عادلان را بلکه گناهکاران را «به توبه دعوت نمایم».

Matthew 9:14 ¶ Then came to him the disciples of John, saying, Why do we and the Pharisees fast oft, but thy disciples fast not?

Matthew 9:14 ¶ آنگاه شاگردان یحیی نزد وی آمده، گفتند: «چون است که ما و فریسیان روزه بسیار می داریم، لکن شاگردان «تو روزه نمی دارند؟

Matthew 9:15 And Jesus said unto them, Can the children of the bridechamber mourn, as long as the bridegroom is with them? but the days will come, when the bridegroom shall be taken from them, and then shall they fast.

Matthew 9:15 عیسی بدیشان گفت: «آیا پسران خانه عروسی، مادامی که داماد با ایشان است، می توانند ماتم کنند؟ و لکن ایامی می آید که داماد از ایشان گرفته شود؛ در آن هنگام روزه خواهند داشت.

Matthew 9:16 No man putteth a piece of new cloth unto an old garment, for that which is put in to fill it up taketh from the garment, and the rent is made worse.

Matthew 9:16 و هیچ کس بر جامه کهنه پارهای از پارچه نو وصله نمی کند زیرا که آن وصله از جامه جدا می گردد و دریدگی بدتر می شود.

Matthew 9:17 Neither do men put new wine into old bottles: else the bottles break, and the wine runneth out, and the bottles perish: but they put new wine into new bottles, and both are preserved.

Matthew 9:17 و شراب نو را در مشکهای کهنه نمی ریزند والا مشکها دریده شده، شراب ریخته و مشکها تباه گردد. بلکه شراب نو را در مشکهای نو می ریزند تا هر دو محفوظ باشد.»

Matthew 9:18 ¶ While he spake these things unto them, behold, there came a certain ruler, and worshipped him, saying, My daughter is even now dead: but come and lay thy hand upon her, and she shall live.

Matthew 9:18 ¶ او هنوز این سخنان را بدیشان می گفت که ناگاه رئیسی آمد و او را پرستش نموده، گفت: «اکنون دختر من مرده است. لکن بیا و دست خود را بر وی گذار که زیست خواهد کرد.»

Matthew 9:19 And Jesus arose, and followed him, and so did his disciples.

Matthew 9:19 پس عیسی به اتفاق شاگردان خود برخاسته، از عقب او روان شد.

Matthew 9:20 And, behold, a woman, which was diseased with an issue of blood twelve years, came behind him, and touched the hem of his garment:



و اینک زنی که مدت دوازده سال به مرض Matthew 9:20 استحاضه مبتلا می‌بود، از عقب او آمده، دامن ردای او را لمس نمود،

Matthew 9:21 For she said within herself, If I may but touch his garment, I shall be whole.

Matthew 9:21 زیرا با خود گفته بود: «اگر محض ردایش را لمس کنم، هرآینه شفایابم»

Matthew 9:22 But Jesus turned him about, and when he saw her, he said, Daughter, be of good comfort; thy faith hath made thee whole. And the woman was made whole from that hour.

Matthew 9:22 عیسی برگشته، نظر بر وی انداخته، گفت: «ای دختر، خاطر جمع باش زیرا که ایمانت تو را شفا داده است!» در ساعت آن زن رستگار گردید.

Matthew 9:23 And when Jesus came into the ruler's house, and saw the minstrels and the people making a noise,

Matthew 9:23 و چون عیسی به خانه رئیس درآمد، نوحه‌گران و گروهی از شورش کنندگان را دیده،

Matthew 9:24 He said unto them, Give place: for the maid is not dead, but sleepeth. And they laughed him to scorn.

بدیشان گفت: «راه دهید، زیرا دختر نمرده بلکه  
در خواب است.» ایشان بر وی سخریه کردند

Matthew 9:25 But when the people were put forth,  
he went in, and took her by the hand, and the maid  
arose.

اما چون آن گروه بیرون شدند، داخل شده، دست  
آن دختر را گرفت که در ساعت برخاست

Matthew 9:26 And the fame hereof went abroad into  
all that land.

و این کار در تمام آن مرز و بوم شهرت یافت

Matthew 9:27 ¶ And when Jesus departed thence,  
two blind men followed him, crying, and saying, Thou  
Son of David, have mercy on us.

و چون عیسی از آن مکان می‌رفت، دو  
کورفریادکنان در عقب او افتاده، گفتند: «پسر داودا، بر ما ترحم  
کن!»

Matthew 9:28 And when he was come into the house,  
the blind men came to him: and Jesus saith unto  
them, Believe ye that I am able to do this? They said  
unto him, Yea, Lord.

و چون به خانه درآمد، آن دوکور نزد او آمدند. Matthew 9:28  
عیسی بدیشان گفت: «آیا ایمان دارید که این کار را می‌توانم کرد؟»  
«گفتندش: «بلی خداوندا»

Matthew 9:29 Then touched he their eyes, saying,  
According to your faith be it unto you.

در ساعت چشمان ایشان را لمس کرده، گفت: Matthew 9:29  
«بر وفق ایمانتان به شما بشود».

Matthew 9:30 And their eyes were opened; and  
Jesus straitly charged them, saying, See that no man  
know it.

در حال چشمانشان باز شد و عیسی ایشان را به Matthew 9:30  
«تاکید فرمود که «زنهار کسی اطلاع نیابد»

Matthew 9:31 But they, when they were departed,  
spread abroad his fame in all that country.

اما ایشان بیرون رفته، او را در تمام آن نواحی Matthew 9:31  
شهرت دادند.

Matthew 9:32 ¶ As they went out, behold, they  
brought to him a dumb man possessed with a devil.

و هنگامی که ایشان بیرون می‌رفتند، ناگاه Matthew 9:32 ¶  
دیوانه‌ای گنگ را نزد او آوردند.

Matthew 9:33 And when the devil was cast out, the dumb spake: and the multitudes marvelled, saying, It was never so seen in Israel.

Matthew 9:33 و چون دیوبیرون شد، گنگ، گویا گردید و همه «در تعجب شده، گفتند: «در اسرائیل چنین امر هرگز دیده نشده بود»

Matthew 9:34 But the Pharisees said, He casteth out devils through the prince of the devils.

Matthew 9:34 لیکن فریسیان گفتند: «به واسطه رئیس دیوها، «دیوها را بیرون می‌کند»

Matthew 9:35 ¶ And Jesus went about all the cities and villages, teaching in their synagogues, and preaching the gospel of the kingdom, and healing every sickness and every disease among the people.

Matthew 9:35 ¶ و عیسی در همه شهرها و دهات گشته، در کنایس ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه می‌نمود و هر مرض و رنج مردم را شفامی داد.

Matthew 9:36 But when he saw the multitudes, he was moved with compassion on them, because they fainted, and were scattered abroad, as sheep having no shepherd.

Matthew 9:36 و چون جمع کثیر دید، دلش بر ایشان بسوخت زیرا که مانند گوسفندان بی‌شبان، پریشان حال و پراکنده بودند.

Matthew 9:37 Then saith he unto his disciples, The harvest truly is plenteous, but the labourers are few; Matthew 9:37 آنگاه به شاگردان خود گفت: «حصاد فراوان است لیکن عمله کم. پس از صاحب حصاد استدعا نمایید تا عمله در حصاد خود بفرستد».

Matthew 9:38 Pray ye therefore the Lord of the harvest, that he will send forth labourers into his harvest.

Matthew 10:1 ¶ And when he had called unto him his twelve disciples, he gave them power against unclean spirits, to cast them out, and to heal all manner of sickness and all manner of disease.

Matthew 10:1 ¶ و دوازده شاگرد خود را طلبیده، ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد که آنها را بیرون کنند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند.

Matthew 10:2 Now the names of the twelve apostles are these; The first, Simon, who is called Peter, and Andrew his brother; James the son of Zebedee, and John his brother;

Matthew 10:2 ونامهای دوازده رسول این است: اول شمعون معروف به پطرس و برادرش اندریاس؛ یعقوب بن زبدی و برادرش یوحنا؛

Matthew 10:3 Philip, and Bartholomew; Thomas, and Matthew the publican; James the son of Alphaeus, and Lebbaeus, whose surname was Thaddaeus;

Matthew 10:3 فیلیپس و برتولما؛ توما و متای باجگیر؛ یعقوب بن حلفی و لبی معروف به تدی؛

Matthew 10:4 Simon the Canaanite, and Judas Iscariot, who also betrayed him.

Matthew 10:4 شمعون قانوی و یهودای اسخریوطی که او را تسلیم نمود.

Matthew 10:5 ¶ These twelve Jesus sent forth, and commanded them, saying, Go not into the way of the Gentiles, and into any city of the Samaritans enter ye not:

Matthew 10:5 ¶ این دوازده را عیسی فرستاده، بدیشان وصیت کرده، گفت: «از راه امت‌ها مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید،

Matthew 10:6 But go rather to the lost sheep of the house of Israel.

Matthew 10:6 بلکه نزد گوسفندان گم شده اسرائیل بروید.

Matthew 10:7 And as ye go, preach, saying, The kingdom of heaven is at hand.

و چون می‌روید، موعظه کرده، گویند که ملکوت Matthew 10:7  
آسمان نزدیک است.

Matthew 10:8 Heal the sick, cleanse the lepers, raise  
the dead, cast out devils: freely ye have received,  
freely give.

Matthew 10:8 بیماران را شفا دهید، ابرصان را طاهر سازید،  
مردگان را زنده کنید، دیوها را بیرون نمایید. مفت یافته‌اید، مفت  
بدهید.

Matthew 10:9 Provide neither gold, nor silver, nor  
brass in your purses,

طلا یا نقره یا مس در کمرهای خود ذخیره نکنید، Matthew 10:9

Matthew 10:10 Nor scrip for your journey, neither  
two coats, neither shoes, nor yet staves: for the  
workman is worthy of his meat.

Matthew 10:10 و برای سفر، توشه‌دان یا دو پیراهن یا کفشها یا  
عصابرندارید، زیرا که مزدور مستحق خوراک خود است.

Matthew 10:11 And into whatsoever city or town ye  
shall enter, enquire who in it is worthy; and there  
abide till ye go thence.

Matthew 10:11 و در هر شهری یا قریه‌ای که داخل شوید،  
بپرسید که در آنجا که لیاقت دارد؛ پس در آنجا بمانید تا بیرون روید.

Matthew 10:12 And when ye come into an house, salute it.

و چون به خانه‌ای درآیید، بر آن سلام نمایید؛ Matthew 10:12

Matthew 10:13 And if the house be worthy, let your peace come upon it: but if it be not worthy, let your peace return to you.

پس اگر خانه لایق باشد، سلام شما بر آن واقع خواهد شد و اگر نالایق بود، سلام شما به شما خواهد برگشت Matthew 10:13

Matthew 10:14 And whosoever shall not receive you, nor hear your words, when ye depart out of that house or city, shake off the dust of your feet.

و هر که شما را قبول نکند یا به سخن شما گوش ندهد، از آن خانه یا شهر بیرون شده، خاک پایهای خود را برافشانید Matthew 10:14

Matthew 10:15 Verily I say unto you, It shall be more tolerable for the land of Sodom and Gomorrhah in the day of judgment, than for that city.

هرآینه به شمامی گویم که در روز جزا حالت زمین سدوم و غموره از آن شهر سهل تر خواهد بود Matthew 10:15

Matthew 10:16 ¶ Behold, I send you forth as sheep in the midst of wolves: be ye therefore wise as serpents, and harmless as doves.



هان، من شما را مانند گوسفندان در میان ¶ Matthew 10:16  
گرگان می‌فرستم؛ پس مثل مارها هوشیار و چون کبوتران ساده باشید

Matthew 10:17 But beware of men: for they will deliver you up to the councils, and they will scourge you in their synagogues;

اما از مردم برحذر باشید، زیرا که شما را به Matthew 10:17  
مجلسها تسلیم خواهند کرد و در کنایس خود شما را تازیانه خواهند زد،

Matthew 10:18 And ye shall be brought before governors and kings for my sake, for a testimony against them and the Gentiles.

و در حضور حکام و سلاطین، شما را بخاطر Matthew 10:18  
من خواهند برد تا بر ایشان و بر امت‌ها شهادتی شود

Matthew 10:19 But when they deliver you up, take no thought how or what ye shall speak: for it shall be given you in that same hour what ye shall speak.

اما چون شما را تسلیم کنند، اندیشه مکنید که Matthew 10:19  
چگونه یا چه بگویید زیرا در همان ساعت به شما عطا خواهد شد که چه باید گفت،

Matthew 10:20 For it is not ye that speak, but the Spirit of your Father which speaketh in you.

زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح پدر شما، در Matthew 10:20 شما گوینده است.

Matthew 10:21 And the brother shall deliver up the brother to death, and the father the child: and the children shall rise up against their parents, and cause them to be put to death.

و برادر، برادر را و پدر، فرزند را به موت  
تسلیم خواهند کرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته، ایشان را به  
قتل خواهند رسانید؛

Matthew 10:22 And ye shall be hated of all men for my name's sake: but he that endureth to the end shall be saved.

و به جهت اسم من، جمیع مردم از شما نفرت  
خواهند کرد. لیکن هر که تا به آخر صبر کند، نجات یابد.

Matthew 10:23 But when they persecute you in this city, flee ye into another: for verily I say unto you, Ye shall not have gone over the cities of Israel, till the Son of man be come.

و وقتی که در یک شهر بر شما جفا کنند، به  
دیگری فرار کنید زیرا هر آینه به شما می‌گویم تاپسر انسان نیاید، از  
همه شهرهای اسرائیل نخواهید پرداخت.

Matthew 10:24 ¶ The disciple is not above his master, nor the servant above his lord.

Matthew 10:24 ¶ شاگرد از معلم خود افضل نیست و نه غلام از آقایش برتر.

Matthew 10:25 It is enough for the disciple that he be as his master, and the servant as his lord. If they have called the master of the house Beelzebub, how much more shall they call them of his household?

Matthew 10:25 کافی است شاگرد را که چون استاد خویش گردد و غلام را که چون آقای خودشود. پس اگر صاحبخانه را بعزبول خواندند، چقدر زیادترا اهل خانه‌اش را.

Matthew 10:26 ¶ Fear them not therefore: for there is nothing covered, that shall not be revealed; and hid, that shall not be known.

Matthew 10:26 ¶ لهذا از ایشان مترسید زیرا چیزی مستور نیست که مکتشف نگردد و نه مجهولی که معلوم نشود.

Matthew 10:27 What I tell you in darkness, that speak ye in light: and what ye hear in the ear, that preach ye upon the housetops.

Matthew 10:27 آنچه در تاریکی به شما می‌گویم، در روشنایی بگویید، و آنچه در گوش شنوید بر بامها موعظه کنید.

Matthew 10:28 And fear not them which kill the body, but are not able to kill the soul: but rather fear him which is able to destroy both soul and body in hell.

Matthew 10:28 و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نی‌اند، بیم مکنید بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم.

Matthew 10:29 Are not two sparrows sold for a farthing? and one of them shall not fall on the ground without your Father.

Matthew 10:29 آیا دوگنجشک به یک فلس فروخته نمی شود؟ و حال آنکه یکی از آنها جز به حکم پدر شما به زمین نمی افتد.

Matthew 10:30 But the very hairs of your head are all numbered.

Matthew 10:30 لیکن همه مویهای سر شما نیز شمرده شده است.

Matthew 10:31 Fear ye not therefore, ye are of more value than many sparrows.

Matthew 10:31 پس ترسان مباشید زیرا شما از گنجشکان بسیار افضل هستید.

Matthew 10:32 Whosoever therefore shall confess me before men, him will I confess also before my Father which is in heaven.

پس هر که مرا پیش مردم اقرار کند، من نیز در Matthew 10:32 حضور پدر خود که در آسمان است، او را اقرار خواهم کرد.

Matthew 10:33 But whosoever shall deny me before men, him will I also deny before my Father which is in heaven.

اما هر که مرا پیش مردم انکار نماید، من هم در Matthew 10:33 حضور پدر خود که در آسمان است او را انکار خواهم نمود.

Matthew 10:34 ¶ Think not that I am come to send peace on earth: I came not to send peace, but a sword.

گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین Matthew 10:34 ¶ بگذارم. نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را

Matthew 10:35 For I am come to set a man at variance against his father, and the daughter against her mother, and the daughter in law against her mother in law.

زیرا که آمده‌ام تا مرد را از پدر خود و دختر Matthew 10:35 را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جداسازم.

Matthew 10:36 And a man's foes shall be they of his own household.

و دشمنان شخص، اهل خانه او خواهند بود Matthew 10:36

Matthew 10:37 He that loveth father or mother more than me is not worthy of me: and he that loveth son or daughter more than me is not worthy of me.

Matthew 10:37 و هرکه پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد؛  
لایق من نباشد و هرکه پسر یا دختر را از من زیاده دوست دارد،  
لایق من نباشد.

Matthew 10:38 And he that taketh not his cross, and followeth after me, is not worthy of me.

Matthew 10:38 و هرکه صلیب خود را برنداشته، از عقب من  
نیاید، لایق من نباشد.

Matthew 10:39 He that findeth his life shall lose it: and he that loseth his life for my sake shall find it.

Matthew 10:39 هرکه جان خود را دریابد، آن را هلاک سازد و  
هرکه جان خود را بخاطر من هلاک کرد، آن را خواهد دریافت.

Matthew 10:40 ¶ He that receiveth you receiveth me, and he that receiveth me receiveth him that sent me.

Matthew 10:40 ¶ هرکه شما را قبول کند، مرا قبول کرده و  
کسی که مرا قبول کرده، فرستنده مرا قبول کرده باشد.

Matthew 10:41 He that receiveth a prophet in the name of a prophet shall receive a prophet's reward; and he that receiveth a righteous man in the name of

a righteous man shall receive a righteous man's reward.

و آنکه نبی‌ای را به اسم نبی پذیرد، اجرت نبی Matthew 10:41 یابد و هرکه عادل را به اسم عادل پذیرفت، مزد عادل را خواهد یافت.

Matthew 10:42 And whosoever shall give to drink unto one of these little ones a cup of cold water only in the name of a disciple, verily I say unto you, he shall in no wise lose his reward.

و هرکه یکی از این صغار را کاسه‌ای از آب Matthew 10:42 سرد محض نام شاگرد نوشاند، هرآینه به شمامی گویم اجر خود را «ضایع نخواهد ساخت»

Matthew 11:1 ¶ And it came to pass, when Jesus had made an end of commanding his twelve disciples, he departed thence to teach and to preach in their cities.

و چون عیسی این وصیت را با دوازده شاگرد Matthew 11:1 ¶ خود به اتمام رسانید، از آنجا روانه شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد و موعظه نماید.

Matthew 11:2 ¶ Now when John had heard in the prison the works of Christ, he sent two of his disciples,

و چون یحیی در زندان، اعمال مسیح را شنید، Matthew 11:2 ¶ دو نفر از شاگردان خود را فرستاده،

Matthew 11:3 And said unto him, Art thou he that should come, or do we look for another?

بدو گفت: «آیا آن آینده تویی یا منتظر دیگری  
«باشیم؟»

Matthew 11:4 Jesus answered and said unto them, Go and shew John again those things which ye do hear and see:

عیسی در جواب ایشان گفت: «بروید و یحیی را  
از آنچه شنیده و دیده‌اید، اطلاع دهید

Matthew 11:5 The blind receive their sight, and the lame walk, the lepers are cleansed, and the deaf hear, the dead are raised up, and the poor have the gospel preached to them.

که کوران بینا می‌گردند و لنگان به رفتار می‌آیند و  
ابرصان طاهر و کران شنوا و مردگان زنده می‌شوند و فقیران  
بشارت می‌شنوند؛

Matthew 11:6 And blessed is he, whosoever shall not be offended in me.

«و خوشبحال کسی که در من نلغزد

Matthew 11:7 ¶ And as they departed, Jesus began to say unto the multitudes concerning John, What



went ye out into the wilderness to see? A reed shaken with the wind?

و چون ایشان می رفتند، عیسی با آن جماعت ¶ Matthew 11:7  
درباره یحیی آغاز سخن کرد که «بجهت دیدن چه چیز بیرون شدید؟  
آیا نی را که از باد درجنبش است؟

Matthew 11:8 But what went ye out for to see? A man clothed in soft raiment? behold, they that wear soft clothing are in kings' houses.

بلکه بجهت دیدن چه چیز بیرون شدید؟ آیا مردی Matthew 11:8  
را که لباس فاخر در بر دارد؟ اینک آنانی که رخت فاخر می پوشند  
در خانه های پادشاهان می باشند.

Matthew 11:9 But what went ye out for to see? A prophet? yea, I say unto you, and more than a prophet.

لیکن بجهت دیدن چه چیز بیرون رفتید؟ آیا نبی Matthew 11:9  
!را؟ بلی به شما می گویم از نبی افضلی را

Matthew 11:10 For this is he, of whom it is written, Behold, I send my messenger before thy face, which shall prepare thy way before thee.

زیرا همان است آنکه درباره او مکتوب است: Matthew 11:10  
"اینک من رسول خود را پیش روی تو می فرستم تا راه تو را پیش  
روی تو مهیا سازد."

Matthew 11:11 Verily I say unto you, Among them that are born of women there hath not risen a greater than John the Baptist: notwithstanding he that is least in the kingdom of heaven is greater than he.

هرآینه به شما می‌گویم که از اولاد زنان، Matthew 11:11  
بزرگتری از یحیی تعمیددهنده برنخاست، لیکن کوچکتر در ملکوت  
آسمان از وی بزرگ تر است.

Matthew 11:12 And from the days of John the Baptist until now the kingdom of heaven suffereth violence, and the violent take it by force.

و از ایام یحیی تعمیددهنده تا الان، ملکوت Matthew 11:12  
آسمان محبور می‌شود و جباران آن را به زور می ربایند.

Matthew 11:13 For all the prophets and the law prophesied until John.

زیرا جمیع انبیا و تورات تا یحیی اخبار Matthew 11:13  
می‌نمودند.

Matthew 11:14 And if ye will receive it, this is Elias, which was for to come.

و اگر خواهید قبول کنید، همان است الیاس که Matthew 11:14  
باید بیاید.

Matthew 11:15 He that hath ears to hear, let him hear.

Matthew 11:15 هر که گوش شنوا دارد بشنود.

Matthew 11:16 ¶ But whereunto shall I liken this generation? It is like unto children sitting in the markets, and calling unto their fellows,

Matthew 11:16 ¶ لیکن این طایفه را به چه چیز تشبیه نمایم؟ اطفالی را مانند که در کوچه هانشسته، رفیقان خویش را صدا زده،

Matthew 11:17 And saying, We have piped unto you, and ye have not danced; we have mourned unto you, and ye have not lamented.

Matthew 11:17 می‌گویند: "برای شما نی نواختیم، رقص نکردید؛ نوحه گری کردیم، سینه نزدید."

Matthew 11:18 For John came neither eating nor drinking, and they say, He hath a devil.

Matthew 11:18 زیرا که یحیی آمد، نه می‌خورد و نه می‌آشامید، می‌گویند دیو دارد.

Matthew 11:19 The Son of man came eating and drinking, and they say, Behold a man gluttonous, and a winebibber, a friend of publicans and sinners. But wisdom is justified of her children.

پسر انسان آمد که می‌خورد و می‌نوشد، Matthew 11:19  
می‌گویند اینک مردی پرخور و میگسار و دوست باجگیران و  
گناهکاران است. لیکن حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شده  
است. "» وعده آرامش درون

Matthew 11:20 ¶ Then began he to upbraid the cities  
wherein most of his mighty works were done,  
because they repented not:

Matthew 11:20 ¶ آنگاه شروع به ملامت نمود بر آن شهرهایی  
که اکثر از معجزات وی در آنها ظاهر شد زیرا که توبه نکرده بودند

Matthew 11:21 Woe unto thee, Chorazin! woe unto  
thee, Bethsaida! for if the mighty works, which were  
done in you, had been done in Tyre and Sidon, they  
would have repented long ago in sackcloth and ashes.

Matthew 11:21 « وای بر توای خورزین! وای بر توای بیت  
صیدا! زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت، در صور  
وصیدون ظاهر می‌شد، هرآینه مدتی در پلاس و خاکستر توبه  
می‌نمودند.

Matthew 11:22 But I say unto you, It shall be more  
tolerable for Tyre and Sidon at the day of judgment,  
than for you.

Matthew 11:22 لیکن به شما می‌گویم که در روز جزا حالت  
صور و صیدون از شما سهلتر خواهد بود.

Matthew 11:23 And thou, Capernaum, which art exalted unto heaven, shalt be brought down to hell: for if the mighty works, which have been done in thee, had been done in Sodom, it would have remained until this day.

و تو ای کفرناحوم که تا به فلک سرافراشته‌ای، Matthew 11:23  
به جهنم سرنگون خواهی شد زیرا هرگاه معجزاتی که در تو پدید آمد  
در سدوم ظاهر می‌شد، هرآینه تا امروز باقی می‌ماند.

Matthew 11:24 But I say unto you, That it shall be more tolerable for the land of Sodom in the day of judgment, than for thee.

لیکن به شما می‌گویم که در روز جزا حالت Matthew 11:24  
«زمین سدوم از تو سهل تر خواهد بود»

Matthew 11:25 ¶ At that time Jesus answered and said, I thank thee, O Father, Lord of heaven and earth, because thou hast hid these things from the wise and prudent, and hast revealed them unto babes.

در آن وقت، عیسی توجه نموده، گفت: «ای Matthew 11:25 ¶  
پدر، مالک آسمان و زمین، تو را ستایش می‌کنم که این امور را از  
!دانیان و خردمندان پنهان داشتی و به کودکان مکشوف فرمودی

Matthew 11:26 Even so, Father: for so it seemed good in thy sight.

بلی‌ای پدر، زیرا که همچنین منظور نظر تو بود Matthew 11:26

Matthew 11:27 All things are delivered unto me of my Father: and no man knoweth the Son, but the Father; neither knoweth any man the Father, save the Son, and he to whomsoever the Son will reveal him.

Matthew 11:27 پدر همه چیز را به من سپرده است و کسی پسر را نمی شناسد بجز پدر و نه پدر را هیچ کس می شناسد غیر از پسر و کسی که پسر بخواند بدو مکشوف سازد.

Matthew 11:28 Come unto me, all ye that labour and are heavy laden, and I will give you rest.

Matthew 11:28 بیاید نزد من ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید.

Matthew 11:29 Take my yoke upon you, and learn of me; for I am meek and lowly in heart: and ye shall find rest unto your souls.

Matthew 11:29 یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید زیرا که حلیم و افتاده دل می باشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت؛

Matthew 11:30 For my yoke is easy, and my burden is light.

Matthew 11:30 «زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک

Matthew 12:1 ¶ At that time Jesus went on the sabbath day through the corn; and his disciples were an hungred, and began to pluck the ears of corn, and to eat.

Matthew 12:1 ¶ در آن زمان، عیسی در روز سبت از میان کشتزارها می‌گذشت و شاگردانش چون گرسنه بودند، به چیدن و خوردن خوشه ها آغاز کردند.

Matthew 12:2 But when the Pharisees saw it, they said unto him, Behold, thy disciples do that which is not lawful to do upon the sabbath day.

Matthew 12:2 اما فریسیان چون این را دیدند، بدو گفتند: «اینک شاگردان تو عملی می‌کنند که کردن آن در سبت جایز نیست»

Matthew 12:3 But he said unto them, Have ye not read what David did, when he was an hungred, and they that were with him;

Matthew 12:3 ایشان را گفت: «مگر نخوانده‌اید آنچه داود و رفیقانش کردند، وقتی که گرسنه بودند؟»

Matthew 12:4 How he entered into the house of God, and did eat the shewbread, which was not lawful for him to eat, neither for them which were with him, but only for the priests?

Matthew 12:4 چه طور به خانه خدا درآمده، نانهای تقدیمه را خورد که خوردن آن بر او و رفیقانش حلال نبود بلکه بر کاهنان فقط.

Matthew 12:5 Or have ye not read in the law, how that on the sabbath days the priests in the temple profane the sabbath, and are blameless?

یا در تورات نخوانده‌اید که در روزهای سبت، کهنه در هیکل سبت را حرمت نمی‌دارند و بی‌گناه هستند؟

Matthew 12:6 But I say unto you, That in this place is one greater than the temple.

لیکن به شما می‌گویم که در اینجا شخصی بزرگتر از هیکل است

Matthew 12:7 But if ye had known what this meaneth, I will have mercy, and not sacrifice, ye would not have condemned the guiltless.

و اگر این معنی را درک می‌کردید که رحمت می‌خواهم نه قربانی، بی‌گناهان را مذمت نمی‌نمودید

Matthew 12:8 For the Son of man is Lord even of the sabbath day.

«زیرا که پسر انسان مالک روز سبت نیز است»

Matthew 12:9 ¶ And when he was departed thence, he went into their synagogue:

و از آنجا رفته، به کنیسه ایشان درآمد، ¶



Matthew 12:10 And, behold, there was a man which had his hand withered. And they asked him, saying, Is it lawful to heal on the sabbath days? that they might accuse him.

Matthew 12:10 که ناگاه شخص دست خشکی حاضر بود. پس از وی پرسیده، گفتند: «آیا در روز سبت شفا دادن جایز است یا نه؟» تا ادعایی بر او وارد آورند.

Matthew 12:11 And he said unto them, What man shall there be among you, that shall have one sheep, and if it fall into a pit on the sabbath day, will he not lay hold on it, and lift it out?

Matthew 12:11 وی به ایشان گفت: «کیست از شما که یک گوسفند داشته باشد و هرگاه آن در روز سبت به حفره‌ای افتد، او را نخواهد گرفت و بیرون آورد؟»

Matthew 12:12 How much then is a man better than a sheep? Wherefore it is lawful to do well on the sabbath days.

Matthew 12:12 پس چقدر انسان از گوسفند افضل است. بنابراین «در سبت‌ها نیکویی کردن روا است»

Matthew 12:13 Then saith he to the man, Stretch forth thine hand. And he stretched it forth; and it was restored whole, like as the other.

Matthew 12:13 آنگاه آن مرد را گفت: «دست خود را دراز کن!» پس دراز کرده، مانند دیگری صحیح گردید.

Matthew 12:14 Then the Pharisees went out, and held a council against him, how they might destroy him.

Matthew 12:14 اما فریسیان بیرون رفته، بر او شورا نمودند که چگونه او را هلاک کنند.

Matthew 12:15 ¶ But when Jesus knew it, he withdrew himself from thence: and great multitudes followed him, and he healed them all;

Matthew 12:15 ¶ عیسی این را درک نموده، از آنجا روانه شد و گروهی بسیار از عقب او آمدند. پس جمیع ایشان را شفا بخشید،

Matthew 12:16 And charged them that they should not make him known:

Matthew 12:16 و ایشان را قدغن فرمود که او را شهرت ندهند.

Matthew 12:17 That it might be fulfilled which was spoken by Esaias the prophet, saying,

Matthew 12:17 تا تمام گردد کلامی که به زبان اشعای نبی گفته شده بود:

Matthew 12:18 Behold my servant, whom I have chosen; my beloved, in whom my soul is well pleased:

I will put my spirit upon him, and he shall shew judgment to the Gentiles.

Matthew 12:18 « اینک بنده من که او را برگزیدم و حبیب من »  
که خاطر من از وی خرسند است. روح خود را بر وی خواهم نهاد  
تا انصاف را بر امت‌ها آشکار نماید.

Matthew 12:19 He shall not strive, nor cry; neither shall any man hear his voice in the streets.

Matthew 12:19 نزاع و فغان نخواهد کرد و کسی آواز او را در  
کوچه ها نخواهد شنید.

Matthew 12:20 A bruised reed shall he not break, and smoking flax shall he not quench, till he send forth judgment unto victory.

Matthew 12:20 نی خرد شده را نخواهد شکست و فتیله  
نیم‌سوخته را خاموش نخواهد کرد تا آنکه انصاف را به نصرت  
برآورد.

Matthew 12:21 And in his name shall the Gentiles trust.

Matthew 12:21 «و به نام او امت‌ها امید خواهند داشت

Matthew 12:22 ¶ Then was brought unto him one possessed with a devil, blind, and dumb: and he healed him, insomuch that the blind and dumb both spake and saw.

Matthew 12:22 ¶ آنگاه دیوانه‌ای کور و گنگ را نزد او آوردند و او را شفا داد چنانکه آن کور و گنگ، گویا و بینا شد.

Matthew 12:23 And all the people were amazed, and said, Is not this the son of David?

Matthew 12:23 و تمام آن گروه در حیرت افتاده، گفتند: «آیا این شخص پسر داود نیست؟»

Matthew 12:24 But when the Pharisees heard it, they said, This fellow doth not cast out devils, but by Beelzebub the prince of the devils.

Matthew 12:24 لیکن فریسیان شنیده، گفتند: «این شخص دیوها را بیرون نمی‌کند مگر به یاری بعزبول، رئیس دیوها»

Matthew 12:25 And Jesus knew their thoughts, and said unto them, Every kingdom divided against itself is brought to desolation; and every city or house divided against itself shall not stand:

Matthew 12:25 عیسی خیالات ایشان را درک نموده، بدیشان گفت: «هر مملکتی که بر خود منقسم گردد، ویران شود و هر شهری یا خانه‌ای که بر خود منقسم گردد، برقرار نماند»

Matthew 12:26 And if Satan cast out Satan, he is divided against himself; how shall then his kingdom stand?

لهذا اگر شیطان، شیطان را بیرون کند، هرآینه Matthew 12:26  
بخلاف خود منقسم گردد. پس چگونه سلطنتش پایدار ماند؟

Matthew 12:27 And if I by Beelzebub cast out devils,  
by whom do your children cast them out? therefore  
they shall be your judges.

و اگر من به وساطت بعزبول دیوها را بیرون Matthew 12:27  
می‌کنم، پسران شما آنها را به یاری که بیرون می‌کنند؟ از این جهت  
ایشان بر شما داوری خواهند کرد.

Matthew 12:28 But if I cast out devils by the Spirit of  
God, then the kingdom of God is come unto you.

لیکن هرگاه من به روح خدایوها را اخراج Matthew 12:28  
می‌کنم، هرآینه ملکوت خدا بر شما رسیده است.

Matthew 12:29 Or else how can one enter into a  
strong man's house, and spoil his goods, except he  
first bind the strong man? and then he will spoil his  
house.

و چگونه کسی بتواند در خانه شخصی زورآور Matthew 12:29  
درآید و اسباب او را غارت کند، مگر آنکه اول آن زورآور را ببندد  
و پس خانه او را تاراج کند؟

Matthew 12:30 He that is not with me is against me;  
and he that gathereth not with me scattereth abroad.

هرکه با من نیست، برخلاف من است و هرکه با Matthew 12:30  
من جمع نکند، پراکنده سازد.

Matthew 12:31 Wherefore I say unto you, All manner of sin and blasphemy shall be forgiven unto men: but the blasphemy against the Holy Ghost shall not be forgiven unto men.

از این رو، شما را می‌گویم هر نوع گناه و کفر Matthew 12:31  
از انسان آمرزیده می‌شود، لیکن کفر به روح القدس از انسان عفو  
نخواهد شد.

Matthew 12:32 And whosoever speaketh a word against the Son of man, it shall be forgiven him: but whosoever speaketh against the Holy Ghost, it shall not be forgiven him, neither in this world, neither in the world to come.

و هرکه برخلاف پسر انسان سخنی گوید، Matthew 12:32  
آمرزیده شود اما کسی که برخلاف روح القدس گوید، در این عالم و در  
عالم آینده، هرگز آمرزیده نخواهد شد.

Matthew 12:33 ¶ Either make the tree good, and his fruit good; or else make the tree corrupt, and his fruit corrupt: for the tree is known by his fruit.

یا درخت را نیکو گردانید و میوه‌اش رانیکو، Matthew 12:33 ¶  
یا درخت را فاسد سازید و میوه‌اش رافاسد، زیرا که درخت از  
میوه‌اش شناخته می‌شود.

Matthew 12:34 O generation of vipers, how can ye, being evil, speak good things? for out of the abundance of the heart the mouth speaketh.

Matthew 12:34 ای افعی زادگان، چگونه می‌توانید سخن نیکو گفت و حال آنکه بد هستید زیرا که زبان از زیادتى دل سخن می‌گوید.

Matthew 12:35 A good man out of the good treasure of the heart bringeth forth good things: and an evil man out of the evil treasure bringeth forth evil things.

Matthew 12:35 مرد نیکو از خزانه نیکوی دل خود، چیزهای خوب برمی‌آورد و مرد بد از خزانه بد، چیزهای بدبیرون می‌آورد.

Matthew 12:36 But I say unto you, That every idle word that men shall speak, they shall give account thereof in the day of judgment.

Matthew 12:36 لیکن به شما می‌گویم که هر سخن باطل که مردم گویند، حساب آن را در روز داوری خواهند داد.

Matthew 12:37 For by thy words thou shalt be justified, and by thy words thou shalt be condemned.

Matthew 12:37 زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد «و از سخنهاى تو بر تو حکم خواهد شد»

Matthew 12:38 ¶ Then certain of the scribes and of the Pharisees answered, saying, Master, we would see a sign from thee.

Matthew 12:38 ¶ آنگاه بعضی از کاتبان و فریسیان در جواب گفتند: «ای استاد می‌خواهیم از تو آیتی ببینیم»

Matthew 12:39 But he answered and said unto them, An evil and adulterous generation seeketh after a sign; and there shall no sign be given to it, but the sign of the prophet Jonas:

Matthew 12:39 او در جواب ایشان گفت: «فرقه شریر و زناکار آیتی می‌طلبند و بدیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد»

Matthew 12:40 For as Jonas was three days and three nights in the whale's belly; so shall the Son of man be three days and three nights in the heart of the earth.

Matthew 12:40 زیرا همچنانکه یونس سه شبانه‌روز در شکم ماهی ماند، پسر انسان نیز سه شبانه‌روز در شکم زمین خواهد بود»

Matthew 12:41 The men of Nineveh shall rise in judgment with this generation, and shall condemn it: because they repented at the preaching of Jonas; and, behold, a greater than Jonas is here.



Matthew 12:41 مردمان نینوا در روز داوری با این طایفه برخاسته، بر ایشان حکم خواهند کرد زیرا که به موعظه یونس توبه کردند و اینک بزرگتری از یونس در اینجا است.

Matthew 12:42 The queen of the south shall rise up in the judgment with this generation, and shall condemn it: for she came from the uttermost parts of the earth to hear the wisdom of Solomon; and, behold, a greater than Solomon is here.

Matthew 12:42 ملکه جنوب در روز داوری با این فرقه برخاسته، برایشان حکم خواهد کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و اینک شخصی بزرگتر از سلیمان در اینجا است.

Matthew 12:43 ¶ When the unclean spirit is gone out of a man, he walketh through dry places, seeking rest, and findeth none.

Matthew 12:43 ¶ و وقتی که روح پلید از آدمی بیرون آید، در طلب راحت به جایهای بی آب گردش می کند و نمی یابد.

Matthew 12:44 Then he saith, I will return into my house from whence I came out; and when he is come, he findeth it empty, swept, and garnished.

Matthew 12:44 پس می گوید "به خانه خود که از آن بیرون آمدم برمی گردم،" و چون آید، آن را خالی و جاروب شده و آراسته می بیند.

Matthew 12:45 Then goeth he, and taketh with himself seven other spirits more wicked than himself, and they enter in and dwell there: and the last state of that man is worse than the first. Even so shall it be also unto this wicked generation.

Matthew 12:45 آنگاه می‌رود و هفت روح دیگر بدتر از خود را برداشته، می‌آورد و داخل گشته، ساکن آنجایی شوند و انجام آن شخص بدتر از آغازش می‌شود. همچنین به این فرقه شریر خواهد شد.»

Matthew 12:46 ¶ While he yet talked to the people, behold, his mother and his brethren stood without, desiring to speak with him.

Matthew 12:46 ¶ او با آن جماعت هنوز سخن می‌گفت که ناگاه مادر و برادرانش در طلب گفتگوی وی بیرون ایستاده بودند.

Matthew 12:47 Then one said unto him, Behold, thy mother and thy brethren stand without, desiring to speak with thee.

Matthew 12:47 و شخصی وی را گفت: «اینک مادر تو و برادرانت بیرون ایستاده، می‌خواهند باتو سخن گویند.»

Matthew 12:48 But he answered and said unto him that told him, Who is my mother? and who are my brethren?

در جواب قایل گفت: «کیست مادر من و  
«برادرانم کیانند؟»

Matthew 12:49 And he stretched forth his hand toward his disciples, and said, Behold my mother and my brethren!

و دست خود را به سوی شاگردان خود دراز کرده، گفت: «اینانند مادر من و برادرانم»

Matthew 12:50 For whosoever shall do the will of my Father which is in heaven, the same is my brother, and sister, and mother.

Matthew 12:50 زیرا هر که اراده پدر مرا که در آسمان است «بهجا آورد، همان برادر و خواهر و مادر من است»

Matthew 13:1 ¶ The same day went Jesus out of the house, and sat by the sea side.

و در همان روز، عیسی از خانه بیرون آمده، به کناره دریا نشست

Matthew 13:2 And great multitudes were gathered together unto him, so that he went into a ship, and sat; and the whole multitude stood on the shore.

و گروهی بسیار بر وی جمع آمدند، بقسمی که او به کشتی سوار شده، قرار گرفت و تمامی آن گروه بر ساحل ایستادند؛

Matthew 13:3 And he spake many things unto them in parables, saying, Behold, a sower went forth to sow;

و معانی بسیار به مثلها برای ایشان گفت: «وقتی Matthew 13:3  
برزگری بجهت پاشیدن تخم بیرون شد.

Matthew 13:4 And when he sowed, some seeds fell by the way side, and the fowls came and devoured them up:

و چون تخم می‌پاشید، قدری در راه افتاد و مرغان Matthew 13:4  
آمده، آن را خوردند.

Matthew 13:5 Some fell upon stony places, where they had not much earth: and forthwith they sprung up, because they had no deepness of earth:

و بعضی بر سنگلاخ جایی که خاک زیاد نداشت Matthew 13:5  
افتاده، بزودی سبز شد، چونکه زمین عمق نداشت،

Matthew 13:6 And when the sun was up, they were scorched; and because they had no root, they withered away.

و چون آفتاب برآمد بسوخت و چون ریشه نداشت Matthew 13:6  
خشکید.

Matthew 13:7 And some fell among thorns; and the thorns sprung up, and choked them:

Matthew 13:7 و بعضی در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده، آن را خفه نمود.

Matthew 13:8 But other fell into good ground, and brought forth fruit, some an hundredfold, some sixtyfold, some thirtyfold.

Matthew 13:8 و برخی در زمین نیکو کاشته شده، بار آورد، بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی.

Matthew 13:9 Who hath ears to hear, let him hear.

Matthew 13:9 «هر که گوش شنو ا دارد بشنود»

Matthew 13:10 ¶ And the disciples came, and said unto him, Why speakest thou unto them in parables?

Matthew 13:10 ¶ انگاه شاگردانش آمده، به وی گفتند: «از چه جهت با اینها به مثلها سخن می رانی؟»

Matthew 13:11 He answered and said unto them, Because it is given unto you to know the mysteries of the kingdom of heaven, but to them it is not given.

Matthew 13:11 در جواب ایشان گفت: «دانستن اسرار ملکوت آسمان به شما عطا شده است، لیکن بدیشان عطا نشده،

Matthew 13:12 For whosoever hath, to him shall be given, and he shall have more abundance: but whosoever hath not, from him shall be taken away even that he hath.

Matthew 13:12 زیرا هر که دارد بدو داده شود و افزونی یابد. اما کسی که ندارد آنچه دارد هم از او گرفته خواهد شد.

Matthew 13:13 Therefore speak I to them in parables: because they seeing see not; and hearing they hear not, neither do they understand.

Matthew 13:13 از این جهت با اینها به مثلها سخن می گویم که نگرانند و نمی بینند و شنوا هستند و نمی شنوند و نمی فهمند.

Matthew 13:14 And in them is fulfilled the prophecy of Esaias, which saith, By hearing ye shall hear, and shall not understand; and seeing ye shall see, and shall not perceive:

Matthew 13:14 و در حق ایشان نبوت اشعیا تمام می شود که می گوید: "به سمع خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده، خواهید نگریست و نخواهید دید.

Matthew 13:15 For this people's heart is waxed gross, and their ears are dull of hearing, and their eyes they have closed; lest at any time they should see with their eyes, and hear with their ears, and should

understand with their heart, and should be converted, and I should heal them.

زیرا قلب این قوم سنگین شده و به گوشها به Matthew 13:15 سنگینی شنیده‌اند و چشمان خود را بر هم نهاده‌اند، مبادابه چشمها ببینند و به گوشها بشنوند و به دلها بفهمند و بازگشت کنند و من ایشان را شفا دهم."

Matthew 13:16 But blessed are your eyes, for they see: and your ears, for they hear.

لیکن خوشابه‌حال چشمان شما زیرا که می‌بینند Matthew 13:16 و گوشهای شما زیرا که می‌شنوند

Matthew 13:17 For verily I say unto you, That many prophets and righteous men have desired to see those things which ye see, and have not seen them; and to hear those things which ye hear, and have not heard them.

زیرا هرآینه به شما می‌گویم بسا انبیا و عادلان Matthew 13:17 خواستند که آنچه شما می‌بینید، ببینند و ندیدند و آنچه می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند.

Matthew 13:18 ¶ Hear ye therefore the parable of the sower.

پس شما مثل برزگر را بشنوید ¶ Matthew 13:18

Matthew 13:19 When any one heareth the word of the kingdom, and understandeth it not, then cometh the wicked one, and catcheth away that which was sown in his heart. This is he which received seed by the way side.

Matthew 13:19 کسی که کلمه ملکوت را شنیده، آن را نفهمید، شریر می آید و آنچه در دل او کاشته شده است می رباید، همان است آنکه در راه کاشته شده است.

Matthew 13:20 But he that received the seed into stony places, the same is he that heareth the word, and anon with joy receiveth it;

Matthew 13:20 و آنکه بر سنگلاخ ریخته شده، اوست که کلام را شنیده، فی الفور به خشنودی قبول می کند،

Matthew 13:21 Yet hath he not root in himself, but dureth for a while: for when tribulation or persecution ariseth because of the word, by and by he is offended.

Matthew 13:21 و لکن ریشه ای در خود ندارد، بلکه فانی است و هرگاه سختی یا صدمه ای به سبب کلام بر او وارد آید، در ساعت لغزش می خورد.

Matthew 13:22 He also that received seed among the thorns is he that heareth the word; and the care



of this world, and the deceitfulness of riches, choke the word, and he becometh unfruitful.

و آنکه در میان خارها ریخته شد، آن است که Matthew 13:22 کلام را بشنود و اندیشه این جهان و غرور دولت، کلام را خفه کند و بی‌ثمر گردد.

Matthew 13:23 But he that received seed into the good ground is he that heareth the word, and understandeth it; which also beareth fruit, and bringeth forth, some an hundredfold, some sixty, some thirty.

و آنکه در زمین نیکو کاشته شد، آن است که Matthew 13:23 کلام را شنیده، آن را می‌فهمد و بارآور شده، بعضی صد و بعضی «شصت و بعضی سی ثمر می‌آورد».

Matthew 13:24 ¶ Another parable put he forth unto them, saying, The kingdom of heaven is likened unto a man which sowed good seed in his field:

و مثلی دیگر بجهت ایشان آورده، گفت: ¶ Matthew 13:24 «ملکوت آسمان مردی را ماند که تخم نیکو در زمین خود کاشت».

Matthew 13:25 But while men slept, his enemy came and sowed tares among the wheat, and went his way.

و چون مردم در خواب بودند دشمنش آمده، در Matthew 13:25 میان گندم، کرکاس ریخته، برفت.

Matthew 13:26 But when the blade was sprung up, and brought forth fruit, then appeared the tares also.  
Matthew 13:26 و وقتی که گندم روید و خوشه برآورد، کرکاس نیز ظاهر شد.

Matthew 13:27 So the servants of the householder came and said unto him, Sir, didst not thou sow good seed in thy field? from whence then hath it tares?  
Matthew 13:27 پس نوکران صاحبخانه آمده، به وی عرض کردند: "ای آقامگر تخم نیکو در زمین خویش نکاشته‌ای؟ پس از کجا کرکاس بهم رسانید؟"

Matthew 13:28 He said unto them, An enemy hath done this. The servants said unto him, Wilt thou then that we go and gather them up?  
Matthew 13:28 ایشان را فرمود: "این کار دشمن است." عرض کردند: "آیامی خواهی برویم آنها را جمع کنیم؟"

Matthew 13:29 But he said, Nay; lest while ye gather up the tares, ye root up also the wheat with them.  
Matthew 13:29 فرمود: "نی، مبادا وقت جمع کردن کرکاس، گندم را با آنها برکنید."

Matthew 13:30 Let both grow together until the harvest: and in the time of harvest I will say to the reapers, Gather ye together first the tares, and bind

them in bundles to burn them: but gather the wheat into my barn.

Matthew 13:30 بگذارید که هر دو تا وقت حصاد باهم نمو کنند و در موسم حصاد، دروگران را خواهم گفت که اول کرکاسها را جمع کرده، آنها را برای سوختن بافه‌ها ببندید اما گندم را در انبار من ذخیره کنید.» مثل دانه خردل

Matthew 13:31 ¶ Another parable put he forth unto them, saying, The kingdom of heaven is like to a grain of mustard seed, which a man took, and sowed in his field:

Matthew 13:31 ¶ بار دیگر مثلی برای ایشان زده، گفت: «ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته، در مزرعه خویش کاشت.

Matthew 13:32 Which indeed is the least of all seeds: but when it is grown, it is the greatest among herbs, and becometh a tree, so that the birds of the air come and lodge in the branches thereof.

Matthew 13:32 و هر چند از سایر دانه‌ها کوچکتر است، ولی چون نمو کند بزرگترین بقول است و درختی می‌شود چنانکه مرغان هوا آمده در شاخه هایش آشیانه می‌گیرند.»

Matthew 13:33 ¶ Another parable spake he unto them; The kingdom of heaven is like unto leaven,

which a woman took, and hid in three measures of meal, till the whole was leavened.

Matthew 13:33 ¶ و مثلی دیگر برای ایشان گفت که ملکوت آسمان خمیرمایه‌ای را ماند که زنی آن را گرفته، در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام، مخمر گشت

Matthew 13:34 ¶ All these things spake Jesus unto the multitude in parables; and without a parable spake he not unto them:

Matthew 13:34 ¶ همه این معانی را عیسی با آن گروه به مثلها گفت و بدون مثل بدیشان هیچ نگفت،

Matthew 13:35 That it might be fulfilled which was spoken by the prophet, saying, I will open my mouth in parables; I will utter things which have been kept secret from the foundation of the world.

Matthew 13:35 تا تمام گردد کلامی که به زبان نبی گفته شد: «دهان خود را به مثلها باز می‌کنم و به چیزهای مخفی شده از بنای عالم تنطق خواهم کرد»

Matthew 13:36 ¶ Then Jesus sent the multitude away, and went into the house: and his disciples came unto him, saying, Declare unto us the parable of the tares of the field.

Matthew 13:36 ¶ آنگاه عیسی آن گروه را مرخص کرده، داخل خانه گشت و شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: «مثل کرکاس مزرعه را بجهت ما شرح فرما»

Matthew 13:37 He answered and said unto them, He that soweth the good seed is the Son of man;

Matthew 13:37 در جواب ایشان گفت: «آنکه بذر نیکومی کارد پسر انسان است،

Matthew 13:38 The field is the world; the good seed are the children of the kingdom; but the tares are the children of the wicked one;

Matthew 13:38 و مزرعه، این جهان است و تخم نیکو ابنای ملکوت و کرکاسها، پسران شریرند.

Matthew 13:39 The enemy that sowed them is the devil; the harvest is the end of the world; and the reapers are the angels.

Matthew 13:39 و دشمنی که آنها را کاشت، ابلیس است و موسم حصاد، عاقبت این عالم و دروندگان، فرشتگانند.

Matthew 13:40 As therefore the tares are gathered and burned in the fire; so shall it be in the end of this world.

Matthew 13:40 پس همچنانکه کرکاسها را جمع کرده، در آتش می‌سوزانند، همانطور در عاقبت این عالم خواهد شد،

Matthew 13:41 The Son of man shall send forth his angels, and they shall gather out of his kingdom all things that offend, and them which do iniquity;

Matthew 13:41 که پسر انسان ملائکه خود را فرستاده، همه لغزش دهندگان و بدکاران را جمع خواهند کرد،

Matthew 13:42 And shall cast them into a furnace of fire: there shall be wailing and gnashing of teeth.

Matthew 13:42 و ایشان را به تنور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان بود.

Matthew 13:43 Then shall the righteous shine forth as the sun in the kingdom of their Father. Who hath ears to hear, let him hear.

Matthew 13:43 آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب، درخشان خواهند شد. هر که گوش شنوا دارد بشنود.

Matthew 13:44 ¶ Again, the kingdom of heaven is like unto treasure hid in a field; the which when a man hath found, he hideth, and for joy thereof goeth and selleth all that he hath, and buyeth that field.

Matthew 13:44 ¶ و ملکوت آسمان گنجی را ماند، مخفی شده « در زمین که شخصی آن را یافته، پنهان نمود و از خوشی آن رفته، آنچه داشت فروخت و آن زمین را خرید.

Matthew 13:45 ¶ Again, the kingdom of heaven is like unto a merchant man, seeking goodly pearls:

Matthew 13:45 ¶ « باز ملکوت آسمان تاجری را ماند که جویای مرواریدهای خوب باشد،

Matthew 13:46 Who, when he had found one pearl of great price, went and sold all that he had, and bought it.

Matthew 13:46 و چون یک مروارید گرانبها یافت، رفت و مایملک خود را فروخته، آن را خرید.

Matthew 13:47 ¶ Again, the kingdom of heaven is like unto a net, that was cast into the sea, and gathered of every kind:

Matthew 13:47 ¶ « ایض ملکوت آسمان مثل دامی است که به دریا افکنده شود و از هر جنسی به آن درآید،

Matthew 13:48 Which, when it was full, they drew to shore, and sat down, and gathered the good into vessels, but cast the bad away.

Matthew 13:48 و چون پر شود، به کناره‌اش کشند و نشسته، خوبهارا در ظروف جمع کنند و بدها را دور اندازند.

Matthew 13:49 So shall it be at the end of the world: the angels shall come forth, and sever the wicked from among the just,

بدینطور در آخر این عالم خواهد شد. فرشتگان Matthew 13:49 بیرون آمده، طالحین را از میان صالحین جدا کرده،

Matthew 13:50 And shall cast them into the furnace of fire: there shall be wailing and gnashing of teeth.

ایشان را در تنور آتش خواهند انداخت، جایی که Matthew 13:50 «گریه و فشار دندان می‌باشد»

Matthew 13:51 ¶ Jesus saith unto them, Have ye understood all these things? They say unto him, Yea, Lord.

عیسی ایشان را گفت: «آیا همه این امور Matthew 13:51 ¶ «رافهمیده‌اید؟» گفتندش: «بلی خداوندا»

Matthew 13:52 Then said he unto them, Therefore every scribe which is instructed unto the kingdom of heaven is like unto a man that is an householder, which bringeth forth out of his treasure things new and old.

به ایشان گفت: «بنابر این، هر کاتبی که در Matthew 13:52 ملکوت آسمان تعلیم یافته است، مثل صاحب‌خانه‌ای است که از «خزانه خویش چیزهای نو و کهنه بیرون می‌آورد»

Matthew 13:53 ¶ And it came to pass, that when Jesus had finished these parables, he departed thence.



و چون عیسی این مثلها را به اتمام رسانید، ¶ Matthew 13:53  
از آن موضع روانه شد.

Matthew 13:54 And when he was come into his own country, he taught them in their synagogue, insomuch that they were astonished, and said, Whence hath this man this wisdom, and these mighty works?

و چون به وطن خویش آمد، ایشان را در کنیسه Matthew 13:54  
ایشان تعلیم داد، بقسمی که متعجب شده، گفتند: «از کجا این شخص  
چنین حکمت و معجزات را بهم رسانید؟

Matthew 13:55 Is not this the carpenter's son? is not his mother called Mary? and his brethren, James, and Joses, and Simon, and Judas?

آیا این پسر نجار نمی باشد؟ و آیا مادرش مریم Matthew 13:55  
نامی نیست؟ و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهوذا؟

Matthew 13:56 And his sisters, are they not all with us? Whence then hath this man all these things?

و همه خواهرانش نزد ما نمی باشند؟ پس این Matthew 13:56  
«همه را از کجا بهم رسانید؟

Matthew 13:57 And they were offended in him. But Jesus said unto them, A prophet is not without

honour, save in his own country, and in his own house.

و در باره او لغزش خوردند. لیکن عیسی بدیشان Matthew 13:57 گفت: «نبی بی حرمت نباشد مگر در وطن و خانه خویش»

Matthew 13:58 And he did not many mighty works there because of their unbelief.

و به سبب بی ایمانی ایشان معجزه بسیار در آنجا Matthew 13:58 ظاهر نساخت.

Matthew 14:1 ¶ At that time Herod the tetrarch heard of the fame of Jesus,

در آن هنگام هیرو دیس تیترا رخ چون شهرت Matthew 14:1 ¶ عیسی را شنید،

Matthew 14:2 And said unto his servants, This is John the Baptist; he is risen from the dead; and therefore mighty works do shew forth themselves in him.

به خادمان خود گفت: «این است یحیی تعمید دهنده Matthew 14:2 که از مردگان برخاسته است، و از این جهت معجزات از او صادر می گردد.»

Matthew 14:3 For Herod had laid hold on John, and bound him, and put him in prison for Herodias' sake, his brother Philip's wife.

زیرا که هیروдіس یحیی را بخاطر هیروдіا، زن  
برادر خود فیلیپس گرفته، در بند نهاده و در زندان انداخته بود؛

Matthew 14:4 For John said unto him, It is not lawful  
for thee to have her.

چون که یحیی بدو همی گفت: «نگاه داشتن وی  
بر تو حلال نیست»

Matthew 14:5 And when he would have put him to  
death, he feared the multitude, because they  
counted him as a prophet.

و وقتی که قصد قتل او کرد، از مردم ترسید زیرا  
که او را نبی می دانستند.

Matthew 14:6 But when Herod's birthday was kept,  
the daughter of Herodias danced before them, and  
pleased Herod.

اما چون بزم میلاد هیروдіس را می آراستند، دختر  
هیروдіا در مجلس رقص کرده، هیروдіس را شاد نمود.

Matthew 14:7 Whereupon he promised with an oath  
to give her whatsoever she would ask.

از این رو قسم خورده، وعده داد که آنچه  
خواهد بدو بدهد.

Matthew 14:8 And she, being before instructed of her mother, said, Give me here John Baptist's head in a charger.

و او از ترغیب مادر خود گفت که «سریحیی  
»تعمیددهنده را الان در طبقی به من عنایت فرما

Matthew 14:9 And the king was sorry: nevertheless for the oath's sake, and them which sat with him at meat, he commanded it to be given her.

آنگاه پادشاه برنجید، لیکن بجهت پاس قسم و  
خاطر همنشینان خود، فرمود که بدهند

Matthew 14:10 And he sent, and beheaded John in the prison.

و فرستاده، سر یحیی را در زندان از تن جدا  
کرد،

Matthew 14:11 And his head was brought in a charger, and given to the damsel: and she brought it to her mother.

و سر او را در طشتی گذارده، به دختر تسلیم  
نمودند و او آن را نزد مادر خود برد

Matthew 14:12 And his disciples came, and took up the body, and buried it, and went and told Jesus.

پس شاگردانش آمده، جسد او را برداشته، به Matthew 14:12 خاک سپردند و رفته، عیسی را اطلاع دادند.

Matthew 14:13 ¶ When Jesus heard of it, he departed thence by ship into a desert place apart: and when the people had heard thereof, they followed him on foot out of the cities.

و چون عیسی این را شنید، به کشتی ¶ Matthew 14:13 سوار شده، از آنجا به ویرانه‌ای به خلوت رفت. و چون مردم شنیدند، از شهرها به راه خشکی از عقب وی روانه شدند.

Matthew 14:14 And Jesus went forth, and saw a great multitude, and was moved with compassion toward them, and he healed their sick.

پس عیسی بیرون آمده، گروهی بسیار دیده، بر Matthew 14:14 ایشان رحم فرمود و بیماران ایشان را شفا داد.

Matthew 14:15 And when it was evening, his disciples came to him, saying, This is a desert place, and the time is now past; send the multitude away, that they may go into the villages, and buy themselves victuals.

و در وقت عصر، شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: «این موضع ویرانه است و وقت الان گذشته. پس این گروه را امر خص فرما تا به دهات رفته بجهت خود غذا بخرند.»

Matthew 14:16 But Jesus said unto them, They need not depart; give ye them to eat.

عیسی ایشان را گفت: «احتیاج به رفتن ندارند. شما ایشان را غذا دهید»

Matthew 14:17 And they say unto him, We have here but five loaves, and two fishes.

بدو گفتند: «در اینجا جز پنج نان و دو ماهی نداریم»

Matthew 14:18 He said, Bring them hither to me.

«!گفت: آنها را اینجا به نزد من بیاورید»

Matthew 14:19 And he commanded the multitude to sit down on the grass, and took the five loaves, and the two fishes, and looking up to heaven, he blessed, and brake, and gave the loaves to his disciples, and the disciples to the multitude.

و بدان جماعت فرمود تا بر سبزه نشستند و پنج نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگریسته، برکت داد و نان را پاره کرده، به شاگردان سپرد و شاگردان بدان جماعت

Matthew 14:20 And they did all eat, and were filled: and they took up of the fragments that remained twelve baskets full.

و همه خورده، سیر شدند و از پاره های Matthew 14:20  
باقی مانده دوازده سبد پرکرده، برداشتند.

Matthew 14:21 And they that had eaten were about  
five thousand men, beside women and children.

و خورندگان سوای زنان و اطفال قریب به پنج Matthew 14:21  
هزار مرد بودند.

Matthew 14:22 ¶ And straightway Jesus constrained  
his disciples to get into a ship, and to go before him  
unto the other side, while he sent the multitudes  
away.

بی درنگ عیسی شاگردان خود را اصرار نمود Matthew 14:22 ¶  
تا به کشتی سوار شده، پیش از وی به کناره دیگر روانه شوند تا آن  
گروه را رخصت دهد.

Matthew 14:23 And when he had sent the multitudes  
away, he went up into a mountain apart to pray: and  
when the evening was come, he was there alone.

و چون مردم را روانه نمود، به خلوت برای Matthew 14:23  
عبادت بر فراز کوهی برآمد. و وقت شام در آنجا تنها بود.

Matthew 14:24 But the ship was now in the midst of  
the sea, tossed with waves: for the wind was  
contrary.

اما کشتی در آن وقت در میان دریا به سبب Matthew 14:24  
باد مخالف که می وزید، به امواج گرفتار بود.

Matthew 14:25 And in the fourth watch of the night  
Jesus went unto them, walking on the sea.

و در پاس چهارم از شب، عیسی بر دریا Matthew 14:25  
خرامیده، به سوی ایشان روانه گردید.

Matthew 14:26 And when the disciples saw him  
walking on the sea, they were troubled, saying, It is a  
spirit; and they cried out for fear.

اما چون شاگردان، او را بر دریا خرامان دیدند، Matthew 14:26  
مضطرب شده، گفتند که خیالی است؛ و از خوف فریاد برآوردند.

Matthew 14:27 But straightway Jesus spake unto  
them, saying, Be of good cheer; it is I; be not afraid.

اما عیسی ایشان را بی تامل خطاب کرده، گفت: Matthew 14:27  
«!خاطر جمع دارید! منم ترسان مباشید»

Matthew 14:28 ¶ And Peter answered him and said,  
Lord, if it be thou, bid me come unto thee on the  
water.

پطرس در جواب او گفت: «خداوندا، اگر ¶ Matthew 14:28  
تویی مرا بفرما تا بر روی آب، نزد تو آیم»



Matthew 14:29 And he said, Come. And when Peter was come down out of the ship, he walked on the water, to go to Jesus.

گفت: «بیا!» در ساعت پطرس از کشتی فرود شده، بر روی آب روانه شد تا نزد عیسی آید.

Matthew 14:30 But when he saw the wind boisterous, he was afraid; and beginning to sink, he cried, saying, Lord, save me.

لیکن چون باد را شدید دید، ترسان گشت و «مشف به غرق شده، فریاد برآورده، گفت: «خداوندا مرا دریاب»

Matthew 14:31 And immediately Jesus stretched forth his hand, and caught him, and said unto him, O thou of little faith, wherefore didst thou doubt?

عیسی بی‌درنگ دست آورده، او را بگرفت و «گفت: «ای کم‌ایمان، چرا شک آوردی؟»

Matthew 14:32 And when they were come into the ship, the wind ceased.

و چون به کشتی سوار شدند، باد ساکن گردید Matthew 14:32

Matthew 14:33 Then they that were in the ship came and worshipped him, saying, Of a truth thou art the Son of God.

پس اهل کشتی آمده، او را پرستش کرده، گفتند: Matthew 14:33  
«!فی الحقیقه تو پسر خدا هستی»

Matthew 14:34 ¶ And when they were gone over,  
they came into the land of Gennesaret.

Matthew 14:34 ¶ آنگاه عبور کرده، به زمین جنیسره آمدند،

Matthew 14:35 And when the men of that place had  
knowledge of him, they sent out into all that country  
round about, and brought unto him all that were  
diseased;

Matthew 14:35 و اهل آن موضع او را شناخته، به همگی آن  
نواحی فرستاده، همه بیماران را نزد او آوردند،

Matthew 14:36 And besought him that they might  
only touch the hem of his garment: and as many as  
touched were made perfectly whole.

Matthew 14:36 و از او اجازت خواستند که محض دامن ردایش  
را لمس کنند و هر که لمس کرد، صحت کامل یافت

Matthew 15:1 ¶ Then came to Jesus scribes and  
Pharisees, which were of Jerusalem, saying,

Matthew 15:1 ¶ آنگاه کاتبان و فریسیان اورشلیم نزد عیسی آمده،  
گفتند:

Matthew 15:2 Why do thy disciples transgress the tradition of the elders? for they wash not their hands when they eat bread.

Matthew 15:2 « چون است که شاگردان تو از تقلید مشایخ تجاوز « می‌نمایند، زیرا هرگاه نان می‌خورند دست خود را نمی‌شویند؟

Matthew 15:3 But he answered and said unto them, Why do ye also transgress the commandment of God by your tradition?

Matthew 15:3 او در جواب ایشان گفت: «شمانیز به تقلید خویش، از حکم خدا چرا تجاوز می‌کنید؟

Matthew 15:4 For God commanded, saying, Honour thy father and mother: and, He that curseth father or mother, let him die the death.

Matthew 15:4 زیرا خدا حکم داده است که مادر و پدر خود را حرمت دار و هرکه پدر یا مادر را دشنام دهد البته هلاک گردد.

Matthew 15:5 But ye say, Whosoever shall say to his father or his mother, It is a gift, by whatsoever thou mightest be profited by me;

Matthew 15:5 لیکن شما می‌گویید هرکه پدر یا مادر خود را گوید آنچه از من به تو نفع رسد هدیه‌ای است،

Matthew 15:6 And honour not his father or his mother, he shall be free. Thus have ye made the

commandment of God of none effect by your tradition.

و پدر یا مادر خود را بعد از آن احترام نمی نماید. Matthew 15:6  
پس به تقلید خود، حکم خدا را باطل نموده‌اید.

Matthew 15:7 Ye hypocrites, well did Esaias prophesy of you, saying,

ای ریاکاران، اشعیاء در باره شما نیکو نبوت  
نموده است که گفت:

Matthew 15:8 This people draweth nigh unto me with their mouth, and honoureth me with their lips; but their heart is far from me.

این قوم به زبانهای خود به من تقرب می‌جویند و  
به لبهای خویش مرا تمجید می‌نمایند، لیکن دلشان از من دور است.

Matthew 15:9 But in vain they do worship me, teaching for doctrines the commandments of men.

پس عبادت مرا عبث می‌کنند زیرا که احکام مردم  
را بمنزله فرایض تعلیم می‌دهند.

Matthew 15:10 ¶ And he called the multitude, and said unto them, Hear, and understand:

و آن جماعت را خوانده، بدیشان گفت: ¶ Matthew 15:10  
«گوش داده، بفهمید؛»

Matthew 15:11 Not that which goeth into the mouth defileth a man; but that which cometh out of the mouth, this defileth a man.

Matthew 15:11 نه آنچه به دهان فرومی رود انسان را نجس  
«می‌سازد بلکه آنچه از دهان بیرون می‌آید انسان را نجس می‌گرداند»

Matthew 15:12 Then came his disciples, and said unto him, Knowest thou that the Pharisees were offended, after they heard this saying?

Matthew 15:12 آنگاه شاگردان وی آمده، گفتند: «آیا می‌دانی که  
«فریسیان چون این سخن را شنیدند، مکروهش داشتند؟»

Matthew 15:13 But he answered and said, Every plant, which my heavenly Father hath not planted, shall be rooted up.

Matthew 15:13 او در جواب گفت: «هر نهالی که پدر آسمانی  
من نکاشته باشد، کنده شود»

Matthew 15:14 Let them alone: they be blind leaders of the blind. And if the blind lead the blind, both shall fall into the ditch.

Matthew 15:14 ایشان را واگذارید، کوران راهنمایان کورانند و  
هرگاه کور، کور را راهنما شود، هر دو در چاه افتند»

Matthew 15:15 Then answered Peter and said unto him, Declare unto us this parable.

پطرس در جواب او گفت: «این مثل را برای ما Matthew 15:15  
»شرح فرما

Matthew 15:16 And Jesus said, Are ye also yet  
without understanding?

عیسی گفت: «آیا شما نیز تا به حال بی ادراک Matthew 15:16  
هستید؟

Matthew 15:17 Do not ye yet understand, that  
whatsoever entereth in at the mouth goeth into the  
belly, and is cast out into the draught?

یا هنوز نیافته‌اید که آنچه از دهان فرو می‌رود، Matthew 15:17  
داخل شکم می‌گردد و در مبرز افکنده می‌شود؟

Matthew 15:18 But those things which proceed out  
of the mouth come forth from the heart; and they  
defile the man.

لیکن آنچه از دهان برآید، از دل صادر می‌گردد Matthew 15:18  
و این چیزها است که انسان را نجس می‌سازد

Matthew 15:19 For out of the heart proceed evil  
thoughts, murders, adulteries, fornications, thefts,  
false witness, blasphemies:

زیرا که از دل برمی‌آید، خیالات بد و قتلها و Matthew 15:19  
زناها و فسقها و دزدیها و شهادات دروغ و کفرها

Matthew 15:20 These are the things which defile a man: but to eat with unwashen hands defileth not a man.

Matthew 15:20 اینها است که انسان را نجس می‌سازد، لیکن «خوردن به دستهای ناشسته، انسان را نجس نمی‌گرداند».

Matthew 15:21 ¶ Then Jesus went thence, and departed into the coasts of Tyre and Sidon.

Matthew 15:21 ¶ پس عیسی از آنجا بیرون شده، به دیار صور و صیدون رفت.

Matthew 15:22 And, behold, a woman of Canaan came out of the same coasts, and cried unto him, saying, Have mercy on me, O Lord, thou Son of David; my daughter is grievously vexed with a devil.

Matthew 15:22 ناگاه زن کنعانیه‌ای از آن حدود بیرون آمده، فریادکنان وی را گفت: «خداوندا، پسر داودا، بر من رحم کن زیرا «دختر من سخت دیوانه است».

Matthew 15:23 But he answered her not a word. And his disciples came and besought him, saying, Send her away; for she crieth after us.

Matthew 15:23 لیکن هیچ جوابش نداد تا شاگردان او پیش آمده، خواهش نمودند که «او را مرخص فرمای زیرا در عقب ما شورش می‌کند».

Matthew 15:24 But he answered and said, I am not sent but unto the lost sheep of the house of Israel.

Matthew 15:24 او در جواب گفت: «فرستاده نشده‌ام مگر بجهت گوسفندان گم شده خاندان اسرائیل.»

Matthew 15:25 Then came she and worshipped him, saying, Lord, help me.

Matthew 15:25 پس آن زن آمده، او را پرستش کرده، گفت: «خداوندا مرا یاری کن.»

Matthew 15:26 But he answered and said, It is not meet to take the children's bread, and to cast it to dogs.

Matthew 15:26 در جواب گفت که «نان فرزندان را گرفتن و نزد سگان انداختن جایز نیست.»

Matthew 15:27 And she said, Truth, Lord: yet the dogs eat of the crumbs which fall from their masters' table.

Matthew 15:27 عرض کرد: «بلی خداوندا، زیرا سگان نیز از پاره های افتاده سفره آقایان خویش می‌خورند.»

Matthew 15:28 Then Jesus answered and said unto her, O woman, great is thy faith: be it unto thee even as thou wilt. And her daughter was made whole from that very hour.



آنگاه عیسی در جواب او گفت: «ای زن! ایمان تو عظیم است! تو را برحسب خواهش تو بشود.» که در همان ساعت، دخترش شفا یافت.

Matthew 15:29 ¶ And Jesus departed from thence, and came nigh unto the sea of Galilee; and went up into a mountain, and sat down there.

عیسی از آنجا حرکت کرده، به کناره دریای جلیل آمد و بر فراز کوه برآمده، آنجا بنشست.

Matthew 15:30 And great multitudes came unto him, having with them those that were lame, blind, dumb, maimed, and many others, and cast them down at Jesus' feet; and he healed them:

و گروهی بسیار، لنگان و کوران و گنگان و شلان و جمعی از دیگران را با خود برداشته، نزداو آمدند و ایشان را بر پایهای عیسی افکندند و ایشان را شفا داد،

Matthew 15:31 Insomuch that the multitude wondered, when they saw the dumb to speak, the maimed to be whole, the lame to walk, and the blind to see: and they glorified the God of Israel.

بقسمی که آن جماعت، چون گنگان را گویا و شلان را تندرست و لنگان را خرامان و کوران را بینا دیدند، متعجب شده، خدای اسرائیل را تمجید کردند.

Matthew 15:32 ¶ Then Jesus called his disciples unto him, and said, I have compassion on the multitude, because they continue with me now three days, and have nothing to eat: and I will not send them away fasting, lest they faint in the way.

Matthew 15:32 ¶ عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده، گفت: «مرا بر این جماعت دل بسوخت زیرا که الحال سه روز است که با من می‌باشند و هیچ‌چیز برای خوراک ندارند و نمی‌خواهم ایشان را بگرسنه برگردانم مبادا در راه ضعف کنند»

Matthew 15:33 And his disciples say unto him, Whence should we have so much bread in the wilderness, as to fill so great a multitude?

Matthew 15:33 شاگردانش به او گفتند: «از کجا در بیابان ما را «آنقدر نان باشد که چنین انبوه را سیر کند؟»

Matthew 15:34 And Jesus saith unto them, How many loaves have ye? And they said, Seven, and a few little fishes.

Matthew 15:34 عیسی ایشان را گفت: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت نان و قدری از ماهیان کوچک».

Matthew 15:35 And he commanded the multitude to sit down on the ground.

Matthew 15:35 پس مردم را فرمود تا بر زمین بنشینند.

Matthew 15:36 And he took the seven loaves and the fishes, and gave thanks, and brake them, and gave to his disciples, and the disciples to the multitude.

و آن هفت نان و ماهیان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان خود داد و شاگردان به آن جماعت

Matthew 15:37 And they did all eat, and were filled: and they took up of the broken meat that was left seven baskets full.

و همه خورده، سیر شدند و از خرده های باقی مانده هفت زنبیل پر برداشتند

Matthew 15:38 And they that did eat were four thousand men, beside women and children.

و خورندگان، سوای زنان و اطفال چهار هزار مرد بودند.

Matthew 15:39 And he sent away the multitude, and took ship, and came into the coasts of Magdala.

پس آن گروه را رخصت داد و به کشتی سوار شده، به حدود مجدل آمد

Matthew 16:1 ¶ The Pharisees also with the Sadducees came, and tempting desired him that he would shew them a sign from heaven.

آنگاه فریسیان و صدوقیان نزد او آمده، از ¶ Matthew 16:1  
روی امتحان از وی خواستند که آیتی آسمانی برای ایشان ظاهر  
سازد.

Matthew 16:2 He answered and said unto them,  
When it is evening, ye say, It will be fair weather: for  
the sky is red.

ایشان را جواب داد که «در وقت عصر می‌گویید Matthew 16:2  
هوا خوش خواهد بود زیرا آسمان سرخ است؛

Matthew 16:3 And in the morning, It will be foul  
weather to day: for the sky is red and lowring. O ye  
hypocrites, ye can discern the face of the sky; but can  
ye not discern the signs of the times?

و صبحگاهان می‌گویید امروز هوا بد خواهد Matthew 16:3  
شد زیرا که آسمان سرخ و گرفته است. ای ریاکاران می‌دانید صورت  
!آسمان را تمیز دهید، اما علامات زمانها را نمی‌توانید

Matthew 16:4 A wicked and adulterous generation  
seeketh after a sign; and there shall no sign be given  
unto it, but the sign of the prophet Jonas. And he left  
them, and departed.

فرقه شریر زناکار، آیتی می‌طلبند و آیتی بدیشان Matthew 16:4  
عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبی. «پس ایشان را رها کرده، روانه  
شد.

Matthew 16:5 ¶ And when his disciples were come to the other side, they had forgotten to take bread.

Matthew 16:5 ¶ و شاگردانش چون بدان طرف می‌رفتند، فراموش کردند که نان بردارند.

Matthew 16:6 Then Jesus said unto them, Take heed and beware of the leaven of the Pharisees and of the Sadducees.

Matthew 16:6 عیسی ایشان را گفت: «آگاه باشید که از خمیرمایه! فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید»

Matthew 16:7 And they reasoned among themselves, saying, It is because we have taken no bread.

Matthew 16:7 پس ایشان در خودتفکر نموده، گفتند: «از آن است که نان برنداشته‌ایم»

Matthew 16:8 Which when Jesus perceived, he said unto them, O ye of little faith, why reason ye among yourselves, because ye have brought no bread?

Matthew 16:8 عیسی این را درک نموده، بدیشان گفت: «ای سست‌ایمانان، چرا در خود تفکر می‌کنید از آنجهت که نان نیآورده‌اید؟»

Matthew 16:9 Do ye not yet understand, neither remember the five loaves of the five thousand, and how many baskets ye took up?

آیا هنوز نفهمیده و یاد نیاورده‌اید آن پنج نان و پنج  
هزار نفر و چند سبدی را که برداشتید؟

Matthew 16:10 Neither the seven loaves of the four  
thousand, and how many baskets ye took up?

Matthew 16:10 و نه آن هفت نان و چهار هزار نفر و چند  
«زنبیلی را که برداشتید؟»

Matthew 16:11 How is it that ye do not understand  
that I spake it not to you concerning bread, that ye  
should beware of the leaven of the Pharisees and of  
the Sadducees?

Matthew 16:11 پس چرا نفهمیدید که درباره نان شما را نگفتم که  
«از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید؟»

Matthew 16:12 Then understood they how that he  
bade them not beware of the leaven of bread, but of  
the doctrine of the Pharisees and of the Sadducees.

Matthew 16:12 آنگاه دریافتند که نه از خمیرمایه نان بلکه از  
تعلیم فریسیان و صدوقیان حکم به احتیاط فرموده است.

Matthew 16:13 ¶ When Jesus came into the coasts of  
Caesarea Philippi, he asked his disciples, saying,  
Whom do men say that I the Son of man am?

و هنگامی که عیسی به نواحی قیصریه فیلیس ¶ Matthew 16:13 آمد، از شاگردان خود پرسیده، گفت: «مردم مرا که پسر انسانم چه شخص می‌گویند؟»

Matthew 16:14 And they said, Some say that thou art John the Baptist: some, Elias; and others, Jeremias, or one of the prophets.

گفتند: «بعضی یحیی تعمیددهنده و بعضی الیاس Matthew 16:14 و بعضی ارمیا یا یکی از انبیا».

Matthew 16:15 He saith unto them, But whom say ye that I am?

«ایشان را گفت: «شما مرا که می‌دانید؟ Matthew 16:15»

Matthew 16:16 And Simon Peter answered and said, Thou art the Christ, the Son of the living God.

شمعون پطرس در جواب گفت که «تویی مسیح، Matthew 16:16»  
«پسر خدای زنده»

Matthew 16:17 And Jesus answered and said unto him, Blessed art thou, Simon Barjona: for flesh and blood hath not revealed it unto thee, but my Father which is in heaven.

عیسی در جواب وی گفت: «خوشابحال توای Matthew 16:17»  
شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است.

Matthew 16:18 And I say also unto thee, That thou art Peter, and upon this rock I will build my church; and the gates of hell shall not prevail against it.

Matthew 16:18 و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت.

Matthew 16:19 And I will give unto thee the keys of the kingdom of heaven: and whatsoever thou shalt bind on earth shall be bound in heaven: and whatsoever thou shalt loose on earth shall be loosed in heaven.

Matthew 16:19 و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم؛ و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود.

Matthew 16:20 Then charged he his disciples that they should tell no man that he was Jesus the Christ.

Matthew 16:20 آنگاه شاگردان خود را قدغن فرمود که به هیچ‌کس نگویند که او مسیح است.

Matthew 16:21 ¶ From that time forth began Jesus to shew unto his disciples, how that he must go unto Jerusalem, and suffer many things of the elders and



chief priests and scribes, and be killed, and be raised again the third day.

Matthew 16:21 ¶ و از آن زمان عیسی به شاگردان خود خبر دادن آغاز کرد که رفتن او به اورشلیم و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و روسای کهنه و کاتبان و کشته شدن و در روز سوم برخاستن ضروری است.

Matthew 16:22 Then Peter took him, and began to rebuke him, saying, Be it far from thee, Lord: this shall not be unto thee.

Matthew 16:22 و پطرس او را گرفته، شروع کرد به منع نمودن و گفت: «حاشا از توای خداوند که این بر تو هرگز واقع شد!»

Matthew 16:23 But he turned, and said unto Peter, Get thee behind me, Satan: thou art an offence unto me: for thou savourest not the things that be of God, but those that be of men.

Matthew 16:23 اما او برگشته، پطرس را گفت: «دور شو از من ای شیطان زیرا که باعث لغزش من می باشی، زیرا نه امور الهی بلکه امور انسانی را تفکر می کنی»

Matthew 16:24 ¶ Then said Jesus unto his disciples, If any man will come after me, let him deny himself, and take up his cross, and follow me.

Matthew 16:24 ¶ اگر کسی خواهد متابعت من کند، باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته، از عقب من آید.

Matthew 16:25 For whosoever will save his life shall lose it: and whosoever will lose his life for my sake shall find it.

Matthew 16:25 زیرا هر کس بخواهد جان خود را برهاند، آن را هلاک سازد؛ اما هر که جان خود را بخاطر من هلاک کند، آن را دریابد.

Matthew 16:26 For what is a man profited, if he shall gain the whole world, and lose his own soul? or what shall a man give in exchange for his soul?

Matthew 16:26 زیرا شخص را چه سود دارد که تمام دنیا را ببرد و جان خود را ببازد؟ یا اینکه آدمی چه چیز را فدای جان خود خواهد ساخت؟

Matthew 16:27 For the Son of man shall come in the glory of his Father with his angels; and then he shall reward every man according to his works.

Matthew 16:27 زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد.

Matthew 16:28 Verily I say unto you, There be some standing here, which shall not taste of death, till they see the Son of man coming in his kingdom.

Matthew 16:28 هر آینه به شما می‌گویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می‌آید، «ذائقه موت را نخواهند چشید».

Matthew 17:1 ¶ And after six days Jesus taketh Peter, James, and John his brother, and bringeth them up into an high mountain apart,

Matthew 17:1 ¶ و بعد از شش روز، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته، ایشان را در خلوت به کوهی بلند برد.

Matthew 17:2 And was transfigured before them: and his face did shine as the sun, and his raiment was white as the light.

Matthew 17:2 و در نظرایشان هیات او متبدل گشت و چهره‌اش چون خورشید، درخشنده و جامه‌اش چون نور، سفیدگردید.

Matthew 17:3 And, behold, there appeared unto them Moses and Elias talking with him.

Matthew 17:3 که ناگاه موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شده، با او گفتگو می‌کردند.

Matthew 17:4 Then answered Peter, and said unto Jesus, Lord, it is good for us to be here: if thou wilt,

let us make here three tabernacles; one for thee, and one for Moses, and one for Elias.

اما پطرس به عیسی متوجه شده، گفت که Matthew 17:4 «خداوندا، بودن ما در اینجانی‌کو است! اگر بخواهی، سه سایبان در اینجاسازیم، یکی برای تو و یکی بجهت موسی و دیگری برای الیاس.»

Matthew 17:5 While he yet spake, behold, a bright cloud overshadowed them: and behold a voice out of the cloud, which said, This is my beloved Son, in whom I am well pleased; hear ye him.

و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری Matthew 17:5 درخشنده بر ایشان سایه افکند و اینک آوازی از ابر در رسید که «این است! است پسر حبیب من که از وی خشنودم. او را بشنوید»

Matthew 17:6 And when the disciples heard it, they fell on their face, and were sore afraid.

و چون شاگردان این را شنیدند، به روی در افتاده، Matthew 17:6 بینهایت ترسان شدند.

Matthew 17:7 And Jesus came and touched them, and said, Arise, and be not afraid.

عیسی نزدیک آمده، ایشان را لمس نمود و گفت: Matthew 17:7 «!» برخیزید و ترسان مباشید

Matthew 17:8 And when they had lifted up their eyes, they saw no man, save Jesus only.

Matthew 17:8 و چشمان خود را گشوده، هیچکس راجز عیسی تنها ندیدند.

Matthew 17:9 ¶ And as they came down from the mountain, Jesus charged them, saying, Tell the vision to no man, until the Son of man be risen again from the dead.

Matthew 17:9 ¶ و چون ایشان از کوه به زیر می آمدند، عیسی ایشان را قدغن فرمود که «تاپسر انسان از مردگان برنخیزد، زنهار این رویا را به کسی باز نگوید».

Matthew 17:10 And his disciples asked him, saying, Why then say the scribes that Elias must first come?

Matthew 17:10 شاگردانش از او پرسیده، گفتند: «پس کاتبان چرا می گویند که می باید الیاس اول آید؟»

Matthew 17:11 And Jesus answered and said unto them, Elias truly shall first come, and restore all things.

Matthew 17:11 او در جواب گفت: «البته الیاس می آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود».

Matthew 17:12 But I say unto you, That Elias is come already, and they knew him not, but have done unto

him whatsoever they listed. Likewise shall also the Son of man suffer of them.

Matthew 17:12 لیکن به شما می‌گویم که الحال الیاس آمده است و او را نشناختند بلکه آنچه خواستند با وی کردند؛ به همانطور پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید.

Matthew 17:13 Then the disciples understood that he spake unto them of John the Baptist.

Matthew 17:13 آنگاه شاگردان دریافتند که درباره یحیی تعمیددهنده بدیشان سخن می‌گفت.

Matthew 17:14 ¶ And when they were come to the multitude, there came to him a certain man, kneeling down to him, and saying,

Matthew 17:14 ¶ و چون به نزد جماعت رسیدند، شخصی پیش آمده، نزد وی زانو زده، عرض کرد:

Matthew 17:15 ¶ Lord, have mercy on my son: for he is lunatick, and sore vexed: for oftentimes he falleth into the fire, and oft into the water.

Matthew 17:15 ¶ خداوندا، بر پسر من رحم کن زیرا مصروع و به شدت متالم است، چنانکه بارها در آتش و مکرر در آب می‌افتد.

Matthew 17:16 And I brought him to thy disciples, and they could not cure him.

و او را نزد شاگردان تو آوردم، نتوانستند او را Matthew 17:16  
»شفا دهند

Matthew 17:17 Then Jesus answered and said, O faithless and perverse generation, how long shall I be with you? how long shall I suffer you? bring him hither to me.

عیسی در جواب گفت: «ای فرقه بی‌ایمان کج Matthew 17:17  
رفتار، تا به کی با شما باشیم و تا چند متحمل شما گردم؟ او را نزد  
»من آورید

Matthew 17:18 And Jesus rebuked the devil; and he departed out of him: and the child was cured from that very hour.

پس عیسی او را نهیب داده، دیو از وی بیرون Matthew 17:18  
شد و در ساعت، آن پسر شفا یافت

Matthew 17:19 Then came the disciples to Jesus apart, and said, Why could not we cast him out?

اما شاگردان نزد عیسی آمده، در خلوت از Matthew 17:19  
او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟

Matthew 17:20 And Jesus said unto them, Because of your unbelief: for verily I say unto you, If ye have faith as a grain of mustard seed, ye shall say unto this mountain, Remove hence to yonder place; and it

shall remove; and nothing shall be impossible unto you.

عیسی ایشان را گفت: «به سبب بی ایمانی شما. Matthew 17:20  
زیرا هر آینه به شما می گویم، اگر ایمان به قدر دانه خردلی  
می داشتید، بدین کوه می گفتید از اینجا بدانجا منتقل شو، البته منتقل  
می شد و هیچ امری بر شما محال نمی بود.

Matthew 17:21 Howbeit this kind goeth not out but by prayer and fasting.

لیکن این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی  
رود.»

Matthew 17:22 ¶ And while they abode in Galilee, Jesus said unto them, The Son of man shall be betrayed into the hands of men:

و چون ایشان در جلیل می گشتند، عیسی ¶ Matthew 17:22  
بدیشان گفت: «پسر انسان بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد،

Matthew 17:23 And they shall kill him, and the third day he shall be raised again. And they were exceeding sorry.

و او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد  
برخاست.» پس بسیار محزون شدند



Matthew 17:24 ¶ And when they were come to Capernaum, they that received tribute money came to Peter, and said, Doth not your master pay tribute? Matthew 17:24 ¶ و چون ایشان وارد کفرناحوم شدند، محصلان دو درهم نزد پطرس آمده، گفتند: «آیا استاد شما دو درهم را نمی‌دهد؟»

Matthew 17:25 He saith, Yes. And when he was come into the house, Jesus prevented him, saying, What thinkest thou, Simon? of whom do the kings of the earth take custom or tribute? of their own children, or of strangers?

Matthew 17:25 گفت: «بلی.» و چون به خانه درآمده، عیسی بر او سبقت نموده، گفت: «ای شمعون، چه گمان داری؟ پادشاهان جهان از چه کسان عشر و جزیه می‌گیرند؟ از فرزندان خویش یا از بیگانگان؟»

Matthew 17:26 Peter saith unto him, Of strangers. Jesus saith unto him, Then are the children free.

Matthew 17:26 پطرس به وی گفت: «از بیگانگان.» عیسی! بدو گفت: «پس یقین پسران آزادند»

Matthew 17:27 Notwithstanding, lest we should offend them, go thou to the sea, and cast an hook, and take up the fish that first cometh up; and when thou hast opened his mouth, thou shalt find a piece

of money: that take, and give unto them for me and thee.

Matthew 17:27 لیکن مبادا که ایشان را برنجانیم، به کناره دریا رفته، قلابی بینداز و اول ماهی که بیرون می‌آید، گرفته و دهانش را باز کرده، مبلغ چهار درهم خواهی یافت. آن را برداشته، برای من «!و خود بدیشان بده

Matthew 18:1 ¶ At the same time came the disciples unto Jesus, saying, Who is the greatest in the kingdom of heaven?

Matthew 18:1 ¶ در همان ساعت، شاگردان نزد عیسی آمده، «گفتند: چه کس در ملکوت آسمان بزرگتر است؟

Matthew 18:2 And Jesus called a little child unto him, and set him in the midst of them,

Matthew 18:2 آنگاه عیسی طفلی طلب نموده، در میان ایشان برپا داشت

Matthew 18:3 And said, Verily I say unto you, Except ye be converted, and become as little children, ye shall not enter into the kingdom of heaven.

Matthew 18:3 و گفت: «هرآینه به شما می‌گویم تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید، هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد.

Matthew 18:4 Whosoever therefore shall humble himself as this little child, the same is greatest in the kingdom of heaven.

پس هر که مثل این بچه کوچک خود را فروتن سازد، همان در ملکوت آسمان بزرگتر است.

Matthew 18:5 ¶ And whoso shall receive one such little child in my name receiveth me.

و کسی که چنین طفلی را به اسم من قبول کند، مرا پذیرفته است.

Matthew 18:6 But whoso shall offend one of these little ones which believe in me, it were better for him that a millstone were hanged about his neck, and that he were drowned in the depth of the sea.

و هر که یکی از این صغار را که به من ایمان دارند، لغزش دهد او را بهتر می بود که سنگ آسیایی بر گردنش آویخته، در قعر دریا غرق می شد.

Matthew 18:7 ¶ Woe unto the world because of offences! for it must needs be that offences come; but woe to that man by whom the offence cometh!

وای بر این جهان به سبب لغزشها؛ زیرا که لابد است از وقوع لغزشها، لیکن وای بر کسی که سبب لغزش باشد.

Matthew 18:8 Wherefore if thy hand or thy foot offend thee, cut them off, and cast them from thee: it is better for thee to enter into life halt or maimed, rather than having two hands or two feet to be cast into everlasting fire.

پس اگر دستت یا پایت تو را بلغزاند، آن را قطع کرده، از خود دور انداز زیرا تو را بهتر است که لنگ یا شل داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا در نار جاودانی افکنده شوی.

Matthew 18:9 And if thine eye offend thee, pluck it out, and cast it from thee: it is better for thee to enter into life with one eye, rather than having two eyes to be cast into hell fire.

و اگر چشمت تو را لغزش دهد، آن را قلع کرده، از خود دور انداز زیرا تو را بهتر است بایک چشم وارد حیات شوی، از اینکه با دو چشم در آتش جهنم افکنده شوی.

Matthew 18:10 ¶ Take heed that ye despise not one of these little ones; for I say unto you, That in heaven their angels do always behold the face of my Father which is in heaven.

زنهار یکی از این صغار را حقیر شمارید، زیرا شما را می‌گویم که ملائکه ایشان دائم در آسمان روی پدر مرا که در آسمان است می‌بینند.

Matthew 18:11 For the Son of man is come to save that which was lost.

Matthew 18:11 زیرا که پسر انسان آمده است تا گم شده را نجات بخشد.

Matthew 18:12 How think ye? if a man have an hundred sheep, and one of them be gone astray, doth he not leave the ninety and nine, and goeth into the mountains, and seeketh that which is gone astray?

Matthew 18:12 شما چه گمان می‌برید، اگر کسی را صد گوسفند باشد و یکی از آنها گم شود، آیا آن نود و نه را به کوهسار نمی‌گذارد و به جستجوی آن گم شده نمی‌رود؟

Matthew 18:13 And if so be that he find it, verily I say unto you, he rejoiceth more of that sheep, than of the ninety and nine which went not astray.

Matthew 18:13 و اگر اتفاق آن را دریابد، هرآینه به شما می‌گویم بر آن یکی بیشتر شادی می‌کند از آن نود و نه که گم نشده‌اند.

Matthew 18:14 Even so it is not the will of your Father which is in heaven, that one of these little ones should perish.

Matthew 18:14 همچنین اراده پدر شما که در آسمان است این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردد.

Matthew 18:15 ¶ Moreover if thy brother shall trespass against thee, go and tell him his fault between thee and him alone: if he shall hear thee, thou hast gained thy brother.

Matthew 18:15 ¶ « و اگر برادرت به تو گناه کرده باشد، برو و او را میان خود و او در خلوت الزام کن. هرگاه سخن تو را گوش گرفت، برادر خود را دریافتی؛

Matthew 18:16 But if he will not hear thee, then take with thee one or two more, that in the mouth of two or three witnesses every word may be established.

Matthew 18:16 و اگر نشنود، یک یا دو نفر دیگر با خود بردار. تا از زبان دو یا سه شاهد، هر سخنی ثابت شود.

Matthew 18:17 And if he shall neglect to hear them, tell it unto the church: but if he neglect to hear the church, let him be unto thee as an heathen man and a publican.

Matthew 18:17 و اگر سخن ایشان را رد کند، به کلیسا بگو. و اگر کلیسا را قبول نکند، در نزد تو مثل خارجی یا باجگیر باشد.

Matthew 18:18 Verily I say unto you, Whatsoever ye shall bind on earth shall be bound in heaven: and whatsoever ye shall loose on earth shall be loosed in heaven.

هر آینه به شما می‌گویم آنچه بر زمین بندید، در Matthew 18:18 آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین گشایید، در آسمان گشوده شده باشد.

Matthew 18:19 Again I say unto you, That if two of you shall agree on earth as touching any thing that they shall ask, it shall be done for them of my Father which is in heaven.

باز به شما می‌گویم هر گاه دو نفر از شما در Matthew 18:19 زمین درباره هر چه که بخواهند متفق شوند، هر آینه از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد.

Matthew 18:20 For where two or three are gathered together in my name, there am I in the midst of them.

زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع Matthew 18:20 «شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم

Matthew 18:21 ¶ Then came Peter to him, and said, Lord, how oft shall my brother sin against me, and I forgive him? till seven times?

آنگاه پطرس نزد او آمده، گفت: «خداوندا، ¶ Matthew 18:21 چند مرتبه برادرم به من خطا ورزد، می‌باید او را آمرزید؟ آیا تا هفت «مرتبه؟

Matthew 18:22 Jesus saith unto him, I say not unto thee, Until seven times: but, Until seventy times seven.

عیسی بدو گفت: «تو را نمی گویم تا هفت  
!مرتبه، بلکه تا هفتاد هفت مرتبه

Matthew 18:23 ¶ Therefore is the kingdom of heaven likened unto a certain king, which would take account of his servants.

از آنجهت ملکوت آسمان پادشاهی راماند که  
با غلامان خود اراده محاسبه داشت

Matthew 18:24 And when he had begun to reckon, one was brought unto him, which owed him ten thousand talents.

و چون شروع به حساب نمود، شخصی را نزد  
او آوردند که ده هزار قنطار به او بدهکار بود

Matthew 18:25 But forasmuch as he had not to pay, his lord commanded him to be sold, and his wife, and children, and all that he had, and payment to be made.

و چون چیزی نداشت که ادا نماید، آقایش امر  
کرد که او را با زن و فرزندان و تمام مایملک او فروخته، طلب را  
وصول کنند



Matthew 18:26 The servant therefore fell down, and worshipped him, saying, Lord, have patience with me, and I will pay thee all.

Matthew 18:26 پس آن غلام روبه زمین نهاده او را پرستش  
"نمود و گفت: "ای آقامرا مهلت ده تا همه را به تو ادا کنم"

Matthew 18:27 Then the lord of that servant was moved with compassion, and loosed him, and forgave him the debt.

Matthew 18:27 آنگاه آقای آن غلام بر وی ترحم نموده، او را  
رها کرد و قرض او را بخشید

Matthew 18:28 But the same servant went out, and found one of his fellowservants, which owed him an hundred pence: and he laid hands on him, and took him by the throat, saying, Pay me that thou owest.

Matthew 18:28 لیکن چون آن غلام بیرون رفت، یکی از  
همقطاران خود را یافت که از او صددینار طلب داشت. او را  
"بگرفت و گلایش را فشرده، گفت: "طلب مرا ادا کن"

Matthew 18:29 And his fellowservant fell down at his feet, and besought him, saying, Have patience with me, and I will pay thee all.

Matthew 18:29 پس آن همقطار بر پایهای او افتاده، التماس  
"نموده، گفت: "مرا مهلت ده تا همه را به تو رد کنم"

Matthew 18:30 And he would not: but went and cast him into prison, till he should pay the debt.

Matthew 18:30 اما او قبول نکرد بلکه رفته، او را در زندان انداخت تا قرض را ادا کند.

Matthew 18:31 So when his fellow servants saw what was done, they were very sorry, and came and told unto their lord all that was done.

Matthew 18:31 چون همقطاران وی این وقایع را دیدند، بسیار غمگین شده، رفتند و آنچه شده بود به آقای خود بازگفتند.

Matthew 18:32 Then his lord, after that he had called him, said unto him, O thou wicked servant, I forgave thee all that debt, because thou desiredst me:

Matthew 18:32 آنگاه مولایش او را طلبیده، گفت: "ای غلام شریر، آیا تمام آن قرض را محض خواهش تو به تو بخشیدم؟"

Matthew 18:33 Shouldest not thou also have had compassion on thy fellow servant, even as I had pity on thee?

Matthew 18:33 پس آیاتو را نیز لازم نبود که بر همقطار خود "رحم کنی چنانکه من بر تو رحم کردم؟"

Matthew 18:34 And his lord was wroth, and delivered him to the tormentors, till he should pay all that was due unto him.

پس مولای او در غضب شده، او را به جلادان Matthew 18:34 سپرد تا تمام قرض را بدهد.

Matthew 18:35 So likewise shall my heavenly Father do also unto you, if ye from your hearts forgive not every one his brother their trespasses.

به همینطور پدر آسمانی من نیز با شما عمل Matthew 18:35 «خواهد نمود، اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل نبخشد»

Matthew 19:1 ¶ And it came to pass, that when Jesus had finished these sayings, he departed from Galilee, and came into the coasts of Judaea beyond Jordan;

و چون عیسی این سخنان را به اتمام رسانید، Matthew 19:1 ¶ از جلیل روانه شده، به حدودیهودیه از آن طرف اردن آمد.

Matthew 19:2 And great multitudes followed him; and he healed them there.

و گروهی بسیار از عقب او آمدند و ایشان را در Matthew 19:2 آنجا شفا بخشید.

Matthew 19:3 ¶ The Pharisees also came unto him, tempting him, and saying unto him, Is it lawful for a man to put away his wife for every cause?

پس فریسیان آمدند تا او را امتحان کنند و گفتند: Matthew 19:3 ¶ «آیا جایز است مرد، زن خود را به هر علتی طلاق دهد؟»

Matthew 19:4 And he answered and said unto them,  
Have ye not read, that he which made them at the  
beginning made them male and female,

او در جواب ایشان گفت: «مگر نخوانده‌اید که  
خالق در ابتدا ایشان را مرد و زن آفرید،

Matthew 19:5 And said, For this cause shall a man  
leave father and mother, and shall cleave to his wife:  
and they twain shall be one flesh?

و گفت از این جهت مرد، پدر و مادر خود را رها  
کرده، به زن خویش بپیوندد و هر دو یک تن خواهند شد؟

Matthew 19:6 Wherefore they are no more twain,  
but one flesh. What therefore God hath joined  
together, let not man put asunder.

بنابر این بعد از آن دنیستند بلکه یک تن هستند.  
«پس آنچه را خدایوست انسان جدا نسازد

Matthew 19:7 They say unto him, Why did Moses  
then command to give a writing of divorcement, and  
to put her away?

به وی گفتند: «پس از بهرچه موسی امر فرمود که  
«زن را طلاقنامه دهند و جدا کنند؟

Matthew 19:8 He saith unto them, Moses because of the hardness of your hearts suffered you to put away your wives: but from the beginning it was not so.

ایشان را گفت: «موسی به سبب سنگدلی شما، شما را اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید. لیکن از ابتدا چنین نبود.

Matthew 19:9 And I say unto you, Whosoever shall put away his wife, except it be for fornication, and shall marry another, committeth adultery: and whoso marrieth her which is put away doth commit adultery.

و به شما می گویم هر که زن خود را بغیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، زانی است و هر که زن مطلقه ای را نکاح کند، زنا کند.

Matthew 19:10 ¶ His disciples say unto him, If the case of the man be so with his wife, it is not good to marry.

شاگردانش بدو گفتند: «اگر حکم شوهر با زن ¶ چنین باشد، نکاح نکردن بهتر است

Matthew 19:11 But he said unto them, All men cannot receive this saying, save they to whom it is given.

ایشان را گفت: «تمامی خلق این کلام را نمی پذیرند، مگر به کسانی که عطا شده است

Matthew 19:12 For there are some eunuchs, which were so born from their mother's womb: and there are some eunuchs, which were made eunuchs of men: and there be eunuchs, which have made themselves eunuchs for the kingdom of heaven's sake. He that is able to receive it, let him receive it.

Matthew 19:12 زیرا که خصی‌ها می‌باشند که از شکم مادر چنین متولد شدند و خصی‌ها هستند که از مردم خصی شده‌اند و خصی‌ها می‌باشند که بجهت ملکوت خدا خود را خصی نموده‌اند. «آنکه توانایی قبول دارد بپذیرد»

Matthew 19:13 ¶ Then were there brought unto him little children, that he should put his hands on them, and pray: and the disciples rebuked them.

Matthew 19:13 ¶ آنگاه چند بچه کوچک را نزد او آوردند ¶ تادستهای خود را بر ایشان نهاده، دعا کند. اما شاگردان، ایشان را نهیب دادند.

Matthew 19:14 But Jesus said, Suffer little children, and forbid them not, to come unto me: for of such is the kingdom of heaven.

Matthew 19:14 عیسی گفت: «بچه‌های کوچک را بگذارید و از آمدن نزد من، ایشان را منع نکنید، زیرا ملکوت آسمان از مثل اینها است.»

Matthew 19:15 And he laid his hands on them, and departed thence.

Matthew 19:15 و دستهای خود را بر ایشان گذارده از آن جا روانه شد.

Matthew 19:16 ¶ And, behold, one came and said unto him, Good Master, what good thing shall I do, that I may have eternal life?

Matthew 19:16 ¶ ناگاه شخصی آمده، وی را گفت: «ای استاد نیکو، چه عمل نیکو کنم تا حیات جاودانی یابم؟»

Matthew 19:17 And he said unto him, Why callest thou me good? there is none good but one, that is, God: but if thou wilt enter into life, keep the commandments.

Matthew 19:17 وی را گفت: «از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست، جز خدا فقط. لیکن اگر بخواهی داخل حیات شوی، احکام را نگاه دار.»

Matthew 19:18 He saith unto him, Which? Jesus said, Thou shalt do no murder, Thou shalt not commit adultery, Thou shalt not steal, Thou shalt not bear false witness,

Matthew 19:18 بدو گفت: «کدام احکام؟» عیسی گفت: «قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده،

Matthew 19:19 Honour thy father and thy mother:  
and, Thou shalt love thy neighbour as thyself.

Matthew 19:19 و پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایه خود  
«را مثل نفس خود دوست دار»

Matthew 19:20 The young man saith unto him, All  
these things have I kept from my youth up: what lack  
I yet?

Matthew 19:20 جوان وی را گفت: «همه اینها را از طفولیت  
«نگاه داشته‌ام. دیگر مرا چه ناقص است؟»

Matthew 19:21 Jesus said unto him, If thou wilt be  
perfect, go and sell that thou hast, and give to the  
poor, and thou shalt have treasure in heaven: and  
come and follow me.

Matthew 19:21 عیسی بدو گفت: «اگر بخواهی کامل شوی،  
رفته مایملک خود را بفروش و به فقراء بده که در آسمان گنجی  
«خواهی داشت؛ و آمده مرا متابعت نما»

Matthew 19:22 But when the young man heard that  
saying, he went away sorrowful: for he had great  
possessions.

Matthew 19:22 چون جوان این سخن را شنید، دل تنگ شده،  
برفت زیرا که مال بسیار داشت



Matthew 19:23 ¶ Then said Jesus unto his disciples, Verily I say unto you, That a rich man shall hardly enter into the kingdom of heaven.

Matthew 19:23 ¶ عیسی به شاگردان خود گفت: «هر آینه به شما می‌گویم که شخص دولتمند به ملکوت آسمان به دشواری داخل می‌شود.

Matthew 19:24 And again I say unto you, It is easier for a camel to go through the eye of a needle, than for a rich man to enter into the kingdom of God.

Matthew 19:24 و باز شمارا می‌گویم که گذشتن شتر از سوراخ و سوزن، آسانتر است از دخول شخص دولتمند در ملکوت خدا

Matthew 19:25 When his disciples heard it, they were exceedingly amazed, saying, Who then can be saved?

Matthew 19:25 شاگردان چون شنیدند، بغایت متحیر گشته، گفتند: «پس که می‌تواند نجات یابد؟»

Matthew 19:26 But Jesus beheld them, and said unto them, With men this is impossible; but with God all things are possible.

Matthew 19:26 عیسی متوجه ایشان شده، گفت: «نزد انسان این محال است لیکن نزد خدا همه چیز ممکن است»

Matthew 19:27 Then answered Peter and said unto him, Behold, we have forsaken all, and followed thee; what shall we have therefore?

Matthew 19:27 آنگاه پطرس در جواب گفت: «اینک ما همه چیزها را ترک کرده، تو را متابعت می‌کنیم. پس ما را چه خواهد بود؟»

Matthew 19:28 And Jesus said unto them, Verily I say unto you, That ye which have followed me, in the regeneration when the Son of man shall sit in the throne of his glory, ye also shall sit upon twelve thrones, judging the twelve tribes of Israel.

Matthew 19:28 عیسی ایشان را گفت: «هرآینه به شما می‌گویم» شما که مرا متابعت نموده‌اید، در معاد وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط اسرائیل داورى خواهید نمود.

Matthew 19:29 And every one that hath forsaken houses, or brethren, or sisters, or father, or mother, or wife, or children, or lands, for my name's sake, shall receive an hundredfold, and shall inherit everlasting life.

Matthew 19:29 و هر که بخاطر اسم من، خانه‌هایا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمینها را ترک کرد، صد چندان خواهدیافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت.

Matthew 19:30 But many that are first shall be last; and the last shall be first.

لیکن بسا اولین که آخرین می‌گردند و آخرین،  
اولین!

Matthew 20:1 ¶ For the kingdom of heaven is like unto a man that is an householder, which went out early in the morning to hire labourers into his vineyard.

زیرا ملکوت آسمان صاحب‌خانه‌ای را ماند که «  
بامدادان بیرون رفت تا عمله بجهت تاکستان خود به مزد بگیرد.

Matthew 20:2 And when he had agreed with the labourers for a penny a day, he sent them into his vineyard.

پس با عمله، روزی یک دینار قرار داده، ایشان  
را به تاکستان خود فرستاد.

Matthew 20:3 And he went out about the third hour, and saw others standing idle in the marketplace,  
و قریب به ساعت سوم بیرون رفته، بعضی دیگر  
را در بازار بیکار ایستاده دید.

Matthew 20:4 And said unto them; Go ye also into the vineyard, and whatsoever is right I will give you. And they went their way.

ایشان را نیز گفت: "شما هم به تاکستان بروید Matthew 20:4  
و آنچه حق شما است به شما می‌دهم." پس رفتند

Matthew 20:5 Again he went out about the sixth and  
ninth hour, and did likewise.

باز قریب به ساعت ششم و نهم رفته، همچنین Matthew 20:5  
کرد.

Matthew 20:6 And about the eleventh hour he went  
out, and found others standing idle, and saith unto  
them, Why stand ye here all the day idle?

و قریب به ساعت یازدهم رفته، چند نفر دیگر Matthew 20:6  
بیکار ایستاده یافت. ایشان را گفت: "از بهره‌چ تمام‌ی روز در اینجا  
"بیکار ایستاده‌اید؟"

Matthew 20:7 They say unto him, Because no man  
hath hired us. He saith unto them, Go ye also into the  
vineyard; and whatsoever is right, that shall ye  
receive.

گفتندش: "هیچ‌کس ما را به مزد نگرفت." بدیشان Matthew 20:7  
گفت: "شما نیز به تاکستان بروید و حق خویش را خواهید یافت"

Matthew 20:8 So when even was come, the lord of  
the vineyard saith unto his steward, Call the  
labourers, and give them their hire, beginning from  
the last unto the first.

و چون وقت شام رسید، صاحب تاکستان به ناظر Matthew 20:8 خود گفت: "مزدوران را طلبیده، از آخرین گرفته تا اولین مزد ایشان را اداکن."

Matthew 20:9 And when they came that were hired about the eleventh hour, they received every man a penny.

پس یازده ساعتیان آمده، هر نفری دیناری یافتند Matthew 20:9

Matthew 20:10 But when the first came, they supposed that they should have received more; and they likewise received every man a penny.

و اولین آمده، گمان بردند که بیشتر خواهند یافت. Matthew 20:10  
ولی ایشان نیز هر نفری دیناری یافتند

Matthew 20:11 And when they had received it, they murmured against the goodman of the house,  
اما چون گرفتند، به صاحبخانه شکایت نموده، Matthew 20:11

Matthew 20:12 Saying, These last have wrought but one hour, and thou hast made them equal unto us, which have borne the burden and heat of the day.

گفتند که "این آخرین، یک ساعت کار کردند و ایشان را با ما که متحمل سختی و حرارت روز گردیده‌ایم مساوی ساخته‌ای؟" Matthew 20:12

Matthew 20:13 But he answered one of them, and said, Friend, I do thee no wrong: didst not thou agree with me for a penny?

Matthew 20:13 او در جواب یکی از ایشان گفت: "ای رفیق بر تو ظلمی نکردم. مگر به دیناری با من قرار ندادی؟

Matthew 20:14 Take that thine is, and go thy way: I will give unto this last, even as unto thee.

Matthew 20:14 حق خود را گرفته برو. می‌خواهم بدین آخری مثل تو دهم.

Matthew 20:15 Is it not lawful for me to do what I will with mine own? Is thine eye evil, because I am good?

Matthew 20:15 آیا مرا جایز نیست که از مال خود آنچه خواهم "بکنم؟ مگر چشم تو بد است از آن رو که من نیکو هستم؟

Matthew 20:16 So the last shall be first, and the first last: for many be called, but few chosen.

Matthew 20:16 بنابراین اولین آخرین و آخرین اولین خواهند «شد، زیرا خوانده‌شدگان بسیارند و برگزیدگان کم

Matthew 20:17 ¶ And Jesus going up to Jerusalem took the twelve disciples apart in the way, and said unto them,

و چون عیسی به اورشلیم می‌رفت، دوازده ¶ Matthew 20:17  
شاگرد خود را در اثنای راه به خلوت طلبیده بدیشان گفت:

Matthew 20:18 Behold, we go up to Jerusalem; and the Son of man shall be betrayed unto the chief priests and unto the scribes, and they shall condemn him to death,

اینک به سوی اورشلیم می‌رویم و پسر انسان « Matthew 20:18  
به روسای کهنه و کاتبان تسلیم کرده خواهد شد و حکم قتل او را خواهند داد،

Matthew 20:19 And shall deliver him to the Gentiles to mock, and to scourge, and to crucify him: and the third day he shall rise again.

و او را به امت‌ها خواهند سپرد تا او را استهزا Matthew 20:19  
کنند و تازیانه زنند و مصلوب نمایند و در روز سوم خواهد  
برخاست.»

Matthew 20:20 ¶ Then came to him the mother of Zebedee's children with her sons, worshipping him, and desiring a certain thing of him.

آنگاه مادر دو پسر زبدی با پسران خود ¶ Matthew 20:20  
نزدوی آمده و پرستش نموده، از او چیزی درخواست کرد.

Matthew 20:21 And he said unto her, What wilt thou? She saith unto him, Grant that these my two sons

may sit, the one on thy right hand, and the other on the left, in thy kingdom.

بدو گفت: «چه خواهش داری؟» گفت: «بفرما Matthew 20:21 تا این دو پسر من در ملکوت تو، یکی بر دست راست و دیگری بر دست چپ تو بنشینند».

Matthew 20:22 But Jesus answered and said, Ye know not what ye ask. Are ye able to drink of the cup that I shall drink of, and to be baptized with the baptism that I am baptized with? They say unto him, We are able.

عیسی در جواب گفت: «نمی دانید چه Matthew 20:22 می خواهید. آیا می توانید از آن کاسه ای که من می نوشم، بنوشید و تعمیدی را که من می یابم، بیابید؟» بدو گفتند: «می توانیم».

Matthew 20:23 And he saith unto them, Ye shall drink indeed of my cup, and be baptized with the baptism that I am baptized with: but to sit on my right hand, and on my left, is not mine to give, but it shall be given to them for whom it is prepared of my Father.

ایشان را گفت: «البته از کاسه من خواهید نوشید Matthew 20:23 و تعمیدی را که من می یابم، خواهید یافت. لیکن نشستن به دست راست و چپ من، از آن من نیست که بدهم، مگر به کسانی که از جانب پدرم برای ایشان مهیا شده است».



Matthew 20:24 And when the ten heard it, they were moved with indignation against the two brethren.

اما چون آن ده شاگرد شنیدند، بر آن دو برادر به دل رنجیدند.

Matthew 20:25 But Jesus called them unto him, and said, Ye know that the princes of the Gentiles exercise dominion over them, and they that are great exercise authority upon them.

عیسی ایشان را پیش طلبیده، گفت: «آگاه هستید که حکام امت‌ها بر ایشان سروری می‌کنند و روسا بر ایشان مسلطند».

Matthew 20:26 But it shall not be so among you: but whosoever will be great among you, let him be your minister;

لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که در میان شما می‌خواهد بزرگ گردد، خادم شما باشد.

Matthew 20:27 And whosoever will be chief among you, let him be your servant:

و هر که می‌خواهد در میان شما مقدم بود، غلام شما باشد.

Matthew 20:28 Even as the Son of man came not to be ministered unto, but to minister, and to give his life a ransom for many.

چنانکه پسر انسان نیامدتا مخدوم شود بلکه تا Matthew 20:28  
«خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد»

Matthew 20:29 ¶ And as they departed from Jericho,  
a great multitude followed him.

و هنگامی که از اریحا بیرون می‌رفتند، Matthew 20:29 ¶  
گروهی بسیار از عقب او می‌آمدند.

Matthew 20:30 And, behold, two blind men sitting by  
the way side, when they heard that Jesus passed by,  
cried out, saying, Have mercy on us, O Lord, thou Son  
of David.

که ناگاه دو مرد کور کنار راه نشسته، چون Matthew 20:30  
شنیدند که عیسی در گذر است، فریاد کرده، گفتند: «خداوندا،  
«پسر داودا، بر ما ترحم کن»

Matthew 20:31 And the multitude rebuked them,  
because they should hold their peace: but they cried  
the more, saying, Have mercy on us, O Lord, thou Son  
of David.

و هر چند خلق ایشان را نهیب می‌دادند که Matthew 20:31  
خاموش شوند، بیشتر فریادکنان می‌گفتند: «خداوندا، پسر داودا، بر  
«اما ترحم فرما»

Matthew 20:32 And Jesus stood still, and called them,  
and said, What will ye that I shall do unto you?

پس عیسی ایستاده، به آواز بلند گفت: «چه Matthew 20:32  
می‌خواهید برای شما کنم؟»

Matthew 20:33 They say unto him, Lord, that our eyes may be opened.

به وی گفتند: «خداوندا، اینکه چشمان ما Matthew 20:33  
باز گردد»

Matthew 20:34 So Jesus had compassion on them, and touched their eyes: and immediately their eyes received sight, and they followed him.

پس عیسی ترحم نموده، چشمان ایشان را لمس Matthew 20:34  
نمود که در ساعت بینا گشته، از عقب او روانه شدند.

Matthew 21:1 ¶ And when they drew nigh unto Jerusalem, and were come to Bethphage, unto the mount of Olives, then sent Jesus two disciples,

و چون نزدیک به اورشلیم رسیده، ¶ Matthew 21:1  
وارد بیت‌فاجی نزد کوه زیتون شدند. آنگاه عیسی دو نفر از شاگردان  
خود را فرستاده،

Matthew 21:2 Saying unto them, Go into the village over against you, and straightway ye shall find an ass tied, and a colt with her: loose them, and bring them unto me.

بدیشان گفت: «در این قریه‌ای که پیش روی Matthew 21:2 شماست بروید و در حال، الاغی با کره‌اش بسته خواهید یافت. آنها را باز کرده، نزد من آورید.

Matthew 21:3 And if any man say ought unto you, ye shall say, The Lord hath need of them; and straightway he will send them.

و هرگاه کسی به شما سخنی گوید، بگویید Matthew 21:3 «خداوند بدینها احتیاج دارد که فی الفور آنها را خواهد فرستاد

Matthew 21:4 All this was done, that it might be fulfilled which was spoken by the prophet, saying, Matthew 21:4 و این همه واقع شد تا سخنی که نبی گفته است تمام شود

Matthew 21:5 Tell ye the daughter of Sion, Behold, thy King cometh unto thee, meek, and sitting upon an ass, and a colt the foal of an ass.

که «دختر صهیون را گوید اینک پادشاه تو نزد Matthew 21:5 «تو می‌آید با فروتنی و سواره بر حمار و بر کره الاغ

Matthew 21:6 And the disciples went, and did as Jesus commanded them,

پس شاگردان رفته، آنچه عیسی بدیشان امر Matthew 21:6 فرمود، بعمل آوردند

Matthew 21:7 And brought the ass, and the colt, and put on them their clothes, and they set him thereon.  
Matthew 21:7 و الاغ را با کره آورده، رخت خود را بر آنها انداختند و او بر آنها سوار شد.

Matthew 21:8 And a very great multitude spread their garments in the way; others cut down branches from the trees, and strawed them in the way.  
Matthew 21:8 و گروهی بسیار، رختهای خود را در راه گسترانیدند و جمعی از درختان شاخه‌ها بریده، در راه می‌گسترده.

Matthew 21:9 And the multitudes that went before, and that followed, cried, saying, Hosanna to the Son of David: Blessed is he that cometh in the name of the Lord; Hosanna in the highest.  
Matthew 21:9 و جمعی از پیش و پس او رفته، فریادکنان می‌گفتند: «هوشیاعانا پسر داودا، مبارک باد کسی که به اسم خداوند می‌آید! هوشیاعانا در اعلی علین»

Matthew 21:10 And when he was come into Jerusalem, all the city was moved, saying, Who is this?  
Matthew 21:10 و چون وارد اورشلیم شد، تمام شهر به آشوب آمد، می‌گفتند: «این کیست؟»

Matthew 21:11 And the multitude said, This is Jesus the prophet of Nazareth of Galilee.

آن گروه گفتند: «این است عیسی نبی از ناصره Matthew 21:11  
جلیل.»

Matthew 21:12 ¶ And Jesus went into the temple of God, and cast out all them that sold and bought in the temple, and overthrew the tables of the moneychangers, and the seats of them that sold doves,

پس عیسی داخل هیکل خدا گشته، جمع Matthew 21:12 ¶  
کسانی را که در هیکل خرید و فروش می‌کردند، بیرون نمود و  
تختهای صرافان و کرسیهای کبوترفروشان را واژگون ساخت

Matthew 21:13 And said unto them, It is written, My house shall be called the house of prayer; but ye have made it a den of thieves.

و ایشان را گفت: «مکتوب است که خانه من Matthew 21:13  
«خانه دعا نامیده می‌شود. لیکن شما مغاره دزدانش ساخته‌اید»

Matthew 21:14 ¶ And the blind and the lame came to him in the temple; and he healed them.

و کوران و شلان در هیکل، نزد او آمدند Matthew 21:14 ¶  
وایشان را شفا بخشید

Matthew 21:15 And when the chief priests and scribes saw the wonderful things that he did, and the

children crying in the temple, and saying, Hosanna to the Son of David; they were sore displeased,  
Matthew 21:15 اما روسای کهنه و کاتبان چون عجایی که از او صادر می‌گشت و کودکان را که در هیکل فریاد برآورده، «هوشیاعانا پسر داودا» می‌گفتند دیدند، غضبناک گشته،

Matthew 21:16 And said unto him, Hearest thou what these say? And Jesus saith unto them, Yea; have ye never read, Out of the mouth of babes and sucklings thou hast perfected praise?

Matthew 21:16 به وی گفتند: «نمی‌شنوی آنچه اینها می‌گویند؟» عیسی بدیشان گفت: «بلی مگر نخوانده‌اید این که از دهان کودکان و شیرخوارگان حمد را مهیا ساختی؟»

Matthew 21:17 And he left them, and went out of the city into Bethany; and he lodged there.

Matthew 21:17 پس ایشان را واگذارده، از شهر بسوی بیت عنیارفته، در آنجا شب را بسر برد.

Matthew 21:18 ¶ Now in the morning as he returned into the city, he hungered.

Matthew 21:18 ¶ بامدادان چون به شهر مراجعت می‌کرد، گرسنه شد.

Matthew 21:19 And when he saw a fig tree in the way, he came to it, and found nothing thereon, but

leaves only, and said unto it, Let no fruit grow on thee henceforward for ever. And presently the fig tree withered away.

و در کناره راه یک درخت انجیر دیده، نزد آن Matthew 21:19 آمد و جز برگ بر آن هیچ نیافت. پس آن را گفت: «از این به بعد امیوه تا به ابد بر تونشود!» که در ساعت درخت انجیر خشکید

Matthew 21:20 And when the disciples saw it, they marvelled, saying, How soon is the fig tree withered away!

چون شاگردان Matthew 21:20 این را دیدند، متعجب «!شده، گفتند: «چه بسیار زود درخت انجیر خشک شده است

Matthew 21:21 Jesus answered and said unto them, Verily I say unto you, If ye have faith, and doubt not, ye shall not only do this which is done to the fig tree, but also if ye shall say unto this mountain, Be thou removed, and be thou cast into the sea; it shall be done.

عیسی در جواب ایشان گفت: «هرآینه به شما Matthew 21:21 می‌گویم اگر ایمان می‌داشتید و شک نمی نمودید، نه همین را که به درخت انجیر شدمی کردید، بلکه هر گاه بدین کوه می‌گفتید "منتقل شده به دریا افکنده شو" چنین می‌شد

Matthew 21:22 And all things, whatsoever ye shall ask in prayer, believing, ye shall receive.



و هر آنچه باایمان به دعا طلب کنید، خواهید  
«یافت» Matthew 21:22

Matthew 21:23 ¶ And when he was come into the temple, the chief priests and the elders of the people came unto him as he was teaching, and said, By what authority doest thou these things? and who gave thee this authority?

و چون به هیکل درآمده، تعلیم می‌داد، روسای  
کهنه و مشایخ قوم نزد او آمده، گفتند: «به چه قدرت این اعمال را  
می‌نمایی و کیست که این قدرت را به تو داده است؟» Matthew 21:23

Matthew 21:24 And Jesus answered and said unto them, I also will ask you one thing, which if ye tell me, I in like wise will tell you by what authority I do these things.

عیسی در جواب ایشان گفت: «من نیز از شما  
سخنی می‌پرسم. اگر آن را به من گوئید، من هم به شما گویم که این  
اعمال را به چه قدرت می‌نمایم» Matthew 21:24

Matthew 21:25 The baptism of John, whence was it? from heaven, or of men? And they reasoned with themselves, saying, If we shall say, From heaven; he will say unto us, Why did ye not then believe him?

تعمید یحیی از کجا بود؟ از آسمان یا از Matthew 21:25  
انسان؟» ایشان با خودتفکر کرده، گفتند که «اگر گوییم از آسمان  
بود، هرآینه گوید پس چرا به وی ایمان نیاوردید

Matthew 21:26 But if we shall say, Of men; we fear  
the people; for all hold John as a prophet.

Matthew 21:26 واگر گوییم از انسان بود، از مردم می‌ترسیم  
«زیرا همه یحیی را نبی می‌دانند

Matthew 21:27 And they answered Jesus, and said,  
We cannot tell. And he said unto them, Neither tell I  
you by what authority I do these things.

Matthew 21:27 پس در جواب عیسی گفتند: «نمی‌دانیم.»  
بدیشان گفت: «من هم شما را نمی‌گویم که به چه قدرت این کارها  
رامی کنم.

Matthew 21:28 ¶ But what think ye? A certain man  
had two sons; and he came to the first, and said, Son,  
go work to day in my vineyard.

Matthew 21:28 ¶ لیکن چه گمان دارید؟ شخصی را دو پسر بود.  
نزد نخستین آمده، گفت: "ای فرزند امروز به تاکستان من رفته،  
به‌کار مشغول شو"

Matthew 21:29 He answered and said, I will not: but  
afterward he repented, and went.

در جواب گفت: "نخواهم رفت." اما بعد پشیمان Matthew 21:29 گشته، برفت.

Matthew 21:30 And he came to the second, and said likewise. And he answered and said, I go, sir: and went not.

و به دومین نیز همچنین گفت. اودر جواب گفت: Matthew 21:30 "ای آقا من می‌روم." ولی نرفت

Matthew 21:31 Whether of them twain did the will of his father? They say unto him, The first. Jesus saith unto them, Verily I say unto you, That the publicans and the harlots go into the kingdom of God before you.

کدامیک از این دو خواهش پدر را به‌جا آورد؟ Matthew 21:31 گفتند: «اولی.» عیسی بدیشان گفت: «هرآینه به شما می‌گویم که باجگیران و فاحشه‌ها قبل از شما داخل ملکوت خدا می‌گردند،

Matthew 21:32 For John came unto you in the way of righteousness, and ye believed him not: but the publicans and the harlots believed him: and ye, when ye had seen it, repented not afterward, that ye might believe him.

ز انرو که یحیی از راه عدالت نزد شما آمد و بدو Matthew 21:32 ایمان نیاوردید، اما باجگیران و فاحشه‌ها بدو ایمان آوردند و شما چون دیدید آخر هم پشیمان نشدید تا بدو ایمان آورید.

Matthew 21:33 ¶ Hear another parable: There was a certain householder, which planted a vineyard, and hedged it round about, and digged a winepress in it, and built a tower, and let it out to husbandmen, and went into a far country:

و مثلی دیگر بشنوید: صاحب‌خانه‌ای بود که تاکستانی غرس نموده، خطیره‌ای گردش کشید و چرخشتی در آن کند و برجی بنا نمود. پس آن را به دهقانان سپرده، عازم سفر شد.

Matthew 21:34 And when the time of the fruit drew near, he sent his servants to the husbandmen, that they might receive the fruits of it.

و چون موسم میوه نزدیک شد، غلامان خود را نزد دهقانان فرستاد تا میوه‌های او را بردارند.

Matthew 21:35 And the husbandmen took his servants, and beat one, and killed another, and stoned another.

اماده‌قانان غلامانش را گرفته، بعضی را زدند و بعضی را کشتند و بعضی را سنگسار نمودند.

Matthew 21:36 Again, he sent other servants more than the first: and they did unto them likewise.

باز غلامان دیگر، بیشتر از اولین فرستاده، بدیشان نیز به همان‌طور سلوک نمودند.

Matthew 21:37 But last of all he sent unto them his son, saying, They will reverence my son.

بالاخره پسر خود را نزد ایشان فرستاده، گفت: "پسر مرا حرمت خواهند داشت"

Matthew 21:38 But when the husbandmen saw the son, they said among themselves, This is the heir; come, let us kill him, and let us seize on his inheritance.

اما دهقانان چون پسر را دیدند با خود گفتند: "این وارث است. بیایید او را بکشیم و میراثش را ببریم"

Matthew 21:39 And they caught him, and cast him out of the vineyard, and slew him.

آنگاه او را گرفته، بیرون تاکستان افکنده، کشتند

Matthew 21:40 When the lord therefore of the vineyard cometh, what will he do unto those husbandmen?

پس چون مالک تاکستان آید، به آن دهقانان چه «خواهد کرد؟»

Matthew 21:41 They say unto him, He will miserably destroy those wicked men, and will let out his

vineyard unto other husbandmen, which shall render him the fruits in their seasons.

گفتند: «البته آن بدکاران را به سختی هلاک خواهد کرد و باغ را به باغبانان دیگر خواهد سپرد که میوه هایش را در موسم بدودهند»

Matthew 21:42 ¶ Jesus saith unto them, Did ye never read in the scriptures, The stone which the builders rejected, the same is become the head of the corner: this is the Lord's doing, and it is marvellous in our eyes?

عیسی بدیشان گفت: «مگر در کتب هرگز نخوانده‌اید این که سنگی را که معمارانش رد نمودند، همان سر زاویه شده است. این از جانب خداوند آمد و در نظر ما عجیب است»

Matthew 21:43 Therefore say I unto you, The kingdom of God shall be taken from you, and given to a nation bringing forth the fruits thereof.

از این جهت شما را می‌گویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده، به امتی که میوه‌اش را بیاورند، عطا خواهد شد»

Matthew 21:44 And whosoever shall fall on this stone shall be broken: but on whomsoever it shall fall, it will grind him to powder.

و هر که بر آن سنگ افتد، منکسر شود و اگر آن بر کسی افتد، نرمش سازد»

Matthew 21:45 ¶ And when the chief priests and Pharisees had heard his parables, they perceived that he spake of them.

Matthew 21:45 ¶ و چون روسای کهنه و فریسیان مثلهايش را شنیدند، دریافتند که درباره ایشان میگوید.

Matthew 21:46 But when they sought to lay hands on him, they feared the multitude, because they took him for a prophet.

Matthew 21:46 و چون خواستند او را گرفتار کنند، از مردم ترسیدند زیرا که او را نبی میدانستند.

Matthew 22:1 ¶ And Jesus answered and spake unto them again by parables, and said,

Matthew 22:1 ¶ و عیسی توجه نموده، باز به مثلها ایشان را خطاب کرده، گفت:

Matthew 22:2 The kingdom of heaven is like unto a certain king, which made a marriage for his son,  
Matthew 22:2 « ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد.

Matthew 22:3 And sent forth his servants to call them that were bidden to the wedding: and they would not come.

و غلامان خود را فرستاد تا دعوت شدگان را به Matthew 22:3  
عروسی بخوانند و نخواستند بیایند.

Matthew 22:4 Again, he sent forth other servants,  
saying, Tell them which are bidden, Behold, I have  
prepared my dinner: my oxen and my fatlings are  
killed, and all things are ready: come unto the  
marriage.

باز غلامان دیگر روانه نموده، فرمود: Matthew 22:4  
"دعوت شدگان را بگویید که اینک خوان خود را حاضر ساخته‌ام و  
گاوان و پرواریهای من کشته شده و همه چیز آماده است، به عروسی  
بیایید."

Matthew 22:5 But they made light of it, and went  
their ways, one to his farm, another to his  
merchandise:

ولی ایشان بی‌اعتنایی نموده، راه خود را گرفتند، Matthew 22:5  
یکی به مزرعه خود و دیگری به تجارت خویش رفت.

Matthew 22:6 And the remnant took his servants,  
and entreated them spitefully, and slew them.

و دیگران غلامان او را گرفته، دشنام داده، کشتند Matthew 22:6

Matthew 22:7 But when the king heard thereof, he  
was wroth: and he sent forth his armies, and  
destroyed those murderers, and burned up their city.



پادشاه چون شنید، غضب نموده، لشکریان خود را Matthew 22:7 فرستاده، آن قاتلان را به قتل رسانید و شهر ایشان را بسوخت.

Matthew 22:8 Then saith he to his servants, The wedding is ready, but they which were bidden were not worthy.

Matthew 22:8 آنگاه غلامان خود را فرمود: "عروسی حاضر است؛ لیکن دعوت‌شدگان لیاقت نداشتند

Matthew 22:9 Go ye therefore into the highways, and as many as ye shall find, bid to the marriage.

Matthew 22:9 الان به شوارع عامه بروید و هرکه را بیابید به "عروسی بطلبید

Matthew 22:10 So those servants went out into the highways, and gathered together all as many as they found, both bad and good: and the wedding was furnished with guests.

Matthew 22:10 پس آن غلامان به‌سر راه‌ها رفته، نیک و بد هرکه را یافتند جمع کردند، چنانکه خانه عروسی از مجلسیان مملو گشت.

Matthew 22:11 ¶ And when the king came in to see the guests, he saw there a man which had not on a wedding garment:

Matthew 22:11 ¶ آنگاه پادشاه بجهت دیدن اهل مجلس داخل شده، شخصی را در آنجا دید که جامه عروسی در بر ندارد.

Matthew 22:12 And he saith unto him, Friend, how camest thou in hither not having a wedding garment? And he was speechless.

Matthew 22:12 بدو گفت: "ای عزیز چطور در اینجا آمدی و حال آنکه جامه عروسی در بر نداری؟" او خاموش شد.

Matthew 22:13 Then said the king to the servants, Bind him hand and foot, and take him away, and cast him into outer darkness; there shall be weeping and gnashing of teeth.

Matthew 22:13 آنگاه پادشاه خادمان خود را فرمود: "این شخص را دست و پا بسته بردارید و در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه و فشار دندان باشد."

Matthew 22:14 For many are called, but few are chosen.

Matthew 22:14 «زیرا طلبیدگان بسیارند و برگزیدگان کم

Matthew 22:15 ¶ Then went the Pharisees, and took counsel how they might entangle him in his talk.

Matthew 22:15 ¶ پس فریسیان رفته، شورا نمودند که چطور او را در گفتگو گرفتار سازند.

Matthew 22:16 And they sent out unto him their disciples with the Herodians, saying, Master, we know that thou art true, and teachest the way of God in truth, neither carest thou for any man: for thou regardest not the person of men.

Matthew 22:16 و شاگردان خود را با هیرودیان نزد وی فرستاده، گفتند: «استادامی دانیم که صادق هستی و طریق خدا را به راستی تعلیم می‌نمایی و از کسی باک نداری زیرا که به ظاهر خلق نمی‌نگری.

Matthew 22:17 Tell us therefore, What thinkest thou? Is it lawful to give tribute unto Caesar, or not?

Matthew 22:17 پس به ما بگو رای تو چیست. آیا جزیه دادن به «قیصر رواست یا نه؟

Matthew 22:18 But Jesus perceived their wickedness, and said, Why tempt ye me, ye hypocrites?

Matthew 22:18 عیسی شرارت ایشان را درک کرده، گفت: «ای ریاکاران، چرا مرا تجربه می‌کنید؟

Matthew 22:19 Shew me the tribute money. And they brought unto him a penny.

Matthew 22:19 سکه جزیه را به من بنمایید. ایشان دیناری نزد وی آوردند.

Matthew 22:20 And he saith unto them, Whose is this image and superscription?

بدیشان گفت: «این صورت و رقم از آن کیست؟»

Matthew 22:21 They say unto him, Caesar's. Then saith he unto them, Render therefore unto Caesar the things which are Caesar's; and unto God the things that are God's.

بدو گفتند: «از آن قیصر.» بدیشان گفت: «مال خدا را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا»

Matthew 22:22 When they had heard these words, they marvelled, and left him, and went their way.

Matthew 22:22 چون ایشان شنیدند، متعجب شدند و او را واگذارده، رفتند.

Matthew 22:23 ¶ The same day came to him the Sadducees, which say that there is no resurrection, and asked him,

و در همان روز، صدوقیان که منکر قیامت هستند نزد او آمده، سوال نموده،

Matthew 22:24 Saying, Master, Moses said, If a man die, having no children, his brother shall marry his wife, and raise up seed unto his brother.

گفتند: «ای استاد، موسی گفت اگر کسی بی‌اولاد Matthew 22:24 بمیرد، می‌باید برادرش زن او را نکاح کند تا نسلی برای برادر خود پیدا نماید.

Matthew 22:25 Now there were with us seven brethren: and the first, when he had married a wife, deceased, and, having no issue, left his wife unto his brother:

Matthew 22:25 باری در میان ما هفت برادر بودند که اول زنی گرفته، بمرد و چون اولادی نداشت زن را به برادر خود ترک کرد.

Matthew 22:26 Likewise the second also, and the third, unto the seventh.

Matthew 22:26 و همچنین دومین و سومین تا هفتمین.

Matthew 22:27 And last of all the woman died also.

Matthew 22:27 و آخر از همه آن زن نیز مرد.

Matthew 22:28 Therefore in the resurrection whose wife shall she be of the seven? for they all had her.

Matthew 22:28 پس او در قیامت، زن کدامیک از آن هفت خواهد بود زیرا که همه او را داشتند؟

Matthew 22:29 ¶ Jesus answered and said unto them, Ye do err, not knowing the scriptures, nor the power of God.

عیسی در جواب ایشان گفت: «گمراه هستید ¶ Matthew 22:29  
از این رو که کتاب و قوت خدا را در نیافته‌اید،

Matthew 22:30 For in the resurrection they neither marry, nor are given in marriage, but are as the angels of God in heaven.

Matthew 22:30 زیرا که در قیامت، نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده می‌شوند بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان می‌باشند.

Matthew 22:31 But as touching the resurrection of the dead, have ye not read that which was spoken unto you by God, saying,

Matthew 22:31 اما درباره قیامت مردگان، آیا نخوانده‌اید کلامی را که خدا به شما گفته است،

Matthew 22:32 I am the God of Abraham, and the God of Isaac, and the God of Jacob? God is not the God of the dead, but of the living.

Matthew 22:32 من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب؟ خدا، خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است

Matthew 22:33 And when the multitude heard this, they were astonished at his doctrine.

Matthew 22:33 و آن گروه چون شنیدند، از تعلیم وی متحیر شدند.

Matthew 22:34 ¶ But when the Pharisees had heard that he had put the Sadducees to silence, they were gathered together.

اما چون فریسیان شنیدند که صدوقیان را  
مجاب نموده است، با هم جمع شدند

Matthew 22:35 Then one of them, which was a lawyer, asked him a question, tempting him, and saying,

و یکی از ایشان که فقیه بود، از وی به طریق  
امتحان سوال کرده، گفت:

Matthew 22:36 Master, which is the great commandment in the law?

ای استاد، کدام حکم در شریعت بزرگتر «  
است»؟

Matthew 22:37 Jesus said unto him, Thou shalt love the Lord thy God with all thy heart, and with all thy soul, and with all thy mind.

عیسی وی را گفت: «اینکه خداوند خدای خود  
را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما

Matthew 22:38 This is the first and great commandment.

این است حکم اول و اعظم

Matthew 22:39 And the second is like unto it, Thou shalt love thy neighbour as thyself.

Matthew 22:39 و دوم مثل آن است یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما.

Matthew 22:40 On these two commandments hang all the law and the prophets.

Matthew 22:40 بدین دو حکم، تمام تورات و صحف انبیامتعلق است.»

Matthew 22:41 ¶ While the Pharisees were gathered together, Jesus asked them,

Matthew 22:41 ¶ و چون فریسیان جمع بودند، عیسی از ایشان پرسیده،

Matthew 22:42 Saying, What think ye of Christ? whose son is he? They say unto him, The Son of David.

Matthew 22:42 گفت: «درباره مسیح چه گمان می‌برید؟ او پسر کیست؟» بدو گفتند: «پسر داود»

Matthew 22:43 He saith unto them, How then doth David in spirit call him Lord, saying,

Matthew 22:43 ایشان را گفت: «پس چطور داود در روح، او را خداوند می‌خواند؟ چنانکه می‌گوید:



Matthew 22:44 The LORD said unto my Lord, Sit thou on my right hand, till I make thine enemies thy footstool?

Matthew 22:44 " خداوند به خداوند من گفت، به دست راست من بنشین تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم."

Matthew 22:45 If David then call him Lord, how is he his son?

Matthew 22:45 پس هرگاه داود او را خداوند می خواند، چگونه «پسرش می باشد؟»

Matthew 22:46 And no man was able to answer him a word, neither durst any man from that day forth ask him any more questions.

Matthew 22:46 و هیچ کس قدرت جواب وی هرگز نداشت و نه کسی از آن روز دیگر جرات سوال کردن از او نمود.

Matthew 23:1 ¶ Then spake Jesus to the multitude, and to his disciples,

Matthew 23:1 ¶ آنگاه عیسی آن جماعت و شاگردان خود را خطاب کرده،

Matthew 23:2 Saying, The scribes and the Pharisees sit in Moses' seat:

گفت: «کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی Matthew 23:2  
نشسته‌اند.

Matthew 23:3 All therefore whatsoever they bid you observe, that observe and do; but do not ye after their works: for they say, and do not.

پس آنچه به شما گویند، نگاه دارید و به‌جا آورید، Matthew 23:3  
لیکن مثل اعمال ایشان نکنید زیرا می‌گویند و نمی‌کنند.

Matthew 23:4 For they bind heavy burdens and grievous to be borne, and lay them on men's shoulders; but they themselves will not move them with one of their fingers.

زیرا بارهای گران و دشوار را می‌بندند و بر Matthew 23:4  
دوش مردم می‌نهند و خود نمی‌خواهند آنها را به یک انگشت حرکت  
دهند.

Matthew 23:5 But all their works they do for to be seen of men: they make broad their phylacteries, and enlarge the borders of their garments,

و همه کارهای خود را می‌کنند تا مردم، ایشان را Matthew 23:5  
ببینند. حمایل‌های خود را عریض و دامن‌های قبای خود را پهن  
می‌سازند،

Matthew 23:6 And love the uppermost rooms at feasts, and the chief seats in the synagogues,

و بالا نشستن در ضیافتها و کرسیهای صدر در Matthew 23:6  
کنایس را دوست می‌دارند،

Matthew 23:7 And greetings in the markets, and to  
be called of men, Rabbi, Rabbi.

و تعظیم در کوچه‌ها را و اینکه مردم ایشان را آقا  
آقا بخوانند Matthew 23:7

Matthew 23:8 But be not ye called Rabbi: for one is  
your Master, even Christ; and all ye are brethren.

لیکن شما آقا خوانده مشوید، زیرا استاد شما یکی  
است یعنی مسیح و جمیع شما برادرانید Matthew 23:8

Matthew 23:9 And call no man your father upon the  
earth: for one is your Father, which is in heaven.

و هیچ‌کس را بر زمین، پدر خود مخوانید زیرا  
پدر شما یکی است که در آسمان است Matthew 23:9

Matthew 23:10 Neither be ye called masters: for one  
is your Master, even Christ.

و پیشوا خوانده مشوید، زیرا پیشوای شما یکی  
است یعنی مسیح Matthew 23:10

Matthew 23:11 But he that is greatest among you  
shall be your servant.

و هر که از شما بزرگتر باشد، خادم شما بود Matthew 23:11

Matthew 23:12 And whosoever shall exalt himself shall be abased; and he that shall humble himself shall be exalted.

Matthew 23:12 و هر که خود را بلند کند، پست گردد و هر که خود را فروتن سازد سرفراز گردد.

Matthew 23:13 ¶ But woe unto you, scribes and Pharisees, hypocrites! for ye shut up the kingdom of heaven against men: for ye neither go in yourselves, neither suffer ye them that are entering to go in.

Matthew 23:13 ¶ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که در ملکوت آسمان را به روی مردم می‌بندید، زیرا خود داخل آن نمی‌شوید و داخل‌شوندگان را از دخول مانع می‌شوید.

Matthew 23:14 Woe unto you, scribes and Pharisees, hypocrites! for ye devour widows' houses, and for a pretence make long prayer: therefore ye shall receive the greater damnation.

Matthew 23:14 وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار، زیرا خانه‌های بیوه‌زنان را می‌بلعید و از روی ریا نماز را طویل می‌کنید؛ از آنرو عذاب شدیدتر خواهید یافت.

Matthew 23:15 Woe unto you, scribes and Pharisees, hypocrites! for ye compass sea and land to make one

proselyte, and when he is made, ye make him twofold more the child of hell than yourselves.

وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار، زیرا Matthew 23:15 که بر و بحر را می‌گردید تا مریدی پیدا کنید و چون پیدا شداو را دو !مرتبه پست‌تر از خود، پسر جهنم می‌سازید

Matthew 23:16 ¶ Woe unto you, ye blind guides, which say, Whosoever shall swear by the temple, it is nothing; but whosoever shall swear by the gold of the temple, he is a debtor!

وای بر شما ای راهنمایان کور که می‌گویید Matthew 23:16 ¶ "هر که به هیکل قسم خورد باکی نیست لیکن هر که به طلای هیکل "قسم خورد باید وفا کند"

Matthew 23:17 Ye fools and blind: for whether is greater, the gold, or the temple that sanctifieth the gold?

ای نادانان و نابینایان، آیا کدام افضل است؟ طلا Matthew 23:17 یا هیکلی که طلا را مقدس می‌سازد؟

Matthew 23:18 And, Whosoever shall swear by the altar, it is nothing; but whosoever sweareth by the gift that is upon it, he is guilty.

و هر که به مذبح قسم خورد باکی نیست لیکن Matthew 23:18 "هر که به هدیه‌ای که بر آن است قسم خورد، باید ادا کند"

Matthew 23:19 Ye fools and blind: for whether is greater, the gift, or the altar that sanctifieth the gift?

Matthew 23:19 ای جهال و کوران، کدام افضل است؟ هدیه یا مذبج که هدیه را تقدیس می‌نماید؟

Matthew 23:20 Whoso therefore shall swear by the altar, sweareth by it, and by all things thereon.

Matthew 23:20 پس هرکه به مذبج قسم خورد، به آن و به هرچه بر آن است قسم خورده است؛

Matthew 23:21 And whoso shall swear by the temple, sweareth by it, and by him that dwelleth therein.

Matthew 23:21 و هرکه به هیكل قسم خورد، به آن و به او که در آن ساکن است، قسم خورده است؛

Matthew 23:22 And he that shall swear by heaven, sweareth by the throne of God, and by him that sitteth thereon.

Matthew 23:22 و هرکه به آسمان قسم خورد، به کرسی خدا و به او که بر آن نشسته است، قسم خورده باشد.

Matthew 23:23 ¶ Woe unto you, scribes and Pharisees, hypocrites! for ye pay tithe of mint and anise and cummin, and have omitted the weightier matters of the law, judgment, mercy, and faith: these

ought ye to have done, and not to leave the other undone.

Matthew 23:23 ¶ وای بر شماای کاتبان و فریسیان ریاکار که نعناع و شبت و زیره را عشر می‌دهید و اعظم احکام شریعت، یعنی عدالت و رحمت و ایمان را ترک کرده‌اید! می‌بایست آنها را به‌جا آورده، اینها را نیز ترک نکرده باشید.

Matthew 23:24 Ye blind guides, which strain at a gnat, and swallow a camel.

Matthew 23:24 ای رهنمایان کور که پشه را صافی می‌کنید و اشتهر را فرو می‌برید!

Matthew 23:25 ¶ Woe unto you, scribes and Pharisees, hypocrites! for ye make clean the outside of the cup and of the platter, but within they are full of extortion and excess.

Matthew 23:25 ¶ وای بر شماای کاتبان و فریسیان ریاکار، از آن رو که بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌نمایید و درون آنها مملو از جبر و ظلم است.

Matthew 23:26 Thou blind Pharisee, cleanse first that which is within the cup and platter, that the outside of them may be clean also.

Matthew 23:26 ای فریسی کور، اول درون پیاله و بشقاب را طاهرساز تا بیرونش نیز طاهر شود!

Matthew 23:27 ¶ Woe unto you, scribes and Pharisees, hypocrites! for ye are like unto whited sepulchres, which indeed appear beautiful outward, but are within full of dead men's bones, and of all uncleanness.

Matthew 23:27 ¶ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که چون قبور سفید شده می‌باشید که از بیرون، نیکو می‌نماید لیکن! درون آنها از استخوانهای مردگان و سایر نجاسات پر است

Matthew 23:28 Even so ye also outwardly appear righteous unto men, but within ye are full of hypocrisy and iniquity.

Matthew 23:28 همچنین شما نیز ظاهر به مردم عادل می‌نمایید، لیکن باطن از ریاکاری و شرارت مملو هستید.

Matthew 23:29 ¶ Woe unto you, scribes and Pharisees, hypocrites! because ye build the tombs of the prophets, and garnish the sepulchres of the righteous,

Matthew 23:29 ¶ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که قبرهای انبیا را بنا می‌کنید و مدفنهای صادقان رازینت می‌دهید،

Matthew 23:30 And say, If we had been in the days of our fathers, we would not have been partakers with them in the blood of the prophets.



و می‌گویید: "اگر در ایام پدران خود می‌بودیم، Matthew 23:30  
"!در ریختن خون انبیا با ایشان شریک نمی‌شدیم"

Matthew 23:31 Wherefore ye be witnesses unto yourselves, that ye are the children of them which killed the prophets.

پس بر خود شهادت می‌دهید که فرزندان قاتلان Matthew 23:31  
انبیا هستید.

Matthew 23:32 Fill ye up then the measure of your fathers.

پس شما پیمانه پدران خود را لبریز کنید Matthew 23:32

Matthew 23:33 Ye serpents, ye generation of vipers, how can ye escape the damnation of hell?

ای ماران و افعی‌زادگان! چگونه از عذاب جهنم Matthew 23:33  
فرار خواهید کرد؟

Matthew 23:34 Wherefore, behold, I send unto you prophets, and wise men, and scribes: and some of them ye shall kill and crucify; and some of them shall ye scourge in your synagogues, and persecute them from city to city:

لهذا الحال انبیا و حکماء و کاتبان نزد شما Matthew 23:34  
می‌فرستم و بعضی را خواهید کشت و به دار خواهید کشید و بعضی را در کنایس خود تازیانه زده، از شهر به شهر خواهید رواند،

Matthew 23:35 That upon you may come all the righteous blood shed upon the earth, from the blood of righteous Abel unto the blood of Zacharias son of Barachias, whom ye slew between the temple and the altar.

Matthew 23:35 تا همه خونهای صادقان که بر زمین ریخته شد بر شما وارد آید، از خون هابیل صدیق تا خون زکریا ابن برخیا که او را در میان هیكل و مذبح کشتید.

Matthew 23:36 Verily I say unto you, All these things shall come upon this generation.

Matthew 23:36 هرآینه به شما می‌گویم که این همه بر این طایفه خواهد آمد!

Matthew 23:37 ¶ O Jerusalem, Jerusalem, thou that killest the prophets, and stonest them which are sent unto thee, how often would I have gathered thy children together, even as a hen gathereth her chickens under her wings, and ye would not!

Matthew 23:37 ¶ ای اورشلیم، اورشلیم، قاتل انبیا و سنگسار کننده مرسلان خود! چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه های خود را زیر بال خود جمع می‌کند و نخواستید!

Matthew 23:38 Behold, your house is left unto you desolate.

اینک خانه شما برای شما ویران گذارده می‌شود Matthew 23:38

Matthew 23:39 For I say unto you, Ye shall not see me henceforth, till ye shall say, Blessed is he that cometh in the name of the Lord.

زیرا به شما می‌گویم از این پس مرا نخواهید دید Matthew 23:39  
«تا بگویید مبارک است او که به نام خداوند می‌آید»

Matthew 24:1 ¶ And Jesus went out, and departed from the temple: and his disciples came to him for to shew him the buildings of the temple.

پس عیسی از هیكل بیرون شده، برفت. و Matthew 24:1 ¶  
شاگردانش پیش آمدند تا عمارت‌های هیكل را بدو نشان دهند.

Matthew 24:2 And Jesus said unto them, See ye not all these things? verily I say unto you, There shall not be left here one stone upon another, that shall not be thrown down.

عیسی ایشان را گفت: «آیا همه این چیزها را نمی بینید؟ هر آینه به شمامی گویم در اینجا سنگی بر سنگی گذارده  
«! نخواهد شد که به زیر افکنده نشود» Matthew 24:2

Matthew 24:3 ¶ And as he sat upon the mount of Olives, the disciples came unto him privately, saying, Tell us, when shall these things be? and what shall be the sign of thy coming, and of the end of the world?

و چون به کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش ¶ Matthew 24:3  
در خلوت نزدوی آمده، گفتند: «به ما بگو که این امور کی واقع  
می‌شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست

Matthew 24:4 And Jesus answered and said unto  
them, Take heed that no man deceive you.

Matthew 24:4 عیسی در جواب ایشان گفت: «زنهار کسی شما  
!را گمراه نکند

Matthew 24:5 For many shall come in my name,  
saying, I am Christ; and shall deceive many.

Matthew 24:5 ز آنرو که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من  
مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد

Matthew 24:6 And ye shall hear of wars and rumours  
of wars: see that ye be not troubled: for all these  
things must come to pass, but the end is not yet.

Matthew 24:6 و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید. زنهار  
مضطرب مشوید زیرا که وقوع این همه لازم است، لیکن انتها هنوز  
نیست.

Matthew 24:7 For nation shall rise against nation,  
and kingdom against kingdom: and there shall be  
famines, and pestilences, and earthquakes, in divers  
places.

زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت Matthew 24:7 خواهند نمود و قحطیها و وباها و زلزله‌ها در جایها پدید آید.

Matthew 24:8 All these are the beginning of sorrows.  
اما همه اینها آغاز دردهای زه است Matthew 24:8

Matthew 24:9 ¶ Then shall they deliver you up to be afflicted, and shall kill you: and ye shall be hated of all nations for my name's sake.

Matthew 24:9 ¶ آنگاه شما را به مصیبت سپرده، خواهند کشت و جمیع امت‌ها بجهت اسم من از شما نفرت کنند

Matthew 24:10 And then shall many be offended, and shall betray one another, and shall hate one another.

Matthew 24:10 و در آن زمان، بسیاری لغزش خورده، یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند

Matthew 24:11 And many false prophets shall rise, and shall deceive many.

Matthew 24:11 و بسا انبیای کذب ظاهر شده، بسیاری را گمراه کنند.

Matthew 24:12 And because iniquity shall abound, the love of many shall wax cold.

و بجهت افزونی گناه محبت بسیاری سرد خواهد شد.  
Matthew 24:12

Matthew 24:13 But he that shall endure unto the end, the same shall be saved.

لیکن هر که تا به انتها صبر کند، نجات یابد  
Matthew 24:13

Matthew 24:14 And this gospel of the kingdom shall be preached in all the world for a witness unto all nations; and then shall the end come.

و به این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امت‌ها شهادتی شود؛ آنگاه آنها خواهد رسید.

Matthew 24:15 ¶ When ye therefore shall see the abomination of desolation, spoken of by Daniel the prophet, stand in the holy place, (whoso readeth, let him understand:)

پس چون مکروه ویرانی را که به زبان « ¶ Matthew 24:15 دانیال نبی گفته شده است، در مقام مقدس بر پاشده بینید هر که خواند دریافت کند

Matthew 24:16 Then let them which be in Judaea flee into the mountains:

آنگاه هر که در یهودیه باشد به کوهستان بگریزد؛  
Matthew 24:16

Matthew 24:17 Let him which is on the housetop not come down to take any thing out of his house:

Matthew 24:17 و هر که بر بام باشد، بجهت برداشتن چیزی از خانه به زیر نیاید؛

Matthew 24:18 Neither let him which is in the field return back to take his clothes.

Matthew 24:18 و هر که در مزرعه است، بجهت برداشتن رخت خود برنگردد.

Matthew 24:19 And woe unto them that are with child, and to them that give suck in those days!

Matthew 24:19 لیکن وای بر آبستنان و شیر دهندگان در آن ایام!

Matthew 24:20 But pray ye that your flight be not in the winter, neither on the sabbath day:

Matthew 24:20 پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یا در سبت نشود،

Matthew 24:21 For then shall be great tribulation, such as was not since the beginning of the world to this time, no, nor ever shall be.

Matthew 24:21 زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می شود که از ابتدا عالم تا کنون نشده و نخواهد شد

Matthew 24:22 And except those days should be shortened, there should no flesh be saved: but for the elect's sake those days shall be shortened.

Matthew 24:22 و اگر آن ایام کوتاه نشدی، هیچ بشری نجات نیافتی، لیکن بخاطر برگزیدگان، آن روزها کوتاه خواهد شد.

Matthew 24:23 Then if any man shall say unto you, Lo, here is Christ, or there; believe it not.

Matthew 24:23 آنگاه اگر کسی به شما گوید: "اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است" باور مکنید،

Matthew 24:24 For there shall arise false Christs, and false prophets, and shall shew great signs and wonders; insomuch that, if it were possible, they shall deceive the very elect.

Matthew 24:24 زیرا که مسیحیان کاذب و انبیا کذب ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردند.

Matthew 24:25 Behold, I have told you before.

Matthew 24:25 اینک شما را پیش خبر دادم.

Matthew 24:26 Wherefore if they shall say unto you, Behold, he is in the desert; go not forth: behold, he is in the secret chambers; believe it not.



پس اگر شما را گویند: اینک در صحراست، « Matthew 24:26  
بیرون مروید یا آنکه در خلوت است، باور مکنید،

Matthew 24:27 For as the lightning cometh out of the east, and shineth even unto the west; so shall also the coming of the Son of man be.

زیرا همچنانکه برق از مشرق ساطع شده، تا به Matthew 24:27  
مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد.

Matthew 24:28 For wheresoever the carcase is, there will the eagles be gathered together.

و هر جا که مرداری باشد، کرکسان در آنجا جمع Matthew 24:28  
شوند.

Matthew 24:29 ¶ Immediately after the tribulation of those days shall the sun be darkened, and the moon shall not give her light, and the stars shall fall from heaven, and the powers of the heavens shall be shaken:

و فور بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک Matthew 24:29 ¶  
گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و  
قوت‌های افلاک متزلزل گردد.

Matthew 24:30 And then shall appear the sign of the Son of man in heaven: and then shall all the tribes of the earth mourn, and they shall see the Son of man

coming in the clouds of heaven with power and great glory.

Matthew 24:30 آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جميع طوايف زمين سینه زنی کنند و پسر انسان را بینند که بر ابرهای آسمان، با قوت و جلال عظیم می آید؛

Matthew 24:31 And he shall send his angels with a great sound of a trumpet, and they shall gather together his elect from the four winds, from one end of heaven to the other.

Matthew 24:31 و فرشتگان خود را باصور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا بکران فلک فراهم خواهند آورد.

Matthew 24:32 ¶ Now learn a parable of the fig tree; When his branch is yet tender, and putteth forth leaves, ye know that summer is nigh:

Matthew 24:32 ¶ پس از درخت انجیر مثلش را فراگیرید که « چون شاخه اش نازک شده، برگها می آورد، می فهمید که تابستان نزدیک است.

Matthew 24:33 So likewise ye, when ye shall see all these things, know that it is near, even at the doors.

Matthew 24:33 همچنین شما نیز چون این همه را بینید، بفهمید که نزدیک بلکه بر در است.

Matthew 24:34 Verily I say unto you, This generation shall not pass, till all these things be fulfilled.

هرآینه به شما می‌گویم تا این همه واقع نشود، Matthew 24:34  
این طایفه نخواهد گذشت.

Matthew 24:35 Heaven and earth shall pass away, but my words shall not pass away.

آسمان و زمین زایل خواهد شد، لیکن سخنان من Matthew 24:35  
هرگز زایل نخواهد شد.

Matthew 24:36 ¶ But of that day and hour knoweth no man, no, not the angels of heaven, but my Father only.

اما از آن روز و ساعت هیچ‌کس اطلاع « ¶ Matthew 24:36  
ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس.

Matthew 24:37 But as the days of Noe were, so shall also the coming of the Son of man be.

لیکن چنانکه ایام نوح بود، ظهور پسر انسان Matthew 24:37  
نیز چنان خواهد بود.

Matthew 24:38 For as in the days that were before the flood they were eating and drinking, marrying and giving in marriage, until the day that Noe entered into the ark,

Matthew 24:38 زیرا همچنان که در ایام قبل از طوفان  
می خوردند و می آشامیدند و نکاح می کردند و منکوحه می شدند تا  
روزی که نوح داخل کشتی گشت،

Matthew 24:39 And knew not until the flood came,  
and took them all away; so shall also the coming of  
the Son of man be.

Matthew 24:39 و نفهمیدند تا طوفان آمده، همه را ببرد، همچنین  
ظهور پسر انسان نیز خواهد بود.

Matthew 24:40 Then shall two be in the field; the  
one shall be taken, and the other left.

Matthew 24:40 آنگاه دو نفری که در مزرعه ای می باشند، یکی  
گرفته و دیگری واگذارده شود.

Matthew 24:41 Two women shall be grinding at the  
mill; the one shall be taken, and the other left.

Matthew 24:41 و دو زن که دستاس می کنند، یکی گرفته  
و دیگری رها شود.

Matthew 24:42 Watch therefore: for ye know not  
what hour your Lord doth come.

Matthew 24:42 پس بیدار باشید زیرا که نمی دانید در کدام  
ساعت خداوند شما می آید.

Matthew 24:43 But know this, that if the goodman of the house had known in what watch the thief would come, he would have watched, and would not have suffered his house to be broken up.

Matthew 24:43 لیکن این را بدانید که اگر صاحب‌خانه می‌دانست در چه پاس از شب دزد می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش نقب زند.

Matthew 24:44 Therefore be ye also ready: for in such an hour as ye think not the Son of man cometh.

Matthew 24:44 لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می‌آید.

Matthew 24:45 ¶ Who then is a faithful and wise servant, whom his lord hath made ruler over his household, to give them meat in due season?

Matthew 24:45 ¶ پس آن غلام امین و دانا کیست که آقایش او را بر اهل خانه خود بگمارد تا ایشان را در وقت معین خوراک دهد؟

Matthew 24:46 Blessed is that servant, whom his lord when he cometh shall find so doing.

Matthew 24:46 خوشابحال آن غلامی که چون آقایش آید، او را در چنین کار مشغول یابد.

Matthew 24:47 Verily I say unto you, That he shall make him ruler over all his goods.

هرآینه به شما می‌گویم که او را بر تمام مایملک  
خود خواهد گماشت Matthew 24:47

Matthew 24:48 But and if that evil servant shall say  
in his heart, My lord delayeth his coming;

لیکن هرگاه آن غلام شریر با خود گوید که آقای  
من در آمدن تاخیر می‌نماید، Matthew 24:48

Matthew 24:49 And shall begin to smite his  
fellowservants, and to eat and drink with the  
drunken;

و شروع کند به زدن همقطاران خود و خوردن  
و نوشیدن با میگساران، Matthew 24:49

Matthew 24:50 The lord of that servant shall come in  
a day when he looketh not for him, and in an hour  
that he is not aware of,

هرآینه آقای آن غلام آید، در روزی که  
منتظر نباشد و در ساعتی که نداند، Matthew 24:50

Matthew 24:51 And shall cut him asunder, and  
appoint him his portion with the hypocrites: there  
shall be weeping and gnashing of teeth.

و او را دو پاره کرده، نصیبش را با ریاکاران  
قرار دهد در مکانی که گریه و فشار دندان خواهد بود Matthew 24:51

Matthew 25:1 ¶ Then shall the kingdom of heaven be likened unto ten virgins, which took their lamps, and went forth to meet the bridegroom.

Matthew 25:1 ¶ « در آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند.

Matthew 25:2 And five of them were wise, and five were foolish.

Matthew 25:2 و از ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند.

Matthew 25:3 They that were foolish took their lamps, and took no oil with them:

Matthew 25:3 اما نادانان مشعلهای خود را برداشته، هیچ روغن با خود نبردند.

Matthew 25:4 But the wise took oil in their vessels with their lamps.

Matthew 25:4 لیکن دانایان، روغن در ظروف خود بامشعلهای خویش برداشتند.

Matthew 25:5 While the bridegroom tarried, they all slumbered and slept.

Matthew 25:5 و چون آمدن داماد بطول انجامید، همه پینکی زده، خفتند.

Matthew 25:6 And at midnight there was a cry made, Behold, the bridegroom cometh; go ye out to meet him.

Matthew 25:6 و در نصف شب صدایی بلند شد که "اینک دامادی آید به استقبال وی بشتابید."

Matthew 25:7 Then all those virgins arose, and trimmed their lamps.

Matthew 25:7 پس تمامی آن باکره‌ها برخاسته، مشعلهای خود را اصلاح نمودند.

Matthew 25:8 And the foolish said unto the wise, Give us of your oil; for our lamps are gone out.

Matthew 25:8 و نادانان، دانایان را گفتند: "از روغن خود به ما دهید زیرا مشعلهای ما خاموش می‌شود."

Matthew 25:9 But the wise answered, saying, Not so; lest there be not enough for us and you: but go ye rather to them that sell, and buy for yourselves.

Matthew 25:9 اما دانایان در جواب گفتند: "نمی‌شود، مبادا ما و شما را کفاف ندهد. بلکه نزد فروشندگان رفته، برای خود بخرید."

Matthew 25:10 And while they went to buy, the bridegroom came; and they that were ready went in with him to the marriage: and the door was shut.



و درحینی که ایشان بجهت خرید می‌رفتند، داماد Matthew 25:10  
برسید و آنانی که حاضر بودند، با وی به عروسی داخل شده، در  
بسته گردید.

Matthew 25:11 Afterward came also the other  
virgins, saying, Lord, Lord, open to us.  
بعد از آن، باکره های دیگر نیز آمده، گفتند: Matthew 25:11  
".خداوندا برای ما باز کن"

Matthew 25:12 But he answered and said, Verily I say  
unto you, I know you not.  
او در جواب گفت: "هرآینه به شما می گویم شما Matthew 25:12  
".را نمی شناسم"

Matthew 25:13 Watch therefore, for ye know neither  
the day nor the hour wherein the Son of man cometh.  
پس بیدار باشید زیرا که آن روز و ساعت را Matthew 25:13  
نمی دانید.

Matthew 25:14 ¶ For the kingdom of heaven is as a  
man travelling into a far country, who called his own  
servants, and delivered unto them his goods.  
زیرا چنانکه مردی عازم سفر شده، غلامان « Matthew 25:14 ¶  
خود را طلبید و اموال خود را بدیشان سپرد،

Matthew 25:15 And unto one he gave five talents, to another two, and to another one; to every man according to his several ability; and straightway took his journey.

Matthew 25:15 یکی را پنج قنطار و دیگری را دو و سومی را یک داد؛ هر یک را بحسب استعدادش. و بی‌درنگ متوجه سفر شد.

Matthew 25:16 Then he that had received the five talents went and traded with the same, and made them other five talents.

Matthew 25:16 پس آنکه پنج قنطار یافته بود، رفته و با آنها تجارت نموده، پنج قنطار دیگر سود کرد.

Matthew 25:17 And likewise he that had received two, he also gained other two.

Matthew 25:17 و همچنین صاحب دو قنطار نیز دو قنطار دیگر سود گرفت.

Matthew 25:18 But he that had received one went and digged in the earth, and hid his lord's money.

Matthew 25:18 اما آنکه یک قنطار گرفته بود، رفته زمین را کند و نقد آقای خود را پنهان نمود.

Matthew 25:19 After a long time the lord of those servants cometh, and reckoneth with them.

و بعد از مدت مدیدی، آقای آن غلامان آمده، « Matthew 25:19 از ایشان حساب خواست.

Matthew 25:20 And so he that had received five talents came and brought other five talents, saying, Lord, thou deliveredst unto me five talents: behold, I have gained beside them five talents more.

پس آنکه پنج قنطار یافته بود، پیش آمده، پنج Matthew 25:20 قنطار دیگر آورده، گفت: خداوند پنج قنطار به من سپردی، اینک پنج قنطار دیگر سود کردم."

Matthew 25:21 His lord said unto him, Well done, thou good and faithful servant: thou hast been faithful over a few things, I will make thee ruler over many things: enter thou into the joy of thy lord.

آقای او به وی گفت: آفرین ای غلام نیک متدین! Matthew 25:21 بر چیزهای اندک امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار خواهم بگماشت. به شادی خداوند خود داخل شو

Matthew 25:22 He also that had received two talents came and said, Lord, thou deliveredst unto me two talents: behold, I have gained two other talents beside them.

و صاحب دو قنطار نیز آمده، گفت: ای آقا دو Matthew 25:22 قنطار تسلیم من نمودی، اینک دو قنطار دیگر سود یافته‌ام.

Matthew 25:23 His lord said unto him, Well done, good and faithful servant; thou hast been faithful over a few things, I will make thee ruler over many things: enter thou into the joy of thy lord.

آقاییش وی را گفت: آفرین ای غلام نیک متدین! Matthew 25:23  
بر چیزهای کم امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار می‌گمارم. در  
!خوشی خداوند خود داخل شو

Matthew 25:24 Then he which had received the one talent came and said, Lord, I knew thee that thou art an hard man, reaping where thou hast not sown, and gathering where thou hast not strawed:

پس آنکه یک قنطار گرفته بود، پیش آمده، گفت: Matthew 25:24  
ای آقا چون تو رامی شناختم که مرد درشت خویی می‌باشی، از جایی  
که نکاشته‌ای می‌دروی و از جایی که نیفشانده‌ای جمع می‌کنی،

Matthew 25:25 And I was afraid, and went and hid thy talent in the earth: lo, there thou hast that is thine.

پس ترسان شده، رفتم و قنطار تو را زیر زمین Matthew 25:25  
نهفتم. اینک مال تو موجود است

Matthew 25:26 His lord answered and said unto him, Thou wicked and slothful servant, thou knewest that I reap where I sowed not, and gather where I have not strawed:

آقاییش در جواب وی گفت: ای غلام شریر Matthew 25:26  
بیکاره! دانسته‌ای که از جایی که نکاشته‌ام می‌روم و از مکانی که  
نپاشیده‌ام، جمع می‌کنم.

Matthew 25:27 Thou oughtest therefore to have put  
my money to the exchangers, and then at my coming  
I should have received mine own with usury.

از همین جهت تو را می‌بایست نقد مرابه Matthew 25:27  
صرافان بدهی تا وقتی که بیایم مال خود را باسود بیابم.

Matthew 25:28 Take therefore the talent from him,  
and give it unto him which hath ten talents.

الحال آن قنطار را از او گرفته، به صاحب ده Matthew 25:28  
قنطار بدهید.

Matthew 25:29 For unto every one that hath shall be  
given, and he shall have abundance: but from him  
that hath not shall be taken away even that which he  
hath.

Matthew 25:29 زیرا به هر که دارد داده شود و افزونی یابد و از  
آنکه ندارد آنچه دارد نیز گرفته شود.

Matthew 25:30 And cast ye the unprofitable servant  
into outer darkness: there shall be weeping and  
gnashing of teeth.

و آن غلام بی‌نفع را در ظلمت خارجی اندازید، Matthew 25:30  
جایی که گریه و فشار دندان خواهد بود.

Matthew 25:31 ¶ When the Son of man shall come in his glory, and all the holy angels with him, then shall he sit upon the throne of his glory:

اما چون پسر انسان در جلال خود باجمیع « Matthew 25:31 ¶  
ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست،

Matthew 25:32 And before him shall be gathered all nations: and he shall separate them one from another, as a shepherd divideth his sheep from the goats:

و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها Matthew 25:32  
را از همدیگر جدایی کند به قسمی که شبان میشها را از بزها  
جدایی کند.

Matthew 25:33 And he shall set the sheep on his right hand, but the goats on the left.

و میشها را بر دست راست و بزها را بر چپ Matthew 25:33  
خود قرار دهد.

Matthew 25:34 Then shall the King say unto them on his right hand, Come, ye blessed of my Father, inherit the kingdom prepared for you from the foundation of the world:

آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: Matthew 25:34  
بیاییدای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم  
برای شما آماده شده است، به میراث گیرید.

Matthew 25:35 For I was an hungred, and ye gave  
me meat: I was thirsty, and ye gave me drink: I was a  
stranger, and ye took me in:

Matthew 25:35 زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید، تشنه  
بودم سیرآبم نمودید، غریب بودم مرا جا دادید،

Matthew 25:36 Naked, and ye clothed me: I was sick,  
and ye visited me: I was in prison, and ye came unto  
me.

Matthew 25:36 عریان بودم مرا پوشانیدید، مریض بودم عیادتم  
کردید، در حبس بودم دیدن من آمدید.

Matthew 25:37 Then shall the righteous answer him,  
saying, Lord, when saw we thee an hungred, and fed  
thee? or thirsty, and gave thee drink?

Matthew 25:37 آنگاه عادلان به پاسخ گویند: ای خداوند، کی  
گرسنه ات دیدیم تا طعامت دهیم، یا تشنه ات یافتیم تا سیرآبت نماییم،

Matthew 25:38 When saw we thee a stranger, and  
took thee in? or naked, and clothed thee?

Matthew 25:38 یا کی تو را غریب یافتیم تا تو را جادهیم یا  
عریان تا بپوشانیم،

Matthew 25:39 Or when saw we thee sick, or in prison, and came unto thee?

و کی تو را مریض یا محبوس یافتیم تا عیادتت کنیم؟

Matthew 25:40 And the King shall answer and say unto them, Verily I say unto you, Inasmuch as ye have done it unto one of the least of these my brethren, ye have done it unto me.

پادشاه در جواب ایشان گوید: هر آینه به شما می‌گویم، آنچه به یکی از این برادران کوچکترین من کردید، به من کرده‌اید.

Matthew 25:41 Then shall he say also unto them on the left hand, Depart from me, ye cursed, into everlasting fire, prepared for the devil and his angels:

پس اصحاب طرف چپ را گوید: ای ملعونان، « از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است.

Matthew 25:42 For I was an hungred, and ye gave me no meat: I was thirsty, and ye gave me no drink:

زیرا گرسنه بودم مرا خوراک ندادید، تشنه بودم مرا آب ندادید،



Matthew 25:43 I was a stranger, and ye took me not in: naked, and ye clothed me not: sick, and in prison, and ye visited me not.

Matthew 25:43 غریب بودم مرا جا ندادید، عریان بودم مرا نیپوشانیدید، مریض و محبوس بودم عیادتّم ننمودید.

Matthew 25:44 Then shall they also answer him, saying, Lord, when saw we thee an hungred, or athirst, or a stranger, or naked, or sick, or in prison, and did not minister unto thee?

Matthew 25:44 پس ایشان نیز به پاسخ گویند: ای خداوند، کی تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا برهنه یا مریض یا محبوس دیده، خدمتّت نکردیم؟

Matthew 25:45 Then shall he answer them, saying, Verily I say unto you, Inasmuch as ye did it not to one of the least of these, ye did it not to me.

Matthew 25:45 آنگاه در جواب ایشان گوید: هرآینه به شما می‌گویم، آنچه به یکی از این کوچکان نکردید، به من نکرده‌اید.

Matthew 25:46 And these shall go away into everlasting punishment: but the righteous into life eternal.

Matthew 25:46 و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما «عادلان در حیات جاودانی»

Matthew 26:1 ¶ And it came to pass, when Jesus had finished all these sayings, he said unto his disciples,  
Matthew 26:1 ¶ و چون عیسی همه این سخنان را به اتمام رسانید، به شاگردان خود گفت:

Matthew 26:2 Ye know that after two days is the feast of the passover, and the Son of man is betrayed to be crucified.

Matthew 26:2 می‌دانید که بعد از دو روز عید فصح است که «پسر انسان تسلیم کرده می‌شود تا مصلوب گردد».

Matthew 26:3 ¶ Then assembled together the chief priests, and the scribes, and the elders of the people, unto the palace of the high priest, who was called Caiaphas,

Matthew 26:3 ¶ آنگاه روسای کهنه و کاتبان و مشایخ قوم در دیوانخانه رئیس کهنه که قیافا نام داشت جمع شده،

Matthew 26:4 And consulted that they might take Jesus by subtilty, and kill him.

Matthew 26:4 شورا نمودند تا عیسی را به حيله گرفتار ساخته، به قتل رسانند.

Matthew 26:5 But they said, Not on the feast day, lest there be an uproar among the people.

اما گفتند: «نه در وقت عید مبادا آشوبی در قوم Matthew 26:5  
»بر پا شود»

Matthew 26:6 ¶ Now when Jesus was in Bethany, in  
the house of Simon the leper,

و هنگامی که عیسی در بیت عنیا در خانه Matthew 26:6 ¶  
شمعون ابرص شد،

Matthew 26:7 There came unto him a woman having  
an alabaster box of very precious ointment, and  
poured it on his head, as he sat at meat.

زنی با شیشه‌ای عطر گرانبه‌انزد او آمده، چون Matthew 26:7  
بنشست بر سر وی ریخت.

Matthew 26:8 But when his disciples saw it, they had  
indignation, saying, To what purpose is this waste?

اما شاگردانش چون این را دیدند، غضب نموده، Matthew 26:8  
گفتند: «چرا این اسراف شده است؟»

Matthew 26:9 For this ointment might have been  
sold for much, and given to the poor.

زیرا ممکن بود این عطر به قیمت گران فروخته Matthew 26:9  
»و به فقرا داده شود»

Matthew 26:10 When Jesus understood it, he said unto them, Why trouble ye the woman? for she hath wrought a good work upon me.

عیسی این را درک کرده، بدیشان گفت: «چرا Matthew 26:10 بدین زن زحمت می‌دهید؟ زیرا کار نیکو به من کرده است»

Matthew 26:11 For ye have the poor always with you; but me ye have not always.

زیرا که فقرا را همیشه نزد خود دارید اما مرا Matthew 26:11 همیشه ندارید.

Matthew 26:12 For in that she hath poured this ointment on my body, she did it for my burial.

و این زن که این عطر را بر بدنم مالید، بجهت Matthew 26:12 دفن من کرده است.

Matthew 26:13 Verily I say unto you, Wheresoever this gospel shall be preached in the whole world, there shall also this, that this woman hath done, be told for a memorial of her.

هرآینه به شما می‌گویم هر جایی که در تمام عالم Matthew 26:13 بدین بشارت موعظه کرده شود، کار این زن نیز بجهت یادگاری او «مذکور خواهد شد»

Matthew 26:14 ¶ Then one of the twelve, called Judas Iscariot, went unto the chief priests,

Matthew 26:14 ¶ انگاه یکی از آن دوازده که به یهودای «  
اسخریوطی مسمی بود، نزد روسای کهنه رفته،

Matthew 26:15 And said unto them, What will ye give me, and I will deliver him unto you? And they covenanted with him for thirty pieces of silver.

Matthew 26:15 گفت: «مرا چند خواهید داد تا او را به شما تسلیم کنم.» ایشان سی پاره نقره با وی قراردادند

Matthew 26:16 And from that time he sought opportunity to betray him.

Matthew 26:16 و از آن وقت در صدد فرصت شد تا او را بدیشان تسلیم کند

Matthew 26:17 ¶ Now the first day of the feast of unleavened bread the disciples came to Jesus, saying unto him, Where wilt thou that we prepare for thee to eat the passover?

Matthew 26:17 ¶ پس در روز اول عید فطیر، شاگردان نزد عیسی آمده، گفتند: «کجا می‌خواهی فصح را آماده کنیم تا بخوری؟»

Matthew 26:18 And he said, Go into the city to such a man, and say unto him, The Master saith, My time is at hand; I will keep the passover at thy house with my disciples.

گفت: «به شهر، نزد فلان کس رفته، بدو گوید: Matthew 26:18  
"استاد می گوید وقت من نزدیک شد و فصح را در خانه تو با  
»." شاگردان خود صرف می نمایم

Matthew 26:19 And the disciples did as Jesus had  
appointed them; and they made ready the passover.  
Matthew 26:19 شاگردان چنانکه عیسی ایشان را امر فرمود  
کردند و فصح را مهیاساختند.

Matthew 26:20 ¶ Now when the even was come, he  
sat down with the twelve.  
Matthew 26:20 ¶ چون وقت شام رسید با آن دوازده بنشست

Matthew 26:21 And as they did eat, he said, Verily I  
say unto you, that one of you shall betray me.  
Matthew 26:21 و وقتی که ایشان غذا می خوردند، او گفت: Matthew 26:21  
»! «هر آینه به شما می گویم که یکی از شما مرا تسلیم می کند

Matthew 26:22 And they were exceeding sorrowful,  
and began every one of them to say unto him, Lord,  
is it I?

Matthew 26:22 پس بغایت غمگین شده، هریک از ایشان به وی  
»سخن آغاز کردند که «خداوندا آیا من آنم؟

Matthew 26:23 And he answered and said, He that dippeth his hand with me in the dish, the same shall betray me.

او در جواب گفت: «آنکه دست با من در قاب  
افرو برد، همان کس مرا تسلیم نماید

Matthew 26:24 The Son of man goeth as it is written of him: but woe unto that man by whom the Son of man is betrayed! it had been good for that man if he had not been born.

هرآینه پسر انسان به همانطور که درباره او  
مکتوب است رحلت می‌کند. لیکن وای بر آنکسی که پسر انسان  
«!بدست او تسلیم شود! آن شخص را بهتر بودی که تولد نیافتی

Matthew 26:25 Then Judas, which betrayed him, answered and said, Master, is it I? He said unto him, Thou hast said.

و یهوذا که تسلیم‌کننده وی بود، به جواب گفت: Matthew 26:25  
«!ای استاد آیا من آنم؟» به وی گفت: «تو خود گفتی

Matthew 26:26 ¶ And as they were eating, Jesus took bread, and blessed it, and brake it, and gave it to the disciples, and said, Take, eat; this is my body.

و چون ایشان غذا می‌خوردند، عیسی نان  
را گرفته، برکت داد و پاره کرده، به شاگردان داد و گفت: «بگیرید و  
«بخورید، این است بدن من

Matthew 26:27 And he took the cup, and gave thanks, and gave it to them, saying, Drink ye all of it;

وپیاله را گرفته، شکر نمود و بدیشان داده، گفت: «همه شما از این بنوشید،

Matthew 26:28 For this is my blood of the new testament, which is shed for many for the remission of sins.

زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود.

Matthew 26:29 But I say unto you, I will not drink henceforth of this fruit of the vine, until that day when I drink it new with you in my Father's kingdom.

اما به شما می‌گویم که بعد از این از میوه مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود، «تازه آشام

Matthew 26:30 ¶ And when they had sung an hymn, they went out into the mount of Olives.

پس تسبیح خواندند و به سوی کوه زیتون ¶ روانه شدند.

Matthew 26:31 Then saith Jesus unto them, All ye shall be offended because of me this night: for it is



written, I will smite the shepherd, and the sheep of the flock shall be scattered abroad.

Matthew 26:31 انگاه عیسی بدیشان گفت: «همه شما امشب درباره من لغزش می‌خورید چنانکه مکتوب است که شبان را می‌زنم و گوسفندان گله پراکنده می‌شوند».

Matthew 26:32 But after I am risen again, I will go before you into Galilee.

Matthew 26:32 لیکن بعد از برخاستنم، پیش از شما به جلیل «خواهم رفت».

Matthew 26:33 Peter answered and said unto him, Though all men shall be offended because of thee, yet will I never be offended.

Matthew 26:33 پطرس در جواب وی گفت: «هر گاه همه درباره من لغزش خورند، من هرگز نخورم».

Matthew 26:34 Jesus said unto him, Verily I say unto thee, That this night, before the cock crow, thou shalt deny me thrice.

Matthew 26:34 عیسی به وی گفت: «هرآینه به تو می‌گویم که در همین شب قبل از بانک زدن خروس، سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد».

Matthew 26:35 Peter said unto him, Though I should die with thee, yet will I not deny thee. Likewise also said all the disciples.

پطرس به وی گفت: «هرگاه مردنم با تو لازم شود، هرگز تو را انکار نکنم!» و سایر شاگردان نیز همچنان گفتند.

Matthew 26:36 ¶ Then cometh Jesus with them unto a place called Gethsemane, and saith unto the disciples, Sit ye here, while I go and pray yonder.

آنگاه عیسی با ایشان به موضعی که مسمی به ¶ Matthew 26:36 جتسیمانی بود رسیده، به شاگردان خود گفت: «در اینجا بنشینید تا من رفته، در آنجا دعا کنم».

Matthew 26:37 And he took with him Peter and the two sons of Zebedee, and began to be sorrowful and very heavy.

و پطرس و دو پسر زبدی را برداشته، بی‌نهایت غمگین و دردناک شد.

Matthew 26:38 Then saith he unto them, My soul is exceeding sorrowful, even unto death: tarry ye here, and watch with me.

پس بدیشان گفت: «نفس من از غایت الم مشرف ¶ Matthew 26:38 به موت شده است. در اینجا مانده با من بیدار باشید».

Matthew 26:39 And he went a little further, and fell on his face, and prayed, saying, O my Father, if it be possible, let this cup pass from me: nevertheless not as I will, but as thou wilt.

پس قدری پیش رفته، به روی درافتاد و دعا کرده، گفت: «ای پدر من، اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد؛ لیکن نه به خواهش من، بلکه به اراده تو».

Matthew 26:40 And he cometh unto the disciples, and findeth them asleep, and saith unto Peter, What, could ye not watch with me one hour?

و نزد شاگردان خود آمده، ایشان را در خواب یافت. و به پطرس گفت: «آیا همچنین نمی توانستید یک ساعت با من بیدار باشید؟»

Matthew 26:41 Watch and pray, that ye enter not into temptation: the spirit indeed is willing, but the flesh is weak.

بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض آزمایش نیفتید! روح راغب است، لیکن جسم ناتوان

Matthew 26:42 He went away again the second time, and prayed, saying, O my Father, if this cup may not pass away from me, except I drink it, thy will be done.

و بار دیگر رفته، باز دعا نموده، گفت: «ای پدر Matthew 26:42 من، اگر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد، آنچه اراده تو است بشود»

Matthew 26:43 And he came and found them asleep again: for their eyes were heavy.

و آمده، باز ایشان را در خواب یافت زیرا که Matthew 26:43  
چشمان ایشان سنگین شده بود.

Matthew 26:44 And he left them, and went away again, and prayed the third time, saying the same words.

پس ایشان را ترک کرده، رفت و دفعه سوم به  
همان کلام دعا کرد.

Matthew 26:45 Then cometh he to his disciples, and saith unto them, Sleep on now, and take your rest: behold, the hour is at hand, and the Son of man is betrayed into the hands of sinners.

آنگاه نزد شاگردان آمده، بدیشان گفت: «مابقی Matthew 26:45  
را بخوابید و استراحت کنید. الحال ساعت رسیده است که پسر انسان  
به دست گناهکاران تسلیم شود

Matthew 26:46 Rise, let us be going: behold, he is at hand that doth betray me.

برخیزید برویم. اینک تسلیم‌کننده من نزدیک Matthew 26:46  
»! است

Matthew 26:47 ¶ And while he yet spake, lo, Judas, one of the twelve, came, and with him a great multitude with swords and staves, from the chief priests and elders of the people.

و هنوز سخن می‌گفت که ناگاه یهو دا که یکی Matthew 26:47 ¶  
از آن دوازده بود با جمعی کثیر با شمشیرها و چوبها از جانب روستاء  
کهنه و مشایخ قوم آمدند.

Matthew 26:48 Now he that betrayed him gave them a sign, saying, Whomsoever I shall kiss, that same is he: hold him fast.

و تسلیم‌کننده او بدیشان نشانی داده، گفته بود: Matthew 26:48  
»هر که را بوسه زنم، همان است. او را محکم بگیرید

Matthew 26:49 And forthwith he came to Jesus, and said, Hail, master; and kissed him.

در ساعت نزد عیسی آمده، گفت: «سلام یا Matthew 26:49  
سیدی!» و او را بوسید.

Matthew 26:50 And Jesus said unto him, Friend, wherefore art thou come? Then came they, and laid hands on Jesus, and took him.

عیسی وی را گفت: «ای رفیق، از بهرچه Matthew 26:50 آمدی؟» آنگاه پیش آمده، دست بر عیسی انداخته، او را گرفتند.

Matthew 26:51 And, behold, one of them which were with Jesus stretched out his hand, and drew his sword, and struck a servant of the high priest's, and smote off his ear.

و ناگاه یکی از همراهان عیسی دست آورده، شمشیر خود را از غلاف کشیده، بر غلام رئیس کهنه زد و گوشش را از تن جدا کرد.

Matthew 26:52 Then said Jesus unto him, Put up again thy sword into his place: for all they that take the sword shall perish with the sword.

آنگاه عیسی وی را گفت: «شمشیر خود را غلاف کن، زیرا هرکه شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک گردد.

Matthew 26:53 Thinkest thou that I cannot now pray to my Father, and he shall presently give me more than twelve legions of angels?

آیا گمان می‌بری که نمی‌توانم الحال از پدر خود درخواست کنم که زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد؟

Matthew 26:54 But how then shall the scriptures be fulfilled, that thus it must be?

لیکن در این صورت کتب چگونه تمام گردد که Matthew 26:54  
«همچنین می‌بایست بشود؟»

Matthew 26:55 In that same hour said Jesus to the multitudes, Are ye come out as against a thief with swords and staves for to take me? I sat daily with you teaching in the temple, and ye laid no hold on me.

Matthew 26:55 در آن ساعت، به آن گروه گفت: گویا بر دزد بجهت گرفتن من با تیغها و چوبها بیرون آمدید! هر روز با شما در هیكل نشسته، تعلیم می‌دادم و مرا نگرفتید.

Matthew 26:56 But all this was done, that the scriptures of the prophets might be fulfilled. Then all the disciples forsook him, and fled.

Matthew 26:56 لیکن این همه شد تا کتب انبیا تمام شود. «در آن وقت جمیع شاگردان او را واگذارده، بگریختند.

Matthew 26:57 ¶ And they that had laid hold on Jesus led him away to Caiaphas the high priest, where the scribes and the elders were assembled.

Matthew 26:57 ¶ و آنانی که عیسی را گرفته بودند، او را نزد قیافا رئیس کهنه جایی که کاتبان و مشایخ جمع بودند، بردند.

Matthew 26:58 But Peter followed him afar off unto the high priest's palace, and went in, and sat with the servants, to see the end.

اما پطرس از دور در عقب او آمده، به خانه  
رئیس کهنه درآمد و با خادمان بنشست تا انجام کار را ببیند

Matthew 26:59 Now the chief priests, and elders,  
and all the council, sought false witness against Jesus,  
to put him to death;

پس روسای کهنه و مشایخ و تمامی اهل شورا  
طلب شهادت دروغ بر عیسی می کردند تا او را بقتل رسانند،

Matthew 26:60 But found none: yea, though many  
false witnesses came, yet found they none. At the  
last came two false witnesses,

لیکن نیافتند. با آنکه چند شاهد دروغ پیش آمدند،  
هیچ نیافتند. آخر دو نفر آمده،

Matthew 26:61 And said, This fellow said, I am able  
to destroy the temple of God, and to build it in three  
days.

گفتند: «این شخص گفت: "می توانم هیکل خدا  
را خراب کنم و در سه روزش بنا نمایم»

Matthew 26:62 And the high priest arose, and said  
unto him, Answerest thou nothing? what is it which  
these witness against thee?

پس رئیس کهنه برخاسته، بدو گفت: «هیچ  
جواب نمی دهی؟ چیست که اینها بر تو شهادت می دهند؟»



Matthew 26:63 But Jesus held his peace. And the high priest answered and said unto him, I adjure thee by the living God, that thou tell us whether thou be the Christ, the Son of God.

اما عیسی خاموش ماند! تا آنکه رئیس کهنه  
روی به وی کرده، گفت: «تو را به خدای حی قسم می‌دهم ما را  
«بگوی که تو مسیح پس خدا هستی یا نه؟»

Matthew 26:64 Jesus saith unto him, Thou hast said: nevertheless I say unto you, Hereafter shall ye see the Son of man sitting on the right hand of power, and coming in the clouds of heaven.

عیسی به وی گفت: «تو گفتی! و نیز شما رامی  
گویم بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست قوت  
«!نشسته، بر ابرهای آسمان می‌آید»

Matthew 26:65 Then the high priest rent his clothes, saying, He hath spoken blasphemy; what further need have we of witnesses? behold, now ye have heard his blasphemy.

در ساعت رئیس کهنه رخت خود را چاک زده،  
گفت: «کفر گفت! دیگر ما را چه حاجت به شهود است؟ الحال  
!کفرش را شنیدید

Matthew 26:66 What think ye? They answered and said, He is guilty of death.

چه مصلحت می بینید؟» ایشان در جواب گفتند: Matthew 26:66  
«! مستوجب قتل است»

Matthew 26:67 Then did they spit in his face, and buffeted him; and others smote him with the palms of their hands,

Matthew 26:67 آنگاه آب دهان بر رویش انداخته، او را طپانچه می زدند و بعضی سیلی زده،

Matthew 26:68 Saying, Prophecy unto us, thou Christ, Who is he that smote thee?

می گفتند: «ای مسیح، به ما نبوت کن! کیست که Matthew 26:68  
«تو را زده است؟»

Matthew 26:69 ¶ Now Peter sat without in the palace: and a damsel came unto him, saying, Thou also wast with Jesus of Galilee.

Matthew 26:69 ¶ اما پطرس در ایوان بیرون نشسته بود که  
«! ناگاه کنیزکی نزد وی آمده، گفت: «تو هم با عیسی جلیلی بودی»

Matthew 26:70 But he denied before them all, saying, I know not what thou sayest.

Matthew 26:70 او روبروی همه انکار نموده، گفت: «نمی دانم  
«! چه می گویی»

Matthew 26:71 And when he was gone out into the porch, another maid saw him, and said unto them that were there, This fellow was also with Jesus of Nazareth.

Matthew 26:71 و چون به دهلیز بیرون رفت، کنیزی دیگر او را دیده، به حاضرین گفت: «این شخص نیز از رفقای عیسی است! ناصری است»

Matthew 26:72 And again he denied with an oath, I do not know the man.

Matthew 26:72 باز قسم خورده، انکار نمود که «این مرد را نمی شناسم».

Matthew 26:73 And after a while came unto him they that stood by, and said to Peter, Surely thou also art one of them; for thy speech bewrayeth thee.

Matthew 26:73 بعد از چندی، آنانی که ایستاده بودند پیش آمده، پطرس را گفتند: «البته تو هم از اینها هستی زیرا که لهجه تو بر «تودلالت می نماید»

Matthew 26:74 Then began he to curse and to swear, saying, I know not the man. And immediately the cock crew.

Matthew 26:74 پس آغاز لعن کردن و قسم خوردن نمود که «این شخص را نمی شناسم.» و در ساعت خروس بانگ زد

Matthew 26:75 And Peter remembered the word of Jesus, which said unto him, Before the cock crow, thou shalt deny me thrice. And he went out, and wept bitterly.

Matthew 26:75 آنگاه پطرس سخن عیسی را به یاد آورد که گفته بود: قبل از بانگ زدن خروس، سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد. پس بیرون رفته زارزار بگریست.

Matthew 27:1 ¶ When the morning was come, all the chief priests and elders of the people took counsel against Jesus to put him to death:

Matthew 27:1 ¶ و چون صبح شد، همه روسای کهنه و مشایخ قوم بر عیسی شورا کردند که او را هلاک سازند.

Matthew 27:2 And when they had bound him, they led him away, and delivered him to Pontius Pilate the governor.

Matthew 27:2 پس او را بند نهاده، بردند و به پنطیوس پیلاتس والی تسلیم نمودند.

Matthew 27:3 ¶ Then Judas, which had betrayed him, when he saw that he was condemned, repented himself, and brought again the thirty pieces of silver to the chief priests and elders,

در آن هنگام، چون یهودا تسلیم‌کننده او دید که ¶ Matthew 27:3  
بر او فتوا دادند، پشیمان شده، سی پاره نقره را به روسای کهنه و  
مشایخ رد کرده،

Matthew 27:4 Saying, I have sinned in that I have  
betrayed the innocent blood. And they said, What is  
that to us? see thou to that.

گفت: «گناه کردم که خون بیگناهی را تسلیم Matthew 27:4  
«!نمودم.» گفتند: «ما را چه، خود دانی

Matthew 27:5 And he cast down the pieces of silver  
in the temple, and departed, and went and hanged  
himself.

پس آن نقره را در هیکل انداخته، روانه شد و رفته Matthew 27:5  
خود را خفه نمود.

Matthew 27:6 And the chief priests took the silver  
pieces, and said, It is not lawful for to put them into  
the treasury, because it is the price of blood.

اما روسای کهنه نقره را بر داشته، گفتند: Matthew 27:6  
«انداختن این در بیت‌المال جایز نیست زیرا خونبها است

Matthew 27:7 And they took counsel, and bought  
with them the potter's field, to bury strangers in.

پس شورا نموده، به آن مبلغ، مزرعه کوزه‌گر را Matthew 27:7  
بجهت مقبره غرباء خریدند.

Matthew 27:8 Wherefore that field was called, The field of blood, unto this day.

Matthew 27:8 از آن جهت، آن مزرعه تا امروز بحقل الدم مشهور است.

Matthew 27:9 Then was fulfilled that which was spoken by Jeremy the prophet, saying, And they took the thirty pieces of silver, the price of him that was valued, whom they of the children of Israel did value;

Matthew 27:9 آنگاه سخنی که به زبان ارمیای نبی گفته شده بود تمام گشت که «سی پاره نقره را برداشتند، بهای آن قیمت کرده شده‌ای که بعضی از بنی اسرائیل بر او قیمت گذاردند.

Matthew 27:10 And gave them for the potter's field, as the Lord appointed me.

Matthew 27:10 و آنها را بجهت مزرعه کوزه‌گر دادند، چنانکه «خداوند به من گفت

Matthew 27:11 ¶ And Jesus stood before the governor: and the governor asked him, saying, Art thou the King of the Jews? And Jesus said unto him, Thou sayest.

Matthew 27:11 ¶ اما عیسی در حضور والی ایستاده بود. پس والی از او پرسیده، گفت: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» عیسی بدو «!گفت: «تو می‌گویی

Matthew 27:12 And when he was accused of the chief priests and elders, he answered nothing.

Matthew 27:12 و چون روسای کهنه و مشایخ از او شکایت می کردند، هیچ جواب نمی داد.

Matthew 27:13 Then said Pilate unto him, Hearest thou not how many things they witness against thee?

Matthew 27:13 پس پیلطس وی را گفت: «نمی شنوی چقدر بر «تو شهادت می دهند؟

Matthew 27:14 And he answered him to never a word; insomuch that the governor marvelled greatly.

Matthew 27:14 اما در جواب وی، یک سخن هم نگفت، بقسمی که والی بسیار متعجب شد.

Matthew 27:15 ¶ Now at that feast the governor was wont to release unto the people a prisoner, whom they would.

Matthew 27:15 ¶ و در هر عیدی، رسم والی این بود که یک زندانی، هر که را می خواستند، برای جماعت آزاد می کرد.

Matthew 27:16 And they had then a notable prisoner, called Barabbas.

Matthew 27:16 و در آن وقت، زندانی مشهور، برابا نام داشت.

Matthew 27:17 Therefore when they were gathered together, Pilate said unto them, Whom will ye that I release unto you? Barabbas, or Jesus which is called Christ?

پس چون مردم جمع شدند، پیلطس ایشان را گفت: «که را می‌خواهید برای شما آزاد کنم؟ برابا یا عیسی مشهور؟» به مسیح را؟

Matthew 27:18 For he knew that for envy they had delivered him.

زیرا که دانست او را از حسد تسلیم کرده بودند

Matthew 27:19 When he was set down on the judgment seat, his wife sent unto him, saying, Have thou nothing to do with that just man: for I have suffered many things this day in a dream because of him.

چون بر مسند نشسته بود، زنش نزد او فرستاده، گفت: «با این مرد عادل تو را کاری نباشد، زیرا که امروز در خواب درباره او زحمت بسیار بردم»

Matthew 27:20 But the chief priests and elders persuaded the multitude that they should ask Barabbas, and destroy Jesus.

اما روسای کهنه و مشایخ، قوم را بر این ترغیب نمودند که برابا را بخواهند و عیسی را هلاک سازند



Matthew 27:21 The governor answered and said unto them, Whether of the twain will ye that I release unto you? They said, Barabbas.

پس والی بدیشان متوجه شده، گفت: «کدامیک Matthew 27:21». از این دو نفر را می‌خواهید بجهت شما رها کنم؟ گفتند: «برابا را».

Matthew 27:22 Pilate saith unto them, What shall I do then with Jesus which is called Christ? They all say unto him, Let him be crucified.

پیلطس بدیشان گفت: «پس با عیسی مشهور به Matthew 27:22». «مسیح چه کنم؟» جمیع گفتند: «مصلوب شود».

Matthew 27:23 And the governor said, Why, what evil hath he done? But they cried out the more, saying, Let him be crucified.

والی گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» ایشان Matthew 27:23. «بیشتر فریاد زده، گفتند: «مصلوب شود».

Matthew 27:24 ¶ When Pilate saw that he could prevail nothing, but that rather a tumult was made, he took water, and washed his hands before the multitude, saying, I am innocent of the blood of this just person: see ye to it.

چون پیلطس دید که ثمری ندارد بلکه آشوب ¶ Matthew 27:24  
زیاده می‌گردد، آب طلبیده، پیش مردم دست خود را شسته گفت: «من  
»بری هستم از خون این شخص عادل. شما ببینید

Matthew 27:25 Then answered all the people, and  
said, His blood be on us, and on our children.

تمام قوم در جواب گفتند: «خون او بر ما و  
»!فرزندان ما باد

Matthew 27:26 Then released he Barabbas unto  
them: and when he had scourged Jesus, he delivered  
him to be crucified.

Matthew 27:26 آنگاه برابا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را  
تازیانه زده، سپرد تا او را مصلوب کنند

Matthew 27:27 ¶ Then the soldiers of the governor  
took Jesus into the common hall, and gathered unto  
him the whole band of soldiers.

Matthew 27:27 ¶ آنگاه سپاهیان والی، عیسی را به دیوانخانه  
برده، تمامی فوج را گرد وی فراهم آوردند

Matthew 27:28 And they stripped him, and put on  
him a scarlet robe.

Matthew 27:28 و او را عریان ساخته، لباس قرمزی بدو  
پوشانیدند،

Matthew 27:29 And when they had platted a crown of thorns, they put it upon his head, and a reed in his right hand: and they bowed the knee before him, and mocked him, saying, Hail, King of the Jews!

Matthew 27:29 و تاجی از خار بافته، بر سرش گذاردند و نی بدست راست او دادند و پیش وی زانو زده، استهزاکنان او را «!می‌گفتند: «سلام ای پادشاه یهود»

Matthew 27:30 And they spit upon him, and took the reed, and smote him on the head.

Matthew 27:30 و آب دهان بر وی افکنده، نی را گرفته بر سرش می‌زدند.

Matthew 27:31 And after that they had mocked him, they took the robe off from him, and put his own raiment on him, and led him away to crucify him.

Matthew 27:31 و بعد از آنکه او را استهزا کرده بودند، آن لباس را از وی کنده، جامه خودش را پوشانیدند و او را بجهت مصلوب نمودن بیرون بردند.

Matthew 27:32 ¶ And as they came out, they found a man of Cyrene, Simon by name: him they compelled to bear his cross.

Matthew 27:32 ¶ و چون بیرون می‌رفتند، شخصی قیروانی شمعون نام را یافته، او را بجهت بردن صلیب مجبور کردند.

Matthew 27:33 And when they were come unto a place called Golgotha, that is to say, a place of a skull,  
Matthew 27:33 و چون به موضعی که به جلجتایعی کاسه سر مسمی بود رسیدند،

Matthew 27:34 They gave him vinegar to drink mingled with gall: and when he had tasted thereof, he would not drink.

Matthew 27:34 سرکه ممزوج به مر بجهت نوشیدن بدو دادند. اما چون چشید، نخواست که بنوشد.

Matthew 27:35 And they crucified him, and parted his garments, casting lots: that it might be fulfilled which was spoken by the prophet, They parted my garments among them, and upon my vesture did they cast lots.

Matthew 27:35 پس او را مصلوب نموده، رخت او را تقسیم نمودند و بر آنها قرعه انداختند تا آنچه به زبان نبی گفته شده بود تمام شود که «رخت مرا در میان خود تقسیم کردند و بر لباس من قرعه انداختند».

Matthew 27:36 And sitting down they watched him there;

Matthew 27:36 و در آنجا به نگاهبانی او نشستند.

Matthew 27:37 And set up over his head his accusation written, THIS IS JESUS THE KING OF THE JEWS.

Matthew 27:37 و تقصیر نامه او را نوشته، بالای سرش آویختند  
«!که» «این است عیسی، پادشاه یهود»

Matthew 27:38 Then were there two thieves crucified with him, one on the right hand, and another on the left.

Matthew 27:38 آنگاه دو دزد یکی بر دست راست و دیگری  
برچپش با وی مصلوب شدند.

Matthew 27:39 And they that passed by reviled him, wagging their heads,

Matthew 27:39 و راهگذاران سرهای خود را جنبانیده، کفر  
گویان

Matthew 27:40 And saying, Thou that destroyest the temple, and buildest it in three days, save thyself. If thou be the Son of God, come down from the cross.

Matthew 27:40 می گفتند: «ای کسی که هیكل را خراب می کنی  
و در سه روز آن را می سازی، خود را نجات ده. اگر پسر خدا هستی،  
«!از صلیب فرود بیا»

Matthew 27:41 Likewise also the chief priests mocking him, with the scribes and elders, said,

همچنین نیز روستای کهنه با کاتبان و مشایخ Matthew 27:41  
:استهزاکنان می گفتند

Matthew 27:42 He saved others; himself he cannot save. If he be the King of Israel, let him now come down from the cross, and we will believe him.

Matthew 27:42 دیگران را نجات داد، اما نمی تواند خود را «  
برهاند. اگر پادشاه اسرائیل است، اکنون از صلیب فرود آید تا بدو  
ایمان آوریم

Matthew 27:43 He trusted in God; let him deliver him now, if he will have him: for he said, I am the Son of God.

Matthew 27:43 بر خداتوکل نمود، اکنون او را نجات دهد، اگر  
«!بدور غبت دارد زیرا گفت پسر خدا هستم

Matthew 27:44 The thieves also, which were crucified with him, cast the same in his teeth.

Matthew 27:44 و همچنین آن دو دزد نیز که با وی مصلوب  
بودند، او را دشنام می دادند

Matthew 27:45 ¶ Now from the sixth hour there was darkness over all the land unto the ninth hour.

Matthew 27:45 ¶ و از ساعت ششم تا ساعت نهم، تاریکی تمام  
زمین را فرو گرفت

Matthew 27:46 And about the ninth hour Jesus cried with a loud voice, saying, Eli, Eli, lama sabachthani? that is to say, My God, my God, why hast thou forsaken me?

Matthew 27:46 و نزدیک به ساعت نهم، عیسی به آواز بلند صدا زده گفت: «ایلی ایلی لما سبقتنی.» یعنی الهی الهی مرا چرا ترک کردی.

Matthew 27:47 Some of them that stood there, when they heard that, said, This man calleth for Elias.

Matthew 27:47 اما بعضی از حاضرین چون این را شنیدند، گفتند که او الیاس را می‌خواند.

Matthew 27:48 And straightway one of them ran, and took a sponge, and filled it with vinegar, and put it on a reed, and gave him to drink.

Matthew 27:48 در ساعت یکی از آن میان دویده، اسفنجی را گرفت و آن را پر از سرکه کرده، بر سر نی گذارد و نزد او داشت تا بنوشد.

Matthew 27:49 The rest said, Let be, let us see whether Elias will come to save him.

Matthew 27:49 و دیگران گفتند: «بگذار تا ببینیم که آیا الیاس می‌آید او را برهاند.»

Matthew 27:50 Jesus, when he had cried again with a loud voice, yielded up the ghost.

Matthew 27:50 عیسی باز به آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم نمود.

Matthew 27:51 ¶ And, behold, the veil of the temple was rent in twain from the top to the bottom; and the earth did quake, and the rocks rent;

Matthew 27:51 ¶ که ناگاه پرده هیکل از سر تا پا دو پاره شد و زمین متزلزل و سنگها شکافته گردید،

Matthew 27:52 And the graves were opened; and many bodies of the saints which slept arose,

Matthew 27:52 و قبرها گشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدسین که آرامیده بودند برخاستند،

Matthew 27:53 And came out of the graves after his resurrection, and went into the holy city, and appeared unto many.

Matthew 27:53 و بعد از برخاستن وی، از قبور برخاسته، به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند.

Matthew 27:54 Now when the centurion, and they that were with him, watching Jesus, saw the earthquake, and those things that were done, they feared greatly, saying, Truly this was the Son of God.



اما یوزباشی و رفقاییش که عیسی را نگاهبانی Matthew 27:54 می‌کردند، چون زلزله و این وقایع را دیدند، بینهایت ترسان شده، «گفتند: فی الواقع این شخص پسر خدا بود».

Matthew 27:55 ¶ And many women were there beholding afar off, which followed Jesus from Galilee, ministering unto him:

و در آنجا زنان بسیاری که از جلیل در عقب Matthew 27:55 عیسی آمده بودند تا او را خدمت کنند، از دور نظاره می‌کردند،

Matthew 27:56 Among which was Mary Magdalene, and Mary the mother of James and Joses, and the mother of Zebedee's children.

که از آن جمله، مریم مجدلیه بود و مریم مادر Matthew 27:56 یعقوب و یوشاء و مادر پسران زبدی.

Matthew 27:57 ¶ When the even was come, there came a rich man of Arimathaea, named Joseph, who also himself was Jesus' disciple:

اما چون وقت عصر رسید، شخصی دولتمند Matthew 27:57 از اهل رامة، یوسف نام که او نیز از شاگردان عیسی بود آمد،

Matthew 27:58 He went to Pilate, and begged the body of Jesus. Then Pilate commanded the body to be delivered.

و نزد پیلطس رفته، جسد عیسی را خواست. Matthew 27:58  
آنگاه پیلطس فرمان داد که داده شود

Matthew 27:59 And when Joseph had taken the body,  
he wrapped it in a clean linen cloth,

پس یوسف جسد را برداشته، آن را در کتان  
پاک پیچیده،

Matthew 27:60 And laid it in his own new tomb,  
which he had hewn out in the rock: and he rolled a  
great stone to the door of the sepulchre, and  
departed.

او را در قبری نو که برای خود از سنگ  
تراشیده بود، گذارد و سنگی بزرگ بر سر آن غلطانیده، برفت

Matthew 27:61 And there was Mary Magdalene, and  
the other Mary, sitting over against the sepulchre.

و مریم مجدلیه و مریم دیگر در آنجا، در مقابل  
قبرنشسته بودند.

Matthew 27:62 ¶ Now the next day, that followed  
the day of the preparation, the chief priests and  
Pharisees came together unto Pilate,

و در فردای آن روز که بعد از روز تهیه  
بودروسای کهنه و فریسیان نزد پیلطس جمع شده،

Matthew 27:63 Saying, Sir, we remember that that deceiver said, while he was yet alive, After three days I will rise again.

گفتند: «ای آقا ما را یاد است که آن گمراه‌کننده Matthew 27:63 وقتی که زنده بود گفت: "بعد از سه روز برمی‌خیزم".»

Matthew 27:64 Command therefore that the sepulchre be made sure until the third day, lest his disciples come by night, and steal him away, and say unto the people, He is risen from the dead: so the last error shall be worse than the first.

پس بفرما قبر را تا سه روز نگاهبانی کنند مبادا Matthew 27:64 شاگردانش در شب آمده، او را بدزدند و به مردم گویند که از مردگان «برخاسته است و گمراهی آخر، از اول بدتر شود».

Matthew 27:65 Pilate said unto them, Ye have a watch: go your way, make it as sure as ye can.

پیلطس بدیشان فرمود: «شما کشیکچیان دارید. Matthew 27:65 بروید چنانکه دانید، محافظت کنید».

Matthew 27:66 So they went, and made the sepulchre sure, sealing the stone, and setting a watch.

پس رفتند و سنگ را مختوم ساخته، قبر را Matthew 27:66 باکشیکچیان محافظت نمودند.

Matthew 28:1 ¶ In the end of the sabbath, as it began to dawn toward the first day of the week, came Mary Magdalene and the other Mary to see the sepulchre.

و بعد از سبت، هنگام فجر، روز اول هفته،  
مریم مجدلیه و مریم دیگر بجهت دیدن قبر آمدند.

Matthew 28:2 And, behold, there was a great earthquake: for the angel of the Lord descended from heaven, and came and rolled back the stone from the door, and sat upon it.

که ناگاه زلزله‌ای عظیم حادث شد از آنرو که  
فرشته خداوند از آسمان نزول کرده، آمد و سنگ را از در قبر  
غلطانیده، بر آن بنشست.

Matthew 28:3 His countenance was like lightning, and his raiment white as snow:

و صورت او مثل برق و لباسش چون برف سفید  
بود.

Matthew 28:4 And for fear of him the keepers did shake, and became as dead men.

و از ترس او کشیکچیان به لرزه درآمده، مثل  
مرده گردیدند.

Matthew 28:5 And the angel answered and said unto the women, Fear not ye: for I know that ye seek Jesus, which was crucified.

اما فرشته به زنان متوجه شده، گفت: شما ترسان! مبادید

Matthew 28:6 He is not here: for he is risen, as he said. Come, see the place where the Lord lay.

در اینجا نیست زیرا چنانکه گفته بود برخاسته است. بیایید جایی که خداوند خفته بود ملاحظه کنید،

Matthew 28:7 And go quickly, and tell his disciples that he is risen from the dead; and, behold, he goeth before you into Galilee; there shall ye see him: lo, I have told you.

و به زودی رفته شاگردانش را خبر دهید که از مردگان برخاسته است. اینک پیش از شما به جلیل می‌رود. در «آنجا او را خواهید دید. اینک شما را گفتم»

Matthew 28:8 And they departed quickly from the sepulchre with fear and great joy; and did run to bring his disciples word.

پس، از قبر با ترس و خوشی عظیم به زودی روانه شده، رفتند تا شاگردان او را اطلاع دهند

Matthew 28:9 And as they went to tell his disciples, behold, Jesus met them, saying, All hail. And they came and held him by the feet, and worshipped him.

Matthew 28:9 و در هنگامی که بجهت اخبار شاگردان او می‌رفتند، ناگاه عیسی بدیشان برخورد، گفت: «سلام بر شما باد!» پس پیش آمده، به قدمهای او چسبیده، او را پرستش کردند.

Matthew 28:10 Then said Jesus unto them, Be not afraid: go tell my brethren that they go into Galilee, and there shall they see me.

Matthew 28:10 آنگاه عیسی بدیشان گفت: «مترسید! رفته، برادرانم را بگویید که به جلیل بروند که در آنجا مرا خواهند دید.»

Matthew 28:11 ¶ Now when they were going, behold, some of the watch came into the city, and shewed unto the chief priests all the things that were done.

Matthew 28:11 ¶ و چون ایشان می‌رفتند، ناگاه بعضی از کشیکچیان به شهر شده، روسای کهنه را از همه این وقایع مطلع ساختند.

Matthew 28:12 And when they were assembled with the elders, and had taken counsel, they gave large money unto the soldiers,

Matthew 28:12 ایشان با مشایخ جمع شده، شورا نمودند و نقره بسیار به سپاهیان داده،

Matthew 28:13 Saying, Say ye, His disciples came by night, and stole him away while we slept.

گفتند: «بگویید که شبانگاه شاگردانش آمده، وقتی که ما در خواب بودیم او را دزدیدند.

Matthew 28:14 And if this come to the governor's ears, we will persuade him, and secure you.

وهرگاه این سخن گوش زد والی شود، همانا ما «او را برگردانیم و شما را مطمئن سازیم

Matthew 28:15 So they took the money, and did as they were taught: and this saying is commonly reported among the Jews until this day.

ایشان پول را گرفته، چنانکه تعلیم یافتند کردند و این سخن تا امروز در میان یهود منتشر است

Matthew 28:16 ¶ Then the eleven disciples went away into Galilee, into a mountain where Jesus had appointed them.

اما یازده رسول به جلیل، بر کوهی که عیسی ¶ ایشان را نشان داده بود رفتند

Matthew 28:17 And when they saw him, they worshipped him: but some doubted.

و چون او را دیدند، پرستش نمودند. لیکن بعضی شک کردند

Matthew 28:18 And Jesus came and spake unto them, saying, All power is given unto me in heaven and in earth.

پس عیسی پیش آمده، بدیشان خطاب کرده، Matthew 28:18 گفت: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است».

Matthew 28:19 Go ye therefore, and teach all nations, baptizing them in the name of the Father, and of the Son, and of the Holy Ghost:

پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان Matthew 28:19 را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید.

Mark 1:1 ¶ The beginning of the gospel of Jesus Christ, the Son of God;

ابتدا انجیل عیسی مسیح پسر خدا ¶ Mark 1:1.

Mark 1:2 As it is written in the prophets, Behold, I send my messenger before thy face, which shall prepare thy way before thee.

چنانکه در اشعیا نبی مکتوب است، «اینک رسول خود Mark 1:2 را پیش روی تو می‌فرستم تا راه تو را پیش تو مهیا سازد».



Mark 1:3 The voice of one crying in the wilderness,  
Prepare ye the way of the Lord, make his paths  
straight.

Mark 1:3 صدای ندا کننده‌ای در بیابان که راه خداوند را مهیا  
«سازید و طرق او را راست نمایید»

Mark 1:4 John did baptize in the wilderness, and  
preach the baptism of repentance for the remission  
of sins.

Mark 1:4 یحیی تعمیددهنده در بیابان ظاهر شد و بجهت آمرزش  
گناهان به تعمید توبه موعظه می‌نمود.

Mark 1:5 And there went out unto him all the land of  
Judaea, and they of Jerusalem, and were all baptized  
of him in the river of Jordan, confessing their sins.

Mark 1:5 و تمامی مرز و بوم یهودیه و جمیع سکنه اورشلیم نزد  
وی بیرون شدند و به گناهان خود معترف گردیده، در رود اردون از  
او تعمیدی یافتند.

Mark 1:6 And John was clothed with camel's hair,  
and with a girdle of a skin about his loins; and he did  
eat locusts and wild honey;

Mark 1:6 و یحیی را لباس از پشم شتر و کمر بند چرمی بر کمر  
می‌بود و خوراک وی از ملخ و عسل بری.

Mark 1:7 And preached, saying, There cometh one mightier than I after me, the latchet of whose shoes I am not worthy to stoop down and unloose.

و موعظه می کرد و می گفت که «بعد از من کسی توانتر از من می آید که لایق آن نیستم که خم شده، دوال نعلین او را باز کنم.

Mark 1:8 I indeed have baptized you with water: but he shall baptize you with the Holy Ghost.

من شما را به آب تعمید دادم. لیکن او شما را به «روح القدس تعمید خواهد داد

Mark 1:9 ¶ And it came to pass in those days, that Jesus came from Nazareth of Galilee, and was baptized of John in Jordan.

و واقع شد در آن ایام که عیسی از ناصره جلیل آمده ¶ در اردن از یحیی تعمید یافت

Mark 1:10 And straightway coming up out of the water, he saw the heavens opened, and the Spirit like a dove descending upon him:

و چون از آب برآمد، در ساعت آسمان را شکافته دید و روح را که مانند کبوتری بروی نازل می شود

Mark 1:11 And there came a voice from heaven, saying, Thou art my beloved Son, in whom I am well pleased.

و آوازی از آسمان در رسید که «تو پسر حبیب من هستی که از تو خشنودم».

Mark 1:12 ¶ And immediately the Spirit driveth him into the wilderness.

پس بی‌درنگ روح وی را به بیابان می‌برد.

Mark 1:13 And he was there in the wilderness forty days, tempted of Satan; and was with the wild beasts; and the angels ministered unto him.

و مدت چهل روز در صحرا بود و شیطان او را تجربه می‌کرد و با وحوش بسر می‌برد و فرشتگان او را پرستاری می‌نمودند.

Mark 1:14 ¶ Now after that John was put in prison, Jesus came into Galilee, preaching the gospel of the kingdom of God,

و بعد از گرفتاری یحیی، عیسی به جلیل آمده، به بشارت ملکوت خدا موعظه کرده،

Mark 1:15 And saying, The time is fulfilled, and the kingdom of God is at hand: repent ye, and believe the gospel.

می گفت: «وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. Mark 1:15  
»پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید

Mark 1:16 ¶ Now as he walked by the sea of Galilee, he saw Simon and Andrew his brother casting a net into the sea: for they were fishers.

و چون به کناره دریای جلیل می‌گشت، شمعون و Mark 1:16 ¶  
برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا می‌اندازند زیرا که صیاد بودند.

Mark 1:17 And Jesus said unto them, Come ye after me, and I will make you to become fishers of men.

عیسی ایشان را گفت: «از عقب من آیید که شما را Mark 1:17  
»صیاد مردم گردانم

Mark 1:18 And straightway they forsook their nets, and followed him.

بی‌تامل دامهای خود را گذارده، از پی او روانه شدند Mark 1:18

Mark 1:19 And when he had gone a little further thence, he saw James the son of Zebedee, and John his brother, who also were in the ship mending their nets.

و از آنجا قدری پیش‌تر رفته، یعقوب بن زبدی و Mark 1:19  
برادرش یوحنا را دید که در کشتی دامهای خود را اصلاح می‌کنند

Mark 1:20 And straightway he called them: and they left their father Zebedee in the ship with the hired servants, and went after him.

Mark 1:20 در حال ایشان را دعوت نمود. پس پدر خود زبدی را با مزدوران در کشتی گذارده، از عقب وی روانه شدند.

Mark 1:21 ¶ And they went into Capernaum; and straightway on the sabbath day he entered into the synagogue, and taught.

Mark 1:21 ¶ و چون وارد کفرناحوم شدند، بی‌تامل در روز سبت به کنیسه درآمده، به تعلیم دادن شروع کرد،

Mark 1:22 And they were astonished at his doctrine: for he taught them as one that had authority, and not as the scribes.

Mark 1:22 به قسمی که از تعلیم وی حیران شدند، زیرا که ایشان را مقتدرانه تعلیم می‌داد نه مانند کاتبان.

Mark 1:23 And there was in their synagogue a man with an unclean spirit; and he cried out,

Mark 1:23 و در کنیسه ایشان شخصی بود که روح پلید داشت. ناگاه صیحه زده،

Mark 1:24 Saying, Let us alone; what have we to do with thee, thou Jesus of Nazareth? art thou come to

destroy us? I know thee who thou art, the Holy One of God.

گفت: «ای عیسی ناصری ما را با تو چه کار است؟ آیا Mark 1:24  
برای هلاک کردن ما آمدی؟ تو را می‌شناسم کیستی، ای قدوس  
»!خدا

Mark 1:25 And Jesus rebuked him, saying, Hold thy peace, and come out of him.

عیسی به وی نهیب داده، گفت: «خاموش شو و از او Mark 1:25  
»!درآی

Mark 1:26 And when the unclean spirit had torn him, and cried with a loud voice, he came out of him.

در ساعت آن روح خبیث او را مصروع نمود و به Mark 1:26  
.آواز بلند صدازده، از او بیرون آمد

Mark 1:27 And they were all amazed, insomuch that they questioned among themselves, saying, What thing is this? what new doctrine is this? for with authority commandeth he even the unclean spirits, and they do obey him.

و همه متعجب شدند، بحدی که از همدیگر سوال کرده، Mark 1:27  
گفتند: «این چیست و این چه تعلیم تازه است که ارواح پلید رانیز با  
»قدرت امر می‌کند و اطاعتش می‌نمایند؟

Mark 1:28 And immediately his fame spread abroad throughout all the region round about Galilee.

و اسم او فور در تمامی مرز و بوم جلیل شهرت یافت Mark 1:28

Mark 1:29 ¶ And forthwith, when they were come out of the synagogue, they entered into the house of Simon and Andrew, with James and John.

و از کنیسه بیرون آمده، فور با یعقوب و یوحنا به خانه شمعون و اندریاس درآمدند Mark 1:29 ¶

Mark 1:30 But Simon's wife's mother lay sick of a fever, and anon they tell him of her.

و مادر زن شمعون تب کرده، خوابیده بود. در ساعت وی را از حالت او خبر دادند Mark 1:30

Mark 1:31 And he came and took her by the hand, and lifted her up; and immediately the fever left her, and she ministered unto them.

پس نزدیک شده، دست او را گرفته، برخیزانیدش که همان وقت تب از او زایل شد و به خدمت گذاری ایشان مشغول گشت Mark 1:31

Mark 1:32 ¶ And at even, when the sun did set, they brought unto him all that were diseased, and them that were possessed with devils.

شامگاه چون آفتاب به مغرب شد، جميع مريضان و ¶ Mark 1:32  
مجانين را پيش او آوردند.

Mark 1:33 And all the city was gathered together at the door.

و تمام شهر بر در خانه ازدحام نمودند Mark 1:33

Mark 1:34 And he healed many that were sick of divers diseases, and cast out many devils; and suffered not the devils to speak, because they knew him.

و بسا کسانی را که به انواع امراض مبتلا بودند، شفا داد و دیوهای بسیاری بیرون کرده، نگذارد که دیوها حرف زنند زیرا که او را شناختند Mark 1:34

Mark 1:35 ¶ And in the morning, rising up a great while before day, he went out, and departed into a solitary place, and there prayed.

بامدادان قبل از صبح برخاسته، بیرون رفت و به ¶ Mark 1:35  
ویرانه‌ای رسیده، در آنجا به دعا مشغول شد.

Mark 1:36 And Simon and they that were with him followed after him.

و شمعون و رفقاییش در پی او شتافتند Mark 1:36



Mark 1:37 And when they had found him, they said unto him, All men seek for thee.

Mark 1:37 «چون او را دریافتند، گفتند: «همه تو را می طلبند»

Mark 1:38 And he said unto them, Let us go into the next towns, that I may preach there also: for therefore came I forth.

Mark 1:38 بدیشان گفت: «به دهات مجاور هم برویم تا در آنها نیز «موعظه کنم، زیرا که بجهت این کار بیرون آمدم»

Mark 1:39 And he preached in their synagogues throughout all Galilee, and cast out devils.

Mark 1:39 پس در تمام جلیل در کنایس ایشان وعظ می نمود و دیوها را اخراج می کرد.

Mark 1:40 ¶ And there came a leper to him, beseeching him, and kneeling down to him, and saying unto him, If thou wilt, thou canst make me clean.

Mark 1:40 ¶ و ابرصی پیش وی آمده، استدعا کرد و زانو زده، «بدو گفت: «اگر بخواهی، می توانی مرا طاهر سازی»

Mark 1:41 And Jesus, moved with compassion, put forth his hand, and touched him, and saith unto him, I will; be thou clean.

عیسی ترحم نموده، دست خود را دراز کرد و او را Mark 1:41  
«!لمس نموده، گفت: «می‌خواهم. طاهر شو

Mark 1:42 And as soon as he had spoken,  
immediately the leprosy departed from him, and he  
was cleansed.

و چون سخن گفت، فی الفور برص از او زایل شده، Mark 1:42  
پاک گشت.

Mark 1:43 And he straitly charged him, and forthwith  
sent him away;

و او را قدغن کرد و فور مرخص فرموده، Mark 1:43

Mark 1:44 And saith unto him, See thou say nothing  
to any man: but go thy way, shew thyself to the  
priest, and offer for thy cleansing those things which  
Moses commanded, for a testimony unto them.

گفت: «زنهار کسی را خبر مده، بلکه رفته خود را به Mark 1:44  
کاهن بنما و آنچه موسی فرموده، بجهت تطهیر خودبگذران تا برای  
ایشان شهادتی بشود.»

Mark 1:45 But he went out, and began to publish it  
much, and to blaze abroad the matter, insomuch that  
Jesus could no more openly enter into the city, but  
was without in desert places: and they came to him  
from every quarter.

لیکن اوبیرون رفته، به موعظه نمودن و شهرت دادن Mark 1:45  
این امر شروع کرد، بقسمی که بعد از آن او نتوانست آشکارا به  
شهر درآید بلکه در ویرانه های بیرون بسر می برد و مردم از همه  
اطراف نزد وی می آمدند.

Mark 2:1 ¶ And again he entered into Capernaum  
after some days; and it was noised that he was in the  
house.

و بعد از چندی، باز وارد کفرناحوم شده، چون شهرت ¶ Mark 2:1  
یافت که در خانه است،

Mark 2:2 And straightway many were gathered  
together, insomuch that there was no room to  
receive them, no, not so much as about the door:  
and he preached the word unto them.

بی درنگ جمعی ازدحام نمودند بقسمی که بیرون در نیز Mark 2:2  
گنجایش نداشت و برای ایشان کلام را بیان می کرد.

Mark 2:3 And they come unto him, bringing one sick  
of the palsy, which was borne of four.

Mark 2:3 که ناگاه بعضی نزد وی آمده مفلوجی را به دست چهار  
نفر برداشته، آوردند.

Mark 2:4 And when they could not come nigh unto  
him for the press, they uncovered the roof where he

was: and when they had broken it up, they let down the bed wherein the sick of the palsy lay.

Mark 2:4 و چون به سبب جمعیت نتوانستند نزد او برسند، طاق جایی را که او بود باز کرده و شکافته، تختی را که مفلوج بر آن خوابیده بود، به زیر هشتند.

Mark 2:5 When Jesus saw their faith, he said unto the sick of the palsy, Son, thy sins be forgiven thee.

Mark 2:5 عیسی چون ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: «ای فرزند، گناهان تو آمرزیده شد».

Mark 2:6 But there were certain of the scribes sitting there, and reasoning in their hearts,

Mark 2:6 لیکن بعضی از کاتبان که در آنجا نشسته بودند، در دل خود تفکر نمودند

Mark 2:7 Why doth this man thus speak blasphemies? who can forgive sins but God only?

Mark 2:7 که «چرا این شخص چنین کفر می گوید؟ غیر از خدای واحد، کیست که بتواند گناهان را بیمارزد؟»

Mark 2:8 And immediately when Jesus perceived in his spirit that they so reasoned within themselves, he said unto them, Why reason ye these things in your hearts?

Mark 2:8 در ساعت عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر می‌کنند، بدیشان گفت: «از بهرچه این خیالات را به‌خاطر خود راه می‌دهید؟

Mark 2:9 Whether is it easier to say to the sick of the palsy, Thy sins be forgiven thee; or to say, Arise, and take up thy bed, and walk?

Mark 2:9 کدام سهل تر است؟ مفلوج را گفتن گناهان تو آمرزیده شد؟ یا گفتن برخیز و بستر خود را برداشته بخرام؟

Mark 2:10 But that ye may know that the Son of man hath power on earth to forgive sins, (he saith to the sick of the palsy,)

Mark 2:10 لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست...» مفلوج را گفت:

Mark 2:11 I say unto thee, Arise, and take up thy bed, and go thy way into thine house.

Mark 2:11 تو را می‌گویم برخیز و بستر خود را برداشته، به «!خانه خود برو»

Mark 2:12 And immediately he arose, took up the bed, and went forth before them all; insomuch that they were all amazed, and glorified God, saying, We never saw it on this fashion.

او برخاست و بی‌تامل بستر خود را برداشته، پیش Mark 2:12  
روی همه روانه شد بطوری که همه حیران شده، خدا را تمجید  
«!نموده، گفتند: «مثل این امر هرگز ندیده بودیم»

Mark 2:13 ¶ And he went forth again by the sea side;  
and all the multitude resorted unto him, and he  
taught them.

و باز به کناره دریا رفت و تمام آن گروه نزد او Mark 2:13 ¶  
آمدند و ایشان را تعلیم می‌داد.

Mark 2:14 And as he passed by, he saw Levi the son  
of Alphaeus sitting at the receipt of custom, and said  
unto him, Follow me. And he arose and followed him.  
و هنگامی که می‌رفت لاوی ابن حلفی را بر باجگاه Mark 2:14  
نشسته دید. بدو گفت: «از عقب من بیا!» پس برخاسته، در عقب وی  
شتافت.

Mark 2:15 ¶ And it came to pass, that, as Jesus sat at  
meat in his house, many publicans and sinners sat  
also together with Jesus and his disciples: for there  
were many, and they followed him.

و وقتی که او در خانه وی نشسته بود، بسیاری از Mark 2:15 ¶  
باجگیران و گناهکاران باعیسی و شاگردانش نشستند زیرا بسیار  
بودند و پیروی او می‌کردند.

Mark 2:16 And when the scribes and Pharisees saw him eat with publicans and sinners, they said unto his disciples, How is it that he eateth and drinketh with publicans and sinners?

و چون کاتبان و فریسیان او را دیدند که با باجگیران و گناهکاران می‌خورد، به شاگردان او گفتند: «چرا با باجگیران و گناهکاران اکل و شرب می‌نماید؟»

Mark 2:17 When Jesus heard it, he saith unto them, They that are whole have no need of the physician, but they that are sick: I came not to call the righteous, but sinners to repentance.

عیسی چون این را شنید، بدیشان گفت: «تندرستان احتیاج به طبیب ندارند بلکه مریضان. و من نیامدم تا عادلان را بلکه تا گناهکاران را به توبه دعوت کنم.»

Mark 2:18 ¶ And the disciples of John and of the Pharisees used to fast: and they come and say unto him, Why do the disciples of John and of the Pharisees fast, but thy disciples fast not?

و شاگردان یحیی و فریسیان روزه می‌داشتند. پس آمد، بدو گفتند: «چون است که شاگردان یحیی و فریسیان روزه می‌دارند و شاگردان تو روزه نمی‌دارند؟»

Mark 2:19 And Jesus said unto them, Can the children of the bridechamber fast, while the

bridegroom is with them? as long as they have the bridegroom with them, they cannot fast.

Mark 2:19 عیسی بدیشان گفت: «آیا ممکن است پسران خانه عروسی مادامی که داماد با ایشان است روزه بدارند؟ زمانی که داماد را با خود دارند، نمی توانند روزه دارند.

Mark 2:20 But the days will come, when the bridegroom shall be taken away from them, and then shall they fast in those days.

Mark 2:20 لیکن ایامی می آید که داماد از ایشان گرفته شود. در آن ایام روزه خواهند داشت.

Mark 2:21 No man also seweth a piece of new cloth on an old garment: else the new piece that filled it up taketh away from the old, and the rent is made worse.

Mark 2:21 و هیچکس بر جامه کهنه، پارهای از پارچه نو وصله نمی کند، والا آن وصله نو از آن کهنه جدایی گردد و دریدگی بدتر می شود.

Mark 2:22 And no man putteth new wine into old bottles: else the new wine doth burst the bottles, and the wine is spilled, and the bottles will be marred: but new wine must be put into new bottles.



و کسی شراب نو را در مشکهای کهنه نمی ریزد Mark 2:22  
وگرنه آن شراب نو مشکها را بدرد و شراب ریخته، مشکها تلف  
می‌گردد. بلکه شراب نو را در مشکهای نو باید ریخت

Mark 2:23 ¶ And it came to pass, that he went  
through the corn fields on the sabbath day; and his  
disciples began, as they went, to pluck the ears of  
corn.

و چنان افتاد که روز سبتی از میان مزرعه‌ها Mark 2:23 ¶  
می‌گذشت و شاگردانش هنگامی که می‌رفتند، به چیدن خوشه‌ها  
شروع کردند.

Mark 2:24 And the Pharisees said unto him, Behold,  
why do they on the sabbath day that which is not  
lawful?

فریسیان بدو گفتند: «اینک چرا در روز سبت مرتکب  
«عملی می‌باشند که روا نیست؟»

Mark 2:25 And he said unto them, Have ye never  
read what David did, when he had need, and was an  
hungred, he, and they that were with him?

او بدیشان گفت: «مگر هرگز نخوانده اید که داود چه Mark 2:25  
کرد چون او و رفقاییش محتاج و گرسنه بودند؟»

Mark 2:26 How he went into the house of God in the  
days of Abiathar the high priest, and did eat the

shewbread, which is not lawful to eat but for the priests, and gave also to them which were with him?  
Mark 2:26 چگونه در ایام ابیتار رئیس کهنه به خانه خدا درآمده، نان تقدّمه را خورد که خوردن آن جز به کاهنان روا نیست و به «رفقای خود نیز داد؟»

Mark 2:27 And he said unto them, The sabbath was made for man, and not man for the sabbath:  
Mark 2:27 و بدیشان گفت: «سبت بجهت انسان مقرر شد نه انسان برای سبت.

Mark 2:28 Therefore the Son of man is Lord also of the sabbath.  
Mark 2:28 «بنابر این پسر انسان مالک سبت نیز هست

Mark 3:1 ¶ And he entered again into the synagogue; and there was a man there which had a withered hand.  
Mark 3:1 ¶ و باز به کنیسه درآمده، در آنجا مرد دست خشکی بود

Mark 3:2 And they watched him, whether he would heal him on the sabbath day; that they might accuse him.  
Mark 3:2 و مراقب وی بودند که شاید او را در سبت شفا دهد تا مدعی او گردند.

Mark 3:3 And he saith unto the man which had the withered hand, Stand forth.

Mark 3:3 «پس بدان مرد دست خشک گفت: «در میان بایست

Mark 3:4 And he saith unto them, Is it lawful to do good on the sabbath days, or to do evil? to save life, or to kill? But they held their peace.

Mark 3:4 و بدیشان گفت: «آیا در روز سبت کدام جایز است؟ نیکویی کردن یا بدی؟ جان رانجات دادن یا هلاک کردن؟» ایشان خاموش ماندند.

Mark 3:5 And when he had looked round about on them with anger, being grieved for the hardness of their hearts, he saith unto the man, Stretch forth thine hand. And he stretched it out: and his hand was restored whole as the other.

Mark 3:5 پس چشمان خود را بر ایشان باغضب گردانیده، زیرا که از سنگدلی ایشان محزون بود، به آن مرد گفت: «دست خود را دراز کن!» پس دراز کرده، دستش صحیح گشت.

Mark 3:6 And the Pharisees went forth, and straightway took counsel with the Herodians against him, how they might destroy him.

Mark 3:6 در ساعت فریسیان بیرون رفته، با هیرودیان درباره او شورا نمودند که چطور او را هلاک کنند.

Mark 3:7 ¶ But Jesus withdrew himself with his disciples to the sea: and a great multitude from Galilee followed him, and from Judaea,

و عیسی با شاگردانش به سوی دریا آمد و گروهی بسیار از جلیل به عقب او روانه شدند،

Mark 3:8 And from Jerusalem, and from Idumaea, and from beyond Jordan; and they about Tyre and Sidon, a great multitude, when they had heard what great things he did, came unto him.

و از یهودیه و از اورشلیم و ادومیه و آن طرف اردن و از حوالی صور و صیدون نیز جمعی کثیر، چون اعمال او را شنیدند، نزد وی آمدند.

Mark 3:9 And he spake to his disciples, that a small ship should wait on him because of the multitude, lest they should throng him.

و به شاگردان خود فرمود تا زورقی به سبب جمعیت، بجهت او نگاه دارند تا بر وی ازدحام ننمایند،

Mark 3:10 For he had healed many; insomuch that they pressed upon him for to touch him, as many as had plagues.

زیرا که بسیاری را صحت می داد، بقسمی که هر که صاحب دردی بود بر او هجوم می آورد تا او را لمس نماید.

Mark 3:11 And unclean spirits, when they saw him, fell down before him, and cried, saying, Thou art the Son of God.

و ارواح پلید چون او را دیدند، پیش او به روی  
«درافتادند و فریادکنان می گفتند که «تو پسر خدا هستی

Mark 3:12 And he straitly charged them that they should not make him known.

و ایشان را به تاکید بسیار فرمود که او را شهرت  
ندهند.

Mark 3:13 ¶ And he goeth up into a mountain, and calleth unto him whom he would: and they came unto him.

پس بر فراز کوهی برآمده، هر که را خواست به نزد  
خود طلبید و ایشان نزد او آمدند.

Mark 3:14 And he ordained twelve, that they should be with him, and that he might send them forth to preach,

و دوازده نفر را مقرر فرمود تا همراه او باشند و تا  
ایشان را بجهت وعظ نمودن بفرستد،

Mark 3:15 And to have power to heal sicknesses, and to cast out devils:

وایشان را قدرت باشد که مریضان را شفا دهند و دیوها  
Mark 3:15 را بیرون کنند.

Mark 3:16 And Simon he surnamed Peter;  
و شمعون را پطرس نام نهاد Mark 3:16

Mark 3:17 And James the son of Zebedee, and John  
the brother of James; and he surnamed them  
Boanerges, which is, The sons of thunder:

و یعقوب پسر زبدی و یوحنا برادر یعقوب؛ این هر دو  
Mark 3:17 را بوانرجس یعنی پسران رعد نام گذارد.

Mark 3:18 And Andrew, and Philip, and Bartholomew,  
and Matthew, and Thomas, and James the son of  
Alphaeus, and Thaddaeus, and Simon the Canaanite,  
و اندریاس و فیلیپس و برتولما و متی و توما و یعقوب  
Mark 3:18 بن حلفی و تدی و شمعون قانوی،

Mark 3:19 ¶ And Judas Iscariot, which also betrayed  
him: and they went into an house.

و یهودای اسخریوطی که او را تسلیم کرد ¶ Mark 3:19

Mark 3:20 ¶ And the multitude cometh together  
again, so that they could not so much as eat bread.

و چون به خانه درآمدند، باز جمعی فراهم آمدند ¶ Mark 3:20  
بطوری که ایشان فرصت نان خوردن هم نکردند.

Mark 3:21 And when his friends heard of it, they went out to lay hold on him: for they said, He is beside himself.

و خویشان او چون شنیدند، بیرون آمدند تا او را بردارند زیرا گفتند بی خود شده است.

Mark 3:22 And the scribes which came down from Jerusalem said, He hath Beelzebub, and by the prince of the devils casteth he out devils.

و کاتبانی که از اورشلیم آمده بودند، گفتند که بعزبول دارد و به یاری رئیس دیوها، دیوها را اخراج می کند.

Mark 3:23 And he called them unto him, and said unto them in parables, How can Satan cast out Satan?

پس ایشان را پیش طلبیده، مثلها زده، بدیشان گفت: «چطور می تواند شیطان، شیطان را بیرون کند؟»

Mark 3:24 And if a kingdom be divided against itself, that kingdom cannot stand.

و اگر مملکتی برخلاف خود منقسم شود، آن مملکت نتواند پایدار بماند.

Mark 3:25 And if a house be divided against itself, that house cannot stand.

و هرگاه خانه‌ای به ضد خویش منقسم شد، آن خانه نمی تواند استقامت داشته باشد.

Mark 3:26 And if Satan rise up against himself, and be divided, he cannot stand, but hath an end.

و اگر شیطان با نفس خود مقاومت نماید و منقسم شود، او نمی تواند قائم ماند بلکه هلاک می‌گردد.

Mark 3:27 No man can enter into a strong man's house, and spoil his goods, except he will first bind the strong man; and then he will spoil his house.

و هیچ‌کس نمی تواند به خانه مرد زور آور درآمده، اسباب او را غارت نماید، جز آنکه اول آن زور آور را ببندد و بعد از آن خانه او را تاراج می‌کند.

Mark 3:28 ¶ Verily I say unto you, All sins shall be forgiven unto the sons of men, and blasphemies wherewith soever they shall blaspheme:

هر آینه به شما می‌گویم که همه گناهان از بنی آدم ¶ امرزیده می‌شود و هر قسم کفر که گفته باشند،

Mark 3:29 But he that shall blaspheme against the Holy Ghost hath never forgiveness, but is in danger of eternal damnation:

لیکن هر که به روح القدس کفر گوید، تا به ابد امرزیده «نشود بلکه مستحق عذاب جاودانی بود»



Mark 3:30 Because they said, He hath an unclean spirit.

Mark 3:30 زیرا که می‌گفتند روحی پلید دارد

Mark 3:31 ¶ There came then his brethren and his mother, and, standing without, sent unto him, calling him.

Mark 3:31 ¶ پس برادران و مادر او آمدند و بیرون ایستاده، فرستادند تا او را طلب کنند

Mark 3:32 And the multitude sat about him, and they said unto him, Behold, thy mother and thy brethren without seek for thee.

Mark 3:32 آنگاه جماعت گرد او نشسته بودند و به وی گفتند: «اینک مادرت و برادرانت بیرون تو را می‌طلبند»

Mark 3:33 And he answered them, saying, Who is my mother, or my brethren?

Mark 3:33 در جواب ایشان گفت: «کیست مادر من و برادرانم؟ کیانند؟»

Mark 3:34 And he looked round about on them which sat about him, and said, Behold my mother and my brethren!

پس بر آنانی که گرد وی نشسته بودند، نظر افکنده، Mark 3:34 گفت: «اینانند مادر و برادرانم،

Mark 3:35 For whosoever shall do the will of God, the same is my brother, and my sister, and mother.

زیرا هر که اراده خدا را به جا آرده‌مان برادر و خواهر Mark 3:35 «و مادر من باشد»

Mark 4:1 ¶ And he began again to teach by the sea side: and there was gathered unto him a great multitude, so that he entered into a ship, and sat in the sea; and the whole multitude was by the sea on the land.

و باز به کناره دریا به تعلیم دادن شروع کرد و جمعی Mark 4:1 ¶ کثیر نزد او جمع شدند بطوری که به کشتی سوار شده، بر دریا قرار گرفت و تمامی آن جماعت بر ساحل دریا حاضر بودند.

Mark 4:2 And he taught them many things by parables, and said unto them in his doctrine,

پس ایشان را به مثلها چیزهای بسیار می‌آموخت و Mark 4:2 در تعلیم خود بدیشان گفت:

Mark 4:3 Hearken; Behold, there went out a sower to sow:

گوش گیرید! اینک برزگری بجهت تخم پاشی بیرون Mark 4:3 « رفت.

Mark 4:4 And it came to pass, as he sowed, some fell by the way side, and the fowls of the air came and devoured it up.

و چون تخم می‌پاشید، قدری بر راه ریخته شده، مرغان هوا آمده آنها را برچیدند.

Mark 4:5 And some fell on stony ground, where it had not much earth; and immediately it sprang up, because it had no depth of earth:

و پاره‌ای بر سنگلاخ پاشیده شد، در جایی که خاک بسیار نبود. پس چون که زمین عمق نداشت به زودی روید،

Mark 4:6 But when the sun was up, it was scorched; and because it had no root, it withered away.

و چون آفتاب برآمد، سوخته شد و از آنرو که ریشه نداشت خشکید.

Mark 4:7 And some fell among thorns, and the thorns grew up, and choked it, and it yielded no fruit.

و قدری در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده، آن را خفه نمود که ثمری نیاورد.

Mark 4:8 And other fell on good ground, and did yield fruit that sprang up and increased; and brought

forth, some thirty, and some sixty, and some an hundred.

و مابقی در زمین نیکو افتاد و حاصل پیدا نمود که روید Mark 4:8  
«و نمو کرد و بار آورد، بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد

Mark 4:9 And he said unto them, He that hath ears to hear, let him hear.

«!پس گفت: «هر که گوش شنوا دارد، بشنود Mark 4:9

Mark 4:10 ¶ And when he was alone, they that were about him with the twelve asked of him the parable.

و چون به خلوت شد، رفقای او با آن دوازده شرح ¶ Mark 4:10  
این مثل را از او پرسیدند.

Mark 4:11 And he said unto them, Unto you it is given to know the mystery of the kingdom of God: but unto them that are without, all these things are done in parables:

به ایشان گفت: «به شما دانستن سر ملکوت خدا Mark 4:11  
عطا شده، اما به آنانی که بیرونند، همه چیز به مثل‌های شود،

Mark 4:12 That seeing they may see, and not perceive; and hearing they may hear, and not understand; lest at any time they should be converted, and their sins should be forgiven them.

تا نگران شده بنگرند و نبینند و شنوا شده بشنوند و Mark 4:12  
»نفهمند، مبادا بازگشت کرده گناهان ایشان آمرزیده شود

Mark 4:13 And he said unto them, Know ye not this parable? and how then will ye know all parables?

و بدیشان گفت: «آیا این مثل را نفهمیده‌اید؟ پس چگونه Mark 4:13  
سایر مثلها را خواهیدفهمید؟

Mark 4:14 The sower soweth the word.

Mark 4:14 برزگر کلام را می‌کارد.

Mark 4:15 And these are they by the way side, where the word is sown; but when they have heard, Satan cometh immediately, and taketh away the word that was sown in their hearts.

و اینانند به کناره راه، جایی که کلام کاشته می‌شود؛ و Mark 4:15  
چون شنیدند فور شیطان آمده کلام کاشته شده در قلوب ایشان را می‌رباید.

Mark 4:16 And these are they likewise which are sown on stony ground; who, when they have heard the word, immediately receive it with gladness;

و ایض کاشته شده در سنگلاخ، کسانی می‌باشند که Mark 4:16  
چون کلام را بشنوند، در حال آن را به خوشی قبول کنند،

Mark 4:17 And have no root in themselves, and so endure but for a time: afterward, when affliction or persecution ariseth for the word's sake, immediately they are offended.

Mark 4:17 ولکن ریشه‌ای در خود ندارند بلکه فانی می‌باشند؛ و چون صدمه‌ای یا زحمتی به سبب کلام روی دهد در ساعت لغزش می‌خورند.

Mark 4:18 And these are they which are sown among thorns; such as hear the word,

Mark 4:18 و کاشته شده در خارها آنانی می‌باشند که چون کلام راشنوند،

Mark 4:19 And the cares of this world, and the deceitfulness of riches, and the lusts of other things entering in, choke the word, and it becometh unfruitful.

Mark 4:19 اندیشه‌های دنیوی و غرور دولت و هوس چیزهای دیگر داخل شده، کلام را خفه می‌کند و بی‌ثمر می‌گردد.

Mark 4:20 And these are they which are sown on good ground; such as hear the word, and receive it, and bring forth fruit, some thirtyfold, some sixty, and some an hundred.

و کاشته شده در زمین نیکو آنانند که چون کلام را Mark 4:20 شنوند آن رامی پذیرند و ثمر می آورند، بعضی سی و بعضی شصت «و بعضی صد

Mark 4:21 ¶ And he said unto them, Is a candle brought to be put under a bushel, or under a bed? and not to be set on a candlestick?

پس بدیشان گفت: «آیا چراغ را می آورند تا زیر پیمانه ای یا تختی و نه بر چراغدان گذارند؟

Mark 4:22 For there is nothing hid, which shall not be manifested; neither was any thing kept secret, but that it should come abroad.

Mark 4:22 زیرا که چیزی پنهان نیست که آشکارا نگردد و هیچ چیز مخفی نشود، مگر تا به ظهور آید.

Mark 4:23 If any man have ears to hear, let him hear.  
Mark 4:23 «هر که گوش شنوا دارد بشنود»

Mark 4:24 And he said unto them, Take heed what ye hear: with what measure ye mete, it shall be measured to you: and unto you that hear shall more be given.

Mark 4:24 و بدیشان گفت: «با حذر باشید که چه می شنوید، زیرا به هر میزانی که وزن کنید به شما پیموده شود، بلکه از برای شما که می شنوید افزون خواهد گشت.

Mark 4:25 For he that hath, to him shall be given:  
and he that hath not, from him shall be taken even  
that which he hath.

Mark 4:25 زیرا هر که دارد بدو داده شود و از هر که ندارد آنچه  
»نیز دارد گرفته خواهد شد

Mark 4:26 ¶ And he said, So is the kingdom of God,  
as if a man should cast seed into the ground;

Mark 4:26 ¶ و گفت: «همچنین ملکوت خدا مانند کسی است که  
تخم بر زمین بيفشانند،

Mark 4:27 And should sleep, and rise night and day,  
and the seed should spring and grow up, he knoweth  
not how.

Mark 4:27 و شب و روز بخوابد و برخیزد و تخم بروید و نمو کند.  
چگونه؟ او نداند.

Mark 4:28 For the earth bringeth forth fruit of herself;  
first the blade, then the ear, after that the full corn in  
the ear.

Mark 4:28 زیرا که زمین به ذات خود ثمر می آورد، اول علف، بعد  
خوشه، پس از آن دانه کامل در خوشه



Mark 4:29 But when the fruit is brought forth,  
immediately he putteth in the sickle, because the  
harvest is come.

و چون ثمر رسید، فور داس را بکار می‌برد زیرا که  
«وقت حصاد رسیده است»

Mark 4:30 ¶ And he said, Whereunto shall we liken  
the kingdom of God? or with what comparison shall  
we compare it?

و گفت: «به چه چیز ملکوت خدا را تشبیه کنیم و  
برای آن چه مثل بزنیم؟

Mark 4:31 It is like a grain of mustard seed, which,  
when it is sown in the earth, is less than all the seeds  
that be in the earth:

مثل دانه خردلی است که وقتی که آن را بر زمین  
کارند، کوچکترین تخمهای زمینی باشد

Mark 4:32 But when it is sown, it groweth up, and  
becometh greater than all herbs, and shooteth out  
great branches; so that the fowls of the air may lodge  
under the shadow of it.

لیکن چون کاشته شد، می‌روید و بزرگتر از جمیع  
بقول می‌گردد و شاخه های بزرگ می‌آورد، چنانکه مرغان هوا زیر  
«سایه‌اش می‌توانند آشیانه گیرند»

Mark 4:33 ¶ And with many such parables spake he the word unto them, as they were able to hear it.

Mark 4:33 ¶ و به مثل‌های بسیار مانند این‌ها بقدری که استطاعت شنیدن داشتند، کلام را بدیشان بیان می‌فرمود،

Mark 4:34 But without a parable spake he not unto them: and when they were alone, he expounded all things to his disciples.

Mark 4:34 و بدون مثل بدیشان سخن نگفت. لیکن در خلوت، تمام معانی را برای شاگردان خود شرح می‌نمود.

Mark 4:35 ¶ And the same day, when the even was come, he saith unto them, Let us pass over unto the other side.

Mark 4:35 ¶ و در همان روز وقت شام، بدیشان گفت: «به کناره دیگر عبور کنیم».

Mark 4:36 And when they had sent away the multitude, they took him even as he was in the ship. And there were also with him other little ships.

Mark 4:36 پس چون آن گروه را رخصت دادند، او را همان‌طوری که در کشتی بود برداشتند و چند زورق دیگر نیز همراه او بود.

Mark 4:37 And there arose a great storm of wind, and the waves beat into the ship, so that it was now full.

که ناگاه طوفانی عظیم از باد پدید آمد و امواج بر کشتی Mark 4:37 می‌خورد بقسمی که بر می گشت.

Mark 4:38 And he was in the hinder part of the ship, asleep on a pillow: and they awake him, and say unto him, Master, carest thou not that we perish?

و او در موخر کشتی بر بالشی خفته بود. پس او را Mark 4:38 «بیدار کرده گفتند: «ای استاد، آیا تو را باکی نیست که هلاک شویم؟»

Mark 4:39 And he arose, and rebuked the wind, and said unto the sea, Peace, be still. And the wind ceased, and there was a great calm.

در ساعت او برخاسته، باد را نهیب داد و به دریا گفت: Mark 4:39 «ساکن شو و خاموش باش!» که باد ساکن شده، آرامی کامل پدید آمد.

Mark 4:40 And he said unto them, Why are ye so fearful? how is it that ye have no faith?

و ایشان را گفت: «از بهره چه چنین ترسائید و چون Mark 4:40 «است که ایمان ندارید؟»

Mark 4:41 And they feared exceedingly, and said one to another, What manner of man is this, that even the wind and the sea obey him?

پس بی‌نهایت ترسان شده، به یکدیگر گفتند: «این Mark 4:41 «کیست که باد و دریا هم او را اطاعت می‌کنند؟»

Mark 5:1 ¶ And they came over unto the other side of the sea, into the country of the Gadarenes.

Mark 5:1 ¶ پس به آن کناره دریا تا به سرزمین جدریان آمدند

Mark 5:2 And when he was come out of the ship, immediately there met him out of the tombs a man with an unclean spirit,

Mark 5:2 و چون از کشتی بیرون آمد، فی الفور شخصی که روحی پلید داشت از قبور بیرون شده، بدو برخورد

Mark 5:3 Who had his dwelling among the tombs; and no man could bind him, no, not with chains:

Mark 5:3 که در قبور ساکن می بود و هیچ کس به زنجیرها هم نمی توانست او را بند نماید،

Mark 5:4 Because that he had been often bound with fetters and chains, and the chains had been plucked asunder by him, and the fetters broken in pieces: neither could any man tame him.

Mark 5:4 زیرا که بارها او را به کنده ها و زنجیرها بسته بودند و زنجیرها را گسیخته و کنده ها را شکسته بود و احدی نمی توانست او را رام نماید،

Mark 5:5 And always, night and day, he was in the mountains, and in the tombs, crying, and cutting himself with stones.

و پیوسته شب و روز در کوهها و قبرها فریاد می‌زد و Mark 5:5  
خود را به سنگها مجروح می‌ساخت.

Mark 5:6 But when he saw Jesus afar off, he ran and worshipped him,

چون عیسی را از دور دید، دوان دوان آمده، او را سجده Mark 5:6  
کرد،

Mark 5:7 And cried with a loud voice, and said, What have I to do with thee, Jesus, thou Son of the most high God? I adjure thee by God, that thou torment me not.

و به آواز بلند صیحه زده، گفت: «ای عیسی، پسر خدای Mark 5:7  
تعالی، مرا با تو چه کار است؟ تو را به خدا قسم می‌دهم که مرا  
معذب نسازی.»

Mark 5:8 For he said unto him, Come out of the man, thou unclean spirit.

زیرا بدو گفته بود: «ای روح پلید از این شخص بیرون Mark 5:8  
!»

Mark 5:9 And he asked him, What is thy name? And he answered, saying, My name is Legion: for we are many.

پس از او پرسید: «اسم تو چیست؟» «به وی گفت: «نام Mark 5:9  
من لجنون است زیرا که بسیاریم.»

Mark 5:10 And he besought him much that he would not send them away out of the country.

پس بدو التماس بسیار نمود که ایشان را از آن سرزمین بیرون نکند.

Mark 5:11 Now there was there nigh unto the mountains a great herd of swine feeding.

و در حوالی آن کوهها، گله گراز بسیاری می چرید.

Mark 5:12 And all the devils besought him, saying, Send us into the swine, that we may enter into them.

و همه دیوها از وی خواهش نموده، گفتند: «ما را به گرازها بفرست تا در آنها داخل شویم».

Mark 5:13 And forthwith Jesus gave them leave. And the unclean spirits went out, and entered into the swine: and the herd ran violently down a steep place into the sea, (they were about two thousand;) and were choked in the sea.

فور عیسی ایشان را اجازت داد. پس آن ارواح خبیث بیرون شده، به گرازان داخل گشتند و آن گله از بلندی به دریاجست و قریب بدو هزار بودند که در آب خفه شدند.

Mark 5:14 ¶ And they that fed the swine fled, and told it in the city, and in the country. And they went out to see what it was that was done.

Mark 5:14 ¶ و خوک با نان فرار کرده، در شهر و مزرعه‌ها خبر می‌دادند و مردم بجهت دیدن آن ماجرا بیرون شتافتند.

Mark 5:15 And they come to Jesus, and see him that was possessed with the devil, and had the legion, sitting, and clothed, and in his right mind: and they were afraid.

Mark 5:15 و چون نزد عیسی رسیده، آن دیوانه را که لجئون داشته بود دیدند که نشسته و لباس پوشیده و عاقل گشته است، بترسیدند.

Mark 5:16 And they that saw it told them how it befell to him that was possessed with the devil, and also concerning the swine.

Mark 5:16 و آنانی که دیده بودند، سرگذشت دیوانه و گرازان را بدیشان بازگفتند.

Mark 5:17 And they began to pray him to depart out of their coasts.

Mark 5:17 پس شروع به التماس نمودند که از حدود ایشان روانه شود.

Mark 5:18 And when he was come into the ship, he that had been possessed with the devil prayed him that he might be with him.

Mark 5:18 و چون به کشتی سوار شد، آنکه دیوانه بود از وی استدعا نمود که با وی باشد.

Mark 5:19 Howbeit Jesus suffered him not, but saith unto him, Go home to thy friends, and tell them how great things the Lord hath done for thee, and hath had compassion on thee.

Mark 5:19 اما عیسی وی را اجازت نداد بلکه بدو گفت: «به خانه نزد خویشان خود برو و ایشان را خبر ده از آنچه خداوند با تو کرده است.» است و چگونه به تو رحم نموده است

Mark 5:20 And he departed, and began to publish in Decapolis how great things Jesus had done for him: and all men did marvel.

Mark 5:20 پس روانه شده، در دیکاپولس به آنچه عیسی با وی کرده، موعظه کردن آغاز نمود که همه مردم متعجب شدند.

Mark 5:21 ¶ And when Jesus was passed over again by ship unto the other side, much people gathered unto him: and he was nigh unto the sea.

Mark 5:21 ¶ و چون عیسی باز به آنطرف، در کشتی عبور نمود، مردم بسیار بر وی جمع گشتند و برکناره دریا بود.



Mark 5:22 And, behold, there cometh one of the rulers of the synagogue, Jairus by name; and when he saw him, he fell at his feet,

Mark 5:22 که ناگاه یکی از روسای کنیسه، یایرس نام آمد و چون او را بدید بر پایهایش افتاده،

Mark 5:23 And besought him greatly, saying, My little daughter lieth at the point of death: I pray thee, come and lay thy hands on her, that she may be healed; and she shall live.

Mark 5:23 بدو التماس بسیار نموده، گفت: «نفس دخترک من به آخر رسیده. بیا و بر او دست گذار تا شفا یافته، زیست کند»

Mark 5:24 ¶ And Jesus went with him; and much people followed him, and thronged him.

Mark 5:24 ¶ پس با او روانه شده، خلق بسیاری نیز از پی او افتاده، بر وی ازدحام می نمودند.

Mark 5:25 And a certain woman, which had an issue of blood twelve years,

Mark 5:25 آنگاه زنی که مدت دوازده سال به استحاضه مبتلا می بود،

Mark 5:26 And had suffered many things of many physicians, and had spent all that she had, and was nothing bettered, but rather grew worse,

و زحمت بسیار از اطبای متعدد دیده و آنچه داشت Mark 5:26  
صرف نموده، فایده‌ای نیافت بلکه بدتر می‌شد،

Mark 5:27 When she had heard of Jesus, came in the  
press behind, and touched his garment.

چون خبر عیسی را بشنید، میان آن گروه از عقب وی  
آمده ردای او را لمس نمود،

Mark 5:28 For she said, If I may touch but his clothes,  
I shall be whole.

زیرا گفته بود: «اگر لباس وی را هم لمس کنم، هرآینه  
»شفا یابم»

Mark 5:29 And straightway the fountain of her blood  
was dried up; and she felt in her body that she was  
healed of that plague.

در ساعت چشمه خون او خشک شده، در تن خود  
فهمید که از آن بلا صحت یافته است.

Mark 5:30 And Jesus, immediately knowing in himself  
that virtue had gone out of him, turned him about in  
the press, and said, Who touched my clothes?

فی الفور عیسی از خود دانست که قوتی از او صادر  
گشته. پس در آن جماعت روی برگردانیده، گفت: «کیست که لباس  
»مرا لمس نمود؟»

Mark 5:31 And his disciples said unto him, Thou seest the multitude thronging thee, and sayest thou, Who touched me?

Mark 5:31 شاگردانش بدو گفتند: «می بینی که مردم بر تو ازدحام می نمایند! و می گویی کیست که مرا لمس نمود؟»

Mark 5:32 And he looked round about to see her that had done this thing.

Mark 5:32 پس به اطراف خود می نگریست تا آن زن را که این کار کرده، ببیند.

Mark 5:33 But the woman fearing and trembling, knowing what was done in her, came and fell down before him, and told him all the truth.

Mark 5:33 آن زن چون دانست که به وی چه واقع شده، ترسان و لرزان آمد و نزد او به روی درافتاده، حقیقت امر را بالتامام به وی بازگفت.

Mark 5:34 And he said unto her, Daughter, thy faith hath made thee whole; go in peace, and be whole of thy plague.

Mark 5:34 او وی را گفت: «ای دختر، ایمانت تو را شفا داده است. به سلامتی برو و از بلای خویش رستگار باش.»

Mark 5:35 ¶ While he yet spake, there came from the ruler of the synagogue's house certain which said,

Thy daughter is dead: why troublest thou the Master any further?

Mark 5:35 او هنوز سخن می‌گفت که بعضی از خانه رئیس کنیسه آمده، گفتند: «دخترت فوت شده؛ دیگر برای چه استاد را زحمت می‌دهی؟»

Mark 5:36 As soon as Jesus heard the word that was spoken, he saith unto the ruler of the synagogue, Be not afraid, only believe.

Mark 5:36 عیسی چون سخنی را که گفته بودند شنید، در ساعت به «!رئیس کنیسه گفت: «مترس ایمان آور و بس

Mark 5:37 And he suffered no man to follow him, save Peter, and James, and John the brother of James.

Mark 5:37 و جز پطرس و یعقوب و یوحنا برادر یعقوب، هیچ‌کس را اجازت نداد که از عقب او بیایند.

Mark 5:38 And he cometh to the house of the ruler of the synagogue, and seeth the tumult, and them that wept and wailed greatly.

Mark 5:38 پس چون به خانه رئیس کنیسه رسیدند، جمعی شوریده دید که گریه و نوحه بسیار می‌نمودند.

Mark 5:39 And when he was come in, he saith unto them, Why make ye this ado, and weep? the damsel is not dead, but sleepeth.

پس داخل شده، بدیشان گفت: «چرا غوغا و گریه Mark 5:39  
می‌کنید؟ دختر نمرده بلکه در خواب است»

Mark 5:40 And they laughed him to scorn. But when he had put them all out, he taketh the father and the mother of the damsel, and them that were with him, and entereth in where the damsel was lying.

ایشان بر وی سخریه کردند لیکن او همه را بیرون Mark 5:40  
کرده، پدر و مادر دختر را با رفیقان خویش برداشته، به‌جایی که  
دختر خوابیده بود، داخل شد.

Mark 5:41 And he took the damsel by the hand, and said unto her, Talitha cumi; which is, being interpreted, Damsel, I say unto thee, arise.

پس دست دختر را گرفته، به وی گفت: «طلیتا Mark 5:41  
». «قومی.» که معنی آن این است: «ای دختر، تو را می‌گویم برخیز»

Mark 5:42 And straightway the damsel arose, and walked; for she was of the age of twelve years. And they were astonished with a great astonishment.

در ساعت دختر برخاسته، خرامید زیرا که دوازده Mark 5:42  
ساله بود. ایشان بینهایت متعجب شدند

Mark 5:43 And he charged them straitly that no man should know it; and commanded that something should be given her to eat.

پس ایشان را به تاکید بسیار فرمود: «کسی از این امر Mark 5:43 مطلع نشود.» و گفت تا خوراکی بدو دهند

Mark 6:1 ¶ And he went out from thence, and came into his own country; and his disciples follow him.

پس از آنجا روانه شده، به وطن خویش آمد و Mark 6:1 ¶ شاگردانش از عقب او آمدند

Mark 6:2 And when the sabbath day was come, he began to teach in the synagogue: and many hearing him were astonished, saying, From whence hath this man these things? and what wisdom is this which is given unto him, that even such mighty works are wrought by his hands?

چون روز سبت رسید، در کنیسه تعلیم دادن آغاز نمود و Mark 6:2 بسیاری چون شنیدند، حیران شده گفتند: «از کجا بدین شخص این چیزها رسیده و این چه حکمت است که به او عطا شده است که چنین معجزات از دست او صادر می‌گردد؟

Mark 6:3 Is not this the carpenter, the son of Mary, the brother of James, and Joses, and of Juda, and Simon? and are not his sisters here with us? And they were offended at him.

مگر این نیست نجار پسر مریم و برادر یعقوب و یوشا Mark 6:3 و یهودا و شمعون؟ و خواهران او اینجا نزد ما نمی‌باشند؟» و از او لغزش خوردند

Mark 6:4 But Jesus said unto them, A prophet is not without honour, but in his own country, and among his own kin, and in his own house.

عیسی ایشان را گفت: «نبی بی حرمت نباشد جز در وطن خود و میان خویشان و در خانه خود».

Mark 6:5 And he could there do no mighty work, save that he laid his hands upon a few sick folk, and healed them.

و در آنجا هیچ معجزه‌ای نتوانست نمود جز اینکه دستهای خود را بر چند مریض نهاده، ایشان را شفا داد.

Mark 6:6 ¶ And he marvelled because of their unbelief. And he went round about the villages, teaching.

واز بی ایمانی ایشان متعجب شده، در دهات آن حوالی گشته، تعلیم همی داد.

Mark 6:7 ¶ And he called unto him the twelve, and began to send them forth by two and two; and gave them power over unclean spirits;

پس آن دوازده را پیش خوانده، شروع کرد به فرستادن ایشان جفت جفت و ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد،

Mark 6:8 And commanded them that they should take nothing for their journey, save a staff only; no scrip, no bread, no money in their purse:

و ایشان را قدغن فرمود که «جز عصا فقط، هیچ چیز  
برندارید، نه توشه‌دان و نه پول در کمر بند خود،

Mark 6:9 But be shod with sandals; and not put on two coats.

Mark 6:9 «بلکه موزه‌ای در پا کنید و دو قبا در بر نکنید

Mark 6:10 And he said unto them, In what place soever ye enter into an house, there abide till ye depart from that place.

و بدیشان گفت: «در هر جاداخل خانه‌ای شوید، در آن  
بمانید تا از آنجا کوچ کنید.

Mark 6:11 And whosoever shall not receive you, nor hear you, when ye depart thence, shake off the dust under your feet for a testimony against them. Verily I say unto you, It shall be more tolerable for Sodom and Gomorrha in the day of judgment, than for that city.

و هر جا که شما را قبول نکنند و به سخن شما گوش  
نگیرند، از آن مکان بیرون رفته، خاک پایهای خود را بیفشانید تا بر  
آنها شهادتی گردد. هر آینه به شما می‌گویم حالت سدوم و غموره  
«در روز جزا از آن شهر سهل تر خواهد بود»



Mark 6:12 And they went out, and preached that men should repent.

پس روانه شده، موعظه کردند که توبه کنند، Mark 6:12

Mark 6:13 And they cast out many devils, and anointed with oil many that were sick, and healed them.

و بسیار دیوها را بیرون کردند و مریضان کثیر را روغن مالیده، شفا دادند Mark 6:13

Mark 6:14 ¶ And king Herod heard of him; (for his name was spread abroad:) and he said, That John the Baptist was risen from the dead, and therefore mighty works do shew forth themselves in him.

و هیرودیس پادشاه شنید زیرا که اسم او شهرت یافته ¶ Mark 6:14 بود و گفت که «یحیی تعمیددهنده از مردگان برخاسته است و از این جهت معجزات از او به ظهور می آید.

Mark 6:15 Others said, That it is Elias. And others said, That it is a prophet, or as one of the prophets.

اما بعضی گفتند که الیاس است و بعضی گفتند که Mark 6:15 نبی ای است یا چون یکی از انبیا

Mark 6:16 But when Herod heard thereof, he said, It is John, whom I beheaded: he is risen from the dead.

اما هیروдіس چون شنید گفت: «این همان یحیی است Mark 6:16  
»که من سرش را از تن جدا کردم که از مردگان برخاسته است

Mark 6:17 For Herod himself had sent forth and laid hold upon John, and bound him in prison for Herodias' sake, his brother Philip's wife: for he had married her.

Mark 6:17 زیرا که هیروдіس فرستاده، یحیی را گرفتار نموده، او را در زندان بست بخاطر هیرودیا، زن برادر او فیلیپس که او را در نکاح خویش آورده بود.

Mark 6:18 For John had said unto Herod, It is not lawful for thee to have thy brother's wife.

Mark 6:18 از آن جهت که یحیی به هیروдіس گفته بود: «نگاه  
»داشتن زن برادرت بر تو روا نیست

Mark 6:19 Therefore Herodias had a quarrel against him, and would have killed him; but she could not:

Mark 6:19 پس هیرودیا از او کینه داشته، میخواست او را به قتل رساند اما نمی توانست،

Mark 6:20 For Herod feared John, knowing that he was a just man and an holy, and observed him; and when he heard him, he did many things, and heard him gladly.

Mark 6:20 زیرا که هیروдіس از یحیی می‌ترسید چونکه او را  
مرد عادل و مقدس می‌دانست و رعایتش می‌نمود و هرگاه از او می  
شنید بسیار به عمل می‌آورد و به خوشی سخن او را اصغا می‌نمود.

Mark 6:21 And when a convenient day was come,  
that Herod on his birthday made a supper to his lords,  
high captains, and chief estates of Galilee;

Mark 6:21 اما چون هنگام فرصت رسید که هیروдіس در روز  
میلاد خودامرای خود و سرتیبیان و روسای جلیل را ضیافت نمود؛

Mark 6:22 And when the daughter of the said  
Herodias came in, and danced, and pleased Herod  
and them that sat with him, the king said unto the  
damsel, Ask of me whatsoever thou wilt, and I will  
give it thee.

Mark 6:22 و دختر هیرودیا به مجلس درآمده، رقص کرد و  
هیروдіس و اهل مجلس را شاد نمود. پادشاه بدان دختر گفت: «آنچه  
»خواهی از من بطلب تا به تو دهم

Mark 6:23 And he sware unto her, Whatsoever thou  
shalt ask of me, I will give it thee, unto the half of my  
kingdom.

Mark 6:23 و از برای او قسم خورد که آنچه از من خواهی حتی  
»نصف ملک مرا هرآینه به تو عطا کنم

Mark 6:24 And she went forth, and said unto her mother, What shall I ask? And she said, The head of John the Baptist.

او بیرون رفته، به مادر خود گفت: «چه بطلبم؟» گفت: Mark 6:24 «سر یحیی تعمیددهنده را».

Mark 6:25 And she came in straightway with haste unto the king, and asked, saying, I will that thou give me by and by in a charger the head of John the Baptist.

در ساعت به حضور پادشاه درآمده، خواهش نموده، Mark 6:25 گفت: «می‌خواهم که الان سر یحیی تعمیددهنده را در طبقی به من عنایت فرمایی».

Mark 6:26 And the king was exceeding sorry; yet for his oath's sake, and for their sakes which sat with him, he would not reject her.

پادشاه به شدت محزون گشت، لیکن بجهت پاس قسم و Mark 6:26 خاطر اهل مجلس نخواست او را محروم نماید.

Mark 6:27 And immediately the king sent an executioner, and commanded his head to be brought: and he went and beheaded him in the prison,

بی‌درنگ پادشاه جلادی فرستاده، فرمود تا سرش Mark 6:27 را بیاورد.

Mark 6:28 And brought his head in a charger, and gave it to the damsel: and the damsel gave it to her mother.

Mark 6:28 و او به زندان رفته سر او را از تن جداساخته و بر طبقی آورده، بدان دختر داد و دختر آن را به مادر خود سپرد.

Mark 6:29 And when his disciples heard of it, they came and took up his corpse, and laid it in a tomb.

Mark 6:29 چون شاگردانش شنیدند، آمدند و بدن او را برداشته، دفن کردند.

Mark 6:30 ¶ And the apostles gathered themselves together unto Jesus, and told him all things, both what they had done, and what they had taught.

Mark 6:30 ¶ و رسولان نزد عیسی جمع شده، از آنچه کرده و تعلیم داده بودند او را خبر دادند.

Mark 6:31 And he said unto them, Come ye yourselves apart into a desert place, and rest a while: for there were many coming and going, and they had no leisure so much as to eat.

Mark 6:31 بدیشان گفت شما به خلوت، به جای ویران بیایید و اندکی استراحت نمایید زیرا آمد و رفت چنان بود که فرصت نان خوردن نیز نکردند.

Mark 6:32 And they departed into a desert place by ship privately.

پس به تنهایی در کشتی به موضعی ویران رفتند Mark 6:32

Mark 6:33 And the people saw them departing, and many knew him, and ran afoot thither out of all cities, and outwent them, and came together unto him.

و مردم ایشان را روانه دیده، بسیاری او را شناختند و از جمیع شهرها بر خشکی بدان سوستافتند و از ایشان سبقت جسته، نزد وی جمع شدند Mark 6:33

Mark 6:34 And Jesus, when he came out, saw much people, and was moved with compassion toward them, because they were as sheep not having a shepherd: and he began to teach them many things.

عیسی بیرون آمده، گروهی بسیار دیده، بر ایشان ترحم فرمود زیرا که چون گوسفندان بی‌شبان بودند و بسیار به ایشان تعلیم دادن گرفت Mark 6:34

Mark 6:35 And when the day was now far spent, his disciples came unto him, and said, This is a desert place, and now the time is far passed:

و چون بیشتری از روز سپری گشت، شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: «این مکان ویرانه است و وقت منقضی شده Mark 6:35

Mark 6:36 Send them away, that they may go into the country round about, and into the villages, and buy themselves bread: for they have nothing to eat.

Mark 6:36 اینها را رخصت ده تا به اراضی و دهات این نواحی  
«رفته، نان بجهت خود بخردند که هیچ خوراکی ندارند»

Mark 6:37 He answered and said unto them, Give ye them to eat. And they say unto him, Shall we go and buy two hundred pennyworth of bread, and give them to eat?

Mark 6:37 در جواب ایشان گفت: «شما ایشان را غذا دهید!» وی  
را گفتند: «مگر رفته، دویست دینار نان بخریم تا اینها را طعام  
«!دهیم»

Mark 6:38 He saith unto them, How many loaves have ye? go and see. And when they knew, they say, Five, and two fishes.

Mark 6:38 بدیشان گفت: «چند نان دارید؟ رفته، تحقیق کنید.» پس  
«دریافت کرده، گفتند: «پنج نان و دو ماهی»

Mark 6:39 And he commanded them to make all sit down by companies upon the green grass.

Mark 6:39 آنگاه ایشان را فرمود که «همه را دسته دسته بر سبزه  
«بنشانید»

Mark 6:40 And they sat down in ranks, by hundreds, and by fifties.

پس صف صف، صد صد و پنجاه پنجاه نشستند Mark 6:40

Mark 6:41 And when he had taken the five loaves and the two fishes, he looked up to heaven, and blessed, and brake the loaves, and gave them to his disciples to set before them; and the two fishes divided he among them all.

و آن پنج نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگریسته، برکت داد و نان را پاره نموده، به شاگردان خود بسپرد تا پیش آنها بگذارند و آن دو ماهی را بر همه آنها تقسیم نمود Mark 6:41

Mark 6:42 And they did all eat, and were filled.

پس جمیع خورده، سیر شدند Mark 6:42

Mark 6:43 And they took up twelve baskets full of the fragments, and of the fishes.

و از خرده های نان و ماهی، دوازده سبد پر کرده، برداشتند Mark 6:43

Mark 6:44 And they that did eat of the loaves were about five thousand men.

و خورندگان نان، قریب به پنج هزار مرد بودند Mark 6:44



Mark 6:45 ¶ And straightway he constrained his disciples to get into the ship, and to go to the other side before unto Bethsaida, while he sent away the people.

Mark 6:45 ¶ فی الفور شاگردان خود را الحاح فرمود که به کشتی سوار شده، پیش از او به بیت صیدا عبور کنند تا خود آن جماعت را مرخص فرماید.

Mark 6:46 And when he had sent them away, he departed into a mountain to pray.

Mark 6:46 و چون ایشان را مرخص نمود، بجهت عبادت به فراز کوهی برآمد.

Mark 6:47 And when even was come, the ship was in the midst of the sea, and he alone on the land.

Mark 6:47 و چون شام شد، کشتی در میان دریا رسید و او تنها بر خشکی بود.

Mark 6:48 And he saw them toiling in rowing; for the wind was contrary unto them: and about the fourth watch of the night he cometh unto them, walking upon the sea, and would have passed by them.

Mark 6:48 و ایشان را در راندن کشتی خسته دید زیرا که بادمخالف بر ایشان می‌وزید. پس نزدیک پاس چهارم از شب بر دریا خرامان شده، به نزد ایشان آمد و خواست از ایشان بگذرد.

Mark 6:49 But when they saw him walking upon the sea, they supposed it had been a spirit, and cried out:  
اما چون او را بر دریا خرامان دیدند، تصور نمودند که  
این خیالی است. پس فریاد برآوردند،

Mark 6:50 For they all saw him, and were troubled.  
And immediately he talked with them, and saith unto  
them, Be of good cheer: it is I; be not afraid.  
زیرا که همه او را دیده، مضطرب شدند. پس بی‌درنگ  
بدیشان خطاب کرده، گفت: «خاطر جمع دارید! من هستم، ترسان  
»!مباشید

Mark 6:51 And he went up unto them into the ship;  
and the wind ceased: and they were sore amazed in  
themselves beyond measure, and wondered.  
و تا نزد ایشان به کشتی سوار شد، باد ساکن گردید  
چنانکه بینهایت درخود متحیر و متعجب شدند،

Mark 6:52 For they considered not the miracle of the  
loaves: for their heart was hardened.  
زیرا که معجزه نان را درک نکرده بودند زیرا دل  
ایشان سخت بود.

Mark 6:53 ¶ And when they had passed over, they  
came into the land of Gennesaret, and drew to the  
shore.

پس از دریا گذشته، به سرزمین جنیسارت آمده، لنگر ¶ Mark 6:53 انداختند.

Mark 6:54 And when they were come out of the ship, straightway they knew him,

و چون از کشتی بیرون شدند، مردم در حال او را شناختند،

Mark 6:55 And ran through that whole region round about, and began to carry about in beds those that were sick, where they heard he was.

و در همه آن نواحی بشتاب می‌گشتند و بیماران را بر تخت‌هانهاده، هر جا که می‌شنیدند که او در آنجا است، می‌آوردند.

Mark 6:56 And whithersoever he entered, into villages, or cities, or country, they laid the sick in the streets, and besought him that they might touch if it were but the border of his garment: and as many as touched him were made whole.

و هر جایی که به دهات یا شهرها یا اراضی می‌رفت، Mark 6:56 مریضان را بر راهها می‌گذارند و از او خواهش می‌نمودند که محض دامن ردای او را لمس کنند و هر که آن را لمس می‌کرد شفای یافت.

Mark 7:1 ¶ Then came together unto him the Pharisees, and certain of the scribes, which came from Jerusalem.

و فریسیان و بعضی کاتبان از اورشلیم آمده، نزد او جمع شدند.

Mark 7:2 And when they saw some of his disciples eat bread with defiled, that is to say, with unwashen, hands, they found fault.

چون بعضی از شاگردان او را دیدند که با دستهای ناپاک یعنی ناشسته نان می‌خورند، ملامت نمودند،

Mark 7:3 For the Pharisees, and all the Jews, except they wash their hands oft, eat not, holding the tradition of the elders.

زیرا که فریسیان و همه یهود تمسک به تقلید مشایخ نموده، تا دستها را بدقت نشویند غذا نمی‌خورند،

Mark 7:4 And when they come from the market, except they wash, they eat not. And many other things there be, which they have received to hold, as the washing of cups, and pots, brasen vessels, and of tables.

و چون از بازارها آیند تا نشویند چیزی نمی‌خورند و بسیار رسوم دیگر هست که نگاه می‌دارند چون شستن پیاله‌ها و آفتابه‌ها و ظروف مس و کرسیها.

Mark 7:5 Then the Pharisees and scribes asked him, Why walk not thy disciples according to the tradition of the elders, but eat bread with unwashen hands?

پس فریسیان و کاتبان از او پرسیدند: «چون است که شاگردان تو به تقلیدمشایخ سلوک نمی نمایند بلکه به دستهای ناپاک نان می‌خورند؟»

Mark 7:6 He answered and said unto them, Well hath Esaias prophesied of you hypocrites, as it is written, This people honoureth me with their lips, but their heart is far from me.

در جواب ایشان گفت: «نیکو اخبار نمود اشعیا درباره شما ای ریاکاران، چنانکه مکتوب است: این قوم به لبهای خود مرا حرمت می‌دارند لیکن دلشان از من دور است»

Mark 7:7 Howbeit in vain do they worship me, teaching for doctrines the commandments of men.

پس مرا عبث عبادت می‌نمایند زیرا که رسوم انسانی را به جای فرایض تعلیم می‌دهند،

Mark 7:8 For laying aside the commandment of God, ye hold the tradition of men, as the washing of pots and cups: and many other such like things ye do.

Mark 7:8 زیرا حکم خدا را ترک کرده، تقلید انسان را نگاه می‌دارند، چون شستن آفتابه‌ها و پیاله‌ها و چنین رسوم دیگر بسیار «بعمل می‌آورید»

Mark 7:9 ¶ And he said unto them, Full well ye reject the commandment of God, that ye may keep your own tradition.

Mark 7:9 ¶ پس بدیشان گفت که «حکم خدا را نیکو باطل ساخته‌اید تا تقلید خود را محکم بدارید»

Mark 7:10 For Moses said, Honour thy father and thy mother; and, Whoso curseth father or mother, let him die the death:

Mark 7:10 از اینجهت که موسی گفت پدر و مادر خود را حرمت دار و هرکه پدر یا مادر را دشنام دهد، البته هلاک گردد

Mark 7:11 But ye say, If a man shall say to his father or mother, It is Corban, that is to say, a gift, by whatsoever thou mightest be profited by me; he shall be free.

Mark 7:11 لیکن شما می‌گویید که هرگاه شخصی به پدر یا مادر "خود گوید: "آنچه از من نفع یابی قربان یعنی هدیه برای خداست

Mark 7:12 And ye suffer him no more to do ought for his father or his mother;

وبعد از این او را اجازت نمی دهید که پدر یا مادر خود Mark 7:12 را هیچ خدمت کند.

Mark 7:13 Making the word of God of none effect through your tradition, which ye have delivered: and many such like things do ye.

پس کلام خدا را به تقلیدی که خود جاری ساخته‌اید، Mark 7:13 «باطل می‌سازید و کارهای مثل این بسیار به‌جامی آورید»

Mark 7:14 ¶ And when he had called all the people unto him, he said unto them, Hearken unto me every one of you, and understand:

پس آن جماعت را پیش خوانده، بدیشان گفت: «همه Mark 7:14 ¶ شما به من گوش دهید و فهم کنید»

Mark 7:15 There is nothing from without a man, that entering into him can defile him: but the things which come out of him, those are they that defile the man.

هیچ‌چیز نیست که از بیرون آدم داخل او گشته، بتواند Mark 7:15 او را نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر شود آن است که آدم را ناپاک می‌سازد.

Mark 7:16 If any man have ears to hear, let him hear.

«هر که گوش شنوا دارد بشنود Mark 7:16»

Mark 7:17 And when he was entered into the house from the people, his disciples asked him concerning the parable.

Mark 7:17 و چون از نزد جماعت به خانه درآمد، شاگردانش  
معنی مثل را از او پرسیدند.

Mark 7:18 And he saith unto them, Are ye so without understanding also? Do ye not perceive, that whatsoever thing from without entereth into the man, it cannot defile him;

Mark 7:18 بدیشان گفت: «مگر شما نیز همچنین بی فهم هستید  
و نمی دانید که آنچه از بیرون داخل آدم می شود، نمی تواند او را  
ناپاک سازد،

Mark 7:19 Because it entereth not into his heart, but into the belly, and goeth out into the draught, purging all meats?

Mark 7:19 زیرا که داخل دلش نمی شود بلکه به شکم می رود و  
«خارج می شود به مزبله ای که این همه خوراک را پاک می کند

Mark 7:20 And he said, That which cometh out of the man, that defileth the man.

Mark 7:20 وگفت: «آنچه از آدم بیرون آید، آن است که انسان را  
ناپاک می سازد،



Mark 7:21 For from within, out of the heart of men, proceed evil thoughts, adulteries, fornications, murders,

Mark 7:21 زیرا که از درون دل انسان صادر می‌شود، خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی

Mark 7:22 Thefts, covetousness, wickedness, deceit, lasciviousness, an evil eye, blasphemy, pride, foolishness:

Mark 7:21 زیرا که از درون دل انسان صادر می‌شود، خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی

Mark 7:23 All these evil things come from within, and defile the man.

Mark 7:23 تمامی این چیزهای بد از درون صادر می‌گردد و آدم را ناپاک می‌گرداند

Mark 7:24 ¶ And from thence he arose, and went into the borders of Tyre and Sidon, and entered into an house, and would have no man know it: but he could not be hid.

Mark 7:24 ¶ پس از آنجا برخاسته به حوالی صور و صیدون رفته، به خانه درآمد و خواست که هیچ‌کس مطلع نشود، لیکن نتوانست مخفی بماند،

Mark 7:25 For a certain woman, whose young daughter had an unclean spirit, heard of him, and came and fell at his feet:

Mark 7:25 از آنرو که زنی که دخترک وی روح پلیدداشت، چون خبر او را بشنید، فور آمده برپایهای او افتاد.

Mark 7:26 The woman was a Greek, a Syrophenician by nation; and she besought him that he would cast forth the devil out of her daughter.

Mark 7:26 و او زن یونانی از اهل فینیقیه سوریه بود. پس از وی استدعا نمود که دیو را از دخترش بیرون کند.

Mark 7:27 But Jesus said unto her, Let the children first be filled: for it is not meet to take the children's bread, and to cast it unto the dogs.

Mark 7:27 عیسی وی را گفت: «بگذار اول فرزندان سیر شوند زیرا نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن نیکو نیست».

Mark 7:28 And she answered and said unto him, Yes, Lord: yet the dogs under the table eat of the children's crumbs.

Mark 7:28 آن زن در جواب وی گفت: «بلی خداوندا، زیرا سگان نیز پس خرده های فرزندان را از زیر سفره می خورند».

Mark 7:29 And he said unto her, For this saying go thy way; the devil is gone out of thy daughter.

وی را گفت؛ «بجهت این سخن برو که دیو از دختری  
Mark 7:29 بیرون شد.»

Mark 7:30 And when she was come to her house, she found the devil gone out, and her daughter laid upon the bed.

پس چون به خانه خود رفت، دیو را بیرون شده و  
Mark 7:30 دختر را بر بستر خوابیده یافت.

Mark 7:31 ¶ And again, departing from the coasts of Tyre and Sidon, he came unto the sea of Galilee, through the midst of the coasts of Decapolis.

و باز از نواحی صور روانه شده، از راه صیدون ¶  
Mark 7:31 در میان حدود دیکاپولس به دریای جلیل آمد.

Mark 7:32 And they bring unto him one that was deaf, and had an impediment in his speech; and they beseech him to put his hand upon him.

آنگاه کُری را که لکنت زبان داشت نزد وی آورده،  
Mark 7:32 التماس کردند که دست بر او گذارد.

Mark 7:33 And he took him aside from the multitude, and put his fingers into his ears, and he spit, and touched his tongue;

پس او را از میان جماعت به خلوت برده، انگشتان Mark 7:33 خود را در گوشهای او گذاشت و آب دهان انداخته، زبانش را لمس نمود؛

Mark 7:34 And looking up to heaven, he sighed, and saith unto him, Ephphatha, that is, Be opened.

و به سوی آسمان نگریسته، آهی کشید و بدو گفت: Mark 7:34 «افتح!» یعنی باز شو

Mark 7:35 And straightway his ears were opened, and the string of his tongue was loosed, and he spake plain.

در ساعت گوشهای او گشاده و عقده زبانش حل شده، به Mark 7:35 درستی تکلم نمود.

Mark 7:36 And he charged them that they should tell no man: but the more he charged them, so much the more a great deal they published it;

پس ایشان را قدغن فرمود که هیچکس را خبر ندهند؛ Mark 7:36 لیکن چندانکه بیشتر ایشان را قدغن نمود، زیادتیر او را شهرت دادند.

Mark 7:37 And were beyond measure astonished, saying, He hath done all things well: he maketh both the deaf to hear, and the dumb to speak.

و بینهایت متحیر گشته می‌گفتند: «همه کارها را Mark 7:37 «!نیکوکرده است؛ کران را شنوا و گنگان را گویامی گرداند»

Mark 8:1 ¶ In those days the multitude being very great, and having nothing to eat, Jesus called his disciples unto him, and saith unto them,

Mark 8:1 ¶ و در آن ایام باز جمعیت، بسیار شده و خوراکی نداشتند. عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده، به ایشان گفت:

Mark 8:2 I have compassion on the multitude, because they have now been with me three days, and have nothing to eat:

Mark 8:2 بر این گروه دلم بسوخت زیرا الان سه روز است که با « من می‌باشند و هیچ خوراک ندارند.

Mark 8:3 And if I send them away fasting to their own houses, they will faint by the way: for divers of them came from far.

Mark 8:3 و هرگاه ایشان را گرسنه به خانه های خود برگردانم، هرآینه در راه ضعف کنند، زیرا که بعضی از ایشان از راه دور آمده‌اند.»

Mark 8:4 And his disciples answered him, From whence can a man satisfy these men with bread here in the wilderness?

Mark 8:4 شاگردانش وی را جواب دادند: «از کجا کسی می‌تواند اینها را در این صحرا از نان سیر گرداند؟»

Mark 8:5 And he asked them, How many loaves have ye? And they said, Seven.

«از ایشان پرسید: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت Mark 8:5»

Mark 8:6 And he commanded the people to sit down on the ground: and he took the seven loaves, and gave thanks, and brake, and gave to his disciples to set before them; and they did set them before the people.

پس جماعت را فرمود تا بر زمین بنشینند؛ و آن هفت نان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان خود داد تا پیش مردم گذارند. پس نزد آن گروه نهادند.

Mark 8:7 And they had a few small fishes: and he blessed, and commanded to set them also before them.

و چند ماهی کوچک نیز داشتند. آنها را نیز برکت داده، فرمود تا پیش ایشان نهند.

Mark 8:8 So they did eat, and were filled: and they took up of the broken meat that was left seven baskets.

پس خورده، سیر شدند و هفت زنبیل پر از پاره های باقی مانده برداشتند.

Mark 8:9 And they that had eaten were about four thousand: and he sent them away.

Mark 8:9 و عددخورندگان قریب به چهار هزار بود. پس ایشان را مرخص فرمود.

Mark 8:10 And straightway he entered into a ship with his disciples, and came into the parts of Dalmanutha.

Mark 8:10 و بی‌درنگ با شاگردان به کشتی سوار شده، به نواحی دلمانوته آمد.

Mark 8:11 ¶ And the Pharisees came forth, and began to question with him, seeking of him a sign from heaven, tempting him.

Mark 8:11 ¶ و فریسیان بیرون آمده، با وی به مباحثه شروع کردند. و از راه امتحان آیتی آسمانی از او خواستند.

Mark 8:12 And he sighed deeply in his spirit, and saith, Why doth this generation seek after a sign? verily I say unto you, There shall no sign be given unto this generation.

Mark 8:12 او از دل آهی کشیده، گفت: «از برای چه این فرقه آیتی می‌خواهند؟ هرآینه به شما می‌گویم آیتی بدین فرقه عطا نخواهد شد.»

Mark 8:13 And he left them, and entering into the ship again departed to the other side.

Mark 8:13 پس ایشان را گذارد و باز به کشتی سوار شده، به کناره دیگر عبور نمود.

Mark 8:14 ¶ Now the disciples had forgotten to take bread, neither had they in the ship with them more than one loaf.

Mark 8:14 ¶ و فراموش کردند که نان بردارند و با خود در کشتی جز یک نان نداشتند.

Mark 8:15 And he charged them, saying, Take heed, beware of the leaven of the Pharisees, and of the leaven of Herod.

Mark 8:15 آنگاه ایشان را قدغن فرمود که «باخبر باشید و از !خمیر مایه فریسیان و خمیرمایه هیرودیس احتیاط کنید»

Mark 8:16 And they reasoned among themselves, saying, It is because we have no bread.

Mark 8:16 ایشان با خوداندیشیده، گفتند: «از آن است که نان نداریم.»

Mark 8:17 And when Jesus knew it, he saith unto them, Why reason ye, because ye have no bread? perceive ye not yet, neither understand? have ye your heart yet hardened?



عیسی فهم کرده، بدیشان گفت: «چرا فکرمی کنید از Mark 8:17 آنچه که نان ندارید؟ آیا هنوز نفهمیده و درک نکرده‌اید و تا حال دل شما سخت است؟

Mark 8:18 Having eyes, see ye not? and having ears, hear ye not? and do ye not remember?

آیا چشم داشته نمی بینید و گوش داشته نمی شنوید و به یاد ندارید؟

Mark 8:19 When I brake the five loaves among five thousand, how many baskets full of fragments took ye up? They say unto him, Twelve.

وقتی که پنج نان را برای پنج هزار نفر پاره کردم، Mark 8:19 «چند سبد پر از پاره‌ها برداشتید؟» بدو گفتند: «دوازده

Mark 8:20 And when the seven among four thousand, how many baskets full of fragments took ye up? And they said, Seven.

و وقتی که هفت نان را بجهت چهار هزار کس؛ پس Mark 8:20 «زنبیل پر از ریزه‌ها برداشتید؟» گفتندش: «هفت

Mark 8:21 And he said unto them, How is it that ye do not understand?

«پس بدیشان گفت: «چرا نمی فهمید؟ Mark 8:21

Mark 8:22 ¶ And he cometh to Bethsaida; and they bring a blind man unto him, and besought him to touch him.

Mark 8:22 ¶ چون به بیت صیدا آمد، شخصی کور را نزد او آوردند و التماس نمودند که او را لمس نماید.

Mark 8:23 And he took the blind man by the hand, and led him out of the town; and when he had spit on his eyes, and put his hands upon him, he asked him if he saw ought.

Mark 8:23 پس دست آن کور را گرفته، او را از قریه بیرون برد و آب دهان بر چشمان او افکنده، و دست بر او گذارده از او پرسید «چه می بینی؟»

Mark 8:24 And he looked up, and said, I see men as trees, walking.

Mark 8:24 اوبالا نگریسته، گفت: «مردمان را خرامان، چون درختها می بینم».

Mark 8:25 After that he put his hands again upon his eyes, and made him look up: and he was restored, and saw every man clearly.

Mark 8:25 پس بار دیگر دستهای خود را بر چشمان او گذارده، او را فرمود تا بالانگریست و صحیح گشته، همه چیز را به خوبی دید.

Mark 8:26 And he sent him away to his house, saying, Neither go into the town, nor tell it to any in the town.

پس او را به خانه‌اش فرستاده، گفت: «داخل ده مشو و هیچ‌کس را در آن جا خبر مده».

Mark 8:27 ¶ And Jesus went out, and his disciples, into the towns of Caesarea Philippi: and by the way he asked his disciples, saying unto them, Whom do men say that I am?

و عیسی با شاگردان خود به دهات قیصریه فیلیپس ¶ Mark 8:27 رفت. و در راه از شاگردانش پرسیده، گفت که «مردم مرا که می‌دانند؟»

Mark 8:28 And they answered, John the Baptist: but some say, Elias; and others, One of the prophets.

ایشان جواب دادند که «یحیی تعمیددهنده و بعضی Mark 8:28». الیاس و بعضی یکی از انبیا

Mark 8:29 And he saith unto them, But whom say ye that I am? And Peter answereth and saith unto him, Thou art the Christ.

او از ایشان پرسید: «شما مرا که می‌دانید؟» پطرس در Mark 8:29 «جواب او گفت: «تو مسیح هستی».

Mark 8:30 And he charged them that they should tell no man of him.

پس ایشان را فرمود که «هیچکس را از او خبر ندهند.»

Mark 8:31 ¶ And he began to teach them, that the Son of man must suffer many things, and be rejected of the elders, and of the chief priests, and scribes, and be killed, and after three days rise again.

آنگاه ایشان را تعلیم دادن آغاز کرد که «لازم است ¶ Mark 8:31 پسر انسان بسیار زحمت کشد و از مشایخ و روسای کهنه و کاتبان رد شود و کشته شده، بعد از سه روز برخیزد.»

Mark 8:32 And he spake that saying openly. And Peter took him, and began to rebuke him.

و چون این کلام را علانیه فرمود، پطرس او را گرفته، به منع کردن شروع نمود.

Mark 8:33 But when he had turned about and looked on his disciples, he rebuked Peter, saying, Get thee behind me, Satan: for thou savourest not the things that be of God, but the things that be of men.

اما او برگشته، به شاگردان خودنگریسته، پطرس را نهیب داد و گفت: «ای شیطان از من دور شو، زیرا امور الهی را اندیشه نمی کنی بلکه چیزهای انسانی را.»

Mark 8:34 ¶ And when he had called the people unto him with his disciples also, he said unto them, Whosoever will come after me, let him deny himself, and take up his cross, and follow me.

Mark 8:34 ¶ پس مردم را با شاگردان خود خوانده، گفت: «هرکه خواهد از عقب من آید، خویشتن را انکار کند و صلیب خود را برداشته، مرا متابعت نماید.

Mark 8:35 For whosoever will save his life shall lose it; but whosoever shall lose his life for my sake and the gospel's, the same shall save it.

Mark 8:35 زیرا هرکه خواهد جان خود را نجات دهد، آن را هلاک سازد؛ و هرکه جان خود را بجهت من و انجیل بر باد دهد آن را برهاند.

Mark 8:36 For what shall it profit a man, if he shall gain the whole world, and lose his own soul?

Mark 8:36 زیرا که شخص را چه سود دارد هر گاه تمام دنیا را ببرد و نفس خود را ببازد؟

Mark 8:37 Or what shall a man give in exchange for his soul?

Mark 8:37 یا آنکه آدمی چه چیز را به عوض جان خود بدهد؟

Mark 8:38 Whosoever therefore shall be ashamed of me and of my words in this adulterous and sinful

generation; of him also shall the Son of man be ashamed, when he cometh in the glory of his Father with the holy angels.

Mark 8:38 زیرا هر که در این فرقه زناکار و خطاکار از من و سخنان من شرمنده شود، پسر انسان نیز وقتی که با فرشتگان مقدس در جلال پدر خویش آید، از او شرمنده خواهد گردید.»

Mark 9:1 And he said unto them, Verily I say unto you, That there be some of them that stand here, which shall not taste of death, till they have seen the kingdom of God come with power.

Mark 9:1 و بدیشان گفت: «هر آینه به شما می‌گویم بعضی از ایستادگان در اینجا می‌باشند که تاملکوت خدا را که به قوت می‌آید ببینند، ذائقه موت را نخواهند چشید.»

Mark 9:2 ¶ And after six days Jesus taketh with him Peter, and James, and John, and leadeth them up into an high mountain apart by themselves: and he was transfigured before them.

Mark 9:2 ¶ و بعد از شش روز، عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را برداشته، ایشان را تنها بر فراز کوهی به خلوت برد و هیاتش در نظر ایشان متغیر گشت.

Mark 9:3 And his raiment became shining, exceeding white as snow; so as no fuller on earth can white them.

و لباس او درخشان و چون برف بغایت سفید گردید، Mark 9:3  
چنانکه هیچ گازی بر روی زمین نمی تواند چنان سفید نماید

Mark 9:4 And there appeared unto them Elias with  
Moses: and they were talking with Jesus.

و الیاس با موسی بر ایشان ظاهر شده، با عیسی گفتگو  
می کردند.

Mark 9:5 And Peter answered and said to Jesus,  
Master, it is good for us to be here: and let us make  
three tabernacles; one for thee, and one for Moses,  
and one for Elias.

پس پطرس ملتفت شده، به عیسی گفت: «ای استاد،  
بودن ما در اینجا نیکو است! پس سه سایبان می سازیم، یکی برای تو  
«و دیگری برای موسی و سومی برای الیاس»

Mark 9:6 For he wist not what to say; for they were  
sore afraid.

از آنرو که نمی دانست چه بگوید، چونکه هراسان بودند Mark 9:6

Mark 9:7 And there was a cloud that overshadowed  
them: and a voice came out of the cloud, saying, This  
is my beloved Son: hear him.

ناگاه ابری بر ایشان سایه انداخت و آوازی از  
«ابرد رسید که «این است پسر حبیب من، از او بشنوید

Mark 9:8 And suddenly, when they had looked round about, they saw no man any more, save Jesus only with themselves.

Mark 9:8 در ساعت گرداگرد خود نگریسته، جز عیسی تنها با خود هیچکس را ندیدند.

Mark 9:9 ¶ And as they came down from the mountain, he charged them that they should tell no man what things they had seen, till the Son of man were risen from the dead.

Mark 9:9 ¶ و چون از کوه به زیر می آمدند، ایشان را قداغن فرمود که تا پسر انسان از مردگان برنخیزد، از آنچه دیده اند کسی را خبر ندهند.

Mark 9:10 And they kept that saying with themselves, questioning one with another what the rising from the dead should mean.

Mark 9:10 و این سخن را در خاطر خود نگاه داشته، از یکدیگر سوال می کردند که برخاستن از مردگان چه باشد.

Mark 9:11 And they asked him, saying, Why say the scribes that Elias must first come?

Mark 9:11 پس از او استفسار کرده، گفتند: «چرا کاتبان می گویند «که الیاس باید اول بیاید؟»



Mark 9:12 And he answered and told them, Elias verily cometh first, and restoreth all things; and how it is written of the Son of man, that he must suffer many things, and be set at nought.

Mark 9:12 او در جواب ایشان گفت که «الیاس البته اول می‌آید و همه چیز را اصلاح می‌نماید و چگونه درباره پسرانسان مکتوب است که می‌باید زحمت بسیار کشد و حقیر شمرده شود.

Mark 9:13 But I say unto you, That Elias is indeed come, and they have done unto him whatsoever they listed, as it is written of him.

Mark 9:13 لیکن به شمامی گویم که الیاس هم آمد و با وی آنچه «خواستند کردند، چنانچه در حق وی نوشته شده است.

Mark 9:14 ¶ And when he came to his disciples, he saw a great multitude about them, and the scribes questioning with them.

Mark 9:14 ¶ پس چون نزد شاگردان خود رسید، جمعی کثیر گرد ایشان دید و بعضی از کاتبان را که با ایشان مباحثه می‌کردند.

Mark 9:15 And straightway all the people, when they beheld him, were greatly amazed, and running to him saluted him.

Mark 9:15 در ساعت، تمامی خلق چون او را بدیدند در حیرت افتادند و دوان دوان آمده، او را سلام دادند.

Mark 9:16 And he asked the scribes, What question ye with them?

Mark 9:16 «آنگاه از کاتبان پرسید که «با اینها چه مباحثه دارید؟»

Mark 9:17 And one of the multitude answered and said, Master, I have brought unto thee my son, which hath a dumb spirit;

Mark 9:17 یکی از آن میان در جواب گفت: «ای استاد، پسر خود رانزد تو آوردم که روحی گنگ دارد،

Mark 9:18 And wheresoever he taketh him, he teareth him: and he foameth, and gnasheth with his teeth, and pineth away: and I spake to thy disciples that they should cast him out; and they could not.

Mark 9:18 و هر جا که او را بگیرد می اندازدش، چنانچه کف برآورده، دندانهایم بهم می ساید و خشک می گردد. پس شاگردان تو «را گفتم که او را بیرون کنند، نتوانستند

Mark 9:19 He answereth him, and saith, O faithless generation, how long shall I be with you? how long shall I suffer you? bring him unto me.

Mark 9:19 او ایشان را جواب داده، گفت: «ای فرقه بی ایمان تا «کی با شما باشم و تا چه خدمت تحمل شما شوم! او را نزد من آورید

Mark 9:20 And they brought him unto him: and when he saw him, straightway the spirit tare him; and he fell on the ground, and wallowed foaming.

Mark 9:20 پس او را نزد وی آوردند. چون او را دید، فور آن روح او را مصروع کرد تا بر زمین افتاده، کف برآورد و غلطان شد.

Mark 9:21 And he asked his father, How long is it ago since this came unto him? And he said, Of a child.

Mark 9:21 پس از پدر وی پرسید: «چند وقت است که او را این حالت است؟» گفت: «از طفولیت.

Mark 9:22 And oftentimes it hath cast him into the fire, and into the waters, to destroy him: but if thou canst do any thing, have compassion on us, and help us.

Mark 9:22 و بارها او را در آتش و در آب انداخت تا او را هلاک کند. حال اگر می‌توانی بر ما ملاحظه کنی، ما را مدد فرما.

Mark 9:23 Jesus said unto him, If thou canst believe, all things are possible to him that believeth.

Mark 9:23 عیسی وی را گفت: «اگر می‌توانی ایمان آری، مومن را همه چیز ممکن است.»

Mark 9:24 And straightway the father of the child cried out, and said with tears, Lord, I believe; help thou mine unbelief.

در ساعت پدر طفل فریاد برآورده، گریه‌کنان گفت: Mark 9:24  
«ایمان می‌آورم ای خداوند، بی‌ایمانی مرا امداد فرما».

Mark 9:25 When Jesus saw that the people came running together, he rebuked the foul spirit, saying unto him, Thou dumb and deaf spirit, I charge thee, come out of him, and enter no more into him.

چون عیسی دید که گروهی گرد او به شتاب می‌آیند، Mark 9:25  
روح پلید را نهیب داده، به وی فرمود: «ای روح گنگ و کر من تو  
!را حکم می‌کنم از او در آی و دیگر داخل او مشو»

Mark 9:26 And the spirit cried, and rent him sore, and came out of him: and he was as one dead; insomuch that many said, He is dead.

پس صیحه زده و او را بشدت مصروع نموده، بیرون Mark 9:26  
آمد و مانند مرده گشت، چنانکه بسیاری گفتند که فوت شد.

Mark 9:27 But Jesus took him by the hand, and lifted him up; and he arose.

اما عیسی دستش را گرفته، برخیزانیدش که برپایستاد Mark 9:27

Mark 9:28 And when he was come into the house, his disciples asked him privately, Why could not we cast him out?

و چون به خانه درآمد، شاگردانش در خلوت از او Mark 9:28  
«پرسیدند: چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟»

Mark 9:29 And he said unto them, This kind can come forth by nothing, but by prayer and fasting.

Mark 9:29 ایشان را گفت: «این جنس به هیچ وجه بیرون نمی رود جز به دعا».

Mark 9:30 ¶ And they departed thence, and passed through Galilee; and he would not that any man should know it.

Mark 9:30 ¶ و از آنجا روانه شده، در جلیل می گشتند و نمی خواست کسی او را بشناسد،

Mark 9:31 For he taught his disciples, and said unto them, The Son of man is delivered into the hands of men, and they shall kill him; and after that he is killed, he shall rise the third day.

Mark 9:31 زیرا که شاگردان خود را اعلام فرموده، می گفت: «پسرانسان به دست مردم تسلیم می شود و او را خواهند کشت و بعد از مقتول شدن، روز سوم خواهد برخاست».

Mark 9:32 But they understood not that saying, and were afraid to ask him.

Mark 9:32 اما این سخن را درک نکردند و ترسیدند که از او بپرسند.

Mark 9:33 ¶ And he came to Capernaum: and being in the house he asked them, What was it that ye disputed among yourselves by the way?

Mark 9:33 ¶ و وارد کفرناحوم شده، چون به خانه درآمد، از «ایشان پرسید که «در بین راه با یک دیگر چه مباحثه می‌کردید؟

Mark 9:34 But they held their peace: for by the way they had disputed among themselves, who should be the greatest.

Mark 9:34 اما ایشان خاموش ماندند، از آنجا که در راه با یکدیگر گفتگومی کردند در اینکه کیست بزرگتر.

Mark 9:35 And he sat down, and called the twelve, and saith unto them, If any man desire to be first, the same shall be last of all, and servant of all.

Mark 9:35 پس نشسته، آن دوازده را طلبیده، بدیشان گفت: «هر که می‌خواهد مقدم باشد موخر و غلام همه بود.

Mark 9:36 And he took a child, and set him in the midst of them: and when he had taken him in his arms, he said unto them,

Mark 9:36 پس طفلی را برداشته، در میان ایشان بر پا نمود و او را در آغوش کشیده، به ایشان گفت:

Mark 9:37 Whosoever shall receive one of such children in my name, receiveth me: and whosoever

shall receive me, receiveth not me, but him that sent me.

هرکه یکی از این کودکان را به اسم من قبول کند، « Mark 9:37 مراقبول کرده است و هرکه مرا پذیرفت نه مرا بلکه فرستنده مرا پذیرفته باشد.

Mark 9:38 ¶ And John answered him, saying, Master, we saw one casting out devils in thy name, and he followeth not us: and we forbad him, because he followeth not us.

آنگاه یوحنا ملتفت شده، بدو گفت: «ای استاد، Mark 9:38 ¶ شخصی را دیدیم که به نام تو دیوها بیرون می‌کرد و متابعت ما نمی نمود؛ و چون متابعت مانمی کرد، او را ممانعت نمودیم

Mark 9:39 But Jesus said, Forbid him not: for there is no man which shall do a miracle in my name, that can lightly speak evil of me.

عیسی گفت: «او را منع مکنید، زیرا هیچکس نیست Mark 9:39 که معجزه‌ای به نام من بنماید و بتواند به زودی در حق من بد گوید.

Mark 9:40 For he that is not against us is on our part.  
Mark 9:40 زیرا هرکه ضد ما نیست باماست.

Mark 9:41 For whosoever shall give you a cup of water to drink in my name, because ye belong to

Christ, verily I say unto you, he shall not lose his reward.

و هر که شما را از این رو که از آن مسیح هستید، Mark 9:41 کاسه‌ای آب به اسم من بنوشاند، هر آینه به شما می‌گویم اجر خود را ضایع نخواهد کرد.

Mark 9:42 ¶ And whosoever shall offend one of these little ones that believe in me, it is better for him that a millstone were hanged about his neck, and he were cast into the sea.

و هر که یکی از این کودکان را که به من ایمان Mark 9:42 ¶ آورند، لغزش دهد، او را بهتر است که سنگ آسیایی بر گردنش آویخته، در دریا افکنده شود.

Mark 9:43 And if thy hand offend thee, cut it off: it is better for thee to enter into life maimed, than having two hands to go into hell, into the fire that never shall be quenched:

پس هرگاه دستت تو را بلغزاند، آن را ببرزیرا تو را Mark 9:43 بهتر است که شل داخل حیات شوی، از اینکه با دو دست وارد جهنم گردی، در آتشی که خاموشی نپذیرد؛

Mark 9:44 Where their worm dieth not, and the fire is not quenched.

جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش، خاموشی نپذیرد Mark 9:44



Mark 9:45 And if thy foot offend thee, cut it off: it is better for thee to enter halt into life, than having two feet to be cast into hell, into the fire that never shall be quenched:

و هرگاه پایت تو را بلغزاند، قطعش کن زیرا تو را  
مفیدتر است که لنگ داخل حیات شوی از آنکه با دو پا به جهنم  
افکنده شوی، در آتشی که خاموشی نپذیرد؛

Mark 9:46 Where their worm dieth not, and the fire is not quenched.

آنجایی که کرم ایشان نمیرد و آتش، خاموش نشود

Mark 9:47 And if thine eye offend thee, pluck it out: it is better for thee to enter into the kingdom of God with one eye, than having two eyes to be cast into hell fire:

و هرگاه چشم تو تو را لغزش دهد، قلش کن زیرا تو  
را بهتر است که با یک چشم داخل ملکوت خدا شوی، از آنکه با دو  
چشم در آتش جهنم انداخته شوی،

Mark 9:48 Where their worm dieth not, and the fire is not quenched.

جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموشی نیابد

Mark 9:49 For every one shall be salted with fire, and every sacrifice shall be salted with salt.

زیرا هرکس به آتش، نمکین خواهد شد و هر قربانی به Mark 9:49  
نمک، نمکین می‌گردد.

Mark 9:50 Salt is good: but if the salt have lost his  
saltness, wherewith will ye season it? Have salt in  
yourselves, and have peace one with another.

نمک نیکو است، لیکن هر گاه نمک فاسد گردد به چه Mark 9:50  
چیز آن را اصلاح می‌کنید؟ پس در خود نمک بدارید و با  
«یکدیگر صلح نمایید»

Mark 10:1 ¶ And he arose from thence, and cometh  
into the coasts of Judaea by the farther side of  
Jordan: and the people resort unto him again; and, as  
he was wont, he taught them again.

و از آنجا برخاسته، از آن طرف اردن به نواحی Mark 10:1 ¶  
یهودیه آمد. و گروهی باز نزد وی جمع شدند و او بر حسب عادت  
خود، باز بدیشان تعلیم می‌داد.

Mark 10:2 ¶ And the Pharisees came to him, and  
asked him, Is it lawful for a man to put away his wife?  
tempting him.

آنگاه فریسیان پیش آمده، از روی امتحان از او سوال Mark 10:2 ¶  
«نمودند که «آیا مرد را طلاق دادن زن خویش جایز است»

Mark 10:3 And he answered and said unto them,  
What did Moses command you?

در جواب ایشان گفت: «موسی شما را چه فرموده Mark 10:3  
«است؟»

Mark 10:4 And they said, Moses suffered to write a bill of divorcement, and to put her away.

گفتند: «موسی اجازت داد که طلاق نامه بنویسند و Mark 10:4  
رها کنند.»

Mark 10:5 And Jesus answered and said unto them, For the hardness of your heart he wrote you this precept.

عیسی در جواب ایشان گفت: «به سبب سنگدلی شما این Mark 10:5  
حکم را برای شما نوشت.

Mark 10:6 But from the beginning of the creation God made them male and female.

لیکن از ابتدای خلقت، خدا ایشان را مرد و زن آفرید Mark 10:6

Mark 10:7 For this cause shall a man leave his father and mother, and cleave to his wife;

از آن جهت باید مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، Mark 10:7  
با زن خویش بپیوندد،

Mark 10:8 And they twain shall be one flesh: so then they are no more twain, but one flesh.

و این دو یک تن خواهند بود چنانکه از آن پس دو Mark 10:8  
نیستند بلکه یک جسد.

Mark 10:9 What therefore God hath joined together,  
let not man put asunder.

«پس آنچه خدا پیوست، انسان آن را جدا نکند Mark 10:9»

Mark 10:10 ¶ And in the house his disciples asked  
him again of the same matter.

و در خانه باز شاگردانش از این مقدمه از وی Mark 10:10 ¶  
سوال نمودند.

Mark 10:11 And he saith unto them, Whosoever shall  
put away his wife, and marry another, committeth  
adultery against her.

بدیشان گفت: «هرکه زن خود را طلاق دهد و Mark 10:11  
دیگری را نکاح کند، برحق وی زنا کرده باشد

Mark 10:12 And if a woman shall put away her  
husband, and be married to another, she committeth  
adultery.

و اگر زن از شوهر خود جداشود و منکوحه دیگری Mark 10:12  
«گردد، مرتکب زنا شود»

Mark 10:13 ¶ And they brought young children to him, that he should touch them: and his disciples rebuked those that brought them.

Mark 10:13 ¶ و بچه های کوچک را نزد او آوردند تا ایشان را لمس نماید؛ اما شاگردان آورندگان را منع کردند.

Mark 10:14 But when Jesus saw it, he was much displeased, and said unto them, Suffer the little children to come unto me, and forbid them not: for of such is the kingdom of God.

Mark 10:14 چون عیسی این را بدید، خشم نموده، بدیشان گفت: «بگذارید که بچه های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشوید، زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است.

Mark 10:15 Verily I say unto you, Whosoever shall not receive the kingdom of God as a little child, he shall not enter therein.

Mark 10:15 هر آینه به شما می گویم هر که ملکوت خدا را مثل بچه «کوچک قبول نکند، داخل آن نشود.

Mark 10:16 And he took them up in his arms, put his hands upon them, and blessed them.

Mark 10:16 پس ایشان را در آغوش کشید و دست بر ایشان نهاده، برکت داد.

Mark 10:17 ¶ And when he was gone forth into the way, there came one running, and kneeled to him, and asked him, Good Master, what shall I do that I may inherit eternal life?

Mark 10:17 ¶ چون به راه می‌رفت، شخصی دوان دوان آمده، پیش او زانو زده، سوال نمود که «ای استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم؟»

Mark 10:18 And Jesus said unto him, Why callest thou me good? there is none good but one, that is, God.

Mark 10:18 عیسی بدو گفت: «چرا مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط؟»

Mark 10:19 Thou knowest the commandments, Do not commit adultery, Do not kill, Do not steal, Do not bear false witness, Defraud not, Honour thy father and mother.

Mark 10:19 احکام را می‌دانی، زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، «شهادت دروغ مده، دغابازی مکن، پدر و مادر خود را حرمت دار»

Mark 10:20 And he answered and said unto him, Master, all these have I observed from my youth.

Mark 10:20 او در جواب وی گفت: «ای استاد، این همه را از طفولیت نگاه داشتم»

Mark 10:21 Then Jesus beholding him loved him, and said unto him, One thing thou lackest: go thy way, sell whatsoever thou hast, and give to the poor, and thou shalt have treasure in heaven: and come, take up the cross, and follow me.

عیسی به وی نگریسته، او را محبت نمود و گفت: Mark 10:21 «تو را یک چیز ناقص است: برو و آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی یافت و بیا صلیب را برداشته، مرا پیروی کن».

Mark 10:22 And he was sad at that saying, and went away grieved: for he had great possessions.

لیکن او از این سخن ترش رو و محزون گشته، Mark 10:22 روانه گردید زیرا اموال بسیار داشت.

Mark 10:23 ¶ And Jesus looked round about, and saith unto his disciples, How hardly shall they that have riches enter into the kingdom of God!

آنگاه عیسی گرداگرد خود نگریسته، به شاگردان Mark 10:23 ¶ «خود گفت: «چه دشوار است که توانگران داخل ملکوت خدا شوند».

Mark 10:24 And the disciples were astonished at his words. But Jesus answereth again, and saith unto them, Children, how hard is it for them that trust in riches to enter into the kingdom of God!

چون شاگردانش از سخنان او در حیرت افتادند، Mark 10:24 عیسی باز توجه نموده، بدیشان گفت: «ای فرزندان، چه دشوار است! دخول آنانی که به مال و اموال توکل دارند در ملکوت خدا

Mark 10:25 It is easier for a camel to go through the eye of a needle, than for a rich man to enter into the kingdom of God.

سهل تر است که شتر به سوراخ سوزن درآید از Mark 10:25 «!اینکه شخص دولتمند به ملکوت خدا داخل شود

Mark 10:26 And they were astonished out of measure, saying among themselves, Who then can be saved?

ایشان بغایت متحیرگشته، با یکدیگر می گفتند: «پس Mark 10:26 «که می تواند نجات یابد؟

Mark 10:27 And Jesus looking upon them saith, With men it is impossible, but not with God: for with God all things are possible.

عیسی به ایشان نظر کرده، گفت: «نزد انسان محال Mark 10:27 «است لیکن نزد خدا نیست زیرا که همه چیز نزد خدا ممکن است

Mark 10:28 Then Peter began to say unto him, Lo, we have left all, and have followed thee.

پطرس بدو گفتن گرفت که «اینک ما همه چیز را Mark 10:28 «ترک کرده، تو را پیروی کرده ایم



Mark 10:29 And Jesus answered and said, Verily I say unto you, There is no man that hath left house, or brethren, or sisters, or father, or mother, or wife, or children, or lands, for my sake, and the gospel's,

Mark 10:29 عیسی جواب فرمود: «هرآینه به شما می‌گویم کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاک را بجهت من و انجیل ترک کند،

Mark 10:30 But he shall receive an hundredfold now in this time, houses, and brethren, and sisters, and mothers, and children, and lands, with persecutions; and in the world to come eternal life.

Mark 10:30 جزاینکه الحال در این زمان صد چندان یابد از خانه‌ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک با زحمات، و در عالم آینده حیات جاودانی را.

Mark 10:31 But many that are first shall be last; and the last first.

Mark 10:31 «اما بسا اولین که آخرین می‌گردند و آخرین اولین

Mark 10:32 ¶ And they were in the way going up to Jerusalem; and Jesus went before them: and they were amazed; and as they followed, they were afraid. And he took again the twelve, and began to tell them what things should happen unto him,

و چون در راه به سوی اورشلیم می‌رفتند و عیسی ¶ Mark 10:32  
در جلو ایشان می‌خرامید، در حیرت افتادند و چون از عقب او  
می‌رفتند، ترس بر ایشان مستولی شد. آنگاه آن دوازده را باز به  
کنار کشیده، شروع کرد به اطلاع دادن به ایشان از آنچه بر وی وارد  
می‌شد،

Mark 10:33 Saying, Behold, we go up to Jerusalem;  
and the Son of man shall be delivered unto the chief  
priests, and unto the scribes; and they shall condemn  
him to death, and shall deliver him to the Gentiles:

که «اینک به اورشلیم می‌رویم و پسر انسان به‌دست  
روسای کهنه و کاتبان تسلیم شود و بر وی فتوای قتل دهند و او را به  
امتها سپارند،

Mark 10:34 And they shall mock him, and shall  
scourge him, and shall spit upon him, and shall kill  
him: and the third day he shall rise again.

و بر وی سخریه نموده، تازیانه‌اش زنند و آب دهان  
«بر وی افکنده، او را خواهند کشت و روز سوم خواهد برخاست

Mark 10:35 ¶ And James and John, the sons of  
Zebedee, come unto him, saying, Master, we would  
that thou shouldest do for us whatsoever we shall  
desire.

آنگاه یعقوب و یوحنا دو پسر زبدی نزد وی آمده، ¶ Mark 10:35  
«گفتند: «ای استاد، می‌خواهیم آنچه از تو سوال کنیم برای ما بکنی

Mark 10:36 And he said unto them, What would ye that I should do for you?

«ایشان را گفت: «چه می‌خواهید برای شما بکنم؟ Mark 10:36»

Mark 10:37 They said unto him, Grant unto us that we may sit, one on thy right hand, and the other on thy left hand, in thy glory.

گفتند: «به ما عطا فرما که یکی به طرف راست و Mark 10:37 دیگری برچپ تو در جلال تو بنشینیم»

Mark 10:38 But Jesus said unto them, Ye know not what ye ask: can ye drink of the cup that I drink of? and be baptized with the baptism that I am baptized with?

عیسی ایشان را گفت: «نمی‌فهمید آنچه می‌خواهید. آیا Mark 10:38 می‌توانید آن پیاله‌ای را که من می‌نوشم، بنوشید و تعمیدی را که من می‌پذیرم، بپذیرید؟»

Mark 10:39 And they said unto him, We can. And Jesus said unto them, Ye shall indeed drink of the cup that I drink of; and with the baptism that I am baptized withal shall ye be baptized:

وی را گفتند: «می‌توانیم.» عیسی بدیشان گفت: Mark 10:39 «پیاله‌ای را که من می‌نوشم خواهید آشامید و تعمیدی را که من می‌پذیرم خواهید پذیرفت»

Mark 10:40 But to sit on my right hand and on my left hand is not mine to give; but it shall be given to them for whom it is prepared.

Mark 10:40 لیکن نشستن به دست راست و چپ من از آن من «نیست که بدهم جز آنانی را که از بهر ایشان مهیا شده است»

Mark 10:41 And when the ten heard it, they began to be much displeased with James and John.

Mark 10:41 و آن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یوحنا خشم گرفتند.

Mark 10:42 But Jesus called them to him, and saith unto them, Ye know that they which are accounted to rule over the Gentiles exercise lordship over them; and their great ones exercise authority upon them.

Mark 10:42 عیسی ایشان را خوانده، به ایشان گفت: «می دانید آنانی که حکام امتهای شمرده می شوند بر ایشان ریاست می کنند و بزرگان ایشان بر ایشان مسلطند»

Mark 10:43 But so shall it not be among you: but whosoever will be great among you, shall be your minister:

Mark 10:43 لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که خواهد در میان شما بزرگ شود، خادم شما باشد.

Mark 10:44 And whosoever of you will be the chiefest, shall be servant of all.

Mark 10:44 و هر که خواهد مقدم بر شما شود، غلام همه باشد

Mark 10:45 For even the Son of man came not to be ministered unto, but to minister, and to give his life a ransom for many.

Mark 10:45 زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند

Mark 10:46 ¶ And they came to Jericho: and as he went out of Jericho with his disciples and a great number of people, blind Bartimaeus, the son of Timaeus, sat by the highway side begging.

Mark 10:46 ¶ و وارد اریحا شدند. و وقتی که او باشاگردان خود و جمعی کثیر از اریحا بیرون می‌رفت، بارتیمائوس کور، پسر تیمائوس بر کناره راه نشسته، گدایی می‌کرد

Mark 10:47 And when he heard that it was Jesus of Nazareth, he began to cry out, and say, Jesus, thou Son of David, have mercy on me.

Mark 10:47 چون شنید که عیسی ناصری است، فریاد کردن گرفت و گفت: «ای عیسی ابن داود بر من ترحم کن

Mark 10:48 And many charged him that he should hold his peace: but he cried the more a great deal, Thou Son of David, have mercy on me.

و چندان که بسیاری او را نهیب می دادند که خاموش شود، زیادتیر فریاد بر می آورد که پسر داودا بر من ترحم فرما

Mark 10:49 And Jesus stood still, and commanded him to be called. And they call the blind man, saying unto him, Be of good comfort, rise; he calleth thee.

پس عیسی ایستاده، فرمود تا او را بخوانند. آنگاه آن کور را خوانده، بدو گفتند: «خاطر جمع دار برخیز که تو را می خواند»

Mark 10:50 And he, casting away his garment, rose, and came to Jesus.

در ساعت ردای خود را دور انداخته، بر پا جست و نزد عیسی آمد

Mark 10:51 And Jesus answered and said unto him, What wilt thou that I should do unto thee? The blind man said unto him, Lord, that I might receive my sight.

عیسی به وی التفات نموده، گفت: «چه می خواهی از من؟» کور بدو گفت: «یا سیدی آنکه بینایی یابم»

Mark 10:52 And Jesus said unto him, Go thy way; thy faith hath made thee whole. And immediately he received his sight, and followed Jesus in the way.

Mark 10:52 عیسی بدو گفت: «برو که ایمانت تو را شفا داده است.» در ساعت بینا گشته، از عقب عیسی در راه روانه شد.

Mark 11:1 ¶ And when they came nigh to Jerusalem, unto Bethphage and Bethany, at the mount of Olives, he sendeth forth two of his disciples,

Mark 11:1 ¶ و چون نزدیک به اورشلیم به بیتفاجی و بیت عنیا بر کوه زیتون رسیدند، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده،

Mark 11:2 And saith unto them, Go your way into the village over against you: and as soon as ye be entered into it, ye shall find a colt tied, whereon never man sat; loose him, and bring him.

Mark 11:2 بدیشان گفت: «بدین قریه‌ای که پیش روی شما است بروید و چون وارد آن شدید، در ساعت کره الاغی را بسته خواهید یافت که تا به حال هیچکس بر آن سوار نشده؛ آن را باز کرده، بیاورید.

Mark 11:3 And if any man say unto you, Why do ye this? say ye that the Lord hath need of him; and straightway he will send him hither.

Mark 11:3 و هرگاه کسی به شما گوید چرا چنین می‌کنید، گویید: «خداوند بدین احتیاج دارد؛ بی‌تامل آن را به اینجا خواهد فرستاد».

Mark 11:4 And they went their way, and found the colt tied by the door without in a place where two ways met; and they loose him.

پس رفته کره‌ای بیرون دروازه درشارع عام بسته  
یافتند و آن را باز می‌کردند،

Mark 11:5 And certain of them that stood there said unto them, What do ye, loosing the colt?

که بعضی از حاضرین بدیشان گفتند: «چه کار دارید که  
«کره را باز می‌کنید؟»

Mark 11:6 And they said unto them even as Jesus had commanded: and they let them go.

آن دو نفر چنانکه عیسی فرموده بود، بدیشان گفتند.  
پس ایشان را اجازت دادند.

Mark 11:7 And they brought the colt to Jesus, and cast their garments on him; and he sat upon him.

آنگاه کره را به نزد عیسی آورده، رخت خود را بر آن  
افکندند تا بر آن سوار شد.

Mark 11:8 And many spread their garments in the way: and others cut down branches off the trees, and strawed them in the way.



و بسیاری رختهای خود و بعضی شاخه‌ها از درختان Mark 11:8  
بریده، بر راه گسترانیدند.

Mark 11:9 And they that went before, and they that followed, cried, saying, Hosanna; Blessed is he that cometh in the name of the Lord:

و آنانی که پیش و پس می‌رفتند، فریادکنان می‌گفتند: Mark 11:9  
«هوشیعیانا، مبارک باد کسی که به نام خداوند می‌آید».

Mark 11:10 Blessed be the kingdom of our father David, that cometh in the name of the Lord: Hosanna in the highest.

مبارک باد ملکوت پدر ما داود که می‌آید به اسم Mark 11:10  
«خداوند. هوشیعیانا در اعلی‌ علین»

Mark 11:11 ¶ And Jesus entered into Jerusalem, and into the temple: and when he had looked round about upon all things, and now the eventide was come, he went out unto Bethany with the twelve.

و عیسی وارد اورشلیم شده، به هیکل درآمد و به Mark 11:11 ¶  
همه چیز ملاحظه نمود. چون وقت شام شد با آن دوازده به بیت عنیا رفت.

Mark 11:12 ¶ And on the morrow, when they were come from Bethany, he was hungry:

بامدادان چون از بیت عنیا بیرون می‌آمدند، گرسنه ¶ Mark 11:12 شد.

Mark 11:13 And seeing a fig tree afar off having leaves, he came, if haply he might find any thing thereon: and when he came to it, he found nothing but leaves; for the time of figs was not yet.

ناگاه درخت انجیری که برگ داشت از دور دیده، آمد Mark 11:13 تا شاید چیزی بر آن بیابد. اما چون نزد آن رسید، جز برگ بر آن هیچ نیافت زیرا که موسم انجیر نرسیده بود.

Mark 11:14 And Jesus answered and said unto it, No man eat fruit of thee hereafter for ever. And his disciples heard it.

پس عیسی توجه نموده، بدان فرمود: «از این پس تا Mark 11:14 به ابد، هیچ‌کس از تو میوه نخواهد خورد.» و شاگردانش شنیدند.

Mark 11:15 ¶ And they come to Jerusalem: and Jesus went into the temple, and began to cast out them that sold and bought in the temple, and overthrew the tables of the moneychangers, and the seats of them that sold doves;

پس وارد اورشلیم شدند. و چون عیسی داخل هیکل Mark 11:15 گشت، به بیرون کردن آنانی که در هیکل خرید و فروش می‌کردند شروع نمود و تخت های صرافان و کرسیهای کبوترفروشان را واژگون ساخت،

Mark 11:16 And would not suffer that any man should carry any vessel through the temple.

و نگذاشت که کسی با ظرفی از میان هیكل بگذرد، Mark 11:16

Mark 11:17 And he taught, saying unto them, Is it not written, My house shall be called of all nations the house of prayer? but ye have made it a den of thieves.

و تعليم داده، گفت: «آيا مکتوب نيست که خانه من Mark 11:17 خانه عبادت تمامی امتها ناميده خواهد شد؟ اما شما آن را مغاره «دزدان ساخته‌ايد»

Mark 11:18 And the scribes and chief priests heard it, and sought how they might destroy him: for they feared him, because all the people was astonished at his doctrine.

چون روسای کهنه و کاتبان اين را بشنيدند، در صدد Mark 11:18 آن شدند که او را چطور هلاک سازند زیرا که از وی ترسيدند چون که همه مردم از تعليم وی متحير می‌بودند

Mark 11:19 And when even was come, he went out of the city.

چون شام شد، از شهر بیرون رفت Mark 11:19

Mark 11:20 ¶ And in the morning, as they passed by, they saw the fig tree dried up from the roots.

Mark 11:20 ¶ صبحگاهان، در اثنای راه، درخت انجیر را از ریشه خشک یافتند.

Mark 11:21 And Peter calling to remembrance saith unto him, Master, behold, the fig tree which thou cursedst is withered away.

Mark 11:21 پطرس به خاطر آورده، وی را گفت: «ای استاد، اینک درخت انجیری که نفرینش کردی خشک شده»

Mark 11:22 And Jesus answering saith unto them, Have faith in God.

Mark 11:22 عیسی در جواب ایشان گفت: «به خدا ایمان آورید،

Mark 11:23 For verily I say unto you, That whosoever shall say unto this mountain, Be thou removed, and be thou cast into the sea; and shall not doubt in his heart, but shall believe that those things which he saith shall come to pass; he shall have whatsoever he saith.

Mark 11:23 زیرا که هر آینه به شما می گویم هر که بدین کوه گوید منتقل شده، به دریا افکنده شو و در دل خود شک نداشته باشد بلکه یقین دارد که آنچه گوید می شود، هر آینه هر آنچه گوید بدو عطا شود.

Mark 11:24 Therefore I say unto you, What things soever ye desire, when ye pray, believe that ye receive them, and ye shall have them.

Mark 11:24 بنابراین به شما می‌گویم آنچه در عبادت سوال می‌کنید، یقین بدانید که آن را یافته‌اید و به شما عطا خواهد شد.

Mark 11:25 And when ye stand praying, forgive, if ye have ought against any: that your Father also which is in heaven may forgive you your trespasses.

Mark 11:25 و وقتی که به دعا بایستید، هرگاه کسی به شما خطا کرده باشد، او را ببخشید تا آنکه پدر شما نیز که در آسمان است، خطایای شما را معاف دارد.

Mark 11:26 But if ye do not forgive, neither will your Father which is in heaven forgive your trespasses.

Mark 11:26 اما هرگاه شما نبخشید، پدر شما نیز که در آسمان است «تقصیرهای شما را نخواهد بخشید»

Mark 11:27 ¶ And they come again to Jerusalem: and as he was walking in the temple, there come to him the chief priests, and the scribes, and the elders,

Mark 11:27 ¶ و باز به اورشلیم آمدند. و هنگامی که او در هیكل می‌خرامید، روسای کهنه و کاتبان و مشایخ نزد وی آمده،

Mark 11:28 And say unto him, By what authority doest thou these things? and who gave thee this authority to do these things?

گفتندش: «به چه قدرت این کارها را می‌کنی و  
«کیست که این قدرت را به توداده است تا این اعمال را به‌جا آری؟»

Mark 11:29 And Jesus answered and said unto them, I will also ask of you one question, and answer me, and I will tell you by what authority I do these things.

عیسی در جواب ایشان گفت: «من از شما نیز سخنی  
می‌پرسم، مرا جواب دهید تا من هم به شما گویم به چه قدرت این  
کارها را می‌کنم.

Mark 11:30 The baptism of John, was it from heaven, or of men? answer me.

تعمید یحیی از آسمان بود یا از انسان؟ مرا جواب  
«دهید»

Mark 11:31 And they reasoned with themselves, saying, If we shall say, From heaven; he will say, Why then did ye not believe him?

ایشان در دل‌های خود تفکر نموده، گفتند: «اگر گوییم  
از آسمان بود، هرآینه گوید پس چرا بدوایمان نیاوردید

Mark 11:32 But if we shall say, Of men; they feared the people: for all men counted John, that he was a prophet indeed.

و اگر گوییم از انسان بود، « از خلق بیم داشتند از Mark 11:32 آنجا که همه یحیی را نبی ای برحق می دانستند

Mark 11:33 And they answered and said unto Jesus, We cannot tell. And Jesus answering saith unto them, Neither do I tell you by what authority I do these things.

پس در جواب عیسی گفتند: «نمی دانیم.» عیسی بدیشان جواب داد: «من هم شما را نمی گویم که به کدام قدرت این کارها را به جا می آورم»

Mark 12:1 ¶ And he began to speak unto them by parables. A certain man planted a vineyard, and set an hedge about it, and digged a place for the winefat, and built a tower, and let it out to husbandmen, and went into a far country.

پس به مثل ها به ایشان آغاز سخن نمود که «شخصی ¶ Mark 12:1 تاکستانی غرس نموده، حصاری گردش کشید و چرخشتی بساخت و برجی بنا کرده، آن را به دهقانان سپرد و سفر کرد

Mark 12:2 And at the season he sent to the husbandmen a servant, that he might receive from the husbandmen of the fruit of the vineyard.

و در موسم، نوکری نزد دهقانان فرستاد تا از میوه باغ Mark 12:2  
از باغبانان بگیرد.

Mark 12:3 And they caught him, and beat him, and  
sent him away empty.

اما ایشان او را گرفته، زدند و تهی دست روانه نمودند Mark 12:3

Mark 12:4 And again he sent unto them another  
servant; and at him they cast stones, and wounded  
him in the head, and sent him away shamefully  
handled.

Mark 12:4 باز نوکری دیگر نزد ایشان روانه نمود. او را نیز  
سنگسار کرده، سر او را شکستند و بی حرمت کرده، برگردانیدندش

Mark 12:5 And again he sent another; and him they  
killed, and many others; beating some, and killing  
some.

Mark 12:5 پس یک نفر دیگر فرستاده، او را نیز کشتند و  
بساد دیگران را که بعضی را زدند و بعضی را به قتل رسانیدند

Mark 12:6 Having yet therefore one son, his  
wellbeloved, he sent him also last unto them, saying,  
They will reverence my son.

Mark 12:6 و بالاخره یک پسر حبیب خود را باقی داشت. او را  
نزد ایشان فرستاده، گفت: پسر مرا حرمت خواهند داشت



Mark 12:7 But those husbandmen said among themselves, This is the heir; come, let us kill him, and the inheritance shall be ours.

Mark 12:7 لیکن دهقانان با خود گفتند: این وارث است؛ بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما گردد.

Mark 12:8 And they took him, and killed him, and cast him out of the vineyard.

Mark 12:8 پس او را گرفته، مقتول ساختند و او را بیرون از تاکستان افکندند.

Mark 12:9 What shall therefore the lord of the vineyard do? he will come and destroy the husbandmen, and will give the vineyard unto others.

Mark 12:9 پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد؟ او خواهد آمد و آن باغبان را هلاک ساخته، باغ را به دیگران خواهد سپرد.

Mark 12:10 And have ye not read this scripture; The stone which the builders rejected is become the head of the corner:

Mark 12:10 آیا این نوشته را نخوانده‌اید: سنگی که معمارانش رد کردند، همان سر زاویه گردید؟

Mark 12:11 This was the Lord's doing, and it is marvellous in our eyes?

Mark 12:11 این از جانب خداوند شد و در نظر ما عجیب است.

Mark 12:12 ¶ And they sought to lay hold on him, but feared the people: for they knew that he had spoken the parable against them: and they left him, and went their way.

Mark 12:12 ¶ آنگاه خواستند او را گرفتار سازند، اما از خلق می‌ترسیدند، زیرا می‌دانستند که این مثل را برای ایشان آورد. پس او را واگذارده، برفتند.

Mark 12:13 ¶ And they send unto him certain of the Pharisees and of the Herodians, to catch him in his words.

Mark 12:13 ¶ و چند نفر از فریسیان و هیرودیان را نزد وی فرستادند تا او را به سخنی به دام آورند.

Mark 12:14 And when they were come, they say unto him, Master, we know that thou art true, and carest for no man: for thou regardest not the person of men, but teachest the way of God in truth: Is it lawful to give tribute to Caesar, or not?

Mark 12:14 ایشان آمده، بدو گفتند: «ای استاد، ما را یقین است که تو راستگو هستی و از کسی باک نداری، چون که به ظاهر مردم نمی‌نگری بلکه طریق خدا را به راستی تعلیم می‌نمایی. جزیه دادن به قیصر جایز است یا نه؟ بدهیم یا ندهیم؟

Mark 12:15 Shall we give, or shall we not give? But he, knowing their hypocrisy, said unto them, Why tempt ye me? bring me a penny, that I may see it.  
اما اوریکاری ایشان را درک کرده، بدیشان گفت: Mark 12:15 «.» چرا مرا امتحان می‌کنید؟ دیناری نزد من آرید تا آن را ببینم

Mark 12:16 And they brought it. And he saith unto them, Whose is this image and superscription? And they said unto him, Caesar's.

Mark 12:16 چون آن را حاضر کردند، بدیشان گفت: «این صورت و رقم از آن کیست؟» وی را گفتند: «از آن قیصر»

Mark 12:17 And Jesus answering said unto them, Render to Caesar the things that are Caesar's, and to God the things that are God's. And they marvelled at him.

Mark 12:17 عیسی در جواب ایشان گفت: «آنچه از قیصر است، به قیصر رد کنید و آنچه از خداست، به خدا.» و از او متعجب شدند

Mark 12:18 ¶ Then come unto him the Sadducees, which say there is no resurrection; and they asked him, saying,

Mark 12:18 ¶ و صدوقیان که منکر هستند نزد وی آمده، از او سوال نموده، گفتند:

Mark 12:19 Master, Moses wrote unto us, If a man's brother die, and leave his wife behind him, and leave no children, that his brother should take his wife, and raise up seed unto his brother.

ای استاد، موسی به ما نوشت که هرگاه برادر کسی « Mark 12:19  
بمیرد و زنی بازگذاشته، اولادی نداشته باشد، برادرش زن او  
رابگیرد تا از بهر برادر خود نسلی پیدا نماید.

Mark 12:20 Now there were seven brethren: and the first took a wife, and dying left no seed.

پس هفت برادر بودند که نخستین، زنی گرفته، بمرد Mark 12:20  
و اولادی نگذاشت.

Mark 12:21 And the second took her, and died, neither left he any seed: and the third likewise.

پس ثانی او را گرفته، هم بی اولاد فوت شد و همچنین Mark 12:21  
سومی.

Mark 12:22 And the seven had her, and left no seed: last of all the woman died also.

تا آنکه آن هفت او را گرفتند و اولادی نگذاشتند و Mark 12:22  
بعد از همه، زن فوت شد.

Mark 12:23 In the resurrection therefore, when they shall rise, whose wife shall she be of them? for the seven had her to wife.

پس در قیامت چون برخیزند، زن کدامیک از ایشان  
«خواهد بود از آنجهت که هر هفت، او را به زنی گرفته بودند؟

Mark 12:24 ¶ And Jesus answering said unto them,  
Do ye not therefore err, because ye know not the  
scriptures, neither the power of God?

عیسی در جواب ایشان گفت: «آیا گمراه نیستید از  
آنرو که کتب و قوت خدا را نمی دانید؟

Mark 12:25 For when they shall rise from the dead,  
they neither marry, nor are given in marriage; but are  
as the angels which are in heaven.

Mark 12:25 زیرا هنگامی که از مردگان برخیزند، نه نکاح  
می کنند و نه منکوحه می گردند، بلکه مانند فرشتگان، در آسمان  
می باشند.

Mark 12:26 And as touching the dead, that they rise:  
have ye not read in the book of Moses, how in the  
bush God spake unto him, saying, I am the God of  
Abraham, and the God of Isaac, and the God of Jacob?

اما در باب مردگان که برمی خیزند، در کتاب موسی  
در ذکر بوته خوانده اید چگونه خدا او را خطاب کرده، گفت که منم  
خداى ابراهیم و خداى اسحاق و خداى یعقوب.

Mark 12:27 He is not the God of the dead, but the  
God of the living: ye therefore do greatly err.

و او خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است. Mark 12:27  
«پس شما بسیار گمراه شده‌اید»

Mark 12:28 ¶ And one of the scribes came, and having heard them reasoning together, and perceiving that he had answered them well, asked him, Which is the first commandment of all?

و یکی از کاتبان، چون مباحثه ایشان را شنیده، دید Mark 12:28 ¶  
که ایشان را جواب نیکو داد، پیش آمده، از او پرسید که «اول همه احکام کدام است؟»

Mark 12:29 And Jesus answered him, The first of all the commandments is, Hear, O Israel; The Lord our God is one Lord:

عیسی او را جواب داد که «اول همه احکام این است Mark 12:29  
که بشنوای اسرائیل، خداوند خدای ما خداوند واحد است»

Mark 12:30 And thou shalt love the Lord thy God with all thy heart, and with all thy soul, and with all thy mind, and with all thy strength: this is the first commandment.

و خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان Mark 12:30  
و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما، که اول از احکام این است.

Mark 12:31 And the second is like, namely this, Thou shalt love thy neighbour as thyself. There is none other commandment greater than these.

Mark 12:31 و دوم مثل اول است که همسایه خود را چون نفس  
«خود محبت نما. بزرگتر از این دو، حکمی نیست

Mark 12:32 And the scribe said unto him, Well, Master, thou hast said the truth: for there is one God; and there is none other but he:

Mark 12:32 کاتب وی را گفت: «آفرین ای استاد، نیکو گفتی، زیرا  
خداواحد است و سوای او دیگری نیست،

Mark 12:33 And to love him with all the heart, and with all the understanding, and with all the soul, and with all the strength, and to love his neighbour as himself, is more than all whole burnt offerings and sacrifices.

Mark 12:33 و او را به تمامی دل و تمامی فهم و تمامی نفس و  
تمامی قوت محبت نمودن و همسایه خود را مثل خود محبت نمودن،  
«از همه قربانی های سوختنی و هدایا افضل است

Mark 12:34 And when Jesus saw that he answered discreetly, he said unto him, Thou art not far from the kingdom of God. And no man after that durst ask him any question.

چون عیسی بدید که عاقلانه جواب داد، به وی گفت: Mark 12:34 «از ملکوت خدادور نیستی.» و بعد از آن، هیچکس جرات نکرد که از او سوالی کند.

Mark 12:35 ¶ And Jesus answered and said, while he taught in the temple, How say the scribes that Christ is the Son of David?

و هنگامی که عیسی در هیكل تعلیم می‌داد، متوجه Mark 12:35 ¶ شده، گفت: «چگونه کاتبان می‌گویند که مسیح پسر داود است؟

Mark 12:36 For David himself said by the Holy Ghost, The LORD said to my Lord, Sit thou on my right hand, till I make thine enemies thy footstool.

و حال آنکه خود داود در روح القدس می‌گوید که Mark 12:36 خداوند به خداوند من گفت برطرف راست من بنشین تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم؟

Mark 12:37 David therefore himself calleth him Lord; and whence is he then his son? And the common people heard him gladly.

خودداود او را خداوند می‌خواند؛ پس چگونه او Mark 12:37 را پسر می‌باشد؟» و عوام الناس کلام او را به خشنودی می‌شنیدند.

Mark 12:38 ¶ And he said unto them in his doctrine, Beware of the scribes, which love to go in long clothing, and love salutations in the marketplaces,



پس در تعلیم خود گفت: «از کاتبان احتیاط کنید که ¶ Mark 12:38  
خرامیدن در لباس دراز و تعظیم های در بازارها

Mark 12:39 And the chief seats in the synagogues,  
and the uppermost rooms at feasts:

و کرسی های اول در کنایس و جایهای صدر در Mark 12:39  
ضیافت ها را دوست می دارند.

Mark 12:40 Which devour widows' houses, and for a  
pretence make long prayers: these shall receive  
greater damnation.

اینان که خانه های بیوه زنان را می بلعند و نماز را به Mark 12:40  
» ریا طول می دهند، عقوبت شدیدتر خواهند یافت

Mark 12:41 ¶ And Jesus sat over against the treasury,  
and beheld how the people cast money into the  
treasury: and many that were rich cast in much.

و عیسی در مقابل بیت المال نشسته، نظاره می کرد ¶ Mark 12:41  
که مردم به چه وضع پول به بیت المال می اندازند؛ و بسیاری از  
دولتمندان، بسیار می انداختند.

Mark 12:42 And there came a certain poor widow,  
and she threw in two mites, which make a farthing.

آنگاه بیوه زنی فقیر آمده، دو فلس که یک ربع باشد Mark 12:42  
انداخت.

Mark 12:43 And he called unto him his disciples, and saith unto them, Verily I say unto you, That this poor widow hath cast more in, than all they which have cast into the treasury:

پس شاگردان خود را پیش خوانده، به ایشان گفت: Mark 12:43  
«هرآینه به شما می‌گویم این بیوه‌زن مسکین از همه آنانی که در خزانة انداختند، بیشتر داد

Mark 12:44 For all they did cast in of their abundance; but she of her want did cast in all that she had, even all her living.

زیرا که همه ایشان از زیادتى خود دادند، لیکن این Mark 12:44  
زن از حاجتمندی خود، آنچه داشت انداخت، یعنی تمام معیشت خود را».

Mark 13:1 ¶ And as he went out of the temple, one of his disciples saith unto him, Master, see what manner of stones and what buildings are here!

و چون او از هیكل بیرون می‌رفت، یکی از Mark 13:1 ¶  
شاگردانش بدو گفت: «ای استاد ملاحظه فرما چه نوع سنگها و چه عمارت ها است»

Mark 13:2 And Jesus answering said unto him, Seest thou these great buildings? there shall not be left one stone upon another, that shall not be thrown down.

عیسی در جواب وی گفت: «آیا این عمارت های Mark 13:2  
عظیمه را می نگری؟ بدان که سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد،  
»! مگر آنکه به زیر افکنده شود

Mark 13:3 ¶ And as he sat upon the mount of Olives  
over against the temple, Peter and James and John  
and Andrew asked him privately,

و چون او بر کوه زیتون، مقابل هیكل نشسته بود، Mark 13:3 ¶  
پطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس سر از وی پرسیدند:

Mark 13:4 Tell us, when shall these things be? and  
what shall be the sign when all these things shall be  
fulfilled?

ما را خبر بده که این امور کی واقع می شود و Mark 13:4  
»علامت نزدیک شدن این امور چیست؟

Mark 13:5 And Jesus answering them began to say,  
Take heed lest any man deceive you:

آنگاه عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که Mark 13:5  
!»زنهار کسی شما را گمراه نکند

Mark 13:6 For many shall come in my name, saying, I  
am Christ; and shall deceive many.

زیرا که بسیاری به نام من آمده، خواهند گفت که من Mark 13:6  
هستم و بسیاری را گمراه خواهند نمود.

Mark 13:7 And when ye shall hear of wars and rumours of wars, be ye not troubled: for such things must needs be; but the end shall not be yet.

Mark 13:7 اما چون جنگها و اخبار جنگها را بشنوید، مضطرب مشوید زیرا که وقوع این حوادث ضروری است لیکن انتها هنوز نیست.

Mark 13:8 For nation shall rise against nation, and kingdom against kingdom: and there shall be earthquakes in divers places, and there shall be famines and troubles: these are the beginnings of sorrows.

Mark 13:8 زیرا که امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی خواهند برخاست و زلزله هادر جایها حادث خواهد شد و قحطیها و اغتشاشها پدید می آید؛ و اینها ابتدای دردهای زه می باشد.

Mark 13:9 ¶ But take heed to yourselves: for they shall deliver you up to councils; and in the synagogues ye shall be beaten: and ye shall be brought before rulers and kings for my sake, for a testimony against them.

Mark 13:9 ¶ لیکن شما از برای خود احتیاط کنید زیرا که شما را به شوراها خواهند سپرد و در کنایس تازیانهها خواهند زد و شما را پیش حکام و پادشاهان بخاطر من حاضر خواهند کرد تا برایشان شهادتی شود.

Mark 13:10 And the gospel must first be published among all nations.

و لازم است که انجیل اول بر تمامی امتها موعظه شود.

Mark 13:11 But when they shall lead you, and deliver you up, take no thought beforehand what ye shall speak, neither do ye premeditate: but whatsoever shall be given you in that hour, that speak ye: for it is not ye that speak, but the Holy Ghost.

و چون شما را گرفته، تسلیم کنند، میندیشید که چه بگویید و متفکر مباشید بلکه آنچه در آن ساعت به شما عطا شود، آن را گوئید زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح القدس است.

Mark 13:12 Now the brother shall betray the brother to death, and the father the son; and children shall rise up against their parents, and shall cause them to be put to death.

آنگاه برادر، برادر را و پدر، فرزند را به هلاکت خواهند سپرد و فرزندان بروالدین خود برخاسته، ایشان را به قتل خواهند رسانید.

Mark 13:13 And ye shall be hated of all men for my name's sake: but he that shall endure unto the end, the same shall be saved.

و تمام خلق بجهت اسم من شما را دشمن خواهند داشت. اما هر که تا به آخر صبر کند، همان نجات یابد.

Mark 13:14 ¶ But when ye shall see the abomination of desolation, spoken of by Daniel the prophet, standing where it ought not, (let him that readeth understand,) then let them that be in Judaea flee to the mountains:

Mark 13:14 ¶ پس چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال « نیکی گفته شده است، در جایی که نمی باید برپا بینید - آنکه می خواند بفهمد - آنگاه آنانی که در یهودیه می باشند، به کوهستان فرار کنند،

Mark 13:15 And let him that is on the housetop not go down into the house, neither enter therein, to take any thing out of his house:

Mark 13:15 و هر که بر بام باشد، به زیر نیاید و به خانه داخل نشود تا چیزی از آن ببرد،

Mark 13:16 And let him that is in the field not turn back again for to take up his garment.

Mark 13:16 و آنکه در مزرعه است، برنگردد تا رخت خود را بردارد.

Mark 13:17 But woe to them that are with child, and to them that give suck in those days!

Mark 13:17 اما وای بر آبستنان و شیر دهندگان در آن ایام.

Mark 13:18 And pray ye that your flight be not in the winter.

و دعا کنید که فرار شما در زمستان نشود، Mark 13:18

Mark 13:19 For in those days shall be affliction, such as was not from the beginning of the creation which God created unto this time, neither shall be.

Mark 13:19 زیرا که در آن ایام، چنان مصیبتی خواهد شد که از ابتدای خلقتی که خدا آفرید تاکنون نشده و نخواهد شد.

Mark 13:20 And except that the Lord had shortened those days, no flesh should be saved: but for the elect's sake, whom he hath chosen, he hath shortened the days.

و اگر خداوند آن روزها را کوتاه نکردی، هیچ بشری نجات نیافتی. لیکن بجهت برگزیدگانی که انتخاب نموده است، آن ایام را کوتاه ساخت.

Mark 13:21 And then if any man shall say to you, Lo, here is Christ; or, lo, he is there; believe him not:

Mark 13:21 پس هرگاه کسی به شما گوید اینک مسیح در اینجا، یا اینک در آنجا، باور مکنید.

Mark 13:22 For false Christs and false prophets shall rise, and shall shew signs and wonders, to seduce, if it were possible, even the elect.

Mark 13:22 زانرو که مسیحان دروغ و انبیای کذب ظاهر شده، آیات و معجزات از ایشان صادر خواهد شد، بقسمی که اگر ممکن بودی، برگزیدگان را هم گمراه نمودندی.

Mark 13:23 But take ye heed: behold, I have foretold you all things.

Mark 13:23 !لیکن شما بر حذر باشید

Mark 13:24 ¶ But in those days, after that tribulation, the sun shall be darkened, and the moon shall not give her light,

Mark 13:24 ¶ و در آن روزهای بعد از آن مصیبت خورشید تاریک گردد و ماه نور خود را بازگیرد،

Mark 13:25 And the stars of heaven shall fall, and the powers that are in heaven shall be shaken.

Mark 13:25 و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک متزلزل خواهد گشت.

Mark 13:26 And then shall they see the Son of man coming in the clouds with great power and glory.

Mark 13:26 آنگاه پسر انسان را بینند که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می آید.



Mark 13:27 And then shall he send his angels, and shall gather together his elect from the four winds, from the uttermost part of the earth to the uttermost part of heaven.

Mark 13:27 در آن وقت، فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد.

Mark 13:28 ¶ Now learn a parable of the fig tree; When her branch is yet tender, and putteth forth leaves, ye know that summer is near:

Mark 13:28 ¶ « الحال از درخت انجیر مثلش را فراگیرید که چون شاخه‌اش نازک شده، برگ می‌آورد می‌دانید که تابستان نزدیک است.

Mark 13:29 So ye in like manner, when ye shall see these things come to pass, know that it is nigh, even at the doors.

Mark 13:29 همچنین شما نیز چون این چیزها را واقع بینید، بدانید که نزدیک بلکه بر در است.

Mark 13:30 Verily I say unto you, that this generation shall not pass, till all these things be done.

Mark 13:30 هرآینه به شمامی گویم تا جمیع این حوادث واقع نشود، این فرقه نخواهند گذشت.

Mark 13:31 Heaven and earth shall pass away: but my words shall not pass away.

Mark 13:31 آسمان و زمین زایل می‌شود، لیکن کلمات من هرگز زایل نشود.

Mark 13:32 ¶ But of that day and that hour knoweth no man, no, not the angels which are in heaven, neither the Son, but the Father.

Mark 13:32 ¶ ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ‌کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم.

Mark 13:33 Take ye heed, watch and pray: for ye know not when the time is.

Mark 13:33 پس بر حذر و بیدار شده، دعا کنید زیرا نمی دانید که آن وقت کی می‌شود.

Mark 13:34 For the Son of man is as a man taking a far journey, who left his house, and gave authority to his servants, and to every man his work, and commanded the porter to watch.

Mark 13:34 مثل کسی که عازم سفر شده، خانه خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده، هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند.

Mark 13:35 Watch ye therefore: for ye know not when the master of the house cometh, at even, or at midnight, or at the cockcrowing, or in the morning:

Mark 13:35 پس بیدار باشید زیرا نمی دانید که در چه وقت صاحبخانه می آید، در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح.

Mark 13:36 Lest coming suddenly he find you sleeping.

Mark 13:36 مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد.

Mark 13:37 And what I say unto you I say unto all, Watch.

Mark 13:37 اما آنچه به شما می گویم، به همه می گویم: بیدار باشید!»

Mark 14:1 ¶ After two days was the feast of the passover, and of unleavened bread: and the chief priests and the scribes sought how they might take him by craft, and put him to death.

Mark 14:1 ¶ و بعد از دو روز، عید فصح و فطیر بود که روسای کهنه و کاتبان مترصد بودند که به چه حيله او را دستگیر کرده، به قتل رسانند.

Mark 14:2 But they said, Not on the feast day, lest there be an uproar of the people.

لیکن می‌گفتند: «نه در عید مبادا در قوم اغتشاشی پدید  
آید.» Mark 14:2

Mark 14:3 ¶ And being in Bethany in the house of Simon the leper, as he sat at meat, there came a woman having an alabaster box of ointment of spikenard very precious; and she brake the box, and poured it on his head.

و هنگامی که او در بیت عنیا در خانه شمعون  
ابرص به غذا نشسته بود، زنی با شیشه‌ای از عطرگرانها از سنبل  
خالص آمده، شیشه را شکسته، بر سر وی ریخت.

Mark 14:4 And there were some that had indignation within themselves, and said, Why was this waste of the ointment made?

و بعضی در خود خشم نموده، گفتند: «چرا این عطر  
تلف شد؟» Mark 14:4

Mark 14:5 For it might have been sold for more than three hundred pence, and have been given to the poor. And they murmured against her.

زیرا ممکن بود این عطر زیادتیر از سیصد دینار  
فروخته، به فقرا داده شود.» و آن زن را سرزنش نمودند.

Mark 14:6 And Jesus said, Let her alone; why trouble ye her? she hath wrought a good work on me.

اما عیسی گفت: «او را واگذارید! از برای چه او Mark 14:6  
را زحمت می‌دهید؟ زیرا که با من کاری نیکو کرده است،

Mark 14:7 For ye have the poor with you always, and  
whensoever ye will ye may do them good: but me ye  
have not always.

Mark 14:7 زیرا که فقرا را همیشه با خود دارید و هرگاه بخواهید  
می‌توانید با ایشان احسان کنید، لیکن مرا با خود دائم ندارید.

Mark 14:8 She hath done what she could: she is  
come aforehand to anoint my body to the burying.

Mark 14:8 آنچه در قوه او بود کرد، زیرا که جسد مرا بجهت دفن،  
پیش تدهین کرد.

Mark 14:9 Verily I say unto you, Wheresoever this  
gospel shall be preached throughout the whole world,  
this also that she hath done shall be spoken of for a  
memorial of her.

Mark 14:9 هرآینه به شما می‌گویم در هر جایی از تمام عالم که به  
این انجیل موعظه شود، آنچه این زن کرد نیز بجهت یادگاری وی  
«مذکور خواهد شد».

Mark 14:10 ¶ And Judas Iscariot, one of the twelve,  
went unto the chief priests, to betray him unto them.

Mark 14:10 ¶ پس یهودای اسخریوطی که یکی از آن دوازده بود،  
به نزد روسای کهنه رفت تا او را بدیشان تسلیم کند.

Mark 14:11 And when they heard it, they were glad, and promised to give him money. And he sought how he might conveniently betray him.

Mark 14:11 ایشان سخن او را شنیده، شاد شدند و بدو وعده دادند که نقدی بدو بدهند. و او در صدد فرصت موافق برای گرفتاری وی برآمد.

Mark 14:12 ¶ And the first day of unleavened bread, when they killed the passover, his disciples said unto him, Where wilt thou that we go and prepare that thou mayest eat the passover?

Mark 14:12 ¶ و روز اول از عید فطیر که در آن فصح راذبح می‌کردند، شاگردانش به وی گفتند: «کجای خواهی برویم تدارک ببینیم تا فصح رابخوری؟»

Mark 14:13 And he sendeth forth two of his disciples, and saith unto them, Go ye into the city, and there shall meet you a man bearing a pitcher of water: follow him.

Mark 14:13 پس دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، بدیشان گفت: «به شهر بروید و شخصی با سبوی آب به شما خواهد برخورد. از عقب وی بروید،

Mark 14:14 And wheresoever he shall go in, say ye to the goodman of the house, The Master saith, Where

is the guestchamber, where I shall eat the passover with my disciples?

Mark 14:14 و به هر جایی که در آید صاحبخانه را گویند: استاد می گوید مهمانخانه کجا است تا فصح را با شاگردان خود آنجا صرف کنم؟

Mark 14:15 And he will shew you a large upper room furnished and prepared: there make ready for us.

Mark 14:15 و او بالاخانه بزرگ مفروش و آماده به شما نشان «می دهد. آنجا از بهر ما تدارک بینید

Mark 14:16 And his disciples went forth, and came into the city, and found as he had said unto them: and they made ready the passover.

Mark 14:16 شاگردانش روانه شدند و به شهر رفته، چنانکه او فرموده بود، یافتند و فصح را آماده ساختند

Mark 14:17 ¶ And in the evening he cometh with the twelve.

Mark 14:17 ¶ شامگاهان با آن دوازده آمد.

Mark 14:18 And as they sat and did eat, Jesus said, Verily I say unto you, One of you which eateth with me shall betray me.

و چون نشسته غذا می خوردند، عیسی گفت: «هرآینه Mark 14:18 به شما می گویم که، یکی از شما که با من غذای خورد، مرا تسلیم خواهد کرد.»

Mark 14:19 And they began to be sorrowful, and to say unto him one by one, Is it I? and another said, Is it I?

ایشان غمگین گشته، یک یک گفتن گرفتند که آیا من Mark 14:19 آنم و دیگری که آیا من هستم.

Mark 14:20 And he answered and said unto them, It is one of the twelve, that dippeth with me in the dish.

او در جواب ایشان گفت: «یکی از دوازده که با من Mark 14:20 دست در قاب فروبرد!

Mark 14:21 The Son of man indeed goeth, as it is written of him: but woe to that man by whom the Son of man is betrayed! good were it for that man if he had never been born.

به درستی که پسر انسان بطوری که درباره او Mark 14:21 مکتوب است، رحلت می کند. لیکن وای بر آن کسی که پسر انسان به «واسطه او تسلیم شود. او را بهتر می بود که تولد نیافتی

Mark 14:22 ¶ And as they did eat, Jesus took bread, and blessed, and brake it, and gave to them, and said, Take, eat: this is my body.



و چون غذا می‌خوردند، عیسی نان را گرفته،  
برکت داد و پاره کرده، بدیشان داد و گفت: «بگیرید و بخورید که  
این جسد من است»

Mark 14:23 And he took the cup, and when he had  
given thanks, he gave it to them: and they all drank  
of it.

Mark 14:23 و پیاله‌ای گرفته، شکر نمود و به ایشان داد و همه  
از آن آشامیدند

Mark 14:24 And he said unto them, This is my blood  
of the new testament, which is shed for many.

Mark 14:24 و بدیشان گفت: «این است خون من از عهد جدید که  
در راه بسیاری ریخته می‌شود»

Mark 14:25 Verily I say unto you, I will drink no more  
of the fruit of the vine, until that day that I drink it  
new in the kingdom of God.

Mark 14:25 هر آینه به شما می‌گویم بعد از این از عصار انگور  
نخورم تا آن روزی که در ملکوت خدا آن را تازه بنوشم

Mark 14:26 ¶ And when they had sung an hymn, they  
went out into the mount of Olives.

Mark 14:26 ¶ و بعد از خواندن تسبیح، به سوی کوه زیتون  
بیرون رفتند

Mark 14:27 And Jesus saith unto them, All ye shall be offended because of me this night: for it is written, I will smite the shepherd, and the sheep shall be scattered.

Mark 14:27 عیسی ایشان را گفت: «همانا همه شما امشب در من لغزش خورید، زیرا مکتوب است شبان را می‌زنم و گوسفندان پراکنده خواهند شد.

Mark 14:28 But after that I am risen, I will go before you into Galilee.

Mark 14:28 اما بعد از برخاستنم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.

Mark 14:29 But Peter said unto him, Although all shall be offended, yet will not I.

Mark 14:29 پطرس به وی گفت: «هرگاه همه لغزش خورند، من هرگز نخورم.»

Mark 14:30 And Jesus saith unto him, Verily I say unto thee, That this day, even in this night, before the cock crow twice, thou shalt deny me thrice.

Mark 14:30 عیسی وی را گفت: «هرآینه به تو می‌گویم که امروز در همین شب، قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانگ زند، تو سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود.»

Mark 14:31 But he spake the more vehemently, If I should die with thee, I will not deny thee in any wise. Likewise also said they all.

Mark 14:31 لیکن او به تاکید زیادتر می‌گفت: «هرگاه مردنم با تو لازم افتد، تو را هرگز انکار نکنم.» و دیگران نیز همچنان گفتند

Mark 14:32 ¶ And they came to a place which was named Gethsemane: and he saith to his disciples, Sit ye here, while I shall pray.

Mark 14:32 ¶ و چون به موضعی که جتسیمانی نام داشت «در اینجا بنشینید تا دعا کنم» رسیدند، به شاگردان خود گفت:

Mark 14:33 And he taketh with him Peter and James and John, and began to be sore amazed, and to be very heavy;

Mark 14:33 و پطرس و یعقوب و یوحنا را همراه برداشته، مضطرب و دل‌تنگ گردید

Mark 14:34 And saith unto them, My soul is exceeding sorrowful unto death: tarry ye here, and watch.

Mark 14:34 و بدیشان گفت: «نفس من از حزن، مشرف بر موت شد. اینجا بمانید و بیدار باشید»

Mark 14:35 And he went forward a little, and fell on the ground, and prayed that, if it were possible, the hour might pass from him.

و قدری پیشتر رفته، به روی بر زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد.

Mark 14:36 And he said, Abba, Father, all things are possible unto thee; take away this cup from me: nevertheless not what I will, but what thou wilt.

پس گفت: «یا ابا پدر، همه چیز نزد تو ممکن است. این پیاله را از من بگذران، لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو.»

Mark 14:37 And he cometh, and findeth them sleeping, and saith unto Peter, Simon, sleepest thou? couldest not thou watch one hour?

پس چون آمد، ایشان را در خواب دیده، پطرس را گفت: «ای شمعون، در خواب هستی؟ آیا نمی توانستی یک ساعت بیدار باشی؟»

Mark 14:38 Watch ye and pray, lest ye enter into temptation. The spirit truly is ready, but the flesh is weak.

بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید. روح البته راغب است لیکن جسم ناتوان

Mark 14:39 And again he went away, and prayed, and spake the same words.

Mark 14:39 و باز رفته، به همان کلام دعانمود

Mark 14:40 And when he returned, he found them asleep again, (for their eyes were heavy,) neither wist they what to answer him.

Mark 14:40 و نیز برگشته، ایشان را در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود و ندانستند او را چه جواب دهند

Mark 14:41 And he cometh the third time, and saith unto them, Sleep on now, and take your rest: it is enough, the hour is come; behold, the Son of man is betrayed into the hands of sinners.

Mark 14:41 و مرتبه سوم آمده، بدیشان گفت: «مابقی را بخوابید و استراحت کنید. کافی است! ساعت رسیده است. اینک پسر انسان به دستهای گناهکاران تسلیم می شود

Mark 14:42 Rise up, let us go; lo, he that betrayeth me is at hand.

Mark 14:42 «برخیزید برویم که اکنون تسلیم کننده من نزدیک شد

Mark 14:43 ¶ And immediately, while he yet spake, cometh Judas, one of the twelve, and with him a great multitude with swords and staves, from the chief priests and the scribes and the elders.

Mark 14:43 ¶ در ساعت وقتی که او هنوز سخن می‌گفت، یهودا که یکی از آن دوازده بود، با گروهی بسیار باشمشیرها و چوبها از جانب روسای کهنه و کاتبان و مشایخ آمدند.

Mark 14:44 And he that betrayed him had given them a token, saying, Whomsoever I shall kiss, that same is he; take him, and lead him away safely.

Mark 14:44 و تسلیم‌کننده او بدیشان نشانی داده، گفته بود: «هر که مرا ببوسم، همان است. او را بگیرید و با حفظ تمام ببرید».

Mark 14:45 And as soon as he was come, he goeth straightway to him, and saith, Master, master; and kissed him.

Mark 14:45 و در ساعت نزد وی شده، گفت: «یا سیدی، یا سیدی.» و وی را بوسید.

Mark 14:46 And they laid their hands on him, and took him.

Mark 14:46 ناگاه دستهای خود را بر وی انداخته، گرفتندش.

Mark 14:47 And one of them that stood by drew a sword, and smote a servant of the high priest, and cut off his ear.

Mark 14:47 و یکی از حاضرین شمشیر خود را کشیده، بر یکی از غلامان رئیس کهنه زده، گوشش را ببرید.

Mark 14:48 And Jesus answered and said unto them,  
Are ye come out, as against a thief, with swords and  
with staves to take me?

Mark 14:48 عیسی روی بدیشان کرده، گفت: «گویا بر دزد با  
!شمشیرها و چوبها بجهت گرفتن من بیرون آمدید

Mark 14:49 I was daily with you in the temple  
teaching, and ye took me not: but the scriptures  
must be fulfilled.

Mark 14:49 هر روز در نزد شما در هیكل تعلیم می‌دادم و مرا  
«نگرفتید. لیکن لازم است که کتب تمام گردد

Mark 14:50 And they all forsook him, and fled.

Mark 14:50 آنگاه همه او را واگذارده بگریختند

Mark 14:51 ¶ And there followed him a certain  
young man, having a linen cloth cast about his naked  
body; and the young men laid hold on him:

Mark 14:51 ¶ و یک جوانی باچادری بر بدن برهنه خود پیچیده،  
از عقب او روانه شد. چون جوانان او را گرفتند،

Mark 14:52 And he left the linen cloth, and fled from  
them naked.

Mark 14:52 چادر راگذارده، برهنه از دست ایشان گریخت

Mark 14:53 ¶ And they led Jesus away to the high priest: and with him were assembled all the chief priests and the elders and the scribes.

Mark 14:53 ¶ و عیسی را نزد رئیس کهنه بردند و جمیع روسای کاهنان و مشایخ و کاتبان بر او جمع گردیدند.

Mark 14:54 And Peter followed him afar off, even into the palace of the high priest: and he sat with the servants, and warmed himself at the fire.

Mark 14:54 و پطرس از دور در عقب او می‌آمد تا به خانه رئیس کهنه درآمده، با ملازمان بنشست و نزدیک آتش خود را گرم می‌نمود.

Mark 14:55 And the chief priests and all the council sought for witness against Jesus to put him to death; and found none.

Mark 14:55 و روسای کهنه و جمیع اهل شورا در جستجوی شهادت بر عیسی بودند تا او را بکشند و هیچ نیافتند،

Mark 14:56 For many bare false witness against him, but their witness agreed not together.

Mark 14:56 زیرا که هر چند بسیاری بر وی شهادت دروغ می‌دادند، اما شهادت های ایشان موافق نشد.

Mark 14:57 And there arose certain, and bare false witness against him, saying,

Mark 14:57 و بعضی برخاسته شهادت دروغ داده، گفتند:



Mark 14:58 We heard him say, I will destroy this temple that is made with hands, and within three days I will build another made without hands.

Mark 14:58 «ما شنیدیم که او می‌گفت: من این هیكل ساخته شده به‌دست را خراب می‌کنم و در سه روز، دیگری را بنا می‌کنم.»

Mark 14:59 But neither so did their witness agree together.

Mark 14:59 و در این هم باز شهادت های ایشان موافق نشد

Mark 14:60 And the high priest stood up in the midst, and asked Jesus, saying, Answerest thou nothing? what is it which these witness against thee?

Mark 14:60 پس رئیس کهنه از آن میان برخاسته، از عیسی پرسیده، گفت: «هیچ جواب نمی‌دهی؟ چه چیز است که اینها در حق تو شهادت می‌دهند؟»

Mark 14:61 But he held his peace, and answered nothing. Again the high priest asked him, and said unto him, Art thou the Christ, the Son of the Blessed?

Mark 14:61 اما او ساکت مانده، هیچ جواب نداد. باز رئیس کهنه «از او سوال نموده، گفت: «آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟»

Mark 14:62 And Jesus said, I am: and ye shall see the Son of man sitting on the right hand of power, and coming in the clouds of heaven.

عیسی گفت: «من هستم؛ و پسر انسان را خواهید دید»  
«که برطرف راست قوت نشسته، در ابرهای آسمان می‌آید»

Mark 14:63 Then the high priest rent his clothes, and saith, What need we any further witnesses?

آنگاه رئیس کهنه جامه خود را چاک زده، گفت: «دیگر چه حاجت به شاهدان داریم؟»

Mark 14:64 Ye have heard the blasphemy: what think ye? And they all condemned him to be guilty of death.

کفر او را شنیدید! چه مصلحت می‌دانید؟» پس همه  
بر او حکم کردند که مستوجب قتل است

Mark 14:65 And some began to spit on him, and to cover his face, and to buffet him, and to say unto him, Prophecy: and the servants did strike him with the palms of their hands.

و بعضی شروع نمودند به آب دهان بروی انداختن و  
روی او را پوشانیده، او را می‌زدند و می‌گفتند نبوت کن. ملازمان او  
را می‌زدند

Mark 14:66 ¶ And as Peter was beneath in the palace, there cometh one of the maids of the high priest:

و در وقتی که پطرس در ایوان پایین بود، یکی از ¶ Mark 14:66  
کنیزان رئیس کهنه آمد

Mark 14:67 And when she saw Peter warming himself, she looked upon him, and said, And thou also wast with Jesus of Nazareth.

و پطرس را چون دید که خود را گرم می‌کند، بر او Mark 14:67  
نگریسته، گفت: «تو نیز با عیسی ناصری می‌بودی؟»

Mark 14:68 But he denied, saying, I know not, neither understand I what thou sayest. And he went out into the porch; and the cock crew.

او انکار نموده، گفت: «نمی‌دانم و نمی‌فهمم که تو چه Mark 14:68  
می‌گویی!» و چون بیرون به دهلیز خانه رفت، ناگاه خروس بانگ زد.

Mark 14:69 And a maid saw him again, and began to say to them that stood by, This is one of them.

و بار دیگر آن کنیزک او را دیده، به حاضرین گفتن Mark 14:69  
«!گرفت که «این شخص از آنها است»

Mark 14:70 And he denied it again. And a little after, they that stood by said again to Peter, Surely thou art one of them: for thou art a Galilaean, and thy speech agreeth thereto.

او باز انکار کرد. و بعد از زمانی حاضرین بار Mark 14:70 دیگر به پطرس گفتند: «در حقیقت تو از آنها می‌باشی زیرا که «.جلیلی نیز هستی ولهجه تو چنان است

Mark 14:71 But he began to curse and to swear, saying, I know not this man of whom ye speak.

پس به لعن کردن و قسم خوردن شروع نمود که «آن Mark 14:71 «.شخص را که می‌گویید نمی‌شناسم

Mark 14:72 And the second time the cock crew. And Peter called to mind the word that Jesus said unto him, Before the cock crow twice, thou shalt deny me thrice. And when he thought thereon, he wept.

ناگاه خروس مرتبه دیگر بانگ زد. پس پطرس را Mark 14:72 به‌خاطر آمد آنچه عیسی بدو گفته بود که «قبل از آنکه خروس دومرتبه بانگ زند، سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود.» و چون این را به‌خاطر آورد، بگریست

Mark 15:1 ¶ And straightway in the morning the chief priests held a consultation with the elders and scribes and the whole council, and bound Jesus, and carried him away, and delivered him to Pilate.

بامدادان، بی‌درنگ روسای کهنه بامشایخ و کاتبان و Mark 15:1 ¶ تمام اهل شورامشورت نمودند و عیسی را بند نهاده، بردند و به پیلاتس تسلیم کردند

Mark 15:2 And Pilate asked him, Art thou the King of the Jews? And he answering said unto him, Thou sayest it.

پیلطس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودهستی؟» او Mark 15:2  
«در جواب وی گفت: «تو می‌گویی

Mark 15:3 And the chief priests accused him of many things: but he answered nothing.

و چون روسای کهنه ادعای بسیار بر او می نمودند، Mark 15:3

Mark 15:4 And Pilate asked him again, saying, Answerest thou nothing? behold how many things they witness against thee.

پیلطس باز از او سوال کرده، گفت: «هیچ جواب نمی Mark 15:4  
«ادهی؟ ببین که چقدر بر توشهادات می‌دهند

Mark 15:5 But Jesus yet answered nothing; so that Pilate marvelled.

اما عیسی باز هیچ جواب نداد، چنانکه پیلطس متعجب Mark 15:5  
شد.

Mark 15:6 ¶ Now at that feast he released unto them one prisoner, whomsoever they desired.

و در هر عید یک زندانی، هرکه رامی خواستند، Mark 15:6 ¶  
بجهت ایشان آزاد می‌کرد.

Mark 15:7 And there was one named Barabbas, which lay bound with them that had made insurrection with him, who had committed murder in the insurrection.

و برابانامی با شرکای فتنه او که در فتنه خونریزی Mark 15:7 کرده بودند، در حبس بود.

Mark 15:8 And the multitude crying aloud began to desire him to do as he had ever done unto them.

Mark 15:8 آنگاه مردم صدازده، شروع کردند به خواستن که برحسب عادت با ایشان عمل نماید.

Mark 15:9 But Pilate answered them, saying, Will ye that I release unto you the King of the Jews?

Mark 15:9 پیلطس در جواب ایشان گفت: «آیا می‌خواهید پادشاه «یهود را برای شما آزاد کنم؟

Mark 15:10 For he knew that the chief priests had delivered him for envy.

Mark 15:10 زیرا یافته بود که روسای کهنه او را از راه حسد تسلیم کرده بودند.

Mark 15:11 But the chief priests moved the people, that he should rather release Barabbas unto them.

Mark 15:11 اما روسای کهنه مردم را تحریض کرده بودند که بلکه برابا را برای ایشان رها کند.

Mark 15:12 And Pilate answered and said again unto them, What will ye then that I shall do unto him whom ye call the King of the Jews?

پیلطس باز ایشان را در جواب گفت: «پس چه می‌خواهید بکنم با آن کس که پادشاه یهودش می‌گویند؟»

Mark 15:13 And they cried out again, Crucify him.

«ایشان بار دیگر فریاد کردند که «او را مصلوب کن»

Mark 15:14 Then Pilate said unto them, Why, what evil hath he done? And they cried out the more exceedingly, Crucify him.

پیلطس بدیشان گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» «ایشان بیشتر فریاد برآوردند که «او را مصلوب کن»

Mark 15:15 And so Pilate, willing to content the people, released Barabbas unto them, and delivered Jesus, when he had scourged him, to be crucified.

پس پیلطس چون خواست که مردم را خشنود گرداند، برابرا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، تسلیم نمود تا مصلوب شود.

Mark 15:16 ¶ And the soldiers led him away into the hall, called Praetorium; and they call together the whole band.

Mark 15:16 ¶ آنگاه سپاهیان او را به‌سرایی که دارالولایه است  
برده، تمام فوج را فراهم آوردند

Mark 15:17 And they clothed him with purple, and  
platted a crown of thorns, and put it about his head,  
Mark 15:17 و جامه‌ای قرمز بر او پوشانیدند و تاجی از خاربافته،  
بر سرش گذاردند

Mark 15:18 And began to salute him, Hail, King of the  
Jews!

Mark 15:18 و او را سلام کردن گرفتند که «سلام‌ای پادشاه  
یهود»

Mark 15:19 And they smote him on the head with a  
reed, and did spit upon him, and bowing their knees  
worshipped him.

Mark 15:19 و نی بر سر او زدند و آب دهان بر وی انداخته و  
زانو زده، بدو تعظیم می‌نمودند

Mark 15:20 And when they had mocked him, they  
took off the purple from him, and put his own clothes  
on him, and led him out to crucify him.

Mark 15:20 و چون او را استهزا کرده بودند، لباس قرمز را از  
وی کنده جامه خودش را پوشانیدند و او را بیرون بردند تا مصلوبش  
سازند.



Mark 15:21 ¶ And they compel one Simon a Cyrenian, who passed by, coming out of the country, the father of Alexander and Rufus, to bear his cross.

Mark 15:21 ¶ و راهگذری را شمعون نام، از اهل قیروان که از بلوکات می‌آمد، و پدر اسکندر و رفس بود، مجبور ساختند که صلیب او را بردارد.

Mark 15:22 And they bring him unto the place Golgotha, which is, being interpreted, The place of a skull.

Mark 15:22 پس او را به موضعی که جلجتا نام داشت یعنی محل کاسه سر بردند

Mark 15:23 And they gave him to drink wine mingled with myrrh: but he received it not.

Mark 15:23 و شراب مخلوط به مر به وی دادند تا بنوشد لیکن قبول نکرد.

Mark 15:24 And when they had crucified him, they parted his garments, casting lots upon them, what every man should take.

Mark 15:24 و چون او را مصلوب کردند، لباس او را تقسیم نمودند، قرعه بر آن افکندند تا هر کس چه برد.

Mark 15:25 And it was the third hour, and they crucified him.

و ساعت سوم بود که او را مصلوب کردند Mark 15:25

Mark 15:26 And the superscription of his accusation was written over, THE KING OF THE JEWS.

«و تقصیر نامه وی این نوشته شد: «پادشاه یهود Mark 15:26

Mark 15:27 And with him they crucify two thieves; the one on his right hand, and the other on his left.

و با وی دو دزد را یکی از دست راست و دیگری از دست چپ مصلوب کردند Mark 15:27

Mark 15:28 And the scripture was fulfilled, which saith, And he was numbered with the transgressors.

پس تمام گشت آن نوشته‌ای که می‌گوید: Mark 15:28 «از خطاکاران محسوب گشت».

Mark 15:29 And they that passed by railed on him, wagging their heads, and saying, Ah, thou that destroyest the temple, and buildest it in three days,

و راهگذاران او را دشنام داده و سر خود را جنبانیده، Mark 15:29 می‌گفتند: «هان ای کسی که هیكل را خراب می‌کنی و در سه روز آن را بنا می‌کنی،

Mark 15:30 Save thyself, and come down from the cross.

«!از صلیب به زیر آمده، خود را برهان Mark 15:30

Mark 15:31 Likewise also the chief priests mocking said among themselves with the scribes, He saved others; himself he cannot save.

و همچنین روسای کهنه و کاتبان استهزاکنان با Mark 15:31 یکدیگر می‌گفتند؛ «دیگران را نجات داد و نمی تواند خود را نجات دهد.

Mark 15:32 Let Christ the King of Israel descend now from the cross, that we may see and believe. And they that were crucified with him reviled him.

مسیح، پادشاه اسرائیل، الان از صلیب نزول کند تا Mark 15:32 ببینیم و ایمان آوریم.» و آنانی که با وی مصلوب شدند او را دشنام می‌دادند.

Mark 15:33 ¶ And when the sixth hour was come, there was darkness over the whole land until the ninth hour.

و چون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی Mark 15:33 ¶ تمام زمین را فرو گرفت.

Mark 15:34 And at the ninth hour Jesus cried with a loud voice, saying, Eloi, Eloi, lama sabachthani? which is, being interpreted, My God, my God, why hast thou forsaken me?

و در ساعت نهم، عیسی به آواز بلند ندا کرده، گفت: Mark 15:34  
«ایلوئی ایلوئی، لما سبقتنی؟» یعنی «الهی الهی چرا  
«مرا واگذار دی؟»

Mark 15:35 And some of them that stood by, when they heard it, said, Behold, he calleth Elias.

و بعضی از حاضرین چون شنیدند گفتند: «الیاس را  
می‌خواند».

Mark 15:36 And one ran and filled a sponge full of vinegar, and put it on a reed, and gave him to drink, saying, Let alone; let us see whether Elias will come to take him down.

پس شخصی دویده، اسفنجی را از سرکه پر کرد و  
بر سر نی نهاده، بدو نوشانید و گفت: «بگذارید ببینیم مگر الیاس بیاید  
تا او را پایین آورد».

Mark 15:37 And Jesus cried with a loud voice, and gave up the ghost.

پس عیسی آوازی بلند برآورده، جان بداد.

Mark 15:38 And the veil of the temple was rent in twain from the top to the bottom.

آنگاه پرده هیکل از سر تا پا دوپاره شد.

Mark 15:39 And when the centurion, which stood over against him, saw that he so cried out, and gave up the ghost, he said, Truly this man was the Son of God.

و چون یوزباشی که مقابل وی ایستاده بود، دید که بدینطور صدا زده، روح را سپرد، گفت؛ «فی الواقع این مرد، پسر خدا بود.»

Mark 15:40 ¶ There were also women looking on afar off: among whom was Mary Magdalene, and Mary the mother of James the less and of Joses, and Salome;

و زنی چند از دور نظر می کردند که از آنجمله مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب کوچک و مادر یوشا و سالومه،

Mark 15:41 (Who also, when he was in Galilee, followed him, and ministered unto him;) and many other women which came up with him unto Jerusalem.

که هنگام بودن او در جلیل پیروی و خدمت او می کردند. و دیگر زنان بسیاری که به اورشلیم آمده بودند.

Mark 15:42 ¶ And now when the even was come, because it was the preparation, that is, the day before the sabbath,

و چون شام شد، از آن جهت روز تهیه یعنی روز ¶ Mark 15:42  
قبل از سبت بود،

Mark 15:43 Joseph of Arimathaea, an honourable counsellor, which also waited for the kingdom of God, came, and went in boldly unto Pilate, and craved the body of Jesus.

یوسف نامی از اهل راحه که مرد شریف از اعضای  
شورا و نیز منتظر ملکوت خدا بود آمد و جرات کرده نزد پیلطس  
رفت و جسد عیسی را طلب نمود.

Mark 15:44 And Pilate marvelled if he were already dead: and calling unto him the centurion, he asked him whether he had been any while dead.

پیلطس تعجب کرد که بدین زودی فوت شده باشد،  
پس یوزباشی را طلبیده، از او پرسید که «آیا چندی گذشته وفات  
»نموده است؟

Mark 15:45 And when he knew it of the centurion, he gave the body to Joseph.

چون از یوزباشی دریافت کرد، بدن را به یوسف  
ارزانی داشت.

Mark 15:46 And he bought fine linen, and took him down, and wrapped him in the linen, and laid him in

a sepulchre which was hewn out of a rock, and rolled a stone unto the door of the sepulchre.

پس کتانی خریده، آن را از صلیب به زیر آورد و به Mark 15:46  
آن کتان کفن کرده، در قبری که از سنگ تراشیده بود نهاد و سنگی  
بر سر قبر غلطانید.

Mark 15:47 And Mary Magdalene and Mary the mother of Joses beheld where he was laid.

و مریم مجدلیه و مریم مادر یوشادیدند که کجا گذاشته شد.  
Mark 15:47

Mark 16:1 ¶ And when the sabbath was past, Mary Magdalene, and Mary the mother of James, and Salome, had bought sweet spices, that they might come and anoint him.

پس چون سبت گذشته بود، مریم مجدلیه و مریم ¶ Mark 16:1  
مادر یعقوب و سالومه حنوط خریده، آمدند تا او را تدهین کنند.

Mark 16:2 And very early in the morning the first day of the week, they came unto the sepulchre at the rising of the sun.

و صبح روز یکشنبه را بسیار زود وقت طلوع آفتاب بر Mark 16:2  
سر قبر آمدند.

Mark 16:3 And they said among themselves, Who shall roll us away the stone from the door of the sepulchre?

و با یکدیگر می‌گفتند: «کیست که سنگ را برای ما از «سر قبر بغلطاند؟

Mark 16:4 And when they looked, they saw that the stone was rolled away: for it was very great.

Mark 16:4 چون نگریستند، دیدند که سنگ غلطانیده شده است زیرا بسیار بزرگ بود.

Mark 16:5 And entering into the sepulchre, they saw a young man sitting on the right side, clothed in a long white garment; and they were affrighted.

Mark 16:5 و چون به قبر درآمدند، جوانی را که جامه‌ای سفید دربرداشت بر جانب راست نشسته دیدند. پس متحیر شدند.

Mark 16:6 And he saith unto them, Be not affrighted: Ye seek Jesus of Nazareth, which was crucified: he is risen; he is not here: behold the place where they laid him.

Mark 16:6 اوبدیشان گفت: «ترسان مباشید! عیسی ناصری مصلوب را می‌طلبید؟ او برخاسته است! در اینجا نیست. آن موضعی را که او را نهاده بودند، ملاحظه کنید.



Mark 16:7 But go your way, tell his disciples and Peter that he goeth before you into Galilee: there shall ye see him, as he said unto you.

Mark 16:7 لیکن رفته، شاگردان او و پطرس را اطلاع دهید که پیش از شما به جلیل می‌رود. او را در آنجا خواهید دید، چنانکه به شما فرموده بود.

Mark 16:8 And they went out quickly, and fled from the sepulchre; for they trembled and were amazed: neither said they any thing to any man; for they were afraid.

Mark 16:8 پس بزودی بیرون شده از قبر گریختند زیرا لرزه و حیرت ایشان را فرو گرفته بود و به کسی هیچ نگفتند زیرا می‌ترسیدند.

Mark 16:9 ¶ Now when Jesus was risen early the first day of the week, he appeared first to Mary Magdalene, out of whom he had cast seven devils.

Mark 16:9 ¶ و صبحگاهان، روز اول هفته چون برخاسته بود، نخستین به مریم مجدلیه که از او هفت دیوبیرون کرده بود ظاهر شد.

Mark 16:10 And she went and told them that had been with him, as they mourned and wept.

Mark 16:10 و او رفته اصحاب او را که گریه و ماتم می‌کردند خبر داد.

Mark 16:11 And they, when they had heard that he was alive, and had been seen of her, believed not.

و ایشان چون شنیدند که زنده گشته و بدو ظاهر شده Mark 16:11 بود، باور نکردند.

Mark 16:12 ¶ After that he appeared in another form unto two of them, as they walked, and went into the country.

و بعد از آن به صورت دیگر به دو نفر از ایشان Mark 16:12 ¶ در هنگامی که به دهات می رفتند، هویدا گردید.

Mark 16:13 And they went and told it unto the residue: neither believed they them.

ایشان رفته، دیگران را خبر دادند، لیکن ایشان را نیز Mark 16:13 تصدیق ننمودند.

Mark 16:14 ¶ Afterward he appeared unto the eleven as they sat at meat, and upbraided them with their unbelief and hardness of heart, because they believed not them which had seen him after he was risen.

و بعد از آن بدان یازده هنگامی که به غذا نشسته Mark 16:14 ¶ بودند ظاهر شد و ایشان را به سبب بی ایمانی و سخت دلی ایشان توبیخ نمود زیرا که او را برخاسته دیده بودند، تصدیق ننمودند.

Mark 16:15 And he said unto them, Go ye into all the world, and preach the gospel to every creature.

پس بدیشان گفت: «در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید.

Mark 16:16 He that believeth and is baptized shall be saved; but he that believeth not shall be damned.

هر که ایمان آورده، تعمید یابد نجات یابد و اما هر که ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد.

Mark 16:17 And these signs shall follow them that believe; In my name shall they cast out devils; they shall speak with new tongues;

و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبانهای تازه حرف زنند.

Mark 16:18 They shall take up serpents; and if they drink any deadly thing, it shall not hurt them; they shall lay hands on the sick, and they shall recover.

و مارها را بردارند و اگر زهر قاتلی بخورند ضرری و مارها را بردارند و اگر زهر قاتلی بخورند ضرری بدیشان نرساند و هرگاه دستها بر مریضان گذارند شفا خواهند یافت.»

Mark 16:19 ¶ So then after the Lord had spoken unto them, he was received up into heaven, and sat on the right hand of God.

و خداوند بعد از آنکه به ایشان سخن گفته بود، به Mark 16:19 ¶  
سوی آسمان مرتفع شده، به دست راست خدا بنشست.

Luke 1:1 ¶ Forasmuch as many have taken in hand to  
set forth in order a declaration of those things which  
are most surely believed among us,

از آنجهت که بسیاری دست خود را دراز کردند به Luke 1:1 ¶  
سوی تالیف حکایت آن اموری که نزد ما به اتمام رسید،

Luke 1:2 Even as they delivered them unto us, which  
from the beginning were eyewitnesses, and ministers  
of the word;

چنانچه آنانی که از ابتدای نظرگان و خادمان کلام بودند به Luke 1:2  
ما رسانیدند،

Luke 1:3 It seemed good to me also, having had  
perfect understanding of all things from the very first,  
to write unto thee in order, most excellent  
Theophilus,

من نیز مصلحت چنان دیدم که همه را من البدایه به تدقیق Luke 1:3  
در پی رفته، به ترتیب به تو بنویسم ای تیوفلس عزیز،

Luke 1:4 That thou mightest know the certainty of  
those things, wherein thou hast been instructed.

تا صحت آن کلامی که در آن تعلیم یافته ای دریابی Luke 1:4

Luke 1:5 ¶ There was in the days of Herod, the king of Judaea, a certain priest named Zacharias, of the course of Abia: and his wife was of the daughters of Aaron, and her name was Elisabeth.

Luke 1:5 ¶ در ایام هیروдіس پادشاه یهودیه، کاهنی زکریا نام از فرقه ابیا بود که زن او از دختران هارون بود و الیصابات نام داشت.

Luke 1:6 And they were both righteous before God, walking in all the commandments and ordinances of the Lord blameless.

Luke 1:6 و هر دو در حضور خدا صالح و به جمیع احکام و فرایض خداوند، بی عیب سالک بودند.

Luke 1:7 And they had no child, because that Elisabeth was barren, and they both were now well stricken in years.

Luke 1:7 و ایشان را فرزندی نبود زیرا که الیصابات نازاد بود و هر دو دیرینه سال بودند.

Luke 1:8 ¶ And it came to pass, that while he executed the priest's office before God in the order of his course,

Luke 1:8 ¶ و واقع شد که چون به نوبت فرقه خود در حضور خدا کهنانت می کرد،

Luke 1:9 According to the custom of the priest's office, his lot was to burn incense when he went into the temple of the Lord.

Luke 1:9 حسب عادت کهنانت، نوبت او شد که به قدس خداوند درآمده، بخور بسوزاند.

Luke 1:10 And the whole multitude of the people were praying without at the time of incense.

و در وقت بخور، تمام جماعت قوم بیرون عبادت می کردند.

Luke 1:11 And there appeared unto him an angel of the Lord standing on the right side of the altar of incense.

Luke 1:11 ناگاه فرشته خداوند به طرف راست مذبح بخور ایستاده، بر وی ظاهر گشت.

Luke 1:12 And when Zacharias saw him, he was troubled, and fear fell upon him.

Luke 1:12 چون زکریا او را دید، در حیرت افتاده، ترس بر او مستولی شد.

Luke 1:13 But the angel said unto him, Fear not, Zacharias: for thy prayer is heard; and thy wife Elisabeth shall bear thee a son, and thou shalt call his name John.

فرشته بدو گفت: «ای زکریا ترسان مباش، زیرا که Luke 1:13  
دعای تو مستجاب گردیده است و زوجه ات ایصابات برای تو پسری  
خواهد زایید و او را یحیی خواهی نامید.

Luke 1:14 And thou shalt have joy and gladness; and  
many shall rejoice at his birth.

و تو را خوشی و شادی رخ خواهد نمود و بسیاری از  
Luke 1:14 ولادت او مسرور خواهند شد.

Luke 1:15 For he shall be great in the sight of the  
Lord, and shall drink neither wine nor strong drink;  
and he shall be filled with the Holy Ghost, even from  
his mother's womb.

زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب  
Luke 1:15 و مسکری نخواهد نوشید و از شکم مادر خود، پر از روح القدس  
خواهد بود.

Luke 1:16 And many of the children of Israel shall he  
turn to the Lord their God.

و بسیاری از بنی اسرائیل را، به سوی خداوند خدای  
Luke 1:16 ایشان خواهد برگردانید.

Luke 1:17 And he shall go before him in the spirit and  
power of Elias, to turn the hearts of the fathers to  
the children, and the disobedient to the wisdom of

the just; to make ready a people prepared for the Lord.

و او به روح و قوت الیاس پیش روی وی خواهد  
خرامید، تا دل‌های پدران را به طرف پسران و نافرمانان را به حکمت  
«عادلان بگرداند تا قومی مستعد برای خدا مهیا سازد»

Luke 1:18 And Zacharias said unto the angel,  
Whereby shall I know this? for I am an old man, and  
my wife well stricken in years.

زکریا به فرشته گفت: «این را چگونه بدانم و حال آنکه  
«من پیر هستم و زوجه‌ام دیرینه سال است؟»

Luke 1:19 And the angel answering said unto him, I  
am Gabriel, that stand in the presence of God; and  
am sent to speak unto thee, and to shew thee these  
glad tidings.

فرشته در جواب وی گفت: «من جبرائیل هستم که در  
حضور خدا می‌ایستم و فرستاده شدم تا به تو سخن گویم و از این  
امور تو را مژده دهم.

Luke 1:20 And, behold, thou shalt be dumb, and not  
able to speak, until the day that these things shall be  
performed, because thou believest not my words,  
which shall be fulfilled in their season.



و الحال تا این امور واقع نگردد، گنگ شده یارای Luke 1:20  
حرف زدن نخواهی داشت، زیرا سخن های مرا که در وقت خود به  
«وقوع خواهد پیوست، باور نکردی»

Luke 1:21 And the people waited for Zacharias, and  
 marvelled that he tarried so long in the temple.

و جماعت منتظر زکریای بودند و از طول توقف او Luke 1:21  
در قدس متعجب شدند.

Luke 1:22 And when he came out, he could not speak  
unto them: and they perceived that he had seen a  
vision in the temple: for he beckoned unto them, and  
remained speechless.

اما چون بیرون آمده نتوانست با ایشان حرف زند، پس Luke 1:22  
فهمیدند که در قدس رویایی دیده است، پس به سوی ایشان اشاره  
می کرد و ساکت ماند.

Luke 1:23 And it came to pass, that, as soon as the  
days of his ministration were accomplished, he  
departed to his own house.

و چون ایام خدمت او به اتمام رسید، به خانه خود رفت Luke 1:23

Luke 1:24 ¶ And after those days his wife Elisabeth  
conceived, and hid herself five months, saying,

و بعد از آن روزها، زن او ایصابات حامله شده، Luke 1:24 ¶  
مدت پنج ماه خود را پنهان نمود و گفت:

Luke 1:25 Thus hath the Lord dealt with me in the days wherein he looked on me, to take away my reproach among men.

به اینطور خداوند به من عمل نمود در روزهایی که « Luke 1:25  
»مرا منظور داشت، تا ننگ مرا از نظر مردم بردارد

Luke 1:26 ¶ And in the sixth month the angel Gabriel was sent from God unto a city of Galilee, named Nazareth,

و در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی Luke 1:26 ¶  
از جلیل که ناصره نام داشت، فرستاده شد

Luke 1:27 To a virgin espoused to a man whose name was Joseph, of the house of David; and the virgin's name was Mary.

نزد باکره‌ای نامزد مردی مسمی به یوسف از خاندان Luke 1:27  
داود و نام آن باکره مریم بود

Luke 1:28 And the angel came in unto her, and said, Hail, thou that art highly favoured, the Lord is with thee: blessed art thou among women.

پس فرشته نزد او داخل شده، گفت: «سلام بر توای Luke 1:28  
»نعمت رسیده، خداوند با توست و تو در میان زنان مبارک هستی

Luke 1:29 And when she saw him, she was troubled at his saying, and cast in her mind what manner of salutation this should be.

Luke 1:29 چون او را دید، از سخن او مضطرب شده، متفکر شد که این چه نوع تحیت است.

Luke 1:30 And the angel said unto her, Fear not, Mary: for thou hast found favour with God.

Luke 1:30 فرشته بدو گفت: «ای مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته‌ای.

Luke 1:31 And, behold, thou shalt conceive in thy womb, and bring forth a son, and shalt call his name JESUS.

Luke 1:31 واینک حامله شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید.

Luke 1:32 He shall be great, and shall be called the Son of the Highest: and the Lord God shall give unto him the throne of his father David:

Luke 1:32 او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی، مسمی شود، و خداوند خداتخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود.

Luke 1:33 And he shall reign over the house of Jacob for ever; and of his kingdom there shall be no end.

و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و Luke 1:33  
«سلطنت او را نهایت نخواهد بود»

Luke 1:34 Then said Mary unto the angel, How shall this be, seeing I know not a man?

مریم به فرشته گفت: «این چگونه می شود و حال آنکه Luke 1:34  
«مردی را نشناخته ام؟»

Luke 1:35 And the angel answered and said unto her, The Holy Ghost shall come upon thee, and the power of the Highest shall overshadow thee: therefore also that holy thing which shall be born of thee shall be called the Son of God.

فرشته در جواب وی گفت: «روح القدس بر تو خواهد Luke 1:35  
آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند، از آنجهت آن  
مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد»

Luke 1:36 ¶ And, behold, thy cousin Elisabeth, she hath also conceived a son in her old age: and this is the sixth month with her, who was called barren.

و اینک الیصابات از خویشان تونیز درپیری به Luke 1:36 ¶  
پسری حامله شده و این ماه ششم است، مر او را که نازاد می خواندند

Luke 1:37 For with God nothing shall be impossible.

«زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست Luke 1:37»

Luke 1:38 And Mary said, Behold the handmaid of the Lord; be it unto me according to thy word. And the angel departed from her.

مریم گفت: «اینک کنیز خداوندم. مرا برحسب سخن تو Luke 1:38 واقع شود.» پس فرشته از نزد او رفت

Luke 1:39 ¶ And Mary arose in those days, and went into the hill country with haste, into a city of Juda;

در آن روزها، مریم برخاست و به بلدی از کوهستان Luke 1:39 ¶ یهودیه بشتاب رفت.

Luke 1:40 And entered into the house of Zacharias, and saluted Elisabeth.

و به خانه زکریادرآمده، به ایصابات سلام کرد Luke 1:40

Luke 1:41 And it came to pass, that, when Elisabeth heard the salutation of Mary, the babe leaped in her womb; and Elisabeth was filled with the Holy Ghost:

و چون ایصابات سلام مریم را شنید، بچه در رحم او Luke 1:41 به حرکت آمد و ایصابات به روح القدس پر شده،

Luke 1:42 And she spake out with a loud voice, and said, Blessed art thou among women, and blessed is the fruit of thy womb.

به آواز بلند صدا زده گفت: «تو در میان زنان مبارک Luke 1:42 هستی و مبارک است ثمره رحم تو.

Luke 1:43 And whence is this to me, that the mother of my Lord should come to me?

و از کجا این به من رسید که مادر خداوند من، به نزد من آید؟

Luke 1:44 For, lo, as soon as the voice of thy salutation sounded in mine ears, the babe leaped in my womb for joy.

زیرا اینک چون آواز سلام تو گوش زدمن شد، بچه از خوشی در رحم من به حرکت آمد.

Luke 1:45 And blessed is she that believed: for there shall be a performance of those things which were told her from the Lord.

و خوشابحال او که ایمان آورد، زیرا که آنچه از جانب خداوند به وی گفته شد، به انجام خواهد رسید.

Luke 1:46 And Mary said, My soul doth magnify the Lord,

پس مریم گفت: «جان من خداوند را تمجید می‌کند،

Luke 1:47 And my spirit hath rejoiced in God my Saviour.

و روح من به رهاننده من خدا بوجد آمد،

Luke 1:48 For he hath regarded the low estate of his handmaiden: for, behold, from henceforth all generations shall call me blessed.

Luke 1:48 زیرا برحقارت کنیز خود نظر افکند. زیرا هان از کنون تمامی طبقات مرا خوشحال خواهند خواند،

Luke 1:49 For he that is mighty hath done to me great things; and holy is his name.

Luke 1:49 زیرا آن قادر، به من کارهای عظیم کرده و نام او قدوس است،

Luke 1:50 And his mercy is on them that fear him from generation to generation.

Luke 1:50 و رحمت او نسلا بعد نسل است. بر آنانی که از او می ترسند.

Luke 1:51 He hath shewed strength with his arm; he hath scattered the proud in the imagination of their hearts.

Luke 1:51 به بازوی خود، قدرت را ظاهر فرمود و متکبران را به خیال دل ایشان پراکنده ساخت.

Luke 1:52 He hath put down the mighty from their seats, and exalted them of low degree.

Luke 1:52 جباران را از تختها به زیر افکند. و فروتنان را سرافراز گردانید.

Luke 1:53 He hath filled the hungry with good things;  
and the rich he hath sent empty away.

Luke 1:53 گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر فرمود و دولتمندان  
را تهیدست رد نمود.

Luke 1:54 He hath holpen his servant Israel, in  
remembrance of his mercy;

Luke 1:54 بنده خود اسرائیل را یاری کرد، به یادگاری رحمانیت  
خویش،

Luke 1:55 As he spake to our fathers, to Abraham,  
and to his seed for ever.

Luke 1:55 چنانکه به اجداد ما گفته بود، به ابراهیم و به ذریت او  
«تاابدالابد»

Luke 1:56 And Mary abode with her about three  
months, and returned to her own house.

Luke 1:56 و مریم قریب به سه ماه نزد وی ماند. پس به خانه خود  
مراجعت کرد.

Luke 1:57 ¶ Now Elisabeth's full time came that she  
should be delivered; and she brought forth a son.

Luke 1:57 ¶ اما چون ایصابات را وقت وضع حمل رسید، پسری  
بزاد.



Luke 1:58 And her neighbours and her cousins heard how the Lord had shewed great mercy upon her; and they rejoiced with her.

و همسایگان و خویشان او چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمی بر وی کرده، با او شادی کردند.

Luke 1:59 And it came to pass, that on the eighth day they came to circumcise the child; and they called him Zacharias, after the name of his father.

و واقع شد در روز هشتم چون برای ختنه طفل آمدند، که نام پدرش زکریا را بر او می‌نهادند.

Luke 1:60 And his mother answered and said, Not so; but he shall be called John.

اما مادرش ملتفت شده، گفت: «نی بلکه به یحیی نامیده می‌شود.»

Luke 1:61 And they said unto her, There is none of thy kindred that is called by this name.

«به وی گفتند: «از قبیله تو هیچ‌کس این اسم را ندارد»

Luke 1:62 And they made signs to his father, how he would have him called.

پس به پدرش اشاره کردند که «او را چه نام خواهی نهاد؟»

Luke 1:63 And he asked for a writing table, and wrote, saying, His name is John. And they marvelled all.

او تخته‌ای خواسته بنوشت که «نام او یحیی است» و Luke 1:63 همه متعجب شدند.

Luke 1:64 And his mouth was opened immediately, and his tongue loosed, and he spake, and praised God.

در ساعت، دهان و زبان او باز گشته، به حمد خدا متکلم شد. Luke 1:64

Luke 1:65 And fear came on all that dwelt round about them: and all these sayings were noised abroad throughout all the hill country of Judaea.

پس بر تمامی همسایگان ایشان، خوف مستولی گشت و Luke 1:65  
جميع اين وقايع در همه کوهستان يهوديه شهرت يافت.

Luke 1:66 And all they that heard them laid them up in their hearts, saying, What manner of child shall this be! And the hand of the Lord was with him.

و هر که شنید، در خاطر خود تفکر نموده، گفت: «این Luke 1:66  
چه نوع طفل خواهد بود؟» و دست خداوند با وی می بود.

Luke 1:67 ¶ And his father Zacharias was filled with the Holy Ghost, and prophesied, saying,

و پدرش زکریا از روح القدس پر شده نبوت نموده، ¶ Luke 1:67 گفت:

Luke 1:68 Blessed be the Lord God of Israel; for he hath visited and redeemed his people,

خداوند خدای اسرائیل متبارک باد، زیرا از قوم خود « Luke 1:68 تفقد نموده، برای ایشان فدایی قرار داد.

Luke 1:69 And hath raised up an horn of salvation for us in the house of his servant David;

و شاخ نجاتی برای ما برافراشت، در خانه بنده خود Luke 1:69 داود.

Luke 1:70 As he spake by the mouth of his holy prophets, which have been since the world began:

چنانچه به زبان مقدسین گفت که از بدو عالم انبیای Luke 1:70 اومی بودند،

Luke 1:71 That we should be saved from our enemies, and from the hand of all that hate us;

رهایی از دشمنان ما و از دست آنانی که از ما نفرت Luke 1:71 دارند،

Luke 1:72 To perform the mercy promised to our fathers, and to remember his holy covenant;

تا رحمت را برپدران ما بهجا آرد و عهد مقدس خود را Luke 1:72  
تذکر فرماید.

Luke 1:73 The oath which he sware to our father  
Abraham,

سوگندی که برای پدر ما ابراهیم یادکرد، Luke 1:73

Luke 1:74 That he would grant unto us, that we being  
delivered out of the hand of our enemies might serve  
him without fear,

سوگندی که برای پدر ما ابراهیم یادکرد، Luke 1:73

Luke 1:75 In holiness and righteousness before him,  
all the days of our life.

در حضور او به قدوسیت و عدالت، در تمامی روزهای  
عمر خود. Luke 1:75

Luke 1:76 And thou, child, shalt be called the prophet  
of the Highest: for thou shalt go before the face of  
the Lord to prepare his ways;

و توای طفل نبی حضرت اعلی خوانده خواهی شد، Luke 1:76  
زیرا پیش روی خداوند خواهی خرامید، تا طرق او را مهیاسازی،

Luke 1:77 To give knowledge of salvation unto his  
people by the remission of their sins,

تا قوم او را معرفت نجات دهی، درآمرزش گناهان Luke 1:77  
ایشان.

Luke 1:78 Through the tender mercy of our God;  
whereby the dayspring from on high hath visited us,  
به احشای رحمت خدای ما که به آن سپیده از عالم اعلیٰ Luke 1:78  
از ما تفقدنمود،

Luke 1:79 To give light to them that sit in darkness  
and in the shadow of death, to guide our feet into  
the way of peace.

تا ساکنان در ظلمت و ظل موت را نوردهد. و پایهای Luke 1:79  
«ما را به طریق سلامتی هدایت نماید

Luke 1:80 And the child grew, and waxed strong in  
spirit, and was in the deserts till the day of his  
shewing unto Israel.

پس طفل نمو کرده، در روح قوی می‌گشت. و تا روز Luke 1:80  
ظهور خود برای اسرائیل، در بیابان بسر می‌برد.

Luke 2:1 ¶ And it came to pass in those days, that  
there went out a decree from Caesar Augustus, that  
all the world should be taxed.

و در آن ایام حکمی از اوغسطس قیصر صادر گشت Luke 2:1 ¶  
که تمام ربع مسکون را اسم نویسی کنند.

Luke 2:2 (And this taxing was first made when Cyrenius was governor of Syria.)

و این اسم نویسی اول شد، هنگامی که کیرینیوس والی Luke 2:2 سوریه بود.

Luke 2:3 And all went to be taxed, every one into his own city.

پس همه مردم هر یک به شهر خود برای اسم نویسی Luke 2:3 می رفتند.

Luke 2:4 And Joseph also went up from Galilee, out of the city of Nazareth, into Judaea, unto the city of David, which is called Bethlehem; (because he was of the house and lineage of David:)

و یوسف نیز از جلیل از بلده ناصره به یهودیه به شهر Luke 2:4 داود که بیت لحم نام داشت، رفت. زیرا که او از خاندان و آل داود بود.

Luke 2:5 To be taxed with Mary his espoused wife, being great with child.

تا نام او بامریم که نامزد او بود و نزدیک به زاییدن بود، Luke 2:5 ثبت گردد.

Luke 2:6 And so it was, that, while they were there, the days were accomplished that she should be delivered.

و وقتی که ایشان در آنجا بودند، هنگام وضع حمل او Luke 2:6  
رسیده،

Luke 2:7 And she brought forth her firstborn son, and wrapped him in swaddling clothes, and laid him in a manger; because there was no room for them in the inn.

پسر نخستین خود رازایید. و او را در قنடை پیچیده، در Luke 2:7  
آخور خوابانید. زیرا که برای ایشان در منزل جای نبود.

Luke 2:8 ¶ And there were in the same country shepherds abiding in the field, keeping watch over their flock by night.

و در آن نواحی، شبانان در صحرا بسر می بردند و در Luke 2:8 ¶  
شب پاسبانی گله های خویش می کردند.

Luke 2:9 And, lo, the angel of the Lord came upon them, and the glory of the Lord shone round about them: and they were sore afraid.

ناگاه فرشته خداوند بر ایشان ظاهر شد و کبریایی خداوند Luke 2:9  
بر گرد ایشان تابید و بغایت ترسان گشتند.

Luke 2:10 And the angel said unto them, Fear not: for, behold, I bring you good tidings of great joy, which shall be to all people.

فرشته ایشان را گفت: «مترسید، زیرا اینک بشارت Luke 2:10 خوشی عظیم به شما می‌دهم که برای جمیع قوم خواهد بود.

Luke 2:11 For unto you is born this day in the city of David a Saviour, which is Christ the Lord.

که امروز برای شما در شهر داود، نجات‌دهنده‌ای که Luke 2:11 مسیح خداوند باشد متولد شد.

Luke 2:12 And this shall be a sign unto you; Ye shall find the babe wrapped in swaddling clothes, lying in a manger.

و علامت برای شما این است که طفلی در قنداقه پیچیده Luke 2:12 «و در آخر خوابیده خواهید یافت

Luke 2:13 And suddenly there was with the angel a multitude of the heavenly host praising God, and saying,

در همان حال فوجی از لشکر آسمانی با فرشته حاضر Luke 2:13 شده، خدا را تسبیح‌کنان می‌گفتند:

Luke 2:14 Glory to God in the highest, and on earth peace, good will toward men.

خدا را در اعلیٰ علین جلال و بر زمین سلامتی و در Luke 2:14 «میان مردم رضامندی باد



Luke 2:15 ¶ And it came to pass, as the angels were gone away from them into heaven, the shepherds said one to another, Let us now go even unto Bethlehem, and see this thing which is come to pass, which the Lord hath made known unto us.

و چون فرشتگان از نزد ایشان به آسمان رفتند، Luke 2:15 ¶ شبانان با یکدیگر گفتند: «الان به بیت لحم برویم و این چیزی را که واقع شده و خداوند آن را به ما اعلام نموده است ببینیم»

Luke 2:16 And they came with haste, and found Mary, and Joseph, and the babe lying in a manger.

پس به شتاب رفته، مریم و یوسف و آن طفل را در Luke 2:16 آخور خوابیده یافتند.

Luke 2:17 And when they had seen it, they made known abroad the saying which was told them concerning this child.

چون این را دیدند، آن سخنی را که درباره طفل بدیشان Luke 2:17 گفته شده بود، شهرت دادند.

Luke 2:18 And all they that heard it wondered at those things which were told them by the shepherds.

و هر که می شنید از آنچه شبانان بدیشان گفتند، تعجب Luke 2:18 می نمود.

Luke 2:19 But Mary kept all these things, and pondered them in her heart.

اما مریم در دل خود متفکر شده، این همه سخنان را نگاه می‌داشت.

Luke 2:20 And the shepherds returned, glorifying and praising God for all the things that they had heard and seen, as it was told unto them.

و شبانان خدا را تمجید و حمدکنان برگشتند، به سبب همه آن اموری که دیده و شنیده بودند چنانکه به ایشان گفته شده بود.

Luke 2:21 ¶ And when eight days were accomplished for the circumcising of the child, his name was called JESUS, which was so named of the angel before he was conceived in the womb.

و چون روز هشتم، وقت ختنه طفل رسید، او را عیسی نام نهادند، چنانکه فرشته قبل از قرار گرفتن او در رحم، او را نامیده بود.

Luke 2:22 ¶ And when the days of her purification according to the law of Moses were accomplished, they brought him to Jerusalem, to present him to the Lord;

و چون ایام تطهیر ایشان بر حسب شریعت موسی رسید، او را به اورشلیم بردند تا به خداوند بگذارند.

Luke 2:23 (As it is written in the law of the Lord,  
Every male that openeth the womb shall be called  
holy to the Lord;)

چنانکه در شریعت خداوند مکتوب است که هر ذکوری  
که رحم را گشاید، مقدس خداوند خوانده شود.

Luke 2:24 And to offer a sacrifice according to that  
which is said in the law of the Lord, A pair of  
turtledoves, or two young pigeons.

و تا قربانی گذرانند، چنانکه در شریعت خداوند مقرر  
است، یعنی جفت فاخته‌ای یا دو جوجه کبوتر.

Luke 2:25 And, behold, there was a man in Jerusalem,  
whose name was Simeon; and the same man was  
just and devout, waiting for the consolation of Israel:  
and the Holy Ghost was upon him.

و اینک شخصی شمعون نام در اورشلیم بود که مرد  
صالح و متقی و منتظر تسلی اسرائیل بود و روح القدس بر وی بود.

Luke 2:26 And it was revealed unto him by the Holy  
Ghost, that he should not see death, before he had  
seen the Lord's Christ.

و از روح القدس بدو وحی رسیده بود که، تا مسیح  
خداوند را نبینی موت را نخواهی دید.

Luke 2:27 And he came by the Spirit into the temple:  
and when the parents brought in the child Jesus, to  
do for him after the custom of the law,

پس به راهنمایی روح، به هیکل درآمد و چون والدینش  
آن طفل یعنی عیسی را آوردند تا رسوم شریعت را بجهت او بعمل  
آورند،

Luke 2:28 Then took he him up in his arms, and  
blessed God, and said,

او رادر آغوش خود کشیده و خدا را متبارک خوانده،  
گفت:

Luke 2:29 Lord, now lettest thou thy servant depart  
in peace, according to thy word:

الحال ای خداوند بنده خود را رخصت می‌دهی، به «  
سلامتی برحسب کلام خود.

Luke 2:30 For mine eyes have seen thy salvation,  
Luke 2:30 زیرا که چشمان من نجات تو را دیده است،

Luke 2:31 Which thou hast prepared before the face  
of all people;

که آن را پیش روی جمیع امت‌ها مهیا ساختی.

Luke 2:32 A light to lighten the Gentiles, and the  
glory of thy people Israel.

نوری که کشف حجاب برای امت‌ها کند و قوم Luke 2:32  
«تو اسرائیل را جلال بود»

Luke 2:33 ¶ And Joseph and his mother marvelled at those things which were spoken of him.

و یوسف و مادرش از آنچه درباره او گفته شد، تعجب Luke 2:33 ¶  
نمودند.

Luke 2:34 And Simeon blessed them, and said unto Mary his mother, Behold, this child is set for the fall and rising again of many in Israel; and for a sign which shall be spoken against;

پس شمعون ایشان را برکت داده، به مادرش مریم گفت: Luke 2:34  
«اینک این طفل قرار داده شد، برای افتادن و برخاستن بسیاری از آل اسرائیل و برای آیتی که به خلاف آن خواهند گفت»

Luke 2:35 (Yea, a sword shall pierce through thy own soul also,) that the thoughts of many hearts may be revealed.

و در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت، تا افکار Luke 2:35  
«قلوب بسیاری مکشوف شود»

Luke 2:36 ¶ And there was one Anna, a prophetess, the daughter of Phanuel, of the tribe of Aser: she was of a great age, and had lived with an husband seven years from her virginity;

و زنی نبیه بود، حنا نام، دختر فنوئیل از سبط اشیر ¶ Luke 2:36  
بسیار سالخورده، که از زمان بکارت هفت سال با شوهر بسر برده  
بود.

Luke 2:37 And she was a widow of about fourscore  
and four years, which departed not from the temple,  
but served God with fastings and prayers night and  
day.

و قریب به هشتاد و چهار سال بود که او بیوه گشته  
از هیكل جدا نمی شد، بلکه شبانه روز به روزه و مناجات در عبادت  
مشغول می بود.

Luke 2:38 And she coming in that instant gave thanks  
likewise unto the Lord, and spake of him to all them  
that looked for redemption in Jerusalem.

او در همان ساعت درآمده، خدا را شکر نمود و درباره  
او به همه منتظرین نجات در اورشلیم، تکلم نمود.

Luke 2:39 ¶ And when they had performed all things  
according to the law of the Lord, they returned into  
Galilee, to their own city Nazareth.

و چون تمامی رسوم شریعت خداوند را به پایان برده  
بودند، به شهر خود ناصره جلیل مراجعت کردند.

Luke 2:40 And the child grew, and waxed strong in spirit, filled with wisdom: and the grace of God was upon him.

و طفل نمو کرده، به روح قوی می‌گشت و از حکمت پر شده، فیض خدا بروی می‌بود.

Luke 2:41 ¶ Now his parents went to Jerusalem every year at the feast of the passover.

و والدین او هر ساله بجهت عید فصح، به اورشلیم می‌رفتند.

Luke 2:42 And when he was twelve years old, they went up to Jerusalem after the custom of the feast.

و چون دوازده ساله شد، موافق رسم عید، به اورشلیم آمدند.

Luke 2:43 And when they had fulfilled the days, as they returned, the child Jesus tarried behind in Jerusalem; and Joseph and his mother knew not of it.

و چون روزها را تمام کرده مراجعت می‌نمودند، آن طفل یعنی عیسی، در اورشلیم توقف نمود و یوسف و مادرش نمی‌دانستند.

Luke 2:44 But they, supposing him to have been in the company, went a day's journey; and they sought him among their kinsfolk and acquaintance.

بلکه چون گمان می بردند که او در قافله است، Luke 2:44  
سفریکروزه کردند و او را در میان خویشان و آشنایان خود می جستند

Luke 2:45 And when they found him not, they turned  
back again to Jerusalem, seeking him.

و چون او را نیافتند، در طلب او به اورشلیم برگشتند Luke 2:45

Luke 2:46 And it came to pass, that after three days  
they found him in the temple, sitting in the midst of  
the doctors, both hearing them, and asking them  
questions.

و بعد از سه روز، او را در هیکل یافتند که در میان  
معلمان نشسته، سخنان ایشان را می شنود و از ایشان سوال همی کرد

Luke 2:47 And all that heard him were astonished at  
his understanding and answers.

و هر که سخن او را می شنید، از فهم و جوابهای او  
متحیر می گشت Luke 2:47

Luke 2:48 And when they saw him, they were  
amazed: and his mother said unto him, Son, why hast  
thou thus dealt with us? behold, thy father and I  
have sought thee sorrowing.

چون ایشان او را دیدند، مضطرب شدند. پس مادرش به  
وی گفت: «ای فرزند چرا با ما چنین کردی؟ اینک پدرت و من  
غمناک گشته تو را جستجو می کردیم Luke 2:48»



Luke 2:49 And he said unto them, How is it that ye sought me? wist ye not that I must be about my Father's business?

او به ایشان گفت: «از بهرچه مرا طلب می کردید، Luke 2:49  
«مگر ندانسته اید که باید من در امور پدر خود باشم؟»

Luke 2:50 And they understood not the saying which he spake unto them.

ولی آن سخنی را که بدیشان گفت، نفهمیدند Luke 2:50

Luke 2:51 And he went down with them, and came to Nazareth, and was subject unto them: but his mother kept all these sayings in her heart.

پس با ایشان روانه شده، به ناصره آمد و مطیع ایشان Luke 2:51  
می بود و مادر او تمامی این امور را در خاطر خود نگاه می داشت

Luke 2:52 ¶ And Jesus increased in wisdom and stature, and in favour with God and man.

و عیسی در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و Luke 2:52 ¶  
مردم ترقی می کرد.

Luke 3:1 ¶ Now in the fifteenth year of the reign of Tiberius Caesar, Pontius Pilate being governor of Judaea, and Herod being tetrarch of Galilee, and his

brother Philip tetrarch of Ituraea and of the region of Trachonitis, and Lysanias the tetrarch of Abilene,

و در سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر، در ۹ Luke 3:1  
وقتی که پنطیوس پیلاطس، والی یهودیه بود و هیرودیس، تیتزارک  
جلیل و برادرش فیلیپس تیتزارک ایطوریه تراخونیتس و لیسانیوس  
تیتزارک آبلیه

Luke 3:2 Annas and Caiaphas being the high priests,  
the word of God came unto John the son of Zacharias  
in the wilderness.

و حنا و قیافا روسای کهنه بودند، کلام خدا به یحیی ابن Luke 3:2  
زکریا در بیابان نازل شده،

Luke 3:3 And he came into all the country about  
Jordan, preaching the baptism of repentance for the  
remission of sins;

به تمامی حوالی اردن آمده، به تعمیدتوبه بجهت آمرزش Luke 3:3  
گناهان موعظه می کرد.

Luke 3:4 As it is written in the book of the words of  
Esaias the prophet, saying, The voice of one crying in  
the wilderness, Prepare ye the way of the Lord, make  
his paths straight.

چنانچه مکتوب است در صحیفه کلمات اشعیای نبی که Luke 3:4  
می گوید: «صدای ندا کننده ای در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید  
و طرق او راراست نمایید.

Luke 3:5 Every valley shall be filled, and every mountain and hill shall be brought low; and the crooked shall be made straight, and the rough ways shall be made smooth;

هر وادی انباشته و هر کوه و تلی پست و هر کجی  
راست و هر راه ناهموار صاف خواهد شد

Luke 3:6 And all flesh shall see the salvation of God.  
«و تمامی بشر نجات خدا را خواهنددید

Luke 3:7 ¶ Then said he to the multitude that came forth to be baptized of him, O generation of vipers, who hath warned you to flee from the wrath to come?  
انگاه به آن جماعتی که برای تعمید وی بیرون  
می آمدند، گفت: «ای افعی زادگان، که شمارا نشان داد که از غضب  
آینده بگریزید؟

Luke 3:8 Bring forth therefore fruits worthy of repentance, and begin not to say within yourselves, We have Abraham to our father: for I say unto you, That God is able of these stones to raise up children unto Abraham.

پس ثمرات مناسب توبه بیاورید و در خاطر خود این  
سخن را راه مدهید که ابراهیم پدر ماست، زیرا به شما می گویم خدا  
قادر است که از این سنگها، فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند

Luke 3:9 And now also the axe is laid unto the root of the trees: every tree therefore which bringeth not forth good fruit is hewn down, and cast into the fire.

و الان نیز تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است، پس Luke 3:9 «هر درختی که میوه نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده می شود»

Luke 3:10 ¶ And the people asked him, saying, What shall we do then?

«پس مردم از وی سوال نموده گفتند: «چه کنیم؟» Luke 3:10 ¶

Luke 3:11 He answereth and saith unto them, He that hath two coats, let him impart to him that hath none; and he that hath meat, let him do likewise.

او در جواب ایشان گفت: «هر که دو جامه دارد، به آنکه Luke 3:11 «ندارد بدهد. و هر که خوراک دارد نیز چنین کند»

Luke 3:12 Then came also publicans to be baptized, and said unto him, Master, what shall we do?

و باجگیران نیز برای تعمید آمده، بدو گفتند: «ای استاد Luke 3:12 «چه کنیم؟»

Luke 3:13 And he said unto them, Exact no more than that which is appointed you.

«بدیشان گفت: «زیادتر از آنچه مقرر است، مگیرید Luke 3:13»

Luke 3:14 And the soldiers likewise demanded of him, saying, And what shall we do? And he said unto them, Do violence to no man, neither accuse any falsely; and be content with your wages.

سپاهیان نیز از او پرسیده، گفتند: «ماچه کنیم؟» به Luke 3:14 ایشان گفت: «بر کسی ظلم مکنید و بر هیچکس افترا مزنید و به «مواجب خود اکتفا کنید»

Luke 3:15 ¶ And as the people were in expectation, and all men mused in their hearts of John, whether he were the Christ, or not;

و هنگامی که قوم مترصد می بودند و همه در خاطر Luke 3:15 ¶ خود درباره یحیی تفکر می نمودند که این مسیح است یا نه،

Luke 3:16 John answered, saying unto them all, I indeed baptize you with water; but one mightier than I cometh, the latchet of whose shoes I am not worthy to unloose: he shall baptize you with the Holy Ghost and with fire:

یحیی به همه متوجه شده گفت: «من شما را به آب Luke 3:16 تعمیدی دهم، لیکن شخصی تواناتر از من می آید که لیاقت آن ندارم که بند نعلین او را باز کنم. او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.

Luke 3:17 Whose fan is in his hand, and he will thoroughly purge his floor, and will gather the wheat

into his garner; but the chaff he will burn with fire unquenchable.

او غربال خود را به دست خود دارد و خرمن خویش را Luke 3:17 پاک کرده، گندم را در انبار خود ذخیره خواهد نمود و کاه را در «آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید»

Luke 3:18 ¶ And many other things in his exhortation preached he unto the people.

و به نصایح بسیار دیگر، قوم را بشارت می داد Luke 3:18 ¶

Luke 3:19 But Herod the tetrarch, being reprov'd by him for Herodias his brother Philip's wife, and for all the evils which Herod had done,

اما هیروдіس تیتزارک چون به سبب هیروдіا، زن برادر Luke 3:19 او فیلیپس و سایر بدیهایی که هیروдіس کرده بود از وی توبیخ یافت،

Luke 3:20 Added yet this above all, that he shut up John in prison.

این را نیز بر همه افزود که یحیی را در زندان حبس Luke 3:20 نمود.

Luke 3:21 ¶ Now when all the people were baptized, it came to pass, that Jesus also being baptized, and praying, the heaven was opened,

اما چون تمامی قوم تعمید یافته بودند و عیسی هم Luke 3:21 ¶ تعمید گرفته دعا می کرد، آسمان شکافته شد

Luke 3:22 And the Holy Ghost descended in a bodily shape like a dove upon him, and a voice came from heaven, which said, Thou art my beloved Son; in thee I am well pleased.

و روح القدس به هیات جسمانی، مانند کبوتری بر او نازل شد. و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی که به تو خوشنودم.

Luke 3:23 ¶ And Jesus himself began to be about thirty years of age, being (as was supposed) the son of Joseph, which was the son of Heli,

و خود عیسی وقتی که شروع کرد، قریب به سی ساله بود. و حسب گمان خلق، پسر یوسف ابن هالی

Luke 3:24 Which was the son of Matthat, which was the son of Levi, which was the son of Melchi, which was the son of Janna, which was the son of Joseph, Luke 3:24 ابن متات، بن لاوی، بن ملکی، بن ینا، بن یوسف،

Luke 3:25 Which was the son of Mattathias, which was the son of Amos, which was the son of Naum, which was the son of Esli, which was the son of Nagge,

ابن متاتیا، بن آموس، بن ناحوم، بن حسلی، بن نجی، Luke 3:25

Luke 3:26 Which was the son of Maath, which was the son of Mattathias, which was the son of Semei, which was the son of Joseph, which was the son of Juda,

ابن مات، بن متاتيا، بن شمعي، بن يوسف، بن يهودا، Luke 3:26

Luke 3:27 Which was the son of Joanna, which was the son of Rhesa, which was the son of Zorobabel, which was the son of Salathiel, which was the son of Neri,

ابن يوحنا، بن ريسا، بن زروبابل، بن سالتئيئل، بن Luke 3:27 نيري،

Luke 3:28 Which was the son of Melchi, which was the son of Addi, which was the son of Cosam, which was the son of Elmodam, which was the son of Er,

ابن ملكي، بن ادي، بن قوسام، بن ايلمودام، بن عير، Luke 3:28

Luke 3:29 Which was the son of Jose, which was the son of Eliezer, which was the son of Jorim, which was the son of Matthat, which was the son of Levi,

ابن يوسي، بن ايلعاذر، بن يوريم، بن متات، بن لاوي، Luke 3:29

Luke 3:30 Which was the son of Simeon, which was the son of Juda, which was the son of Joseph, which was the son of Jonan, which was the son of Eliakim,



ابن شمعون، بن يهوذا، بن يوسف، بن يونان، بن Luke 3:30  
ايلياقيم،

Luke 3:31 Which was the son of Melea, which was  
the son of Menan, which was the son of Mattatha,  
which was the son of Nathan, which was the son of  
David,

ابن مليا، بن مينان، بن متاتا بن ناتان، بن داود، Luke 3:31

Luke 3:32 Which was the son of Jesse, which was the  
son of Obed, which was the son of Booz, which was  
the son of Salmon, which was the son of Naasson,

ابن يسي، بن عوبيد، بن بو عز، بن شلمون، بن نحشون، Luke 3:32

Luke 3:33 Which was the son of Aminadab, which  
was the son of Aram, which was the son of Esrom,  
which was the son of Phares, which was the son of  
Juda,

ابن عميناداب، بن ارام، بن حصرون، بن فارص، بن Luke 3:33  
يهودا،

Luke 3:34 Which was the son of Jacob, which was the  
son of Isaac, which was the son of Abraham, which  
was the son of Thara, which was the son of Nachor,

ابن يعقوب، بن اسحق، بن ابراهيم، بن تارح، بن Luke 3:34  
ناحور،

Luke 3:35 Which was the son of Saruch, which was the son of Ragau, which was the son of Phalec, which was the son of Heber, which was the son of Sala,  
ابن سروج، بن رعور، بن فالج، بن عابر، بن صالح، Luke 3:35

Luke 3:36 Which was the son of Cainan, which was the son of Arphaxad, which was the son of Sem, which was the son of Noe, which was the son of Lamech,  
ابن قينان، بن ارفكشاد، بن سام، بن نوح، بن لامك، Luke 3:36

Luke 3:37 Which was the son of Mathusala, which was the son of Enoch, which was the son of Jared, which was the son of Maleleel, which was the son of Cainan,  
ابن متوشالغ، بن خنوخ، بن يارد، بن مهلائيل، بن قينان، Luke 3:37

Luke 3:38 Which was the son of Enos, which was the son of Seth, which was the son of Adam, which was the son of God.  
ابن انوش، بن شيث، بن آدم، بن الله، Luke 3:38

Luke 4:1 ¶ And Jesus being full of the Holy Ghost returned from Jordan, and was led by the Spirit into the wilderness,

اما عیسی پر از روح القدس بوده، از اردن مراجعت ¶ Luke 4:1  
کرد و روح او را به بیابان برد.

Luke 4:2 Being forty days tempted of the devil. And in those days he did eat nothing: and when they were ended, he afterward hungered.

و مدت چهل روز ابلیس او را تجربه می نمود و در آن ایام Luke 4:2  
چیزی نخورد. چون تمام شد، آخر گرسنه گردید.

Luke 4:3 And the devil said unto him, If thou be the Son of God, command this stone that it be made bread.

و ابلیس بدو گفت: «اگر پسر خدا هستی، این سنگ را Luke 4:3  
»بگو تا نان گردد»

Luke 4:4 And Jesus answered him, saying, It is written, That man shall not live by bread alone, but by every word of God.

عیسی در جواب وی گفت: «مکتوب است که انسان به Luke 4:4  
»نان فقط زیست نمی کند، بلکه به هر کلمه خدا

Luke 4:5 And the devil, taking him up into an high mountain, shewed unto him all the kingdoms of the world in a moment of time.

پس ابلیس او را به کوهی بلند برده، تمامی ممالک جهان Luke 4:5  
را در لحظه ای بدو نشان داد.

Luke 4:6 And the devil said unto him, All this power will I give thee, and the glory of them: for that is delivered unto me; and to whomsoever I will I give it.

و ابلیس بدو گفت: «جميع این قدرت و حشمت آنها را به تو می‌دهم، زیرا که به من سپرده شده است و به هر که می‌خواهم می‌بخشم.

Luke 4:7 If thou therefore wilt worship me, all shall be thine.

پس اگر تو پیش من سجده کنی، همه از آن تو خواهد شد.»

Luke 4:8 And Jesus answered and said unto him, Get thee behind me, Satan: for it is written, Thou shalt worship the Lord thy God, and him only shalt thou serve.

عیسی در جواب او گفت: «ای شیطان، مکتوب است، خداوند خدای خود را پرستش کن و غیر او را عبادت نما.»

Luke 4:9 And he brought him to Jerusalem, and set him on a pinnacle of the temple, and said unto him, If thou be the Son of God, cast thyself down from hence:

پس او را به اورشلیم برده، برکنگره هیکل قرار داد و بدو گفت: «اگر پسر خدا هستی، خود را از اینجا به زیر انداز.

Luke 4:10 For it is written, He shall give his angels charge over thee, to keep thee:

زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را درباره تو حکم فرماید تا تو را محافظت کنند.

Luke 4:11 And in their hands they shall bear thee up, lest at any time thou dash thy foot against a stone.

و تو را به دستهای خود بردارند، مبادا پایت به سنگی خورد.»

Luke 4:12 And Jesus answering said unto him, It is said, Thou shalt not tempt the Lord thy God.

عیسی در جواب وی گفت که «گفته شده است، خداوند را تجربه مکن.»

Luke 4:13 And when the devil had ended all the temptation, he departed from him for a season.

و چون ابلیس جمیع تجربه را به اتمام رسانید، تا مدتی از او جدا شد.

Luke 4:14 ¶ And Jesus returned in the power of the Spirit into Galilee: and there went out a fame of him through all the region round about.

و عیسی به قوت روح، به جلیل برگشت و خبر او در تمامی آن نواحی شهرت یافت.

Luke 4:15 And he taught in their synagogues, being glorified of all.

و او در کنایس ایشان تعلیم می‌داد و همه او را تعظیم می‌کردند.

Luke 4:16 ¶ And he came to Nazareth, where he had been brought up: and, as his custom was, he went into the synagogue on the sabbath day, and stood up for to read.

و به ناصره جایی که پرورش یافته بود، رسید و ¶ Luke 4:16 بحسب دستور خود در روز سبت به کنیسه درآمده، برای تلاوت برخاست.

Luke 4:17 And there was delivered unto him the book of the prophet Esaias. And when he had opened the book, he found the place where it was written,

آنگاه صحیفه اشعیا نبی را بدو دادند و چون کتاب Luke 4:17 راگشود، موضعی را یافت که مکتوب است

Luke 4:18 The Spirit of the Lord is upon me, because he hath anointed me to preach the gospel to the poor; he hath sent me to heal the brokenhearted, to preach deliverance to the captives, and recovering of sight to the blind, to set at liberty them that are bruised,

روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد تا « Luke 4:18  
فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد، تاشکسته دلان را شفا بخشم و  
اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی، موعظه کنم و  
تاکو بیدگان را، آزاد سازم،

Luke 4:19 To preach the acceptable year of the Lord.  
«و از سال پسندیده خداوند موعظه کنم Luke 4:19»

Luke 4:20 And he closed the book, and he gave it  
again to the minister, and sat down. And the eyes of  
all them that were in the synagogue were fastened  
on him.

پس کتاب را به هم پیچیده، به خادم سپرد و بنشست و Luke 4:20  
چشمان همه اهل کنیسه بر وی دوخته می‌بود.

Luke 4:21 And he began to say unto them, This day is  
this scripture fulfilled in your ears.

آنگاه بدیشان شروع به گفتن کرد که «امروز این نوشته Luke 4:21  
در گوشهای شما تمام شد».

Luke 4:22 And all bare him witness, and wondered at  
the gracious words which proceeded out of his  
mouth. And they said, Is not this Joseph's son?

و همه بر وی شهادت دادند و از سخنان فیض آمیزی Luke 4:22  
که از دهانش صادر می‌شد، تعجب نموده، گفتند: «مگر این پسر  
یوسف نیست؟»

Luke 4:23 And he said unto them, Ye will surely say unto me this proverb, Physician, heal thyself: whatsoever we have heard done in Capernaum, do also here in thy country.

بدیشان گفت: «هرآینه این مثل را به من خواهیدگفت، Luke 4:23 ای طبیب خود را شفا بده. آنچه شنیده‌ایم که در کفرناحوم از تو صادر شد، اینجا نیز در وطن خویش بنما»

Luke 4:24 And he said, Verily I say unto you, No prophet is accepted in his own country.

و گفت: «هرآینه به شمامی گویم که هیچ نبی در وطن Luke 4:24 خویش مقبول نباشد»

Luke 4:25 But I tell you of a truth, many widows were in Israel in the days of Elias, when the heaven was shut up three years and six months, when great famine was throughout all the land;

و به تحقیق شما را می‌گویم که بسا بیوه‌زنان در اسرائیل Luke 4:25 بودند، در ایام الیاس، وقتی که آسمان مدت سه سال و شش ماه بسته ماند، چنانکه قحطی عظیم در تمامی زمین پدید آمد،

Luke 4:26 But unto none of them was Elias sent, save unto Sarepta, a city of Sidon, unto a woman that was a widow.



و الیاس نزد هیچ کدام از ایشان فرستاده نشد، مگر نزد Luke 4:26  
بیوه‌زنی در صرفه صیدون.

Luke 4:27 And many lepers were in Israel in the time of Eliseus the prophet; and none of them was cleansed, saving Naaman the Syrian.

و بسا ابرصان در اسرائیل بودند، در ایام الیشع نبی Luke 4:27  
«واحدی از ایشان طاهر نگشت، جز نعمان سریانی»

Luke 4:28 And all they in the synagogue, when they heard these things, were filled with wrath,

پس تمام اهل کنیسه چون این سخنان را شنیدند، پر از Luke 4:28  
خشم گشتند.

Luke 4:29 And rose up, and thrust him out of the city, and led him unto the brow of the hill whereon their city was built, that they might cast him down headlong.

و برخاسته او را از شهر بیرون کردند و بر قله کوهی Luke 4:29  
که قریه ایشان بر آن بنا شده بود بردند، تا او را به زیر افکنند

Luke 4:30 But he passing through the midst of them went his way,

ولی از میان ایشان گذشته، برفت Luke 4:30

Luke 4:31 ¶ And came down to Capernaum, a city of Galilee, and taught them on the sabbath days.

Luke 4:31 ¶ و به کفرناحوم شهری از جلیل فرود شده، در روزهای سبت، ایشان را تعلیم می‌داد.

Luke 4:32 And they were astonished at his doctrine: for his word was with power.

Luke 4:32 و از تعلیم او در حیرت افتادند، زیرا که کلام او با قدرت می‌بود.

Luke 4:33 And in the synagogue there was a man, which had a spirit of an unclean devil, and cried out with a loud voice,

Luke 4:33 و در کنیسه مردی بود، که روح دیو خبیث داشت و به آواز بلند فریادکنان می‌گفت:

Luke 4:34 Saying, Let us alone; what have we to do with thee, thou Jesus of Nazareth? art thou come to destroy us? I know thee who thou art; the Holy One of God.

Luke 4:34 «آهای عیسی ناصری، ما را با تو چه کار است، آیا آمده‌ای تا ما را هلاک سازی؟ تو را می‌شناسم کیستی، ای قدوس خدا.»

Luke 4:35 And Jesus rebuked him, saying, Hold thy peace, and come out of him. And when the devil had

thrown him in the midst, he came out of him, and hurt him not.

پس عیسی او را نهیب داده، فرمود: «خاموش باش و Luke 4:35 از وی بیرون آی.» در ساعت دیو او را در میان انداخته، از او بیرون شد و هیچ آسیبی بدو نرسانید.

Luke 4:36 And they were all amazed, and spake among themselves, saying, What a word is this! for with authority and power he commandeth the unclean spirits, and they come out.

پس حیرت بر همه ایشان مستولی گشت و یکدیگر را Luke 4:36 مخاطب ساخته، گفتند: «این چه سخن است که این شخص با قدرت «!او قوت، ارواح پلید را امر می‌کند و بیرون می‌آیند»

Luke 4:37 And the fame of him went out into every place of the country round about.

و شهرت او در هر موضعی از آن حوالی، پهن شد Luke 4:37

Luke 4:38 ¶ And he arose out of the synagogue, and entered into Simon's house. And Simon's wife's mother was taken with a great fever; and they besought him for her.

و از کنیسه برخاسته، به خانه شمعون درآمد. و Luke 4:38 مادر زن شمعون را تب شدیدی عارض شده بود، برای او از وی التماس کردند.

Luke 4:39 And he stood over her, and rebuked the fever; and it left her: and immediately she arose and ministered unto them.

پس بر سر وی آمده، تب را نهیب داده، تب از او زایل شد. در ساعت برخاسته، به خدمتگذاری ایشان مشغول شد.

Luke 4:40 ¶ Now when the sun was setting, all they that had any sick with divers diseases brought them unto him; and he laid his hands on every one of them, and healed them.

و چون آفتاب غروب می‌کرد، همه آنانی که اشخاص مبتلا به انواع مرضها داشتند، ایشان را نزد وی آوردند و به هر یکی از ایشان دست گذارده، شفا داد.

Luke 4:41 And devils also came out of many, crying out, and saying, Thou art Christ the Son of God. And he rebuking them suffered them not to speak: for they knew that he was Christ.

و دیوها نیز از بسیاری بیرون می‌رفتند و صیحه زنان می‌گفتند که «تو مسیح پسر خدا هستی.» ولی ایشان را قدغن کرده، نگذاشت که حرف زنند، زیرا که دانستند او مسیح است.

Luke 4:42 ¶ And when it was day, he departed and went into a desert place: and the people sought him, and came unto him, and stayed him, that he should not depart from them.

و چون روز شد، روانه شده به مکانی ویران رفت و ¶ Luke 4:42  
گروهی کثیر در جستجوی او آمده، نزدش رسیدند و او را باز  
می‌داشتند که از نزد ایشان نرود.

Luke 4:43 And he said unto them, I must preach the  
kingdom of God to other cities also: for therefore am  
I sent.

به ایشان گفت: «مرا لازم است که به شهرهای دیگر  
نیز به ملکوت خدا بشارت دهم، زیرا که برای همین کار فرستاده  
شده‌ام.»

Luke 4:44 And he preached in the synagogues of  
Galilee.

پس در کنایس جلیل موعظه می‌نمود Luke 4:44

Luke 5:1 ¶ And it came to pass, that, as the people  
pressed upon him to hear the word of God, he stood  
by the lake of Gennesaret,

و هنگامی که گروهی بر وی ازدحام می نمودند تا ¶ Luke 5:1  
کلام خدا را بشنوند، او به کنار دریاچه جنیسارت ایستاده بود.

Luke 5:2 And saw two ships standing by the lake: but  
the fishermen were gone out of them, and were  
washing their nets.

و دو زورق را در کنار دریاچه ایستاده دید که صیادان از  
آنها بیرون آمده، دامهای خود را شست و شومی نمودند.

Luke 5:3 And he entered into one of the ships, which was Simon's, and prayed him that he would thrust out a little from the land. And he sat down, and taught the people out of the ship.

پس به یکی از آن دو زورق که مال شمعون بود سوار Luke 5:3 شده، از او درخواست نمود که از خشکی اندکی دور ببرد. پس در زورق نشسته، مردم را تعلیم می‌داد.

Luke 5:4 Now when he had left speaking, he said unto Simon, Launch out into the deep, and let down your nets for a draught.

و چون از سخن گفتن فارغ شد، به شمعون گفت: «به Luke 5:4». میانه دریاچه بران و دامهای خود را برای شکار بیندازید

Luke 5:5 And Simon answering said unto him, Master, we have toiled all the night, and have taken nothing: nevertheless at thy word I will let down the net.

شمعون در جواب وی گفت: «ای استاد، تمام شب را رنج Luke 5:5». برده چیزی نگرفتیم، لیکن به حکم تو، دام را خواهیم انداخت

Luke 5:6 And when they had this done, they inclosed a great multitude of fishes: and their net brake.

و چون چنین کردند، مقداری کثیر از ماهی صید کردند، Luke 5:6. چنانکه نزدیک بود دام ایشان گسسته شود

Luke 5:7 And they beckoned unto their partners, which were in the other ship, that they should come and help them. And they came, and filled both the ships, so that they began to sink.

و به رفقای خود که در زورق دیگر بودند اشاره کردند که آمده ایشان را امداد کنند. پس آمده هر دو زورق را پر کردند بقسمی که نزدیک بود غرق شوند.

Luke 5:8 When Simon Peter saw it, he fell down at Jesus' knees, saying, Depart from me; for I am a sinful man, O Lord.

شمعون پطرس چون این را بدید، بر پایهای عیسی افتاده، گفت: «ای خداوند از من دور شو زیرا مردی گناهکارم».

Luke 5:9 For he was astonished, and all that were with him, at the draught of the fishes which they had taken:

چونکه بهسبب صیدماهی که کرده بودند، دهشت بر او و همه رفقای وی مستولی شده بود.

Luke 5:10 And so was also James, and John, the sons of Zebedee, which were partners with Simon. And Jesus said unto Simon, Fear not; from henceforth thou shalt catch men.

و هم چنین نیز بر یعقوب و یوحنا پسران زبدی که Luke 5:10  
شریک شمعون بودند. عیسی به شمعون گفت: «مترس. پس از این  
مردم را صید خواهی کرد»

Luke 5:11 And when they had brought their ships to  
land, they forsook all, and followed him.

پس چون زورق‌ها را به کنار آوردند همه را ترک کرده، Luke 5:11  
از عقب او روانه شدند.

Luke 5:12 ¶ And it came to pass, when he was in a  
certain city, behold a man full of leprosy: who seeing  
Jesus fell on his face, and besought him, saying, Lord,  
if thou wilt, thou canst make me clean.

و چون او در شهری از شهرها بود ناگاه مردی پر Luke 5:12 ¶  
از برص آمده، چون عیسی را بدید، به روی درافتاد و از او  
درخواست کرده، گفت: «خداوندا، اگر خواهی می‌توانی مرا  
طاهر سازی»

Luke 5:13 And he put forth his hand, and touched  
him, saying, I will: be thou clean. And immediately  
the leprosy departed from him.

پس او دست آورده، وی را لمس نمود و گفت: Luke 5:13  
«می‌خواهم. طاهر شو.» که فور برص از او زایل شد

Luke 5:14 And he charged him to tell no man: but go,  
and shew thyself to the priest, and offer for thy



cleansing, according as Moses commanded, for a testimony unto them.

و او را قدغن کرد که «هیچکس را خبر مده، بلکه رفته Luke 5:14 خود را به کاهن بنما و هدیه‌ای بجهت طهارت خود، بطوری که «موسی فرموده است، بگذران تا بجهت ایشان شهادتی شود

Luke 5:15 But so much the more went there a fame abroad of him: and great multitudes came together to hear, and to be healed by him of their infirmities.

لیکن خبر او بیشتر شهرت یافت و گروهی بسیار جمع Luke 5:15 شدند تا کلام او را بشنوند و از مرضهای خود شفا یابند،

Luke 5:16 And he withdrew himself into the wilderness, and prayed.

و او به ویرانه‌ها عزلت جست، به عبادت مشغول شد Luke 5:16

Luke 5:17 ¶ And it came to pass on a certain day, as he was teaching, that there were Pharisees and doctors of the law sitting by, which were come out of every town of Galilee, and Judaea, and Jerusalem: and the power of the Lord was present to heal them.

Luke 5:17 ¶ روزی از روزها واقع شد که او تعلیم می‌داد و فریسیان و فقها که از همه بلدان جلیل و یهودیه و اورشلیم آمده، نشسته بودند و قوت خداوند برای شفای ایشان صادر می‌شد،

Luke 5:18 And, behold, men brought in a bed a man which was taken with a palsy: and they sought means to bring him in, and to lay him before him.

که ناگاه چند نفر شخصی مفلوج را بر بستری آوردند Luke 5:18  
ومی خواستند او را داخل کنند تا پیش روی وی بگذارند

Luke 5:19 And when they could not find by what way they might bring him in because of the multitude, they went upon the housetop, and let him down through the tiling with his couch into the midst before Jesus.

و چون به سبب انبوهی مردم راهی نیافتند که او را به Luke 5:19  
خانه در آورند بر پشت بام رفته، او را با تختش از میان سفالها در  
وسط پیش عیسی گذاردند

Luke 5:20 And when he saw their faith, he said unto him, Man, thy sins are forgiven thee.

چون او ایمان ایشان را دید، به وی گفت: «ای مرد، Luke 5:20  
گناهان تو آمرزیده شد»

Luke 5:21 And the scribes and the Pharisees began to reason, saying, Who is this which speaketh blasphemies? Who can forgive sins, but God alone?

آنگاه کاتبان و فریسیان در خاطر خود تفکر نموده، گفتن Luke 5:21  
گرفتند: «این کیست که کفر می گوید. جز خدا و بس کیست که بتواند  
گناهان را بیامرزد؟»

Luke 5:22 But when Jesus perceived their thoughts, he answering said unto them, What reason ye in your hearts?

عیسی افکار ایشان را درک نموده، در جواب ایشان Luke 5:22 گفت: «چرا در خاطر خود تفکرمی کنید؟»

Luke 5:23 Whether is easier, to say, Thy sins be forgiven thee; or to say, Rise up and walk?

کدام سهلتر است، گفتن اینکه گناهان تو آمرزیده شد، یا Luke 5:23 گفتن اینکه برخیز و بخرام؟

Luke 5:24 But that ye may know that the Son of man hath power upon earth to forgive sins, (he said unto the sick of the palsy,) I say unto thee, Arise, and take up thy couch, and go into thine house.

لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن Luke 5:24 گناهان بر روی زمین هست، مفلوج را گفت، تو را می‌گویم برخیز و «بستر خود را برداشته، به خانه خود برو»

Luke 5:25 And immediately he rose up before them, and took up that whereon he lay, and departed to his own house, glorifying God.

در ساعت برخاسته، پیش ایشان آنچه بر آن خوابیده Luke 5:25 بود برداشت و به خانه خود خدا را حمدکنان روانه شد.

Luke 5:26 And they were all amazed, and they glorified God, and were filled with fear, saying, We have seen strange things to day.

و حیرت همه را فرو گرفت و خدا را تمجید می نمودند و Luke 5:26 «خوف بر ایشان مستولی شده، گفتند: «امروز چیزهای عجیب دیدیم»

Luke 5:27 ¶ And after these things he went forth, and saw a publican, named Levi, sitting at the receipt of custom: and he said unto him, Follow me.

از آن پس بیرون رفته، باجگیری را که لاوی نام Luke 5:27 ¶ «داشت، بر باجگاه نشسته دید. او را گفت: «از عقب من بیا»

Luke 5:28 And he left all, rose up, and followed him.

در حال همه چیز را ترک کرده، برخاست و در عقب Luke 5:28 وی روانه شد.

Luke 5:29 ¶ And Levi made him a great feast in his own house: and there was a great company of publicans and of others that sat down with them.

و لاوی ضیافتی بزرگ در خانه خود برای او کرد و Luke 5:29 ¶ جمعی بسیار از باجگیران و دیگران با ایشان نشستند.

Luke 5:30 But their scribes and Pharisees murmured against his disciples, saying, Why do ye eat and drink with publicans and sinners?

اما کاتبان ایشان و فریسیان همه نموده، به شاگردان Luke 5:30  
«او گفتند: «برای چه با باجگیران و گناهکاران اکل و شرب می‌کنید؟»

Luke 5:31 And Jesus answering said unto them, They that are whole need not a physician; but they that are sick.

عیسی در جواب ایشان گفت: «تندرستان احتیاج به Luke 5:31  
طبيب ندارند بلکه مريضان.

Luke 5:32 I came not to call the righteous, but sinners to repentance.

و نیامده‌ام تا عادلان بلکه تا عاصیان را به توبه Luke 5:32  
«بخوانم».

Luke 5:33 ¶ And they said unto him, Why do the disciples of John fast often, and make prayers, and likewise the disciples of the Pharisees; but thine eat and drink?

پس به وی گفتند: «از چه سبب شاگردان یحیی روزه Luke 5:33 ¶  
بسیار می‌دارند و نماز می‌خوانند و همچنین شاگردان فریسیان نیز،  
«لیکن شاگردان تو اکل و شرب می‌کنند».

Luke 5:34 And he said unto them, Can ye make the children of the bridechamber fast, while the bridegroom is with them?

بدیشان گفت: «آیامی توانید پسران خانه عروسی را Luke 5:34  
مادامی که دامادبا ایشان است روزه‌دار سازید؟

Luke 5:35 But the days will come, when the  
bridegroom shall be taken away from them, and then  
shall they fast in those days.

بلکه ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود، آنگاه Luke 5:35  
«در آن روزها روزه خواهند داشت»

Luke 5:36 And he spake also a parable unto them; No  
man putteth a piece of a new garment upon an old; if  
otherwise, then both the new maketh a rent, and the  
piece that was taken out of the new agreeth not with  
the old.

و مثلی برای ایشان آورد که «هیچکس پارچه‌ای از Luke 5:36  
جامه نو را بر جامه کهنه وصله نمی‌کند والا آن نو را پاره کند و  
وصله‌ای که از نوگرفته شد نیز در خور آن کهنه نبود

Luke 5:37 And no man putteth new wine into old  
bottles; else the new wine will burst the bottles, and  
be spilled, and the bottles shall perish.

و هیچکس شراب نو را در مشکهای کهنه نمی‌ریزد Luke 5:37  
والا شراب نو، مشکها را پاره می‌کند و خودش ریخته و مشکها تباه  
می‌گردد.

Luke 5:38 But new wine must be put into new bottles; and both are preserved.

Luke 5:38 بلکه شراب نو را درمشکهای نو باید ریخت تا هر دو محفوظ بماند.

Luke 5:39 No man also having drunk old wine straightway desireth new: for he saith, The old is better.

Luke 5:39 و کسی نیست که چون شراب کهنه را نوشیده فی الفور «نو را طلب کند، زیرا می‌گوید کهنه بهتر است».

Luke 6:1 ¶ And it came to pass on the second sabbath after the first, that he went through the corn fields; and his disciples plucked the ears of corn, and did eat, rubbing them in their hands.

Luke 6:1 ¶ و واقع شد در سبت دوم اولین که او از میان کشت زارها می‌گذشت و شاگردانش خوشه‌ها می‌چیدند و به کف مالیده می‌خوردند.

Luke 6:2 And certain of the Pharisees said unto them, Why do ye that which is not lawful to do on the sabbath days?

Luke 6:2 و بعضی از فریسیان بدیشان گفتند: «چرا کاری می‌کنید که کردن آن در سبت جایز نیست».

Luke 6:3 And Jesus answering them said, Have ye not read so much as this, what David did, when himself was an hungred, and they which were with him;

عیسی در جواب ایشان گفت: «آیا نخوانده اید آنچه داود و رفقایش کردند در وقتی که گرسنه بودند،

Luke 6:4 How he went into the house of God, and did take and eat the shewbread, and gave also to them that were with him; which it is not lawful to eat but for the priests alone?

که چگونه به خانه خدا درآمده نان تقدیمه را گرفته بخورد. «و به رفقای خود نیز داد که خوردن آن جز به کهنه روا نیست

Luke 6:5 And he said unto them, That the Son of man is Lord also of the sabbath.

پس بدیشان گفت: «پسر انسان مالک روز سبت نیز هست.»

Luke 6:6 ¶ And it came to pass also on another sabbath, that he entered into the synagogue and taught: and there was a man whose right hand was withered.

و در سبت دیگر به کنیسه درآمده تعلیم می‌داد و در آنجا مردی بود که دست راستش خشک بود.



Luke 6:7 And the scribes and Pharisees watched him, whether he would heal on the sabbath day; that they might find an accusation against him.

و کاتبان و فریسیان چشم بر اومی داشتند که شاید در Luke 6:7 سبت شفا دهد تا شکایتی بر او یابند.

Luke 6:8 But he knew their thoughts, and said to the man which had the withered hand, Rise up, and stand forth in the midst. And he arose and stood forth.

او خیالات ایشان را درک نموده، بدان مرد دست خشک Luke 6:8 گفت: «برخیز و در میان بایست.» در حال برخاسته بایستاد.

Luke 6:9 Then said Jesus unto them, I will ask you one thing; Is it lawful on the sabbath days to do good, or to do evil? to save life, or to destroy it?

عیسی بدیشان گفت: «از شما چیزی می‌پرسم که در Luke 6:9 روز سبت کدام رواست، نیکویی کردن یا بدی، رهانیدن جان یا هلاک کردن؟»

Luke 6:10 And looking round about upon them all, he said unto the man, Stretch forth thy hand. And he did so: and his hand was restored whole as the other.

پس چشم خود را بر جمیع ایشان گردانیده، بدو گفت: Luke 6:10 «دست خود را دراز کن.» او چنان کرد و فور دستش مثل دست دیگر صحیح گشت.

Luke 6:11 And they were filled with madness; and communed one with another what they might do to Jesus.

اما ایشان از حماقت پر گشته به یکدیگر می گفتند که  
«» «بایستی چه کنیم؟»

Luke 6:12 ¶ And it came to pass in those days, that he went out into a mountain to pray, and continued all night in prayer to God.

و در آن روزها برفراز کوه برآمد تا عبادت کند و آن  
شب را در عبادت خدا به صبح آورد.

Luke 6:13 And when it was day, he called unto him his disciples: and of them he chose twelve, whom also he named apostles;

و چون روز شد، شاگردان خود را پیش طلبیده دوازده  
نفر از ایشان را انتخاب کرده، ایشان را نیز رسول خواند.

Luke 6:14 Simon, (whom he also named Peter,) and Andrew his brother, James and John, Philip and Bartholomew,

یعنی شمعون که او را پطرس نیز نام نهاد و برادرش  
اندریاس، یعقوب و یوحنا، فیلیپس و برتولما،

Luke 6:15 Matthew and Thomas, James the son of Alphaeus, and Simon called Zelotes,

متی و توما، یعقوب ابن حلفی و شمعون معروف به  
غیور.

Luke 6:16 And Judas the brother of James, and Judas Iscariot, which also was the traitor.

یهودا برادر یعقوب و یهودای اسخریوطی که تسلیم کننده  
وی بود.

Luke 6:17 ¶ And he came down with them, and stood in the plain, and the company of his disciples, and a great multitude of people out of all Judaea and Jerusalem, and from the sea coast of Tyre and Sidon, which came to hear him, and to be healed of their diseases;

و با ایشان به زیر آمده، بر جای هموار بایستاد. و  
جمعی از شاگردان وی و گروهی بسیار از قوم، از تمام یهودیه و  
اورشلیم و کناره دریای صور و صیدون آمدند تا کلام او را بشنوند و  
از امراض خود شفا یابند.

Luke 6:18 ¶ And they that were vexed with unclean spirits: and they were healed.

و کسانی که از ارواح پلید معذب بودند، شفا یافتند ¶ Luke 6:18

Luke 6:19 And the whole multitude sought to touch him: for there went virtue out of him, and healed them all.

و تمام آن گروه می‌خواستند او را لمس کنند. زیرا قوتی از وی صادر شده، همه را صحت می‌بخشید.

Luke 6:20 ¶ And he lifted up his eyes on his disciples, and said, Blessed be ye poor: for yours is the kingdom of God.

پس نظر خود را به شاگردان خویش افکنده، گفت: «خوشابحال شما ای مساکین زیرا ملکوت خدا از آن شما است».

Luke 6:21 Blessed are ye that hunger now: for ye shall be filled. Blessed are ye that weep now: for ye shall laugh.

خوشابحال شما که اکنون گرسنه‌اید، زیرا که سیر خواهید شد. خوشابحال شما که حال گریانید، زیرا خواهید خندید.

Luke 6:22 ¶ Blessed are ye, when men shall hate you, and when they shall separate you from their company, and shall reproach you, and cast out your name as evil, for the Son of man's sake.

خوشابحال شما وقتی که مردم بخاطر پسر انسان از شما نفرت گیرند و شما را از خود جدا سازند و دشنام دهند و نام شما را مثل شریر بیرون کنند.

Luke 6:23 Rejoice ye in that day, and leap for joy: for, behold, your reward is great in heaven: for in the like manner did their fathers unto the prophets.

در آن روز شاد باشید و وجدنمایید زیرا اینک اجر شما در آسمان عظیم می‌باشد، زیرا که به همین‌طور پدران ایشان با انبیاسلوک نمودند.

Luke 6:24 ¶ But woe unto you that are rich! for ye have received your consolation.

لیکن وای بر شما ای دولتمندان زیرا که تسلی خود را یافته‌اید.

Luke 6:25 ¶ Woe unto you that are full! for ye shall hunger. Woe unto you that laugh now! for ye shall mourn and weep.

وای بر شما ای سیرشدگان، زیرا گرسنه خواهید شد. وای بر شما که الان خندانید زیرا که ماتم و گریه خواهید کرد.

Luke 6:26 Woe unto you, when all men shall speak well of you! for so did their fathers to the false prophets.

وای بر شما وقتی که جمیع مردم شما را تحسین کنند، زیرا همچنین پدران ایشان با انبیای کذب کردند.

Luke 6:27 ¶ But I say unto you which hear, Love your enemies, do good to them which hate you,

لیکن ای شنوندگان شما را می‌گویم دشمنان خود را « ¶ Luke 6:27 دوست دارید و با کسانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید.

Luke 6:28 Bless them that curse you, and pray for them which despitefully use you.

و هر که شما را لعن کند، برای او برکت بطلبید و برای Luke 6:28 هر که با شما کینه دارد، دعای خیر کنید.

Luke 6:29 And unto him that smiteth thee on the one cheek offer also the other; and him that taketh away thy cloke forbid not to take thy coat also.

و هر که بر رخسار تو زند، دیگری را نیز به سوی او Luke 6:29 بگردان و کسی که ردای تو را بگیرد، قبا را نیز از او مضایقه مکن.

Luke 6:30 Give to every man that asketh of thee; and of him that taketh away thy goods ask them not again.

هر که از تو سوال کند بدو بده و هر که مال تو را گیرد Luke 6:30 از وی باز مخواه.

Luke 6:31 And as ye would that men should do to you, do ye also to them likewise.

و چنانکه می‌خواهید مردم با شما عمل کنند، شما نیز به Luke 6:31 همانطور با ایشان سلوک نمایید.

Luke 6:32 ¶ For if ye love them which love you, what thank have ye? for sinners also love those that love them.

Luke 6:32 ¶ زیرا اگر محبان خود را محبت نمایید، شما را چه «  
فضیلت است؟ زیرا گناهکاران هم محبان خود را محبت می‌نمایند

Luke 6:33 And if ye do good to them which do good to you, what thank have ye? for sinners also do even the same.

Luke 6:33 و اگر احسان کنید با هر که به شما احسان کند، چه  
فضیلت دارید؟ چونکه گناهکاران نیز چنین می‌کنند

Luke 6:34 And if ye lend to them of whom ye hope to receive, what thank have ye? for sinners also lend to sinners, to receive as much again.

Luke 6:34 و اگر قرض دهید به آنانی که امید بازگرفتن از ایشان  
دارید، شما را چه فضیلت است؟ زیرا گناهکاران نیز به گناهکاران  
قرض می‌دهند تا از ایشان عوض گیرند

Luke 6:35 But love ye your enemies, and do good, and lend, hoping for nothing again; and your reward shall be great, and ye shall be the children of the Highest: for he is kind unto the unthankful and to the evil.

Luke 6:35 بلکه دشمنان خود را محبت نمایید و احسان کنید و بدون  
امید عوض، قرض دهید زیرا که اجر شما عظیم خواهد بود و پسران

حضرت اعلیٰ خواهید بود چونکه او با ناسپاسان و بدکاران مهربان است.

Luke 6:36 Be ye therefore merciful, as your Father also is merciful.

پس رحیم باشید چنانکه پدر شما نیز رحیم است Luke 6:36

Luke 6:37 ¶ Judge not, and ye shall not be judged: condemn not, and ye shall not be condemned: forgive, and ye shall be forgiven:

داوری مکنید تا بر شما داوری نشود و حکم مکنید « Luke 6:37 ¶ تا بر شما حکم نشود و عفو کنید تا آمرزیده شوید.

Luke 6:38 Give, and it shall be given unto you; good measure, pressed down, and shaken together, and running over, shall men give into your bosom. For with the same measure that ye mete withal it shall be measured to you again.

بدهید تا به شما داده شود. زیرا پیمانه نیکوی افشرده و Luke 6:38 جنبانیده و لبریز شده را در دامن شما خواهند گذارد. زیرا که به «همان پیمانه‌ای که می‌پیمایید برای شما پیموده خواهد شد»

Luke 6:39 ¶ And he spake a parable unto them, Can the blind lead the blind? shall they not both fall into the ditch?



پس برای ایشان مثلی زد که «آیا می‌تواند کور، کور ¶ Luke 6:39  
را راهنمایی کند؟ آیا هر دو در حفره‌ای نمی افتند؟

Luke 6:40 The disciple is not above his master: but every one that is perfect shall be as his master.

شاگرد از معلم خویش بهتر نیست لیکن هر که کامل شده Luke 6:40  
باشد، مثل استاد خود بود.

Luke 6:41 And why beholdest thou the mote that is in thy brother's eye, but perceivest not the beam that is in thine own eye?

و چرا خسی را که در چشم برادر تو است می‌بینی و Luke 6:41  
چوبی را که در چشم خود داری نمی یابی؟

Luke 6:42 Either how canst thou say to thy brother, Brother, let me pull out the mote that is in thine eye, when thou thyself beholdest not the beam that is in thine own eye? Thou hypocrite, cast out first the beam out of thine own eye, and then shalt thou see clearly to pull out the mote that is in thy brother's eye.

و چگونه بتوانی برادر خود را گویی ای برادر اجازت Luke 6:42  
ده تا خس را از چشم تو برآورم و چوبی را که در چشم خود داری  
نمی بینی. ای ریاکار اول چوب را از چشم خود بیرون کن، آنگاه  
نیکو خواهی دید تا خس را از چشم برادر خود برآوری.

Luke 6:43 ¶ For a good tree bringeth not forth corrupt fruit; neither doth a corrupt tree bring forth good fruit.

Luke 6:43 ¶ « زیرا هیچ درخت نیکو میوه بد بار نمی آورد و نه «  
درخت بد، میوه نیکو آورد

Luke 6:44 For every tree is known by his own fruit. For of thorns men do not gather figs, nor of a bramble bush gather they grapes.

Luke 6:44 زیرا که هر درخت از میوه اش شناخته می شود از  
خار انجیر را نمی یابند و از بوته، انگور را نمی چینند

Luke 6:45 A good man out of the good treasure of his heart bringeth forth that which is good; and an evil man out of the evil treasure of his heart bringeth forth that which is evil: for of the abundance of the heart his mouth speaketh.

Luke 6:45 آدم نیکو از خزینه خوب دل خود چیز نیکو بر می آورد  
و شخص شریر از خزینه بد دل خویش چیز بد بیرون می آورد. زیرا  
که از زیادتی دل زبان سخن می گوید

Luke 6:46 ¶ And why call ye me, Lord, Lord, and do not the things which I say?

Luke 6:46 ¶ « و چون است که مرا خداوندا خداوندی گویند و  
آنچه می گویم بعمل نمی آورید

Luke 6:47 Whosoever cometh to me, and heareth my sayings, and doeth them, I will shew you to whom he is like:

Luke 6:47 هر که نزد من آید و سخنان مرا شنود و آنها را به جا آورد، شما را نشان می‌دهم که به چه کس مشابعت دارد.

Luke 6:48 He is like a man which built an house, and digged deep, and laid the foundation on a rock: and when the flood arose, the stream beat vehemently upon that house, and could not shake it: for it was founded upon a rock.

Luke 6:48 مثل شخصی است که خانه‌ای می‌ساخت و زمین را کنده گود نمود و بنیادش را بر سنگ نهاد. پس چون سیلاب آمده، سیل بر آن خانه زور آورد، نتوانست آن را جنبش دهد زیرا که بر سنگ بنا شده بود.

Luke 6:49 But he that heareth, and doeth not, is like a man that without a foundation built an house upon the earth; against which the stream did beat vehemently, and immediately it fell; and the ruin of that house was great.

Luke 6:49 لیکن هر که شنید و عمل نیاورد مانند شخصی است که خانه‌ای بر روی زمین بی‌بنیاد بنا کرد که چون سیل بر آن صدمه زد، «فور افتاد و خرابی آن خانه عظیم بود».

Luke 7:1 ¶ Now when he had ended all his sayings in the audience of the people, he entered into Capernaum.

و چون همه سخنان خود را به سمع خلق به اتمام رسانید، وارد کفرناحوم شد.

Luke 7:2 And a certain centurion's servant, who was dear unto him, was sick, and ready to die.

ویوزباشی را غلامی که عزیز او بود مریض و مشرف بر موت بود.

Luke 7:3 And when he heard of Jesus, he sent unto him the elders of the Jews, beseeching him that he would come and heal his servant.

چون خبر عیسی را شنید، مشایخ یهود را نزد وی فرستاده از او خواهش کرد که آمده غلام او را شفا بخشد.

Luke 7:4 And when they came to Jesus, they besought him instantly, saying, That he was worthy for whom he should do this:

ایشان نزد عیسی آمده به الحاح نزد او التماس کرده گفتند: «مستحق است که این احسان را برایش بهجاآوری».

Luke 7:5 For he loveth our nation, and he hath built us a synagogue.

زیرا قوم ما را دوست می‌دارد و خود برای ما کنیسه را  
ساخت.» Luke 7:5

Luke 7:6 Then Jesus went with them. And when he was now not far from the house, the centurion sent friends to him, saying unto him, Lord, trouble not thyself: for I am not worthy that thou shouldest enter under my roof:

پس عیسی با ایشان روانه شد و چون نزدیک به خانه  
رسید، یوزباشی چند نفر از دوستان خود را نزد او فرستاده بدو گفت:  
«خداوندا زحمت مکش زیرا لایق آن نیستم که زیر سقف من درآیی

Luke 7:7 Wherefore neither thought I myself worthy to come unto thee: but say in a word, and my servant shall be healed.

و از این سبب خود را لایق آن ندانستم که نزد تو آیم،  
بلکه سخنی بگو تا بنده من صحیح شود

Luke 7:8 For I also am a man set under authority, having under me soldiers, and I say unto one, Go, and he goeth; and to another, Come, and he cometh; and to my servant, Do this, and he doeth it.

زیرا که من نیز شخصی هستم زیر حکم و لشکریان زیر  
دست خود دارم. چون به یکی گویم برو، می‌رود و به دیگری بیا،  
«می‌آید و به غلام خود این را بکن، می‌کند»

Luke 7:9 When Jesus heard these things, he marvelled at him, and turned him about, and said unto the people that followed him, I say unto you, I have not found so great faith, no, not in Israel.

Luke 7:9 چون عیسی این راشنید، تعجب نموده به سوی آن جماعتی که از عقب او می آمدند روی گردانیده، گفت: «به شمامی». گویم چنین ایمانی، در اسرائیل هم نیافته ام.

Luke 7:10 And they that were sent, returning to the house, found the servant whole that had been sick.

Luke 7:10 پس فرستادگان به خانه برگشته، آن غلام بیمار را صحیح یافتند.

Luke 7:11 ¶ And it came to pass the day after, that he went into a city called Nain; and many of his disciples went with him, and much people.

Luke 7:11 ¶ و دو روز بعد به شهری مسمی به نائین می رفت و بسیاری از شاگردان او و گروهی عظیم، همراهش می رفتند.

Luke 7:12 Now when he came nigh to the gate of the city, behold, there was a dead man carried out, the only son of his mother, and she was a widow: and much people of the city was with her.

Luke 7:12 چون نزدیک به دروازه شهر رسید، ناگاه میتی را که پسر یگانه بیوه زنی بود می بردند و انبوهی کثیر از اهل شهر، با وی می آمدند.

Luke 7:13 And when the Lord saw her, he had compassion on her, and said unto her, Weep not.

Luke 7:13 چون خداوند او را دید، دلش بر او بسوخت و به وی «گفت: «گریان مباش

Luke 7:14 And he came and touched the bier: and they that bare him stood still. And he said, Young man, I say unto thee, Arise.

Luke 7:14 و نزدیک آمده تابوت را لمس نمود و حاملان آن «بایستادند. پس گفت: «ای جوان تو را می گویم برخیز

Luke 7:15 And he that was dead sat up, and began to speak. And he delivered him to his mother.

Luke 7:15 در ساعت آن مرده راست بنشست و سخن گفتن آغاز کرد و او را به مادرش سپرد

Luke 7:16 And there came a fear on all: and they glorified God, saying, That a great prophet is risen up among us; and, That God hath visited his people.

Luke 7:16 پس خوف همه را فراگرفت و خدا را تمجیدکنان می گفتند که «نبی ای بزرگ در میان ما مبعوث شده و خدا از قوم خود تفقد «نموده است»

Luke 7:17 And this rumour of him went forth throughout all Judaea, and throughout all the region round about.

پس این خبر درباره او در تمام یهودیه و جمیع آن مرز و بوم منتشر شد.

Luke 7:18 ¶ And the disciples of John shewed him of all these things.

و شاگردان یحیی او را از جمیع این وقایع مطلع ساختند.

Luke 7:19 ¶ And John calling unto him two of his disciples sent them to Jesus, saying, Art thou he that should come? or look we for another?

و شاگردان یحیی او را از جمیع این وقایع مطلع ساختند.

Luke 7:20 When the men were come unto him, they said, John Baptist hath sent us unto thee, saying, Art thou he that should come? or look we for another?

آن دو نفر نزد وی آمده، گفتند: «یحیی تعمیددهنده ما را نزد تو فرستاده، می‌گوید آیا تو آن آینده هستی یا منتظر دیگری باشیم.»



Luke 7:21 And in that same hour he cured many of their infirmities and plagues, and of evil spirits; and unto many that were blind he gave sight.

Luke 7:21 در همان ساعت، بسیاری را از مرضها و بلايا و ارواح پلید شفا داد و کوران بسیاری را بینایی بخشید.

Luke 7:22 Then Jesus answering said unto them, Go your way, and tell John what things ye have seen and heard; how that the blind see, the lame walk, the lepers are cleansed, the deaf hear, the dead are raised, to the poor the gospel is preached.

Luke 7:22 عیسی در جواب ایشان گفت: «بروید و یحیی را از آنچه دیده و شنیده‌اید خبر دهید که کوران، بینا و لنگان خرامان و ابرصان طاهر و کران، شنوا و مردگان، زنده می‌گردند و به فقرا بشارت داده می‌شود.

Luke 7:23 And blessed is he, whosoever shall not be offended in me.

Luke 7:23 «و خوشابحال کسی که در من لغزش نخورد

Luke 7:24 ¶ And when the messengers of John were departed, he began to speak unto the people concerning John, What went ye out into the wilderness for to see? A reed shaken with the wind?

و چون فرستادگان یحیی رفته بودند، درباره یحیی ¶ Luke 7:24 بدان جماعت آغاز سخن نهاد که «برای دیدن چه چیز به صحرا بیرون رفته بودید، آیا نی را که از باد در جنبش است؟

Luke 7:25 But what went ye out for to see? A man clothed in soft raiment? Behold, they which are gorgeously appavelled, and live delicately, are in kings' courts.

Luke 7:25 بلکه بجهت دیدن چه بیرون رفتید، آیا کسی را که به لباس نرم مجلس باشد؟ اینک آنانی که لباس فاخر می پوشند و عیاشی می کنند، در قصرهای سلاطین هستند.

Luke 7:26 But what went ye out for to see? A prophet? Yea, I say unto you, and much more than a prophet.

Luke 7:26 پس برای دیدن چه رفته بودید، آیا نبی ای را؟ بلی به شما می گویم کسی را که از نبی هم بزرگتر است.

Luke 7:27 This is he, of whom it is written, Behold, I send my messenger before thy face, which shall prepare thy way before thee.

Luke 7:27 زیرا این است آنکه درباره وی مکتوب است، اینک من رسول خود را پیش روی تومی فرستم تا راه تو را پیش تو مهیا سازد.

Luke 7:28 For I say unto you, Among those that are born of women there is not a greater prophet than

John the Baptist: but he that is least in the kingdom of God is greater than he.

زیرا که شما را می‌گویم از اولاد زنان نبی‌ای بزرگتر Luke 7:28 از یحیی تعمیددهنده نیست، لیکن آنکه در ملکوت خدا کوچکتر است «از وی بزرگتر است».

Luke 7:29 And all the people that heard him, and the publicans, justified God, being baptized with the baptism of John.

و تمام قوم و باجگیران چون شنیدند، خدا را تمجید کردند Luke 7:29 زیرا که تعمید از یحیی یافته بودند.

Luke 7:30 But the Pharisees and lawyers rejected the counsel of God against themselves, being not baptized of him.

لیکن فریسیان و فقها اراده خدا را از خود رد نمودند Luke 7:30 زیرا که از وی تعمید نیافته بودند.

Luke 7:31 ¶ And the Lord said, Whereunto then shall I liken the men of this generation? and to what are they like?

آنگاه خداوند گفت: «مردمان این طبقه را به چه Luke 7:31 ¶ تشبیه کنم و مانند چه می‌باشند؟»

Luke 7:32 They are like unto children sitting in the marketplace, and calling one to another, and saying,

We have piped unto you, and ye have not danced;  
we have mourned to you, and ye have not wept.

اطفالی را می مانند که در بازارها نشسته، یکدیگر را Luke 7:32  
صدازده می گویند، برای شما نواختیم رقص نکردید و نوحه گری  
کردیم گریه ننمودید.

Luke 7:33 For John the Baptist came neither eating  
bread nor drinking wine; and ye say, He hath a devil.

زیرا که یحیی تعمیددهنده آمد که نه نان می خورد و نه Luke 7:33  
شراب می آشامید، می گویند دیو دارد.

Luke 7:34 The Son of man is come eating and  
drinking; and ye say, Behold a gluttonous man, and a  
winebibber, a friend of publicans and sinners!

پسر انسان آمد که می خورد و می آشامد، می گویند اینک Luke 7:34  
مردی است پرخور و باده پرست و دوست باجگیران و گناهکاران.

Luke 7:35 But wisdom is justified of all her children.

اما حکمت از جمیع فرزندان خود مصدق می شود Luke 7:35

Luke 7:36 ¶ And one of the Pharisees desired him  
that he would eat with him. And he went into the  
Pharisee's house, and sat down to meat.

و یکی از فریسیان از او وعده خواست که با او غذا Luke 7:36 ¶  
خورد پس به خانه فریسی درآمده بنشست.

Luke 7:37 And, behold, a woman in the city, which was a sinner, when she knew that Jesus sat at meat in the Pharisee's house, brought an alabaster box of ointment,

Luke 7:37 که ناگاه زنی که در آن شهر گناهکار بود، چون شنید که در خانه فریسی به غذا نشسته است شیشه‌ای از عطر آورده،

Luke 7:38 And stood at his feet behind him weeping, and began to wash his feet with tears, and did wipe them with the hairs of her head, and kissed his feet, and anointed them with the ointment.

Luke 7:38 در پشت سر او نزد پایهای گریان بایستاد و شروع کرد به شستن پایهای او به اشک خود و خشکانیدن آنها به موی سر خود و پایهای وی را بوسیده آنها را به عطرتدهین کرد.

Luke 7:39 Now when the Pharisee which had bidden him saw it, he spake within himself, saying, This man, if he were a prophet, would have known who and what manner of woman this is that toucheth him: for she is a sinner.

Luke 7:39 چون فریسی‌ای که از او وعده خواسته بود این را بدید، با خود می‌گفت که «این شخص اگر نبی بودی هرآینه دانستی که این کدام و چگونه زن است که او را لمس می‌کند، زیرا گناهکاری است.»

Luke 7:40 And Jesus answering said unto him, Simon, I have somewhat to say unto thee. And he saith, Master, say on.

عیسی جواب داده به وی گفت: «ای شمعون چیزی Luke 7:40  
دارم که به تو گویم.» گفت: «ای استاد بگو»

Luke 7:41 There was a certain creditor which had two debtors: the one owed five hundred pence, and the other fifty.

گفت: «طلبکاری را دو بدهکار بود که از یکی پانصد و Luke 7:41  
از دیگری پنجاه دینار طلب داشتی»

Luke 7:42 And when they had nothing to pay, he frankly forgave them both. Tell me therefore, which of them will love him most?

چون چیزی نداشتند که ادا کنند، هر دو را بخشید. بگو Luke 7:42  
کدامیک از آن دو او را زیادتیر محبت خواهد نمود»

Luke 7:43 Simon answered and said, I suppose that he, to whom he forgave most. And he said unto him, Thou hast rightly judged.

شمعون در جواب گفت: «گمان می‌کنم آنکه او را Luke 7:43  
زیادتیر بخشید.» به وی گفت: «نیکو گفتی»

Luke 7:44 And he turned to the woman, and said unto Simon, Seest thou this woman? I entered into

thine house, thou gavest me no water for my feet:  
but she hath washed my feet with tears, and wiped  
them with the hairs of her head.

پس به سوی آن زن اشاره نموده به شمعون گفت: «این Luke 7:44  
زن را نمی بینی، به خانه تو آدم آب بجهت پایهای من نیاوردی،  
ولی این زن پایهای مرا به اشکها شست و به مویهای سر خود آنها  
را خشک کرد.

Luke 7:45 Thou gavest me no kiss: but this woman  
since the time I came in hath not ceased to kiss my  
feet.

مرا نبوسیدی، لیکن این زن از وقتی که داخل شدم از Luke 7:45  
بوسیدن پایهای من باز نایستاد.

Luke 7:46 My head with oil thou didst not anoint: but  
this woman hath anointed my feet with ointment.

سر مرا به روغن مسح نکردی، لیکن او پایهای مرا به Luke 7:46  
عطر تدهین کرد.

Luke 7:47 Wherefore I say unto thee, Her sins, which  
are many, are forgiven; for she loved much: but to  
whom little is forgiven, the same loveth little.

از این جهت به تو می‌گویم، گناهان او که بسیار است Luke 7:47  
آمرزیده شد، زیرا که محبت بسیار نموده است. لیکن آنکه آمرزش  
کمتر یافت، محبت کمتر می‌نماید.»

Luke 7:48 And he said unto her, Thy sins are forgiven.

Luke 7:48 «پس به آن زن گفت: «گناهان تو آمرزیده شد

Luke 7:49 And they that sat at meat with him began to say within themselves, Who is this that forgiveth sins also?

Luke 7:49 و اهل مجلس در خاطر خود تفکر آغاز کردند که این کیست که گناهان را هم می‌آمرزد.

Luke 7:50 And he said to the woman, Thy faith hath saved thee; go in peace.

Luke 7:50 پس به آن زن گفت: «ایمانت تو را نجات داده است به سلامت روانه شو»

Luke 8:1 ¶ And it came to pass afterward, that he went throughout every city and village, preaching and shewing the glad tidings of the kingdom of God: and the twelve were with him,

Luke 8:1 ¶ و بعد از آن واقع شد که او در هر شهری و دهی گشته، موعظه می‌نمود و به ملکوت خدا بشارت می‌داد و آن دوازده با وی می‌بودند.

Luke 8:2 And certain women, which had been healed of evil spirits and infirmities, Mary called Magdalene, out of whom went seven devils,



و زنان چند که از ارواح پلید و مرضها شفا یافته بودند، Luke 8:2  
یعنی مریم معروف به مجدلیه که از او هفت دیو بیرون رفته بودند،

Luke 8:3 And Joanna the wife of Chuza Herod's  
steward, and Susanna, and many others, which  
ministered unto him of their substance.

و یونا زوجه خوزا، ناظر هیرودیس و سوسن و بسیاری Luke 8:3  
از زنان دیگر که از اموال خود او را خدمت می کردند

Luke 8:4 ¶ And when much people were gathered  
together, and were come to him out of every city, he  
spake by a parable:

و چون گروهی بسیار فراهم می شدند و از هر شهر نزد Luke 8:4 ¶  
او می آمدند مثلی آورده، گفت

Luke 8:5 A sower went out to sow his seed: and as he  
sowed, some fell by the way side; and it was trodden  
down, and the fowls of the air devoured it.

که «برزگری بجهت تخم کاشتن بیرون رفت. و وقتی که Luke 8:5  
تخم می کاشت بعضی بر کناره راه ریخته شد و پایمال شده، مرغان  
هوا آن را خوردند.

Luke 8:6 And some fell upon a rock; and as soon as it  
was sprung up, it withered away, because it lacked  
moisture.

و پاره‌ای بر سنگلاخ افتاده چون روید از آنجهت که Luke 8:6  
رطوبتی نداشت خشک گردید.

Luke 8:7 And some fell among thorns; and the thorns  
sprang up with it, and choked it.

و قدری در میان خارها افکنده شد که خارها با آن نمو  
کرده آن را خفه نمود.

Luke 8:8 And other fell on good ground, and sprang  
up, and bare fruit an hundredfold. And when he had  
said these things, he cried, He that hath ears to hear,  
let him hear.

و بعضی در زمین نیکو پاشیده شده روید و صد چندان  
ثمر آورد. «چون این بگفت ندا درداد «هرکه گوش شنوا دارد  
» بشنود»

Luke 8:9 ¶ And his disciples asked him, saying, What  
might this parable be?

پس شاگردانش از او سوال نموده، گفتند که «معنی این ¶  
» مثل چیست؟

Luke 8:10 And he said, Unto you it is given to know  
the mysteries of the kingdom of God: but to others in  
parables; that seeing they might not see, and hearing  
they might not understand.

گفت: «شما را دانستن اسرار ملکوت خدا عطا شده است Luke 8:10 و لیکن دیگران را به واسطه مثلها، تا نگریسته نبینند و شنیده درک نکنند.

Luke 8:11 Now the parable is this: The seed is the word of God.

اما مثل این است که تخم کلام خداست Luke 8:11

Luke 8:12 Those by the way side are they that hear; then cometh the devil, and taketh away the word out of their hearts, lest they should believe and be saved.

و آنانی که در کنار راه هستند کسانی می‌باشند که چون Luke 8:12 می‌شنوند، فور ابلیس آمده کلام را از دل‌های ایشان می‌رباید، مبادا ایمان آورده نجات یابند.

Luke 8:13 They on the rock are they, which, when they hear, receive the word with joy; and these have no root, which for a while believe, and in time of temptation fall away.

و آنانی که بر سنگلاخ هستند کسانی می‌باشند که چون Luke 8:13 کلام را می‌شنوند آن را به شادی می‌پذیرند و اینها ریشه ندارند پس تا مدتی ایمان می‌دارند و در وقت آزمایش، مرتد می‌شوند.

Luke 8:14 And that which fell among thorns are they, which, when they have heard, go forth, and are

choked with cares and riches and pleasures of this life, and bring no fruit to perfection.

اما آنچه در خارها افتاد اشخاصی می‌باشند که چون Luke 8:14 شنوند می‌روند و اندیشه‌های روزگار و دولت و لذات آن ایشان را خفه می‌کند و هیچ میوه به‌کمال نمی‌رسانند.

Luke 8:15 But that on the good ground are they, which in an honest and good heart, having heard the word, keep it, and bring forth fruit with patience.

اما آنچه در زمین نیکو واقع گشت کسانی می‌باشند که Luke 8:15 کلام را به دل راست و نیکو شنیده، آن را نگاه می‌دارند و با صبر، ثمر می‌آورند.

Luke 8:16 ¶ No man, when he hath lighted a candle, covereth it with a vessel, or putteth it under a bed; but setteth it on a candlestick, that they which enter in may see the light.

و هیچ‌کس چراغ را افروخته، آن را زیر ظرفی یا Luke 8:16 تختی پنهان نمی‌کند بلکه بر چراغدان می‌گذارد تا هر که داخل شود روشنی را ببیند.

Luke 8:17 For nothing is secret, that shall not be made manifest; neither any thing hid, that shall not be known and come abroad.

زیرا چیزی نهان نیست که ظاهر نگردد و نه مستور که Luke 8:17 معلوم و هویدا نشود.

Luke 8:18 Take heed therefore how ye hear: for whosoever hath, to him shall be given; and whosoever hath not, from him shall be taken even that which he seemeth to have.

پس احتیاطنمایید که به چه طور می‌شنوید، زیرا هر که Luke 8:18 دارد بدو داده خواهد شد و از آنکه ندارد آنچه گمان هم می‌برد که «دارد، از او گرفته خواهد شد».

Luke 8:19 ¶ Then came to him his mother and his brethren, and could not come at him for the press.

و مادر و برادران او نزد وی آمده به سبب ازدحام Luke 8:19 ¶ خلق نتوانستند او را ملاقات کنند.

Luke 8:20 And it was told him by certain which said, Thy mother and thy brethren stand without, desiring to see thee.

پس او را خبر داده گفتند: «مادر و برادرانت بیرون Luke 8:20 ایستاده می‌خواهند تو را ببینند».

Luke 8:21 And he answered and said unto them, My mother and my brethren are these which hear the word of God, and do it.

در جواب ایشان گفت: «مادر و برادران من اینانند که Luke 8:21 «کلام خدا را شنیده آن را به جا می‌آورند».

Luke 8:22 ¶ Now it came to pass on a certain day, that he went into a ship with his disciples: and he said unto them, Let us go over unto the other side of the lake. And they launched forth.

Luke 8:22 ¶ روزی از روزها او با شاگردان خود به کشتی سوار شده، به ایشان گفت: «به سوی آن کنار دریاچه عبور بکنیم.» پس کشتی را حرکت دادند.

Luke 8:23 But as they sailed he fell asleep: and there came down a storm of wind on the lake; and they were filled with water, and were in jeopardy.

Luke 8:23 و چون می‌رفتند، خواب او را در ربود که ناگاه طوفان باد بر دریاچه فرود آمد، بحدی که کشتی از آب پر می‌شد و ایشان در خطر افتادند.

Luke 8:24 And they came to him, and awoke him, saying, Master, master, we perish. Then he arose, and rebuked the wind and the raging of the water: and they ceased, and there was a calm.

Luke 8:24 پس نزد او آمده او را بیدار کرده، گفتند: «استادا، استادا، هلاک می‌شویم.» پس برخاسته باد و تلاطم آب را نهیب داد تا ساکن گشت و آرامی پدید آمد.

Luke 8:25 And he said unto them, Where is your faith? And they being afraid wondered, saying one to another, What manner of man is this! for he

commandeth even the winds and water, and they obey him.

پس به ایشان گفت: «ایمان شما کجاست؟» ایشان Luke 8:25 ترسان و متعجب شده با یکدیگر می گفتند که «این چطور آدمی است که بادها و آب را هم امر می فرماید و اطاعت او می کنند»

Luke 8:26 ¶ And they arrived at the country of the Gadarenes, which is over against Galilee.

و به زمین جدریان که مقابل جلیل است، رسیدند ¶ Luke 8:26

Luke 8:27 And when he went forth to land, there met him out of the city a certain man, which had devils long time, and ware no clothes, neither abode in any house, but in the tombs.

چون به خشکی فرود آمد، ناگاه شخصی از آن شهر که Luke 8:27 از مدت مدیدی دیوها داشتی و رخت نپوشیدی و در خانه نمادی بلکه در قبرها منزل داشتی دچار وی گردید.

Luke 8:28 When he saw Jesus, he cried out, and fell down before him, and with a loud voice said, What have I to do with thee, Jesus, thou Son of God most high? I beseech thee, torment me not.

چون عیسی را دید، نعره زد و پیش او افتاده به آواز Luke 8:28 بلندگفت: «ای عیسی پسر خدای تعالی، مرا با تو چه کار است؟ از تو التماس دارم که مرا عذاب ندهی»

Luke 8:29 (For he had commanded the unclean spirit to come out of the man. For oftentimes it had caught him: and he was kept bound with chains and in fetters; and he brake the bands, and was driven of the devil into the wilderness.)

زیرا که روح خبیث را امر فرموده بود که از آن شخص بیرون آید. چونکه بارها او را گرفته بود، چنانکه هر چند او را به زنجیرها و کنده‌ها بسته نگاه می‌داشتند، بندها را می‌گسیخت و دیو او را به صحرا می‌راند.

Luke 8:30 And Jesus asked him, saying, What is thy name? And he said, Legion: because many devils were entered into him.

عیسی از او پرسیده، گفت: «نام تو چیست؟» گفت: «لجنون». زیرا که دیوهای بسیار داخل او شده بودند.

Luke 8:31 And they besought him that he would not command them to go out into the deep.

واز او استدعا کردند که ایشان را نفرماید که به هاویه روند.

Luke 8:32 And there was there an herd of many swine feeding on the mountain: and they besought him that he would suffer them to enter into them. And he suffered them.



و در آن نزدیکی گله گراز بسیاری بودند که در کوه Luke 8:32 می‌چریدند. پس از او خواهش نمودند که بدیشان اجازت دهد تا در آنها داخل شوند. پس ایشان را اجازت داد.

Luke 8:33 Then went the devils out of the man, and entered into the swine: and the herd ran violently down a steep place into the lake, and were choked.  
ناگاه دیوها از آن آدم بیرون شده، داخل گرازان گشتند Luke 8:33 که آن گله از بلندی به دریاچه جسته، خفه شدند.

Luke 8:34 ¶ When they that fed them saw what was done, they fled, and went and told it in the city and in the country.

Luke 8:34 ¶ چون گرازبانان ماجرا را دیدند فرار کردند و در شهر و اراضی آن شهرت دادند.

Luke 8:35 Then they went out to see what was done; and came to Jesus, and found the man, out of whom the devils were departed, sitting at the feet of Jesus, clothed, and in his right mind: and they were afraid.  
پس مردم بیرون آمده تا آن واقعه را ببیندند عیسی Luke 8:35 رسیدند و چون آدمی را که از او دیوها بیرون رفته بودند، دیدند که نزد پایهای عیسی رخت پوشیده و عاقل گشته نشسته است ترسیدند.

Luke 8:36 They also which saw it told them by what means he that was possessed of the devils was healed.

و آنانی که این را دیده بودند ایشان را خبر دادند که آن دیوانه چطور شفا یافته بود.

Luke 8:37 Then the whole multitude of the country of the Gadarenes round about besought him to depart from them; for they were taken with great fear: and he went up into the ship, and returned back again.

پس تمام خلق مرزوبوم جدریان از او خواهش نمودند که از نزد ایشان روانه شود، زیرا خوفی شدید بر ایشان مستولی شده بود. پس او به کشتی سوار شده مراجعت نمود.

Luke 8:38 Now the man out of whom the devils were departed besought him that he might be with him: but Jesus sent him away, saying,

اما آن شخصی که دیوها از وی بیرون رفته بودند از او درخواست کرد که با وی باشد. لیکن عیسی او را روانه فرموده، گفت:

Luke 8:39 Return to thine own house, and shew how great things God hath done unto thee. And he went his way, and published throughout the whole city how great things Jesus had done unto him.

به خانه خود برگرد و آنچه خدا با تو کرده است « Luke 8:39  
حکایت کن.» پس رفته در تمام شهر از آنچه عیسی بدو نموده بود  
موعظه کرد.

Luke 8:40 ¶ And it came to pass, that, when Jesus  
was returned, the people gladly received him: for  
they were all waiting for him.

و چون عیسی مراجعت کرد خلق او را پذیرفتند زیرا ¶ Luke 8:40  
جميع مردم چشم به راه اومی داشتند.

Luke 8:41 And, behold, there came a man named  
Jairus, and he was a ruler of the synagogue: and he  
fell down at Jesus' feet, and besought him that he  
would come into his house:

که ناگاه مردی، یایرس نام که رئیس کنیسه بود به Luke 8:41  
پایهای عیسی افتاده، به او التماس نمود که به خانه او بیاید.

Luke 8:42 ¶ For he had one only daughter, about  
twelve years of age, and she lay a dying. But as he  
went the people thronged him.

زیرا که او را دختر یگانه‌ای قریب به دوازده ساله ¶ Luke 8:42  
بود که مشرف بر موت بود. و چون می‌رفت خلق بر او ازدحام  
می‌نمودند.

Luke 8:43 And a woman having an issue of blood twelve years, which had spent all her living upon physicians, neither could be healed of any,

Luke 8:43 ناگاه زنی که مدت دوازده سال به استحاضه مبتلا بود و تمام مایملک خود را صرف اطبانموده و هیچکس نمی توانست او را شفا دهد،

Luke 8:44 Came behind him, and touched the border of his garment: and immediately her issue of blood stanchèd.

Luke 8:44 از پشت سر وی آمده، دامن ردای او را لمس نمود که در ساعت جریان خونش ایستاد.

Luke 8:45 And Jesus said, Who touched me? When all denied, Peter and they that were with him said, Master, the multitude throng thee and press thee, and sayest thou, Who touched me?

Luke 8:45 پس عیسی گفت: «کیست که مرا لمس نمود.» چون همه انکار کردند، پطرس و رفقاییش گفتند: «ای استاد مردم هجوم آورده بر تو ازدحام می کنند و می گویی کیست که مرا لمس نمود؟»

Luke 8:46 And Jesus said, Somebody hath touched me: for I perceive that virtue is gone out of me.

Luke 8:46 عیسی گفت: «البته کسی مرا لمس نموده است، زیرا که من درک کردم که قوتی از من بیرون شد»

Luke 8:47 And when the woman saw that she was not hid, she came trembling, and falling down before him, she declared unto him before all the people for what cause she had touched him, and how she was healed immediately.

چون آن زن دید که نمی تواند پنهان ماند، لرزان شده، Luke 8:47 آمد و نزد وی افتاده پیش همه مردم گفت که به چه سبب او را لمس نمود و چگونه فور شفا یافت.

Luke 8:48 And he said unto her, Daughter, be of good comfort: thy faith hath made thee whole; go in peace.

وی را گفت: «ای دختر خاطر جمع دار، ایمانت تو را Luke 8:48 شفا داده است، به سلامتی برو».

Luke 8:49 ¶ While he yet spake, there cometh one from the ruler of the synagogue's house, saying to him, Thy daughter is dead; trouble not the Master.

و این سخن هنوز بر زبان او بود که یکی از خانه Luke 8:49 رئیس کنیسه آمده به وی گفت: «دخترت مرد. دیگر استاد را زحمت مده».

Luke 8:50 But when Jesus heard it, he answered him, saying, Fear not: believe only, and she shall be made whole.

چون عیسی این را شنید توجه نموده به وی گفت: Luke 8:50 «ترسان مباش، ایمان آور و بس که شفا خواهد یافت».

Luke 8:51 And when he came into the house, he suffered no man to go in, save Peter, and James, and John, and the father and the mother of the maiden.

و چون داخل خانه شد، جز پطرس و یوحنا و یعقوب و پدر و مادر دختر هیچکس را نگذاشت که به اندرون آید.

Luke 8:52 And all wept, and bewailed her: but he said, Weep not; she is not dead, but sleepeth.

و چون همه برای او گریه و زاری می‌کردند او گفت: Luke 8:52 «گریان مباشید نمرده بلکه خفته است».

Luke 8:53 And they laughed him to scorn, knowing that she was dead.

پس به او استهزا کردند چونکه می‌دانستند که مرده است Luke 8:53

Luke 8:54 And he put them all out, and took her by the hand, and called, saying, Maid, arise.

پس او همه را بیرون کرد و دست دختر را گرفته صدا Luke 8:54 زد و گفت: «ای دختر برخیز».

Luke 8:55 And her spirit came again, and she arose straightway: and he commanded to give her meat.

و روح او برگشت و فور برخاست. پس عیسی فرمود تا Luke 8:55 به وی خوراک دهند.

Luke 8:56 And her parents were astonished: but he charged them that they should tell no man what was done.

و پدر و مادر او حیران شدند. پس ایشان را فرمود که هیچکس را از این ماجرا خبر ندهند.

Luke 9:1 ¶ Then he called his twelve disciples together, and gave them power and authority over all devils, and to cure diseases.

پس دوازده شاگرد خود را طلبیده، به ایشان قوت و قدرت بر جمیع دیوها و شفا دادن امراض عطا فرمود.

Luke 9:2 And he sent them to preach the kingdom of God, and to heal the sick.

و ایشان را فرستاد تا به ملکوت خدا موعظه کنند و مریضان را صحت بخشند.

Luke 9:3 And he said unto them, Take nothing for your journey, neither staves, nor scrip, neither bread, neither money; neither have two coats apiece.

و بدیشان گفت: «هیچ چیز بجهت راه برمدارید نه عصا و نه توشه‌دان و نه نان و نه پول و نه برای یک نفر دو جامه».

Luke 9:4 And whatsoever house ye enter into, there abide, and thence depart.

و به هرخانه‌ای که داخل شوید همان جا بمانید تا از آن  
موضع روانه شوید.  
Luke 9:4

Luke 9:5 And whosoever will not receive you, when  
ye go out of that city, shake off the very dust from  
your feet for a testimony against them.

و هر که شما را نپذیرد، وقتی که از آن شهر بیرون شوید  
«خاک پایهای خود را نیز بپوشانید تا بر ایشان شهادتی شود»  
Luke 9:5

Luke 9:6 And they departed, and went through the  
towns, preaching the gospel, and healing every  
where.

پس بیرون شده در دهات می‌گشتند و بشارت می‌دادند و  
در هر جا صحت می‌بخشیدند  
Luke 9:6

Luke 9:7 ¶ Now Herod the tetrarch heard of all that  
was done by him: and he was perplexed, because  
that it was said of some, that John was risen from the  
dead;

اما هیروдіس تترارک، چون خبر تمام این وقایع را  
شنید مضطرب شد، زیرا بعضی می‌گفتند که یحیی از مردگان  
برخاسته است،  
Luke 9:7

Luke 9:8 And of some, that Elias had appeared; and  
of others, that one of the old prophets was risen  
again.



و بعضی که الیاس ظاهر شده و دیگران، که یکی از Luke 9:8 انبیای پیشین برخاسته است.

Luke 9:9 And Herod said, John have I beheaded: but who is this, of whom I hear such things? And he desired to see him.

اما هیرودیس گفت «سریحی را از تنش من جدا کردم Luke 9:9 ولی این کیست که درباره او چنین خبر می‌شنوم» و طالب ملاقات وی می‌بود.

Luke 9:10 ¶ And the apostles, when they were returned, told him all that they had done. And he took them, and went aside privately into a desert place belonging to the city called Bethsaida.

و چون رسولان مراجعت کردند، آنچه کرده بودند Luke 9:10 ¶ بدو بازگفتند. پس ایشان را برداشته به ویرانه‌ای نزدیک شهری که بیت صیدا نام داشت به خلوت رفت.

Luke 9:11 And the people, when they knew it, followed him: and he received them, and spake unto them of the kingdom of God, and healed them that had need of healing.

اما گروهی بسیار اطلاع یافته در عقب وی شتافتند. پس Luke 9:11 ایشان را پذیرفته، ایشان را از ملکوت خدا اعلام می‌نمود و هر که احتیاج به معالجه می‌داشت صحت می‌بخشید.

Luke 9:12 And when the day began to wear away, then came the twelve, and said unto him, Send the multitude away, that they may go into the towns and country round about, and lodge, and get victuals: for we are here in a desert place.

و چون روز رو به زوال نهاد، آن دوازده نزد وی آمده، گفتند: «مردم را مرخص فرما تا به دهات و اراضی این حوالی رفته منزل و خوراک برای خویشان پیدا نمایند، زیرا که در اینجا در صحرا می‌باشیم.»

Luke 9:13 But he said unto them, Give ye them to eat. And they said, We have no more but five loaves and two fishes; except we should go and buy meat for all this people.

او بدیشان گفت: «شمایشان را غذا دهید.» گفتند: «ما Luke 9:13 را جز پنج نان و دوماهی نیست مگر برویم و بجهت جمیع این گروه غذا بخریم.»

Luke 9:14 For they were about five thousand men. And he said to his disciples, Make them sit down by fifties in a company.

زیرا قریب به پنجهزار مرد بودند. پس به شاگردان خود Luke 9:14 گفت که ایشان را پنجاه پنجاه، دسته دسته، بنشانند

Luke 9:15 And they did so, and made them all sit down.

ایشان همچنین کرده همه را نشانیدند Luke 9:15

Luke 9:16 Then he took the five loaves and the two fishes, and looking up to heaven, he blessed them, and brake, and gave to the disciples to set before the multitude.

پس آن پنج نان و دوماهی را گرفته، به سوی آسمان نگریست و آنها را برکت داده، پاره نمود و به شاگردان خود داد تا پیش مردم گذارند Luke 9:16

Luke 9:17 And they did eat, and were all filled: and there was taken up of fragments that remained to them twelve baskets.

پس همه خورده سیر شدند. و دوازده سبد پر از پاره های باقی مانده برداشتند Luke 9:17

Luke 9:18 ¶ And it came to pass, as he was alone praying, his disciples were with him: and he asked them, saying, Whom say the people that I am?

و هنگامی که او به تنهایی دعا می کرد و شاگردانش «همراه او بودند، از ایشان پرسیده، گفت: «مردم مرا که می دانند؟» Luke 9:18 ¶

Luke 9:19 They answering said, John the Baptist; but some say, Elias; and others say, that one of the old prophets is risen again.

در جواب گفتند: «یحیی تعمیددهنده و بعضی الیاس Luke 9:19  
«و دیگران می‌گویند که یکی از انبیای پیشین برخاسته است»

Luke 9:20 He said unto them, But whom say ye that I  
am? Peter answering said, The Christ of God.

بدیشان گفت: «شما مرا که می‌دانید؟» پطرس در جواب Luke 9:20  
گفت: «مسیح خدا»

Luke 9:21 And he straitly charged them, and  
commanded them to tell no man that thing;

پس ایشان را قدغن بلیغ فرمود که هیچ‌کس را از این Luke 9:21  
اطلاع مدهید.

Luke 9:22 Saying, The Son of man must suffer many  
things, and be rejected of the elders and chief priests  
and scribes, and be slain, and be raised the third day.

و گفت: «لازم است که پسر انسان زحمت بسیار بیند و Luke 9:22  
از مشایخ و روسای کهنه و کاتبان رد شده کشته شود و روز سوم  
برخیزد»

Luke 9:23 ¶ And he said to them all, If any man will  
come after me, let him deny himself, and take up his  
cross daily, and follow me.

پس به همه گفت: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند Luke 9:23 ¶  
می‌باید نفس خود را انکار نموده، صلیب خود را هر روزه بردارد و  
مرا متابعت کند»

Luke 9:24 For whosoever will save his life shall lose it: but whosoever will lose his life for my sake, the same shall save it.

Luke 9:24 زیرا هر که بخواهد جان خود را خلاصی دهد آن را هلاک سازد و هر کس جان خود را بجهت من تلف کرد، آن را نجات خواهد داد.

Luke 9:25 For what is a man advantaged, if he gain the whole world, and lose himself, or be cast away?

Luke 9:25 زیرا انسان را چه فایده دارد که تمام جهان را ببرد و نفس خود را بر باد دهد یا آن را زیان رساند.

Luke 9:26 For whosoever shall be ashamed of me and of my words, of him shall the Son of man be ashamed, when he shall come in his own glory, and in his Father's, and of the holy angels.

Luke 9:26 زیرا هر که از من و کلام من عار دارد پسر انسان نیز وقتی که در جلال خود و جلال پدر و ملائکه مقدسه آید از او عار خواهد داشت.

Luke 9:27 But I tell you of a truth, there be some standing here, which shall not taste of death, till they see the kingdom of God.

لیکن ہر آئینہ بہ شما می‌گویم کہ بعضی از حاضرین Luke 9:27  
در اینجا هستند کہ تا ملکوت خدا را نبینند ذائقہ موت را نخواهند  
چشید.»

Luke 9:28 ¶ And it came to pass about an eight days  
after these sayings, he took Peter and John and  
James, and went up into a mountain to pray.

و از این کلام قریب بہ ہشت روز گذشتہ بود کہ Luke 9:28 ¶  
پطرس و یوحنا و یعقوب را برداشتہ برفراز کوہی برآمد تا دعا کند

Luke 9:29 And as he prayed, the fashion of his  
countenance was altered, and his raiment was white  
and glistering.

و چون دعای کرد ہیات چہرہ او متبدل گشت و لباس Luke 9:29  
اوسفید و درخشان شد.

Luke 9:30 And, behold, there talked with him two  
men, which were Moses and Elias:

کہ ناگاہ دو مرد یعنی موسی و الیاس با وی ملاقات Luke 9:30  
کردند.

Luke 9:31 Who appeared in glory, and spake of his  
decease which he should accomplish at Jerusalem.

و بہ ہیات جلالی ظاہر شدہ دربارہ رحلت او کہ Luke 9:31  
می‌بایست بہ زودی در اورشلیم واقع شود گفتگومی کردند

Luke 9:32 But Peter and they that were with him were heavy with sleep: and when they were awake, they saw his glory, and the two men that stood with him.

اما پطرس و رفقاییش را خواب در ربود. پس بیدار شده Luke 9:32 جلال او و آن دو مرد را که با وی بودند، دیدند.

Luke 9:33 And it came to pass, as they departed from him, Peter said unto Jesus, Master, it is good for us to be here: and let us make three tabernacles; one for thee, and one for Moses, and one for Elias: not knowing what he said.

و چون آن دو نفر از او جدامی شدند، پطرس به عیسی Luke 9:33 گفت که «ای استاد، بودن ما در اینجا خوب است. پس سه سایبان بسازیم یکی برای تو و یکی برای موسی و دیگری برای الیاس.» زیرا که نمی دانست چه می گفت.

Luke 9:34 While he thus spake, there came a cloud, and overshadowed them: and they feared as they entered into the cloud.

و این سخن هنوز بر زبانش می بود که ناگاه ابری Luke 9:34 پدیدار شده بر ایشان سایه افکند و چون داخل ابر می شدند، ترسان گردیدند.

Luke 9:35 And there came a voice out of the cloud, saying, This is my beloved Son: hear him.

آنگاه صدایی از ابر برآمد که «این است پسر حبيب من، Luke 9:35  
او را بشنوید».

Luke 9:36 And when the voice was past, Jesus was found alone. And they kept it close, and told no man in those days any of those things which they had seen.

و چون این آواز رسید عیسی را تنها یافتند و ایشان ساکت ماندند و از آنچه دیده بودند هیچکس را در آن ایام خبر ندادند.

Luke 9:37 ¶ And it came to pass, that on the next day, when they were come down from the hill, much people met him.

و در روز بعد چون ایشان از کوه به زیر آمدند، ¶ Luke 9:37 گروهی بسیار او را استقبال نمودند.

Luke 9:38 And, behold, a man of the company cried out, saying, Master, I beseech thee, look upon my son: for he is mine only child.

که ناگاه مردی از آن میان فریادکنان گفت: «ای استاد به Luke 9:38 تو التماس می‌کنم که بر پسر من لطف فرمایی زیرا یگانه من است».

Luke 9:39 And, lo, a spirit taketh him, and he suddenly crieth out; and it teareth him that he foameth again, and bruising him hardly departeth from him.



که ناگاه روحی او رامی گیرد و دفعه صیحه می زند و Luke 9:39  
کف کرده مصروع می شود و او را فشرده به دشواری رها می کند.

Luke 9:40 And I besought thy disciples to cast him out; and they could not.

و از شاگردانت درخواست کردم که او را بیرون کنند Luke 9:40  
»نتوانستند

Luke 9:41 And Jesus answering said, O faithless and perverse generation, how long shall I be with you, and suffer you? Bring thy son hither.

عیسی در جواب گفت: «ای فرقه بی ایمان کج روش، تا Luke 9:41  
»کی با شما باشم و متحمل شما گردم. پسر خود را اینجا بیاور

Luke 9:42 And as he was yet a coming, the devil threw him down, and tare him. And Jesus rebuked the unclean spirit, and healed the child, and delivered him again to his father.

و چون او می آمد دیو او را دریده مصروع نمود. اما Luke 9:42  
عیسی آن روح خبیث را نهیب داده طفل را شفا بخشید و به پدرش سپرد.

Luke 9:43 ¶ And they were all amazed at the mighty power of God. But while they wondered every one at all things which Jesus did, he said unto his disciples,

و همه از بزرگی خدامتحیر شدند و وقتی که همه از ¶ Luke 9:43 تمام اعمال عیسی متعجب شدند به شاگردان خودگفت:

Luke 9:44 Let these sayings sink down into your ears: for the Son of man shall be delivered into the hands of men.

این سخنان را در گوشهای خود فراگیرید زیرا که پسر ¶ Luke 9:44 «انسان به دستهای مردم تسلیم خواهد شد»

Luke 9:45 But they understood not this saying, and it was hid from them, that they perceived it not: and they feared to ask him of that saying.

ولی این سخن را درک نکردند و از ایشان مخفی داشته ¶ Luke 9:45 شد که آن را نفهمند و ترسیدند که آن را از وی بپرسند.

Luke 9:46 ¶ Then there arose a reasoning among them, which of them should be greatest.

و در میان ایشان مباحثه شد که کدامیک از ما بزرگتر ¶ Luke 9:46 ¶ است.

Luke 9:47 And Jesus, perceiving the thought of their heart, took a child, and set him by him,

عیسی خیال دل ایشان را ملتفت شده طفلی بگرفت و او ¶ Luke 9:47 را نزد خود برپاداشت.

Luke 9:48 And said unto them, Whosoever shall receive this child in my name receiveth me: and whosoever shall receive me receiveth him that sent me: for he that is least among you all, the same shall be great.

و به ایشان گفت: «هر که این طفل را به نام من قبول کند، مرا قبول کرده باشد و هر که مرا پذیرد، فرستنده مرا پذیرفته باشد. زیرا هر که از جمیع شما کوچکتر باشد، همان بزرگ خواهد بود.»

Luke 9:49 ¶ And John answered and said, Master, we saw one casting out devils in thy name; and we forbad him, because he followeth not with us.

یوحنا جواب داده گفت: «ای استادشخصی را دیدیم که به نام تو دیوها را اخراج می‌کند و او را منع نمودیم، از آن رو که پیروی ما نمی‌کند.»

Luke 9:50 And Jesus said unto him, Forbid him not: for he that is not against us is for us.

عیسی بدو گفت: «او را ممانعت مکنید. زیرا هر که ضد شما نیست با شماست.»

Luke 9:51 ¶ And it came to pass, when the time was come that he should be received up, he stedfastly set his face to go to Jerusalem,

و چون روزهای صعود او نزدیک می‌شدروی خود ¶ Luke 9:51  
را به عزم ثابت به سوی اورشلیم نهاد.

Luke 9:52 And sent messengers before his face: and they went, and entered into a village of the Samaritans, to make ready for him.

پس رسولان پیش از خود فرستاده، ایشان رفته به بلدی Luke 9:52  
از بلاد سامریان وارد گشتند تا برای اوتدارک بینند.

Luke 9:53 And they did not receive him, because his face was as though he would go to Jerusalem.

اما او را جای ندادند از آن رو که عازم اورشلیم می‌بود Luke 9:53

Luke 9:54 And when his disciples James and John saw this, they said, Lord, wilt thou that we command fire to come down from heaven, and consume them, even as Elias did?

و چون شاگردان او، یعقوب و یوحنا این را دیدند گفتند: Luke 9:54  
«ای خداوند آیا می‌خواهی بگوییم که آتش از آسمان باریده اینها را  
فروگیرد چنانکه الیاس نیز کرد؟»

Luke 9:55 But he turned, and rebuked them, and said, Ye know not what manner of spirit ye are of.

آنگاه روی گردانیده بدیشان گفت: «نمی‌دانید که شما Luke 9:55  
از کدام نوع روح هستید.

Luke 9:56 For the Son of man is not come to destroy men's lives, but to save them. And they went to another village.

زیرا که پسر انسان نیامده است تا جان مردم را هلاک سازد بلکه تانجات دهد.» پس به قریه‌ای دیگر رفتند

Luke 9:57 ¶ And it came to pass, that, as they went in the way, a certain man said unto him, Lord, I will follow thee whithersoever thou goest.

و هنگامی که ایشان می‌رفتند در اثنای راه شخصی ¶ Luke 9:57 «بدو گفت: «خداوندا هر جا روی تو رامتابعیت کنم

Luke 9:58 And Jesus said unto him, Foxes have holes, and birds of the air have nests; but the Son of man hath not where to lay his head.

عیسی به وی گفت: «روباهان راسوراخها است و Luke 9:58 «مرغان هوا را آشیانه‌ها، لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست

Luke 9:59 And he said unto another, Follow me. But he said, Lord, suffer me first to go and bury my father.

و به دیگری گفت: «از عقب من بیا.» گفت: Luke 9:59 «خداوند اول مرا رخصت ده تا بروم پدر خود را دفن کنم

Luke 9:60 Jesus said unto him, Let the dead bury their dead: but go thou and preach the kingdom of God.

عیسی وی را گفت: «بگذار مردگان مردگان خود را Luke 9:60  
«دفن کنند. اما تو برو و به ملکوت خدامو عظه کن

Luke 9:61 And another also said, Lord, I will follow thee; but let me first go bid them farewell, which are at home at my house.

و کسی دیگر گفت: «خداوندا تورا پیروی می‌کنم لیکن Luke 9:61  
«اول رخصت ده تا اهل خانه خود را وداع نمایم

Luke 9:62 And Jesus said unto him, No man, having put his hand to the plough, and looking back, is fit for the kingdom of God.

عیسی وی را گفت: «کسی که دست را به شخم زدن Luke 9:62  
«دراز کرده از پشت سر نظر کند، شایسته ملکوت خدا نمی باشد

Luke 10:1 ¶ After these things the Lord appointed other seventy also, and sent them two and two before his face into every city and place, whither he himself would come.

و بعد از این امور، خداوند هفتاد نفر دیگر را نیز Luke 10:1 ¶  
تعیین فرموده، ایشان را جفت جفت پیش روی خود به هر شهری و  
موضعی که خود عزیمت آن داشت، فرستاد

Luke 10:2 Therefore said he unto them, The harvest truly is great, but the labourers are few: pray ye

therefore the Lord of the harvest, that he would send forth labourers into his harvest.

پس بدیشان گفت: «حصاد بسیار است و عمله کم. پس Luke 10:2 از صاحب حصاد درخواست کنید تا عمله ها برای حصاد خود بیرون نماید.

Luke 10:3 Go your ways: behold, I send you forth as lambs among wolves.

بروید، اینک من شما را چون بره ها در میان گرگان Luke 10:3 می فرستم.

Luke 10:4 Carry neither purse, nor scrip, nor shoes: and salute no man by the way.

وکیسه و توشه دان و کفشها با خود برمدارید و هیچ کس Luke 10:4 را در راه سلام ننمایید،

Luke 10:5 And into whatsoever house ye enter, first say, Peace be to this house.

و در هر خانه ای که داخل شوید، اول گوئید سلام بر این Luke 10:5 خانه باد.

Luke 10:6 And if the son of peace be there, your peace shall rest upon it: if not, it shall turn to you again.

پس هرگاه ابن السلام در آن خانه باشد، سلام شما بر آن Luke 10:6 قرار گیرد والا به سوی شما راجع شود.

Luke 10:7 And in the same house remain, eating and drinking such things as they give: for the labourer is worthy of his hire. Go not from house to house.

و در آن خانه توقف نمایید و از آنچه دارند بخورید و بیاشامید، زیرا که مزدور مستحق اجرت خود است و از خانه به خانه نقل نکنید.

Luke 10:8 And into whatsoever city ye enter, and they receive you, eat such things as are set before you:

و در هر شهری که رفتید و شما را پذیرفتند، از آنچه پیش شما گذارند بخورید.

Luke 10:9 And heal the sick that are therein, and say unto them, The kingdom of God is come nigh unto you.

و مریضان آنجا را شفا دهید و بدیشان گوئید ملکوت خدا به شما نزدیک شده است.

Luke 10:10 But into whatsoever city ye enter, and they receive you not, go your ways out into the streets of the same, and say,

لیکن در هر شهری که رفتید و شما را قبول نکردند، به کوچه های آن شهر بیرون شده بگوئید،



Luke 10:11 Even the very dust of your city, which cleaveth on us, we do wipe off against you: notwithstanding be ye sure of this, that the kingdom of God is come nigh unto you.

حتی خاکی که از شهر شما بر ما نشسته است، بر شما می افشانیم. لیکن این را بدانید که ملکوت خدا به شما نزدیک شده است.

Luke 10:12 But I say unto you, that it shall be more tolerable in that day for Sodom, than for that city.

و به شما می گویم که حالت سدوم در آن روز، از حالت آن شهر سهل تر خواهد بود.

Luke 10:13 ¶ Woe unto thee, Chorazin! woe unto thee, Bethsaida! for if the mighty works had been done in Tyre and Sidon, which have been done in you, they had a great while ago repented, sitting in sackcloth and ashes.

وای بر توای خورزین؛ وای بر توای بیت صیدا، زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر شد در صور و صیدون ظاهر می شد، هر آینه مدتی درپلاس و خاکستر نشسته، توبه می کردند.

Luke 10:14 But it shall be more tolerable for Tyre and Sidon at the judgment, than for you.

لیکن حالت صور و صیدون در روز جزا، از حال شما آسانتر خواهد بود.

Luke 10:15 And thou, Capernaum, which art exalted to heaven, shalt be thrust down to hell.

و تو ای کفرناحوم که سر به آسمان افراشته‌ای، تا به جهنم سرنگون خواهی شد.

Luke 10:16 ¶ He that heareth you heareth me; and he that despiseth you despiseth me; and he that despiseth me despiseth him that sent me.

آنکه شما را شنود، مرا شنیده و کسی که شما را حقیر شمارد مرا حقیر شمرد و هر که مرا حقیر شمارد فرستنده مرا «حقیر شمرد» باشد.

Luke 10:17 ¶ And the seventy returned again with joy, saying, Lord, even the devils are subject unto us through thy name.

پس آن هفتاد نفر با خرمی برگشته گفتند: «ای خداوند، دیوها هم به اسم تو اطاعت مامی کنند».

Luke 10:18 And he said unto them, I beheld Satan as lightning fall from heaven.

بدیشان گفت: «من شیطان را دیدم که چون برق از آسمان می‌افتد».

Luke 10:19 Behold, I give unto you power to tread on serpents and scorpions, and over all the power of the enemy: and nothing shall by any means hurt you.

اینها شما را قوت می‌بخشم که ماران و عقربها و  
تمامی قوت دشمن را پایمال کنید و چیزی به شما ضرر  
هرگز نخواهد رسانید.

Luke 10:20 Notwithstanding in this rejoice not, that the spirits are subject unto you; but rather rejoice, because your names are written in heaven.

ولی از این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما می‌کنند  
«بلکه بیشتر شاد باشید که نامهای شما در آسمان مرقوم است»

Luke 10:21 ¶ In that hour Jesus rejoiced in spirit, and said, I thank thee, O Father, Lord of heaven and earth, that thou hast hid these things from the wise and prudent, and hast revealed them unto babes: even so, Father; for so it seemed good in thy sight.

در همان ساعت، عیسی در روح وجدنموده گفت: ¶  
«ای پدر مالک آسمان و زمین، تو را سپاس می‌کنم که این امور را  
از دانایان و خردمندان مخفی داشتی و بر کودکان مکشوف ساختی.  
» بلی ای پدر، چونکه همچنین منظور نظرتو افتاد

Luke 10:22 All things are delivered to me of my Father: and no man knoweth who the Son is, but the

Father; and who the Father is, but the Son, and he to whom the Son will reveal him.

و به سوی شاگردان خود توجه نموده گفت: «همه چیز Luke 10:22 را پدر به من سپرده است. و هیچ کس نمی شناسد که پسر کیست، جز پدر و نه که پدر کیست، غیر از پسر و هر که پسر بخواهد برای او.» مکشوف سازد

Luke 10:23 ¶ And he turned him unto his disciples, and said privately, Blessed are the eyes which see the things that ye see:

و در خلوت به شاگردان خود التفات فرموده گفت: Luke 10:23 ¶ «خوشابحال چشمانی که آنچه شما می بینید، می بینند

Luke 10:24 For I tell you, that many prophets and kings have desired to see those things which ye see, and have not seen them; and to hear those things which ye hear, and have not heard them.

زیرا به شما می گویم بسا انبیا و پادشاهان Luke 10:24 می خواستند آنچه شما می بینید، بنگرند و ندیدند و آنچه شما می شنوید، بشنوند و نشنیدند

Luke 10:25 ¶ And, behold, a certain lawyer stood up, and tempted him, saying, Master, what shall I do to inherit eternal life?

ناگاه یکی از فقها برخاسته از روی امتحان به وی Luke 10:25 ¶ گفت: «ای استاد چه کنم تا وارث حیات جاودانی گردم؟

Luke 10:26 He said unto him, What is written in the law? how readest thou?

به وی گفت: «در تورات چه نوشته شده است و Luke 10:26 چگونه می‌خوانی؟»

Luke 10:27 And he answering said, Thou shalt love the Lord thy God with all thy heart, and with all thy soul, and with all thy strength, and with all thy mind; and thy neighbour as thyself.

جواب داده، گفت: «اینکه خداوند خدای خود را به Luke 10:27 تمام دل و تمام نفس و تمام توانایی و تمام فکر خود محبت نما و همسایه خود را مثل نفس خود.»

Luke 10:28 And he said unto him, Thou hast answered right: this do, and thou shalt live.

گفت: «نیکو جواب گفتی. چنین بکن که خواهی Luke 10:28 زیست.»

Luke 10:29 ¶ But he, willing to justify himself, said unto Jesus, And who is my neighbour?

لیکن او چون خواست خود را عادل نماید، به عیسی Luke 10:29 ¶ گفت: «و همسایه من کیست؟»

Luke 10:30 And Jesus answering said, A certain man went down from Jerusalem to Jericho, and fell

among thieves, which stripped him of his raiment, and wounded him, and departed, leaving him half dead.

عیسی در جواب وی گفت: «مردی که از اورشلیم به سوی اریحا می‌رفت، به‌دست‌های دزدان افتاد و او را برهنه کرده مجروح ساختند و او را نیم‌مرده واگذارده برفتند.

Luke 10:31 And by chance there came down a certain priest that way: and when he saw him, he passed by on the other side.

اتفاق کاهنی از آن راه می‌آمد، چون او را بدید از کنار دیگر رفت.

Luke 10:32 And likewise a Levite, when he was at the place, came and looked on him, and passed by on the other side.

همچنین شخصی لاوی نیز از آنجا عبور کرده نزدیک آمد و بر او نگریسته از کنار دیگر رفت.

Luke 10:33 But a certain Samaritan, as he journeyed, came where he was: and when he saw him, he had compassion on him,

لیکن شخصی سامری که مسافر بود نزد وی آمده « چون او را بدید، دلش بر وی بسوخت.

Luke 10:34 And went to him, and bound up his wounds, pouring in oil and wine, and set him on his own beast, and brought him to an inn, and took care of him.

پس پیش آمده بر زخمهای او روغن و شراب ریخته  
آنها را بست و او را بر مرکب خود سوار کرده به کاروانسرای رسانید  
و خدمت او کرد.

Luke 10:35 And on the morrow when he departed, he took out two pence, and gave them to the host, and said unto him, Take care of him; and whatsoever thou spendest more, when I come again, I will repay thee.

بامدادان چون روانه می شد، دو دینار درآورده  
به سرایدار داد و بدو گفت این شخص را متوجه باش و آنچه بیش از  
این خرج کنی، در حین مراجعت به تو دهم.

Luke 10:36 Which now of these three, thinkest thou, was neighbour unto him that fell among the thieves?

پس به نظر تو کدامیک از این سه نفر همسایه بود با «  
آن شخص که به دست دزدان افتاد؟

Luke 10:37 And he said, He that shewed mercy on him. Then said Jesus unto him, Go, and do thou likewise.

گفت: «آنکه بر او رحمت کرد.» عیسی وی را گفت: Luke 10:37  
«.» «برو و تو نیز همچنان کن

Luke 10:38 ¶ Now it came to pass, as they went, that  
he entered into a certain village: and a certain  
woman named Martha received him into her house.

و هنگامی که می‌رفتند او وارد بلدی شد و زنی که  
Luke 10:38 ¶ مرتاه نام داشت، او را به خانه خود پذیرفت.

Luke 10:39 And she had a sister called Mary, which  
also sat at Jesus' feet, and heard his word.

و او را خواهری مریم نام بود که نزد پایهای عیسی  
Luke 10:39 نشست و کلام او را می‌شنید.

Luke 10:40 But Martha was cumbered about much  
serving, and came to him, and said, Lord, dost thou  
not care that my sister hath left me to serve alone?  
bid her therefore that she help me.

اما مرتاه بجهت زیادتی خدمت مضطرب می‌بود. پس  
Luke 10:40 نزدیک آمده، گفت: «ای خداوند آیا تو را باکی نیست که خواهرم مرا  
«.» و اگذارد که تنها خدمت کنم، او را بفرما تا مرا یاری کند

Luke 10:41 And Jesus answered and said unto her,  
Martha, Martha, thou art careful and troubled about  
many things:



عیسی در جواب وی گفت: «ای مرتاه، ای مرتاه تو Luke 10:41 در چیزهای بسیار اندیشه و اضطراب داری.

Luke 10:42 But one thing is needful: and Mary hath chosen that good part, which shall not be taken away from her.

لیکن یک چیز لازم است و مریم آن نصیب خوب را Luke 10:42 «.اختیار کرده است که از او گرفته نخواهد شد

Luke 11:1 ¶ And it came to pass, that, as he was praying in a certain place, when he ceased, one of his disciples said unto him, Lord, teach us to pray, as John also taught his disciples.

و هنگامی که او در موضعی دعا می‌کرد چون فارغ Luke 11:1 ¶ شد، یکی از شاگردانش به وی گفت: «خداوندا دعا کردن را به ما «.تعلیم نما، چنانکه یحیی شاگردان خود را بیاموخت

Luke 11:2 ¶ And he said unto them, When ye pray, say, Our Father which art in heaven, Hallowed be thy name. Thy kingdom come. Thy will be done, as in heaven, so in earth.

بدیشان گفت: «هرگاه دعا کنید گوییدای پدر ما که در Luke 11:2 ¶ آسمانی، نام تو مقدس باد. ملکوت تو بیاید. اراده تو چنانکه در آسمان است در زمین نیز کرده شود.

Luke 11:3 Give us day by day our daily bread.

نان کفاف ما را روز به روز به ما بده Luke 11:3

Luke 11:4 And forgive us our sins; for we also forgive every one that is indebted to us. And lead us not into temptation; but deliver us from evil.

و گناهان ما را ببخش زیرا که ما نیز هر قرضدار خود را می‌بخشیم. و ما را در آزمایش میاور، بلکه ما را از شریر رهایی ده.»

Luke 11:5 ¶ And he said unto them, Which of you shall have a friend, and shall go unto him at midnight, and say unto him, Friend, lend me three loaves;

و بدیشان گفت: «کیست از شما که دوستی داشته باشد و نصف شب نزد وی آمده بگویدای دوست سه قرص نان به من قرض ده،

Luke 11:6 For a friend of mine in his journey is come to me, and I have nothing to set before him?

چونکه یکی از دوستان من از سفر بر من وارد شده و چیزی ندارم که پیش او گذارم.

Luke 11:7 And he from within shall answer and say, Trouble me not: the door is now shut, and my children are with me in bed; I cannot rise and give thee.

پس او از اندرون در جواب گوید مرا زحمت مده، زیرا Luke 11:7  
که الان در بسته است و بچه های من در رختخواب با من خفته اند  
نمی توانم برخاست تا به تو دهم.

Luke 11:8 I say unto you, Though he will not rise and  
give him, because he is his friend, yet because of his  
importunity he will rise and give him as many as he  
needeth.

به شمامی گویم هر چند به علت دوستی برنخیزد تا Luke 11:8  
بدودهد، لیکن بجهت لجاجت خواهد برخاست و هر آنچه حاجت دارد،  
بدو خواهد داد.

Luke 11:9 And I say unto you, Ask, and it shall be  
given you; seek, and ye shall find; knock, and it shall  
be opened unto you.

و من به شما می گویم سوال کنید که به شما داده خواهد Luke 11:9  
شد. بطلبید که خواهید یافت. بکوبید که برای شما باز کرده خواهد شد.

Luke 11:10 For every one that asketh receiveth; and  
he that seeketh findeth; and to him that knocketh it  
shall be opened.

زیرا هر که سوال کند، یابد و هر که بطلبد، خواهد یافت Luke 11:10  
و هر که کوبد، برای او باز کرده خواهد شد.

Luke 11:11 If a son shall ask bread of any of you that is a father, will he give him a stone? or if he ask a fish, will he for a fish give him a serpent?

وکیست از شما که پدر باشد و پسرش از او نان  
خواهد، سنگی بدو دهد یا اگر ماهی خواهد، به عوض ماهی ماری  
بدو بخشد،

Luke 11:12 Or if he shall ask an egg, will he offer him a scorpion?

یا اگر تخم مرغی بخواند، عقربی بدو عطا کند

Luke 11:13 If ye then, being evil, know how to give good gifts unto your children: how much more shall your heavenly Father give the Holy Spirit to them that ask him?

پس اگر شما با آنکه شریر هستید می دانید چیزهای  
نیکو را به اولاد خود باید داد، چند مرتبه زیادتیر پدر آسمانی شما  
«روح القدس را خواهد داد به هر که از او سوال کند»

Luke 11:14 ¶ And he was casting out a devil, and it was dumb. And it came to pass, when the devil was gone out, the dumb spake; and the people wondered.

و دیوی را که گنگ بود بیرون می کرد و چون دیو  
بیرون شد، گنگ گویا گردید و مردم تعجب نمودند

Luke 11:15 But some of them said, He casteth out devils through Beelzebub the chief of the devils.

Luke 11:15 لیکن بعضی از ایشان گفتند که «دیوها را به یاری  
»بعلزبول رئیس دیوها بیرون می‌کند

Luke 11:16 And others, tempting him, sought of him a sign from heaven.

Luke 11:16 و دیگران از روی امتحان آیتی آسمانی از او طلب  
نمودند.

Luke 11:17 But he, knowing their thoughts, said unto them, Every kingdom divided against itself is brought to desolation; and a house divided against a house falleth.

Luke 11:17 پس او خیالات ایشان را درک کرده بدیشان گفت: «هر مملکتی که برخلاف خود منقسم شود، تباه گردد و خانه‌ای که  
بر خانه منقسم شود، منهدم گردد

Luke 11:18 If Satan also be divided against himself, how shall his kingdom stand? because ye say that I cast out devils through Beelzebub.

Luke 11:18 پس شیطان نیز اگر به ضد خود منقسم شود سلطنت  
او چگونه پایدار بماند. زیرا می‌گویید که من به اعانت بعلزبول دیوها  
را بیرون می‌کنم

Luke 11:19 And if I by Beelzebub cast out devils, by whom do your sons cast them out? therefore shall they be your judges.

پس اگر من دیوها را به وساطت بعزبول بیرون می‌کنم، پسران شما به وساطت که آنها را بیرون می‌کنند؟ از اینجهت ایشان داوران بر شما خواهند بود.

Luke 11:20 But if I with the finger of God cast out devils, no doubt the kingdom of God is come upon you.

لیکن هرگاه به انگشت خدا دیوها را بیرون می‌کنم، هرآینه ملکوت خدا ناگهان بر شما آمده است.

Luke 11:21 When a strong man armed keepeth his palace, his goods are in peace:

وقتی که مرد زورآور سلاح پوشیده خانه خود را نگاه دارد، اموال او محفوظ می‌باشد.

Luke 11:22 But when a stronger than he shall come upon him, and overcome him, he taketh from him all his armour wherein he trusted, and divideth his spoils.

اما چون شخصی زورآورتر از او آید بر او غلبه یافته همه اسلحه او را که بدان اعتماد می‌داشت، از او می‌گیرد و اموال او را تقسیم می‌کند.

Luke 11:23 He that is not with me is against me: and he that gathereth not with me scattereth.

Luke 11:23 کسی که با من نیست، برخلاف من است و آنکه با من جمع نمی کند، پراکنده می سازد.

Luke 11:24 ¶ When the unclean spirit is gone out of a man, he walketh through dry places, seeking rest; and finding none, he saith, I will return unto my house whence I came out.

Luke 11:24 ¶ چون روح پلید از انسان بیرون آید به مکانهای بی آب بطلب آرامی گردش می کند و چون نیافت می گوید به خانه خود که از آن بیرون آمدم برمی گردم.

Luke 11:25 And when he cometh, he findeth it swept and garnished.

Luke 11:25 پس چون آید، آن را جاروب کرده شده و آراسته می بیند.

Luke 11:26 Then goeth he, and taketh to him seven other spirits more wicked than himself; and they enter in, and dwell there: and the last state of that man is worse than the first.

Luke 11:26 آنگاه می رود و هفت روح دیگر، شریرتر از خود برداشته داخل شده در آنجا ساکن می گردد و اواخر آن شخص «از اوائلش بدتر می شود».

Luke 11:27 ¶ And it came to pass, as he spake these things, a certain woman of the company lifted up her voice, and said unto him, Blessed is the womb that bare thee, and the paps which thou hast sucked.

Luke 11:27 ¶ چون او این سخنان را می‌گفت، زنی از آن میان به آواز بلند وی را گفت «خوشابحال آن رحمی که تو را حمل کرد و پستانهایی که مکیدی».

Luke 11:28 But he said, Yea rather, blessed are they that hear the word of God, and keep it.

Luke 11:28 لیکن او گفت: «بلکه خوشابحال آنانی که کلام خدا را می‌شنوند و آن را حفظ می‌کنند».

Luke 11:29 ¶ And when the people were gathered thick together, he began to say, This is an evil generation: they seek a sign; and there shall no sign be given it, but the sign of Jonas the prophet.

Luke 11:29 ¶ و هنگامی که مردم بر او ازدحام می‌نمودند، سخن‌گفتن آغاز کرد که «اینان فرقه‌ای شریرند که آیتی طلب می‌کنند و آیتی بدیشان عطا نخواهد شد، جز آیت یونس نبی».

Luke 11:30 For as Jonas was a sign unto the Ninevites, so shall also the Son of man be to this generation.

Luke 11:30 زیرا چنانکه یونس برای اهل نینوا آیت شد، همچنین پسر انسان نیز برای این فرقه خواهد بود.



Luke 11:31 The queen of the south shall rise up in the judgment with the men of this generation, and condemn them: for she came from the utmost parts of the earth to hear the wisdom of Solomon; and, behold, a greater than Solomon is here.

ملکه جنوب در روز داوری با مردم این فرقه  
برخاسته، بر ایشان حکم خواهد کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا  
حکمت سلیمان را بشنود و اینک در اینجا کسی بزرگتر از سلیمان  
است.

Luke 11:32 The men of Nineve shall rise up in the judgment with this generation, and shall condemn it: for they repented at the preaching of Jonas; and, behold, a greater than Jonas is here.

مردم نینوا در روز داوری با این طبقه برخاسته بر  
ایشان حکم خواهند کرد زیرا که به موعظه یونس توبه کردند و  
اینک در اینجا کسی بزرگتر از یونس است.

Luke 11:33 ¶ No man, when he hath lighted a candle, putteth it in a secret place, neither under a bushel, but on a candlestick, that they which come in may see the light.

و هیچکس چراغی نمی افروزد تا آن را در پنهانی یا  
زیر پیمانه‌ای بگذارد، بلکه بر چراغدان، تا هر که داخل شود روشنی  
را بیند.

Luke 11:34 The light of the body is the eye: therefore when thine eye is single, thy whole body also is full of light; but when thine eye is evil, thy body also is full of darkness.

چراغ بدن چشم است، پس مادامی که چشم تو بسیط است تمامی جسدت نیز روشن است و لیکن اگر فاسد باشد، جسد تو نیز تاریک بود.

Luke 11:35 Take heed therefore that the light which is in thee be not darkness.

پس باحذر باش مبادا نوری که در تو است، ظلمت باشد.

Luke 11:36 If thy whole body therefore be full of light, having no part dark, the whole shall be full of light, as when the bright shining of a candle doth give thee light.

بنابر این هرگاه تمامی جسم تو روشن باشد و ذره‌ای ظلمت نداشته باشد همه‌اش روشن خواهد بود، مثل وقتی که چراغ به «تابش خود، تو را روشنایی می‌دهد»

Luke 11:37 ¶ And as he spake, a certain Pharisee besought him to dine with him: and he went in, and sat down to meat.

و هنگامی که سخن می‌گفت یکی از فریسیان از او وعده خواست که در خانه او چاشت بخورد. پس داخل شده بنشست.

Luke 11:38 And when the Pharisee saw it, he marvelled that he had not first washed before dinner.

امافریسی چون دید که پیش از چاشت دست نشست، Luke 11:38 تعجب نمود.

Luke 11:39 And the Lord said unto him, Now do ye Pharisees make clean the outside of the cup and the platter; but your inward part is full of ravening and wickedness.

خداوند وی را گفت: «همانا شما ای فریسیان بیرون Luke 11:39 پیاله و بشقاب را طاهر می‌سازید ولی درون شما پر از حرص و خبائثت است.

Luke 11:40 Ye fools, did not he that made that which is without make that which is within also?

ای احمقان آیا او که بیرون را آفرید، اندرون را نیز Luke 11:40 نیافرید؟

Luke 11:41 But rather give alms of such things as ye have; and, behold, all things are clean unto you.

بلکه از آنچه دارید، صدقه دهید که اینک همه چیز Luke 11:41 برای شما طاهر خواهد گشت.

Luke 11:42 ¶ But woe unto you, Pharisees! for ye tithe mint and rue and all manner of herbs, and pass

over judgment and the love of God: these ought ye to have done, and not to leave the other undone.

وای بر شماای فریسیان که دهیک از نعناع و سداب ¶ Luke 11:42 و هر قسم سبزی رامی دهید و از دادرسی و محبت خدا تجاوزمی نمایید، اینها را می باید بهجا آورید و آنها رانیز ترک نکنید.

Luke 11:43 Woe unto you, Pharisees! for ye love the uppermost seats in the synagogues, and greetings in the markets.

وای بر شماای فریسیان که صدر کنایس و سلام در ¶ Luke 11:43 بازارها را دوست می دارید.

Luke 11:44 Woe unto you, scribes and Pharisees, hypocrites! for ye are as graves which appear not, and the men that walk over them are not aware of them.

وای بر شماای کاتبان و فریسیان ریاکار زیرا که مانند ¶ Luke 11:44 «قبرهای پنهان شده هستید که مردم بر آنها راه می روند و نمی دانند»

Luke 11:45 ¶ Then answered one of the lawyers, and said unto him, Master, thus saying thou reproachest us also.

آنگاه یکی از فقها جواب داده گفت: «ای معلم، بدین ¶ Luke 11:45 «سخنان ما را نیز سرزنش می کنی؟»

Luke 11:46 And he said, Woe unto you also, ye lawyers! for ye lade men with burdens grievous to be borne, and ye yourselves touch not the burdens with one of your fingers.

گفت «وای بر شما نیزای فقها زیرا که بارهای گران را بر مردم می‌نهد و خود بر آن بارها، یک انگشت خود را نمی‌گذارید.

Luke 11:47 Woe unto you! for ye build the sepulchres of the prophets, and your fathers killed them.

وای بر شما زیرا که مقابر انبیا را بنا می‌کنید و پدران شما ایشان را کشتند.

Luke 11:48 Truly ye bear witness that ye allow the deeds of your fathers: for they indeed killed them, and ye build their sepulchres.

پس به‌کارهای پدران خود شهادت می‌دهید و از آنها راضی هستید، زیرا آنها ایشان را کشتند و شما قبرهای ایشان را می‌سازید.

Luke 11:49 Therefore also said the wisdom of God, I will send them prophets and apostles, and some of them they shall slay and persecute:

از این رو حکمت خدا نیز فرموده است که به سوی ایشان انبیا و رسولان می‌فرستم و بعضی از ایشان را خواهند کشت و بر بعضی جفا کرد،

Luke 11:50 That the blood of all the prophets, which was shed from the foundation of the world, may be required of this generation;

تا انتقام خون جميع انبيا كه از بنای عالم ريخته شد از Luke 11:50 اين طبقه گرفته شود.

Luke 11:51 From the blood of Abel unto the blood of Zacharias, which perished between the altar and the temple: verily I say unto you, It shall be required of this generation.

از خون هابيل تا خون زكريا كه در ميان مذبح و هيكل Luke 11:51 كشته شد. بلى به شماى گويم كه از اين فرقه بازخواست خواهد شد.

Luke 11:52 Woe unto you, lawyers! for ye have taken away the key of knowledge: ye entered not in yourselves, and them that were entering in ye hindered.

واى بر شماى فقها، زيرا كليلد معرفت را برداشته ايد Luke 11:52 «كه خود داخل نمى شويد و داخل شوندهگان را هم مانع مى شويد»

Luke 11:53 ¶ And as he said these things unto them, the scribes and the Pharisees began to urge him vehemently, and to provoke him to speak of many things:

و چون او این سخنان را بدیشان می‌گفت، کاتبان و ¶ Luke 11:53  
فریسیان با او بشدت درآویختند و درمطالب بسیار سوالها از او  
می‌کردند.

Luke 11:54 Laying wait for him, and seeking to catch  
something out of his mouth, that they might accuse  
him.

و در کمین او می‌بودند تا نکته‌ای از زبان او گرفته  
مدعی او بشوند.

Luke 12:1 ¶ In the mean time, when there were  
gathered together an innumerable multitude of  
people, insomuch that they trode one upon another,  
he began to say unto his disciples first of all, Beware  
ye of the leaven of the Pharisees, which is hypocrisy.

و در آن میان، وقتی که هزاران از خلق جمع شدند، ¶ Luke 12:1  
به نوعی که یکدیگر را پایمال می‌کردند، به شاگردان خود به  
سخن‌گفتن شروع کرد. «اول آنکه از خمیرمایه فریسیان که ریاکاری  
است احتیاط کنید.

Luke 12:2 For there is nothing covered, that shall not  
be revealed; neither hid, that shall not be known.

زیرا چیزی نهفته نیست که آشکار نشود و نه مستوری  
که معلوم نگردد.

Luke 12:3 Therefore whatsoever ye have spoken in darkness shall be heard in the light; and that which ye have spoken in the ear in closets shall be proclaimed upon the housetops.

Luke 12:3 بنابراین آنچه در تاریکی گفته‌اید، در روشنایی شنیده خواهد شد و آنچه در خلوتخانه در گوش گفته‌اید بر پشت بامها ندا شود.

Luke 12:4 ¶ And I say unto you my friends, Be not afraid of them that kill the body, and after that have no more that they can do.

Luke 12:4 ¶ لیکن ای دوستان من، به شما می‌گویم از قاتلان جسم که قدرت ندارند بیشتر از این بکنند، ترسان مباشید.

Luke 12:5 But I will forewarn you whom ye shall fear: Fear him, which after he hath killed hath power to cast into hell; yea, I say unto you, Fear him.

Luke 12:5 بلکه به شما نشان می‌دهم که از که باید ترسید، از او بترسید که بعد از کشتن، قدرت دارد که به جهنم بیفکند. بلی به شما می‌گویم از او بترسید.

Luke 12:6 Are not five sparrows sold for two farthings, and not one of them is forgotten before God?

Luke 12:6 آیا پنج گنجشک به دو فلس فروخته نمی‌شود و حال آنکه یکی از آنها نزد خدا فراموش نمی‌شود؟



Luke 12:7 But even the very hairs of your head are all numbered. Fear not therefore: ye are of more value than many sparrows.

بلکه مویهای سر شما همه شمرده شده است. پس بیم نکنید، زیرا که از چندان گنجشک بهتر هستید.

Luke 12:8 ¶ Also I say unto you, Whosoever shall confess me before men, him shall the Son of man also confess before the angels of God:

لیکن به شما می‌گویم هر که نزد مردم به من اقرار « ¶ Luke 12:8 کند، پسر انسان نیز پیش فرشتگان خدا او را اقرار خواهد کرد.

Luke 12:9 But he that denieth me before men shall be denied before the angels of God.

اما هر که مرا پیش مردم انکار کند، نزد فرشتگان خدا انکار کرده خواهد شد.

Luke 12:10 And whosoever shall speak a word against the Son of man, it shall be forgiven him: but unto him that blasphemeth against the Holy Ghost it shall not be forgiven.

و هر که سخنی برخلاف پسر انسان گوید، آمرزیده شود. اما هر که به روح القدس کفر گوید آمرزیده نخواهد شد.

Luke 12:11 And when they bring you unto the synagogues, and unto magistrates, and powers, take

ye no thought how or what thing ye shall answer, or what ye shall say:

و چون شما را درکنایس و به نزد حکام و دیوانیان Luke 12:11  
برند، اندیشه مکنید که چگونه و به چه نوع حجت آورید یا چه  
بگویید.

Luke 12:12 For the Holy Ghost shall teach you in the same hour what ye ought to say.

زیرا که در همان ساعت روح القدس شما را خواهد Luke 12:12  
«آموخت که چه باید گفت».

Luke 12:13 ¶ And one of the company said unto him, Master, speak to my brother, that he divide the inheritance with me.

و شخصی از آن جماعت به وی گفت: «ای استاد، Luke 12:13  
«برادر مرا بفرما تا ارث پدر را با من تقسیم کند».

Luke 12:14 And he said unto him, Man, who made me a judge or a divider over you?

به وی گفت: «ای مرد که مرا بر شما داور یا مقسم Luke 12:14  
«قرار داده است؟»

Luke 12:15 And he said unto them, Take heed, and beware of covetousness: for a man's life consisteth not in the abundance of the things which he possesseth.

پس بدیشان گفت: «زنهار از طمع پیرهیزید زیرا Luke 12:15  
«اگرچه اموال کسی زیاد شود، حیات او از اموالش نیست»

Luke 12:16 And he spake a parable unto them, saying,  
The ground of a certain rich man brought forth  
plentifully:

و مثلی برای ایشان آورده، گفت: «شخصی دولتمند را Luke 12:16  
از املاکش محصول وافر پیدا شد.

Luke 12:17 And he thought within himself, saying,  
What shall I do, because I have no room where to  
bestow my fruits?

پس با خود اندیشیده، گفت چه کنم؟ زیرا جایی که Luke 12:17  
محصول خود را انبار کنم، ندارم.

Luke 12:18 And he said, This will I do: I will pull down  
my barns, and build greater; and there will I bestow  
all my fruits and my goods.

پس گفت چنین می‌کنم انبارهای خود را خراب کرده، Luke 12:18  
بزرگتر بنا می‌کنم و در آن تمامی حاصل و اموال خود را جمع  
خواهم کرد.

Luke 12:19 And I will say to my soul, Soul, thou hast  
much goods laid up for many years; take thine ease,  
eat, drink, and be merry.

و نفس خود را خواهم گفت که ای جان اموال فراوان Luke 12:19  
اندوخته شده بجهت چندین سال داری. الحال بیارام و به اکل و شرب  
و شادی پرداز.

Luke 12:20 But God said unto him, Thou fool, this  
night thy soul shall be required of thee: then whose  
shall those things be, which thou hast provided?

خدا وی را گفت ای احمق در همین شب جان تو را از Luke 12:20  
تو خواهند گرفت، آنگاه آنچه اندوخته ای، از آن که خواهد بود؟

Luke 12:21 So is he that layeth up treasure for  
himself, and is not rich toward God.

همچنین است هر کسی که برای خود ذخیره کند و برای Luke 12:21  
«خدا دولتمند نباشد»

Luke 12:22 ¶ And he said unto his disciples,  
Therefore I say unto you, Take no thought for your  
life, what ye shall eat; neither for the body, what ye  
shall put on.

پس به شاگردان خود گفت: «از این جهت به شما Luke 12:22 ¶  
می گویم که اندیشه نکنید بجهت جان خود که چه بخورید و نه برای  
بدن که چه بپوشید»

Luke 12:23 The life is more than meat, and the body  
is more than raiment.

جان از خوراک و بدن از پوشاک بهتر است Luke 12:23

Luke 12:24 Consider the ravens: for they neither sow nor reap; which neither have storehouse nor barn; and God feedeth them: how much more are ye better than the fowls?

کلاغان را ملاحظه کنید که نه زراعت می‌کنند و نه حصاد و نه گنجی و نه انباری دارند و خدا آنها را می‌پروراند. آیا شما به چند مرتبه از مرغان بهتر نیستید؟

Luke 12:25 And which of you with taking thought can add to his stature one cubit?

و کیست از شما که به فکر بتواند ذراعی بر قامت خود افزاید.

Luke 12:26 If ye then be not able to do that thing which is least, why take ye thought for the rest?

پس هرگاه توانایی کوچکترین کاری را ندارید چرا برای مابقی می‌اندیشید.

Luke 12:27 Consider the lilies how they grow: they toil not, they spin not; and yet I say unto you, that Solomon in all his glory was not arrayed like one of these.

سوسنهای چمن را بنگرید چگونه نمو می‌کنند و حال آنکه نه زحمت می‌کشند و نه می‌ریسند، اما به شما می‌گویم که سلیمان با همه جلالش مثل یکی از اینها پوشیده نبود.

Luke 12:28 If then God so clothe the grass, which is to day in the field, and to morrow is cast into the oven; how much more will he clothe you, O ye of little faith?

پس هرگاه خدا علفی را که امروز در صحرا است و Luke 12:28 فردا در تنور افکنده می شود چنین می پوشاند، چقدر بیشتر شما را ای بسست ایمانان.

Luke 12:29 And seek not ye what ye shall eat, or what ye shall drink, neither be ye of doubtful mind.

پس شما طالب مباشید که چه بخورید یا چه بیاشامید و Luke 12:29 مضطرب مشوید.

Luke 12:30 For all these things do the nations of the world seek after: and your Father knoweth that ye have need of these things.

زیرا که امت های جهان، همه این چیزها را می طلبند، Luke 12:30 لیکن پدر شما می داند که به این چیزها احتیاج دارید.

Luke 12:31 But rather seek ye the kingdom of God; and all these things shall be added unto you.

بلکه ملکوت خدا را طلب کنید که جمیع این چیزها Luke 12:31 برای شما افزوده خواهد شد.

Luke 12:32 ¶ Fear not, little flock; for it is your Father's good pleasure to give you the kingdom.

Luke 12:32 ¶ ترسان مباشیدای گله کوچک، زیرا که مرضی پدر شما است که ملکوت را به شما عطا فرماید.

Luke 12:33 Sell that ye have, and give alms; provide yourselves bags which wax not old, a treasure in the heavens that faileth not, where no thief approacheth, neither moth corrupteth.

Luke 12:33 آنچه دارید بفروشید و صدقه دهید و کیسه‌ها بسازید که کهنه نشود و گنجی را که تلف نشود، در آسمان جایی که دزد نزدیک نیاید و بیدتباہ نسازد.

Luke 12:34 For where your treasure is, there will your heart be also.

Luke 12:34 زیرا جایی که خزانہ شما است، دل شما نیز در آنجا می‌باشد.

Luke 12:35 ¶ Let your loins be girded about, and your lights burning;

Luke 12:35 ¶ کمرهای خود را بسته چراغهای خود را فروخته بدارید.

Luke 12:36 And ye yourselves like unto men that wait for their lord, when he will return from the wedding;

that when he cometh and knocketh, they may open unto him immediately.

و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را Luke 12:36 می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او بازکنند.

Luke 12:37 Blessed are those servants, whom the lord when he cometh shall find watching: verily I say unto you, that he shall gird himself, and make them to sit down to meat, and will come forth and serve them.

خوشابحال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را Luke 12:37 را بیدار یابد. هر آینه به شما می‌گویم که کمر خود را بسته ایشان را خواهد نشانید و پیش آمده، ایشان را خدمت خواهد کرد.

Luke 12:38 And if he shall come in the second watch, or come in the third watch, and find them so, blessed are those servants.

و اگر در پاس دوم یا سوم از شب بیاید و ایشان را Luke 12:38 چنین یابد، خوشا بحال آن غلامان.

Luke 12:39 And this know, that if the goodman of the house had known what hour the thief would come, he would have watched, and not have suffered his house to be broken through.



اما این را بدانید که اگر صاحبخانه می دانست که دزد در چه ساعت می آید، بیدار می ماند و نمی گذاشت که به خانه اش نقب زنند.

Luke 12:40 Be ye therefore ready also: for the Son of man cometh at an hour when ye think not.

پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پسر انسان می آید.»

Luke 12:41 Then Peter said unto him, Lord, speakest thou this parable unto us, or even to all?

پطرس به وی گفت: «ای خداوند، آیا این مثل را برای ما زدی یا بجهت همه»

Luke 12:42 And the Lord said, Who then is that faithful and wise steward, whom his lord shall make ruler over his household, to give them their portion of meat in due season?

خداوند گفت: «پس کیست آن ناظر امین و دانا که مولای اووی را بر سایر خدام خود گماشته باشد تا آذوقه را در وقتش به ایشان تقسیم کند»

Luke 12:43 Blessed is that servant, whom his lord when he cometh shall find so doing.

خوشابحال آن غلام که آقایش چون آید، او را در چنین کار مشغول یابد.

Luke 12:44 Of a truth I say unto you, that he will make him ruler over all that he hath.

هرآینه به شما می‌گویم که او را بر همه مایملک خود خواهد گماشت.

Luke 12:45 But and if that servant say in his heart, My lord delayeth his coming; and shall begin to beat the menservants and maidens, and to eat and drink, and to be drunken;

لیکن اگر آن غلام در خاطر خود گوید، آمدن آقایم به طول می‌انجامد و به زدن غلامان و کنیزان و به خوردن و نوشیدن و می‌گساریدن شروع کند،

Luke 12:46 The lord of that servant will come in a day when he looketh not for him, and at an hour when he is not aware, and will cut him in sunder, and will appoint him his portion with the unbelievers.

هرآینه مولای آن غلام آید، در روزی که منتظر او نباشد و در ساعتی که او نداند و او را دوپاره کرده نصیبش را با خیانتکاران قرار دهد.

Luke 12:47 And that servant, which knew his lord's will, and prepared not himself, neither did according to his will, shall be beaten with many stripes.

اما آن غلامی که اراده مولای خویش رادانست و « Luke 12:47 خود را مهیا نساخت تا به اراده او عمل نماید، تازیانه بسیار خواهد خورد.

Luke 12:48 But he that knew not, and did commit things worthy of stripes, shall be beaten with few stripes. For unto whomsoever much is given, of him shall be much required: and to whom men have committed much, of him they will ask the more.

اما آنکه نادانسته کارهای شایسته ضرب کند، تازیانه کم خواهد خورد. و به هر کسی که عطا زیاده شود از وی مطالبه زیادتر گردد و نزد هر که امانت بیشترنهند از او بازخواست زیادتر خواهند کرد.

Luke 12:49 ¶ I am come to send fire on the earth; and what will I, if it be already kindled?

Luke 12:49 ¶ من آمدم تا آتشی در زمین افروزم، پس چه می‌خواهم اگر الان درگرفته است.

Luke 12:50 But I have a baptism to be baptized with; and how am I straitened till it be accomplished!

Luke 12:50 اما مرا تعمیدی است که بیابم و چه بسیار در تنگی هستم، تا وقتی که آن بسر آید.

Luke 12:51 Suppose ye that I am come to give peace on earth? I tell you, Nay; but rather division:

آیا گمان می‌برید که من آمده‌ام تا سلامتی بر زمین Luke 12:51  
بخشم؟ نی بلکه به شما می‌گویم تفریق را

Luke 12:52 For from henceforth there shall be five in  
one house divided, three against two, and two  
against three.

Luke 12:52 زیرا بعد از این پنج نفر که در یک خانه باشند دو از  
سه و سه از دو جدا خواهند شد،

Luke 12:53 The father shall be divided against the son,  
and the son against the father; the mother against  
the daughter, and the daughter against the mother;  
the mother in law against her daughter in law, and  
the daughter in law against her mother in law.

Luke 12:53 پدر از پسر و پسر از پدر و مادر از دختر و دختر از  
مادر و خارسو از عروس و عروس از خارسو مفارقت  
خواهند نمود.»

Luke 12:54 ¶ And he said also to the people, When  
ye see a cloud rise out of the west, straightway ye say,  
There cometh a shower; and so it is.

Luke 12:54 ¶ آنگاه باز به آن جماعت گفت: «هنگامی که ابری  
بینید که از مغرب پدید آید، بی‌تامل می‌گویید باران می‌آید و چنین  
می‌شود.

Luke 12:55 And when ye see the south wind blow, ye say, There will be heat; and it cometh to pass.

Luke 12:55 و چون دیدید که باد جنوبی می‌وزد، می‌گویید گرما خواهد شد و می‌شود.

Luke 12:56 Ye hypocrites, ye can discern the face of the sky and of the earth; but how is it that ye do not discern this time?

Luke 12:56 ای ریاکاران، می‌توانید صورت زمین و آسمان را تمیز دهید، پس چگونه این زمان را نمی‌شناسید؟

Luke 12:57 ¶ Yea, and why even of yourselves judge ye not what is right?

Luke 12:57 ¶ و چرا از خود به انصاف حکم نمی‌کنید؟

Luke 12:58 When thou goest with thine adversary to the magistrate, as thou art in the way, give diligence that thou mayest be delivered from him; lest he hale thee to the judge, and the judge deliver thee to the officer, and the officer cast thee into prison.

Luke 12:58 و هنگامی که با مدعی خود نزد حاکم می‌روی، در راه سعی کن که از او برهی، مبادا تو را نزد قاضی بکشد و قاضی تو را به‌سرهنگ سپارد و سرهنگ تو را به زندان افکند.

Luke 12:59 I tell thee, thou shalt not depart thence, till thou hast paid the very last mite.

تو را می‌گویم تا فلس آخر را ادا نکنی، از آنجا هرگز Luke 12:59  
»بیرون نخواهی آمد

Luke 13:1 ¶ There were present at that season some that told him of the Galilaeans, whose blood Pilate had mingled with their sacrifices.

Luke 13:1 ¶ در آن وقت بعضی آمده او را از جلیلانی خبر دادند که پیلطس خون ایشان را با قربانی های ایشان آمیخته بود.

Luke 13:2 And Jesus answering said unto them, Suppose ye that these Galilaeans were sinners above all the Galilaeans, because they suffered such things?

Luke 13:2 عیسی در جواب ایشان گفت: «آیا گمان می‌برید که این جلیلان گناهکارتر بودند از سایر سکنه جلیل از این‌رو که چنین زحمات دیدند؟

Luke 13:3 I tell you, Nay: but, except ye repent, ye shall all likewise perish.

Luke 13:3 نی، بلکه به شما می‌گویم اگر توبه نکنید، همگی شماهمچنین هلاک خواهید شد.

Luke 13:4 Or those eighteen, upon whom the tower in Siloam fell, and slew them, think ye that they were sinners above all men that dwelt in Jerusalem?

یا آن هجده نفری که برج در سلوام بر ایشان افتاده Luke 13:4  
ایشان را هلاک کرد، گمان می‌برید که از جمیع مردمان ساکن  
اورشلیم، خطاکارتر بودند؟

Luke 13:5 I tell you, Nay: but, except ye repent, ye  
shall all likewise perish.

حاشا، بلکه شما رامی گویم که اگر توبه نکنید همگی Luke 13:5  
«شما همچنین هلاک خواهید شد»

Luke 13:6 ¶ He spake also this parable; A certain man  
had a fig tree planted in his vineyard; and he came  
and sought fruit thereon, and found none.

پس این مثل را آورد که «شخصی درخت انجیری ¶ Luke 13:6  
در تاکستان خود غرس نمود و چون آمدتا میوه از آن بجوید، چیزی  
نیافت.

Luke 13:7 Then said he unto the dresser of his  
vineyard, Behold, these three years I come seeking  
fruit on this fig tree, and find none: cut it down; why  
cumbereth it the ground?

پس به باغبان گفت اینک سه سال است می‌آیم که از این Luke 13:7  
درخت انجیر میوه بطلبم و نمی‌یابم، آن را ببر چرا زمین رانیز  
باطل سازد.

Luke 13:8 And he answering said unto him, Lord, let it alone this year also, till I shall dig about it, and dung it:

در جواب وی گفت، ای آقا امسال هم آن را مهلت ده تا گردش را کنده کودبریزم،

Luke 13:9 And if it bear fruit, well: and if not, then after that thou shalt cut it down.

«پس اگر ثمر آورد والا بعد از آن، آن را ببر Luke 13:9»

Luke 13:10 ¶ And he was teaching in one of the synagogues on the sabbath.

و روز سبت در یکی از کنایس تعلیم می‌داد ¶ Luke 13:10

Luke 13:11 And, behold, there was a woman which had a spirit of infirmity eighteen years, and was bowed together, and could in no wise lift up herself.

و اینک زنی که مدت هجده سال روح ضعف Luke 13:11 می‌داشت و منحنی شده ابد نمی توانست راست بایستد، در آنجا بود

Luke 13:12 And when Jesus saw her, he called her to him, and said unto her, Woman, thou art loosed from thine infirmity.

چون عیسی او را دید وی را خوانده گفت: «ای زن Luke 13:12». از ضعف خود خلاص شو



Luke 13:13 And he laid his hands on her: and immediately she was made straight, and glorified God.

و دست های خود را بر وی گذارد که در ساعت  
راست شده، خدا را تمجید نمود

Luke 13:14 And the ruler of the synagogue answered with indignation, because that Jesus had healed on the sabbath day, and said unto the people, There are six days in which men ought to work: in them therefore come and be healed, and not on the sabbath day.

آنگاه رئیس کنیسه غضب نمود، از آنروکه عیسی او  
را در سبت شفا داد. پس به مردم توجه نموده، گفت: «شش روز  
است که باید کار بکنید در آنها آمده شفا یابید، نه در روز سبت

Luke 13:15 The Lord then answered him, and said, Thou hypocrite, doth not each one of you on the sabbath loose his ox or his ass from the stall, and lead him away to watering?

خداوند در جواب او گفت: «ای ریاکار، آیا هر یکی از  
شما در روز سبت گاو یا الاغ خود را از آخور باز کرده بیرون نمی  
برد تا سیر آبش کند؟

Luke 13:16 And ought not this woman, being a daughter of Abraham, whom Satan hath bound, lo,

these eighteen years, be loosed from this bond on the sabbath day?

و این زنی که دختر ابراهیم است و شیطان او رامدت Luke 13:16 هجده سال تا به حال بسته بود، نمی بایست او را در روز سبت از «این بند رها نمود؟»

Luke 13:17 And when he had said these things, all his adversaries were ashamed: and all the people rejoiced for all the glorious things that were done by him.

و چون این را بگفت همه مخالفان او خجل گردیدند Luke 13:17  
جميع آن گروه شاد شدند، بسبب همه کارهای بزرگ که از وی  
صادر می‌گشت.

Luke 13:18 ¶ Then said he, Unto what is the kingdom of God like? and whereunto shall I resemble it?

پس گفت: «ملکوت خدا چه چیز را می‌ماندو آن را Luke 13:18 ¶  
به کدام شی تشبیه نمایم.

Luke 13:19 It is like a grain of mustard seed, which a man took, and cast into his garden; and it grew, and waxed a great tree; and the fowls of the air lodged in the branches of it.

دانه خردلی را ماند که شخصی گرفته در باغ خود Luke 13:19  
کاشت، پس رویید و درخت بزرگ گردید، بحدی که مرغان هوا آمده  
«در شاخه هایش آشیانه گرفتند»

Luke 13:20 ¶ And again he said, Whereunto shall I liken the kingdom of God?

باز گفت: «برای ملکوت خدا چه مثل آورم؟» Luke 13:20 ¶

Luke 13:21 It is like leaven, which a woman took and hid in three measures of meal, till the whole was leavened.

خمیرمایه‌ای را می‌ماند که زنی گرفته در سه پیمانه Luke 13:21  
«آرد پنهان ساخت تا همه مخمر شد»

Luke 13:22 ¶ And he went through the cities and villages, teaching, and journeying toward Jerusalem.

و در شهرها و دهات گشته، تعلیم می‌داد و به سوی Luke 13:22 ¶  
اورشلیم سفر می‌کرد،

Luke 13:23 Then said one unto him, Lord, are there few that be saved? And he said unto them,

که شخصی به وی گفت: «ای خداوند آیا کم هستند که Luke 13:23  
نجات یابند؟» او به ایشان گفت:

Luke 13:24 Strive to enter in at the strait gate: for many, I say unto you, will seek to enter in, and shall not be able.

جد و جهد کنید تا از در تنگ داخل شوید. زیرا که به Luke 13:24  
شما می‌گوییم بسیاری طلب دخول خواهند کرد و نخواهند توانست

Luke 13:25 When once the master of the house is risen up, and hath shut to the door, and ye begin to stand without, and to knock at the door, saying, Lord, Lord, open unto us; and he shall answer and say unto you, I know you not whence ye are:

بعد از آنکه صاحبخانه برخیزد و در را ببندد و شما بیرون ایستاده در را کوبیدن آغاز کنید و گوئید خداوندا خداوندا برای ما بازکن. آنگاه وی در جواب خواهد گفت شما رانمی شناسم که از کجا هستید.

Luke 13:26 Then shall ye begin to say, We have eaten and drunk in thy presence, and thou hast taught in our streets.

در آن وقت خواهید گفت که در حضور تو خوردیم و آشامیدیم و در کوچه های ما تعلیم دادی.

Luke 13:27 But he shall say, I tell you, I know you not whence ye are; depart from me, all ye workers of iniquity.

باز خواهد گفت، به شما می گویم که شما رانمی شناسم از کجا هستید؟ ای همه بدکاران از من دور شوید.

Luke 13:28 There shall be weeping and gnashing of teeth, when ye shall see Abraham, and Isaac, and

Jacob, and all the prophets, in the kingdom of God, and you yourselves thrust out.

در آنجا گریه و فشار دندان خواهد بود، چون ابراهیم Luke 13:28  
واسحق و یعقوب و جمیع انبیارا در ملکوت خدا بینید و خود را  
بیرون افکنده یابید

Luke 13:29 And they shall come from the east, and from the west, and from the north, and from the south, and shall sit down in the kingdom of God.

و از مشرق و مغرب و شمال و جنوب آمده در Luke 13:29  
ملکوت خدا خواهند نشست.

Luke 13:30 And, behold, there are last which shall be first, and there are first which shall be last.

و اینک آخرین هستند که اولین خواهند بود و اولین که Luke 13:30  
«آخرین خواهند بود».

Luke 13:31 ¶ The same day there came certain of the Pharisees, saying unto him, Get thee out, and depart hence: for Herod will kill thee.

در همان روز چند نفر از فریسیان آمده به وی Luke 13:31 ¶  
گفتند: «دور شو و از اینجا برو زیرا که هیرودیس می‌خواهد تو را  
«به قتل رساند»

Luke 13:32 And he said unto them, Go ye, and tell that fox, Behold, I cast out devils, and I do cures to

day and to morrow, and the third day I shall be perfected.

ایشان را گفت: «بروید و به آن روباه گویید اینک Luke 13:32 امروز و فردا دیوها را بیرون می‌کنم و مریضان را صحت می‌بخشم و در روز سوم کامل خواهم شد.

Luke 13:33 Nevertheless I must walk to day, and to morrow, and the day following: for it cannot be that a prophet perish out of Jerusalem.

لیکن می‌باید امروز و فردا و پس‌فردا راه روم، زیرا Luke 13:33 که محال است نبی بیرون از اورشلیم کشته شود.

Luke 13:34 O Jerusalem, Jerusalem, which killest the prophets, and stonest them that are sent unto thee; how often would I have gathered thy children together, as a hen doth gather her brood under her wings, and ye would not!

ای اورشلیم، ای اورشلیم که قاتل انبیا و سنگسار کننده Luke 13:34 مرسلین خود هستی، چند کرت خواستم اطفال تو را جمع کنم، چنانکه مرغ جوجه‌های خویش را زیر بالهای خود می‌گیرد و نخواستی.

Luke 13:35 Behold, your house is left unto you desolate: and verily I say unto you, Ye shall not see me, until the time come when ye shall say, Blessed is he that cometh in the name of the Lord.

اینگ خانه شمابر ای شما خراب گذاشته می شود و به Luke 13:35  
شمامی گویم که مرا دیگر نخواهید دید تا وقتی آید که گوید مبارک  
است او که به نام خداوندی آید»

Luke 14:1 ¶ And it came to pass, as he went into the  
house of one of the chief Pharisees to eat bread on  
the sabbath day, that they watched him.

و واقع شد که در روز سبت، به خانه یکی از  
روسای فریسیان برای غذا خوردن درآمد و ایشان مراقب او  
می بودند،

Luke 14:2 And, behold, there was a certain man  
before him which had the dropsy.

و اینک شخصی مستسقی پیش او بود، Luke 14:2

Luke 14:3 And Jesus answering spake unto the  
lawyers and Pharisees, saying, Is it lawful to heal on  
the sabbath day?

آنگاه عیسی ملتفت شده فقها و فریسیان را خطاب کرده، Luke 14:3  
«گفت: «آیا در روز سبت شفا دادن جایز است؟»

Luke 14:4 And they held their peace. And he took  
him, and healed him, and let him go;

ایشان ساکت ماندند. پس آن مرد را گرفته، شفا داد و Luke 14:4  
رها کرد.

Luke 14:5 And answered them, saying, Which of you shall have an ass or an ox fallen into a pit, and will not straightway pull him out on the sabbath day?

و به ایشان روی آورده، گفت: «کیست از شما که الاغ و یا گاوش روز سبت در چاهی افتد و فور آن را بیرون نیاورد؟»

Luke 14:6 And they could not answer him again to these things.

پس در این امور از جواب وی عاجز ماندند

Luke 14:7 ¶ And he put forth a parable to those which were bidden, when he marked how they chose out the chief rooms; saying unto them,

و برای مهمانان مثلی زد، چون ملاحظه فرمود که چگونه صدر مجلس را اختیاری کردند. پس به ایشان گفت:

Luke 14:8 When thou art bidden of any man to a wedding, sit not down in the highest room; lest a more honourable man than thou be bidden of him;

چون کسی تو را به عروسی دعوت کند، در صدر مجلس ننشین، مبادا کسی بزرگتر از تو را هم وعده خواسته باشد.

Luke 14:9 And he that bade thee and him come and say to thee, Give this man place; and thou begin with shame to take the lowest room.



پس آن کسی که تو و او را وعده خواسته بود بپاید و تو Luke 14:9  
را گوید این کس را جای بده و تو با خجالت روی به صف نعال  
خواهی نهاد.

Luke 14:10 But when thou art bidden, go and sit  
down in the lowest room; that when he that bade  
thee cometh, he may say unto thee, Friend, go up  
higher: then shalt thou have worship in the presence  
of them that sit at meat with thee.

بلکه چون مهمان کسی باشی، رفته در پایین بنشین Luke 14:10  
تا وقتی که میزبان آید به تو گوید، ای دوست برتر نشین آنگاه تو را  
در حضور مجلسیان عزت خواهد بود.

Luke 14:11 For whosoever exalteth himself shall be  
abased; and he that humbleth himself shall be  
exalted.

زیرا هر که خود را بزرگ سازد ذلیل گردد و هر که Luke 14:11  
«خویشتن را فرود آرد، سرافراز گردد»

Luke 14:12 ¶ Then said he also to him that bade him,  
When thou makest a dinner or a supper, call not thy  
friends, nor thy brethren, neither thy kinsmen, nor  
thy rich neighbours; lest they also bid thee again, and  
a recompence be made thee.

پس به آن کسی که از او وعده خواسته بود نیز گفت: ¶ Luke 14:12  
«وقتی که چاشت یا شام دهی دوستان یا برادران یا خویشان یا

همسایگان دولتمند خود را دعوت مکن مبادا ایشان نیز تو را بخوانند  
و تو را عوض داده شود.

Luke 14:13 But when thou makest a feast, call the  
poor, the maimed, the lame, the blind:

بلکه چون ضیافت کنی، فقیران و لنگان و شلان و  
کوران را دعوت کن.

Luke 14:14 And thou shalt be blessed; for they  
cannot recompense thee: for thou shalt be  
recompensed at the resurrection of the just.

که خجسته خواهی بود زیرا ندارند که تو را عوض  
«دهند و در قیامت عادلان، به توجزا عطا خواهد شد»

Luke 14:15 ¶ And when one of them that sat at meat  
with him heard these things, he said unto him,  
Blessed is he that shall eat bread in the kingdom of  
God.

آنگاه یکی از مجلسیان چون این سخن را شنید گفت: ¶  
«خوشابحال کسی که در ملکوت خدا غذا خورد»

Luke 14:16 Then said he unto him, A certain man  
made a great supper, and bade many:

به وی گفت: «شخصی ضیافتی عظیم نمود و بسیاری  
را دعوت نمود»

Luke 14:17 And sent his servant at supper time to say to them that were bidden, Come; for all things are now ready.

پس چون وقت شام رسید، غلام خود را فرستاد Luke 14:17  
تادعوت شدگان را گوید، بیایید زیرا که الحال همه چیز حاضر است.

Luke 14:18 And they all with one consent began to make excuse. The first said unto him, I have bought a piece of ground, and I must needs go and see it: I pray thee have me excused.

لیکن همه به یک رای عذرخواهی آغاز کردند. اولی Luke 14:18  
گفت: مزرعه‌ای خریدم و ناچار باید بروم آن را ببینم، از تو خواهش دارم مرا معذور داری.

Luke 14:19 And another said, I have bought five yoke of oxen, and I go to prove them: I pray thee have me excused.

و دیگری گفت: پنج جفت گاو خریده‌ام، می‌روم تا آنها Luke 14:19  
را بیازمایم، به تو التماس دارم مرا عفو نمایی.

Luke 14:20 And another said, I have married a wife, and therefore I cannot come.

سومی گفت: زنی گرفته‌ام و از این سبب نمی‌توانم Luke 14:20  
بیایم.

Luke 14:21 So that servant came, and shewed his lord these things. Then the master of the house being angry said to his servant, Go out quickly into the streets and lanes of the city, and bring in hither the poor, and the maimed, and the halt, and the blind.

پس آن غلام آمده مولای خود را از این امور مطلع ساخت. آنگاه صاحب‌خانه غضب نموده به غلام خود فرمود: به بازارها و کوچه‌های شهر بشتاب و فقیران و لنگان و شلان و کوران را در اینجا بیاور.

Luke 14:22 And the servant said, Lord, it is done as thou hast commanded, and yet there is room.

پس غلام گفت: ای آقا آنچه فرمودی شد و هنوز جای باقی است.

Luke 14:23 And the lord said unto the servant, Go out into the highways and hedges, and compel them to come in, that my house may be filled.

پس آقا به غلام گفت: به راهها و مرزها بیرون رفته، مردم را به الحاح بیاور تا خانه من پر شود.

Luke 14:24 For I say unto you, That none of those men which were bidden shall taste of my supper.

زیرا به شما می‌گویم هیچ‌یک از آنانی که دعوت شده «بودند، شام مرا نخواهد چشید».

Luke 14:25 ¶ And there went great multitudes with him: and he turned, and said unto them,

Luke 14:25 ¶ و هنگامی که جمعی کثیر همراه اومی رفتند، روی :گردانیده بدیشان گفت

Luke 14:26 If any man come to me, and hate not his father, and mother, and wife, and children, and brethren, and sisters, yea, and his own life also, he cannot be my disciple.

Luke 14:26 « اگر کسی نزد من آید و پدر، مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتی جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمی تواند بود

Luke 14:27 And whosoever doth not bear his cross, and come after me, cannot be my disciple.

Luke 14:27 و هر که صلیب خود را برندارد و از عقب من نیاید، نمی تواند شاگرد من گردد

Luke 14:28 For which of you, intending to build a tower, sitteth not down first, and counteth the cost, whether he have sufficient to finish it?

Luke 14:28 « زیرا کیست از شما که قصد بنای برجی داشته باشد و اول ننشیند تا برآورد خرج آن را بکند که آیا قوت تمام کردن آن دارد یا نه؟

Luke 14:29 Lest haply, after he hath laid the foundation, and is not able to finish it, all that behold it begin to mock him,

که مبادا چون بنیادش نهاد و قادر بر تمام کردنش نشد، هر که ببیند تمسخرکنان گوید،

Luke 14:30 Saying, This man began to build, and was not able to finish.

این شخص عمارتی شروع کرده نتوانست به انجامش رساند.

Luke 14:31 Or what king, going to make war against another king, sitteth not down first, and consulteth whether he be able with ten thousand to meet him that cometh against him with twenty thousand?

یا کدام پادشاه است که برای مقاتله با پادشاه دیگر برود، جز اینکه اول نشسته تامل نماید که آیا با ده هزار سپاه، قدرت مقاومت کسی را دارد که با بیست هزار لشکر بر وی می‌آید؟

Luke 14:32 Or else, while the other is yet a great way off, he sendeth an ambassage, and desireth conditions of peace.

والا چون او هنوز دور است ایلچی‌ای فرستاده شروط صلح را از او درخواست کند.

Luke 14:33 So likewise, whosoever he be of you that forsaketh not all that he hath, he cannot be my disciple.

پس همچنین هر یکی از شما که تمام مایملک خود « Luke 14:33 را ترک نکند، نمی تواند شاگرد من شود.

Luke 14:34 ¶ Salt is good: but if the salt have lost his savour, wherewith shall it be seasoned?

نمک نیکو است ولی هرگاه نمک فاسد شد به چه « Luke 14:34 ¶ چیز اصلاح پذیرد؟

Luke 14:35 It is neither fit for the land, nor yet for the dunghill; but men cast it out. He that hath ears to hear, let him hear.

نه برای زمین مصرفی دارد و نه برای مزبله، بلکه Luke 14:35 «. بیرونش می ریزند. آنکه گوش شنوا دارد بشنود

Luke 15:1 ¶ Then drew near unto him all the publicans and sinners for to hear him.

و چون همه باجگیران و گناهکاران به نزدش « Luke 15:1 ¶ می آمدند تا کلام او را بشنوند،

Luke 15:2 And the Pharisees and scribes murmured, saying, This man receiveth sinners, and eateth with them.

فریسیان و کاتبان، همه‌کنان می‌گفتند: «این شخص، Luke 15:2  
«گناهکارن را می‌پذیرد و با ایشان می‌خورد»

Luke 15:3 ¶ And he spake this parable unto them,  
saying,

Luke 15:3 ¶ پس برای ایشان این مثل را زده، گفت:

Luke 15:4 What man of you, having an hundred  
sheep, if he lose one of them, doth not leave the  
ninety and nine in the wilderness, and go after that  
which is lost, until he find it?

Luke 15:4 « کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و یکی از  
آنها گم شود که آن نود و نه را در صحرا نگذارد و از عقب آن  
گمشده نرود تا آن را بیابد؟

Luke 15:5 And when he hath found it, he layeth it on  
his shoulders, rejoicing.

Luke 15:5 پس چون آن را یافت به شادی بر دوش خود می‌گذارد،

Luke 15:6 And when he cometh home, he calleth  
together his friends and neighbours, saying unto  
them, Rejoice with me; for I have found my sheep  
which was lost.

Luke 15:6 و به خانه آمده، دوستان و همسایگان را می‌طلبد و  
بدیشان می‌گوید با من شادی کنید زیرا گوسفند گمشده خود را یافته‌ام.



Luke 15:7 I say unto you, that likewise joy shall be in heaven over one sinner that repenteth, more than over ninety and nine just persons, which need no repentance.

Luke 15:7 به شما می‌گویم که بر این منوال خوشی در آسمان رخ می‌نماید به سبب توبه یک گناهکار بیشتر از برای نود و نه عادل که احتیاج به توبه ندارند.

Luke 15:8 Either what woman having ten pieces of silver, if she lose one piece, doth not light a candle, and sweep the house, and seek diligently till she find it?

Luke 15:8 یا کدام زن است که ده درهم داشته باشد هرگاه یک درهم گم شود، چراغی افروخته، خانه را جاروب نکند و به دقت تفحص ننماید تا آن را بیابد؟

Luke 15:9 And when she hath found it, she calleth her friends and her neighbours together, saying, Rejoice with me; for I have found the piece which I had lost.

Luke 15:9 و چون یافت دوستان و همسایگان خود را جمع کرده می‌گوید با من شادی کنید زیرا درهم گمشده را پیدا کرده‌ام.

Luke 15:10 Likewise, I say unto you, there is joy in the presence of the angels of God over one sinner that repenteth.

همچنین به شمامی گویم شادی برای فرشتگان خدا Luke 15:10  
»روی می‌دهد به سبب یک خطاکار که توبه کند

Luke 15:11 ¶ And he said, A certain man had two sons:

باز گفت: «شخصی را دو پسر بود ¶ Luke 15:11

Luke 15:12 And the younger of them said to his father, Father, give me the portion of goods that falleth to me. And he divided unto them his living.

روزی پسر کوچک به پدر خود گفت: ای پدر، Luke 15:12  
رصد اموالی که باید به من رسد، به من بده. پس او مایملک خود را  
بر این دو تقسیم کرد.

Luke 15:13 And not many days after the younger son gathered all together, and took his journey into a far country, and there wasted his substance with riotous living.

و چندی نگذشت که آن پسر کهتر، آنچه داشت جمع Luke 15:13  
کرده، به ملکی بعید کوچ کرد و به عیاشی ناهنجار، سرمایه خود را  
تلف نمود.

Luke 15:14 And when he had spent all, there arose a mighty famine in that land; and he began to be in want.

و چون تمام را صرف نموده بود، قحطی سخت در آن Luke 15:14  
دیدار حادث گشت و او به محتاج شدن شروع کرد.

Luke 15:15 And he went and joined himself to a  
citizen of that country; and he sent him into his fields  
to feed swine.

پس رفته خود را به یکی از اهل آن ملک پیوست. وی Luke 15:15  
او را به املاک خود فرستاد تا گرازبانی کند.

Luke 15:16 And he would fain have filled his belly  
with the husks that the swine did eat: and no man  
gave unto him.

و آرزو می داشت که شکم خود را از خرنوبی که Luke 15:16  
خوکان می خوردند سیر کند و هیچ کس او را چیزی نمی داد.

Luke 15:17 And when he came to himself, he said,  
How many hired servants of my father's have bread  
enough and to spare, and I perish with hunger!

آخر به خود آمده، گفت چقدر از مزدوران پدرم نان « Luke 15:17  
فراوان دارند و من از گرسنگی هلاک می شوم،

Luke 15:18 I will arise and go to my father, and will  
say unto him, Father, I have sinned against heaven,  
and before thee,

برخاسته نزد پدر خود می روم و بدو خواهم گفتم ای Luke 15:18  
پدر به آسمان و به حضور تو گناه کرده ام،

Luke 15:19 And am no more worthy to be called thy son: make me as one of thy hired servants.

و دیگر شایسته آن نیستم که پسر تو خوانده شوم، مرا  
چون یکی از مزدوران خودبگیر.

Luke 15:20 And he arose, and came to his father. But when he was yet a great way off, his father saw him, and had compassion, and ran, and fell on his neck, and kissed him.

در ساعت برخاسته به سوی پدر خود متوجه شد. اما  
هنوز دور بود که پدرش او را دیده، ترحم نمود و دوان دوان آمده او  
را در آغوش خود کشیده، بوسید.

Luke 15:21 And the son said unto him, Father, I have sinned against heaven, and in thy sight, and am no more worthy to be called thy son.

پسر وی را گفت، ای پدر به آسمان و به حضور تو  
گناه کرده‌ام و بعد از این لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم.

Luke 15:22 But the father said to his servants, Bring forth the best robe, and put it on him; and put a ring on his hand, and shoes on his feet:

لیکن پدر به غلامان خود گفت، جامه بهترین را از  
خانه آورده بدو بپوشانید و انگشتری بر دستش کنید و نعلین بر  
پایه‌هایش،

Luke 15:23 And bring hither the fatted calf, and kill it; and let us eat, and be merry:

و گوساله پرواری را آورده ذبح کنید تا بخوریم و شادی نماییم.

Luke 15:24 For this my son was dead, and is alive again; he was lost, and is found. And they began to be merry.

زیرا که این پسر من مرده بود، زنده گردید و گم شده بود، یافت شد. پس به شادی کردن شروع نمودند.

Luke 15:25 ¶ Now his elder son was in the field: and as he came and drew nigh to the house, he heard musick and dancing.

اما پسر بزرگ او در مزرعه بود. چون آمده ¶ نزدیکی به خانه رسید، صدای ساز و رقص را شنید.

Luke 15:26 And he called one of the servants, and asked what these things meant.

پس یکی از نوکران خود را طلبیده پرسید این چیست؟

Luke 15:27 And he said unto him, Thy brother is come; and thy father hath killed the fatted calf, because he hath received him safe and sound.

به وی عرض کرد برادرت آمده و پدرت گوساله Luke 15:27  
پرواری را ذبح کرده است زیرا که او را صحیح بازیافت

Luke 15:28 And he was angry, and would not go in:  
therefore came his father out, and intreated him.

ولی او خشم نموده نخواست به خانه درآید تا پدرش Luke 15:28  
بیرون آمده به او التماس نمود

Luke 15:29 And he answering said to his father, Lo,  
these many years do I serve thee, neither  
transgressed I at any time thy commandment: and  
yet thou never gavest me a kid, that I might make  
merry with my friends:

اما او در جواب پدر خود گفت، اینک سالها است که Luke 15:29  
من خدمت تو کرده‌ام و هرگز از حکم تو تجاوز نکرده‌ام و  
هرگز بزغالهای به من ندادی تا با دوستان خود شادی کنم

Luke 15:30 But as soon as this thy son was come,  
which hath devoured thy living with harlots, thou  
hast killed for him the fatted calf.

لیکن چون این پسر آمد که دولت تو را با فاحشه‌ها Luke 15:30  
تلف کرده است، برای او گوساله پرواری را ذبح کردی

Luke 15:31 And he said unto him, Son, thou art ever  
with me, and all that I have is thine.

او وی را گفت، ای فرزند تو همیشه با من هستی و Luke 15:31 آنچه از آن من است، مال تو است.

Luke 15:32 It was meet that we should make merry, and be glad: for this thy brother was dead, and is alive again; and was lost, and is found.

ولی می‌بایست شادمانی کرد و مسرور شد زیرا که Luke 15:32 «این برادر تو مرده بود، زنده گشت و گم شده بود، یافت گردید».

Luke 16:1 ¶ And he said also unto his disciples, There was a certain rich man, which had a steward; and the same was accused unto him that he had wasted his goods.

و به شاگردان خود نیز گفت: «شخصی دولتمند را Luke 16:1 ناظری بود که از او نزد وی شکایت بردند که اموال او را تلف می‌کرد».

Luke 16:2 And he called him, and said unto him, How is it that I hear this of thee? give an account of thy stewardship; for thou mayest be no longer steward.

پس او را طلب نموده، وی را گفت، این چیست که Luke 16:2 درباره تو شنیده‌ام؟ حساب نظارت خود را باز بده زیرا ممکن نیست که بعد از این نظارت کنی.

Luke 16:3 Then the steward said within himself,  
What shall I do? for my lord taketh away from me the  
stewardship: I cannot dig; to beg I am ashamed.

Luke 16:3 ناظر با خود گفت چکنم؟ زیرا مولایم نظارت را از من  
می‌گیرد. طاقت زمین‌کندن ندارم و از گدایی نیز عار دارم.

Luke 16:4 I am resolved what to do, that, when I am  
put out of the stewardship, they may receive me into  
their houses.

Luke 16:4 دانستم چکنم تا وقتی که از نظارت معزول شوم، مرا به  
خانه خود بپذیرند.

Luke 16:5 So he called every one of his lord's debtors  
unto him, and said unto the first, How much owest  
thou unto my lord?

Luke 16:5 پس هریکی از بدهکاران آقای خود را طلبیده، به یکی  
گفت آقایم از تو چند طلب دارد؟

Luke 16:6 And he said, An hundred measures of oil.  
And he said unto him, Take thy bill, and sit down  
quickly, and write fifty.

Luke 16:6 گفت صدرطل روغن. بدو گفت سیاهه خود را بگیر  
و نشسته پنجاه رطل بزودی بنویس.

Luke 16:7 Then said he to another, And how much  
owest thou? And he said, An hundred measures of



wheat. And he said unto him, Take thy bill, and write fourscore.

باز دیگری را گفت از تو چقدر طلب دارد؟ گفت صد  
کیل گندم. وی را گفت سیاهه خود را بگیر و هشتادبنویس

Luke 16:8 And the lord commended the unjust steward, because he had done wisely: for the children of this world are in their generation wiser than the children of light.

پس آقایش، ناظر خائن را آفرین گفت، زیرا عاقلانه «  
کار کرد. زیرا ابنای این جهان در طبقه خویش از ابنای نور عاقل  
تر هستند

Luke 16:9 And I say unto you, Make to yourselves friends of the mammon of unrighteousness; that, when ye fail, they may receive you into everlasting habitations.

و من شمارا می گویم دوستان از مال بی انصافی برای  
خود پیدا کنید تا چون فانی گردید شما را به خیمه های جاودانی  
بپذیرند

Luke 16:10 ¶ He that is faithful in that which is least is faithful also in much: and he that is unjust in the least is unjust also in much.

آنکه در اندک امین باشد در امر بزرگ نیز امین بود ¶  
و آنکه در قلیل خائن بود در کثیر هم خائن باشد

Luke 16:11 If therefore ye have not been faithful in the unrighteous mammon, who will commit to your trust the true riches?

و هرگاه در مال بی‌انصافی امین نبودید، کیست که مال حقیقی را به شما بسپارد؟

Luke 16:12 And if ye have not been faithful in that which is another man's, who shall give you that which is your own?

و اگر در مال دیگری دیانت نکردید، کیست که مال خاص شما را به شما دهد؟

Luke 16:13 No servant can serve two masters: for either he will hate the one, and love the other; or else he will hold to the one, and despise the other. Ye cannot serve God and mammon.

هیچ خادم نمی‌تواند دو آقا را خدمت کند. زیرا یا از یکی نفرت می‌کند و با دیگری محبت، یا با یکی می‌پیوندد و دیگری را حقیر می‌شمارد. خدا و مامونا را نمی‌توانید خدمت نمایید.

Luke 16:14 ¶ And the Pharisees also, who were covetous, heard all these things: and they derided him.

و فریسیانی که زر دوست بودند همه این سخنان را شنیده، او را استهزا نمودند.

Luke 16:15 And he said unto them, Ye are they which justify yourselves before men; but God knoweth your hearts: for that which is highly esteemed among men is abomination in the sight of God.

به ایشان گفت، شما هستید که خود را پیش مردم عادل می‌نمایید، لیکن خدا عارف دلهای شماست. زیرا که آنچه نزد انسان مرغوب است، نزد خدا مکروه است.

Luke 16:16 ¶ The law and the prophets were until John: since that time the kingdom of God is preached, and every man presseth into it.

تورات و انبیا تا به یحیی بود و از آن وقت بشارت به ملکوت خدا داده می‌شود و هر کس بجد و جهد داخل آن می‌گردد.

Luke 16:17 And it is easier for heaven and earth to pass, than one tittle of the law to fail.

لیکن آسانتر است که آسمان و زمین زایل شود، از آنکه یک نقطه از تورات ساقط گردد.

Luke 16:18 ¶ Whosoever putteth away his wife, and marrieth another, committeth adultery: and whosoever marrieth her that is put away from her husband committeth adultery.

هرکه زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند ¶ Luke 16:18  
زانی بود و هرکه زن مطلقه مردی را به نکاح خویش درآورد، زنا  
کرده باشد.

¶ Luke 16:19 There was a certain rich man, which  
was clothed in purple and fine linen, and fared  
sumptuously every day:

¶ Luke 16:19 شخصی دولتمند بود که ارغوان و کتان می پوشید و  
هر روزه در عیاشی با جلال بسر می برد.

¶ Luke 16:20 And there was a certain beggar named  
Lazarus, which was laid at his gate, full of sores,  
و فقری مقروح بود ایلعازر نام که او را بر درگاه او  
می گذاشتند،

¶ Luke 16:21 And desiring to be fed with the crumbs  
which fell from the rich man's table: moreover the  
dogs came and licked his sores.

و آرزو می داشت که از پاره هایی که از خوان آن  
دولتمند می ریخت، خود را سیر کند. بلکه سگان نیز آمده زبان  
بر زخمهای او می مالیدند.

¶ Luke 16:22 And it came to pass, that the beggar died,  
and was carried by the angels into Abraham's bosom:  
the rich man also died, and was buried;

باری آن فقیر بمرد و فرشتگان، او را به آغوش Luke 16:22  
ابراهیم بردند و آن دولتمند نیز مرد و او را دفن کردند.

Luke 16:23 And in hell he lift up his eyes, being in  
torments, and seeth Abraham afar off, and Lazarus in  
his bosom.

پس چشمان خود را در عالم اموات گشوده، خود را در Luke 16:23  
عذاب یافت. و ابراهیم را از دور و ایلعازر را در آغوشش دید.

Luke 16:24 And he cried and said, Father Abraham,  
have mercy on me, and send Lazarus, that he may dip  
the tip of his finger in water, and cool my tongue; for  
I am tormented in this flame.

آنگاه به آواز بلند گفت، ای پدر من ابراهیم، بر من Luke 16:24  
ترحم فرما و ایلعازر را بفرست تا سر انگشت خود را به آب تر  
ساخته زبان مرا خنک سازد، زیرا در این نار معذبم.

Luke 16:25 But Abraham said, Son, remember that  
thou in thy lifetime receivedst thy good things, and  
likewise Lazarus evil things: but now he is comforted,  
and thou art tormented.

ابراهیم گفت ای فرزند به خاطر آور که تو در ایام Luke 16:25  
زندگانی چیزهای نیکوی خود را یافتی و همچنین ایلعازر چیزهای بد  
را، لیکن او الحال در تسلی است و تودر عذاب

Luke 16:26 And beside all this, between us and you there is a great gulf fixed: so that they which would pass from hence to you cannot; neither can they pass to us, that would come from thence.

Luke 16:26 و علاوه بر این در میان ما و شماورطه عظیمی است، چنانچه آنانی که می‌خواهند از اینجا به نزد شما عبور کنند، نمی‌توانند و نه نشینندگان آنجا نزد ما توانند گذشت.

Luke 16:27 Then he said, I pray thee therefore, father, that thou wouldest send him to my father's house:

Luke 16:27 گفت ای پدر به تو التماس دارم که او را به خانه پدرم بفرستی.

Luke 16:28 For I have five brethren; that he may testify unto them, lest they also come into this place of torment.

Luke 16:28 زیرا که مرا پنج برادر است تا ایشان را آگاه سازد، مبادا ایشان نیز به این مکان عذاب بیایند.

Luke 16:29 Abraham saith unto him, They have Moses and the prophets; let them hear them.

Luke 16:29 ابراهیم وی را گفت موسی و انبیا را دارند سخن ایشان را بشنوند.

Luke 16:30 And he said, Nay, father Abraham: but if one went unto them from the dead, they will repent.

گفت نه‌ای پدر ما ابراهیم، لیکن اگر کسی از مردگان Luke 16:30  
نزد ایشان رود، توبه خواهند کرد.

Luke 16:31 And he said unto him, If they hear not  
Moses and the prophets, neither will they be  
persuaded, though one rose from the dead.

وی را گفت هرگاه موسی و انبیا را نشنوند اگر کسی Luke 16:31  
«از مردگان نیز برخیزد، هدایت نخواهند پذیرفت

Luke 17:1 ¶ Then said he unto the disciples, It is  
impossible but that offences will come: but woe unto  
him, through whom they come!

و شاگردان خود را گفت: «لابد است از وقوع Luke 17:1 ¶  
لغزشها، لیکن وای بر آن کسی که باعث آنها شود

Luke 17:2 It were better for him that a millstone  
were hanged about his neck, and he cast into the sea,  
than that he should offend one of these little ones.

او را بهتر می‌بود که سنگ آسیایی بر گردنش آویخته Luke 17:2  
شود و در دریا افکنده شود از اینکه یکی از این کودکان را لغزش  
دهد.

Luke 17:3 Take heed to yourselves: If thy brother  
trespass against thee, rebuke him; and if he repent,  
forgive him.

احتراز کنید و اگر برادرت به تو خطا ورزد او را تنبیه Luke 17:3  
کن و اگر توبه کند او را ببخش

Luke 17:4 And if he trespass against thee seven times  
in a day, and seven times in a day turn again to thee,  
saying, I repent; thou shalt forgive him.

و هرگاه در روزی هفت مرتبه توبه کند و در  
«روزی هفت مرتبه، برگشته به تو گوید توبه می‌کنم، او را ببخش»

Luke 17:5 ¶ And the apostles said unto the Lord,  
Increase our faith.

آنگاه رسولان به خداوند گفتند: «ایمان ما را زیاد  
کن.»

Luke 17:6 And the Lord said, If ye had faith as a grain  
of mustard seed, ye might say unto this sycamine  
tree, Be thou plucked up by the root, and be thou  
planted in the sea; and it should obey you.

خداوند گفت: «اگر ایمان به قدر دانه خردلی می‌داشتید،  
به این درخت افراغ می‌گفتید که کنده شده در دریا نشانده شود اطاعت  
شما می‌کرد.»

Luke 17:7 ¶ But which of you, having a servant  
plowing or feeding cattle, will say unto him by and by,  
when he is come from the field, Go and sit down to  
meat?



اما کیست از شما که غلامش به شخم کردن یا شبانی « Luke 17:7 ¶ مشغول شود و وقتی که از صحرا آید به وی گوید، بزودی بیا و بنشین.

Luke 17:8 And will not rather say unto him, Make ready wherewith I may sup, and gird thyself, and serve me, till I have eaten and drunken; and afterward thou shalt eat and drink?

بلکه آیا بدونمی گوید چیزی درست کن تا شام بخورم و Luke 17:8 کمر خود را بسته مرا خدمت کن تا بخورم و بنوشم وبعد از آن تو بخور و بیاشام؟

Luke 17:9 Doth he thank that servant because he did the things that were commanded him? I trow not.

آیا از آن غلام منت می کشد از آنکه حکمهای او را Luke 17:9 بهجا آورد؟ گمان ندارم.

Luke 17:10 So likewise ye, when ye shall have done all those things which are commanded you, say, We are unprofitable servants: we have done that which was our duty to do.

همچنین شما نیز چون به هر چیزی که مامور شدهاید Luke 17:10 عمل کردید، گویید که غلامان بی منفعت هستیم زیرا که آنچه بر ما واجب بود بهجا آوردیم.»

Luke 17:11 ¶ And it came to pass, as he went to Jerusalem, that he passed through the midst of Samaria and Galilee.

و هنگامی که سفر به سوی اورشلیم می‌کرد از میانه  
سامره و جلیل می‌رفت.

Luke 17:12 And as he entered into a certain village, there met him ten men that were lepers, which stood afar off:

و چون به قریه‌ای داخل می‌شد ناگاه ده شخص ابرص  
به استقبال او آمدند و از دور ایستاده،

Luke 17:13 And they lifted up their voices, and said, Jesus, Master, have mercy on us.

به آواز بلند گفتند: «ای عیسی خداوند بر ما ترحم  
فرما.»

Luke 17:14 And when he saw them, he said unto them, Go shew yourselves unto the priests. And it came to pass, that, as they went, they were cleansed.

او به ایشان نظر کرده گفت: «بروید و خود را به  
کاهن بنمایید.» ایشان چون می‌رفتند، طاهر گشتند.

Luke 17:15 And one of them, when he saw that he was healed, turned back, and with a loud voice glorified God,

و یکی از ایشان چون دید که شفا یافته است، برگشته Luke 17:15  
به صدای بلند خدا را تمجید می کرد.

Luke 17:16 And fell down on his face at his feet,  
giving him thanks: and he was a Samaritan.

و پیش قدم او به روی در افتاده وی را شکر کرد. و Luke 17:16  
او از اهل سامره بود.

Luke 17:17 And Jesus answering said, Were there not  
ten cleansed? but where are the nine?

عیسی ملتفت شده گفت «آیا ده نفر طاهر نشدند، پس Luke 17:17  
آن نه کجا شدند؟

Luke 17:18 There are not found that returned to give  
glory to God, save this stranger.

آیا هیچ کس یافت نمی شود که برگشته خدا را تمجید کند Luke 17:18  
«جز این غریب؟

Luke 17:19 And he said unto him, Arise, go thy way:  
thy faith hath made thee whole.

و بدو گفت: «بر خاسته برو که ایمانت تو را نجات Luke 17:19  
داد. است»

Luke 17:20 ¶ And when he was demanded of the  
Pharisees, when the kingdom of God should come,

he answered them and said, The kingdom of God cometh not with observation:

و چون فریسیان از او پرسیدند که ملکوت خدا کی ¶ Luke 17:20 می‌آید، او در جواب ایشان گفت: «ملکوت خدا با مراقبت نمی آید.

Luke 17:21 Neither shall they say, Lo here! or, lo there! for, behold, the kingdom of God is within you.

و نخواهندگفت که در فلان یا فلان جاست. زیرا اینک ¶ Luke 17:21 «ملکوت خدا در میان شما است

Luke 17:22 ¶ And he said unto the disciples, The days will come, when ye shall desire to see one of the days of the Son of man, and ye shall not see it.

و به شاگردان خود گفت: «ایامی می‌آید که آرزو ¶ Luke 17:22 خواهید داشت که روزی از روزهای پسر انسان را بینید و نخواهید دید.

Luke 17:23 And they shall say to you, See here; or, see there: go not after them, nor follow them.

و به شما خواهند گفت، اینک در فلان یا فلان جاست، ¶ Luke 17:23 مروید و تعاقب آن مکنید.

Luke 17:24 For as the lightning, that lighteneth out of the one part under heaven, shineth unto the other part under heaven; so shall also the Son of man be in his day.

زیرا چون برق که از یک جانب زیر آسمان لامع شده Luke 17:24  
تا جانب دیگر زیر آسمان درخشان می‌شود، پسر انسان در یوم  
خود همچنین خواهد بود.

Luke 17:25 But first must he suffer many things, and  
be rejected of this generation.

لیکن اول لازم است که اوزحمات بسیار بیند و از این Luke 17:25  
فرقه مطرود شود.

Luke 17:26 And as it was in the days of Noe, so shall  
it be also in the days of the Son of man.

و چنانکه در ایام نوح واقع شد، همانطور در زمان Luke 17:26  
پسر انسان نیز خواهد بود،

Luke 17:27 They did eat, they drank, they married  
wives, they were given in marriage, until the day that  
Noe entered into the ark, and the flood came, and  
destroyed them all.

که می‌خوردند و می‌نوشیدند و زن و شوهر می‌گرفتند Luke 17:27  
تا روزی که چون نوح داخل کشتی شد، طوفان آمده همه را هلاک  
ساخت.

Luke 17:28 Likewise also as it was in the days of Lot;  
they did eat, they drank, they bought, they sold, they  
planted, they builded;

و همچنان که در ایام لوط شد که به خوردن و آشامیدن و Luke 17:28  
خرید و فروش و زراعت و عمارت مشغول می بودند،

Luke 17:29 But the same day that Lot went out of  
Sodom it rained fire and brimstone from heaven, and  
destroyed them all.

تا روزی که چون لوط از سدوم بیرون آمد، آتش و Luke 17:29  
گوگرد از آسمان بارید و همه را هلاک ساخت.

Luke 17:30 Even thus shall it be in the day when the  
Son of man is revealed.

بر همین منوال خواهد بود در روزی که پسر انسان Luke 17:30  
ظاهر شود.

Luke 17:31 In that day, he which shall be upon the  
housetop, and his stuff in the house, let him not  
come down to take it away: and he that is in the field,  
let him likewise not return back.

در آن روز هر که بر پشت بام باشد و اسباب او در Luke 17:31  
خانه نزول نکند تا آنها را بردارد و کسی که در صحرای باشد همچنین  
برنگردد.

Luke 17:32 Remember Lot's wife.

زن لوط را بیاد آورید Luke 17:32

Luke 17:33 Whosoever shall seek to save his life shall lose it; and whosoever shall lose his life shall preserve it.

Luke 17:33 هر که خواهد جان خود را برهاند آن را هلاک خواهد کرد و هر که آن را هلاک کند آن را زنده نگاه خواهد داشت.

Luke 17:34 I tell you, in that night there shall be two men in one bed; the one shall be taken, and the other shall be left.

Luke 17:34 به شما می‌گویم در آن شب دو نفر بر یک تخت خواهند بود، یکی برداشته و دیگری واگذارده خواهد شد.

Luke 17:35 Two women shall be grinding together; the one shall be taken, and the other left.

Luke 17:35 و دوزن که در یک جا دستاس کنند، یکی برداشته و دیگری واگذارده خواهد شد.

Luke 17:36 Two men shall be in the field; the one shall be taken, and the other left.

Luke 17:36 و دو نفر که در مزرعه باشند، یکی برداشته و دیگری «واگذارده خواهد شد».

Luke 17:37 And they answered and said unto him, Where, Lord? And he said unto them, Wheresoever the body is, thither will the eagles be gathered together.

در جواب وی گفتند: «کجای خداوند.» گفت: «در Luke 17:37  
«هر جایی که لاش باشد در آنجا کرکسان جمع خواهند شد»

Luke 18:1 ¶ And he spake a parable unto them to this  
end, that men ought always to pray, and not to faint;  
و برای ایشان نیز مثلی آورد در اینکه می باید همیشه  
Luke 18:1 ¶ دعا کرد و کاهلی نورزید.

Luke 18:2 Saying, There was in a city a judge, which  
feared not God, neither regarded man:  
پس گفت که «در شهری داوری بود که نه ترس از خدا  
Luke 18:2 و نه باکی از انسان می داشت

Luke 18:3 And there was a widow in that city; and  
she came unto him, saying, Avenge me of mine  
adversary.  
و در همان شهر بیوه زنی بود که پیش وی آمده می گفت،  
Luke 18:3 داد مرا از دشمنم بگیر

Luke 18:4 And he would not for a while: but  
afterward he said within himself, Though I fear not  
God, nor regard man;  
و تا مدتی به وی اعتنا ننمود و لکن بعد از آن با خود  
Luke 18:4 گفت هر چند از خدا نمی ترسم و از مردم باکی ندارم،



Luke 18:5 Yet because this widow troubleth me, I will avenge her, lest by her continual coming she weary me.

لیکن چون این بیوه زن مرا زحمت می دهد، به داد او می رسم، مبادا پیوسته آمده مرا به رنج آورد.

Luke 18:6 And the Lord said, Hear what the unjust judge saith.

خداوند گفت بشنوید که این داور بی انصاف چه می گوید؟

Luke 18:7 And shall not God avenge his own elect, which cry day and night unto him, though he bear long with them?

و آیا خدا برگزیدگان خود را که شبانه روز بدو استغاثه می کنند، دادرسی نخواهد کرد، اگرچه برای ایشان دیر غضب باشد؟

Luke 18:8 I tell you that he will avenge them speedily. Nevertheless when the Son of man cometh, shall he find faith on the earth?

به شما می گویم که به زودی دادرسی ایشان را خواهد کرد. لیکن چون پسرانسان آید، آیا ایمان را بر زمین خواهد یافت؟

Luke 18:9 ¶ And he spake this parable unto certain which trusted in themselves that they were righteous, and despised others:

و این مثل را آورد برای بعضی که بر خوداعتماد ¶ Luke 18:9  
می‌داشتند که عادل بودند و دیگران را حقیر می‌شمردند.

Luke 18:10 Two men went up into the temple to pray;  
the one a Pharisee, and the other a publican.

که «دو نفر یکی فریسی و دیگری باجگیر به هیکل Luke 18:10  
رفتند تا عبادت کنند.

Luke 18:11 The Pharisee stood and prayed thus with  
himself, God, I thank thee, that I am not as other  
men are, extortioners, unjust, adulterers, or even as  
this publican.

آن فریسی ایستاده بدینطور با خود دعا کرد که خدایا Luke 18:11  
تو را شکر می‌کنم که مثل سایر مردم حریص و ظالم و زناکار نیستم  
و نه مثل این باجگیر،

Luke 18:12 I fast twice in the week, I give tithes of all  
that I possess.

هر هفته دو مرتبه روزه می‌دارم و از آنچه پیدا می‌کنم Luke 18:12  
دهم می‌دهم.

Luke 18:13 And the publican, standing afar off, would  
not lift up so much as his eyes unto heaven, but  
smote upon his breast, saying, God be merciful to me  
a sinner.

اما آن باجگیر دور ایستاده نخواست چشمان خود را به Luke 18:13  
سوی آسمان بلند کند بلکه به سینه خود زده گفت، خدایا بر من  
گناهکار ترحم فرما.

Luke 18:14 I tell you, this man went down to his  
house justified rather than the other: for every one  
that exalteth himself shall be abased; and he that  
humbleth himself shall be exalted.

به شمامی گویم که این شخص، عادل کرده شده به Luke 18:14  
خانه خود رفت به خلاف آن دیگر، زیرا هر که خود را برافرازد،  
«پست گردد و هر کس خویشتن را فروتن سازد، سرافرازی یابد»

Luke 18:15 ¶ And they brought unto him also infants,  
that he would touch them: but when his disciples  
saw it, they rebuked them.

پس اطفال را نیز نزد وی آوردند تا دست برایشان Luke 18:15 ¶  
گذارد. اما شاگردانش چون دیدند، ایشان را نهیب دادند

Luke 18:16 But Jesus called them unto him, and said,  
Suffer little children to come unto me, and forbid  
them not: for of such is the kingdom of God.

ولی عیسی ایشان را خوانده، گفت: «بچه‌ها را Luke 18:16  
واگذارید تا نزد من آیند و ایشان را ممانعت نکنید، زیرا ملکوت خدا  
برای مثل اینها است.

Luke 18:17 Verily I say unto you, Whosoever shall not receive the kingdom of God as a little child shall in no wise enter therein.

هر آینه به شما می‌گویم هر که ملکوت خدا را مثل طفل Luke 18:17  
«نپذیرد داخل آن نگردد»

Luke 18:18 ¶ And a certain ruler asked him, saying, Good Master, what shall I do to inherit eternal life?

و یکی از روسا از وی سوال نموده، گفت: «ای Luke 18:18 ¶  
«استاد نیکو چه کنم تا حیات جاودانی را وارث گردم؟»

Luke 18:19 And Jesus said unto him, Why callest thou me good? none is good, save one, that is, God.

عیسی وی را گفت: «از بهر چه مرا نیکو می‌گویی و Luke 18:19  
حال آنکه هیچ‌کس نیکو نیست جز یکی که خدا باشد»

Luke 18:20 Thou knowest the commandments, Do not commit adultery, Do not kill, Do not steal, Do not bear false witness, Honour thy father and thy mother.

احکام رami دانی زنا مکن، قتل مکن، دزدی منما، Luke 18:20  
«شهادت دروغ مده و پدر و مادر خود را محترم دار»

Luke 18:21 And he said, All these have I kept from my youth up.

«گفت: «جميع اينها را از طفوليت خود نگاه داشته‌ام Luke 18:21

Luke 18:22 Now when Jesus heard these things, he said unto him, Yet lackest thou one thing: sell all that thou hast, and distribute unto the poor, and thou shalt have treasure in heaven: and come, follow me.

لوسی چون این را شنید بدو گفت: «هنوز تو را یک چیز باقی است. آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی». خواهی داشت، پس آمده مرا متابعت کن

Luke 18:23 And when he heard this, he was very sorrowful: for he was very rich.

لوسی این را شنید محزون گشت، زیرا که دولت فراوان داشت.

Luke 18:24 And when Jesus saw that he was very sorrowful, he said, How hardly shall they that have riches enter into the kingdom of God!

اما عیسی چون او را محزون دید گفت: «چه دشوار است که دولتمندان داخل ملکوت خدا شوند».

Luke 18:25 For it is easier for a camel to go through a needle's eye, than for a rich man to enter into the kingdom of God.

زیرا گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول دولتمندی در ملکوت خدا».

Luke 18:26 And they that heard it said, Who then can be saved?

«اما شنوندگان گفتند: «پس که می‌تواند نجات یابد؟» Luke 18:26

Luke 18:27 And he said, The things which are impossible with men are possible with God.

او گفت: «آنچه نزد مردم محال است، نزد خدا ممکن است.» Luke 18:27

Luke 18:28 Then Peter said, Lo, we have left all, and followed thee.

پطرس گفت: «اینک ما همه چیز را ترک کرده پیروی می‌کنیم.» Luke 18:28

Luke 18:29 And he said unto them, Verily I say unto you, There is no man that hath left house, or parents, or brethren, or wife, or children, for the kingdom of God's sake,

به ایشان گفت: «هرآینه به شما می‌گویم، کسی نیست که خانه یا والدین یا زن یا برادران یا اولاد را بجهت ملکوت خدا ترک کند،» Luke 18:29

Luke 18:30 Who shall not receive manifold more in this present time, and in the world to come life everlasting.

جز اینکه در این عالم چند برابر بیابد و در عالم آینده Luke 18:30  
«حیات جاودانی را»

Luke 18:31 ¶ Then he took unto him the twelve, and said unto them, Behold, we go up to Jerusalem, and all things that are written by the prophets concerning the Son of man shall be accomplished.

Luke 18:31 ¶ پس آن دوازده را برداشته، به ایشان گفت: «اینک به اورشلیم می‌رویم و آنچه به زبان انبیاد باره پسر انسان نوشته شده است، به انجام خواهد رسید.

Luke 18:32 For he shall be delivered unto the Gentiles, and shall be mocked, and spitefully entreated, and spitted on:

Luke 18:32 زیرا که او را به امت‌ها تسلیم می‌کنند و استهزا و بی‌حرمتی کرده آب دهان بروی انداخته

Luke 18:33 And they shall scourge him, and put him to death: and the third day he shall rise again.

Luke 18:33 و تازیانه زده او را خواهند کشت و در روز سوم «خواهد برخاست»

Luke 18:34 And they understood none of these things: and this saying was hid from them, neither knew they the things which were spoken.

اما ایشان چیزی از این امور نفهمیدند و این سخن از Luke 18:34 ایشان مخفی داشته شد و آنچه می‌گفت، درک نکردند.

Luke 18:35 ¶ And it came to pass, that as he was come nigh unto Jericho, a certain blind man sat by the way side begging:

و چون نزدیک اریحا رسید، کوری بجهت گدایی بر سر راه نشسته بود.

Luke 18:36 And hearing the multitude pass by, he asked what it meant.

و چون صدای گروهی را که می‌گذشتند شنید، پرسید چه چیز است؟

Luke 18:37 And they told him, that Jesus of Nazareth passeth by.

گفتندش عیسی ناصری در گذر است.

Luke 18:38 And he cried, saying, Jesus, thou Son of David, have mercy on me.

در حال فریاد برآورده گفت: «ای عیسی، ای پسر داود، بر من ترحم فرما».

Luke 18:39 And they which went before rebuked him, that he should hold his peace: but he cried so much the more, Thou Son of David, have mercy on me.



و هر چند آنانی که پیش می‌رفتند او را نهیب می‌دادند Luke 18:39  
تا خاموش شود، او بلندتر فریاد می‌زد که پسر داودا بر من ترحم  
فرما.

Luke 18:40 And Jesus stood, and commanded him to  
be brought unto him: and when he was come near,  
he asked him,

آنگاه عیسی ایستاده فرمود تا او رانزد وی بیاورند. و Luke 18:40  
چون نزدیک شد از وی پرسیده،

Luke 18:41 Saying, What wilt thou that I shall do unto  
thee? And he said, Lord, that I may receive my sight.

گفت: «چه می‌خواهی برای تو بکنم؟» عرض کرد: Luke 18:41  
«ای خداوند، تا بینا شوم».

Luke 18:42 And Jesus said unto him, Receive thy sight:  
thy faith hath saved thee.

عیسی به وی گفت: «بینا شو که ایمانت تو راشفا داده Luke 18:42  
است.»

Luke 18:43 And immediately he received his sight,  
and followed him, glorifying God: and all the people,  
when they saw it, gave praise unto God.

در ساعت بینایی یافته، خدا را تمجیدکنان از عقب او Luke 18:43  
افتاد و جمیع مردم چون این را دیدند، خدا را تسبیح خواندند.

Luke 19:1 ¶ And Jesus entered and passed through Jericho.

Luke 19:1 ¶ پس وارد اریحا شده، از آنجا می گذشت.

Luke 19:2 And, behold, there was a man named Zacchaeus, which was the chief among the publicans, and he was rich.

Luke 19:2 که ناگاه شخصی زکی نام که رئیس باجگیران و دولتمند بود،

Luke 19:3 And he sought to see Jesus who he was; and could not for the press, because he was little of stature.

Luke 19:3 خواست عیسی را ببیند که کیست و از کثرت خلق نتوانست، زیرا کوتاه قد بود.

Luke 19:4 And he ran before, and climbed up into a sycomore tree to see him: for he was to pass that way.

Luke 19:4 پس پیش دویده بر درخت افراغی برآمد تا او را ببیند. چونکه اومی خواست از آن راه عبور کند.

Luke 19:5 And when Jesus came to the place, he looked up, and saw him, and said unto him, Zacchaeus, make haste, and come down; for to day I must abide at thy house.

و چون عیسی به آن مکان رسید، بالا نگریسته او را Luke 19:5 دید و گفت: «ای زکی بشتاب و به زیر بیا زیرا که باید امروز در خانه تو بمانم».

Luke 19:6 And he made haste, and came down, and received him joyfully.

پس به زودی پایین شده او را به خرمی پذیرفت Luke 19:6

Luke 19:7 And when they saw it, they all murmured, saying, That he was gone to be guest with a man that is a sinner.

و همه چون این را دیدند، همه‌کنان می‌گفتند که در Luke 19:7 خانه شخصی گناهکار به میهمانی رفته است.

Luke 19:8 And Zacchaeus stood, and said unto the Lord; Behold, Lord, the half of my goods I give to the poor; and if I have taken any thing from any man by false accusation, I restore him fourfold.

اما زکی برپا شده به خداوند گفت: «الحال ای خداوند Luke 19:8 نصف مایملک خود را به فقرامی دهم و اگر چیزی ناحق از کسی گرفته باشم، چهار برابر بدو رد می‌کنم».

Luke 19:9 And Jesus said unto him, This day is salvation come to this house, forsomuch as he also is a son of Abraham.

عیسی به وی گفت: «امروز نجات در این خانه پیدا شد. Luke 19:9  
زیرا که این شخص هم پسر ابراهیم است

Luke 19:10 For the Son of man is come to seek and to  
save that which was lost.

زیرا که پسرانسان آمده است تا گمشده را بجوید و Luke 19:10  
»نجاتبخشد

Luke 19:11 ¶ And as they heard these things, he  
added and spake a parable, because he was nigh to  
Jerusalem, and because they thought that the  
kingdom of God should immediately appear.

و چون ایشان این را شنیدند او مثلی زیادکرده آورد Luke 19:11 ¶  
چونکه نزدیک به اورشلیم بود و ایشان گمان می بردند که ملکوت  
خدا می باید در همان زمان ظهور کند

Luke 19:12 He said therefore, A certain nobleman  
went into a far country to receive for himself a  
kingdom, and to return.

پس گفت: «شخصی شریف به دیار بعید سفر کرد تا Luke 19:12  
ملکی برای خود گرفته مراجعت کند

Luke 19:13 And he called his ten servants, and  
delivered them ten pounds, and said unto them,  
Occupy till I come.

پس ده نفر از غلامان خود را طلبیده ده قنطار به ایشان Luke 19:13 سپرده فرمود، تجارت کنید تا بیایم.

Luke 19:14 But his citizens hated him, and sent a message after him, saying, We will not have this man to reign over us.

اما اهل ولایت او، چونکه او را دشمن می‌داشتند Luke 19:14 ایلچیان در عقب او فرستاده گفتند، نمی‌خواهیم این شخص بر ما سلطنت کند.

Luke 19:15 And it came to pass, that when he was returned, having received the kingdom, then he commanded these servants to be called unto him, to whom he had given the money, that he might know how much every man had gained by trading.

و چون ملک را گرفته مراجعت کرده بود، فرمود تا Luke 19:15 آن غلامانی را که به ایشان نقد سپرده بود حاضر کنند تا بفهمد هر یک چه سود نموده است.

Luke 19:16 Then came the first, saying, Lord, thy pound hath gained ten pounds.

پس اولی آمده گفت، ای آقا قنطار تو ده قنطار دیگر Luke 19:16 نفع آورده است.

Luke 19:17 And he said unto him, Well, thou good servant: because thou hast been faithful in a very little, have thou authority over ten cities.

بدو گفت آفرین ای غلام نیکو. چونکه بر چیز کم امین  
بودی بر ده شهر حاکم شو.

Luke 19:18 And the second came, saying, Lord, thy pound hath gained five pounds.

و دیگری آمده گفت، ای آقا قنطار تو پنج قنطار سود  
کرده است.

Luke 19:19 And he said likewise to him, Be thou also over five cities.

او را نیز فرمود بر پنج شهر حکمرانی کن.

Luke 19:20 And another came, saying, Lord, behold, here is thy pound, which I have kept laid up in a napkin:

و سومی آمده گفت، ای آقا اینک قنطار تو موجود  
است، آن را در پارچه ای نگاه داشته ام.

Luke 19:21 For I feared thee, because thou art an austere man: thou takest up that thou layedst not down, and reapest that thou didst not sow.

زیرا که از تو ترسیدم چونکه مرد تندخویی هستی.  
آنچه نگذارده ای، برمی داری و از آنچه نکاشته ای درومی کنی.

Luke 19:22 And he saith unto him, Out of thine own mouth will I judge thee, thou wicked servant. Thou knewest that I was an austere man, taking up that I laid not down, and reaping that I did not sow:

به وی گفت، از زبان خودت بر توفتوی می‌دهم، ای غلام شریر. دانسته‌ای که من مرد تندخویی هستم که برمیدارم آنچه رانگذاشته‌ام و درو می‌کنم آنچه را نپاشیده‌ام.

Luke 19:23 Wherefore then gavest not thou my money into the bank, that at my coming I might have required mine own with usury?

پس برای چه نقد مرا نزد صرافان نگذاردی تا چون آیم آن را با سود دریافت کنم؟

Luke 19:24 And he said unto them that stood by, Take from him the pound, and give it to him that hath ten pounds.

پس به حاضرین فرمود قنطار را از این شخص بگیرید و به صاحب ده قنطار بدهید.

Luke 19:25 (And they said unto him, Lord, he hath ten pounds.)

به او گفتند ای خداوند، وی ده قنطار دارد.

Luke 19:26 For I say unto you, That unto every one which hath shall be given; and from him that hath not, even that he hath shall be taken away from him.

زیرا به شمامی گویم به هر که دارد داده شود و هر که ندارد آنچه دارد نیز از او گرفته خواهد شد.

Luke 19:27 But those mine enemies, which would not that I should reign over them, bring hither, and slay them before me.

اما آن دشمنان من که نخواستند من بر ایشان حکمرانی «نمایم، در اینجا حاضر ساخته پیش من به قتل رسانید

Luke 19:28 ¶ And when he had thus spoken, he went before, ascending up to Jerusalem.

و چون این را گفت، پیش رفته متوجه اورشلیم ¶ گردید.

Luke 19:29 And it came to pass, when he was come nigh to Bethphage and Bethany, at the mount called the mount of Olives, he sent two of his disciples,

و چون نزدیک بیتفاجی و بیت عنیا بر کوه مسمی به Luke 19:29 زیتون رسید، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده،

Luke 19:30 Saying, Go ye into the village over against you; in the which at your entering ye shall find a colt



tied, whereon yet never man sat: loose him, and bring him hither.

گفت: «به آن قریه‌ای که پیش روی شما است بروید و Luke 19:30 چون داخل آن شدید، کره الاغی بسته خواهید یافت که هیچ‌کس بر آن هرگز سوار نشده. آن را باز کرده بیاورید.

Luke 19:31 And if any man ask you, Why do ye loose him? thus shall ye say unto him, Because the Lord hath need of him.

و اگر کسی به شما گوید، چرا این را باز می‌کنید، به Luke 19:31 «وی گویند خداوند او را لازم دارد»

Luke 19:32 And they that were sent went their way, and found even as he had said unto them.

پس فرستادگان رفته آن چنانکه بدیشان گفته بود یافتند Luke 19:32

Luke 19:33 And as they were loosing the colt, the owners thereof said unto them, Why loose ye the colt?

و چون کره را باز می‌کردند، مالکانش به ایشان گفتند Luke 19:33 چرا کره را باز می‌کنید؟

Luke 19:34 And they said, The Lord hath need of him.

گفتند خداوند او را لازم دارد Luke 19:34

Luke 19:35 And they brought him to Jesus: and they cast their garments upon the colt, and they set Jesus thereon.

پس او را به نزد عیسی آوردند و رخت خود را بر کمره افکنده، عیسی را سوار کردند.

Luke 19:36 And as he went, they spread their clothes in the way.

و هنگامی که او می‌رفت جامه های خود را در راه می‌گسترده.

Luke 19:37 And when he was come nigh, even now at the descent of the mount of Olives, the whole multitude of the disciples began to rejoice and praise God with a loud voice for all the mighty works that they had seen;

و چون نزدیک بهسرازیری کوه زیتون رسید، تمامی شاگردانش شادی کرده، به آواز بلند خدا را حمد گفتن شروع کردند، بهسبب همه قوای که از او دیده بودند.

Luke 19:38 Saying, Blessed be the King that cometh in the name of the Lord: peace in heaven, and glory in the highest.

و می‌گفتند مبارک باد آن پادشاهی که می‌آید، به نام خداوند سلامتی در آسمان و جلال در اعلی علین باد.

Luke 19:39 And some of the Pharisees from among the multitude said unto him, Master, rebuke thy disciples.

آنگاه بعضی از فریسیان از آن میان بدو گفتند: «ای استاد شاگردان خود را نهیب نما».

Luke 19:40 And he answered and said unto them, I tell you that, if these should hold their peace, the stones would immediately cry out.

او در جواب ایشان گفت: «به شما می‌گویم اگر اینها ساکت شوند، هر آینه سنگها به صدا آیند».

Luke 19:41 ¶ And when he was come near, he beheld the city, and wept over it,

و چون نزدیک شده، شهر را نظاره کرد بر آن گریان گشته،

Luke 19:42 Saying, If thou hadst known, even thou, at least in this thy day, the things which belong unto thy peace! but now they are hid from thine eyes.

گفت: «اگر تو نیز می‌دانستی هم در این زمان خود آنچه باعث سلامتی تو میشد، لکن الحال از چشمان تو پنهان گشته است».

Luke 19:43 For the days shall come upon thee, that thine enemies shall cast a trench about thee, and compass thee round, and keep thee in on every side, Luke 19:43 زیرا ایامی بر تو می‌آید که دشمنانت گرد تو سنگرها سازند و تو را احاطه کرده از هر جانب محاصره خواهند نمود.

Luke 19:44 And shall lay thee even with the ground, and thy children within thee; and they shall not leave in thee one stone upon another; because thou knewest not the time of thy visitation.

Luke 19:44 و تو را و فرزندانت را در اندرون تو بر خاک خواهند افکند و در تو سنگی بر سنگی نخواهند گذاشت زیرا که ایام تفقد خود را ندانستی.»

Luke 19:45 ¶ And he went into the temple, and began to cast out them that sold therein, and them that bought;

Luke 19:45 ¶ و چون داخل هیكل شد، کسانی را که در آنجا خرید و فروش می‌کردند، به بیرون نمودن آغاز کرد.

Luke 19:46 Saying unto them, It is written, My house is the house of prayer: but ye have made it a den of thieves.

Luke 19:46 و به ایشان گفت: «مکتوب است که خانه من خانه عبادت است لیکن شما آن را مغاره دزدان ساخته‌اید.»

Luke 19:47 ¶ And he taught daily in the temple. But the chief priests and the scribes and the chief of the people sought to destroy him,

و هر روز در هیكل تعلیم می‌داد، اما روسای کهنه و کاتبان و اکابر قوم قصد هلاک نمودن او می‌کردند.

Luke 19:48 And could not find what they might do: for all the people were very attentive to hear him.

و نیافتند چه کنند زیرا که تمامی مردم بر او آویخته بودند که از او بشنوند.

Luke 20:1 ¶ And it came to pass, that on one of those days, as he taught the people in the temple, and preached the gospel, the chief priests and the scribes came upon him with the elders,

روزی از آن روزها واقع شد هنگامی که او قوم را در هیكل تعلیم و بشارت می‌داد که روسا کهنه و کاتبان با مشایخ آمده،

Luke 20:2 And spake unto him, saying, Tell us, by what authority doest thou these things? or who is he that gave thee this authority?

به وی گفتند: «به ما بگو که به چه قدرت این کارها را می‌کنی و کیست که این قدرت را به تو داده است؟»

Luke 20:3 And he answered and said unto them, I will also ask you one thing; and answer me:

در جواب ایشان گفت: «من نیز از شما چیزی می‌پرسم. Luke 20:3 به من بگویید»

Luke 20:4 The baptism of John, was it from heaven, or of men?

«تعمید یحیی از آسمان بود یا از مردم؟ Luke 20:4»

Luke 20:5 And they reasoned with themselves, saying, If we shall say, From heaven; he will say, Why then believed ye him not?

ایشان با خود اندیشیده، گفتند که اگر گوییم از آسمان، Luke 20:5 هرآینه گوید چرا به او ایمان نیاوردید؟

Luke 20:6 But and if we say, Of men; all the people will stone us: for they be persuaded that John was a prophet.

و اگر گوییم از انسان، تمامی قوم ما را سنگسار کنند Luke 20:6 «زیرا یقین می‌دارند که یحیی نبی است»

Luke 20:7 And they answered, that they could not tell whence it was.

«پس جواب دادند که «نمی‌دانیم از کجا بود Luke 20:7»

Luke 20:8 And Jesus said unto them, Neither tell I you by what authority I do these things.

عیسی به ایشان گفت: «من نیز شما را نمی گویم که این Luke 20:8  
»کارها را به چه قدرت به جا می آورم

Luke 20:9 ¶ Then began he to speak to the people this parable; A certain man planted a vineyard, and let it forth to husbandmen, and went into a far country for a long time.

و این مثل را به مردم گفتن گرفت که «شخصی Luke 20:9 ¶  
تاکستانی غرس کرد و به باغبانش سپرده مدت مدیدی سفر کرد

Luke 20:10 And at the season he sent a servant to the husbandmen, that they should give him of the fruit of the vineyard: but the husbandmen beat him, and sent him away empty.

و در موسم غلامی نزد باغبانان فرستاد تا از میوه باغ Luke 20:10  
بدو سپارند. اما باغبانان او را زده، تهی دست بازگردانیدند

Luke 20:11 And again he sent another servant: and they beat him also, and entreated him shamefully, and sent him away empty.

پس غلامی دیگر روانه نمود. او را نیز تازیانه زده Luke 20:11  
بی حرمت کرده، تهی دست بازگردانیدند

Luke 20:12 And again he sent a third: and they wounded him also, and cast him out.

و بازسومی فرستاد. او را نیز مجروح ساخته بیرون افکندند.

Luke 20:13 Then said the lord of the vineyard, What shall I do? I will send my beloved son: it may be they will reverence him when they see him.

آنگاه صاحب باغ گفت چه کنم؟ پسر حبيب خود را می‌فرستم شاید چون او را بینند احترام خواهند نمود.

Luke 20:14 But when the husbandmen saw him, they reasoned among themselves, saying, This is the heir: come, let us kill him, that the inheritance may be ours.

اما چون باغبانان او را دیدند، با خود تفکرکنان گفتند، این وارث می‌باشد، بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ماگردد.

Luke 20:15 So they cast him out of the vineyard, and killed him. What therefore shall the lord of the vineyard do unto them?

در حال او را از باغ بیرون افکنده کشتند. پس صاحب باغ بدیشان چه خواهد کرد؟



Luke 20:16 He shall come and destroy these husbandmen, and shall give the vineyard to others. And when they heard it, they said, God forbid.

Luke 20:16 او خواهد آمد و باغبانان را هلاک کرده باغ را به دیگران خواهد سپرد.» پس چون شنیدند گفتند حاشا

Luke 20:17 And he beheld them, and said, What is this then that is written, The stone which the builders rejected, the same is become the head of the corner?

Luke 20:17 به ایشان نظر افکنده گفت: «پس معنی این نوشته چیست، سنگی را که معماران رد کردند، همان سر زاویه شده است

Luke 20:18 Whosoever shall fall upon that stone shall be broken; but on whomsoever it shall fall, it will grind him to powder.

Luke 20:18 و هر که بر آن سنگ افتد خرد شود، اما اگر آن بر کسی بیفتد او را نرم خواهد ساخت؟

Luke 20:19 ¶ And the chief priests and the scribes the same hour sought to lay hands on him; and they feared the people: for they perceived that he had spoken this parable against them.

Luke 20:19 ¶ آنگاه روسای کهنه و کاتبان خواستند که در همان ساعت او را گرفتار کنند. لیکن از قوم ترسیدند زیرا که دانستند که این مثل را درباره ایشان زده بود

Luke 20:20 And they watched him, and sent forth spies, which should feign themselves just men, that they might take hold of his words, that so they might deliver him unto the power and authority of the governor.

و مراقب او بوده جاسوسان فرستادند که خود را صالح می‌نمودند تا سخنی از او گرفته، او را به حکم و قدرت والی بسپارند.

Luke 20:21 And they asked him, saying, Master, we know that thou sayest and teachest rightly, neither acceptest thou the person of any, but teachest the way of God truly:

پس از او سوال نموده گفتند: «ای استاد می‌دانیم که تو به راستی سخن می‌رانی و تعلیم می‌دهی و از کسی روداری نمی‌کنی، بلکه طریق خدا را به صدق می‌آموزی،

Luke 20:22 Is it lawful for us to give tribute unto Caesar, or no?

«آیا بر ما جایز هست که جزیه به قیصر بدهیم یا نه؟»

Luke 20:23 But he perceived their craftiness, and said unto them, Why tempt ye me?

او چون مکر ایشان را درک کرد، بدیشان گفت: «مرا برای چه امتحان می‌کنید؟»

Luke 20:24 Shew me a penny. Whose image and superscription hath it? They answered and said, Caesar's.

دیناری به من نشان دهید. صورت ورقمش از کیست؟ Luke 20:24  
«ایشان در جواب گفتند: «از قیصر است»»

Luke 20:25 And he said unto them, Render therefore unto Caesar the things which be Caesar's, and unto God the things which be God's.

او به ایشان گفت: «پس مال قیصر را به قیصر رد Luke 20:25  
«کنید و مال خدا را به خدا»»

Luke 20:26 And they could not take hold of his words before the people: and they marvelled at his answer, and held their peace.

پس چون نتوانستند او را به سخنی در نظر مردم ملزم Luke 20:26  
سازند، از جواب او در عجب شده ساکت ماندند.

Luke 20:27 ¶ Then came to him certain of the Sadducees, which deny that there is any resurrection; and they asked him,

و بعضی از صدوقیان که منکر قیامت هستند، پیش Luke 20:27 ¶  
آمده از وی سوال کرده،

Luke 20:28 Saying, Master, Moses wrote unto us, If any man's brother die, having a wife, and he die

without children, that his brother should take his wife, and raise up seed unto his brother.

گفتند: «ای استاد، موسی برای ما نوشته است که Luke 20:28 اگر کسی را برادری که زن داشته باشد بمیرد و بی اولاد فوت شود، باید برادرش آن زن را بگیرد تا برای برادر خود نسلی آورد.

Luke 20:29 There were therefore seven brethren: and the first took a wife, and died without children.

پس هفت برادر بودند که اولی زن گرفته اولاد نآورده، Luke 20:29 فوت شد.

Luke 20:30 And the second took her to wife, and he died childless.

بعد دومین آن زن را گرفته، او نیز بی اولاد بمرد Luke 20:30.

Luke 20:31 And the third took her; and in like manner the seven also: and they left no children, and died.

پس سومین او را گرفت و همچنین تا هفتمین و همه Luke 20:31 فرزند نآورده، مردند.

Luke 20:32 Last of all the woman died also.

و بعد از همه، آن زن نیز وفات یافت Luke 20:32.

Luke 20:33 Therefore in the resurrection whose wife of them is she? for seven had her to wife.

پس در قیامت، زن کدامیک از ایشان خواهد بود، Luke 20:33  
«زیرا که هر هفت او را داشتند؟»

Luke 20:34 ¶ And Jesus answering said unto them,  
The children of this world marry, and are given in  
marriage:

عیسی در جواب ایشان گفت: «ابنای این عالم نکاح ¶ Luke 20:34  
میکنند و نکاح کرده می‌شوند.

Luke 20:35 But they which shall be accounted worthy  
to obtain that world, and the resurrection from the  
dead, neither marry, nor are given in marriage:

لیکن آنانی که مستحق رسیدن به آن عالم و به قیامت Luke 20:35  
از مردگان شوند، نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده می‌شوند.

Luke 20:36 Neither can they die any more: for they  
are equal unto the angels; and are the children of  
God, being the children of the resurrection.

زیرا ممکن نیست که دیگر بمیرند از آن جهت که مثل Luke 20:36  
فرشتگان و پسران خدای باشند، چونکه پسران قیامت هستند.

Luke 20:37 Now that the dead are raised, even  
Moses shewed at the bush, when he calleth the Lord  
the God of Abraham, and the God of Isaac, and the  
God of Jacob.

و اما اینکه مردگان برمی خیزند، موسی نیز در ذکر Luke 20:37  
بوته نشان داد، چنانکه خداوند را خدای ابراهیم و خدای اسحاق و  
خدای یعقوب خواند.

Luke 20:38 For he is not a God of the dead, but of the  
living: for all live unto him.

و حال آنکه خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان Luke 20:38  
«است. زیرا همه نزد او زنده هستند»

Luke 20:39 Then certain of the scribes answering said,  
Master, thou hast well said.

پس بعضی از کاتبان در جواب گفتند: «ای استاد. Luke 20:39  
«نیکوگفتی»

Luke 20:40 And after that they durst not ask him any  
question at all.

و بعد از آن هیچکس جرات آن نداشت که از وی Luke 20:40  
سوالی کند.

Luke 20:41 ¶ And he said unto them, How say they  
that Christ is David's son?

پس به ایشان گفت: «چگونه می گویند که مسیح پسر ¶ Luke 20:41  
داود است

Luke 20:42 And David himself saith in the book of Psalms, The LORD said unto my Lord, Sit thou on my right hand,

و خود داود در کتاب زبور می‌گوید، خداوند به خداوند من گفت به‌دست راست من بنشین

Luke 20:43 Till I make thine enemies thy footstool.

تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم؟ Luke 20:43

Luke 20:44 David therefore calleth him Lord, how is he then his son?

پس چون داود او را خداوند می‌خواند چگونه پسر او Luke 20:44 «می‌باشد؟»

Luke 20:45 ¶ Then in the audience of all the people he said unto his disciples,

و چون تمامی قوم می‌شنیدند، به شاگردان خود گفت ¶ Luke 20:45

Luke 20:46 Beware of the scribes, which desire to walk in long robes, and love greetings in the markets, and the highest seats in the synagogues, and the chief rooms at feasts;

بپرهیزید از کاتبانی که خرامیدن در لباس دراز را « Luke 20:46 می‌پسندند و سلام در بازارها و صدر کنایس و بالا نشستن در ضیافتها را دوست می‌دارند.

Luke 20:47 Which devour widows' houses, and for a shew make long prayers: the same shall receive greater damnation.

و خانه های بیوه‌زنان را می‌بلعند و نماز را به  
«ریاکاری طول می‌دهند. اینها عذاب شدیدتر خواهند یافت»

Luke 21:1 ¶ And he looked up, and saw the rich men casting their gifts into the treasury.

و نظر کرده دولتمندانی را دید که هدایای خود را در  
بیت‌المال می‌اندازند.

Luke 21:2 And he saw also a certain poor widow casting in thither two mites.

و بیوه‌زنی فقیر را دید که دو فلس در آنجا انداخت

Luke 21:3 And he said, Of a truth I say unto you, that this poor widow hath cast in more than they all:

پس گفت: «هرآینه به شمامی گویم این بیوه فقیر از  
جميع آنها بیشتر انداخت»

Luke 21:4 For all these have of their abundance cast in unto the offerings of God: but she of her penury hath cast in all the living that she had.

زیرا که همه ایشان از زیادتى خود در هدایای خدا  
انداختند، لیکن این زن از احتیاج خود تمامی معیشت خویش را  
انداخت.



Luke 21:5 ¶ And as some spake of the temple, how it was adorned with goodly stones and gifts, he said,  
و چون بعضی ذکر هیکل می کردند که به سنگهای  
:خوب و هدایا آراسته شده است گفت

Luke 21:6 As for these things which ye behold, the days will come, in the which there shall not be left one stone upon another, that shall not be thrown down.

Luke 21:6 « ایامی می آید که از این چیزهایی که می بینید، سنگی بر  
سنگی گذارده نشود، مگر اینکه به زیرافکنده خواهد شد

Luke 21:7 And they asked him, saying, Master, but when shall these things be? and what sign will there be when these things shall come to pass?

و از او سوال نموده، گفتند: «ای استاد پس این امور  
»کی واقع می شود و علامت نزدیک شدن این وقایع چیست؟

Luke 21:8 And he said, Take heed that ye be not deceived: for many shall come in my name, saying, I am Christ; and the time draweth near: go ye not therefore after them.

گفت: «احتیاط کنید که گمراه نشوید. زیرا که بسا به نام  
من آمده خواهند گفت که من هستم و وقت نزدیک است. پس از عقب  
ایشان مروید.

Luke 21:9 But when ye shall hear of wars and commotions, be not terrified: for these things must first come to pass; but the end is not by and by.

و چون اخبار جنگها و فسادها را بشنوید، مضطرب مشوید زیرا که وقوع این امور اول ضرور است لیکن انتهایر ساعت نیست.»

Luke 21:10 ¶ Then said he unto them, Nation shall rise against nation, and kingdom against kingdom:

پس به ایشان گفت: «قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند کرد.

Luke 21:11 And great earthquakes shall be in divers places, and famines, and pestilences; and fearful sights and great signs shall there be from heaven.

و زلزله های عظیم در جایها و قحطیها و وباها پدیدو چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد.

Luke 21:12 But before all these, they shall lay their hands on you, and persecute you, delivering you up to the synagogues, and into prisons, being brought before kings and rulers for my name's sake.

و قبل از این همه، بر شما دست اندازی خواهند کرد و جفا نموده شما را به کنایس و زندانها خواهند سپرد و در حضور سلاطین و حکام بجهت نام من خواهند برد.

Luke 21:13 And it shall turn to you for a testimony.

Luke 21:13 واین برای شما به شهادت خواهد انجامید.

Luke 21:14 Settle it therefore in your hearts, not to meditate before what ye shall answer:

Luke 21:14 پس در دلهای خود قرار دهید که برای حجت آوردن، پیشتر اندیشه نکنید،

Luke 21:15 For I will give you a mouth and wisdom, which all your adversaries shall not be able to gainsay nor resist.

Luke 21:15 زیرا که من به شما زبانی و حکمتی خواهم داد که همه دشمنان شما با آن مقاومت و مباحثه نتوانند نمود.

Luke 21:16 And ye shall be betrayed both by parents, and brethren, and kinsfolks, and friends; and some of you shall they cause to be put to death.

Luke 21:16 و شما را والدین و برادران و خویشان و دوستان تسلیم خواهند کرد و بعضی از شما را به قتل خواهند رسانید.

Luke 21:17 And ye shall be hated of all men for my name's sake.

Luke 21:17 و جمیع مردم به جهت نام من شما را نفرت خواهند کرد.

Luke 21:18 But there shall not an hair of your head perish.

Luke 21:18 ولکن مویی از سر شما گم نخواهد شد

Luke 21:19 In your patience possess ye your souls.

Luke 21:19 جانهای خود را به صبر دریابید

Luke 21:20 ¶ And when ye shall see Jerusalem compassed with armies, then know that the desolation thereof is nigh.

Luke 21:20 ¶ و چون بینید که اورشلیم به لشکرها محاصره شده « است آنگاه بدانید که خرابی آن رسیده است

Luke 21:21 Then let them which are in Judaea flee to the mountains; and let them which are in the midst of it depart out; and let not them that are in the countries enter thereinto.

Luke 21:21 آنگاه هر که در یهودیه باشد، به کوهستان فرار کند و هر که در شهر باشد، بیرون رود و هر که در صحرا بود، داخل شهر نشود

Luke 21:22 For these be the days of vengeance, that all things which are written may be fulfilled.

Luke 21:22 زیرا که همان است ایام انتقام، تا آنچه مکتوب است تمام شود

Luke 21:23 But woe unto them that are with child, and to them that give suck, in those days! for there shall be great distress in the land, and wrath upon this people.

Luke 21:23 لیکن وای بر آبستنان و شیردهندگان در آن ایام، زیرا تنگی سخت بر روی زمین و غضب بر این قوم حادث خواهد شد.

Luke 21:24 And they shall fall by the edge of the sword, and shall be led away captive into all nations: and Jerusalem shall be trodden down of the Gentiles, until the times of the Gentiles be fulfilled.

Luke 21:24 و به دم شمشیر خواهند افتاد و در میان جمیع امتهای به اسیری خواهند رفت و اورشلیم پایمال امتهای خواهد شد تا زمانهای امتهای به انجام رسد.

Luke 21:25 ¶ And there shall be signs in the sun, and in the moon, and in the stars; and upon the earth distress of nations, with perplexity; the sea and the waves roaring;

Luke 21:25 ¶ و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امتهای روی خواهد نمود به سبب شوریدن دریا و امواجش.

Luke 21:26 Men's hearts failing them for fear, and for looking after those things which are coming on the earth: for the powers of heaven shall be shaken.

و دل‌های مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار Luke 21:26  
آن وقایعی که بر رعب مسکون ظاهر می‌شود، زیرا قوات آسمان  
متزلزل خواهد شد.

Luke 21:27 And then shall they see the Son of man  
coming in a cloud with power and great glory.

و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار Luke 21:27  
شده با قوت و جلال عظیم می‌آید.

Luke 21:28 And when these things begin to come to  
pass, then look up, and lift up your heads; for your  
redemption draweth nigh.

و چون ابتدای این چیزها بشود راست شده، سرهای Luke 21:28  
«خود را بلند کنید از آن جهت که خلاصی شما نزدیک است»

Luke 21:29 ¶ And he spake to them a parable; Behold  
the fig tree, and all the trees;

و برای ایشان مثلی گفت که «درخت انجیر و سایر Luke 21:29 ¶  
درختان را ملاحظه نمایید،

Luke 21:30 When they now shoot forth, ye see and  
know of your own selves that summer is now nigh at  
hand.

که چون می‌بینید شکوفه می‌کند خود می‌دانید که Luke 21:30  
تابستان نزدیک است.

Luke 21:31 So likewise ye, when ye see these things come to pass, know ye that the kingdom of God is nigh at hand.

و همچنین شما نیز چون بینید که این امور واقع می‌شود، بدانید که ملکوت خدا نزدیک شده است.

Luke 21:32 Verily I say unto you, This generation shall not pass away, till all be fulfilled.

هرآینه به شما می‌گویم که تا جمیع این امور واقع نشود، این فرقه نخواهد گذشت.

Luke 21:33 Heaven and earth shall pass away: but my words shall not pass away.

آسمان و زمین زایل می‌شود لیکن سخنان من زایل نخواهد شد.

Luke 21:34 ¶ And take heed to yourselves, lest at any time your hearts be overcharged with surfeiting, and drunkenness, and cares of this life, and so that day come upon you unawares.

پس خود را حفظ کنید مبدا دلهای شما از پر خوری و مستی و اندیشه های دنیوی، سنگین گردد و آن روز ناگهان بر شما آید.

Luke 21:35 ¶ For as a snare shall it come on all them that dwell on the face of the whole earth.

زیرا که مثل دامی بر جمیع سکنه تمام روی زمین ¶ Luke 21:35 خواهد آمد.

Luke 21:36 Watch ye therefore, and pray always, that ye may be accounted worthy to escape all these things that shall come to pass, and to stand before the Son of man.

پس در هر وقت دعا کرده، بیدار باشید تاشایسته آن Luke 21:36 شوید که از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست نجات «یابید و در حضور پسر انسان بایستید»

Luke 21:37 ¶ And in the day time he was teaching in the temple; and at night he went out, and abode in the mount that is called the mount of Olives.

و روزها را در هیکل تعلیم می‌داد و شبها بیرون Luke 21:37 ¶ رفته، در کوه معروف به زیتون به‌سر می‌برد.

Luke 21:38 And all the people came early in the morning to him in the temple, for to hear him.

و هر بامداد قوم نزد وی در هیکل می‌شتافتند تا کلام Luke 21:38 او را بشنوند.

Luke 22:1 ¶ Now the feast of unleavened bread drew nigh, which is called the Passover.

و چون عید فطیر که به فصیح معروف است نزدیک Luke 22:1 ¶ شد،



Luke 22:2 And the chief priests and scribes sought how they might kill him; for they feared the people.

روسای کهنه و کاتبان مترصد می‌بودند که چگونه او را به قتل رسانند، زیرا که از قوم ترسیدند.

Luke 22:3 ¶ Then entered Satan into Judas surnamed Iscariot, being of the number of the twelve.

اما شیطان در یهودای مسمی به اسخریوطی که از جمله آن دوازده بود داخل گشت،

Luke 22:4 And he went his way, and communed with the chief priests and captains, how he might betray him unto them.

و اورفته با روسای کهنه و سرداران سپاه گفتگو کرد که چگونه او را به ایشان تسلیم کند.

Luke 22:5 And they were glad, and covenanted to give him money.

ایشان شادشده با او عهد بستند که نقدی به وی دهند.

Luke 22:6 And he promised, and sought opportunity to betray him unto them in the absence of the multitude.

و اوقبول کرده در صدد فرصتی برآمد که او را درنهانی از مردم به ایشان تسلیم کند.

Luke 22:7 ¶ Then came the day of unleavened bread, when the passover must be killed.

اما چون روز فطیر که در آن می‌بایست فصح را ذبح کنند رسید،

Luke 22:8 And he sent Peter and John, saying, Go and prepare us the passover, that we may eat.

پطرس و یوحنا را فرستاده، گفت: «بروید و فصح را بجهت ما آماده کنید تا بخوریم».

Luke 22:9 And they said unto him, Where wilt thou that we prepare?

«به وی گفتند: «در کجا می‌خواهی مهیا کنیم؟»

Luke 22:10 And he said unto them, Behold, when ye are entered into the city, there shall a man meet you, bearing a pitcher of water; follow him into the house where he entereth in.

ایشان را گفت: «اینک هنگامی که داخل شهر شوید، شخصی با سبوی آب به شما برمی‌خورد. به خانه‌ای که او درآید، از عقب وی بروید،

Luke 22:11 And ye shall say unto the goodman of the house, The Master saith unto thee, Where is the

guestchamber, where I shall eat the passover with my disciples?

و به صاحبخانه گویید، استاد تو را می گوید Luke 22:11  
مهمانخانه کجا است تا در آن فصح را باشاگردان خود بخورم.

Luke 22:12 And he shall shew you a large upper room furnished: there make ready.

او بالاخانه‌ای بزرگ و مفروش به شما نشان خواهد داد Luke 22:12  
»در آنجا مهیاسازید

Luke 22:13 And they went, and found as he had said unto them: and they made ready the passover.

پس رفته چنانکه به ایشان گفته بودیافتند و فصح را Luke 22:13  
آماده کردند.

Luke 22:14 ¶ And when the hour was come, he sat down, and the twelve apostles with him.

و چون وقت رسید با دوازده رسول بنشست Luke 22:14 ¶

Luke 22:15 And he said unto them, With desire I have desired to eat this passover with you before I suffer:

و به ایشان گفت: «اشتیاق بی‌نهایت داشتم که پیش از Luke 22:15  
رحمت دیدنم، این فصح را باشما بخورم.

Luke 22:16 For I say unto you, I will not any more eat thereof, until it be fulfilled in the kingdom of God.

زیرا به شما می‌گویم از این دیگر نمی‌خورم تا وقتی Luke 22:16  
«که در ملکوت خدا تمام شود»

Luke 22:17 And he took the cup, and gave thanks,  
and said, Take this, and divide it among yourselves:  
پس پیاله‌ای گرفته، شکر نمود و گفت: «این را بگیرید Luke 22:17  
و در میان خود تقسیم کنید»

Luke 22:18 For I say unto you, I will not drink of the  
fruit of the vine, until the kingdom of God shall come.  
زیرا به شما می‌گویم که تا ملکوت خدا نیاید، از میوه Luke 22:18  
«مودیگر نخواهم نوشید»

Luke 22:19 And he took bread, and gave thanks, and  
brake it, and gave unto them, saying, This is my body  
which is given for you: this do in remembrance of me.  
و نان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به ایشان داد Luke 22:19  
و گفت: «این است جسد من که برای شما داده می‌شود، این را به  
«یادمن به‌جا آرید»

Luke 22:20 Likewise also the cup after supper, saying,  
This cup is the new testament in my blood, which is  
shed for you.

و همچنین بعد از شام پیاله را گرفت و گفت: «این پیاله Luke 22:20  
عهد جدید است در خون من که برای شما ریخته می‌شود»

Luke 22:21 But, behold, the hand of him that betrayeth me is with me on the table.

Luke 22:21 لیکن اینک دست آن کسی که مرا تسلیم می‌کند با من در سفره است.

Luke 22:22 And truly the Son of man goeth, as it was determined: but woe unto that man by whom he is betrayed!

Luke 22:22 زیرا که پسر انسان برحسب آنچه مقدر است، می‌رود «لیکن وای بر آن کسی که او را تسلیم کند».

Luke 22:23 And they began to enquire among themselves, which of them it was that should do this thing.

Luke 22:23 آنگاه از یکدیگر شروع کردند به پرسیدن که کدامیک از ایشان باشد که این کار بکند؟

Luke 22:24 ¶ And there was also a strife among them, which of them should be accounted the greatest.

Luke 22:24 ¶ و در میان ایشان نزاعی نیز افتاد که کدامیک از ایشان بزرگتر می‌باشد؟

Luke 22:25 And he said unto them, The kings of the Gentiles exercise lordship over them; and they that exercise authority upon them are called benefactors.

آنگاه به ایشان گفت: «سلاطین امت‌ها بر ایشان Luke 22:25  
سروری می‌کنند و حکام خود را ولی نعمت می‌خوانند

Luke 22:26 But ye shall not be so: but he that is  
greatest among you, let him be as the younger; and  
he that is chief, as he that doth serve.

لیکن شماچنین م باشید، بلکه بزرگتر از شما مثل Luke 22:26  
کوچکتر باشد و پیشوا چون خادم

Luke 22:27 For whether is greater, he that sitteth at  
meat, or he that serveth? is not he that sitteth at  
meat? but I am among you as he that serveth.

زیرا کدامیک بزرگتر است آنکه به غذا نشیند یا آنکه Luke 22:27  
خدمت کند آیا نیست آنکه نشسته است؟ لیکن من در میان شما چون  
خادم هستم

Luke 22:28 ¶ Ye are they which have continued with  
me in my temptations.

و شما کسانی می‌باشید که در امتحانهای من با من Luke 22:28 ¶  
به سر بردید

Luke 22:29 And I appoint unto you a kingdom, as my  
Father hath appointed unto me;

و من ملکوتی برای شما قرار می‌دهم چنانکه پدرم Luke 22:29  
برای من مقرر فرمود

Luke 22:30 That ye may eat and drink at my table in my kingdom, and sit on thrones judging the twelve tribes of Israel.

تا در ملکوت من از خوان من بخورید و بنوشید و بر  
«کرسیها نشسته بر دوازده سبط اسرائیل داوری کنید»

Luke 22:31 ¶ And the Lord said, Simon, Simon, behold, Satan hath desired to have you, that he may sift you as wheat:

پس خداوند گفت: «ای شمعون، ای شمعون، اینک  
شیطان خواست شما را چون گندم غربال کند،

Luke 22:32 But I have prayed for thee, that thy faith fail not: and when thou art converted, strengthen thy brethren.

لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود و  
«هنگامی که تو بازگشت کنی برادران خود را استوار نما

Luke 22:33 And he said unto him, Lord, I am ready to go with thee, both into prison, and to death.

به وی گفت: «ای خداوند حاضرم که با تو بروم حتی  
«در زندان و در موت»

Luke 22:34 And he said, I tell thee, Peter, the cock shall not crow this day, before that thou shalt thrice deny that thou knowest me.

گفت: «تو را می‌گویم ای پطرس امروز خروس بانگ Luke 22:34  
»نزده باشد که سه مرتبه انکار خواهی کرد که مرا نمی‌شناسی

Luke 22:35 ¶ And he said unto them, When I sent you without purse, and scrip, and shoes, lacked ye any thing? And they said, Nothing.

و به ایشان گفت: «هنگامی که شما را بی‌کیسه و Luke 22:35 ¶  
توشه‌دان و کفش فرستادم به هیچ‌چیز محتاج شدید؟» گفتند هیچ

Luke 22:36 Then said he unto them, But now, he that hath a purse, let him take it, and likewise his scrip: and he that hath no sword, let him sell his garment, and buy one.

پس به ایشان گفت: «لیکن الان هر که کیسه دارد، آن Luke 22:36  
را بردارد و همچنین توشه‌دان را و کسی که شمشیر ندارد جامه خود  
را فروخته آن را بخرد.

Luke 22:37 For I say unto you, that this that is written must yet be accomplished in me, And he was reckoned among the transgressors: for the things concerning me have an end.

زیرا به شما می‌گویم که این نوشته در من می‌باید به Luke 22:37  
انجام رسید، یعنی با گناهکاران محسوب شد زیرا هر چه در  
خصوص من است، انقضا دارد.



Luke 22:38 And they said, Lord, behold, here are two swords. And he said unto them, It is enough.

گفتند: «ای خداوند اینک دوشمشیر.» به ایشان گفت: Luke 22:38 «کافی است.»

Luke 22:39 ¶ And he came out, and went, as he was wont, to the mount of Olives; and his disciples also followed him.

و بر حسب عادت بیرون شده به کوه زیتون رفت و Luke 22:39 ¶ شاگردانش از عقب او رفتند.

Luke 22:40 And when he was at the place, he said unto them, Pray that ye enter not into temptation.

و چون به آن موضع رسید، به ایشان گفت: Luke 22:40 «دعا کنید تا در امتحان نیفتید.»

Luke 22:41 And he was withdrawn from them about a stone's cast, and kneeled down, and prayed,

و او از ایشان به مسافت پرتاپ سنگی دور شده، به Luke 22:41 زانو درآمد و دعا کرده، گفت:

Luke 22:42 Saying, Father, if thou be willing, remove this cup from me: nevertheless not my will, but thine, be done.

ای پدر اگر بخواهی این پیاله را از من بگردان، Luke 22:42 «لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو»

Luke 22:43 And there appeared an angel unto him from heaven, strengthening him.

و فرشته‌ای از آسمان بر او ظاهر شده او را تقویت می‌نمود.

Luke 22:44 And being in an agony he prayed more earnestly: and his sweat was as it were great drops of blood falling down to the ground.

پس به مجاهده افتاده به سعی بلیغتر دعا کرد، چنانکه عرق او مثل قطرات خون بود که بر زمین می‌ریخت.

Luke 22:45 And when he rose up from prayer, and was come to his disciples, he found them sleeping for sorrow,

پس از دعا برخاسته نزد شاگردان خود آمده ایشان را از حزن در خواب یافت.

Luke 22:46 And said unto them, Why sleep ye? rise and pray, lest ye enter into temptation.

به ایشان گفت: «برای چه در خواب هستید؟ برخاسته دعا کنید تا در امتحان نیفتید»

Luke 22:47 ¶ And while he yet spake, behold a multitude, and he that was called Judas, one of the

twelve, went before them, and drew near unto Jesus to kiss him.

و سخن هنوز بر زبانش بود که ناگاه جمعی آمدند و  
یکی از آن دوازده که یهودا نام داشت بر دیگران سبقت جسته نزد  
عیسی آمد تا او را ببوسد.

Luke 22:48 But Jesus said unto him, Judas, betrayest thou the Son of man with a kiss?

و عیسی بدو گفت: «ای یهودا آیا به بوسه پسر انسان  
«را تسلیم می‌کنی؟»

Luke 22:49 When they which were about him saw what would follow, they said unto him, Lord, shall we smite with the sword?

رفقاییش چون دیدند که چه می‌شود عرض کردند  
خداوندابه شمشیر بزنیم.

Luke 22:50 And one of them smote the servant of the high priest, and cut off his right ear.

و یکی از ایشان، غلام رئیس کهنه را زده، گوش  
راست او را از تن جدا کرد.

Luke 22:51 And Jesus answered and said, Suffer ye thus far. And he touched his ear, and healed him.

عیسی متوجه شده گفت: «تا به این بگذارید.» و گوش  
او را لمس نموده، شفا داد.

Luke 22:52 Then Jesus said unto the chief priests, and captains of the temple, and the elders, which were come to him, Be ye come out, as against a thief, with swords and staves?

پس عیسی به روسای کهنه و سرداران سپاه هیکل و مشایخی که نزد او آمده بودند گفت: «گویا بر دزد با شمشیرها و چوبها بیرون آمدید.

Luke 22:53 When I was daily with you in the temple, ye stretched forth no hands against me: but this is your hour, and the power of darkness.

وقتی که هر روزه در هیکل با شما می بودم دست بر «من دراز نکردید، لیکن این است ساعت شما و قدرت ظلمت

Luke 22:54 ¶ Then took they him, and led him, and brought him into the high priest's house. And Peter followed afar off.

پس او را گرفته بردند و به سرای رئیس کهنه آوردند و پطرس از دور از عقب می آمد.

Luke 22:55 And when they had kindled a fire in the midst of the hall, and were set down together, Peter sat down among them.

و چون در میان ایوان آتش افروخته گردش نشسته بودند، پطرس در میان ایشان بنشست.

Luke 22:56 But a certain maid beheld him as he sat by the fire, and earnestly looked upon him, and said, This man was also with him.

Luke 22:56 آنگاه کنیزکی چون او را در روشنی آتش نشسته دید  
«بر او چشم دوخته گفت: «این شخص هم با او می‌بود»

Luke 22:57 And he denied him, saying, Woman, I know him not.

Luke 22:57 او وی را انکار کرده گفت: «ای زن او را نمی  
شناسم»

Luke 22:58 And after a little while another saw him, and said, Thou art also of them. And Peter said, Man, I am not.

Luke 22:58 بعد از زمانی دیگری او را دیده گفت: «تو از اینها  
هستی.» پطرس گفت: «ای مرد، من نیستم»

Luke 22:59 And about the space of one hour after another confidently affirmed, saying, Of a truth this fellow also was with him: for he is a Galilaean.

Luke 22:59 و چون تخمین یک ساعت گذشت یکی دیگر با  
تاکیدگفت: «بلاشک این شخص از رفقای او است زیرا که جلیلی هم  
هست»

Luke 22:60 And Peter said, Man, I know not what thou sayest. And immediately, while he yet spake, the cock crew.

پطرس گفت: «ای مردنمی دانم چه می‌گویی؟» در Luke 22:60 همان ساعت که این رامی گفت خروس بانگ زد

Luke 22:61 And the Lord turned, and looked upon Peter. And Peter remembered the word of the Lord, how he had said unto him, Before the cock crow, thou shalt deny me thrice.

آنگاه خداوند روگردانیده به پطرس نظر افکند پس Luke 22:61 پطرس آن کلامی را که خداوند به وی گفته بود به‌خاطر آورد که قبل از بانگ زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد

Luke 22:62 And Peter went out, and wept bitterly.

پس پطرس بیرون رفته زارزار بگریست Luke 22:62

Luke 22:63 ¶ And the men that held Jesus mocked him, and smote him.

و کسانی که عیسی را گرفته بودند، او را تازیانه Luke 22:63 ¶ زده استهزا نمودند

Luke 22:64 And when they had blindfolded him, they struck him on the face, and asked him, saying, Prophecy, who is it that smote thee?

و چشم او را بسته طپانچه بر رویش زدند و از وی Luke 22:64  
«سوال کرده، گفتند: «نبوت کن که تو را زده است؟»

Luke 22:65 And many other things blasphemously  
spake they against him.

Luke 22:65 و بسیار کفر دیگر به وی گفتند

Luke 22:66 ¶ And as soon as it was day, the elders of  
the people and the chief priests and the scribes came  
together, and led him into their council, saying,

Luke 22:66 ¶ و چون روز شد اهل شورای قوم یعنی روسای  
کهنه و کاتبان فراهم آمده در مجلس خود او را آورده،

Luke 22:67 ¶ Art thou the Christ? tell us. And he said  
unto them, If I tell you, ye will not believe:

Luke 22:67 ¶ گفتند: «اگر تو مسیح هستی به ما بگو:» او به  
ایشان گفت: «اگر به شما گویم مرا تصدیق نخواهید کرد

Luke 22:68 And if I also ask you, ye will not answer  
me, nor let me go.

Luke 22:68 و اگر از شما سوال کنم جواب نمی دهید و مرا رها  
نمی کنید.

Luke 22:69 Hereafter shall the Son of man sit on the  
right hand of the power of God.

لیکن بعد از این پسر انسان به طرف راست قوت Luke 22:69  
»خداخواهد نشست

Luke 22:70 Then said they all, Art thou then the Son of God? And he said unto them, Ye say that I am.

همه گفتند: «پس تو پسر خداهستی؟» او به ایشان Luke 22:70  
»گفت: «شما می‌گویید که من هستم

Luke 22:71 And they said, What need we any further witness? for we ourselves have heard of his own mouth.

گفتند: «دیگر ما را چه حاجت به شهادت است، زیرا Luke 22:71  
»خود از زبانش شنیدیم

Luke 23:1 ¶ And the whole multitude of them arose, and led him unto Pilate.

پس تمام جماعت ایشان برخاسته، اورا نزد پیلطس Luke 23:1 ¶  
بردند.

Luke 23:2 And they began to accuse him, saying, We found this fellow perverting the nation, and forbidding to give tribute to Caesar, saying that he himself is Christ a King.

و شکایت بر او آغاز نموده، گفتند: «این شخص را Luke 23:2  
یافته‌ایم که قوم را گمراه می‌کند و از جزیه دادن به قیصر منع  
»می‌نماید و می‌گوید که خود مسیح و پادشاه است



Luke 23:3 And Pilate asked him, saying, Art thou the King of the Jews? And he answered him and said, Thou sayest it.

پس پیلطس از او پرسیده، گفت: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» او در جواب وی گفت: «تومی گویی»

Luke 23:4 Then said Pilate to the chief priests and to the people, I find no fault in this man.

آنگاه پیلطس به روسای کهنه و جمیع قوم گفت که «در این شخص هیچ عیبی نمی یابم»

Luke 23:5 And they were the more fierce, saying, He stirreth up the people, teaching throughout all Jewry, beginning from Galilee to this place.

ایشان شدت نموده گفتند که «قوم رامی شوراند و در تمام یهودیه از جلیل گرفته تا به اینجا تعلیم می دهد»

Luke 23:6 ¶ When Pilate heard of Galilee, he asked whether the man were a Galilaean.

چون پیلطس نام جلیل را شنید پرسید که «آیا این مرد جلیلی است؟»

Luke 23:7 And as soon as he knew that he belonged unto Herod's jurisdiction, he sent him to Herod, who himself also was at Jerusalem at that time.

و چون مطلع شد که از ولایت هیرودیس است او را Luke 23:7  
نزد وی فرستاد، چونکه هیرودیس در آن ایام در اورشلیم بود.

Luke 23:8 And when Herod saw Jesus, he was  
exceeding glad: for he was desirous to see him of a  
long season, because he had heard many things of  
him; and he hoped to have seen some miracle done  
by him.

اما هیرودیس چون عیسی را دید، بغایت شادگردید زیرا Luke 23:8  
که مدت مدیدی بود می‌خو. است او را ببیند چونکه شهرت او را  
بسیار شنیده بود و مترصد می‌بود که معجزه‌ای از او ببیند.

Luke 23:9 Then he questioned with him in many  
words; but he answered him nothing.

پس چیزهای بسیار از وی پرسید لیکن او به وی هیچ Luke 23:9  
جواب نداد.

Luke 23:10 And the chief priests and scribes stood  
and vehemently accused him.

و روسای کهنه و کاتبان حاضر شده به شدت تمام بر Luke 23:10  
وی شکایت می‌نمودند.

Luke 23:11 And Herod with his men of war set him at  
nought, and mocked him, and arrayed him in a  
gorgeous robe, and sent him again to Pilate.

پس هیرودیس با لشکریان خود او را افتضاح نموده و Luke 23:11 استهزا کرده لباس فاخر بر او پوشانید و نزد پیلاتس او را باز فرستاد.

Luke 23:12 And the same day Pilate and Herod were made friends together: for before they were at enmity between themselves.

و در همان روز پیلاتس و هیرودیس با یکدیگر Luke 23:12 مصالحه کردند، زیرا قبل از آن در میانشان عداوتی بود.

Luke 23:13 ¶ And Pilate, when he had called together the chief priests and the rulers and the people,

پس پیلاتس روسای کهنه و سرادران و قوم را Luke 23:13 ¶ خوانده،

Luke 23:14 Said unto them, Ye have brought this man unto me, as one that perverteth the people: and, behold, I, having examined him before you, have found no fault in this man touching those things whereof ye accuse him:

به ایشان گفت: «این مرد را نزد من آوردید که قوم را Luke 23:14 می‌شورانند. الحال من او را در حضور شما امتحان کردم و از آنچه بر او ادعای کنید اثری نیافتم.

Luke 23:15 No, nor yet Herod: for I sent you to him; and, lo, nothing worthy of death is done unto him.

و نه هيروديس هم زيراكه شما را نزد او فرستادم و Luke 23:15  
اينك هيچ عمل مستوجب قتل از او صادر نشده است.

Luke 23:16 I will therefore chastise him, and release him.

«پس او را تنبيه نموده رها خواهم كرد Luke 23:16»

Luke 23:17 (For of necessity he must release one unto them at the feast.)

Luke 23:17 زيرا او را لازم بود كه هر عيدي كسي را براي  
ايشان آزاد كند.

Luke 23:18 ¶ And they cried out all at once, saying, Away with this man, and release unto us Barabbas:  
Luke 23:18 ¶ آنگاه همه فرياد كرده، گفتند: «او را هلاك كن  
»و برابر او را براي ما رها فرما

Luke 23:19 (Who for a certain sedition made in the city, and for murder, was cast into prison.)

Luke 23:19 و او شخصي بود كه به سبب شورش و قتلي كه در  
شهر واقع شده بود، در زندان افكنده شده بود.

Luke 23:20 Pilate therefore, willing to release Jesus, spake again to them.

باز پيلاطس نداكرده خواست كه عيسي را رها كند Luke 23:20.

Luke 23:21 But they cried, saying, Crucify him, crucify him.

لیکن ایشان فریاد زده گفتند: «او را مصلوب کن، مصلوب کن.»

Luke 23:22 And he said unto them the third time, Why, what evil hath he done? I have found no cause of death in him: I will therefore chastise him, and let him go.

بار سوم به ایشان گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟»  
«من در او هیچ علت قتل نیافتم. پس او را تادیب کرده رها می‌کنم.»

Luke 23:23 And they were instant with loud voices, requiring that he might be crucified. And the voices of them and of the chief priests prevailed.

اما ایشان به صداهای بلند مبالغه نموده خواستند که مصلوب شود و آوازهای ایشان و روسای کهنه غالب آمد.

Luke 23:24 And Pilate gave sentence that it should be as they required.

پس پیلطس فرمود که برحسب خواهش ایشان بشود.

Luke 23:25 And he released unto them him that for sedition and murder was cast into prison, whom they had desired; but he delivered Jesus to their will.

و آن کس را که به سبب شورش و قتل در زندان حبس Luke 23:25 بود که خواستند رها کرد و عیسی را به خواهش ایشان سپرد.

Luke 23:26 ¶ And as they led him away, they laid hold upon one Simon, a Cyrenian, coming out of the country, and on him they laid the cross, that he might bear it after Jesus.

و چون او را می بردند شمعون قیروانی را که از Luke 23:26 ¶ صحرا می آمد مجبور ساخته صلیب را بر او گذاردند تا از عقب عیسی ببرد.

Luke 23:27 And there followed him a great company of people, and of women, which also bewailed and lamented him.

و گروهی بسیار از قوم و زنانی که سینه می زدند و Luke 23:27 برای او ماتم می گرفتند، در عقب او افتادند.

Luke 23:28 But Jesus turning unto them said, Daughters of Jerusalem, weep not for me, but weep for yourselves, and for your children.

آنگاه عیسی به سوی آن زنان روی گردانیده، گفت: Luke 23:28 «ای دختران اورشلیم برای من گریه مکنید، بلکه بجهت خود و اولاد خود ماتم کنید.

Luke 23:29 For, behold, the days are coming, in the which they shall say, Blessed are the barren, and the

wombs that never bare, and the paps which never gave suck.

زیرا اینک ایامی می‌آید که در آنها خواهند گفت، Luke 23:29  
خوشابحال نازادگان و رحمهایی که بار نیاوردند و پستانهایی که شیرندادند.

Luke 23:30 Then shall they begin to say to the mountains, Fall on us; and to the hills, Cover us.

و در آن هنگام به کوهها خواهند گفت که بر ما بیفتید Luke 23:30  
و به تلها که ما را پنهان کنید.

Luke 23:31 For if they do these things in a green tree, what shall be done in the dry?

زیرا اگر این کارها را به چوب تر کردند به چوب Luke 23:31  
«خشک چه خواهد شد؟»

Luke 23:32 ¶ And there were also two other, malefactors, led with him to be put to death.

و دو نفر دیگر را که خطاکار بودند نیز آوردند تا Luke 23:32 ¶  
ایشان را با او بکشند.

Luke 23:33 And when they were come to the place, which is called Calvary, there they crucified him, and the malefactors, one on the right hand, and the other on the left.

و چون به موضعی که آن را کاسه سر می‌گویند Luke 23:33 رسیدند، او را در آنجا با آن دو خطاکار، یکی بر طرف راست و دیگری بر چپ او مصلوب کردند.

Luke 23:34 Then said Jesus, Father, forgive them; for they know not what they do. And they parted his raiment, and cast lots.

عیسی گفت: «ای پدر اینها را ببامرز، زیرا که نمی دانند چه می‌کنند.» پس جامه های او را تقسیم کردند و قرعه افکندند.

Luke 23:35 And the people stood beholding. And the rulers also with them derided him, saying, He saved others; let him save himself, if he be Christ, the chosen of God.

و گروهی به تماشا ایستاده بودند. و بزرگان نیز تمسخرکنان با ایشان می‌گفتند: «دیگران را نجات داد. پس اگر او مسیح و برگزیده خدا می‌باشد خود را برهاند»

Luke 23:36 And the soldiers also mocked him, coming to him, and offering him vinegar,

و سپاهیان نیز او را استهزا می‌کردند و آمده او را سرکه می‌دادند،

Luke 23:37 And saying, If thou be the king of the Jews, save thyself.



و می‌گفتند: «اگر تو پادشاه یهود هستی خود را نجات  
ده.» Luke 23:37

Luke 23:38 And a superscription also was written  
over him in letters of Greek, and Latin, and Hebrew,  
THIS IS THE KING OF THE JEWS.

و بر سر او تقصیرنامه‌ای نوشتند به خط یونانی و  
«رومی و عبرانی که «این است پادشاه یهود

Luke 23:39 ¶ And one of the malefactors which were  
hanged railed on him, saying, If thou be Christ, save  
thyself and us.

و یکی از آن دو خطاکار مصلوب بر وی کفر گفت ¶ Luke 23:39  
«که «اگر تو مسیح هستی خود را و ما را برهان

Luke 23:40 But the other answering rebuked him,  
saying, Dost not thou fear God, seeing thou art in the  
same condemnation?

اما آن دیگری جواب داده، او را نهیب کرد و گفت: Luke 23:40  
«مگر تو از خدا نمی‌ترسی؟ چونکه تو نیز زیر همین حکمی

Luke 23:41 And we indeed justly; for we receive the  
due reward of our deeds: but this man hath done  
nothing amiss.

و اما ما به انصاف، چونکه جزای اعمال خود را Luke 23:41  
«یافته‌ایم، لیکن این شخص هیچ کار بی‌جا نکرده است

Luke 23:42 And he said unto Jesus, Lord, remember me when thou comest into thy kingdom.

پس به عیسی گفت: «ای خداوند، مرا به یاد آور Luke 23:42  
»هنگامی که به ملکوت خود آیی

Luke 23:43 And Jesus said unto him, Verily I say unto thee, To day shalt thou be with me in paradise.

عیسی به وی گفت: «هرآینه به تو می‌گویم امروز با Luke 23:43  
»من در فردوس خواهی بود

Luke 23:44 ¶ And it was about the sixth hour, and there was a darkness over all the earth until the ninth hour.

و تخمین از ساعت ششم تا ساعت نهم، ظلمت تمام ¶ Luke 23:44  
روی زمین را فرو گرفت

Luke 23:45 And the sun was darkened, and the veil of the temple was rent in the midst.

و خورشید تاریک گشت و پرده قدس از میان بشکافت Luke 23:45

Luke 23:46 And when Jesus had cried with a loud voice, he said, Father, into thy hands I commend my spirit: and having said thus, he gave up the ghost.

و عیسی به آواز بلند صدا زده گفت: «ای پدر Luke 23:46 به‌دستهای تو روح خود را می‌سپارم.» این را بگفت و جان را تسلیم نمود.

Luke 23:47 Now when the centurion saw what was done, he glorified God, saying, Certainly this was a righteous man.

اما یوزباشی چون این ماجرا را دید، خدا را «تمجید کرده، گفت: «در حقیقت، این مرد صالح بود Luke 23:47».

Luke 23:48 And all the people that came together to that sight, beholding the things which were done, smote their breasts, and returned.

و تمامی گروه که برای این تماشا جمع شده بودند چون Luke 23:48 این وقایع را دیدند، سینه زنان برگشتند.

Luke 23:49 And all his acquaintance, and the women that followed him from Galilee, stood afar off, beholding these things.

و جمیع آشنایان او از دور ایستاده بودند، با زنانی که Luke 23:49 از جلیل او را متابعت کرده بودند تا این امور را ببینند.

Luke 23:50 ¶ And, behold, there was a man named Joseph, a counsellor; and he was a good man, and a just:

و اینک یوسف نامی از اهل شورا که مردنیکو و ¶ Luke 23:50 صالح بود،

Luke 23:51 (The same had not consented to the counsel and deed of them;) he was of Arimathaea, a city of the Jews: who also himself waited for the kingdom of God.

که در رای و عمل ایشان مشارکت نداشت و از اهل Luke 23:51 رame بلدی از بلاد یهودبود و انتظار ملکوت خدا را می کشید،

Luke 23:52 This man went unto Pilate, and begged the body of Jesus.

نزدیک پیلطس آمده جسد عیسی را طلب نمود Luke 23:52

Luke 23:53 And he took it down, and wrapped it in linen, and laid it in a sepulchre that was hewn in stone, wherein never man before was laid.

پس آن را پایین آورده در کتان پیچید و در قبری که Luke 23:53 از سنگ تراشیده بود و هیچ کس ابد در آن دفن نشده بود سپرد

Luke 23:54 And that day was the preparation, and the sabbath drew on.

و آن روز تهیه بود و سبت نزدیک می شد Luke 23:54

Luke 23:55 And the women also, which came with him from Galilee, followed after, and beheld the sepulchre, and how his body was laid.

و زنانی که در عقب او از جلیل آمده بودند از پی او Luke 23:55 رفتند و قبر و چگونگی گذاشته شدن بدن او را دیدند.

Luke 23:56 ¶ And they returned, and prepared spices and ointments; and rested the sabbath day according to the commandment.

پس برگشته، حنوط و عطریات مهیا ساختند و روز Luke 23:56 ¶ سبت را به حسب حکم آرام گرفتند.

Luke 24:1 ¶ Now upon the first day of the week, very early in the morning, they came unto the sepulchre, bringing the spices which they had prepared, and certain others with them.

پس در روز اول هفته هنگام سپیده صبح، حنوطی را Luke 24:1 ¶ که درست کرده بودند با خود برداشته به سر قبر آمدند و بعضی دیگران همراه ایشان.

Luke 24:2 And they found the stone rolled away from the sepulchre.

و سنگ را از سر قبر غلطانیده دیدند Luke 24:2

Luke 24:3 And they entered in, and found not the body of the Lord Jesus.

چون داخل شدند، جسد خداوند عیسی را نیافتند Luke 24:3

Luke 24:4 And it came to pass, as they were much perplexed thereabout, behold, two men stood by them in shining garments:

و واقع شد هنگامی که ایشان از این امر متحیر بودند Luke 24:4  
که ناگاه دو مرد در لباس درخشنده نزد ایشان بایستادند

Luke 24:5 And as they were afraid, and bowed down their faces to the earth, they said unto them, Why seek ye the living among the dead?

و چون ترسان شده سرهای خود را به سوی زمین Luke 24:5  
افکنده بودند، به ایشان گفتند: «چرا زنده را از میان مردگان  
می‌طلبید؟

Luke 24:6 He is not here, but is risen: remember how he spake unto you when he was yet in Galilee,

در اینجا نیست، بلکه برخاسته است. به یاد آورید که Luke 24:6  
چگونه وقتی که در جلیل بود شمارا خبر داده،

Luke 24:7 Saying, The Son of man must be delivered into the hands of sinful men, and be crucified, and the third day rise again.

گفت ضروری است که پسر انسان به دست مردم Luke 24:7  
«گناهکار تسلیم شده مصلوب گردد و روز سوم برخیزد

Luke 24:8 And they remembered his words,

پس سخنان او را به خاطر آوردند Luke 24:8

Luke 24:9 And returned from the sepulchre, and told all these things unto the eleven, and to all the rest.

و از سر قبر برگشته، آن یازده و دیگران را از همه این امور مطلع ساختند Luke 24:9

Luke 24:10 It was Mary Magdalene, and Joanna, and Mary the mother of James, and other women that were with them, which told these things unto the apostles.

و مریم مجدلیه و یونا و مریم مادر یعقوب و دیگر Luke 24:10  
رفقای ایشان بودند که رسولان را از این چیزها مطلع ساختند

Luke 24:11 And their words seemed to them as idle tales, and they believed them not.

لیکن سخنان زنان را هذیان پنداشته باور نکردند Luke 24:11

Luke 24:12 Then arose Peter, and ran unto the sepulchre; and stooping down, he beheld the linen clothes laid by themselves, and departed, wondering in himself at that which was come to pass.

اما پطرس برخاسته، دوان دوان به سوی قبر رفت و Luke 24:12  
خم شده کفن را تنها گذاشته دید و از این ماجرا در عجب شده به خانه خود رفت.

Luke 24:13 ¶ And, behold, two of them went that same day to a village called Emmaus, which was from Jerusalem about threescore furlongs.

و اینک در همان روز دو نفر از ایشان می‌رفتند به سوی قریه‌ای که از اورشلیم به مسافت، شصت تیر پرتاب دور بود و عمواس نام داشت.

Luke 24:14 And they talked together of all these things which had happened.

و با یک دیگر از تمام این وقایع گفتگومی کردند.

Luke 24:15 And it came to pass, that, while they communed together and reasoned, Jesus himself drew near, and went with them.

و چون ایشان در مکالمه و مباحثه می‌بودند، ناگاه خود عیسی نزدیک شده، با ایشان همراه شد.

Luke 24:16 But their eyes were holden that they should not know him.

ولی چشمان ایشان بسته شد تا او را نشناسند.

Luke 24:17 And he said unto them, What manner of communications are these that ye have one to another, as ye walk, and are sad?



او به ایشان گفت: «چه حرفها است که با یکدیگر Luke 24:17  
«می‌زنید و راه را به کدورت می‌پیمایید؟»

Luke 24:18 And the one of them, whose name was Cleopas, answering said unto him, Art thou only a stranger in Jerusalem, and hast not known the things which are come to pass there in these days?

Luke 24:18 یکی که کلیوپاس نام داشت در جواب وی گفت: «مگر  
تو در اورشلیم غریب و تنها هستی و از آنچه در این ایام در اینجا  
«واقع شد واقف نیستی؟»

Luke 24:19 And he said unto them, What things? And they said unto him, Concerning Jesus of Nazareth, which was a prophet mighty in deed and word before God and all the people:

Luke 24:19 به ایشان گفت: «چه چیز است؟» گفتندش: «درباره  
عیسی ناصری که مردی بود نبی و قادر در فعل و قول در  
حضور خدا و تمام قوم،

Luke 24:20 And how the chief priests and our rulers delivered him to be condemned to death, and have crucified him.

Luke 24:20 و چگونه روسای کهنه و حکام ما او را به فتوای قتل  
سپردند و او را مصلوب ساختند.

Luke 24:21 But we trusted that it had been he which should have redeemed Israel: and beside all this, to day is the third day since these things were done.

اما ما امیدوار بودیم که همین است آنکه می باید  
اسرائیل را نجات دهد و علاوه بر این همه، امروز از وقوع این امور  
روز سوم است،

Luke 24:22 Yea, and certain women also of our company made us astonished, which were early at the sepulchre;

و بعضی از زنان ما هم ما را به حیرت انداختند که  
بامدادان نزد قبر رفتند،

Luke 24:23 And when they found not his body, they came, saying, that they had also seen a vision of angels, which said that he was alive.

و جسد او را نیافته آمدند و گفتند که فرشتگان را  
در رویا دیدیم که گفتند او زنده شده است.

Luke 24:24 And certain of them which were with us went to the sepulchre, and found it even so as the women had said: but him they saw not.

و جمعی از رفقای ما به سر قبر رفته، آن چنانکه زنان  
گفته بودند یافتند لیکن او را ندیدند

Luke 24:25 Then he said unto them, O fools, and slow of heart to believe all that the prophets have spoken:

Luke 24:25 او به ایشان گفت: «ای بی‌فهمان و سست‌دلان از ایمان آوردن به آنچه انبیا گفته‌اند.

Luke 24:26 Ought not Christ to have suffered these things, and to enter into his glory?

Luke 24:26 آیا نمی‌بایست که مسیح این زحمات را ببیند تا به جلال خود برسد؟

Luke 24:27 And beginning at Moses and all the prophets, he expounded unto them in all the scriptures the things concerning himself.

Luke 24:27 پس از موسی و سایر انبیا شروع کرده، اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود.

Luke 24:28 ¶ And they drew nigh unto the village, whither they went: and he made as though he would have gone further.

Luke 24:28 ¶ و چون به آن دهی که عازم آن بودند رسیدند، او قصد نمود که دورتر رود.

Luke 24:29 But they constrained him, saying, Abide with us: for it is toward evening, and the day is far spent. And he went in to tarry with them.

و ایشان الحاح کرده، گفتند که «با ما باش. چونکه Luke 24:29 شب نزدیک است و روز به آخر رسیده.» پس داخل گشته با ایشان توقف نمود.

Luke 24:30 And it came to pass, as he sat at meat with them, he took bread, and blessed it, and brake, and gave to them.

و چون با ایشان نشسته بود نان را گرفته برکت داد و Luke 24:30 پاره کرده به ایشان داد.

Luke 24:31 And their eyes were opened, and they knew him; and he vanished out of their sight.

که ناگاه چشمانشان باز شده، او را شناختند و در Luke 24:31 ساعت از ایشان غایب شد.

Luke 24:32 And they said one to another, Did not our heart burn within us, while he talked with us by the way, and while he opened to us the scriptures?

پس با یکدیگر گفتند: «آیا دل در درون مانمی سوخت، وقتی که در راه با ما تکلم می نمود و کتب را بجهت ما تفسیر می کرد؟»

Luke 24:33 And they rose up the same hour, and returned to Jerusalem, and found the eleven gathered together, and them that were with them,

و در آن ساعت برخاسته به اورشلیم مراجعت کردند و Luke 24:33  
آن یازده را یافتند که با رفقای خود جمع شده

Luke 24:34 Saying, The Lord is risen indeed, and hath  
appeared to Simon.

می گفتند: «خداوند در حقیقت برخاسته و به شمعون  
«ظاهر شده است»

Luke 24:35 And they told what things were done in  
the way, and how he was known of them in breaking  
of bread.

و آن دو نفر نیز از سرگذشت راه و کیفیت شناختن او Luke 24:35  
هنگام پاره کردن نان خبر دادند.

Luke 24:36 ¶ And as they thus spake, Jesus himself  
stood in the midst of them, and saith unto them,  
Peace be unto you.

و ایشان در این گفتگو می بودند که ناگاه عیسی خود Luke 24:36 ¶  
«در میان ایشان ایستاده، به ایشان گفت: «سلام بر شما باد

Luke 24:37 But they were terrified and affrighted,  
and supposed that they had seen a spirit.

اما ایشان لرزان و ترسان شده گمان بردند که روحی Luke 24:37  
می بینند.

Luke 24:38 And he said unto them, Why are ye troubled? and why do thoughts arise in your hearts?

به ایشان گفت: «چرا مضطرب شدید و برای چه  
دردلهای شما شبهاست روی می‌دهد؟

Luke 24:39 Behold my hands and my feet, that it is I myself: handle me, and see; for a spirit hath not flesh and bones, as ye see me have.

دستها و پاهایم را ملاحظه کنید که من خود هستم و  
دست بر من گذارده ببینید، زیرا که روح گوشت و استخوان ندارد،  
»چنانکه می‌نگرید که در من است

Luke 24:40 And when he had thus spoken, he shewed them his hands and his feet.

این را گفت و دستها و پایهای خود را بدیشان نشان داد

Luke 24:41 And while they yet believed not for joy, and wondered, he said unto them, Have ye here any meat?

و چون ایشان هنوز از خوشی تصدیق نکرده، در  
»عجب مانده بودند، به ایشان گفت: «چیز خوراکی در اینجا دارید؟

Luke 24:42 And they gave him a piece of a broiled fish, and of an honeycomb.

پس قدری از ماهی بریان و از شانه عسل به وی  
دادند.

Luke 24:43 And he took it, and did eat before them.

Luke 24:43 پس آن را گرفته پیش ایشان بخورد.

Luke 24:44 ¶ And he said unto them, These are the words which I spake unto you, while I was yet with you, that all things must be fulfilled, which were written in the law of Moses, and in the prophets, and in the psalms, concerning me.

Luke 24:44 ¶ و به ایشان گفت: «همین است سخنانی که وقتی با شما بودم گفتم ضروری است که آنچه در تورات موسی و صحف انبیا و زبور درباره من مکتوب است به انجام رسد»

Luke 24:45 Then opened he their understanding, that they might understand the scriptures,

Luke 24:45 و در آن وقت ذهن ایشان را روشن کرد تا کتب را بفهمند.

Luke 24:46 And said unto them, Thus it is written, and thus it behoved Christ to suffer, and to rise from the dead the third day:

Luke 24:46 و به ایشان گفت: «بر همین منوال مکتوب است و بدینطور سزاوار بود که مسیح زحمت کشد و روز سوم از مردگان برخیزد»

Luke 24:47 And that repentance and remission of sins should be preached in his name among all nations, beginning at Jerusalem.

و از اورشلیم شروع کرده، موعظه به توبه و آمرزش Luke 24:47  
گناهان در همه امت‌ها به نام او کرده شود.

Luke 24:48 And ye are witnesses of these things.

و شما شاهد بر این امور هستید Luke 24:48

Luke 24:49 And, behold, I send the promise of my Father upon you: but tarry ye in the city of Jerusalem, until ye be endued with power from on high.

و اینک، من موعود پدر خود را بر شما می‌فرستم. پس Luke 24:49  
شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتی که به قوت از اعلی آراسته  
شوید.»

Luke 24:50 ¶ And he led them out as far as to Bethany, and he lifted up his hands, and blessed them.

پس ایشان را بیرون از شهر تا بیت عنیا بردو Luke 24:50 ¶  
دستهای خود را بلند کرده، ایشان را برکت داد.

Luke 24:51 And it came to pass, while he blessed them, he was parted from them, and carried up into heaven.



و چنین شد که در حین برکت دادن ایشان، از ایشان Luke 24:51 جدا گشته، به سوی آسمان بالا برده شد.

Luke 24:52 And they worshipped him, and returned to Jerusalem with great joy:

پس او را پرستش کرده، با خوشی عظیم به سوی اورشلیم برگشتند.

John 1:1 ¶ In the beginning was the Word, and the Word was with God, and the Word was God.

در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود John 1:1 ¶

John 1:2 The same was in the beginning with God.

همان در ابتدا نزد خدا بود John 1:2

John 1:3 All things were made by him; and without him was not any thing made that was made.

همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت John 1:3

John 1:4 In him was life; and the life was the light of men.

در او حیات بود و حیات نور انسان بود John 1:4

John 1:5 And the light shineth in darkness; and the darkness comprehended it not.

و نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی آن را درنیافت

John 1:6 ¶ There was a man sent from God, whose name was John.

John 1:6 ¶ شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی بود؛

John 1:7 The same came for a witness, to bear witness of the Light, that all men through him might believe.

John 1:7 او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه به وسیله او ایمان آورند

John 1:8 He was not that Light, but was sent to bear witness of that Light.

John 1:8 او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد

John 1:9 ¶ That was the true Light, which lighteth every man that cometh into the world.

John 1:9 ¶ آن نور حقیقی بود که هر انسان را منور می‌گرداند و در جهان آمدنی بود

John 1:10 He was in the world, and the world was made by him, and the world knew him not.

او در جهان بود و جهان به واسطه او آفریده شد و John 1:10  
جهان او را شناخت.

John 1:11 He came unto his own, and his own  
received him not.

به نزد خاصان خود آمد و خاصانش او را نپذیرفتند؛ John 1:11

John 1:12 But as many as received him, to them gave  
he power to become the sons of God, even to them  
that believe on his name:

و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا John 1:12  
فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد،

John 1:13 Which were born, not of blood, nor of the  
will of the flesh, nor of the will of man, but of God.

John 1:13 که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش  
مردم، بلکه از خدا تولد یافتند.

John 1:14 ¶ And the Word was made flesh, and dwelt  
among us, (and we beheld his glory, the glory as of  
the only begotten of the Father,) full of grace and  
truth.

و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پراز فیض و John 1:14 ¶  
راستی و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر.

John 1:15 John bare witness of him, and cried, saying, This was he of whom I spake, He that cometh after me is preferred before me: for he was before me.

و یحیی بر او شهادت داد و ندا کرده، می‌گفت: «این John 1:15 است آنکه درباره او گفتم آنکه بعد از من می‌آید، پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود.»

John 1:16 And of his fulness have all we received, and grace for grace.

و از پری او جمیع ما بهره یافتیم و فیض به عوض John 1:16 فیض،

John 1:17 For the law was given by Moses, but grace and truth came by Jesus Christ.

زیرا شریعت به وسیله موسی عطا شد، اما فیض John 1:17 و راستی به وسیله عیسی مسیح رسید.

John 1:18 No man hath seen God at any time; the only begotten Son, which is in the bosom of the Father, he hath declared him.

خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که John 1:18 در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد.

John 1:19 ¶ And this is the record of John, when the Jews sent priests and Levites from Jerusalem to ask him, Who art thou?

و این است شهادت یحیی در وقتی که یهودیان از ۱۹:1 John  
اورشلیم کاهنان و لاویان را فرستادند تا از او سوال کنند که تو  
کیستی،

John 1:20 And he confessed, and denied not; but  
confessed, I am not the Christ.

John 1:20 که معترف شد و انکار ننمود، بلکه اقرار کرد که من  
مسیح نیستم.

John 1:21 And they asked him, What then? Art thou  
Elias? And he saith, I am not. Art thou that prophet?  
And he answered, No.

John 1:21 آنگاه از او سوال کردند: «پس چه؟ آیا تو الیاس هستی؟»  
گفت: «نیستم»

John 1:22 Then said they unto him, Who art thou?  
that we may give an answer to them that sent us.  
What sayest thou of thyself?

John 1:22 آنگاه بدو گفتند: «پس کیستی تا به آن کسانی که ما را  
فرستادند جواب بریم؟ درباره خود چه می‌گویی؟»

John 1:23 He said, I am the voice of one crying in the  
wilderness, Make straight the way of the Lord, as said  
the prophet Esaias.

John 1:23 گفت: «من صدای ندا کننده‌ای در بیابانم که راه خداوند  
را راست کنید، چنانکه اشعیا نبی گفت»

John 1:24 ¶ And they which were sent were of the Pharisees.

John 1:24 ¶ و فرستادگان از فریسیان بودند

John 1:25 And they asked him, and said unto him, Why baptizest thou then, if thou be not that Christ, nor Elias, neither that prophet?

John 1:25 پس از اوسوال کرده، گفتند: «اگر تو مسیح و الیاس و «آن نبی نیستی، پس برای چه تعمید می‌دهی؟

John 1:26 John answered them, saying, I baptize with water: but there standeth one among you, whom ye know not;

John 1:26 یحیی در جواب ایشان گفت: «من به آب تعمید می‌دهم و در میان شما کسی ایستاده است که شما او را نمی‌شناسید

John 1:27 He it is, who coming after me is preferred before me, whose shoe's latchet I am not worthy to unloose.

John 1:27 و او آن است که بعد از من می‌آید، اما پیش از من شده «است، که من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز کنم

John 1:28 These things were done in Bethabara beyond Jordan, where John was baptizing.

و این در بیت عبره که آن طرف اردن است، در جایی John 1:28 که یحیی تعمید می‌داد واقع گشت

John 1:29 ¶ The next day John seeth Jesus coming unto him, and saith, Behold the Lamb of God, which taketh away the sin of the world.

و در فردای آن روز یحیی عیسی را دید که به‌جانب John 1:29 ¶ او می‌آید. پس گفت: «اینک بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد

John 1:30 This is he of whom I said, After me cometh a man which is preferred before me: for he was before me.

این است آنکه من درباره او گفتم که مردی بعد از من John 1:30 می‌آید که پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود

John 1:31 And I knew him not: but that he should be made manifest to Israel, therefore am I come baptizing with water.

و من او را نشناختم، لیکن تا او به اسرائیل ظاهر گردد، John 1:31 «برای همین من آمده به آب تعمید می‌دادم

John 1:32 And John bare record, saying, I saw the Spirit descending from heaven like a dove, and it abode upon him.

پس یحیی شهادت داده، گفت: «روح را دیدم که مثل John 1:32 کبوتری از آسمان نازل شده، بر او قرار گرفت

John 1:33 And I knew him not: but he that sent me to baptize with water, the same said unto me, Upon whom thou shalt see the Spirit descending, and remaining on him, the same is he which baptizeth with the Holy Ghost.

John 1:33 و من او را نشناختم، لیکن او که مرا فرستاد تا به آب تعمید دهم، همان به من گفت بر هر کس بینی که روح نازل شده، بر او قرار گرفت، همان است او که به روح القدس تعمید می‌دهد.

John 1:34 And I saw, and bare record that this is the Son of God.

John 1:34 «و من دیده شهادت می‌دهم که این است پسر خدا»

John 1:35 ¶ Again the next day after John stood, and two of his disciples;

John 1:35 ¶ و در روز بعد نیز یحیی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده بود.

John 1:36 And looking upon Jesus as he walked, he saith, Behold the Lamb of God!

John 1:36 ناگاه عیسی را دید که راه می‌رود؛ و گفت: «اینک بره خدا».

John 1:37 And the two disciples heard him speak, and they followed Jesus.



و چون آن دو شاگرد کلام او را شنیدند، از پی عیسی John 1:37 روانه شدند.

John 1:38 Then Jesus turned, and saw them following, and saith unto them, What seek ye? They said unto him, Rabbi, (which is to say, being interpreted, Master,) where dwellest thou?

پس عیسی روی گردانیده، آن دو نفر را دید که از عقب John 1:38 می‌آیند. بدیشان گفت:

John 1:39 He saith unto them, Come and see. They came and saw where he dwelt, and abode with him that day: for it was about the tenth hour.

چه می‌خواهید؟» بدو گفتند: «ربی (یعنی ای معلم) در « John 1:39 «کجا منزل می‌نمایی؟»

John 1:40 One of the two which heard John speak, and followed him, was Andrew, Simon Peter's brother.

بدیشان گفت: «بیایید و ببینید.» آنگاه آمده، دیدند که کجا John 1:40 منزل دارد، و آن روز را نزد او بماندند و قریب به ساعت دهم بود.

John 1:41 He first findeth his own brother Simon, and saith unto him, We have found the Messias, which is, being interpreted, the Christ.

و یکی از آن دو که سخن یحیی را شنیده، پیروی او John 1:41 نمودند، اندریاس برادر شمعون پطرس بود.

John 1:42 And he brought him to Jesus. And when Jesus beheld him, he said, Thou art Simon the son of Jona: thou shalt be called Cephas, which is by interpretation, A stone.

او اول برادر خود شمعون را یافته، به او گفت: «مسیح John 1:42 را (که ترجمه آن کرسطس است) یافتیم.» و چون او را نزد عیسی آورد، عیسی بدو نگریسته، گفت: «تو شمعون پسر یونا هستی؛». (و اکنون کیفا خوانده خواهی شد (که ترجمه آن پطرس است

John 1:43 ¶ The day following Jesus would go forth into Galilee, and findeth Philip, and saith unto him, Follow me.

John 1:43 ¶ بامدادان چون عیسی خواست به سوی جلیل روانه شود، فیلیپس را یافته، بدو گفت: «از عقب من بیا

John 1:44 Now Philip was of Bethsaida, the city of Andrew and Peter.

و فیلیپس از بیت صیدا از شهر اندریاس و پطرس بود John 1:44

John 1:45 Philip findeth Nathanael, and saith unto him, We have found him, of whom Moses in the law, and the prophets, did write, Jesus of Nazareth, the son of Joseph.

فیلیپس نتنائیل را یافته، بدو گفت: «آن کسی را که John 1:45 موسی در تورات و انبیامذکور داشته‌اند، یافته‌ایم که عیسی پسر یوسف ناصری است.»

John 1:46 And Nathanael said unto him, Can there any good thing come out of Nazareth? Philip saith unto him, Come and see.

نتنائیل بدو گفت: «مگر می‌شود که از ناصره چیزی John 1:46 خوب پیدا شود؟» فیلیپس بدو گفت: «بیا و ببین»

John 1:47 Jesus saw Nathanael coming to him, and saith of him, Behold an Israelite indeed, in whom is no guile!

و عیسی چون دید که نتنائیل به سوی او می‌آید، درباره John 1:47 او گفت: «اینک اسرائیلی حقیقی که در او مکر نیست»

John 1:48 Nathanael saith unto him, Whence knowest thou me? Jesus answered and said unto him, Before that Philip called thee, when thou wast under the fig tree, I saw thee.

نتنائیل بدو گفت: «مرا از کجایم شناسی؟» عیسی در John 1:48 جواب وی گفت: «قبل از آنکه فیلیپس تو را دعوت کند، در حینی که زیردرخت انجیر بودی تو را دیدم»

John 1:49 Nathanael answered and saith unto him, Rabbi, thou art the Son of God; thou art the King of Israel.

نثنائیل در جواب او گفت: «ای استاد تو پسر خدایی! John 1:49  
«تو پادشاه اسرائیل هستی»

John 1:50 Jesus answered and said unto him, Because I said unto thee, I saw thee under the fig tree, believest thou? thou shalt see greater things than these.

عیسی در جواب او گفت: «آیا از اینکه به تو گفتم که تو John 1:50  
را زیر درخت انجیر دیدم، ایمان آوردی؟ بعد از این چیزهای  
بزرگتر از این خواهی دید»

John 1:51 And he saith unto him, Verily, verily, I say unto you, Hereafter ye shall see heaven open, and the angels of God ascending and descending upon the Son of man.

پس بدو گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم که از کنون John 1:51  
آسمان را گشاده، و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول  
می‌کنند خواهید دید»

John 2:1 ¶ And the third day there was a marriage in Cana of Galilee; and the mother of Jesus was there:

و در روز سوم، در قانای جلیل عروسی بود و مادر John 2:1 ¶  
عیسی در آنجا بود.

John 2:2 And both Jesus was called, and his disciples, to the marriage.

و عیسی و شاگردانش را نیز به عروسی دعوت کردند John 2:2

John 2:3 And when they wanted wine, the mother of Jesus saith unto him, They have no wine.

و چون شراب تمام شد، مادر عیسی بدو گفت: «شراب ندارند.» John 2:3

John 2:4 Jesus saith unto her, Woman, what have I to do with thee? mine hour is not yet come.

عیسی به وی گفت: «ای زن مرا با تو چه کار است؟» John 2:4  
«ساعت من هنوز نرسیده است»

John 2:5 His mother saith unto the servants, Whatsoever he saith unto you, do it.

«مادرش به نوکران گفت: «هر چه به شما گوید بکنید» John 2:5

John 2:6 And there were set there six waterpots of stone, after the manner of the purifying of the Jews, containing two or three firkins apiece.

و در آنجا شش قدح سنگی بر حسب تطهیر یهود نهاده John 2:6  
بودند که هر یک گنجایش دو یا سه کیل داشت

John 2:7 Jesus saith unto them, Fill the waterpots with water. And they filled them up to the brim.

John 2:7 عیسی بدیشان گفت: «قدحها را از آب پر کنید.» و آنها را لبریز کردند.

John 2:8 And he saith unto them, Draw out now, and bear unto the governor of the feast. And they bare it.

John 2:8 پس بدیشان گفت: «الان بردارید و به نزد رئیس مجلس ببرید.» پس بردند؛

John 2:9 When the ruler of the feast had tasted the water that was made wine, and knew not whence it was: (but the servants which drew the water knew;) the governor of the feast called the bridegroom,

John 2:9 و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردیده بود، بچشید و ندانست که از کجاست، لیکن نوکرانی که آب را کشیده بودند، می دانستند، رئیس مجلس داماد را مخاطب ساخته، بدو گفت:

John 2:10 And saith unto him, Every man at the beginning doth set forth good wine; and when men have well drunk, then that which is worse: but thou hast kept the good wine until now.

John 2:10 هرکسی شراب خوب را اول می آورد و چون مست «شدند، بدتر از آن. لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی؟»

John 2:11 This beginning of miracles did Jesus in Cana of Galilee, and manifested forth his glory; and his disciples believed on him.

و این ابتدای معجزاتی است که از عیسی درقنای جلیل  
صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان  
آوردند.

John 2:12 ¶ After this he went down to Capernaum, he, and his mother, and his brethren, and his disciples: and they continued there not many days.

و بعد از آن او با مادر و برادران و شاگردان خود به  
کفرناحوم آمد و در آنجا ایامی کم ماندند.

John 2:13 ¶ And the Jews' passover was at hand, and Jesus went up to Jerusalem,

و چون عید فصح نزدیک بود، عیسی به اورشلیم  
رفت،

John 2:14 And found in the temple those that sold oxen and sheep and doves, and the changers of money sitting:

و در هیكل، فروشندگان گاو و گوسفند و کبوتر و  
صرافان را نشسته یافت.

John 2:15 And when he had made a scourge of small cords, he drove them all out of the temple, and the

sheep, and the oxen; and poured out the changers' money, and overthrew the tables;

پس تازیانه‌ای از ریسمان ساخته، همه را از هیکل بیرون نمود، هم گوسفندان و گاوان را، و نقودصرافان را ریخت و تختهای ایشان را واژگون ساخت،

John 2:16 And said unto them that sold doves, Take these things hence; make not my Father's house an house of merchandise.

و به کبوترفروشان گفت: «اینها را از اینجا بیرون برید» و خانه پدر مرا خانه تجارت مسازید

John 2:17 And his disciples remembered that it was written, The zeal of thine house hath eaten me up.

آنگاه شاگردان او را یاد آمد که مکتوب است: «غیرت John 2:17»  
«خانه تو مرا خورده است»

John 2:18 Then answered the Jews and said unto him, What sign shewest thou unto us, seeing that thou doest these things?

پس یهودیان روی به او آورده، گفتند: «به ما چه John 2:18»  
«علامت می‌نمایی که این کارها را می‌کنی؟»

John 2:19 Jesus answered and said unto them, Destroy this temple, and in three days I will raise it up.



عیسی در جواب ایشان گفت: «این قدس را خراب کنید John 2:19  
»که در سه روز آن را برپا خواهم نمود

John 2:20 Then said the Jews, Forty and six years was  
this temple in building, and wilt thou rear it up in  
three days?

آنگاه یهودیان گفتند: «در عرصه چهل و شش سال این John 2:20  
»قدس را بنا نموده‌اند؛ آیا تو در سه روز آن را برپا می‌کنی؟

John 2:21 But he spake of the temple of his body.

لیکن او درباره قدس جسد خود سخن می‌گفت John 2:21

John 2:22 When therefore he was risen from the  
dead, his disciples remembered that he had said this  
unto them; and they believed the scripture, and the  
word which Jesus had said.

پس وقتی که از مردگان برخاست شاگردانش را John 2:22  
به‌خاطر آمد که این را بدیشان گفته بود. آنگاه به کتاب و به کلامی  
که عیسی گفته بود، ایمان آوردند

John 2:23 ¶ Now when he was in Jerusalem at the  
passover, in the feast day, many believed in his name,  
when they saw the miracles which he did.

و هنگامی که در عید فصح در اورشلیم بود بسیاری John 2:23 ¶  
چون معجزاتی را که از او صادر می‌گشت دیدند، به اسم او ایمان  
آوردند.

John 2:24 But Jesus did not commit himself unto them, because he knew all men,

John 2:24 لیکن عیسی خویشان را بدیشان موتمن نساخت، زیرا که او همه را می‌شناخت.

John 2:25 And needed not that any should testify of man: for he knew what was in man.

John 2:25 و از آنجا که احتیاج نداشت که کسی درباره انسان شهادت دهد، زیرا خود آنچه در انسان بود می‌دانست.

John 3:1 ¶ There was a man of the Pharisees, named Nicodemus, a ruler of the Jews:

John 3:1 ¶ و شخصی از فریسیان نیکودیموس نام از روسای یهود بود.

John 3:2 The same came to Jesus by night, and said unto him, Rabbi, we know that thou art a teacher come from God: for no man can do these miracles that thou doest, except God be with him.

John 3:2 او در شب نزد عیسی آمده، به وی گفت: «ای استاد می‌دانیم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمده‌ای زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌نمایی بنماید، جز اینکه خدا با وی باشد»

John 3:3 Jesus answered and said unto him, Verily, verily, I say unto thee, Except a man be born again, he cannot see the kingdom of God.

John 3:3 عیسی در جواب او گفت: «آمین آمین به تو می‌گویم اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید».

John 3:4 Nicodemus saith unto him, How can a man be born when he is old? can he enter the second time into his mother's womb, and be born?

John 3:4 نیکودیموس بدو گفت: «چگونه ممکن است که انسانی که پیر شده باشد، مولود گردد؟ آیا می‌شود که بار دیگر داخل شکم مادر گشته، مولود شود؟»

John 3:5 Jesus answered, Verily, verily, I say unto thee, Except a man be born of water and of the Spirit, he cannot enter into the kingdom of God.

John 3:5 عیسی در جواب گفت: «آمین، آمین به تومی گویم اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود».

John 3:6 That which is born of the flesh is flesh; and that which is born of the Spirit is spirit.

John 3:6 آنچه از جسم مولود شد، جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است.

John 3:7 Marvel not that I said unto thee, Ye must be born again.

عجب مدار که به تو گفتم باید شما از سر نو مولود گردید John 3:7

John 3:8 The wind bloweth where it listeth, and thou hearest the sound thereof, but canst not tell whence it cometh, and whither it goeth: so is every one that is born of the Spirit.

باد هر جا که می خواهد می وزد و صدای آن را می شنوی John 3:8  
لیکن نمی دانی از کجا می آید و به کجا می رود. همچنین است هر که  
«از روح مولود گردد»

John 3:9 Nicodemus answered and said unto him, How can these things be?

نیکودیموس در جواب وی گفت: «چگونه ممکن است که John 3:9  
«چنین شود؟»

John 3:10 Jesus answered and said unto him, Art thou a master of Israel, and knowest not these things?

عیسی در جواب وی گفت: «آیا تو معلم اسرائیل هستی John 3:10  
و این را نمی دانی؟»

John 3:11 Verily, verily, I say unto thee, We speak that we do know, and testify that we have seen; and ye receive not our witness.

آمین، آمین به تو می‌گویم آنچه می‌دانیم، می‌گوییم و به John 3:11 آنچه دیده‌ایم، شهادت می‌دهیم و شهادت ما را قبول نمی‌کنید.

John 3:12 If I have told you earthly things, and ye believe not, how shall ye believe, if I tell you of heavenly things?

چون شما را از امور زمینی سخن گفتم، باور نکردید. John 3:12 پس هرگاه به امور آسمانی با شما سخن رانم چگونه تصدیق خواهید نمود؟

John 3:13 And no man hath ascended up to heaven, but he that came down from heaven, even the Son of man which is in heaven.

و کسی به آسمان بالا نرفت مگر آن کس که از آسمان John 3:13 پایین آمد یعنی پسر انسان که در آسمان است.

John 3:14 And as Moses lifted up the serpent in the wilderness, even so must the Son of man be lifted up:

و همچنان‌که موسی مار را در بیابان بلند نمود، همچنین John 3:14 پسر انسان نیز باید بلند کرده شود،

John 3:15 That whosoever believeth in him should not perish, but have eternal life.

تا هر که به او ایمان آرد هلاک نگردد، بلکه حیات John 3:15 جاودانی یابد.

John 3:16 ¶ For God so loved the world, that he gave his only begotten Son, that whosoever believeth in him should not perish, but have everlasting life.

John 3:16 ¶ زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.

John 3:17 For God sent not his Son into the world to condemn the world; but that the world through him might be saved.

John 3:17 زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد.

John 3:18 He that believeth on him is not condemned: but he that believeth not is condemned already, because he hath not believed in the name of the only begotten Son of God.

John 3:18 آنکه به او ایمان آرد، بر او حکم نشود؛ اما هر که ایمان نیاورد الان بر او حکم شده است، بجهت آنکه به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده.

John 3:19 And this is the condemnation, that light is come into the world, and men loved darkness rather than light, because their deeds were evil.

John 3:19 و حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند، از آنجا که اعمال ایشان بد است.

John 3:20 For every one that doeth evil hateth the light, neither cometh to the light, lest his deeds should be reprov'd.

John 3:20 زیرا هر که عمل بد می‌کند، روشنی را دشمن دارد و پیش روشنی نمی‌آید، مبادا اعمال او توبیخ شود.

John 3:21 But he that doeth truth cometh to the light, that his deeds may be made manifest, that they are wrought in God.

John 3:21 و لیکن کسی که به راستی عمل می‌کند پیش روشنی «می‌آید تا آنکه اعمال او هویدا گردد که در خدا کرده شده است».

John 3:22 ¶ After these things came Jesus and his disciples into the land of Judaea; and there he tarried with them, and baptized.

John 3:22 ¶ و بعد از آن عیسی با شاگردان خود به زمین یهودیه آمد و با ایشان در آنجا به‌سر برده، تعمید می‌داد.

John 3:23 And John also was baptizing in Aenon near to Salim, because there was much water there: and they came, and were baptized.

John 3:23 و یحیی نیز در عینون، نزدیک سالیم تعمید می‌داد زیرا که در آنجا آب بسیار بود و مردم می‌آمدند و تعمید می‌گرفتند،

John 3:24 For John was not yet cast into prison.

چونکه یحیی هنوز در زندان حبس نشده بود John 3:24

John 3:25 ¶ Then there arose a question between some of John's disciples and the Jews about purifying.  
آنگاه در خصوص تطهیر، در میان شاگردان یحیی ¶ John 3:25  
ویهودیان مباحثه شد.

John 3:26 And they came unto John, and said unto him, Rabbi, he that was with thee beyond Jordan, to whom thou barest witness, behold, the same baptizeth, and all men come to him.

پس به نزد یحیی آمده، به او گفتند: «ای استاد، آن شخصی که با تو در آنطرف اردن بود و تو برای او شهادت دادی، اکنون او تعمید می‌دهد و همه نزد او می آیند.»

John 3:27 John answered and said, A man can receive nothing, except it be given him from heaven.

یحیی در جواب گفت: «هیچکس چیزی نمی تواند یافت، مگر آنکه از آسمان بدو داده شود.»

John 3:28 Ye yourselves bear me witness, that I said, I am not the Christ, but that I am sent before him.

John 3:28 شما خود بر من شاهد هستید که گفتم من مسیح نیستم بلکه پیش روی او فرستاده شدم.



John 3:29 He that hath the bride is the bridegroom: but the friend of the bridegroom, which standeth and heareth him, rejoiceth greatly because of the bridegroom's voice: this my joy therefore is fulfilled.

John 3:29 کسی که عروس دارد داماد است، اما دوست داماد که ایستاده آواز او را می شنود، از آواز داماد بسیار خشنود می گردد. پس این خوشی من کامل گردید.

John 3:30 He must increase, but I must decrease.

John 3:30 می باید که او افزوده شود و من ناقص گردم.

John 3:31 ¶ He that cometh from above is above all: he that is of the earth is earthly, and speaketh of the earth: he that cometh from heaven is above all.

John 3:31 ¶ او که از بالا می آید، بالای همه است و آنکه از زمین است زمینی است و از زمین تکلم می کند؛ اما او که از آسمان می آید، بالای همه است.

John 3:32 And what he hath seen and heard, that he testifieth; and no man receiveth his testimony.

John 3:32 و آنچه را دید و شنید، به آن شهادت می دهد و هیچ کس شهادت او را قبول نمی کند.

John 3:33 He that hath received his testimony hath set to his seal that God is true.

و کسی که شهادت او را قبول کرد، مهر کرده است بر John 3:33  
اینکه خدا راست است.

John 3:34 For he whom God hath sent speaketh the words of God: for God giveth not the Spirit by measure unto him.

John 3:34 زیرا آن کسی را که خدا فرستاد، به کلام خدا تکلم می‌نماید، چونکه خدا روح را به میزان عطا نمی‌کند.

John 3:35 The Father loveth the Son, and hath given all things into his hand.

John 3:35 پدر پسر را محبت می‌نماید و همه چیز را بدست او سپرده است.

John 3:36 He that believeth on the Son hath everlasting life: and he that believeth not the Son shall not see life; but the wrath of God abideth on him.

John 3:36 آنکه به پسر ایمان آورده باشد، حیات جاودانی دارد و آنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید، بلکه غضب خدا بر او می‌ماند.»

John 4:1 ¶ When therefore the Lord knew how the Pharisees had heard that Jesus made and baptized more disciples than John,

و چون خداوند دانست که فریسیان مطلع شده‌اند که ¶ John 4:1  
عیسی بیشتر از یحیی شاگرد پیدا کرده، تعمید می‌دهد،

John 4:2 (Though Jesus himself baptized not, but his  
disciples,)

با اینکه خود عیسی تعمید نمی داد بلکه شاگردانش، John 4:2

John 4:3 He left Judaea, and departed again into  
Galilee.

یهودیه را گذارده، باز به‌جانب جلیل رفت John 4:3

John 4:4 And he must needs go through Samaria.

و لازم بود که از سامره عبور کند John 4:4

John 4:5 Then cometh he to a city of Samaria, which  
is called Sychar, near to the parcel of ground that  
Jacob gave to his son Joseph.

پس به شهری از سامره که سوخار نام داشت، نزدیک به John 4:5  
آن موضعی که یعقوب به پسر خود یوسف داده بود رسید

John 4:6 Now Jacob's well was there. Jesus therefore,  
being wearied with his journey, sat thus on the well:  
and it was about the sixth hour.

و در آنجا چاه یعقوب بود. پس عیسی از سفر خسته شده، John 4:6  
همچنین بر سر چاه نشسته بود و قریب به ساعت ششم بود

John 4:7 ¶ There cometh a woman of Samaria to draw water: Jesus saith unto her, Give me to drink.

John 4:7 ¶ که زنی سامری بجهت آب کشیدن آمد. عیسی بدو گفت: «جرعه‌ای آب به من بنوشان»

John 4:8 (For his disciples were gone away unto the city to buy meat.)

John 4:8 زیرا شاگردانش بجهت خریدن خوراک به شهر رفته بودند.

John 4:9 Then saith the woman of Samaria unto him, How is it that thou, being a Jew, askest drink of me, which am a woman of Samaria? for the Jews have no dealings with the Samaritans.

John 4:9 زن سامری بدو گفت: «چگونه تو که یهود هستی از من آب می‌خواهی و حال آنکه زن سامری می‌باشم؟» زیرا که یهود با سامریان معاشرت ندارند.

John 4:10 Jesus answered and said unto her, If thou knewest the gift of God, and who it is that saith to thee, Give me to drink; thou wouldest have asked of him, and he would have given thee living water.

John 4:10 عیسی در جواب او گفت: «اگر بخشش خدا را می‌دانستی و کیست که به تو می‌گوید آب به من بده، هرآینه تو از او خواهش می‌کردی و به تو آب زنده عطا می‌کرد»

John 4:11 The woman saith unto him, Sir, thou hast nothing to draw with, and the well is deep: from whence then hast thou that living water?

زن بدو گفت: «ای آقادلو نداری و چاه عمیق است. پس John 4:11 از کجا آب زنده داری؟»

John 4:12 Art thou greater than our father Jacob, which gave us the well, and drank thereof himself, and his children, and his cattle?

آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتر هستی که چاه را به ما John 4:12 داد و خود و پسران و مواشی او از آن می‌آشامیدند؟»

John 4:13 Jesus answered and said unto her, Whosoever drinketh of this water shall thirst again:

عیسی در جواب او گفت: «هر که از این آب بنوشد باز John 4:13 تشنه گردد،»

John 4:14 But whosoever drinketh of the water that I shall give him shall never thirst; but the water that I shall give him shall be in him a well of water springing up into everlasting life.

لیکن کسی که از آبی که من به او می‌دهم بنوشد، ابد John 4:14 تشنه نخواهد شد، بلکه آن آبی که به او می‌دهم در او چشمه آبی «گردد که تا حیات جاودانی می‌جوشد»

John 4:15 The woman saith unto him, Sir, give me this water, that I thirst not, neither come hither to draw.

زن بدو گفت: «ای آقا آن آب را به من بده تا دیگر تشنه نگردم و به اینجا جهت آب کشیدن نیام».

John 4:16 ¶ Jesus saith unto her, Go, call thy husband, and come hither.

عیسی به او گفت: «برو و شوهر خود را بخوان و در اینجا بیا».

John 4:17 The woman answered and said, I have no husband. Jesus said unto her, Thou hast well said, I have no husband:

زن در جواب گفت: «شوهر ندارم.» عیسی بدو گفت: John 4:17 «نیکو گفتی که شوهر نداری!»

John 4:18 For thou hast had five husbands; and he whom thou now hast is not thy husband: in that saidst thou truly.

John 4:18 زیرا که پنج شوهر داشتی و آنکه الان داری شوهر تو «نیست! این سخن را راست گفتی»

John 4:19 The woman saith unto him, Sir, I perceive that thou art a prophet.

زن بدو گفت: «ای آقا می بینم که تو نبی هستی» John 4:19

John 4:20 Our fathers worshipped in this mountain; and ye say, that in Jerusalem is the place where men ought to worship.

پدران ما در این کوه پرستش می کردند و شما می گوئید John 4:20 «که در اورشلیم جایی است که در آن عبادت باید نمود»

John 4:21 Jesus saith unto her, Woman, believe me, the hour cometh, when ye shall neither in this mountain, nor yet at Jerusalem, worship the Father.

عیسی بدو گفت: «ای زن مرا تصدیق کن که ساعتی می آید که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد»

John 4:22 Ye worship ye know not what: we know what we worship: for salvation is of the Jews.

شما آنچه را که نمی دانید می پرستید اما ما آنچه را که می دانیم عبادت می کنیم زیرا نجات از یهود است

John 4:23 But the hour cometh, and now is, when the true worshippers shall worship the Father in spirit and in truth: for the Father seeketh such to worship him.

لیکن ساعتی می آید بلکه الان است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است

John 4:24 God is a Spirit: and they that worship him must worship him in spirit and in truth.

John 4:24 خدا روح است و هر که او را پرستش کند می باید به «روح و راستی پرستد»

John 4:25 The woman saith unto him, I know that Messias cometh, which is called Christ: when he is come, he will tell us all things.

John 4:25 زن بدو گفت: «می دانم که مسیح یعنی کرسئس می آید. «پس هنگامی که او آید از هر چیز به ما خبر خواهد داد»

John 4:26 Jesus saith unto her, I that speak unto thee am he.

John 4:26 «عیسی بدو گفت: «من که با تو سخن می گویم همانم»

John 4:27 And upon this came his disciples, and marvelled that he talked with the woman: yet no man said, What seekest thou? or, Why talkest thou with her?

John 4:27 و در همان وقت شاگردانش آمده، تعجب کردند که با زنی سخن می گوید و لکن هیچ کس نگفت که چه می طلبی یا برای چه با او حرف می زنی.

John 4:28 The woman then left her waterpot, and went her way into the city, and saith to the men,



آنگاه زن سبوی خود را گذارده، به شهر رفت و مردم John 4:28 را گفت:

John 4:29 Come, see a man, which told me all things that ever I did: is not this the Christ?

John 4:29 بیایید و کسی را ببینید که هر آنچه کرده بودم به من « گفت. آیا این مسیح نیست؟

John 4:30 Then they went out of the city, and came unto him.

John 4:30 پس از شهر بیرون شده، نزد او می آمدند

John 4:31 ¶ In the mean while his disciples prayed him, saying, Master, eat.

John 4:31 ¶ و در اثنا آن شاگردان او خواهش نموده، گفتند: «ای استاد بخور».

John 4:32 But he said unto them, I have meat to eat that ye know not of.

John 4:32 بدیشان گفت: «من غذایی دارم که بخورم و شما آن را نمی دانید».

John 4:33 Therefore said the disciples one to another, Hath any man brought him ought to eat?

John 4:33 شاگردان به یکدیگر گفتند: «مگر کسی برای او خوراکی آورده باشد».

John 4:34 Jesus saith unto them, My meat is to do the will of him that sent me, and to finish his work.

John 4:34 عیسی بدیشان گفت: «خوراک من آن است که خواهش فرستنده خود را به عمل آورم و کار او را به انجام رسانم.

John 4:35 Say not ye, There are yet four months, and then cometh harvest? behold, I say unto you, Lift up your eyes, and look on the fields; for they are white already to harvest.

John 4:35 آیاشما نمی گوئید که چهار ماه دیگر موسم درواست؟ اینک به شما می گویم چشمان خود را بالاافکنید و مزرعه ها را ببینید زیرا که الان بجهت درو سفید شده است.

John 4:36 And he that reapeth receiveth wages, and gathereth fruit unto life eternal: that both he that soweth and he that reapeth may rejoice together.

John 4:36 و دروگر اجرت می گیرد و ثمری بجهت حیات جاودانی جمع می کند تا کارنده و دروکننده هر دو با هم خشنود گردند.

John 4:37 And herein is that saying true, One soweth, and another reapeth.

John 4:37 زیرا این کلام در اینجا راست است که یکی می کارد و دیگری درو می کند.

John 4:38 I sent you to reap that whereon ye bestowed no labour: other men laboured, and ye are entered into their labours.

John 4:38 من شما را فرستادم تا چیزی را که در آن رنج نبرده‌اید درو کنید. دیگران محنت کشیدند و شما در محنت ایشان داخل شده‌اید.»

John 4:39 ¶ And many of the Samaritans of that city believed on him for the saying of the woman, which testified, He told me all that ever I did.

John 4:39 ¶ پس در آن شهر بسیاری از سامریان بواسطه سخن آن زن که شهادت داد که هر آنچه کرده بودم به من بازگفت بدو ایمان آوردند.

John 4:40 So when the Samaritans were come unto him, they besought him that he would tarry with them: and he abode there two days.

John 4:40 و چون سامریان نزد او آمدند، از او خواهش کردند که نزد ایشان بماند و دو روز در آنجا بماند.

John 4:41 And many more believed because of his own word;

John 4:41 و بسیاری دیگر بواسطه کلام او ایمان آوردند.

John 4:42 And said unto the woman, Now we believe, not because of thy saying: for we have heard him

ourselves, and know that this is indeed the Christ, the Saviour of the world.

و به زن گفتند که «بعد از این بواسطه سخن تو ایمان نمی آوریم زیرا خود شنیده و دانسته ایم که او درحقیقت مسیح و «نجات دهنده عالم است».

John 4:43 ¶ Now after two days he departed thence, and went into Galilee.

اما بعد از دو روز از آنجا بیرون آمده، به سوی جلیل روانه شد.

John 4:44 For Jesus himself testified, that a prophet hath no honour in his own country.

زیرا خود عیسی شهادت داد که هیچ نبی را در وطن خود حرمت نیست.

John 4:45 Then when he was come into Galilee, the Galilaeans received him, having seen all the things that he did at Jerusalem at the feast: for they also went unto the feast.

پس چون به جلیل آمد، جلیلیان او را پذیرفتند زیرا هر چه در اورشلیم در عید کرده بود، دیدند، چونکه ایشان نیز در عید رفته بودند.

John 4:46 ¶ So Jesus came again into Cana of Galilee, where he made the water wine. And there was a certain nobleman, whose son was sick at Capernaum.

John 4:46 ¶ پس عیسی به قانای جلیل آنجایی که آب را شراب ساخته بود، باز آمد. و یکی از سرهنگان ملک بود که پسر او در کفرناحوم مریض بود.

John 4:47 When he heard that Jesus was come out of Judaea into Galilee, he went unto him, and besought him that he would come down, and heal his son: for he was at the point of death.

John 4:47 و چون شنید که عیسی از یهودیه به جلیل آمده است، نزد او آمده، خواهش کرد که فرود بیاید و پسر او را شفا دهد، زیرا که مشرف به موت بود.

John 4:48 Then said Jesus unto him, Except ye see signs and wonders, ye will not believe.

John 4:48 عیسی بدو گفت: «اگر آیات و معجزات نبینید، همانا». ایمان نیاورید

John 4:49 The nobleman saith unto him, Sir, come down ere my child die.

John 4:49 سرهنگ بدو گفت: «ای آقا قبل از آنکه پسرم بمیرد». فرود بیا

John 4:50 Jesus saith unto him, Go thy way; thy son liveth. And the man believed the word that Jesus had spoken unto him, and he went his way.

John 4:50 عیسی بدو گفت: «برو که پسر تو زنده است.» آن شخص به سخنی که عیسی بدو گفت، ایمان آورده، روانه شد.

John 4:51 And as he was now going down, his servants met him, and told him, saying, Thy son liveth.

John 4:51 و در وقتی که او می‌رفت، غلامانش او را استقبال نموده، مژده دادند و گفتند که پسر تو زنده است.

John 4:52 Then enquired he of them the hour when he began to amend. And they said unto him, Yesterday at the seventh hour the fever left him.

John 4:52 پس از ایشان پرسید که در چه ساعت عافیت یافت. «گفتند: «دیروز، در ساعت هفتم تب از او زایل گشت».

John 4:53 So the father knew that it was at the same hour, in the which Jesus said unto him, Thy son liveth: and himself believed, and his whole house.

John 4:53 آنگاه پدر فهمید که در همان ساعت عیسی گفته بود: «پسر تو زنده است.» پس او و تمام اهل خانه او ایمان آوردند.

John 4:54 This is again the second miracle that Jesus did, when he was come out of Judaea into Galilee.

و این نیز معجزه دوم بود که از عیسی در وقتی که از John 4:54 یهودیه به جلیل آمد، به ظهور رسید.

John 5:1 ¶ After this there was a feast of the Jews; and Jesus went up to Jerusalem.

و بعد از آن یهود را عیدی بود و عیسی به اورشلیم آمد ¶ John 5:1

John 5:2 ¶ Now there is at Jerusalem by the sheep market a pool, which is called in the Hebrew tongue Bethesda, having five porches.

و در اورشلیم نزد باب الضان حوضی است که آن را John 5:2 ¶ به عبرانی بیت حسدا می‌گویند که پنج رواق دارد.

John 5:3 In these lay a great multitude of impotent folk, of blind, halt, withered, waiting for the moving of the water.

و در آنجا جمعی کثیر از مریضان و کوران و لنگان John 5:3 و شلان خوابیده، منتظر حرکت آب می‌بودند.

John 5:4 For an angel went down at a certain season into the pool, and troubled the water: whosoever then first after the troubling of the water stepped in was made whole of whatsoever disease he had.

و در آنجا مردی بود که سی و هشت سال به مرضی John 5:4 مبتلا بود.

John 5:5 And a certain man was there, which had an infirmity thirty and eight years.

John 5:5 چون عیسی او را خوابیده دیدو دانست که مرض او طول کشیده است، بدو گفت: «آیا می خواهی شفا یابی؟»

John 5:6 When Jesus saw him lie, and knew that he had been now a long time in that case, he saith unto him, Wilt thou be made whole?

John 5:6 مریض او را جواب داد که «ای آقا کسی ندارم که چون آب به حرکت آید، مرا در حوض بیندازد، بلکه تا وقتی که می آیم، دیگری پیش از من فرو رفته است».

John 5:7 The impotent man answered him, Sir, I have no man, when the water is troubled, to put me into the pool: but while I am coming, another steppeth down before me.

John 5:7 عیسی بدو گفت: «برخیز و بستر خود را برداشته، روانه شو»

John 5:8 Jesus saith unto him, Rise, take up thy bed, and walk.

John 5:8 که در حال آن، مرد شفایافت و بستر خود را برداشته، روانه گردید. و آن روز سبت بود.



John 5:9 ¶ And immediately the man was made whole, and took up his bed, and walked: and on the same day was the sabbath.

پس یهودیان به آن کسی که شفا یافته بود، گفتند: «روز John 5:9 ¶ سبت است و بر تو روا نیست که بستر خود را برداری»

John 5:10 The Jews therefore said unto him that was cured, It is the sabbath day: it is not lawful for thee to carry thy bed.

او در جواب ایشان گفت: «آن کسی که مرا شفا داد، John 5:10 همان به من گفت بستر خود را بردار و برو»

John 5:11 He answered them, He that made me whole, the same said unto me, Take up thy bed, and walk.

پس از او پرسیدند: «کیست آنکه به تو گفت، بستر خود John 5:11 را بردار و برو؟»

John 5:12 Then asked they him, What man is that which said unto thee, Take up thy bed, and walk?

لیکن آن شفا یافته نمی دانست که بود، زیرا که عیسی John 5:12 ناپدید شد چون در آنجا ازدحامی بود.

John 5:13 And he that was healed wist not who it was: for Jesus had conveyed himself away, a multitude being in that place.

و بعد از آن، عیسی او را در هیکل یافته بدو گفت: John 5:13  
«اکنون شفا یافته‌ای. دیگر خطا مکن تا برای تو بدتر نگردد».

John 5:14 Afterward Jesus findeth him in the temple,  
and said unto him, Behold, thou art made whole: sin  
no more, lest a worse thing come unto thee.

آن مرد رفت و یهودیان را خبر داد که «آنکه مرا شفا  
John 5:14 داد، عیسی است».

John 5:15 The man departed, and told the Jews that  
it was Jesus, which had made him whole.

و از این سبب یهودیان بر عیسی تعدی می‌کردند، زیرا John 5:15  
که این کار را در روز سبت کرده بود.

John 5:16 And therefore did the Jews persecute Jesus,  
and sought to slay him, because he had done these  
things on the sabbath day.

عیسی در جواب ایشان گفت که «پدر من تاکنون کار John 5:16  
می‌کند و من نیز کار می‌کنم».

John 5:17 But Jesus answered them, My Father  
worketh hitherto, and I work.

پس از این سبب، یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند John 5:17  
زیرا که نه تنها سبت را می‌شکست بلکه خدا را نیز پدر خود گفته، خود  
را مساوی خدا می‌ساخت.

John 5:18 Therefore the Jews sought the more to kill him, because he not only had broken the sabbath, but said also that God was his Father, making himself equal with God.

آنگاه عیسی در جواب ایشان گفت: «آمین آمین به شما John 5:18 می‌گویم که پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد مگر آنچه ببند که پدر به عمل آرد، زیرا که آنچه او می‌کند، همچنین پسر نیز می‌کند.

John 5:19 ¶ Then answered Jesus and said unto them, Verily, verily, I say unto you, The Son can do nothing of himself, but what he seeth the Father do: for what things soever he doeth, these also doeth the Son likewise.

زیرا که پدر پسر را دوست می‌دارد و هرآنچه خود John 5:19 ¶ می‌کند بدو می‌نماید و اعمال بزرگتر از این بدو نشان خواهد داد تا شما تعجب نمایید.

John 5:20 For the Father loveth the Son, and sheweth him all things that himself doeth: and he will shew him greater works than these, that ye may marvel.

زیرا همچنان‌که پدر مردگان را برمی‌خیزاند و زنده John 5:20 می‌کند، همچنین پسر نیز هرکه رامی‌خواهد زنده می‌کند.

John 5:21 For as the Father raiseth up the dead, and quickeneth them; even so the Son quickeneth whom he will.

John 5:21 زیرا که پدر بر هیچکس داوری نمی کند بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است.

John 5:22 For the Father judgeth no man, but hath committed all judgment unto the Son:

John 5:22 تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند، همچنان که پدر را حرمت می‌دارند؛ و کسی که به پسر حرمت نکند، به پدری که او را فرستاد احترام نکرده است.

John 5:23 That all men should honour the Son, even as they honour the Father. He that honoureth not the Son honoureth not the Father which hath sent him.

John 5:23 آمین آمین به شمامی گویم هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی آید، بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است.

John 5:24 Verily, verily, I say unto you, He that heareth my word, and believeth on him that sent me, hath everlasting life, and shall not come into condemnation; but is passed from death unto life.

John 5:24 آمین آمین به شما می‌گویم که ساعتی می‌آید بلکه اکنون است که مردگان آواز پسر خدا را می‌شنوند و هر که بشنود زنده گردد.

John 5:25 ¶ Verily, verily, I say unto you, The hour is coming, and now is, when the dead shall hear the voice of the Son of God: and they that hear shall live.

John 5:25 ¶ زیرا همچنان که پدر در خود حیات دارد، همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد.

John 5:26 For as the Father hath life in himself; so hath he given to the Son to have life in himself;

John 5:26 و بدو قدرت بخشیده است که دآوری هم بکند زیرا که پسر انسان است.

John 5:27 And hath given him authority to execute judgment also, because he is the Son of man.

John 5:27 و از این تعجب مکنید زیرا ساعتی می آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می باشند، آواز او را خواهند شنید،

John 5:28 Marvel not at this: for the hour is coming, in the which all that are in the graves shall hear his voice,

John 5:28 و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد، بجهت قیامت دآوری.

John 5:29 And shall come forth; they that have done good, unto the resurrection of life; and they that have done evil, unto the resurrection of damnation.

John 5:29 من از خود هیچ نمی توانم کرد بلکه چنانکه شنیده‌ام داوری می‌کنم و داوری من عادل است زیرا که اراده خود را طالب نیستم بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است.

John 5:30 ¶ I can of mine own self do nothing: as I hear, I judge: and my judgment is just; because I seek not mine own will, but the will of the Father which hath sent me.

John 5:30 ¶ اگر من بر خود شهادت دهم شهادت من راست نیست.

John 5:31 If I bear witness of myself, my witness is not true.

John 5:31 دیگری هست که بر من شهادت می‌دهد و می‌داند که شهادتی که او بر من می‌دهد راست است.

John 5:32 There is another that beareth witness of me; and I know that the witness which he witnesseth of me is true.

John 5:32 شما نزد یحیی فرستادید و او به راستی شهادت داد.

John 5:33 Ye sent unto John, and he bare witness unto the truth.

John 5:33 اما من شهادت انسان را قبول نمی‌کنم ولیکن این سخنان را می‌گویم تا شما نجات یابید.

John 5:34 But I receive not testimony from man: but these things I say, that ye might be saved.

John 5:34 او چراغ افروخته و درخشنده‌ای بود و شما خواستید که بساعتی به نور او شادی کنید.

John 5:35 He was a burning and a shining light: and ye were willing for a season to rejoice in his light.

John 5:35 و اما من شهادت بزرگتر از یحیی دارم زیرا آن کارهایی که پدر به من عطا کرد تا کامل کنم، یعنی این کارهایی که من می‌کنم، بر من شهادت می‌دهد که پدر مرا فرستاده است.

John 5:36 But I have greater witness than that of John: for the works which the Father hath given me to finish, the same works that I do, bear witness of me, that the Father hath sent me.

John 5:36 و خود پدر که مرا فرستاد، به من شهادت داده است که هرگز آواز او را نشنیده و صورت او را ندیده‌اید،

John 5:37 And the Father himself, which hath sent me, hath borne witness of me. Ye have neither heard his voice at any time, nor seen his shape.

John 5:37 و کلام او را در خود ثابت ندارید زیرا کسی را که پدر فرستاد شما بدو ایمان نیاوردید.

John 5:38 And ye have not his word abiding in you: for whom he hath sent, him ye believe not.

کتاب را تفتیش کنید زیرا شما گمان می‌برید که در آنها John 5:38  
حیات جاودانی دارید و آنها است که به من شهادت می‌دهد.

John 5:39 Search the scriptures; for in them ye think  
ye have eternal life: and they are they which testify  
of me.

و نمی‌خواهید نزد من آیید تا حیات یابید John 5:39

John 5:40 And ye will not come to me, that ye might  
have life.

جلال را از مردم نمی‌پذیرم John 5:40

John 5:41 I receive not honour from men.

ولکن شما را می‌شناسم که در نفس خود محبت خدا را John 5:41  
ندارید.

John 5:42 But I know you, that ye have not the love  
of God in you.

من به اسم پدر خود آمده‌ام و مرا قبول نمی‌کنید، ولی John 5:42  
هرگاه دیگری به اسم خود آید، او را قبول خواهید کرد.

John 5:43 I am come in my Father's name, and ye  
receive me not: if another shall come in his own  
name, him ye will receive.

شما چگونه می‌توانید ایمان آرید و حال آنکه جلال از John 5:43  
یکدیگر می‌طلبید و جلالی را که از خدای واحد است طالب نیستید؟



John 5:44 How can ye believe, which receive honour one of another, and seek not the honour that cometh from God only?

گمان مبرید که من نزد پدر بر شما ادعا خواهم کرد. John 5:44  
کسی هست که مدعی شما می باشد و آن موسی است که بر او امیدوار هستید.

John 5:45 Do not think that I will accuse you to the Father: there is one that accuseth you, even Moses, in whom ye trust.

زیرا اگر موسی را تصدیق می کردید، مرا نیز تصدیق John 5:45  
می کردید چونکه او درباره من نوشته است.

John 5:46 For had ye believed Moses, ye would have believed me: for he wrote of me.

اما چون نوشته های او را تصدیق نمی کنید، پس John 5:46  
«چگونه سخنهاى مرا قبول خواهید کرد»

John 5:47 But if ye believe not his writings, how shall ye believe my words?

John 6:1 ¶ After these things Jesus went over the sea of Galilee, which is the sea of Tiberias.

و بعد از آن عیسی به آن طرف دریای جلیل که دریای John 6:1 ¶  
طبریه باشد، رفت.

John 6:2 And a great multitude followed him, because they saw his miracles which he did on them that were diseased.

و جمعی کثیر از عقب او آمدند زیرا آن معجزاتی را که به مریضان می نمود، می دیدند.

John 6:3 And Jesus went up into a mountain, and there he sat with his disciples.

آنگاه عیسی به کوهی برآمده، با شاگردان خود در آنجا بنشست.

John 6:4 And the passover, a feast of the Jews, was nigh.

و فصح که عید یهود باشد، نزدیک بود.

John 6:5 When Jesus then lifted up his eyes, and saw a great company come unto him, he saith unto Philip, Whence shall we buy bread, that these may eat?

پس عیسی چشمان خود را بالا انداخته، دید که جمعی کثیر به طرف او می آیند. به فیلیپ گفت: «از کجا نان بخریم تا اینها بخورند؟»

John 6:6 And this he said to prove him: for he himself knew what he would do.

و این را از روی امتحان به او گفت، زیرا خود John 6:6  
می‌دانست چه باید کرد.

John 6:7 Philip answered him, Two hundred  
pennyworth of bread is not sufficient for them, that  
every one of them may take a little.

فیلپس او را جواب داد که «دویست دینار نان، اینها را John 6:7  
»!کفایت نکند تا هر یک اندکی بخورند

John 6:8 One of his disciples, Andrew, Simon Peter's  
brother, saith unto him,

یکی از شاگردانش که اندریاس برادر شمعون پطرس John 6:8  
:باشد، وی را گفت

John 6:9 There is a lad here, which hath five barley  
loaves, and two small fishes: but what are they  
among so many?

در اینجا پسری است که پنج نان جو و دو ماهی دارد. و John 6:9  
»لیکن این از برای این گروه چه می‌شود؟

John 6:10 And Jesus said, Make the men sit down.  
Now there was much grass in the place. So the men  
sat down, in number about five thousand.

عیسی گفت: «مردم را بنشانید.» و در آن مکان، گیاه John 6:10  
بسیار بود، و آن گروه قریب به پنج هزار مرد بودند که نشستند

John 6:11 And Jesus took the loaves; and when he had given thanks, he distributed to the disciples, and the disciples to them that were set down; and likewise of the fishes as much as they would.

عیسی نانها را گرفته و شکر نموده، به شاگردان داد و شاگردان به نشستگان دادند؛ و همچنین از دو ماهی نیز به قدری که خواستند.

John 6:12 When they were filled, he said unto his disciples, Gather up the fragments that remain, that nothing be lost.

و چون سیر گشتند، به شاگردان خود گفت: «پاره های باقی مانده را جمع کنید تا چیزی ضایع نشود»

John 6:13 Therefore they gathered them together, and filled twelve baskets with the fragments of the five barley loaves, which remained over and above unto them that had eaten.

پس جمع کردند و از پاره های پنج نان جو که از خورندگان زیاده آمده بود، دوازده سبد پر کردند.

John 6:14 Then those men, when they had seen the miracle that Jesus did, said, This is of a truth that prophet that should come into the world.

و چون مردمان این معجزه را که از عیسی صادر شده John 6:14 بود دیدند، گفتند که «این البته همان نبی است که باید در جهان «!بیاید»

John 6:15 ¶ When Jesus therefore perceived that they would come and take him by force, to make him a king, he departed again into a mountain himself alone.

و اما عیسی چون دانست که می‌خواهند بیایند و او را John 6:15 ¶ به زور برده پادشاه سازند، باز تنها به کوه برآمد.

John 6:16 And when even was now come, his disciples went down unto the sea,

و چون شام شد، شاگردانش به‌جانب دریایین رفتند، John 6:16

John 6:17 And entered into a ship, and went over the sea toward Capernaum. And it was now dark, and Jesus was not come to them.

و به کشتی سوار شده به آن طرف دریا به کفرناحوم John 6:17 روانه شدند. و چون تاریک شد عیسی هنوز نزد ایشان نیامده بود.

John 6:18 And the sea arose by reason of a great wind that blew.

و دریابواسطه وزیدن باد شدید به تلاطم آمد John 6:18

John 6:19 So when they had rowed about five and twenty or thirty furlongs, they see Jesus walking on the sea, and drawing nigh unto the ship: and they were afraid.

John 6:19 پس وقتی که قریب به بیست و پنج یا سی تیر پرتاپ رانده بودند، عیسی را دیدند که بر روی دریاخرامان شده، نزدیک کشتی می‌آید. پس ترسیدند.

John 6:20 But he saith unto them, It is I; be not afraid.  
John 6:20 «!او بدیشان گفت: «من هستم، مترسید

John 6:21 Then they willingly received him into the ship: and immediately the ship was at the land whither they went.

John 6:21 و چون می‌خواستند او را در کشتی بیاورند، در ساعت کشتی به آن زمینی که عازم آن بودند رسید.

John 6:22 ¶ The day following, when the people which stood on the other side of the sea saw that there was none other boat there, save that one whereinto his disciples were entered, and that Jesus went not with his disciples into the boat, but that his disciples were gone away alone;

John 6:22 ¶ بامدادان گروهی که به آن طرف دریا ایستاده بودند، دیدند که هیچ زورقی نبود غیر از آن که شاگردان او داخل آن شده

بودند و عیسی باشاگردان خود داخل آن زورق نشده، بلکه شاگردانش تنها رفته بودند.

John 6:23 (Howbeit there came other boats from Tiberias nigh unto the place where they did eat bread, after that the Lord had given thanks:)

لیکن زورقهای دیگر از طبریه آمد، نزدیک به آنجایی John 6:23 که نان خورده بودند بعد از آنکه خداوند شکر گفته بود.

John 6:24 When the people therefore saw that Jesus was not there, neither his disciples, they also took shipping, and came to Capernaum, seeking for Jesus.

پس چون آن گروه دیدند که عیسی و شاگردانش در آنجا John 6:24 نیستند، ایشان نیز به کشتیهاسوار شده، در طلب عیسی به کفرناحوم آمدند.

John 6:25 ¶ And when they had found him on the other side of the sea, they said unto him, Rabbi, when camest thou hither?

و چون او را در آن طرف دریا یافتند، بدو گفتند: «ای John 6:25 ¶ استاد کی به اینجا آمدی؟»

John 6:26 Jesus answered them and said, Verily, verily, I say unto you, Ye seek me, not because ye saw the miracles, but because ye did eat of the loaves, and were filled.

عیسی در جواب ایشان گفت: «آمین آمین به شمامی John 6:26 گویم که مرا می‌طلبید نه بسبب معجزاتی که دیدید، بلکه بسبب آن نان که خوردید و سیرشدید.

John 6:27 Labour not for the meat which perisheth, but for that meat which endureth unto everlasting life, which the Son of man shall give unto you: for him hath God the Father sealed.

کار نکنید نه برای خوراک فانی بلکه برای خوراکی که John 6:27 تا حیات جاودانی باقی است که پسر انسان آن را به شما عطا خواهد کرد، زیرا خدای پدر بر او مهر زده است.»

John 6:28 Then said they unto him, What shall we do, that we might work the works of God?

John 6:28 بدو گفتند: «چه کنیم تا اعمال خدا را به‌جا آورده باشیم؟»

John 6:29 Jesus answered and said unto them, This is the work of God, that ye believe on him whom he hath sent.

عیسی در جواب ایشان گفت: «عمل خدا این است که به John 6:29 آن کسی که او فرستاد، ایمان بیاورید.»

John 6:30 They said therefore unto him, What sign shewest thou then, that we may see, and believe thee? what dost thou work?



بدو گفتند: «چه معجزه می‌نمایی تا آن را دیده به تو John 6:30  
ایمان آوریم؟ چکار می‌کنی؟

John 6:31 Our fathers did eat manna in the desert; as  
it is written, He gave them bread from heaven to eat.  
پدران ما در بیابان من را خوردند، چنانکه مکتوب است John 6:31  
«که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند»

John 6:32 Then Jesus said unto them, Verily, verily, I  
say unto you, Moses gave you not that bread from  
heaven; but my Father giveth you the true bread  
from heaven.

John 6:32 عیسی بدیشان گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم که  
موسی نان را از آسمان به شما نداد، بلکه پدر من نان حقیقی را از  
آسمان به شما می‌دهد»

John 6:33 For the bread of God is he which cometh  
down from heaven, and giveth life unto the world.  
John 6:33 زیرا که نان خدا آن است که از آسمان نازل شده، به  
«جهان حیات می‌بخشد»

John 6:34 Then said they unto him, Lord, evermore  
give us this bread.

John 6:34 آنگاه بدو گفتند: «ای خداوند این نان را پیوسته به ما  
«بده»

John 6:35 ¶ And Jesus said unto them, I am the bread of life: he that cometh to me shall never hunger; and he that believeth on me shall never thirst.

John 6:35 ¶ عیسی بدیشان گفت: «من نان حیات هستم. کسی که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود و هر که به من ایمان آرد هرگز تشنه نگردد.

John 6:36 But I said unto you, That ye also have seen me, and believe not.

John 6:36 لیکن به شما گفتم که مرا هم دیدید و ایمان نیاوردید.

John 6:37 All that the Father giveth me shall come to me; and him that cometh to me I will in no wise cast out.

John 6:37 هر آنچه پدر به من عطا کند، به جانب من آید و هر که به جانب من آید، او را بیرون نخواهم نمود.

John 6:38 For I came down from heaven, not to do mine own will, but the will of him that sent me.

John 6:38 زیرا از آسمان نزول کردم نه تا به اراده خود عمل کنم، بلکه به اراده فرستنده خود.

John 6:39 And this is the Father's will which hath sent me, that of all which he hath given me I should lose nothing, but should raise it up again at the last day.

و اراده پدری که مرا فرستاد این است که از آنچه به John 6:39  
من عطا کرد چیزی تلف نکنم بلکه در روز بازپسین آن را برخیزانم

John 6:40 And this is the will of him that sent me,  
that every one which seeth the Son, and believeth on  
him, may have everlasting life: and I will raise him up  
at the last day.

و اراده فرستنده من این است که هر که پسر را دید و John 6:40  
بدو ایمان آورد، حیات جاودانی داشته باشد و من در روز بازپسین او  
«راخواهم برخیزانید».

John 6:41 ¶ The Jews then murmured at him,  
because he said, I am the bread which came down  
from heaven.

پس یهودیان درباره او همه می کردند زیر گفته بود: John 6:41 ¶  
«من هستم آن نانی که از آسمان نازل شد».

John 6:42 And they said, Is not this Jesus, the son of  
Joseph, whose father and mother we know? how is it  
then that he saith, I came down from heaven?

و گفتند: «آیا این عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و John 6:42  
«مادر او را می شناسیم؟ پس چگونه می گوید که از آسمان نازل شدم؟»

John 6:43 Jesus therefore answered and said unto  
them, Murmur not among yourselves.

عیسی در جواب ایشان گفت: «با یکدیگر همه مکنید John 6:43

John 6:44 No man can come to me, except the Father which hath sent me draw him: and I will raise him up at the last day.

John 6:44 کسی نمی تواند نزد من آید، مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید.

John 6:45 It is written in the prophets, And they shall be all taught of God. Every man therefore that hath heard, and hath learned of the Father, cometh unto me.

John 6:45 در انبیا مکتوب است که همه از خدا تعلیم خواهند یافت. پس هر که از پدر شنید و تعلیم یافت نزد من می آید.

John 6:46 Not that any man hath seen the Father, save he which is of God, he hath seen the Father.

John 6:46 نه اینکه کسی پدر را دیده باشد، جز آن کسی که از جانب خداست، او پدر را دیده است.

John 6:47 Verily, verily, I say unto you, He that believeth on me hath everlasting life.

John 6:47 آمین آمین به شما می گویم هر که به من ایمان آرد، حیات جاودانی دارد.

John 6:48 I am that bread of life.

John 6:48 من نان حیات هستم.

John 6:49 Your fathers did eat manna in the wilderness, and are dead.

John 6:49 پدران شما در بیابان من را خوردند و مردند.

John 6:50 This is the bread which cometh down from heaven, that a man may eat thereof, and not die.

John 6:50 این نانی است که از آسمان نازل شد تا هر که از آن بخورد نمیرد.

John 6:51 I am the living bread which came down from heaven: if any man eat of this bread, he shall live for ever: and the bread that I will give is my flesh, which I will give for the life of the world.

John 6:51 من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. اگر کسی از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند و نانی که من عطامی «کنم جسم من است که آن را بجهت حیات جهان می‌بخشم»

John 6:52 ¶ The Jews therefore strove among themselves, saying, How can this man give us his flesh to eat?

John 6:52 ¶ پس یهودیان با یکدیگر مخاصمه کرده، می‌گفتند: «چگونه این شخص می‌تواند جسد خود را به ما دهد تا بخوریم؟»

John 6:53 Then Jesus said unto them, Verily, verily, I say unto you, Except ye eat the flesh of the Son of man, and drink his blood, ye have no life in you.

John 6:53 عیسی بدیشان گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم اگر جسد پسرانسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خودحیات ندارید.

John 6:54 Whoso eateth my flesh, and drinketh my blood, hath eternal life; and I will raise him up at the last day.

John 6:54 و هرکه جسد مرا خورد و خون مرا نوشید، حیات جاودانی دارد و من در روزآخر او را خواهم برخیزانید.

John 6:55 For my flesh is meat indeed, and my blood is drink indeed.

John 6:55 زیرا که جسد من، خوردنی حقیقی و خون من، آشامیدنی حقیقی است.

John 6:56 He that eateth my flesh, and drinketh my blood, dwelleth in me, and I in him.

John 6:56 پس هرکه جسد مرا می‌خورد و خون مرا می‌نوشد، در من می‌ماند و من در او.

John 6:57 As the living Father hath sent me, and I live by the Father: so he that eateth me, even he shall live by me.

چنانکه پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده هستم، John 6:57  
همچنین کسی که مرا بخورد او نیز به من زنده می شود

John 6:58 This is that bread which came down from  
heaven: not as your fathers did eat manna, and are  
dead: he that eateth of this bread shall live for ever.

این است نانی که از آسمان نازل شد، نه همچنان که  
پدران شما من را خوردند و مردند؛ بلکه هر که این نان را بخورد تا  
«به ابد زنده ماند»

John 6:59 These things said he in the synagogue, as  
he taught in Capernaum.

این سخن را وقتی که در کفرناحوم تعلیم می داد، در  
کنیسه گفت.

John 6:60 ¶ Many therefore of his disciples, when  
they had heard this, said, This is an hard saying; who  
can hear it?

آنگاه بسیاری از شاگردان او چون این را شنیدند  
«گفتند: «این کلام سخت است! که می توانند آن را بشنود؟»

John 6:61 When Jesus knew in himself that his  
disciples murmured at it, he said unto them, Doth  
this offend you?

چون عیسی در خود دانست که شاگردانش در این امر  
همه می کنند، بدیشان گفت: «آیا این شما را لغزش می دهد؟»

John 6:62 What and if ye shall see the Son of man ascend up where he was before?

پس اگر پسر انسان را بینید که به جایی که اول بود John 6:62 صعود می کند چه؟

John 6:63 It is the spirit that quickeneth; the flesh profiteth nothing: the words that I speak unto you, they are spirit, and they are life.

روح است که زنده می کند و اما از جسد فایده ای نیست. John 6:63  
کلامی را که من به شما می گویم روح و حیات است.

John 6:64 But there are some of you that believe not. For Jesus knew from the beginning who they were that believed not, and who should betray him.

ولیکن بعضی از شما هستند که ایمان نمی آورند. John 6:64  
زیرا که عیسی از ابتدا می دانست کیانند که ایمان نمی آورند و کیست  
که او را تسلیم خواهد کرد.

John 6:65 And he said, Therefore said I unto you, that no man can come unto me, except it were given unto him of my Father.

پس گفت: «از این سبب به شما گفتم که کسی نزد من John 6:65  
نمی تواند آمد مگر آنکه پدر من، آن را بدو عطا کند»



John 6:66 ¶ From that time many of his disciples went back, and walked no more with him.

John 6:66 ¶ در همان وقت بسیاری از شاگردان او برگشته، دیگر با او همراهی نکردند.

John 6:67 Then said Jesus unto the twelve, Will ye also go away?

John 6:67 آنگاه عیسی به آن دوازده گفت: «آیا شما نیز می‌خواهید بروید؟»

John 6:68 Then Simon Peter answered him, Lord, to whom shall we go? thou hast the words of eternal life.

John 6:68 شمعون پطرس به او جواب داد: «خداوندا نزد که برویم؟ کلمات حیات جاودانی نزد تو است»

John 6:69 And we believe and are sure that thou art that Christ, the Son of the living God.

John 6:69 و ما ایمان آورده و شناخته‌ایم که تو مسیح پسر خدای هستی.»

John 6:70 Jesus answered them, Have not I chosen you twelve, and one of you is a devil?

John 6:70 عیسی بدیشان جواب داد: «آیا من شما دوازده را برگزیدم و حال آنکه یکی از شما ابلیسی است»

John 6:71 He spake of Judas Iscariot the son of Simon: for he it was that should betray him, being one of the twelve.

و این را درباره یهودا پسر شمعون اسخریوطی گفت، John 6:71 زیرا او بود که می‌بایست تسلیم‌کننده وی بشود و یکی از آن دوازده بود.

John 7:1 ¶ After these things Jesus walked in Galilee: for he would not walk in Jewry, because the Jews sought to kill him.

و بعد از آن عیسی در جلیل می‌گشت زیرا نمی‌خواست John 7:1 ¶ در یهودیه راه رود چونکه یهودیان قصد قتل او می‌داشتند.

John 7:2 Now the Jews' feast of tabernacles was at hand.

و عید یهود که عید خیمه‌ها باشد نزدیک بود John 7:2

John 7:3 His brethren therefore said unto him, Depart hence, and go into Judaea, that thy disciples also may see the works that thou doest.

پس برادرانش بدو گفتند: «از اینجا روانه شده، به یهودیه John 7:3 برو تا شاگردانت نیز آن اعمالی را که تو می‌کنی ببینند،

John 7:4 For there is no man that doeth any thing in secret, and he himself seeketh to be known openly. If thou do these things, shew thyself to the world.

John 7:4 زیرا هر که می‌خواهد آشکار شود در پنهانی کار نمی‌کند.  
«پس اگر این کارها را می‌کنی خود را به جهان بنما»

John 7:5 For neither did his brethren believe in him.  
John 7:5 زیرا که برادرانش نیز به او ایمان نیاورده بودند

John 7:6 Then Jesus said unto them, My time is not yet come: but your time is alway ready.  
John 7:6 آنگاه عیسی بدیشان گفت: «وقت من هنوز نرسیده، اما وقت شما همیشه حاضر است»

John 7:7 The world cannot hate you; but me it hateth, because I testify of it, that the works thereof are evil.  
John 7:7 جهان نمی‌تواند شما را دشمن دارد ولیکن مرا دشمن می‌دارد زیرا که من بر آن شهادت می‌دهم که اعمالش بد است

John 7:8 Go ye up unto this feast: I go not up yet unto this feast; for my time is not yet full come.  
John 7:8 شما برای این عید بروید. من حال به این عید نمی‌آیم «زیرا که وقت من هنوز تمام نشده است»

John 7:9 When he had said these words unto them, he abode still in Galilee.  
John 7:9 چون این را بدیشان گفت، در جلیل توقف نمود

John 7:10 ¶ But when his brethren were gone up, then went he also up unto the feast, not openly, but as it were in secret.

John 7:10 ¶ لیکن چون برادرانش برای عید رفته بودند، او نیز آمد، نه آشکار بلکه در خفا.

John 7:11 Then the Jews sought him at the feast, and said, Where is he?

John 7:11 اما یهودیان در عید او را جستجو نموده، می‌گفتند که او کجاست.

John 7:12 And there was much murmuring among the people concerning him: for some said, He is a good man: others said, Nay; but he deceiveth the people.

John 7:12 و در میان مردم درباره او همه بسیار بود. بعضی می‌گفتند که مردی نیکو است و دیگران می‌گفتند نی بلکه گمراه‌کننده قوم است.

John 7:13 Howbeit no man spake openly of him for fear of the Jews.

John 7:13 و لیکن بسبب ترس از یهود، هیچ‌کس درباره او ظاهر حرف نمی زد.

John 7:14 ¶ Now about the midst of the feast Jesus went up into the temple, and taught.

و چون نصف عید گذشته بود، عیسی به هیکل آمده، ¶ John 7:14  
تعلیم می‌داد.

John 7:15 And the Jews marvelled, saying, How  
knoweth this man letters, having never learned?

و یهودیان تعجب نموده، گفتند: «این شخص هرگز تعلیم  
John 7:15 «نیافته، چگونه کتب را می‌داند؟»

John 7:16 Jesus answered them, and said, My  
doctrine is not mine, but his that sent me.

عیسی در جواب ایشان گفت: «تعلیم من از من نیست،  
John 7:16 بلکه از فرستنده من.

John 7:17 If any man will do his will, he shall know of  
the doctrine, whether it be of God, or whether I  
speak of myself.

اگر کسی بخواهد اراده او را به عمل آرد، درباره تعلیم  
John 7:17 خواهد دانست که از خداست یا آنکه من از خود سخن می‌رانم.

John 7:18 He that speaketh of himself seeketh his  
own glory: but he that seeketh his glory that sent him,  
the same is true, and no unrighteousness is in him.

هر که از خود سخن گوید، جلال خود را طالب بود و  
John 7:18 اما هر که طالب جلال فرستنده خود باشد، او صادق است و در او  
ناراستی نیست.

John 7:19 Did not Moses give you the law, and yet none of you keepeth the law? Why go ye about to kill me?

John 7:19 آیا موسی تورات را به شما نداده است؟ و حال آنکه کسی از شما نیست که به تورات عمل کند. از برای چه می‌خواهید مرا به قتل رسانید؟

John 7:20 The people answered and said, Thou hast a devil: who goeth about to kill thee?

John 7:20 آنگاه همه در جواب گفتند: «تو دیو داری. که اراده دارد «تو را بکشد؟

John 7:21 Jesus answered and said unto them, I have done one work, and ye all marvel.

John 7:21 عیسی در جواب ایشان گفت: «یک عمل نمودم و همه شما از آن متعجب شدید.

John 7:22 Moses therefore gave unto you circumcision; (not because it is of Moses, but of the fathers;) and ye on the sabbath day circumcise a man.

John 7:22 موسی ختنه را به شما داد نه آنکه از موسی باشد بلکه از اجداد و در روز سبت مردم را ختنه می‌کنید.

John 7:23 If a man on the sabbath day receive circumcision, that the law of Moses should not be

broken; are ye angry at me, because I have made a man every whit whole on the sabbath day?

پس اگر کسی در روز سبت مختون شود تا شریعت John 7:23  
موسی شکسته نشود، چرا بر من خشم می‌آورید از آن سبب که در  
روز سبت شخصی را شفای کامل دادم؟

John 7:24 Judge not according to the appearance, but judge righteous judgment.

بحسب ظاهر داورى مکنید بلکه به راستی داورى  
«نمایید».

John 7:25 ¶ Then said some of them of Jerusalem, Is not this he, whom they seek to kill?

پس بعضی از اهل اورشلیم گفتند: «آیا این آن نیست  
که قصد قتل او دارند؟»

John 7:26 But, lo, he speaketh boldly, and they say nothing unto him. Do the rulers know indeed that this is the very Christ?

و اینک آشکارا حرف می‌زند و بدو هیچ نمی‌گویند. John 7:26  
آیا روسا یقین می‌دانند که او در حقیقت مسیح است؟

John 7:27 Howbeit we know this man whence he is: but when Christ cometh, no man knoweth whence he is.

لیکن این شخص را می‌دانیم از کجا است، امامسیح John 7:27  
«چون آید هیچ‌کس نمی‌شناسد که از کجا است»

John 7:28 Then cried Jesus in the temple as he taught,  
saying, Ye both know me, and ye know whence I am:  
and I am not come of myself, but he that sent me is  
true, whom ye know not.

و عیسی چون در هیکل تعلیم می‌داد، ندا کرده، گفت: John 7:28  
«مرا می‌شناسید و نیز می‌دانید از کجا هستم و از خود نیامده‌ام بلکه  
فرستنده من حق است که شما او را نمی‌شناسید»

John 7:29 But I know him: for I am from him, and he  
hath sent me.

اما من او را می‌شناسم زیرا که از او هستم و او مرا John 7:29  
«فرستاده است»

John 7:30 Then they sought to take him: but no man  
laid hands on him, because his hour was not yet  
come.

آنگاه خواستند او را گرفتار کنند ولیکن کسی بر او John 7:30  
دست نینداخت زیرا که ساعت او هنوز نرسیده بود

John 7:31 And many of the people believed on him,  
and said, When Christ cometh, will he do more  
miracles than these which this man hath done?



آنگاه بسیاری از آن گروه بدوایمان آوردند و گفتند: «آیا John 7:31 چون مسیح آید، معجزات بیشتر از اینها که این شخص می‌نماید، خواهد نمود؟»

John 7:32 ¶ The Pharisees heard that the people murmured such things concerning him; and the Pharisees and the chief priests sent officers to take him.

John 7:32 ¶ چون فریسیان شنیدند که خلق درباره او این همه می‌کنند، فریسیان و روسای کهنه خادمان فرستادند تا او را بگیرند.

John 7:33 Then said Jesus unto them, Yet a little while am I with you, and then I go unto him that sent me.

John 7:33 آنگاه عیسی گفت: «اندک زمانی دیگر با شما هستم، بعد نزد فرستنده خود می‌روم.

John 7:34 Ye shall seek me, and shall not find me: and where I am, thither ye cannot come.

John 7:34 و مرا طلب خواهید کرد و نخواهید یافت و آنجایی که «من هستم شما نمی توانید آمد

John 7:35 Then said the Jews among themselves, Whither will he go, that we shall not find him? will he go unto the dispersed among the Gentiles, and teach the Gentiles?

پس یهودیان با یکدیگر گفتند: «او کجا می‌خواهد برود John 7:35 که ما او را نمی‌یابیم؟ آیا اراده دارد به سوی پراکندگان یونانیان رود و یونانیان را تعلیم دهد؟»

John 7:36 What manner of saying is this that he said, Ye shall seek me, and shall not find me: and where I am, thither ye cannot come?

این چه کلامی است که گفت مرا طلب خواهید کرد John 7:36 «و نخواهید یافت و جایی که من هستم شما نمی‌توانید آمد؟»

John 7:37 ¶ In the last day, that great day of the feast, Jesus stood and cried, saying, If any man thirst, let him come unto me, and drink.

و در روز آخر که روز بزرگ عید بود، عیسی ¶ John 7:37 ایستاده، ندا کرد و گفت: «هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد».

John 7:38 He that believeth on me, as the scripture hath said, out of his belly shall flow rivers of living water.

John 7:38 کسی که به من ایمان آورد، چنانکه کتاب می‌گوید، از «بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد».

John 7:39 (But this spake he of the Spirit, which they that believe on him should receive: for the Holy Ghost was not yet given; because that Jesus was not yet glorified.)

اما این را گفت درباره روح که هر که به او ایمان آرد John 7:39  
او را خواهد یافت زیرا که روح القدس هنوز عطا نشده بود، چونکه  
عیسی تا به حال جلال نیافته بود.

John 7:40 ¶ Many of the people therefore, when  
they heard this saying, said, Of a truth this is the  
Prophet.

John 7:40 ¶ آنگاه بسیاری از آن گروه، چون این کلام راشنیدند،  
«گفتند: «در حقیقت این شخص همان نبی است

John 7:41 Others said, This is the Christ. But some  
said, Shall Christ come out of Galilee?

و بعضی گفتند: «او مسیح است.» و بعضی گفتند: John 7:41  
«مگر مسیح از جلیل خواهد آمد؟

John 7:42 Hath not the scripture said, That Christ  
cometh of the seed of David, and out of the town of  
Bethlehem, where David was?

آیا کتاب نگفته است که از نسل داود و از بیت لحم، دهی John 7:42  
«که داود در آن بود، مسیح ظاهر خواهد شد؟

John 7:43 So there was a division among the people  
because of him.

John 7:43 پس درباره او در میان مردم اختلاف افتاد.

John 7:44 And some of them would have taken him; but no man laid hands on him.

و بعضی از ایشان خواستند او را بگیرند و لکن هیچکس بر او دست نینداخت.

John 7:45 ¶ Then came the officers to the chief priests and Pharisees; and they said unto them, Why have ye not brought him?

پس خادمان نزد روسای کهنه و فریسیان آمدند. آنها ¶ John 7:45 «بدیشان گفتند: «برای چه او را نیاوردید؟»

John 7:46 The officers answered, Never man spake like this man.

خادمان در جواب گفتند: «هرگز کسی مثل این شخص John 7:46 «!سخن نگفته است»

John 7:47 Then answered them the Pharisees, Are ye also deceived?

آنگاه فریسیان در جواب ایشان گفتند: «آیا شما نیز گمراه شده‌اید؟ John 7:47

John 7:48 Have any of the rulers or of the Pharisees believed on him?

مگر کسی از سرداران یا از فریسیان به او ایمان آورده است؟ John 7:48

John 7:49 But this people who knoweth not the law are cursed.

John 7:49 ولیکن این گروه که شریعت را نمی دانند، ملعون «می باشند»

John 7:50 Nicodemus saith unto them, (he that came to Jesus by night, being one of them,)

John 7:50 نیکودیموس، آنکه در شب نزد او آمده و یکی از ایشان بود بدیشان گفت:

John 7:51 Doth our law judge any man, before it hear him, and know what he doeth?

John 7:51 آیا شریعت ما بر کسی فتوی می دهد، جز آنکه اول «سخن او را بشنوند و کار او را دریافت کنند؟»

John 7:52 They answered and said unto him, Art thou also of Galilee? Search, and look: for out of Galilee ariseth no prophet.

John 7:52 ایشان در جواب وی گفتند: «مگر تو نیز جلیلی هستی؟ تفحص کن و ببین زیرا که هیچ نبی از جلیل برنخاسته است.» پس هر یک به خانه خود رفتند.

John 7:53 ¶ And every man went unto his own house.

John 8:1 Jesus went unto the mount of Olives.

John 8:1 اما عیسی به کوه زیتون رفت.

John 8:2 And early in the morning he came again into the temple, and all the people came unto him; and he sat down, and taught them.

و بامدادان باز به هیكل آمد و چون جمیع قوم نزد او آمدند John 8:2 نشست، ایشان را تعلیم می داد.

John 8:3 And the scribes and Pharisees brought unto him a woman taken in adultery; and when they had set her in the midst,

که ناگاه کاتبان و فریسیان زنی را که در زنا گرفته شده John 8:3 بود، پیش او آوردند و او را در میان برپا داشته،

John 8:4 They say unto him, Master, this woman was taken in adultery, in the very act.

بدو گفتند: «ای استاد، این زن در عین عمل زنا گرفته John 8:4 شد؛

John 8:5 Now Moses in the law commanded us, that such should be stoned: but what sayest thou?

و موسی در تورات به ما حکم کرده است که چنین زنان John 8:5 «سنگسار شوند. اما تو چه می گویی؟

John 8:6 This they said, tempting him, that they might have to accuse him. But Jesus stooped down,

and with his finger wrote on the ground, as though he heard them not.

و این را از روی امتحان بدو گفتند تا ادعایی بر او پیدا کنند. اما عیسی سر به زیر افکنده، به انگشت خود بر روی زمین می‌نوشت.

John 8:7 So when they continued asking him, he lifted up himself, and said unto them, He that is without sin among you, let him first cast a stone at her.

و چون در سوال کردن الحاح می‌نمودند، راست شده، «بدیشان گفت: «هر که از شما گناه ندارد اول بر او سنگ اندازد»

John 8:8 And again he stooped down, and wrote on the ground.

و باز سر به زیر افکنده، بر زمین می‌نوشت John 8:8

John 8:9 And they which heard it, being convicted by their own conscience, went out one by one, beginning at the eldest, even unto the last: and Jesus was left alone, and the woman standing in the midst.

پس چون شنیدند، از ضمیر خود ملزم شده، از مشایخ شروع کرده تا به آخر، یک یک بیرون رفتند و عیسی تنها باقی ماند. با آن زن که در میان ایستاده بود.

John 8:10 When Jesus had lifted up himself, and saw none but the woman, he said unto her, Woman, where are those thine accusers? hath no man condemned thee?

پس عیسی چون راست شد و غیر از زن کسی را ندید، John 8:10 بدو گفت: «ای زن آن مدعیان تو کجا شدند؟ آیا هیچکس بر تو فتوا نداد؟»

John 8:11 She said, No man, Lord. And Jesus said unto her, Neither do I condemn thee: go, and sin no more.

گفت: «هیچکس ای آقا.» عیسی گفت: «من هم بر تو John 8:11 .فتوا نمی دهم. برو دیگر گناه مکن»

John 8:12 Then spake Jesus again unto them, saying, I am the light of the world: he that followeth me shall not walk in darkness, but shall have the light of life.

پس عیسی باز بدیشان خطاب کرده، گفت: «من نور John 8:12 عالم هستم. کسی که مرا متابعت کند، در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات را یابد.»

John 8:13 The Pharisees therefore said unto him, Thou bearest record of thyself; thy record is not true.

آنگاه فریسیان بدو گفتند: «تو بر خود شهادت می دهی، John 8:13 .پس شهادت تو راست نیست»



John 8:14 Jesus answered and said unto them,  
Though I bear record of myself, yet my record is true:  
for I know whence I came, and whither I go; but ye  
cannot tell whence I come, and whither I go.

John 8:14 عیسی در جواب ایشان گفت: «هرچند من برخود  
شهادت می‌دهم، شهادت من راست است زیرا که می‌دانم از کجا  
آمده‌ام و به کجا خواهم رفت، لیکن شما نمی‌دانید از کجا آمده‌ام و به  
کجای روم.

John 8:15 Ye judge after the flesh; I judge no man.

John 8:15 شما بحسب جسم حکم می‌کنید اما من بر هیچ‌کس حکم  
نمی‌کنم.

John 8:16 And yet if I judge, my judgment is true: for I  
am not alone, but I and the Father that sent me.

John 8:16 و اگر من حکم دهم، حکم من راست است، از آنرو که  
تنها نیستم بلکه من و پدری که مرا فرستاد.

John 8:17 It is also written in your law, that the  
testimony of two men is true.

John 8:17 و نیز در شریعت شما مکتوب است که شهادت دو کس  
حق است.

John 8:18 I am one that bear witness of myself, and  
the Father that sent me beareth witness of me.

من بر خود شهادت می‌دهم و پدری که مرا فرستاد نیز John 8:18  
«برای من شهادت می‌دهد»

John 8:19 Then said they unto him, Where is thy Father? Jesus answered, Ye neither know me, nor my Father: if ye had known me, ye should have known my Father also.

بدو گفتند: «پدر تو کجا است؟» عیسی جواب داد که John 8:19  
«نه مرا می‌شناسید و نه پدر مرا. هرگاه مرا می‌شناختید پدر مرا نیز  
می‌شناختید»

John 8:20 These words spake Jesus in the treasury, as he taught in the temple: and no man laid hands on him; for his hour was not yet come.

و این کلام را عیسی در بیت‌المال گفت، وقتی که John 8:20  
در هیكل تعلیم می‌داد و هیچ‌کس او را نگرفت بجهت آنکه ساعت او  
هنوز نرسیده بود.

John 8:21 ¶ Then said Jesus again unto them, I go my way, and ye shall seek me, and shall die in your sins: whither I go, ye cannot come.

باز عیسی بدیشان گفت: «من می‌روم و مرا طلب ¶ John 8:21  
خواهید کرد و در گناهان خود خواهید مردو جایی که من می‌روم  
«شما نمی‌توانید آمد»

John 8:22 Then said the Jews, Will he kill himself?  
because he saith, Whither I go, ye cannot come.

یهودیان گفتند: «آیا اراده قتل خود دارد که می‌گوید John 8:22  
»به‌جایی خواهم رفت که شما نمی‌توانید آمد؟

John 8:23 And he said unto them, Ye are from  
beneath; I am from above: ye are of this world; I am  
not of this world.

ایشان را گفت: «شما از پایین می‌باشید اما من از بالا. John 8:23  
شما از این جهان هستید، لیکن من از این جهان نیستم.

John 8:24 I said therefore unto you, that ye shall die  
in your sins: for if ye believe not that I am he, ye shall  
die in your sins.

از این جهت به شما گفتم که در گناهان خود خواهید John 8:24  
»مرد، زیرا اگر باور نکنید که من هستم در گناهان خود خواهید مرد

John 8:25 Then said they unto him, Who art thou?  
And Jesus saith unto them, Even the same that I said  
unto you from the beginning.

بدو گفتند: «تو کیستی؟» عیسی بدیشان گفت: «همانم که John 8:25  
از اول نیز به شما گفتم.

John 8:26 I have many things to say and to judge of  
you: but he that sent me is true; and I speak to the  
world those things which I have heard of him.

من چیزهای بسیار دارم که درباره شما بگویم و حکم کنم؛ لکن آنکه مرا فرستاد حق است و من آنچه از او شنیده‌ام به جهان می‌گویم.» John 8:26

John 8:27 They understood not that he spake to them of the Father.

ایشان نفهمیدند که بدیشان درباره پدر سخن می‌گوید John 8:27

John 8:28 Then said Jesus unto them, When ye have lifted up the Son of man, then shall ye know that I am he, and that I do nothing of myself; but as my Father hath taught me, I speak these things.

عیسی بدیشان گفت: «وقتی که پسر انسان را بلند کردید، آن وقت خواهید دانست که من هستم و از خود کاری نمی‌کنم بلکه به آنچه پدرم مرا تعلیم داد تکلم می‌کنم.» John 8:28

John 8:29 And he that sent me is with me: the Father hath not left me alone; for I do always those things that please him.

و او که مرا فرستاد، با من است و پدر مرا تنها نگذاشته «است زیرا که من همیشه کارهای پسندیده او را به‌جا می‌آورم.» John 8:29

John 8:30 As he spake these words, many believed on him.

چون این را گفت، بسیاری بدو ایمان آوردند John 8:30

John 8:31 ¶ Then said Jesus to those Jews which believed on him, If ye continue in my word, then are ye my disciples indeed;

John 8:31 ¶ پس عیسی به یهودیانی که بدو ایمان آوردند گفت: «اگر شما در کلام من بمانید فی الحقیقه شاگرد من خواهید شد،

John 8:32 And ye shall know the truth, and the truth shall make you free.

John 8:32 و حق را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد.»

John 8:33 They answered him, We be Abraham's seed, and were never in bondage to any man: how sayest thou, Ye shall be made free?

John 8:33 بدو جواب دادند که «اولاد ابراهیم می‌باشیم و هرگز هیچ‌کس را غلام نبوده‌ایم. پس چگونه تومی گویی که آزاد خواهید شد؟»

John 8:34 ¶ Jesus answered them, Verily, verily, I say unto you, Whosoever committeth sin is the servant of sin.

John 8:34 ¶ عیسی در جواب ایشان گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم هر که گناه می‌کند غلام گناه است.

John 8:35 And the servant abideth not in the house for ever: but the Son abideth ever.

و غلام همیشه در خانه نمی ماند، اما پسر همیشه John 8:35  
می ماند.

John 8:36 If the Son therefore shall make you free, ye shall be free indeed.

پس اگر پسر شما را آزاد کند، در حقیقت آزاد خواهید بود.  
John 8:36

John 8:37 I know that ye are Abraham's seed; but ye seek to kill me, because my word hath no place in you.

می دانم که اولاد ابراهیم هستید، لیکن می خواهید مرا بکشید زیرا کلام من در شما جای ندارد.  
John 8:37

John 8:38 I speak that which I have seen with my Father: and ye do that which ye have seen with your father.

من آنچه نزد پدر خود دیده ام می گویم و شما آنچه نزد پدر خود دیده اید می کنید.  
John 8:38

John 8:39 ¶ They answered and said unto him, Abraham is our father. Jesus saith unto them, If ye were Abraham's children, ye would do the works of Abraham.

در جواب او گفتند که «پدر ما ابراهیم است.» عیسی ¶ John 8:39 بدیشان گفت: «اگر اولاد ابراهیم می بودید، اعمال ابراهیم را به جامی آوردید.

John 8:40 But now ye seek to kill me, a man that hath told you the truth, which I have heard of God: this did not Abraham.

ولیکن الان می خواهید مرا بکشید و من شخصی هستم John 8:40 که با شما به راستی که از خدا شنیده ام تکلم می کنم. ابراهیم چنین نکرد.

John 8:41 Ye do the deeds of your father. Then said they to him, We be not born of fornication; we have one Father, even God.

«شما اعمال پدر خود را به جا می آورید John 8:41»

John 8:42 Jesus said unto them, If God were your Father, ye would love me: for I proceeded forth and came from God; neither came I of myself, but he sent me.

عیسی به ایشان گفت: «اگر خدا پدر شما می بود، مرا John 8:42 دوست می داشتید، زیرا که من از جانب خدا صادر شده و آمده ام، زیرا که من از پیش خود نیامده ام بلکه او مرا فرستاده است.

John 8:43 Why do ye not understand my speech? even because ye cannot hear my word.

John 8:43 برای چه سخن مرانمی فهمید؟ از آنجهت که کلام مرا نمی توانید بشنوید.

John 8:44 Ye are of your father the devil, and the lusts of your father ye will do. He was a murderer from the beginning, and abode not in the truth, because there is no truth in him. When he speaketh a lie, he speaketh of his own: for he is a liar, and the father of it.

John 8:44 شما از پدر خود ابلیس می باشید و خواهشهای پدر خود را می خواهید به عمل آرید. او از اول قاتل بود و در راستی ثابت نمی باشد، از آنجهت که در او راستی نیست. هرگاه به دروغ سخن می گوید، از ذات خود می گوید زیرا دروغگو و پدر دروغگویان است.

John 8:45 And because I tell you the truth, ye believe me not.

John 8:45 و اما من از این سبب که راست می گویم، مرا باور نمی کنید.

John 8:46 Which of you convinceth me of sin? And if I say the truth, why do ye not believe me?

John 8:46 کیست از شما که مرا به گناه ملزم سازد؟ پس اگر راست می گویم، چرا مرا باور نمی کنید؟



John 8:47 He that is of God heareth God's words: ye therefore hear them not, because ye are not of God.

John 8:47 کسی که از خدا است، کلام خدا را نمی شنود و از این «سبب شما نمی شنوید که از خدانیستید»

John 8:48 ¶ Then answered the Jews, and said unto him, Say we not well that thou art a Samaritan, and hast a devil?

John 8:48 ¶ پس یهودیان در جواب او گفتند: «آیا ما خوب نگفتیم ¶ که تو سامری هستی و دیو داری؟»

John 8:49 Jesus answered, I have not a devil; but I honour my Father, and ye do dishonour me.

John 8:49 عیسی جواب داد که «من دیو ندارم، لکن پدر خود را حرمت می دارم و شما مرا بی حرمت می سازید»

John 8:50 And I seek not mine own glory: there is one that seeketh and judgeth.

John 8:50 من جلال خود را طالب نیستم، کسی هست که می طلبد و داوری می کند

John 8:51 Verily, verily, I say unto you, If a man keep my saying, he shall never see death.

John 8:51 آمین آمین به شما می گویم، اگر کسی کلام مرا حفظ کند، «موت را تا به ابد نخواهد دید»

John 8:52 Then said the Jews unto him, Now we know that thou hast a devil. Abraham is dead, and the prophets; and thou sayest, If a man keep my saying, he shall never taste of death.

پس یهودیان بدو گفتند: «الان دانستیم که دیو داری! John 8:52 ابراهیم و انبیا مردند و تو می‌گویی اگر کسی کلام مرا حفظ کند، موت را تا به ابد نخواهد چشید»

John 8:53 Art thou greater than our father Abraham, which is dead? and the prophets are dead: whom makest thou thyself?

آیا تو از پدر ما ابراهیم که مرد و انبیایی که مردند John 8:53 «بزرگتر هستی؟ خود را که می‌دانی؟»

John 8:54 Jesus answered, If I honour myself, my honour is nothing: it is my Father that honoureth me; of whom ye say, that he is your God:

عیسی در جواب داد: «اگر خود را جلال دهم، جلال John 8:54 من چیزی نباشد. پدر من آن است که مرا جلال می‌بخشد، آنکه شما می‌گویید خدای ما است»

John 8:55 Yet ye have not known him; but I know him: and if I should say, I know him not, I shall be a liar like unto you: but I know him, and keep his saying.

و او را نمی شناسید، اما من او را می شناسم و اگر گویم John 8:55  
او را نمی شناسم مثل شما دروغگو می باشم. لیکن او را می شناسم و  
قول او را نگاه می دارم.

John 8:56 Your father Abraham rejoiced to see my  
day: and he saw it, and was glad.

پدر شما ابراهیم شادی کرد بر اینکه روز مرا ببیند و دید John 8:56  
«و شادمان گردید»

John 8:57 Then said the Jews unto him, Thou art not  
yet fifty years old, and hast thou seen Abraham?

یهودیان بدو گفتند: «هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را John 8:57  
«دیده ای؟»

John 8:58 Jesus said unto them, Verily, verily, I say  
unto you, Before Abraham was, I am.

عیسی بدیشان گفت: «آمین آمین به شما می گویم که John 8:58  
«پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم»

John 8:59 Then took they up stones to cast at him:  
but Jesus hid himself, and went out of the temple,  
going through the midst of them, and so passed by.

آنگاه سنگها برداشتند تا او را سنگسار کنند. اما عیسی John 8:59  
خود را مخفی ساخت و از میان گذشته، از هیکل بیرون شد و  
همچنین برفت.

John 9:1 ¶ And as Jesus passed by, he saw a man which was blind from his birth.

و وقتی که می‌رفت کوری مادرزاد دید ¶ John 9:1

John 9:2 And his disciples asked him, saying, Master, who did sin, this man, or his parents, that he was born blind?

و شاگردانش از او سوال کرده، گفتند: «ای استاد گناه که کرد، این شخص یا والدین او که کورزاییده شد؟» John 9:2

John 9:3 Jesus answered, Neither hath this man sinned, nor his parents: but that the works of God should be made manifest in him.

عیسی جواب داد که «گناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش، بلکه تا اعمال خدادر وی ظاهر شود» John 9:3

John 9:4 I must work the works of him that sent me, while it is day: the night cometh, when no man can work.

مادامی که روز است، مرا باید به کارهای فرستنده خود مشغول باشم. شب می‌آید که در آن هیچ‌کس نمی‌تواند کاری کند» John 9:4

John 9:5 As long as I am in the world, I am the light of the world.

«مادامی که در جهان هستم، نور جهانم» John 9:5

John 9:6 When he had thus spoken, he spat on the ground, and made clay of the spittle, and he anointed the eyes of the blind man with the clay,

این را گفت و آب دهان بر زمین انداخته، از آب گل ساخت و گل را به چشمان کور مالید،

John 9:7 And said unto him, Go, wash in the pool of Siloam, (which is by interpretation, Sent.) He went his way therefore, and washed, and came seeing.

و بدو گفت: «برو در حوض سیلوام (که به معنی مرسل است) بشوی.» پس رفته شست و بینا شده، برگشت

John 9:8 The neighbours therefore, and they which before had seen him that he was blind, said, Is not this he that sat and begged?

پس همسایگان و کسانی که او را پیش از آن در حالت کوری دیده بودند، گفتند: «آیا این آن نیست که می نشست و گدایی می کرد؟»

John 9:9 Some said, This is he: others said, He is like him: but he said, I am he.

بعضی گفتند: «همان است.» و بعضی گفتند: «شباهت» John 9:9 او گفت: «من همانم»

John 9:10 Therefore said they unto him, How were thine eyes opened?

«بدو گفتند: «پس چگونه چشمان تو بازگشت؟ John 9:10

John 9:11 He answered and said, A man that is called Jesus made clay, and anointed mine eyes, and said unto me, Go to the pool of Siloam, and wash: and I went and washed, and I received sight.

او جواب داد: «شخصی که او را عیسی می‌گویند، گل ساخت و بر چشمان من مالیده، به من گفت به حوض سیلوحا برو و بشوی. آنگاه رفتم و شسته بیناگشتم»

John 9:12 Then said they unto him, Where is he? He said, I know not.

به وی گفتند: «آن شخص کجا است؟» گفت: «نمی دانم.»

John 9:13 ¶ They brought to the Pharisees him that aforetime was blind.

پس او را که پیشتر کور بود، نزد فریسیان آوردند ¶ John 9:13

John 9:14 And it was the sabbath day when Jesus made the clay, and opened his eyes.

و آن روزی که عیسی گل ساخته، چشمان او را باز کرد روز سبت بود.

John 9:15 Then again the Pharisees also asked him how he had received his sight. He said unto them, He put clay upon mine eyes, and I washed, and do see.

John 9:15 آنگاه فریسیان نیز از او سوال کردند که «چگونه بیناشدی؟» بدیشان گفت: «گل به چشمهای من گذارد. پس شستم و بینا شدم.»

John 9:16 Therefore said some of the Pharisees, This man is not of God, because he keepeth not the sabbath day. Others said, How can a man that is a sinner do such miracles? And there was a division among them.

John 9:16 بعضی از فریسیان گفتند: «آن شخص از جانب خدا نیست، زیرا که سبت را نگاه نمی دارد.» دیگران گفتند: «چگونه شخص گناهکار می تواند مثل این معجزات ظاهر سازد.» و در میان ایشان اختلاف افتاد.

John 9:17 They say unto the blind man again, What sayest thou of him, that he hath opened thine eyes? He said, He is a prophet.

John 9:17 باز بدان کور گفتند: «تو درباره او چه می گویی که چشمان تو را بینا ساخت؟» گفت: «نبی است.»

John 9:18 ¶ But the Jews did not believe concerning him, that he had been blind, and received his sight,

until they called the parents of him that had received his sight.

لیکن یهودیان سرگذشت او را باور نکردند که کور ¶ John 9:18 بوده و بینا شده است، تا آنکه پدر و مادر آن بینا شده را طلبیدند.

John 9:19 And they asked them, saying, Is this your son, who ye say was born blind? how then doth he now see?

و از ایشان سوال کرده، گفتند: «آیا این است پسر شما John 9:19» که می‌گویید کور متولد شده؟ پس چگونه الحال بینا گشته است؟

John 9:20 His parents answered them and said, We know that this is our son, and that he was born blind: John 9:20 پدر و مادر او در جواب ایشان گفتند: «می‌دانیم که این پسر ما است و کور متولد شده.

John 9:21 But by what means he now seeth, we know not; or who hath opened his eyes, we know not: he is of age; ask him: he shall speak for himself.

لیکن الحال چطور می‌بیند، نمی‌دانیم و نمی‌دانیم که John 9:21 چشمان او را باز نموده. او بالغ است از وی سوال کنید تا او احوال خود را بیان کند.»

John 9:22 These words spake his parents, because they feared the Jews: for the Jews had agreed



already, that if any man did confess that he was Christ, he should be put out of the synagogue.

John 9:22 پدر و مادر او چنین گفتند زیرا که از یهودیان می‌ترسیدند، از آنرو که یهودیان با خود عهد کرده بودند که هر که اعتراف کند که او مسیح است، از کنیسه بیرونش کنند.

John 9:23 Therefore said his parents, He is of age; ask him.

John 9:23 و از اینجهت والدین او گفتند: «او بالغ است از خودش پرسید.»

John 9:24 ¶ Then again called they the man that was blind, and said unto him, Give God the praise: we know that this man is a sinner.

John 9:24 ¶ پس آن شخص را که کور بود، باز خوانده، بدو گفتند: «خدا را تمجید کن. ما می‌دانیم که این شخص گناهکار است.»

John 9:25 He answered and said, Whether he be a sinner or no, I know not: one thing I know, that, whereas I was blind, now I see.

John 9:25 او جواب داد اگر گناهکار است نمی‌دانم. یک چیز می‌دانم که کور بودم و الان بینا شده‌ام.

John 9:26 Then said they to him again, What did he to thee? how opened he thine eyes?

John 9:26 باز بدو گفتند: «با توجه کرد و چگونه چشمهای تو را «باز کرد؟

John 9:27 He answered them, I have told you already, and ye did not hear: wherefore would ye hear it again? will ye also be his disciples?

John 9:27 ایشان را جواب داد که «الان به شما گفتم. نشنیدید؟ و برای چه باز می‌خواهید بشنوید؟ آيا شما نیز اراده دارید شاگرد او بشوید؟»

John 9:28 Then they reviled him, and said, Thou art his disciple; but we are Moses' disciples.

John 9:28 پس او را دشنام داده، گفتند: «تو شاگرد او هستی. ما شاگرد موسی می‌باشیم.

John 9:29 We know that God spake unto Moses: as for this fellow, we know not from whence he is.

John 9:29 ما می‌دانیم که خدا باموسی تکلم کرد. اما این شخص را «نمی‌دانیم از کجا است.

John 9:30 The man answered and said unto them, Why herein is a marvellous thing, that ye know not from whence he is, and yet he hath opened mine eyes.

John 9:30 آن مرد جواب داده، بدیشان گفت: «این عجب است که شما نمی‌دانید از کجا است و حال آنکه چشمهای مرا باز کرد.

John 9:31 Now we know that God heareth not sinners: but if any man be a worshipper of God, and doeth his will, him he heareth.

و می‌دانیم که خدا دعای گناهکاران را نمی‌شنود؛ و  
لیکن اگر کسی خداپرست باشد و اراده او را به‌جا آرد، او را می‌شنود.

John 9:32 Since the world began was it not heard that any man opened the eyes of one that was born blind.

از ابتدای عالم شنیده نشده است که کسی چشمان کور  
مادرزاد را باز کرده باشد.

John 9:33 If this man were not of God, he could do nothing.

«اگر این شخص از خدا نبودی، هیچ کار نتوانستی کرد John 9:33»

John 9:34 They answered and said unto him, Thou wast altogether born in sins, and dost thou teach us? And they cast him out.

در جواب وی گفتند: «تو به کلی با گناه متولد شده‌ای. John 9:34  
آیا تو ما را تعلیم می‌دهی؟» پس او را بیرون راندند.

John 9:35 ¶ Jesus heard that they had cast him out; and when he had found him, he said unto him, Dost thou believe on the Son of God?

عیسی چون شنید که او را بیرون کرده‌اند، وی را ¶ John 9:35  
«جسته گفت: «آیا تو به پسر خدا ایمان داری؟»

John 9:36 He answered and said, Who is he, Lord,  
that I might believe on him?

او در جواب گفت: «ای آقا کیست تا به او ایمان  
آورم؟» John 9:36

John 9:37 And Jesus said unto him, Thou hast both  
seen him, and it is he that talketh with thee.

عیسی بدو گفت: «تو نیز او را دیده‌ای و آنکه با تو تکلم  
می‌کند همان است» John 9:37

John 9:38 And he said, Lord, I believe. And he  
worshipped him.

گفت: «ای خداوند ایمان آوردم.» پس او را پرستش  
نمود. John 9:38

John 9:39 And Jesus said, For judgment I am come  
into this world, that they which see not might see;  
and that they which see might be made blind.

آنگاه عیسی گفت: «من در این جهان بجهت داوری  
آمدم تا کوران بینا و بینایان، کور شوند» John 9:39

John 9:40 And some of the Pharisees which were with him heard these words, and said unto him, Are we blind also?

John 9:40 بعضی از فریسیان که با او بودند، چون این کلام را «شنیدند گفتند: «آیا ما نیز کور هستیم؟»

John 9:41 Jesus said unto them, If ye were blind, ye should have no sin: but now ye say, We see; therefore your sin remaineth.

John 9:41 عیسی بدیشان گفت: «اگر کور می بودید گناهی نمی داشتید و لکن الان می گوید بینا هستیم. پس گناه شما می ماند.

John 10:1 ¶ Verily, verily, I say unto you, He that entereth not by the door into the sheepfold, but climbeth up some other way, the same is a thief and a robber.

John 10:1 ¶ آمین آمین به شما می گویم هر که از در به آغل « گوسفند داخل نشود، بلکه از راه دیگر بالا رود، او دزد و راهزن است.

John 10:2 But he that entereth in by the door is the shepherd of the sheep.

John 10:2 و اما آنکه از در داخل شود، شبان گوسفندان است.

John 10:3 To him the porter openeth; and the sheep hear his voice: and he calleth his own sheep by name, and leadeth them out.

John 10:3 دربان بجهت او می‌گشاید و گوسفندان آواز او را می‌شنوند و گوسفندان خود را نام بنام می‌خواند و ایشان را بیرون می‌برد.

John 10:4 And when he putteth forth his own sheep, he goeth before them, and the sheep follow him: for they know his voice.

John 10:4 و وقتی که گوسفندان خود را بیرون برد، پیش روی ایشان می‌خرامد و گوسفندان از عقب او می‌روند، زیرا که آواز او را می‌شناسند.

John 10:5 And a stranger will they not follow, but will flee from him: for they know not the voice of strangers.

John 10:5 لیکن غریب را متابعت نمی‌کنند، بلکه از او می‌گریزند.» زیرا که آواز غریبان را نمی‌شناسند

John 10:6 This parable spake Jesus unto them: but they understood not what things they were which he spake unto them.

John 10:6 و این مثل را عیسی برای ایشان آورد، اما ایشان نفهمیدند که چه چیز بدیشان می‌گوید.

John 10:7 ¶ Then said Jesus unto them again, Verily, verily, I say unto you, I am the door of the sheep.

John 10:7 ¶ «آمین آمین به شما  
می‌گویم که من در گوسفندان هستم.

John 10:8 All that ever came before me are thieves and robbers: but the sheep did not hear them.

John 10:8 جميع کسانی که پیش از من آمدند، دزد و راهزن  
هستند، لیکن گوسفندان سخن ایشان را نشنیدند.

John 10:9 I am the door: by me if any man enter in, he shall be saved, and shall go in and out, and find pasture.

John 10:9 من در هستم هر که از من داخل گردد نجات یابد و  
بیرون و درون خرامد و علوفه یابد.

John 10:10 The thief cometh not, but for to steal, and to kill, and to destroy: I am come that they might have life, and that they might have it more abundantly.

John 10:10 دزد نمی آید مگر آنکه بدزدد و بکشد و هلاک کند. من  
آمدم تا ایشان حیات یابند و آن را زیادتیر حاصل کنند.

John 10:11 I am the good shepherd: the good shepherd giveth his life for the sheep.

من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را در راه « John 10:11  
گوسفندان می‌نهد.

John 10:12 But he that is an hireling, and not the shepherd, whose own the sheep are not, seeth the wolf coming, and leaveth the sheep, and fleeth: and the wolf catcheth them, and scattereth the sheep.

اما مزدوری که شبان نیست و گوسفندان از آن او نمی باشند، چون بیند که گرگ می‌آید، گوسفندان را گذاشته، فرار می‌کند و گرگ گوسفندان را می‌گیرد و پراکنده می‌سازد.

John 10:13 The hireling fleeth, because he is an hireling, and careth not for the sheep.

مزدور می‌گریزد چونکه مزدور است و به فکر گوسفندان نیست.

John 10:14 I am the good shepherd, and know my sheep, and am known of mine.

من شبان نیکو هستم و خاصان خود را می‌شناسم John 10:14  
و خاصان من مرا می‌شناسند.

John 10:15 As the Father knoweth me, even so know I the Father: and I lay down my life for the sheep.

چنانکه پدر مرا می‌شناسد و من پدر را می‌شناسم و John 10:15  
جان خود را در راه گوسفندان می‌نهم.



John 10:16 And other sheep I have, which are not of this fold: them also I must bring, and they shall hear my voice; and there shall be one fold, and one shepherd.

و مرا گوسفندان دیگر هست که از این آغل نیستند. John 10:16  
باید آنها را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند شنید و یک گله و یک  
شبان خواهند شد.

John 10:17 Therefore doth my Father love me, because I lay down my life, that I might take it again.

و از این سبب پدر مرا دوست می‌دارد که من جان  
خود را می‌نهم تا آن را باز گیرم.

John 10:18 No man taketh it from me, but I lay it down of myself. I have power to lay it down, and I have power to take it again. This commandment have I received of my Father.

کسی آن را از من نمی‌گیرد، بلکه من خود آن را  
می‌نهم. قدرت دارم که آن را بنهم و قدرت دارم آن را باز گیرم. این  
«حکم را از پدر خود یافتم»

John 10:19 ¶ There was a division therefore again among the Jews for these sayings.

باز به سبب این کلام، در میان یهودیان اختلاف افتاد. John 10:19 ¶

John 10:20 And many of them said, He hath a devil, and is mad; why hear ye him?

John 10:20 بسیاری از ایشان گفتند که «دیودارد و دیوانه است. «برای چه بدو گوش می‌دهید؟

John 10:21 Others said, These are not the words of him that hath a devil. Can a devil open the eyes of the blind?

John 10:21 دیگران گفتند که «این سخنان دیوانه نیست. آیا دیو «می‌تواند چشم کوران را باز کند؟

John 10:22 ¶ And it was at Jerusalem the feast of the dedication, and it was winter.

John 10:22 ¶ پس در اورشلیم، عید تجدید شد و زمستان بود

John 10:23 And Jesus walked in the temple in Solomon's porch.

John 10:23 و عیسی در هیکل، در رواق سلیمان می‌خرامید

John 10:24 Then came the Jews round about him, and said unto him, How long dost thou make us to doubt? If thou be the Christ, tell us plainly.

John 10:24 پس یهودیان دور او را گرفته، بدو گفتند: «تا کی ما را متردد داری؟ اگر تو مسیح هستی، آشکارا به ما بگو

John 10:25 Jesus answered them, I told you, and ye believed not: the works that I do in my Father's name, they bear witness of me.

John 10:25 عیسی بدیشان جواب داد: «من به شما گفتم و ایمان نیاوردید. اعمالی را که به اسم پدر خود به جا می آورم، آنها برای من شهادت می دهد.

John 10:26 But ye believe not, because ye are not of my sheep, as I said unto you.

John 10:26 لیکن شما ایمان نمی آورید زیرا از گوسفندان من نیستید، چنانکه به شما گفتم.

John 10:27 My sheep hear my voice, and I know them, and they follow me:

John 10:27 گوسفندان من آواز مرا می شنوند و من آنها را می شناسم و مرا متابعت می کنند.

John 10:28 And I give unto them eternal life; and they shall never perish, neither shall any man pluck them out of my hand.

John 10:28 و من به آنها حیات جاودانی می دهم و تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچکس آنها را از دست من نخواهد گرفت.

John 10:29 My Father, which gave them me, is greater than all; and no man is able to pluck them out of my Father's hand.

پدری که به من داد از همه بزرگتر است و کسی نمی John 10:29  
تواند از دست پدر من بگیرد.

John 10:30 I and my Father are one.

John 10:30 «من و پدر یک هستیم»

John 10:31 ¶ Then the Jews took up stones again to stone him.

John 10:31 ¶ آنگاه یهودیان باز سنگها برداشتند تا او را سنگسار کنند.

John 10:32 Jesus answered them, Many good works have I shewed you from my Father; for which of those works do ye stone me?

John 10:32 عیسی بدیشان جواب داد: «از جانب پدر خود بسیار کارهای نیک به شما نمودم. به سبب کدامیک از آنها مرا سنگسار می کنید؟»

John 10:33 The Jews answered him, saying, For a good work we stone thee not; but for blasphemy; and because that thou, being a man, makest thyself God.

John 10:33 یهودیان در جواب گفتند: «به سبب عمل نیک، تو را سنگسار نمی کنیم، بلکه به سبب کفر، زیرا توانسان هستی و خود را خدا می خوانی»

John 10:34 Jesus answered them, Is it not written in your law, I said, Ye are gods?

John 10:34 عیسی در جواب ایشان گفت: «آیا در تورات شما نوشته نشده است که من گفتم شما خدایان هستید؟

John 10:35 If he called them gods, unto whom the word of God came, and the scripture cannot be broken;

John 10:35 پس اگر آنانی را که کلام خدا بدیشان نازل شد، خدایان خواند و ممکن نیست که کتاب محو گردد،

John 10:36 Say ye of him, whom the Father hath sanctified, and sent into the world, Thou blasphemest; because I said, I am the Son of God?

John 10:36 آیا کسی را که پدر تقدیس کرده، به جهان فرستاد، بدو می‌گویید کفر می‌گویی، از آن سبب که گفتم پسر خدا هستم؟

John 10:37 If I do not the works of my Father, believe me not.

John 10:37 اگر اعمال پدر خود را به‌جا نمی‌آورم، به من ایمان می‌آورید.

John 10:38 But if I do, though ye believe not me, believe the works: that ye may know, and believe, that the Father is in me, and I in him.

ولكن چنانچه به جا می آورم، هرگاه به من ایمان نمی  
آورید، به اعمال ایمان آورید تا بدانید و یقین کنید که پدر در من است  
»و من در او

John 10:39 Therefore they sought again to take him:  
but he escaped out of their hand,

پس دیگر باره خواستند او را بگیرند، اما از دستهای  
ایشان بیرون رفت.

John 10:40 ¶ And went away again beyond Jordan  
into the place where John at first baptized; and there  
he abode.

و باز به آن طرف اردن، جایی که اول یحیی تعمید  
می داد، رفت و در آنجا توقف نمود.

John 10:41 And many resorted unto him, and said,  
John did no miracle: but all things that John spake of  
this man were true.

و بسیاری نزد او آمده، گفتند که یحیی هیچ معجزه  
ننمود و لکن هرچه یحیی درباره این شخص گفت راست است.

John 10:42 And many believed on him there.

پس بسیاری در آنجا به او ایمان آوردند.

John 11:1 ¶ Now a certain man was sick, named Lazarus, of Bethany, the town of Mary and her sister Martha.

و شخصی ایلعازر نام، بیمار بود، از اهل بیت عنیا ¶ John 11:1  
که ده مریم و خواهرش مرتابود.

John 11:2 (It was that Mary which anointed the Lord with ointment, and wiped his feet with her hair, whose brother Lazarus was sick.)

و مریم آن است که خداوند را به عطر، تدهین ساخت و John 11:2  
پایهای او را به موی خودخشانید که برادرش ایلعازر بیمار بود.

John 11:3 Therefore his sisters sent unto him, saying, Lord, behold, he whom thou lovest is sick.

پس خواهرانش نزد او فرستاده، گفتند: «ای آقا، اینک John 11:3  
»آن که او را دوست می‌داری مریض است»

John 11:4 When Jesus heard that, he said, This sickness is not unto death, but for the glory of God, that the Son of God might be glorified thereby.

چون عیسی این را شنید گفت: «این مرض تا به موت John 11:4  
»نیست بلکه برای جلال خدا تا پسر خدا از آن جلال یابد»

John 11:5 ¶ Now Jesus loved Martha, and her sister, and Lazarus.

و عیسی مرتا و خواهرش و ایلعازر را محبت ¶ John 11:5  
می نمود.

John 11:6 When he had heard therefore that he was  
sick, he abode two days still in the same place where  
he was.

پس چون شنید که بیمار است در جایی که بود دو روز  
توقف نمود.

John 11:7 Then after that saith he to his disciples, Let  
us go into Judaea again.

و بعد از آن به شاگردان خود گفت: «باز به یهودیه  
برویم.»

John 11:8 His disciples say unto him, Master, the  
Jews of late sought to stone thee; and goest thou  
thither again?

شاگردان او را گفتند: «ای معلم، الان یهودیان  
«می خواستند تو را سنگسار کنند؛ و آیا باز می خواهی بدانجا بروی؟»

John 11:9 Jesus answered, Are there not twelve  
hours in the day? If any man walk in the day, he  
stumbleth not, because he seeth the light of this  
world.



عیسی جواب داد: «آیا ساعتهای روزدوازده نیست؟ اگر John 11:9 کسی در روز راه رود لغزش نمی خورد زیرا که نور این جهان را می بیند.

John 11:10 But if a man walk in the night, he stumbleth, because there is no light in him.

ولیکن اگر کسی در شب راه رود لغزش خورد John 11:10 «. زیرا که نور در او نیست

John 11:11 These things said he: and after that he saith unto them, Our friend Lazarus sleepeth; but I go, that I may awake him out of sleep.

این را گفت و بعد از آن به ایشان فرمود: «دوست ما John 11:11 «. ایلعازر در خواب است. اما می روم تا او را بیدار کنم

John 11:12 Then said his disciples, Lord, if he sleep, he shall do well.

شاگردان او گفتند: «ای آقا اگر خوابیده است، شفا John 11:12 «. خواهد یافت

John 11:13 Howbeit Jesus spake of his death: but they thought that he had spoken of taking of rest in sleep.

اما عیسی درباره موت او سخن گفت و ایشان گمان John 11:13 بردند که از آرامی خواب می گوید

John 11:14 Then said Jesus unto them plainly,  
Lazarus is dead.

آنگاه عیسی علانیه بدیشان گفت: «ایلعازر مرده است John 11:14»

John 11:15 And I am glad for your sakes that I was  
not there, to the intent ye may believe; nevertheless  
let us go unto him.

و برای شما خشنود هستم که در آنجا نبودم تا ایمان  
«آرید و لکن نزد او برویم John 11:15»

John 11:16 Then said Thomas, which is called  
Didymus, unto his fellowdisciples, Let us also go, that  
we may die with him.

پس توما که به معنی توام باشد به همشاگردان خود  
«ما نیز برویم تا با او بمیریم John 11:16» گفت:

John 11:17 ¶ Then when Jesus came, he found that  
he had lain in the grave four days already.

پس چون عیسی آمد، یافت که چهار روز است در  
قبر می باشد John 11:17 ¶

John 11:18 Now Bethany was nigh unto Jerusalem,  
about fifteen furlongs off:

و بیت عنیا نزدیک اورشلیم بود، قریب به پانزده تیر  
پرتاب John 11:18

John 11:19 And many of the Jews came to Martha and Mary, to comfort them concerning their brother.  
John 11:19 و بسیاری از یهود نزد مرتا و مریم آمده بودند تا بجهت برادرشان، ایشان را تسلی دهند.

John 11:20 Then Martha, as soon as she heard that Jesus was coming, went and met him: but Mary sat still in the house.

John 11:20 و چون مرتا شنید که عیسی می‌آید، او را استقبال کرد. لیکن مریم در خانه نشسته ماند.

John 11:21 Then said Martha unto Jesus, Lord, if thou hadst been here, my brother had not died.

John 11:21 پس مرتابه عیسی گفت: «ای آقا اگر در اینجا می‌بودی، برادر من نمی‌مرد.

John 11:22 But I know, that even now, whatsoever thou wilt ask of God, God will give it thee.

John 11:22 ولیکن الان نیز می‌دانم که هر چه از خدا طلب کنی، خدا آن را به تو خواهد داد.

John 11:23 Jesus saith unto her, Thy brother shall rise again.

John 11:23 «عیسی بدو گفت: «برادر تو خواهد برخاست

John 11:24 Martha saith unto him, I know that he shall rise again in the resurrection at the last day.

John 11:24 مرتا به وی گفت: «می‌دانم که در قیامت روز بازپسین». خواهد برخاست

John 11:25 Jesus said unto her, I am the resurrection, and the life: he that believeth in me, though he were dead, yet shall he live:

John 11:25 عیسی بدو گفت: «من قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد، زنده گردد.

John 11:26 And whosoever liveth and believeth in me shall never die. Believest thou this?

John 11:26 و هر که زنده بود و به من ایمان آورد، تا به ابد «نخواهد مرد. آیا این را باور می‌کنی؟

John 11:27 She saith unto him, Yea, Lord: I believe that thou art the Christ, the Son of God, which should come into the world.

John 11:27 او گفت: «بلی ای آقا، من ایمان دارم که تویی مسیح». پسر خدا که در جهان آینده است

John 11:28 ¶ And when she had so said, she went her way, and called Mary her sister secretly, saying, The Master is come, and calleth for thee.

و چون این را گفت، رفت و خواهر خود مریم را ¶ John 11:28  
«در پنهانی خوانده، گفت: «استاد آمده است و تو را می‌خواند

John 11:29 As soon as she heard that, she arose quickly, and came unto him.

او چون این را بشنید، بزودی برخاسته، نزد او آمد John 11:29

John 11:30 Now Jesus was not yet come into the town, but was in that place where Martha met him.

و عیسی هنوز وارد ده نشده بود، بلکه در جایی بود که John 11:30  
مرتتا او را ملاقات کرد.

John 11:31 The Jews then which were with her in the house, and comforted her, when they saw Mary, that she rose up hastily and went out, followed her, saying, She goeth unto the grave to weep there.

و یهودیانی که در خانه با او بودند او را تسلی John 11:31  
می‌دادند، چون دیدند که مریم برخاسته، به تعجیل بیرون می‌رود، از  
«عقب او آمده، گفتند: «به‌سر قبر می‌رود تا در آنجا گریه کند

John 11:32 Then when Mary was come where Jesus was, and saw him, she fell down at his feet, saying unto him, Lord, if thou hadst been here, my brother had not died.

و مریم چون به جایی که عیسی بود رسید، او را دیده، John 11:32  
بر قدمهای او افتاد و بدو گفت: «ای آقا اگر در اینجا می بودی،  
»برادر من نمی مرد

John 11:33 When Jesus therefore saw her weeping,  
and the Jews also weeping which came with her, he  
groaned in the spirit, and was troubled,

عیسی چون او را گریان دید و یهودیان را هم که با او John 11:33  
آمده بودند گریان یافت، در روح خود بشدت مکدر شده، مضطرب  
گشت.

John 11:34 And said, Where have ye laid him? They  
said unto him, Lord, come and see.

و گفت: «او را کجا گذارده اید؟» به او گفتند: «ای آقا John 11:34  
»بیا و ببین

John 11:35 Jesus wept.

عیسی بگریست John 11:35

John 11:36 Then said the Jews, Behold how he loved  
him!

آنگاه یهودیان گفتند: «بنگرید چقدر او را دوست John 11:36  
»! می داشت

John 11:37 And some of them said, Could not this man, which opened the eyes of the blind, have caused that even this man should not have died?

John 11:37 بعضی از ایشان گفتند: «آیا این شخص که چشمان «کور را باز کرد، نتوانست امر کند که این مرد نیز نمیرد؟

John 11:38 ¶ Jesus therefore again groaning in himself cometh to the grave. It was a cave, and a stone lay upon it.

John 11:38 ¶ پس عیسی باز بشدت در خود مکدر شده، نزد قبر آمد و آن غاره‌ای بود، سنگی بر سرش گذارده

John 11:39 Jesus said, Take ye away the stone. Martha, the sister of him that was dead, saith unto him, Lord, by this time he stinketh: for he hath been dead four days.

John 11:39 عیسی گفت: «سنگ را بردارید.» مرتاخواهر میت بدو گفت: «ای آقا الان متعفن شده، زیرا که چهار روز گذشته است.»

John 11:40 Jesus saith unto her, Said I not unto thee, that, if thou wouldest believe, thou shouldest see the glory of God?

John 11:40 عیسی به وی گفت: «آیا به تو نگفتم اگر ایمان «بیآوری، جلال خدا را خواهی دید؟

John 11:41 Then they took away the stone from the place where the dead was laid. And Jesus lifted up his eyes, and said, Father, I thank thee that thou hast heard me.

John 11:41 پس سنگ را از جایی که میت گذاشته شده بود برداشتند. عیسی چشمان خود را بالا انداخته، گفت: «ای پدر، تو را شکرمی کنم که سخن مرا شنیدی».

John 11:42 And I knew that thou hearest me always: but because of the people which stand by I said it, that they may believe that thou hast sent me.

John 11:42 و من می دانستم که همیشه سخن مرا می شنوی؛ و لکن بجهت خاطر این گروه که حاضرند گفتم تا ایمان بیاورند که تو مرا «فرستادی».

John 11:43 And when he thus had spoken, he cried with a loud voice, Lazarus, come forth.

John 11:43 چون این را گفت، به آواز بلند ندا کرد: «ای ایلعازر، بیرون بیا».

John 11:44 And he that was dead came forth, bound hand and foot with graveclothes: and his face was bound about with a napkin. Jesus saith unto them, Loose him, and let him go.



در حال آن مرده دست و پای به کفن بسته بیرون آمد John 11:44  
وروی او به دستمالی پیچیده بود. عیسی بدیشان گفت: «او را باز کنید  
و بگذارید برود.»

John 11:45 ¶ Then many of the Jews which came to  
Mary, and had seen the things which Jesus did,  
believed on him.

John 11:45 ¶ آنگاه بسیاری از یهودیان که با مریم آمده بودند،  
چون آنچه عیسی کرد دیدند، بدو ایمان آوردند.

John 11:46 But some of them went their ways to the  
Pharisees, and told them what things Jesus had done.  
John 11:46 ولیکن بعضی از ایشان نزد فریسیان رفتند و ایشان را  
از کارهایی که عیسی کرده بود آگاه ساختند.

John 11:47 Then gathered the chief priests and the  
Pharisees a council, and said, What do we? for this  
man doeth many miracles.

John 11:47 پس روسای کهنه و فریسیان شورا نموده، گفتند: «چه  
کنیم زیرا که این مرد، معجزات بسیار می نماید؟»

John 11:48 If we let him thus alone, all men will  
believe on him: and the Romans shall come and take  
away both our place and nation.

John 11:48 اگر او را چنین واگذاریم، همه به او ایمان خواهند آورد  
و رومیان آمده، جا و قوم ما را خواهند گرفت.

John 11:49 And one of them, named Caiaphas, being the high priest that same year, said unto them, Ye know nothing at all,

John 11:49 یکی از ایشان، قیافا نام که در آن سال رئیس کهنه بود، بدیشان گفت: «شما هیچ نمی دانید

John 11:50 Nor consider that it is expedient for us, that one man should die for the people, and that the whole nation perish not.

John 11:50 و فکر نمی کنید که بجهت مامفید است که یک شخص «در راه قوم بمیرد و تمامی طائفه هلاک نگردند

John 11:51 And this spake he not of himself: but being high priest that year, he prophesied that Jesus should die for that nation;

John 11:51 و این را از خود نگفت بلکه چون در آن سال رئیس کهنه بود، نبوت کرد که می بایست عیسی در راه آن طایفه بمیرد؛

John 11:52 And not for that nation only, but that also he should gather together in one the children of God that were scattered abroad.

John 11:52 و نه در راه آن طایفه تنها بلکه تا فرزندان خدا را که متفرقند در یکی جمع کند.

John 11:53 Then from that day forth they took counsel together for to put him to death.

John 11:53 و از همان روز شورا کردند که او را بکشند

John 11:54 ¶ Jesus therefore walked no more openly among the Jews; but went thence unto a country near to the wilderness, into a city called Ephraim, and there continued with his disciples.

John 11:54 ¶ پس بعد از آن عیسی در میان یهود آشکارا راه نمی رفت بلکه از آنجا روانه شد به موضعی نزدیک بیابان به شهری که افرایم نام داشت و با شاگردان خود در آنجا توقف نمود

John 11:55 ¶ And the Jews' passover was nigh at hand: and many went out of the country up to Jerusalem before the passover, to purify themselves.

John 11:55 ¶ و چون فصح یهود نزدیک شد، بسیاری از بلوکات قبل از فصح به اورشلیم آمدند تا خود را طاهر سازند

John 11:56 Then sought they for Jesus, and spake among themselves, as they stood in the temple, What think ye, that he will not come to the feast?

John 11:56 و در طلب عیسی می بودند و در هیكل ایستاده، به «یکدیگر می گفتند:» «چه گمان می برید؟ آیا برای عید نمی آید؟»

John 11:57 Now both the chief priests and the Pharisees had given a commandment, that, if any

man knew where he were, he should shew it, that they might take him.

John 11:57 اما روسای کهنه و فریسیان حکم کرده بودند که اگر کسی بداند که کجا است اطلاع دهد تا او را گرفتار سازند.

John 12:1 ¶ Then Jesus six days before the passover came to Bethany, where Lazarus was which had been dead, whom he raised from the dead.

John 12:1 ¶ پس شش روز قبل از عید فصح، عیسی به بیت عنیا آمد، جایی که ایلعازر مرده را از مردگان برخیزانیده بود.

John 12:2 There they made him a supper; and Martha served: but Lazarus was one of them that sat at the table with him.

John 12:2 و برای او در آنجاشام حاضر کردند و مرتا خدمت می‌کرد و ایلعازریکی از مجلسیان با او بود.

John 12:3 Then took Mary a pound of ointment of spikenard, very costly, and anointed the feet of Jesus, and wiped his feet with her hair: and the house was filled with the odour of the ointment.

John 12:3 آنگاه مریم رطلی از عطر سنبل خالص گرانبها گرفته، پاییهای عیسی راتدهین کرد و پایهای او را از مویهای خودخشکانید، چنانکه خانه از بوی عطر پر شد.

John 12:4 Then saith one of his disciples, Judas Iscariot, Simon's son, which should betray him,  
پس یکی از شاگردان او یعنی یهودای اسخریوطی، پسر John 12:4  
شمعون که تسلیم‌کننده وی بود، گفت:

John 12:5 Why was not this ointment sold for three hundred pence, and given to the poor?  
برای چه این عطر به سیصد دینار فروخته نشد تا به « John 12:5  
فقرا داده شود؟»

John 12:6 This he said, not that he cared for the poor; but because he was a thief, and had the bag, and bare what was put therein.  
و این را نه از آنرو گفت که پروای فقرا می‌داشت، بلکه John 12:6  
از آنرو که دزد بود و خریطه در حواله او و از آنچه در آن انداخته  
می‌شد برمی‌داشت.

John 12:7 Then said Jesus, Let her alone: against the day of my burying hath she kept this.  
عیسی گفت: «او را واگذار زیرا که بجهت روز تکفین John 12:7  
من این را نگاه داشته است.

John 12:8 For the poor always ye have with you; but me ye have not always.  
زیرا که فقرا همیشه با شما می‌باشند و اما من همه وقت John 12:8  
«با شما نیستم»

John 12:9 ¶ Much people of the Jews therefore knew that he was there: and they came not for Jesus' sake only, but that they might see Lazarus also, whom he had raised from the dead.

John 12:9 ¶ پس جمعی کثیر از یهود چون دانستند که عیسی در آنجا است آمدند نه برای عیسی و بس بلکه تا ایلعازر را نیز که از مردگانش برخیزانیده بود ببینند.

John 12:10 But the chief priests consulted that they might put Lazarus also to death;

John 12:10 آنگاه روسای کهنه شورا کردند که ایلعازر را نیز بکشند.

John 12:11 Because that by reason of him many of the Jews went away, and believed on Jesus.

John 12:11 زیرا که بسیاری از یهود به سبب او می رفتند و به عیسی ایمان می آوردند.

John 12:12 ¶ On the next day much people that were come to the feast, when they heard that Jesus was coming to Jerusalem,

John 12:12 ¶ فردای آن روز چون گروه بسیاری که برای عید آمده بودند شنیدند که عیسی به اورشلیم می آید،

John 12:13 Took branches of palm trees, and went forth to meet him, and cried, Hosanna: Blessed is the King of Israel that cometh in the name of the Lord.

John 12:13 شاخه های نخل را گرفته به استقبال او بیرون آمدند و ندا می کردند هوشیانا مبارک باد پادشاه اسرائیل که به اسم خداوند می آید.

John 12:14 And Jesus, when he had found a young ass, sat thereon; as it is written,

John 12:14 و عیسی کره الاغی یافته، بر آن سوار شد چنانکه مکتوب است

John 12:15 Fear not, daughter of Sion: behold, thy King cometh, sitting on an ass's colt.

John 12:15 که «ای دختر صهیون مترس، اینک پادشاه تو سوار «بر کره الاغی می آید».

John 12:16 These things understood not his disciples at the first: but when Jesus was glorified, then remembered they that these things were written of him, and that they had done these things unto him.

John 12:16 و شاگردانش اولاً این چیزها را نفهمیدند، لکن چون عیسی جلال یافت، آنگاه به خاطر آوردند که این چیزها درباره او مکتوب است و همچنان با او کرده بودند.

John 12:17 The people therefore that was with him when he called Lazarus out of his grave, and raised him from the dead, bare record.

و گروهی که با او بودند شهادت دادند که ایلعازر را John 12:17 از قبر خوانده، او را از مردگان برخیزانیده است.

John 12:18 For this cause the people also met him, for that they heard that he had done this miracle.

و جهت همین نیز آن گروه او را استقبال کردند، زیرا John 12:18 شنیده بودند که آن معجزه را نموده بود.

John 12:19 The Pharisees therefore said among themselves, Perceive ye how ye prevail nothing? behold, the world is gone after him.

پس فریسیان به یکدیگر گفتند: «نمی بینید که هیچ نفع John 12:19 «!نمی برید؟ اینک تمام عالم از پی او رفته‌اند»

John 12:20 ¶ And there were certain Greeks among them that came up to worship at the feast:

و از آن کسانی که در عید جهت عبادت آمده John 12:20 ¶ بودند، بعضی یونانی بودند.

John 12:21 The same came therefore to Philip, which was of Bethsaida of Galilee, and desired him, saying, Sir, we would see Jesus.



ایشان نزد فیلیپس که از بیت صیدای جلیل بود آمدند و John 12:21  
«سوال کرده، گفتند: «ای آقا می‌خواهیم عیسی را ببینیم

John 12:22 Philip cometh and telleth Andrew: and  
again Andrew and Philip tell Jesus.

فیلیپس آمد و به اندریاس گفت و اندریاس و فیلیپس به John 12:22  
عیسی گفتند.

John 12:23 And Jesus answered them, saying, The  
hour is come, that the Son of man should be glorified.  
عیسی در جواب ایشان گفت: «ساعتی رسیده است که John 12:23  
پسر انسان جلال یابد.

John 12:24 Verily, verily, I say unto you, Except a corn  
of wheat fall into the ground and die, it abideth alone:  
but if it die, it bringeth forth much fruit.

آمین آمین به شما می‌گویم اگر دانه گندم که در زمین John 12:24  
می‌افتد نمیرد، تنها ماند لیکن اگر بمیرد ثمر بسیار آورد.

John 12:25 He that loveth his life shall lose it; and he  
that hateth his life in this world shall keep it unto life  
eternal.

کسی که جان خود را دوست دارد آن را هلاک کند و John 12:25  
هر که در این جهان جان خود را دشمن دارد تا حیات جاودانی آن  
رانگاه خواهد داشت.

John 12:26 If any man serve me, let him follow me; and where I am, there shall also my servant be: if any man serve me, him will my Father honour.

John 12:26 اگر کسی مرا خدمت کند، مرا پیروی بکند و جایی که من می‌باشم آنجا خادم من نیز خواهد بود؛ و هر که مرا خدمت کند پدر او را حرمت خواهد داشت.

John 12:27 ¶ Now is my soul troubled; and what shall I say? Father, save me from this hour: but for this cause came I unto this hour.

John 12:27 ¶ الان جان من مضطرب است و چه بگویم؟ ای پدر مرا از این ساعت رستگار کن. لکن بجهت همین امر تا این ساعت رسیده‌ام.

John 12:28 Father, glorify thy name. Then came there a voice from heaven, saying, I have both glorified it, and will glorify it again.

John 12:28 ای پدر اسم خود را جلال بده! «ناگاه صدایی از آسمان در رسید که جلال دادم و باز جلال خواهم داد.

John 12:29 The people therefore, that stood by, and heard it, said that it thundered: others said, An angel spake to him.

John 12:29 پس گروهی که حاضر بودند این را شنیده، گفتند: «!«رعد شد!« و دیگران گفتند: «فرشته‌ای با او تکلم کرد

John 12:30 Jesus answered and said, This voice came not because of me, but for your sakes.

عیسی در جواب گفت: «این صدا از برای من نیامد، بلکه بجهت شما.

John 12:31 Now is the judgment of this world: now shall the prince of this world be cast out.

الحال دآوری این جهان است و الان رئیس این جهان بیرون افکنده می شود.

John 12:32 And I, if I be lifted up from the earth, will draw all men unto me.

و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید.

John 12:33 This he said, signifying what death he should die.

و این را گفت کنایه از آن قسم موت که می بایست بمیرد.

John 12:34 The people answered him, We have heard out of the law that Christ abideth for ever: and how sayest thou, The Son of man must be lifted up? who is this Son of man?

پس همه به او جواب دادند: «ما از تورات شنیده‌ایم که John 12:34  
مسیح تا به ابد باقی می‌ماند. پس چگونه تو می‌گویی که پسر انسان  
«باید بالا کشیده شود؟ کیست این پسر انسان؟»

John 12:35 Then Jesus said unto them, Yet a little while is the light with you. Walk while ye have the light, lest darkness come upon you: for he that walketh in darkness knoweth not whither he goeth.

آنگاه عیسی بدیشان گفت: «اندک زمانی نور با John 12:35  
شماست. پس مادامی که نور با شماست، راه بروید تا ظلمت شما را  
فرو نگیرد؛ و کسی که در تاریکی راه می‌رود نمی‌داند به کجا  
می‌رود.

John 12:36 ¶ While ye have light, believe in the light, that ye may be the children of light. These things spake Jesus, and departed, and did hide himself from them.

مادامی که نور با شماست به نور ایمان آورید تا John 12:36 ¶  
پسران نور گردید. «عیسی چون این را بگفت، رفته خود را از ایشان  
مخفی ساخت.

John 12:37 But though he had done so many miracles before them, yet they believed not on him:

و با اینکه پیش روی ایشان چنین معجزات بسیار John 12:37  
نموده بود، بدو ایمان نیاوردند.

John 12:38 That the saying of Esaias the prophet might be fulfilled, which he spake, Lord, who hath believed our report? and to whom hath the arm of the Lord been revealed?

تا کلامی که اشعیا نبی گفت به اتمام رسد: «ای خداوند کیست که خبر ما را باور کرد و بازوی خداوند به که آشکارا گردید؟»

John 12:39 Therefore they could not believe, because that Esaias said again,

و از آنجهت نتوانستند ایمان آورد، زیرا که اشعیا نیز گفت:

John 12:40 He hath blinded their eyes, and hardened their heart; that they should not see with their eyes, nor understand with their heart, and be converted, and I should heal them.

چشمان ایشان را کور کرد و دلهای ایشان را سخت ساخت تا به چشمان خود نبینند و به دلهای خود نفهمند و برنگردند تا ایشان را شفا دهم.

John 12:41 These things said Esaias, when he saw his glory, and spake of him.

این کلام را اشعیا گفت وقتی که جلال او را دید و درباره او تکلم کرد.

John 12:42 Nevertheless among the chief rulers also many believed on him; but because of the Pharisees they did not confess him, lest they should be put out of the synagogue:

John 12:42 لکن با وجود این، بسیاری از سرداران نیز بدو ایمان آوردند، اما به سبب فریسیان اقرار نکردند که مبادا از کنیسه بیرون شوند.

John 12:43 For they loved the praise of men more than the praise of God.

John 12:43 زیرا که جلال خلق را بیشتر از جلال خدا دوست می داشتند.

John 12:44 ¶ Jesus cried and said, He that believeth on me, believeth not on me, but on him that sent me.

John 12:44 ¶ آنگاه عیسی ندا کرده، گفت: «آنکه به من ایمان آورد، نه به من بلکه به آنکه مرا فرستاده است، ایمان آورده است.

John 12:45 And he that seeth me seeth him that sent me.

John 12:45 و کسی که مرا دید فرستنده مرا دیده است.

John 12:46 I am come a light into the world, that whosoever believeth on me should not abide in darkness.

John 12:46 من نوری در جهان آمدم تا هر که به من ایمان آورد در ظلمت نماند.

John 12:47 And if any man hear my words, and believe not, I judge him not: for I came not to judge the world, but to save the world.

John 12:47 و اگر کسی کلام مرا شنید و ایمان نیاورد، من براو داوری نمی کنم زیرا که نیامده ام تا جهان را داوری کنم بلکه تا جهان را نجات بخشم.

John 12:48 He that rejecteth me, and receiveth not my words, hath one that judgeth him: the word that I have spoken, the same shall judge him in the last day.

John 12:48 هر که مرا حقیر شمارد و کلام مرا قبول نکند، کسی هست که در حق او داوری کند، همان کلامی که گفتم در روز بازپسین بر او داوری خواهد کرد.

John 12:49 For I have not spoken of myself; but the Father which sent me, he gave me a commandment, what I should say, and what I should speak.

John 12:49 ز آنرو که من از خود نگفتم، لکن پدری که مرا فرستاد، به من فرمان داد که چه بگویم و به چه چیز تکلم کنم.

John 12:50 And I know that his commandment is life everlasting: whatsoever I speak therefore, even as the Father said unto me, so I speak.

و می‌دانم که فرمان او حیات جاودانی است. پس آنچه John 12:50  
«من می‌گویم چنانکه پدر بمن گفته است، تکلم می‌کنم»

John 13:1 ¶ Now before the feast of the passover, when Jesus knew that his hour was come that he should depart out of this world unto the Father, having loved his own which were in the world, he loved them unto the end.

و قبل از عید فصح، چون عیسی دانست که ساعت او رسیده است تا از این جهان به‌جانب پدر برود، خاصان خود را که در این جهان محبت می‌نمود، ایشان را تا به آخر محبت نمود

John 13:2 And supper being ended, the devil having now put into the heart of Judas Iscariot, Simon's son, to betray him;

و چون شام می‌خوردند و ابلیس پیش از آن در دل یهوذا پسر شمعون اسخریوطی نهاده بود که او را تسلیم کند،

John 13:3 Jesus knowing that the Father had given all things into his hands, and that he was come from God, and went to God;

عیسی با اینکه می‌دانست که پدر همه‌چیز را به‌دست او داده است و از نزد خدا آمده و به‌جانب خدا می‌رود،

John 13:4 He riseth from supper, and laid aside his garments; and took a towel, and girded himself.



از شام برخاست و جامه خود را بیرون کرد و دستمالی John 13:4  
گرفته، به کمر بست.

John 13:5 After that he poureth water into a bason,  
and began to wash the disciples' feet, and to wipe  
them with the towel wherewith he was girded.

پس آب در لگن ریخته، شروع کرد به شستن پایهای John 13:5  
شاگردان و خشکانیدن آنها با دستمالی که بر کمر داشت.

John 13:6 Then cometh he to Simon Peter: and Peter  
saith unto him, Lord, dost thou wash my feet?

پس چون به شمعون پطرس رسید، او به وی گفت: «ای John 13:6  
آقا تو پایهای مرا می‌شویی؟»

John 13:7 Jesus answered and said unto him, What I  
do thou knowest not now; but thou shalt know  
hereafter.

عیسی در جواب وی گفت: «آنچه من می‌کنم الان John 13:7  
تو نمی‌دانی، لکن بعد خواهی فهمید.»

John 13:8 Peter saith unto him, Thou shalt never  
wash my feet. Jesus answered him, If I wash thee not,  
thou hast no part with me.

پطرس به او گفت: «پایهای مرا هرگز نخواهی شست. John 13:8  
عیسی او را جواب داد: «اگر تو را نشویم تو را با من نصیبی  
نیست.»

John 13:9 Simon Peter saith unto him, Lord, not my feet only, but also my hands and my head.

شمعون پطرس بدو گفت: «ای آقا نه پایهای مرا و بس، John 13:9 بلکه دستها و سر مرا نیز»

John 13:10 Jesus saith to him, He that is washed needeth not save to wash his feet, but is clean every whit: and ye are clean, but not all.

عیسی بدو گفت: «کسی که غسل یافت محتاج نیست John 13:10 مگر به شستن پایها، بلکه تمام او پاک است. و شما پاک هستید لکن نه همه»

John 13:11 For he knew who should betray him; therefore said he, Ye are not all clean.

زیرا که تسلیم کننده خود را می دانست و از این جهت John 13:11 گفت: «همگی شما پاک نیستید»

John 13:12 ¶ So after he had washed their feet, and had taken his garments, and was set down again, he said unto them, Know ye what I have done to you?

و چون پایهای ایشان را شست، رخت خود را John 13:12 گرفته، باز بنشست و بدیشان گفت: «آیا فهمیدید آنچه به شما کردم؟»

John 13:13 Ye call me Master and Lord: and ye say well; for so I am.

John 13:13 شما مرا استاد و آقا می‌خوانید و خوب می‌گویید زیرا که چنین هستم.

John 13:14 If I then, your Lord and Master, have washed your feet; ye also ought to wash one another's feet.

John 13:14 پس اگر من که آقا و معلم هستم، پایهای شما را شستم، بر شما نیز واجب است که پایهای یکدیگر را بشوید.

John 13:15 For I have given you an example, that ye should do as I have done to you.

John 13:15 زیرا به شما نمونه‌ای دادم تا چنانکه من با شما کردم، شما نیز بکنید.

John 13:16 Verily, verily, I say unto you, The servant is not greater than his lord; neither he that is sent greater than he that sent him.

John 13:16 آمین آمین به شما می‌گویم غلام بزرگتر از آقای خود نیست و نه رسول از فرستنده خود.

John 13:17 If ye know these things, happy are ye if ye do them.

John 13:17 هرگاه این را دانستید، خوشبحال شما اگر آن را به عمل آرید.

John 13:18 I speak not of you all: I know whom I have chosen: but that the scripture may be fulfilled, He that eateth bread with me hath lifted up his heel against me.

John 13:18 درباره جميع شما نمی گویم؛ من آنانی را که برگزیده‌ام می‌شناسم، لیکن تا کتاب تمام شود "آنکه با من نان می‌خورد، پاشنه خود را بر من بلند کرده است."

John 13:19 Now I tell you before it come, that, when it is come to pass, ye may believe that I am he.

John 13:19 الان قبل از وقوع به شما می‌گویم تا زمانی که واقع شود باور کنید که من هستم.

John 13:20 Verily, verily, I say unto you, He that receiveth whomsoever I send receiveth me; and he that receiveth me receiveth him that sent me.

John 13:20 آمین آمین به شما می‌گویم هر که قبول کند کسی را که می‌فرستم، مرا قبول کرده؛ و آنکه مرا قبول کند، فرستنده مرا قبول کرده باشد.»

John 13:21 ¶ When Jesus had thus said, he was troubled in spirit, and testified, and said, Verily, verily, I say unto you, that one of you shall betray me.

John 13:21 ¶ چون عیسی این را گفت، در روح مضطرب گشت و شهادت داده، گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد»

John 13:22 Then the disciples looked one on another, doubting of whom he spake.

John 13:22 پس شاگردان به یکدیگر نگاه می‌کردند و حیران می‌بودند که این را درباره که می‌گوید.

John 13:23 Now there was leaning on Jesus' bosom one of his disciples, whom Jesus loved.

John 13:23 و یکی از شاگردان او بود که به سینه عیسی تکیه می‌زد و عیسی او را محبت می‌نمود؛

John 13:24 Simon Peter therefore beckoned to him, that he should ask who it should be of whom he spake.

John 13:24 شمعون پطرس بدو اشاره کرد که بپرسد درباره که این را گفت.

John 13:25 He then lying on Jesus' breast saith unto him, Lord, who is it?

John 13:25 پس او در آغوش عیسی افتاده، بدو گفت: «خداوندا کدام است؟»

John 13:26 Jesus answered, He it is, to whom I shall give a sop, when I have dipped it. And when he had dipped the sop, he gave it to Judas Iscariot, the son of Simon.

عیسی جواب داد: «آن است که من لقمه را فرو برده،  
بدومی دهم.» پس لقمه را فرو برده، به یهودای اسخریوطی پسر  
شمعون داد.

John 13:27 And after the sop Satan entered into him.  
Then said Jesus unto him, That thou doest, do quickly.  
John 13:27 بعد از لقمه، شیطان در او داخل گشت. آنگاه عیسی  
«وی را گفت، «آنچه می‌کنی، به زودی بکن

John 13:28 Now no man at the table knew for what  
intent he spake this unto him.  
John 13:28 اما این سخن را احدی از مجلسیان نفهمید که برای چه  
بدو گفت.

John 13:29 For some of them thought, because Judas  
had the bag, that Jesus had said unto him, Buy those  
things that we have need of against the feast; or, that  
he should give something to the poor.  
John 13:29 زیرا که بعضی گمان بردند که چون خریطه نزد یهودا  
بود، عیسی وی را فرمود تا مایحتاج عید را بخرد یا آنکه چیزی به  
فقرا بدهد.

John 13:30 He then having received the sop went  
immediately out: and it was night.  
John 13:30 پس او لقمه را گرفته، در ساعت بیرون رفت و شب  
بود.

John 13:31 ¶ Therefore, when he was gone out, Jesus said, Now is the Son of man glorified, and God is glorified in him.

John 13:31 ¶ چون بیرون رفت عیسی گفت: «الان پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت.

John 13:32 If God be glorified in him, God shall also glorify him in himself, and shall straightway glorify him.

John 13:32 و اگر خدا در او جلال یافت، هرآینه خدا او را در خود جلال خواهد داد و به زودی او را جلال خواهد داد.

John 13:33 Little children, yet a little while I am with you. Ye shall seek me: and as I said unto the Jews, Whither I go, ye cannot come; so now I say to you.

John 13:33 ای فرزندان، اندک زمانی دیگر با شما هستم و مرا طلب خواهید کرد؛ و همچنان که به یهود گفتم جایی که می‌روم شما نمی‌توانید آمد، الان نیز به شما می‌گویم.

John 13:34 A new commandment I give unto you, That ye love one another; as I have loved you, that ye also love one another.

John 13:34 به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبت نمایید، چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید.

John 13:35 By this shall all men know that ye are my disciples, if ye have love one to another.

John 13:35 به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر «محبت یکدیگر را داشته باشید»

John 13:36 ¶ Simon Peter said unto him, Lord, whither goest thou? Jesus answered him, Whither I go, thou canst not follow me now; but thou shalt follow me afterwards.

John 13:36 ¶ شمعون پطرس به وی گفت: «ای آقا کجا می‌روی؟» عیسی جواب داد: «جایی که می‌روم، الان نمی‌توانی از عقب من بیایی و لکن در آخر از عقب من خواهی آمد»

John 13:37 Peter said unto him, Lord, why cannot I follow thee now? I will lay down my life for thy sake.

John 13:37 پطرس بدو گفت: «ای آقا برای چه الان نتوانم از عقب تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد»

John 13:38 Jesus answered him, Wilt thou lay down thy life for my sake? Verily, verily, I say unto thee, The cock shall not crow, till thou hast denied me thrice.

John 13:38 عیسی به او جواب داد: «آیا جان خود را در راه من می‌نهی؟ آمین آمین به تو می‌گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد»



John 14:1 ¶ Let not your heart be troubled: ye believe in God, believe also in me.

John 14:1 ¶ « دل شما مضطرب نشود! به خدا ایمان آورید به من »  
نیز ایمان آورید.

John 14:2 In my Father's house are many mansions: if it were not so, I would have told you. I go to prepare a place for you.

John 14:2 در خانه پدر من منزل بسیار است والا به شما می‌گفتم.  
می‌روم تا برای شما مکانی حاضر کنم،

John 14:3 And if I go and prepare a place for you, I will come again, and receive you unto myself; that where I am, there ye may be also.

John 14:3 و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم، باز می  
آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جایی که من می‌باشم شما  
نیز باشید.

John 14:4 And whither I go ye know, and the way ye know.

John 14:4 «و جایی که من می‌روم می‌دانید و راه را می‌دانید

John 14:5 Thomas saith unto him, Lord, we know not whither thou goest; and how can we know the way?

توما بدو گفت: «ای آقا نمی دانیم کجا می روی. پس John 14:5  
«چگونه راه را توانیم دانست؟»

John 14:6 Jesus saith unto him, I am the way, the truth, and the life: no man cometh unto the Father, but by me.

عیسی بدو گفت: «من راه و راستی و حیات هستم. John 14:6  
هیچکس نزد پدر جز به وسیله من نمی آید.

John 14:7 If ye had known me, ye should have known my Father also: and from henceforth ye know him, and have seen him.

اگر مرا می شناختید، پدر مرا نیز می شناختید و بعد از John 14:7  
«این او را می شناسید و او را دیده اید»

John 14:8 ¶ Philip saith unto him, Lord, shew us the Father, and it sufficeth us.

فیلپس به وی گفت: «ای آقا پدر را به ما نشان ده که John 14:8 ¶  
«ما را کافی است»

John 14:9 Jesus saith unto him, Have I been so long time with you, and yet hast thou not known me, Philip? he that hath seen me hath seen the Father; and how sayest thou then, Shew us the Father?

عیسی بدو گفت: «ای فیلیپس در این مدت با شما بوده‌ام، John 14:9  
آیا مرا نشناخته‌ای؟ کسی که مرا دید، پدر را دیده است. پس چگونه تو  
می‌گویی پدر را به ما نشان ده؟

John 14:10 Believest thou not that I am in the Father,  
and the Father in me? the words that I speak unto  
you I speak not of myself: but the Father that  
dwelleth in me, he doeth the works.

آیا باور نمی‌کنی که من در پدر هستم و پدر در من John 14:10  
است؟ سخنهایی که من به شما می‌گویم از خود نمی‌گویم، لکن پدری  
که در من ساکن است، او این اعمال را می‌کند.

John 14:11 Believe me that I am in the Father, and  
the Father in me: or else believe me for the very  
works' sake.

John 14:11 مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم و پدر در من  
است، والا مرا به سبب آن اعمال تصدیق کنید.

John 14:12 ¶ Verily, verily, I say unto you, He that  
believeth on me, the works that I do shall he do also;  
and greater works than these shall he do; because I  
go unto my Father.

John 14:12 ¶ آمین آمین به شمامی گویم هر که به من ایمان آرد،  
کارهایی را که من می‌کنم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از اینها  
نیز خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می‌روم.

John 14:13 And whatsoever ye shall ask in my name, that will I do, that the Father may be glorified in the Son.

و هر چیزی را که به اسم من سوال کنید بهجا خواهم آورد تا پدر در پسر جلال یابد.

John 14:14 If ye shall ask any thing in my name, I will do it.

اگر چیزی به اسم من طلب کنید من آن را بهجا خواهم آورد.

John 14:15 ¶ If ye love me, keep my commandments.

اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید.

John 14:16 And I will pray the Father, and he shall give you another Comforter, that he may abide with you for ever;

و من از پدر سوال می‌کنم و تسلی دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه باشما بماند،

John 14:17 Even the Spirit of truth; whom the world cannot receive, because it seeth him not, neither knoweth him: but ye know him; for he dwelleth with you, and shall be in you.

یعنی روح راستی که جهان نمی تواند او را قبول کند John 14:17  
زیرا که او را نمی بیند و نمی شناسد و اما شما او را می شناسید،  
زیرا که باشما می ماند و در شما خواهد بود.

John 14:18 ¶ I will not leave you comfortless: I will  
come to you.

John 14:18 ¶ شما را یتیم نمی گذارم نزد شما می آیم»

John 14:19 Yet a little while, and the world seeth me  
no more; but ye see me: because I live, ye shall live  
also.

John 14:19 بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمی بیند و اما شما  
مرا می بینید و از این جهت که من زنده ام، شما هم خواهید زیست

John 14:20 At that day ye shall know that I am in my  
Father, and ye in me, and I in you.

John 14:20 و در آن روز شما خواهید دانست که من در پدر هستم  
و شما در من و من در شما

John 14:21 He that hath my commandments, and  
keepeth them, he it is that loveth me: and he that  
loveth me shall be loved of my Father, and I will love  
him, and will manifest myself to him.

John 14:21 هر که احکام مرا دارد و آنها را حفظ کند، آن است که  
مرا محبت می نماید؛ و آنکه مرا محبت می نماید، پدر من او را محبت

خواهد نمود و من او را محبت خواهم نمود و خود را به او ظاهر  
«خواهم ساخت»

John 14:22 Judas saith unto him, not Iscariot, Lord,  
how is it that thou wilt manifest thyself unto us, and  
not unto the world?

John 14:22 یهودا، نه آن اسخريوطی، به وی گفت: «ای آقا  
«چگونه می خواهی خود را بما بنمایی و نه بر جهان؟»

John 14:23 Jesus answered and said unto him, If a  
man love me, he will keep my words: and my Father  
will love him, and we will come unto him, and make  
our abode with him.

John 14:23 عیسی در جواب او گفت: «اگر کسی مرا محبت  
نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و  
به سوی او آمده، نزد وی مسکن خواهیم گرفت

John 14:24 He that loveth me not keepeth not my  
sayings: and the word which ye hear is not mine, but  
the Father's which sent me.

John 14:24 و آنکه مرا محبت ننماید، کلام مرا حفظ نمی کند؛ و  
کلامی که می شنوید از من نیست بلکه از پدری است که مرا فرستاد

John 14:25 ¶ These things have I spoken unto you,  
being yet present with you.

John 14:25 ¶ این سخنان را به شما گفتم وقتی که باشما بودم

John 14:26 But the Comforter, which is the Holy Ghost, whom the Father will send in my name, he shall teach you all things, and bring all things to your remembrance, whatsoever I have said unto you.

John 14:26 لیکن تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می فرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد.

John 14:27 Peace I leave with you, my peace I give unto you: not as the world giveth, give I unto you. Let not your heart be troubled, neither let it be afraid.

John 14:27 سلامتی برای شما می گذارم، سلامتی خود را به شما می دهم. نه چنانکه جهان می دهد، من به شما می دهم. دل شما مضطرب و هراسان نباشد.

John 14:28 Ye have heard how I said unto you, I go away, and come again unto you. If ye loved me, ye would rejoice, because I said, I go unto the Father: for my Father is greater than I.

John 14:28 شنیده اید که من به شما گفتم می روم و نزد شما می آیم. اگر مرا محبت می نمودید، خوشحال می گشتید که گفتم نزد پدر می روم، زیرا که پدر بزرگتر از من است.

John 14:29 And now I have told you before it come to pass, that, when it is come to pass, ye might believe.

و الان قبل از وقوع به شما گفتم تا وقتی که واقع گردد John 14:29  
ایمان آورید.

John 14:30 Hereafter I will not talk much with you:  
for the prince of this world cometh, and hath nothing  
in me.

John 14:30 بعد از این بسیار با شما نخواهم گفت، زیرا که رئیس  
این جهان می‌آید و در من چیزی ندارد.

John 14:31 But that the world may know that I love  
the Father; and as the Father gave me  
commandment, even so I do. Arise, let us go hence.

John 14:31 لیکن تا جهان بداند که پدر را محبت می‌نمایم، چنانکه  
پدر به من حکم کرد همانطور می‌کنم. برخیزید از اینجا برویم.

John 15:1 ¶ I am the true vine, and my Father is the  
husbandman.

John 15:1 ¶ من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبان است»

John 15:2 Every branch in me that beareth not fruit  
he taketh away: and every branch that beareth fruit,  
he purgeth it, that it may bring forth more fruit.

John 15:2 هر شاخه‌ای در من که میوه نیاورد، آن را دور می‌سازد  
و هرچه میوه آرد آن را پاک می‌کند تا بیشتر میوه آورد.



John 15:3 Now ye are clean through the word which I have spoken unto you.

John 15:3 الحال شما به سبب کلامی که به شما گفته‌ام پاک هستید.

John 15:4 Abide in me, and I in you. As the branch cannot bear fruit of itself, except it abide in the vine; no more can ye, except ye abide in me.

John 15:4 در من بمانید و من در شما. همچنانکه شاخه از خود نمی تواند میوه آورد اگر در تاک نماند، همچنین شما نیز اگر در من نمانید.

John 15:5 I am the vine, ye are the branches: He that abideth in me, and I in him, the same bringeth forth much fruit: for without me ye can do nothing.

John 15:5 من تاک هستم و شما شاخه‌ها. آنکه در من می ماند و من در او، میوه بسیار می آورد زیرا که جدا از من هیچ نمی توانید کرد.

John 15:6 If a man abide not in me, he is cast forth as a branch, and is withered; and men gather them, and cast them into the fire, and they are burned.

John 15:6 اگر کسی در من نماند، مثل شاخه بیرون انداخته می شود و می خشکد و آنها را جمع کرده، در آتش می اندازند و سوخته می شود.

John 15:7 If ye abide in me, and my words abide in you, ye shall ask what ye will, and it shall be done unto you.

John 15:7 اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد.

John 15:8 Herein is my Father glorified, that ye bear much fruit; so shall ye be my disciples.

John 15:8 جلال پدر من آشکارا می شود به اینکه میوه بسیار بیاورید و شاگرد من بشوید.

John 15:9 As the Father hath loved me, so have I loved you: continue ye in my love.

John 15:9 همچنانکه پدر مرا محبت نمود، من نیز شما را محبت نمودم؛ در محبت من بمانید.

John 15:10 If ye keep my commandments, ye shall abide in my love; even as I have kept my Father's commandments, and abide in his love.

John 15:10 اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند، چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشته ام و در محبت او می مانم.

John 15:11 These things have I spoken unto you, that my joy might remain in you, and that your joy might be full.

این را به شما گفتم تا خوشی من در شما باشد و شادی John 15:11 شما کامل گردد.

John 15:12 ¶ This is my commandment, That ye love one another, as I have loved you.

این است حکم من که یکدیگر را محبت نمایید، « John 15:12 ¶  
همچنان که شما را محبت نمودم.

John 15:13 Greater love hath no man than this, that a man lay down his life for his friends.

کسی محبت بزرگتر از این ندارد که جان خود را John 15:13  
بجهت دوستان خود بدهد.

John 15:14 Ye are my friends, if ye do whatsoever I command you.

شما دوست من هستید اگر آنچه به شما حکم می‌کنم John 15:14  
به جا آرید.

John 15:15 Henceforth I call you not servants; for the servant knoweth not what his lord doeth: but I have called you friends; for all things that I have heard of my Father I have made known unto you.

دیگر شما را بنده نمی خوانم زیرا که بنده آنچه آقايش John 15:15  
می‌کند نمی داند؛ لکن شما را دوست خوانده‌ام زیرا که هر چه از پدر  
شنیده‌ام به شما بیان کردم.

John 15:16 Ye have not chosen me, but I have chosen you, and ordained you, that ye should go and bring forth fruit, and that your fruit should remain: that whatsoever ye shall ask of the Father in my name, he may give it you.

John 15:16 شما مرا برنگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم و شما را مقرر کردم تا شما بروید و میوه آورید و میوه شما بماند تا هرچه از پدر به اسم من طلب کنید به شما عطا کند.

John 15:17 These things I command you, that ye love one another.

John 15:17 به این چیزها شما را حکم می‌کنم تا یکدیگر را محبت نمایید.

John 15:18 ¶ If the world hate you, ye know that it hated me before it hated you.

John 15:18 ¶ اگر جهان شما را دشمن دارد، بدانید که پیشتر از « شما مرا دشمن داشته است.

John 15:19 If ye were of the world, the world would love his own: but because ye are not of the world, but I have chosen you out of the world, therefore the world hateth you.

John 15:19 اگر از جهان می‌بودید، جهان خاصان خود را دوست می‌داشت. لکن چونکه از جهان نیستید بلکه من شما را از جهان برگزیده‌ام، از این سبب جهان با شما دشمنی می‌کند.

John 15:20 Remember the word that I said unto you, The servant is not greater than his lord. If they have persecuted me, they will also persecute you; if they have kept my saying, they will keep yours also.

John 15:20 به‌خاطر آرید کلامی را که به شما گفتم: غلام بزرگتر از آقای خود نیست. اگر مرا زحمت دادند، شما را نیز زحمت خواهند داد، اگر کلام مرا نگاه داشتند، کلام شما را هم نگاه خواهند داشت.

John 15:21 But all these things will they do unto you for my name's sake, because they know not him that sent me.

John 15:21 لکن بجهت اسم من جمیع این کارها را به شما خواهند کرد زیرا که فرستنده مرا نمی شناسند.

John 15:22 If I had not come and spoken unto them, they had not had sin: but now they have no cloke for their sin.

John 15:22 اگر نیامده بودم و به ایشان تکلم نکرده، گناه نمی داشتند؛ و اما الان عذری برای گناه خود ندارند.

John 15:23 He that hateth me hateth my Father also.

John 15:23 هر که مرا دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد.

John 15:24 If I had not done among them the works which none other man did, they had not had sin: but now have they both seen and hated both me and my Father.

و اگر در میان ایشان کارهایی نکرده بودم که غیر از John 15:24 من کسی هرگز نکرده بود، گناه نمی داشتند. ولیکن اکنون دیدند و دشمن داشتند مرا و پدر مرا نیز.

John 15:25 But this cometh to pass, that the word might be fulfilled that is written in their law, They hated me without a cause.

John 15:25 بلکه تا تمام شود کلامی که در شریعت ایشان مکتوب "است که "مرا بی سبب دشمن داشتند

John 15:26 But when the Comforter is come, whom I will send unto you from the Father, even the Spirit of truth, which proceedeth from the Father, he shall testify of me:

John 15:26 لیکن چون تسلی دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می فرستم آید، یعنی روح راستی که از پدر صادر می گردد، او بر من شهادت خواهد داد.

John 15:27 And ye also shall bear witness, because ye have been with me from the beginning.

John 15:27 و شما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از ابتدا با من بوده اید.

John 16:1 ¶ These things have I spoken unto you, that ye should not be offended.

John 16:1 ¶ این را به شما گفتم تا لغزش نخورید.

John 16:2 They shall put you out of the synagogues: yea, the time cometh, that whosoever killeth you will think that he doeth God service.

John 16:2 شما را از کنایس بیرون خواهند نمود؛ بلکه ساعتی می‌آید که هر که شما را بکشد، گمان برد که خدا را خدمت می‌کند.

John 16:3 And these things will they do unto you, because they have not known the Father, nor me.

John 16:3 و این کارها را با شما خواهند کرد، بجهت آنکه نه پدر را شناخته‌اند و نه مرا.

John 16:4 ¶ But these things have I told you, that when the time shall come, ye may remember that I told you of them. And these things I said not unto you at the beginning, because I was with you.

John 16:4 ¶ لیکن این را به شما گفتم تا وقتی که ساعت آید به‌خاطر آورید که من به شما گفتم. و این را از اول به شما نگفتم، زیرا که با شما بودم.

John 16:5 But now I go my way to him that sent me; and none of you asketh me, Whither goest thou?

اما الان نزد فرستنده خود می‌روم و کسی از شما از « John 16:5  
من نمی‌پرسد به کجا می‌روی.

John 16:6 But because I have said these things unto  
you, sorrow hath filled your heart.

ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما از غم پر شده John 16:6  
است.

John 16:7 Nevertheless I tell you the truth; It is  
expedient for you that I go away: for if I go not away,  
the Comforter will not come unto you; but if I depart,  
I will send him unto you.

و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما John 16:7  
مفید است، زیرا اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر  
بروم او را نزد شما می‌فرستم.

John 16:8 And when he is come, he will reprove the  
world of sin, and of righteousness, and of judgment:

و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم John 16:8  
خواهد نمود.

John 16:9 Of sin, because they believe not on me;

اما بر گناه، زیرا که به من ایمان نمی‌آورند John 16:9.

John 16:10 Of righteousness, because I go to my  
Father, and ye see me no more;



و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم John 16:10  
و دیگر مرانخواهید دید.

John 16:11 Of judgment, because the prince of this world is judged.

و اما بر داوری، از آنرو که بر رئیس این جهان حکم شده است.

John 16:12 ¶ I have yet many things to say unto you, but ye cannot bear them now.

و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم، « ¶ John 16:12  
لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید.

John 16:13 Howbeit when he, the Spirit of truth, is come, he will guide you into all truth: for he shall not speak of himself; but whatsoever he shall hear, that shall he speak: and he will shew you things to come.

ولیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع John 16:13  
راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خودتکلم نمی کند بلکه به آنچه  
شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد.

John 16:14 He shall glorify me: for he shall receive of mine, and shall shew it unto you.

او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آن من است John 16:14  
خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد.

John 16:15 All things that the Father hath are mine: therefore said I, that he shall take of mine, and shall shew it unto you.

هرچه از آن پدر است، از آن من است. از این جهت John 16:15 گفتم که از آنچه آن من است، می‌گیرد و به شما خبر خواهد داد.

John 16:16 ¶ A little while, and ye shall not see me: and again, a little while, and ye shall see me, because I go to the Father.

بعد از اندکی مرا نخواهید دید و بعد از اندکی باز « John 16:16 ¶ «. مرا خواهید دید زیرا که نزد پدر می‌روم

John 16:17 Then said some of his disciples among themselves, What is this that he saith unto us, A little while, and ye shall not see me: and again, a little while, and ye shall see me: and, Because I go to the Father?

آنگاه بعضی از شاگردانش به یکدیگر گفتند: «چه چیز John 16:17 است اینکه به ما می‌گوید که اندکی مرا نخواهید دید و بعد از اندکی «باز مرا خواهید دید و زیرا که نزد پدر می‌روم؟

John 16:18 They said therefore, What is this that he saith, A little while? we cannot tell what he saith.

پس گفتند: «چه چیز است این اندکی که می‌گوید؟ نمی دانیم چه می‌گوید John 16:18

John 16:19 Now Jesus knew that they were desirous to ask him, and said unto them, Do ye enquire among yourselves of that I said, A little while, and ye shall not see me: and again, a little while, and ye shall see me?

عیسی چون دانست که می‌خواهند از او سوال کنند، John 16:19 بدیشان گفت: «آیا در میان خود از این سوال می‌کنید که گفتم اندکی دیگر مرا نخواهید دید پس بعد از اندکی باز مرا خواهید دید.

John 16:20 Verily, verily, I say unto you, That ye shall weep and lament, but the world shall rejoice: and ye shall be sorrowful, but your sorrow shall be turned into joy.

آمین آمین به شما می‌گویم که شما گریه و زاری John 16:20 خواهید کرد و جهان شادی خواهد نمود. شما محزون می‌شوید لکن حزن شما به خوشی مبدل خواهد شد.

John 16:21 A woman when she is in travail hath sorrow, because her hour is come: but as soon as she is delivered of the child, she remembereth no more the anguish, for joy that a man is born into the world.

زن در حین زاییدن محزون می‌شود، زیرا که ساعت John 16:21 او رسیده است. و لیکن چون طفل را زایید، آن زحمت را دیگر یاد نمی‌آورد به سبب خوشی از اینکه انسانی در جهان تولد یافت.

John 16:22 And ye now therefore have sorrow: but I will see you again, and your heart shall rejoice, and your joy no man taketh from you.

پس شما همچنین الان محزون می‌باشید، لکن باز شما را خواهم دید و دل شما خوش خواهد گشت و هیچ‌کس آن خوشی را از شما نخواهد گرفت.

John 16:23 And in that day ye shall ask me nothing. Verily, verily, I say unto you, Whatsoever ye shall ask the Father in my name, he will give it you.

و در آن روز چیزی از من سوال نخواهید کرد. آمین John 16:23  
آمین به شما می‌گویم که هر آنچه از پدر به اسم من طلب کنید به شما عطا خواهد کرد.

John 16:24 Hitherto have ye asked nothing in my name: ask, and ye shall receive, that your joy may be full.

تا کنون به اسم من چیزی طلب نکردید، بطلبید تا John 16:24  
بیابید و خوشی شما کامل گردد.

John 16:25 ¶ These things have I spoken unto you in proverbs: but the time cometh, when I shall no more speak unto you in proverbs, but I shall shew you plainly of the Father.

این چیزها را به مثلها به شما گفتم، لکن ساعتی ¶ John 16:25  
می‌آید که دیگر به مثلها به شما حرف نمی‌زنم بلکه از پدر به شما  
آشکارا خبر خواهم داد.

John 16:26 At that day ye shall ask in my name: and I  
say not unto you, that I will pray the Father for you:  
John 16:26 در آن روز به اسم من طلب خواهید کرد و به شما «  
نمی‌گویم که من بجهت شما از پدر سوال می‌کنم،

John 16:27 For the Father himself loveth you,  
because ye have loved me, and have believed that I  
came out from God.

John 16:27 زیرا خود پدر شما را دوست می‌دارد، چونکه شما  
مرا دوست داشتید و ایمان آوردید که من از نزد خدا بیرون آمدم.

John 16:28 I came forth from the Father, and am  
come into the world: again, I leave the world, and go  
to the Father.

John 16:28 از نزد پدر بیرون آمدم و در جهان وارد شدم، و باز  
«جهان را گذارده، نزد پدر می‌روم».

John 16:29 ¶ His disciples said unto him, Lo, now  
speakest thou plainly, and speakest no proverb.

John 16:29 ¶ «هان اکنون علانیه سخن ¶  
می‌گویی و هیچ مثل نمی‌گویی».

John 16:30 Now are we sure that thou knowest all things, and needest not that any man should ask thee: by this we believe that thou camest forth from God.

الان دانستیم که همه چیز رامی دانی و لازم نیست که John 16:30  
«کسی از تو بپرسد. بدین جهت باور می‌کنیم که از خدا بیرون آمدی»

John 16:31 Jesus answered them, Do ye now believe?

عیسی به ایشان جواب داد: «آیا الان باور می‌کنید؟ John 16:31

John 16:32 Behold, the hour cometh, yea, is now come, that ye shall be scattered, every man to his own, and shall leave me alone: and yet I am not alone, because the Father is with me.

اینک ساعتی می‌آید بلکه الان آمده است که متفرق John 16:32  
خواهید شد هریکی به نزد خاصان خود و مرا تنها خواهید گذارد.  
لیکن تنهانستم زیرا که پدر با من است

John 16:33 These things I have spoken unto you, that in me ye might have peace. In the world ye shall have tribulation: but be of good cheer; I have overcome the world.

بدین چیزها به شما تکلم کردم تا در من سلامتی داشته John 16:33  
باشید. در جهان برای شما زحمت خواهد شد. و لکن خاطر جمع  
«دارید زیرا که من بر جهان غالب شده‌ام»

John 17:1 ¶ These words spake Jesus, and lifted up his eyes to heaven, and said, Father, the hour is come; glorify thy Son, that thy Son also may glorify thee:

John 17:1 ¶ عیسی چون این را گفت، چشمان خود را به طرف آسمان بلند کرده، گفت: «ای پدر ساعت رسیده است. پسر خود را جلال بده تا پسرت نیز تو را جلال دهد.

John 17:2 As thou hast given him power over all flesh, that he should give eternal life to as many as thou hast given him.

John 17:2 همچنان که او را بر هر بشری قدرت داده ای تا هر چه بدو داده ای به آنها حیات جاودانی بخشد.

John 17:3 And this is life eternal, that they might know thee the only true God, and Jesus Christ, whom thou hast sent.

John 17:3 و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند.

John 17:4 I have glorified thee on the earth: I have finished the work which thou gavest me to do.

John 17:4 من بر روی زمین تو را جلال دادم و کاری را که به من سپردی تابکنم، به کمال رسانیدم.

John 17:5 And now, O Father, glorify thou me with thine own self with the glory which I had with thee before the world was.

و الان توای پدر مرا نزدخود جلال ده، به همان جلالی John 17:5 که قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم.

John 17:6 ¶ I have manifested thy name unto the men which thou gavest me out of the world: thine they were, and thou gavest them me; and they have kept thy word.

اسم تو را به آن مردمانی که از جهان به من عطا « John 17:6 ¶ کردی ظاهر ساختم. از آن تو بودند و ایشان را به من دادی و کلام تو را نگاه داشتند.

John 17:7 Now they have known that all things whatsoever thou hast given me are of thee.

و الان دانستند آنچه به من داده‌ای از نزد تو می‌باشد John 17:7.

John 17:8 For I have given unto them the words which thou gavest me; and they have received them, and have known surely that I came out from thee, and they have believed that thou didst send me.

زیرا کلامی را که به من سپردی، بدیشان سپردم و John 17:8 ایشان قبول کردند و از روی یقین دانستند که از نزد تو بیرون آمدم و ایمان آوردند که تو مرا فرستادی.



John 17:9 I pray for them: I pray not for the world, but for them which thou hast given me; for they are thine.

John 17:9 من بجهت اینها سوال می‌کنم و برای جهان سوال نمی‌کنم، بلکه از برای کسانی که به من داده‌ای، زیرا که از آن تو می‌باشند.

John 17:10 And all mine are thine, and thine are mine; and I am glorified in them.

John 17:10 و آنچه از آن من است از آن تو است و آنچه از آن تو است از آن من است و در آنها جلال یافته‌ام.

John 17:11 And now I am no more in the world, but these are in the world, and I come to thee. Holy Father, keep through thine own name those whom thou hast given me, that they may be one, as we are.

John 17:11 بعد از این در جهان نیستم اما اینها در جهان هستند و من نزد تو می‌آیم. ای پدر قدوس اینها را که به من داده‌ای، به اسم خود نگاه دار تا یکی باشند چنانکه ما هستیم.

John 17:12 While I was with them in the world, I kept them in thy name: those that thou gavest me I have kept, and none of them is lost, but the son of perdition; that the scripture might be fulfilled.

John 17:12 مادامی که با ایشان در جهان بودم، من ایشان را به اسم تو نگاه داشتم، و هر کس را که به من داده‌ای حفظ نمودم که یکی از ایشان هلاک نشد، مگر پسر هلاکت تا کتاب تمام شود.

John 17:13 And now come I to thee; and these things I speak in the world, that they might have my joy fulfilled in themselves.

John 17:13 و اما الان نزد تو می‌آیم. و این را در جهان می‌گویم تا خوشی مرا در خود کامل داشته باشند.

John 17:14 I have given them thy word; and the world hath hated them, because they are not of the world, even as I am not of the world.

John 17:14 من کلام تو را به ایشان دادم و جهان ایشان را دشمن داشت زیرا که از جهان نیستند، همچنان که من نیز از جهان نیستم.

John 17:15 I pray not that thou shouldest take them out of the world, but that thou shouldest keep them from the evil.

John 17:15 خواهش نمی‌کنم که ایشان را از جهان ببری، بلکه تا ایشان را از شریرنگاه داری.

John 17:16 They are not of the world, even as I am not of the world.

John 17:16 ایشان از جهان نیستند چنانکه من از جهان نمی‌باشم.

John 17:17 Sanctify them through thy truth: thy word is truth.

ایشان را به راستی خودتقدیس نما. کلام تو راستی است.

John 17:18 As thou hast sent me into the world, even so have I also sent them into the world.

همچنان که مرا در جهان فرستادی، من نیز ایشان را در جهان فرستادم.

John 17:19 And for their sakes I sanctify myself, that they also might be sanctified through the truth.

و بجهت ایشان من خود را تقدیس می‌کنم تا ایشان نیز در راستی، تقدیس کرده شوند.

John 17:20 ¶ Neither pray I for these alone, but for them also which shall believe on me through their word;

و نه برای اینها فقط سوال می‌کنم، بلکه برای آنها « ¶ John 17:20 نیز که به وسیله کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد.

John 17:21 That they all may be one; as thou, Father, art in me, and I in thee, that they also may be one in us: that the world may believe that thou hast sent me.

تا همه یک گردند چنانکه توای پدر، در من هستی و John 17:21  
من در تو، تا ایشان نیز در مایک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا  
فرستادی.

John 17:22 And the glory which thou gavest me I  
have given them; that they may be one, even as we  
are one:

و من جلالی را که به من دادی به ایشان دادم تا یک John 17:22  
باشند چنانکه ما یک هستیم.

John 17:23 I in them, and thou in me, that they may  
be made perfect in one; and that the world may  
know that thou hast sent me, and hast loved them,  
as thou hast loved me.

من در ایشان و تو در من، تا در یکی کامل گردند و تا John 17:23  
جهان بداند که تو مرا فرستادی و ایشان را محبت نمودی چنانکه مرا  
محبت نمودی.

John 17:24 Father, I will that they also, whom thou  
hast given me, be with me where I am; that they may  
behold my glory, which thou hast given me: for thou  
lovedst me before the foundation of the world.

ای پدر می‌خواهم آنانی که به من داده‌ای با من باشند John 17:24  
در جایی که من می‌باشم تا جلال مرا که به من داده‌ای ببینند، زیرا که  
مرا پیش از بنای جهان محبت نمودی.

John 17:25 O righteous Father, the world hath not known thee: but I have known thee, and these have known that thou hast sent me.

ای پدر عادل، جهان تو را نشناخت، اما من تو را شناختم؛ و اینها شناخته‌اند که تو مرا فرستادی.

John 17:26 And I have declared unto them thy name, and will declare it: that the love wherewith thou hast loved me may be in them, and I in them.

و اسم تو را به ایشان شناسانیدم و خواهم شناسانید تا آن محبتی که به من نموده‌ای در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم.»

John 18:1 ¶ When Jesus had spoken these words, he went forth with his disciples over the brook Cedron, where was a garden, into the which he entered, and his disciples.

چون عیسی این را گفت، با شاگردان خود به آن طرف وادی قدرون رفت و در آنجا باغی بود که با شاگردان خود به آن درآمد.

John 18:2 And Judas also, which betrayed him, knew the place: for Jesus oftentimes resorted thither with his disciples.

و یهودا که تسلیم‌کننده وی بود، آن موضع را John 18:2 می‌دانست، چونکه عیسی در آنجا با شاگردان خود بارها انجمن می‌نمود.

John 18:3 Judas then, having received a band of men and officers from the chief priests and Pharisees, cometh thither with lanterns and torches and weapons.

پس یهودا لشکریان و خادمان از نزد روسای کهنه و John 18:3 فریسیان برداشته، با چراغها و مشعلها و اسلحه به آنجا آمد.

John 18:4 Jesus therefore, knowing all things that should come upon him, went forth, and said unto them, Whom seek ye?

آنگاه عیسی با اینکه آگاه بود از آنچه می‌بایست بر John 18:4 او واقع شود، بیرون آمده، به ایشان گفت: «که رامی طلبید؟»

John 18:5 They answered him, Jesus of Nazareth. Jesus saith unto them, I am he. And Judas also, which betrayed him, stood with them.

به او جواب دادند: «عیسی ناصری را!» عیسی بدیشان John 18:5 گفت: «من هستم!» و یهودا که تسلیم‌کننده او بود نیز با ایشان ایستاده بود.

John 18:6 As soon then as he had said unto them, I am he, they went backward, and fell to the ground.

پس چون بدیشان گفت: «من هستم،» برگشته، بر John 18:6  
زمین افتادند.

John 18:7 Then asked he them again, Whom seek ye?  
And they said, Jesus of Nazareth.

او باز از ایشان سوال کرد: «که را می طلبید؟» گفتند: John 18:7  
«ای عیسی ناصری را»

John 18:8 Jesus answered, I have told you that I am  
he: if therefore ye seek me, let these go their way:  
عیسی جواب داد: «به شما گفتم من هستم. پس اگر John 18:8  
«مرا می خواهید، اینها را بگذارید بروند»

John 18:9 That the saying might be fulfilled, which he  
spake, Of them which thou gavest me have I lost  
none.

تا آن سخنی که گفته بود تمام گردد که «از آنانی که به John 18:9  
«من داده‌ای یکی را گم نکرده‌ام»

John 18:10 Then Simon Peter having a sword drew it,  
and smote the high priest's servant, and cut off his  
right ear. The servant's name was Malchus.

آنگاه شمعون پطرس شمشیری که داشت کشیده، به John 18:10  
غلام رئیس کهنه که ملوک نام داشت زده، گوش راستش را برید.

John 18:11 Then said Jesus unto Peter, Put up thy sword into the sheath: the cup which my Father hath given me, shall I not drink it?

عیسی به پطرس گفت: «شمشیر خود را غلاف کن. John 18:11  
«آیا جامی را که پدر به من داده است ننوشم؟»

John 18:12 ¶ Then the band and the captain and officers of the Jews took Jesus, and bound him,

انگاه سربازان و سرتیپان و خادمان یهود، عیسی را ¶ John 18:12  
گرفته، او را بستند.

John 18:13 And led him away to Annas first; for he was father in law to Caiaphas, which was the high priest that same year.

و اول او را نزدحنا، پدر زن قیافا که در همان سال John 18:13  
رئیس کهنه بود، آوردند.

John 18:14 Now Caiaphas was he, which gave counsel to the Jews, that it was expedient that one man should die for the people.

و قیافا همان بود که به یهود اشاره کرده بود که «بهتر John 18:14  
است یک شخص در راه قوم بمیرد.»

John 18:15 ¶ And Simon Peter followed Jesus, and so did another disciple: that disciple was known unto



the high priest, and went in with Jesus into the palace of the high priest.

اما شمعون پطرس و شاگردی دیگر از عقب عیسی ¶ John 18:15 روانه شدند، و چون آن شاگرد نزد رئیس کهنه معروف بود، با عیسی داخل خانه رئیس کهنه شد.

John 18:16 But Peter stood at the door without. Then went out that other disciple, which was known unto the high priest, and spake unto her that kept the door, and brought in Peter.

اما پطرس بیرون در ایستاده بود. پس آن شاگرد دیگر John 18:16 که آشنای رئیس کهنه بود، بیرون آمده، با دربان گفتگو کرد و پطرس را به اندرون برد.

John 18:17 Then saith the damsel that kept the door unto Peter, Art not thou also one of this man's disciples? He saith, I am not.

آنگاه آن کنیزی که دربان بود، به پطرس گفت: «آیا John 18:17 «تو نیز از شاگردان این شخص نیستی؟» گفت: «نیستم»

John 18:18 And the servants and officers stood there, who had made a fire of coals; for it was cold: and they warmed themselves: and Peter stood with them, and warmed himself.

و غلامان و خدام آتش افروخته، ایستاده بودند و خود John 18:18 را گرم می‌کردند چونکه هوا سرد بود؛ و پطرس نیز بالیشان خود را گرم می‌کرد.

John 18:19 ¶ The high priest then asked Jesus of his disciples, and of his doctrine.

پس رئیس کهنه از عیسی درباره شاگردان و تعلیم ¶ John 18:19 او پرسید.

John 18:20 Jesus answered him, I spake openly to the world; I ever taught in the synagogue, and in the temple, whither the Jews always resort; and in secret have I said nothing.

عیسی به او جواب داد که «من به جهان آشکارا سخن John 18:20 گفته‌ام. من هر وقت در کنیسه و در هیکل، جایی که همه یهودیان پیوسته جمع می‌شدند، تعلیم می‌دادم و در خفا چیزی نگفته‌ام.

John 18:21 Why askest thou me? ask them which heard me, what I have said unto them: behold, they know what I said.

چرا از من سوال می‌کنی؟ از کسانی که شنیده‌اند John 18:21 «بپرس که چه چیز بدیشان گفتم. اینک ایشان می‌دانند آنچه من گفتم.

John 18:22 And when he had thus spoken, one of the officers which stood by struck Jesus with the palm of his hand, saying, Answerest thou the high priest so?

و چون این راگفت، یکی از خادمان که در آنجا John 18:22 ایستاده بود، طپانچه بر عیسی زده، گفت: «آیا به رئیس کهنه چنین جواب می‌دهی؟»

John 18:23 Jesus answered him, If I have spoken evil, bear witness of the evil: but if well, why smitest thou me?

عیسی بدو جواب داد: «اگر بد گفتم، به بدی شهادت John 18:23 ده؛ و اگر خوب، برای چه مرا می‌زنی؟»

John 18:24 Now Annas had sent him bound unto Caiaphas the high priest.

پس حنا او را بسته، به نزد قیافا رئیس کهنه فرستاد John 18:24

John 18:25 ¶ And Simon Peter stood and warmed himself. They said therefore unto him, Art not thou also one of his disciples? He denied it, and said, I am not.

و شمعون پطرس ایستاده، خود را گرم می‌کرد. John 18:25 ¶ بعضی بدو گفتند: «آیا تو نیز از شاگردان او نیستی؟» او انکار «!کرده، گفت: «نیستم»

John 18:26 One of the servants of the high priest, being his kinsman whose ear Peter cut off, saith, Did not I see thee in the garden with him?

پس یکی از غلامان رئیس کهنه که از خویشان آن John 18:26  
کس بود که پطرس گوشش را بریده بود، گفت: «مگر من تو را با او  
«در باغ ندیدم؟»

John 18:27 Peter then denied again: and immediately  
the cock crew.

پطرس باز انکار کرد که در حال خروس بانگ زد John 18:27

John 18:28 Then led they Jesus from Caiaphas unto  
the hall of judgment: and it was early; and they  
themselves went not into the judgment hall, lest they  
should be defiled; but that they might eat the  
passover.

بعد عیسی را از نزد قیافا به دیوانخانه آوردند و صبح John 18:28  
بود و ایشان داخل دیوانخانه نشدند مبادا نجس بشوند بلکه تا فصح را  
بخورند.

John 18:29 Pilate then went out unto them, and said,  
What accusation bring ye against this man?

پس پیلطس به نزد ایشان بیرون آمده، گفت: «چه John 18:29  
«دعوی بر این شخص دارید؟»

John 18:30 They answered and said unto him, If he  
were not a malefactor, we would not have delivered  
him up unto thee.

در جواب او گفتند: «اگر او بدکار نمی بود، به تو John 18:30 تسلیم نمی کردیم.»

John 18:31 Then said Pilate unto them, Take ye him, and judge him according to your law. The Jews therefore said unto him, It is not lawful for us to put any man to death:

پپلاطس بدیشان گفت: «شما او را بگیرید و موافق John 18:31 شریعت خود بر او حکم نمایید.» یهودیان به وی گفتند: «بر ما جایز نیست که کسی را بکشیم»

John 18:32 That the saying of Jesus might be fulfilled, which he spake, signifying what death he should die.

تا قول عیسی تمام گردد که گفته بود، اشاره به آن قسم John 18:32 موت که باید بمیرد.

John 18:33 ¶ Then Pilate entered into the judgment hall again, and called Jesus, and said unto him, Art thou the King of the Jews?

پس پپلاطس باز داخل دیوانخانه شد و عیسی را John 18:33 «طلبیده، به او گفت: «آیا تو پادشاه یهودهستی؟»

John 18:34 Jesus answered him, Sayest thou this thing of thyself, or did others tell it thee of me?

عیسی به او جواب داد: «آیا تو این را از خود John 18:34 می‌گویی یا دیگران درباره من به تو گفتند؟»

John 18:35 Pilate answered, Am I a Jew? Thine own nation and the chief priests have delivered thee unto me: what hast thou done?

پیلطس جواب داد: «مگر من یهودهستم؟ امت تو و  
«روسای کهنه تو را به من تسلیم کردند. چه کرده‌ای؟»

John 18:36 Jesus answered, My kingdom is not of this world: if my kingdom were of this world, then would my servants fight, that I should not be delivered to the Jews: but now is my kingdom not from hence.

عیسی جواب داد که «پادشاهی من از این جهان  
نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خدام من جنگ  
می‌کردند تا به یهود تسلیم نشوم. لیکن اکنون پادشاهی من از این  
جهان نیست.»

John 18:37 Pilate therefore said unto him, Art thou a king then? Jesus answered, Thou sayest that I am a king. To this end was I born, and for this cause came I into the world, that I should bear witness unto the truth. Every one that is of the truth heareth my voice.

پیلطس به او گفت: «مگر تو پادشاه هستی؟» عیسی  
جواب داد: «تو می‌گویی که من پادشاه هستم. از این جهت من متولد  
شدم و بجهت این در جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم، و هر که از  
«راستی است سخن مرا می‌شنود»

John 18:38 ¶ Pilate saith unto him, What is truth?  
And when he had said this, he went out again unto  
the Jews, and saith unto them, I find in him no fault  
at all.

John 18:38 ¶ پیلطس به او گفت: «راستی چیست؟» و چون این  
را بگفت، باز به نزد یهودیان بیرون شده، به ایشان گفت: «من در  
این شخص هیچ عیبی نیافتم.

John 18:39 But ye have a custom, that I should  
release unto you one at the passover: will ye  
therefore that I release unto you the King of the Jews?

John 18:39 و قانون شما این است که در عید فصح بجهت شما  
یک نفر آزاد کنم. پس آیا می‌خواهید بجهت شما پادشاه یهود را آزاد  
«کنم؟

John 18:40 Then cried they all again, saying, Not this  
man, but Barabbas. Now Barabbas was a robber.

John 18:40 باز همه فریاد برآورده، گفتند: «او را نی بلکه برابا  
را.» و برابا دزد بود.

John 19:1 ¶ Then Pilate therefore took Jesus, and  
scourged him.

John 19:1 ¶ پس پیلطس عیسی را گرفته، تازیانه زد.

John 19:2 And the soldiers platted a crown of thorns, and put it on his head, and they put on him a purple robe,

و لشکریان تاجی از خار بافته بر سرش گذاردند و جامه ارغوانی بدو پوشانیدند

John 19:3 And said, Hail, King of the Jews! and they smote him with their hands.

ومی گفتند: «سلام ای پادشاه یهود!» و طپانچه بدومی زدند.

John 19:4 Pilate therefore went forth again, and saith unto them, Behold, I bring him forth to you, that ye may know that I find no fault in him.

John 19:4 باز پیلطس بیرون آمده، به ایشان گفت: «اینک او را نزد شما بیرون آوردم تا بدانید که در او هیچ عیبی نیافتم»

John 19:5 Then came Jesus forth, wearing the crown of thorns, and the purple robe. And Pilate saith unto them, Behold the man!

John 19:5 آنگاه عیسی با تاجی از خار و لباس ارغوانی بیرون آمد. پیلطس بدیشان گفت: «اینک آن انسان»

John 19:6 When the chief priests therefore and officers saw him, they cried out, saying, Crucify him,



crucify him. Pilate saith unto them, Take ye him, and crucify him: for I find no fault in him.

و چون روسای کهنه و خدام او را دیدند، فریاد John 19:6  
برآورده، گفتند: «صلیبش کن! صلیبش کن!» پیلطس بدیشان گفت:  
«شما او را گرفته، مصلوبش سازید زیرا که من در او عیبی نیافتم».

John 19:7 The Jews answered him, We have a law, and by our law he ought to die, because he made himself the Son of God.

یهودیان بدو جواب دادند که «ما شریعتی داریم و موافق John 19:7  
«شریعت ما واجب است که بمیرد زیرا خود را پسر خدا ساخته است».

John 19:8 When Pilate therefore heard that saying, he was the more afraid;

پس چون پیلطس این را شنید، خوف بر او زیاده John 19:8  
مستولی گشت.

John 19:9 And went again into the judgment hall, and saith unto Jesus, Whence art thou? But Jesus gave him no answer.

باز داخل دیوانخانه شده، به عیسی گفت: «تو از John 19:9  
کجایی؟» اما عیسی بدو هیچ جواب نداد.

John 19:10 Then saith Pilate unto him, Speakest thou not unto me? knowest thou not that I have power to crucify thee, and have power to release thee?

پیلطس بدو گفت: «آیا به من سخن نمی گویی؟ نمی John 19:10  
«دانی که قدرت دارم تو را صلیب کنم و قدرت دارم آزادت نمایم؟»

John 19:11 Jesus answered, Thou couldst have no power at all against me, except it were given thee from above: therefore he that delivered me unto thee hath the greater sin.

عیسی جواب داد: «هیچ قدرت بر من نمی داشتی اگر John 19:11  
از بالا به تو داده نمی شد. و از این جهت آن کس که مرا به تو تسلیم کرد، گناه بزرگتر دارد.»

John 19:12 ¶ And from thenceforth Pilate sought to release him: but the Jews cried out, saying, If thou let this man go, thou art not Caesar's friend: whosoever maketh himself a king speaketh against Caesar.

و از آن وقت پیلطس خواست او را آزاد نماید، ¶ John 19:12  
لیکن یهودیان فریاد برآورده، می گفتند که «اگر این شخص را رها کنی، دوست قیصر نیستی. هر که خود را پادشاه سازد، برخلاف  
«قیصر سخن گوید»

John 19:13 When Pilate therefore heard that saying, he brought Jesus forth, and sat down in the judgment seat in a place that is called the Pavement, but in the Hebrew, Gabbatha.

پس چون پیلطس این را شنید، عیسی را بیرون John 19:13 آورده، بر مسند حکومت، در موضعی که به بلاط و به عبرانی جباتا گفته می‌شد، نشست.

John 19:14 And it was the preparation of the passover, and about the sixth hour: and he saith unto the Jews, Behold your King!

ووقت تهیه فصح و قریب به ساعت ششم بود. پس به John 19:14 «اینها پادشاه شما

John 19:15 But they cried out, Away with him, away with him, crucify him. Pilate saith unto them, Shall I crucify your King? The chief priests answered, We have no king but Caesar.

ایشان فریاد زدند: «او را بر دار، بر دار! صلیبش John 19:15 کن!» پیلطس به ایشان گفت: «آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟» «روسای کهنه جواب دادند که «غیر از قیصر پادشاهی نداریم

John 19:16 Then delivered he him therefore unto them to be crucified. And they took Jesus, and led him away.

آنگاه او را بدیشان تسلیم کرد تا مصلوب شود. پس John 19:16 عیسی را گرفته بردند

John 19:17 ¶ And he bearing his cross went forth into a place called the place of a skull, which is called in the Hebrew Golgotha:

John 19:17 ¶ و صلیب خود را برداشته، بیرون رفت به موضعی که به جمجمه مسمی بود و به عبرانی آن را جلجتا می‌گفتند.

John 19:18 Where they crucified him, and two other with him, on either side one, and Jesus in the midst.

John 19:18 او را در آنجا صلیب نمودند و دو نفر دیگر را از این طرف و آن طرف و عیسی را در میان.

John 19:19 And Pilate wrote a title, and put it on the cross. And the writing was, JESUS OF NAZARETH THE KING OF THE JEWS.

John 19:19 و پیلاتس تقصیرنامه‌ای نوشته، بر صلیب گذارد؛ «و نوشته این بود: «عیسی ناصری پادشاه یهود».

John 19:20 This title then read many of the Jews: for the place where Jesus was crucified was nigh to the city: and it was written in Hebrew, and Greek, and Latin.

John 19:20 و این تقصیر نامه را بسیاری از یهود خواندند، زیرا آن مکانی که عیسی را صلیب کردند، نزدیک شهر بود و آن را به زبان عبرانی و یونانی و لاتینی نوشته بودند.

John 19:21 Then said the chief priests of the Jews to Pilate, Write not, The King of the Jews; but that he said, I am King of the Jews.

پس روسای کهنه یهود به پیلطس گفتند: «منویس John 19:21  
»پادشاه یهود، بلکه که او گفت منم پادشاه یهود»

John 19:22 Pilate answered, What I have written I have written.

»پیلطس جواب داد: «آنچه نوشتم، نوشتم John 19:22»

John 19:23 ¶ Then the soldiers, when they had crucified Jesus, took his garments, and made four parts, to every soldier a part; and also his coat: now the coat was without seam, woven from the top throughout.

پس لشکریان چون عیسی را صلیب کردند، جامه John 19:23 ¶  
های او را برداشته، چهار قسمت کردند، هر سپاهی را یک قسمت؛ و  
پیراهن را نیز، اما پیراهن درز نداشت، بلکه تمام از بالا بافته شده  
بود.

John 19:24 They said therefore among themselves, Let us not rend it, but cast lots for it, whose it shall be: that the scripture might be fulfilled, which saith, They parted my raiment among them, and for my vesture they did cast lots. These things therefore the soldiers did.

پس به یکدیگر گفتند: «این را پاره نکنیم، بلکه قرعه John 19:24 بر آن بیندازیم تا از آن که شود.» تا تمام گردد کتاب که می‌گوید: «در میان خود جامه های مرا تقسیم کردند و بر لباس من قرعه افکندند.» پس لشکریان چنین کردند.

John 19:25 ¶ Now there stood by the cross of Jesus his mother, and his mother's sister, Mary the wife of Cleophas, and Mary Magdalene.

John 19:25 ¶ و پای صلیب عیسی، مادر او و خواهر مادرش  
مریم زن، کلویا و مریم مجدلیه ایستاده بودند.

John 19:26 When Jesus therefore saw his mother, and the disciple standing by, whom he loved, he saith unto his mother, Woman, behold thy son!

John 19:26 چون عیسی مادر خود را با آن شاگردی که دوست  
«می‌داشت ایستاده دید، به مادر خود گفت: «ای زن، اینک پسر تو

John 19:27 Then saith he to the disciple, Behold thy mother! And from that hour that disciple took her unto his own home.

John 19:27 و به آن شاگرد گفت: «اینک مادر تو.» و در همان  
ساعت آن شاگرد او را به خانه خودبرد.

John 19:28 ¶ After this, Jesus knowing that all things were now accomplished, that the scripture might be fulfilled, saith, I thirst.

و بعد چون عیسی دید که همه چیز به انجام رسیده ¶ John 19:28  
«است تا کتاب تمام شود، گفت: «تشنه‌ام»

John 19:29 Now there was set a vessel full of vinegar:  
and they filled a sponge with vinegar, and put it upon  
hyssop, and put it to his mouth.

و در آنجا ظرفی پر از سرکه گذارده بود. پس اسفنجی John 19:29  
را از سرکه پر ساخته، و بر زوفا گذارده، نزدیک دهان او بردند.

John 19:30 When Jesus therefore had received the  
vinegar, he said, It is finished: and he bowed his head,  
and gave up the ghost.

چون عیسی سرکه را گرفت، گفت: «تمام شد.» و سر John 19:30  
خود را پایین آورده، جان بداد.

John 19:31 ¶ The Jews therefore, because it was the  
preparation, that the bodies should not remain upon  
the cross on the sabbath day, (for that sabbath day  
was an high day,) besought Pilate that their legs  
might be broken, and that they might be taken away.

پس یهودیان تا بدن‌ها در روز سبت بر صلیب نماند، John 19:31 ¶  
چونکه روز تهیه بود و آن سبت، روز بزرگ بود، از پیلاتس  
درخواست کردند که ساق پای‌های ایشان را بشکنند و پایین بیاورند.

John 19:32 Then came the soldiers, and brake the legs of the first, and of the other which was crucified with him.

John 19:32 آنگاه لشکریان آمدند و ساقهای آن اول و دیگری را که با او صلیب شده بودند، شکستند.

John 19:33 But when they came to Jesus, and saw that he was dead already, they brake not his legs:

John 19:33 اما چون نزد عیسی آمدند و دیدند که پیش از آن مرده است، ساقهای او را نشکستند.

John 19:34 But one of the soldiers with a spear pierced his side, and forthwith came there out blood and water.

John 19:34 لکن یکی از لشکریان به پهلوی او نیزه‌ای زد که در آن ساعت خون و آب بیرون آمد.

John 19:35 And he that saw it bare record, and his record is true: and he knoweth that he saith true, that ye might believe.

John 19:35 و آن کسی که دید شهادت داد و شهادت او راست است و او می داند که راست می گوید تا شما نیز ایمان آورید.

John 19:36 For these things were done, that the scripture should be fulfilled, A bone of him shall not be broken.



زیرا که این واقع شد تا کتاب تمام شود که می‌گوید: John 19:36 «استخوانی از او شکسته نخواهد شد».

John 19:37 And again another scripture saith, They shall look on him whom they pierced.

و باز کتاب دیگر می‌گوید: «آن کسی را که نیزه زدند John 19:37». خواهند نگریست

John 19:38 ¶ And after this Joseph of Arimathaea, being a disciple of Jesus, but secretly for fear of the Jews, besought Pilate that he might take away the body of Jesus: and Pilate gave him leave. He came therefore, and took the body of Jesus.

و بعد از این، یوسف که از اهل رامه و شاگرد John 19:38 ¶ عیسی بود، لیکن مخفی به سبب ترس یهود، از پیلطس خواهش کرد که جسد عیسی را بردارد. پیلطس اذن داد. پس آمده، بدن عیسی را برداشت.

John 19:39 And there came also Nicodemus, which at the first came to Jesus by night, and brought a mixture of myrrh and aloes, about an hundred pound weight.

و نیکودیموس نیز که اول در شب نزد عیسی آمده بود، John 19:39. مر مخلوط با عود قریب به صد رطل با خود آورد.

John 19:40 Then took they the body of Jesus, and wound it in linen clothes with the spices, as the manner of the Jews is to bury.

John 19:40 آنگاه بدن عیسی را بداشتند، در کفن با حنوط به رسم تکفین یهود پیچیدند.

John 19:41 Now in the place where he was crucified there was a garden; and in the garden a new sepulchre, wherein was never man yet laid.

John 19:41 و در موضعی که مصلوب شد باغی بود و درباغ، قبر تازه‌ای که هرگز هیچکس در آن دفن نشده بود.

John 19:42 There laid they Jesus therefore because of the Jews' preparation day; for the sepulchre was nigh at hand.

John 19:42 پس بهسبب تهیه یهود، عیسی را در آنجاگذاشتند، چونکه آن قبر نزدیک بود.

John 20:1 ¶ The first day of the week cometh Mary Magdalene early, when it was yet dark, unto the sepulchre, and seeth the stone taken away from the sepulchre.

John 20:1 ¶ بامدادان در اول هفته، وقتی که هنوز تاریک بود، مریم مجدلیه بهسر قبرآمد و دید که سنگ از قبر برداشته شده است.

John 20:2 Then she runneth, and cometh to Simon Peter, and to the other disciple, whom Jesus loved, and saith unto them, They have taken away the Lord out of the sepulchre, and we know not where they have laid him.

پس دوان دوان نزد شمعون پطرس و آن شاگرد دیگر که John 20:2 عیسی او را دوست می‌داشت آمده، به ایشان گفت: «خداوند را از قبر برده‌اند و نمی‌دانیم او را کجا گذارده‌اند».

John 20:3 Peter therefore went forth, and that other disciple, and came to the sepulchre.

آنگاه پطرس و آن شاگرد دیگر بیرون شده، به‌جانب قبر John 20:3 رفتند.

John 20:4 So they ran both together: and the other disciple did outrun Peter, and came first to the sepulchre.

و هر دو با هم می‌دویدند، اما آن شاگرد دیگر از پطرس John 20:4 پیش افتاده، اول به قبر رسید،

John 20:5 And he stooping down, and looking in, saw the linen clothes lying; yet went he not in.

و خم شده، کفن را گذاشته دید، لیکن داخل نشد John 20:5

John 20:6 Then cometh Simon Peter following him, and went into the sepulchre, and seeth the linen clothes lie,

John 20:6 بعد شمعون پطرس نیز از عقب او آمد و داخل قبرگشته، کفن را گذاشته دید،

John 20:7 And the napkin, that was about his head, not lying with the linen clothes, but wrapped together in a place by itself.

John 20:7 و دستمالی را که بر سر او بود، نه با کفن نهاده، بلکه در جای علیحده پیچیده.

John 20:8 Then went in also that other disciple, which came first to the sepulchre, and he saw, and believed.

John 20:8 پس آن شاگرد دیگر که اول بهسر قبرآمده بود نیز داخل شده، دید و ایمان آورد.

John 20:9 For as yet they knew not the scripture, that he must rise again from the dead.

John 20:9 زیرا هنوز کتاب را نفهمیده بودند که باید او از مردگان برخیزد.

John 20:10 Then the disciples went away again unto their own home.

John 20:10 پس آن دو شاگرد به مکان خود برگشتند.

John 20:11 ¶ But Mary stood without at the sepulchre weeping: and as she wept, she stooped down, and looked into the sepulchre,

John 20:11 ¶ اما مریم بیرون قبر، گریان ایستاده بود و چون می‌گریست به سوی قبر خم شده،

John 20:12 And seeth two angels in white sitting, the one at the head, and the other at the feet, where the body of Jesus had lain.

John 20:12 دوفرشته را که لباس سفید در بر داشتند، یکی به طرف سر و دیگری به‌جانب قدم، در جایی که بدن عیسی گذارده بود، نشسته دید.

John 20:13 And they say unto her, Woman, why weepest thou? She saith unto them, Because they have taken away my Lord, and I know not where they have laid him.

John 20:13 ایشان بدو گفتند: «ای زن برای چه گریانی؟» بدیشان گفت: «خداوند مرا برده‌اند و نمی‌دانم او را کجاگذارده‌اند»

John 20:14 And when she had thus said, she turned herself back, and saw Jesus standing, and knew not that it was Jesus.

John 20:14 چون این را گفت، به عقب ملتفت شده، عیسی را ایستاده دید لیکن شناخت که عیسی است.

John 20:15 Jesus saith unto her, Woman, why weepst thou? whom seekest thou? She, supposing him to be the gardener, saith unto him, Sir, if thou have borne him hence, tell me where thou hast laid him, and I will take him away.

عیسی بدو گفت: «ای زن برای چه گریانی؟ که را John 20:15 می‌طلبی؟» چون او گمان کرد که باغبان است، بدو گفت: «ای آقا اگر تو او را برداشته‌ای، به من بگو او را کجا گذارده‌ای تا من او را بردارم.»

John 20:16 Jesus saith unto her, Mary. She turned herself, and saith unto him, Rabboni; which is to say, Master.

عیسی بدو گفت: «ای مریم!» او برگشته، گفت: John 20:16 «.» (ربونی (یعنی ای معلم

John 20:17 Jesus saith unto her, Touch me not; for I am not yet ascended to my Father: but go to my brethren, and say unto them, I ascend unto my Father, and your Father; and to my God, and your God.

عیسی بدو گفت: «مرا لمس مکن زیرا که هنوز نزد John 20:17 پدر خود بالا نرفته‌ام. و لیکن نزد برادران من رفته، به ایشان بگو «که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می‌روم»

John 20:18 Mary Magdalene came and told the disciples that she had seen the Lord, and that he had spoken these things unto her.

John 20:18 مریم مجدلیه آمده، شاگردان را خبر داد که «خداوند»  
«را دیدم و به من چنین گفت»

John 20:19 ¶ Then the same day at evening, being the first day of the week, when the doors were shut where the disciples were assembled for fear of the Jews, came Jesus and stood in the midst, and saith unto them, Peace be unto you.

John 20:19 ¶ و در شام همان روز که یکشنبه بود، هنگامی که درها بسته بود، جایی که شاگردان به سبب ترس یهود جمع بودند، ناگاه عیسی آمده، در میان ایستاد و بدیشان گفت: «سلام بر شما»  
«ایباد»

John 20:20 And when he had so said, he shewed unto them his hands and his side. Then were the disciples glad, when they saw the Lord.

John 20:20 و چون این را گفت، دستها و پهلوی خود را به ایشان نشان داد و شاگردان چون خداوند را دیدند، شاد گشتند.

John 20:21 Then said Jesus to them again, Peace be unto you: as my Father hath sent me, even so send I you.

John 20:21 باز عیسی به ایشان گفت: «سلام بر شما باد. چنانکه پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم»

John 20:22 And when he had said this, he breathed on them, and saith unto them, Receive ye the Holy Ghost:

و چون این را گفت، دمید و به ایشان گفت: John 20:22 «روح القدس را بیابید».

John 20:23 Whose soever sins ye remit, they are remitted unto them; and whose soever sins ye retain, they are retained.

گناهان آنانی را که آمرزیدید، برای ایشان آمرزیده شد John 20:23 «و آنانی را که بستید، بسته شد».

John 20:24 ¶ But Thomas, one of the twelve, called Didymus, was not with them when Jesus came.

اما توما که یکی از آن دوازده بود و او را توام John 20:24 ¶ می‌گفتند، وقتی که عیسی آمد با ایشان نبود.

John 20:25 The other disciples therefore said unto him, We have seen the Lord. But he said unto them, Except I shall see in his hands the print of the nails, and put my finger into the print of the nails, and thrust my hand into his side, I will not believe.



پس شاگردان دیگر بدو گفتند: «خداوند را دیده‌ایم.» John 20:25  
بدیشان گفت: «تا در دو دستش جای میخها را نبینم و انگشت خود را  
در جای میخهانگذارم و دست خود را بر پهلویش نهم، ایمان نخواهم  
آورد.»

John 20:26 ¶ And after eight days again his disciples  
were within, and Thomas with them: then came  
Jesus, the doors being shut, and stood in the midst,  
and said, Peace be unto you.

و بعد از هشت روز باز شاگردان با توما درخانه‌ای  
جمع بودند و درها بسته بود که ناگاه عیسی آمد و در میان ایستاده،  
گفت: «سلام بر شما باد»

John 20:27 Then saith he to Thomas, Reach hither  
thy finger, and behold my hands; and reach hither  
thy hand, and thrust it into my side: and be not  
faithless, but believing.

پس به توما گفت: «انگشت خود را به اینجا بیاور و  
دستهای مرا ببین و دست خود را بیاور و بر پهلوی من بگذار و  
بی‌ایمان مباش بلکه ایمان دار»

John 20:28 And Thomas answered and said unto him,  
My Lord and my God.

توما در جواب وی گفت: «ای خداوند من وای خدای  
من.»

John 20:29 Jesus saith unto him, Thomas, because thou hast seen me, thou hast believed: blessed are they that have not seen, and yet have believed.

عیسی گفت: «ای توما، بعد از دیدنم ایمان آوردی؟  
»خوشبحال آنانی که ندیده ایمان آورند

John 20:30 ¶ And many other signs truly did Jesus in the presence of his disciples, which are not written in this book:

و عیسی معجزات دیگر بسیار نزد شاگردان نمود ¶  
John 20:30 که در این کتاب نوشته نشد.

John 20:31 But these are written, that ye might believe that Jesus is the Christ, the Son of God; and that believing ye might have life through his name.

لیکن این قدرنوشته شد تا ایمان آورید که عیسی،  
John 20:31 مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید.

John 21:1 ¶ After these things Jesus shewed himself again to the disciples at the sea of Tiberias; and on this wise shewed he himself.

بعد از آن عیسی باز خود را در کناره دریای طبریه،  
John 21:1 به شاگردان ظاهر ساخت و بر اینطور نمودار گشت

John 21:2 There were together Simon Peter, and Thomas called Didymus, and Nathanael of Cana in

Galilee, and the sons of Zebedee, and two other of his disciples.

شمعون پطرس و تومای معروف به توام و نتنائیل که از John 21:2 قانای جلیل بود و دو پسر زبدی و دو نفر دیگر از شاگردان او جمع بودند.

John 21:3 Simon Peter saith unto them, I go a fishing. They say unto him, We also go with thee. They went forth, and entered into a ship immediately; and that night they caught nothing.

شمعون پطرس به ایشان گفت: «می‌روم تا صید ماهی John 21:3 کنم.» به او گفتند: «مانیز باتو می‌آییم.» پس بیرون آمده، به کشتی سوار شدند و در آن شب چیزی نگرفتند.

John 21:4 ¶ But when the morning was now come, Jesus stood on the shore: but the disciples knew not that it was Jesus.

و چون صبح شد، عیسی بر ساحل ایستاده بود لیکن John 21:4 ¶ شاگردان ندانستند که عیسی است.

John 21:5 Then Jesus saith unto them, Children, have ye any meat? They answered him, No.

عیسی بدیشان گفت: «ای بچه‌ها نزد شما خوراکی John 21:5 هست؟» به او جواب دادند که «نی»

John 21:6 And he said unto them, Cast the net on the right side of the ship, and ye shall find. They cast therefore, and now they were not able to draw it for the multitude of fishes.

John 21:6 بدیشان گفت: «دام را به طرف راست کشتی بیندازید که خواهید یافت.» پس انداختند و از کثرت ماهی نتوانستند آن را بکشند.

John 21:7 Therefore that disciple whom Jesus loved saith unto Peter, It is the Lord. Now when Simon Peter heard that it was the Lord, he girt his fisher's coat unto him, (for he was naked,) and did cast himself into the sea.

John 21:7 پس آن شاگردی که عیسی او را محبت می نمود به پطرس گفت: «خداوند است.» چون شمعون پطرس شنید که خداوند است، جامه خود را به خویشتن پیچید چونکه برهنه بود و خود را در دریانداخت.

John 21:8 And the other disciples came in a little ship; (for they were not far from land, but as it were two hundred cubits,) dragging the net with fishes.

John 21:8 اما شاگردان دیگر در زورق آمدند زیرا از خشکی دور نبودند، مگر قریب به دویست ذراع و دام ماهی را می کشیدند.

John 21:9 ¶ As soon then as they were come to land, they saw a fire of coals there, and fish laid thereon, and bread.

پس چون به خشکی آمدند، آتشی افروخته و ماهی بر آن گذارده و نان دیدند.

John 21:10 Jesus saith unto them, Bring of the fish which ye have now caught.

عیسی بدیشان گفت: «از ماهی‌ای که الان گرفته‌اید، بیاورید.»

John 21:11 Simon Peter went up, and drew the net to land full of great fishes, an hundred and fifty and three: and for all there were so many, yet was not the net broken.

پس شمعون پطرس رفت و دام را بر زمین کشید، پر از صد و پنجاه و سه ماهی بزرگ و با وجودی که اینقدر بود، دام پاره نشد.

John 21:12 Jesus saith unto them, Come and dine. And none of the disciples durst ask him, Who art thou? knowing that it was the Lord.

عیسی بدیشان گفت: «بیاوید بخورید.» ولی احدی از شاگردان جرات نکرد که از او بپرسد «تو کیستی»، زیرا می‌دانستند که خداوند است.

John 21:13 Jesus then cometh, and taketh bread, and giveth them, and fish likewise.

آنگاه عیسی آمد و نان را گرفته، بدیشان داد و همچنین ماهی را.

John 21:14 This is now the third time that Jesus shewed himself to his disciples, after that he was risen from the dead.

و این مرتبه سوم بود که عیسی بعد از برخاستن از مردگان، خود را به شاگردان ظاهر کرد.

John 21:15 ¶ So when they had dined, Jesus saith to Simon Peter, Simon, son of Jonas, lovest thou me more than these? He saith unto him, Yea, Lord; thou knowest that I love thee. He saith unto him, Feed my lambs.

و بعد از غذا خوردن، عیسی به شمعون پطرس گفت: «ای شمعون، پسر یونا، آیا مرا بیشتر از اینها محبت می‌نمایی؟» بدو گفت: «بلی خداوندا، تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم.» بدو گفت: «بره‌های مرا خوراک بده»

John 21:16 He saith to him again the second time, Simon, son of Jonas, lovest thou me? He saith unto him, Yea, Lord; thou knowest that I love thee. He saith unto him, Feed my sheep.

John 21:16 باز درثانی به او گفت: «ای شمعون، پسر یونا، آیا مرا محبت می‌نمایی؟» به او گفت: «بلی خداوندا، تومی دانی که تو «را دوست می‌دارم.» بدو گفت: «گوسفندان مرا شبانی کن

John 21:17 He saith unto him the third time, Simon, son of Jonas, lovest thou me? Peter was grieved because he said unto him the third time, Lovest thou me? And he said unto him, Lord, thou knowest all things; thou knowest that I love thee. Jesus saith unto him, Feed my sheep.

John 21:17 مرتبه سوم بدو گفت: «ای شمعون، پسر یونا، مرا دوست می‌داری؟» پطرس محزون گشت، زیرا مرتبه سوم بدو گفت «مرا دوست می‌داری؟» پس به او گفت: «خداوندا، تو بر همه چیز واقف هستی. تومی دانی که تو را دوست می‌دارم.» عیسی بدو گفت: «گوسفندان مرا خوراک ده

John 21:18 Verily, verily, I say unto thee, When thou wast young, thou girdedst thyself, and walkedst whither thou wouldest: but when thou shalt be old, thou shalt stretch forth thy hands, and another shall gird thee, and carry thee whither thou wouldest not.

John 21:18 آمین آمین به تو می‌گویم وقتی که جوان بودی، کمر خود را می‌بستی و هر جا می‌خواستی می‌رفتی و لکن زمانی که پیر شوی دستهای خود را دراز خواهی کرد و دیگران تو را بسته «به‌جایی که نمی‌خواهی تو را خواهند برد

John 21:19 This spake he, signifying by what death he should glorify God. And when he had spoken this, he saith unto him, Follow me.

John 21:19 و بدین سخن اشاره کرد که به چه قسم موت خدا را جلال خواهد داد و چون این را گفت، به او فرمود: «از عقب من بیا.»

John 21:20 ¶ Then Peter, turning about, seeth the disciple whom Jesus loved following; which also leaned on his breast at supper, and said, Lord, which is he that betrayeth thee?

John 21:20 ¶ پطرس ملتفت شده، آن شاگردی که عیسی او را محبت می نمود دید که از عقب می آید؛ و همان بود که بر سینه وی، وقت عشا تکیه می زد و گفت: «خداوند ا کیست آن که تو را تسلیم می کند.»

John 21:21 Peter seeing him saith to Jesus, Lord, and what shall this man do?

John 21:21 پس چون پطرس او را دید، به عیسی گفت: «ای خداوند او چه شود؟»

John 21:22 Jesus saith unto him, If I will that he tarry till I come, what is that to thee? follow thou me.

John 21:22 عیسی بدو گفت: «اگر بخواهم که او بماند تا باز آیم تو چه؟»  
«را چه؟ تو از عقب من بیا»



John 21:23 Then went this saying abroad among the brethren, that that disciple should not die: yet Jesus said not unto him, He shall not die; but, If I will that he tarry till I come, what is that to thee?

John 21:23 پس این سخن در میان برادران شهرت یافت که آن شاگرد نخواهد مرد. لیکن عیسی بدو نگفت که نمی میرد، بلکه «اگر بخواهم که او بماند تا باز آیم تو را چه».

John 21:24 ¶ This is the disciple which testifieth of these things, and wrote these things: and we know that his testimony is true.

John 21:24 ¶ و این شاگردی است که به این چیزها شهادت داد و اینها را نوشت و می دانیم که شهادت او راست است.